۳۴

بازدید شد
۱۳۸۱

۱۲۰۸

کتابخانهٔ مجلس شورای ملی
اسم کتاب تفسیر زوارهٔ
مؤلف
موضوع تألیف
- جلد اول -
۷۹۷

مؤسسهٔ ۱۳۰۲
شمارهٔ دفتر ۱۴۸۱۷
۷۹۷

فهرست سوره

سوره الفاتحة الكتاب	سوره البقره	سوره النساء	سوره المائده
٢٥	٥٦	٨٩	١٠٠
سوره الانعام	سوره الاعراف	سوره الانفال	سوره یونس
١١٦	١٣٣	١٥١	١٧٥
سوره هود	سوره الرعد	سوره ابراهیم	سوره الحجر
١٩٥	[illegible]	٢١١	٢١٥
سوره یوسف	سوره النحل	سوره بنی اسرائیل	
١٠٦٥	٢١٢	٢٢٤	

٢٤٣ ورق

جلد اول ملا حسین زواره

٤٨٤٥

الحمد لله رب العالمين

بسم الله الرحمن الرحيم وبه نستعين

تفسیر زواره

حمد بیحد و شکر بلا عد منعمی را سزد که شقایق حقایق قرآنی را در حدایق صدور انسانی شکفانیده و انواع اشجار و ازهار
دقایق فرقانی را بمشام جان و جنان ایشان رسانیده و از حضیض ذلت جهل بذروه اوج علم ترقی داده و مدار مصالح دینی و دنیوی
اهل تکلیف را بر احکام صحیفه آسمانی نهاده تا در و تفکر و تدبر کار فرموده بدان عمل نمایند و فرا خور آن نعیم جاودانی و نعم جنانی یابند
و صلوات ساميات و تحيات زاكيات بر سيد رسل و ختم كل توكل و مامور امر قل شاه ايوان نبوت ماه آسمان
رسالت مخاطب بخطاب معجز نظام وما ينطق عن الهوى متكلم بكلام ميمنت انجام ان هو الا وحي يوحى محمد مصطفى
و بر آل امجاد و عترت عالیمقدار او که بمکنت قرآن عالم اند و جمیع کمال علم خصوصا بر آن سید اصفیا و افضل اولیا تاجدار هل اتی
و انما مشرف بتشریف لا فتی امیر المؤمنین و امام المتقین و صفوة الراشدين على المرتضى المعلى المزكى صلوات الله عليهم العلي الاعلى
اما بعد بر ارباب دین مبین و اصحاب یقین مبتنی و مبرهن و معین است که الفاظ شریفه قرآنی در نهایت فصاحت و غایت
بلاغت اند و معانی لطیفه فرقانی بحکم و لا رطب و لا یابس بلا حد و غایت و هر کس بقدر قوت و توانایی از و مقاصد دینی
و مطالب دنیوی استنباط نموده اند و زنگ جهالت و غفلت بجان و سیلاب آیینه ضمیر خود زدوده و بلا شک دولت
عاجل و سعادت آجل از و حاصل است و فایده او عام است و نفعش تام و بعضی از ارباب تفسیر رحمهم الله العلی العلام از برای
سهولت انام بترجمه آن اقدام نموده اند و ز معانی آنرا بر خاص و عام کشوده لیکن اکثر آن از اظهار آیات با برکات که در شان
امیر المؤمنین و از مناقب باقی اهل بیت سید المرسلین است علیهم الصلوة والسلام خالی است و از احکام آیات مطابق مذهب حق
طریقه حقه علیه ایشان است عاری بنابرین بنده حقیر قلیل البضاعت علی ابن الحسین الزواری حسن الله احواله
و جعل بالخیر آماله مرتکب ترجمه آن شد که اتمام یافته بترجمه الخواص بروجهی که آنچه از آن در شان امیر المؤمنین و آل سید
المرسلین صلوات الله علیهم اجمعین باشد از اقوال محققان اهل تفسیر روح الله ارواحهم اظهار نماید و هر چه از
آیات از منطوق آن مفهوم گردد ایما بان بکند و از احکام آن اقوال دو ... که مطابق و موافق
طریقه حقه ایشان باشد مبین کرده اند و ترجمه ... نور الله مرقده ... در بن ترجمه بقدر احتیاج بشرط توافق منظور
داشته و از برای سهولت طالبان طریق الخطاب گذاشته مکرر سوره رفیعه فاتحه که اصل همه کتب و ام القرآن
و صحف صلوات که افضل اعمال بدینه است ... است و امور عجیبه و علوم غریبه در و مندرج بمرتبه که مرغ افکار را در و
مجال پرواز نیست پس لازم ... بلطناب کشید و داشتن در آن اقرب و اولی است و در ما فات ... بجهت بسط
و استفسار اکثار و اختصار ارتکاب اولی و الله الموفق والمولی و قبل از شروع در بیان ام الکتاب فواید و نکات چند
در باب استعاذه گفته میشود الاستعاذه اعوذ بالله من الشیطان الرجیم پناه میگیرم و التجا مینمایم
و امان میطلبم و یاری میجویم و فریاد میخواهم بمعبود بحق و خداوند مطلق از شر وسوسه دیو فریبنده که رانده از رحمت یا محروم
شده از ریاض جنان یا رمیده و گشته از طبقات آسمان بدانکه استعاذه یکی از ضروریات طالبان درجات
و عطیات است و همه پیغمبران صلوات الله علیهم باستعاذه اقدام نموده اند و بتوسط آن بفوز و فلاح دارین مشرف
گشته اند اول نوح نبی علیه السلام بحق تعالی استعاذه نمود و گفت رب انی اعوذ بک ان اسئلک ما لیس لی

به علم حق تعالی آن استعاذه او را قبول فرموده و بعد از آن دو خلعتش کرامت کرد یکی برکت و دیگری سلامت کما
قال اهبط بسلام منا و برکات علیک و دیگر ابراهیم خلیل صلوات الرحمن علیه الوقت که او را در آتش
می انداختند استعاذه بحق تعالی نموده گفت اعوذ بالذی خلقنی فهو یهدین من شر من عصاه ...
حق تعالی قبول فرموده و دو خلعتش ارزانی داشت یکی خلت کما قال و اتخذ الله ابراهیم خلیلا و دیگر سلامت کما
قال یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم و دیگر یوسف صدیق علیه السلام بحق تعالی پناه برده گفت معاذ الله ربی حق تعالی
او را پناه داد و دو خلعت بر سر کشید عصمت کما قال کذلک لنصرف عنه السوء و الفحشاء و دیگر مملکت و کذلک
مکنا لیوسف و دیگر موسی علیه السلام بحق تعالی پناه برده گفت انی عذت بربی و ربکم ان ترجمون حق تعالی او را پناه داد
با دو خلعت یکی مکالمت و کلم الله موسی تکلیما و دوم قربت که و قربناه نجیا و دیگر زن عمران مادر مریم
علیها السلام پناه برد بحق جل و علا که انی اعیذها بک و ذریتها من الشیطان الرجیم پناهش داد با دو خلعت
یکی دختر نیک اختر چون مریم که و انی سمیتها مریم و دیگر تقبل و تربیت که فتقبلها ربها بقبول حسن و انبتها
نباتا حسنا بعد از آن بنت مریم پناه برد و گفت انی اعوذ بالرحمن منک ان کنت تقیا حق تعالی پناهش داد با دو خلعت
یکی فرزند ارجمند چون عیسی که فناداها من تحتها و دیگر رفع تهمتها ازوی که قال انی عبد الله آتانی الکتاب
و جعلنی نبیا و جعلنی مبارکا این ما کنت و اوصانی بالصلوة و الزکوة ما دمت حیا اما پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله بپروردگار خود پناه برد که رب انی اعوذ بک من همزات الشیاطین و اعوذ بک رب ان
یحضرون حق سبحانه و تعالی پناهش داد با خلعتها و کرامتها یکی متبوعیت در دنیا که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی
یحببکم الله و دیگر شفاعت در عقبی که عسی ان یبعثک ربک مقاما محمودا و دیگر افضلیت و خاتمیت
نبوت که و لکن رسول الله و خاتم النبیین و دیگر دختر نیک اختر مثل فاطمه زهرا علیها السلام و دیگر وصی و داماد مثل
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که انا اعطیناک الکوثر و دیگر نسل پاکیزه و ذریه طاهره مانند ائمه معصومین صلوات الله
علیهم اجمعین که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا پس بنده مؤمن
باید که بمتابعت ایشان استعاذه نماید بجهت غرض تخصیص در حین تلاوت تا حق سبحانه و تعالی او را در پناه خود راه
دهد تا او را نیز دو خلعت کرامت کند که رضی الله عنهم و رضوا عنه و دیگری لقا که مقام قربت است که فمن کان یرجوا
لقاء ربه فلیعمل عملا صالحا و استعاذه متنوع است بعضی بزبان کلمه اعوذ گویند و بار کان متابعت نکنند او
استعاذه را چندان فایده نباشد و استعاذه حقیقی آنست که مرور و ورود شیطان و طریق اغوا و اضلال او
باز شناسی و از هر سبیل که بقصد تضلیل تو میاید سر راه بروی در بندی و ارباب مجاهده که عنان اختیار از دست
آن مکار ربوده اند فرموده اند که از ده باب در میاید اول از باب حرص و آنرا بقناعت توان بست قال الله تعالی و ما من
دابة فی الارض الا علی الله رزقها نصب العین خود ساخت دوم از باب زندگانی دنیوی و طول امل در میاید آنرا بخوف
موت مفاجات سد باید کرد و انچه کریمه و ما تدری نفس ماذا تکسب غدا و ما تدری نفس بای ارض
تموت بر دسیم از هر طلب راحت و نعمت در میاید و آنرا بزوال نعمت و سوء حساب مقابل باید نمود تا دیب او
بوعید ذرهم یاکلوا و یتمتعوا و یلههم الامل فسوف یعلمون باید کرد چهارم بمعجز عجب و خود بینی
در میاید آنرا بحذر از خوف عاقبت سد باید ساخت و تقویة از آیه فمنهم شقی و سعید باید جست پنجم از طفل
و تعرف ... از هر استخفاف برادران مؤمن است آنرا بحرمت داشت و معرفه حقوق ایشان مبادرت باید نمود ششم

مرور و عبور وی از همه حدیث آنرا برضا بقسمت الهی و عدل در حکم پادشاهی مقابله باید کرد و استدلال بدلیل نحن
قسمنا بینهم معیشتهم فی الحیوة الدنیا باید نمود هفتم از راه ریا و سمعه و طلب ثنا و خودنمایی در میاید آنرا طریق
باخلاص باید گرفت و اعتماد بر کریمه ولا یشرک بعبادة ربه احدا باید کرد هشتم از راه بخل در میاید و دل را
بقناعت ما فی ایدی الناس قرار باید داد و ببقای ما عند الله باق اقرار باید کرد نهم راه کبر برو گشاده است
آنرا بقوت بازوی تواضع شکستن توان و بحکم ان اکرمکم عند الله اتقیکم بزرگی و کرامت را در تقوی و پرهیزکاری باید دانست
دهم طمع آمد شد او است از راه طمع باید دست طمع را از خلق کوتاه باید کرد و روی همت بر خزینه کرم پادشاهی الهی باید آورد و آیت علی
رایت ومن یتق الله یجعل له مخرجا ویرزقه من حیث لا یحتسب بدرقه راه و اعتماد کار خود ساخت والحمد لله
علی ما هدینا الفواید الاول اگر گویند که چه حکمت است در عدول از بالله اعوذ باعوذ بالله با آنکه اول مفید حصر است و ان ابلغ است
جواب آنست که اینجا اهتمام بذکر تعوذ است چنانکه اهتمام بذکر قرائت در اقرأ باسم ربک لاهم در هر دو محل تقدیم عامل است بر معمول و بجای
تقدیم معمول اهم بود و چون بسم الله چنانکه مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی تقدیر عامل بعد از معمول آمد چنانکه گویی بسم الله ابتدی زیرا که
نیز ابتدا باسم الله اهم است چنانکه در استعاذه ابتدا به تعوذ اهم است دوم عدول از فعل ماضی بمضارع با آنکه گفتن اعوذت و تکلف تعذت
بجهت اعتبار تجدد و استمرار تواند بود سوم لفظ اعوذ اگرچه خبریست اما بمعنی دعاست تقدیر بر اللهم اعذنی چهارم حکمت در عدول از آن
بجز آنست که بنده اظهار فعل خود کند گویا میگوید که من با وجود قصور انسانیت و قصور بشریت بجهد عبودیت وفا و کفیم اعوذ بالله
خداوندا تو با نهایت کرم و غایت فضل و رحمت سزاوارتری که بجهد ربوبیت وفا نمایی و بگویی که اعیذک من الشیطان الرجیم
بنده من تو پناه خواستی با وجود ضعف بشریت من چگونه پناهت ندهم با کمال قوت و قدرت ربوبیت النکات بباید دانست
که مقصود از استعاذه منحصر نیست در دفع وسوسه شیطان مر ریا ما چون معظم مقاصد دفع و دفع آن مقاصد است از آنجهة تخصیص یافته
بذکره در قران مجید و اگر مستعیذ بصدق نیت و خلوص طویت قصد جمیع مفاسد دینی و دنیوی نماید ثمره و نتیجه آن بیابد در رعایت
اعوذ بالله عروج است از خلق بحق و از ممکن بواجب مطلق زیرا که گفتن اعوذ اشارتست بحاجت تام از همه جهات و بالله عبارتست از حق
که قادر است بر تحصیل کل خیرات و دفع کل آفات و هر که او شناسا گردد بقصور شناخت حق او را حاصل شود بلا فتور با آنکه او قادر است
بکل مقدورات و هر که دانست خود را با اختلاف احوال پروردگار را شناخت بصفت جلال و سمت کمال و هر که معرفت خود حاصل کرد
با امکان معرفت حضرت عزت حاصل نمود بوجوب بقید عرفان دوم سر استعاذه التجاست بقادری که دافع آفات است و قرائت
قران اعظم طاعات و در نقل آمده که اگر تلاوت قران کسی از سوالی باز دارد حق تعالی بهتر از آن با و اعطا فرماید از ینجاست که
اختصاص یافته استعاذه بقراءة سیوم نزد قرا از عدد و عدا اختیار میگویی اعوذ بالله من الشیطان الرجیم و بعد از استقرار در پناه
حضرت کریم ستار بر زبان میراند که بسم الله الرحمن الرحیم چهارم استعاذه تطهیر لسانست از آنچه جاری شده از غیر
ذکر ذی الجلال و چون طهور بظهور رسید استعداد و صلوحیت حقیقی بحصول پیوست که ذکر الله است یعنی بسم الله در این محل
پنجم عبد مامور است بمقاتله عدو ظاهر که قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر و بمحاربه عدو باطن که
ان الشیطان لکم عدو فاتخذوه عدوا و هر گاه که مقاتله دشمن ظاهر میکنی ملک امداد بتقدیم میرساند که یمددکم ربکم
بخمسة آلاف من الملائکة مسومین و هر گاه که محاربه عدو باطن مینمایی ملک اعانت میفرماید که ان عبادی لیس لک علیهم
سلطان و مقرر است که محاربه عدو باطن اولی است چه اگر عدو ظاهر غلبه کند دین و یقین باقی میماند و این کس از اهل جوهر است
و اگر عدو باطن غالب آید آن کس از مغبونین است و اگر دشمن ظاهر کشته او را شهید است و اگر عدو باطن او را بفریفت از غفلت
طرید است و خلاصی از شر او نیست مگر باخلاص بوسیله استعاذه پناه بردن بحضرت کارساز ششم در حدیث قدسی وارد است

که اگر طالبی

که اگر طالبی خواهد که سلطان معرفت در حجره دل او بر سریر محبت نشیند پس باید که آنرا از لوث شیطنت پاک سازد و باستعاذه بپردازد تا سلطان
معرفت بر او قرار یابد و او را بانواع عنایت بنوازد هفتم شیطان در حق پدر هم قسم یاد کرد که انی لکما لمن الناصحین فدلیهما
بغرور و در باره پسران سوگند خورد که لاغوینهم اجمعین پس اگر خواهند که از غرور او ایمن گردند و از اغوای او سالم شوند
استعاذه را پناه خود سازند تا از شر او سالم باشند هشتم چون اسم الله در میان اسماء الله تخصیص یافته از برای استعاذه دلالت تام
دارد بر آنکه دشمن آدمیان که شیطان است در غایت قوت و استیلاست و در اغوا از جهت استعاذه مخصوص گشته باسمی که جامع
جمیع صفات کمالیه است پس گویا در دفع او یاد کرده حق سبحانه و تعالی را بجمیع صفات با آنکه گفته اعوذ بالله القادر العالم
الخبیر الحکیم الذی لا یرضی بشیء من المنکرات وغیرها من الاسماء الحسنی من الشیطان الرجیم نهم حق جل و علا
میفرماید که بندگان من او را نمی بینند و او ایشان را می بیند پس اگر خواهند که از کید او ایمن گردند التجا برند به بصیری که شیطان را بیند
و شیطان او را نبیند بآنکه بگویند اعوذ بالله من الشیطان الرجیم دهم الف لام شیطان از برای جنس است تا مفید
استعاذه باشد از آن جنس مطلقا خواه مرئی و خواه غیر مرئی و اگر از برای عهد نیز دارند شاید اما ذریه او بالتبع داخل باشند
یازدهم استعاذه که قرین بسمله میگردد مفید آنست که دشمن شما شیطان رجیم است و حضرت معبود رحمن رحیم پس حذر کنید از شیطان
رجیم تا واصل گردید برحمن رحیم دوازدهم شیطان عدو غالب است که انه یراکم هو و قبیله من حیث لا ترونهم و حق تعالی
و علا حبیب غالب که والله غالب علی امره پس هر گاه که قصد کند ترا دشمن غالب ملتجی شو و پناه بر حبیب غالب تا ترا
از شر او نگاهدارد سیزدهم تعوذ استیذانست از خدای تعالی از جهت مکالمه قران چه هر که بحرم سرای پادشاهی خواهد که بار یابد
بی دستوری و استیذان میسر نگردد پس چون بنده خواهد که بحریم حرم قرانی راه یابد استیذان وی بتعوذ تواند بود پس ابتدای استعاذه
از جهت فرمود چهاردهم دشمن دوست دشمن گرفتن نشانه محبت است و از خود دست بر داشتن که کنایه تتمیم عبودیت و امتثال امر
نمودن تقدیم طاعتست و ترسیدن از آنکه از خدا اترسد اظهار مسکنت و التجا بخدای تعالی بردن تاکید مبالغت و جلوای معنی
در حیطه استعاذه مسطورست لازم بنده را بان مامورست اعاذنا الله تعالی من کل شیطان رجیم بسم الله الرحمن الرحیم
سورة فاتحة الکتاب مکیة و مدنیة و هی سبع آیات الرحمة بسم الله الرحمن الرحیم ابتدا میکنم بنام
خدای سزای پرستش نیکی بخشاینده برخلق بوجود و حیات و روزی دهنده در کل اوقات مهربان بر ایشان ببقا وی بخشد
از آفات الحمد لله رب العالمین هر ثنا و آفرینی که از ازل تا ابد موجود و معلوم بود و هست و خواهد بود جمله آن تمام
و کمال مر خدا یراست که مستحق و موصوف بهمه اسما و صفات کمالیه آفریننده و پرورنده و تربیت کننده و سازنده کار عالمیانست از ملک
و جن و انس و وحوش و طیور و نباتات و حیوانات و غیر آن الرحمن الرحیم بخشنده وجود بار دیگر را و قوت بعد از فنای جهانیان
بخشاینده دیگر بار برافت بر مؤمنان و در آوردن ایشان ببهشت جاویدان مالک یوم الدین خداوند روز جزا
متصرف در ان روز بهر چه خواهد یا حافظ اعمال بندگان یا قاضی روز حساب یا جزا دهنده در ان روز از هر باب ایاک
نعبد و ایاک نستعین ترا میپرستیم و بس که غیر تو مستحق عبادت نیست و خاص از تو یاری میخواهیم در پرستش تو و
در انجاح سایر حوایج و مهمات اهدنا الصراط المستقیم صراط الذین انعمت علیهم ما را راه نمای براه راست در اقوال
و افعال و اخلاق که آن راه متوسط بود میان افراط و تفریط و غلو و تقصیر یا ثابت دار ما را بر راه راست کردن اسلام است
و طریق آل سید انام علیهم الصلوات والسلام که طریق نجاتست و موصل بارفع درجات چنانکه بریده روایت کرده که حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که راه راست راه اهل بیتست راه آنکسانی که بفضل خود انعام فرموده بر ایشان
بنعمت نبوت و رسالت و ولایت و امامت و خلافت و عصمت و شهادت و صلاحیت و طاعت غیر المغضوب

الجزء الاول

عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ نزد اهل کمال کسی که خشم کرده شده باشد مثل کافران و جهودان و نزد او گمراهان مانند ترسایان و مخالفان حقند
که در طرق مختلفه و سبل متفرقه افتاده اند و گمراه گشته اند و مرویست از اهل البیت علیهم السلام که قرآن چهار ربع است ربعی در شان
ما است و ربعی در باب دشمنان ما و ربعی در فرایض و احکام و ربعی در قصص و امثال و چون قرآن شش هزار و ششصد و شصت و
شش آیه است و آیه احکام پانصد پس مراد از ربع یا آنست که ربع حقیقی نیست که جزوی از چهار جزو متساوی المقدار باشد بلکه ربع
باشد باعتبار یعنی با آنکه فرایض و احکام فقهیه و اصولیه نمی بخشند پس آیات مذکوره در فقهیه و اصولیه انگاه تمام ربع حقیقی و فرایض
و احکام بشود والله اعلم در بیان فاتحة الکتاب در مطلب است اول در بسمله دوم در باقی فاتحه و در او چند بحث است و فاتحه المطلب الاول
باید دانست که بسمله جزو فاتحه است و در جمیع سوره قرآنی نیز جزو است و در بیان بسمله مباحث است اول بعضی از اهل تفسیر رحمهم الله بر آنند که کلمه
اسم اینجا زیاده مقحم است و معنی بسم الله بالله است چنانکه فرموده که وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ أَيْ وَيُذْكَرَ هُوَ و فرموده که تَبَارَكَ اسْمُ
رَبِّكَ وَسَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ أَيْ تَبَارَكَ رَبُّكَ وَسَبِّحْ رَبَّكَ و گویند در قرآن چهار کلمه صله می باشد و آن اسم است و وجه
و کاد و طفق مثل وَاذْكُرِ اسْمَ رَبِّكَ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ وَلَمْ يَكَدْ يَرَاهَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ و حکمت در زیادتی اسم
اینجا آنکه تخفیف میگویند که اسم را در بسم الله زیاده کرده اند برای تبرک و استعانت و بعضی دیگر میگویند تا فرق شود میان یمین و تیمن
مثلا اگر گفتی بالله منعقد قسم بودی پس الا آنکه بذکر اسم نمود و لیکن جمهور بر آنند که اسم اینجا زاید نیست بلکه مقصود است و مراد از آن
اسمیست یعنی بذکر اسماء حسنی که حق خود ما را آن را نام خوانده است و فرموده که وَلِلَّهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَى فَادْعُوهُ بِهَا و در ذکر اسماء
حسنی دو چیز مراد است یکی ثنا حضرت او و دیگر قضای حوایج بذکر آنها و اهل اشارت گفته اند که ذکر اسم از برای حیاء کل خلق فرموده که
افتتاح کتاب به الله میکرد و قلوب ارباب انتباه از هیبت تجلی الله میگداخت مگر انکه وا محفوظ داشتی در کنف حفظه و حمایت خویش یعنی
تاب آفتاب تجلی جلال و عظمت الله را نداشتند بالاسم متواری ساخت قلوب ساکنان در سایه آن بروح و رحمت جمال برکمال پرورش داد
و از نجاست که اهل تحقیق گفته اند که الاسم هو وسم الحق علی اهل معرفته یعنی اسم آن مهر خدای تعالی است که بر دلهای اهل معرفت
بان داغ میکنند دوم ارباب تفسیر رحمهم الله دو وجه فرموده اند در معنی تعلق بسم الله بقراءات یکی تعلق کیفیت نظم که با و استعانت
باشد و آن معنی که گویا فعلی و عملی و صفتی درست نیست شرعا مگر بعد از قصد تبرک او بذکر الله کما قال رسول الله صلی الله علیه و آله کُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ
لَمْ يُبْدَأْ فِيهِ بِبِسْمِ اللهِ فَهُوَ أَبْتَرُ یعنی هر کار ذی شانی که ابتدا کرده نشود در وی به بسم الله پس آن ابتر است یعنی ناقص
و ضایع است و دیگر تعلق ذهنی با نیات که بمعنی مصاحبت باشد چنانکه تَنْبُتُ بِالدُّهْنِ یعنی متبرکا باسم الله اقرأ و این وجه
اغرب است و احسن اما غرابت از جهت آنکه این دخول است در غربیت چه هر کسی بر این اطلاع ندارد مگر آنکه در مهارت تام با فنون اعتبارات
بخلاف اول که بواسطه ابتذال و اشتهار شایع است و اما احسن از برای آنکه اسم الله را بمنزله آلت دانستن از ادب دور است و از تعظیم مهجور چه
آلت من حیث انه آلة مقصود بالذات نمی باشد و اسم الله اهم و اقدم شئ است و الله حق سبحانه و تعالی نزد ارباب اعتبار هم جاری گشته
از جهت تعلیم ایشان است که چگونه بآن تبرک جویند و تعظیم نمایند و الحمد لله تا آخر نیز از این قبیل است و لهذا بتعلیم مسئله موسوم گشته
چنانکه در اسماء فاتحه سمت ذکر خواهد یافت ان شاء الله تعالی سیم مستحسن شمرده اند تفخیم لام و تغلیظ لفظ الله را بعد از فتحه و ضمه
دون کسره تا فرق شود میان قرآن کلام جلیله و میان لفظ اللات که اسم بت است در ذکر و از برای آنکه تفخیم مشعر است بتعظیم و سبب
و سبب آنکه لام رقیقه مذکور میگردد بطرف لسان و غلیظ گفته میآید به همه زبان و تجدید عمل اکثر است در ثواب دخول است همچنانکه
توریه وارد است این مضمون که دوست دارد خدا را تمام دل خود و نقل اکثر و بلام غلیظ ثقیل است بر لسان زیرا که همه خوانده شود
بعد از الحاد چهارم باء اسم الله را بلند میتوانند تا دلالت کند بر حذف همزه وصل محذوفه و با آنکه میخواهند که افتتاح نمایند کلام الله که کلام
معظم و لهذا بعضی از ولات میفرموده اند که دراز کشیده با را و روشن گردانید سین را و مدور سازید میم را در بسم الله از جهت تعظیم کتاب

و اهل اشارت درین باب بشارتی فرموده اند که باء حرف منخفض و پست است در صورت پس چون منفصل شد بکلمه لفظ الله بلند و مرتفع
میگردد پس مومن نیز که دل بنده مومن که منفصل شود بقرب حضرت باری و تجلی آثار کبریا بر وجلوه نماید بحکم قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ اللهِ
مرتبه او بلند و منزلت او ارجمند گردد پنجم ابقاء لام تعریف در خط در لفظ الله بر اصل است چنانکه در سایر اسماء معرف بلام و
حذف الف قبل از ها از جهت کراهت اجتماع حروف متشابه است در صورت عند الکتابه و از برای آنکه مشابه الله اللات میگردد
در کتاب اهل اشارت فرموده اند اصل در الله الاله بوده که شش حرف است و بعد از تعریف چهار حرف باقی ماند همزه و دو لام و ها
و همزه و ها از اقصای حلق اند و لام از طرف لسان و این مناسبت تمام دارد بحال عبد که ابتداء حال او از مقام نکرت و جهالت است
اندک اندک ترقی میکند در علم و معرفت تا بنهایت مرتبه وسع و طاقت بشریت میرسد و در عالم مکاشفات و انوار مشاهدات
بر حدوث و صفات ترقی مینماید تا منتهی میگردد بفنا در بقا حقیقت النهایة هی الرجوع الی البدایة تحقیق می پذیرد و اما
حذف الف بعد از نون الرحمن جایز است در خط و اگر بنویسند حسن است ششم اسم یکی از اسماء عشره است که بنا کرده اند اوائل
او را بر سکون و آن اسماء ابن ابنة ابنم امرء امرأة اثنان اثنتان اسم است ایمن و اسم نزد اهل بصره در اصل سمو بوده بدلیل
تکسیر او بر اسماء و تصغیر او بر سمی و تعریف او بر سمیت پس اشتقاق او از سمو باشد که بمعنی علو و رفعت است زیرا که رفعت مسمی
و شعارست مراد او نیز گفته اند که لفظ موقوف است از برای معنی و موقوف مقدم است بر موقوف در معلومیت پس او مستعلی است بر او و مقدم
و عجز او را حذف کرده اند چنانکه در ید و دم پس دو حرف باقی ماند اول از دو متحرک بود و دوم ساکن پس چون ساکن را متحرک
ساختند از برای اعراب ساکن کردند متحرک را بجهت اعتدال پس محتاج شد بهمزه وصل تا ابتدا بمتحرک کرده شود و وقف کرده بر ساکن
حذرا از لکنت و بشاعت و بعضی رد میکنند همزه را و سین را بحال خود میگذارند و میگویند که سم و گاه سین را ضمه میدهند و سم میگویند
و نزد ایشان اصل او سموست و نزد اهل کوفه اشتقاق اسم از وسم است و سمت که بمعنی علامت است زیرا که او علامت موقوف است و این قول
ضعیف است که اگر چنین می بود هر آینه تصغیر او وسیم می بود و جمع او اسام هفتم بعضی از متکلمین بر آنند که اسم غیر مسمی و غیر تسمیه است و
اشتوی از بیان آنست که مراد از اسم لفظ او است مقرر است که اسم غیر مسمی است زیرا که آن لفظ مولف است از اصوات منقطعه و مرتب
از حروف مجتمع و مختلف است باختلاف امم و اعصار چه اسم گاهی موجود است و مسمی معدوم همچو لفظ معدوم و منفی و مانند آن و گاهی
بعکس است مثل حقایقی که وضع نشده بازای ایشان اسماء و گاهی متعدد است با وجود اتحاد مسمی مثل اسماء مترادفه و اسماء الهی و گاهی متحد است
با وجود تعدد مسمی همچو اسماء مشترکه و نیز از بودن اسم اسم بازای مسمی و بودن مسمی از برای اسم از باب اضافه است مثل مالکیت و
مملوکیت و بلا شک متضایفان متغایر اند و مشکل نشود این بانکه تشخص عالم است بنفس خود زیرا که بالاعتبار متغایر اند و نیز
از تلفظ بعسل لازم نمی آید وجود حلاوت در لسان و از تلفظ بنار وجود حرارت در زبان و بعضی دیگر گویند اسم عین مسمی است
چه حق تعالی فرموده که تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ بجای تبارک ربک و جواب این آنست که چون تعظیم و وجب بر ما تنزیه ذات حضرت
خالق از نقایص و اجبست تنزیه اسم او نیز از چیزی نالایق و نیز گاه هست که لفظ اسم را زیاده میکنند مجاز القول القائل
إِلَى الْحَوْلِ ثُمَّ اسْمُ السَّلَامِ عَلَيْكُمَا و تسمیه نیز مغایر مسمی و اسم است و در تحقیق این بعضی از علماء محققین آورده اند که اسم لفظ است
مفرد موضوع از برای معنی و این تعریف هر انواع کلمه را شامل گردد و گاه باشد که مقید بش سازند باستقلال و تجرد از زمان
تا در مقابل فعل و حرف افتد چنانکه مصطلح نحات است و اما تسمیه معنی را گویند که اسم در مجازی وی موضوع باشد و تسمیه عبارت از وضع
اسم در برابر معنی و گاه باشد که تسمیه گویند و مراد ذکر شئی باشد باسم وی چنانکه گویند سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلَى قوله تعالی
این هر سه امر ظاهر است اما خفایی که هست در آنست که اسم نفس مسمی است چنانکه مذکور شد و خلاف در این آنست که اسم
گفت وی ذاکر اسم حق است و یا ذاکر حق آنکه اسم را غیر مسمی میگوید میگوید او گوید ذاکر اسم الله است نه ذاکر الله و چون اسم غیر مسمی

پس از ذکر غرض حق باشد جواب میگویند که اسم و مسمی اینجا یکیست تا ذکر اسم الله ذکر الله باشد و کلمهٔ جلیلهٔ لا اله الا الله مفید توحید بود و فرق نباشد
برین تقدیر میان آنکه گوید ذکرت اسم الله و آنکه گوید ذکرت الله و این قول را جواب میشود که اسم را زیاده کرده باشند چنانکه گفت
و وضع اسما و افعال سابق است بر وضع حروف زیرا که حروف روابط است در میان اسما و افعال و مراد ازین حروف حروف موضوعه اند
نه حروف هجا چه آنها موضوع نیستند از برای معنی بلکه از برای غرض ترکیب اند و ظاهر است نزد اهل عربیت و وضع اسم نیز سابق است بر وضع
افعال زیرا که اسم لفظی است که دلالت میکند بر ماهیت و فعل لفظیست که دلالت میکند بر حصول ماهیت از برای شیء از اشیا در زمان
معین پس بنابرین اسم مفرد باشد و فعل مرکب و مفرد سابق است بر مرکب طبعا پس اولی وضع نیز سابق باشد بجهت توافق در میان ایشان
و نیز فعل محتاج است بفاعل پس بنابرین اسم زیاده مفرد باشد و فعل مرکب و فاعل محتاج نیست بفعل زیرا اسم مستغنی است در افاده
از فعل و بعکس نیست و اظهر نزد محققان این فرق آنست که اسما صفات سابق اند بالرتبه بر اسماء ذوات قائمه بانفسها زیرا که معرفت ذوات
ما را حاصل نمیشود مگر بتوسط صفات قائمه بذوات و معرّف می باید که معلوم باشد قبل از معرّف پس خطاب سبق او است در ذکر نیز و اسما
و انواع مسمیات نه است **اول** اسمی است که واقع میشود بر ذوات **دوم** اسمی است که واقع میگردد بر شیء بجهت آنکه جزو است از او مثل وقوع
حیوان بر انسان **سیم** اسمی است که وقوع او بر او بواسطهٔ صفت حقیقیه است که قایم است بذات همچو اسود و حار **چهارم** اسمی است که واقع است
بر او بجهت صفت اضافیه مانند معلوم و مفهوم و مالک و مملوک **پنجم** اسمی است که واقع است بر او بجهت صفت سلبیه مثل اعمی و فقیر **ششم**
اسمی است که واقع میشود بر او بصفت حقیقیه با صفت اضافیه مثل عالم و قادر نزد آنکس که قائل است بآنکه علم صفت حقیقیه است و او را یک
نوع اضافه است بمعلومات و برین گفت قدرت **هفتم** صفت حقیقیه است با صفت سلبیه مثل قیوم یعنی قادری که عاجز نیست
از هیچ چیز و عالمی که جاهل نیست بچیزی **هشتم** صفت اضافیه است با سلبیه مثل لفظ اول که معنی او سابق غیر مسبوق است **نهم** صفت
حقیقیه است با صفت اضافیه و سلبیه و علما اسمی از اسما باقی نشود که خارج باشد ازین اسما والله اعلم و علما را اختلاف است که آیا حق
بحسب ذات مخصوصهٔ باری تعالی وضع کرده اند یا نه بعضی بر آنند که بازای ذات او اسمی نیست زیرا که حقیقت واجب الوجود چون
مدرک بشر نیست پس چگونه موضوع تواند بود از برای او اسم مخصوص بذات و فایده بر آن چون مترتب تواند شد و بعضی در جواب
گفته اند که بلاشک ادراک تام عبارت از احاطهٔ تام است و ممکن نیست که محاط احاطه کند بمحیط خود هرگز و حق سبحانه و تعالی بهمهٔ اشیا
محیط است پس هیچکس ادراک او نتواند کرد کما ینبغی سوی خودش اما وضع اسم بازای ذات باری منافی عدم ادراک او نیست کما ینبغی
و لیکن منافی عدم ادراک او است مطلقا پس بنابرین جایز است که کسی این آثار بدیعه و صنایع عجیبه از و بفضل عنایت و بر پیوجه
آثار و لوازم او مدرک میگردد مسمی باین لفظ است و هرگاه که واضع حق جل و علا باشد او خود مدرک ذات خود است کما ینبغی
پس او اسم مخصوص وضع کرده باشد بازای ذات عالی خود که مشارکت نداشته باشد در وی غیر او حقیقتا و هرگاه که وضع اسم
از برای حقیقت مخصوصه ممکن باشد پس سزاوار آنست که آن اسم اعظم اسما باشد و اشرف آنها زیرا که شرف علم و ذکر بسبب معلوم و مذکور است
پس که بنده از بندگان اله را بواسطهٔ قرب آن درگاه اتفاق افتد که برین اسم اعظم مطلع گردد بر وجهی منع او بر وجه تحقیق شود دور نیست
که عوالم جسمانیات و روحانیات منقاد امر او گردند و سر از اطاعت او نپیچند و خرق عادات که از انبیا و ائمهٔ معصومین صلوات
علیهم اجمعین بظهور میآمد ازین مقوله است و در اسم اعظم اختلاف است بعضی گویند ذو الجلال والاکرام است و دیگری گوید یا حی یا قیوم
و سند هر یک حدیث نبوی است و دیگران گویند اسماء الله تمامی اسماء عظیم اند و میان ایشان تفاوتی نیست بل سرّ آنکه اسم
اعظم مرئی است بآنکه اگر کسی دل خود را از غیر صافی سازد و از محرمات و شبهات متجلی گردد و برضا و خشنودی حق تعالی متجلی شود و از
جادهٔ مستقیم انحراف نجوید هر اسمی از اسماء الهی که او یاد کند نظر باو اسم اعظم است و طایفهٔ دیگر گویند که اسم اعظم الله است که اسم
ذات است و آن اشرف است از اسم صفت چنانکه ذات اشرف بر صفت و مجموع صفات داخل است در ذات و بعکس نیست

و دیگر آنکه

و دیگر آنکه در قرآن این کلمهٔ جلیله با دوازده هزار و یا الف و شصت محل ذکر فرموده از بسیاری محبت که حضرت عزت را نسبت باین اسم بوده چنانکه
وارد شده که من احب شیئا اکثر ذکره کسی که دوست دارد چیزی را بسیار کند یاد آن چیز و مؤید این قول آنست که اسما بنت
زید روایت کرده که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که اسم اعظم درین دو آیه مذکور است که و الهکم اله واحد لا اله
الا هو الرحمن الرحیم و فاتحهٔ سورهٔ آل عمران که الله لا اله الا هو الحی القیوم و آنحضرت فرموده که دعا کننده باسم
اعظم دعای او بلاشک باجابت مقرون گردد و آنچه خواهد ببرکت اسم اعظم بیابد اما بشرط ولایت اهل البیت علیهم السلام چنانچه
منقول است از ابی الحسن علی الهادی علیه السلام که دعای بنده مقبول میگردد بدرگاه الهی لیکن بشرط دوستی ما و بیزاری از دشمنان ما
و تمام اعمال ازین قبیل است که بشرط دوستی ایشان مقبول است و محمد بن مسلم روایت کرده که من گفتم بابی جعفر امام محمد باقر
یا ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که ما بسیاری از منافقان و مخالفان شما می بینیم که انواع عبادت میکنند و خضوع
و خشوع و تضرع و نیاز بسیار مینمایند بدرگاه الهی آن هیچ نفع و فایده دارد برای ایشان فرمود که [illegible] ما با آن دعا و عمل فایده
ندارد و حق تعالی قبول نمیکند عمل آن بنده و منقول است از حضرت سید الساجدین امام زین العابدین علیه الصلوة والسلام
که از حق درخواستم که اسم اعظم بمن تعلیم فرماید در واقعه بمن نمودند که بگو اللهم انی اسئلک باسمک الله الله الله الله
لا اله الا هو رب العرش العظیم و ببرکت این کلمه هرچه از حق خواستم کرامت فرمود و اما اسمی که دلالت میکند بر چیزی جزو
از اجزاء او و آن در حق باری تعالی محال است و اطلاق روا نیست زیرا که ذات عالی او مبرا و منزه و مقدس است از شائبهٔ ترکیب
و به هیچ وجه متصور نیست و اما اسمی که دلالت کند بر صفت حقیقیه که قائم است بذات مخصوصه پس آنست که این صفت وجود است
یا کیفیتی است از کیفیات وجود یا صفت دیگر است مغایر وجود و کیفیات وجود پس ازین تردید حاصل شد **قسم اول** اسما
دال بر وجود بعضی از آن شیء است و جایز است اطلاق او بر حق تعالی نزد اکثر لقوله تعالی قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی
و بینکم و کل شیء هالک الا وجهه ای ذاته و در خبر است که کان الله و لم یکن شیء غیره و بعضی گویند که بر خدای تعالی
و نبود شیء غیر او و دیگر آنکه شیء عبارتست از چیزی که صحیح باشد که بداند و خبر از و توان داد و این بر ذات باری تعالی روا است و قومی
مخالف آنند که در تنزیل وارد است که الله خالق کل شیء پس اگر او شیء باشد لازم آید که او خالق نفس خود باشد جواب گفته اند که
این از قبیل [illegible] عقلی است و او تخصیص یافته بدلیل عقلی و دیگر آنکه این اسما موجود است و اتفاق اهل اسلام بر آن است و جایز
اطلاق این اسم بر خدای تعالی چه معنی قول موحد لا اله الا الله فی الوجود الا الله و دیگر ذات است و بلاشک اطلاق او جایز است زیرا که
عبارت است بر حقیقت که او ذات است یعنی صاحب صفات قائمه باو و دیگر نفس است قال الله تعالی تعلم ما فی
نفسی و لا اعلم ما فی نفسک و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که انت کما اثنیت علی نفسک ای ذاتک
و حقیقتک و دیگر شخص است که آنحضرت فرموده که لا شخص اغیر من الله و مراد از شخص حقیقت متعین ممتاز است از ما عدا و دیگر
نور است که الله نور السموات والارض و نیست مراد از و آنچه متشابه بکیفیت محسوسه باشد بلکه مراد از وی آنست که او ظاهر
بنفس است و مظهر لغیره چه اظهار و ظهوری نیست فرق ظهور و اظهار او زیرا که او واجب الوجود لذاته است ازلا و ابدا و اجسام
معدوم [illegible] است که محتاج جمیع ممکنات است از آنکه عدم مقتضای وجود پس او نور الانوار باشد و پس تعالی و تقدس و بعضی
دیگر از آن اسما صورت است و در خبر است که ان الله خلق آدم علی صورته ای النبی کان علیها یعنی تولد او
از نطفه و دم نبود و حیض و رضیع بر و صورت ننمود بلکه حق تعالی بقدرت کاملهٔ خود او را [illegible] خلق کرد یا آنکه مراد از صورت
صفت باشد چنانچه میگویند صورت این مسئله این است یعنی خلق کرد او را بر صفت خود بآنکه او را خلیفه ساخت در زمین و تصرف
داد جمیع احکام او غیر [illegible] علم حق تعالی در جمیع عالم و عمل است که مراد بصورت شارت باشد بوجه مناسبت که میان هر [illegible]

ومعلوم می‌باشد زیرا که ظلمت از نور صادر نمی‌شود و نور از ظلمت و بعضی دیگر از اسماء جوهر است و اورا اطلاق نمی‌کنند بر واجب الوجود بآن معنی که
هرگاه یافت شود وجود او محتاج بمحلی نباشد که قائم گردد باو و مستغنی باشد از محل زیرا که این معنی است از آنکه وجود او زاید باشد
بر ماهیت او اما اطلاق این بر و بعضی دیگر ممکن است و او آنست که بذاته قائم باشد و محتاج نباشد بشی در شی اصلا لیکن اذن شرع
وارد نشده باین اطلاق پس وجهت امتناع از و دیگر جسم است و آن اطلاق نیز جایز نیست اند مگر مجسمه پس اگر اراده کنند
بجسم جوهری که قابل ابعاد ثلثه باشد این معنی بر حق تعالی محالست از جهت لزوم ترکیب و تحیز و اگر معنی دیگر خواهند که بذات
خالق باشد قائم بنفس مستغنی از محل اما اذن شرعی وارد نشده باین اطلاق پس امتناع نیز از و لازم باشد و دیگر ماهیت و اثبات
یعنی حقیقتی که سؤال کنند از و بما هو و ثبوت و زوال بر و لفظ آنست و این اطلاق را فسادی نیست هرگاه از انها حقیقت و ذات
مخصوصه اراده کرده شود مگر من حیث الشرع که تجویز نکرده باشد و دیگر حق است و مقرر است که او احق اشیاست باین اسم اما بسبب
ذات است زیرا که او موجود حق است که عدم و زوال بر و روا نیست و اما از آن حیثیت که گفته آید که این خبر حق است و صدق بنابر
آن اخبار احق و اصدق است و اما بسبب آنکه میگویند که این اعتقاد حق است همچنین است زیرا که اعتقاد وجود و وجوب او احق
و اصدق است و اصوب اعتقادها مطابقه است **قسم دوم** در اسماء که از بر کیفیت وجود بعضی از آن اسما قدیم است و آن در لغت
طول مدت است و در شرع مقدس مرادف ذات ازلی و اما اراده کرده اند ازین دو مفهوم اینکه اول نبوده باشد او را در طرف ماضی مثل
ابدی در جانب مستقبل و همچنین سرمدیت که اشتقاق او از سرمدست که بمعنی تعاقب و توالی است و زیاده کرده اند میم را از برای
مبالغه و میخواهند به نسبتی که درین الفاظ است آنکه حق سبحانه و تعالی منسوبست بعدم بدایت و نهایت در طرفین امتداد و همی که مستمر است
و دیگر از و ممتد و مستمر است و اراده کرده اند ازینها ملاحق اجزاء و تعاقب ابعاض را و مخفی نیست که این الفاظ صحیح است اطلاق او حقیقة
بر زمان و زمانیات اما در حق عالم الخفیات جل ذکره صحیح نیست مگر بر سبیل مجاز بعد از توقیف و بعضی دیگر باقی است کل من علیها
فان و یبقی وجه ربک ذو الجلال و الاکرام و این معنی مفید آنست که باری تعالی احق اشیاست باین اسم و دیگر دائم است
و او مثل باقی است و دیگر واجب الوجود است یعنی ذاتی که تقاضای وجود او کند و بالذات از و منفک نشود ابدا پس ممتنع العدم
و ممتنع العدم باشد ازلا و ابدا و لهذا میگویند که خدای یعنی خود آی بآن معنی که آمده است بنفس خود و بخود قائم است نه بغیر
و دیگر از و کاین است قال الله تعالی و کان الله علیما حکیما و در بعضی ادعیه از حضرت رسول صلعم منقولست که یا کاینا قبل
کل کون و یا حاضرا مع کل کون و یا باقیا بعد الفناء کل کون و بدانکه لفظ کان مفید حصول و ثبوت و وجود است
الا آنست که بر دو قسم است یکی از ان مفید حصول شی است در نفس و دیگر مفید موصوف شدن شی است بشی و اول تام است و بربط اسناد
او بآن شی و ان کان تام است و ثانی تمام نمیشود مگر بذکر دو شی و ان ناقص است مثل کان زید عالما یعنی حاصل است موصوف شدن زید
بعلم و اطلاق و این دو قسم بر حق تعالی جایز است **قسم سیوم** در صفات حقیقیه که مغایر وجود اند مثل عالم و قادر و حی و غیر ذلک معتزله
و فلاسفه منکر اند قیام مثل صفات را بواجب الوجود و دلیل ایشان آنکه واجب الوجود لذاته واجبست که واحد باشد از جمیع جهات و حیثیات
پس اگر این صفت واجب الوجود است لازم می آید شریک باری با آنکه جمع میان وجوب ذاتی و میان بودن او صفت از برای
غیر و صفت مفتقره بموصوف محال است و اگر آن صفت ممکن الوجود است پس لابد است او را از علت موجده و محال است که آن علت
حق تعالی باشد زیرا که قابل شی فاعل آن شی نمیتواند بود و غیر ذات او اگر کافی است در تحصیل آن صفت پس ذات بدون آن صفت
کامل باشد در علیت و هو المطلوب و اگر کافی نیست لازم می آید نقص که منافی وجوب وجود است و حجت مثبتین از متکلمین
آنکه اگر عالم و اجب است که عالم و قادر و حی باشد و حال آنکه ما تفرقه میکنیم میان آنکه ذات الله ذات است و میان ذات الله عالم و قادر
و حی و این دلالت میکند بر مغایرت میان ذات و صفات و آنان که اثبات صفات حقیقیه میکنند میگویند مثلا که علم صفتی

که لازم است تعلق او بمعلوم و قدرت صفتی است که لازم است صحت تعلق او با یجاد مقدور و صفت عاریه از نسب و اضافات در حق باری تعالی
نمی‌باشد مگر صفت حیات اگر بگویند که او عبارت از دراکیت و فعالیت است با آنکه باین اعتبار راجع است که عالم و قادر باشد
و گویند بعضی که صفات باری تعالی عین ذات اوست و عالم و معلوم واحد بالنسبه اند نظر بعلم و مغایرت میان ایشان باعتبارات
چنانچه در کلام مبین شده و غیر ازین در صفات اضافیه گفته خواهد شد انشاء الله تعالی و محققان گفته اند که حیات عبارت است از
بودن شی بحیثیتی که صادر شود از و چیزی که از شان او آن باشد که صادر تواند شد که بآن شی صادر شود و بلا شک حق تعالی باین شی
احق است زیرا که وجوب وجود مقتضی اتصاف است بجمیع صفات کامله و صدور اشیا بحکمه از و بر وجه افضل و اکمل و لهذا حضرت
حق جل و علا فرموده خود را بالله لا اله الا هو الحی القیوم و عنت الوجوه للحی القیوم و اما اسماء دال بر صفات اضافیه
بعضی از ان تکوین است و آن نزد معتزله و اشعریه نفس مکون است و غیر ایشان بر غیر آن رفته اند حجت معتزله و اشعریه آنست که صفت
ثابت بتکوین و اگر مؤثر است بر سبیل صحت پس آن قدرتست لا غیر و اگر بر طریق وجوبست لازم می آید که او سبحانه موجب بالذات باشد
و حال آنکه قول حکیم است نه فاعل مختار و نیز اگر صفات قدیمه است لازم می آید قدم آثار و اگر از صفات حادثه است محتاج میگردد بتکوین
دیگر و این موجب تسلسل است و دیگر گفته اند که او عبارت از صفت اضافیه فقط نیست بلکه او عبارت است از صفت حقیقیه موصوفه
بصفت اضافیه چه بودن او با آنکه موجد است عقلا مغایر بودن اوست با آنکه قادر است زیرا که قادر بر فعل گاه ایجاد کند و گاه نکند و
بعضی دیگر معلوم و مذکور و مسبح و ممجد است و معبود است که او مسبح است بکل لسان و ممجد است نزد هر انسان و چون این نوع الفاظ
از قبیل صفت اضافیه است پس اسماء همگی از برای ذات باری تعالی که این نوع از صفات غیر متناهیه باشد و بعضی دیگر از ان الفاظ
متقاربه اند مثل موجد و معنی او مؤثر است در وجود و محدث و او مخصوص است به موجود گردانیده اوست بعد از عدم و مکون مثل
موجد است و دیگر منشی و معنی او انشاء کننده است بر تدریج و مبدع و مخترع و معنی ایشان ایجاد دفعی است و مثل اینهاست فاطر و صانع
و اما خالق بمعنی تقدیر است و آن در حق باری تعالی راجع میگردد بعلم و از اسماء باری تعالی آنست که ایجاد کننده شی را بر وجهی که موافق مصلحت
باشد و بعضی دیگر الفاظی است که دلالت کنند بر ایجاد شی بعینه و آن نیز قریب بغیر متناهی اند و بعضی دیگر از ان الفاظ اند که
دلالت دارند بر ایجاد نوع فلانی از جهت حکمت فلانیه مثلا اگر منفعت در ما خلق کرده نافع است و اگر الم رساند ضار است و اگر حیات
ایجاد فرموده محیی است و اگر موت را بظهور آورد ممیت است و اگر بعضی را تخصیص کرد باکرام لطیف است و اگر قهر فرموده قهار است و اگر
در عطا تعجیل نمود وهاب است و اگر نگهداری کرد باسط است و اگر در مجازات ذنوب عقاب فرموده منتقم است و اگر ترک آن کند
حلیم و عفو و غفور است و اگر جاه و حشمت داد رافع است و اگر منع فرمود خافض است و علی هذا پس این یک ذات که در هر معنی
نامی دارد و اما صفات سلبیه بعضی از آن عاید میگردد بذات با آنکه جوهر و جسم و مکانی و حالی و محلی نیست و محتاج نیست بغیر در ذات
و در صفات و انه لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد و بعضی دیگر راجع میشوند بصفات و مخفی نیست که بعضی
از صفات نقص است و جهت تنزیه واجب الوجود از ان و آن باآنست که راجع میگردد باضداد علم مثل نفی نوم که لا تأخذه
سنة و لا نوم و نفی نسیان که و ما کان ربک نسیا و نفی جهل که لا یعزب عنه مثقال ذرة فی السموات و لا
فی الارض و باز راجع اند باضداد قدرت با آنکه منزه است در افعال خود از تعب چنانکه و ما مسنا من لغوب و با آنکه محتاج نیست در فعل
خود بآلات و تقدیم ماده و مده که انما امره لشیء اذا اردناه ان نقول له کن فیکون و بعضی نفاد و تجدد نیست در قدرت او و دلیل
و کثرت و ما امر الساعة الا کلمح البصر او هو اقرب و قدرت او و ضد اینها نمادر و منزه میگردد که ان یشأ یذهبکم و یأت
بخلق جدید و ما ذلک علی الله بعزیز و باز راجع است بصفت وحدت مثل نفی انداد و اضداد که لیس کمثله شیء ما اتخذ الله
من ولد و ما کان معه من اله و باز راجع بصفت استغناء و هو یطعم و لا یطعم و هو یجیر و لا یجار علیه

دیگر عادل مکروه بودن افعال باطله که حق تعالی خلق نمیکند باطل و عبث و لعب را که وما خلقنا السماء والارض وما بینهما باطلا افحسبتم
انما خلقناکم عبثا وما خلقنا السماء والارض وما بینهما لاعبین و راضی بکفر و ظلم نیست و غنی و بی نیاز است و دوست
نمیدارد فساد و عباد را و بی سابقه جرم عقوبت نمیکند که ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم وآمنتم و منتفع نمیشود
بطاعات مطیعین و متضرر نمیگردد بذنوب مذنبین بلکه فایده و نفع و وبال و ضرر آن عاید بایشان است چنانچه فرموده که ان احسنتم
احسنتم لانفسکم وان اسأتم فلها و کسی را نمیرسد و نمی سزد که بر او اعتراض در افعال متقنه و احکام محکمه او کند لا یسئل
عما یفعل وهم یسئلون و دیگر از اسما سبوح قدوس و سلام است یعنی پاک و منزه است و سالم از نقایص امکان و دیگر
رؤوف است که با رأفت و مهربانی است و حلیم است که تعجیل نماید در عقوبت بندگان و منع نکند از وصول رحمت بر ایشان
و صبور است که معذب نسازد بندگان را با وجود قدرت بر آن و اما اسما و آثار صفات حقیقیه مع اضافه بعضی از آن قادر است و قدیر
و مقتدر و مالک و ملک و ملیک و قوی و ذو القوة و تمام این معانی راجع بقدرت است و بعضی دیگر از آن راجع بعلم است که و لا یحیطون
بشیء من علمه عالم الغیب والشهادة وهو بکل شیء علیم علام الغیوب الله اعلم حیث یجعل رسالاته
علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم والله یعلم ما تسرون وما تعلنون وعلم آدم الاسماء و خبیر
قریب است بعلم و همچنین است شهید [illegible] که از شهادت اخذ کنند [illegible] از وصف علام است و حکیم [illegible]
[illegible] حقایق اشیا [illegible] و لطیف است و گاه هست که اراده کرده میشود [illegible] ایصال منافع
بغیر طریق خفیه [illegible] و کلم الله موسی تکلیما
وما کان لبشر ان یکلمه الله الا وحیا و بعضی گویند که [illegible] و آن آنست که تکلم را خلق میکند در اجساد
مثل تکلم در شجره موسی علیه السلام بر طور و بعضی دیگر راجع بارادت میشوند که یرید الله بکم الیسر یعنی مرید افعال و اعمال
بندگان است یحبهم الله و یحبونه ان الله یحب المتطهرین یعنی مرید ایصال خیر است بایشان و کل ذلک کان
سیئه عند ربک مکروها کراهت عبارت از اراده عدم فعل است [illegible] و بعضی
دیگر راجع میشوند [illegible] اننی معکما اسمع واری انه هو السمیع البصیر لا تدرکه الابصار وهو یدرک الابصار
یعنی عالم بمبصرات و مسموعات و اما صفات اضافیه [illegible] مثل اسم الاول [illegible] حق تعالی سابق است بر غیر خود
و غیر او [illegible] و مثل الآخر [illegible] باقی و پاینده [illegible]
و او قایم [illegible] من جمیع الوجوه و اسم الظاهر [illegible] و همچنین اسم الباطن [illegible]
باطن است [illegible] و حقیقت [illegible] دلالت بر مجموع صفات حقیقیه و اضافیه [illegible] اسم الله است [illegible]
اسلام اطلاق این لفظ بر غیر باری [illegible] و دیگر از اسما عظیم و کبیر است که و هو العلی العظیم [illegible]
[illegible] الکبریاء ردائی والعظمة ازاری [illegible]
بالله اکبر [illegible] الله اعظم [illegible]
لزوم تجسیم و تجزیه [illegible]
[illegible]
جل و علا بواسطه اذن شرع است [illegible] علام الغیوب [illegible]
کرده اند مثل انبیا و مرسلین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین تتمه در اسما مفرده و توقیفیه [illegible]
و تعالی باسما مفرده خود [illegible] فرموده که اننی انا الله لا اله الا انا [illegible]

و شیئی قیام بغیر او

کمال

کمال این کلمات صادر شده که انا من اهوی ومن اهوی انا و این اشارت بکمال محبت و غایت ارادت اتصاف بصفت محبوب
و فنای اراده او در اراده حق و فرموده که لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین و مخصوص این ذکر از عبید که بمرتبه
حضور و مشاهدت و دیگر فرموده که لا اله الا هو و این ذکر مخصوص است از عبید غایبین و درجات حضور و شهود مختلف میگردد
بواسطه قرب و بعد مکان و کمال تجلی و نقصان پس هر حاضر غایب است بنسبت بما فوق او از درجات و بر غایب که حاضرات
در فواد بواسطه انوار تجلیات سلام علی الغایب الحاضر و در لفظ هو اسرار غریبه عجیبه مندرج است بعضی از آن آنست که گاه
که عبد بموافقت قلب بر زبان راند که یا هو گویا میگوید که ما للتراب و رب الارباب آیا چه مناسبت میان مخلوق شده
از خاک و میان خالق و مربی عناصر و افلاک و چه جهت هست میان متولد از نطفه و دم و میان موصوف بازلیت و قدم و این
استفهام بر سبیل انکار است یعنی مطلق مناسبت و مشابهت نیست و لهذا منادی گشته بنداء غایبین که یا هو و دیگر آنکه قایل
گویا در نطق گفت تکلم یا هو پس گویا حکم جزم کرد بر آنکه آنچه ماسوی الله است نفی محض است و اصلا وجود ندارد زیرا اگر وجود
و شیئی حاصل می بود قول هو [illegible] پس [illegible] و دیگر اگر میگفت یا رحمن پس گویا
یا منتظر رحمت و همچنین اگر میگفت یا کریم و غیر ذلک از صفات و اما هر گاه که گفت یا هو پس گویا مستغرق گشته در بحر
عرفان و ماسوی ذات [illegible] و دیگر آنکه گویا قایل میگوید که مدح تو نمیگویم و ثنای تو بر تو نمیخوانم مگر بهویت تو
من حیث هی که حضرت [illegible] از صفات جلال است یا باسناد کمالات ممکنات
بسوی تو که از صفات اکرام [illegible] و دیگر این ذکر مفید آنست که منادی بسیط محض است [illegible] بحضور و الا با شارة عقلیه
و دیگر آنکه عبد اگر گویا در این مقام دهشت بر او غلبه کرده و وصول بر او روی نموده [illegible] این اشارت و اختصاص
این ذکر بدین اسرار از این جهت است بعضی از عرفا فرموده اند که لا اله الا الله توحید عوام است و لا هو الا هو توحید خواص
زیرا که معنی لا اله الا الله نفی الوهیت است از ماسوی حق سبحانه و اثبات آن مر او را اما ذاکر صادق اگر چند گاه
[illegible] لا اله الا الله مداومت نماید پرتو نور هویت و ظهور هستی حق سبحانه و تعالی بر باطن او تابیده هویات همه اشیا را از نظر
بصیرت او دور کردانیده و جز هویت حق سبحانه [illegible] در دیده شهود او نمانده معنی لا اله الا الله لا هو الا هو شده
کل شیء هالک الا وجهه [illegible] و از جمله اذکار فرموده است که یا هو یا من لا هو الا هو یا ازل یا ابد یا دهر یا دیهور
یا من هو الحی القیوم الذی لا یموت و دیگر یا هو یا من هو یا من لا هو الا هو یا من لا یعلم ما هو الا هو و این اذکار
جلیله القدر است که جزو اول او فنای عما سوی الله است و دوم فنای فی الله و سیم فنای عما سوی الذات و چهارم فنا از فنای عما سوی
الذات و منقول است از امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که خضر نبی را صلوات الله علیه در خواب دیدم و گفتم که تعلیم
[illegible] که بواسطه آن [illegible] مظفر و منصور گردم فرمود که یا علی بگو یا هو یا من لا هو الا هو صباح این احوال را بحضرت رسول الله
صلی الله علیه و آله عرض کردم فرمود که اسم اعظم تو تعلیم کرده و همین اسم در روز بدر بر زبان من جاری بود و حق سبحانه بر کت این اسم
مرا نصرت فرمود و اما اسما توقیفیه در آن اختلاف کرده اند که اسما الله توقیفیه اند زیرا که ما وصف نکنیم حق سبحانه و تعالی را مگر بعلم
و وصف نکنیم بآنکه او طبیب [illegible] پس گویا اسما الله توقیفی نبود و اطلاق مثل این اسما بر وی سبحانه روا می بود و حال آنکه جایز
نیست اگر چه بر سبیل تجوز باشد و بعضی دیگر بعدم توقیف رفته اند و احتجاج ایشان آنست که اسما الله و صفات او مذکور میگردد بلغات
و ترکی و [illegible] لغات [illegible] در قرآن و اخبار وارد شده و با آنکه اهل اسلام اجماع نموده اند بر جواز اطلاق این اسما جواب گفته اند
که عدم توقیف در غیر لغت عربیه موجب عدم او در لغت عربیه نیست مع ذلک قول حق است که و لله الاسماء الحسنی فادعوه بها
پس هر اسمی که دلالت دارد بر صفات و نعوت جلال احسن است و اطلاق او جایز لیکن بعد از توقیف و نیز باید دانست که بعضی

کمالات م

الفاظ در کلام مجید وارد شده که دلالت میکند بر معانی که ممکن نیست اثبات آن بحقیقت در حق هو مثل استهزا که اَللّٰهُ یَسْتَهْزِئُ بِهِمْ
و استهزا مذموم است بسبب جهل قالوا اَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ اَعُوذُ بِاللّٰهِ اَنْ اَکُونَ مِنَ الْجَاهِلِینَ و دیگر از آن مکر است که
وَمَکَرُوا وَمَکَرَ اللّٰهُ و دیگر غضب که وَغَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ و دیگر تعجب که بَلْ عَجِبْتَ وَیَسْخَرُونَ بفتح تا قراءة حمزه و کسائی
و تعجب حالتی است که عارض قلب میشود نزد جهل بشی و دیگر تکبر که اَلْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ و دیگر حیا است که اِنَّ اللّٰهَ لَا یَسْتَحْیِی اَنْ
یَضْرِبَ مَثَلًا و حیا تغیری است که عارض قلب و وجه میشود بواسطه فعل قبیح و قانون و میعاد در تصحیح این الفاظ آنست که تمام
این احوال امریست که باف میشود با او بدایت و آثری که صادر میکرده اند و در نهایت مثلا غضب حالتی است که حاصل میشود در قلب بواسطه غلیان
دم و نخوت مزاج او و اثر حاصل از و در نهایت ایصال ضرر است بمغضوب علیه پس غضب در حق باری تعالی محمول است بر اثری که حاصل شده
در نهایت نه امری که کائن است در بدایت و قس علی هذا آورده اند که حق سبحانه و تعالی چهار هزار اسم مشهور است هزار از آن در قرآن و احادیث
آمده و هزار در توریة و هزار در انجیل و هزار در زبور و بعضی دیگر گویند که حق سبحانه و تعالی را هزار اسم دیگر است در لوح محفوظ که از بشر کسی بر آن
اطلاع ندارد مگر آنکه اراده او باشد و این مستبعد نیست زیرا که اقسام صفات الله بحسب سلوب و اضافات منحصر نیست پس هر که را
اطلاع بر آثار حکمت الهی در تدبیر عالم علوی و سفلی بیشتر است اطلاع او بر اسماء نامتناهی او اکثر است و اگر گوییم که او را در ترتیب هر مخلوقی
و هر خاصیتی و منفعتی اسمی است بحسب منافع اعضا و حیوان و نبات و احجار اسماء الله از حیز عد و حد احصا بیرون میرود کما ورد فی القرآن
وَاِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللّٰهِ لَا تُحْصُوهَا و میان خلق و اسماء خالق مناسبات عجیبه و حالات غریبه است و نفوس مختلفة
و جنسیت علت ضم است پس هر اسمی که معنی او غلبه کرد بر بعضی نفوس هرگاه که او بان اسم مواظبت نماید مقرر است که اثر و خاصیتش باو
اسرع خواهد بود والله الموفق و اما اختلاف مختص باسم الله آن است که نزد خلیل بن احمد و ما بعد آن او و نزد اکثر اصولیین و فقهاء این لفظ
مشتق نیست لیکن این اسم علم ذات واجب الوجود است و دلیل بر آنکه مشتق باشد معنی او مفهوم کلی خواهد بود که نفس مفهوم او مانع
نباشد از وقوع شرکت میان کثیرین و در پی منکام الا الله موجب توحید محض نباشد پس کافر بقول اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا
در اسلام داخل نشود همچنانکه اگر گفت اَشْهَدُ اَنْ لَا اِلٰهَ اِلَّا الرَّحِیمُ اَوِ الْمَلِکُ داخل نمیگردد بواسطه این قول در اسلام باتفاق
اهل حل و عقد پس تا این اسم تعیین نگویند ایمان تمام نشود و نیز ترتیب عقلی اول ذکر ذات است و بعد از آن ذکر صفات مثل
زید الفقیه الاصولی النحوی پس میگوییم که الله اسم علم است و قراءة کسی که اِلٰی صِرَاطِ الْعَزِیزِ الْحَمِیدِ اللّٰهِ الَّذِی لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ
وَمَا فِی الْاَرْضِ بخفض اسم الله خوانده نسبت آن نعت که او وصف است بلکه از برای بیان است و وزن آن و وزان
قول است که مَرَرْتُ بِالْعَالِمِ الْفَاضِلِ الْکَامِلِ زَیْدٍ و نیز وارد است در قرآن که هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِیًّا این استفهام بر سبیل
انکار است یعنی لَا یُطْلَقُ اسْمُ اللّٰهِ عَلٰی اَحَدٍ مِنْ ذَوِی الْعُقُولِ وَغَیْرِهِمْ حق سبحانه و تعالی خواست که هیچ فردی
از افراد مخلوقات باین نام موسوم نشد و هیچ کافر معبود باطل خود را باین نام نخواند و مراد باوصف نیست والا لازم
میآید خلاف واقع پس واجب است که مراد باو اسم علم باشد و این نیست مگر الله تعالی که اسم حقیقی اوست زیرا که تمامی اسما با او می شناسند و او
با اسما و دیگر نمی شناسند مثلا گویند رحمن و رحیم و ملک و قدوس و صبور و حلیم اسماء الله اند و هیچکس نگوید که الله اسم رحمن است یا اسم رحیم
و علی هذا و حجت قائلین باشتقاق آنست که در کلام مجید وارد است که وَهُوَ اللّٰهُ فِی السَّمٰوٰتِ وَفِی الْاَرْضِ و حال آنکه جایز
نیست که گویند هُوَ زَیْدٌ فِی الْبَلَدِ و جایز است که گویند هُوَ الْعَالِمُ فِی الْبَلَدِ در جواب میگویند که چرا جایز نیست که این قول
جاری مجرای آن باشد که هُوَ زَیْدٌ الَّذِی لَا نَظِیرَ لَهُ فِی الْبَلَدِ و دیگر میگویند آن طایفه که قایل باشتقاق اند که چون اشارت
حسیه ممتنع است در حق حق تعالی علم نیز بر سبیل ممتنع است و نیز علم از برای تمیز است و در و مشارکتی نیست اصلا پس حاجتی
بتمیز ندارد و جواب آنکه وضع علم از برای تعیین ذات معینه است و در و احتیاجی باشارت حسیه نیست و این موقوف حصول

شرکت نیست و حال آنکه میان فریقین نزاع لفظی است زیرا که جماعتی که باشتقاق قایل اند متفق اند بر آنکه الاله مشتق است از اله
الٰهَةً عَبَدَ عِبَادَةً و او اسم جنس است مثل رجل و فرس و واقع میشود بر هر معبودی حق و باطل بعد از آن غلبه او بر معبود
بحق است و او از اسماء غالبه است مثل النجم که اسم هر کوکبی بوده بعد از آن غلبه او بر ثریا است و همچنانکه سنه بر عام قحط و
بر کعبه و کتاب بر کتاب سیبویه اما الله بحذف همزه مختص است بمعبود بحق و بر غیر او اطلاق نمیکنند و مراد بمعبود بحق آنست که او را
استحقاق و استعمال معبودیت باشد و این غیر الله تعالی نیست و استحقاق و استعمال او را حاصل است لا و ابدا حتی که هر مخلوقی
و هر آنچه ماسوای اوست او را عابد است بقدر استعداد حتی کافر و فاسق و شجر و حجر و نبات و جماد که اِنْ مِنْ شَیْءٍ اِلَّا یُسَبِّحُ
بِحَمْدِهِ وَلٰکِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ اِنْ کُلُّ مَنْ فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ اِلَّا اٰتِی الرَّحْمٰنِ عَبْدًا و عبد صالح آنست
که عبادت معبود لذاته بتقدیم رساند نه از جهت رغبت در ثواب و رهبت از عقاب که اگر فرض حصول مطلوب کنند
یا فقد و یا فنی مرغوب عابد نیست و مع ذلک سزاوار آنست که قطع نظر از عبادت خود نیز بکنند تا خالصا لوجه الله باشد
و بعضی گویند که او مشتق است از اَلِهْتُ اِلٰی فُلَانٍ ای اَسْکُنْتُ که بمعنی سکون و تسکین است زیرا که نفوس تسکین نمی یابد مگر بوی و جولان
او و عقول قرار نمیگیرد مگر نزد جلال او بجهة کمال لذاته محبوب است که اَلَا بِذِکْرِ اللّٰهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ و بعضی گویند که از وله است که در
غفلت و در آن یکسان شدند و امثال ساحلان بحر عرفان و سرگردانان بادیه ظلمات جهالت و تیه خذلان و نیز گویند که مشتق از لاه
که بمعنی ارتفاع است زیرا که او رفیع است از شبهه ممکنات و مناسبت محدثات و نیز گویند که از اله فی الشی است و فتی که در آن
امر حیرت فرا میابد این میگویند که عقل حیران است در ادراک ذات چون نیک گویی نمیرسد و که در سرابرده او نمی تواند گشت و اینجا
عجز از درک ادراک است و بعضی دیگر گویند از لاه یلوه است که بمعنی احتجاب است که که محدثات او محتجب است از عقول و افهام و شهرت
کرده اند که شعاع که مستفاد است از شمس از روی یقین بواسطه دوران اوست از حیثیت وجود و عدم و طلوع و غروب چه اگر
شمس ثابت می بود در وسط السماء و ایما اطمینان حاصل نمیشد که شعاع مستفاد از وست و چون ذات واجب الوجود باقی است
بر یک حالت و همچنین ممکناتی که تابع اند او را پس با حضور کنند جمال ضعفا که این اشیا مگر بذو و ایشان موجود اند پس بنا بر این بسبب
احتجاب نیست نور او مگر کمال ظهور او پس حق محتجب باشد و خلق محجوب و نیز گویند که مشتق است از اله الفصیل این وقتی است
که طفل مولع است بمادر خویش زیرا که عباد در وقت بلا و اضطرار دست تضرع بجانب او میدارند و حاجت از و میخواهند که اِذَا
مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَوْا رَبَّهُمْ مُنِیبِینَ اِلَیْهِ و این از شان ناقصان است و اما کاملان را همیشه جلیس و انیس است و این
غیر از و ملجا و ملاذی ندارند و توجه بجای دیگر و یک دوست کارند و نیز گفته اند که اشتقاق او از اله الرجل یاله است در وقت فزع بواسطه
ضرری که بوی روی نموده پس زینهار جسته بوی و حق سبحانه تعالی او را زینهار داده و او زینهار دهنده خلایق است که وَهُوَ یُجِیرُ وَلَا یُجَارُ
عَلَیْهِ و بعضی از لطایف اسم الله آنست که هرگاه که تلفظ بهمزه نشود بقیه باقی میماند که وَلِلّٰهِ جُنُودُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
و اگر از بقیه لام اولی کم شده شده صورت له پیدا میکند که لَهُ مَا فِی السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ و اگر لام باقی نیز متروک گشت ها
مضموم باقی میماند که او هو ضمیر میشود که اعظم اذکار است چنانچه مذکور شد و این کمال اعجاز است که هر چه از اجزای لفظ که زایل شود
او بر صرافت معنی خود باقی باشد و واو او زاید است بدلیل سقوط او در تثنیه و جمع که هما هم و این بجهت لفظ بود و اما بحسب
معنی هرگاه کسی واجب الوجود را باین اسم یاد کرد او را بجمیع صفات کمال یاد کرده زیرا که او اسم ذاتی است که مستجمع جمیع صفات
کمال است بخلاف سایر اسماء و لهذا صحت کلمه شهادت باین کلمه جلیله است و اما امور یکه متعلق به الرحمن الرحیم است بدانکه
رحمن فعلانی است از رحم و رحیم نیز فعیل است از و و اشتقاق هر دو از رحمت است و آن ترک عقوبت است مر کسی که مستحق
آن باشد یا ایصال خیرات با همش و اصل رحمت تعطف و رقت است و رحم را از جهت رقت و انعطاف رحم میگویند

مقول

ودر منصرف رحمن اختلاف است چون او را مونثی نیست که بر وزن فعلی باشد مثل عطشی یا بر وزن فعلانه باشد پس کسی که در منع صرف فعلان صفت
وجود فعلی شرط کرده است منصرف است و رحمن منصرف است و آنکس که انتفاء فعلانه شرط کرده غیر منصرف و چون بواسطه تعارض دلیلان ساقط
شوند صرف او رجوع است باصل در اسماء صرف است و منع صرف را بتر صوری است که قیاس بر نظائر او باشد مثل عطشان و غرثان و بعضی
گفته اند که این هر دو یک معنی اند همچو ندمان و ندیم و جمع بینهما از برای تاکید است و اتباع مثل جاد مجد و بعضی دیگر میگویند که مبالغه در رحمن
زیاده است چه زیادتی در لفظ مستلزم زیادتی است در معنی و لهذا آمده است که رحمن الدنیا والآخرة و رحیم الدنیا و بعضی میگویند
رحمن الدنیا و رحیم الآخرة زیرا که رحمت او در دنیا عام است مومن و کافر و بر و فاجر و در آخرت مختص بمومنان است پس الرحمن خاص اللفظ
عام المعنی باشد و الرحیم بعکس و اما خصوص الرحمن از آن جهت که بر غیر حق تعالی اطلاق نمیکنند چه از صفات غالبه است مثل دبران
و عیوق و اما عموم آن از آن حیثیت که شامل است جمیع موجودات را از طریق خلق و رزق و نفع و اما عموم الرحیم اشتراک
باو و اما خصوص و جمیع اوست بلطف بر مومنان و بعضی گفته اند که الرحمن نظر باهل سماوات که تطریق کرده است
گردانیده السنه ایشان را بانواع تسبیحات و دور ساخته ایشان را از آفات و قطع کرده از ایشان مطاعم و لذات و الرحیم نسبت باهل
زمین است بارسال رسل و انزال کتب و بعضی دیگر گویند که رحمن مفتاح مکاشفات است و رحیم مرقات مشاهده یعنی برحمت رحمانیت
ابواب مکاشفت گشاده میگردد و برحمت رحیمیت نردبان وار اعلای مشاهدت میسر میشود و مقدم داشت رحمن را در ذکر بر رحیم و حال
آنکه او اعلی است از رحیم و عادت تدریج از ادنی باعلی است بهر رحمن متناول است عظام نعم و اصول آن را پس اول او را فرمود و الرحیم
که گویا بر سبیل تتمه است تا متناول شود دقایق و لطایف را و هر بنده را سه چیز است دل و نفس و جان و دل را از نام الله عزت
ایمان و شرف عرفان است و نفس را از اسم رحمن قسمت رزق و جان را از اسم رحیم لذت عفو و غفران است بدانکه نوزده
نکته در بیان بسمله مرقوم میگردد بعدد حروف آن نکته اول حضرت امام ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما الصلوة والسلام فرموده که
جمیع علوم مندرجست در کتب الهی و جمیع علوم آن تمام در قرآن مندرج و علوم قرآنی در سبع مثانی منطوی است و علوم فاتحه در بسمله
محتوی و علوم بسمله در باء او مختفی و تحقیقش از سر این در وجه تسمیه فاتحه بام الکتاب مبین خواهد شد انشاء الله تعالی و غرض اصلی از تحصیل
کل علوم وصول عبد است برب و باء او از برای الصاق است و لهذا بعضی از اهل تحقیق اصل تقدیر کرده اند در متعلق و امیر المومنین
صلوات الله علیه فرموده که انا النقطة تحت الباء و از این خبر معتبر چند چیز معلوم میشود یکی آنکه آن حضرت نقطه مرکز علم اولین و آخرین باشد
و دیگر واسطه وصول عبد باشد برب و دیگر بقول اهل اشارت که بسمله را کلید گنج حکیم گفته اند و مبدا ظهور و تحقق بسمله است پس
مفتاح کنوز رموز حقایق خزائن الهی بید او باشد پس کسی که خواهد که برایات فی الجمله اطلاع پیدا کند بی وسیله او آن در را نتواند گشود
و دیگر چون بیان اهل حال الف مرتبه احدیت است و باء مرتبه احمدیت که اثنینیت است و ظهور باء بنقطه میشود که آن اشارت است باو
فرمود آن حضرت بانکه بسبب ظهور دین احمدی او شده و بقوت بازوی او نبوت ظاهر گشته و اسلام قوت پیدا کرده چنانچه
بیان واقع است و دیگر چون باء در مرتبه دوم خود واقع شود که مرتبه امامت است یا باب میشود و این اشارت باشد بنص انا
مدینة العلم و علی بابها پس هر که جویای مدینه علم احمدی باشد بی گشودن در در آن مدخل نتوان نمود الفقره هیچ مرتبه
از مراتب بی وسیله او بحصول نمیرسد و صحت ایمان و قبول اعمال بندگان و البته محبت اوست و اولاد و امجاد او و تبرا از
دشمنان ایشان و این امریست بغایت ظاهر اگر کسی را بهره بصیرت باشد نکته دوم ابتداء کلام باید که بالف تمام شده
باشد بانکه بحکم من یطع الرسول فقد اطاع الله تا کسی منقاد صاحب این مقام نشود منقاد صاحب مقام اول نمیشود و مقام
صاحب اسم در نکته دوم مندرجست زیرا که مقام توحید اصل است و مقام نبوت فرع اوست و مقام امامت فرع نبوت است پس این
سه مقام بهم مربوط اند یکی بدیگری جز نیست کسی را یا آنکه ابتدا بباء نمود زیرا که الف صفت ترفع و تطاول دارد و باء صفت انخفاض و انکسار

این ایما باشد بانکه بنده باید که در مقام خضوع و فروتنی باشد تا بحکم من تواضع لله رفعه الله حق سبحانه و تعالی مرتبه او را بلند سازد و در
او را ارجمند گرداند نکته سیوم الف ابتدای مخارج است که عبارت از اقصای حلق است و با از انتهای مخارج که با جای شفتین است
و چون الف اولین در باء آخرین مندرج شد تحقیق معنی هو الاول والآخر بظهور پیوست و چون صورت الف در نقطه بند
با ظاهر شد معنی و در با مبطن بماند سر الظاهر و الباطن بجا نمود و اهل تحقیق برانند که این چهار اسم شامل جمیع اسماء و صفات
پس بر این تقدیر علم اولین و آخرین منشعب از ظهور اسماء و صفات اند و اسماء و صفات بتمامی درین چهار اسم و این چهار اسم
مندرج در باء بسم الله نکته چهارم روایتست که حضرت موسی علی نبینا و علیه صلوات الرحمن مریض شد و وجع بطن او بغایت رسید و شکایت
بدرگاه آفریدگار داشت حضرت ملک علام بموسی علیه السلام فرمود او را که در فلان بیابان گیاهی است در فلان رو پیده است تناول
نمای که شفای عاجل در ضمن آن متحقق میگردد پس موسی علیه السلام رفت و آن گیاه را تناول کرد فی الفور عافیت یافت باذن الله
تعالی بار دیگر آن مرض عود نموده متوجه آن گیاه شد و تناول فرموده مرضش روی باز دیاد نهاد گفت ای عالم السر و الخفیات
در اول خوردم شفا یافتم و در آخر بمعرفت شتافتم سبب این چیست حضرت معبود در جواب فرمود که در نوبت اول بنام ما کرده
دست بردی بدان گیاه لاجرم شفا یافتی و در دوم بی بسم الله دست دراز کردی موجب زیادتی مرض گشت ای موسی آیا ندانسته
که تمامی دنیا سم است و اسم بزرگوار ما تریاق اوست نکته پنجم نقل است که رابعه عدویه چنین فرموده بود در خانه خود تمام شب بطاعت
و عبادت گذرانیده و چون اثر دیگ صبح شد بخواب رفته که در آن اثنا دزدی در آن خانه در آمده متاعی که در آنجا یافت
برداشت و متوجه بیرون شد در خانه را ندید و برگشت یافت آن متاع را در گوشه گذاشت در را گشوده دید دیگر متاع را برداشت
بیرون رفتن کرد در را بسته یافت تا سه نوبت آنگاه از گوشه خانه هاتفی آواز داد که ای دزد از متاع دست بدار و بیرون رو که اگر حبیب
بخواب رفته ما که زنده در خواب است سلطان سراپرده جلال که حافظ و ناظر اوست خواب نبرده است نکته ششم یکی از عرفا
دید راعی گوسفند میچرانید که گرگی در میان آن گوسفندان واقع شد و آن اغنام متفرق نمی ساخت شخصی بر آن اطلاع یافت گفت
آنگه با آنکه گرگ با گوسفند صلح کرده راعی گفت از آن روز باز که راعی غنم با رزق الهی صلح نموده صلح اینها واقع شده نکته هفتم
روایتست که فرعون قبل از آنکه دعوی باطل ربوبیت کند امر کرده بود که تا بر در کوشک او این کلمه جلیله مرقوم کرده
بودند و بعضی از تفاسیر مذکور است که جبرئیل هم نوشته بود و چون او دعوی ربوبیت کرد و موسی علیه السلام اثر شد در حال دعا کرد
آن شوم بمثال این ندا رسید که فرعون را بپای این اعتبار ما خوانده ایم و دفع نوعی از قبول نمینمایم حق تعالی وحی فرمود که ای موسی او قابل است لکن
تو نخواهی چرا که نظر بکفر وی داری و من نظر بر آن کتابتی دارم که بر در کوشک دارم قوم است و سوگند بعزت و جلال که تا آن نام بر در آن
کوشک ثبت خواهد بود عذاب او و قوم نخواهم نمود آورده اند که چون وقت عذاب وی رسید جبرئیل آمد و آن نام را تراشید
آنگاه بهلاکت مبتلا گردانید و درین خبر عالی اشارتست که کافر که آن کلمه را بر در سرای او نوشته است عذاب این جهانی بوی نمی
نمیشود و از عقاب سالم میماند پس مومنی که نام بزرگوار از اول عمر تا آخر نوشته باشد بر سویدای دل و نقش بسته اگر از عذاب آن
جهان مصون و محفوظ ماند از کمال کرم خداوندی سبحانه و تعالی چه عجب نکته هشتم حضرت پروردگار ذات بزرگوار خود را رحمن و رحیم گفته پس
صفت رحمت از وی بظهور رسید و رحمت او بر غضب او بحکم سبقت رحمتی غضبی سابق باشد روایت کنند که یکی بر نبی سائلی و نیستی رد
رفیق سؤال کرد و چیزی نخورد بود حقتری داد سائل کلنگ و جبل بر دوش بر ایستاده در آن خانه با یکدیگر تمام میکند گفتند چرا چنین
میکنی گفت دیوانه نیستم اما این بنا برای آن کردم که در خانه اصحاب عطا باید ساخت با سائل با لایق در آیه تو رحمت الهی چون ده
اول کتاب بسمله نمود صفت رحمت ثبت نموده تا ما گنهکاران را از فضل رحمت خود محروم نسازد و جای
این ضعیفان بمقدار بردار که بعضی از جهید متاع باد و اپی را ابتیاع می نماید داغ ملکیت بر آن میکشند تا دشمن در وطن نکند حضرت حق وعلا

میفرماید که ای بندگان من اگر بترسید که شیطان رجیم شما را راه زنی نکند و ایمان شما را بغارت نبرد و از تیر او بر جبین جان کشیده‌اید از
شر و وسوسه و غارت او ایمن باشید نکتهٔ نهم حضرت نوح علی نبینا و علیه الصلوات والرحمن چون بر کشتی سوار شد و کشتی قرار نمی‌یافت فرمود
که بسم الله مجریها و مرسیها پس از دوران وقت قرار گرفت پس اگر بیان آن نجات یافتند پس گاهی که نصف این کلمهٔ جلیله سبب نجات کشتی از
طوفان شود پس اگر مؤمنی در تمام عمر تمام او مواظبت نماید امید که از امواج حوادث ایام دنیا و آلام موحش عقبی محفوظ ماند نکتهٔ دهم
در قرآن نود و نه نام حق تعالی مذکور است چون آن را اختلاف سازی هر قسمی ای درین نام باشد و هست بر سه صنف اند سابقان و مقتصدان و ظالمان
پس حق تعالی این سه نام را که هر یک متضمن سی و سه نام بود برین سه فرقه منقسم گردانید الله نصیب سابقان آمد و رحمن نصیب مقتصدان
و رحیم نصیب ظالمان که از حق سبحانه و تعالی میفرماید که ای سابقان الله مرا باشید ای مقتصدان رحمن مرا باشید ای ظالمان
رحیم مرا باشید و ارباب شهید یا الله مستند علی ولایت است الله ولی الذین امنوا و رحمن موجب محبت که ان الذین امنوا
وعملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا و رحیم مقتضی رحمت که و کان بالمؤمنین رحیما و در تشریح نسخ
رحیم است در قبر و حسرات او قیامت و ظلمات او و قرات کتب و فرحات او و صراط و مخافات او و نار دوزخ و درکات او و
و درجات او آمده در قبر و در خبر است که چون بندهٔ مؤمن را بقبر در آرند و سر قبر او استوار کرده دوستان از سر قبر وی باز گردند
او را در آن کنج زاویهٔ غم و تاریک لحد تنها بگذارند حق سبحانه و تعالی بکمال لطف و بنده نوازی با بندهٔ خود خطاب فرماید
عبدی بقیت فریدا وحیدا بندهٔ من درین کنج زاویهٔ لحد تنها ماندی این دوستان و یاران که از برای ایشان عصیان
می ورزیدی و رضای ایشان را بر رضای ما برمیگزیدی ترا اینجا تنها گذاشتند فانا ارحمک الیوم رحمة یتعجب منه
الخلایق فیها امروز آن روز است که ترا برحمت خود بنوازم چنانچه همه خلایق از آن متعجب مانند آنگاه بملائکه خطاب فرماید که ای
ملائکهٔ من این غریب است از وطن و مسکن خویش جدا افتاده و از یار و دیار و همنشین خود دور شده اکنون درین کنج زاویهٔ لحد تنها
مانده منت مجو بیم که از همکن است بروی کرم و احسان نمایید و بر بدن پر محن وی انتشار روح و ریحان فرمایید و کله ای از
جنت بر سر بالین بندهٔ من برید و دری از بوستان سرای بهشت در لحد بندهٔ من بگشایید و مشعله ای از نور بر بالین وی
من نهید و او را بمن باز گذارید که بمقتضای الله مونس کل وحید رحمت من مونس و همنشین بندهٔ من خواهد بود تا
بآن وقت که بزم وصال در سراپردهٔ اجلال ترتیب نمایم و نقاب احتجاب از پیش جمال بردارم تا شوق وصال بکمال رسانم
در قیامت در خبر آمده از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که فردا بنده را حاضر کنند فرمان آید که قبرها بر شکنید و بندهٔ مرا در آن قبر
در آرید آنگاه حق سبحانه و تعالی بوی خطاب فرماید که چه کس آفرید ترا گوید ای حضرت تو فرماید که چه کس تربیت کرد ترا گوید عنایت
تو که روزی داده و دیگر تعداد نعم خود فرماید که حق گذاری این نعمتها آن بود که نعمت مرا آلت معصیت سازی و چندانکه نعمت بیش
دهم تو معصیت بیش کنی بنده سر خجالت پیش اندازد و فرمان آید که ای بندهٔ من سر بهرو اگر همان ساعت که معصیت کرده
آمرزیده ام بندهٔ دیگر را هم بدین منوال سؤال کنند و بهمین خطاب معاتب گردانند بنده از شرم و خجالت در گریه
آید حق سبحانه و تعالی فرماید که ای بندهٔ من تو آن روز گناه میکردی و می خندیدی ترا شرمسار نکردم اینهم و پرده پوشیدم
امروز گناه میکنی و با وجود آن گریه و زاری میکنی و مرا آن یکی فضیحت کنم گناهت آمرزیدم و بهشت واجب گردانیدم اما میزان
آمده است که رسول صلی الله علیه و آله فرمود که امت مرا در روز قیامت بیارند و اعمال ایشان نزد میزان در آرند حسنات ایشان بر سیئات
راجح آید امم سالفه گویند که امت محمد را با وجود قلت طاعت کفهٔ حسنات ایشان راجح آمد بموازین ایشان گویند
که ابتدای کلام ایشان سه نام از نامهای بزرگ ملک علام جل و علا بوده است که اگر همان سه نام را در کفه نهند و سایر حسنات
و سیئات عالمیان را در کفهٔ دیگر آن سه نام بر همه حسنات و سیئات بچربد و آن سه نام بسم الله الرحمن الرحیم است اما قرائت کتب

ابوذر

ابوذر غفاری رحمة الله روایت کند که حق سبحانه و تعالی امر فرماید در روز قیامت تا گناهان بنده را از نامهٔ عمل او جدا سازند بعد از آن
حساب فرمایند و سیئات او را بحسنات مبدل گردانند بعد از آن فرماید تا بنده را ببهشت برند اما صراط در خبر است که چون
بندهٔ مؤمن قدم بر پل صراط نهد آتش دوزخ در زیر قدم وی یخ بندد چنانچه چو آب در زمستان سرد بر طبق می بندد تا آتش بفریاد
آید که جز یا مؤمن فان نورک اطفأ لهبی زود بگذر ای مؤمن که نور تو فروغ اندر نهاد مرا اما نار ابو سعید خدری رحمه الله
گوید که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که آنانکه اهل دوزخ اند در آتش دوزخ نمیرند اما طایفه که منظور نظر رحمت باشند و از برای
تهدید ایشان در دوزخ در آرند نه از برای تعذیب ایشان در آتش بمیرانند تا وقت بیرون آوردن ایشان آنگاه فرمان رسد
که ایشان را بفضل الهی ببهشت در آرند و ازین استبعاد نباید کرد که کار رحمت الهی از آن زیاده است که بعقل لقمه مرد بیان
بیان کرده و بمقیاس خرد خرده دان مفهوم و معلوم شود و بهر حال دست و لا ابد من الجهامی باید زد تا قسیم جنت و نار با هم
گردکار بنده را از بین ورطها بگذرانند و ببهشت عدن رسانند نکتهٔ یازدهم آورده اند که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بموسی علیه السلام
که بدبختی و بدبختی کز من امت محمد را صلی الله علیه و آله سه نام از اسماء حسنی خود کرم کرده ام که هیچکس را بآن سعادت مستسعد نکرده باشم و
هرگاه که ایشان این سه نام بخوانند اجابت کنم موسی گفت خداوندا این سه نام کدام است حق تعالی فرمود که بسم الله الرحمن الرحیم
اتفاقا درین وقت نزد موسی نابینایی بود و این گفت و شنود می شنود گفت یا رب بحق هذه الاسماء ان ترد علی بصری
پروردگارا بحق این سه نام که بینایی من بمن باز ده فی الحال حق تعالی بینایی بمن باز داد و نکته درین خبر آنکه یکی از امت موسی علیه السلام
این نام شنود و این نام را بمقام شفیع خود کرد اینجا حق تعالی ببرکت این نام او را بینایی داد تا همه خلق دیدند پس چه
می بری در حق مؤمن موحد که چندین سال این نام را ورد زبان و مذکور در جان دارد که حق تعالی دیدهٔ دل او را بینایی دهد که بیب
کجات و شود چه عجب نکتهٔ دوازدهم آورده اند که لقمان حکیم رحمه الله بر راهی میرفت رقعه دید افتاده و بر روی کلام بسم الله الرحمن الرحیم
نوشته آن رقعه را برداشت و در دهان ابتلاع نمود حق تعالی درهای علم و حکمت بر روی او بگشود و نکته اینجا آنست که لقمان کاغذ
پاره که بر روی این کلام نوشته بود فرو برد و این همه علم و حکمت می یابد پس بندهٔ مؤمنی که این کلام که حق سبحانه بقلم حکمت و انامل
قدرت بر صفحهٔ جان وی ثبت فرموده باشد اگر حواره دل او را بعلم و حکمت و بحجت خویش مشرف دارد عجب و غریب
نخواهد بود نکتهٔ سیزدهم روزی عیسی علی نبینا و علیه الصلوات والرحمن بر سر قبری بگذشت ملائکه عذاب را دید که صاحب قبر را عذاب میکردند بعد
معاودت از حاجت خود دید که ملائکهٔ رحمت بجای آن فرشتگان قرار گرفته‌اند و طبقهای نور در دست گرفته از جهت نثار مهمان میت در آن
امر تعجب نمود گفت بار خدایا آیا این چه سر غریب و حال عجیب بود وحی آمد که ای عیسی این شخص عاصی بود و روزگار در طغیان
و ضلالت و عصیان گذرانیده بعد از فوت او از وی فرزندی ماند و حامله بود و فرزندی آورده و او را امروز بمکتب دادند و معلم
تلقین او کرد که بگو بسم الله الرحمن الرحیم و آن طفل آن را بر زبان راند اکنون مرا شرم می آید که پدر او را در زیر زمین عذاب نمایم و فرزند او
بر روی زمین نام ما برد نکتهٔ چهاردهم عارفی وصیت کرد که بسم الله الرحمن الرحیم بر کفن او نویسند گفتند چون قیامت قایم شود
و مردگان از قبور سر بیرون کنند خواهم گفت که ای دانای اسرار و پنهان برای من کتاب فرستاده و عنوان آن بسم الله الرحمن الرحیم
ساخته امروز بعنوان آن کتاب خود با من معامله فرما نکتهٔ پانزدهم آورده اند که روز قیامت بنده را بیارند و نامهٔ اعمال وی که مملو باشد
از قبایح اعمال و فضایح افعال بدست وی دهند بنده در حین گرفتن نامه بر سبیل دأب و عادت متقدمه در دنیا گوید بسم الله الرحمن الرحیم
و نامه را بگشاید چون بگشاید نامه را سرتاپای نامه سفید بیند که در وی هیچ نوشته نباشد گوید درین نامه هیچ چیز مکتوب نیست چه
خواهم خواند گویند که این نامه سرتاپا از سیئات نوشته بود از برکت کلام بسم الله الرحمن الرحیم همه نابود گشت نکتهٔ شانزدهم
نقلست که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که بنده را در قیامت امر بدوزخ شود چون بر کنارهٔ دوزخ رسد گوید که بسم الله الرحمن الرحیم

وقدم در دو دنیا نیز بنہا آتش دوزخ از وی معاف و سالم ساہ بگریز و نکتہ ہفدہم چون سورہ توبہ مشتمل بود بر قتال کفار و براءت از ایشان بطلوع
بسم اللہ الرحمن الرحیم موشح نشد و در حدیث وارد است کہ اگر خواہند کہ در وقت حجامت کہ میان حجابی واقع شود و میان جنیان و
بنی آدم باید کہ بگویند بسم اللہ الرحمن الرحیم و درین خبر ہم اشارتی است ببشارتی بالکلیہ کہ این اسم اعظم حجاب میتواند بود میان تو
و دشمنان تو کہ جنیان اند در دنیا پس امید است کہ در آخرت نیز نقابی باشد میان تو و میان زبانیہ آتش در عقبی نکتہ ہجدہم
حروف بسملہ نوزدہ است و شبانروزی بیست و چہار ساعت و حق سبحانہ و تعالی واجب فرمودہ پنج نماز را در پنج ساعت از آن تا این نوزدہ
حرف کہ در قراءت مذکور میگردد کفارہ گناہانی باشد کہ در آن نوزدہ ساعت بوقوع میرسد و نیز زبانیہ دوزخ نوزدہ است کہ علیہا
تسعۃ عشر و ہر کسی میخواہد کہ حق تعالی او را از نوزدہ زبانیہ دوزخ نجات دہد این نوزدہ حرف بر زبان راند کہ حضرت حق ہر حرفی از این
حروف در پیش زبانیہ سپری و حاجبی کردہ اند تا بندہ از آن محفوظ ماند چہ آن نوزدہ زبانیہ از خشم خدای تعالی سرشتہ است و این
نوزدہ حرف بنور رحمت آغشتہ و مقرر است کہ رحمت بر خشم غالب است کہ سبقت رحمتی غضبی نکتہ نوزدہم بسم اللہ الرحمن الرحیم
نوزدہ حرف و مراتب موجودات اگرچہ منحصر است در بیست و ہفت لیکن چون انسان اگرچہ نوعی از حیوانات اما اشرف میتواند بود کہ مرتبہ
علیحدہ داشتہ باشد چنانچہ مجموع نوزدہ گردد بر وفق حروف بسملہ تا بدانکہ قیام موجودات این نوزدہ مرتبہ موجود است برکت این نوزدہ
حروف بسملہ است و نوزدہ مرتبہ موجودات عقل کل است و جان کل و عرش و کرسی و ہفت آسمان و چہار عنصر کہ آتش و باد و آب
و خاک است و سہ موالید کہ معدن و نبات و حیوان است و انسان کہ ہر مرتبہ دیگر است سوی مرتبہ حیوانیت و از آن مقابل این نوزدہ
کہ با در مقابل عقل کل است کہ اول ما خلق اللہ العقل و او را جمیع کمالات ممکنہ حاصل است و سین بازای جان کل است کہ نفس ناطقہ است و آن
بر دو قسم است اول نفس فلکیہ و بعضی گویند کہ ہر یک از کواکب سیارہ مانند دل است و افلاک جزئیہ او مانند سایر اعضا و نفس فلکیہ اول
متعلق است بکواکب و بواسطہ کواکب با افلاک جزئیہ و دوم نفس انسانیہ کہ تشبیہ بدان داده است و بعضی از حکما گویند کہ نفس ناطقہ مخصوص بانسان
نیست و حیوانات دیگر با ہم ہست بلکہ نباتات نیز از ادراک خالی نیست و لہذا اگر در سمت حرکت نبات در وقت نمو مانع پیدا
شود آن نبات قبل از وصول بآن مانع منحرف میگردد و شمسی دیگر تعیین بشناسیہ و میم در مقابل عرش است کہ مرتبہ کمال و مبدا معنی دایرہ کبیر است
و الف بازای کرسی است کہ ابتداء ملک و علم مطلق است نظر بکلام حقایق جناب امیر المومنین صلوات اللہ علیہ فرمودہ کہ سلونی عما دون
العرش یعنی سوال کنید از ہر چہ غیر عرش است فرمودہ آنحضرت مشعر است برآنکہ اہل روزگار فوق کرسی کہ عرش است ادراک نمیتوانند
نا بر این فرمودہ و گرنہ آنحضرت باب مدینہ علم نبوی است کہ خازن وحی است و امام حق علم اولین و آخرین بر وی ظاہر است
چنانچہ عنقریب مذکور شد و لام اول در برابر فلک زحل است کہ مبدا فیض تربیت است پیران و دہقانان و ارباب خاندانہای
قدیم و مردم سیاہ و عابدان و زاہدان و آہنگران و لام دوم در مقابل فلک مشتری است کہ مبدا فیض تربیت است سادات
و قضاة و اشراف و ارباب مناصب و وزیران و مدبران و علما و منجمان و مردمان متمول و ہا بازای فلک مریخ است کہ مبدا
تاثیر تربیت او نظر بسپاہیان و اہل سلاح و ترکان و مردمانیکہ حدت بر مزاج ایشان غالب باشد و الف در مقابل فلک شمس
کہ مبدا فیض نور رحمت و مربای تربیت او پادشاہان و بزرگان و اہل اوامر و نواہی اند و لام در مقابل فلک زہرہ کہ تاثیر بخشش
نسبت بزنان و خادمان و معاشران و اہل طرب است و را در مقابل فلک عطارد کہ مبدا تربیت او نظر بدبیران و اصحاب دیوان
و زیرکان و حکیمان و اہل علوم و فقہ و نقاشان است و حا در مقابل فلک قمر است کہ آسمان دنیاست و تاثیرات قمر نظر
برسولان و پیکان و مسافران و اہل تجارت و سیاحت و وزرا و وکلا و عوام الناس است و میم در مقابل کرہ ناریہ است کہ مبدا
عناصر اربعہ است و عالم سفلی و نون در محاذی کرہ ہواست کہ منشا فیض باران رحمت و الف در برابر کرہ آبست و مبدا حیات
و را مبدا و موالید ثلثہ است کہ ارکان معدنیات و حا در برابر نباتات کہ رکن اعظم معاش این عالم است و یا در مقابل مرتبہ حیوانات

کہ محل حصول

کہ محل حصول حیات و از مصالح اعظم است و میم بازای مرتبہ انسانست کہ غرض از ایجاد است و مبدا و اول دایرہ وجود عالم منتہی است کہ بر وجود در مرتبہ
موقوف است اما در شرف مقدم است و صورت جسد او احسن صورت است کہ و صورکم فاحسن صورکم اللہم ارحمنا و عافنا
واعف عنا فی الدنیا والآخرۃ انک علی کل شیء قدیر مطلب دوم در تفسیر و بیان فاتحۃ الکتاب و فواید آن از ہر
و در دو چند بحث است اول در بیان اسماء این سورہ رفیعہ و بعضی از فضایل او بدانکہ اسماء این سورہ بسیار است و کثرت اسماء دلالت
دارد بر شرف مسمی اول فاتحۃ الکتاب کہ تسمیہ او بدین از جہت آن است کہ افتتاح باو است در مصاحف و در تعلیم و در قراءت صلوات
و از برای آنکہ الحمد فاتحہ ہر کتابست یعنی آنکہ فاتحہ قرآنست و گفتہ اند بسبب آنکہ اول سورہ کہ از آسمان نازل شدہ آنست یا آنکہ این
سورہ فاتح ابواب فتوحاتست در دین و فاتحہ ابواب جنانست در عقبی اما در دنیا بواسطہ آنکہ ہمہ مرادات و سعادات بیشتر
بذیل قراءت وی حاصل آید و در عقبی بیمن و برکت وی ابواب ثمانیہ جنت بروی گشادہ گردد چنانکہ آوردہ اند کہ حضرت
رسالت صلی اللہ علیہ وآلہ فرمودہ کہ بہشت را ہشت در است و ہر دری را مفتاحی است و مفتاح اول او اجابت و ولایت اہل بیت علیہم السلام
دخل عظیم دارد در صحت ایمان و باقی مفاتیح او ہفت آیہ فاتحہ دوم الحمد نیز آنکہ اول او الحمد است و اہل اشارت در باب تسمیہ او بحمد
فرمودہ اند کہ اول چیزی کہ حق سبحانہ و تعالی آفرید عقل صافی مزاج بود چنانکہ کثرت و گشتن کجی کہ در وجود آمد عاقل روشن دل بود
کہ اول ما خلق اللہ نوری آن عقل یا این عاقل سر بکردن در آورد و این عاقل یا آن عقل سر بگریبان بر آورد و عقل نورانی
چون از عدم بوجود آمد بر آستانہ کبریا بسجود آمد و عاقل حقانی چون زمین ہستی رسید بارگاہ کرد قیام آمد الذی یراک
حین تقوم و تقلبک فی الساجدین فراش قدرت خوان مالامال انعام حکمت و غذای معرفت ترتیب کردہ در پیش
ایشان کشید ابتدا زبان مایدہ الحمد للہ رب العالمین شد پس بابر معنی لقب سورہ الحمد آمد و شکرا قلیلی بود زوایای
باد موہوی گشت کہ لہ الحمد فی الاولی والآخرۃ سیوم ام الکتاب و ام القرآن نیز آنکہ در واصل قرآن و اصل ہمہ کتب منزلات
از آسمان بواسطہ اشتمال او بر الہیات و معاد و اثبات قضا و قدر و نبوات و امامات چہ الحمد للہ رب العالمین الرحمن الرحیم
دلالت میکند بر الہیات و مالک یوم الدین بر معاد و ایاک نعبد و ایاک نستعین بر نفی جبر و قدر و اثبات کل
امور بقضاء اللہ تعالی بر وفق مصالح و اہدنا الصراط المستقیم ہم دلالت بر اثبات قضا میکند و ہم بر نبوات و امامات
یا آنکہ در وی حاصل است جمیع کتب سماوی کہ آن ثنا است بر حضرت رب و اشتغال بخدمت و طاعت و طلب مراد مستقیم و دین
قویم یا آنکہ مقصود از جمیع علوم معرفت عزت ربوبیت است و ذلت عبودیت و ہم درین سورہ مندرج است یا آنکہ افضل
سورہ قرآنست چنانکہ ام القری است اشرف بلدان است چہارم سبع المثانی نیز آنکہ ہفت آیہ است کہ در نماز مثنی است یعنی دو بار خواندہ میشود یا آنکہ نصف
او ثنای عبد است او را و نصف دیگر اعطای رب مر عبد را یا آنکہ مستثنی است از جہت این امت کما قال النبی صلی اللہ علیہ وآلہ والذی
نفسی بیدہ ما انزلت فی التوراۃ و لا فی الانجیل و لا فی الزبور مثل ہذہ السورۃ یعنی آنحضرت فرمودہ کہ بحق آن خدای
کہ جان من بید قدرت اوست کہ سبب نزول نیافت در توریت و نہ در انجیل و نہ در زبور مانند این سورہ یا آنکہ دو بار نازل گشتہ یا آنکہ
اثنیہ و مدایح حق جل و علا است و یا مثانی است باین معنی کہ ہفت آیہ است و قراءت وی برابری کند با قراءت ہفت سبع قرآنی یعنی بتلاوت
تمامی قرآن و یا مثانی است بآن معنی کہ ہفت آیہ است باعتبار اشتمال او بر حقایق حق اللہ و حق العبد و یا مثانی است باعتبار تضمن وی دو نوع
معانی متقابلہ مثل ذکر ربوبیت و عبودیت و خالقیت و مخلوقیت و عمل و توفیق و ہدایت و ضلالت و دوست و دشمن و یا
مثانی است بسبب اشتمال کلمات مثانی در معنی واحد و آن ہفت دو است اول مثل اللہ و رب دوم رحمن و رحیم سیم ایاک
و ایاک چہارم الصراط و صراط پنجم انعمت علیہم و علیہم ششم غیر و لا ہفتم المغضوب علیہم و لا الضالین و یا
مثانی است از آن جہت کہ مشتمل است بر معانی کثیرہ و ہر یک از آن دو قسم اند اول اسماء اللہ و صفات او سبحانہ و تعالی بر دو قسم است

نمی‌است که دلالت کنند بر عظمت و جبروت و کبریا میکنند و قهر است که دلالت بر رحمت و رأفت و لطف و احسان میکنند و ذکر الله و رحمن
و رحیم مشتمل است بر این هر دو قسم اول و دوم ثنای خداوندی جل و علا نیز بر دو وجه است ثنا است بر ذات و صفات او و ثنا است
بر آلاء و نعماء او و کلمهٔ الحمد لله مشتمل است بر این هر دو قسم سیم ربوبیت نیز بر دو نوع است یکی از عدم بوجود آوردن و دیگری موجود را
نگاه داشتن و کلمهٔ رب افادهٔ این هر دو نوع تربیت مینماید چهارم عالم نیز منقسم است بر دو نوع عالم فنا و عالم بقا یا عالم کبیر
و یا عالم صغیر و العالمین متناول است هر دو نوع را پنجم رحمت نیز بر دو ضرب است رحمت در دنیا و رحمت در آخرت یا رحمت
عامه و رحمت خاصه و الرحمن الرحیم دلالت میکنند بر هر دو رحمت ششم دین عبارت است از جزا و جزا متفرع بر دو چیزی باشد
بر طاعت ثواب و بر معصیت عقاب و مالک یوم الدین بهر دو نوع دلالت دارد هفتم طاعت دو صنف است عبادت و عبودیت
و ایاک نعبد بهر دو صنف دلالت میکند هشتم استعانت نیز بر دو امر میشود بر تحصیل خیر و بر ترک شر و ایاک نستعین متناول است
هر دو امر را نهم فرق اهل ضلالت دو گروه اند جبریه و قدریه و در کلمهٔ اهدنا الصراط المستقیم رد مذهب هر دو فرقه میکند
دهم هدایت بر دو گونه است هدایت بیان و هدایت ارشاد و صراط الذین هر دو گونه هدایت دلالت دارد یازدهم منعم علیهم
دو طایفه اند انبیا و اولیا علیهم السلام و انعمت علیهم شامل است هر دو طایفه را دوازدهم مخالفان دو فرقه اند کفار و مبتدعان و غیر المغضوب
علیهم و لا الضالین هر دو فرقه را متناول است پنجم وافیه زیرا که این سوره قابل تنصیف نیست یعنی نصفی مثلاً در یک رکعت
خوانند و نصفی دیگر در رکعت دوم و اهل اشارت در تحقیق این سخن نکتهٔ غریبی آورده اند چنین گویند که نماز بمثابهٔ جان است
که افعال مخصوصه و ارکان معلومه قالب آن جان است و سورهٔ الحمد جان اوست و از آنجاست که نماز وجود ندارد الا بکلام لا صلوة
الا بفاتحة الکتاب اگرچه اجزای دیگر این حکم دارند لیکن او در میان نماز ذات است در حال استقامت چنانچه جان در میان قالب
و جان از جهان امر است که قل الروح من امر ربی و امر از عالم وحدت است که وما امرنا الا واحدة و وحدت از کمالی است
و کمالی که هرگز نشود و جان را خود خاصیت آن است که متجزی نگردد تا یوم الحشر که روح عظم و جان معظم است که و کذلک
اوحینا الیک روحا من امرنا و در قالب تا نه هرگز منقسم و متجزی نشود ششم کافیه زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ام القرآن
عوض میشود از غیر او از قرآن عوض نمیشود هفتم شافیه زیرا که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که فاتحة الکتاب شفاء من کل داء و اهل اشارت
تفصیل این برین وجه نموده اند که شفاء عبد دو چیز را باشد بمعانی و الفاظ اوست و حیات قلوب در واقع و نجات
ابدان و اشباح از امراض قلبیه و علل اعتقادیه و خلقیه و علمیه و نفسانیه و جسمانیه بوسیلهٔ قرائت و تدبر اوست هشتم اساس زیرا
که سور قرآنی را بمنزلهٔ اساس است یا آنکه مشتمل است بر اساس عبادات و مطالب دینیات نهم صلوة بمعنی آنکه در خبر وارد است که حضرت
حق فرموده که قسمت کرده شد صلوة در میان و میان عبد من بتنصیف یعنی فاتحة الکتاب چنانچه مذکور شد که فاتحه تفصیل ثنای حق است
و نصفی دیگر دعای عبد و این از باب تسمیه است اعظم اجزای او و از اینجا معلوم میشود وجوب قرائت فاتحه در صلوة دهم تعلیم المسئلة
زیرا که حضرت ذو الجلال تعلیم میفرماید بندهٔ خود را آداب سؤال که ابتدا بثنا است بعد از آن با اخلاص بعد از آن بدعا یازدهم کنز چنانچه
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که نزلت فاتحة الکتاب بمکة من کنز تحت العرش یعنی فرود آمد سورهٔ فاتحه
از گنجی که در زیر عرش مخزون است و در تحقیق نبی حضرت شاه اولیا و ماه اوصیا علیه الصلوة و السلام چنین میگویند که فاتحة الکتاب
نقدیست که در دار الضرب ازل بر زیر عرش سکه ظهور یافته و از آن گنجینه که در زیر عرش است عبور نموده محتمل که آن لوح محفوظ
باشد و درین کلام چهار چیز مذکور شده اول فاتحة الکتاب که گنج ازلست دوم عرش که گنجخانهٔ ابدیست سیم کعبه که نایب عرش است
چهارم مسند عالم صلی الله علیه و آله و سلم که خزینه دار ملک ملک الملوک است و حفظهٔ آن گنج و نیابت خود فرموده که امین گنجینه
الهی است و این چهار سایه پرورد یکدیگرند عرش سایه پرورد فاتحه است و کعبه سایه پرورد عرش است و آنحضرت سایه پرورد کعبه است همه بیکدیگر است

تمام وقت بدو نسبت کرده اند و این به وجه درست میگردد اول آنکه فاتحه اول قرآن است و عرش اول همه جهان است و کعبه اول همه مکان است که
ان اول بیت وضع للناس و آنحضرت اول همه عالمیان است که اول ما خلق الله نوری و بحکم خبر معتبر انا و علی من نور
واحد امیر المؤمنین عم در اولیت با او اصل است وجه دوم آنکه علم الاولین و الآخرین از حیطهٔ فاتحة الکتاب بدر نیست الحمد اصل همه
کتابهاست و قدر کل تمام قرآن است و لهذا ام القرآنش خوانند یا از جمله جهان از الطوای عرش بدر نیست از جهت کلمهٔ جهان
شد ام الکتابش نام نهاد چنانکه و انه فی ام الکتاب از جملهٔ اقالیم جهان از شکم بدر گرفت که همه اصل همه قری شد و بدین سبب
بام القری مکنات گشت که لتنذر ام القری باز جملهٔ انبیا با آن نور رسید بسرورت اصل همه انبیا شد او را نیز امی خوانند وجه سیم
آنکه فاتحه قبلهٔ هفت سبع قرآنی اند و عرش قبلهٔ هفت طبقهٔ آسمانی و کعبه قبلهٔ هفت اقلیم این جهان اند و مسند عالم نیز قبلهٔ هفت ملک
و جن و شیاطین و طیور و وحوش و هوام و اصناف خلایق آمد دوازدهم سورهٔ مناجات زیرا که مصلی در حالت نماز با حضرت
کلام راز میگوید بحکم المصلی یناجی ربه و حضرت حق دعا و ثنای او را بحسن وجهی اجابت مینماید سیزدهم سورهٔ تفویض
زیرا که مشتمل بر استعانت است چه جمیع امور بحق جل و علا تفویض نموده و با آنکه اشتغال او با طاعت او با تمام رسانید بجا اعانت او کمابیش باعانت
مأمور است چهاردهم سورهٔ رقیه چنانکه ابوسعید خدری روایت کرده که جماعتی از یاران و رفقا در سفری که من با ایشان بودم و
قبیله از قبایل عرب بگذشتیم و مجلس ایشان با ما مراعات و مواسات نمودند اتفاقاً در آن روز سید آن قبیله را مار گزیده بود و قوم او مضطر
شده توجه بکار ایشان نمودند و صورت حال با گفتند و میگفتند که اگر افسون گری هست با ما بفرستید که او را دوا کنند و ایشان با
چنین وعده دادند که ما با ایشان رسید و ایشان تفقد حال او کردند و ضیافت نمودند و ایشان معذرت میگفتند و خدمات می نمودند
تا با آنکه قوم مقرر شد که ایشان یک گوسفندی بدهند و یکی از ایشان برود و او را دعا و افسون کند بعد از آن یکی از ایشان رفت و بفاتحة الکتاب
خواند و دست بوی فرود آورد و الله تعالی ببرکت این سوره او را خلاص کرد و از آن فی الفور او را شفا داد و ان الله رؤف بالعباد و دیگر از
فضایل این سوره کریمه آن است که در حروف ثابت که از ثبور است که لا تدعوا الیوم ثبورا واحدا و ادعوا ثبورا کثیرا
و جیم است که از جهنم خبر میدهد که و ان جهنم لموعدهم اجمعین و خاء نیست که از خزی است که یوم لا یخزی الله النبی و الذین
آمنوا معه و زاء نیست که ان شجرة الزقوم و شین نیست که شهیق است که لهم فیها زفیر و شهیق و فاء نیست که اشارت
بلظی است که کلا انها لظی و فاء نیست که از فراق است که و یوم تقوم الساعة یومئذ یتفرقون که مجموع آن از جمیع مسکنی [illegible]
می شود و چون حق سبحانه و تعالی اسقاط فرموده از فاتحة الکتاب این حروف دال بر عذاب را کرد آن هفت حرف است مستطرف
که بعدد ابواب جهنم است که لها سبعة ابواب لکل باب منهم جزء مقسوم امید چنان است که هرکه مداومت نماید بر قرائت
فاتحه حق جل و علا او را نجات دهد از دخول ابواب نیران و خلاصی از درکات عذاب جاوید آن چنانچه درین روایتی بس غریب
وارد گشته که قیصر روم بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کتابتی بطلب فتنه مدینه صلوات الله و سلامه علی ساکنها
فرستاد مضمون مکتوب آنکه سورهٔ فاتحة الکتاب از نزد شما بما رسید و بر تفسیر آن اطلاع بدین آمد اما تشریح در تحقیق اهدنا الصراط
المستقیم بخاطر خطور میکند که اگر یقین دین شما بر حق است و قبول آن مستلزم وصول بطریق قویم و صراط مستقیم پس طلب آن
تحصیل حاصل باشد و آن جایز نیست و اگر در حقیقت و حقیت دین خود شکی دارید پس ایمان که ثمرهٔ یقین است هنوز دل
شما کیفیت تحقیق بفرستید و این شبه نماید و غبار تردد از آئینهٔ دل زدوده بدر اید و دیگر آنکه اعلام نماید که مراد از مغضوب علیهم
چه طایفه اند و از ضالین مقصود کدام فرقه اند و دیگر سؤال چند امتحانی در ذیل آن مکتوب ثبت ساخته بودند و مشکل
آن از بعضی که دعوی خلافت داشتند نموده و آن اسولة بتفصیل این بود که خبر کنید ما را از چیزی که نفس نیز ندارد حیات
و از جملهٔ حیوانات و دیگر بیان کنید که چهار حیوانی که در رحم متعلق نباشد و به رحم منعلق گشته بعالم

ظهور آمده که کدام اند و دیگر آن موضعی که از ابتدای آفرینش وی تا انقراض عالم یکنوبت آفتاب بروی زیاده نتافته کدام است و دیگر
قبری که صاحب خود را سیر داده چه چیز است و دیگر آن رسولی که نه از انس است و نه از جن کدام است و دیگر آنکه از جنس انس است و نه از
نوع جن و نه از صنف ملک و بوی وحی نازل شده کدام است و دیگر رسولی که نه از آدمی است و نه از پری کدام است و دیگر عصای
موسی از چه بود و نام او چیست و طول او چه مقدار بود و دیگر چیزی که در دنیا برای دو کس است و در عقبی از آن یک کس کدام است
اگر جواب این سوالها بتفصیل مبین ساخته از برای ما ارسال نمایید بدین شاد آییم و قبول دین اسلام نماییم چون مکتوب
رومیان رسید مدعیان خلافت خلاف عاجز گشته رجوع بحضرت باب مدینه علم رسول و زوج ستوده بتول حلال مشکلات اهل
رد و قبول یعنی امیر المؤمنین ابی الحسن علی بن ابی طالب علیه الصلوة والسلام شد آنحضرت زبان خامه بیان بحضرت ان بتغیر
برورق آن کتاب بحر بحر تحریر در آورده اسوله مشکل خصم را با نظم بیان بتفصیل یک یک بیان فرمود اول فرمود که معنی
اهدنا الصراط المستقیم آنست که ثبتنا علیه فی الدنیا و اهدنا طریق الجنة یوم القیمة یعنی آن راه راست که بما کرامت
فرموده ما را بران ثابت دار در ایام حیات دنیوی و چون رخت بعالم بقا بریم برکت این ثبات و استقامت ما را در قیامت بطریق
موصل بجنت دلالت فرمای و دلیل برین آنست که در آیه دیگر فرموده که ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه اولا بیان استقامت مراد
فرموده و حقیقت آن تبیین نموده الا بتباع آن که عبارت از ثابت بودن است بران دلالت میفرماید و اما المغضوب علیهم مراد یهود
و الضالین نصاری یعنی یهود قوم نوید لیل و باؤ بغضب من الله که در شان یهود وارد شده و ضلوا عن سواء السبیل که در باب
نصاری اعتقاد گشته و هم که از طرفی محمد صلی الله علیه و آله و سلم اهل بیت او انحراف جویند حکم ایشان دارد و در ضلالت و آن سوالهای دیگر
آنکه نفسی بزند و جان ندارد صبح است که و الصبح اذا تنفس و آن جماعه نه زنده که در رحم قرار نگرفته اند یکی آدم ع و دیگری حوا و دیگر
کبش ابراهیم خلیل ع و دیگر عصای موسی ع و در بعضی روایات بجای کبش ناقه صالح آورده اند و اما آن موضعی که آفتاب یکنوبت بیش
نتافته دریای قلزم است در حین عبور موسی ع و قوم او و اما آن قبر که صاحب خود را سیر میداد ماهی یونس ع بود و آنکه نه از انس و جن
و ملکست و بوی وحی نازل گشته زنبور عسل است که و اوحی ربک الی النحل و آن رسول که نه از ملایکه و نه از آدمیان و نه از پریان است
غراب و هدهد است که قال الله تعالی فبعث الله غرابا یبحث فی الارض که در قتل قابیل ها بیل حق سبحانه و تعالی غراب را
فرستاد تا زمین را کاوید و گفت سلیمان ع مر هدهد را که اذهب بکتابی هذا که هدهد نامه سلیمان را بر د نزد بلقیس و عصای موسی ع
از زاید است و طول او ده گز بوده مثل طول موسی و از درخت عوسج بوده و آن چیزی که از برای دو کس است در دنیا و در آخرت
از برای یک کس آن نعمت که در دنیا بهمه آن و نیکان رسیده و در عقبی خاصه از برای نیکان است بعد از آن در آن کتاب
نوشته بود که کدام سوره است از سوره قرآنی که در وی هفت حرف از حروف تهجی نیست و آیات او هفت است بعدد در های
دوزخ که در سند و بر روی قاری خود آن ابواب را در انجیل چنین یافته ایم که هر که بخواند سوره که در وی هفت حرف تهجی نباشد
و ام گرداند خدای تعالی جسد او را از آتش حضرت امیر ع در عقب این سوال نوشت که آن سوره فاتحة الکتاب است که در وی
هفت حرف نیست ث ج خ ز ش ظ ف و این مکتوب را سر بمهر بقیصر فرستاد و چون قیصر بخواند حقیقت دین اسلام بروی مکشوف
گشت اما بر قوم خود اظهار نتوانست کرد بدل قبول اسلام نمود و بسیاری از اهل اسلام را مال فرستاد به برکت این سوره کریمه و چون علم
امیر المؤمنین علیه السلام و نیز آنحضرت بعبد الله عباس گفت که یا عبد الله لو کنت فی معانی فلقد لاوقرت سبعین
بعیرا اگر بخاطر خطیر و ضمیر منیر ما از معانی و حقایق سبع مثانی ظاهر و لایح گشته بعید کتابت در آریم هفتاد شتر از آن
بار توان کرد یا عبد الله هم که این سوره را درست بخواند آتش دوزخ ایمن گردد و هم گشته وی تحقیق به اندر بهشت از برای
وی واجب شود مبحث دوم در تعریف حمد و مدح و شکر و فرق میان ایشان و تحقیق بعضی دیگر از الفاظ فاتحه بدانکه حمد

انکه

١٧

قولی است که دلالت کند بر اکرام و تعظیم است بفضیلت محمود آن فضیلت انعام است بر حامد و بر غیر او و لابد است که باشد بر جهت تفضیل نه
بر سبیل تهکم و استهزا و مدح عبارتست از قولی که دال باشد بر آنکه ممدوح مختص است بنوعی از انواع فضایل یا صفت را یا بغیر اختیار و شکر بر نعم
و رسول است بنعم خامد و آن بزبان و بجنان و بجوارح می باشد و حمد بزبان فقط می باشد و او یکی از شعب شکر است و مدح از برای
حی و غیر حی می باشد مثل لالی و جواهر و بواقیت و غیره و حمد از برای حی فقط می باشد و مدح گاه قبل از احسان و گاه بعد از ان می باشد و حمد
بعد از احسان وجود میگیرد و مدح گاه بی منهی عنه است لقول النبی صلی الله علیه و آله من لم یحمد الناس لم یحمد الله
گاهی حمد خلق بجای نیاورده حمد خالق بجای نیاورده و دیگر آنکه آنحضرت حمد را راس شکر فرموده که الحمد لله راس الشکر ما شکر الله
عبد لم یحمده و حمد را راس شکر فرموده زیرا که ذکر نعمت بزبان و ثنا بر منعم آن اشیع و اول است نظر باعتقاد و آداب جوارح از
جهت خفای عمل قلب و آنچه در عمل جوارح است از احتمالات بخلاف عمل لسان که آن در غایت ظهور است بواسطه نطق
و در وجه خفای نیست و نقیض حمد ذم است و نقیض مدح هجاست و نقیض کفر شکر است پس اگر عبد گوید المدح لله این دلالت
ندارد بر آنکه خدای تعالی فاعل مختار است چه مذکور شد که مدح از برای غیر مختار نیز می باشد و اگر گوید الشکر لله این تنافی است
بسبب انتفای کو وصل شده است بانکه قایل چه شکر در مقابل انعام صورت میگیرد و اما هر گاه که گفت الحمد لله گویا گفته است که
اگر عطا کنی مرا و اگر نکنی انعام تو عام است و نعم تو شامل تو بر همه عالمیان و اصل است و تو مستحق حمد عظیمی و بدانکه این اولی است
از آن و دیگر گفته میآید بر دفع بلا و شکر موقوف میشود در مقابل نعما و نعمت در اعطا آنحضرت از نعمت در دفع بلا پس گاه میگوید
کرن شکر مرا در نعمتی را پس چگونه باشد در اعطای آن و نیز دفع فرد اهم است از جلب نفع پس تقدیم او اولی باشد و اگر
قایل احمد الله گوید این مفید آنست که همین قایل بحمد او اشتغال دارد و بس اما هر گاه که گفت الحمد لله این افاده آن میکند که او
جل و علا محمود و سزاوار حمد است قبل از حمد حامدین و شکر شاکرین و نیز مفید آن معنی است که مطلق حمد و ثنا حق حق تعالی است و لکن
کلام جنسی و جاره مفید این معنی است و این بسبب کثرت نعما و انواع آلای اوست بر عبید و اما و مخفی نیست که این اولی است
از آنکه تخصیص احداد احمد گوید و هم حمدی که از ادنی تا ابد گفته شود همه راجع بمنعم حقیقی است که مستحق حمد اوست که و ما بکم من
نعمة فمن الله و الحمد لله فرموده و احمد والله نفرموده بصیغه امر زیرا که او جل و علا عالم است بر آنکه انسان عاجز است
از ادای حمد و شکر خالق انس و جان و حضرت عزت تکلیف بر فوق قدرت و طاقت حسن نیست و این بسبب آنست که نعم الهی غیر
متناهی است و ان تعدوا نعمة الله لا تحصوها و هر گاه ممتنع باشد وقوف بر نعم خالق متعذر خواهد بود اقتدار
بر شکر و ثنا لایق و نیز ممکن نیست قیام بحمد الهی و شکر نامتناهی و قتی که حق سبحانه و تعالی او را قدرت بر حمد و شکر ارزانی فرماید
و خلق کند در قلب او داعی و معارف و ذایل سازد از و عوایق و صوارف را و هر یک از اینها انعام است از حق تعالی
و بعضی این نقل کلام در و نموده و این موجب تسلسل است و نیز اشتغال بحمد و شکر با این حیثیت که منعم علیه در مقابل انعام منعم
شکر گوید و هم که اعتقاد کند که حمد و شکر او مساوی نعم غیر متناهی الهی است پس او شرک آورده و قول و اسلم که الشکر شرک است
مفید این معنی است زیرا که آتش عجب بواسطه شکر افروخته و نظر از نعم نامتناهی الهی دوخته لاجرم تعالی حسنات او سوخته و بطراز ریا و عجز
چیزی نمیند و ختم و شرک خفی عبارت ازین است اما هر گاه که گفت الحمد لله معنی این آنست که کمال حمد حق و ملک تعالی است
جل و علا خواه خلق قادر باشد بر ادای آن یا نباشد منقولست که حضرت داود نبی صلوات الرحمن علیه فرموده که یا رب چگونه
شکر ترا بتقدیم رسانم و حال آنکه تمام نمیشود شکر من مگر با نعام تو بر من و این آنست که مرا توفیق شکر کرامت فرمودی حضرت
عزت در جواب فرمود که چون اعتراف نمودی بعجز شکر گذاری پس اکنون شکر مرا بجا آوردی و طاقت ایشان نموده و بعضی
از ارباب تحقیق فرموده اند که فهم این سخن بر عقل بغایت دشوار است که علم باستحقاق شکر باشد و عجز از شکر ادای شکر بود

فاما ارباب معارف و حقایق این معنی مکشوف و مبرهن است زیرا که ایشان بعین توحید نظر کنند و از منازل و مراحل بقدم قدم سفر کنند
و حقیقت کل شیء هالک الا وجهه بروی ظاهر و مکشوف گردد دانند که هر چیز که قوام وی بذات وی نیست مر او را بنفس وی وجودی
نیست و وجود حقیقی آنست که قایم بذات خود باشد و قیام بذات عبارت از آن است که اگر تمامی موجودات دیگر را معدوم
تقدیر کنی وی موجود باشد پس اگر این موجود الله است که قایم بنفس خود است اگر دیگر موجود است قایم بوی باشند او قیوم بود و مقرر است
که قیوم یکی است وحده لا شریک له هر که را این معانی نصب العین گردد داند که هر چه در عالم رقم وجود بر عنوان منشور ایشان کشیده اند
هم خلعت وجود از وی پوشیده اند و بازگشت همه بدوست پس هر که را بدین اطلاع دست دهد نفس خود را تمام انعام بر وی دارد
و لا احصی ثناء علیک را ورد زبان سازد تا تفویض شکر تمامی بحضرت او نماید و در حین شهود حقیقت سر انت کما
اثنیت علی نفسک ظاهر گرداند تا چون عجز خود را مشاهده کرده بلکه خود را تمام نعمت دیده و شکر حق سبحانه و تعالی را
تفویض هم بوی کند حق تعالی بمقتضای کنت سمعه و لسانه شکر خود بعوض بنده خود بگوید تا شاکر و مشکور هم خود
بود و شکر حقیقی این باشد و الله اعلم و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر گاه حضرت معبود بنده را نعمتی انعام فرمود و
گفت الحمد لله حق تعالی فرماید که ای ملائکه نظر کنید به بنده من که من او را اعطا کردم چیزی چند از سبیل الخیر در مقابل آن آورد
بلا قیمت بی کفاره و مختار این سخن آن است که آنچه حضرت حق بر بنده انعام فرموده شیء واحد است و چون او گفت الحمد لله
معنی او آنست که جمیع محامدی که ایشان نماینده با اولین و آخرین خاصه از ملائکه و ثقلین تمام راجع بحضرت رب العالمین
تا وقت قول دعویهم فیها سبحانک اللهم و تحیتهم فیها سلام و آخر دعویهم ان الحمد لله رب العالمین
دنیا با بد الآبدین و دهر الداهرین پس منعم عنا متناهی است و حمد غیر متناهی پس هر گاه که متناهی را از غیر متناهی اسقاط کنند غیر متناهی
باقی میماند پس از برای عبد طاعات غیر متناهیه ذخیره کرده دلیل آنست در مقابل آن نعم غیر متناهیه و لهذا بنده مستحق ثواب ابدی
و خیر سرمدی میگردد و دیگر هیچ شک نیست که وجود بهتر از عدم است و وجود هر چه ما سوی الله است با یجاد باری تعالی است
پس انعام حق رسیده است بر هر چه ما سوی الله است پس هر گاه که عبد گفت الحمد لله گویا گفته است که حمد مر خدای راست بر همه مخلوقات که خلق
فرموده و بر همه محدثات که احداث نموده از نور و ظلمت و سکون و حرکت و عرش و کرسی و جنی و انسی و ذات و صفات و جواهر
و عرض و آنچه مقصود است و عرض از ازل الآزال و ابد الآباد گویند که تسبیح مقدم است بر تحمید چه وارد شده که سبحان الله
والحمد لله پس سبب وقوع بدایت بحمد چیست میگوییم تسبیح داخل است در تحمید و عکس نیست زیرا که تسبیح دلالت میکند بر آنکه
باری تعالی منزه است در ذات و صفات از نقایص و معایب و تحمید دال است بر آنکه او محسن است بر عباد و احسان کامل
متحقق میشود که عالم باشد بجمیع موجودات و معلومات تا مواقع و مواضع حاجات را داند و قادر باشد بر همه مقدورات تا قدرت
داشته باشد بر تکمیل آنچه بندگان بآن محتاج اند و در حال احتیاج بدیشان رساند و خود غنی مطلق باشد در دفع آن تا مشغول
بحاجت خود از حاجت غیر باز نماند پس ثبوت احسان تمام نمیشود مگر بعد از آنکه منزه باشد از نقایص و حاجات و ستوده جهت را
باشد از آفات بدانکه الحمد لله تعلق بماضی دارد و آن وقوع شکر است از نعم سابقه و تعلقی نیز بمستقبل دارد که اقتضای تجدد
نعم لاحقه است و فایده او در حال آنکه گوینده واصل میگردد و آن آنست که ذمه حامد را از دین نعم سابقه بری میگرداند و استجلاب
نعم لاحقه بتقدیم میرساند که لئن شکرتم لازیدنکم و باول مسدود میگردد ابواب نیران و بثانی مفتح میشود ابواب جنان
چه الحمد لله هشت حرف است بعدد درهای بهشت و الحمد لله کلام جلیل است پس باید که در محلش ذکر کنند تا مقصود از وی یابند چنانچه
در نقل وارد است که سری سقطی رحمه الله گفت که سی سال باشد که من استغفار میکنم که یکبار الحمد لله گفتم و آن چنان بوده که وقتی
در بازار بغداد آتش افتاد و بعضی از دکاکین مردم بسوخت و او را دکانی بود سالم ماند چون این خبر بوی رسید گفت الحمد لله

بعد از ان

بعد از آن میگفت که از دین و انصاف و مروت و شفقت دور بود که فرح نمودم و بآن راضی شدم چه مدار دین بر دو امر است یکی تعظیم
امر حق و دیگر شفقت بر خلق که التعظیم لامر الله و الشفقة علی خلق الله پس آنچه بر خود روا دارند بر خلق نیز روا باید
داشت تا حق شفقت و انصاف بکمالی آورده باشند و حمد بر نعم دین افضل است از حمد بر نعم دنیا و حمد بر اعمال قلوب بهتر است
از حمد بر اعمال جوارح و حمد بر نعم من حیث هی عطیة للمنعم اولی است از حمد بر وی من حیث هی نعم و این مقامات
بحسب اعتبارات است تا حمد بر مواضع لایق واقع گرداند اول کسی که روح در آدم صفی علیه السلام حلول کرد و عطسه کرد و رسید او را الهام
و گفت الحمد لله رب العالمین پس فاتحه کتب الهی بر حمد شد و خاتمه او نیز بحمد گشت پس سعی و اجتهاد بتقدیم می باید رسانید که اول
اعمال و افعال و احوال مقرون بحمد ذو الجلال شود تشنیع میکنند جبریه بر معتزله که ایشان اثبات کرده اند فعل و اختیار را از برای عبد
و استحقاق حمد مترتب میگردد بر شرف اعظم که ایمان است پس اگر ایمان بفعل عبد باشد او مستحق حمد باشد نه حق جل و علا جواب
آنست که ایمان بفعل و اختیار عبد است لیکن اختیار مستند بحضرت پروردگار است که توفیق کرامت فرموده پس مستحق حمد
او باشد نه عبد و لام تملیک مقتدی است بر آنکه او سزاوار حمد مطلق است جل جلاله و لام الحمد از برای تعریف جنس است و معنی
اشارت است بحمدی که متعارف بین الناس و معلوم است فایده او و بودن او از برای استغراق مجرد وهم است چه حمد بر
داخل نمیشود و نیز لام تعریف از برای تعیین است و اشارت و هیچ کدام از تعیین و اشارت دلالت ندارد بر احاطه و شمول
که مدلول استغراق است و نیز از کلام الله فهم نمیشود مگر حقیقت حمد من حیث هی پس از باب مناسب افتد که جهت الجنس باشد
و بعضی گفته اند که مآل قولین یکی است زیرا که اختصاص جماعت مقتضی اختصاص همه افراد است پس بر تقدیر استغراق ثابت
باشد چه محامد چه غیر محامد آن راجع بجناب اوست بواسطه یا بغیر واسطه اختلاف کرده اند که آیا شکر منعم واجب است عقلا یا شرعا
اشاعره گویند واجب عقلی است از جمله ادله ایشان کلمه الحمد لله است که قول حق جل و علا است که دلالت دارد بر ثبوت استحقاق
علی الاطلاق و نیز در عقب او فرموده که رب العالمین و ترتب حکم بر وصف مناسب دلالت میکند بر آنکه حکم معلل است بآن
وصف پس معلوم شد که استحقاق حمد او ثابت است بآنکه رب العالمین است قبل از مجیء شرع اقدس و حمد از ورب بمعنی
مالک است یا مصدر است و وصف با و از جهت مبالغه باشد مثل عدل و لا بر سبیل اطلاق مختص بباری تعالی است و بطریق اضافه
جایز است اطلاق او بر غیر مثل رب الدابه و رب المال و غیر ذلک و عالم اسمی است موضوع از برای جمع مجموع اسم و رهط و او و نون برای ذوی
العقول است از ملائکه و ثقلین و بعضی گویند اسم آنچیزی است که دانسته شود با و خالق از جواهر و اعراض لقوله تعالی قال فرعون
و ما رب العالمین قال رب السموات و الارض و ما بینهما پس بنا بر اول مشتق باشد از علم و تخصیص یافتن
بذکر از برای تغلیب و بر ثانی از علامت و جمع کرده شده تا شامل باشد هر جنسی را از آنکه نام نهاده میشود با و بواو و نون
از جهت تغلیب آنچیز را که در وهست از صفات عقلا و یوم مدتی است از طلوع نصف قرص تا غروب نصف جرم او
و در عرف شرع شریف ابتدای طلوع فجر صادق است تا منتهای غروب که ذهاب حمره مشرقیه است و مراد او در آیه
زیرا که آفتاب نخواهد بود و دین جزاست بخیر و شر کما تدین تدان و عبادت اقصی غایت خضوع است و اصل در هدی الدلالت
و از روست که اهدنا الیک ای ملنا اهدنا یعنی اماله ده قلوب ما را بسوی حق و لازم او طریقی است موصل بمطلوب و صراط
جاده است و اصل او سین است از سرط الشیء که بمعنی ابتلاع است کان سالک در حال سلوک طریق را بسان لقمه ابتلاع می نماید
و صراط مذکر و مونث می باشد همچو طریق و سبیل و اصل نعمت حالتی مبالغه زیاده است و آنچه در قرآن بکسر نون واقع است بمعنی منت
و عطیه است و بفتح نون بمعنی تنعم و سعت عیش است و غضب در لغت شده و لا اینجا بمعنی غیر است و غیر بمعنی و اصل ضلالت
غیبوبت است و ضلالت کافر غایب شدن او است از طریق حق مبحث سیوم در فواید رب العالمین فایده اولی موجد باید دانست

داوحق سبحانه وتعالی است ویا ممکن الوجود وآن ماسوای حق جل وعلاست که عالم است وآن متحیز است یا صفت متحیز یا نه اینست و مثال
قسم اول که آن متحیز است اگر قابل قسمت است پس آن جسم است والا پس جوهر فرد است وجسم یا علوی است یا سفلی وعلوی مثل سموات
وعرش وکرسی وسدرة المنتهی ولوح وقلم وجنت وکواکب وسفلی یا بسیط است که آن عناصر اربعه است که یکی از آن خاک است ودیگر ما
که آن بحر محیط است وانچه منکشف شده از وی در قدر مکشوف از زمین ودیگر هوا است واز وی است کره بخار وکره نسیم وانزوی است عیون
صافی ودیگر نار است ویا مرکب است وآن معادن ونبات وحیوان است بر تتابع این انواع واصناف آن وتفصیل ترتیبش
قسم عالم کبیر مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی قسم دوم اعراض است با جناس وانواع او قسم سیم ارواح است وآن یا سفلیات
خبیثه است مثل جن یا غیر او است مثل شیاطین ویا علویه متعلقه باجسام مثل ملائکه سموات چنانچه رسیده عالم صلی الله علیه وآله
فرموده است که در سموات یک شبر نیست مگر در وی ملکی قایم است یا قاعد یا غیر متعلقه باجسام است وآن ملائکه مقربین اند وما یعلم
جنود ربک الا هو هر چه موجود است سوای واجب محتاج است بواجب در وجود وبقا پس او رب عالمیان است از انجهت که از
انحراف عدم بفضای وجود آورده ورب عالمیان است از انجهت که باقی داشته احوال مستمره ایشان را چنانچه سمت تعیین خواهد
یافت ان شاء الله تعالی وهر که احاطه او زیاده باشد بر احوال موجودات وقوف او در تفسیر رب العالمین بیشتر خواهد بود فایده دوم مربی بر دو
قسم است اول آنکه تربیت کند تا فایده بیند از ایشان دوم آنکه تربیت نماید تا فایده ونفع رساند بایشان واول شان مخلوق است که
که غرض ایشان از تربیت ثواب است یا ثنا یا قصد دیگر وآن دوم در باب حضرت حق سبحانه وتعالی است که خود منزه است از فایده خلق
وتربیت او از برای نفع خلق است چه غرض رجوع آن بنهایت است وافاده وافاضه جود وکرمش بلا غایت علم وکافی است
از مقال کریم او مثنی است از سؤال بواسطه عدم انقیاد در زنفاذ رسیدن بانکه دور روف اعطاره عای ایشان نکند ما انکه
الوان ترتیب فرموده ایشان را ابتداء وفطرت انها ساخته کما قال ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم
جعلناه نطفة فی قرار مکین ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما
فکسونا العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین این کریمه اشارت به تربیت خاص ایجادی است
ودیگر فلینظر الانسان الی طعامه انا صببنا الماء صبا ثم شققنا الارض شقا فانبتنا فیها حبا وعنبا وقضبا
وزیتونا ونخلا وحدائق غلبا وفاکهة وابا متاعا لکم ولانعامکم واین کریمه عبارت از تربیت خاص
ابقائی است ودیگر الم نجعل الارض مهادا والجبال اوتادا وخلقناکم ازواجا وجعلنا نومکم سباتا و
جعلنا اللیل لباسا وجعلنا النهار معاشا وبنینا فوقکم سبعا شدادا وجعلنا سراجا وهاجا وانزلنا
من المعصرات ماء ثجاجا لنخرج به حبا ونباتا وجنات الفافا وغیر ذلک من الآیات که ترجمه آن انشاء مذکور خواهد شد
ان شاء الله تعالی در محلش وآن آیات تربیت عالم کبیر است چه تربیت رب العالمین منقسم میشود بدو نوع است تربیت خاص وتربیت
عام وباز تربیت خاص منقسم میشود بدو است تربیت ایجادی وتربیت ابقائی وتربیت ایجادی عبارت از ابداع وجود واخراج ...
انسانی است وتربیت ابقائی ابقای ایشان است وتربیت عام عبارت از تربیت عالم کبیر است که اشارت است بآسمان وزمین
وما بینهما است ونشر این تربیت خاص ایجادی آنست که آدمی را دو ماده است یکی قریب وآن نطفه است ودیگری بعیده
وآن آب وخاک است که اصل نبات وحیوانست که خاک رویاننده نبات است وآب تربیت کننده آن تا نبات را قابلیت
غذای حیوان حاصل آید وحیوان غذای انسان گردد ودیگر نبات قابل مثل حبوبات وفواکه والطف آن غذا منتهی باخر ...
سیر نموده بمرتبه نطفگی رسد تا نطفه مرد وجود انسانی را ماده قریبه گردد الحاصل حق سبحانه وتعالی از برای آن نطفه بجز تربیت فرموده
مکنون بجری ومکنی وآلتی ومحیطی محل وی ... تا بعد از تلطیف وتصفیه آنجا قرار گیرد ومجرای وی ... است و ...

شانه وچون آن بشانه آید اسم منی بر وی اطلاق یابد فاما هنوز از رنگ حمرت بیاض انتقال نیافته وتنقیح نپذیرفته تا آن هنگام که از وی مجاری
متصاعد گردد وعروق آلت بواسطه آن ممتلی شود ودوکی در وی پدید آید تا بقوت آن حرکت وشدت تنقیح پذیرفته کرم وسفید گردد
واز مجرای وی بدید آید آنگاه از این آلت بنا بنیاد شهوتش رانده وبا نطفه انثی که محل آن حمد رحمت امتزاج داده در محیط که
کنایه از رحم است قرار دهد آنگاه بامداد قوت فعلیه الفعال آب زن را چون زرده وآب شیر بپذیر مایه آب مرد منجمد گردانند ودر رحم
تشکل کرده صورت دهد وسبب کرویت او آنست که او رطوبت مختلطیست ودر کاه رطوبت طبیعیه مانعی نباشد بصورت کره می باشد والهذا
آب را چون بر هوا اندازند آن قطرها بشکل کره بر زمین می آید چون در انهای مروارید وحکمت در بی آنست که رحم قرارگاه نطفه است
وچون حجم نطفه اندکست ورحم بزرگ پس او بر صورت کره می باید تا رحم از همه جانب او را احاطه تواند کرد وچون منی بر رحم رسید
در روز برآید بر ظاهر او حق تعالی بقدرت کامله خود غشای جلی ببیعکند که آن را مشیمه گویند از جهت حفظ نطفه وچون نطفه
انبعاث اعضای آدمی میآید ودر آن اجزای روح طبیعی ونباتی وحیوانی باو هست وچون او در رحم قرار گرفت اجزای روحانی بکلیم شاب
جمع شوند پس این غشای صلب برگرد او از جهت حفظ اجزای روحانی انتم خواهد بود وبعد از آن بجاذبه خون حیض غذای آن نطفه
سازد تا آن نطفه بمرتبه علقگی رساند وباز بهمان غذا تربیت نموده بمضغگی ترقی دهد وبعد از آن قطعه لحم چیز رقوم ترتیب
ونقوش اشکال نفسیه بر وی منقش گرداند وعروق ولحم وعظم وعصب وغضاریف منقسم سازد ودر حصار جلدش محروس ومحفوظ گرداند ودر تربیتش
کواکب افلاک وطوایف ملائک منصوب گردانیده تا هر یکی بخدمتش مشغول سازد تا در ماه اولش زحل تربیت نماید ودر ماه دوم مشتری ودر
سیم مریخ ودر چهارم آفتاب ودر پنجم زهره ودر ششم عطارد ودر هفتم قمر چون ماه هفتم تمام
یابد آلات واعضا بکمال رسید لاجرم اگر در این ماه متولد شود زیستنی باشد باز در ماه هشتم تربیتش حواله بزحل گشته در نوبه دوم حجب
وجون نحوست واخفاض لوازم شان زحل است وطبیعت موت دارد که سرد وخشک است اگر در این ماه متولد گردد زیستنی نباشد
واگر در ماه نهم که اتفاق ولادت بقوت مشتری است واو سعد اکبر است متولد گردد حیات یابد تا بوقتی مقدر مقرر آنگاه کوکب
بتقدیر رب العالمین مربی روح حیوانی گردند وملایکه تربیت نفس انسانی نمایند تا ولید طفل گردد وبعد از آن رضیع وفطیم
تا بحد بلوغ رسد بعد از آن فتی ودیگر شاب ودیگر کهل ودیگر شیخ وهم مرکب حین وفات است وبعد از آن محشور شود تا جزای
عمل بیابد آن خیرا فخیر وان شرا فشر پس در هر لفظی صد هزار گونه تربیت خاص متوجه اطوار انسانست واین نیست مگر
تربیت رب العالمین واما تربیت ابقائی ربوبیت رب العالمین آنست که در ابقاء معاقد این معانی وتشیید قواعد این
مبانی محتاج بود همه چیز ضروری تا این خو بس ظاهری وباطنی را آنگاه دارد وباحساس آن قوتی راه نیابد از جمله آنها یکی طعام
وشراب است تا بدل ما یتحلل بآن حاصل آید ومحال جو بس عمل احساس معزول نگردند وامور عقلیه کباز بسته بحواس است بواسطه
آن قوی مختل نماید پس اغذیه موافقه بکمال کرم تربیت فرموده وتاثیرات عالم بالا وارسال بارانها انشاء آن اغذیه ساخت
چنانچه شمه از کیفیات آن در تذنیب گفته خواهد شد ان شاء الله تعالی ودر طبیعت قوت اشتها نهاده وآلت اغذاء دست وانامل
فرمود ومفاصل واظفار پدید آورد وبرای اخذ اقتدارش کرامت فرمود آنگاه از برای ادخال طعام حلق ونعل بدخشانی دهانرا حکاکی
قدرتش بیرابه منعقش بنگاف وددر عزار آنت نزاد در وی ودیعت نهاد ودر این چشمه یاقوت زبانه مهندس حکمت بکلکی
جل وعلا که در گلستان روی بنیاد نهاده بود آب حیوانی از چشمه سلسبیل جانی جاری گردانید آنگاه در این کارخانه طاحونه
می بایست آن قضا را نرم سخته ابتلاع آن بر اکل آسان گرداند لاجرم بکمال قدرت لحیین با برشال دو سنگ آسیا بر زیر
یکدیگر منطبق گردانید وبستان اعلا واسفل با بوستان حکمت محدد وتیز ساخته انیاب را بکسر وباعیات را بقطع واضراس را
بطحن نامزد داشت ومفصل لحیین را متخلل گردانید وفلک اسفل را در تحت فلک اعلا بر عکس طاحونات در دور آورده تا کمال قدرت

و در ابتدای آنگاه زبان را در دهان بتحریک طعام دلالت فرموده تا از یکجانب بجانب دیگر می‌برد و از میان دندانها میگذرد و درشت را نرم
میسازد و ادراک طعم آن مینماید و از اصول دندان و چشمه‌های زیر زبان شربت خوشگوار آب دهان را بآن ممزوج میکند تا
تا بواسطهٔ آن رطوبت از حنجرهٔ انسانی بآسانی فرو میرود آنگاه در معده چهار قوت ترتیب فرموده تا بتبدیل قوت او بگوهر جزء طعام
نباتی بدرجهٔ حیوانی ترقی مینماید و آن چهار قوت جاذبه و هاضمه و ماسکه و دافعه است چون آن طعام بمعده میرسد در یک هفته
پنج هضم لطیف از کثیف و صاف از دُرد ممتاز میسازند و خون و صفرا و سودا و بلغم از یکدیگر جدا میکنند و خون را از عروق می
پالایند و از ممر شرائین و ماساریقا لطیف ترین آنرا بتجویف قلب در میآرند تا مدد روح حیوانی میکرده و در بیان ترتیب
که مذکور شد آدمی با دیگر حیوانات مشارکت دارد یعنی در جسم و ترکیب اعضا و کیفیت ترتیب هر یک از آنها و هم در روح
نباتی و حیوانی و نفسانی فاما انسان را بکمال احسان روح دیگر عطا فرموده که آن نه از این عالم است و نه متولدات تأثیر اخلاط
و عناصر و مواد و نه از ملک و ملکوت مستفاد و امتیاز آدمی از سایر حیوانات بدین روح است و آنرا روح انسانی گویند و حکما
او را از ظلمت بدن و خارجیت منزه دارند و از احتیاج بمکان مبرا اگر چه اهل شرع شریف قایل بجا اختلفت اند چون روح
در بشر فاما در ظلمت روح نباتی و حیوانی و نفسانی اختلاف نیست و روح انسانی را بتربیت رب العالمین جل ذکره به
کمال و ذروهٔ جاه و جلال میرسانند تا ارباب معرفت ترقیات این روح را نه مرتبه اثبات فرموده اند که ترقی روح انسانی بآن نه
مرتبه ممکن است و آنچنانست که چون انسان تصدیق انبیا کرد سیما تصدیق به نبوت محمد بن عبد الله و امامت علی بن ابی طالب
تا صاحب الزمان صلوات الله علیهم اجمعین بمرتبهٔ ایمان رسید و نام وی مؤمن گشت و چون با وجود تصدیق انبیا و ائمه
خویش بعبادت معروف ساخت بمقام عبادت رسید نام وی عابد گشت و چون با وجود زهد و عبادت معرفت ذات و
صفات الهی بر وجه اتم و حکمت اشیا کما هی بدانست و بدید بمقام معرفت رسید نام وی عارف شد و چون با وجود [illegible]
معرفت بمعجزه و الهام خداوندی جل جلاله مخصوص گشت بمقام ولایت رسید نام وی ولی شد و چون با وجود معجزه و الهام حق
سبحانه و تعالی او را بوحی و معجزات مؤید گردانید بمقام نبوت رسید او نبی شد و گر با وجود وحی و معجزه او را بکتاب مخصوص گردانید
بمقام رسالت رسید نام او رسول گشت و چون با وجود کتاب شریعت اول را منسوخ گردانید و شریعت دیگر نهاد بمقام اولوا العزم
رسید او اولوا العزم شد و چون با وجود همه مرتبهٔ اولوا العزمی او را ختم نبوت داد وی خاتم گشت و ختم بر دو قسم است ختم نبوت
و ختم ولایت ختم نبوت بر سید انبیا محمد بن عبد الله صلی الله علیه و آله شد و ختم ولایت بر وارث بر حق رسالت و ولایت محمد بن الحسن المهدی صلوات الله
علیهما تمام گشت این است ترقی روح رسالت از مرتبهٔ مؤمنی تا بمقام خاتمی که بکمال تربیت الهی در بوتهٔ حضرت کماهی مرفوع انسانی را
محقق میگردد و در هر مرتبه از این مراتب مذکوره مر حضرت خداوندی را جل و علا تربیتهاست که در رکعت عبادت در نیاید و باشارت نیز
مبین نگردد و الله الملهم للغیوب **قسم دوم** در تربیت عالم کبیر بدانکه حق سبحانه و تعالی از عرش مجید تا فرش بسیط بر طبق
طبقات مرتبهٔ تربیت خویش از مافوق العرش تحت الثری میرساند و عرش را که بعد افلاک است و بر سطح ترتیب کرهٔ خاک گردانید و
و مبنای جهان بر دو چیز نهاده زمان و مکان و عرش غایت مکانهاست و هم بدایت زمانها و هر چه مکان است در حیطهٔ عرش است و هر چه زمان است
در انطوای دهر عرش بهمه امکنه محیط است و دهر بهمه ازمنه مشتمل آنگاه رب العالمین جل ذکره کرسی بیافرید فرو تر عرش بیافرید و زمان را فرو تر از دهر
در وجود آورد و زمان بجای کرسی است در جهانی که عرش آن دهر است و کرسی قایم مقام زمان است در عالمی که دهر آن عالم عرش است آنگاه کرسی
که فرو تر عرش است بر دوازده قسم است که موسوم بدوازده برج است و زمان که در حیطهٔ دهر است بدوازده ماه است که منقسم بدوازده
ماه است آن دوازده برج را در تجلی عرش بیاراست که عرش پروردهٔ نور حق سبحانه و تعالی است و این دوازده ماه را در پرتو هر برج دوازده
یافته صفات خداوندی است آنگاه بواسطهٔ هفت آسمان دوازده برج مکانی را بچهار ارکان جهان بپیوست با تجلیات هفت کوکب آن دوازده

زمانی را بچهار فصل روزگار در بست آن چهار ارکان مکانی را بهفت اقلیم قسمت کرد و این چهار فصل زمانی را بهفت روز منطوی کرد آنگاه
آنگاه عرش را بر سیصد و شصت قائمه قسمت کرد و دهر را بر سیصد و شصت لطیفه مشتمل ساخت آن سیصد و شصت قائمه چون
بکرسی رسید سیصد و شصت درجه گردید و چون آن بآدمی رسید که غایت همه است سیصد و شصت رگ شد باز آن سیصد و
شصت لطیفهٔ دهری چون بزمان رسید سیصد و شصت روز شد و آن سیصد و شصت روز چون بانسان پیوست لطایف
جمله است سیصد و شصت نطق آمد که ان فی هذا لبلاغا لقوم عابدین آنگاه حضرت رب العالمین جل جلاله ربوبیت کامله و تربیت
شامله تدبیر امور کلیه و جزئیه از ورای امهات مراتب این سلاسل فعلیه و روابط لاریبیه اثر ابواب ربوبیت بفیض عبودیت میفرستد که
یدبر الامر من السماء الی الارض و مجموع این سلاسل زمانیه و روابط مکانی را در نور ذات و اشعهٔ لمعات صفات خود غرق
گردانید که الله نور السموات و الارض طالب حقیقت باین درجات بکمال سعی توسل تواند نمود و در قرب عبودیت
ذیل ربوبیت باین علا و تربیت و رشته بعنایت توسل تواند کرد و ذلک تقدیر العزیز العلیم و حق سبحانه و تعالی برای صلاح عالم
آسمانرا بتزیین فرموده بزینت کواکب انا زینا السماء الدنیا بزینة الکواکب و ضیاء شمس و نور قمر که هو الذی جعل الشمس
ضیاء و القمر نورا و بعرش که رب العرش العظیم که ترازان مذکور شد و بکرسی که وسع کرسیه السموات و الارض
و بلوح که فی لوح محفوظ و بقلم که ن و القلم و ما یسطرون و در قرآن بسقف مرفوع و سبع طباق و سبع شداد شده و خلق او مشتمل بر حکم
بلیغه و غایات عجیبه است که ربنا ما خلقت هذا باطلا و دیگر مصعد اعمال و مهبط انوار و قبلهٔ دعا و محل ضیا و صفات و الوان او
الطف الوان است که مستنیر است و شکل او اشکل و احسن اشکال است که مستدیر است و نجوم او رجوم شیاطین اند و علامات اهتدای
اهل زمین و طلوع و غروب آفتاب از برای زینت عالمین و الله اعلم **تذنیب** در حالت بروج اثنی عشر و کیفیات عناصر اربعه و جمیع
قرو اسباب نزول باران و باد و غیر آن از جهت بقا و تربیت نوع انسان بدانکه از وجوه حکمت دوازده برج آنست که انتظام
و مصلحت عالم سفلی و البشر با نفس هم بهر یک از سموات بچهار فصل بنا بر حضرت حکیم علیم مدار آفتاب را مایل گردانید از منطقهٔ فلک
اعظم و از جهت دایره منقاطع شدند بر دو نقطه یکی اول حمل و دوم اول میزان و از این تقاطع دو نقطهٔ دیگر پیدا شد که غایت بعد این
دو دایره است از یکدیگر یکی اول سرطان و دوم اول جدی و بدین طریق فلک بچهار قسم متساوی منقسم شد ربع اول از حمل تا اول سرطان
و آن فصل بهارست و ربع دوم از سرطان تا اول میزان و آن فصل تابستان است و ربع سیم از اول میزان تا اول جدی و این فصل خریف
ربع چهارم از اول جدی تا باز حمل و این فصل زمستان است و چون هر چهار فصل را بدایت و انتها و وسط و نهایتی پس هر ربعی منقسم بر سه قسم
لازم گردد لاجرم فلک بدوازده قسم منقسم شود و هر قسمی از آن برجی آمد و حکمت الهی تقاضای آن کرد که مدار آفتاب مایل شد از منطقهٔ معدل
النهار تا تأثیر آفتاب مختلف گردد و فصول اربعه ظاهر شود و نشو و نما بحصول رسد و جهت مصالح عالم چه اگر مایل نبودی و دایم سیر آفتاب بر یک سمت مدار
بودی آن موضع از زمین که مسامت مدار آفتاب باشد در غایت حرارت و گرمی خراب بودی و آن موضع که از آن دور باشد در نهایت
برودت و جمودت و آنجا از زمین که میان این دو موضع واقع باشد در کمال اعتدال بودی و این احوال بر این منوال هرگز متغیر نشود
پس موضعی از مواضع آفاق دائمی حرارت و احراق مستولی باشد و موضع دیگر که در مقابل اوست پیوسته برودت و جمودت وقوع یابد
و در مواضع دیگر علی الدوام با اعتدال طبع باشد پس تفاوت فصول نبود و نشو و نما منتفی گردد و امور عالم مختل ماند و حال اکثر در اختلاف
شب و روز در زیاده و نقصان از جهت نظام و تربیت مصالح عالم از ضروریات است چنانچه از اول جدی که ابتدای زمستانست
تا اول سرطان که مبدأ تابستانست روز در تزاید است و شب در نقصان و از اول سرطان تا اول جدی عکس این شب
متزاید است و روز در نقصان و در دو محل برابر است که اول حمل است که ابتدای بهارست و دیگر اول میزان که مبدأ خریف است
و حکمت درین آنست که در تابستان آفتاب بر سمت الرأس بسیار میباشد و از آن موجب گرمی هوا است پس اگر روز در تزاید بودی در فصل

گرمای افراط رسیدی و امور عالم مختل گشتی و در زمستان آفتاب از سمت الرأس دور میباشد و این سبب سردی هواست پس گرما در نقصان
بودی سرما نیز بافراط کشیدی و موجب بطلان حیات شدی پس حکمت و تربیت آفریدگار عالم چنان اقتضا کرد که در تابستان
روز روی بنقصان آورد تا حدت گرما بشکند و بحد اعتدال باز آید و در زمستان روی بتزاید نهند تا شدت سرما کم شود و بحد
اعتدال باز آید که سبب عدم اختلال است فتبارک الله احسن الخالقین و سر این اختلاف آنست که آفتاب بحرکت منطقة
البروج حرکت میکند و جمیع نقاط که بر منطقة البروج فرض کنیم بحرکت فلک اعظم متحرک اند و هر یک احداث دایره در دو میکنند
و آنها را مدارات یومیه گویند و افق دایره ایست میان مرئی و غیر مرئی از فلک که تنصیف مدارات یومیه میکند در خط استوا
که دایره ایست بر روی زمین مسامت معدل النهار پس شب و روز آنجا در جمیع سال برابر باشد اما در مواضع شمالیه قطع مدارات
شمالیه بر وجهی کند که آنچه فوق افق است اعظم باشد از آنچه در تحت افق است و قطع مدارات جنوبیه بر عکس این پس از اول
جدی تا اول سرطان روز در تزاید بود و شب در نقصان و از اول سرطان تا اول جدی بعکس آن و در اول حمل و میزان
شب و روز برابر باشد و دیگر از غرایب حکمت خالق عالم در تربیت بروج آنست که طبایع بروج در حرارت و برودت چنان
آفرید که یکی گرم باشد و یکی سرد و هم بدین ترتیب تا آخر برجها چه حمل گرم است و ثور سرد و جوزا گرم است و سرطان سرد و اسد گرم است و سنبله
سرد و میزان گرم است و عقرب سرد و قوس گرم است و جدی سرد و دلو گرم است و حوت سرد و طبایع بروج را در یبوست و رطوبت
چنان آفرید که حمل و ثور هر دو خشک اند و جوزا و سرطان هر دو تر و اسد و سنبله هر دو خشک و میزان و عقرب هر دو تر و قوس و جدی هر دو
خشک و دلو و حوت هر دو تر و چون بعقل تأمل کرده شود مصلحت عالم بغیر از این ترتیب حاصل نشود و بیان این آنست که حرارت
و برودت دو کیفیت اند در اثر کردن بغایت قوی و در اثر پذیرفتن بغایت و اما رطوبت و یبوست نیز دو کیفیت اند در اثر
پذیرفتن بغایت قوت و در اثر کردن در نهایت ضعف از اینست که حکما گویند که حرارت و برودت از کیفیات فاعله اند و رطوبت
و یبوست از کیفیات منفعله چون این معین شد میگوییم اگر دو برج که بیکدیگر متصل اند هر دو گرم باشند یا هر دو سرد و چون
آفتاب در آن بروج واقع شود آن تاثیر بغایت قوت گیرد و از حد اعتدال بگذرد و فساد حیات صورت بندد اما چون
یکی از آن بالطبع گرم باشد و دیگری که متصل است با او سرد اعتدال حاصل شود و بحد افراط نکشد اما رطوبت و یبوست دو کیفیت
منفعله اند و اثر ایشان در تاثیر زیاده قوتی نیست پس اگر یکی خشک باشد و دوم تر بسبب مجاورت خشک با تر در هیچ اثر بوقوع
نیاید پس حکمت الهی چنان اقتضا کرد که دو برج متصل خشک باشند و دو برج دیگر متصل تر تا بسبب آن دو برج خشک متصل با تر
متصل اثر آن خشکی با تری او از برای مصالح عالم بظهور آید و از ترکیب افلاک بر این وجه مقتضی صنع عالم است یکی عالم
کبرای آنست و دوم عالم عناصر که عالم سفلی است و عالم افلاک که عالم علوی است و چون حق جل و علا افلاک را بیافرید و او را بحرکت در آورد
حرکت سبب حرارت شد و این مستلزم آنست که هر جسم که بفلک بغایت نزدیک باشد گرم و سبک و لطیف باشد
و آن آتش است و هر جسم که دورتر بود گرمی و لطافت او کمتر بود و آن هواست و آنچه از وی دورتر بود لطافت او کمتر باشد و آن
آبست و آنچه در غایت دوری بود از فلک لازم در غایت سردی و کثافت و آن خاکست پس عناصر عالم سفلی برین ترتیب
مرتب باشد فوق همه آتش بود و زیر او هوا و زیر هوا آب و زیر آب خاک و حکمت بالغه در ترتیب عناصر آنست که آتش و خاک
ضد اند چه آتش علوی و نورانی گرم است و خاک سفلی و ظلمانی و سرد است بنابرین آتش را با خاک مقارن نساخت بلکه هوا
و آب در میان هر دو حایل گردانید تا ضدان از یکدیگر دور باشند و هر یک بسبب مجاورت آن دیگر مقهور نشود ذلک
هو الفضل الکبیر اما کیفیت قمر آنکه حق سبحانه و تعالی جرم قمر را تیره خلق کرده و نور او از شمس مستفاد است تا بزیاده و نقصان
و بدر و هلال او مواقیت محتاجه عباد از ایام حج و صوم و معاملات و غیر ذلک از و معلوم شود و از برای دیگر حکمتها و سر این آنست

که در دو

که در وقت اجتماع روی تاریک ماه سوی جهانست و روی روشن او مواجه آفتاب و دایره ضوء که فاصل است میان روشن و تاریک منطبق است
بر دایره رویت که فاصل است میان مرئی و غیر مرئی و چون این دو دایره از هم گذشتند و تقاطع کردند هلال پیدا شود و بقدر انفراج در آن
روشنی می افزاید تا وقت مقابله که باز دو دایره مذکور بهم منطبق شدند و بدر مرئی شد و بعد از ان متوالی که نور او فزون می شود و نقصان
می پذیرد تا باز تطابق دایرتین تحقق یابد و محاق شد و الله اعلم و اما اسباب باران و برف و رعد و برق و غیر ذلک آنکه گاه
که هوا را بسبب مزوجت آن بخارست و آتش مزوج بخاک دخان و گرمی آفتاب سبب صعود هر دو میشود و بجا متصاعد مجتمع گشت
و اجزای او که فرو میآیند اگر از تکاثف بجای بعضی از اجزای آبی ملاقی بعضی دیگر شود با بعضی از اجزای آن بسبب ثقل هوا یا از جهت سرمای
مجتمع آن بخار بآب منقلب شود و قطرات آب از ان حاصل آید و میل بمرکز طبیعی خود کند و آن بارانست و اگر هوا سرد و تر باشد و
آن بیشتر باشد قطرات آن منجمد گشته فرود آیند این ژاله است و اگر انجماد او زیاده نباشد و در وی بوسطه استعداد بازیادتی سرما بوده
آنچه فرود آید برف باشد و از زمین و اما درست قطرات سرد که از سقف حمام میچکد و گاهی دخان در جوف سحاب محتبس میشود و او را
آواز رعدست و بعضی گویند که رعد ملکی است که موکل ابر است و او را ابر تازیانه میراند و در کشاف نیز این نقل مروی باشد
علیه السلام و گاهی از شدت حرکت مشتعل میگردد و آن برق است و گاهی بخار دخانی محتبس و باد در زمین می لرزاند و می شکافد آن زمین را
و آب چشمه بعضی بخاریست که در زمین محتبس شده بوسطه برودت که باو رسیده آب میشود و بیرون میاید و بعضی آبست که
آب چشمه بسبب برف و باران افزون میشود و الله اعلم و بعضی از اهل دانش در کیفیت حصول باد چنان آورده اند که باد عبارتست
از هوای متحرک و سبب حرکت هوا دخان یا ابرست که جانب سفل که در آنجا پیدا شود از جهت تکاثف و تراکم اجزا بعضی بر بعضی یا
بسبب تحریک دخان و هوای دیگر که از جانب بالا متحرک شده باشد بسبب حرکت دوریه فلکی یا غیر آن چنانکه در بعضی اوقات از حرکت
دخان مرتفع در جانب سفل ظاهر میشود و چون ثابت شد خلا میان اجسام محال است لازم است که هر جزو از اجزای هوا که متحرک شود جزئی که
بعد از او باشد حرکت دهد و لیکن چون اجسام عنصری قابل آنست که مقدار او زیاده و کم شود باعتبار رقت قوام و کثافت آن
پس هر جزو سابق بسبب ممانعت جزو لاحق تکاثفی پیدا کند و حرکت او کمتر از حرکت جزئی شود که پیش از او باشد و همچنین تا آن زمان
که بجایی رسد که حرکت بالکلیه منعدم گردد مانند آنکه سنگی در حوض آب انداختند چه از تحریک سنگ دایره محیط بعضی بر بعضی حادث
شود و هر دایره قریبه موجب حرکت دایره بعیده شود ولیکن حرکت بتدریج ناقص شود تا آنکه دیگر دایره حادث نشود و آب ساکن گردد و مهب
بادها نزد عرب چهار جهت است شمال و جنوب و صبا و دبور و شمال آنست که از جانب قطب شمال آید و جنوب آنکه از جانب قطب جنوب آید
و صبا آنکه از طرف مشرق آید و دبور آنکه از جهت مغرب آید و غیر این چهار قسم را نکبا گویند یعنی بادها حق سبحانه و تعالی بمحض حکمت خود این
اسباب از برای مصالح اهل عالم پیدا کرده که رب العالمین است و کوه ها را که ظاهر گردانیده بر روی زمین در و منافع بسیار است از برای
صلاح عالمیان اولا تکون اجسام در کوه میباشد که آن زرست و نقره و مس و سرب و ارزیز و آهن و سیماب و دیگر اجسام نفیسه چون لعل
و زبرجد و یاقوت و امثال آن و دیگر کوه بسبب کثرت نباتها و جمادات و حکمت در این آنست که در اندرون زمین اجزاء آب بسیار است
بواسطه آنکه کوه بمجاورت برودت آب شده چنانچه پیش از این مذکور شد و چون حرارت بر زمین مستولی شود آن اجزای آبی همچون بخار
متصاعد گردد و اگر بر آن زمین کوه نباشد آن اجزا پراکنده شود و اگر کوه باشد آن قطرات آب در زیر زمین مجتمع شود و پراکنده
نگردد و دیگر باران و برف در کوه بیشتر می باشد بسبب ارتفاعات بخارات و کثرت باران بسبب مصالح عالم است فایده تنبیه چون
کلام جلیل الله حسن احسانات تعقیب فرموده او را بکل صفات که آن رب العالمین است چه وجود ما سوای او فایض تربیت احسان او
و امتنان اوست چنانچه بعضی از ان مذکور شد پس اول آیت بر تمامی آن و ثنای برو فوق آن تمام نیز اکرم رب العالمین است و چنان
تراتربیت میکند که اکثر تربیت فراز تو ندارد و تو چنان سلوک می نمایی که گویا پرورنده غیر او داری این نه انصافست بلکه کفران و عناد است

قل من يكلؤكم بالليل والنهار من الرحمن حضرت حق محافظت تو ميكند و از شر شب و روز نگاه ميدارد و اين از رحمت بي نهايت
اوست و تو كه مخلوق اويي در مقابل اين احسان مي ورزي تو از براي عبادت رب آفريده شده كه وما خلقت الجن والانس الا
ليعبدون پس ايشان را حقيقت خود را بعبث كار ساز چه آدمي بيان رتبت است و آنكه مقدم ميكرد الله بنيان رب با بعصيان بحقيقت
دور است از رحمت رحمان و گرفتار رحمت بشقت تقدان **مبحث چهارم** در فوايد الرحمن الرحيم **فايده نخستين** آنكه اكثر مفسرين رحمهم الله تعالی وجه
در اعاده اين دو اسم سامي ذكر فرموده اند **اول** تا اشعار باشد بانكه در بسمله رحمت نامتناهي الهي نظر بابتدا فطرت كه بي مدة و ماده از كتم عدم
بفضاي وجود آورده و در غير بسمله نظر باعاده وجود است بار ديگر در قيامت كه در مجازات است هر كسي را بمرادات و مقصودات وي رساند
عاقلانرا بادراك جمال بكمالات نعيم واصل گرداند و عارفانرا بلطف ازل بمشاهده جمال در بزم وصال خشنود و ذكر مالك يوم الدين
در پي او مويد اين معني است **دوم** تا باعث بود بر كثرت ذكر كه علامت محبت و داعي يا وجهب كردن است **سيم** آنكه توصيف
ذات بكمال خويش بربوبيت فرموده و گفت رب العالمين اكنون بيان ربوبيت خويش باين دو كلمه مبين ميكرداند كه مربي همه
كه رب العالمين است برحمانيت كه خلق را در دنيا روزي ميدهد و برحيميت كه در آخرت بر ايشان مي بخشايد **چهارم** اول ذكر حمد فرمود
و بواسطه حمد بوده است كه ابو البشر هم برحمت الهي مشرف گشته كه چون بعد از عطسه كلمه الحمد لله گفته بود بخطاب مستطاب يرحمك ربك استسعاد
يافت بجنين آنكه تا اول بندگان را بفعل حمد فرموده و بعد ازان برحمت بنده وارشان ميكرداند **پنجم** آنكه تا خلايق دانند كه صفت رحمت
بر غضب غالبست كما قال سبحانه و تعالى سبقت رحمتي غضبي و از سبقت رحمت عليه او بر غضب است كه بنده مومن در دنيا
و آخرت از آثار غضب عقوبت الهي مصون و محفوظ است الحمد لله على ذلك **فايده دوم** بدانكه هر اسمي از اسماء الله بر بواطن
بندگان آگاه و از انعكاس نور آن صفا و جلا يافت و آن انعكاس انوار و قبول فيض اسرار را حظ بنده مي نامند و بقدر مناسبت حظ آنها
ميگردد چنانچه نظر از ان سمت يقين بافزود و بعضي از اكابر دين چنين ايراد فرموده اند كه حظ بنده ازين دو اسم كه رحمن و رحيم است آنست كه متصف
بصفت رحمت شود و شفقت و مرحمت شعار و دثار او گردد اما از اسم رحمن آنكه بر غافلان رحم كند و ايشانرا بوعظ و نصيحت بطريق لطف
از روي عنف از راه غفلت منحرف گرداينده بمقر ذكر و مستقر فكر متمكن گرداند و بعاصيان بچشم رحمت و شفقت نگرد نه بنظر استخفاف
و استنكاف و هر معصيت كه در عالم وقوع يابد آن را معصيت نفس او باشد و بجان بقدر امكان در ازالت آن بكوشد تا آن عاصي از كنف
و غضب الهي برهاند و از اسم رحيم آنكه هر كه را عقده در كار افتد و بفقر و فاقه و محنت و رنجي مبتلا شود در احلال آن اشكال بما امكن
كوشش نمايد و آن عقده را بهمت از سر معاملت آن بنده بگشايد و بتعهد فقيران و تفقد اسيران بمال و منال و شفاعت
و سعايت حسب الوسع بليغ مبذول دارد و اگر معاونت بابن طريق ميسر نگردد بدعا و طلب حاجت بحق سبحانه و تعالى اعانت نمايد
و باظهار حزن و تاسف و تحسر و غم و اندوه در ان مضرت و محنت شريك آن فقير دردمند باشد و از براي تسلي خاطر جان دلداري
و ماكل ايشان مرافقت و موافقت نمايد چنانچه در نقل وارد است كه حضرت امير المومنين صلوات الله عليه روز جمعه بر منبر بود
خطبه ميفرمود و جامه كهنه پر پيوند پوشيده و شخصي از اين لطيف نواورد دست جامه كه داشت نظر كرد ابن عباس در خاطر آورد كه اين مناسب
حال امير المومنين نيست آنحضرت بعلم ولايت دانسته فرمود كه لقد رقعت مدرعتي حتى استحييت من راقعها ما للعلي
وزينة الدنيا كيف افرح بلذة تفنى و نعيم لا يبقى و كيف اشبع و حول الحجاز بطون غرثى و كيف ارضى
بان اسمى امير المومنين ولا اشاركهم في خشونة العيش و شدائد الدهر و البلوى يعني رسيدن جامه
را تو بر تو فرود و زايندم و وصله بر وصله پيوست بيندكه ازو زنده آن شرمنده شدم كه رابا زينت دنيا چكار كه كل ابرغايت
دلخوش و بنشاط چگونه شاد باشم باللذتي با اندك زماني بسر آيد و بسرعت فنا در آيد با نعمتي كه اصلا نپايد و چگونه سير خورم و در ولايت
حجاز شكمهاي گرسنه باشد و از غايت جوع در اضطراب مخمصه باشد چگونه راضي باشم بانكه مومنان مرا امير خود خوانند و مقتداي خود

دانند و من در دشواريها و محنتها با ايشان شريك نباشم و در كرسنگي و تنگي معيشت و احتياج با ايشان موافقت نكنم حاصل معني
آنحضرت ازين كلمات بابركات بسيار كه بيشتر در آن روز آورده اند كه رحم كردن بر بني نوع خويش چنان بايد كه بمرتبه
باشد بوي ايصال رحمت باو اولی و اوفق دانند و همچنين آدمي نزد يكتر از نفس وي نيست پس بايد كه اول بر نفس خويش كند و بعد از آن
بغير كما قال عليه الصلوة والسلام ابدا بنفسك و شرح رحم بغير سمت تحرير يافت اما رحم كردن بنفس خويش است بر دو قسم است
در امور روحانيه است يا امور جسمانيه اما روحانيه بر دو وجه است نظريه و عمليه اما بحسب قوت نظريه آنست كه نفس را از جهل تخلي سازد
و بعلم محلي كرداند و بقوت عمليه آنكه او را در اخلاق از افراط و تفريط باز دارد و بر مواظبت بر توسط بين الطرفين ثابت و مستقيم
دارد چنانچه بعضي در فوايد القراط المستقيم سمت ذكر خواهد يافت انشاء الله تعالى اما در امور جسمانيه بر دو قسم است يكي امور مطلوبه
بالذات و ديگر مطلوبه بالعرض اما مطلوبه بالذات بر مثال لذات جسمانيه چون مطعوم و منكوح و مرحمت بر بدن در اين
امور اشباع اوست از حد اسراف قال الله تعالى كلوا واشربوا ولا تسرفوا و اما مطلوبه بالعرض بر مثال مال و منال و مرحمت
در آن بر نفس آنست كه ميانه روي و وسط رعايت كند كما قال الله سبحانه و تعالى والذين اذا انفقوا لم يسرفوا
و لم يقتروا و كان بين ذلك قواما و در غير معرف صرف ننمايد و اگر بدين طريق كه مبين شد شفقت و مرحمت بر نفس
مقرر ندارد از جمله ظالمان بر نفس خويش باشد و وخيمت ظلم و فاحشت آن در دار بيم بنفس او ملحق گردد و لا يحيق المكر
السيء الا باهله و بزرگي فرموده كه همه خيرات محصور در دو امر است صدق مع الحق و خلق مع الخلق با خداي تعالى
صدق پيش بردن و با خلق بخلق نيكو زندگاني كردن **فايده سيوم** رحمن است كه متصور نيست صدور آن از عباد اگر چه عباد
كوشش چون اعطاي سلير و اعطاي ايمان و عرفان و سكينه و مانند آن رحيمست كه توفيق رفيق كرداند با كثر فاده بساير عباد
چون اعطاي دراهم و دنانير و فرح و الطعام و مانند آن در حق است كه از نطفه پليده صورت حسنه پيدا كند رحيم است كه بطاعت
تا قرب بنده را گفت فالفرج نوازد **فايده چهارم** بعضي از مردم از براي مهم اندك نزد پادشاه بزرگ قدر رفته پادشاه
فرموده كه از جهت مهم بسر پيش مرد حقير رود پس كانه حق سبحانه و تعالى ميفرمايد كه اگر اقتصار بر رحمن ميكردم هر آينه شرم ميداشتي
كه سوال امور پسيره بر من عرض كني پس چون نام طلب امور خطير از من كني و رحيم تا حوائج يسيره از من طلبي حتي بند نعل و نمك ديگ
فايده پنجم پس كه اعمال كرده در باره ولد خود و او را با زبانه شفقت ادب نكرد بزعم آنكه ترحم بحال او فرموده و حال آنكه في الحقيقه
آن ترحم نيست چنانكه كفته اند حق الولد على الوالد ان يحسن ادبه الابوان الكبد المكوان كي آه بي وما اساوا الادب نكردند روز كار در ادب
او شيره خود بظهور خواهد آورد كه فوايد خطيره رحم ادب منيع است و ادب خصلت بغايت شريف است و نعمت بسيار لطيف است
در عالم بظهور مي آيد از بلا و محنت في الحقيقه آن رحمت عسى ان تكرهوا شيئا و هو خير لكم و عسى ان تحبوا شيئا
و هو شر لكم و قصه خضر و موسى عليه السلام مويد اين معني است و حكم محقق مبني بر امور حقايق مي شوند بر ظواهر علايق زيرا كه بر كثير
كثير از جهت شر قليل از قبيل شر كثير است **فايده ششم** مريم عمران را عليهما السلام رحمت اعطا فرموده كه ولنجعله آية للناس
و رحمة منا و اين سبب كمال اوشد از توجه كفار بعار و با رحمت عام العام فرموده كه وما ارسلناك الا رحمة للعالمين
پس بايد تمام بر آن است كه ما را سبب اين رحمت كمال كرامت فرمايد از عذاب نار **فايده هفتم** حق تعالی وصف فرموده پيغمبر را برحمت
چه در حالی كه اشقيا و روز انه آنحضرت را بانواع جفا انداختند و ايذا رسانيدند زبان مبارك بجز بهدايت نگشود و بر كفار نيز كار دعاي بد
و نفرين نفرموده و اين فرموده كه اللهم اهد قومي فانهم لا يعلمون يعني خدايا قوم مرا دلالت كن بطريق حق كه ايشان جاهلانند
و ظلمه اند و روز رستخيز كه همه كس نفسي نفسي كويد آنحضرت امتي امتي خواهد فرمود و چون حضرت معبود كريم وصف فرموده نفس خود را به
الرحمن الرحيم پس كويا ميفرمايد كه رحمت واحده كافی نيست از براي اصلاح جميع مخلوقات پس منه كاي كه زاهل بكذارد بيكسي رحمن و رحيم

ورحمت من بغیر متناهی است ومعصیت ایشان متناهی ومتناهی ادراک نمی تواند کرد غیر متناهی را ورود بوده که معصیت است که دوستداران
اهل بیت علیهم السلام در کنار رحمت من فانی کرده و بعض وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى را رضا و خشنودی آنحضرت بحصول
رسد و در نقل آمده که ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام بر منبر میفرمود که عام میگویند که امیدوارترین آیات قرآنی اینست که یا عبادی
الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ
و ما که اهل بیتیم میگوییم که آن اینست که وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى و معروف است که تا یکی از امت آنحضرت در دوزخ باشد راضی
نخواهد شد فایده ششم حکایت کنند از سلطان ابراهیم ادهم قدس سره که فرمود که روزی مهمان جماعتی شدم وایشان عابد و غافل شدند
ناگاه مرغی از هوا در آمد و گرده از نان نایده بر بوده بهوا رفت من چون این را دیدم در عقب او روان شدم دیدم که جبل زبر گرده بر سر
تلی فرود آمد و جوانی بجای دست بر گردن بسته افتاده این گرده را بر روی وی انداخت و دیگر بهوا رفت گفتم سبحان الله که رزق
او را بوی رسانید و از ذوالنون مصری منقول است که روزی در خانه نشسته بودم که ناگاه در جنبه بیرون رفتن در خاطر من خطور کرد
و دل قرار نیافت در آن اثنا بیرون آمدم و بجانب آب نیل رفتم آنجا عقربی دیدم که می شتافت بر عقب او رفتم چون بکناره
آب نیل رسید وزغی از آب بیرون آمده این عقرب بر پشت او سوار شد و شنا کنان او را بدان طرف نیل برد با خود گفتم سبحان الله
این حالت پس عجیب و غریب است بر کشتی سوار شده بدان جانب رفتم دیدم که عقرب از پشت او فرود آمده متوجه درختی شد که
آنجا بود نگاه کردم جوانی را دیدم که در پای آن درخت خفته و افعی قصد او دارد چون افعی نزدیک او رسید عقرب برسیده خود را رسانید
متوجه و مزاحم او شد و هر دو بهم پیچیده کوشش کردند تا هر دو مردند و جوان سالم ماند و این سداقی محض رحمت الهی بوده و دار عجوبه
وارد است یار از فی التعابیر [illegible] روزی دهنده بچه غراب آشیان او و حکایت او آنچنان است که بچه غراب چون
از بیضه بیرون آید قطعه گوشت سرخ می باشد مادر چون او را بدین رنگ خود نمی بیند از وی دوری میجوید و متنفر می باشد و گرد او نمیگردد
و تعهد حال وی نمی نماید در آن مدت حق تعالی بکمال رحمت رحمانی پشه را بر وی میگمارد تا بر وی مجتمع میشوند و آن بچه کلاغ آن پشه را ابتلاع
مینماید و قوت خود میسازد و بدان پرورش می یابد تا چند انگه بر اندام او پر بر وید و دیگر پشه بر وی مجتمع نمیشود که چون گوشت وی
پوشیده شد انتفاع پشه از وی منقطع گشت آنگاه مادرش بالتعرف وی میفرستد تا چون همرنگ خود وی میبیند بتعهد حال
او قیام مینماید و این حالات قریبه از کمال رحمت الهی عجیب نیست و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که حضرت
عزت عز شانه را صد جزو رحمت است یک جزو از آن بدنیا فرستاده که در میان جن و انس و طیور و بهایم و غیر ذلک منتشر شده
بدان حیات دارند و روزی میخورند و با یکدیگر شفقت و مرحمت میکنند و نود و نه جزو دیگر در روز قیامت بر بندگان
فایض خواهد ساخت و شاید که این بر سبیل تمثیل و تفهیم باشد و الا مرحمت او را نه نهایت و رحمت او را نه غایت بحث هفتم
در فواید مالک یوم الدین فایده اولی روز قیامت از برای قضیه عدالت قایم میشود تا محسن از مسیء و مطیع از عاصی و موافق
از مخالف ممتاز شوند و این ظاهر نمیشود مگر در روز جزا که إِنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ أَكَادُ أُخْفِيهَا لِتُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا
تَسْعَى يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا لِيُرَوْا أَعْمَالَهُمْ فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ
ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ روایت است که چون قایم شود شخصی را بعرصه قیامت در آرند چون نظر کند با حوال خود هیچ حسنه نیابد که
در میزان اعمال بنهد پس ناگاه ندایی شنود که ای فلان ببهشت در آی بعملی که در دنیا از تو بوجود آمده او گوید ای پروردگار
چه عمل کرده ام که مستحق بهشت گردم حق تعالی در جواب فرماید که شبی از شبها بیدار شده و از پهلو بپهلوی دیگر گردیدی الله
الله بر زبان راندی و دیگر باره بخواب رفتی و آنرا فراموش کردی اما چون بر من خواب و فراموشی روا نیست که لَا
تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ فراموش نکردم و این کرامت جزای آن عمل است و دیگر منقول است که فردا در قیامت شخصی را حاضر

کنند

کنند و در پای میزان بدارند و حسنات او را با سیئات موازنه کنند حسنات او در میزان خفیف آید شخص ملول گردد
پس ناگاه کاغذی که شهادت که باخلاص گفته و با محبت اهل بیت ختم کرده بر آن کفه میزان نازل گشته او را ثقیل گردانید داخل بهشت
بهشت شود و معروف است که ذکر افضل اعمال حسنه است در اعمال میزان و اکثر حقوق الله بلکه تمام بر مسامحه منوط است زیرا که او غنی
مطلق است که إِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ خلاف حقوق الناس که آن اولی است باحتراز از آن چنانچه حضرت رسالت
پناه صلی الله علیه و آله فرموده در میان جمعی که هیچ میدانید که مفلس کیست گفتند آنکس که او را مال و منال و متاع دنیا در دست نباشد
آنحضرت فرمود که مفلس کسیست که در قیامت نماز و روزه و زکوة حاضر شود فاما ایشان نموده باشد لطم و قذف مومنان
و اکل مال یتیمان و سفک دماء و ضرب بلا موقع حسنات او را بمدعیان این حقوق داده شود و او بی حسنه بماند مع علاوه حقوق
الناس و خطایای دیگر او را که آن کسان بدو نهند سوزان برند اللَّهُمَّ أَجِرْنَا مِنْ عَذَابِ النَّارِ بِحُرْمَةِ سَيِّدِ الْأَبْرَارِ
و آله الاخیار فایده دوم در ملک یوم الدین یازده قرائت ایراد نموده اند اول مالک به الف و کسر لام و خفض کاف و این قرائت
اختیار عاصم و کسایی و اعمش و جماعتی دیگر از قراء است دوم ملک بغیر الف و کسر لام و خفض کاف و این اختیار نافع و ابن کثیر
و ابی عمرو و حمزه و ابن عامر است سیم ملک بسکون لام و خفض کاف و این اختیار ابو عمرو است بروایت عبد الوارث بن سعید
و ابن هرمز قرائت مبنی بر تخفیف است چهارم مالک بالف و نصب کاف و این قرائت ابن عبد العزیز و اعمش است پنجم ملک بکسر لام
و نصب کاف مروی از ابو حیات و شریح بن زید و ابن عمرو و قرائت منصوب بر ندا است ششم ملک بفتح میم و لام و کاف محمول
بر فعل ماضی و یوم الدین منصوب بر مفعولیت و این قرائت یحیی بن یعمر است هفتم مالک بالف و رفع کاف مرفوع بر خبر
ای هو مالک و این قرائت عون عقیلی است هشتم ملیک برفع کاف نهم بنصب کاف دهم بخفض کاف یازدهم ملاک و اکثر ملک
خوانده ترجیح نموده بچند وجه وجه اول آنکه حروف زایدی هست پس ثواب آن اکثر باشد دوم در قیامت اهل ملوک کنند و مالکی
بغیر از جل جلاله سیم مالکیت سبب اطلاق تصرف و ملکیت انچنین نیست چهارم حال مملوکیت ادون است از احوال رعیت
پس قهر در مالکیت اکثر باشد از در ملکیت پنجم ملک است که رعایای ملک خود را از رعیتی اخراج کنند با اختیار بخلاف مملوک
او اختیار بر افتقار ندارد و وجیبات بر ملک رعایت آنها بر رعیت خدمت ملک واجب نیست و بر مملوک خدمت مالک
واجبست و مملوک در هیچ امری از امور مستقل نیست مگر باذن مالک حتی نماز و روزه تطوع و امامت و شهادت و غیر ذلک ششم
مالک ابلغ است زیرا که گویند مالک کل شیء و نگویند ملک کل شیء بلکه اضافه ملک بناس کنند و ملک الناس گویند هفتم آنکه مالک
اسم بذات اضافه کنند و اسم بفعل چنانچه گویند مالک العبد و مالک التصرف بخلاف ملک که آنرا اضافه بفعل کنند بذات هشتم
و حجت آنکه ملک خوانده بغیر الف آنست که هر یک از اهل جلد مالک می توانسته بود اما ملک نه زیرا که شأن ملک ارفع و اعلاست دوم
و با آیات قرآنی موافقت دارد که قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ مَلِكِ النَّاسِ فَتَعَالَى اللَّهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ و غیر ذلک سیم تحقیق
آن باشد و نیز ملک اعز است از مالک و او مستلزم نظم کلام است و ممکن است که درک کنند او را هر که بیشتر اتمام لفظ چهارم آنکه
که جزم قایم مقام فعل است و دیگر آنکه مالک با اضافه مذکور شود چنانچه گویند مالک بنده و مالک دارد و امثال آن و ملک مطلق
مذکور کرده گویند وی ملک است و آنچه بذات خود مدح بود بغیر اضافه ابلغ است از آنچه مدح باشد با اضافه و هر یک از قرائتین حکم
چند بر و منفرع عصب احکام منفرعه بر قرائت اولی آنست که قرائت مالک ادعی است از قرائت ملک زیرا که اقتضای آن از ملک رحمت
عدل و احسان است و اگر مردمان محفوظ مانند در ظل حمایت او و مملوک از مالک طلب نفقه و کسوه و تربیت و اطعام و انعام میکند و از
خوان انعام و محفوظ میشود و ملک از مردم طمع میدارد و مالک از مملوک طمع نمیدارد بلکه امر بعکس است و ملک اختیار نمیکند از عسکر که لشکری
جلد و پر زور باشد و اگر ضعیف و عاجز است میگذارد و التفات بحال او نمی کند و مملوک اگر مریض شد مالک او را معالجه میکند و اگر

ضعیف گشت اطاعت چنانچه باید نشود ملک را هیبت و سیاست و نیز بشود مالک را رافت و رحمت و احتیاج مالک بر رافت و رحمت زیاده است
از احتیاج بهیبت و سیاست و اما متفرع بر قراءت ثانیه آنکه او در دنیا ملک الملوک است کما قال اللهم مالک الملک تؤتی الملک
من تشاء و تنزع الملک ممن تشاء و در آخرت ملک و مالکی نیست مگر او را از برای آنکه لمن الملک الیوم لله الواحد القهار
ملک او را هیچ نوع مشابهی و مشاکلی بملک مخلوقین نیست چه اگر ایشان بذل کنند خزائن خود را روی بنقصان می نهد و ذخایر ایشان
بانجام میرسد بخلاف ملکسائی که خزائن رحمت او غیر متناهی است کما قال ما عندکم ینفد و ما عند الله باق چون معانی او لوازم است
ملک او واضح است و از لوازم ملک کمال رحمت و لهذا رب العالمین الرحمن الرحیم را قرین ملک یوم الدین ساخت و از نظایر او است
الملک یومئذ الحق للرحمن قل اعوذ برب الناس ملک الناس پس هر کدام از ملوک دنیا که متصف باین صفت باشند ظل الله
فی الارض بر ایشان صادق است اگر کفر و ظلم سبب خرابی عالم است و موجب برانی و انقطاع نوع آدم کما تکاد السموات یتفطرن منه (یتفطرن)
منه و تنشق الارض و تخر الجبال هدا ان دعوا للرحمن ولدا و اطاعت و عدالت متضمن صلاح معاش و معاد و چنانچه
کرمن عمل صالحا من ذکر او انثی و هو مومن فلنحیینه حیوة طیبة و لنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون پس بر
واجب و لازم است که اطاعت ملوک خود نمایند و اوامر شرع و معقول و بر ملوک متحتم است که مالک الملک را منقاد باشند تا امور معاش و معاد
ایشان منتظم گردد چون وصف فرمود حضرت معبود با آنکه ملک یوم الدین است اظهار کرد از برای عالمیان کمال عدل خود را یعنی ظلم کننده
و ما ربک بظلام للعبید و بار دیگر بثبوت عدل که و نضع الموازین القسط لیوم القیمة و هیچ چیز از برای نظام عالم و صلاح نوع
بنی آدم انفع از عدالت نیست و ظهور برکت و انتفاع و ارتفاع او امتناع از جور و ظلم است سلطان ارتباطات تمام امور در مصالح
وقف و عالم اگر عادل است موجب برکت و معموری است و اگر جابر است سبب قلت و خرابی است چنانچه آورده اند که روزی انوشیروان
برسم شکار با لشکری بیرون رفته بود ناگاه از لشکر جدا افتاد و تشنگی بر او غلبه کرده روی بطرفی نهاد ناگاه بباغی رسید کودکی در آن
و اثمار بیشمار بود باو رسید بیرون باغ رفته کودکی که در آنجا بود گفت برو و اناری از آن درخت بیاور رفت و آورد و آنرا فشرده آب بسیار
خوش طعم بیرون داد و او را خوش آمد و قصد آن نمود که این باغ را از مالکش اخذ کند دیگر باره گفت که اناری دیگر از آن درخت بیاور
چون آورد و فشرد آب بغایت کم و بی طعم بیرون داد از سر آن پرسید کودک گفت شاید که سلطان زمان عزم ظلم کرده باشد
بر ظلم بواسطه قصد ظلم او اینچنین شده باشد نوشیروان از این سخن تعجب نموده در دل خود رجوع کرده از آن قصد بازگشت نمود
و گفت اناری دیگر بیار چون آورد و فشرد این بار از اول بار بهتر آب تر و مزه ناک تر بود گفت حکمت در تغیر این چه بود کودک گفت شاید
که تغیر احوال خود کرده باشد و از ظلم بازگشت کرده بعدل میل نموده باشد چون نوشیروان مقاله کودک را مطابق حال خود یافت
در دل خود بالکل از ظلم بازگشت نمود و صیت عدل او بهمه اقالیم انتشار یافت فایده سیم معنی ملکیت و مالکیت حق سبحانه و تعالی
آنست که او قادر است بر ترجیح وجود ممکنات بر عدمش و او قادر است بر نقل آن از صفتی بصفتی دیگر چنانچه اراده او باشد بی مانعی
و منازعی و بر قضیه حکمت و عدالت او ملک و مالک یوم الدین او است زیرا که قدرت بر احیاء خلق بعد از اماتت و علم باجزاء
متفرقه از ابدان مختص است بقدرت کامله او و علم شامل او و محیط جمیع معلومات است پس یوم الدین را مالکی باشد غیر حضرت رب العالمین
پس اگر گویند که مالکیت متحقق نمیشود مگر وقتی که مملوک موجود باشد و حال آنکه قیامت هنوز قایم نشده و موجود نگشته پس مراد
آن بود که گفته شود که مالک یوم الدین بتنوین بدلیل آنکه اگر کسی گوید که انا قاتل زید باضافه بمعنی عرفت آن اقرار است و اگر گوید
انا قاتل زیدا آن تهدید است جواب آنست که چون قیام قیامت امر حق است و بودنی و جایز نیست اخلال در حکمت حضرت
ذو الجلال بنا بر تحقق وقوع وجود او را گردانیده و همچو شیئی قایم فی الحال و بنا بر آن قول که گفته اند که هر که مرد قیامت او قایم شد که آن
قیامت صغری است سوال بالکلیه مرتفع میگردد اگر گویند تخصیص مالک یوم الدین چه معنی است با آنکه حضرت ملک علام

مالک

مالک همه ایام است جواب آنکه چون در دنیا طایفه از متمردان بودند که در ملک دعوی منازعت میکردند چون فرعون و نمرود و هم
ایشان و آن روز روزی خواهد بود که هیچکس در ملک با حضرت مالک الملک منازعت و مشارکت دعوی نتوانند کرد چنانچه
مذکور شد و نیز شاید که بجهت عظمت آن روز باشد که در آن روز فرمان هیچکس نافذ نباشد و از هیبت آن روز کسی را مجال
تصرف در هیچ امری ممکن نشود یا تخصیص بجهت آنست که امر بخلق را ملک داده ایم و هم ملک ارزانی داشتیم مالکان در املاک
خود بخل ورزیدند و ملوک در ممالک خود جور و تعدی نمودند چون روز قیامت شود تمامی املاک از ملاک استرداد نمایم و تمامی
ممالک از ملوک باز ستانیم تا ملک و ملک خاص از آن ما باز ماند و نه بخل ماند در ملک و نه جور در ملک فایده چهارم قدریه میگویند
هر آنچه که واقع میشود اگر از جانب حق است پس ثواب از برای شخص بچه کار از و بفعل نیامده است عبث باشد و عقاب او بر آنچه
نکرده باشد ظلم پس فایده مالک یوم الدین چه باشد جواب آنکه بنده را افعال اختیاریه هست چنانچه بر عاقل کامل مخفی
نیست ثواب و عقاب او منوط بر آن است و حق سبحانه و تعالی در اصل فطرت خلق کرده بهشت و اهل آن را که باختیار
کارهای شایسته از ایشان بفعل آید و دوزخ و اهل آن را چه عالم بود که باختیار کارهای ناشایسته از ایشان بظهور رسید چه جمیع
صفات کمال او را ثابت است و بعضی از آن صفت لطف و قهر است و الا نقص لازم آید که منافی الوهیت است و بعضی مظهر
لطف اند و برخی مظهر قهر و دیگر در حکمت بالغه او چون و چرا نیست که لا یسئل عما یفعل و هم یسئلون که موجب انقلاب است آنرا جواب است
و کمیل بن زیاد از امیر المومنین صلوات الله علیه از سر قدر پرسید آنحضرت در جواب فرمود که آن راه تاریک است پس
در او سلوک منمایید که راه به بیرون ندارد و دریای بی پایان است در او مروید که غرق شوید و سری از اسرار الهی است بر خود
مبندید که اطلاع بر حقیقت آن ندارید چنانچه در نهج البلاغه مذکور است پس آنچه شارع فرموده فرمانرا از دست نباید گذاشت که طرفی
نگاشت فایده پنجم درین سوره کریمه پنج اسم از اسماء الله مذکور است که آن الله و رب و رحمن و رحیم و مالک است که آن حضرت
حق میفرماید که اولا ترا خلق کردم پس منم معبود علی الاطلاق باشم بعد از آن ترا تربیت کردم بانواع نعم پس رب و پروردگار
باشم بعد از آن اصناف عصیان از تو بوجود آمد آنرا عفو کردم و پوشیدم پس رحمن و بخشنده گناهان باشم و چون توبه
کردی و انابت نمودی ترا آمرزیدم و ببهشت جای دادم پس رحیم و آمرزنده و در آرنده باشم ببهشت و بعد از آن جزای
اعمال ترا بتو بیا بینم پس مالک روز جزا باشم و ذکر الرحمن الرحیم یکبار در بسمله و دیگر در سوره دلیل است بر آنکه عنایت
الهی بر رحمت نامتناهی اکثر است از دیگر اوصاف کماهی و مع هذا معقب گردانید آنرا بمالک یوم الدین تا عبد میان خوف
و رجا باشد و غرور بهم نکند و نظیر این کلام است غافر الذنب و قابل التوب شدید العقاب فایده ششم حق سبحانه
و تعظیم که در میان مردمان جاری است نمی باشد مگر آنکه کامل باشد در ذات خود و اگر چه صفت احسان از و بظهور نرسد و اما کرا
احسان باشد که از و به بنده عاید شده در ماضی یا بسبب رجا و طمع در مستقبل خواهد بود یا از جهت خوف و بیم که از حق سبحانه
و تعالی میفرماید که اگر شما تعظیم میکنید بکمال ذاتی پس اقدام بحمد من نمایید که منم الله و اگر از جهت احسان سالف است پس من رب العالمین
و اگر از برای احسان مترقب است پس منم رحمن و رحیم و اگر از برای خوف از عقاب است پس منم مالک یوم الدین مبحث ششم
در فواید ایاک نعبد فایده اولی بلاشک تقدیم مفعول مفید اختصاص است یعنی عبادت نمیکنیم و نمی پرستیم احدی را سوی ترا که
تویی مستحق عبادت و پرستش و حاکم درین ذوق سلیم است و ذهن مستقیم و استحقاق این اختصاص از برای حق جل و علا
ظاهر است زیرا که عبادت عبارت از نهایت تعظیم است و این نظر بکسی است که صادر شده باشد از و غایت انعام و
نهایت اکرام و انعام حق نسبت بعباد بانچنین است که اگر حالات خود را بنده بتحقیق نظر ملاحظه نماید بر و ظاهر گردد که کمال انعام حضرت
ملک علام نسبت به بنده بظهور آمده از مبدأ فطرت نامتناهی خلقت و نیز ثابت شده بدلایل قاطعه که حق سبحانه و تعالی عالم است

بکل معلومات و قادرست بهمه مقدورات و جواد و غنی و حکیم علی الاطلاق است و غیر ذلک از صفات کمالیه پس معبود حق و خداوند مطلق
نباشد مگر بذات بزرگوار او و نیز عبودیت ذلت و مهانت است پس هر جا که مولی اشرف و اعلا عبودیت اذل است و ادنی و حق
سبحانه و تعالی اشرف و اعلای موجودات است در ذات بلا مثال و اولای ممکنات بصفات متعال پس عبادت او لاحق
و الیق باشد و نیز ماسوی واجب غنی ممکن فقیر است و محتاج مشغول است بحاجات خود و بحاجت دیگری نمیتواند پرداخت پس
قاضی الحاجات حق جل و علا باشد و مستحق عبادت نیست غیر او که وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ فایده دوم ذکر الله
مورث خشیت و مهابت تا عبد در حالت عبادت ملتفت بیمین و شمال نشود و از ذکر ذی الجلال باز نماند گویند که یکی از کبرای با یکی از
استادان آن فن که در آن صنعت سرآمد بود کشتی گرفت و بوسطه تقدم معرفت چند نوبت برو غالب شد تا یکبار در اثنای کشتی گرفتن
شخصی گفت این فلان استاد است مغلوب شد و عجب علیما بدا و که این شنید فی الفور از و رمیده از استاد افتاد دیگر باره با او معاودت نمود
کرد و این بخود مکرر بوسطه احتشام او بعد از عرفان و نیز ذکر معبود موجب قوت عبدست تا ثقل عبودیت بآن قوت بردارد و این بار
گران برو سبک گردد و این سبب تقدیم ذکر او است همچنانکه اگر کسی خواهد که بار گرانی ببرد اول دوا یا غذای که مدد شود بر برداشتن آن
برو مقدم میسازد تا حمل او برو آسان شود و مثل عاشق که جمیع محن و آلام در حضور معشوق سهل می انگارد و برو تعب نمینماید و نیز بحکم إِنَّ الَّذِينَ
اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِّنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُم مُّبْصِرُونَ هرگاه طایفه از شیطان مس کرد ایشانرا ذکر کنند بحالت عظمت
و جلالت جلال احدیت از شرق انوار ایاک نعبد طالع گشته او را بصیرت مستعد ادای حق عبودیت می سازد و مس او را نا چیز و ضایع
میگرداند و نیز اگر عبد ابتدا بعبادت کند محتمل که شیطان او را وسوسه دهد که آیا معبود کیست اما هرگاه که ذکر معبود ابتدا اسلوب کرده گفت
إِيَّاكَ نَعْبُدُ این احتمال و وسوسه و شرک دور ماند و نیز واجب لذاته مقدم است در وجود پس مناسب آنست که در ذکر نیز مقدم باشد
و نیز مناسب است بآنکه آنچه بر بنده واجب است اول معرفت الله است بعد از آن عبادت چه عبادت بلا معرفت فایده ندهد و لهذا
بعضی از اهل تفسیر وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ را بلیعرفون تفسیر فرموده اند و نیز نظر اهل تحقیق
و عرفان بر معبود است نه بر عبادت عابدان و بر منعم است نه بر نعمت چنانکه در شان بنی اسرائیل فرموده
اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ و در باره این امت ذکر نموده که فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ و تفاوت ذکرین نزد اهل بصیرت مخفی نیست و ذکر
معبود اولی است از ذکر عبادت فایده سیم در حکمت نون نعبد چند وجه ایراد نموده اند یکی آنکه تشریفی است از جانب حق که
نظر بنده که او را تعلیم و تلقین فرموده لفظی را که مبنی است از تعظیم و تکریم چنانچه در حالت حکایت از نفس خود میفرماید که نَحْنُ
نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ گویا که فرموده که چون تو اظهار عبودیت من میکنی و استنکاف نداری که عبد من باشی
ترا بمثابه یک امت میدارم که إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً و دیگر آنکه اگر ایاک اعبد میگفت مغرور است که آن اخبار است
از نفس قایل و بس و لیکن چون گفت ایاک نعبد معنی او اینست که من یکی از عبید توام و بلا شک معنی ثانی ادخل است در تواضع
و فروتنی و الیق است بادب و بخاطر منعدی و دیگر تلمیح است بر آنکه نماز بجماعت اولی است از انفراد چنانچه حضرت سید عالم
صلی الله علیه و آله و سلم فرموده که تکبیرة الاحرام در نماز جماعت بهتر است از دنیا و ما فیها و دیگر مراد آنست که من ترا خاص
میگردانم بعبادت و جمیع ملائکه مقربین و عباد صالحین با من درین قول اتفاق دارند و دیگر آنکه چون مومنان برادرانند پس
گویا که حق جل و علا میفرماید که چون تو بر من ثنا کنی و ستایش من بر زبان رانی که الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ الرَّحْمَٰنِ
الرَّحِيمِ مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ منزلت و مرتبه تو نزد ما بلند و مرتفع گشت پس اقتصار مکن در عبادت بر اصلاح حال خود
بلکه برتست که سعی کنی در اصلاح حال جمیع برادران و مومنان با آنکه بگویی ایاک نعبد و ایاک نستعین و دیگر آنکه گویا عبد معترف
بتقصیر میگوید که ای معبود من عبادت من مشوب مخلوط است بتقصیرات بسیار و من آنرا مخلوط بعبادت جمیع عابدین گردانیده ام

حتی

حتی عبادت انبیا و اولیا و صلحا و ملائکه مقربین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین پس لایق بجناب کرم فی نهایت آنکه
تمیز فرماید میان جمیع این عبادات یا همه را رد کند بلکه مقتضای رحمت بلا غایت آنست که آنرا در ضمن این چنین عبادات شامل
شفقتی اگر کرده مسلم بیک صفقه فروخته از آن بعضی معیوب بوده بر مشتری لازمست که همه را قبول کند یا جمیع را رد نماید نه آنکه بعضی را قبول
کند و بعضی را رد نماید فایده چهارم کسی که ذوق عبادت دریافت و فواید آن شناخت دل و جانرا فرح و خرمی حاصل روی بخواهد
از اشتغال بآن و بار گران تکالیف برو آسان میگردد و اشتغال او بغیر عبادت او را ثقیل و گران می آید زیرا که کمال لذات محبوب
و اکمل احوال انسان اشتغال او است بخدمت ملک منان و وجود مکلف مستنیر است بنور طاعت و مستغنی است بطلوع
چنانکه در خبر وارد است که مَن كَثُرَتْ صَلَاتُهُ بِاللَّيْلِ حَسُنَ وَجْهُهُ بِالنَّهَارِ کثرت صلوة شب ظلمت ابدو موجب صفای
وجه است در روز و نیز تکلیف امانت است که إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ و ادای امانت واجب است
عقلا و شرعا که إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا و ادای امانت از احد جانبین سبب ادا است از جانب
دیگر و فرموده حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مر ابن عباس را بطریق وصیت که یا غلام احفظ الله فی الخلوات یحفظک فی الفلوات
ای پسر من حفظ جانب حق نمای در خلوت و آسایشها تا حق ترا نگاه دارد و اعانت نماید در فلوات و دشوارها و نیز اشتغال بعبادت
ذی الجلال انتقال است از عالم غرور بسرای سرور و رکون است از خلق بحق و این موجب کمال لذت و غایت بهجت است و کسی که این
حالت را مستبعد داند پس باید که آیه کریمه فَلَمَّا رَأَيْنَهُ أَكْبَرْنَهُ وَقَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ از کلام ایزد متعال بر خواند چون جمال بشر این
مقدار تاثیر باشد پس هرگاه که جلالت عظمت الهی در دل عابد موحد تجلی کند مقرر است که حیرت او بیفزاید و دهشت دیگر
و از خود فراموش کند و فانی که جام شهود نوش کند و باید دانست که عبادت را سه مرتبه است اول عبادت از برای رغبت در ثواب
یا رهبت از عقاب باشد و این مرتبه زهاد است که روی از متاع دنیای فانی تافته اند و برای باقی آورده اند جل جلاله که آن اشرف قسمت
و این مرتبه ادنی است نزد اهل ذوق و حال دوم حق را عبادت نمایند بواسطه تشریفی که بعبادت شده است که آن قبول تکالیف است
یا انتساب بحضرت و این مرتبه وسطی است سیم آنکه قطع از طمع ثواب و خوف عقاب نموده او را عبادت کنند بسبب آنکه کسی که
استحقاق عبادت دارد معبود علی الاطلاق است که پرستش او شرف است و عبادت او روا و عابد بنده فقیر حقیر
و معبود خداوند علی الاعلی و الوهیت موجب عزت و هیبت است و عبودیت مقتضی خضوع و ذلت و این مرتبه اعلاست که
عبودیت محض است و فرق است میان این مرتبه است که اگر مصلی بجای اصلی فریضه الله فرماید لثواب الله یا هربا من عقاب الله
گوید نماز او باطل است و از کلام معجز نظام امیر المومنین است صلوات الله علیه که ما عبدتک خوفا من نارک و لا شوقا
الی جنتک بل وجدتک اهلا للعبادة فعبدتک و فرق تمام است میان عبادت و عبودیت عبادت بندگی
کردن است و عبودیت بنده بودن و این آنکه در همه احوال بنده او باشی چنانچه در همه احوال حضرت ذی الجلال خداوند است
و عبادت موقت است و آن کردن طاعت است و عبودیت مؤبدست و آن ماندن از معصیت است عبادت کردن آنچه خدای
تعالی پسندد و عبودیت پسندیدن آنچه خدای تعالی کند عبادت دادن مال زکوة عبودیت خوش بودن در رفتن مال بنایبات
حادثات و دیگر آنکه عبودیت از اشرف مقامات است که حق تعالی بهترین کاینات را بآن یاد فرموده که سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ
بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِّنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ و عیسی بن مریم بآن مفاخرت کرده در اول بار که تکلم نموده که إِنِّي عَبْدُ اللَّهِ آتَانِيَ الْكِتَابَ
وَجَعَلَنِي نَبِيًّا و امیر مومنان و امام متقیان بآن مباهات فرموده که کفی بی فخرا ان اکون لک عبدا و کفی بی شرفا ان
تکون لی ربا اللهم انی وجدتک الها کما اردت فاجعلنی عبدا کما اردت یعنی کافی و بسنده است مرا بجای
فخر که بنده تو ام و مرا آن شرف بس که تو پروردگار منی بار خدایا یافتم ترا چنانچه خواستم پس مرا اینچنان بنده گردان که

تو خواهی و بعضی از اهل تحقیق گفته اند که مقام عبودیت بنی اشرفست از مقام رسالت از برای که عبودیت منصرف میشود از خلق بحق و برسالت
انصراف اوست از حق بخلق و عبودیت بنده از تصرفات معزول است و برسالت متصرفات مشغول و لهذا شرف مقدم یافته در
قول موحد که اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله لن یستنکف
المسیح ان یکون عبدا لله و لا الملائکة المقربون بحث هفتم در فواید و ایاک نستعین فایده اول بلاشک عبد قدرت ندارد
بانکه متمکن باشد از فعل و ترک آن و حصول رجحان او بواسطه مرجح است پس اگر آن مرجح هم حادث است دیگر باره تقسیم عود میکند و این خود موجب
تسلسل است پس می باید که منتهی شود باعانت حق سبحانه و تعالی و نیز همه خلایق طالب طریق حق اند با آنکه مساوی اند در قدرت و عقل
و جد و طلب و باین سعادت فایز نمیشوند مگر بعضی از عباد و این چیزی نیست مگر باعانت حضرت حق که بسبب قابلیت فطری ایشان است
توفیق طاعت کرامت میفرماید و از معصیت دور میگرداند چه ایشان گوش هوش گشوده اند بکلام الهی و باعتبار تعلق بآن مستعد
و حضرت حق نیز فرو گذاشت نمیفرماید درباره ایشان و اعانت میکند ایشان را بتوفیق طاعت و دوری از معصیت و این طایفه مظهر
لطف اند بخلاف آن جماعت که سد آن نموده اند که سخن حق نشنوند و تلقی بان نمایند مع ذلک اختیار آن دارند که بشنوند و عمل آرند
پس این مظهر قهرند که شقاوت را بر سعادت اختیار کرده اند و این موجب خذلان و فرو گذاشت حق است ایشان را که فلما زاغوا
ازاغ الله قلوبهم پس چنان بسبب قابلیت فطریه ایشان است که حق اعانت میفرماید و فایده استعانت ظاهر میشود در آنکه حق سبحانه
طاعت را واسطه نیل مطلوب گردانیده مثل شبع که بعد از اکل طعام بحصول میرسد فایده دوم قایل را میرسد که بگوید که استعانت بر عمل
حسن است قبل از شروع در و نه بعد از شروع پس چرا مقدم نساخت استعانت را بر عبادت جواب آنکه گاه عبد میگوید که شروع در عبادت
تو نموده ام پس استعانت من منوط بآن است در اتمام آن که منع نکند مرا مانعی و معارضی نماید مرا عارضی که قلوب العباد بین
اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء که انقلابات در احوال عباد بسیار است و نظر بعاقبت و خاتمت
و عبادت باعانت او باتمام میتوان رسانید و عاقبت و خاتمت بامداد و کرم مقرون میگردد و بنده می باید که خود را مستعد فیض
و اعانت الهی گرداند چه تخصیص اسم رحمن که درین حدیث وارد شده مشعر است بانکه رحمت کامله الهی شامل همه جهات عبد است
و کیفیت تقلیب از وجهت اند ابره رحمت بیرون نیست پس آنچه از جانب حق جل و علا به بندگان میرسد همیشه رحمت است
اما از طرف عبد اگر عدم طاعت و معصیت است و حصول آن از نفس بنده است و عقاب بسبب این مترتب میشود و نیز استعانت
مطلقه منافی استعانت فی نیست پس ذکر عبادت حکم وسیله دارد در طلب اعانت بر حوایج و تقدیم وسیله و سبب بر مسبب
انسب است والله اعلم فایده سیوم عبد اقتدا بحضرت خلیل کرده میگوید در اعانت غیر تو نمیخواهیم چه غیر تو مردود است و برای حضرت
خلیل علیه صلوات الله الملک الجلیل بسته بود در حالت القا او بآتش نمرودی جبرئیل حاضر نازل شده فرمود که ای خلیل هل لک حاجة
یعنی ترا حاجتی هست آنحضرت در جواب فرمود اما الیک فلا مرا حاجت بتو نیست اما بتو نیز جبرئیل گفت پس حاجت از حق بخواه گفت
حسبی من سؤالی علمه بحالی کافیست از سؤال من علم او بحال من و نکته درین آنکه مؤمن در صلوة مقید است دستهای او از منع
و دستهای او از بطش و لسان او از گفت کلام غیر قرائت و ذکر پس چنانچه حضرت جلیل در شان خلیل فرمود که یا نار کونی بردا
و سلاما علی ابراهیم پس چنین میگوید آتش دوزخ بمومن که ای مؤمن نور طاعت تو نار مرا فرونشانید فایده چهارم طلب
نمیکنیم بغیر تو و از غیر تو استعانت نمیخواهیم زیرا که ممکن نیست که او اعانت من کند مگر باعانت تو او را پس قطع وسایط میکنیم و نظر نمی
کنیم مگر باعانت تو فایده پنجم چون ایاک نعبد موهم عجب است بواسطه عبادت از آن نمود بایاک نستعین فایده ششم آنچه دو
مقام است معرفت ربوبیت و معرفت عبودیت و ازین اجتماع هر دو حاصل میشود ربطی که مذکور است در آنکه فی ایاک نعبد اوفق بعدم
اما معرفت ربوبیت پس کمال او مذکور است در الحمد لله رب العالمین الرحمن الرحیم مالک یوم الدین و اشتغال عبد از عدم مسائل

بوجود دلالت

بوجود دلالت میکند که او آمده است و حصول فواید مر عبد را در حال وجود دال است بر آنکه رحمن رحیم است و احوال معاد مبنی است بر آنکه مالک یوم الدین
و اما معرفت عبودیت مبداء او ایاک نعبد است و کمال او ایاک نستعین در جمیع مطالب کما ینبغی و هرگاه تمام شد وفا بعهد فرموده
گفت که اهدنا الصراط المستقیم الی آخره و این حسن البلغ ترتیبی است چنانچه بر صاحب فطنت مخفی نیست فایده هفتم بدانکه از اول
تا بایاک آیه کلام بر وجه غیبت الکنون بطریق خطاب جاری گردانیده و این را التفات گویند چه او آنست که از غیبت بخطاب
عدول کنند و یا از خطاب بغیبت روند و یا از غیبت بتکلم آیند و حکمت درین آنست که چون کلام از اسلوبی باسلوب دیگر
منتقل گردد سامع را از استماع آن نشاطی حاصل آید که در سوق کلام بر یک اسلوب آن نشاط نباشد و وجه التفات که درین
سوره وقوع یافته مبتنی بر چند وجه است اول آنکه مصلی نزد شروع در صلوة گویا اجنبی است بنا بر این ثنا بر حضرت رب العالمین
تا مالک یوم الدین بالفاظ مغایبه وارد گشته بعد از آن گویا حق سبحانه و تعالی میفرماید که چون تو حمد و ثنای من اقدام نمودی
و اقرار بالوهیت و ربوبیت و دیگر صفات من کردی در دعوی عبودیت صادق آمده مانع حجاب بر داشتیم و ابدال نمودیم محل
بعد را بمقام قرب پس در حالت شهود و حضور تکلم کن بالفاظ مخاطبه و بگو که ایاک نعبد و ایاک نستعین دوم آنکه چون
یاد کرد کمتر او را حمد اوست و جاری کرد اینه بر وی این صفات عظیمه را بانکه پروردگار عالمیان است و بانکه منعم است بر خلق بانواع نعمها
نهایت و بانکه مالک کل امور است در عاقبت بواسطه این همه علم او تعلق گرفت بمعلوم عظیم الشان رفیع البرهان که مستحق ثنا و نهایت
خضوع و خشوع و استعانت بنده در مهمات پس بان معلوم متصف بصفات کمال و متخص بنعوت جلال خطاب میکند که ای
آنکه بان صفات حسنی موسوم و باین صفات علیا موصوف و معلوم ترا بعبادت خاص میگردانیم و باستعانت اختصاص میدهیم
لا نعبد غیرک و لا نستعین سواک زیرا که دلالت خطاب بر اسناد بان معلوم متمیز که سزاوار نیست عبادت مر غیر او را
ظاهر تر و تمام تر است سیم آنکه دعا در حضور الیق و اولی است چنانچه ثنا در غیبت اوقع و احری است و بطریق انبیا در حضور
اقرب است چنانچه در قرآن نشان خبر میدهد که حضرت آدم فرمود که ربنا ظلمنا انفسنا و حضرت سلیمان این دعا نمود که رب
هب لی ملکا و حضرت رسالت پناه مخاطب باین خطاب شد که قل رب زدنی علما و حضرت ذکریا فرمود که رب لا
تذرنی فردا و غیر ذلک من الآیات چهارم آنکه چون عبد شروع در صلوة نمود نیت تقرب کرد بحق جل و علا دانست
کنف بر وجه لایق حق سبحانه و تعالی دعای او را مستجاب فرمود و بتخییل این قربت جا فتوره و نقل کرد او را از مقام غیبت
بمقام حضور و چون مقام حضور یافت از ما سوی بالکلیه غایب شد چنانچه لذات و الم در کی نمیتوانند کرد و این مرتبه
مخصوص انبیا خصوصا سید المرسلین و الائمه المعصومین است صلوات الله علیهم اجمعین فایده هشتم بدانکه اهل شرک
چند طایفه اند بعضی اجسام کرده اند آنچه خود را از اجسام معدنیه مثل حجر و ذهب و فضه و نحاس و غیر ذلک و بعضی دیگر از نباتات
مثل شجر معین و دیگری از ایشان همه عبده میج و شجره و بعضی دیگر از اجسام بسیط مثل عبده نار که مجوس اند یا اجسام علویه
مثل عبده شمس و قمر و دیگر کواکب و طایفه میگویند که مدبر عالم نور و ظلمت است و ایشان ثنویه اند و جماعتی میگویند که
ملایکه عبارت از ارواح فلکیه اند و هر اقلیمی را روحی است از ارواح فلکیه که مدبر او است و همچنین هر نوعی از انواع عالم را ملکی مدبر
از بین ارواح صور و تماثیل را پرستش مینمایند و ایشان عبده ملایکه اند و بعضی میگویند که عالم را دو آله است یکی خیر که اسمش
و دیگری شریر که ابلیس است چون این نوع طرق مختلفه باطله در میان خلایق هست حق سبحانه و تعالی سوره کرامت فرموده
که تصدیق بان موحد از مشرک و سعید از شقی و منافق از موافق امتیازی یابد زیرا که الحمد لله دلالت دارد بر جمیع انواع
حمد و تعظیم و تسبیح است که او مبنی است از سایر صفات چنانچه مذکور شد و ایاک نعبد دلالت بر توحید محض و براءت از
هر چه غیر معبود بحق است که غیر معبود بحق سزاوار ستایش نیست و معبود بحق لایق ثنا و ستایش هست و اگر ستایش مر شیء غیر او

به مخلوقند و استعمال معبودیت ندارند چنانچه به دلایل قاطعه ثابت شده و پس ایاک نعبد قایم مقام سبحان الله والحمد لله ولا اله الا الله
والله اکبر است و لهذا در رکعات اخیره جاری مجری فاتحه میشود که مصلی مخیر است در میان فاتحه و تسبیحات اربعه و ایاک نستعین
نایب مناب و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم **بحث پنجم** در فواید اهدنا الصراط المستقیم **فایده اولی** گویند که طلب
هدایت از مومن تحصیل حاصل است چه مومن مهتدی است چنانچه در سوالات اهل روم مذکور شده و جواب آنکه امیر المومنین ع
فرموده و آنحضرت نقل نموده که جواب دیگر ندارد و لهذا بعضی نیز گویند که مراد از صراط اولین است در تحمل میثاق عظیم از جهت
مرضات الله مثل تحمل نوح ع بر جفای قوم و دیگر انبیا علیهم السلام و نیز در هر خلقی از اخلاق طرف افراط و تفریطی دارد و هر دو مذموم
و حد وسط محمود است پس مومن بعد از آنکه معرفت الله را به دلایل حاصل کرد هدایت یافت و مهتدی گشت لیکن لابد است او را
با این حصول ملکات و اخلاق فاضله که وسط است بین طرفین و مستقیم است بین منحرفین مثلا قوت شهویت طرف افراط
او فجور است و طرف تفریط او خمود و آن هر دو مذموم اند و وسط او که عفت است محمود است و همچنین قوت غضبیه طرفین او که تهور
و جبن اند مذموم اند و وسط او که شجاعت است محمود است و قوت نفسانیه که گربزه و بلاهت است مذموم اند و وسط او که حکمت است
محمود و بالجمله حاصل میشود از توسط قوت شهویه حیا و رفق و صبر و قناعت و ورع و تقوی و سخا و از توابع سخا است کرم و ایثار
و عفو و مروت و مسامحت و لازم میآید از توسط استعمال قوت غضبیه بزرگی نفس و علو همت و ثبات و حلم و سکون و تحمل
و تواضع و رحمت و رقت و از توسط استعمال قوت نطقیه ذکا و سرعت فهم و صفای ذهن و سهولت تعلم و حسن تعقل و تحفظ و تذکر
و حاصل میشود از کمال توسط در قوی ثلثه که شهویه و غضبیه و نفسانیه است کمال عدالت و تابع است او را انصاف و الفت و وفا
و شفقت و صله رحم و مکافات و حسن شرکت و تسلیم و توکل و تعظیم معبود حقیقی و خداوند مطلق و ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین
و ائمه معصومین و اولو الامر و انقیاد اوامر و نواهی ایشان و تقوی کامل میگردد و تمام میشود باین معانی و آن موجب اکرام باری
میگردد که ان اکرمکم عند الله اتقیکم و از برای آنکه قوت نطقیه ذاتی است و قوت شهویت و غضبیه حصول ایشان مراد او بواسطه
تعلق بدن است پس کمال توسط او در نطقیه آن است که استعمال کند او را بجنبی که از بید از و متمکن نباشد و کمال توسط در آن دو دیگر
آن است که استعمال آنها بطریقی باشد که اقل از و متصور نگردد و این احوال مقتضی است سعادت ابدی و دولت سرمدی و نیز علم نظری
قبول زیادتی میکند بسبب تواصل اوقات و قلت افراط و بواسطه زیادتی او آن پس کسی که معرفت الهی به دلیل واحد داشته اگر (?) آن
نیست که او را بدلایل متعدده اخذ کند دیگر موجودی نیست از اقسام ممکنات الا که در دلالت او مخبر است بر وجود واجب الوجود
و وحدانیت و بر قدرت و جود و رحمت و حکمت بالغه او چنانچه روایت کنند که مردی در زیر درختی خفته بود و در درخت مینگریست
ناگاه برگی از آن درخت بر روی وی افتاد و چون آن برگ را برداشته بر زبان او جاری شد که سبحان الذی انبت الورق علی الشجر یعنی پاکست
آنکسی که برویانید برگ را بر درخت در این حالت برگی دیگر بیفتاد بر روی نوشته بود که الذی انبت الورق علی الشجر هو الذی شق
علی وجهک البصر و السمع عظما فی ذاتک و لحما فی لحمک یعنی آنکسی که برگ بر درخت رویانیده چشم تو را شکافته و بینی
گردانیده و استخوان ریزه را در سر تو شنوا ساخت و گوشت پاره در دهان تو بر حد گویا پیدا ساخت و مقرر است که همت دین اسلام بدلیل
واحد کفایت میکند اگرچه نعمت تحصیل برسد از باقی دلایل پس کلام اینکه میگویند که هدایت کن ما را بر کیفیت هر شیئی از آن دلالت بر ذات ذوا رهم (?)
عالی و صفات متعالی تو از علم و قدرت و غیر ذلک و نیز میتوان بود که مراد به الصراط المستقیم اقتدا به انبیا و اولیا باشد یا آنکه
بالکلیه موفق باشد از ما سوی الله و مقبل باشد بالکلیه هم و قلب بذکر و فکر او تا غایتی که اگر مامور گردد بذبح ولد صلبی مثل حضرت خلیل در
ذبح اسماعیل مطیع و منقاد باشد و اگر اشارت شود بالقای نفس در ظلمات بحر فرمان را گردن نهد همچو یونس پیغمبر و اگر امر شود او را
بتلمذ و شاگردی کسی که از او اعلم باشد فرمان را بجان خریدار بود مثل موسی نبی با وجود منصب نبوت و کتاب شریعت نوکر (?)

خضر

خضر علیه السلام و نیز چون فرق مختلفه در میان است با وجود فرق هفتاد و سه که هفتاد و سه فرقه اند و از جمله ناجیه یک فرقه اند میگویند هدایت کن ما را
تمامی علما بطریق سوی که در و زیغ و ریب و انحراف نباشد و آن طریق جامعی است که محبت ایشان عصمت است در اولی و عقبی
و مودت ایشان واجب بدلیل کریمه قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ایشان طایفه اند که ثناخوان ایشان فرقان
و مدح گوی حضرت منان که آن جماعت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و علیهم اجمعین و بفحوای مثل اهل بیتی کمثل سفینة
نوح من رکب فیها نجا و من تخلف عنها غرق و هوی مفهوم و معلوم است که فرقه ناجیه از جمله آن فرقه اند که ایشان در کشتی نجات
ایشان در آمده اند و باقی که در آن کشتی در نیامده اند و دست ولای اهل بیت را نزده اند و طریق دیگری اختیار کرده اند هلاک شده اند طریقی
مستقیم طریق آل محمد است چنانچه بریده روایت کرده و دیگر مومن را صراط المستقیم تلقین فرموده که در سوال اختیار کنند زیرا که
خط مستقیم اقرب خطوطی است که موصل است بین نقطتین پس صراط مستقیم اقرب باشد به مطلوب و نیز مستقیم واحد است و ماسوای
آن معوج و بعضی از آن مشابه بعضی دیگر نیند در اعوجاج و مقربت که استقامت ابعد است از خوف و اقرب است بخلاص و طباع بجانب
او اکثر و در اختیار لفظ صراط بر طریق و سبیل تذکر آیت مرصد الهی را که جسر ممدود است میان طرفین جهنم سئل الله تعالی
علینا و رفده و عفوه و کرمه **فایده دوم** اهدنا بلفظ جمع فرموده زیرا که دعا بعنوان عمومیت اقرب است باجابت چه اگر دعای بعضی
قرین اجابت شده اکرم الاکرمین دعای دیگران را بتبعیت آن مقرون باجابت میکرده اند و از این است که در خبر وارد است که قبل از
دعا و بعد از دعا بر پیغمبر و آل صلوات الله علیهم صلوات فرستند که صلوات بر رسول و آل البته مستجاب است و چون طرفین دعا مستجاب
شد وسط او نیز بتبعیت مستجاب میشود و نیز حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که دعا کنید بدرگاه حق جل و علا بالسنه که بآن
عصیان نکرده باشید گفتند که یا رسول الله این السنه از کجا آریم فرمود که در حق یکدیگر دعا کنید که تو بلسان او عصیان نکرده و او
بلسان تو عصیان ننموده و نیز الحمد لله حمد جمیع حامدین است و ایاک نعبد شامل جمیع عبادات عابدین و ایاک نستعین استعانت
همه مستعینین پس لازم هدایت از برای کمالات جمیعا تا طلب اقتدا بکل حاصل است در صراط الذین انعمت علیهم و فرار از صالحین (?)
در غیر المغضوب علیهم و لا الضالین دیم (?) که در دعا به این شیم سلوک نمایند امید که در عقبی نیز در سلک و من یطع الله و
الرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء و الصالحین
باشند **فایده سیوم** بعضی از ارباب وصول و محرمان حرم قبول گفته اند که صراط المستقیم عبارت از عبور طریق بشریت و وصول
بمقصد حقیقت است و سالکان این مسلک را پنج گام طی کرده اند و به پنج قدم بمنزل مقصود رسیده اند قدم اول بر نفس خود
می نهند تا مراد و نامرادی در نظر ایشان یکسان میشود و دوم قدم بر دنیا میزنند تا هستی و نیستی در نظر ایشان مساوی میگردد سیم قدم بر خلق
می نهند تا رد و قبول ایشان برابر بنماید چهارم قدم بر جان میزنند تا حیات و ممات در نظر ایشان تفاوت نمیکند بلکه مایل ترند
بممات و لهذا امیر المومنین صلوات الله علیه فرموده که در حین شهادت که فزت و رب الکعبة یعنی فیروزی یافتم بخدای کعبه پنجم
قدم در حرم سرای قدس می نهند تا بغیر از انوار تجلی جمال و جلال چیزی مشاهده ایشان نمیگردد و دل ایشان بحقایق اعیان مشهود
که للذین احسنوا الحسنی و زیادة چنانچه در نهج البلاغه مذکور است که بعضی از خواص امیر المومنین صلوات الله علیه پرسیدند که هل
رأیت ربک حتی عرفته یعنی آیا دیدی پروردگار خود را تا شناختی او را فرمود در جواب که لم اعبد ربا لم اره یعنی پرستش نکردم
خدایی که ندیده باشم او را گفتند کیف رأیته یعنی چگونه دیدی فرمود که ما رأته العیون بمشاهدة العیان لکن رأته
القلوب بحقایق العرفان یعنی ندیدم او را بدیده سر و لیکن دیدم او را بدیده سر بطریق برهان عقلی و حجت کشفی **فایده چهارم**
بعضی گویند که مراد صراط مستقیم طریق الی الله است و آن راه بسته بود دو گام است یک گام از دنیا در گذرد و یک گام دوم از عقبی پس رسیده است
الله و بقرب مولی واصل گردد که الدنیا حرام علی اهل الآخرة و الآخرة حرام علی اهل الدنیا و هما حرامان علی اهل الله

بهمه ارات قدس سره فرموده که درویش از دنیا مطلوبست و عقبی محبوب طلب کردن دنیا مزدوری است و طلب کردن عقبی مزدوری
مزدوری بهشت بنازد و عارف به دوست مبحث پنجم در فواید صراط الذین انعمت علیهم فایده اولی در کشاف آورده اند که
فایده بدل آوردن چه بود و ابتدا نفرمود که اهدنا صراط الذین انعمت علیهم میگوییم که فایده این تاکید است که ذکر
شیء مرة بعد اخری آکد است از ذکر وی مرة واحدة و دیگر آنکه اشعار باشد باینکه صراط مستقیم طریق مومنان
وسلیقه مسلمانانست یا دلیلی باشد در اثبات استقامت ایشان بابلغ وجهی و نظیر این چنان است که کسی گوید مرکسی را که ترا دلالت
کنم بر بزرگترین مردم و فاضلترین ایشان و فلانی را نبیین کند این اسلوب کلام ابلغ است در وصف آن شخص به بزرگی
و فضل از آنکه دلالت کنم بر فلانی که افضل و اکرم است زیرا که ذکر آن شخص اولا بر سبیل تفصیل او قوی است در نفس و آکد است
در وصف او بفضل و کرم فایده دوم حذف نعمت آن است که منفعت او بر جهت احسان نظر بغیر باشد که فاعل و لا حظ نفس
خود اراده نکند بر جهت احسان آن نعمت نیست پس مستحق شکر نگردد و هر چه بکلی عاید میشود از نفع و در قرآن از جانب حق جل و علا نعمت
که و ما بکم من نعمة فمن الله زیرا که نعمت و اصلا از جهت غیر حق تعالی آن نیز منتهی بحق سبحانه و تعالی میشود زیرا که خالق ایمان
و آن مشهور و اجزاء انعام در رسوخ جان حق تعالی است و اول نعمتی که به بندگان ارزانی فرموده نعمت حیات است که با دمکی است انتفاع بنعم فرموده
موانه چه اول فرموده که کیف تکفرون بالله و کنتم امواتا فاحیاکم و در عقب آن ذکر کرده که هو الذی خلق لکم ما فی الارض
جمیعا فایده سیم گوییم که آیا حق سبحانه و تعالی بکفار نعمت ارزانی داشته یا نه و مراد نعمت دنیویست و اخرویه چه نعمت دینی
حق ایشان ممکن نیست جمعی گویند که نعمت دنیویه نیز در حق ایشان روح نیست از دو وجه یکی آنکه اگر او را بر کفار نعمت بودی لازم
آمدی طلب صراط کفار به دلیل صراط الذین انعمت علیهم زیرا که مبدل منه که الصراط المستقیم است در حکم تنحیه و طرح است جواب این است
که غیر المغضوب دافع این است و وجه دوم از سئوال آنکه نعمتهای ایشان از زوال و محنت و عاقبت و لذات و منافع هم بسته راه است اگر
بمنزله طعام مسموم است که بظاهر مو کل باد و از خوردن آن لذت در جهت فاما تنمی المحنت هلاکت در عقب دارد و نعمت جهارشان منقطع
که فایده مات از فر قال الله تعالی سنستدرجهم من حیث لا یعلمون و املی لهم ان کیدی متین و امداد و مهلت
متعلق بکید متین باشد چگونه نعمت توان گفت که والنعمة لها عاقبة محمودة و دیگر فرموده حق است که ولا یحسبن الذین
کفروا انما نملی لهم خیر لانفسهم انما نملی لهم لیزدادوا اثما پس معلوم شد که عاقبت و مهلت ایشان بواسطه آنست که گناه
ایشان زیاده گردد و از جهت غیر ایشان است جواب این است از دو وجه یکی آنکه امداد و مهلت نظر بکفار نعمت دنیویه باشد لازم
نمی آید که اصل حیات و سایر اسباب انتفاع از ضبط نعمت بیرون رود چه مهلت آخر نعمت است بعد از ثبوت استحقاق آن ولا
بد و نفس مهلت نیز نعمت حالی است چنانچه از فرق حالی است کما قال الله تبارک و تعالی و من کفر فامتعه قلیلا ثم اضطره
الی عذاب النار و این بمنزله طعام مسموم نیست بلکه مشابه آنست که شخصی طعام لذیذ غیر مسموم تناول نماید و بواسطه فرط
اکل یا بسبب استعمال طعام زیاده از حد اعتدال مزاج طعام فاسد کرده و قیب باکل محوز نه قاتل شود و لهذا حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرموده که نعم المال الصالح للرجل الصالح و چگونه نعمت نباشد چه آنکه عموم ندانسته باشد و حال آنکه پیغمبر میگوید یا ایها
الناس اعبدوا ربکم الذی خلقکم والذین من قبلکم لعلکم تتقون الذی جعل لکم الارض فراشا والسماء
بناء الایه و دیگر فرموده که و کنتم امواتا فاحیاکم و این در معرض امتنان و شرح نعم و فوق بالغه و دیگر فرموده که و قلیل من عبادی
الشکور و لا تجد اکثرهم شاکرین و شکر نمی باشد مگر بعد از نعمت فایده چهارم مراد بنعمتی که در انعمت علیهم مذکور شده اکثر
که شامل است هر نعمتی را خواه دینیه و خواه دنیویه اما نعمت دنیویه فقط از غیر المغضوب علیهم و لا الضالین فاریده میشود و باقی بمانده نعمتی
که حضرت عزت کرامت فرموده در دنیا و آخرت بر انبیا و صدیقان و شهیدان و صالحان که انعم الله علیهم من النبیین والشهداء

والصالحین

والصالحین و همچنانکه اصل نعم دنیویه حیات است که مستتبع کل منافع و مراتب است پس همچنان اصل نعم دینیه ایمانست مستلزم جمیع
خیرات و سعادات است و چنانچه کمال بدن بحیات است کمال جان بایمانست و موت آن بفقد آنست انک لا تسمع الموتی
و ما انت بمسمع من فی القبور و همچنین که حیات بدن از افضل حیات است ایمان نیز بموفق اوست و انعام ایمان بعد انعام
اقدس است بمقابل او باین قبول مستوجب ثواب ابدی و سعادت سرمدی میگردد و در نار مخلد نمیماند چه او را تشریفی فرموده باعظم
انعام معاف نخواهد ساخت او را باشد الاتمام که ما الانعام الا بالاتمام گویند اگر رعایت اصلح بر حق تعالی واجب است پس
که آن انعام نیست زیرا که ادای واجب را انعام نمیگفتند جواب آنکه این نزاع لفظی است چه لابد است که آنچه اصلح باشد از وی صادر
شود و لایق بحکمت بالغه اوست خلاف آن از او امر چه مینواهی نیز لکن فایده پنجم بعضی از اهل تحقیق آورده اند که منعم علیهم
چند طبقه اند اول آنانی که در آیه رفیع انعم الله علیهم من النبیین الایه مذکورند و نعمت در حق ایشان نبوت و رسالت و امامت
و خلافت و رسلی و شهادت و صلاحیت است دوم اولیا اند که انعام در باره ایشان صدق و رضا و تقوی و مروت و تحقیق
سیوم عارفان اند و نعمتی که در باره ایشان اجرا فرموده معرفت ذات و صفات اوست سبحانه چهارم ابرارند و انعام در حق ایشان
حلم و رافت پنجم مریدان اند و انعام ایشان حلاوت طاعت ششم علما اند و انعام در حق ایشان استنباط ابواب معرفت
و ارشاد و هدایت خلایق بطریق قویم و صراط مستقیم چه ایشان زنگ جهالت و غفلت بصیقل علم از سویدای قلوب خود
زدوده اند و بحلی کوی دولت از میدان سعادت ربوده و فضیلت علم همین بس که حضرت حق جل و علا فرموده که والذین
اوتوا العلم درجات و حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که من اکرم عالما فقد اکرمنی و حضرت امیر المومنین
صلوات الله علیه فرموده که رتبة العلم اعلی الرتب هفتم مومنان اند و انعام ایشان استقامت در ایمان چه معرفت الله
و صفات ثبوتی و سلبی و عدل و نبوت و امامت و معاد بدلایل و براهین یقینیه حاصل کرده اند و مرتکب اوامر الهی شده
و مجتنب از نواهی گشته و در متابعت آل مصطفی صلی الله علیهم سعی نموده اند و این نعمت کبری و نعمت عظمی است فایده ششم حضرت
ابی عبد الله جعفر ابن محمد الصادق علیهما الصلوة والسلام فرموده که صراط الذین انعمت علیهم یعنی طریق آنانی که بر ایشان
و نعمت منت فرمایی بغفران و مشرف گردانی بدرجات جنان نه طریق آنان که در معرض سخط اند و بحرمان و بواسطه عدم فرمان
در آری و در دار عقوبت و نیران مبحث ششم در فواید غیر المغضوب علیهم و لا الضالین فایده اولی مغضوب علیهم
طایفه اند که مایل اند در اخلاق یا در اعتقاد بطرف تفریط که ایشان یهود اند و جماعتی که شبیه ایشان داشته باشند در تفریط
مثل خوارج و نواصب و مخالفان اهل بیت که تفریط میورزیدند در باره امیر المومنین و در باره باقی ائمه علیهم الصلوة و تفضیل
غیر امیر المومنین میکردند و حال آنکه در کتاب کشف الغمه مذکور است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بسیار دوستی امیر المومنین
مردمان را ترغیب میفرموده و بیان مبالغه میفرموده و از بغض و عداوت او نهی میفرمود که فرق میان مومن و کافر از حب و بغض
آنحضرت معلوم میشود و بموجب فرموده حب علی ایمان و بغضه کفر یکی پرسید که یا رسول الله بغض او را چه در باب چه فرمود
که علامت بغض او آنست که غیر او را بر او تفضیل کنند و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله با او مخالفت کردند و بغض ورزیدند و بر روی آن
حضرت شمشیر کشیدند چنانچه در کتب تفصیل آن مذکور است و متابعت او که فرض عین بود عین فرض نکردند و ضالین
جماعتی اند که مایل اند بجانب افراط و ایشان نصاری اند و مثل نصاری در افراط و غلو مانند غلات که امیر المومنین را بشر ندانند
بلکه آن را دانند لهذا امیر المومنین صلوات الله علیه در جواب سئوال حارث همدانی رحمة الله فرمود که مبغض قالی هیا شده
و مفرط غالی نیز باید که نباشند چه این هر دو طریق ضلالت است و حد وسط را صحابه رسانید آنها باز پس افتاده اند و اینها پیش رفته اند
هر کسی باید که بحد وسط خود را برساند که طریق نجات و مرا بینده دانند که حق سبحانه و تعالی در باره من عنایت بلا غایت فرموده

بهر تقدیر وقت مردن هر که باشد از مؤمن و منافق مرا بچشم معاینه به بیند و من براحوال او مطلع گردم از اسم و صفت و اقوال و افعال
و انچه کرده از نیک و بد که بالهام الهی و ببرکت حضرت رسالت پناهی مرا معلوم باشد و ای حارث تو در محل عبور بر پل صراط مرا خواهی
شناخت به این لفظ بعین وجوه کثیره اباشم مرو متر از آنوقت شربتی آب بچشانم که خنکی آن … و شیرین تر باشد
از عسل و قوی که و نخیان بر آتش عرض کنند من خواهم گفت با آتش که ای آتش زنهار که این مرد را نگیری و ترا نیک او است … گیرد
محبت او بوصی … این ابیات مشهور است باین مضمون • قول علی لحارث عجب • کم ثمة اعجوبة له حملا •
یا حار همدان من یمت یرنی • من مؤمن او منافق قبلا • یعرفنی طرفه و اعرفه • بنعته و اسمه و ما فعلا •
و انت عند الصراط تعرفنی • لا تخف عثرة و لا زللا • اسقیک من بارد علی ظماء • تخاله من حلاوة العسلا •
اقول للنار حین توقف للعرض • دعیه لا تقربی الرجلا • دعیه لا تقربیه ان له • حبلا بحبل الوصی متصلا •
آنحضرت این چنین بنده است و دیگر سخنان فرموده که این کتاب گنجایش آن ندارد و حارث که این کلمات با برکات شنید گفت
اکنون باک ندارم که مرگ من ملاقات کند یا من مرگ را ملاقات کنم و طایفه یهود و مثل ایشان مغضوب اند زیرا که غضب
مستلزم بعد و طرد است و مغرور در شیء موصوف است از آن و اما … مقبل است ولیکن از حد اعتدال تجاوز کرده و مقصود را فوت نموده
در بادیه حرمان حیران مانده کالذی استهوته الشیاطین فی الارض حیران و یهود تفریط کردند در شان پیغمبر خود با آنکه آیات
نکرد … و ایذا رسانیدند بجایی که چون حق سبحانه و تعالی ایشان را از دریا سالم گذرانید و از فرعون نجات داده او را غرق کرد دیدند
تمام لشکر او را بعد از آن یهود و هیچ کردند که بت پرستی کنند چنانچه در نهج البلاغه مذکور است که بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه
و آله اختلاف در باب خلافت بسیار شد بعضی از یهود … گشته رو با امیر المؤمنین علی علیه السلام و الثنا
آوردند و گفتند ما دفنتم نبیکم حتی اختلفتم علیه لا فیه هنوز دفن نکرده پیغمبر خود را در میان شما اختلاف افتاد در باره
پیغمبر آنحضرت در جواب فرمود که انما اختلفنا عنه لا فیه ما این است که اختلاف از وکردیم نه در و کما میگفتند که آنحضرت نص
فرموده در خلافت و امامت و شما منکر بوده اما اختلاف در اصل نبوت نکردیم بخلاف شما که اصل نبوت را منکر شده بودید که …
پرستی اختیار کردید و بت پرستی … ایشان شده لیکن … و لکنکم
ما جفت ارجلکم من البحر حتی اذا قلتم لنبیکم اجعل لنا الها کما لهم آلهة و لیکن هنوز قدمهای شما خشک نشده بود
از دریا در ان وقت که گذشتید فرعون گفتید به پیغمبر خود که بساز برای ما خدایانی مثل این خدایان که دیده بودند که در بعضی
قریه آنها بت پرستی میکردند که بنزد ایشان عبادت کنیم قال انکم قوم تجهلون حضرت موسی فرمود که شما قومی جاهل … که حق
نعمت اکرام و انعام با شما بجای آورده باشد و شما این را منکر شدید این کمال جهالت و تفریط است مثل معاندان از زمان امیر المؤمنین
که بعد از رحلت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با کمال غایت آنکه بود با اهل بیت بجای آوردند و بواسطه مخالفت … دین
اسلام را … شدند و سنن خدای و رسول بیک سو نهادند و دیگر فرموده که یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین آذوا موسی
فبرأه الله … یعنی شما که اهل ایمانید و دعوی مسلمانی میکنید مباشید مثل آنها که ایذا رسانیدند موسی کلیم را پس باید شما با پیغمبر خود
این شیوه بکار برید و بعضی … و نایب مناسب آن پیغمبر باشد حال آنکه بعضی شیوه یهود را پیشه کردند و پیغمبر را در حال حیات آزردند که
فرمود … برخیزید از پیش من و در وقت ممات فاطمه زهرا را علیها السلام آزردند که همان آزار پیغمبر است صلی الله علیه و آله
بحکم این حدیث که فاطمة بضعة منی من آذاها فقد آذانی فقد آذی الله یعنی فاطمه پاره از بدن من است که هر که …
او را میرنجانید خدای تعالی را رنجانیده ان الذین یؤذون الله و رسوله لعنهم الله فی الدنیا
و الآخرة بدین مرتب شده اند امیر المؤمنین هم در خبر … مؤمنان و غیره معلوم است و نصاری در باره پیغمبر خود افراط

نمودند

نمودند که گفتند المسیح ابن الله و ان الله ثالث ثلثة تا مانند بت که غلات میگویند اینها طرق ضلالت است و عدی بن حاتم
از پیغمبر صلی الله علیه و آله روایت کنند که آنحضرت فرموده که المغضوب علیهم یهود اند و مثل ایشان در ان صفت و الضالین و
الضالین نصاری اند و مانند آنها با ایشان در ان صفت شریکند و مصداق این قرآن است که در شان یهود وارد شده
که و باؤ بغضب من الله و در شان نصاری است که و ضلوا عن سواء السبیل و منکر ولایت همان منکر نبوت
زیرا که نبوت ظاهر ولایت است و ولایت باطن او و اما مؤمنان طلب وسط اختیار کرده اند که محمود و ستوده است و این از الطاف
الهی است که ایشان را امت وسط گردانیده که و کذلک جعلناکم امة وسطا کنتم خیر امة اخرجت للناس و خیر الامور
اوسطها ایمان را می باید که اعتقاد و عمل را درست ساخت که از وسط خارج نشود فایده دوم اینکه مراد از آیت آنست که …
از انبیا و ائمه و ملائکه علیهم السلام اقدام نموده اند بر اعتقاد یا عملی که مخالف حق باشد و الا که ضلالت لازم شود که فماذا بعد
الحق الا الضلال و آن مستلزم عدم اقتدا باشد بایشان و حال آنکه اقتدا کردن بایشان واجب و لازم است فایده سوم
گویند فایده عدول جست از آنکه نفرموده که اهدنا الصراط الذین انعمت علیهم من النبیین و الصدیقین و الشهداء
و الصالحین بلکه فرمود که صراط الذین انعمت علیهم غیر المغضوب علیهم و لا الضالین جواب آنکه …
و این آنست که ایمان کامل میان خوف و رجا می باشد چنانچه حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که اگر خوف مؤمن و رجاء او را وزن
کنند باید که برابر باشد پس صراط الذین انعمت علیهم دلالت دارد بر رجاء و باقی آیت بر خوف و ایمان بطرفین … کامل
میگردد خاتمه در بیان مناسبت میان فاتحه و اعمال صلوة و بیان اسماء خمسه و عدها اول بدانکه ایات … هفت است و اعمال
مجموعه نماز صلوة هم هفت است قیام و رکوع و انتصاب از و سجود اول و انتصاب از و سجود دوم و جلوس پس این اعمال …
شخص است و فاتحه مراد اوست … چنانچه … و حصول کمال … و انفعال روح … پس بسم الله الرحمن الرحیم
بازاء قیام است و لهذا او را … بسملة از برای ابتدا است که کل امر ذی بال لم یبدأ
فیه ببسم الله فهو ابتر و قیام نیز اول اعمال است و الحمد لله رب العالمین در مقابل رکوع است زیرا که حمد در مقام توحید
نظر بحق است و بخلق … تنها بر حق تعالی بسبب نعم است که صادر شده از و بعید و آن کمالی است متوسط میان ادنی و اعلی
همچنانکه رکوع متوسط است میان قیام و سجود … ذکر نعم کثیره … و آن سبب کمال … و الرحمن الرحیم مناسب انتصاب
زیرا که عبد چون تضرع نمود بدرگاه معبود بر کوع مقتضی رحمت او آنست که باز کرده اند او را با نتصاب و لهذا حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله فرموده که هر گاه عبد سمع الله لمن حمده گفت حضرت عزت نظر میفرماید بجانب او برحمت و مالک یوم الدین ملایم سجده اول است
بواسطه دلالت او بکمال قهر و جلال و کبریا و عظمت و اجلال و این موجب خوف شدید است که مستتبع غایت خضوع و نهایت خشوع است
و ایاک نعبد و ایاک نستعین موافق جلوس بین سجدتین زیرا که ایاک نعبد اخبار است از سجده متقدمه و ایاک نستعین استعانت
بحضرت عزت با آنکه توفیق رفیق فرموده از جهت ثانیه و اهدنا الصراط المستقیم سؤال است از برای اهم اشیا … سجده
ثانیه است دلالت کند بر نهایت خشوع و صراط الذین انعمت علیهم تا آخر مطابق قعود است چه عبد هر گاه اتیان بغایت … نمود
قابل اکرام حق گردید که در قرب وی بقعود مامور گشت و نشیند در حضور … چنانچه آنحضرت در معراج و لهذا فرموده که الصلوة
معراج المؤمن و نیز مراتب خلق انسان بهفت است که و لقد خلقنا الانسان من سلالة من طین الآیة پس نور آیات فاتحه
کرد در اعمال سبعه و نور اعمال سبعه در مراتب سبعه پس قلب مؤمن نور علی نور حاصل گشت بعد از آن منعکس شد بر وجه او … من
کثر صلوته باللیل حسن وجهه بالنهار بمنصه ظهور رسید دوم شطر اول از فاتحه مشتمل است بر اسماء خمسه که … حق جل و علا
و فیضان انوار او بر بساط وجود … و شطر ثانی مشتمل است بر صفات که مر عبد است و … از آن اسرار …

وعبید او ران معارج اعتلا و مدارج ارتقا بحصول میرسد و تقریر این اسرار آنکه حاجات بنده بقاضی الحاجات یا از جهت دفع
شر است یا از برای جلب خیر و هر یک از ینها در دنیا است یا در عقبی و چهار قسم از ین تردید حاصل شد و اینجا قسم دیگر هست که اشرف
اقسام است که اقبال بطاعت است از جهت آنکه معبود است او نه از برای رجاء ثواب و خوف عقاب و بنده چون مشاهده اسم الله
نمود طالب او میشود و قطع نظر از ما سوی الله میکند و اگر مطالعه نور رب کرد طلب میکند از و خیرات جنات را و اگر ملاحظه نور رحمن
نمود خیرات و مبرات دنیا را از و توقع دارد و اگر پرتو نور رحیم یافت طلب عصمت مینماید از معاصی آخرت و اگر نور مالک یوم الدین
منظور نظر ... از و ... مینماید که او را از آفات دنیا و عذاب عقبی محروس و مصون دارد و در صراط مستقیم او را ثابت
دارد و در زمره نعمت داده شدگان انعمت علیهم درآید و از مغضوبان و گمراهان غیر المغضوب علیهم ولا الضالین نگاه دارد
اللهم ادفع عنا شر الدنیا والآخرة انک رب العالمین ومالک یوم الدین وانت ارحم الراحمین واکرم
الاکرمین بحق سیدنا محمد وآله خاتم النبیین وآله وعترته المعصومین الطیبین الطاهرین

سورة البقرة مدنیة وهی مائتان وست وثمانون آیات بسم الله
الرحمن الرحیم الم ذلک الکتاب لاریب فیه هدی للمتقین الم از حروف مقطعه اسرار قرآن است و
هر کس بمعان اطلاع ندارد و مقطعات قرآنی بعد از حذف حروف مکرره این ترکیب حاصل میشود که علی صراط حق نمسکه (?) یعنی راه
حق است او را نگاه میداریم و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که بدرستی که هر کتاب را صفوتیست و صفوت این کتاب
حروف تهجی است و هر کس در آن بقدر ... علم چیزی فرموده اند بعضی معنی او انا الله اعلم گفته اند یعنی منم خدای دانا و دیگر
گویند که او از صفات افعال است الف عبارت است از آلاء او و لام اشارت بلطف او و میم بمجد او و بعضی دیگر گویند که الف از الله
بمجز است و لام از جبرئیل و میم از محمد یعنی این کتابیست که حق سبحانه و تعالی بواسطه جبرئیل بمحمد صلی الله علیه و آله فرستاده و نیز گویند
که حروف مقطعات اسماء سوره اند و دیگر گویند که مقطعات اسماء الهی اند چنانکه منقولست از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که میفرموده
در وقت دعا که یا کهیعص یا حم عسق و نیز گویند که اسماء قرآن اند و بعضی گویند الف اشارت باستقامت است و لام باعوجاج
و میم بمعنی مستقیم شود بعد از اعوجاج ... و ... کتابی که حق سبحانه و تعالی در کتب ما تقدم با نزال آن وعده
فرموده بود این کتابیست کامل است یعنی قرآن که هیچ شک و شبهه نیست در وی یعنی از ظهور حجت و وضوح دلالت بر نبایست که هر کس در و
اونی تاملی کند از ریب و شک باز ایستد و در اندک شبهه دارد و جهال ... دلالت کننده است و راه نماینده مر پرهیزکاران را
که ایشان بعد منتفع شده اند الذین یؤمنون بالغیب ویقیمون الصلوة ومما رزقناهم ینفقون حق سبحانه و تعالی
وصف متقیان مینماید که افعال حسنه از ایشان بظهور میآید و سیئه از ایشان محو و نابود میشود بحکم ان الحسنات یذهبن السیئات و بعضی
از ان اهل قلب است که آنان از صدق عقیدت میگروند بآن چه که حق تعالی است ... یقینیه هدایت او را و از ... انبیا صفات
ثبوتیه و سلبیه و عدل او و نبوت و امامت و قیامت با متعلقات آن و ملائکه و وحی و ما شتمل آن و از جمله غیب مهدی صاحب الزمان ... است
علیه و بپای میدارند نماز پنجگانه را ادا میکنند با شرایط و آداب و سنن و کیفیات آن و از آنچه بایشان عطا کردیم انفاق میکنند بر اهل
و عیال و اقربا و همسایگان و ارباب استحقاق چه ایمان اساس حسنات و صلوة ام عبادات است بدین فرموده حضرت رسالت پناه صلی الله
علیه و آله که نماز ستون دین است و میان عبد و کفر ترک نماز است و زکوة افضل عبادات مالیه است چنانکه آنحضرت فرموده صلی الله
علیه و آله زکوة قنطره اسلام است پس اختصار فرموده ... عنوان سایر طاعات است و مانند اصول بواقی حسنات و مستلزم ...
اجتناب از فواحش و منکرات والذین یؤمنون بما انزل الیک وما انزل من قبلک وبالآخرة هم یوقنون
و آنهانکه ایمان میآورند بدانچه که فرستاده شده است بسوی تو از قرآن و بآنچه منزل گشته پیش از تو بر پیغمبران دیگر چون صحف و توریة و ...

و انجیل و غیر آن وقت که ... ایشان که مذکور گشته بر وجه آن متیقن اند ایمان در لغت افعالی است از امن و حقیقت و امن بودن
از تکذیب و مخالفت و در اصطلاح اعتقاد کردن بآنچه حق است بدل و اظهار کردن آن بزبان و تصدیق آن بعمل پس آنکه اخلال
باعتقاد کرده و اگرچه قایل شهادتین باشد پس او منافق است و آنکه اخلال بشهادتین نیز کرده پس او کافر است و آنکه اخلال بعمل نمود پس او
فاسق است و بعضی دیگر گویند که ایمان اقرار بلسان است و تصدیق بجنان و عمل بارکان و بعضی اعتقاد جازم گفته اند خواه از تقلید
علی باشد یا علمی که از دلیل آمده باشد و دیگری گوید که عبارت است از تصدیق بهر چه معلوم است که از دین محمد است ضرورة با اعتقاد
و محقق طوسی قدس سره فرموده که ایمان تصدیق بجنان است و اقرار بلسان و اول کافی نیست زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده
وجحدوا بها واستیقنتها انفسهم چه بزبان منکر آن معجزه بودند و در دل یقین داشتند و ثانی نیز زیرا که فرموده که قالت
الاعراب آمنا قل لم تؤمنوا ولکن قولوا اسلمنا چه اعراب گفتند ایمان آوردیم بجهت آنکه بقرآن حق تعالی فرمود بگو ایمان
نیاوردید و لیکن بگوید انقیاد داریم چون کلمه شهادت بزبان میگفتند و کفر عدم ایمان است و فسق خروج از طاعت
و نفاق اظهار ایمان است و اخفای کفر و فاسق مؤمن است زیرا که صدق بر وصادق است و عمل بارکان داخل نیست در حد ایمان
بدلیل ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات چه عطف مقتضای مغایرت است و بعضی بکبرا نا اهل تحقیق فرموده اند که ایمان را وجود است و وجود عینی
و ذهنی و عبارتی و ... وجود عینی اصل است و باقی فرعند و نایب آن وجود عینی ایمان نوریست که حاصل میشود در دل بسبب ارتفاع حجاب میان
او و میان قرب حق جل ذکره که چشم دل انوار تجلیات او را مشاهده میکند که الله ولی الذین آمنوا یخرجهم من الظلمات الی النور و این نور را
قوت و ضعف و شدت و نقص هست چنانکه سایر انوار کما قال الله تعالی و اذا تلیت علیهم آیاته زادتهم ایمانا و هر چند حجاب مرتفع میشود
آن نور ازدیاد می یابد و متقوی میگردد ایمان و متکامل میشود تا منبسط شده آن نور و منشرح گشت صدر او و اطلاع پیدا کرد بر حقایق اشیاء و تجلی
شد از برای غیوب باذن علام الغیوب و دانست هر چیزی را در موضع خود پس ظاهر گشت تصدیق جمیع انبیا بتمامه تصدیق بنبوت خاتم النبیین
و امامت امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و جمیع آنچه اخبار نمایند از آن اجمالا و تفصیلا از احوال مبداء و معاد پس
نور انشراح صدر او و منبعث میشود از دل او داعیه عمل بکل مأمور به و اجتناب از کل منهی عنه و وجود ذهنی نور پس ملاحظه کردن مؤمن است
آن نور را و مطالعه او و احضار خاطره ... و وجود لفظی او پس عبارتست که شارع فرموده است که آن کلمه شهادتست و تحقیق نیست
کلمه و تلفظ بآن موجب آن نور فایده دهد چنانکه تشنه را تلفظ بآب زلال فایده ندهد لیکن تعبیر از ما فی الضمیر ... نطق ...
بر ظاهر غیر عالم السر و الخفیات اطلاع ندارد تلفظ بکلمه شهادت کردن و عدم تلفظ بآن مدخل عظیم دارد در حکم بایمان مرد و کفر او
و اموال بسبب تلفظ بآن محفوظ و مصون میماند اولئک علی هدی من ربهم واولئک هم المفلحون آن گروه موصوف
بدین صفات موسوم بدین سمات ... بر راه راست و ... رستگاران ... توفیق او ... ثواب
عقبات ه و همان گروه ایشانند رستگاران از عقاب و پیوستگان بدرجات ثواب این آیتها که گذشت در شان مؤمنان اهل اسلام است
و بعد از مدح مؤمنان در ذم کافران و مخالفان میفرماید ان الذین کفروا سواء علیهم ءانذرتهم ام لم تنذرهم
لا یؤمنون بدرستی آنان که از روی عناد پوشیدند نور ایمان را بظلمت شرک و نفاق یکسانست بر ایشان اگر بیم کنی ایشان را
بترسانی از عذاب یا نترسانی و تهدید نمایی ... ایمان نمیآرند ختم الله علی قلوبهم وعلی سمعهم وعلی
بسبب نافرمانی ابصارهم غشاوة ولهم عذاب عظیم مهر نهاده است خدای تعالی بر دلهای ایشان تا پیام حق فهم نکنند و بر گوشهای ایشان
تا سخن حق نمی شنوند و بر دیدهای ایشان پوششی است تا راه حق نمی بینند چون حق برایشان ظاهر شد و ایشان پوشیدند و دانسته
ترک کردند حق سبحانه و تعالی نیز فرو گذاشت فرمود که ختم عبارت از ... و بعضی گویند که ختم عبارتست از علامتی که بعد از ارسال
رسل و انزال کتب بر دلهای ایشان رسید ... کفر ... ایمان ... سیاهی در دل ایشان پیدا میشود

کرده اند که مینمایند بآن علامت که ایمان نمیآرند یا آنکه حق ثابت است و حال آنکه ایشان قول حق را قبول نمیکنند همچنانکه گویند که فلان ختم است یعنی
دخل نمیتوان کرد یا آنکه حق تعالی مذمت میفرماید ایشان را که حکم آن دارند که جای مهر برو نهاده باشند که کسی تصرف نکند ایشان از این قبیل اند
ایمان داخل نمیشود و کفر بیرون نمیرود و مر ایشان راست از روی استحقاق عذابی بزرگ که در دنیا بقتل و اسر و لعن و طعن و در عقبی بدوام عقوبت
و قهر وَمِنَ النَّاسِ مَن يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُم بِمُؤْمِنِينَ و از آدمیان کسانند که میگویند بگرویدیم
بخدای تعالی و بروز بازپسین یعنی قیامت و حال آنکه نیستند گرویدگان و رسیت گویان مثل عبدالله بن ابی سلول و جد بن قیس و معتب
بن قشیر و اصحاب ایشان يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ فریب میدهند
بزعم خود خدای را و آنانرا نیز که ایمان آورده اند چه منافقان باول ایمان اظهار ایمان خود میکردند از روی خداع و نمی فریبند مگر نفسهای خود
چه وبال آن فریب هم بدیشان باز میگردد و نمیدانند که چنین است فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَلَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ در دلهای ایشان بیماری است و آن نفاق و شک و حقد و حسد است پس زیادت کرد خدای تعالی مر ایشان را
بیماری نفاق یعنی هرچند قرآن فرو میآید شک و شبهه ایشان میافزاید و حسد و حقد ایشان روی بازدیاد می نهد و مر ایشان راست عذابی
دردناک که آنرا انقطاع نباشد بسبب آنکه بودند که با مومنان دروغ میگفتند و از روی نفاق اظهار ایمان میکردند وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ
لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ و چون گفته شود یعنی گویند مومنان مر منافقان را افساد مکنید در زمین بکفر
و معصیت و فریب مومنان گویند جز این نیست که بصلاح آرندگانیم کار خود را بطاعت و غیر أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَٰكِن
لَّا يَشْعُرُونَ بدانید ای شنوندگان بدرستی که منافقان ایشان تباه کارانند و فتنه انگیزان و لیکن نمیدانند که ایشان مفسدانند
وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَٰكِن لَّا
يَعْلَمُونَ و چون گویند مر این منافقانرا ابوبکر و بعد ازو همچنانکه گرویده اند و مهاجران از مهاجر و انصار گویند با خود یا در میان قوم آیا ما
ایمان آریم یعنی بیاریم همچنانکه ایمان آورده اند سفیهان و بیخردان یا آنکه اهل نفاق میدانستند که مومنان عقلاء زمانند سفیه گفتند ایشان را بآنکه
خود را احق و اعلم اعتقاد کرده و بودند حق سبحانه و تعالی سفاهت ایشان را بایشان رد کرده فرمود بدانید ای مومنان بدرستی که منافقان
ایشانند بیخردان و نادانان که نظر بر عاقبت نمی دارند و کار آخرت فرو میگذارند و لیکن نمیدانند که هیچ نمیدانند وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا
قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ و چون ببینند و ملاقات کنند اهل ایمان را گویند که ما نفاق
ایمان آورده ایم گویند که ما نیز ایمان داریم همچو ایمان شما در سبب نزول آورده اند که منافقان روزی امیرالمومنین علیه السلام را دیدند
با جماعتی زبان بمدح گشادند و خوشی آمد گفتند آنحضرت فرمود که از خدا بترسید و نفاق مورزید گفتند یا ابا الحسن نفاق را با ما نسبت
مفرمای که ما نیز همچو شما مومن و مصدقیم حق سبحانه و تعالی خبر داد که ایشان چون مومنان را به بینند گویند ایمان داریم چنانکه شما دارید و چون
بازگردند بشیاطین خود یعنی پیشوایان کفر داستان گویند از روی صدق که ما با شماییم در دین و آیین شما بجز این نیست که ما فریب دهندگانیم
و استهزا کنندگان با مومنان اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ خداوند تبارک جزای سخریه و استهزای ایشان
بدیشان میرساند و مهلت میدهد و فرو میگذارد ایشان را در انهماک ایشان در گزاف و اسراف و سرکشی و جهل و تکبر ایشان تا در آن حالت متحیر باشند
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ فَمَا رَبِحَت تِّجَارَتُهُمْ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ آنها که اهل این صفت اند آنکسانند که
از روی نادانی بخریدند و بدل کردند و اختیار نمودند گمراهی را بدل راه یافتگی و کفر را با ایمان و شک را بیقین و جهل را بعلم و نفاق را با اخلاص
بهشت پس سود نکرد و نفع نرسانید بازرگانی ایشان را و این گروه نبودند راه یافتگان بطریق تجارت حقیقی مَثَلُهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي
اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَّا يُبْصِرُونَ صفت ایشان مانند
و صفت آنکسی است که در شب تاریک ابرناک در بیابان برافروزد آتشی بجهت آنکه راه به بیند یا جای مقرر کند تا از دزدان و ددان و دشمنان

ایمن شود پس آنهنگام که روشن کرد اندران آتش گرد اگرد آتش افروزنده را ببرد خدای تعالی نور آتش ایشان را و فرو گذارد ایشان را در تاریکیها
یعنی در تاریکی شب و ظلمت و ابر نمی بینند که راه خود را صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ ایشان کرانند از شنیدن حق و لالانند
از گفتن حق و کورانند بدیده بصیرت از دیدن حق پس ایشان باز نگردند ازین صفتها و بر همین وجه مخذول شوند این مثل منافقان
که در شب تیره ضلالت از بیم شمشیر مسلمانان آتش کلمه شهادت برافروختند و بدان مقدار روشنی از ترس قتل ایمن شده میگذرانیدند
اما بعد از مرگ نور افراد ایشان منطفی گشته در ظلمات ندامت و حسرت و سخط و عقوبت در مانند أَوْ كَصَيِّبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ
ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِم مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ
یا مثل ایشان مانند باران بزرگ قطره است که نصیب تمام بزیر آید از آسمان که در آن باران یعنی در اثنای باریدن آن باران و ابر
تاریکیها باشد از تراکم ابر و تیرگی شب و آواز رعد و روشنی برق در میابند اهل این باران و از بیم آن انگشتان خود را در گوشهای
خود از بیم صدای صاعقها و آوازهای مهیب که بدیشان نرسد برای نگاه داشت خود از خوف هلاک و بیم مرگ تشبیه فرموده حق بیجا از وقوع
باران که از بالا میآید بقرآن و آنچه در وی است از ظلمات بچیزی که در قرآن وقوع یافته از شدت و ابتلا و آنچه در وی واقع است از رعد
بچیزی که در قرآن وارد است از زجر و آنچه در وی است از برق بآنچه در قرآن است از بیان و آنچه در وی است از صواعق بآنچه در قرآنست
از وعید و آنچه گفته که انگشتان در گوش نهند مثال است که ایشان می خواهند که اخبار آن نه بینند و نشنوند و خدای تعالی بعلم احاطه کننده است مر کافران را
مکافات دهنده ایشان بدیشان خواهد رسانید يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ أَبْصَارَهُمْ كُلَّمَا أَضَاءَ لَهُم مَّشَوْا فِيهِ وَإِذَا أَظْلَمَ
عَلَيْهِمْ قَامُوا وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَذَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ نزدیک باشد که روشنایی
برق بر باید بینایهای ایشان را هرگاه که برخشد آن برق و آن درخشیدن او روشن کند راه برای ایشان بروند ایشان در آن
روشنی و چون تاریک گرداند راه بر ایشان بواسطه خفاء نور برق هم آنجا بایستند و متحیر گردند حال منافقان برای غنیمت و مال بنور اسلام
میروند و چون اندکی بر نفروماندند که در دل ایمان ندارند و حیران شدند تا بکفر و اگر خواستی خدای تعالی از روی غضب ببردی
بروی شنوایهای ایشان را بآواز رعد و ببردی دیدهای ایشان بدرخشیدن برق یعنی اظهار میفرمود کفر ایشان و هلاک میکرد
ایشان را بدرستی که خدای تعالی بر هر چیزی توانا است و احوال منافقان در هر زمان همین منوال است يَا أَيُّهَا النَّاسُ اعْبُدُوا
رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ای مردمان بپرستید و بندگی کنید پروردگار خود را که حق
پرستش اوست آن آفریدگاری که بقدرت کامله بیافرید شما را و بیافرید آنانکه نیز که بودند پیش از شما و شما را بعبادت فرمود
فرمود تا باشد که شما بپرهیزید از خشم و عذاب او الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ فِرَاشًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ
مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ فَلَا تَجْعَلُوا لِلَّهِ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ آن خداوندی که بحکمت بالغه ساخت
برای نفع و فایده شما زمین را بساط گسترده جهت آرام در وی و حرکت بر وی و گردانید آسمان را سقفی برافراشته و فرو فرستاد از جانب
آسمان آبی پر فایده یعنی باران پس بیرون آورد بسبب آن آب وقتی که با خاک آمیخته شد از انواع میوه و نبات روزی ساخته
و بهره رفته برای شما پس بگردانید مر خدا را همتایان و انبازان در ملک او و حال آنکه شما میدانید که او را مثل نیست و شبیه که باشد وَإِن
كُنتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّن مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ إِن كُنتُمْ
صَادِقِينَ و اگر هستید شما در شک و گمان از آنچه ما فرو فرستادیم آنرا بتدریج بر بنده ما که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله و سلم یعنی
قرآن ساخته و بافته اوست پس بیارید شما که اهل بلاغتید بمقدار سوره یعنی کلامی که در فصاحت و جزالت و اخبار از امور غیبیه
مانند قرآن و بخوانید گواهان خود را تا بی معارضه گواهی دهند حاضران محافل خود را از شعرا و خطبا بهر کاری جز خدای تعالی اگر هستید راست گویان
در آنکه این کلام بشر است فَإِن لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَن تَفْعَلُوا فَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ

بر آن معارضه نکردید در زمان گذشته و مثل آن سوره نیاوردید و در زمان آینده نیز نتوانید هرگز معارضه کردن پس بپرهیزید از آتش دوزخ
آن آتشی که ممتاز است از سایر آتشها با آنکه آتش انگیز آن مردمانند یعنی کافران و معاندان و سنگ کبریت که حرارت آن صعوبت و بوی
آن ناخوشتر آماده کرده شده است اینچنین آتش برای کافران وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ كُلَّمَا رُزِقُوا مِنْهَا مِنْ ثَمَرَةٍ رِزْقًا قَالُوا هَذَا الَّذِي رُزِقْنَا مِنْ قَبْلُ وَأُتُوا بِهِ
مُتَشَابِهًا وَلَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ وَهُمْ فِيهَا خَالِدُونَ و بشارت ده آنکسانی را که بتوفیق حق تعالی گرویدند بخدای
و رسول و قرآن و بجای آوردند کارهای نیکو از واجبات و مستحبات مقبول بشارت آنکه مر ایشان راست در آخرت بوستانهایی که در وقوع
میوه‌ها باشد می‌رود از زیر درختان و منظرهای آن جویهای آب و شیر و خمر و عسل هرگاه که روزی داده شود بهشتیان را از درختان آن
میوه‌ای گوناگون روزی ... گویند که آن میوه‌هاست که داده و خورانیده بودند ما را پیش از این در دنیا و چنانچه پیش مؤمنان میوه‌های
بهشت مانند میوه‌های دنیا ... صورت اما طعم مختلف باشد ... میوه‌ها در یک میوه بهشت ... در بهشت زنان
بهشت زنان از حوری پاکیزه یعنی ... بهشتیان ... جاوید باشند کما قال إِنَّ اللَّهَ لَا يَسْتَحْيِي أَنْ يَضْرِبَ
مَثَلًا مَا بَعُوضَةً فَمَا فَوْقَهَا فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا فَيَعْلَمُونَ أَنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَيَقُولُونَ مَاذَا
أَرَادَ اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا وَيَهْدِي بِهِ كَثِيرًا وَمَا يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفَاسِقِينَ بدرستی که خدای تعالی شرم نکند
و باک ندارد که بیان کند مثلی هر چه باشد ... آورده اند که یهود ذکر مگس و عنکبوت شنوده بودند در قرآن استهزا میکردند این سخن
خدای چه ماند حق سبحانه این آیه فرستاد که خدای ... از ضرب المثل ... اگر چه ممثل به پشه خورد بود ... قرآن ... چون ذباب
... گرویده اند ... قرآن کلام حق است پس بیقین میدانند که آن ضرب المثل درست ... از نزد پروردگار ایشان و اما
آنهایی که پوشیده اند حق را ... میگویند از روی جدال و عناد چه چیز خواست خدای تعالی بدین ... مثل ... قرآن ... حق سبحانه
و تعالی ... گمراه کرداند یعنی چون ایشان اختیار کفر کنند ... بدان مثل بسیاری را از کفار و منافقان که در آن تامل نکنند
و حکمت آن را در نیابند و ... یعنی آنهایی که ایمان بر کفر اختیار کردند بهمان مثل بسیاری را از مؤمنان که در آن تفکر فرمایند و با آنکه
کفار چون تکذیب کلام حق کردند و منکر شدند و گفتند که از کلام حق نیست گمراه شدند بدین سبب و چون حصول ضلال بسبب ایشان
فرموده ... چون مؤمنان قبول کردند بسبب آن ... فرموده ... و گمراه نکند خدای تعالی بدان مثل ... مگر بیرون رفتگان
از مقام فرمان برداری با اختیار ... الَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا
أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ أُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ این فاسقان آنانند که میشکنند عهد و پیمان
پیمان خدا ... از پس استواری آن پیمان در روز میثاق ... پیمان ... خدای تعالی فرموده است
که اطاعت او و رسول او و نایب مناب رسول ... پیوند و قطع میکنند ... در زمین ...
... کَيْفَ تَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَكُنْتُمْ أَمْوَاتًا فَأَحْيَاكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ
يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ چگونه کافر میشوید بخدای تعالی و حال آنکه شما بودید مردگان یعنی اجزای که از آن جمادات بود چون نطفه
پس زنده گردانید شما را ... روح در ابدان شما بعد از آن ... پس ... در وقت انقضای آجال شما پس دیگر بار زنده گرداند شما را در قبور
... پس بسوی او باز گردیده شوید برای مجازات هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ
اسْتَوَى إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و آن خداوندی است که بقدرت بی علت بیافرید برای
انتفاع شما آنچه را که در زمین است ... از جبال و معادن و عیون و انهار و نبات و حیوان پس بعد از آفرینش زمین قصد کرد بسوی
آفرینش آسمان ... پس راست کرد ... و خلق آنها را هفت آسمان و او بهمه چیزها ... یعنی داناست هر چیز را ...

آفرید

آفرید ظاهر آیه آنست که زمین را پیش از آسمان خلق کرده باشد ... از برای تعقیب و تراخی است و در جای دیگر از قرآن که وَالْأَرْضَ
بَعْدَ ذَلِكَ دَحَاهَا خلاف این معلوم میشود جواب میگویند که خلق زمین پیش از آسمان بوده اما گستردن زمین را بعد از آنکه آسمان را
خلق کرد زمین را گسترانید و هموار ساخت وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي جَاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً قَالُوا أَتَجْعَلُ فِيهَا مَنْ
يُفْسِدُ فِيهَا وَيَسْفِكُ الدِّمَاءَ وَنَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَنُقَدِّسُ لَكَ قَالَ إِنِّي أَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُونَ و یاد کن ای محمد چون
گفت پروردگار تو مر فرشتگان را که من آفریننده ام در زمین خلیفه بدل از قوم بنی الجان یا کسی که در عمارت زمین و عبادت رب العالمین
خلیفه باشد در اعانت حق و ازالت باطل که قائم مقام حق باشد در اجرای احکام گفتند آن ملائکه که مخاطب بودند آیا می‌آفرینی در زمین کسی
که فساد کند و نافرمانی او ... در زمین و بریزد خون را مثل خود بغیر حق ... ایشان برین حال یا با خبار الهی بوده یا از لوح خوانده
بودند یا در عقول ایشان مرکوز بود که عصمت خاص ایشان است ... گفتند که چنین کسی خلیفه سازی و حال آنکه ما پاکی
یاد میکنیم ترا با مر تو با توفیق تو ... موجب ... و ذکر میکنیم ... خدای تعالی ... سبق که من میدانم
آفرینش این خلیفه از حکمتها آنچه شما نمیدانید وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ
هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و بیاموخت حق سبحانه و تعالی آدم را بعد از خلق او که خلیفه عبارت از او بود نامهای مخلوقات
از علویات و سفلیات با مسمیات پس عرض کرد مسمیات آن نامها را بر فرشتگان ... پس گفت بطریق ...
که خبر دهید بنامهای اینها که معروض شده اند بر شما اگر هستید راست گویان در طعن بر استحقاق خلافت قَالُوا سُبْحَانَكَ لَا عِلْمَ لَنَا
إِلَّا مَا عَلَّمْتَنَا إِنَّكَ أَنْتَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ گفتند فرشتگان بعد از عجز خود بدان نامها بطریق اعتذار که تنزیه میکنیم ترا از
نقایص تنزیه کردنی ... هیچ دانشی نیست ما را مگر آنچه تو در آموختی ما را بدرستی که تو بی دانای ... حکیم ... صواب کردار قَالَ يَا آدَمُ
أَنْبِئْهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ فَلَمَّا أَنْبَأَهُمْ بِأَسْمَائِهِمْ قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ غَيْبَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ
وَمَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ گفت خدای تعالی ... ای آدم خبر ده این ملائکه را بنامهای ایشان که حاضرند پس چون خبر داد آدم ملائکه را
بنامهای مسمیات گفت حق تعالی آیا نگفتم مر شما را بتحقیق که من میدانم آنچه پوشیده است از احوال آسمانها و آنچه مخفی است از امور
زمین و میدانم آنچه شما ظاهر میکنید از گفتار أَتَجْعَلُ فِيهَا و آنچه بودید شما که برغم خود می‌پوشیدید از کراهت معزول شدن از حکومت
زمین وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى وَاسْتَكْبَرَ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ و یاد کن آن زمان که
گفتیم مر جمیع فرشتگان را که یکبار سجده کنید مر آدم را سجده تحیت و تعظیم پس سجده کردند تمام ملائکه مگر عزازیل حق سبحانه و تعالی بجهت
نافرمانی او را ابلیس لقب کرد یعنی نا امید از رحمت الهی که سر باز زد از سجده آدم و تکبر و گردن کشی کرد و بود در علم خدای تعالی از جمله
ناگرویدگان وَقُلْنَا يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ وَكُلَا مِنْهَا رَغَدًا حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ فَتَكُونَا
مِنَ الظَّالِمِينَ و گفتیم از محض کرم که ای آدم ساکن شو تو و جفت تو یعنی حوا در بهشت و بخورید از میوه‌های بهشت خوردنی بسیار هر جا
که خواهید و نزدیک مگردید این درخت را یعنی شجره انگور یا گندم و مشهور گندم است و مرویست از امیر المؤمنین علیه السلام که شجره کافور بوده
پس باشید که بدین شجره نزدیک شوید از ستمکاران بر نفسهای خود با ارتکاب نافرمانی چون نهی تنزیهی وارد شده نسبت کمال انبیا آن ...
منهی گرچه تنزیهی باشد مرتکب نشوند و اولی و احق آن بود که نزدیک نشود چون ترک اولی کرد او را بنافرمانی نسبت داده و گرنه انبیا صلوات الله
علیهم معصوم اند از گناهان صغیره و کبیره فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا فَأَخْرَجَهُمَا مِمَّا كَانَا فِيهِ وَقُلْنَا اهْبِطُوا بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ
عَدُوٌّ وَلَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَمَتَاعٌ إِلَى حِينٍ پس بلغزانید و از جای ببرد آدم و حوا را آن سرکش نافرمان از بهشت بعد از آنکه
بدستیاری طاوس و مار ببهشت درآمده بود و آدم و حوا را وسوسه کرده پس بیرون کرد ایشان را یعنی سبب آن شد که آنچه بودند در آن چیز
از کرامت و نعمت و گفتیم با آدم و حوا و طاوس و مار و ابلیس که همه فرود روید از بهشت بدین بعضی از شما بعضی را دشمن باشند چون ابلیس

و بار کردن دشمن اولاد آدم اند و مر شما راست و ذریهٔ شما را در زمین موضع قرار و برخورداری و منفعت تا هنگام رسیدن آجال و برآمدن اعمار فتلقی
آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم پس فرا گرفت آدم از پروردگار خویش سخنی چند که آن بقبول توبت
کرد ربنا ظلمنا انفسنا وان لم تغفر لنا وترحمنا لنکونن من الخاسرین بعد از آنکه بر سر کوه سراندیب دویست سال گریسته بود و در تفسیر
جرجانی رحمه الله آورده که آن کلمات این مضمون بود که الهی بحق محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین صلوات الله علیهم که توبهٔ مرا مقرون بقبول گردان
چون بر ساق عرش نوشته دیده بود پس خدای تعالی قبول فرمود و پذیرفت توبهٔ او را بدرستی که خدای تعالی اوست توبه دهندهٔ بندگان
مهربان بر تائبان قلنا اهبطوا منها جمیعا فاما یاتینکم منی هدی فمن تبع هدای فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون
گفتیم بار دیگر همه فرو روید از بهشت همه شما پس اگر بیاید بشما از نزدیک من دلالتی و بیان بارسال رسل و انزال کتب پس هر که متابعت کند آن
و بیان مرا پس هیچ ترسی از تخیل حلول مکاره نیست بر ایشان که متابعت کرده اند چه ایشان از آفات ایمن باشند و نیستند ایشان
که از فوت مقاصد اندوهناک شوند چه به نیل مرادات آن دولت فایز خواهند گشت والذین کفروا وکذبوا بایاتنا اولئک
اصحاب النار هم فیها خالدون و آنکسانی که بپوشیدند حق را و بدروغ داشتند دلایل وحدانیت ما را آن گروه اهل آتش اند
و ایشان در آن آتش جاوید مانندگانند یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت علیکم واوفوا بعهدی اوف بعهدکم
وایای فارهبون ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمتهای مرا آن نعمتهایی که از فضل خود انعام کردم بر شما یعنی بر پدران و گذشتگان شما
و نیکویی بجای آبا نیکویی است بجای اولاد که فخر و مباهات بدان ایشان نیز حاصل است و وفا کنید بپیمان من که در شان پیغمبر آخر الزمان با شما
بستم در توریه تا وفا کنم بعهد شما یعنی جزای آن وفا بشما برسانم و از من بترسید در شکستن پیمان من وآمنوا بما انزلت مصدقا لما
معکم ولا تکونوا اول کافر به ولا تشتروا بایاتی ثمنا قلیلا وایای فاتقون و بگروید بآنچه فرو فرستادم از قرآن در
حالتی که آن موافق است در توحید و وعده و وعید مر آنچه را که با شماست یعنی توریه و مباشید اول کرونده بقرآن و بدل مکنید بآیتهای کتاب
من که توریه است بهای اندک را مخاطب اهل توریه اند که بعد ... آیات توریه را ... صفات محمد را صلی الله علیه و آله می پوشیدند و از بیم
در فروختن کتاب بهای بطعام فانی ولا تلبسوا الحق بالباطل وتکتموا الحق وانتم تعلمون و میامیزید سخن راست درست که در
توریه است از صفات محمدی صلی الله علیه بناحق که شما بدست خود می نویسید و می پوشید حق را و شما میدانید که این پیغمبر موعود است واقیموا
الصلوة واتوا الزکوة وارکعوا مع الراکعین و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة مال را و نماز گذارید با رکوع کنندگان یعنی با
جماعت در نقل وارد است که اول کسی که نماز با پیغمبر گذارد امیر المومنین بود صلوات الله علیهما اتامرون الناس بالبر وتنسون انفسکم
وانتم تتلون الکتاب افلا تعقلون آیا میفرمایید مردمان را بنیکویی و فراموش میکنید نفسهای خویش را و حال آنکه شما میخوانید توریه را آیا
خود را کار نمیفرمایید واستعینوا بالصبر والصلوة وانها لکبیرة الا علی الخاشعین یاری خواهید بشکیبایی کردن در ادای
طاعات و بگذاردن فرایض و بدرستی که نماز با شرایط و ارکان گذاردن بر وجه کمال هر آینه بزرگ و دشوار و گران است مگر بر ترسکاران
و آرام گرفتگان با طاعت و عبادت که بر ایشان گران نیست نیز اگر نفسهای ایشان با عبادت مرتاض شده و در مقابلهٔ ریاضت ایشان
نفس عطایا از افاضات حق به ایشان رسیده چه امیر المومنین و باقی ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم در شبانروزی هزار رکعت نماز میکرده اند و هم
کمال و کثرت اوقات بروزه می بودند و مکرر حج پیاده میفرمودند و امیر المومنین علیه السلام با وجود جهاد آن ورد را فرو گذاشت نمیفرمودند الذین یظنون
انهم ملاقوا ربهم وانهم الیه راجعون این خاشعان آنانند که یقین میدانند که ایشان رسندگانند بجزای پروردگار خویش
و بدرستی که این نیز میدانند که ایشان بسوی پروردگار خود بجهت ... باز گردندگانند یا بنی اسرائیل اذکروا نعمتی التی انعمت
علیکم وانی فضلتکم علی العالمین ای بنی اسرائیل یاد کنید نیکوییهای مرا آن نیکوییها که من انعام کردم بر شما و یاد کنید که
من تفضیل کردم اجداد شما را بر عالمیان که در روزگار ایشان بودند واتقوا یوما لا تجزی نفس عن نفس شیئا ولا یقبل منها

ولا یقبل

ولا یؤخذ منها عدل ولا هم ینصرون و بترسید از عذاب روزی که در آن روز حقی گذاری نکند و نتواند هیچ نفس مومن از نفسی
کافر اندک چیزی از مکافات و پذیرفته نشود از آن نفس کافر هیچ برای او در خواستی یعنی آنکه بعد از کسی شفاعت کند و فرا گرفته نشود از آن
نفس فدیه که عوض خود بدهد برای کشیدن عذاب و نباشند کافران و مخالفان که در آن روز یاری داده شوند یعنی هیچکس ایشان را یاری
نکند در دفع عذاب واذ نجیناکم من آل فرعون یسومونکم سوء العذاب یذبحون ابناءکم ویستحیون نساءکم
وفی ذلکم بلاء من ربکم عظیم و یاد کنید ای بنی اسرائیل چون رهانیدیم شما را یعنی اجداد شما را از اتباع و متعلقان فرعون که می چشانیدند
سخت ترین و بدترین عذابی میکشتند پسران شما را در طفولیت بسبب خوابی که فرعون دیده بود که در میان بنی اسرائیل پسری متولد شود
که هلاک فرعون و خرابی ملک در دست او بود و باقی میگذاشتند دختران شما را برای خدمت و در بین ذبح پسران و خدمت فرمودن دختران
محنتی و آزمایشی بود شما را از پروردگار شما بزرگ و بی نهایت واذ فرقنا بکم البحر فانجیناکم واغرقنا آل فرعون وانتم تنظرون
و یاد کنید آنرا نیز که بشکافتیم بسبب گذشتن شما دریای قلزم را یعنی وقتی که از فرعون میگریختید و دریا در پیش شما بود و لشکر دشمن از عقب پس نجات دادیم
شما را از غرق آن لشکر و آب فرو بردیم کسان فرعون را با فرعون و حال آنکه شما می نگریستید بدریا که چگونه شکافته شده و غرق ایشان را نیز مشاهده
میکردید واذ واعدنا موسی اربعین لیلة ثم اتخذتم العجل من بعده وانتم ظالمون و یاد کنید آنرا که وعده دادیم موسی
را برای دادن کتاب توریه و وعده دادن موسی را بطور و بازآمدن از آنجا که بعد از انقضای چهل شبانروز پس فرا گرفتید گوساله را خدای
از پس رفتن موسی بطور و شما ستمکارانید بوضع حق در عبادت در غیر موضع آن ثم عفونا عنکم من بعد ذلک لعلکم تشکرون
پس عفو کردیم و در گذرانیدیم از شما بعد از توبهٔ شما و هلاک نکردیم شما را از پس آنکه چنین عمل منکر از شما صادر شده و این عفو از برای آن بود که مگر
شما شکر کنید خدا را بر نعمت عفو واذ آتینا موسی الکتاب والفرقان لعلکم تهتدون و یاد کنید آنرا نیز که دادیم موسی را توریه
و حجت کننده میان حق و باطل یعنی عصا و ید بیضا تا مگر شما راه راست یابید بدان کتاب و حجت واذ قال موسی لقومه یا قوم انکم ظلمتم
انفسکم باتخاذکم العجل فتوبوا الی بارئکم فاقتلوا انفسکم ذلکم خیر لکم عند بارئکم فتاب علیکم انه هو
التواب الرحیم و یاد آورید آنرا که گفت موسی مر قوم خود را یعنی آنهایی که عبادت عجل کرده بودند که ای گروه من بدرستی که شما ستم کردید بر نفسهای
خویش بفرا گرفتن شما گوساله را بخدایی پس باز گردید بتضرع و زاری بسوی آفریدگار خود پس بکشید نفسهای خود را یعنی بکشید کسانی که خود را
گوساله پرستیده اند این کشتن شما را بهتر است نزد آفریننده شما پس بعد از این حکم عبده عجل بجوار فنا شدند ...
در پیش افکندند و مردان عابد دوازده هزار مرد شمشیر کشیده و پاسی از اول روز تا وقت استوا مشغول بودند ایشان را بکشتند
فرمان حق را قبول کردید پس حق تعالی توبهٔ شما را بپذیرفت بدرستی که اوست توبه پذیرنده توبه از عاصیان توبه بقتل نفس مخصوص نیست
توبهٔ بنی اسرائیل آن بود که قتل نفس کنند آشکارا و توبهٔ خواص این امت قتل نفس است در نهان خانهٔ ریاضت واذ قلتم یا موسی لن نؤمن
لک حتی نری الله جهرة فاخذتکم الصاعقة وانتم تنظرون و یاد کنید آنرا که گفتید یعنی هفتاد تن از اخیار قوم
که با موسی علیه السلام بطور رفته بودند تا کلام حق سبحانه و تعالی شنوند بعد از شنودن آن گفتند که ای موسی تصدیق نکنیم مر ترا در این که این سخن
که از ورای حجاب شنودیم سخن حق است تا وقتی که ببینیم خدا را آشکارا و روی بروی پس فرا گرفت شما را صاعقه یعنی آتشی که گرد شما
که با آواز سهمناک از آسمان فرود آمد و شما یعنی مردم شما می نگریستید بدان آتش چون آن قوم آن آتش دیدند سوخته شدند یا آن آواز سهم
یکبار مردند و موسی متحیر و پریشان می نگریست و میگفت خداوندا من با بنی اسرائیل چه گویم که بزرگان قوم ایشان هلاک شدند حق تعالی ایشان را
زنده کردانید چنانکه فرمود ثم بعثناکم من بعد موتکم لعلکم تشکرون پس برانگیختیم و زنده کردانیدیم شما را پس از آنکه مرده بودید
بعد از آن تا باشد که شما سپاس گزارید ... وظللنا علیکم الغمام وانزلنا علیکم المن
والسلوی کلوا من طیبات ما رزقناکم وما ظلمونا ولکن کانوا انفسهم یظلمون و سایه بان ساختیم ابر را بر سر شما ...

آفتاب متضرر نشوید و این وقتی بود که بنی اسرائیل در تیه مانده بودند و با ایشان خیمه و سایه بان نبود و فرو فرستادیم بر شما در تیه ترنجبین و مرغی بر شکل
سمانی و آن طایریست در طرف یمن از گنجشک بزرگتر و از کبوتر خوردتر گویند که آن مرغان بر شتهای کباب شده بودی و الوان نعمات خوش و الصوت
دلکش از بیابان ظاهر رسیدی پس بادی بر ایشان وزیدی بر هوای ایشان بر یکی مرغی بودی پاکیزه و بریان با نان پی کباب پخته و استخوان بی
بر سید الشده و با ترنجبین میآمیختند و میخوردند و گفتیم بخورید از پاکیزهای آنچه روزی کردیم شما را یعنی هر چه روزی میرسد بخورید و برای فردا
ذخیره منهید پس ایشان خلاف کرده ذخیره مینهادند و میگندید و متغیر میشد و ستم نکردند بر ما بدین نافرمانی و لیکن بودند از روی نادانی بر نفسهای
خود ستم میکردند که بر ما ایشان حق اعتقاد نمودند با زیادتی میکوشیدند وَإِذْ قُلْنَا ادْخُلُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ فَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ رَغَدًا
وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا وَقُولُوا حِطَّةٌ نَغْفِرْ لَكُمْ خَطَايَاكُمْ وَسَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و یاد آورید که چون گفتیم شما را در آیید درین
ده اینکه قریه جباران است پس بخورید از نعمتهای او میوه ها و طعامهای وی هر جا که خواهید و هر چه خواهید خوردنی گوارنده و در آیید به
از دروازه این ده سجده کنان و شکر خدای یا فتن از تیه بگوئید در خواست ما حطه است این لفظ کلمه استغفار ایشان بود یعنی ای کریم بگشای از ما
گناهان ما تا بیامرزیم برای شما گناهان شما و دعا و زیادت کنیم ثواب نیکوکاران را در خواب ایشان فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا قَوْلًا
غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَنْزَلْنَا عَلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ پس بگردانیدند از روی استهزا آنانکه ستم کردند بر خود آن سخن را که مامور بودند بگفتن آن بجز آنچه گفته شده بود مر ایشان را حق سبحانه و تعالی فرموده که بگوئید حطه ایشان گفتند
حنطة یا حمطا ثانا بزبان نبطی یعنی گندم سرخ بدل کردند توبه را بمطلوب خود از خوردنی پس فرو فرستادیم بر ایشان که ستمکاری کردند
بنفس قول عذابی و عقوبتی از آسمان بدان چیزی که بودند که بیان چیز بیرون رفتند از حد فرمان و آن طاعونی بود که بیک ساعت بیست
چهار هزار کس مردند و بقولی بهفتاد هزار وَإِذِ اسْتَسْقَى مُوسَى لِقَوْمِهِ فَقُلْنَا اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْفَجَرَتْ مِنْهُ اثْنَتَا
عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ كُلُوا وَاشْرَبُوا مِنْ رِزْقِ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و یاد کنید
آنرا که چون موسی آب خواست از ما برای قوم خود که بعد از خوردن منّ و سلوی تشنه شده در تفاسیر اهل البیت علیهم السلام آورده
که چون تشنگی بر بنی اسرائیل غالب شد و هلاک بود موسی دست عابر و انشت و گفت اللهم بحق محمد سید الانبیاء و بحق علی سید الاولیا
و بحق فاطمه سیدة النساء و بحق الحسن سید الاولیا و بحق الحسین افضل الشهداء و بحق عترتهم و خلفائهم سادات الازکیا که آب دهی این بندگان
تشنه را پس گفتیم ما او را که ای موسی بزن بعصای خود سنگ معین را که از بهشت بود پس بگشت شد از آن سنگ دوازده چشمه بعدد
اسباط بنی اسرائیل بدرستی که دانستند هر سبط از آنجا که آب خورد خود را بخورید از من و سلوی و بیاشامید از روزی
که خدای تعالی بی رنج و تعب بشما داده و از حد مگذرید در زمین در حالتی که تباه کار باشید وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نَصْبِرَ عَلَى طَعَامٍ
وَاحِدٍ فَادْعُ لَنَا رَبَّكَ يُخْرِجْ لَنَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ مِنْ بَقْلِهَا وَقِثَّائِهَا وَفُومِهَا وَعَدَسِهَا وَبَصَلِهَا قَالَ أَتَسْتَبْدِلُونَ
الَّذِي هُوَ أَدْنَى بِالَّذِي هُوَ خَيْرٌ اهْبِطُوا مِصْرًا فَإِنَّ لَكُمْ مَا سَأَلْتُمْ وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ
مِنَ اللَّهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانُوا يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ الْحَقِّ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَكَانُوا يَعْتَدُونَ
و یاد آورید آنرا که گفتید ای موسی ما هرگز صبر نتوانیم کرد بر طعامی یگانه یعنی منّ و سلوی هر چند دو بود در یک سفره یکی بود پس بخوان
از برای ما پروردگار خود را از روی خواهد تا بقدرت خود بیرون آرد از برای ما از آنچیزی که او میرویاند زمین با مر پروردگار از سبزی و تره
خیار و سیر و عدس و پیاز او گفت خدای تعالی با موسی گفت آیا بدل میکنید آن چیزی را که چیست آن او فروتر است چون سیر و پیاز با چیزی که
فی نفس الامر بهتر و نیکوتر است چون ترنجبین و گوشت مرغ و اکنون که چنین میکنید فرود روید در شهری از شهرهای ارض مقدس پس بدرستی که
مر شما راست آنچه خواستید از بقول و زده شد یعنی لازم شد بر ایشان بکفران نعمت و عدم رضا بقسمت خواری و فرومایگی بجزیه دادن
و دیگر بر ایشان وضع کرده شد درویشی و بیچارگی که هر چند توانگر باشند خود را در زی محتاجی و بینوایی بخلق نمایند و باز گشتند بخشمی از خدا الخ

یعنی سزاوار خشم خدای تعالی شدند آن خواری و بیچارگی و خشم خدای هم مر ایشان را آن بود که ایشان بودند کافر میشدند بآیتهای توریة
و میکشتند پیغمبران چون زکریا و یحیی و شعیا علیهم السلام بنا حق و نا واجب بزعم ایشان نیز چیزی که موجب قتل باشد از انبیا صادر
نشده بود آن کفر و قتل بدان بود که عاصی شدند در فرمان خدای هم و بودند که از حد در میگذشتند و تجاوز از حد فرمان میکردند
إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالنَّصَارَى وَالصَّابِئِينَ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَهُمْ
أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی که آن کسانی که از روی نفاق گرویدند یعنی بزبان
اقرار کردند و آنانکه یهود شدند در آمدند و ترسایان و آنها که از دینی بدینی گرایند کانند یعنی از هر دینی چیزی اخذ کردند ملائکه پرستند
و زبور میخوانند و روی بکعبه نماز میگذارند و گفته اند که صابیان زنادقه اند یا ستاره پرستان هر که ایمان آرد با خلاص از این طوایف بخدای
تعالی و صفات ثبوتی و سلبی و بروز قیامت و متعلقات آن و بکند عمل شایسته پس مر ایشان راست مزد کار ایشان نزد پروردگار
ایشان و ترس نباشد بر ایشان در روز محشر و نباشند که اندوهگین شوند در وقت مجازات وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا
فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ بِقُوَّةٍ وَاذْكُرُوا مَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ و یاد کنید آنرا که فرا گرفتیم از شما پیمان
شما را بمتابعت موسی و عمل باحکام توریة و برداشتیم بر زبر شما کوه طور را تا پیمان ببستید آورده اند که بنی اسرائیل بعد از نزول توریة
تمرد آغاز نهادند و گفتند احکام این کتاب بغایت دشوار است کردن نمی نهیم حق سبحانه و تعالی کوهی را از کوههای فلسطین که آنرا طور
گفتندی فرمان داد تا بر زبر سر ایشان بایستاد و در پیش روی ایشان آتشی افروخته و در عقب دریای زخار پدید آمد و چون گریزگاهی
ندیدند بروی در افتاده منحرف شدند حق تعالی فرمود که فرا گیرید آنچه عطا دادیم شما را از احکام توریة بجدی تمام و جدی قوی و یاد گیرید آنچه
در وی هست از ثواب و عقاب تا باشد که شما به پرهیزید از بد نافرمانی و نا باکی ثُمَّ تَوَلَّيْتُمْ مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ فَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَكُنْتُمْ مِنَ الْخَاسِرِينَ پس روی بگردانیدند از فرمان من از پس عهدی که دیدید پس اگر نه فضل و بخشایش خدای بودی
بر شما و بخشش او بشما هر آینه می بودید شما از جمله زیان کاران وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الَّذِينَ اعْتَدَوْا مِنْكُمْ فِي السَّبْتِ فَقُلْنَا لَهُمْ
كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ و هر آینه نیک دانسته اید شما آنانرا که در زمان داود هم از حد فرمان در گذشتند از قوم شما در شهر ایله در حکم
روز شنبه که منع کرده بودیم از صید ماهی و ایشان مخالفت نموده در آن روز بصید ماهی مشغول شدند پس گفتیم مر ایشان را که چون خلاف امر
کردید باشید بوزینگان خوار شدگان فَجَعَلْنَاهَا نَكَالًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهَا وَمَا خَلْفَهَا وَمَوْعِظَةً لِلْمُتَّقِينَ پس گردانیدیم
آن عقوبت را عذابی و عبرتی که بند منند و بینند و هند جماعتی مر آنها را که پیش از ایشان بوده اند و در کتب ایشان مسطور بوده و مر آنها را
که از پس ایشان آیند و شنوند و موعظه برای پرهیزکاران از امت محمد صلی الله علیه و آله وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ
أَنْ تَذْبَحُوا بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُوًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ و یاد کنید آنرا که گفت موسی علیه السلام مر قوم
خود را بوقتی که در میان خود کشته یافته بودند عامیل نام و متحیر شده که قاتل او معلوم کردد بدرستی که خدای تعالی میفرماید شما را تا گاو بکشید
تا بعضی از وی بر مرده زنیم و زنده شده بگوید که قاتل او کیست گفتند قوم موسی آیا فرا میگیری ما را از اهل افسوس یعنی با ما تمسخر میکنی ما از تو
که عامیل کشته است و تو میگوئی که گاوی بکشید موسی گفت پناه میگیرم بخدای از آنکه باشم از نادانان و افسوس کنندگان قَالُوا ادْعُ
لَنَا رَبَّكَ يُبَيِّنْ لَنَا مَا هِيَ قَالَ إِنَّهُ يَقُولُ إِنَّهَا بَقَرَةٌ لَا فَارِضٌ وَلَا بِكْرٌ عَوَانٌ بَيْنَ ذَلِكَ فَافْعَلُوا مَا تُؤْمَرُونَ
گفتند بخوان و سؤال کن از برای ما پروردگار خود را تا بیان کند برای ما که آن گاو را صفت چیست و سال او چند است سؤال بجانب حقیقت
آن بود که هرگز چنین نشنیده بودند و نشنیده که از نوع بقر این صورتها در شوند شد پس آنرا جاری مجرای چیزی داشتند که گویا
حقیقت آن ایشان معلوم نیست و فی نفس الامر سؤال از ماهیت نبود بلکه از سن و سال و وصف او می پرسیدند لاجرم در جواب ایشان
گفت موسی هم بدرستی که میگوید خدای تعالی که آن گاو گاویست نه پیری از کار افتاده و نه جوان و نارسیده و میانه است میان الخ

انبر کاو جوانی پس بکنید آنچه شما را فرموده اند قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما لونها قال إنه يقول إنها بقرة صفراء
فاقع لونها تسر الناظرين گفتند بار دیگر بخوان از برای ما پروردگار خود را تا پیدا و هویدا سازد برای ما که چیست رنگ آن
کاو و گفت موسی که خدای تعالی میگوید که آن کاویست زرد که در غایت زردیست رنگ او و آن کاو شاد و مسرور میگرداند
خود نظر کنندگان را بوی قالوا ادع لنا ربك يبين لنا ما هي إن البقر تشابه علينا وإنا إن شاء الله لمهتدون
دیگر باره گفتند بخوان از بهر ما خداوند خود را تا آشکار گرداند برای ما که آن کاو چه کاویست کار کننده یا صحرا چرنده بدرستی که کاوان
مشتبه شده اند بر ما پس میانه سال زرد رنگ بسیارند و بدرستی که ما را اگر خواهد خدای تعالی از جمله راه یافتگان باشیم بدین کاو
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منقولست که اگر بنی اسرائیل ان شاء الله نگفتندی هرگز آن کاو را نیافتندی قال إنه يقول إنها بقرة
لا ذلول تثير الأرض ولا تسقي الحرث مسلمة لا شية فيها قالوا الآن جئت بالحق فذبحوها وما كادوا يفعلون
گفت موسی که پیغمبر است خدای تعالی که آن کاویست نه رام گشته و نه نرم شده که بشوراند زمین را و نه کاویست که آب دهد کشت
برای زراعت است بازداشته شده است از کارها و بی غرض و تمام خلقت نیست هیچ رنگی که مخالف رنگ زردی در وی
[illegible] تیز زرد است چون بنی اسرائیل این نشانها شنیدند گفتند اکنون که این نشانها بیان کردی آوردی [illegible]
و آن کاو [illegible] نام داشت جوانی بود پرهیزکار [illegible] پس بنی اسرائیل بخریدند آن را [illegible] پوست او را پر زر کرده
آن پس بکشتند او را و نزدیک بود که نکشند این کاو را بسبب گرانی بهای او وإذ قتلتم نفسا فادارأتم فيها والله مخرج ما كنتم تكتمون
اول قدرت پیغمبر ما باید که یاد کنید آنرا که کشتید یکی را که آن عامیل بود پس اختلاف کردید در آن نفس مقتول یعنی در کشتن او و خدای [illegible]
و ظاهر کننده آن چیزی را که پوشیده [illegible] از قتل عامیل فقلنا اضربوه ببعضها كذلك يحيي الله الموتى ويريكم آياته لعلكم
تعقلون پس گفتیم ما که خداوندیم که بزنید شما آن کشته را پاره از آن کاو که بیخ دم بود یا غیر آن پس وی زنده شد و خون از گردن او [illegible]
و نام قاتلان خود بگفت و آن دو برادرزاده بودند که بواسطه مال او را [illegible] بقتل آورده بودند و بعد از [illegible] در حال بیفتاد و بمرد
این مرده را زنده گردانیدیم زنده میگرداند خدای تعالی مردگان را و مینماید شما را دلایل قدرت خود را در احیا تا باشد شما فکر کنید و در یابید که کسی
دارد بر زنده کردن نفس [illegible] بر احیای همه نفوس قادر خواهد بود ثم قست قلوبكم من بعد ذلك فهي كالحجارة أو أشد قسوة وإن
من الحجارة لما يتفجر منه الأنهار وإن منها لما يشقق فيخرج منه الماء وإن منها لما يهبط من خشية الله وما الله
بغافل عما تعملون پس سخت گشت دلهای شما ای یهود از پس زنده شدن عامیل پس آن دلها که شما راست همچو سنگ است در سختی و درشتی
بلکه سخت‌تر است [illegible] و غلیظ‌تر از سنگ بدرستی که بعضی از سنگهاست هر آینه چیزی که روان میگردد از وی جویهای عظیم و بعضی [illegible]
آنچه هر آینه بشکافد پس بیرون آید از وی آب و بتحقیق که هست از حجارة آنچه فرو آید از بلندی بر پستی که آید از ترس خدای تعالی و در دل شما ترس نیست
خدای غافل نیست از آنچه شما میکنید أفتطمعون أن يؤمنوا لكم وقد كان فريق منهم يسمعون كلام الله ثم يحرفونه من بعد
ما عقلوه وهم يعلمون آیا طمع میدارید ای مؤمنان که تصدیق کنند و باور دارند جهودان مر شما را در آنچه میگویید از نعت محمد و حقیقت
دین اسلام و حال آنکه بوده اند گروهی از اسلاف ایشان که بواسطه موسی میشنیدند سخن خدای را بر کوه طور پس بگردانیدند آن سخن را پس از آنکه دانسته بودند
چون میان قوم آمدند گفتند که سخن حق [illegible] و لیکن در آخر گفت که اگر توانید [illegible] بکنید و اگر [illegible]
آنکه ایشان میدانند که افترا مینمایند وإذا لقوا الذين آمنوا قالوا آمنا وإذا خلا بعضهم إلى بعض قالوا أتحدثونهم بما فتح الله
عليكم ليحاجوكم به عند ربكم أفلا تعقلون و چون ملاقات کنند یهود با آنان که ایمان آورده اند از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله
گویند ما نیز گرویده ایم و چون خلوت کنند بعضی از ایشان با بعضی [illegible] گویند آن اکابر ایشان را که آیا شما حدیث میکنید و خبر میدهید
محمد را صلی الله علیه و آله بدانچه گشاده است خدای تعالی ابواب لطف آن را بر شما در کتاب شما آورده اند که بعضی یهود مدینه در اول نزول آنحضرت اصحاب

نزدیک

و صفت وی که در توریة مذکور بود خبر داده اند و رؤسای ایشان آن را آگاهی یافته [illegible] سرزنش کردند که شما ایشان را از صفات آنحضرت خبر میدهید
تا بمی حجت کنند و محاجه نمایند با آنچه دانسته باشند نزد پروردگار شما در روز قیامت و گویند حق را میدانستید و متابعت نکردید آیا چرا [illegible]
نمی یابید که اسرار خود را با خصم در میان نباید نهاد أولا يعلمون أن الله يعلم ما يسرون وما يعلنون آیا نمیدانند یهودان
بتحقیق خدای تعالی میداند آنچه پنهان میدارند از عداوت رسول الله صلی الله علیه و آله و اتباع او و آنچه آشکار میکنند از دوستی ایشان بنفاق
پس ظاهر و باطن را موافق باید ساخت ومنهم أميون لا يعلمون الكتاب إلا أماني وإن هم إلا يظنون و از یهود آن جماعتی اند نا
نویسندگان و ناخوانندگان که نمیدانند توریة را و نمی شناسند که در وی چه چیز است مگر آرزوهای خود یعنی آنچه موافق هوای ایشان باشد و نیستند
ایشان مگر آنکه گمانی می برند فويل للذين يكتبون الكتاب بأيديهم ثم يقولون هذا من عند الله ليشتروا به ثمنا قليلا
فويل لهم مما كتبت أيديهم وويل لهم مما يكسبون پس کلمه عذاب مر آنان راست که ایشان می نویسند نوشته [illegible]
یعنی خود مباشر کتابت شده و بدیگری میفرمایند پس میگویند این نوشته از نزد خداست و چرا چنین میکنند تا بگیرند [illegible] استبدال کنند بدان کلام تحریف
داده بهای اندک را یعنی علمای یهود بواسطه اخذ رشوت صفت مصطفی را صلی الله علیه و آله که در توریة بر این وجه بوده که مردی نیکو روی مجعد موی گندم
گون سیاه چشم میانه بالا پس تغییر کردند و نوشتند که بیرون آید آخر الزمان شخصی دراز قد ازرق چشم سفید پوست [illegible] موی [illegible]
و این صفت دجال است و با عوام خود گفتند که این هنوز موجود نیست پس وای مر ایشان را از آنچه نوشتند و تغییر کردند دستهای ایشان
و دیگر باره وای بر ایشان از آنچه چیزی که کسب میکنند از رشوت و اکل حرام وقالوا لن تمسنا النار إلا أياما معدودة قل أتخذتم
عند الله عهدا فلن يخلف الله عهده أم تقولون على الله ما لا تعلمون و گفتند یهود بزعم خود که ما را مس نکند آتش
دوزخ و بما نرسد مگر بمقدار روزی چند شمرده شده هفت روز یا چهل روز که بدان عدد قوم ما گوساله پرستیده اند بگو ای محمد مر ایشان را آیا
فرا گرفته اید نزدیک خدای عهدی و پیمانی که [illegible] آنچه میگویید عذاب [illegible] و اگر چنین وعده هست پس خلاف نکند خدای تعالی
عهد را بلکه میگویید و افترا میکنید بر خدای تعالی آنچه را که نمیدانید بلى من كسب سيئة وأحاطت به خطيئته فأولئك أصحاب
النار هم فيها خالدون چنان نیست که ایشان میگویند بلکه هر کسی که کند بدی یعنی شرک آورد و دشمن محمد و آل باشد صلی الله علیه و فراگیرد
او را گناه او یعنی بر وی مستولی شود تا بر کفر و عداوت بمیرد پس آن گروه اهل دوزخ و ساکنان آتش اند ایشان در آتش جاوید مانند والذين آمنوا
وعملوا الصالحات أولئك أصحاب الجنة هم فيها خالدون و آنانکه گرویدند بخدای تعالی و آنچه از نزد او آمده و عمل کردند نیکوییها
آن گروه اهل بهشت و ساکنان ایشان در بهشت جاوید باشند وإذ أخذنا ميثاق بني إسرائيل لا تعبدون
إلا الله وبالوالدين إحسانا وذي القربى واليتامى والمساكين وقولوا للناس حسنا وأقيموا الصلاة وآتوا
الزكاة ثم توليتم إلا قليلا منكم وأنتم معرضون و یاد کنید چون فرا گرفتیم در توریة عهد و پیمان فرزندان یعقوب را و گفتیم مر ایشان را
شما که عبادت مکنید مگر خدای را که سزای پرستش اوست و نیکویی کنید به پدر و مادر نیکویی کردنی و دیگر خویشان و یتیمان و درویشان و بگویید مر عامه مردمان
سخنی که مشتمل بر نیکویی باشد و بعضی گویند که امر بمعروف و نهی از منکر است و از ابی جعفر مرویست که فرمود که بهترین سخنی که دوست دارید
که برای شما گفته شود که حق سبحانه و تعالی دوست نمیدارد فحش گوی را و نماز را بپای دارید با شرایط آن و بدهید زکوة را بر وجهی که حکم کرده ام
روی بگردانیدید بعد از این پیمان و برگشتید از عهد و میثاق مگر اندکی از شما و حال آنکه شما اعراض کنندگانید از حکم توریة و متابعت محمد مصطفی
صادر شده وإذ أخذنا ميثاقكم لا تسفكون دماءكم ولا تخرجون أنفسكم من دياركم ثم أقررتم وأنتم تشهدون
و آنرا نیز یاد کنید که گرفتیم پیمان از اسلاف شما و با ایشان عهد بستیم که مریزید خونهای اقربا و هم دینان خود را و بیرون مکنید کسان خود را
از خانمان خویش و عهدی دیگر بود که اسیران بنی اسرائیل را باز خرند پس اقرار کردید بقبول نمودید و شما ای یهود مدینه گواهی میدهید که آبای شما این عهد
نموده اند ثم أنتم هؤلاء تقتلون أنفسكم وتخرجون فريقا منكم من ديارهم تظاهرون عليهم بالإثم والعدوان

وَإِنْ يَأْتُوكُمْ أُسَارَى تُفَادُوهُمْ وَهُوَ مُحَرَّمٌ عَلَيْكُمْ إِخْرَاجُهُمْ أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ فَمَا
جَزَاءُ مَنْ يَفْعَلُ ذَلِكَ مِنْكُمْ إِلَّا خِزْيٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يُرَدُّونَ إِلَى أَشَدِّ الْعَذَابِ وَمَا اللَّهُ
بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ پس شما آن گروهید که بهمانند شکستید یعنی میکشید کسان خود را و بیرون میکنید گروهی را از قوم خود از سراها و منزلهای ایشان
شدید بران قوم مغلوب شده و بیهوده کاری و افزون طلبی و ستیزه و تعصب بود شان یهود بنی قریظه و دیگری نضیر که با هم مقابله کردندی و قبل هجرت
نزدیک بودند یکی اوس و دیگری خزرج بنی قریظه با اوس یکی شدند و بنی نضیر با خزرج اتفاق کردند و هر فرقه با یهود دیگر حلیف خود بیان دیگری
کردندی و بعد از غلبه در خرابی منازل ایشان کوشیدندی تا هم قوم مغلوب بجلا پامیدی و چون کسی اسیر شدی باتفاق فدا دادندی چنانچه
میفرماید و اگر بیایند شما اسیران بنی اسرائیل ایشان را فدیه میدهید یعنی اسیر دیگر بدل میکنید و بیرون میکنید و حال آنکه حرام شده است بر شما حکم
بیرون کردن ایشان را این فعل یا میکنید شما از احکام توریة که فدیه اسیر است و کافر میشوید ببعضی دیگر که قتل و اخراج است
پس نیست مکافات آنکس که بکند این چنین مگر خواری و رسوایی در زندگانی این سرای که قتل بنی قریظه است و جلای
بنی نضیر و روز رستخیز باز گردانیده شوند بسخت ترین عذابی که عذاب دوزخ است و خدای غافل نیست از آنچه شما میکنید از عمل زشت أُولَئِكَ
الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ این گروه آنانند که از سفاهت
و بدل کرده زندگانی محقر دنیا را بنعیم آن سرای پس سبک کرده نشود از ایشان عذاب یعنی بنقصان جزیه و نه آن
از آتش و نه ایشان یاری داده شوند بدفع آفات از ایشان و تحقیق عقوبات وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ
وَقَفَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ
بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمُ اسْتَكْبَرْتُمْ فَفَرِيقًا كَذَّبْتُمْ وَفَرِيقًا تَقْتُلُونَ بدرستی که ما عطا کردیم موسی را توریة و از پی در آوردیم از پس موسی
فرستادگان چون یوشع و داود و سلیمان و الیاس و زکریا و یحیی علیهم السلام و دادیم عیسی که پسر مریم بود نشانهای روشن و معجزات
چون اخبار از غیب و احیای موتی و قوت دادیم بجان پاکیزه یا بجبرئیل یا باسم اعظم یا انجیل آیا هر گاه که از نزد ما آمد بشما فرستاده با آنچه
دوست ندارد نفسهای شما آنرا و سخن او برموافق هوا و مدعای شما نباشد تعظیم کردید و گردن کشیدید پس گروهی را از ایشان دروغ گوی
داشتید چون رسول شد عیسی علیه السلام و گروهی را میکشید چون زکریا و یحیی وَقَالُوا قُلُوبُنَا غُلْفٌ بَلْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ
فَقَلِيلًا مَا يُؤْمِنُونَ و گفتند یهود که دلهای ما در غلاف است یعنی پوشیده از فهم و باز داشته شده از قبول حق حق میفرماید که
ایشان میگویند بلکه خدای تعالی ایشان را رانده است و لطف ازیشان باز گرفته بسبب ناگرویدن ایشان پس اندکی از ایشان
ایمان آوردند چون ابن سلام و اصحاب او وَلَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَهُمْ وَكَانُوا مِنْ قَبْلُ يَسْتَفْتِحُونَ
عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَمَّا جَاءَهُمْ مَا عَرَفُوا كَفَرُوا بِهِ فَلَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الْكَافِرِينَ و آن هنگام که بدیشان آمد نوشته
از نزد خدای تعالی که قرآنست گواه و موافق مر آن کتاب را که با ایشانست در توحید و نبوت و امامت و حشر که از اصول ایمانست
قبول نکردند و بدان نگرویدند و حال آنکه بودند پیش از نزول این کتاب که در وقت فرومانده گی طلب نصرت و فتح میکردند بدین کتاب
و بکسی که این بدو فرود آید بر آنانکه نگرویدند از مشرکان عرب یعنی که کفار عرب قصد یهود کردندی و کار بر ایشان تنگ شدی دعا
برداشته گفتندی بار خدایا نصرت میخواهیم از تو بمحمد صلی الله که رسول آخر الزمان است پس چون آمد بدیشان آنکه می شناختند بودند
کافر شدند پس لعنت خدای تعالی بر ناگرویدگان که پیمان شکستند و عناد ورزیدند و ظاهر در موضع مضمر تسجیل بکفر ایشانست
بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يَكْفُرُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ بَغْيًا أَنْ يُنَزِّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ
فَبَاءُوا بِغَضَبٍ عَلَى غَضَبٍ وَلِلْكَافِرِينَ عَذَابٌ مُهِينٌ بد چیزیست که ایشان فروختند بآنچه نفسهای خود را این است
که کافر میشوند بآنچه فرو فرستاده خدای تعالی که آن قرآنست از جهت رشک بردن بر آنکه فرو فرستد خدای تعالی از فضل خود

بآنکس

بآنکس که خواهد از بندگان خود که سزاوار آن باشند پس بازگشتند یهود بخشمی از خدای تعالی یا مستحق گشتند خشمی را بر بالای خشمی دیگر
خشمی بانکار عیسی و انجیل و خشمی بانکار محمد و قرآن و مر کافران راست عذابی خوار کننده وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا
نُؤْمِنُ بِمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَيَكْفُرُونَ بِمَا وَرَاءَهُ وَهُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِمَا مَعَهُمْ قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِيَاءَ اللَّهِ مِنْ
قَبْلُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و چون گویند مر جهودان را که بگروید بآنچه خدای فرستاده از انجیل و قرآن گویند که ما میگرویم بآنچه فرستاده شد
بر ما یعنی توریة و کافر میشوند بآنچه جز کتابیست که با ایشانست و آن انجیل و قرآنست درست و راست در حالتی که باور دارنده است
مر آن کتاب که با ایشانست و از جهت کفر ایشان بتوریة لازم می آید چه کفر بآنکه موافق حق است کفر باشد بآنچه بگو پس چرا میکشتید پیغمبران
خدا را پیش ازین اگر بودید شما گرویدگان بتوریة وَلَقَدْ جَاءَكُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ ثُمَّ اتَّخَذْتُمُ الْعِجْلَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَنْتُمْ
ظَالِمُونَ و بدرستیکه آمد بشما موسی با معجزه‌های درست و نشانهای راست که احکام الواح است پس شما فرا گرفتید گوساله را بخدایی از پس
رفتن موسی بطور و شما بیدادگرانید بر نفس خود وَإِذْ أَخَذْنَا مِيثَاقَكُمْ وَرَفَعْنَا فَوْقَكُمُ الطُّورَ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ
بِقُوَّةٍ وَاسْمَعُوا قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَأُشْرِبُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْعِجْلَ بِكُفْرِهِمْ قُلْ بِئْسَمَا يَأْمُرُكُمْ بِهِ إِيمَانُكُمْ إِنْ
كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و یاد کنید چون فرا گرفتیم پیمان شما را و بر داشتیم بر زبر شما کوه طور را گفتیم فرا گیرید آنچه بشما دادیم یعنی توریة بجدی
درست و جدی تمام و بشنوید یعنی فرمان برید گفتند بآشکارا شنیدیم و پذیرفتیم و بنهانی با خود گفتند و نافرمانی کردیم یا شنیدیم بگوش
و عاصی شدیم بدل و خورانیده شد یعنی در آورده شد در دلهای ایشان دوستی گوساله بسبب جحود و انکار بگو بد چیزیست آنچه میفرماید شما را
بآن ایمان شما و آن کدام است کفر بقرآن و محمد صلی الله علیه و آله اگر هستید شما گرویدگان بکتاب خدای تعالی چه اگر کسی مؤمن باشد ایمان او را
بکفر نفرماید پس آنچه ایشان نعوذ ایمان کرده اند نه ایمانست بلکه کفر است قُلْ إِنْ كَانَتْ لَكُمُ الدَّارُ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ
خَالِصَةً مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بگو ای محمد در جواب جهود ایشان که میگفتند که جز بهشت
نخواهد بود که اگر هست بزعم شما که مر شما راست سرای آخرت و نعمت بهشت نزدیک خدای تعالی پاکیزه و خاص بی دیگر مردمان پس آرزو
کنید مرگ را اگر هستید راست گویان در آنکه بهشت خاص از آن شماست وَلَنْ يَتَمَنَّوْهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللَّهُ
عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ و آرزو نکنند جهودان مرگ را هرگز بآنچه فرستاده است دستهای ایشان از قتل انبیا و تغییر نعت مصطفی
و خدای تعالی داناست بر حال ستمکاران و دروغ گویان وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا
يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَمَا هُوَ بِمُزَحْزِحِهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ و هر آینه
نیز یابی تو جهودان را حریص ترین مردمان بر زندگانی دنیا و از آنان که شرک آورده اند مثل مجوس دوست میدارد یکی از ایشان که کاش
عمر داده شود هزار سال و از سنت که تحیه مجوس چون بهم رسند این است که هزار سال بزی و نیست کرده شده او با شتاب انقضاب عمر
بسیار داده شود عمر دراز در کفر و نافرمانی چگونه سبب نجات شود و خدای تعالی بیناست بآنچه جهودان و مجوس و غیر ایشان میکنند
از یهود گفتند که جبرئیل که وحی میآورد بحضرت رسالت و اسلاف ما از جبرئیل علیه السلام زحمت بسیار رسیده و اکثر بلا و عذاب
بر ایشان او نازل شده و اگر بجای او میکائیل می بود ما بابی القاسم ایمان میآوردیم حق سبحانه و تعالی فرمود قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا
لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ مُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدًى وَبُشْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ بگو ای محمد که هر کس باشد
دشمن مر جبرئیل را گو از خشم بمیر پس بدرستیکه او فرود آورد قرآن را بر دل تو بفرمان خدای تعالی در حالتی که قرآن تصدیق کننده است مر
آنچه پیش از وی نازل شده و حالا با ایشانست چون توریة و زبور و قرآن راه نماینده است بحق و مژده دهنده است مؤمنان را
بنجات و درجات مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَرُسُلِهِ وَجِبْرِيلَ وَمِيكَالَ فَإِنَّ اللَّهَ عَدُوٌّ لِلْكَافِرِينَ
هر که باشد دشمن مر خدا را و فرشتگان او را و فرستادگان او را و جبرئیل و میکائیل را پس بتحقیق که خدای تعالی دشمن است مر کافران را

وبیان اند وَلَقَدْ أَنزَلْنَا إِلَيْكَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ وَمَا يَكْفُرُ بِهَا إِلَّا الْفَاسِقُونَ و هر آینه ما فرستادیم بسوی تو نشانهای روشن
که قرآن است و منکر آن و کافر نشدند بدان آیتها مگر بیرون رفتگان از فرمان خدای تعالی أَوَكُلَّمَا عَاهَدُوا عَهْدًا نَّبَذَهُ فَرِيقٌ مِّنْهُم
بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ و آیا هر گاه که یهود عهدی کردند عهد کرده را بشکستند گروهی از ایشان بلکه بسیاری از ایشان نمیگروند بتوریه
وَلَمَّا جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ مُصَدِّقٌ لِّمَا مَعَهُمْ نَبَذَ فَرِيقٌ مِّنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ كِتَابَ اللَّهِ وَرَاءَ
ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و آن هنگام که آمد بدیشان فرستاده از نزدیک خدای تعالی یعنی محمد صلی الله علیه و آله باور دارنده مر آنچه
که با ایشان است بینداختند گروهی از آنها که عطا داده شده بتوریه یعنی علمای ایشان بینداختند توریه و قرآن را پس پشت خود گویا که ایشان
علم نمیداشتند که توریه و قرآن کلام خداست و محمد صلی الله علیه و آله رسول وی است وَاتَّبَعُوا مَا تَتْلُو الشَّيَاطِينُ عَلَىٰ مُلْكِ سُلَيْمَانَ
و پیروی کردند این جماعت یهود آن چیزی را که میخواندند دیوان در زمان پادشاهی سلیمان ع و آنچنان بود که دیوان در عهد سلیمان ع هم
شعبده و نیرنگ و طلسمهای کهانت با معجزه نوشته بودند و میان اراذل و جهال شایع شده بود سلیمان ع بدان اطلاع یافته فرمود
تا آن نوشتها را آوردند و در صندوقی نهاده در زیر تخت خود دفن کرد بعد از وفات سلیمان ع دیوان آمده از زیر تخت بیرون
آوردند و چنان فرا نمودند که سلیمان بمدد آن سحر و شعبده پادشاهی میکرد و بعد از آن یهود سلیمان را بسحر نسبت دادند حق سبحانه و تعالی
ابرای ذمت وی کرده فرمود وَمَا كَفَرَ سُلَيْمَانُ وَلَٰكِنَّ الشَّيَاطِينَ كَفَرُوا يُعَلِّمُونَ النَّاسَ السِّحْرَ و هرگز کافر نشد سلیمان
و جادویی نکرد و لیکن دیوان زمان او کافر شدند و می‌آموختند مردمان را جادویی وَمَا أُنزِلَ عَلَى الْمَلَكَيْنِ بِبَابِلَ هَارُوتَ
وَمَارُوتَ و یهود متابعت کردند آنچیزی را که فرود فرستاده شده از سحر بر دو فرشته در شهر بابل که آن هاروت و ماروت و ایشان
برآدمیان گناه و کار طعن میزدند و نافرمانی آغاز نهادند حق سبحانه و تعالی نفس بشری بدیشان داده برای حکومت خلق بزمین فرستاد در عجب ایشان
گناهان کبیره شدند از شرب خمر و قتل ناحق و غیر ذلک حق تعالی از صعود بر آسمان منع کرده و عذاب ایشان در این جهان مقرر شد و حالا
در چاه بابل بموی سر آویخته معذب اند و این نقل عام است و بعضی گویند که ایشان از شیاطین بوده اند نه از فرشتگان یا بعد عصیان
از لباس ملکیت منخلع شدند و کسوت بشریت پوشیدند و اکثر محققین برآنند که ایشان دو فرشته بودند بر زمین آمدند عصیان کردند چنانچه مذکور شد آنحضرت فرمود که معاذ الله این منقول
چه فرشتگان معصوم اند و محفوظ از کفر و قبایح بالطاف نامتناهی الهی کما قال الله تعالی لا يعصون الله ما امرهم و يفعلون ما يؤمرون
و دیگر وله من فی السموات و الارض و من عنده لا یستکبرون عن عبادته و لا یستحسرون و دیگر بل عباد مکرمون و غیر ذلک بلکه ایشان
فرستاده حق تعالی به پیغمبران آن زمان بصورت بشری که اطلاع بر سحر پیدا کنند و سحر را باطل سازند مردم را از آن باز دارند و حقیقت سحر
باز نمایند چنانکه عیسی کنند بمجلس فرست و انزال سحر بدیشان از جهت آن بود که در آن زمان سحره دعوی نبوت میکردند حق سبحانه
و تعالی در زمان حکومت و قبل از بعثت پیغمبر بدیشان فرستاد تا چیزی بر کار از تعلیم دهند و ایشان بر حقیقت مطلع شده منع
مدعیان نبوت کردند وَمَا يُعَلِّمَانِ مِنْ أَحَدٍ حَتَّىٰ يَقُولَا إِنَّمَا نَحْنُ فِتْنَةٌ فَلَا تَكْفُرْ فَيَتَعَلَّمُونَ مِنْهُمَا مَا يُفَرِّقُونَ بِهِ بَيْنَ
الْمَرْءِ وَزَوْجِهِ وَمَا هُم بِضَارِّينَ بِهِ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَيَتَعَلَّمُونَ مَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنفَعُهُمْ وَلَقَدْ عَلِمُوا
لَمَنِ اشْتَرَاهُ مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ و نیاموختند این دو فرشته در چاه هیچ کس جادویی تا گویند بتحقیق
آموزیدن انکس را که ما ازمایشیم خلق را از خدای تعالی پس تو کافر مشو باعتقاد کردن که بر عمل سحر گناهی مترتب نیست
میاموزند انسان دو فرشته آنچیز را که جدایی افکنند بدان میان مرد و زن یا نبود و نیست جادوان ضرر رساننده بهیچ کس الا بقضا
و قدر خدای تعالی بامر کلی استحقاق فرود داشتند با ضد بوی برسد و الا و میاموزند آنچه ایشان را زیان رساند و سود نکند پس هر آینه دانستند
و هر آینه بیکه دانستند یهود مر هر کرا بخرید تعلیم سحر و کار بندد نیست او را در آن سرای بهره از نیکویی وَلَبِئْسَ مَا شَرَوْا بِهِ أَنفُسَهُمْ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

وبه چیزیست آنکه فروختند بدان خود نفسهای خود را یعنی بحرا اختیار کردند اگر هستند ایشان که دانستند زیان این سود را از کلام سحر و نظام الکلمات
علیه السلام که تنجیم و مثل کاهن است و کاهن همچو ورت و ساحر مانند کافرست و کافر در آتش دوزخ مخلد است وَلَوْ أَنَّهُمْ آمَنُوا
وَاتَّقَوْا لَمَثُوبَةٌ مِّنْ عِندِ اللَّهِ خَيْرٌ لَّوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ و اگر این جهودان گرویدندی بمحمد صلی الله علیه و آله و پرهیز کردندی از سحر و کفر
جهودی که باد و شر با فشندی و پوشیده نیست که هر آینه پاداش از نزدیک خدای تعالی بهتر است از آنچه که برگزیدگان تحقیق بجز حسن الخلیقه
و آنهایی ستایند اگر بودندی که بدانستندی يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقُولُوا رَاعِنَا وَقُولُوا انظُرْنَا وَاسْمَعُوا وَلِلْكَافِرِينَ
عَذَابٌ أَلِيمٌ ای آنکسانی که گرویده اید مگویید لفظ راعنا در وقت تکلم با محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که یهود گفتار شما را دستاویز خود
ساختند با آنحضرت این کلمه میگویند و در لغت ایشان دشنام و فحش است و مؤمنان بآن معنی میگفتند که مراعات کن سخنان ما را حق
سبحانه و تعالی فرمود که این کلمه مگویید و بگویید انظرنا یعنی بسوی ما نگر و بشنوید حکم خدا را بسمع قبول و مر کافران راست عذابی دردناک
مَّا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَلَا الْمُشْرِكِينَ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْكُم مِّنْ خَيْرٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَاللَّهُ يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ
مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ دوست ندارند شما را آنانکه حق را پوشیده اند از اهل توریه و دیگر مشرکان آنکه فرود فرستاده شود
بر شما هیچ نیکویی از نزد پروردگار شما مراد وحی و قرآن است که جامع هر خیر است و خدای اختصاص میدهد بنبوت و وحی خود هر کرا میخواهد
و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست مَا نَنسَخْ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِّنْهَا أَوْ مِثْلِهَا أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ
شَيْءٍ قَدِيرٌ هر چه منسوخ میکردیم از آیه قرآن بر وفق مصالح خلق و مقتضای زمان یا فراموش میکردیم آنرا از دلهای شما بیاریم
بهتری از آن آیه منسوخ مثل مصابرت غازی با ده تن منسوخ کرده با دو تن مقرر ساخت یا بیاریم مانند آنکه نسخ کرده ایم در منفعت
و مثوبت با وجود رعایت مصلحت چون تحویل قبله از بیت المقدس بکعبه آیا نمیدانی خطاب با منکر نسخ است جهودان در نسخ جدال میکردند
و میگفتند که آن پشیمانی است و بر خدای تعالی روا نیست حق میفرماید که ای منکر بجادل آیا معلوم نداری یعنی میدانی که خدای تعالی بر همه چیز از محو
و اثبات و تغییر توانا است بر کمال أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا لَكُم مِّن دُونِ اللَّهِ مِن
وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ آیا ندانستی بانکه حق تعالی است که بیشک مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها پس هر چه خواهد کند و نیست مر شما را [margin: و نیست مر]
جز خدای تعالی دوستی که از و بشما نفع رسید و نه یاری دهنده که از شما ضرر کند أَمْ تُرِيدُونَ أَن تَسْأَلُوا رَسُولَكُمْ كَمَا سُئِلَ
مُوسَىٰ مِن قَبْلُ وَمَن يَتَبَدَّلِ الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ یا میخواهید آنکه سؤال کنید پیغمبر خود را چنانکه سؤال
کرده شده بود موسی هم پیش ازین یهودان میگفتند که ما باید که کتابی یکبار بیاید چنانکه موسی آورده بود حق تعالی فرمود که شما از محمد صلی الله علیه
و آله همان مطلبید که یهودان شما از موسی طلبیده بودند و هر که بگزیند کفر را بایمان پس هر آینه گم کرده است راه راست وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ
الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُم مِّن بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِندِ أَنفُسِهِم مِّن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ فَاعْفُوا
وَاصْفَحُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ دوست میدارند بسیاری از اهل توریه انکه گردانند شما را
پس ایمان شما کافر و بدکاران یعنی شما را بدین خود برگردانند از روی حسد از نزدیک نفسهای ایشان یعنی بمقتضای نفس و طبع ایشان
پس آنکه روشن گشت مر ایشان را آنچه حق است و درست یعنی رسالت سید انام و حقیقت قرآن و صحت دین اسلام پس درگذرید [margin: و حقیقت درد]
ای مؤمنان و درگذارید از قتال ایشان و روی بگردانید از ایشان تا بیارد خدای تعالی بفرمان خود که حکم است بقتال یا امر دیگر بدرستی
که خدای تعالی بر همه چیزی از تعذیب و انتقام توانا است وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَآتُوا الزَّكَاةَ وَمَا تُقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُم مِّنْ
خَيْرٍ تَجِدُوهُ عِندَ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و بپای دارید نماز را و بدهید زکوة مال و آنچه از پیش بفرستید از برای
خود از مال دنیا بر سبیل صدقات و نفقات و انواع خیرات بیابید آنرا نوشته نزدیک خدای تعالی و ثواب آن بیابید بدرستی
که خدای تعالی بآنچه شما میکنید از خیر و صدقه و غیر ذلک بیناست وَقَالُوا لَن يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَن كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ تِلْكَ

أَمَانِيُّهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و گفتند جهودان هرگز در نیاید در بهشت مگر آنکه باشد یهودی یا نصرانی
این دعوی آنها آرزوهای بی حاصل ایشانست بگو بیارید حجت خود را برین دعوی اگر هستید راست گویان در قول خود بَلَىٰ مَنْ أَسْلَمَ
وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ نه چنین است که ایشان میگویند
بلکه هر که تسلیم کرد همه خود را برای طاعت خدای و او نیکوکار است در کردار و گفتار پس مر آنکس راست مزد او نزد آفریدگار او و هیچ ترسی نباشد
بر ایشان از فوت مزد ایشان و نباشند ایشان اندوهناک از نقصان و زوال آن مزد وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصَارَىٰ عَلَىٰ
شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصَارَىٰ لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَىٰ شَيْءٍ وَهُمْ يَتْلُونَ الْكِتَابَ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ مِثْلَ قَوْلِهِمْ
فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ و گفتند جهودان در وقت مناظره با نصاری بنجران که نیستند گروه
ترسایان بر چیزی از دین حق و گفتند ترسایان که نیستند جهودان بر چیزی که معتد به باشد و حال آنکه هر دو میخوانند کتاب چه ایشان
میخوانند کتاب خدا یهود را از توریة میدانند که نصاری بجهت زن و فرزند مر حق را بر باطل اند و ترسایان در انجیل میخوانند که بجهت
انکار عیسی و انجیل ایشان کافر و بی اصل اند همچنین این مانند سخن ایشان میگویند کسانی که نمیدانند اهل کتاب نیستند چون مجوس و مشرکان عرب
مانند گفتار یهودی و نصاری و بانکه یهود و نصاری بر باطل اند پس خدای تعالی حکم کند میان ایشان در روز رستخیز در آن چیزی که
ایشان در آن اختلاف میکنند از حق و باطل و میان محقان و معاندان اهل بهشت هم نیز در آن روز چنین حکم خواهد فرمود
وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ مَنَعَ مَسَاجِدَ اللَّهِ أَنْ يُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ وَسَعَىٰ فِي خَرَابِهَا أُولَٰئِكَ مَا كَانَ لَهُمْ أَنْ يَدْخُلُوهَا
إِلَّا خَائِفِينَ لَهُمْ فِي الدُّنْيَا خِزْيٌ وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ و کیست ستمکارتر از آنکه بازداشت مسجدهای خدای را
از آنکه یاد کرده شود در آنها نام خدای تعالی یعنی نگذاشت که در مساجد خدا یرا یاد کنند و پرستش نمایند و سعی نمود در ویرانی آن مسجدها
بخت النصر با اهل یهود یا طیطوس رومی که بیت المقدس را خراب کرده و هر که سعی در خرابی مسجد باشد در حکم شرکت و در روایت از ابی
عبدالله است که مانعان مشرکان قریش اند که رسول الله صلی الله علیه و آله از دخول مکه و مسجد الحرام منع کردند جمیع مساجد بنا بر این باشد و الا
آنها که یک مسجد را خراب کردند یا هر موضعی از مسجد است برای سجده زید بن علی الزیدیان بزرگوار خود نقل میکنند و ایشان از امیرالمؤمنین
علیه السلام که مراد از مساجد جمیع زمین است زیرا که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که تمام زمین را از برای من مسجد ساخته اند و خاک آنرا
پاک کرداننده و آنگروه که مانع ذکر بودند در خرابی مسجد کوشیدند نیست مر ایشانرا و نسزد آنکه در آیند در آن مساجد مگر ترسان که …
و این صورت در زمان دولت اسلام است که کفار و اهل ذمت ممنوع اند از دخول مساجد مر ایشانراست در این جهان رسوایی و خواری و جزیه
دادن و در آن سرای عذاب بزرگ وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و مر
خدا یراست جای بر آمدن آفتاب و جای فرو رفتن آن پس هر جا که روی کردید پس آنجا جهت طاعت اوست نزول این آیه شریف وقتی بود
که سمت قبله پوشیده شده بود بر بعضی از لشکریان حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و هر کدام بطرفی نماز گذارده بودند بعد از آنکه ظاهر گردید
بود نزد چون بمدینه رسیدند خواستند که آن نماز را اعاده کنند آیه آمد که حاجت نیست باعاده و چنان است که اگر علامات پوشیده شود
و وقت وسیع است یک فریضه را بچهار طرف باید گذارد و الا محتمل و اگر هم تمیمت باشد پس اگر مطابق بوده بعد از انکشاف خطا و الا …
بوده اعاده کند خواه وقت باقی باشد یا نه و در وقت اعاده کند اگر بجانب مغرب یمین یا یسار گذارده و اگر وقت فوت شده اعاده …
و نیز اگر انحراف اندک بوده مطلق اعاده نکند بدرستی که خدای تعالی بزرگ مغفرت و بسیار عطا دانا بمصالح امور مؤمنان وَقَالُوا اتَّخَذَ اللَّهُ
وَلَدًا سُبْحَانَهُ بَلْ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلٌّ لَهُ قَانِتُونَ و گفتند بی باکان یهود و نصاری فرا گرفت خدای تعالی
فرزندی یعنی مسیح و عزیر پاکی و منزهی او راست از چنان است که ایشان میگویند مر او راست آنچه در آسمانهاست و آنچه در زمین است و اهل
آسمان و زمین همه مملوک و مخلوق اوست چه ولد از جنس والد می باشد نه از جنس خالق همه آنچه در آسمان و زمین است مر او را فرمان بردار اند

بیخ جنبیده در رحمت نفرموده الله بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ از نو پدید آورنده آسمانها
و زمینهاست و چون خواهد انفاذ کند کاری را پس جز این نیست که گوید مر آن چیز را که باش پس باشد وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ لَوْلَا
يُكَلِّمُنَا اللَّهُ أَوْ تَأْتِينَا آيَةٌ كَذَٰلِكَ قَالَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِثْلَ قَوْلِهِمْ تَشَابَهَتْ قُلُوبُهُمْ قَدْ بَيَّنَّا الْآيَاتِ
لِقَوْمٍ يُوقِنُونَ و گفتند آنانکه نمیدانند و نمی شناسند خدا را چون مشرکان که چرا سخن نمیگوید با ما خدا یا بر کسی از ما پیغامی نمی آید همچنانکه
این مشرکان میگویند میگفتند آنانکه بودند پیش از ایشان از یهود و نصاری مانند گفتن ایشان یکسان شد دلهای کفار در کفر
و … بدرستیکه ما بیان کردیم نشانها بر توحید و نبوت و امامت برای گروهی که طالب یقین اند إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا
وَنَذِيرًا وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ بدرستیکه ما فرستادیم ترا ای محمد با قرآن و دین اسلام مژده دهنده مؤمنان و بیم کننده کافران
و منافقان و پرسیده نخواهی شد از آنکه ایشان اهل جحیم اند و جحیم آتش سوزنده بسیار زبانه باشد آورده اند که روزی بر زبان حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله جاری شد که کاش خدای تعالی بر یهود و نصاری از عذاب بکشیدی و از غضب خود بدیشان عنایت کردی که از بیم عذاب
الیم منهاج مستقیم باز آیند حق تعالی این آیه فرستاد که ایشان اصحاب جحیم اند و ما ترا نفرستادیم … که چرا ایشان … بر قرار دادی ایست
و … بر ضلالت وَلَنْ تَرْضَىٰ عَنْكَ الْيَهُودُ وَلَا النَّصَارَىٰ حَتَّىٰ تَتَّبِعَ مِلَّتَهُمْ قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَىٰ
وَلَئِنِ اتَّبَعْتَ أَهْوَاءَهُمْ بَعْدَ الَّذِي جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ مَا لَكَ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ و هرگز خشنود نشوند
از تو جهودان و نه ترسایان تا آنگاه که پیروی کنی کیش ایشان را بدرستی که راه نمودن خدای تعالی آن است راه نمودن تمام را به یهودیت و نصرانیت
میخوانند و او مرا باسلام راه مینماید و اگر متابعت نمایی آرزوهای ایشان را پس از آنچه که بدرستی آمده است بتو از دانش که وحی است در
حقیقت اسلام و بطلان ملت ایشان نیست ترا از عذاب خدای تعالی دوستی راننده و نه کسی یاری دهنده و شرطیه که اینست مرکب از
روی محالست و این از قبیل ایاک اعنی است یا صورت خطاب با حضرت باشد و معنی راجع بامت الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ
أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ آنانکه عطا کردیم ایشانرا کتاب یعنی توریة بقولی که در
شان ابن سلام و اصحاب او باشد یا انجیل بقولی که در شان ملازمان نجاشی که با جعفر بن ابی طالب رحمه الله از دیار حبشه بمدینه آمدند یا قرآن
بقولی که در شان مسلمانان فرود آمده باشد و هم فقیه میخوانند آن کتاب را یا متابعت میکنند چنانکه حق خواندن یا متابعت کردن است
آن گروه ایمان دارند بکتاب نه آنها که تحریف کردند و هر که کافر گردد بکتاب یا احکام آن را تغییر دهد پس آن گروه ایشانند زیان کاران يَا بَنِي
إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا نِعْمَتِيَ الَّتِي أَنْعَمْتُ عَلَيْكُمْ وَأَنِّي فَضَّلْتُكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ ای فرزندان یعقوب یاد کنید نعمتهای
مرا آن نعمتها که انعام کردم بر شما و اسلاف شما و بدرستیکه پدران شما را تفضیل کردم بر عالمیان زمان ایشان تکرار این آیت بجهت تقریر و تذکیر
نعمتهای الهی است وَاتَّقُوا يَوْمًا لَا تَجْزِي نَفْسٌ عَنْ نَفْسٍ شَيْئًا وَلَا يُقْبَلُ مِنْهَا عَدْلٌ وَلَا تَنْفَعُهَا شَفَاعَةٌ وَلَا هُمْ يُنْصَرُونَ
و بترسید از عذاب روزی که از بسیاری آن کفایت نکند کسی از کسی چیزی را از عذاب و قبول کرده نشود از هیچ نفسی فدای او را یعنی بدلی که عوض
او معذب گردد و سود نکند هیچ نفسی را خواهش خواهندگان بر تقدیر وجود شفیع و نباشند کافران که یاری کرده شوند بجهت دفع عذاب
از ایشان وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ
عَهْدِي الظَّالِمِينَ و یاد کن ای محمد وقتی را که بیازمود ابراهیم را پروردگار او بسخنان یعنی اوامر و نواهی یا مناسک حج یا …
از فطرت اسلام تمام کرد سخن … است پس ابراهیم ع با تمام رسانید آنرا و قیام نمود بدان در تفسیر … شیخ ابوجعفر بن
بابویه رحمه الله در کتاب النبوة اسناد رساینده بمفضل بن عمر که او گفت از جعفر بن محمد الصادق علیه السلام پرسیدم از قول حق جل
و علا که و اذ ابتلی ابراهیم ربه بکلمات این کلمات چه بود فرمود که آن کلماتیست که آدم ع متوسل بآن شد و توبه او پذیرفت و آن
اینست که اسئلک بحق محمد و علی و فاطمه والحسن والحسین که توبه مرا قبول کن حق سبحانه و تعالی قبول فرمود چنانچه گذشت دیگر گفتم یابن رسول الله

یعنی أتمّهنّ یعنی تمام فرمود کی این کلمات را تمام مو ابد یافت تا قائم که دوازده امام از ذریت کرده از آن اولاد حسین علیه السلام باشند یعنی ائمه اثنی عشر بکلم
ختم نظام ایشان خواهد شد گفتم یا ابن رسول الله خبر کن مرا از قول الله که و جعلها کلمة باقیة فی عقبه فرمود کی بان امامت اراده فرموده که در عقب حسین
علیه السلام بجهت کرده تا روز قیامت گفتم یا ابن رسول الله امامت چون در اولاد حسین پدید کرده نه از اولاد حسن حال آنکه هر دو فرزند و سبط رسول الله
و سید شباب اهل جنت اند فرمود که موسی و هرون هر دو پیغمبر بودند و برادران بودند نبوت در صلب هرون نهاد نه در صلب موسی کسی را نمیرسد که
چرا و چرا گوید و هم چه میکند در فعل آن حکیم است لا یسئل عما یفعل وهم یسئلون گفت خدای اقصم چون متابعت فرمان کردی به پیشوایی کردیم تو را
تو امام برای مردمان پیشوای در دین که بعد از تو بتو اقتدا کنند هر بیگان گفت ابراهیم با حق تعالی و از فرزندان من و اولاد من نیز امامان پیدا کن فرمود
خدای تعالی در جواب او نرسد عهدی یعنی امامت من ستمکاران را از ایشان که فرزندان تو اند از ذریت تو پس آن جماعت اند از ذریه او که کافر و مشرک
بوده باشند ایشان را منصب امامت و خلافت نرسد چه هر مشرک ظالم است به دلیل ان الشرک لظلم عظیم و ظالم تا توبه نکند ظالم است و این
معنی صادق است بر اولاد و احفاد او بجهت آنکه ایشان را مومن نمیدانند چه او را ایمان ثابت است در حال نوم و اگر چه در آن حال او را التصدیق حاصل نیست پس
امامت و خلافت از نسل اسمعیل حق ائمه اثنی عشر باشد یعنی آنکه اول تا آخر معصوم بوده اند و ظاهر است و دیگر آنکه بر این صفت نبوده اند
حق ایشان نبوده بلکه غاصب حق کرده باشند وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى
وَعَهِدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَن طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ و یاد کن آنگه کردانیدیم
خانه کعبه را جای بازگشت مردم و مرجع ایشان یعنی جای پناه که هر سال بسوی باز گردند و آنجا بثواب بجا باز رسند و گردانیدیم آن را موضع ایمنی
که در وی کسی را نکشند و فرا گیرید ای مومنان از مقامی که منسوبست بابراهیم جای نمازگاه و آن موضعیست که در وی حجری وضع کرده اند و اثر قدم
مبارک حضرت بروست و امامیه استدلال کرده اند بانکه نماز طواف دو رکعت است در مقام ابراهیم علیه السلام و واجبست زیرا که حق تعالی
بدان امر فرموده و ظاهر امر مقتضی وجوبست و نماز واجبی نیست نزد مقام ابراهیم غیر نماز طواف بلا خلاف پس نماز طواف آنجا واجب باشد
و عهد کردیم یعنی فرمان فرستادیم بسوی ابراهیم و اسمعیل که پاک سازید خانه مرا از اوثان و از رجاسات و خباثت و معاصی امیر المؤمنین
صلوات الله علیه بعد از ایشان نیز این فرمان را بجای آورده برپشت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر آمده آن بتان را از او بیرون
وا رجاسات پاک ساخت برای طواف کنندگان و برای مقیمان و معتکفان و برای رکوع کنندگان و سجود آرندگان یعنی نماز گذارندگان
و حسان بن ثابت در این باب مدحی گفته چنانچه در بسیار کتابها آورده اند با غایتی که در روضة الاحباب نیز مذکور است شعر قيل لي قل
في علي مدحا ذكره يخمد نارا موصده ○ قلت لا أقدم في مدح امرء ○ ضل ذو اللب إلى أن عبده ○ والنبي المصطفى قال لنا ○
ليلة المعراج لما صعده ○ وضع الله بظهري يده ○ فأحس القلب قد أن برده ○ وعلي واضع أقدامه ○ في محل وضع الله يده ○
یعنی گفتند مرا که بگو در شأن امیر المؤمنین علیه السلام مدحی و ثنایی که یاد کردن او فرو میرنشاند آتش سوزان را گفتم در جواب که اقدام نمینمایم
نمود در مدح کسی که مردی که راه گم کرده صاحب عقل تا که پرستش کند او را و لیکن پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود مارا که در شب معراج
عروج کرده بود بعالم بالا که در آن محل نهاد حق سبحانه و تعالی بر پشت من دست قدرت خود را و حال آنکه دریافت دل من بتحقیق خنکی آن دست
و علی علیه السلام نهنده بود قدمهای خود را در وقت انداختن بتان از سطح کعبه بر موضعی که حق سبحانه و تعالی نهاده بود دست قدرت خود را
از این حدیث شرافت امیر المؤمنین علیه السلام معلوم توان کرد وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ اجْعَلْ هَٰذَا بَلَدًا آمِنًا وَارْزُقْ
أَهْلَهُ مِنَ الثَّمَرَاتِ مَنْ آمَنَ مِنْهُم بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ قَالَ وَمَن كَفَرَ فَأُمَتِّعُهُ قَلِيلًا ثُمَّ أَضْطَرُّهُ إِلَىٰ عَذَابِ النَّارِ
وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و یاد کن آن زمان را که گفت ابراهیم یعنی دعا کرد که ای پروردگار من بگردان این مکان را که برای تو در آن خانه ساختم شهری ایمن و در قحط
و خوف و منع و روزی ده اهل این بلد را از میوها حق تعالی این دعا را استجابت کرد و اینده حکم فرمود تا جبرئیل یکی از دیههای فلسطین را که مشتمل
بود بر ثمرات بسیار از زمین قلع ساخته بمکه آورد و هفت بار گرد خانه طواف داده در زمینی نهاد که بر سه مرحله از مکه وضع کرد و آن دیه را

الطایف

جهت طواف خانه طایف گویند و میوه اهل مکه از آنجاست پس ابراهیم علیه السلام تخصیص کرد رزق را بمؤمنان و گفت روزی ده هر که
ایمان دارد از ایشان که ساکن اینجا باشند بخدای و بروز آخرت گفت خدای تعالی و هر که کافر شود پس او را برخوردار کنم مدتی اندک
اندک یعنی همین در دنیا پس او را بیچاره کنم برانم بسوی عذاب و بد جای بازگشت است دوزخ وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ
وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و یاد کن آنگاه که بر میداشت ابراهیم اصلها و اساسها از خانه کعبه
اسمعیل که با وی شریک بود در رفع بانکه سنگ جمع میآورده بدست پدر میداده تا بکار میبرده و بعد از اتمام پدر و پسر دست نیاز
بر داشته میگفتند ای پروردگار ما قبول کن از ما این کار خیر را بدرستی که تویی شنوا مر دعای ما را و تویی دانا به نیتهای ما رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا
مُسْلِمَيْنِ لَكَ وَمِن ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ
ای پروردگار ما و بگردان ما هر دو را ثابت بر اسلام و مخلص مر ترا و گردان از فرزندان ما گروهی گردن نهاده و منقاد شده مر ترا مروی است از امام صادق
علیه السلام که مراد باین امت مسلمه از ذریت ابراهیم طایفه بنی هاشم اند خاصه و بنمای ما را مواضع که در آن افعال حج بجای باید آورد چون میقات
برای احرام و عرفات برای وقوف و منی برای قربان و امثال آن و درگذر از ما اگر در عمل قصوری و تقصیری که واقع شده باشد بتحقیق که تویی
پذیرنده توبه مهربان بخشنده بر گناهکاران رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ای پروردگار ما برانگیز در میان ذریت ما یا امت مسلمه فرستاده از ایشان و
بر زبان ایشان تا ذریت ما را شرفی و مزیتی باشد بدان رسول بخواند بر ایشان کتاب ترا و بیاموزد ایشان را قرآن و معانی آن و پاک
گرداند ایشان را از گناه بسبب شرایع و احکام بدرستی که تو توانایی و غالب بر اجابت دعای ما و تویی دانای محکم کار حق سبحانه و تعالی این دعا
نیز بعز اجابت مقرون ساخته حضرت رسالت را صلی الله علیه و آله از اولاد اسمعیل علیه السلام مبعوث گردانید و ذریت طاهر نیز بوی ارزانی
فرمود و بجهت حفظ دین متین او که سید المرسلین است صلوات الله علیهم اجمعین وَمَن يَرْغَبُ عَن مِّلَّةِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَن
سَفِهَ نَفْسَهُ وَلَقَدِ اصْطَفَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ و کیست که باز گردد یعنی هیچکس باز نگردد
از کیش ابراهیم علیه السلام مگر کسی که خوار کرده اند نفس خود را یا جاهل بنفس خود باشد چه هر که خالق خود را نشناخته اند جاهل بنفس خود است
و هر آینه بگزیدیم ابراهیم را علیه السلام در این سرای بکرم و فتوت و نبوت و عبادت و خلت و عمارت خانه کعبه و بدرستی که او
در آن سرای از جمله فیروزیافتگان و نیکوکاران است إِذْ قَالَ لَهُ رَبُّهُ أَسْلِمْ قَالَ أَسْلَمْتُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ یاد کن آن وقت که گفت
مر ابراهیم را علیه السلام پروردگار او تسلیم شو در هر چه حکم من بر آن جاریست گفت ابراهیم علیه السلام که تسلیم کردم خود را مر پروردگار
عالمیان را تا هر چه خواهد کند و آن حضرت تسلیم فرموده بود دل خود را از برای رحمن و زبان خود را برای برهان و بدن خود را از برای نیران
و ولد خود را از برای قربان و مال خود را از برای ضیفان وَوَصَّىٰ بِهَا إِبْرَاهِيمُ بَنِيهِ وَيَعْقُوبُ يَا بَنِيَّ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ لَكُمُ
الدِّينَ فَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسْلِمُونَ و وصیت کرد بملت خود ابراهیم علیه السلام پسران خود را و وصیت کرد یعقوب نیز
اولاد خود را بموافقت جد خود مضمون آنکه ای پسران من بدرستی که خدای برگزیده برای شما دین مرضی که اسلام است پس نمیرید مگر
که شما مسلمان باشید یعنی باید که بر اسلام بمیرید أَمْ كُنتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ حَضَرَ يَعْقُوبَ الْمَوْتُ إِذْ قَالَ لِبَنِيهِ مَا تَعْبُدُونَ مِن
بَعْدِي قَالُوا نَعْبُدُ إِلَٰهَكَ وَإِلَٰهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ إِلَٰهًا وَاحِدًا وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ
آیا شما حاضر بودید آن هنگام که آمد یعقوب را اسباب مرگ و آن وقت گفت یعقوب مر پسران خود را چه چیز خواهید پرستید از
پس من گفتند خواهیم پرستید خدای ترا و خدای پدران ترا که پدران ابراهیم و اسمعیل و اسحق اند ابراهیم که جد بود پدر گفت نیز
گرچه حکم پدر دارد و اسمعیل که عم بود نیز پدر فرمود زیرا که عرب عم را اب گویند نظیر این که العم احد الابوین و این منقولست بدو ثانی
آنکه عم بود عبادت میکنیم خدا را که یگانه است و یکتا و حال آنکه ما مر این خدای را منقادیم بطاعت تِلْكَ أُمَّةٌ قَدْ خَلَتْ

لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ این جماعت یعنی ابراهیم و یعقوب علیهما السلام و اولاد ایشان
گروهی بودند که درگذشتند مر ایشان راست آنچه کسب کردند و مر شما راست آنچه کسب کردید و باداشن آن خواهید یافت و شما پرسیده
نشوید از آنچه بودند ایشان که عمل میکردند اعتقاد یهود آن بود که [illegible] با ثواب [illegible] و بکفران ایشان معاف سازند
درین آیه فرمود که شما را با عمال ایشان مثاب نخواهند ساخت و بذنوب ایشان از افعال شما مواخذت نخواهند کرد وَقَالُوا كُونُوا هُودًا
أَوْ نَصَارَىٰ تَهْتَدُوا قُلْ بَلْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وگفتند جهودان مر اهل اسلام را که بیاشید از
جمع یهود و گفتند ترسایان که ترسا شوید تا راه یابید بگو نه جهودی و نه ترسایی بلکه متابعت میکنیم کیش ابراهیم را در حالتی که از حق
مایل است از همه کیشها براه راست و نبود ابراهیم علیه السلام از شرک آورندگان قُولُوا آمَنَّا بِاللَّهِ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ
وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا أُوتِيَ مُوسَىٰ وَعِيسَىٰ وَمَا أُوتِيَ النَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ
لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ بگویید ای متابعان ملت ابراهیم در جواب آنها که گرویدیم بخدای [illegible] و بآنچه
فرو آمده است بما یعنی قرآن و بآنچه فرو فرستاده شده است بسوی ابراهیم علیه السلام چند صحیفه بوده است و بفرزندان او اسمعیل و
اسحق و نبیره او یعقوب و بفرزندان یعقوب و ایشان متعبد باحکام صحف بودند و ایمان داریم بآنچه داده اند موسی و عیسی یعنی
توریت و انجیل و سایر دلایل نبوت و بآنچه عطا داده شده اند پیغمبران از کتب و معجزات از نزد خداوند خود هیچ جدایی نمی افکنیم میان یکی
از ایشان در ایمان و ما خدا را گردن نهادگانیم فَإِنْ آمَنُوا بِمِثْلِ مَا آمَنْتُمْ بِهِ فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي
شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ پس اگر ایمان آورندی یهود و نصارای بمانند آنچه شما ایمان آورده اید
بدان یعنی بهمه کتب و رسل پس بتحقیق راه راست یافتندی و اگر برگردند پس جز این نیست که ایشان در مقام خلاف و عداوت اند توای پیغمبر
اندوهگین مشو و اندیشه مکن پس زود باشد که خدای تعالی کفایت کند و از تو باز دارد شر یهود و نصاری را و اوست شنوای مقالات [illegible]
و کافران باقرار و انکار [illegible] باعتقاد [illegible] و گروه ترسایان نیز طرح مخالفت افکنده با مسلمانان مفاخرت آغاز نهادند که ما را صبغتی است و شما را
نه صبغت ایشان آن بود که مولود خود را بعد از [illegible] روز در آب معمودیت غوطه دادندی باعتقاد آنکه آن آب پاک کننده مولود است
از غیر دین مسیح [illegible] حق تعالی فرمود صِبْغَةَ اللَّهِ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ صِبْغَةً وَنَحْنُ
لَهُ عَابِدُونَ که بگویید ای مسلمانان که ما متابعیم صبغة الله که دین خداست و گویند مراد ختان است و آن تطهیر مسلمانان است و کیست
نیکوتر از خدای تعالی از جهت دین و تلقین و تطهیر مومنان [illegible] و ما حق را باتباع صبغة الله پرستش کنندگانیم [illegible]
صبغة الله [illegible] مثل امیرالمؤمنین و اولاد المعصومین
صلوات الله علیهم اجمعین که برگزیدگان عالم اند [illegible] دوستان ایشان [illegible] آدم قُلْ أَتُحَاجُّونَنَا فِي اللَّهِ وَهُوَ رَبُّنَا
وَرَبُّكُمْ وَلَنَا أَعْمَالُنَا وَلَكُمْ أَعْمَالُكُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُخْلِصُونَ چون یهود و نصاری دعوی باطل شرف و دوستی و قربت [illegible]
حق سبحانه و تعالی کردند حق تعالی فرمود که بگو در جواب ایشان آیا مخاصمت میکنید با ما در دین خدای تعالی و دعوی اولویت [illegible]
بخود و حال آنکه او پروردگار ما است و آفریدگار شما چون ربوبیت او همه را لازم است پس عبودیت او بر همه واجب باشد و ما راست
جزای کردهای ما و شما راست مکافات عملهای شما و ما مر او را مخلصانیم در اعتقاد و عمل أَمْ تَقُولُونَ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ
وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطَ كَانُوا هُودًا أَوْ نَصَارَىٰ قُلْ أَأَنْتُمْ أَعْلَمُ أَمِ اللَّهُ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَتَمَ شَهَادَةً
عِنْدَهُ مِنَ اللَّهِ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ یا میگویید ای جهودان و ترسایان که این پیغمبران و پیغمبرزادگان
بودند بر دین یهودی و این قول جهودان است یا بر کیش نصرانیت و این سخن ترسایان است بگو آیا شما داناترید یا
انبیا یا خدای تعالی [illegible] و کیست ستمکارتر [illegible] کسی که بپوشد گواهی که نزد او ثابت باشد

الجزء الثاني

آنچه شما میکنید از کتمان حق و بعضی نیز گفته اند کتمان شهادت خلافت و امامت امیرالمؤمنین علیه السلام کردند و درین حکم داخل اند تِلْكَ أُمَّةٌ
قَدْ خَلَتْ لَهَا مَا كَسَبَتْ وَلَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ وَلَا تُسْأَلُونَ عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ آن قوم مذکور گروهی بودند که رفتند و درگذشتند
مر ایشان را نیز احسان رسیده است که خود کسب کرده اند و شما را احسان نیز خواهد رسید که کرده اید و مسئول نخواهید شد از آنچه ایشان کرده اند
تکرار آیت برای تاکید و تقریر [illegible] بجهت تنبیه و تحذیر است سَيَقُولُ السُّفَهَاءُ مِنَ النَّاسِ مَا وَلَّاهُمْ عَنْ قِبْلَتِهِمُ
الَّتِي كَانُوا عَلَيْهَا قُلْ لِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ زود باشد که گویند کم خردان از
مردمان یعنی یهود و منافقان مدینه که چه چیز بازگردانید مسلمانان را از قبله ایشان آن قبله که بودند بر آن یعنی بیت المقدس [illegible]
بود که آنحضرت بعد از هجرت بجانب بیت المقدس نماز گذارده بود و جهودان [illegible] میگفتند [illegible]
[illegible] بقبله ما نماز میگذارد [illegible] خاطر خطیر آنحضرت
ملول گشت فرمان الهی در رسید که روی از بیت المقدس بگرداند جهودان و منافقان بعد از تحویل قبله زبان طعن بگشادند و حق
[illegible] باشد که چنین گویند بگو مر خدا یراست همه جهات سمت مشرق و سمت مغرب و یمین و شمال هرچه مقتضای [illegible] چنان
میکند [illegible] جهت راه می نماید هر که را خواهد بسوی راه راست که دین اسلام و قبله ابراهیم است [illegible]
وَكَذَٰلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا
و چنانکه قبله شما را ای مسلمانان افضل قبلها ساختیم [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] موجب فضیلت است شما را هم گردانیدیم گروه
عدل و برگزیده تا باشید گواهان برای انبیا بر امتان [illegible] روز قیامت و باشد فرستاده ما یعنی محمد صلی الله علیه و آله بر درستی شما
گواهی معتدل [illegible] وَمَا جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ الَّتِي كُنْتَ عَلَيْهَا إِلَّا لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ
وَإِنْ كَانَتْ لَكَبِيرَةً إِلَّا عَلَى الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَانَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ
[illegible] قبله عبادت تو آن قبله را که [illegible] مگر برای آنکه [illegible] آنکس که پیروی رسول کند در امر قبله از آنکس
که بازگردد بر پاشنهای خود یعنی رجوع کند بکفر خود [illegible] تحویل قبله [illegible] خدای تعالی [illegible] ایشان را بقبله
حق [illegible] خدای تعالی بفضل و کرم [illegible] ضایع گرداند نماز شما [illegible] یهود میگفتند
که آنانکه بجانب بیت المقدس نماز گذارده اند [illegible] تحویل قبله وفات یافتند بر ضلالت مرده باشند [illegible]
جَعَلْنَا الْقِبْلَةَ دو وجه احتمال دارد یکی آنکه جعل متضمن معنی تحویل باشد [illegible]
بنا بر آن قول است که آنحضرت توجه نموده باشد در مکه پیش از هجرت به بیت المقدس چنانکه روایت کرده [illegible]
خود از حضرت امام صادق علیه السلام که تحویل شد قبله بسوی کعبه بعد از آنکه حضرت رسول صلی الله علیه و آله سیزده سال نماز گذارده بود بسوی
بیت المقدس که آنحضرت بعد از مهاجرت بمدینه مبارکه هفت ماه دیگر نماز گذارده بجانب بیت المقدس [illegible] گفته اند نه ماه یا ده ماه یا
یا نوزده [illegible] بعد از آن با مر الهی روی آورده بکعبه معظمه و ابن عباس نیز [illegible] روایت کرده [illegible] بیت المقدس حایل
گردانیده در نماز دو وجه [illegible]
که در مکه نماز گذارده باشد بسوی کعبه چنانکه مذکور شد [illegible] در مدینه [illegible]
[illegible] و بر قول ثانی [illegible] قول علماء اهل البیت علیهم السلام
مثل [illegible] زراره [illegible] حق تعالی فرمود که ضایع نکرداند نماز شما را یا تباه نکند ایمان شما که بسوی بیت المقدس [illegible]
که خدای تعالی بمومنان مهربان است [illegible] ضایع نکرداند قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ
وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضَاهَا فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا

وجوهکم شطره وان الذین اوتوا الکتاب لیعلمون انه الحق من ربهم وما الله بغافل عما یعملون
جهودی که مالی هیچ کرده ایشان را روی خود در جهت آسمان برای انتظار وحی در تحویل قبله بسبب طعن مخالفان پس چون ما توجه ترا بآسمان دیدیم
پس متوجه ساختیم ترا بآن قبله که تو میخواهی و می‌پسندی اش پس بگردان روی خود را مراد همه بناحیت سوی مسجد الحرام که محیط است بخانه کعبه و
دوشنبه منتصف رجب در سال دوم از هجرت پیش از قتال بدر بدو ماه و آنحضرت در مسجد بنی سلمه دو رکعت از ظهر گذارده بود که این
حکم نازل شد پس در نماز با امیر المؤمنین علیه السلام و دیگر مؤمنان و مؤمنات روی از صخره گردانیدند و بمیزاب توجه فرمود و در اثنای
زنان بجای مردان آمدند و مردان بجای زنان قرار گرفتند و بعضی که شیمه نفاق داشتند بر نجیدند آنحضرت بکشیدند و آن مسجد
بذی القبلتین اشتهار یافت و بعد از آن تخصیص خطاب جهت تصریح بعموم حکم امتش را میگوید و هر جا که باشید در بری و بحری
و جبلی و شرق و غرب چون خواهید که نماز گذارید پس بگردانید رویهای خود را بسوی مسجد مذکور چون کسی مشکل است از مشاهده کعبه مکی
وانکه مشکل نیست ده و درست جهت بقول اصح نزد قوم و بتحقیق آنانکه داده اند ایشان را کتاب بیشتر یهود میدانند که این تحویل توجه درست
و درست و حکم آن از پیش پروردگار ایشان است چه در توریه خوانده بودند که پیغمبر آخر الزمان بدو قبله نماز گذارد و آخر قبله بیان
کعبه است و خدای تعالی غافل نیست از آنچه یهود میکنند از امر قبله ولئن اتیت الذین اوتوا الکتاب بکل آیة ما تبعوا
قبلتک وما انت بتابع قبلتهم وما بعضهم بتابع قبلة بعض ولئن اتبعت اهواءهم من بعد
ما جاءک من العلم انک اذا لمن الظالمین و بخدای اگر بیاری تو ای محمد برای آنانکه داده شده اند کتاب یعنی یهود و
بهر حجتی و نشانی یعنی اگر بیاری هر حجتی و برهانی که ... حقیقت توجه کعبه پیروی نکنند ایشان قبله ترا و تو نیز نیستی متابع قبله
ایشان نزا و نیستند بعضی از ایشان پیرونده و متابعت کننده قبله بعضی را چه جهت قبله نصاری شرقی است و از آن یهود غربی و جمع
میان این هر دو نا ممکن و اگر پیروی کنی بر سبیل فرض آرزوهای ایشان را در باب قبله از پس آنکه قبله ابراهیم علیه السلام حق است بیکی
که باشی تو آن هنگام که متابعت ایشان نمایی از جمله ستمکاران این مبالغه است در قطع طمع ایشان و تحریض کافه مرکب اند و گمان
میکردند الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم وان فریقا منهم لیکتمون الحق وهم
یعلمون آنانکه داده ایم ایشان را توریه میشناسند پیغمبر را صلی الله علیه و آله همچنانکه میشناسند پسران خود را در میان کودکان بلکه
در باب پیغمبر اعرف اند زیرا که ممکن است که پسر از غیر کسی باشد و بدرستی که گروهی از ایشان هر آینه میپوشند حق را از عوام و سفله
و ایشان میدانند که میپوشند الحق من ربک فلا تکونن من الممترین آنچه درست و راست است از پروردگار تست
پس مباش خطاب با آن حضرت و مراد امت یعنی مباشید از شک کنندگان از آنکه امر قبله حق من عند الله است ... و لکل
وجهة هو مولیها فاستبقوا الخیرات این ما تکونوا یأت بکم الله جمیعا ان الله علی کل شیء قدیر
و هر گروهی را از خدا پرستان جهتی و قبله ایست که او روی بدان دارد پس شما ای مسلمانان پیشی گیرید بر دیگران در نیکوییها که آن
توجه بکعبه است و هر جا که باشید و هر قبله که روی آرید شما و اهل کتاب بیارد خدای تعالی شما را و جمع کند روز قیامت برای امتیاز
محق از مبطل بدرستی که خدای تعالی بر همه چیزی از اعاده و تمیز توانا است ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد
الحرام وانه للحق من ربک وما الله بغافل عما تعملون و از هر مکان و در هر زمان که بیرون آیی پس بگردان روی
خود را هنگام نماز بطرف مسجد محرم و بدرستی که این ماموربه امر ثابت کردنی و کار راست فرمان پروردگار و خدای تعالی آگاه است از آنچه
میکنید شما از امتثال و عدم آن ومن حیث خرجت فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا
وجوهکم شطره لئلا یکون للناس علیکم حجة الا الذین ظلموا منهم فلا تخشوهم واخشونی
ولاتم نعمتی علیکم ولعلکم تهتدون و از هر بلاد که بیرون آیی پس مقابل گردان روی خود را برای هر نماز بطرف

۴۷

مسجد حرام و هر جا که شما باشید ای امت در حضر و سفر پس بگردانید رویهای خود را مجرد بدان خود را بسوی آن مسجد و تکرار این بسبب تاکید حکم است
و علت از برای آنکه تحویل ذکر فرموده و تعظیم رسول و طلب رضای او و حصول آنرا یاد کرده و تا نباشد مر یهود و مشرکان را بر شما دلیل
توجه بجهت خصوصی و جدال یهود میگفتند که محمد صلی الله علیه و آله دین ما را انکار است و قبله ما را معتقد و مشرکان طعن میزدند که دین ما را انکار میکند
روی از قبله پدران خود بگردانید پس تحویل قبله بکعبه حجتی را بر شما نماند مگر آنانکه ستم کرده اند بر نفس خود بعناد و مکابره از یهود که میگفتند
مگر یهود میگفتند برای میل با قربای خود روی بکعبه آورد و مشرکان طعن میکردند که بجره است که بر دین قوم دیگر بار روی بقبله ما کرد
ایشان در توجه تو بکعبه مترسید از من بمخالفت فرمان من و لاتم معطوف است بر لئلا یکون یعنی روی بکعبه آرید تا کامل بر شما نعمتی
و دیگر تا تمام کنم بفضل و کرم خود نعمت خود را که اختصاص است بقبله حنیفیه بر شما و شما را ... و احکام دین و امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرموده که تمام نعمت مردن بر دین اسلام است کما ارسلنا فیکم رسولا منکم یتلو علیکم آیاتنا
ویزکیکم ویعلمکم الکتاب والحکمة ویعلمکم ما لم تکونوا تعلمون گفته اند نعمت بر شما تمام کنیم در آخرت چنانچه
در دنیا تمام کردیم بارسال رسول فرستادیم در میان شما فرستاده هم از شما که میخواند بر شما آیتهای ما که قرآن است و پاک میگرداند شما را از شرک
و میاموزد شما را قرآن و حلال و حرام آن و تعلیم میدهد بشما آنچه نمیدانستید شما که بجز وحی دانسته نشد فاذکرونی اذکرکم واشکروا لی ولا
تکفرون پس مرا یاد کنید بطاعت تا شما را یاد کنم بمغفرت یاد کنید مرا بدعوت تا یاد کنم شما را باجابت یاد آرید مرا در دنیا تا یاد آرم شما را
در آن سرای یاد کنید مرا در خلوات تا یاد کنم شما را در خلوات یاد آرید مرا در رخا تا یاد آرم شما را در بلا یاد کنید مرا در ... تا یاد کنم شما را بعنایت
یاد کنید مرا بصدق و اخلاص تا یاد کنم شما را بخلاص و مزید اختصاص یاد کنید مرا بعبودیت تا یاد کنم شما را بربوبیت یاد کنید مرا ... تا یاد کنم
شما را ... زبان است بلکه ذکر دل و جان است و سپاس داری کنید نعمتهای مرا و ناسپاسی مکنید یا ایها الذین آمنوا
استعینوا بالصبر والصلاة ان الله مع الصابرین ای گروه مؤمنان یاری خواهید بر قیام بحقوق الهی بشکیبایی که ...
و بنماز که مجمع عبادات است بدرستی که خدای تعالی با صابران است بحفظ و حمایت و نصرت و در روایت ابن عباس رضی الله عنه آورده که
قرآن هر جا که یا ایها الذین آمنوا واقع است امیر و رئیس و سرور آن امیر المؤمنین است صلوات الله وسلامه علیه ولا تقولوا لمن
یقتل فی سبیل الله اموات بل احیاء ولکن لا تشعرون و مگویید مر کسی را که کشته شود در راه خدای تعالی یعنی در جهاد
که ایشان مردگان اند بلکه ایشان زندگان اند بحضرت ما و لیکن شما نمی دانید کیفیت آن حیات ولنبلونکم بشیء من الخوف والجوع
ونقص من الاموال والانفس والثمرات وبشر الصابرین هر آینه بیازماییم شما را بچیزی ... از زمان ... بمکن و آن
آزمایش ... دشمن ... و گرسنگی ... و نقصان ... حادثات روز و نقصان ...
... و نقصان میوه با آفات سماوی و ارضی ... زندان ... و بشارت ده صابران را
... الذین اذا اصابتهم مصیبة قالوا انا لله وانا الیه راجعون آنانکه چون برسد ایشان را دشواری و سختی
گویند ما از آن خداوندیم اقرار است بانقیاد و حکم قضا و اتصاف بتسلیم و رضا و ما بسوی حق بازگردنده ایم اقرار است ...
از صادق علیه السلام که چون خبر شهادت جعفر بن ابی طالب رضوان الله علیهما بامیر المؤمنین علیه السلام رسید فرمود که انا لله وانا الیه راجعون
و بشارت آن حضرت کسی این کلام در مصیبت گفته ... سبحانه و تعالی ... فرستاد ... ای ... کردم تمام مصیبت زده که
... این کلام بگوید ... بر وی صلوات و رحمت باشد ... اولئک علیهم صلوات من ربهم ورحمة
واولئک هم المهتدون آن گروه ... ایشان اند ... و کدام ...
... آن گروه ... ایشان اند ... راه ... برضا و تسلیم ... که موجب ثواب عظیم است
ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البیت او اعتمر فلا جناح علیه ان یطوف بهما ومن تطوع خیرا

فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ بدرستی که صفا و مروه و آن دو کوه اند در مکه که طواف بدان از نشانهای حج خانه خداست پس هر که قصد
کند باعمال مخصوصه در حالت احرام یا متوجه عمره شود که زیارت کعبه است بعملهای مختصر پس هیچ گناهی نیست بر وی که طواف کند
بان دو و سعی نماید در میان ایشان هم که کفار در جاهلیت طواف این دو کوه میکردند اهل اسلام را از آن شعار حق تعالی فرمود
طواف این دو کوه در حج و عمره بجای باید آورد چه خدا فرموده که از شعایر است و هر که بطوع و رغبت خویش عمل نیکو بجای آورد از زیادتی
طواف یا حج یا عمره بر سبیل تبرع پس خدای تعالی جزا دهنده و شکر گوینده است و دانا باعمال بندگان إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا
مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَعْدِ مَا بَيَّنَّاهُ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ بدرستی
آنانکه کتمان میکنند و پوشیده میدارند آنچه فرو فرستادیم از سخنان روشن از نبوت و امامت و از احکام و بعث و نشر و راه نمودن بنعت و
صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از پس آنکه بیان کرده ایم آن را برای مردمان از یهود و غیر آن در کتاب توریة و قرآن
یعنی آشکارا ساختیم و ایشان محو کردند آن را و پوشیدند آن گروه که حق را خدای تعالی دور میکند ایشان را از رحمت خود و لعن
میکنند بر ایشان لعن کنندگان یعنی ملائکه و جن و انس و لعن کنندگان سوال لعنت است از حق بر ایشان کالانعام و غیر آن
سزاوار لعن اند إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا وَأَصْلَحُوا وَبَيَّنُوا فَأُولَٰئِكَ أَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَأَنَا التَّوَّابُ الرَّحِيمُ مگر آنانکه باز گردیدند
از شرک یا کتمان و توبه کرده اند از کتمان و بصلاح آورده اند کارهای تباه شده را و بیان کرده اند آنچه پنهان میداشتند پس ایشان
که توبه و صلاح کردند پس ایشان رحمت کنم و قبول کننده توبه ام گناهکاران مهربان که تعجیل نکند عقوبت ایشان إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا
وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَٰئِكَ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ
الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ بدرستی که آنانکه کافر شدند و بمردند در حالتی که ایشان کافر اند و کتمان کنندگان حق آن کرده اند آن گروه
بر ایشانست لعنت خدای تعالی بعد از مرگ ایشان و لعنت فرشتگان و لعنت همه مردمان یعنی مومنان که ایشان باشند و سوم اند
[illegible] جاوید باشند در لعنت یا در آتش دوزخ سبک کرده نشود از ایشان عذاب و نباشند ایشان که مهلت داده شوند یا منظور
نظر الهی گردند و هر که حق بر وفا شود و بسبب حقد و حسد و جاه دنیا کتمان آن کند در این حکم داخل است وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَا إِلَٰهَ
إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ و خدای شما معبودیست یگانه نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او که واحد است در ذات و واحد است در صفات
و واحدست در افعال اما آنکه واحدست در ذات که اگر غیر او با او شریک می بود در حقیقت او لازم میآمد ترکب از ما به الاشتراک
و ما به الامتیاز و هر مرکب محتاج است و هر محتاج ممکن و ذات او از شائبه امکان منزه است و اما آنکه واحدست در صفات زیرا که صفات
غیر او از غیرست و صفات او از نفس ذاتست و دیگر صفات غیر او متناهیست و صفات او غیر متناهی و دیگر موصوفیت ذات باری
تعالی بصفات نیست بآن معنی که حال باشند در وی و ذات او محل آن صفات باشد و نه بآنکه استکمال ذات او بآن صفات بود چه
ذات علی او مبدا این صفات است و استکمال مبدا بچیزی که از مبدا او باشد موجه نیست بلکه ذات او بذاته مستکمل است و تعقیب صفات
کمال از لوازم این استکمال ذاتیست و اما آنکه واحدست در افعال زیرا که ما عدای او ممکن الوجود است و آن مقدار لون و وجود کرسی
واجب بالذات و ممکن بالذات است آن قدر تفاوت در میان افعال ایشان محفوظ است و فعل حق را بفعل بنده هیچ نوع مناسبتی
و شباهتی نیست فعل حق در غایت اتقان و استواری است و فعل بنده در نهایت قصور و فتور و بی اعتباری است تعالی الله
عن ذلک گویند قریش گفتند به پیغمبر صلی الله علیه و آله که حق تعالی را وصف کن این آیه نازل شد یعنی بنده است در تربیت و
مهربانست در تقویت ارواح و درین مقام تخصیص فرموده بذکر الرحمن الرحیم که دو صفت رحمت اند زیرا که ذکر آیات و فرود آیت
مفید فرو نشاندن پس تعقیب فرموده بذکر این دو صفت تا بدیع و رحمت حاصل شود قلوب را از هیبت آیات و تحریک آیات
و تا اشعار باشد که خلق عالمیان و ابقای ایشان از جهت رحمت و احسان إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ

وَالنَّهَارِ وَالْفُلْكِ الَّتِي تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِمَا يَنْفَعُ النَّاسَ وَمَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ مَاءٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ
بَعْدَ مَوْتِهَا وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَتَصْرِيفِ الرِّيَاحِ وَالسَّحَابِ الْمُسَخَّرِ بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ
لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ بدرستی که در آفریدن آسمانها چنانکه بی ستون بر افراشته و بی علاقه در هوا معلق بداشته و در آفرینش زمین
که بر آب است مبسوط و بمادیت منضبط و از پی در آمدن شب و روز هر یکدیگر را بر سبیل تعاقب یا اختلاف ایشان در طول
و قصر و سواد و بیاض و دیگر در کشتیهای گران بار که میرود در دریای مواج ذخار با آنچه نفع رساند بمردمان از تجارات و مکاسب
و در آنچه فرو فرستاده خدای تعالی از آسمان یا از ابر از آب باران پس زنده ساخت و تازه گردانید زمین را بآن آب
از پس آنکه پژمرده و بی برگ شده بود و گسترانید در زمین از هر جنبنده چون بهایم و سباع و وحوش و غیر آن و در گردانیدن بادها از جهتی
و در ابر فرو داشته و رام شده مر خدا را میان آسمان و زمین تا بهر طرف که حکم شود برود هر آینه علامات است یعنی در هر یک
علامت که گفتیم نشانهاست از صنایع حکمت و بدایع فطرت مر گروهی را که خرد دارند و نظر تامل در موجودات کنند آورده اند
که چون آیت تعالی بایت والهکم اله واحد نازل شد در مدینه کفار قریش گفتند که ما سیصد و شصت بت داریم و هر یک مرا
هر معبودان کار یک شهر را راست نمی توانند ساخت و محمد صلی الله علیه و آله میگوید که من یک خدای دارم و کارهای عالم می سازد
و گر درین حجتی بیاورد و علامتی بنماید بر راستی او اقرار کنیم آیت که در ابتدای ان فی خلق السموات والارض نازل شد مشتمل بر
علامت از آیات قدرت الهی در خبر آمده که وای بر کسی که این آیت بخواند و در وی تفکر نکند وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ
دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا يُحِبُّونَهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرَوْنَ
الْعَذَابَ أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا وَأَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعَذَابِ و از مردمان کسی هست که فرا میگیرد بجز خدای
تعالی همتایان و شریکان یعنی بتان دوست میدارند ایشان را چنانچه خدا را دوست می باید داشت و آنانکه ایمان آورده اند
ایشان قوی تر و ثابت تر اند در محبت مر خدای را از محبت آنکه مشرک می بینند و دوست میدارند و مومن نادیده دوست میدارد و
اول خدای تعالی ایشان را دوست داشته ایشان او را دوست گرفتند چنانچه بر طریقت فرموده که یحبهم ویحبونه
و اگر بینند و چون ببینند و بدانند آنها که ظلم کردند باتخاذ انداد در وقتی که معاینه عذاب دوزخ را ببینند در آن حال گمان کنند که همه قوت
و غلبه مر خدا راست و آن نیز بدانند که خدای تعالی سخت عذابست بر ایشان إِذْ تَبَرَّأَ الَّذِينَ اتُّبِعُوا مِنَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا وَرَأَوُا الْعَذَابَ
وَتَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبَابُ یاد کن آن هنگام را که بیزاری کنند آنانکه پیروی ایشان کرده اند از آنانکه متابعت
نموده اند و ببینند عذاب را هم تابعان و هم متبوعان و بریده شود از ایشان سببها و رابطها که در دنیا داشتند از خویشی
و دوستی و محبت وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةً فَنَتَبَرَّأَ مِنْهُمْ كَمَا تَبَرَّءُوا مِنَّا كَذَٰلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ
أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ و گویند آنها که متابعت کرده بودند چون بیزاری متبوعان
از خود مشاهده کنند که کاشکی ما و ایشان را باز گشتنی باشد بدنیا تا ما بیزاری کنیم از ایشان آنجا چنانکه ایشان بیزار گشتند از ما اینجا
در آن روز نموده عذاب بایشان نماید خدای تعالی کارهای کرده ای ایشان حسرتها و پشیمانیها بر ایشان یعنی اعمال که بزعم
ایشان حسنه بوده همه حبط و سبب حسرت شود یا اعمال سیئه و نباشند تابعان و متبوعان بیرون آیندگان از آتش يَا أَيُّهَا
النَّاسُ كُلُوا مِمَّا فِي الْأَرْضِ حَلَالًا طَيِّبًا وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ای
مردمان بخورید از آنچه در زمین است پاک و پاکیزه و طاشیه پیروی مکنید گامهای ابلیس را یعنی پی او مروید در وسوسه ها و بدرستی
بدرستی که او مر شما را دشمنی است آشکارا إِنَّمَا يَأْمُرُكُمْ بِالسُّوءِ وَالْفَحْشَاءِ وَأَنْ تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ
جز این نیست که میفرماید شما را شیطان یعنی وسوسه میکند ببدی و کار زشت یعنی گناهان پنهان و آشکاره و دیگر وسوسه میکند که دروغ بگویید

وَإِقرار کنید بر خدای تعالی در تحلیل خبائث و تحریم طیبات آنچه نمی‌دانید حقیقت آن را وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ قَالُوا بَلْ
نَتَّبِعُ مَا أَلْفَيْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ و چون گویند مر این جاهلان را
که پیروی کنید آنچه خدای تعالی فرستاده است یعنی بکمال و دوام قرآن گویند بلکه پیروی میکنیم آنچه یافته‌ایم بر آن پدران خود را
آیا متابعت پدران میکنند و اگرچه بودند پدران ایشان که فهم نمیکردند چیزی را از امور دین و راه راست نیافته بودند وَمَثَلُ الَّذِينَ
كَفَرُوا كَمَثَلِ الَّذِي يَنْعِقُ بِمَا لَا يَسْمَعُ إِلَّا دُعَاءً وَنِدَاءً صُمٌّ بُكْمٌ عُمْيٌ فَهُمْ لَا يَعْقِلُونَ و صفت پند دهنده
کافران و مخالفان چون صفت کسی است که بانگ میزند بجانوری که نمی‌شنود مگر خواندن و آوازی و ایشان از آن فهم نمیکنند ایشان نیز
از پند دهنده جز آوازی نمی‌شنوند و حقیقت سخن او را در نمی‌یابند کر اند از شنیدن کلام حق گنگ اند از گفتن سخن راست کور اند
از دیدن راه راست پس ایشان در نمی‌یابند آنچه پیغمبر و نایب او با ایشان گویند يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ
مَا رَزَقْنَاكُمْ وَاشْكُرُوا لِلَّهِ إِنْ كُنْتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ای گروه گرویدگان بخورید از پاکیزه‌ها یعنی از حلالات آنچه
شما را روزی داده‌ایم و سپاس گویید خدا را اندر روزی حلال اگر هستید شما از روی صدق خاص مر او را می‌پرستید إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ
الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَمَا أُهِلَّ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ
غَفُورٌ رَحِيمٌ بعد از امر بتناول حلال میفرماید که جز این نیست که حرام کرد خدای تعالی بر شما مردار را که [illegible] حیوان که ذبح
نیافته باشد از حیوانات مأکول اللحم و خون روان را و گوشت خوک را و همه اجزای او و مستثنی است از میته آنچه حیات در وی حلول کرده
مثل پشم و موی و پر و سم و دندان و شاخ و ناخن و استخوان و پوست [illegible] تخم مرغ و پنیرمایه که از اینها انتفاع [illegible]
دیگر از محرمات است که در سنت نبوی و الفاظ ائمه معلوم می‌توان کرد و حرام کرد آنچه آواز برداشته باشند در وقت ذبح برای غیر خدای تعالی
یعنی بنام بتان یا غیر آن کسی [illegible] بر وجهی که خوف تلف نفس باشد در حالتی که ستمکار نبود و قطع طریق یا [illegible]
[illegible] باشد [illegible] از حد شرع [illegible] در تناول و انتفاع از آن [illegible]
تعالی آمرزنده است [illegible] از این محرمات بخورد [illegible] بر بندگان [illegible] إِنَّ الَّذِينَ
يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ مِنَ الْكِتَابِ وَيَشْتَرُونَ بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ مَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ إِلَّا النَّارَ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللَّهُ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی آنان که [illegible] می‌پوشند [illegible] آنچه فرو فرستاده
خدای تعالی از توریة و احکام آن [illegible] بدل میکنند بدان کتمان بهای اندک را آن گروه نمیخورند در شکمهای خود مگر آتش را ذکر شکم
تأکید است [illegible] چنانچه گویند فلان مال فلان را خورده [illegible] باشد پس [illegible]
مراد آنست که فردا آتش خورند [illegible] درون و بیرون ایشان آتش جای کرده [illegible] خدای تعالی با ایشان
در روز رستخیز [illegible] باشد [illegible] از خباثت اعمال [illegible] سوخته شود و [illegible]
باشد عذابی دردناک أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَى وَالْعَذَابَ بِالْمَغْفِرَةِ فَمَا أَصْبَرَهُمْ عَلَى النَّارِ
ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ نَزَّلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِي الْكِتَابِ لَفِي شِقَاقٍ بَعِيدٍ آن گروه آنانند
که از روی جهالت بخریدند [illegible] گمراهی است با ایمان و معرفت یعنی بدل کردند ایمان را بکفر و [illegible]
کردند عذاب جاودانی را [illegible] آتش و چنان آتشی که ابد الآباد [illegible]
باید بود این عذاب مر ایشان را بسبب آنست که خدای تعالی فرو فرستاد توریة را براستی و ایشان حکم او را نپوشیدند و در کتمان آن
کوشیدند تا قرآن را [illegible] و بدرستی آنانکه اختلاف کردند در توریة و در قرآن در خلاف و عناد
دور از وفاق افتادند لَيْسَ الْبِرَّ أَنْ تُوَلُّوا وُجُوهَكُمْ قِبَلَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ

والملائکة

وَالْمَلَائِكَةِ وَالْكِتَابِ وَالنَّبِيِّينَ وَآتَى الْمَالَ عَلَى حُبِّهِ ذَوِي الْقُرْبَى وَالْيَتَامَى وَالْمَسَاكِينَ وَابْنَ السَّبِيلِ
وَالسَّائِلِينَ وَفِي الرِّقَابِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَالْمُوفُونَ بِعَهْدِهِمْ إِذَا عَاهَدُوا وَالصَّابِرِينَ
فِي الْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ وَحِينَ الْبَأْسِ أُولَئِكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ در این آیه عالی رایت
اصول خمسه که توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد است و عبادات شرع که نماز و روزه و زکوة و حج و جهاد است مفهوم و معلوم میشود
مرتجی و منجب علما اختلاف کرده‌اند در آنکه این خطاب عام است یا خاص بعضی گویند خاص است با اهل کتاب چه ایشان خوض بسیاری نموده
در امر قبله و دعوی کرده که تحول شد از بیت المقدس بکعبه منظور به رکیک یهود و نصاری ادعا نمودند که بر توجه بقبله ایشان است و بعضی دیگر گویند که
خاص با اهل ایمان است چه ایشان میل بسیار داشتند بقبله خود شان که کعبه است و جماعتی دیگر برآنند که خطاب اعم است از آنکه اهل ایمان و اهل
[illegible] است [illegible] بکمال برحق نیست بر امر قبله چه آنچه مطلوب و مقصود حقیقی است
وبیک آن [illegible] است که [illegible] الله تعالی [illegible] خواه قلبی باشد یا لسانی یا جوارحی یا مالی
کار آن نیکی است که جامع جمیع طاعات و خیرات که موجب قربت گردد پس اسم عامی باشد مر جمیع آنچه یاد و ما جور گردند و اصول آن اتباع است
واز و نیز است که خلاف بحرف از جهت اتباع او پس [illegible] بحقیقت این است برخی امر بالکلیه از آن از
نجات [illegible] اهل کتاب [illegible] عزیر ابن الله و نصاری که گفتند المسیح ابن الله تعالی الله عن ذلک
و دیگر یهود و منکر [illegible] مطلق [illegible] دوم ایمان بروز قیامت است یهود و نصاری [illegible]
کردند و گفتند که به بهشت نرود مگر یهود و نصاری که وَقَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارَى و دیگر میگفتند معذب نخواهیم
بود در دوزخ مگر روزی چند که وَقَالُوا لَنْ تَمَسَّنَا النَّارُ إِلَّا أَيَّامًا مَعْدُودَةً و نصاری منکر معاد جسمانی بودند و ایشان تکذیب [illegible]
سیم ایمان بملائکه است و یهود تصدیق آن نمی‌نمودند بلکه اظهار عداوت جبرئیل علیه السلام میکردند که مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ چهارم
ایمان بکتب الهی است و یهود منکر بودند بقرآن که أَفَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْكِتَابِ وَتَكْفُرُونَ بِبَعْضٍ پنجم ایمان بانبیاست علیهم السلام
و یهود ایشان را بقتل می‌آوردند که وَيَقْتُلُونَ النَّبِيِّينَ بِغَيْرِ حَقٍّ و طعن و قدح در نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکردند ششم
بذل اموال است بر وفق امر الهی ایشان [illegible] شبهات باطله مینمودند و تحریف کتاب میکردند از برای طلب مال [illegible] و يَشْتَرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ
ثَمَنًا قَلِيلًا هفتم اقامت نماز است و دادن زکوة و ایشان منع مردم میکردند از این هر دو هشتم وفا بعهد است یهود نقض عهد
کردند که وَيَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ نهم صبر [illegible] تکالیف و احکام توریة بود ایشان قبول نمیکردند تا کوه بر زبر سر ایشان
واقع شد و گمان کردند که بر سر ایشان فرود خواهد آمد که وَظَنُّوا أَنَّهُ وَاقِعٌ بِهِمْ خُذُوا مَا آتَيْنَاكُمْ و دهم [illegible]
و گفتند بحضرت موسی علیه السلام که فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ و امور مذکوره که یکی ایمان بخدا بود
بر وجهی باشد که علم بذات مخصوص مقدس وی حاصل شود بطریق دلیل و برهان و علم بر آنکه واجب است بود از صفات ثبوتی
که قادر است بر کل ممکنات و عالم است بجمیع معلومات و حی و مرید و کاره و مدرک و قدیم و متکلم و صادق است و عامل است که
بالغو و مقصود کامل افعال منتزه است و صادر میشود و از قبایح منزه است که نکند و روا ندارد و آنچه ممتنع است از صفات سلبی که صفت است
جسم و جوهر و عرض و محل حوادث و مرکب و مرئی نیست و شریک ندارد بلکه یکتاست در ذات و صفات از جمیع جهات و در فعل
و در و علم بحدوث عالم و علم باصول آنچه متفرع است بر حدوث دوم که ایمان بروز قیامت است این امر متفرع است بر امر اول زیرا که
هرگاه بدانیم که باری تعالی عالم است بجمیع معلومات و قادر است بر جمیع ممکنات ممکن نیست که بیابیم صحت حشر و نشر را و داخل است
در گفته و باز پس و موقف آخرت و از ثواب و عقاب و حساب و میزان و صراط و غیر ذلک و این هر دو مبدأ و معاد بوده سیم
از وسایط که ایمان بملائکه داخل است در گفته آنچه منفصل است با ادای رسالت ایشان به پیغمبران تا بما برسانند آنچه بر ایشان وارد شده

وفذلکه چهارم که ایمان بکتابست و جمل است در تحت کتاب قرآن و جمیع کتب منزله الهی بر انبیا علیهم السلام پنجم که ایمان به پیغمبر است و جمل است
در تحت آن ایمان بنبوت و صحت شریعت ایشان بتمام نبوت و شریعت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و جمل است نیز در تحت ایمان
بامامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین زیرا که امامت فرع نبوت است چنانچه نبوت فرع توحید است پس ایمان بخدا مستلزم
ایمان برسول است و ایمان برسول مستلزم ایمان بامام و لهذا انکار ایمان بامامت ائمه اثنی عشر انکار دو موجب نیست و دو فصل است بر که
جمیع انبیا و ائمه علیهم السلام پاک و مطهر و معصوم بند و در ادای رسالت و امامت صادق اند و سید خاتم رسل محمد بن عبدالله است صلی الله
علیه و آله و دیگر آل بزرگوار وی صلوات الله علیهم پس باقی نماند چیزی که واجب باشد ایمان بان الا که در فصل است در تحت این و نیز ...
بر بنوجه آنست که مکلف را مبداء و وسط و نهایتی است و معرفت مبداء و منتهی مقصود بالذات اند و مراد بان ایمان بخدا و بروز ...
و با معرفت وسایط پس آن تمام نمیکرد و دیگر رسالت و آن تمام نمیشود مگر بامور ثلثه که یکی ملک است که حامل وحی است و دیگر کتاب که ...
و دیگر رسول که وحی در وی باید و ایمان به ابرار اعمال جوارح مقدم داشت زیرا که اصل است و تا متبع باشد برانکه عمل قلب اشرف از اعمال
جوارح چهارم ایمان تصدیق است که عمل قلب است و معنی این فقره آنست که آن نیست که ... نیکی عظیم که از سایر ابواب خیر ...
اقتضا ... کرد انکه ... روی خود را در نماز بسوی مشرق چون نصاری و بطرف مغرب چون یهود و لیکن نیکوی ...
نیکوی آنکس است که بگرود بخدای تعالی و بکتابهای وی ... چون یهود و نصاری که بعضی ... شرکت ... و بروز
بروز آخرت و متعلقات او و دخول بهشت ... مثل جهودان و ترسایان و یکرود ... وهم بادوست دارد
نه چون یهود که با جبرئیل علیه السلام دشمنی می ورزیدند و ایمان آرد بهمه کتابهای او نه چون احبار یهود که اختلاف میکنند و دیگر بکرود بهمه
پیغمبران نه چون اهل کتابین که بعضی را ایمان میآورند و به بعضی نه امر دوم در تحقیق ماهیت بر انبیا مال است که ابتدا اعمال است و وجه تقدیم
این بر سایر اعمال اهتمام بشان معارف فواید بود ... چون مال محبوب طبایع است ... عبارت ... حرف کردن و فایده
بخلق ... و اگر چه نماز افضل اعمال است اما این نظر بخیر است چه ... اطاعت ... و فایده و نفع ...
ذلک ... زکوة موجب تطهیر مال است ... و پاک گشتن نفس از بخل ... امتثال امر حق است و فایده خلق ...
از برای او و ضمیر ... احتمال دارد ... بر حب مال یا با ایتیا یا بحق ... آنست که ... دلالت ... اخلاص ... دارد ...
ذوی القربی را مقدم داشت زیرا که فقیر ... قریب است ... جامع است میان صدقه و صله و ثواب ...
یتامی است زیرا که ... صغیر فقیر ... باشد ... و اهتمام در باره او ... خواهد بود ...
بعد دیگر مساکین اند زیرا که مسکین کسی است که قادر نیست بر چیزی که بان معاش ... قادر است ... پس ... احتیاج ...
سئوال نمیکنند دیگر ابن السبیل است که راه گذر باشند ... منقطع شده از مال و خان و مان خود ... سفر ...
پس ... بجای خود باز گشتن ... دیگر ذکر سایلان است ... و اما السائل فلا تنهر ... سئوال ...
... الفقیر ... نباشد چه ... کسی که ... اگر چه ... سوار ... صلی الله علیه و آله
صلوات ... سئوال ... و دیگر ذکر رقاب است و آن بندگان اند که خود را مکاتب ساخته اند و
از برای ... بندکانی ... آزاد کنند اگرچه ... این عمل مستلزم ثواب عظیم است ...
نفقه ... مال خود را ... دوستی ... خویشان ... درویش ...
خورد سال باشند ... سئوال کنند ... و راه گذر باشند ... و در وقت ... بندکان ...
که خواهند خود را ... بندکانی که ... آزاد کنند ... در تحقیق اهمیت بر اقامت صلوة است و ایتای زکوة و نماز
افضل اعمال بدنی است بحکم حافظوا علی الصلوة ... نماز ... با شرایط و ارکان ... نیکو بجای آرد و نماز ...

اوکنند

اوکنند که ان الصلوة تنهی عن الفحشاء والمنکر یا امر نماز ... و این موجب کمال تهذیب اخلاق ... بطریق اولی ...
علیهم السلام ... که ... سبب تقرب بنده است بخدای ... معرفت بهتر از نماز نیست و اول چیزی که در قرآن ... سند
نماز خواهد بود و ... بنده ... خدای تبارک و تعالی ... دیگر دادن زکوة است و زکوة بر
دو قسم است زکوة مال و زکوة فطره و زکوة مال واجب ... بنصاب رسیده باشد با دیگر شرایط ...
نقدین ... و آن شتر و گاو و گوسفند و زر و طلا و نقره و گندم و جو و مویز و خرما است و در غیر این واجب نیست و آن ... مستحب
تجارت ... زکوة از مال ... باقی ماند حق فقرا در مال او ... پس ... بتصرف ...
مال حرام ... پس ... زکوة نمود پاک شد مال او از حرام ... نفس او از رذیلت بخل ...
نفس و مال باشد و ... که چون ... زکوة کرد ... تمام ... ثواب عظیم می یابد و ... کرده
و آنکه مراد از ایتاء زکوة ... که واجب است پس اگر در فقره اولی که و آتی المال است نیز واجب باشد تکرار ...
میآید ... که آن ... و جا ... واجبات ... مثل الطعام مضطر ...
نیز ... ضرورت و ... بنفقه ... واجب ... یا مراد آنجا ...
باشد ... ادای آن ... در ... و الله اعلم ... این فقره این است که ...
با شرایط و ارکان ... زکوة مقرره ... امر چهارم در تحقیق ماهیت بر ... عهد ... و آن ...
و حسن ... ایشان ... و در حدیث آمده که لا دین لمن لا عهد له ... کمال دین ... کسی ...
با ... ابتدا ... حضرت حق ... بنده ... ایمان ... طاعات ...
... معاصی ... قبول نموده ... اهل کتابین ... نمودند ...
آنکه ... لزوم آن عهد از مکلف ... بنده و حضرت رسول صلی الله علیه و آله
با میان آنحضرت ... بر ... عهد ... مکلف و حق تعالی است ... التزام ... ایمان نموده باشند و ...
و ... میان بنده و حضرت رسول است آن است که بعضی معاهده کردند در ... انقیاد نصرت و امداد ... آنحضرت
در ... دین ... جهاد ... غدیر خم ... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ... قبول کردن
آنحضرت ... امامت و خلافت ... باشد ... مستحق ...
نقض ... آنحضرت ... بعضی از واجبات است
مثل ... عقود ... شرایط ... بعضی ...
مال و ... امر ... صبر ... فی الاحوال ...
در ... جهاد ... صبر ... ان الله مع الصابرین ... آنکه در دنیا ...
و ... انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب ... بشر الصابرین که در ... آیات ...
دلالت تمام دارد بر ... صبر ... صفات ... مقام ... اعراب ... مقصود ...
واقع ... کلام ... اختلاف اعراب ... نوع از کلام است ...
و ... البأساء ... فقر ... مشقت ... و الضراء ...
بدن است و ... الضراء ... نفس ... ثواب بسیار ...
چه ... تکلیف شاقی است ... نفس ... بدن و صرف مال ... شهوات و اقبال و توجه بجناب الله و ... تمام

جوهر ... ... صفات

مترتب است بر ترک آنچه پیشتر مذکور خواهد شد در سورهٔ آل عمران ان شاء الله و در داشتن روزه اجر جزیل مترتب است و تشبه بملائکه ملاء اعلی
و قطع مادهٔ شیطانیه و کسر قوت شهویهٔ حیوانیه و نمو قوت عاقلهٔ ملکیه از صوم حاصل است و در فضیلت او آنکه اجری کافی است در بیان
اشاره فرموده اند در اواخر کتاب بلند است و در خوارج حینه و الصابرین که در این آیت شریفه وقوع یافته بمعنی جهاد است و او در لغت بمعنی
شدت است و حرب را بوی تسمیه کرده اند زیرا که در او شدت و عذاب می باشد چه در و بذل نفس و مال است بجهت اعلاء اسلام و اقامت
شعار ایمان و آن از اعظم ارکان اسلام است چنانچه در حدیث آمده که بالای هر نیکویی نیکویی است تا غایتی که کشته شود مرد
پس فوق او هیچ نیکویی دیگر نیست و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که جهاد بابی است از ابواب جنت که می‌گشاید حق سبحانه و تعالی
بر روی دوستان خود و اوصاف مذکوره در آیهٔ کریمه از برای جمیع است پس ان شرایط بر آن است که جمع باشند در یا جمیع این اوصاف
که اگر یکی از این اوصاف نباشد مستحق وصف بر نگردد و لهذا حق سبحانه و تعالی حصر فرموده صدق و تقوی را بجمعی که جامع جمیع این
صفات باشند و معنی باقی این آیت آن است که و دیگر صاحب بر وفا کنندگانند بعهد خود شان چون عهد کنند و این عهد حق
و خلق را شامل است چنانچه مذکور شد و آنها صبر کنندگانند بر فقر و فاقه و در رنج و سختی خوارج و سموم باشد یا غیر آن و در هنگام کارزار
و مقاتله این گروه که موصوفند باین صفات آنانند که بتحقیق راست گفتند در دین و این طایفه ایشانند پرهیزکاران از هر ناشایسته
و محققان گفته اند که کمالات انسانیه با کثرت شعب آن منحصر در سه چیز است صحت اعتقاد و حسن معاشرت و تهذیب نفس اما صحت
اعتقاد منعقد بحق سبحانه و تعالی و سایر مؤمن به و حسن معاشرت مواسات کردن بمال با ارباب استحقاق و تهذیب نفس اقامت
صلوة و زکوة و وفا بعهد و صبر بر مکاره و مجموع در این آیت مذکور است پس این آیت جامع جمیع کمالات انسانی باشد و در حدیث
آمده که کسی که عمل باین آیت کند پس بتحقیق که او استکمال ایمان نموده و در نهج البلاغه مذکور است که همام که یکی از عابدان آن زمان
بود از امیر المؤمنین صلوات الله سؤال کرد از متقیان که وصف فرما که متقیان کیانند آنحضرت فرمود در دنیا اهل فضایل اند گفتار
ایشان صوابست و پوشش ایشان جامه‌های خراب بر روی زمین بتواضع می روند و چشم از محارم الله پوشند و گوش بر علم نافع را استماع نمایند و اگر نه ایشان
بلا نازل کرده چنان صابر باشند که گویا که ایام رخا و عافیت ایشان است و اگر نه آن بودی که حق تعالی اجل ایشان را مقرر ساخته
معین هر آینه قرار نمی یافت ارواح ایشان در اجساد ایشان یک طرفة العین از برای شوق بثواب و خوف از عقاب و خالق
در چشم ایشان بزرگست و دون خالق خورد و میان ایشان و بهشت چنان است که گویا می بینند که ایشان در آنجا نازل اند و متنعم اند
و میان ایشان و دوزخ نیز چنان که گویا مشاهده میکنند که در آنجا معذب اند و دلهای ایشان در آنجا محزون است و مردم در امان اند از شر
ایشان معصوم و جسدهای ایشان ضعیف است و نحیف و حاجات ایشان اندک و خفیف و نفوس ایشان پاکیزه و عفیف بر کرده
صبری نمایند در ایام قصیر چون یقین دارند که در عقب او خواهد بود راحات طویله تجارات ایشان همه سود است و روش ایشان
همه مسعود اگر اراده دنیا نمایند حق تعالی آنچه آرزوی ایشان است آماده کرده آنها آنان باختیار است و گذاشته اند و خود را فدای
راه خدای تعالی کرده اند در شب اقدام را استوار ساخته اند از برای حضرت رحمن گاهی بنماز و وقتی بتلاوت قرآن بر وجه ترتیل و تفکر رضای
با آواز حزین با نام و در وی بانگ و دعا و دوا قلوب بان میکنند هر گاه که رسیدند بآیتی که در و تشویق است میل دل می نمایند بسوی آن
بجهت طمع ثواب و انفاس ایشان بر می آید از برای شوق در آن باب و چنان گمان می برند که نصب العین ایشان است
و هر گاه بآیتی بگذشتند که در و تخویف فهم میشود گوش دل بر آن داشته و چنان گمان بردند که زفیر و شهیق جهنم را اصول گوشهای
ایشان وقوع یافته پس ایشان افتاده کالاشند که اوساط خود را بر زمین نهاده اند بجهت سجدهٔ حق و پیشانیهای خود را فرش ساخته
و دستهای خود را گسترده و زانوها و اطراف اقدام خود را سپرده برای رضاء رب الارباب در فکاک رقاب و اما روز پس ایشان اند
حلیم است و شیوهٔ ایشان علم و شعار ایشان احسان است و دثار پرهیزکاری و برا احوال و خوف الهی چنان در یافته ایشان را که نظر

چنان پندارند

چنان پندارد که بیمار اند و حال آنکه مرض بدنی ندارند و مخالطه مردم را امر عظیم می شمارند و راضی نمیشوند باعمال قلیل و کثیر اعمال را کثیر
نمیدانند بلکه خود را در آن اعمال متهم میدانند و از آن ترسان و لرزانند و اگر کسی ایشان را بنام طاعت نسبت دهد و از آن بترسند
و میگویند که ما خود خود را بهتر میدانیم از غیر ما و خدای تعالی دانا تر است بر احوال ما بار خدایا ما را بگیر بآنچه ایشان درباره ما میگویند
و بگردان ما را با فضل آنچه ایشان گمان می برند و بیامرز ما را بآنچه که ایشان نمیدانند و علامات ایشان آن است که می بینی از قوت
تمام دارند در دین و حزم و استواری در این و ایمان کامل در یقین و حرص در علم و علم در حلم و قصد در غنی و خشوع در عبادت
و تحمل در فاقت و صبر در شدت و طلب در حلال و نشاط در هدایت و دوری از طمع و فواید مفرز است که این اوصاف
شیعه نبیین و ائمه معصومین و صدیقین است صلوات الله علیهم یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم القصاص
فی القتلی الحر بالحر والعبد بالعبد والانثی بالانثی فمن عفی له من اخیه شیء فاتباع بالمعروف
واداء الیه باحسان ذلک تخفیف من ربکم ورحمة فمن اعتدی بعد ذلک فله
عذاب الیم ای مؤمنان و گرویدگان فرض کرده شد بر شما مماثلت و مساوات نه تعدی و ستم در کشتگان آزادی بآزادی
و بنده به بنده و زن بزن و باید دانست که شرایط قصاص پنج است اول قتل محقون الدم باشد پس مسلم را قصاص نتوان کرد
بمرتد و حربی دوم تکلیف قاتل است پس کودک و دیوانه را قصاص نتوان نمود بعاقل سیم انتفاء ابوت است پس پدر و جد را
قصاص نتوان کرد به پسر و نبیره چهارم مساوات در دین است پس قصاص نتوان کرد مسلم را اگر چه بنده باشد بکافر و اگر
خود آن کافر ذمی باشد پنجم مساوات در حریت است پس قصاص نتوان کرد حر را بعبد و در این صورت دیت واجب لازم
شود و تفصیل در کتب فقهیه مبین است پس هر که دوم فرد کشته شود برای او از جهت برادر او چیزی که غیر او و بقاتل راجع است
و آن عافی است که ولی مقتول است یعنی کسی که شریک کرده شود از برای او قتل و راضی شود از دیه چه وارث مقتول مخیر است میان یکی
از سه چیز قصاص یا دیت یا عفو باین دو قصاص ساقط میشود و قصاص را در قتل عمد اختیار می تواند کرد نه شبه عمد و خطا که در آن
دیت است و اگر در قتل عمد صلح بدیت کردند پس بر قاتل است بعد از صلح از پی رفتن بنیکویی و آن طوع و رغبت است در ادای
دیت و ادا کردن دیت بوارث مقتول بر وجه مقرر و نیکویی نه باهمال و بدخویی و از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که بر عافی است
اتباع بمعروف که تشدد نکند در طلب دیت و اگر معسر باشد مهلت دهد تا وقت یسار و مطالبت نکند زیاده بر حق خود و بر
معفو است اداء آن نزد امکان این عفو از قصاص بدیت یا با دیت سبکباری است شما را از پروردگار شما و مهربانی و بخشش
از و در تسهیل امر و تحصیل نفع پس هر که از حد در گذرد بعد از آنکه عفو کرده باشد یا دیه ستانده یعنی قاتل را بکشد یا غیر قاتل را برای
بقتل رساند یا قاتل ستم کند و بعد از آنکه یکی را کشته و دیت داده دیگری را بکشد پس مر او راست در آخرت عذابی دردناک ولکم
فی القصاص حیوة یا اولی الالباب لعلکم تتقون و مر شما راست در حکم قصاص بقا و زندگانی یعنی چون کسی قصد
کسی کند و بخوف قصاص از آن باز ایستد آن شخص از کشتن سالم ماند و او از قصاص ایمن شود پس حکم قصاص سبب بقای شماست ای
خداوندان عقل تا باشد که بپرهیزید از قتل ناحق ارباب تفسیر رحمهم الله آورده اند که قصاص ازالهٔ حیات است و ازالهٔ شیء نقیض آن شیء نمی کند
پس مراد این است که مر شما راست در حکم قصاص حیات چنانکه مذکور شد چه در حکم نفوس محفوظ میمانند پس ده حیات باشد و در جاهلیت
که اهل ظلم و کفر جماعتی را میکشتند بعوض یک تن و گاه غیر قاتل را بجای قاتل میکشتند و این سبب انتشار فتنه بود و بعضی گفته اند که قصاص
سبب نوعی از حیات باشد و آن حاصل است بباز ایستادن از قتل و آن سبب حیات دو نفس میشود بلکه جماعتی و آن حیات
عظیم است که تنوین او مفید آن است و علماء بیان رحمهم الله میگویند که این کلمات بابرکات در غایت ایجاز و نهایت اعجاز است
که از ایجاز قدرت زیرا که عرب تعبیر کرده اند ازین معنی بالفاظ کثیره مثل قتل البعض احیاء للجمیع کشتن بعضی زنده ماندن جماعتی است

ودیگر آنکه و القتل انفی للقتل بسیار کبیند که تقدیر را تمام کرده کشتن و او جز اهل جزء است که القتل انفی للقتل قتل او جز کننده تر قتل است و دیگر
آن این او جزء و ابلغ از چند وجه اول آنکه قول ایشان بعموم مصحح نیست زیرا که قتل با جز کننده تر قتل نیست از روی ظلم بلکه روی
و اگر تخصیص کنند و گویند از روی قصاص انفی است نه از روی ظلم پس تقدیر باید کرد این را و آیت مفید این معنی است بی تقدیر دوم
قتل از روی قصاص انفی نیست مر قتل را از روی ظلم از آن حیثیت که قتل است بلکه از آن حیثیت که قصاص است و این حیثیت معتبر است
در آیه نه در کلام ایشان سیم غرض اصلی حیات است و نفی قتل که مراد است بجهت حصول حیات است پس تنصیص بمقصود اصلی اولی است
چهارم تکرار بی ضرورت مستهجن و ناخوش است و در کلام ایشان تکرار است و در آیه نه پنجم حروف ملفوظ معتبر است در ایجاز نه مکتوب و آن در آیه
ده است و در کلام ایشان چهارده ششم اغلب در کلام ایشان اسباب خلاف و در آیت با وجود غایه وجازت بسبب فاصله
هفتم ظاهر قول ایشان مقتضی آن است که شیء سبب انتفاء نفس خود شود و این محال است و در آیه نوعی از قتل که قصاص است سبب
از حیات شده و این مستبعد نیست بسبب ظهور تغایر هشتم صنعت تقابل مرعی است در آیت که لفظ قصاص و لفظ حیات است
و در آن کلام مرعی نیست نهم آیه مشتمل است بر لفظی که صلاحیت تفاؤل دارد که حیات است و در کلام ایشان مشتمل بر دو قتل دهم آیت مشتمل
بر دو اسم است و ادات و کلام ایشان بر سه اسم و ادات و اگر اعتبار کنند ادات تعریف را در آیه یکی است و در کلام ایشان دو و اگر
اعتبار تنوین کنند برابری میکند ادوات را و باقی میماند آنکه زیادتی اسما بحال خود یا آنکه افعل تفضیل هر گاه در و لام و اضافه نباشد
مستعمل بمن می باشد پس تقدیر کلام چنین شود که القتل انفی للقتل من کل شیء پس ایجاز قصر کی ماند تطویل آید والله اعلم کتب علیکم
اذا حضر احدکم الموت ان ترک خیرا الوصیة للوالدین والاقربین بالمعروف حقا علی المتقین
فرض کرده شد بر شما چون حاضر شود یکی را از شما اسباب و علامات مرگ از مرض و غیر آن اگر بگذارد مال بسیاری وصیت کردن برای
پدر و مادر و برای خویشاوندان بانصاف نوشته شد این وصیت نوشتنی بحق و ثابت بر پرهیزگاران از وجه مال والدین و اقربا گویند که
این حکم منسوخ است بآیه مواریث و قرار بر میراث است لیکن نسخ رافع وجوب نه جواز بر تقدیر نسخ و اجماع منعقد است بر مشروعیت
وصیت از ثلث و منقول است از امام محمد باقر علیه السلام که وصیت از برای وارث نیز جایز است فمن بدله بعد ما سمعه
فانما اثمه علی الذین یبدلونه ان الله سمیع علیم پس هر که تبدیل کند امر وصیت را یا قول موصی را بعد از آنکه شنیده
باشد پس جز این نیست که گناه تبدیل باشد بر آنانکه تبدیل ایشان کنند و ذمت موصی از آن بری باشد بدرستی که خدای تعالی شنوا است
مر کلام موصی را و مر قول مبدل را دانا است بر نیت موصی و تبدیل دهی فمن خاف من موص جنفا او اثما فاصلح بینهم
فلا اثم علیه ان الله غفور رحیم پس هر که بداند و دریابد از وارث و غیر آن که وصیت کننده میلی از حق بباطل بسهو یعنی بجهل
کرده آن وصیت جایز نیست مثل محرمات یا بزه کاری یعنی آنکه زیاده از ثلث باشد یا آنکه در او افزایش باشد مر وارث را پس اصلاح کند
میان موصی له و میان وارث پس بر وی هیچ وبالی و بزه نیست بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است مر موصی را چون بحق باز گردد مهربان است
بر وصی که از مضمون وصیت در نگذرد یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام کما کتب علی الذین من قبلکم لعلکم
تتقون ای آن گروه که گرویده اید فرض کرده شد بر شما روزه داشتن همچنانکه فرض کرده شده بود بر آنانکه پیش از شما بودند یعنی
این عبادت خاص شما نیست بلکه هیچ امتی از تقلید این طاعت آزاد نبوده اند این فرمود تا بر شما شاق نباشد و این فرض از جهت
آن است تا باشد که شما پرهیزید از معاصی و متقی شوید بر شروع در صوم که شکننده آرزو است ایاما معدودات فمن کان منکم مریضا
او علی سفر فعدة من ایام اخر و علی الذین یطیقونه فدیة طعام مسکین فمن تطوع خیرا فهو خیر
له و ان تصوموا خیر لکم ان کنتم تعلمون روزه دارید روزی چند مراد روزه رمضان است که بعد است و بعضی گویند
که این روزها ایام البیض است در هر ماهی و عاشورا که قبل از روزه رمضان فرض بوده پس هر که باشد از شما که اهل تکلیف بیمار یا مریضی که بسبب روزه

داشتن

داشتن جاری او زیاده شود یا در حال سفر بود و فوق که سفر معصیت نباشد و مسافت هشت فرسنگ قصد کرده باشد با شرایط دیگر پس بر او
واجب است بشمار آن روزها که افطار کرده بود در روزهای دیگر روزه داشتن و بر آنانکه ایشان توانائی روزه دارند و خواهند که
ندارند و بعضی گویند که اینجا لا مقدر است و تقدیرش لا یطیقونه یعنی که نتوانند روزه داشتن بواسطه مانعی چون پیری و شیر دادن
بطفل آن و بیماری که روزه در حملش نزدیک باشد و غیر آن فدیه دادن است و آن خوردن درویش است باداء هر روزی
مدی از طعام یا نصف صاع از آن بنا بر وجه اول حکم آیت منسوخ باشد و بر ثانی نه پس هر که زیادت کند بطوع خود نیکوئی را و زیاده
از مقدار فدیه بدهد یا بیشتر از یک مسکین را طعام دهد پس آن تطوع بهتر است مر او را بسبب زیادتی اجر و روزه داشتن شما
نیکوتر عظیم است مر شما را اگر هستید که بدانید فضیلت صوم را شهر رمضان الذی انزل فیه القرآن هدی للناس
و بینات من الهدی والفرقان آن روزها که گفتیم ماه رمضان است آن ماهی که فرو فرستاده شد در او قرآن یعنی ابتداء
نزول در او بوده یا نزول قرآن در فضیلت او است یا آنکه تمام قرآن در ماه رمضان از لوح محفوظ با آسمان دنیا آمده و از آنجا
آیه آیه یا سوره سوره بر وفق مصالح بندگان نازل شده در حالی که راه نماینده است مر مردمان را و دلالتهای روشن است از حلال
و حرام و از حدود و احکام و سایر شرایع دین که جدا کننده است میان حق و باطل فمن شهد منکم الشهر فلیصمه و من
کان منکم مریضا او علی سفر فعدة من ایام اخر یرید الله بکم الیسر و لا یرید بکم العسر و لتکملوا العدة
و لتکبروا الله علی ما هداکم و لعلکم تشکرون هر که حاضر باشد یا در سفر نبود پس بر روزه واجب لازم است قضاء آن
روزه بعدد روزها از ایام دیگر بگذارد که مرض و سفر دلیل است بر تأکید امر بافطار و بآنکه آن افطار عزیمت است نه رخصت و جایز نیست ترک
آن و آنانکه در آیه کریمه فافطر تقدیر کرده اند خلاف ظاهر است و حال آنکه جماعت بسیاری بر وجوب افطار در سفر رفته اند از صحابه
معصومین صلوات الله علیهم اجمعین چنانچه طبرسی رحمه الله آورده که از ابی عبد الله جعفر الصادق علیه السلام مرویست که روزه دار
در ماه رمضان در سفر مثل افطار کننده است در وطن و در حضر و نیز از آنحضرت مرویست که اگر مردی در سفر روزه دارد و بمیرد من بر او
نماز نگذارم و دیگر اخبار معتبره نبویه بسیار در این باب وارد است چه میخواهد خدای تعالی بشما آسانی و نمیخواهد بشما دشواری لا جرم
مریض و مسافر امر بافطار فرموده که این جواب سؤال مقدر است تقدیرش آنکه چون مریض و مسافر فرض روزه ساقط شد پس چرا قضا باید
کرد سفر باید در جواب که اراده کرده در دین شما آسانی را پس امر بافطار فرموده و اراده نموده بقیام نمودن شمار روزه را بقضا تعظیم و توقیر
اسم او بوجوب قضا فرموده این کرده تا بزرگی او را یاد کنید یا آنکه گویید در شب عید فطر بعد از نماز مغرب و عشا و صبح و نماز عید
و دیگر تا شکر گویید بر نعمت تیسیر و اجر و ثواب روزه و اذا سألک عبادی عنی فانی قریب اجیب دعوة الداع
اذا دعان فلیستجیبوا لی و لیؤمنوا بی لعلهم یرشدون و چون پرسند ترا ای محمد بندگان من از صفت من یا معنی
من با ایشان در قرب و قرب من نزدیکم بعلم و اجابت این غایت عنایت است باجابت که جواب آن موقوف بر تبلیغ
رسول نبود و نگفت که بگو بلکه گفت من نزدیکم باجابت اجابت میکنم خواندن خواننده را چون مرا بخواند در هر جا که باشد
و این دلیل است بر آنکه او منزه است از مکان که اگر بمکانی بودی از همه جا با ایشان نزدیک نبودی پس من دعوت خواننده
روا میکنم اگر خیر بنده در اجابت حالی بود و تاخیر میکنم اگر خیر در آن است و رد میکنم اگر مصلحت او در آن است پس باید که بخوانند
مرا و طلب اجابت از من کنند و باید که بر ایمان من ثابت باشند تا شاید که بر راه راست باشند و بعضی گویند که مراد از این
عباد و دایمی روزه دار است که دعای ایشان قرین اجابت است احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم هن
لباس لکم و انتم لباس لهن علم الله انکم کنتم تختانون انفسکم فتاب علیکم و عفا عنکم فالآن
باشروهن و ابتغوا ما کتب الله لکم در ابتدا حال مسلمانان در شبهای رمضان تا وقت خفتن یا خواب کردن زیادت

اجازت مفطرات نبود و چون این امر بر مردم مشکل بود و از ایشان گاهی مواقعه واقع میشد بواسطه غلبه شهوت مباشرت از برای سهولت
ایشان فرمود که حلال کرده شد مر شما را در شب روزه مباشرت با زنان خود ایشان پوشش اند مر شما را و شما نیز لباسید مر ایشان را
و هر یک با دیگری آمیزند و چون لباس استعاره است با آنکه در میان ایشان است از شب زیرا که لباس می پوشاند بدن و عورت را
و هر یک از ایشان می پوشاند بدن و عورت خود را به سبب صاحبش از غیر خود چه اگر آن نمی بود منکشف بود عورت او نزد غیر او
دانست خدای تعالی آنکه شما بودید که خیانت میکنید با نفسهای خود و ستم روا داشتید بر خود و مباشرت در وقت آن پس رجوع
کرد بر شما برحمت و رخصت داد بارتکاب مفطرات در شبهای روزه و عفو کرد از شما آن خیانت را پس اکنون مباشرت کنید با
ایشان در لیالی صیام و بجویید آنچه نوشته است خدای تعالی برای شما در لوح محفوظ یعنی فرزند مراد آنست که غرض از مباشرت
باید طلب بقای نسل باشد نه مجرد التذاذ و شهوت وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّى يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ
مِنَ الْفَجْرِ ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّيَامَ إِلَى اللَّيْلِ وَلَا تُبَاشِرُوهُنَّ وَأَنْتُمْ عَاكِفُونَ فِي الْمَسَاجِدِ تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا
تَقْرَبُوهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ و بخورید و بیاشامید در شبهای صوم تا وقتی که روشن شود
مر شما را رشته سفید که کنایه از روشنایی روز است از رشته سیاه که اشارت است بتاریکی شب از صبح بیان خطا چون
بعضی رشته سفید و سیاه بر پای بسته بمفطرات اشتغال می نمودند تا وقتی که میان بیاض و سواد فرق پدید آمدی تا آنکه من الفجر نازل
شده دانستند که مراد نور صبح است و بعضی این قول را رد کرده اند زیرا که لازم می آید تاخیر بیان از وقت حاجت و آن باتفاق
ممتنع است و اما تاخیر بیان از وقت خطاب جایز است نزد اکثر و مستلزم عبث نیست اینجا که مراد از وقت فهم نشود چه جایز است که
خطاب استعداد امتثال ملزم باشد بر فعل مامور به بعد از بیان تا مثاب شوند بر عزم لیکن سزاوار آنست که این چنین اندک وقت
باشد که لازم نیاید تاخیر بیان از وقت حاجت پس تمام بجا آرید روزه را تا شب و روز عبارت از طلوع صبح دوم است تا
غروب شرق و مباشرت مکنید زنان را و حال آنکه شما معتکفان باشید در مسجدها و بر قول اهل مراد ازین مساجد است که نبی یا ولی در آن نماز گزارده یا صلوات الله علیهم
در آنجا با جماعت مسلمانان نماز جمعه گزارده باشند و آن چهار مسجد است مسجد مکه و مسجد مدینه و جامع کوفه و جامع بصره که اعتکاف در غیر آن
مسجد منعقد نمیشود و بعضی هر جامع بلد را ملحق ساخته اند آنچه گفته شد در باب روزه و متعلقات آن اندازه است که حق تعالی
در دین مقرر فرموده پس از آن نزدیک مشوید مبالغه است در منع تجاوز از آن همچنانکه تبیین این احکام فرمود بیان میکند خدای
نشانهای خود را از اوامر و نواهی و وعده و وعید برای مردمان شاید که بپرهیزند از حدود در نگذرند وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ
وَتُدْلُوا بِهَا إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقًا مِنْ أَمْوَالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَأَنْتُمْ تَعْلَمُونَ و مخورید مالهای شما را که واقعست در میان شما
بعضی مال یکدیگر را مخورید بباطل یعنی چون دزدی و قمار و خیانت و ظلم و غصب و عقود فاسده و رشوه و غیره مگذارید و القا مکنید بدان
مالها بسوی حکام ستمکار یا بعضی از آن مال را برشوت بحکام مدهید تا بخورید بکمک ایشان مقداری از مالهای مردمان بظلم و ستم یا بگواهی دروغ
با گواه زور و شما میدانید که ستم میکنید يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَهِلَّةِ قُلْ هِيَ مَوَاقِيتُ لِلنَّاسِ وَالْحَجِّ وَلَيْسَ الْبِرُّ بِأَنْ تَأْتُوا
الْبُيُوتَ مِنْ ظُهُورِهَا وَلَكِنَّ الْبِرَّ مَنِ اتَّقَى وَأْتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ سؤال
میکنند ترا ای محمد از ماههای نو معاذ بن جبل و غیره از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسیدند که به سبب چیست که هرماه که ماه باریک
پیدا میشود و بعد از ایام تمام و تمام میگردد و دیگر باره روی بنقصان می نهد حق تعالی بجهت آن میداند که این اختلاف نقصان
بکمال او در شان فهم نیست جواب به معرفت فایده آن فرستاد بگو آن ماههای نو را وقتهاست برای مردمان در مزروع و دوای
و عده زنان و مدت حمل و فهم زمان رضاع و فصال و آجال دیون و تحقیق شرطها و علامت اوقات اند برای حج که موسم آن ازینها
بدانند و حکمت زیاده و نقصان در فواید رب العالمین در تفسیر مذکور شده و ذکر اهل دلالت تمام دارد بر آنکه صوم باهله ثابت

بخود نمیدهند زیرا که حق جل و علا نص فرموده که اهله مواقیت است در مواقیت و اگر آن مجزی بود تخصیص توقیت بحج مفید نبود و نیست نیکویی بآنکه
در آیید بخانها از پشتهای آن در عهد جاهلیت کسی که بحج و یا عمره احرام گرفتی بدری حرام بودی از در خانه در آمدن اگر اهل مدر بودی
از بام در آمدی یا دیوار سرای فرو شکافتی و اهل وبر از پس خیمها در آمدندی و با اعتقاد این عمل را بر تمام دانستندی و تارک آن را فاجر
خواندندی حق سبحانه و تعالی میفرماید که این نیکو نیست و لیکن نیکو کسی است که از خشم خدای بترسد و از اعمال زنان جاهلیت
پرهیز کند و در آیید بخانها در حال احرام و غیره از درهای آن و بترسید از خدای تعالی و پاس دارید امر و نواهی او را باشد که رستگار
شوید وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ و بکشید و کار
زار کنید در راه خدای تعالی آنانی را که با شما کار زار میکنند و از حد در مگذرید یعنی ابتدا مکنید بقتال ایشان تا اول ایشان
آغاز نکنند و گویند این حکم بآیه سیف منسوخ است بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد ستمکاران را وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ
ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأَخْرِجُوهُمْ مِنْ حَيْثُ أَخْرَجُوكُمْ وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ
الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ كَذَلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ نزول این آیت بعد از صلح حدیبیه
بود و سال دیگر اصحاب با تاملی دست داده در رفتن بجهت قضاء عمره که مبادا قریش از سر عهد که بسته بودند برگشته جنگ آغاز کنند و امر قتال
در شهر حرام و بلد حرام چگونه بود حق تعالی فرمود که جنگ کنند جنگ کنید چنانچه در آیه سابق فرمود و دیگر فرمود که بکشید مخالفان
خود را هر جا که بیابید ایشان را در حل و حرم و بیرون کنید ایشان را از جایی که شما را بیرون کردند یعنی مکه و شرک آوردن ایشان سخت
تر است از کشتن شما ایشان را در حرم و مقاتله مکنید با کافران نزدیک مسجد الحرام مراد مکه و حرم است تا وقتی که ایشان کارزار
کنند با شما در حرم و در مکه و جنگ کنند پس اگر ایشان ابتدا بقتال شما کنند پس بکشید ایشان را و باک مدارید که ایشان
حرمت بطرف نهاده اند و ابواب مقاتله گشاده و همچنین است پاداش کافران ستمکار فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
پس اگر باز ایستند از شرک پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناهانی را که در زمان کفر مرتکب شده اند مهربان است که توفیق
اسلام ایشان را بدار السلام رساند وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ
إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ و با مشرکان قتال کنید تا آن غایت که فتنه نباشد یعنی اثر شرک نماند و باشد پرستش و طاعت مخصوص خدا پس اگر
مشرکان باز ایستند از کفر پس نیست ستمکاری یعنی جزای آن مگر بر ستمکاران الشَّهْرُ الْحَرَامُ بِالشَّهْرِ الْحَرَامِ وَالْحُرُمَاتُ قِصَاصٌ
فَمَنِ اعْتَدَى عَلَيْكُمْ فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَى عَلَيْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ
اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ ماه حرام یعنی ذی القعده این سال که بعمره قضا میروید بماه حرام یعنی ذی القعده ماضی که شما را منع کرده اند
یعنی اگر جنگ کنند که ایشان در این ماه حرام شما را از مکه باز داشتند شما در این ماه حرام اگر قتال کنند عوض آن دمار از ایشان
بر آرید و حرمتها را مساوات است یعنی ترک حرمت شما این ماه را بدل است از ترک حرمت ایشان آن ماه را پس هر که بر شما ظلم
کند با بتدا و مقاتله پس شما نیز برو ستم کنید یا او یعنی قتال نمایید این لفظ بر سبیل مشاکلت است و مراد آنکه جزای او بدو رسانید
بمانند آن چیزی که بر شما ستم کرده است و بترسید از خدای تعالی و پرهیزگاری کنید و بدانید که خدای تعالی با پرهیزگاران است
بنصرت و معاونت وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا تُلْقُوا بِأَيْدِيكُمْ إِلَى التَّهْلُكَةِ وَأَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ
يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عزم عمره قضا فرمود جمعی گفتند که ما توشه نداریم و اغنیا گفتند که دست
رسالت با چیزی نمیدهند حکم شد که نفقه کنید ای توانگران در راه خدای تعالی که جهاد است و میفکنید بدستهای خود خود را
بورطه هلاکت یعنی بخل مورزید که مودی بهلاک دل است و نیکویی کنید با محتاجان بدرستی که خدای تعالی دوست میدارد
نیکوکاران را وَأَتِمُّوا الْحَجَّ وَالْعُمْرَةَ لِلَّهِ فَإِنْ أُحْصِرْتُمْ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ وَلَا تَحْلِقُوا رُءُوسَكُمْ

حَتّٰى يَبْلُغَ الْهَدْيُ مَحِلَّهُ و تمام کنید حج و عمره را یعنی مناسک و حدود و فرایض و سنن و آداب آن تمامی بجای آرید برای خدای
نه چون کفار که طواف و تلبیه تمام بجا نمیکنند پس اگر باز داشته شوید اگر منع از جانب خصمی است که مانع دخول و عرفات شد
شده و ملتبس باحرام نموده اید قربان میکنید و حلال میشود و ... خواه در حرم و خواه خارج حرم ...
از مشاعر فوت نمیشود و اگر منع از بیماری و خوف و کم شدن نفقه و کم کشتن ... پس برشماست آنچه میسر شود از قربانی پس
احرام بحج بسته بود قربانی را بمنا باید فرستاد و اگر بعمره بسته بود بمکه ارسال باید نمود و موی سر نتراشید یعنی از احرام بیرون میاید
تا برسد قربانی بمحل او که منا است یا مکه و اگر سعی نشده فقر باید کرد و آنکس حلال میشود در حال از همه چیز مگر از زنان تا سال آینده حج بجای
آرد اگر واجب بوده باشد و اگر طواف نمیکند در آینده اگر سنت بوده و اگر بکی از شما بیمار باشد یا از سر او ضرر دارد
فَمَنْ كَانَ مِنْكُمْ مَرِيضًا أَوْ بِهِ أَذًى مِنْ رَأْسِهِ فَفِدْيَةٌ مِنْ صِيَامٍ أَوْ صَدَقَةٍ أَوْ نُسُكٍ فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَمَنْ تَمَتَّعَ
بِالْعُمْرَةِ إِلَى الْحَجِّ فَمَا اسْتَيْسَرَ مِنَ الْهَدْيِ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ فِي الْحَجِّ وَسَبْعَةٍ إِذَا رَجَعْتُمْ تِلْكَ
عَشَرَةٌ كَامِلَةٌ ذَٰلِكَ لِمَنْ لَمْ يَكُنْ أَهْلُهُ حَاضِرِي الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ
الْعِقَابِ پس هر که باشد از شما بیمار در وقت احرام یا باشد او را رنجی از سر او چون صداع یا جراحت یا غلبه جانوران و بدین سبب محتاج
بود که سر بتراشد پس بر وست فدیه دادن از روزه آن روز داشتن سه روز است یا صدقه است و آن اطعام ده مسکین
هر مسکینی یک مدی از طعام یا از قربانی و آن گوسفندیست که قربان کنند پس چون ایمن شوید از مرض و خوف عدو و غیر آن پس هر که تمتع
کرد بعمره بسوی حج یعنی هر که جمع کند میان حج و عمره در یک سفر و احد بطریق تمتع بدانکه اقسام حج سه است تمتع و قران و افراد و صورت تمتع احرام
احرام بعمره است بسوی حج از میقات نیت داشتن بنیت طواف خانه کعبه کردن و دو رکعت در مقام ابراهیم علیه السلام نماز گذاردن و سعی
میان صفا و مروه نمودن بنیت و قصر موی سر کردن یا تقصیر و باز روز هشتم ذی حجه از مکه احرام بستن و نهم در عرفات بودن تا غروب و باز
گشتن بمشعر و بعد از فجر در آنجا بودن و بمنا رفتن بعد از آن و رمی جمره عقبه کردن و بعد از آن ذبح نمودن و باز سر تراشیدن و در روز
بمکه رفتن و طواف خانه کردن و دو رکعت نماز طواف در مقام گذاردن و سعی میان صفا و مروه نمودن و طواف نسا بجای آوردن
و باز دو رکعت نماز در مقام گزاردن و در شب ایام تشریق در منا بیتوته کردن و در دو روز هر جمره از آن سه جمره را هفت سنگ ریزه انداختن
و در روز سیم آن اگر آنجا باشد همچنین کند و ... و مفرد حج با ... بر عمره مقدم میدارد و قارن نیز چنین میکند الا آنکه او سیاق هدی
میکند نزد احرام و مفرد در این آیه مذکور است که هر که متمتع باشد پس بر او لازم است آنچه میسر شود از قربانی شتر یا گاو یا گوسفند ... از توفیق داده
در جمع میان دو عبادت پس هر که نیابد قربانی یعنی بر آن قادر نشود پس حکم او روزه داشتن است سه روز پیوسته در ایام حج و در روز پیش از
عید که روزه داشت آن نیز حکم پیوسته دارد و هفت روز دیگر روزه داشتن چون باز گردید بوطن خود این ایام سه و هفت ده
عدد تمام است و اگر چه فهم یکی از این دو عدد بیان دیگر معلوم است لیکن چون واو بمعنی او آمده مثل مثنی و ثلاث و رباع ازالة این وهم
فرموده بلفظ و عده و اگرچه عشره نیز مستلزم کمال است لیکن تکمیل مفید مبالغت بدلیست در روزی اجزا و ثواب این حکم یعنی تمتع هر
کسی است که نباشد اهل او از جای در آن مسجد حرام یعنی فرض آنکس است که دور است از مکه بدوازده میل و زیادت از هر جانب و فرض
آن دو دیگر مذکور شد و بترسید از خدای تعالی در آنچه در باب حج صادر شده محافظت نمایید و بدانید که خدای تعالی سخت عقوبت برکسی
که حفظ امر و نهی نکند الْحَجُّ أَشْهُرٌ مَعْلُومَاتٌ فَمَنْ فَرَضَ فِيهِنَّ الْحَجَّ فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ وَمَا تَفْعَلُوا
مِنْ خَيْرٍ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَىٰ وَاتَّقُونِ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ زمان حج ماههای معروف
و مشهور است یعنی شوال و ذی القعده و ذی الحجه پس هر که فرض گرداند بر خود در این ماهها حج را بایقاع نیت و تلبیات اربع پس باید که از جماع
و ملاعبه با زنان پرهیز کند یا کلام بیهوده نگوید و بدروغ نطق نکند و از تخاطب محظورات تمامه و قول لا والله و بلی والله نگوید یا جدال در حج

تزودوا

تزودوا آنچه بکار آید از نیکویی بمعاد آنچه خدای تعالی و توشه برگیرید قومی از اهل یمن بی زاد و راحله حج میکردند و در مکه از مردم توقع
از اهل مکه چیزی طلب میکردند حق سبحانه و تعالی فرمود که توشه بردارید تا بر اهل حرم گران نباشید چه بهترین توشه پرهیز کردن است از طمع و ترک گدایی
داون مردم و سؤال کردن از ایشان و بشارتی نیز در و سفر آخرت نیست است چه سفر آخرت اصعب است و چون سفر دوره نیازمند توشه است
پس برای سفر از دنیا توشه باید و او طاعت است و آن زاد تقوی است و بترسید از من ای صاحبان عقل لَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَنْ تَبْتَغُوا
فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ فَإِذَا أَفَضْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَاذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ
مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ نیست بر شما گناهی از آنکه بجوئید و طلب کنید در موسم حج روزی از پروردگار خود بواسطه تجارت یعنی اهل
عرب چون ایام حج آمدی تجارت میکردند و اشتغال داشتند این آیه نازل شد که حق سبحانه و تعالی فرمود که سود و معامله ایشان را در ایام
حج با حج منافات ندارد بشرط آنکه مقصد اصلی و مقصود کلی حج باشد پس چون بازگردید از موضعی که آنرا عرفات گویند پس یاد کنید نزدیک مشعر
حرام و آن موضعی است میان دو کوه و یاد کنید او را در این مکان یاد کردن نیکو همچنانکه شما را راه نمود بمناسک حج و بدرستی که بودید شما پیش از
هدایت یا قبل از بعثت محمد صلی الله علیه و آله از جمله گمراهان یا از جمله نادانان ثُمَّ أَفِيضُوا مِنْ حَيْثُ أَفَاضَ النَّاسُ وَ
اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ پس باز گردید خطاب با قریش و حلفای ایشان است و ایشان از اهل حرم بودند از حرم بیرون
نشدند و ایشان در کیش خود که از حرم است وقوف بعرفات نبودی و ایشان در مزدلفه واقف شدندی و بدین صورت ترفع کردندی بر خلق
و ننگ داشتندی از مساوات بموقف مردم و دیگر باز گشتندی حق سبحانه و تعالی فرمود که باز گردید از آنجا که باز میگردند مردم
و طلب آمرزش کنید از خدای تعالی بتحقیق خدای تعالی آمرزنده است گناهان گذشته مستغفران را و مهربان است بر آنکه حج گذارد فَإِذَا قَضَيْتُمْ
مَنَاسِكَكُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَذِكْرِكُمْ آبَاءَكُمْ أَوْ أَشَدَّ ذِكْرًا فَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا
وَمَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ پس چون بگذارید و بجای آرید عبادتهای حج و لوازم آن را پس یاد کنید و ثنا گوئید خدا را همچو یاد کردن شما پدران
خود را رسم جاهلیت آن بود که اشراف عرب بعد از فراغ از مناسک در پیش حرم یا در میان مسجد منا و جبل ایستادندی و رفعت نسب
و شهرت آبا و اجداد و مفاخرت کردندی حکم شد که همچنانکه پدران را یاد میکنید خدا را ذکر کنید بلکه فراوانتر و بیشتر از آن زیرا که او بهدایت جان | جان
مناقب و مراتب اختصاص داده بود پس از مردمان کسی است که میگوید ای پروردگار ما بده ما را در دنیا فلان چیز یعنی متاع محقر دنیا طلبند
و نیت خواهند و دینی را در آن سرای یعنی و بهره آخرت کافر است از نعمت آن سرای بی نصیب افتاده و اگر مؤمن است از بهره که
مؤمنان دیگر دارند او ندارد وَمِنْهُمْ مَنْ يَقُولُ رَبَّنَا آتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ
و از مردمان کسی باشد که گوید ای پروردگار ما عطا کن ما را در این سرای نیکویی یعنی توفیق طاعت و در آن سرای نیکویی یعنی دار کرامت
و گفته اند حسنه این جهان قناعت است و از آن جهان شفاعت و نگاه دار ما را از عذاب دوزخ امیر المؤمنین صلوات الله
علیه فرموده است که حسنه این جهان زن صالح است و حسنه آن عالم حور بهشتیه و عذاب النار زوجه ناشایسته در زشت
کوی زشت خوی بد لقا أُولَٰئِكَ لَهُمْ نَصِيبٌ مِمَّا كَسَبُوا وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ آن گروه که خیر دنیا و آخرت
طلبند مرایشان را بهره ایست از آنچه عمل کرده اند یعنی درخواست نموده اند و خدای تعالی زود شمار است بمقدار لحظه شمار جمیع خلایق
کند وَاذْكُرُوا اللَّهَ فِي أَيَّامٍ مَعْدُودَاتٍ فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَىٰ
وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّكُمْ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ و یاد کنید خدا را یعنی تکبیر گوئید در روزهای شمرده که ایام تشریق است
و آن سه روز باشد بعد از عید الضحی و ابتدای تکبیر بعد از نماز ظهر عید اضحی است تا پانزده نماز کسی را که بمنا است و در غیر آن
در عقب ده نماز پس هر که شتاب کند و از منا برود در روز یازدهم و دوازدهم ذی الحجه پس بر وی هیچ گناهی نیست و هر که
تاخیر کند و سه شب در منا باشد بر وی نیز حرجی نیست و مطلقا و زود باز نیاشد مرکبی که بهر بر دیعد از ادای حج و تا آنکه موقوف بیرا

شعار خود سازید و بترسید از خدای تعالی در بقره عمر و بدانید که شما بسوی خدا محشور خواهید شد و بمجازات و مکافات خود خواهید رسید
وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يُعْجِبُكَ قَوْلُهُ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَيُشْهِدُ اللَّهَ عَلَىٰ مَا فِي قَلْبِهِ وَهُوَ أَلَدُّ الْخِصَامِ و از مردمان
هست آنکس که خوش آید ترا و در شگفت اندازد سخن او در مصالح زندگانی دنیا و میگوید بسیار و خدا را بر آن حاضری کند در دل دوست یعنی
میگوید که دل او با زبان من یکی است و حال آنکه ستیزه ترین دشمنان است وَإِذَا تَوَلَّىٰ سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ
الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفَسَادَ و چون برگردد از حضرت تو برود و بشتابد در زمین بعد بنیت تا تباهی کند در آن و نابود
گرداند کشت زار را بسوختن و بهلاک چهارپایان را و خدای تعالی دوست نمیدارد و نمی پسندد معصیت و تباه کاری را وَإِذَا قِيلَ
لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَبِئْسَ الْمِهَادُ و چون گویند مر منافق را از رسل که خدای تعالی
بگیرد او را حمیت جاهلیت بار کتاب گناه پس بسنده است مر او را جهنم که نام آتش است گرد و جنبانرا بآن عذاب بکشند و بد
فرشیست آتش وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ و از مردمان
کسی هست که بفروشد نفس خود را یعنی جان بذل بکند بطلب خشنودی خدای و آن امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام بود که در
شب غار بر فراش سید محمد صلی الله علیه و آله بخفت و جان فدای آنحضرت کرد و جبرئیل و میکائیل علیهم السلام آنحضرت را بامر
حق جل و علا محافظت کردند تا صباح و این آیت سابق گویند در شان اخنس بن شریق نازل شد و بعضی گویند درباره مخالفان
و معاندان زمان امیر المؤمنین علیه السلام وارد شده و خدای مهربانست به بندگان خود که طلب رضای او جان فدا میکنند و یک
طرفة العین در رعایت نمیشوند مثل اهل البیت رسول الله علیهم السلام يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السِّلْمِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا
خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ ای کسانی که ایمان آورده اید بگرائید در اسلام همه شما یکبار و یا ثابت باشید در آن
و پیروی مکنید گامهای شیطان یعنی از وساوس شیطان با حکام منسوخ قیام منمائید بدرستی که شیطان مر شما را دشمنی است هویدا که بوسواس
خود شما را از ... باز دارد فَإِنْ زَلَلْتُمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْكُمُ الْبَيِّنَاتُ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ پس اگر بلغزید
از جاده شرع احکام قرآن از پس آنکه آمد شما را احکام حلال و حرام پس بدانید که خدای تعالی غالب است و در عقوبت ... و در حکم
انتقام ... هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَهُمُ اللَّهُ فِي ظُلَلٍ مِنَ الْغَمَامِ وَالْمَلَائِكَةُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَإِلَى اللَّهِ تُرْجَعُ
الْأُمُورُ آیا چشم میدارند یعنی منتظر نیستند ... که بیکبار در اسلام داخل نشوند مگر آنرا که بیاید بدیشان عذاب خدای در سایه ها
از ابر سفید ... چنانچه بر قوم شعیب علیه السلام در یوم ظله آمد و بیایند فرشتگان که موکلند بر عذاب و گذارده شود یعنی جزای هر کس بحد
رسد و بسوی جزای او باز گردانیده شود کارها سَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ كَمْ آتَيْنَاهُمْ مِنْ آيَةٍ بَيِّنَةٍ وَمَنْ يُبَدِّلْ نِعْمَةَ اللَّهِ
مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ بپرس ای محمد بسبیل توبیخ مر بنی اسرائیل را که چند داده ایم ایشانرا از آیتهای
روشن و پیغامهای نیکو در شان محمد صلی الله علیه و آله یا معجزات موسی چون عصا و ید بیضا و من و سلوی و ایشان آنرا تبدیل کردند و هر که بدل کند
و اندک غفار ... بعد از آنکه آمده است بدو در تورات پس بدرستی که خدای تعالی سخت عقوبت است بر دور دنیا بقتل و جلا
و در آخرت بعذاب بلا منتها زُيِّنَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَيَسْخَرُونَ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ اتَّقَوْا فَوْقَهُمْ
يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَاللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ آراسته کرده اینده و اند برای ناسپاسان و پوشندگان حق زندگانی دنیا
تا بدان فریفته میشوند و مغرور میگردند و سخریه میکنند و افسوس میکنند از آنکه ایمان آورده اند یعنی از اغنیای قریش بفقرا صحابه میگویند و بر ایشان
میخندیدند و خود را اعلی میدانستند حق تعالی میفرماید و آنانکه پرهیزکاری کردند یعنی این درویشان و گدایان که ایشان افسوس میکنند و میخندند
زنان در روز قیامت چه مؤمنان در درجات اعلی باشند و ایشان در درکات ادنی و خدای تعالی روزی دهد هر کرا خواهد بی اندازه كَانَ
النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً فَبَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ وَأَنْزَلَ مَعَهُمُ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِيَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ

فيما اختلفوا

فِيمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ وَمَا اخْتَلَفَ فِيهِ إِلَّا الَّذِينَ أُوتُوهُ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ الْبَيِّنَاتُ بَغْيًا بَيْنَهُمْ فَهَدَى اللَّهُ
الَّذِينَ آمَنُوا لِمَا اخْتَلَفُوا فِيهِ مِنَ الْحَقِّ بِإِذْنِهِ وَاللَّهُ يَهْدِي مَنْ يَشَاءُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ بودند آدمیان
بعد آدم علیه السلام و اولاد او گروهی یگانه بر یک ملت بعد از آن مختلف شدند پس برانگیخت خدای تعالی پیغمبران را نوح و ادریس
و غیر ایشان علیهم السلام مژده دهندگان اهل طاعت را بثواب و بیم کنندگان ارباب معصیت را بعقاب و منزل کرد ایشان با ایشان کتاب
که احکام شرایع در آن مبین بود براستی و درستی تا حکم کنند به پیغمبری میان مردمان در آن چیزها که اختلاف کرده اند در آن و اختلاف کردند
در کتاب یا حق یا در دین او مگر آنانکه کتاب بدیشان داده بود مانند یهود و نصاری که ایشان تحریف و تبدیل کردند از پس آنکه بدیشان
داده بودند حجتهای روشن و حجتهای پیدا و اختلاف ایشان نه از روی تدین بود بلکه از جهت تعدی که در میان ایشان بود یعنی از
روی ستمکاری پس راه نمود خدای تعالی آنانرا که ایمان آوردند بدان چیزی که اختلاف کرده اند در آن از حق بیان مختلف فیه است بحکم خدای
تعالی مؤمنانرا که حق مختلف فیه را نمود بعلم و ارادت امر خود این اختلاف در امر قبله بود و دیا ایام هفته یا قرآن و خدای راه نماید
بفضل و جود هر کرا خواهد بسوی راه راست که آن راه محمد و آل محمد است علیهم السلام أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَأْتِكُمْ
مَثَلُ الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلِكُمْ مَسَّتْهُمُ الْبَأْسَاءُ وَالضَّرَّاءُ وَزُلْزِلُوا حَتَّىٰ يَقُولَ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
مَتَىٰ نَصْرُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ نَصْرَ اللَّهِ قَرِيبٌ آیا می پندارید که در آیید به بهشت و نیاید بشما مانند محنت آنها که گذشته اند پیش از شما
یعنی می پندارید که بیایان بهشت روید و بشما نرسیده آنچه بدوستان خدا کشیده اند پیش از این رسیده است بدیشان سختی و ناکامی
و درویشی و بیماری و شکستگی و از جای بر انگیخته شدند از بسیاری بلا که بدیشان رسیده تا آنکه گفت پیغمبر ایشان و گفتند آنانکه ایمان
آورده بودند با آن پیغمبر کی باشد یاری دادن خدای تعالی ما را و ظفر یافتن ما بر خصمان التماس تعجیل نصرت میکردند آنگه رسول شک
گفتند حق بجانه تعالی بر رسول ایشان گفت بدانید که یاری دادن خدای تعالی مؤمنانرا نزدیکست يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ
قُلْ مَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ خَيْرٍ فَلِلْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ
فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ می پرسند ترا که چه چیز نفقه کنند سؤال کننده عمرو بن جموح بود و او در جنگ احد کشته شد و مرد پیر عظیم القدر
توانگر بود از آنحضرت پرسید که مالی چند دارم چه نفقه کنم حق تعالی فرمود بگو آنچه نفقه میکنید و اخراج مینمایید از مال پس از برای پدر
و مادر ... از وجه نفقه بود و جواب ... که از جهت آن حضرت بیان کند که نفقه در حقیقت به باشد که بمحل خود واقع شود و از مصارف
در نفقه والدین اهم است و خویشان نزدیک و یتیمان و بیوه و سائل که در بینوا باشند بر اکتساب نفقات و درویشان که حاجت
معیشت خود نداشته و راه کنند و مهمانان ... و هر چه بکنید از نیکوئی و هر کس که باشد پس بدرستی که خدای تعالی بآن نیکوئی داناست و
بران جزا خواهد داد كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كُرْهٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا
وَهُوَ شَرٌّ لَكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ نوشته شد بر شما کارزار کردن با دشمنان دین و آن قتال مکروه است مر طبع
شما را از وقت بر نفس شما و شاید که شما مکروه دارید چیزی را بنفرت طبیعت خود و حال آنکه آن بهتر باشد شما را چون غزا که مکروه شماست
و غیر شما را لیکن سبب نیل انظار و فتنت و قهر اعدا و اعزاز دین و سبب آمرزش از درجات شهادت و نعیم مخلد و درجات علیین و شاید
که شما دوست دارید چیزی را از روی کسالت طبع که آن تخلف است از جهاد و آن بدتر شما راست یعنی تحمل ذل و غلبه اعدا و محروم
بودن از ثواب غزو و بعد از درجه شهدا و خدای میداند مصلحت شما را و شما نمیدانید يَسْأَلُونَكَ عَنِ الشَّهْرِ الْحَرَامِ قِتَالٍ
فِيهِ قُلْ قِتَالٌ فِيهِ كَبِيرٌ وَصَدٌّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَكُفْرٌ بِهِ وَالْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَإِخْرَاجُ أَهْلِهِ مِنْهُ أَكْبَرُ عِنْدَ اللَّهِ
وَالْفِتْنَةُ أَكْبَرُ مِنَ الْقَتْلِ می پرسند ترا از ماه حرام یعنی از قتال در وی و این قتالی بود که واقع شده بود میان عبدالله جحش و عمرو
حضرمی که در میان کاروان قریش بود و او کشته شد یعنی عمرو و گویند در اول رجب بود و بار کفار اهل اسلام سؤال کردند جواب آمد که بگو که جنگ

ماه حرام کاری بزرگ است یعنی در الوقت قتال در ماه حرام حرام بود اما آنچه کافران میکنند از بی راهی و بازداشتن مردمان از راه خدا تعالی
که ایمان است و انکار و بی دینی بخدای تعالی و کفر بمسجد حرام یا منع مردم از طواف آن و نماز در آن و بیرون کردن اهل مسجد یعنی پیغمبر و اصحاب او
از مسجد بمکه از ملکه بر مسجد مشغول است بزرگتر است نزدیک خدای تعالی از قتال رجب و عقوبت آن بیشتر و شرک بخدای بزرگتر است از قتل
حضرمی وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّىٰ يَرُدُّوكُمْ عَن دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَن يَرْتَدِدْ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَيَمُتْ
وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ
و همیشه باشند مشرکان که بتعصب و عناد با شما ای مؤمنان جنگ کنند تا شما را باز گردانند از دین شما که دین اسلام است اگر توانند
و قادر باشند و هر که بر گردد از شما از دین خود و مرتد شود پس بمیرد و حال آنکه او کافر باشد یعنی بر ردت باقی ماند
گروه مرتدان را باطل باشد عملهای ایشان در این سرای که ایشان را امان نماند و استحقاق مال و زوجه و میراث از ایشان مسلوب
گردد و در آن سرای بر استحقاق ثواب نمانند و آن گروه ملازمان دوزخ اند ایشان در آن آتش جاویدان مانند إِنَّ الَّذِينَ
آمَنُوا وَالَّذِينَ هَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ يَرْجُونَ رَحْمَتَ اللَّهِ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
بدرستی که آنانکه گرویده اند بخدای تعالی و رسول او و آنانکه هجرت کرده اند از اوطان خود را و جهاد کرده اند در راه خدای تعالی آن گروه
امید میدارند رحمت خدا را و خدای آمرزنده مؤمنان و مجاهدان است و بر ایشان مهربان است و پوشیده نیست که سر دار مهاجر و
مجاهدین امیر المؤمنین است علیه الصلوة و السلام يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ وَمَنَافِعُ لِلنَّاسِ وَ
إِثْمُهُمَا أَكْبَرُ مِن نَّفْعِهِمَا وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمُ الْآيَاتِ لَعَلَّكُمْ
تَتَفَكَّرُونَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ می پرسند ترا ای محمد از شراب خمر و مباشرت قمار بگو در این هر دو گناهی بزرگ است و منفعتها مر مردم را
و منافع خمر بلذت است یا سود فراوان در بیع و شرای آن و فواید میسر توسع بر درویشان چه رسم جاهلیت آن بوده که زر قمار بر درویشان
قسمت کردندی الفقر اسم کبود و اشتغال بدانها است و منافع تمام در ترک آنها و گناه خمر و قمار بزرگتر است از نفع آنها و می پرسند ترا که چه
چیز نفقه کنند عمرو بن جموح دوم بار پرسید که دانستم که صدقه چقدر می باید داد و نمیدانم که چه دهم جواب آمد که بگو آنچه فاضل آید
از نفقه خود و عیال و امام محمد باقر علیه السلام فرموده که آنچه فاضل آید از قوت سالیانه همچنانکه احکام انفاق بیان کرد بیان میکند خدای تعالی
برای شما نشانهای مهربانی خویش تا شاید که شما تفکر کنید در کار این سرای و آن سرای که عمل بر دنیا نهید و توشه آخرت بر دارید وَيَسْأَلُونَكَ
عَنِ الْيَتَامَىٰ قُلْ إِصْلَاحٌ لَّهُمْ خَيْرٌ وَإِن تُخَالِطُوهُمْ فَإِخْوَانُكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ
لَأَعْنَتَكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و می پرسند ترا از کیفیت معیشت یتیمان بگو باصلاح آوردن حال و محافظت کردن مال
ایشان بهتر است از تجنب ایشان چه بعضی خورسند که قیام بمهمات ایشان نمایند و اگر با ایشان در آمیزند و طعام خود با طعام
ایشان خلط کنید پس ایشان برادران شمااند در دین چه بعضی راه مخالطه با ایشان مگشودندی و خدای تعالی میداند تباه کننده مال
ایشان را از اصلاح دهنده کار ایشان و اگر خواستی خدای تعالی هر آینه شما را در رنج افکندی و کار بر شما تنگ کردی بدرستی که خدای تعالی
غالبست و قادر بر اعنات داناست و آنچه کرداد نشر کنند وَلَا تَنكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّىٰ يُؤْمِنَّ وَلَأَمَةٌ مُّؤْمِنَةٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكَةٍ
وَلَوْ أَعْجَبَتْكُمْ وَلَا تُنكِحُوا الْمُشْرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤْمِنُوا وَلَعَبْدٌ مُّؤْمِنٌ خَيْرٌ مِّن مُّشْرِكٍ وَلَوْ أَعْجَبَكُمْ أُولَٰئِكَ يَدْعُونَ
إِلَى النَّارِ وَاللَّهُ يَدْعُو إِلَى الْجَنَّةِ وَالْمَغْفِرَةِ بِإِذْنِهِ وَيُبَيِّنُ آيَاتِهِ لِلنَّاسِ لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ
و بزنی مخواهید زنان مشرکه را تا وقتی که ایمان آرند نزول این آیه وقتی بود که مرثد غنوی اراده کرده بود که زنی مشرکه که عناق
نام مشرکه او را بزنی بخواهد و نیز در شان او وقات عبد الله بن رواحه کنیزک خود را آزاد کرده و بعد از آن او را بزنی خواست اما مؤمنه بود و بعضی
زنان زبان طعن گشادند که ابن رواحه کنیزک سیاه خود را نکاح کرد و فلان زن مشرکه که با مال و جمال است نخواست این آیه آمد که و هر آینه

کنیزک مؤمنه بهتر است از زن آزاد مشرکه و اگر چه شما را در شگفت اندازد و آن زن بجهت مال و جمال و زنان مؤمنه را بمردان مشرک ندهید تا وقتی
که ایمان آرند و هر آینه بنده مؤمن بهتر است از مرد آزاد مشرک و اگر چه شما را بشگفت آرد و آن مشرک بجهت بسط و صورت یا ثروت
آن مشرکین و مشرکات میخوانند بسوی آتش یعنی کفر که در نکاح آن سبب رسیدن بدوزخ است و خدای تعالی میخواند بر لسان رسل
بسوی بهشت و آمرزش یعنی بعملهایی که آمرزیده شوند و بهشت برسند بتوفیق او و هویدا میکند احکام خود را از حلال و حرام
برای مردمان تا شاید که ایشان پند گیرند وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْمَحِيضِ قُلْ هُوَ أَذًى فَاعْتَزِلُوا النِّسَاءَ فِي الْمَحِيضِ وَلَا
تَقْرَبُوهُنَّ حَتَّىٰ يَطْهُرْنَ فَإِذَا تَطَهَّرْنَ فَأْتُوهُنَّ مِنْ حَيْثُ أَمَرَكُمُ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ
وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ و می پرسند ترا از حیض زنان بگو که حیض مکروه است که نفس آدمی را از آن نفرت باشد پس دوری باشید
جدا از زنان در حالت حیض ایشان یعنی اعتزال جویید از مجامعت در قبل که آن حرام است نه آنکه ترک مجالسه و مکالمه و مواکله
نمایید چون یهود و نه آنکه در ملاعبت و مباشرت افراط کنید چون نصاری که در آن حال مباشرت و مجامعت میکردند
میفرماید و نزدیک مشوید بایشان یعنی مباشرت مکنید تا وقتی که پاک شوند یعنی خون منقطع گردد و بقرائت یطّهّرن بتشدید تا وقتی
که غسل کنند بعد از انقطاع دم و قبل از غسل مباشرت مکروه است و بعد از غسل حلال پاک اقل زمان حیض سه شبانه روز متوالی است و اکثر
آن ده روز پس چون پاک شوند یا غسل کنند پس بیایید بایشان از جائی که خدای تعالی بآن امر فرموده است یعنی قبل
فرموده که از قبل بدرستی که خدای دوست میدارد توبه کنندگان را از نجاسات باطن و دوست میدارد پاک گشتگان
و پاکیزگان را از نجاسات ظاهره نِسَاؤُكُمْ حَرْثٌ لَّكُمْ فَأْتُوا حَرْثَكُمْ أَنَّىٰ شِئْتُمْ وَقَدِّمُوا لِأَنفُسِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ
وَاعْلَمُوا أَنَّكُم مُّلَاقُوهُ وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ زنان شما محل زراعت شما اند و منبت اولاد پس بیایید بکشت زار خود از هر جا که خواهید
اما او را موضع حرث نه محل فرث که مکروه است و طبع نیز از آن تنفر دارد و فراپیش دارید برای خود یعنی طلب ولد کنید
نفس کنید از حرام و بترسید از خدای تعالی در مخالفت امر او و مباشرت نهی او و بدانید که شما رسنده اید بجزای او از پیش و مژده ده
مؤمنان را به بهشت وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِّأَيْمَانِكُمْ أَن تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصْلِحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ
عَلِيمٌ و مگردانید نام خدای را بهانه و مانع سوگندهای خود را چنانکه شوهر خواهر خود بشیر نام رنجیده بود و سوگند خورده بود که با وی
سخن نگوید و در حق وی نیکویی نکند حق تعالی این کریمه فرستاد که مگردانید ذکر خدا را مانع از آنکه نیکویی کنید با اقربا و احبا و از آنکه پرهیز
از حرمت و با یاران مکالمه کنید و از آنکه اصلاح کنید میان مردمان و خدای تعالی شنونده است سوگند شما را دانا بعزیمت سوگند خورنده لَا
يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ نگیرد خدای تعالی
شما را یعنی عقاب نکند به بیهوده که واقع شود در سوگندهای شما یعنی بی اختیار بر زبان کسی گذرد چنانکه بطریق عادت گویند و الله بلی و الله
و وی را در آن قصد سوگند نباشد و از امام محمد باقر و از امام جعفر صادق علیهم السلام منقول است که این چنین است و در یمین لغو کفاره
نیست و لیکن مواخذت میکند شما را بآنچه عزم کنند دلهای شما و بعمد سوگند خورید و حانث شوید کفارت باید داد و بیان کفارت در سوره
مائده بیاید انشاء الله تعالی و خدای تعالی آمرزنده است یعنی بیمین لغو نگیرد و بردبار است در سوگند عمد نیز عقوبت تعجیل نماید لِّلَّذِينَ
يُؤْلُونَ مِن نِّسَائِهِمْ تَرَبُّصُ أَرْبَعَةِ أَشْهُرٍ فَإِن فَاءُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ مر آنان را که سوگند خورند از زنان خود
که با ایشان نزدیکی نکنند بطلق مطلق یا زیاده از چهار ماه پس اگر صبر کردند انتظاری نیست و هرگاه که رفع کردند آن را بحاکم شرع انتظار بردن
چهار ماه است تا آنکه حاکم مولی را مجبور سازد میان رجوع و طلاق پس که مدت منقضی شد و طلاق گفت پس آن رجعی است و اگر چنین
نکردند پس اگر باز آیند یعنی سوگند خورندگان رجوع نمایند بسوی زنان بوطی و کفارت بدهند فبها و الا لازم است حاکم مولی را حبس
کند و طعام و شراب بر وی تنگ کند تا یکی از دو امر که طلاق یا رجوع با کفارت است اختیار کند و آنکه بر سوگند نایستاد

آمرزنده است مر شکننده سوگند را مهربان است که مباح کرد مخالفت سوگند را و کفارت مقرر فرمود وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ و اگر عزم کنند طلاق را چنانکه گذشت پس بدرستی که خدای تعالی شنواست قول مولی را و داناست بعزم او وَالْمُطَلَّقَاتُ
يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ وَلَا يَحِلُّ لَهُنَّ أَنْ يَكْتُمْنَ مَا خَلَقَ اللَّهُ فِي أَرْحَامِهِنَّ إِنْ كُنَّ يُؤْمِنَّ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ و زنان رها کرده بالقروء مدخول بها که حامله نباشند انتظار برند بنفسهای خود تا کشیده است در انتظار سه طهر که دو حیض
در میان باشد چون در پاکی سیم شروع کرد عده منقضی شود و حلال نباشد زنان را آنکه بپوشند آنچه آفریده است خدای تعالی در رحمهای ایشان
از طهر و حیض و حمل چه کتمان آن سبب ابطال حق زوج است پس نشاید زنان را [illegible] اگر هستند که ایمان دارند بخدای و روز قیامت وَبُعُولَتُهُنَّ
أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَلِكَ إِنْ أَرَادُوا إِصْلَاحًا وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَلِلرِّجَالِ عَلَيْهِنَّ دَرَجَةٌ
وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و شوهران ایشان سزاوارترند برجوع کردن با ایشان در زمان تربص یعنی مادام که در عده رجعیه اند اگر خواهند
شوهران بدان رجعت بصلاح آوردن کار زنان نه ضرر و آزار رسانیدن بدیشان و مر زنان راست بر مردان از حقوق مانند
آن حقوق که مردان راست بر ایشان از نکوئی صحبت و حسن معاشرت اما حق زنان بر مرد مهر و نفقه و کسوه و مسکن و عدم اضرار است و حق
مرد بر زنان فرمان بردن او و [illegible] او را نگاه داشتن و قدم از دایره عفت و صیانت بیرون ننهادن و حفظ آبروی او کردن و [illegible]
[illegible] در اسقاط حمل و مردان راست مرتبه بر زنان افزونی و بلندی با آنکه مهر ایشان و نفقه ایشان با ایشان است که ضعف زنان [illegible]
[illegible] و جهت که سررشته اختیار بدست رجال است و دیگر با ایشان است نبوت و ولایت و کمال عقل و خدای تعالی غالب است [illegible]
و فضل می نهد بر زنان داناست بحکمت حکم میکند [illegible] الطَّلَاقُ مَرَّتَانِ فَإِمْسَاكٌ بِمَعْرُوفٍ أَوْ تَسْرِيحٌ بِإِحْسَانٍ
وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا يُقِيمَا
حُدُودَ اللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا فِيمَا افْتَدَتْ بِهِ طلاق شرعی تطلیق بعد از تطلیق است بر تفریق که اگر دو طلاق یا سه طلاق [illegible]
[illegible] است پس در طلاق رجعی یا خود گرفتن است بر رجعت یا استیناف عقد اگر عده منقضی شده باشد یا رها کردن بنیکوئی یعنی
[illegible] طلاق سیم است تا یکبارگی از قید نکاح خلاص شود و آنچه منقول است از امام محمد باقر و امام جعفر الصادق علیهما السلام آنست که او را
بازگذارد تا عده منقضی شود و آن طلاق باین گردد و [illegible] قول است [illegible] طلاق [illegible] واقع نمیشود مگر بلفظ صریح و حلال نیست شما را
ای مردان [illegible] بزنان خود داده اید از مهر و نفقه مگر آنکه دانند مرد و زن آنکه بپای نمی توانند داشت احکام الهی را
در صحبت و معاشرت [illegible] احکام [illegible] است [illegible] مرد و زن اقامت نمی توانند کرد [illegible]
[illegible] پس هیچ وزر و بالی نیست بر مرد و زن در آنچه زن فدا دهد بشوهر و بآن خود را باز خرد تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا
وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ این احکام مذکوره از طلاق و رجعت و خلع اندازهای خدای [illegible]
[illegible] مصالح بندگان مقرر کرده پس اندازه مبرید [illegible] و اندازه می برد پس آن گروه ایشانند ستمکاران بر نفس خود
فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَنْكِحَ زَوْجًا غَيْرَهُ فَإِنْ طَلَّقَهَا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَنْ يَتَرَاجَعَا إِنْ ظَنَّا
أَنْ يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ وَتِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ يُبَيِّنُهَا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ پس اگر طلاق دهد مرد بعد از دو طلاق زن خود را
[illegible] حلال نباشد بآن مرد بعد از طلاق سیم که دو رجعت در میان باشد تا وقتی که بنکاح در آورد شوهر دیگر را و زوج ثانی [illegible]
[illegible] وطی نماید بقبل [illegible] که بالغ مسلم باشد و این حکم مخصوص است بما عدای طلاق عده که آن حرام میشود و در طلاق نهم حرام
ابدی پس اگر طلاق دهد شوهر ثانی او را بعد از وطی [illegible] بعد از مباشرت پس هیچ گناهی نیست بر زوج اول و این مطلقه آنکه بایکدیگر رجوع
نمایند بنکاح جدید و مهر جدید از مدت عده شوهر ثانیه اگر امید دارند یا گمان می برند آنکه بپای دارند احکام خدای [illegible]
[illegible] از کفه [illegible] و تحلیل [illegible] احکام خدای است [illegible] میکند آنرا برای گروهی که دانند [illegible] حق است [illegible]

و اذا طلقتم

وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَأَمْسِكُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ أَوْ سَرِّحُوهُنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُمْسِكُوهُنَّ ضِرَارًا لِتَعْتَدُوا
وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَلَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمَا
أَنْزَلَ عَلَيْكُمْ مِنَ الْكِتَابِ وَالْحِكْمَةِ يَعِظُكُمْ بِهِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و چون طلاق
دهید زنان را و برسند بنزدیک مدت یعنی بانقضاء عدت پس نگاه دارید ایشان را بنیکوئی یا رها کنید ایشان را بنیکوئی تا عده
ایشان منقضی شود و مالک نفس خود شوند و باز مدارید ایشان را و رجعت مکنید از روی رنج رسانیدن تا ستم کنید بر ایشان بدرازی
مدت عده و هر که چنین کند و ضرر رساند بمطلقه پس بدرستی که ستم کرده است بر نفس خود و خود را در معرض غضب ربانی آورده و فرا مگیرید
حکمهای خدای تعالی را بافسوس یعنی اعراض مکنید از آن و تهاون منمائید در عمل بدان و یاد کنید نعمتهای خدای را که فایض میگرداند بر شما
خصوص در باب منا[illegible] که چهار حره جمع می توان کردن در عقد دوام و متعه و ملک یمین آنچه خواهند و دیگر یاد کنید آنچه را که بر شما
فرستاده است از قرآن و احکام حدود آن خدای پند میدهد شما را بقرآن و منع میکند از افراد و بترسید از خدای تعالی در مخالفت
احکام و بدانید که خدای تعالی بهمه چیز از اعمال شما داناست وَإِذَا طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ فَبَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعْضُلُوهُنَّ
أَنْ يَنْكِحْنَ أَزْوَاجَهُنَّ إِذَا تَرَاضَوْا بَيْنَهُمْ بِالْمَعْرُوفِ ذَلِكَ يُوعَظُ بِهِ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ ذَلِكُمْ أَزْكَى لَكُمْ وَأَطْهَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ و چون طلاق دهید زنان را و برسند بانتهای مدت
پس منع مکنید ایشان را و باز مدارید از آنکه بنکاح در آرند شوهران پیشتر خود را مخاطب بدین نهی عموم خلق اند چون رضا دهند
میان مردمان بنکاح حلال و مهری جایز و قبول حسن معاشرت این نهی که کردیم پند داده شود بدو هر که باشد از شما که بگرویده اخروی
[illegible] بخدای تعالی و بروز رستخیز این پند گرفتن شما با ترک منع و افزون پاکیزه تر است مر شما را از روی معاشرت و [illegible]
دیده اند و [illegible] و پاکتر از آن که حرام اند [illegible] و فکر [illegible] نمایند و خدای تعالی میداند که زن و مرد خواهند [illegible]
وَالْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلَادَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْنِ لِمَنْ أَرَادَ أَنْ يُتِمَّ الرَّضَاعَةَ وَعَلَى الْمَوْلُودِ لَهُ رِزْقُهُنَّ
وَكِسْوَتُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ این جمله خبر است در معنی امر یعنی و باید مادران اگر شیر دهند فرزندان خود را دو سال تمام مر آنکس که خواهد
آنکه تمام کند شیر دادن فرزند را و این اقصی مدت رضاع است و اقل آن بیست و یکماه است و کمتر از آن جور است بر صبی و بر کسی است
که فرزند برای او زاده است روزی این شیر دهندگان یعنی خورش ایشان و پوشش ایشان بطریق انصاف و اعتدال لَا تُكَلَّفُ
نَفْسٌ إِلَّا وُسْعَهَا لَا تُضَارَّ وَالِدَةٌ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوْلُودٌ لَهُ بِوَلَدِهِ وَعَلَى الْوَارِثِ مِثْلُ ذَلِكَ تکلیف کرده
و رنج یافته نشود هیچ نفسی مگر آنقدر که گنجایش و توانائی آن دارد و می شاید باید که رنج نرساند هیچ مادری بفرزند شیرخواره خود که او را
از خود جدا کند و بپدر دهد و باید که رنج رساننده نشود مادر بسبب فرزند یعنی او را بر رضاع اکراه نکند و اگر قبول کند نفقه و کسوه
از و باز نگیرد و باید پدر ترک نزدیکی نکند با مادر از جهت خوف حمل و او نیز امتناع ننماید از جهت همین و این قول از صادقین [illegible]
منقول است و باید که ضرر رسانیده نشود پدر بفرزند خود که او را در وقت شیرخوارگی از مادر باز ستانند و باید که ضرر رسانیده نشود بپدر
بواسطه فرزند یعنی از و زیاده از خورش و پوشش نطلبند و بر وارث مولود وقتی که متوفی شود لازم است مانند آنکه بر مولود له بوده
در نفقه و کسوه و عدم اضرار فَإِنْ أَرَادَا فِصَالًا عَنْ تَرَاضٍ مِنْهُمَا وَتَشَاوُرٍ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا وَإِنْ أَرَدْتُمْ أَنْ تَسْتَرْضِعُوا
أَوْلَادَكُمْ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِذَا سَلَّمْتُمْ مَا آتَيْتُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ
پس اگر خواهند جدا کردن فرزند از شیر قبل از تمام حولین از روی خشنودی هر دو یعنی پدر و مادر و مشاورت کردن با یکدیگر
در باب رضاع و فطام که کمتر از دو سال باشد چنانکه مذکور شد پس هیچ گناهی نیست بر ایشان از آن جهت و اگر خواهید آنکه دایه گیرید
بجهت شیر دادن برای فرزندان خود مادر را مانعی باشد از شیر دادن یا نباشد پس بر شما هیچ گناهی نیست در دایه گرفتن چون تسلیم کنید

بدانکه آنچه اراده کرده اید دادن آن بدیشان به نیکوئی و خوش خوئی بی مضایقه و مبالغه و بترسید از خدای تعالی در باز گرفتن مزد
مزدوران و بدانید که خدای تعالی بدانچه میکنید از رضاع و فصال و استرضاع بیناست وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ
أَزْوَاجًا يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ أَرْبَعَةَ أَشْهُرٍ وَعَشْرًا فَإِذَا بَلَغْنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا فَعَلْنَ
فِي أَنْفُسِهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و آنانکه بمیرند و بگذارند زنانرا باید که زنان ایشان انتظار برند بنفس
خود چهار ماه و ده روز مگر که حامله باشند که عده ایشان ابعد الاجلین است از وضع حمل و چهار ماه و ده روز یا کنیز که عده او دو ماه
و پنج روز بود و این حکم عام است خواه مدخوله و غیر مدخوله صغیره و کبیره و حامل و حایل باشد لیکن از آن حامله آنکه مذکور شد چون
برسند زنان شوهر مرده بپایان عده خویش پس هیچ وزر و وبالی نیست بر شما ای حکام یا ای ورثه در آنچه زنان کنند در نفسهای خویش
از شوهر کردن به نیکوئی یعنی موافق شرع و خدای تعالی بدانچه شما میکنید از زنان و مردان داناست وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا عَرَّضْتُمْ
بِهِ مِنْ خِطْبَةِ النِّسَاءِ أَوْ أَكْنَنْتُمْ فِي أَنْفُسِكُمْ عَلِمَ اللَّهُ أَنَّكُمْ سَتَذْكُرُونَهُنَّ وَلَكِنْ لَا تُوَاعِدُوهُنَّ سِرًّا إِلَّا أَنْ
تَقُولُوا قَوْلًا مَعْرُوفًا وَلَا تَعْزِمُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ حَتَّى يَبْلُغَ الْكِتَابُ أَجَلَهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي أَنْفُسِكُمْ
فَاحْذَرُوهُ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ و گناهی نیست بر شما ای راغبان نکاح در آنچه تعریض کنید بآن یعنی بکنایه خبر دهید از رای
خواستاری زنان معتده چیزی که آنرا تعریض و تلویح گویند و آن ناچشمی و تعریض کلامی است که رغبت نکاح از آن فهم شود مثلا گوید
و چه کم توان شوهر در نکاح ... مثل تو زنی می باید یا چون عده بسر آید مرا خبر کن یا آنکه پوشیده در دلهای خویش ... خدای
تعالی دانسته بود باشد که یاد کنید آن زنانرا به نیکوئی بعد از تزویج و لیکن وعده مدهید ایشانرا الا که آنرا پنهان میکنید یعنی مباشرت
مراد است که جماع و وطی وعده مدهید چه آن کلام فحش است خطبه بآنها مطلقا جایز نیست مگر آنکه بگوئید سخنی نیکو یعنی
مشروع در عبارت و قصد مکنید عقد نکاح ایشانرا تا برسد کتاب یعنی آنچه خدای تعالی فرض کرده که آن عده است بغایت
خود و مدت آن منقضی گردد و بدانید که خدای تعالی میداند آنچه در دلهای شماست از عزم بر کاری که جایز نیست پس بترسید
و حذر کنید از عقاب او و بدانید که خدای تعالی آمرزنده است آنرا که بترسد از عقوبت بردبار است و بعقاب تعجیل نکند
لَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمَسُّوهُنَّ أَوْ تَفْرِضُوا لَهُنَّ فَرِيضَةً وَمَتِّعُوهُنَّ عَلَى الْمُوسِعِ قَدَرُهُ
وَعَلَى الْمُقْتِرِ قَدَرُهُ مَتَاعًا بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُحْسِنِينَ اگر طلاق دهید زنانرا مادام که مس نکرده باشید یعنی جماع واقع نشده
و باکی نیست طلاق دادن زنان مادام که فرض نکرده باشید و نام نبرده از برای ایشان مهری که مقرر است پس طلاق دهید و برخوردار
سازید ایشانرا بچیزی ببخشید و این چیز مختلف است باعتبار حال زوج بر مرد توانگر باندازه توانائی او مثل اسب یا جامه مرتفع یا ده
دینار طلا و متوسط پنج دینار یا جامه متوسط و بر مردی درویش یک دینار طلا یا انگشتری و از صادقین علیهما السلام این منقول است
متعه دادنی بوجهی که شرعا و عرفا شایسته و خدای تعالی واجب گردانید متعه را واجب کردانیدنی بر نیکوکاران وَإِنْ طَلَّقْتُمُوهُنَّ
مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمَسُّوهُنَّ وَقَدْ فَرَضْتُمْ لَهُنَّ فَرِيضَةً فَنِصْفُ مَا فَرَضْتُمْ إِلَّا أَنْ يَعْفُونَ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي بِيَدِهِ عُقْدَةُ
النِّكَاحِ وَأَنْ تَعْفُوا أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَلَا تَنْسَوُا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ إِنَّ اللَّهَ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و اگر طلاق دهید زنانرا
پیش از آنکه مباشرت کنید و دخول نمائید بدرستی که مقرر کرده باشید برای ایشان مهری پس بر شماست ای شوهران نیم آنچه فرض کرده اید
مگر عفو کنند آن زنان که اهلیت عفو داشته باشند از بلوغ و رشد و عقل که زوجه است که تمام حق را عفو کنند ...
از بعض حق یا آنکه عفو کند آنکس که بدست اوست عقده نکاح که آن زوج است و اگر ... شما ای شوهران ...
پرهیزکاری ... و فراموش مکنید ... تفضل را در میان یکدیگر ... کنند که این زن ...
و از وصال من مایوس شده او را بتمام مهر ...

الکماذو

الکماذو ... تکریم بدرستی که خدای تعالی بدانچه شما میکنید از جور و فضل بیناست حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى
وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ محافظت کنید و استادگی نمائید بر نمازهای فریضه بمواقیت و حدود و حقوق آن نماز پنجگانه از
نماز است بار ... و شرایط محافظت خصوصا بر نماز وسطی رعایت کنید و بعضی گویند که آن نماز صبح است که میان سواد
لیل و بیاض نهار گذارند یا میان دو نماز لیلی و دو نماز نهاری است یا از هر طرف او نمازیست که در آن قصر میکنند و بعضی گویند
که نماز پیشین است که در وسط نهار میگذارند یا اوسط صلوات نهاریه است و جمعی دیگر گویند که نماز عصر است و حدیثی در این
باب وارد است و آنرا وسطی بواسطه آن گفته که دو نماز روز از یکی جانب دارد که در یکی قصر هست و در دیگری نه و دو نماز شب
از طرف دیگر همین وجه و دیگری گوید که نماز شام است و او میانه نمازهاست در مقدار و او میان اقل و اکثر واقع شده
یا میان دو صلوة خفائیه و دو صلوة جهریه واقعست و طایفه دیگر نماز خفتن را گویند که میان دو صلوة جهریه واقع است
که افتتاح و اختتام عبادات لیلیه بدیشان باشد یا میان دو نماز است که قصر را بدیشان راه نیست و گویند او در میان
نمازها پنهان است مثل شب قدر در میان لیلها و اسم اعظم در میان اسما تا دایم طالب آن باشند و دیگر امر میفرماید که بپای
ایستید برای خدای در حالتی که فرمان بردار باشید و اصح اقوال آنست که قنوت دعاست در نماز با برداشتن دستها فَإِنْ خِفْتُمْ
فَرِجَالًا أَوْ رُكْبَانًا فَإِذَا أَمِنْتُمْ فَاذْكُرُوا اللَّهَ كَمَا عَلَّمَكُمْ مَا لَمْ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ پس اگر بترسید از دشمن پس پیاده نماز کنید
در حال رفتن اگر وقوف ممکن نباشد یا سواره نماز گذارید در جنگ بهر نوع که ممکن باشد یا چون ایمن شوید شکر گوئید خدایرا همچنانکه
در آموزانید شما را از آداب نماز با شرایط آنچه نبودید شما که آنرا دانید وَالَّذِينَ يُتَوَفَّوْنَ مِنْكُمْ وَيَذَرُونَ أَزْوَاجًا
وَصِيَّةً لِأَزْوَاجِهِمْ مَتَاعًا إِلَى الْحَوْلِ غَيْرَ إِخْرَاجٍ فَإِنْ خَرَجْنَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِي مَا فَعَلْنَ فِي أَنْفُسِهِنَّ مِنْ
مَعْرُوفٍ وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و آنانکه وفات کنند از شما و بگذارند زنانرا رسم عرب چنان بود که زنان شوهر مرده یکسال عده
میداشتند و جامهای کهنه می پوشیدند و قاعده تزیین و تجمل فرو میگذاشتند اگر از اهل حضر بودندی در میان خانها با اولیای شوهر
بسر بردندی یا اولیای زن در میان منزل جهت او خانه بنا کردندی و از اهل وبر از پلاس جدا کانه برای ایشان مرتب ساختندی
و یکسال از آن خانه بیرون نیامدندی و نفقه از اولیای شوهر گرفتندی و وقتی که از خانه مقرر بیرون آمدندی نفقه ساقط شدی چون
حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله بمدینه فرمود مردی طایفی در گذشت و از وی زنی و پدری و مادری ماند آنحضرت ترکه او را بولد و والدین قسمت
کرد و زن را نصیبی نبخشید و فرمود اما حکم فرمود که یکسال از ترکه وی نفقه رسانند و در آن محل این آیه نازل شد حکم فرمود که چون
بمیرند و زنان ایشان بمانند فرض کرد حق تعالی فرض کردنی برای زنان ایشان متعه دادن نفقه و کسوت و مسکن از ترکه
شوهر تا یکسال بی بیرون کردن وی از مسکن مقرر اما خود اگر بیرون روند قبل از انقضای یکسال ایشانرا نفقه نباشد پس اگر بیرون آیند
بعد از گذشتن یکسال پس گناهی نیست بر شما در آنچه ایشان کنند در نفسهای خود از زینت و طلب شوهر و آنچه گرفتی که بر وفق شرع
و خدای تعالی غالبست انتقام کشنده از هر که مخالفت امر او کند صواب کارست در آنچه حکم کند و این حکم منسوخ است بآیه عده چهار
ماه و ده روز چنانکه گذشت وَلِلْمُطَلَّقَاتِ مَتَاعٌ بِالْمَعْرُوفِ حَقًّا عَلَى الْمُتَّقِينَ و زنان طلاق داده شده که مس نکرده
باشید متعه ایست که بدان برخوردار شوند بطریق نیکوئی و توسط در علو و تقصیر از غنی و متوسط و فقیر بر قدر حال او سزاوار
گردانیده است خدای تعالی سزاوار گردانیدنی بر پرهیزکاران مراد متقیان اند از شرک که بهمه مسلمانان و تخصیص متقیان
بجهت تشریف ایشانست كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ همچنانکه این احکام بیان کرد روشن
میگرداند خدای تعالی برای شما احکام خود را در آنچه محتاج شاید که شما عقول خود را در قبول و تفکر در آن کار فرمائید
أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ خَرَجُوا مِنْ دِيَارِهِمْ وَهُمْ أُلُوفٌ حَذَرَ الْمَوْتِ فَقَالَ لَهُمُ اللَّهُ مُوتُوا ثُمَّ أَحْيَاهُمْ إِنَّ اللَّهَ

لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ آیا ندیدی ای بیننده یا نشنیدی و منتظر تعجب نکاه نکردی بسوی آنانکه بیرون
رفتند از منزلهای خود و سرای خویش و ایشان چند هزار بودند از بنی اسرائیل کویند که در قریه داوردان از نواحی واسط طاعون
پدید آمد بعضی بیرون رفتند و اکثر بسبب محبت ماندند و بعضی ایستادند و اغلب مردند سال دیگر طاعون معاودت کرد همه اهل قریه بیرون رفتند
هزار بودند یا چهل هزار یا هشتاد هزار یا هفتاد هزار بیرون رفتند از جهت احتراز کردن از مرگ و همچنان میرفتند تا در وادی میان دو
کوه فرود آمدند پس گفت مر ایشانرا خدای تعالی بمیرید در بعضی از تفاسیر آورده اند که حق سبحانه و تعالی دو فرشته فرستاد یکی
از اعلای وادی و دیگری از اسفل آن بانک کردند که بمیرید همه بیکبار مردند با چهارپایان خود مردم از اطراف و جوانب بدفن ایشان آمدند چو
کثرت ایشانرا دیدند … کرد ایشان کشیده … گذاشتند و مدتی بر ایشان بگذشت و از ایشان جز استخوان نماند پس زنده
کردانید ایشانرا و این صورت بر ان وجه بوده که روزی حزقیل بن بوذی که ثالث خلفای موسی علیه السلام بود زیرا که اول یوشع
بن نون بود و ثانی کالب بن یوفنا و ثالث حزقیل بران موضع گذر افتاد و آن توده های استخوان مشاهده نمود گفت الٰهی چنانچه اول
حیات ایشان نمودی نظر رحمت بر ایشان افکن از حق سبحانه و تعالی خطاب رسید که فلان کلمه بگوی طبرسی رحمه الله آورده احیوا باذن الله
زنده شوید بامر خدای تعالی و کویند این دعا خواند که اللهم رب الارواح الفانیة ورب الاجساد البالیة اسالک بطاعة الارواح
البالیة الی عروقها و بطاعة القبور المنشقة عن اهلها الحقوا بالاحیاء المرزوقین یا رب العالمین این کلمه بر زبان راند همه
ایشان زنده شدند در تفسیر طبرسی آورده که حمران بن اعین از ابی جعفر الامام محمد الباقر علیه السلام پرسید که این طایفه که حق سبحانه و تعالی
ایشانرا زنده کردانید چنانچه نظر مردم بر ایشان افتاد و دیگر بمیرانید یا زنده کسانی شدند و در خانها و طعام خوردند و مکث کردند انحضرت
فرمود بلکه رد فرمود و باز کردانید ایشانرا در خانها ساکن شدند و طعام خوردند و نکاح کردند و مکث نمودند مدتی آنچه خدای تعالی
خواست بعد از ان باجال خود مردند بدرستی که خدای تعالی هر آینه خداوند فضل و رحمت بر مردمان و لیکن بسیاری از مردمان سپاس
داری نمیکنند خصوصا بنی اسرائیل چنین معجزی دیدند و فرمان حق بکردن … شمای مسلمانان عبرت گیرید وَقَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و کارزار کنید در راه خدای تعالی بجهت آشکارا کردن دین خدای تعالی و بدانید که خدای تعالی
شنوا است قول متخلفان را از جهاد که باعذار ناپسندیده تمسک میجویند و داناست بر ضمایر ایشان مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ
قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْسُطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ کیست آنکه بخود بدهد
وام دهد خدای را یعنی بندکان درمانده او را که وام خواهند وام دادن نیکو یعنی در دادن تعجیل کند یا منت ننهد یا طالب عوض نباشد
یا خالصا لوجه الله باشد و در حدیث صحیح وارد شده که ثواب قرض دادن مثل ثواب صدقه است و درین تقدیر مضاف محذوف باشد یا مراد آنست
که اینجا حذف و اضمار نیست و مراد از قرض صدقه است تشبیه کرده صدقه فی سبیل الله را در لزوم جزا بوام که اعطای عوض در آن لازم است
چه آن عملی است که موجب ثواب است و دیگر آنکه اصل قرض قطع است و آن قطعه است از مال که جدا میکنند و میدهند تا عوض آن بستانند
چون حق سبحانه و تعالی از احتیاج منزه است پس غرض ازین آنست که عملی کنند که مستوجب ثواب شوید که ثواب عوض آن عمل شد و خواهد
خواهید تا از … پس تا خدای تعالی مضاعف کرداند و بسیار زیاده سازد او را آن قرض را از برای او ضعفهای بسیار چنانکه آن
اضعاف کثیره مایه بیرون از حد شمار تصور کنند چنانچه شیخ مرحوم شیخ شهید قدس سره روح السعید در چهل حدیث آورده که ابو ایوب خزاز
گفت که من شنیدم از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که میفرمود که چون این آیه کریمه من جاء بالحسنة فله خیر منها نازل شد
حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود که یا رب خدایا زیاده کردان از برای من پس نازل شد بعد از ان این آیه فرستاد من جاء بالحسنة فله عشر امثالها
باز آنحضرت فرمود که یا رب خدایا زیاده کن برای من پس این آیت نازل شد … پس معلوم فرمود آنحضرت که بسیار … نزد خدای
عزوجل بشمار در نمی آید و آخر ندارد پس عملی که از برای خدای تعالی کنند جزا و مکافات آن حد و نهایت ندارد و این آیت که نزول یافت

بطور

بطور گفته که خدای تعالی چیزی ندارد که از ما قرض میطلبد و چون اهل ایمان بوعده حق سبحانه و تعالی واثق بودند در معامله این قرض مبادرت
می نمودند نقلست که ابو الدحداح الانصاری و نام او عمرو بن الدحداح بود پیش آمد و گفت یا رسول الله خدای تعالی این قرض را میطلبد
حضرت رسالت صلی الله علیه وآله فرمود که میخواهد تا شما را بوسیله آن به بهشت برد ابو الدحداح گفت یا رسول الله مرا دو خرماستان است
و بهترین آنها حدیقه نام دارد اگر آنرا قرض دهم شما ضامن من بهشت من میشوید سید عالم صلی الله علیه وآله فرمود که من ضامن میشوم
که حق سبحانه و تعالی دو چندان و زیاده در بهشت بتو ارزانی فرماید گفت ای سید بشرط آنکه فرزندان من و مادر ایشان با من باشند
آنحضرت فرمود که آری چنین باشد پس دست مبارک رسول صلی الله علیه وآله گرفت و حدیقه را در راه حق سبحانه و تعالی صدقه کرد
فی الحال بدر خرماستان آمده مادر فرزندانرا گفت یا ام الدحداح این حدیقه را صدقه کردم بشرط آنکه در بهشت دو چندان
دهد و تو و کودکان با من باشید ام الدحداح گفت خوش سودایی است بارک الله فیما اشتریت و آنحضرت در باره او فرمود که کم من
عذق دواح و دار فیاح فی الجنة لابی الدحداح یعنی بسی باغهای نزدیک بدرخت و خانهای خوش هوای پر نعمت در جنت خواهد
بود از برای ابی الدحداح و خدای تعالی فرا میگیرد و تنگ میکند روزی بر بعضی بعلم و حکمت خود و صلاح ایشان حال
آن است و گشاده میکرداند بر بعضی بقدر حکمت خود و منفعت و مصلحت ایشان در آنست و لیکن باید که … بخشش حق … صدق را
خواهد شد در مجمع البیان گفته که فرا میگیرد از اغنیا تا دانند که ستاننده است … و بسط میکند بر فقرا تا …
از حق بینند و منت … اغنیا … تا دیده شهود … بینند و باسط اوست … فقرا جزوی …
کنند أَلَمْ تَرَ إِلَى الْمَلَإِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَىٰ إِذْ قَالُوا لِنَبِيٍّ لَهُمُ ابْعَثْ لَنَا مَلِكًا نُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَمَا لَنَا أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أُخْرِجْنَا
مِنْ دِيَارِنَا وَأَبْنَائِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ آیا ندیدی یعنی
نه انتهی علم تو منتهی نشد بخبر جمعی از اشراف و ارباب رای از فرزندان یعقوب علیه السلام بعد از وفات موسی علیه السلام چون گفتند
این بزرگان مر پیغمبری را که بود ایشانرا و آن بقول اکثر اشموئیل بود که حق سبحانه و تعالی او را بعد از الیسع بر بنی اسرائیل فرستاده
یوشع بن نون بن افرائیم بن یوسف بن یعقوب علیه السلام یا شمعون بن صفیه که از اولاد لاوی بن یعقوب علیه السلام بوده اما از
ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام اول مرویست و بر هر تقدیر گفتند پیغمبر خود را که بحکم خدای بر انگیز از برای ما یعنی تعیین کن از میان ما پادشاهی
تا با اعانت او کارزار کنیم در راه خدای تعالی با جالوت و قوم او و ایشان عمالقه بودند از بقیه عاد که همیشه بت می پرستیدند
و شرک بسیار ورزیدندی و با بنی اسرائیل خصومت داشتندی بنی اسرائیل بعد از ایشان در مانده بودند و ایشان خراج کرفتندی
نمانده بود بسبب آن از پیغمبر خود خواستند … حاکمی کردند که بعد از و جهاد توانند کرد گفت آن پیغمبر … از شما چون فرض کرده شود
بر شما کارزار کردن با دشمنان دین آنکه شما مقاتله نکنید گفتند چیست ما را و چه بر آن دارد که قتال نکنیم در راه خدای تعالی و حال
آنکه بیرون کرده شده ایم از مواضع و مساکن خود و از پسران خود یعنی ما را مهجور ساخته اند از ایشان در خبر است که جالوت از ابنای
ملوک ایشان چهار صد و چهل تن اسیر کرفته بود و چندین کروه ما از منازل ایشان بیرون کرده و بدان سبب ایشان در میان غربت
و رب جالوت داشتند پس آن هنگام که نوشته شد بر ایشان کارزار با اعادی بر کشتند و از فرمان بر داری بکشتند مگر اندکی
ایشان و ایشان سیصد و سیزده تن بودند و خدای تعالی داناست بستمکاران که ایشان از جهاد تخلف ورزیدند و چون اشموئیل
علیه السلام بر ایشان حجت گرفت و ایشان … جواب دادند از حق سبحانه و تعالی استدعا نمود که ملکی از برای آن قوم
تعیین کند حق سبحانه و تعالی ظرفی پر از روغن و عصایی بوی فرستاد و فرمود هر که بمنزل تو آید و روغن در ظرف غلیان نماید
و این عصا بقد وی برابر باشد پادشاهی این قوم را سزاوار است اشموئیل علیه السلام در آمد فی الحال و این خبر بقوم رسانید و پیغ

ان حالم بنی اسرائیل بکلی از او تردد و آمد شد آغاز نهادند برای استحکام روغن بکوش نهاده و عصا با قامت ایشان برابر نشد تا روزی مردی
سقا یا دباغی گم شد و الاغ او گم شده بود بسبط طول قامت او را طالوت گفتندی آورده اند که دوات و عصا بالای سر دیگران رسیدی بخانه اشموئیل
علیه السلام در آمد فی الحال دهن القدس آغاز غلیان کرد و عصا با قامت او مساوی افتاد وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ
لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ
إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
و گفت مر بنی اسرائیل را پیغمبر ایشان بدرستی که خدای تعالی بتحقیق برانگیخت برای شما طالوت را پادشاهی و فرمان روایی گفتند قومی از روی
استبعاد که چگونه باشد و از کجا است مر طالوت را پادشاهی بر ما و ما سزاوارتریم بپادشاهی که از سبط یهودا ایم و از او که از سبط بنیامین است
زیرا که نبوت در سبط لاوی بن یعقوب بوده که موسی و هارون علیهما السلام از آن سبط اند و پادشاهی و سلطنت در سبط یهودا
بوده که داود و سلیمان علیهما السلام از آن سبط اند و در سبط بنیامین نه نبوت است و نه مملکت و با وجود آنکه از سبط وی مملکت
نیست مرد دباغ یا سقا است یا مکاری استبعاد ایشان از دو وجه بود یکی آنکه مذکور شد و دیگر آنکه او را عطا کرده اند بسیاری
و فراخی از مال دنیا یعنی اگر از نسبت نبی عاری است باری بایستی که صاحب خزاین و دفاین بودی تا تجهیز لشکر و تهیه اسباب جنگ
توانستی کرد پیغمبر ایشان از الوهیم خود شنید ایشان را از چهار وجه اول آنکه گفت در جواب ایشان که بدرستی برگزید او را بر شما و سلطنت داد
کسی را نسزد که اعتراض کند بر حکم الهی دوم آنکه افزونی داد او را کثرت و بسیاری در علم و دانش بامر حرب و سپاهی و تدبیر مملکت و عساکر
و بسطت و او را در تن که طالوت مردی تمام قد و با جمال بود و بیک سر و گردن از اهل زمان خود زیاده تر نمودی چون ایشان طول و قوت
در و نقصان جاه و مال اختیار سبحانه و تعالی مقابل فرمود آنرا بوصف علم و قدرت چه مناسبت آنها زیاده است مر استحقاق ملک را از
و مال زیرا که علم و قدرت از کمالات حقیقی اند و جهت آنکه جاه و مال دوام منفصل اند از ذات انسان و این هر دو در معرض هلاک
و زوال اند بخلاف آن دو که ممکن نیست سلب آن از انسان و بعلم و قدرت متوسل میتوان شد در جاه و مال و بعکس نی فیلی
و قال سوم آنکه خدای تعالی مالک الملک است علی الاطلاق میدهد ملک خود را بهر که میخواهد و میداند که او را صلاحیت ملکداری هست
پس کسی را چون و چرا نرسد چهارم آنکه و خدای تعالی بسیار فضل است در دادن نعم احتیا بخصیص اقتدار هر که خواهد و دانا است بحقیقت
کسی که او را بر می گزیند پس سبب رزق ها ابواب اسباب سلطنت بر روی خواهد گشود دیگر بنی اسرائیل چنانچه دأب ایشان بود از طریق ابرام
و الحاح در آمده گفتند ما را بر اصطفای طالوت حجتی و علامتی باید تا دلها با طاعت او رام گردد و هواداری او رغبتی بهم رسد پس اشموئیل
علیه السلام از خدای تعالی در خواست حق جل و علا از علامت پادشاهی او اعلام داد او وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ
يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَى وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و گفت مر ایشان را پیغمبر ایشان بدرستی که نشانه پادشاهی طالوت آنست که بیاید بشما تابوت
سکینه و آن صندوقی بود از چوب شمشاد و مطلا اندوده که سه زرع در دو زرع در طول و عرض و صورتها بر او نگاشته و آیتی منقوش در
سکینه است از پروردگار شما یعنی چیزی که تسکین خاطر شما در آن باشد و گفته اند سکینه جانوری بود بمقدار گربه و دو چشم داشت
چون دو مشعل افروخته که کسی قوت دیدن آن نبود و از امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقول است که روی او شبیه بروی انسان
بود و دو بال داشت بوقت کارزار از تابوت بیرون آمدی و مانند بادی که سخت وزد بر روی دشمنان جستی و ایشان را منهزم
ساختی و لهذا هیئت بنی اسرائیل این تابوت را در پیش صف بردندی و دیگر در این تابوت باقی چیزیست از آنچه بگذاشتند
موسی و هارون علیهما السلام که مراد از آل نفس ایشان است چه در دوابّ عرب است که آل گویند و نفس خواهند از موسی نعلین و عصا
تابوت مانده بود نعلین موسی بود و عمامه هارون و پاره از آن که بر بنی اسرائیل می بارید و ریزه الواح و این تابوت را عمالقه از

واین هم

کلیم الهی

5

بنی اسرائیل گرفته بودند و بولایت خود برده و در هر موضعی که داشتندی آفتی با بلای آن موضع رسیدی آنرا در حوالی منزل دفن
کردند و حق سبحانه و تعالی فرشتگان را امر کرد تا آنرا برداشتند نزد اشموئیل علیه السلام آوردند چنانچه فرمود برداشته اند ملائکه
آن تابوت را و بشما آرند بدرستی که در رسیدن تابوت بشما بر این نهج علامتی است شما را بر صدق قول پیغمبر در پادشاهی طالوت
اگر هستید باور دارندگان پس بنی اسرائیل بعد از رسیدن تابوت حکم او را منقاد گشتند و بعزیمت مقاتله جالوت هفتاد
هزار مرد در موکب طالوت روان شدند و هوا بغایت گرم بود فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ
بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّي وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّي إِلَّا مَنِ اغْتَرَفَ غُرْفَةً بِيَدِهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا
قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ
الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُو اللَّهِ كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ وَاللَّهُ
مَعَ الصَّابِرِينَ پس هنگام که بیرون آمد طالوت بفرمان اشموئیل علیه السلام از شهر ایلیا با آن لشکرها که ساخته گفت طالوت باعلام
اشموئیل یا بالهام ربانی که ای قوم بدرستی که خدای تعالی آزماینده شماست در این هوای گرم بجویی از آب که میان اردن و
فلسطین ظاهر شود تا مطیع و عاصی را بشناختید پس هر که بیاشامد از این جوی پس از اتباع من نیست و هر که نچشد و نیاشامد پس
از منست یعنی یار و من باشد مگر کسی که آب نخورد مگر اندکی که بردارد کفی آب بدست خود و آورده اند که حق سبحانه بقدرت کامله خود
جوی آب در راه ایشان پدید آورد و چون لشکر در آن هوا با تشنگی غالب بدان جوی رسیدند پس بیاشامیدند از آن جوی
زیاده از غرفه مگر اندکی از ایشان که سیصد و سیزده تن بودند چنانچه گذشت که یک کف آب اختصار کردند و هم از آن
غرفه سیراب شدند و مطهرهای ایشان از بقیه غرفه پر شد و آنانکه زیاده از غرفه بیاشامیدند لبهای ایشان سیاه گشت و تشنگی
بهمه ایشان غلبه کرد که هر چند بیشتر خوردند تشنه تر گشتند و بر کنار جوی بمانده با لشکر ملاقات نکردند آورده اند که این قصه شبیهی
بحال اهل دنیا دارد که قوم طالوت بمثابه سالکان اند که متوجه مقاتله لشکر جالوت نفس اماره شده و آن اندک آب جوی است مثال
دنیاست و هر بار که چاره امر و زیاده از آنکه ضرورت معاش است میل نماید بعلت استسقای حرص گرفتار شده و هر چند بیشتر بدست آرد
رغبتش بجمع آن افزون گشته اطمینان نیابد و چنین کس بر لب نهر دنیا از دولت ظفر با لشکر هوا محروم و بی بهره است و هر که از جوی
دنیا بقوت قانع شود یعنی بمقدار خورش و پوشش که از آن چاره نباشد خرسند گردد حق سبحانه و تعالی او را بقرب خویش امیدوار گرداند
از روی صفی بنوازد و فیروز سازد پس چون عبور کرد و بگذشت طالوت و آنکسانی که ایمان آورده بودند و قول او را تصدیق نموده
بگذشته با او گفتند آن دیگران که خلاف کرده عبور ننموده بودند نیست توانایی ما را امروز بجالوت و لشکرهای او و قولی آنست
که از لشکر او شصت هزار از جوی نگذشتند و از آن چهار هزار که عبور کردند چون چشم ایشان بر لشکر جالوت افتاد و سه هزار و
ششصد و هفتاد و هفت تن ترسان و بیدل شده و گفتند طاقت حرب جالوت نداریم گفتند آنان که یقین میدانستند که
ایشان ملاقات کننده اند یعنی ببینند جزا دادن خدای تعالی ایشان را و ایشان باقی لشکر بودند سیصد و سیزده تن که گفتند
بسیاری از گروه اندک مؤمنان که غالب شده اند بر گروه بسیار از اهل کفر و عدد و آن بعون و نصرت و مددکاری خدای تعالی
با صبر کنندگان است بنا بیده و قوت و چون طالبان ابا نمودند مخالفان همه طرف منهزم مانده بودند طالوت با گروه اندک و مقابله
لشکر صف برکشیدند و آن لشکر بقول صاحب تیسیر سیصد هزار سوار جرار خنجر گذار تیغ زن نیزه دار بودند و جالوت نیز
خود مردی عظیم الجثه شدید الشوکت بود در بعضی از تفاسیر مذکور است که اسلحه او هزار رطل آهنین بوده و از جمله خودی که بر سر داشت
سیصد رطل بوده وَلَمَّا بَرَزُوا لِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَثَبِّتْ أَقْدَامَنَا وَانْصُرْنَا
عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ و آن هنگام که مؤمنان ظاهر شدند و صف قتال راست کردند از برای جالوت و لشکرهای او گفتند ای پشتیبان

کتابخانه مجلس شورای ملی

پروردگار ما فرو بریز بر ما شکیبایی استعاره است از اکثار و اکمال یعنی صبر بسیار بر ما افاضه کن و نگاه دار ثابت قدمهای ما را در مصاف
حرب و یاری ده ما را بر گروه ناگرویدگان فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ وَآتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ وَالْحِكْمَةَ
وَعَلَّمَهُ مِمَّا يَشَاءُ پس شکست دادند و هزیمت کردند مؤمنان کافران را باعانت و توفیق خدای تعالی چه صبر و ثبات قدم در معرکه موجب
ظفر و نصرت غالبا و کشت داود بن ایشا علیه السلام جالوت را بسنگ فلاخن و طبرسی علیه الرحمه در تفسیر خود آورده که علی بن ابراهیم بن
هاشم رحمه الله روایت کرده از ابی جعفر محمد الباقر و ابی عبد الله جعفر الصادق علیهما السلام که ایشان فرمودند که حق سبحانه وحی فرستاد
به پیغمبر آن وقت که جالوت را خواهد کشت کسی که درع موسی پیغمبر بر قد او راست باشد و او مردی خواهد بود از اولاد لاوی بن یعقوب
و نام او داود بن ایشا راعی باشد و ایشا را ده پسر بود و کوچکتر داود بود علیه السلام و وقتی که حق تعالی طالوت را برانگیخت بپادشاهی
و او جمع میکرد لشکر را بجهت حرب جالوت فرستاد بنزد ایشا که او با پسران خود حاضر شوند چون ایشان آمدند پسران یک یک را بر ایشان
درع موسی علیه السلام می پوشانیدند ببالای هیچکدام راست نمیآمد مگر طالوت گفت با ایشا که دیگر پسری نداری گفت کسی هست
کوچکتر از ایشان که برای رعایت گوسفندان گذاشته ام گفت بفرست و بیاور چون فرستاد و در آمدن با او فلاخنی بود
در راه بر سنگ فروخت با وی سخن آمدند ... که بردار از ما که بکار تو خواهد آمد آنرا برداشت چون بلشکر رسید درع موسی
علیه السلام بر قامت او درست آمد و او جوانی شجاع قوی بود بعد از انکه نار قتال اشتعال یافت داود در مقابله جالوت آمد
و یک سنگ انداخت بر میمنه لشکر و هزیمت فرستاد و یکی دیگر زد بمیسره لشکر شد و از ایشان تار و مار افتاد و جالوت بر فیل سوار بود
و بر سرش تاجی بود که بر موضع پیشانیش نگینی بود که ... درخشان بود داود علیه السلام سنگی دیگر زد بر موضع
او که از آن طرف بیرون رفت و مغزش پریشان شده از فیل افتاد و جان بداد و این سنگ به بسیاری دیگر از لشکریان خورد
و بقتل آورد و طالوت شرط کرده بود که دختر خود را بکشنده جالوت بدهد و او را به پادشاهی شریک کرداند پس دختر خود را باو داد
داود و نصفی مملکت با وی گذاشت و آخر تمام مملکت بدو رسید و گویند که میان این صورت و وفات داود علیه السلام مملکت
هفت سال بود و چنانچه فرمود که و عطا کرد خدای تعالی داود را بعد از قتل جالوت پادشاهی و او را حکمت داد یعنی نبوت با زبور
و بیاموزانید او را آنچه خواست و از علم است که پیغمبران را بکار آید و گویند صنعت زره گری بود و یا دانستن زبان مرغان وَلَوْلَا
دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ و اگر نه خدای تعالی باز داشتی
مردمان را یعنی از آن بعض اگر دفع نکردی خدای مشرکان را بسبب جهاد کننده هر آینه تباه شدی زمین بغلبت کفر و شیوع فساد
باطل گشتی و لیکن خدای تعالی خداوند فضل و رحمت بر عالمیان تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ نَتْلُوهَا عَلَيْكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّكَ
لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ این قصه که در معجزات و اخبارات بود نشانهای قدرت خداوند است که میخوانیم آنرا بر تو یعنی جبرئیل علیه السلام
بر تو میخواند بعنوان ما براستی بر وجهی که مطابق واقع است و اهل کتاب مسلم میدارند و بدرستی که تو هر آینه از جمله فرستادگانی
الجزء الثالث
تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَاتٍ وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ
مَرْيَمَ الْبَيِّنَاتِ وَأَيَّدْنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلَ الَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَتْهُمُ
الْبَيِّنَاتُ وَلَكِنِ اخْتَلَفُوا فَمِنْهُمْ مَنْ آمَنَ وَمِنْهُمْ مَنْ كَفَرَ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا اقْتَتَلُوا وَلَكِنَّ اللَّهَ
يَفْعَلُ مَا يُرِيدُ آن پیغمبران و فرستادگان که در این سوره مذکور شدند افزونی دادیم بعضی از ایشان را بفضایل بر بعضی دیگر از ایشان
کس بود که خدای تعالی با وی سخن گفت چون آدم علیه السلام که فرمود یا آدم اسکن انت و زوجک الجنة و چون موسی علیه السلام
که گفت انی انا ربک و چون پیغمبر ما صلی الله علیه و آله که فرمود که فاوحی الی عبده ما اوحی و برداشت بعضی از ایشان را بپایهای بلند و بفضایل
انبیا علیهم السلام از این جهت است که بعضی از ایشان مبعوث بسوی بعضی از آدمیان بوده اند و بعضی باکثر ایشان یا بتمام زمره انس و جن

جمعی

جن و انس چون پیغمبر ما صلی الله علیه و آله و دیگر انکه گروهی را در خواب پیغمبری دادند و جمعی را در بیداری و نزد بعضی از مفسران مراد از بعضی پیغمبر ما
صلی الله علیه و آله که مفضل است بر انبیا علیهم السلام بتفضیل بسیار و خصایص بی پایان از آنجمله او را رحمت عالمیان ساخت که وما ارسلناک
الا رحمة للعالمین و قرین گردانید نام نامی خود را با نام بزرگوار او در اذان و اقامت و در تشهد و در خطبه و غیر ذلک و طاعت او را
بطاعت خود که من یطع الرسول فقد اطاع الله و بیعت او را به بیعت خود که ان الذین یبایعونک انما یبایعون الله و عزت او را
بعزت خود که ولله العزة ولرسوله و رضای او را برضای خود که والله ورسوله احق ان یرضوه و اجابت او را باجابت خود که یا ایها
الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول و محبت او را بمحبت خود که قل ان کنتم تحبون الله فاتبعونی یحببکم الله و دیگر معجزات آنحضرت
زیاده از معجزات دیگر انبیا است در این مرتبه نبوده معجزه که یکی قرآن مجید است او خود مشتمل است بر دو هزار معجزه بلکه زیاده که ایشان
معارضه و تحدی بیک سوره از سور قرآنی نتوانستند نمود مثل الکوثر که سه آیت است و هر سه آیت از آن مساحت معارضه
و تحدی دارد پس آن معجزه باشد برابر و دیگر انکه صحیفه قرآنی باقی خواهد بود بر صفحه روزگار تا اوان قیام قیامت که هم قرآن
از جنس انجری است که باقی بماند دو زمان که آن حروف و اصوات و معجزه دیگر انبیا منقطع و منقرض شده با وجود آنکه از جنس
چیزی بود که ممکن بود که مدت طویله باقی ماند و دیگر بسیاری از اخلاق حمیده و خصایل مرضیه در آنحضرت مجتمع بود که در دیگران از ایشان
متفرق بود که وانک لعلی خلق عظیم ثابت است با مجمع است و دیگر شرع و دین او ناسخ جمیع شرایع و ادیان است و بر همه خلایق مبعوث
و ما ارسلناک الا کافة للناس و بفضیلتهای کنتم خیر امة اخرجت للناس هرگاه تابع افضل باشد بطریق اولی که متبوع افضل خواهد بود
و دیگر بواسطه تعظیم حق سبحانه و تعالی او را در قرآن باسم ندا نفرموده بخلاف دیگر انبیا که فرموده که یا آدم و یا نوح و یا ابراهیم و یا موسی و یا عیسی
و ندا با آنحضرت به یا ایها الرسول و یا ایها النبی فرموده و اسم صریح بغیر ندا ذکر کرده تا قرآن از برکت نام مبارکش خالی نباشد و دیگر اولاد او را
پاکیزه و طاهر و زکیه کرامت فرموده که خود بطهارت ایشان شهادت نموده که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا
و وصی او افضل و اشرف اوصیا است که علی مرتضی است که زوج سیدة النساء فاطمة الزهرا است و بمنزله دو اختر حسن و حسین اند که بهترین جوانان
اهل بهشت اند و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که بهترین اهل زمین اند که متصف اند بصفت عصمت و طهارت امامت
و فضیلت و خرق عادت و غیر ذلک من الصفات و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که هر پیغمبری که بوده ذریت او از صلب
او بوده الا ذریت من که از صلب علی ابن ابی طالب است و او بمنزله نفس رسول است چنانچه در آیت مباهله ثابت شد که حق سبحانه و
تعالی و دلایل افضلیت آنحضرت بحد و غایتیست باجماع چنین است و حق سبحانه تعالی فرموده که دادیم ما عیسی پسر مریم را معجزهای روشن
و هویدا چون ابرای اکمه و ابرص و احیای موتی و قوت دادیم او را بجان پاک که جبرئیل علیه السلام در رد و رسید و اگر خواستی خدای
بر سبیل الجا کارزار نکردندی بواسطه اختلاف آنانکه از پس انبیا بوده اند از پس آنکه آمد بدیشان آن معجزهای روشن بر نبوت پیغمبران
و لیکن اختلاف کردند پس از این امتان کسی بود که بگروید بتوفیق برایمان خود ثبات ورزیده و ملازم دین پیغمبر خود شد و از ایشان
کسی بود که کافر شد و از دین انحراف نموده طریق حق را بگذاشت تعریض بیهود و نصاری است که بعد از موسی و عیسی علیهما السلام
از راه راست منحرف شدند همانند معاندان زمان اهل اسلام که بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله عناد و مخالفت بنمودند از راه راست
روی گردانیدند ... و متوجه طغیان شدند و اگر خواستی خدای تعالی بحسب الجا با هم نجنگیدندی اختلاف کردندی
مخالفت ... بلفظ اقتتال ایراد کرده ذکر مسببات را اراده سبب چه وقوع قتال بسبب خلاف است و مکرر آورده برای تاکید است و لیکن
خدای تعالی میکند آنچه میخواهد یعنی ایجاد میکند آنچه میخواهد از خذلان و ضلالت و عصمت و هدایت نظر باعمال نیک و بد بندگان
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا بَيْعٌ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ وَالْكَافِرُونَ
هُمُ الظَّالِمُونَ ای کسانی که گرویده اید نفقه کنید از آنچه بشما عطا کرده ایم یعنی زکوة مال بیرون کنید پیش از آنکه بیاید روزی که نه

هول و هیبت آن روز نه خرید و فروخت باشد تا کسی خود را از عذاب باز خرد و نه دوستی بود تا کسی حمایت کند و نه شفاعت خواهی بود که شفاعت کند
عذاب و ناگرویدگان ایشانند ستمکاران که منع کنند حق خدا را از مستحق یا ظالم اند بوضع عبادت در غیر موضعش یعنی گفته اند که مراد
کافرون کرد و الکافرون هم الظالمون و نفرمود که و الظالمون هم الکافرون و الا مشکل می بود کار اَللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ
لَا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلَا نَوْمٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَنْ ذَا الَّذِي يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلَّا بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ
أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَا يَئُودُهُ
حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ خدای تعالی سزای پرستش است هیچ معبودی نیست در وجود مر خلق را مگر او که مستحق عبادت او ذاتا است
زنده همیشه بی مرگ و زنده و حیات بخش دیگران پاینده در ذات و صفات یا قایم بتدبیر و حفظ مخلوقات فرا نگیرد او را مقدمه خواب
از فتور و غیر آن که نعاس گویند و نه خواب که بر گرد حواس ظاهر مر او راست آنچه در آسمانها است از مبدعات علویه و آنچه در زمین است از
کاینات سفلیه کیست آنکس که او در خواست کند از انبیا و ملایکه و غیر ایشان نزدیک او روز قیامت کسی را مگر بدستوری او که اجازت شفاعت
دهد میداند خدای تعالی آنچه در پیش اهل آسمانها و زمینها است از امور این جهان و آنچه خواهد بود از پس ایشان از احوال آن جهان و فرا نرسند
آفریدگان بچیزی از معلومات او مگر بآنچه او خواهد که بدان محیط شوند فرا رسیده است و گنجایش یافته کرسی او که زیر عرش و زیر آسمانها است
کرسی است علم او همه آسمانها و آنچه در آن است و تمام زمین و آنچه بر آن است و از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام منقول است و اصبغ
بن نباته از امیر المؤمنین صلوات الله علیه نقل کرده که آسمانها و زمین و آنچه در آنهاست از مخلوق در جوف کرسی است و چهار ملک او را برمیدارند
بامر الهی و او را در رنج نیفکند و بر وی گران نیاید نگاه داشتن آسمان و زمین و او است برتر از ضد او و همتا و بزرگتر از اندیشه افهام و این آیت
شریفترین آیات است از قرآن و در حدیث آمده است که این آیت را زبانیست که تقدیس میکند خدای عز و جل را نزد پایه عرش و تعظیمی
روایت کرده از عبد الله بن عمر که او گفت که من از پیغمبر صلی الله علیه و آله شنیدم که میفرمود با امیر المؤمنین علیه السلام که یا علی سید بشر آدم است
و سید عرب محمد است و این فخر نیست و در حدیث دیگر وارد است که سید بشر محمد است و سید عرب علی است و سید فرس سلمان و سید روم
صهیب و سید حبشه بلال و سید جبال طور و سید شجرها سدره و سید شهورها ماههای حرام رجب و ذی قعده و ذی حجه و محرم است و سید ایام
جمعه است و سید کلام قرآن و سید قرآن البقره و سید البقره آیة الکرسی یا علی بدرستی که در وی پنجاه کلمه است که در هر کلمه پنجاه برکت و در روایت
از ابی جعفر محمد الباقر علیه السلام که فرمود که هر که یکبار آیة الکرسی بخواند حق سبحانه و تعالی بگرداند از وی هزار مکروه از مکاره آخرت کمترین آن
مکاره دنیا فقر باشد و از آن آخرت عذاب قبر و خواص و فضایل قراءت او و اخبار بسیار است لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ
الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لَا انْفِصَامَ لَهَا
وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ هیچ اکراهی نیست در قبول کردن دین اسلام یعنی بعد از اسلام عرب یعنی اکراه بنا بر کرد هیچکس را از یهود و نصاری
و مجوس و صابیان بر آوردن اسلام بشرط قبول جزیه و گفته اند حکم این آیت با آیت قتال منسوخ است از تمام قبایل عرب بجز دین اسلام
قبول نبود اما با دیگران قتال باید کرد تا مسلمان شوند یا جزیه قبول کنند ابو الحصین انصاری دو پسر قبل از اسلام تاکاه ترسایی از شام
بمدینه آمد و ایشان با او مصاحبت نموده با قبول واقف شدند و متوجه شام شدند ابو الحصین
از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دستوری خواست تا بر رود و ایشان را باکراه بازآرد این آیت نازل شد که اکراه مکنید کسی
که بدین مشتبه شده است بدرستی که روشن شده است راه راست از گمراهی یعنی کفر از ایمان و حق از باطل ممتاز گشت پس هر که کافر شد یعنی انکار کرده به آنچه
بجز پرستش خدای تعالی خواه شیطان و خواه بتان و خواه سحره و کاهنان هر که بگرود بخدای پس بدرستی که چنگ در زد و بدست گرفت
محکم که قرآن است یا اتباع طریق محمد و آل او صلی الله علیهم که آن سبب توفیق است در هدایت و موجب سعادت در عقبات و این
عروه ایست که هیچ انقطاع و انفصالی نیست مر آن را و خدای تعالی شنوا است قول کسی که متوسل است بعروه و نفی دانا است بنیت خالص

مستمسک است آن عروه اَللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَوْلِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ
يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ خدای تعالی دوست آنکسانی
که بوی گرویده اند یا متولی کار ایشان است در راه نمودن براه مستقیم و دین قویم بیرون می آورد ایشان را از تاریکیهای کفر
و ضلالت و مخالفت بروشنایی ایمان و هدایت و موافقت یا از نکرات بمعرفت یا از شک بیقین یا از ظلمت نفس
بنور دل یا از صفات بشریت باخلاق ربوبیت و آنانکه حق پوشیدند خواه یهود و نصاری و مرتدند و غیر ایشان از مخالفان و منافقان
دوستان ایشان طاغوت اند یعنی رؤسا چون کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و امثال ایشان و بت پرستان را اصنام و اهل الحاد و اهل
ارتداد را شیاطین و اهل نفاق و ضلالت را طواغیت قریش این معاندان و بتان و دیوان که طاغوت عبارت از ایشان است
بیرون میآرند یعنی میخوانند کافران را از ایمان میثاقی بسوی کفر یا یهود را از ایمان که بتوریه داشتند بتکذیب آن پیغمبر یا ایشان
و معاندان را از اقرار بانکار آن گروه یعنی کافران و مخالفان با طواغیت خود ملازمان آتش دوزخ اند ایشان در آن آتش
جاوید مانند کاشند أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِي حَاجَّ إِبْرَاهِيمَ فِي رَبِّهِ أَنْ آتَاهُ اللَّهُ الْمُلْكَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّيَ الَّذِي
يُحْيِي وَيُمِيتُ قَالَ أَنَا أُحْيِي وَأُمِيتُ قَالَ إِبْرَاهِيمُ فَإِنَّ اللَّهَ يَأْتِي بِالشَّمْسِ مِنَ الْمَشْرِقِ فَأْتِ بِهَا مِنَ الْمَغْرِبِ
فَبُهِتَ الَّذِي كَفَرَ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ آیا ندیدی و بچشم بصیرت نظر نکردی بسوی آنکسی که از روی عناد
حجت و مخاصمت کرد با ابراهیم پیغمبر علیه السلام در دین خدای یا در اثبات ربوبیت و وحدانیت پروردگار او و این مجادله او
کرد که داده بود خدای تعالی او را پادشاهی یا این جرأت و مجادله برای آن نمود که خدای تعالی ملک بوی ارزانی داشت و او دست
بغی از آستین طغیان بیرون آورد و سر تکبر از گریبان عصیان بر کرد و این مجادل نمرود بن کنعان بود که اول کسانی بود که علم تجبر
و تکبر افراشته و دعوای ربوبیت کرد و همه روی زمین در تصرف داشت و در آن وقت که ابراهیم بتان را بشکست و رای ارکان
دولت نمرود بر سوختن او قرار یافت و با بعد از القای او بآتش که بر وی سرد شده بود و این قول از ابی عبد الله علیه السلام منقول است
نمرود گفت که او را بیارید چون او را حاضر کردند نمرود گفت تو خدا یان ما را باطل کردی خدای تو کیست و بنیاد مناظره کردن
وقت که گفت ابراهیم در جواب سخن او فرمود که پروردگار من آنکسیست که از روی قدرت زنده میگرداند و از عدم بوجود میآرد
و میمیراند و از منزل بقا بوادی فنا میبرد گفت نمرود من هم زنده میکنم و میمیرانم پس زندانی که واجب القتل بود یا کسی که استحقاق آن
قتل کرده بود طلبید و آزاد کرد و گفت اینک مرده را زنده کردم و دیگری بیگناه را طلبید و بقتل رسانید و گفت اینک زنده را مرده کردم
اعتقاد آن مرتد طاغی آن بود که مراد احیا عفو است و اماتت بقتل و نمیدانست که احیا و اماتت خلق حیات و موت در اجساد و آن جز
حضرت قادر مختار را نباشد و با بعد از آنکه مجلس خود تلبیس میکرد و حضرت ابراهیم علیه السلام نخواست که بدین شبهه اشتغال نمود گفت
ابراهیم پس بدرستی که خدای من میآورد آفتاب هر روز از افق مشرق طلوع داده است پس تو بیار آنرا از جانب مغرب پس
مبهوت گردانیده شد آنکسی که کافر بود یعنی نمرود ملعون و متحیر و منقطع گشت و خدای تعالی راه ننماید بطریق احتجاج گروه ستمکاران را
أَوْ كَالَّذِي مَرَّ عَلَىٰ قَرْيَةٍ وَهِيَ خَاوِيَةٌ عَلَىٰ عُرُوشِهَا قَالَ أَنَّىٰ يُحْيِي هَٰذِهِ اللَّهُ بَعْدَ مَوْتِهَا فَأَمَاتَهُ اللَّهُ مِائَةَ عَامٍ
ثُمَّ بَعَثَهُ قَالَ كَمْ لَبِثْتَ قَالَ لَبِثْتُ يَوْمًا أَوْ بَعْضَ يَوْمٍ قَالَ بَلْ لَبِثْتَ مِائَةَ عَامٍ فَانْظُرْ إِلَىٰ طَعَامِكَ وَشَرَابِكَ
لَمْ يَتَسَنَّهْ وَانْظُرْ إِلَىٰ حِمَارِكَ وَلِنَجْعَلَكَ آيَةً لِلنَّاسِ وَانْظُرْ إِلَى الْعِظَامِ كَيْفَ نُنْشِزُهَا ثُمَّ نَكْسُوهَا لَحْمًا فَلَمَّا
تَبَيَّنَ لَهُ قَالَ أَعْلَمُ أَنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ این سخن مترتب بر آیه اولی است آیا ندیدی قصه محاجه ابراهیم علیه السلام
یا ندیدی مثل آنکس که او بگذشت بر دهی و آن ده افتاده بود بر سقفهای خود یعنی اول سقفهای آن ده خراب شده پس دیوارها بر
سقفها افتاده و این نوع نهایت خرابیست و گویند گذرنده بر این ده خراب ارمیا بود یا خضر اما اشهر آنست که عزیر بوده و این از ابی

عبدالله علیه السلام نیز مرویست و عزیر توریة یاد داشت و از آنجا بود که بخت النصر بعد از خرابی بیت المقدس او را اسیر گرفته به بابل آورده و خدای تعالی
او را از قید گرفتاری خلاص داد و عزیر توجه به بیت المقدس نموده بقریه‌ای که سابقا آباد بود و خراب شده بود رسید موضعی پس ویران
آمد درختان آن ده میوه دار بود و قدری انجیر بچید و مقداری انگور بگرفت و در سایه دیواری قرار گرفت انجیری چند بخورد و باقی در سله نهاد
و انگور بفشرد و پاره نان خشک که بود در آن خیسانید و دراز کشید و ریش خود بست و تکیه بر دیوار کرده در آن ده می‌نگریست
چون دید که خرابست و اهل آن مرده گفت چگونه زنده گرداند این ده را خدای تعالی یعنی چگونه آباد سازد بعد از خرابی او و با آنکه
او را بکیفیت زنده کردن بعد از مرگ ایشان و این نه بطریق استبعاد بود بلکه طلب اطلاع بر کیفیت احیا می‌نمود پس بمیرانید
خدای تعالی او را در وقت این تامل و تفکر صد سال و خر او نیز بمرد پس زنده کرد او را برهان شکل و صورت که بود و طبری رحمه الله نقل میکند
از امیر المؤمنین صلوات الله علیه که عزیر در آن وقت که از مردم خود غایب شد زن او آبستن بود و عزیر پنجاه ساله بود بعد از آن چون
او را صد سال بمیرانید و زنده ساخت برهان سال و دران وقت او را پسری شده بود و در آن وقت صد ساله گشت و عزیر پنجاه ساله بود و
نوعی دیگر آنکه اجازت در خرابست که حق سبحانه و تعالی او را طعام و شراب داد و بمیرانید و خر او نیز از نظر خلق بپوشانید چون
از مرگ او بگذشت بخت النصر هلاک شد حق تعالی نوشک را که یکی از ملوک بود بر ولایت بیت المقدس در عرض سی سال بکمال عمارت آورد
ده را از آنچه بیشتر بود آباد تر شد پس عزیر را زنده کرد و اینکه گفته‌اند که او را در اول روز چاشت بمیرانید و در آن روز که زنده شد هنوز آفتاب
غروب نکرده بود پس فرشته بحکم خدای در روی عزیر زنده شد و چشم بمالید گفت مرا اینجا چند وقتست که درنگ کرده گفت
درنگ کردم اینجا روزی و چون بنگریست هنوز آفتاب بود گفت یا پاره‌ای از روزی گفت آن فرشته نه چنانست که تو گمان بردی بلکه درنگ
کرده اینجا صد سال و درین صد سال مرده بودی با عزیر را خود آمده و درنگ یافت او ضایع نموده بود ندید ترا نیز یافت تعجب او بیفزود و دیگر باره او را
گفتند پس نگاه کن بسوی طعام خویش یعنی انجیری که در سله نهاده بودی و بنگر شراب خویش یعنی شیره انگور که در خنب نگذاشته بودی که هیچ تغیر نکرده و آن
عصیر و بنگر بسوی در از گوش خود که استخوانهای مانده و باقی اجزا متفرق شده آنگه خطاب رسید که ترا بعد از مرگ زنده کردیم تا آثار قدرت ما
نفس تو ظاهر گردد و دیگر آنکه تو را آیتی یعنی نشانه و عبرتی از نبی‌ای مردمان گرداندیم و بنگر بسوی استخوانهای حمار خود تا ببینی که بقدرت
الهی علت چگونه آنرا حرکت میدهیم و بعضی را بر بالای بعضی مرکب میسازیم پس گوشت پوشانیم آن استخوانها را گوشتی عزیر در استخوانهای نگریست
شنید که ای گوشت و پوست مجتمع شوید اجزای متفرق جمع شوید بقدرت کامله ربانی فی الحال اجزا مجتمع شده صورت حمار ظاهر گشت پس روح یافت و جان گرفت
و آماده فی الحال بر جست و خر ما و آواز آغاز کرد پس آن هنگام که روشن شد بر عزیر آثار قدرت الهی در احیای موتی بطریق معاینه گفت میدانم
حال بعیان چنانچه دانسته بودم قبل از این با استدلال و برهان که خدای تعالی بر همه چیزی از احیا و اماتت تواناست پس عزیر با عیان قوم شد
ویران قبیله او را نشناختند و گویند کسی او را نشناخت و امتحان کردند توریة از ظهر القلب املا کرد و نوشتند که کتب انبیا از استخوان شده
و بخت النصر چون می‌آمد که سیاه انکار بار ان توریة نقل آن برده بود و تورات در جایی دفن کرده بود و نزد چون بیرون آوردند با آن توریه که او املا کرد
بود موافق بود بی زیاده و نقصان وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَىٰ قَالَ أَوَلَمْ تُؤْمِن قَالَ بَلَىٰ وَلَٰكِن لِّيَطْمَئِنَّ
قَلْبِي قَالَ فَخُذْ أَرْبَعَةً مِّنَ الطَّيْرِ فَصُرْهُنَّ إِلَيْكَ ثُمَّ اجْعَلْ عَلَىٰ كُلِّ جَبَلٍ مِّنْهُنَّ جُزْءًا ثُمَّ ادْعُهُنَّ يَأْتِينَكَ
سَعْيًا وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ و یاد کن آنرا که ابراهیم علیه السلام گفت ای پروردگار من بنمای بقدرت کامله خود که
چگونه زنده میگردانی مردگان را سؤال شهود برای کیفیت احیا فرمود نه آنکه در اصل احیا او را شبهه بود گفت خدای تعالی آیا تو ایمان
نیاورده که من مرده را زنده میکنم استفهام بمعنی ایجابست یعنی تو ایمان داری بقدرت من بر احیا و امانت و جازم گفته بودی ربی الذی
یحیی و یمیت گفت ابراهیم علیه السلام بلی ایمان آورده ام و بکمال قدرت تو گرویده ام ولیکن این سؤال کردم تا بیارامد و ساکن شود
دل من بمعاینه و چگونگی آن و چون احیا متنوع میباشد و حضرت ابراهیم علیه السلام نوعی وجه و خلق دیده بود در آنکه احیا خلق بعد از

مجلس

موت وجود دیگریست و آن نیز مختلف اند بود در خواست نمود که بمن بنما که احیا بکدام نوع میکنی بی واسطه یا بواسطه تا چون از اعلم یقین حاصل
آید الیقین انسان از دانش آنچه مشهورست بعد از آنکه عالم بود بر احیا و امانت حق بطریق استدلال و برهان بر وجه شاهده
و عیان نیز ملاحظه نماید و نیز آورده‌اند که ابلیس بر لب دریایی میگذشت نظرش بر مرداری افتاد که مرغان هوا و جانوران دریا
و ددان صحرا هر یک از و پاره می‌ربودند ابلیس لعین با خود گفت خوشم آمد حیله‌ای یافتم چون کوه نظر آن بسیار کرد آن جمع
فریب توان داد که آخر این اجزای متفرق از حواصل طیور و اجواف سباع و امعای نهنگان و ماهیان جمع چگونه توان کرد
حق سبحانه و تعالی وحی فرستاد و جبرئیل علیه السلام که بکنار فلان دریا شو که دشمن من مکری کشیده است و سر رشته زندقه بدست آورده و بگو جمیع
جمیع القفید بر شبانی در آید خلیل علیه السلام آمد و ابلیس بحجره و اشتبه خود القا کرد ابراهیم فرمود که چه محل تحیرست حالک که این اجزا را
آنکه عدم بفضای وجود آورده بود قادرست که دیگر باره از زوایای تفرقه باعث جمعیت سازد پس ابراهیم علیه السلام زبان سؤال
بگشاد که الهی بنمای که چگونه زنده میکنی تا این خاطر یا غمی که لازم کرده و دل من با التزام و اطمینان تمام یابد و از ابی عبدالله جعفر بن محمد صادق
علیهما السلام نیز این مرویست گفت خدای تعالی کرد بده این حال آرزو داری پس فرا گیر چهار مرغ و از ابی عبدالله علیه السلام منقولست
که آن کبوتر و خروس و زاغ و طاوس بوده پس جمع کن ایشان را بسوی خود یعنی بدست گیر و در اشکال و هیات بنگر تا ملاحظه و دقایق تحقیق
هر یک را بنظر تدقیق باز بینی تا چون زنده شدند بر تو مشتبه نگردد و یا بگیر و بساز اجزای ابدان ایشان را با یکدیگر یعنی بعد از آنکه پاره پاره
کرده باشی سرهای ایشان نگاه دار پس وضع کن بر سر کوهی که ممکن باشد که جزوی از ایشان بروی توانی نهاد چه قسمت کن بر جمیع جبال منقولست
و این از قبیل ابراد عام و اراده خاص است مخفی نیست که بهم کوه که نزدیک بدو باشد و از ابی عبدالله علیه السلام مرویست که آن کوه ده کوه بود که از
این مرغان متفرق شده با یکدیگر آمیخته پاره پس بخوان این مرغان را بنامهای ایشان تا اجابت نموده بیایند بسوی تو و دوان شتابند شتافتنی
و بدان از روی یقین بدرستی که خدای تعالی غالبست و با قوت است آنچه تو طلب میکنی حکیم کار است در هر چه میسازد القصه ابراهیم علیه السلام
مرغان را ذبح کرده اجزا و ابعاض لحوم و عروق و اعصاب و عظام و قوایم و اجنحه ایشان را پاره پاره کرده با یکدیگر بر آمیخت و گفته‌اند ده قسمت
بگرفت آنقدر طی تمام یا فتند و منقسم ساخته بر ده کوه نهاد و سرهای ایشان بدست گرفت آواز داد که ای کبوتر و ای طاوس و ای زاغ
و ای خروس بیایید بشتاب بسرای خویش بفرمان خدای تعالی اجزای هر یک از دیگری منفصل شده و با یکدیگر ملتیم گشته ابدان ایشان
درست شده و بسوی سرهای خود بر زمین دویدن گرفتند و حکمت در دویدن آن بود که این صورت ابلغ باشد در تعجب و دور تر از شبهه
تو هم آن میشد که مرغان پرنده آن مرغان اند یا خیال میرسید که شاید بجای ایشان درست شده باشد و دیگر آنکه او دراک
با امر بر کیفیت مرغی با در وقت دویدن بیشترست از ادراک آن در حال پریدن پس آن بدنها تا پیش پای ابراهیم علیه السلام میدوید و
دار از حرکت باز نموده برای خود کرده است ابراهیم بود متصل میشدند آورده اند که هر که خواهد که نفس خود را بحیات ابدی زنده کرداند باید
که قوای بدنی را بتیغ عبادت و ریاضت بکشد بایشان بعضی را با بعضی بیامیزد تا صورت ایشان شکسته منقاد فرمان گردند و ایشان را
بدعوت شرع و عقل بخواند تا بطریق مطاوعت شتاب کنان بیایند محققان گفته‌اند که در ذبح طیور اربعه اشارت رفته که بو تن از کبر نخوت
با مردم مستانت نخوت بکشد و بر رشته الفت از خلق ببرد و خروس که مرده میل شهوت است ذبح کن و خود را از بند شهوت باز رهان و زاغ
که منبع حرص است بقبل آورد صفت او حرص است و از نگذارد و طاوس را که جمع زینت است سر ببر دارد و دیده گفت از آرایش دنیا فرو بند که
منبع نجاتست این چهار صفت مانع آید حیات ابدی و زندگی سرمدی باید و گویند چهار صفت از طبایع ارکان اربعه در آدمی بودیعه
و دیعت نهاده چنین مخالف لازم است اول صولت که نتیجه آتش است دوم حدت شهوت که ثمره هواست سیم تکاهلی و بی کرامت که خاصیت آبست
چهارم حرص که اساس صفت خاکست در کشف الغمه آورده روایت از یونس بن ظبیان که او گفت که من نزد ابی عبدالله جعفر الصادق
بودم با جمعی دیگر گفتم یا ابن رسول الله قول حق جل و علا در ابراهیم علیه السلام که فرا گیر چهار مرغ را پس جمع کن ایشان را بسوی خود آیا از اجناس

محتفظ بوده اند از یک جنس بود و نه آنحضرت فرمود که یا ابا ... آن گفتم نعم چهار مرغ را بنام او طلبید اما نگاهای طاوس آنجا
با زاغ است و ما خروس فرمود تا همه را ذبح کردند و پر و موی پاشان کنند و پاره پاره کردند و با هم کوفتند و مخلوط ساختند پس سر
هریک را بدست مبارک خود گرفت و هریک را طلبید بسوی سرهای خود آمدند و هریک متصل شدند و برخواسته پرواز کردند این امر معجزه از
آنحضرت بظهور آمد مثل الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله کمثل حبة انبتت سبع سنابل فی کل سنبلة
مائة حبة والله یضاعف لمن یشاء والله واسع علیم مثل آنکسانی که نه بغرض دنیا خرج و بیرون میکنند و صرف
میکنند اموال خود را در راه خدای تعالی بر غازیان و مجاهدان بلکه همه ابواب البر همچو مثل حبه ایست که در زمین پاک طیب بکارند و آن
بر وی باید هفت خوشه ... که هفت شعبه از اصل او منشعب گردد و در هر خوشه صد دانه باشد که یکی را هفتصد حاصل آید
و این درجات بسیار عظیم است و دیگر ممکن اگر اراده حق باشد و خدای تعالی زیاده میکند این هفتصد را بهفت هزار و بیشتر برای
هر کرا خواهد از نفقه کنندگان بحسب نیت و خدای تعالی بسیار بخشاینده است که یکی را هفتصد و زیاده میدهد و دانا است بمنفقان و غرض ...
ایشان غرض ازین تمثیل تصویر اضعافت و ترغیب متصدقان که چون نظر باو کنند که یکی را هفتصد است پیوسته متصدق مشتغل ...
الذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله ثم لا یتبعون ما انفقوا منا ولا اذی لهم اجرهم عند ربهم ولا
خوف علیهم ولا هم یحزنون آنکسانی که نفقه میکنند مالهای خود را در جهاد و یا سایر خیرات پس از پی در نیا آرند آنچه را که نفقه
میکنند و کرده اند منتی یعنی منتی بر کسی ننهند در صدقه دادن و دیگر از پی در نیاورند صدقه خود را آزاری یعنی درویش و فقیر را رنجانیده
قولا و فعلا مر ایشانراست مزد صدقه ایشان نزدیک پروردگار ایشان و ترسی نیست ایشانرا از کم شدن مزد و نیستند ایشان که
اندوهناک شوند از فوت ثواب قول معروف ومغفرة خیر من صدقة یتبعها اذی والله غنی حلیم سخن نیکو
و وعده جمیل مر درویش را و درگذشتن او از درشتی سخن سایل یعنی عفو کردن از الحاح و ابرام او بهتر است مر سوال را در دفع از صدقه
که از پی سایل در آرند آزار یعنی و آزاری از سرزنش و جز و خدای تعالی بی نیاز است از صدقه آنها که از پی نفقه خود را در آرند
منت و آزار که ... بردبار است تعجیل نکند در عقوبت منت نهادن و آزار رساند یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم
بالمن والاذی کالذی ینفق ماله رئاء الناس ولا یؤمن بالله والیوم الآخر فمثله کمثل صفوان
علیه تراب فاصابه وابل فترکه صلدا لا یقدرون علی شیء مما کسبوا والله لا یهدی القوم الکافرین
ای گروه گرویدگان باطل مکنید و تباه مسازید مزد صدقهای خود را بمنت نهادن بر درویش چه مالی که از آن حق است و تو آنکه حال آن
پیش نیست ... صاحب ... مالرا پس متصدق باید که شکر ... اگر ... منت دارنده باشد نه منت
نهنده و دیگر ... صدقهای خود را باید ... رسانیدن بدرویشان و ... سرزنش کنید و ...
... و حق تعالی ...
...
میکنند مال خود را برای نمودن بمردمان و بحقیقت ... خدای تعالی ... که اگر ... صدقه برای وی دادی ...
دیگران و ... برای مجازات کردی نه برای ... پس ... صدقه این منافق ...
سنگی است ... که بر ان سنگ خاک ... پس ... باران بزرگ قطره ...
خاک ... سنگ ...
کرده چون قطرات باران ...
حال دارد ... این نفقه کنندگان ...

... گروه گرویدگان ومثل الذین ینفقون اموالهم ابتغاء مرضات الله وتثبیتا من انفسهم کمثل
جنة بربوة اصابها وابل فآتت اکلها ضعفین فان لم یصبها وابل فطل والله بما تعملون بصیر
و مثل نفقه آنانکه باعتقاد و اخلاص بیرون میکنند مالهای خود را ... برای خشنودی خدای و از برای ثبات و یقین
... نفسهای ایشان ... صدقه مانند میوه بوستانیست که واقع باشد بموضعی بلند که تابش آفتاب ...
رسد ... بیشتر ... و یاری ... آب ... و این باغ در چنین زمینی برسید بوی باران بزرگ
قطره پس بداد ... میوه خود را دو برابر یعنی یکسال چندان ... دیگر ... وسال ...
نرسید بدان باغ باران عظیم القطرات پس ... ضعیف ... و آن ... کافی است یعنی ... باران ...
... حصول ... آنچه برای رضای خدای تعالی تصدق کنند ...
... خواه آن صدقه اندک باشد و خواه بسیار و خدای تعالی بدانچه شما میکنید از روی اخلاص و ریا ...
و ... هریک جزا خواهد داد ایود احدکم ان تکون له جنة من نخیل واعناب تجری من تحتها الانهار
له فیها من کل الثمرات واصابه الکبر وله ذریة ضعفاء فاصابها اعصار فیه نار فاحترقت
کذلک یبین الله لکم الآیات لعلکم تتفکرون تمثیل دیگر است برای صدقه اهل ریا میفرماید که آیا دوست میدارد یکی
از شما ... یعنی دوست ندارد ... باشد مر او را بوستانی از درختان خرما و انگور یعنی باغی مشتمل بر این اشجار میرود
از زیر درختان او جویهای آب مر صاحب باغ را ... بوستان از همه میوه ... و انگور و ...
ایشان ... و حال آنکه فرا رسید ... باغ را پیری و ... سالی ... فرزندان ...
و معیشت پدر و فرزندان ... بوستان ... رسید ... گرم ... باد ...
... و همچنین باد ... سموم ... باغ بواسطه سموم ...
... سموم ... باغ اعمال ... و ایشان محروم ... صدقه ...
کرده ... بیان میکند خدای تعالی برای شما ... الطاف و احسان خود ...
و دیگر ... یا ایها الذین آمنوا انفقوا من طیبات ما کسبتم ومما اخرجنا لکم من الارض
ولا تیمموا الخبیث منه تنفقون ولستم بآخذیه الا ان تغمضوا فیه واعلموا ان الله غنی حمید
ای گروه مؤمنان نفقه کنید در راه خدای تعالی از پاکیزها و برگزیدهای آنچه کسب میکنید بتجارت و صناعت و از آنچه بیرون آوردیم برای
شما از زمین چون حبوبات و اشجار ... اغنیای ... بوقت رسیدن ... رسیده تر و برگزیده تر بودی ...
... آورده ... فقرای ... تناول ... روزی یکی از ...
... و ... خبیث خود را با آن ... پاکیزه ...
... فرموده که ... صدقه ... چیزهای تباه ... آنچه نفقه کنید ...
... شما ... حقوق شما ...
خدای ... تصدق بمال خبیث کنند ... الشیطان یعدکم
الفقر ویأمرکم بالفحشاء والله یعدکم مغفرة منه وفضلا والله واسع علیم دیو سرکش یعنی ابلیس
و گویند یکی از شیاطین ... وعده میکند شما را فقر و احتیاج یعنی میترساند در وقت انفاق از درویشی و محتاجی
و میفرماید شما را ... امساک و منع صدقات و خدای تعالی وعده میدهد شما را بر صدقه دادن آمرزش از خود مر گناهان شما را و فضلی

و افزونی روزی و مکافات خیر در دینی و خدای تعالی بسیار فضل است بر نفقه کنندگان و دانا باستحقاق ایشان مر وسعت فضل
و مغفرت را یُؤْتِی الْحِکْمَةَ مَنْ یَشَاءُ وَمَنْ یُؤْتَ الْحِکْمَةَ فَقَدْ أُوتِیَ خَیْرًا کَثِیرًا وَمَا یَذَّکَّرُ إِلَّا أُولُو الْأَلْبَابِ
میدهد خدای تعالی حکمت و دانش انفاق هر کرا میخواهد تا داند چه چیز باید و بکه می باید داد یا دانشی که میان القاء رحمانی و وسوسه شیطانی
تمیز نماید تا از وعید شیطان نترسد و بوعده رحمان مستظهر باشد و مروی از ابی عبد الله علیه السلام آن است که مراد بحکمت علم
قرآن و فقه است و عمل بر طبق آن پس هر کرا حکمت دادند پس بدرستی که داده اند او را نیکوئی بسیار بعضی از اکابر فرموده اند که حق تعالی
متاع مال و متاع دنیا را اندک خوانده که قل متاع الدنیا قلیل و دانش را بکثرت خیر موصوف ساخته که فقد اوتی خیرا کثیرا پس
عالم باید که ابواب دنیا را ملازمت نکند و داغ خدمت ایشان بر جبهه احوال خود نگذارد که او را خیر کثیر داده اند و اهل دنیا را متاع
قلیل و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که علم بهتر است از مال از شش وجه اول علم میراث پیغمبران است و مال میراث فرعونیان
دیگر علم نقصان نپذیرد در انفاق و مال نقصان پذیرد و دیگر مال محتاج است بنگاه دارنده و علم صاحب خود را نگاه میدارد
و دیگر مرده در وقت مرگ مال را میگذارد و علم با او است در قبر و دیگر مال حاصل است از برای مؤمن و کافر و علم مخصوص مؤمنان
و دیگر همه مردم محتاجند بعالم در امور دین و دیگر علم مقوی و ممد مردست در وقت گذشتن بر پل صراط و مال مانع است و ستاده
و در خبا چند یابند نگیرند مگر خداوندان عقول صافیه وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ نَفَقَةٍ أَوْ نَذَرْتُمْ مِنْ نَذْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ یَعْلَمُهُ وَمَا
لِلظَّالِمِینَ مِنْ أَنْصَارٍ و آنچه بیرون کردید ای مؤمنان از نفقه اندک یا بسیار به سر یا بعلانیه بطریق فرض یا تطوع یا باخلاص یا غیر
آن از وجوه خیر یا سبیل البر در راه خدای یا آنچه قصد کرده اید یا بر خود واجب کرده اید بیان نذر معین یا غیر معین و انعقاد آن
بلفظ شرعی که خدا میشود پس بدرستی که خدای میداند آنرا و فراموش نمیکند و فراخور آن مجازات و مکافات خواهد داد و ستمکارانرا
که نفقه بریا کنند یا نذری را که در طاعت کرده اند بوفا نرسانند اینان را یاری دهندگان و دافعی که عذاب ایشان باز دارد إِنْ تُبْدُوا
الصَّدَقَاتِ فَنِعِمَّا هِیَ وَإِنْ تُخْفُوهَا وَتُؤْتُوهَا الْفُقَرَاءَ فَهُوَ خَیْرٌ لَکُمْ وَیُکَفِّرُ عَنْکُمْ مِنْ سَیِّئَاتِکُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ
خَبِیرٌ اگر آشکارا کنید صدقهای خود را در وقت ادا کردن پس نیک چیزیست آنچه دیگران را بدان رغبت افتد و بر بخیلان حجت لازم
شود و قلوب بیگانگان بآشنائی با اهل حق میل کند و اگر پنهان دارید صدقات را و بدهید آنرا بدرویشان در خفیه پس آن اخفا
بهتر است مر شما را چه آن صدقه از آفت ریا دورتر باشد و درویش نیز از مذلت اخذ و ناموس محفوظ باشد بعضی اخفا را عام دانند در
فرایض و نوافل چه جماعتی در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله در اخفا مبالغه عظیم داشته اند در نفقه فرض و هم در صدقه تطوع
و بعضی بر آنند که اخفا متعلق بنوافل است و در فرایض اظهار اولی است تا متهم بترک زکوة نباشد و دیگری بدیشان اقتدا کند و بعد از حق
تعالی و بسبب غیبت توانگران آماده تطوع بهر حال اولی است و از ابن عباس رضی الله عنه منقول است که صدقه سر در تطوع افضل است
از علانیه بهفتاد مرتبه ابو حمزه ثمالی روایت کند که امام زین العابدین علیه السلام انبان نان را بر میداشت بر پشت مبارک خود در دل
شب و آن را صدقه میفرمود فقرای مدینه را و میفرمود که صدقه پنهانی فرو می نشاند غضب پروردگار را و چون رحلت فرمود در وقت
تغسیل دیدند که آثار کشیدن بار بر پشت مبارک آنحضرت ظاهر است از کیفیت آن پرسیدند گفتند انبانهای آرد در شب بر میداشت
و بکوچهای مدینه بر میآمد و بفقرای مدینه پنهانی صرف میکرد ابن عایشه گوید که من شنیدم اهل مدینه که ما در صدقه پنهانی نیافتیم
بعد از وفات علی ابن الحسین علیهما السلام و در حدیث آمده که صدقه پنهانی فرو می نشاند غضب ربانی را و نار جهنم را دور کند
و خطیئه را چنانچه آب آتش را می نشاند و دفع میکند هفتاد باب از بلایا و در حدیث دیگر وارد شده که هفت طایفه در سایه رحمت الهی
باشند در روزی که هیچ سایه جایی نباشد مگر سایه رحمت و عنایت او اول حاکم و پیشوایی که شیوه عدالت داشته باشد و دیگر جوانی
که شیوه طاعت و عبادت الهی را از دست نگذارد و دیگر مردی که دل او متعلق بمساجد باشد و تردد بمساجد شعار او بوده و دیگر دو مرد

که دوستی ورزند در راه خدای تعالی و مجتمع شوند بر او و متفرق گردند بر او و دیگر مردی که زن صاحب جمال او را طلب کند برای آمیزش او گوید
که من از خوف الهی که رب العالمین است نمیکنم و دیگر مردی که تصدق کند بمال و در اخفای آن کوشد بمرتبه‌ای که دست راست او هر چه
آنرا انفاق داده دست چپ او نداند و دیگر مردی که بذکر الهی اشتغال نماید در خلوات و از چشم او اشک ریزان باشد در بعضی اوقات
پس از کمال عنایت الهیست که در صدقه فرموده که اگر اخفا کنید بهتر باشد و خدای تعالی درگذراند از شما گناهانی که در عالم
شود و خدای تعالی بدانچه شما میکنید از ابدای صدقه و اخفای آن دانا است لَیْسَ عَلَیْکَ هُدَاهُمْ وَلَکِنَّ اللَّهَ یَهْدِی مَنْ
یَشَاءُ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ فَلِأَنْفُسِکُمْ وَمَا تُنْفِقُونَ إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ اللَّهِ وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ خَیْرٍ یُوَفَّ
إِلَیْکُمْ وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ آورده اند که انصار قبل از اسلام بجهت مصاهرت رضاع که میان ایشان و یهود ثابت بود بایشان
نفقه میکردند بعد از آنکه خلعت ایمان پوشیدند و از جام کلام سید انام علیه الصلاة والسلام شربت معرفت نوشیدند از نفقه کردن
بر یهود کناره شدند چون صورت حال بعرض رسالت پناه رسید این آیت آمد که نیست بر تو ای محمد راه نمودن یهود بهدایت و توفیق
بلکه بر تو هدایت دعوتست و بس و لیکن خدای تعالی بعنایت خود راه نماید بایمان هر کرا خواهد که استعداد این امر دارد پس آنحضرت
فرمود که صدقه کنید بر اهل ادیان و باتفاق علما اخراج صدقه در تطوعات بغیر مسلم جایز است اما در صدقه واجبه ایمان شرط است و آنچه
نفقه میکنید از بهتر مال خود پس برای خود میکنید و ثواب آن راجع بشما خواهد منفق علیه مسلم باشد یا نباشد و نفقه نمیکنید شما که
مومنانید مگر برای طلب خشنودی خدای و آنچه نفقه میکنید از مال خود توفیه مزد آن میکنند برای شما یعنی جزای آن تمامی بشما رسانند و شما
ستم دیده نمیشوید یعنی از ثواب اعمال شما بستم چیزی کم نمیکنند لِلْفُقَرَاءِ الَّذِینَ أُحْصِرُوا فِی سَبِیلِ اللَّهِ لَا یَسْتَطِیعُونَ ضَرْبًا
فِی الْأَرْضِ یَحْسَبُهُمُ الْجَاهِلُ أَغْنِیَاءَ مِنَ التَّعَفُّفِ تَعْرِفُهُمْ بِسِیمَاهُمْ لَا یَسْأَلُونَ النَّاسَ إِلْحَافًا وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ
خَیْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِیمٌ این صدقه و نفقه شما برای درویشانست آنانکه باز داشته شده اند در راه خدای تعالی یعنی بسته بودند
اشتغال بغزو و بر دوام طاعت بسر کردن در زمین برای تجارت و طلب رزق و ایشان درویشان مهاجرین بودند امام محمد باقر علیه السلام
فرموده که ایشان چهار صد تن بودند که ایشان را اصحاب صفه میگفتند چون عمار و بلال و ابن مسعود و امثال ایشان که در مدینه
مسکن و منزلی نداشتند که شب بجای برند و مسکن ایشان در شب صفه مسجد حضرت رسالت بود صلی الله علیه و آله و بروز ملازم آنحضرت
بودندی و نمی‌یارستند بر کسب معاش خود و نه بسؤال و طلب روزی مشغول بودند بسبب فقر و کمی پندارد ایشان را مردم نادان
و بیخبر از حال ایشان که ایشان توانگرانند بسبب باز ایستادن از سؤال و استغنا از خلق و توکل کلی بر حضرت ذو الجلال تو میشناسی
ایشان را ای محمد بنشان و علامات ایشان که صفرت لون و نزاری بدن و خمیدگی پشت و بسیاری اشک سؤال نکنند مردمان را
و چیزی نخواهند از ایشان از روی الحاح و ابرام و بغیر آن نیز چه ایشان موصوفند بتعفف که ترک سؤال است و ترک سؤال بجهت نفی
گذاشته‌اند که روزی رسان حق است و ایشان را بی روزی نخواهد گذاشت و شفقت و مرحمت بر خلق که تا کار مردم سؤال نکنند
و از رستگاری باز نمانند که ما أفلح من ردّ السائل و آنچه نفقه میکنید از مال خود بر اصحاب صفه و غیر ایشان از مستحقان پس بدرستی که
خدای تعالی بدان دانا است جزا دهد که بچه میدهید و از برای چه میدهید الَّذِینَ یُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ سِرًّا
وَعَلَانِیَةً فَلَهُمْ أَجْرُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَلَا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَلَا هُمْ یَحْزَنُونَ آنانکه نفقه میکنند در راه حق تعالی
برای مستحق مالهای خود را شب و روز در پنهان و آشکارا غرض استغراق اوقات است باعطای صدقات در اسباب نزول آیه
و مروی از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام آمده که امیر المؤمنین صلوات الله علیه چهار درم داشت یکی را بشب تصدق فرمود و یکی
در روز و یکی به پنهانی و یکی بروز آشکارا حق تعالی این آیت فرستاد و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله پرسید از آنحضرت که مرا چه
بر این داشت که بدین نوع تصدق نمودی جواب داد که طریق صدقه را بیرون از این چهار صورت ندیدم جمیع آنرا التزام نمودم حق تعالی هم

بکلی از ایشان شرف قبول یافته برفیع رضا برسد مراتب ثواب که بعضی چهل نوع صدقه کرده‌اند مزد صدقات ایشان نزد پروردگار ایشان که آن بهشت
باقی و نعیم جاودانی است و گفته‌اند که مزد آن است که ایشان را در مقام عندیت فرود آرد که فی مقعد صدق عند ملیک مقتدر
و خوف نباشد ایشان را و نه ایشان اندوه خورند الذین یأکلون الربوا لا یقومون الا کما یقوم الذی یتخبطه
الشیطان من المس ذلک بانهم قالوا انما البیع مثل الربوا واحل الله البیع وحرم الربوا فمن جاءه موعظة
من ربه فانتهی فله ما سلف وامره الی الله ومن عاد فاولئک اصحاب النار هم فیها خالدون
آنانکه میخورند مال ربوا را یعنی فروختن یکی از مکیل و موزون با آن دیگر که در جنس یکی باشند با زیادتی عینیه یا حکمیه مثل من بمن و نقره بنقره
و گندم بگندم با زیادتی که بوده حال یا نسیه باشند یا با مساوات که یکی از آن نسیه باشد که حکم زیادتی دارد بر نخیزند از قبرهای خود برای حشر
و نشر مگر چنانکه برمیخیزد آنکس که بزنند و میفکنند او را دیو یعنی پریشان [illegible] و جنون است زعم عرب آن بود که جنون
مس آدمی نماید عقل آنرا مختلط و دماغ او را مختبط میسازد پس حق تعالی سخن را بر وجهی که متعارف ایشان بود اجرا میکند و [illegible] کلام آنست که
خورندگان ربوا در قیامت [illegible] باشند و اهل عرصات ایشان را بآن نشان شناسند و ابی عبدالله جعفر الصادق ع
نقل فرموده از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که آنحضرت فرموده که در شب معراج قومی را شاهده کردم که هر کدام از ایشان که میخواست که برخیزد
قادر بر آن نبود بواسطه بزرگی شکم او از جبرئیل ع پرسیدم که اینها چه قوم اند فرمود که اینان ربا خوارانند که نمیتوانند برخاست مگر چنانکه
دیو الخ آن عذاب ایشان را بسبب آنست که ایشان گفتند جز این نیست که بیع کردن [illegible] مثل ربا است [illegible]
کفار مکه ربا بود و درم بیع میکردند و میگفتند که این ربا مثل بیع است و میان [illegible] فرق نکردند حال آنکه حق تعالی حلال کرده است بیع را
و حرام ساخته ربا را پس هر که بیاید او را پندی از پروردگار او که نهی است از ربا پس باز ایستد از آن پس مر او راست آنچه گرفته
قبل از تحریم و آن را از و نتوان گرفت یا مر او راست آنچه گذشت یعنی گناهان گذشته او معفو باشد و امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده
که هر که دریافت اسلام را و توبه کرد از اعمالی که در زمان جاهلیت کرده حق سبحانه قبول میکند از او [illegible] و کار او مفوض است بخدای تعالی
یعنی هم او در زمان آینده وابسته بحفظ و عصمت حق است که توفیق رفیق او سازد تا مرتکب آن نشود [illegible] و هر که باز گردد بستدن
ربا پس آنانکه خدای تعالی [illegible] پس آن گروه [illegible] دوزخ اند ایشان در آن جاوید
خواهند بود زیرا که حلال [illegible] ربوا کفر است و کفر موجب خلود باشد [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام نقل فرموده از پیغمبر صلی الله علیه
که حق سبحانه و تعالی لعن کرده پنج کس را در ربوا آکل ربوا و موکل او و دو گواه او و کاتب آن [illegible] و دیگر فرموده که ربا [illegible] باب است آسانتر آن نزد خدای
عز و جل مثل کسی است که با مادر خود زنا کند و در تفسیر طبری این احادیث مذکور است یمحق الله الربوا ویربی الصدقات والله
لا یحب کل کفار اثیم کم و کاست میکند خدای تعالی مال ربوا را یعنی هر چند فراوان باشد عاقبت آن بنقصان و خسران میکشد ابن
عباس رضی الله فرموده که هر چه از آن مال [illegible] و غزا اتفاق کنند پذیرفته نشود و این کمال النقصان است و افزون گرداند
خدای تعالی صدقات را یعنی هر چند کم باشد مزد آن بسیار خواهد بود و خدای تعالی دوست نمیدارد هر ناسپاسی را که مستحل ربوا بود و هر
گنهکاری که بر ربوا مصر باشد ان الذین آمنوا وعملوا الصالحات واقاموا الصلوة وآتوا الزکوة لهم اجرهم عند
ربهم ولا خوف علیهم ولا هم یحزنون بتحقیق آنانکه گرویده اند بامر دین و عمل [illegible] کرده اند [illegible] موجب فرمان و بپای داشتند
نماز را و بدادند زکوة را مر ایشان راست مزد ایشان نزد پروردگار ایشان در روز قیامت و ایشان را [illegible] نیست [illegible] و نه
ایشان اندوهگین شوند [illegible] یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وذروا ما بقی من الربوا
ان کنتم مؤمنین ای گروه گرویدگان بترسید از عذاب خدای و دست بدارید از آنچه مانده است از ربا اگر هستید شما از اهل ایمان
و باور دارندگان مروی است [illegible] ابی جعفر علیه السلام که ولید بن مغیره در زمان جاهلیت ربا خوار بود و بعد از وی ربا

بتضعیف یا بی بود و خالد ولید بعد از اسلام خواست که طلب آن ربا کند این آیت نازل شد که بگذارید ربوا را فان لم تفعلوا
فأذنوا بحرب من الله ورسوله وان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون ولا تظلمون پس اگر نکنید و بگذارید
ربا را ترک نمایید پس آگاه و آماده باشید بجنگ کردن [illegible] که لایق شده اید بحرب خدای که آتش است و بحرب رسول که شمشیر است
و اگر توبه کنید از گرفتن ربا پس مر شما راست سرمایهای شما نه ظلم کنید بر مدیون و زیاده از سرمایه طلبید و نه بر شما ظلم کنند و از سرمایه
چیزی کم کنند بعد از نزول این آیت بنی عمرو که ربا خوار بودند گفتند ما را طاقت حرب خدا و رسول نیست و از سود که مشترط بود گذشتند
شدند و بنو مغیره که [illegible] بودند از غایت فقر [illegible] تا ادراک ثمار مهلت خواستند و بنو عمرو در تحصیل آن تعجیل مینمودند از ایشان
و تأجیل با بی میکردند آیت آمد که وان کان ذو عسرة فنظرة الی میسرة وان تصدقوا خیر لکم ان کنتم تعلمون
و اگر واقع شود خداوند تنگدستی [illegible] مفلس [illegible] پس حکم آن مهلت دادن است تا وقت توانگری و آسانی
و اگر صدقه دهید [illegible] مفلس بهتر است شما را [illegible] جاودانی است واتقوا
یوما ترجعون فیه الی الله ثم توفی کل نفس ما کسبت وهم لا یظلمون و بترسید از عذاب روزی که
شما باز گردانیده شوید در آن روز بجانب خدای یا بجزای که مقرر کرده از ثواب و عقاب پس تمام داده شود هر نفسی جزای آنچه کسب کرده
باشد از نیک و بد و ایشان ظلم کرده نشوند [illegible] این آیت آخر آیتی است که [illegible] نزول یافته
و جبرئیل علیه السلام چون این آیت آورد گفت یا رسول الله این آیت را بنه بر سر دویست و هشتادم از آیات سوره البقره [illegible]
نزول اجلال یافته بود الیوم اکملت لکم دینکم بود در مقام عرفات و بعد از آن زیست فرمود هشتاد و یک روز و بعد از این آیت نازل
شده دیگر این آیت و بیست و یک روز بعد از این آیت در حیات بود و بعضی گویند نه روز و بعضی گویند هفت روز و بعد از آن
رحلت فرمود در بیست و هشتم صفر در سال یازدهم از هجرت [illegible] روز دو شنبه [illegible]
[illegible] والله اعلم یا ایها الذین آمنوا اذا تداینتم بدین الی اجل مسمی فاکتبوه ولیکتب
بینکم کاتب بالعدل ولا یأب کاتب ان یکتب کما علمه الله فلیکتب ولیملل الذی علیه الحق
ولیتق الله ربه ولا یبخس منه شیئا فان کان الذی علیه الحق سفیها او ضعیفا او لا یستطیع ان یمل
هو فلیملل ولیه بالعدل واستشهدوا شهیدین من رجالکم فان لم یکونا رجلین فرجل وامرأتان
ممن ترضون من الشهداء ان تضل احدیهما فتذکر احدیهما الاخری ای جماعت گرویدگان چون معامله
کنید با یکدیگر بوامی یعنی بعقدی بندید که عوض در آن دین باشد تا وقتی نام برده و معلوم بنویسید آن را
در صحیفه مشتمل بر وصف معامله و اسم متعاملین و مبلغ حق و مقدار اجل تا بوقت حاجت رجوع بدان کنید و این امر بر سبیل ارشاد است
بمصلحت و باید بنویسد آن وثیقه را در میان شما نویسنده بعدل و راستی یعنی زیاده نکند در اجل و مال و نقصان ننماید و نکند چیزی را
که مرضی متعاملان نباشد و عالم باشد بدقائق این معاملات تا مقصود از و حاصل آید و باید که سر باز نزند کاتب نکند کتابت بعد از
نفی افاده عموم میکند و این کتابت بقولی فرض علی الکفایه است و بروایتی فرض عین و قولی آنست که فرض بوده و منسوخ شده بقول حق
تعالی و لا یضار کاتب و گفته اند مستحب است [illegible] ولیکتب [illegible]
اولی آنست که [illegible] چون التماس کنند از کاتب [illegible] معامله [illegible] خدای تعالی [illegible]
شده [illegible] واحسن کما احسن الله الیک پس باید که بنویسد و باید که املا
کند بکاتب آنکس که بر وست حق بزبان خود و اقرار کند و باید که بترسد املا کننده از خدای که پروردگار اوست و کم نکند در وقت اقرار
از آن حق که بر وست چیزی را [illegible] پس اگر مدیون در املا راستی نکند [illegible] باشد [illegible]

دوام است پس اگر باشد آنکسی که بر دست حق یعنی بر ذمت اوست سفیه یعنی کسی که اموال خود را در غیر اغراض صحیح صرف کند یا فریب خورده در معاملات
یا عاجز یا ناتوان چون کودک خورد یا پیری که عقل و هوش او در رفته باشد یا آنکه مطلق توانائی ندارد و نمی تواند که املا کند آنچه مدیون است
بجهت آنکه اخرس شده یا بواسطه مرض گنگ شده و زبانش بسته آید یا آنکه بدان لغت که متعارف قوم است دانا نباشد پس باید که املا
حق کند ولی یکی از ینها که گذشت یعنی متولی امر او و ولی او پدر است و جد پدری در طفل و مجنون و با عدم ایشان وصی و با عدم او حاکم شرع
و اما سفیه اگر سفهی است عیان پدر و جد است و اگر عارضی است و طاری گشته حاکم است و وکیل و مترجم در غیر مستطیع راه باید که ولی املا کند به حق
و بانصاف یعنی زیاده و کم املا نکند و گواه گیرید بر معامله خود دو گواه از مردان یعنی مومنان بالغ عاقل پس اگر نباشند دو گواه یعنی اتفاق
نیفتد که دو مرد گواه شوند پس یک مرد و دو زن گواه شوند و شهادت زنان با مردان در نکاحت و ولادت و عیوب [illegible] در مواضع مستوره
و ویت مسموع است و در حد و [illegible] مسموع نیست مطلقا [illegible] که یک مرد و دو زن رجم ثابت [illegible] و چهار زن
جلد لازم میشود [illegible] مسموع نیست با مردان در طلاق و خلع و وکالت و وصی گردانیدن و نسب و اهله و اقرب مقبول است شهادت [illegible]
و دو زن در نکاح و عتق و قصاص [illegible] و اموال مثل قرض و مضاربه و طلب و عقود و معاوضات و دیت و جنایت [illegible]
دیت است ثابت میشود به یک مرد و دو زن و در دیون و اموال بدو زن و یمین ثابت میگردد و گواه باید که از قسمی باشد که [illegible]
و راضی باشید یعنی مردان مرضیه و زنان مرضیات [illegible] بعد التثبت [illegible] فاسق [illegible]
اعتبار عدد را در دو زن یعنی دو زن برای آن باید که تا چون فراموش کند یکی از آن دو زن معامله را که بر آن گواه بوده پس یاد دهد
یکی از ایشان آن دیگری را چون بجهت غلبه رطوبت صفت نسیان را [illegible] زنان غالبست [illegible] دو زن باید تا [illegible] نسیان او
زایل گردد وَلَا يَأْبَ الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْأَمُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَٰلِكُمْ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ
وَأَقْوَمُ لِلشَّهَادَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً حَاضِرَةً تُدِيرُونَهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا
تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَّ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَفْعَلُوا فَإِنَّهُ فُسُوقٌ بِكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ
وَيُعَلِّمُكُمُ اللَّهُ وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ و باید که گواهان سر باز نزنند گواهان از تحمل شهادت چه آن نیز فرض علی الکفایه است
و اگر یافت نشوند غیر از ایشان بر هر دو فرض عین میشود چون خوانده شوند برای ادای آن و ملول مشوید از آنکه بنویسید حق را در حالتی
که خورد باشد آن حق یا بزرگ یعنی اندک و بسیار آنرا بنویسید تا مدتی که مقرر شده باقرار مدیون این کتابت شما راست تر
نزدیک خدای تعالی و صواب تر مر گواهی دادن را چه کتابت مذکر شهود است و نزدیکتر است کتابت از آنکه بشک نیفتید در مقدار
حق و مدت آن و تعیین شهود چون رجوع نمایند بکتابت مگر آنکه باشد بازرگانی حاضره که میگردانید آنرا میان یکدیگر یعنی معامله
دست بدست و نقد بنقد پس نیست بر شما گناهی آنکه ننویسید آنرا و گواه گیرید و این امر نیز برای ارشاد مصلحت [illegible] چون
خرید و فروخت [illegible] کنید یعنی نقد بنقد و باید که رنج رسانیده نشود نویسنده یعنی او را باکراه و اجبار کتابت نفرمایند و نه گواه
فرمایند بر قبول شهادت چون مانعی داشته باشد که قطع مسافت دور پیش باید کرد یا مونت و غیر ذلک و بعضی گفته اند [illegible]
که بفعل مجهول باشد پس معلوم اعتبار کنند منطوق آن که باید کاتب ترک [illegible] و شبه [illegible] تزویر [illegible] و از خیانت در
کتابت احتراز کنند و گواه نیز تحمل شهادت نماید و از راستی در نگذرد و گواهی بپوشد و بوقت طلب ابا نکند و اگر بکنید این معاملات
اینها که نهی کردیم از ضرر کاتب و گواه پس این فعل ممنوع فسوقی باشد لاحق بشما [illegible] و بترسید خدای را و فرمان خدا را خلاف مکنید
و می آموزاند خدای تعالی شما را مصالح دین و دنیای شما و خدای تعالی بهمه چیز داناست وَإِنْ كُنْتُمْ عَلَىٰ سَفَرٍ وَلَمْ تَجِدُوا كَاتِبًا
فَرِهَانٌ مَقْبُوضَةٌ فَإِنْ أَمِنَ بَعْضُكُمْ بَعْضًا فَلْيُؤَدِّ الَّذِي اؤْتُمِنَ أَمَانَتَهُ وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ وَلَا تَكْتُمُوا الشَّهَادَةَ
وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ عَلِيمٌ و اگر باشید شما بر حال سفر و نیابید کاتبی را که ثبت حق کند

بالنویسنده

یا نویسنده باشد و دوات کتابت یافت نشود پس رهن [illegible] باشد گرو که گرفته شده بعضی گرو را شرط داشته اند و بعضی نداشته اند
با وجود این قول است پس اگر امین دارد بعضی از شما بعضی را و دل از خیانت او جمع باشد پس باید که ادا کند آنکس که امین داشته شده
یعنی مدیون وام او را و انکار حق نکند و باید که بترسد از خدای که پرورده کار اوست و در امانت خیانت نکند و مپوشید گواهی که پوشیدن
آن از کبائر است و هر که بپوشد گواهی را پس بدرستی که بزه مند و گناه کار است دل او در اضافه اسم بقلب [illegible] تمام است بر وعید [illegible]
مرتکبان شهادت را چه اول ایم قلبی سخت تر و غلیظ تر است از آثام متعلقه باعضای ظاهره و دیگر فایده ذکر قلب آن است و اگر [illegible]
ز قلب شما که افعال جوارح تابع افعال قلوب است و منقول میکند از آنکه حادث و حاصل میشود در قلب اند و اعی و صوارف پس [illegible] فعل
بقلب که محل اقتراف و معدن کتابت ابلغ است و در حدیث وارد است که در جسد بنی آدم گوشت پاره ایست که صلاح او صلاح تمام
جسد است [illegible] و خدای تعالی بدانچه شما میکنید از اظهار شهادت و کتمان او داناست لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ
وَمَا فِي الْأَرْضِ وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخْفُوهُ يُحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ فَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ
وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ چون حق سبحانه و تعالی درین سوره بزرگوار از برای سهولت بندگان از صغار و کبار از علم اصول
کمال دلایل توحید است و نبوت و امامت و معاد و بسیاری از شرایع و تکالیف ذکر فرموده مثل صلوة و زکوة و صوم و حج و جهاد و
و حیض و طلاق و عده و صداق و خلع و ایلاء و ارضاع و بیع و شری و ربوا و مداینه [illegible] ختم میفرماید سوره رفیع را به کلام معجز نظامی که
دلالت دارد بر کمال ملک و علم و قدرت او که مر خدایراست آنچه در آسمانهاست از ستاره و فرشته یا از عوالم روحانیه که پیشان غیوب
و باطن صفات اند و آنچه در زمین است از موالید یا از [illegible] عوالم جسمانیه که ظواهر اسماء و مظاهر افعال اند و اگر آشکارا کنید آنچه در نفسهای شما
است از عزایم و نیات یا پنهان سازید آنرا شما محاسبه میکند خدای تعالی بآن [illegible] تا دانسته شود [illegible] و مطلع بر سرایر [illegible]
آورده اند که حق سبحانه و تعالی روز قیامت اعمال بندگان را تمام بروی احصا کند از گفتار زبان و کردار اعضا و اندیشه دل پس بیامرزد
بعد از آن احصا هر آنکس که خواهد بفضل خود و عذاب کند هر کرا خواهد بعدل و خدای تعالی بر همه چیز از غفران و تعذیب توانا است
درین کلام غایت وعد و وعید است و نهایت وعد و وعید [illegible] بعضی برآنند که این آیت بآیت لا یکلف الله نفسا الا وسعها
منسوخ است و جمعی گویند محکم است زیرا که قول اصح نزد اصولیان آنست که نسخ در احکام متعرض شود نه در اخبار و این آیت خبر است
شود و نزول آیت لا یکلف الله بعد از این آیت برای آن نسخ دانسته اند که مواخذه [illegible] خطره [illegible]
وان تبدوا ما فی انفسکم اشارت بافعال جوارح باشد و او تخفوه عبارت از افعال قلوب و عقاید فاسده [illegible] موآخذ
خواهند بود پس آیت شریفه منسوخ نباشد اما بوسوسه و حدیث نفس موآخذ نخواهند بود و آورده اند که چون این آیت نازل شد صحابه کل
در مضمون آن متالم گشته بطاقت شدند و بخدمت حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله آمده گفتند یا رسول الله ما را تکلیف بکاری
کردند که قوت آن نداریم بلکه چیزی بما فرستاده شد که طاقت استماع آن نداریم آنحضرت استفسار فرمود که آن چه چیز است کدام عمل است
گفتند یا رسول الله اگر احیانا خیال معاصی در دل ما میآید و فکر مناهی در خاطر ما خطور میکند و ما آن را مکروه میداریم و از قوت بفعل
نمی آریم و حق سبحانه میفرماید یحاسبکم به الله اگر بدان بگیرد کار دشوار گردد و هیچکس از عهده آن بیرون نیاید سید عالم صلی الله علیه و آله
فرمود که مگر شما آن میگویید که بنی اسرائیل میگفتند که سمعنا و عصینا تا لازم چنین خبیث بر گفتار ایشان متفرع شد بگویید
سمعنا و اطعنا [illegible] اصحاب آنگفتار [illegible] بلسان تمام یافت گفتند سمعنا قولک و اطعنا امرک برکت این گفتار که
دشوار ایشان را روبآسانی نهاد و حضرت حق در ثنای ایشان و سبکباری ایشان آیت فرستاد که آمَنَ الرَّسُولُ بِمَا أُنْزِلَ
إِلَيْهِ مِنْ رَبِّهِ وَالْمُؤْمِنُونَ كُلٌّ آمَنَ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْ رُسُلِهِ وَقَالُوا
سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا غُفْرَانَكَ رَبَّنَا وَإِلَيْكَ الْمَصِيرُ گروید و اعتقاد کرد رسول یعنی محمد صلی الله علیه و آله بدانچه که فرستاده شده

بدوازنتو پروردگارا و کرآن آیات قرآنست و احکام دین و حقوق شرع و مؤمنان نیز از امت او بجان متزلزل گردیده اما ایمان پیغمبر
صلی الله علیه و آله بتحمل و تبلیغ بوده و ایمان ایشان باقرار و تصدیق یعنی آنحضرت بعلم یقینی دانسته بود که آن ملک است که این کلام معجز
نظام را از جانب حق جل و علا بر سبیل وحی باز گرداننده و این ملک محفوظ و معصوم است از تغیر و تحریف که امین وحی است نه کلام
شیطان مضل که مردود بارگاه حق است و مؤمنان نیز علم حاصل کرده بودند که او صادق است در دعوی نبوت و این کلام حق است که
برو نازل میگردد و این مرتبه متاخر است ازو که تامل صادق فرمایند در این سوره رفیعه و بدایع ترتیب آن بدانند و اذعان کنند که قرآن
معجز است بسبب فصاحت الفاظ و بلاغت معانی و نیز بسبب ترتیب و نظم معانی پس بجهت تکریم مؤمنان جمع کرد میان پیغمبر و ایشان
در ذکر و فرمود همه ایشان از نبی و مؤمنان ایمان گرویده اند بخدای تعالی یعنی بوجود ازلی و ابدی و اسما حسنی و صفات جلال و کمال
و ثبوتی و سلبی و افعال متقن و احکام کامله او و بفرشتگان او که مقربان حضرت کبریا اند و پاک و مطهر اند از شائبات وی و رسل انداز حق بسوی
پیغمبر
با انبیا و سبب وصول وحی اند برسل و بکتابهای منزل وی که مشتمل است بر حق اوست و بفرستادگان او که ایشان مطهر و معصوم اند و برگزیده و وحی
گزارنده و دعوت کننده اند بر او حق و شرف این مراتب اربع از فروعات ایمان است اول ایمان بخدای است زیرا که مصدق رسل اوست
بر وجود و رسل و دوم ایمان بملائکه است چه ایشان وسایط اند میان خالق و بشر و بشر سوم ایمان بکتب است چه آن وحی است که ملک از جانب
ملک تعالی میآرد به پیغمبر و آنحضرت بامت میرساند پس لازم واقع باشد رسول در مرتبه چهارم که چهارم ایمان برسل است و این ترتیب نظر بعالم خلق است
و وسایط والا مقام لی مع الله وقت لا یسعنی فیه ملک مقرب و لا نبی مرسل از ان بر تبت و بایه وانست که ایمان بخدا استلزام ایمان برسل است
و ایمان برسول استلزام ایمان بامام پس اینها متصوری صلوات الله علیهم اجمعین در دین محکم و قول اینکه لا نفرق بین احد من رسله
میگویند یعنی مؤمنان که ما جدا نمیکنیم در میان هیچکس از رسولان او که ببعضی ایمان آریم بخلاف یهود و نصاری که از روی حسد بعضی را منکر شدند
و گفتند مؤمنان شنیدیم قول خدا را و فرمان بردیم امر او را پس طریق التفات از غیبت بخطاب آمده گفتند غفرانک ربنا و الیک المصیر
آمرزش از تو ای پروردگار ما و بسوی تست بازگشت لا یکلف الله نفسا الا وسعها لها ما کسبت و علیها ما اکتسبت
ربنا لا تؤاخذنا ان نسینا او اخطانا ربنا و لا تحمل علینا اصرا کما حملته علی الذین من قبلنا ربنا و لا تحملنا
ما لا طاقة لنا به و اعف عنا و اغفر لنا و ارحمنا انت مولینا فانصرنا علی القوم الکافرین در بیع نمیکند
خدای تعالی هیچ نفسی را تا انفرماید بکاری مگر بقدر طاقت او مر ان نفس را باشد آنچه کسب کند از نیکوییها و بر وی باشد آنچه بجای آرد از بدیها و چون
اکتساب مزید احتمال و تعرفی همت و لهذا تخصیص یافت بجانب شر با آنکه دلالت میکند بر آنکه بنده مواخذه نمیشود بنیات که بفعل
نیامد بر و و بطریق تلقین فرمود که خطاب میکرده بر وجهی که از و صادر شود بانزول حق جل و علا حکایات میفرماید از مؤمنان بجهار نوع دعا الکرای پروردگار
مگیر ما را بعقوبت اگر فراموش کردیم و غافل از ما فوت شد یا خطا کردیم و بی قصد مرتکب مناهی شدیم و بار منه بر ما بار گران چنانکه بار کردی آن
بارگران را بر آنکس که پیش از ما بوده اند یعنی یهود و نصاری که تکالیف شاقه بر ایشان واقع بوده چه جهاد وقت نماز بر یهود فرض کرده
بود و امر کرده بود که ربع مال بزکوة بدهند و اگر کاسی واقع میشد بجای آن ایشان حکم بود که ببرند بمقراض و دیگر خسف و مسخ و غرق و غیره ذلک از
میگوییندای پروردگار ما و تحمیل مکن بر ما آنچه که طاقت نیست ما را بآن که صعوبت تنقل است و وسوسه او یا عذابی که بار کشیدن آن نیارم
یا استیلای شیطان بو سطه غلبه شهوت بر نفس یا شماتت اعدا یا بهر چه مشغول کرداند بنده را از فرمان برداری بار زور دیا التزمین قدم
از راه ربست و عفو کن و در گذار از ما خطاها و فراموشیها را و بیامرز گناهان ما را و ببخشای بر ما بقبول طاعتهای تو کار سازی و یاری دهنده
مایی پس یاری ده ما را و مظفر گردان بر گروه ناگرویدگان آورده اند که در واقف بعضی حذف ندا فرموده کلام مقابل است زیرا که ندا مشعر است
بر بعد و دوری پس ترک ندا دال است بر آنکه هر گاه بنده مواظبت نماید بر تضرع و دعاوزاری بیابد مقام قرب را در بین چنانست و فرق
میان عفو و مغفرت و رحمت آنست که عفو سقوط عذاب است و مغفرت پوشش گناه و بعد از اسقاط چه اگر پوشش نباشد از خجالت و فضیحت

مضمون و محفوظ نگردد پس اول اسقاط عذاب جسمانی است و ثانی اسقاط عقاب روحانی و بعد از تخلیص از هر دو اقبال میشاید برطلب تفضل
و آن نیز بر دو قسم است جسمانی که آن نعیم جنات است که و آن تحتها عبارت از آن است و دیگر روحانیه که آن توجه و اقبال بالکل بجانب
حضرت منان است که انت مولینا اشارت بآن است و در و انصراف بکثرة حق سبحانه و تعالی متولی امور است بنام در حصول
مصالح و مقاصد دنیویه و اخرویه او چون اعراض نمود از ما سوی او و توجه بجانب او کرد میگوید ما را در این مقام ثابت دار و ثابت
قدم ما را بر غلبه و قهر بر هر که مخالف ما باشد از کفار حربیه و نفوس اماره و قوی جسمانیه که داعی بسوی تو باشد اللهم ثبتنا فی مقام الایمان
و الایقان و احشرنا فی زمرة محمد و آله و عترته بالفضل و الامتنان حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بخواند دو آیت
از سوره البقره او را کافیست و دیگر فرموده که خواتیم سوره البقره را من اعطا فرموده که از گنج زیر عرش است که اعطا نفرموده اند
به هیچ پیغمبری پیش از من و دیگر فرموده که فرو فرستاد حق سبحانه و تعالی این دو آیت را از گنجهای جنت که بید قدرت خود نوشته بود پیش
از آنکه خلایق را خلق کند به دو هزار سال هر که بخواند این دو آیت را بعد از نماز خفتن مجزی است او را از قیام شب و در حدیث است که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله آینها را در شب معراج میخواند و ملائکه آمین میگفتند و حق سبحانه و تعالی اجابت میفرمود سورة آل عمران
مدنیة و هی مائتان آیة بسم الله الرحمن الرحیم الم مفتاح سوره یا اسم
اوست یا الف بالای قیومیت و لام بلقای کریم او و میم بمحبت قدیم او و برکات آلای او تا عالم العموم در دو بینی هر سه حرف را آیت و گفت فرقه که
او در سرای عقبی با ارباب خصوص و اصلی و فیض محبت بی منتهای او و بیم در دو سرای اخص خواص را حاصل الله لا اله الا هو الحی
القیوم نزل علیک الکتاب بالحق مصدقا لما بین یدیه و انزل التوریة و الانجیل من قبل هدی
للناس و انزل الفرقان ان الذین کفروا بآیات الله لهم عذاب شدید و الله عزیز ذو انتقام خدای
سزای پرستش اوست نیست هیچ معبودی مستحق عبادت مگر او زنده که حیات هر زنده از اوست پاینده که قیام هر پاینده بدوست
و جمعی از نصاری نجران بمدینه آمده میخواستند که با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مناظره کنند و آنحضرت بعد از ملاقات ایشان
باسلام دعوت فرمود و ایشان گفتند که ما غاشیه اسلام بر دوش و حلقه قبول دین الهی در گوش داریم حضرت پیغمبر صلی الله
علیه و آله در جواب فرمود که شما را نسبت زن و فرزند بجناب الوهیت از اسلام بازداشته است ترسایان گفتند که ما در نسبت
فرزندی عیسی علیه السلام بخدای تعالی حقیم و اگر عیسی پسر او نیست پس پدر عیسی کیست رسول صلعم فرمود که در مذهب شما غالبا بر خدای تعالی ثابت
و خود میدانید که عیسی علیه السلام غریب اجل خواهد چشید و دیگر شما اعتراف میکنید که تصویر صورت مسیح در رحم مریم بتقدیر حق بوده
و هم بعقیده شما پروردگار عالم مصور نیست بلکه مصور است و دیگر خود میگویید که عیسی هم اکل و شرب داشته و رفتن و آمدن
و خواب و بیداری نسبت باو میکنند و حق تعالی از این همه مقدس و منزه است ایشان ساکت شده از مجلس برخاستند
و هشتاد و اند آیت از اول این سوره نازل شد و چون نزاع ترسایان یکبار در نبوت صلی الله علیه و آله بود باول سوره ذکر الوهیت
حضرت حق و حیات و قیومیت او نازل شد بعد از آن در بیان نبوت فرمود که فرو فرستاد بر تو قرآن را براستی در اخبار و حکمی
در دلالات و رسالتی که موافق است این کتاب مر آن کتب را که پیش از وی بوده و آن موافق است در توحید و نبوت و معاد و
اصول دین و فرو فرستاد توریة و انجیل را پیش از فرستادن قرآن راه نماینده مر خلق را بسبیل راه طریق حق و در این دو کتاب نفی
معبودیت ما سوی الله مذکور است و بدین نفی مبطلان قول یهود و نصاری در آنکه نسبت بعزیر و عیسی علیه السلام میکنند ثابت
میشود و فرو فرستاد کتابهای دیگر را که جدا کننده اند میان حق و باطل و تغییر کرده که فرقان همین است که مقارن انزال
کتب بوده و دعوی صادق و کاذب از آن متمیز میشده و عبد الله بن سنان از ابی عبد الله علیه السلام روایت کرده که فرقان
آیات محکمات است در کتاب بدرستی آنانکه نگرویده اند بنشانهای قدرت الهی یا آیات قرآنی یا انبیا که هر یک علامتی اند بر طریق اهتدا

[illegible]

امر ایشان ندرت عقابی سخت یعنی پیوسته خدای تعالی غالبست و قادر بر عذاب کفار خداوند عقاب و غضب بر ایشان إِنَّ اللَّهَ لَا يَخْفَىٰ عَلَيْهِ
شَيْءٌ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي السَّمَاءِ هُوَ الَّذِي يُصَوِّرُكُمْ فِي الْأَرْحَامِ كَيْفَ يَشَاءُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی که خدای تعالی پوشیده
نماند چیزی بر او از کاینات نه در زمین و نه در آسمان بلکه علم الهی محیط است بر جمیع معلومات و علم عیسی علیه السلام ببعضی از مغیبات حاصل بود و آن نیز بتعلیم حق
پس اعتقاد در ربوبیت عیسی نتوان کرد انکه علم او محیط است بهمه موجودات آنکس است که تصویر میکند شما را در رحمهای مادران شما هر نوعی که میخواهد از نر و
انثی سفید و سیاه و ناقص و کامل و زشت و زیبا و دراز و کوتاه بر حسب قابلیت ماده و قدرت عیسی علیه السلام بر ین نبود بلکه در رحم مریم تصویر
و مصور بود خود نتواند بود زیرا که مصور مخلوقست و مخلوق بخالق محتاج و خالق الله است نیست معبود پس استوار و فرو اوست بر جهت تقریر و تاکید
حتی بغم النفس نصاری که نیست ... قایلند بسه تا و بی مانند دانا و محکم کار هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَيْكَ الْكِتَابَ مِنْهُ آيَاتٌ مُحْكَمَاتٌ
هُنَّ أُمُّ الْكِتَابِ وَأُخَرُ مُتَشَابِهَاتٌ فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ
تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَقُولُونَ آمَنَّا بِهِ كُلٌّ مِنْ عِنْدِ رَبِّنَا وَمَا يَذَّكَّرُ إِلَّا
أُولُو الْأَلْبَابِ او است آنکه فرو فرستاده بر تو قرآن را بعضی از ین کتاب نشانهای روشن است و آیتهای مفصل مبین که در لفظ
و معنی او هیچ اشکالی نیست آن آیات محکم اصل و معظم قرآن است زیرا که محکمات بذو تنها مفهوم میگردند و متشابهات باعانت محکمات
مفهوم میشوند پس لازم محکمات اصول متشابهات باشند و آیتهای دیگر مانند اند یکدیگر در ظاهر و ادراک معانی آن ... محتاج است
تا در بین تامل فضل علما ظاهر شود و ایشان بواسطه تفکر و تعمق در معانی آن متشابه کرده و بعضی برآنند که محکم آنست که محتمل یک وجه بیش نیست
و متشابه آنکه احتمال وجوه داشته باشد و دیگری گوید که محکم ناسخ است و متشابه منسوخ و نیز گفته اند که آنچه بعقل مبین گردد محکم است و آنچه
بعد تعقل روشن شود متشابه است و گویند نیز متشابه حروف مقطعه اند که یهود و نصاری از روی حساب جمل ایشان بر مدت دولت اسلام
استدلال میکردند و چون فاتحه سوره از مقطعات خبر کرده در حساب تفاوت بسیار میداشت چنانکه الم هفتاد و یک و المص صد و شصت و
یک و الر دویست و سی و یک و المر دویست و هفتاد و یک آنچه طلب میکردند بر ایشان مشتبه میشد و میگفتند ما بر ین ایمان نیاریم حق
سبحانه و تعالی فرموده اما آنکسانی که از روی تقلب و تغضب در دلهای ایشان کجی و میلی است یا شک در سخن الهی پس پیروی میکنند
انچه را که از لفظا و متشابه و معنی او مشکل است از کتاب برای طلب کردن فتنه که فرقت یا تکذیب قرآن یا تلبیس ... چنانکه گفتند یهود
این حسابهای مختلف بر ما مشتبه است و غرض آن بود که جاهلان قوم خود را در شک انداختند و دیگر اتباع متشابهات میکنند بجهت طلب تاویل
آن بر وفق مدعی و تمنای خود و نمیدانند تاویل آن کتاب متشابه است مگر خدای تعالی که آنرا فرو فرستاده و ثابت قدمان در علم که در مرجع تمام
دارند میدانند و مروی است از ابی جعفر امام محمد باقر علیه السلام این قول است که راسخان علم در نسق تاویل داخل باشند و فرموده که
رسول الله صلی الله علیه و آله افضل راسخین است در علم چه جمیع آنچه بر وی نازل شده از تاویل و تنزیل عالم است و اوصیا او بعد از وی
امیر المؤمنین تا مهدی صاحب الزمان صلوات الله علیهم در رسوخ و دانستن تاویل با آنحضرت شریکند چنانکه محقق ثبت بر مؤمنان
چه در نقل صحیح ورود یافته که امیر المؤمنین صلوات الله علیه در اول خلافت بمنبر شرف بر آمده فرمود که ایها الناس بحضور ...
که بپرسید از من پیش از آنکه مرا نیابید و از من می توانید از طرایق سموات از من سوال کنید که من داناترم و احاطه علم من بطرایق آنها
زیاده تر است از طرایق زمین بخدا سوگند که اگر وساده فرش ... ومن بر آن بنشینم هر آینه حکم کنم میان اهل تورات بتورات
ایشان و میان اهل زبور بزبور ایشان و میان اهل انجیل بمضمون انجیل ایشان و میان اهل فرقان بآنچه در فرقان مثبت است قسم بخدا که
هیچ آیتی نیست که نازل شده باشد در بحر یا در بر یا در سهل یا در جبل یا در آسمان یا در زمین مگر نزد من معلوم است که در شان
چه کس نازل شده و در چه قضیه وارد گشته و حقیقت آن چیست و سر او کشف از ین صحیح تر است و دیگر فرموده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بر
مرا هزار باب از علم منکشف شد مرا از هر بابی هزار باب دیگر و آنکه حق سبحانه و تعالی وصف فرموده ایشان را برسوخ مؤید باین قول است که

در دانستن تاویل داخل باشند پس بعد از الا الله وقف لازم نباشد و اما آنکه داخل نداشته اند وقف لازم باشد و اینجمله قول الله است و راسخان
در علم در ین حالت میگویند که گرویده ایم بمتشابه همچنانکه بمحکمات و متشابهات از نزد پروردگار ما است و یاد نکنند و پند نپذیرند مگر
خداوندان عقلهای صافی رَبَّنَا لَا تُزِغْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا وَهَبْ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إِنَّكَ أَنْتَ الْوَهَّابُ
هم قول راسخان علم است و ایشان قومی اند متاع دانش خود را بزیور علم آراسته میگویند ای آفریدگار ما میل مده و منحرف مساز دلهای
ما را از دین حق پس از آنکه ما را راه نمودی و ببخش ما را از نزدیک خود توفیقی بر استقامت که آن رحمت محض و محض رحمت است بدرستیکه
دارد عصمتی از شک و شبهه بدرستیکه تویی بخشنده هر عطیه رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ
الْمِيعَادَ ای پروردگار ما بدرستی که تو فراهم آرنده مردمانی یعنی پس انگیزاننده ایشان برای حساب روزی که ما را در وی هیچ شک نیست
در وقوع آن بدرستی که خدای تعالی خلاف نکند وعده که در بعث و نشور فرموده إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ
وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ هُمْ وَقُودُ النَّارِ بتحقیق آنانکه کافر شدند یعنی قریظه و نضیر یا کفار قریش که حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله سرزنش میکنند که درویش است و پسران ندارد و خود با اموال و اولاد مفاخرت و مکاثرت میجستند دفع نکنند و باز ندارد اموال
ایشان و بدان ... فرزندان ایشان که بوجود آنها علم مباهات مینمایند از عذاب خدای هیچ چیز در دنیا اگر محبت دو مانند
و در آخرت که ایشان را بسوی مضیق جهنم رانند و آن گروه ایشانند آتش انگیز دوزخ كَدَأْبِ آلِ فِرْعَوْنَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَأَخَذَهُمُ اللَّهُ بِذُنُوبِهِمْ وَاللَّهُ شَدِيدُ الْعِقَابِ عادت این مشرکان یا یهود یا نصاری در تکذیب حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله مانند عادت تابعان فرعون است در تکذیب موسی علیه السلام و مثل عادت آنکسانی که پیش از فرعونیان
بودند چون عاد و ثمود که بدروغ داشتند آیتهای ما را یا معجزات انبیاء خود را پس بگرفت ایشان را خدای تعالی بگناهان ایشان
از تکذیب و انکار و قرآن و خدای سخت عقوبت است بر کافران قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا سَتُغْلَبُونَ وَتُحْشَرُونَ إِلَىٰ جَهَنَّمَ وَ
بِئْسَ الْمِهَادُ بگوی ای محمد آنکسانی را که کافر شدند از یهود و شماتت کردند در واقعه احد زود باشد که مغلوب شوید در عقبی ...
و بد آرامگاهی است دوزخ این خطاب با کفار قریش میفرماید قَدْ كَانَ لَكُمْ آيَةٌ فِي فِئَتَيْنِ الْتَقَتَا فِئَةٌ تُقَاتِلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ
وَأُخْرَىٰ كَافِرَةٌ يَرَوْنَهُمْ مِثْلَيْهِمْ رَأْيَ الْعَيْنِ وَاللَّهُ يُؤَيِّدُ بِنَصْرِهِ مَنْ يَشَاءُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَعِبْرَةً لِأُولِي الْأَبْصَارِ
بدرستی که بوده شما را علامتی و نشانی در دست بر نبوت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در دو گروه که بهم رو بهم دیدار شدند در حرب بدر
گروهی کارزار میکنند در راه خدای تعالی که لشکر پیغمبر صلی الله علیه و آله بوده اند و ایشان سیصد و سیزده تن بوده اند هشتاد و هفت تن از
مهاجر و دویست و پنجاه و شش تن انصار و گروهی دیگر ناگرویده بخدا که لشکر ابوجهل و ابوسفیان بوده اند و ایشان نهصد و پنجاه تن
بوده اند و اینجا چهار احتمال است اول آنکه ضمیر يَرَوْنَ مسلمانان باشند و ضمیر هُمْ کافران و ضمیر مِثْلَيْهِمْ عاید بمسلمانان یعنی میدیدند مسلمانان
مشرکان را دو برابر خود که ششصد و بیست و شش دیده باشند اگر چه ایشان سه مقابل مسلمانان بوده اند تا حق تعالی وعده کرده بود که یکصد
از مسلمانان بر دویست از کافران غالب گرداند کما قال فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِائَةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِائَتَيْنِ و در نظر کفار را دو برابر ایشان بر ایشان نمودند تا بوعده
الهی مستظهر شده روی بحرب آرند و بر دشمن ظفر کنند و علامت مذکوره این بود که اندکی بر بسیار غالب آمدند دوم آنکه ضمیر يَرَوْنَ مشرکان
باشند و ضمیر هم مسلمانان و ضمیر مثلیهم عاید بمشرکان یعنی میدیدند مشرکان مسلمانان را دو برابر مشرکان که قریب بدو هزار باشند تا در
کفار نمود و علامت صحت نبوت نبی دیگر این بود تا مشرکان خایف و منکوب و مغلوب گردند سیم آنکه ضمیر يَرَوْنَ مشرکان باشند
و ضمیر هم مسلمانان و ضمیر مثلیهم هم مسلمانان یعنی مشرکان میدیدند مسلمانان را دو چندان مسلمانان که این هم موجب رعب و ترس
کفار باشد و این احتمال مناسب نیست با آنچه در سوره انفال واقع است که وَيُقَلِّلُكُمْ فِي أَعْيُنِهِمْ چه خلاف در دو وقت ممکن
که اول مسلمانان را اندک در نظر کفار اندکی نمودند تا دلیر شوند ثانیا غلبه و کثرت نمودند تا زبون و حقیر گردند چهارم آنکه فاعل يَرَوْنَ مسلمانان باشند

و نیم‌تنم مشرکان و نیم منظم هم مشرکان نمی‌دیدند مسلمانان مشرکان را دو برابر مشرکان در مقام این عتاب نیست چه این موجب نفرت کافرانست
و خوف مؤمنان و آیت منافی اینست که فوق عادت دیگر باشد که با وجود انجال مؤمنان بعون و یاری وی الجمله دست افتخار حاصل
المبین دین سید انام علیه الصلوة والسلام زده پای در معرکه استوار کرده و مضمون فان حزب الله هم الغالبون را نصب العین روزگار خود
کرده بکلی از اسمای ناتوانی بوده باشند که اولا بسیار نموده باشند در نظر ایشان تا هم و ثبات قدم ایشان در معرکه دین با خلاص و یقین
درست برهم قایم سازد و ثانیا تقلیل نموده ارکردانیده باشد و ایشان از ان نلیند شیده و دل قوی ساخته بوده باشند و در معرکه بجهاد ایشان
برحال اول مرئی ایشان شده باشد و خدای تعالی قوت دهد بیاری کردن خود هر کرا خواهد بدرستی که در تقلیل و تکثیر و در تکثیر تقلیل هر آینه
اعتباریست مر خداوندان چشمهای بینا را مراد چشمهای دلست که بصیرت گویند زین للناس حب الشهوات من النساء والبنین والقناطیر
المقنطرة من الذهب والفضة والخیل المسومة والانعام والحرث ذلک متاع الحیوة الدنیا والله عنده حسن
المآب آراسته شده است برای مشرکان دوستی آرزوهای نفس مر او مشتهیات و زینت دهنده و گویند حق سبحانه و تعالی است که پیدا کرده در
طباع دواعی و میل با آنها و تزیین جهت امتحان بندگانست و محنت و تشدید بجهت تکلیف و بعضی گفته‌اند که مزین شیطانست که بیارآید
در چشم حس ایشان این مشتهیات را از زنان که بدترین دام شیطان ایشانند و پسران که محبوب طباع و البنین اند و قنطارهای کرده کرده
یا دفینهای سخت از زر و سیم قنطار هشت هزار مثقال زر است یا هشتاد هزار درم یا پر پوست گاوی دینار و درم و از امام محمد باقر و امام
جعفر صادق علیهما السلام منقولست که پری پوست گاو از زر یک و دیگر اسپان علامت دار مراد آن نشانیست که عیب و نشان را
ظاهر میکرده اند چون مطلق الیمین و غیر محجل و امثال آن و گفته‌اند مسومه اسپانست با تمام خلقت یا بجهار یا فربه یا ابلق که میل اعراب
بدان بیشتر بود و دیگر چهارپایان از شتر و گاو و گوسفند و کشت زار یا زمینهای مزروع اینکه یاد کرده شد در نظر کفار آراسته گشته است
چیزیست که برخورداری یابنده ازان در زندگی دنیا و خدای که معبود حقیقیست نزدیک اوست نیکوی بازگشت حسن المآب و قرب درجات
مقصود نیست قل اؤنبئکم بخیر من ذلکم للذین اتقوا عند ربهم جنات تجری من تحتها الانهار خالدین فیها وازواج
مطهرة ورضوان من الله والله بصیر بالعباد بگوای محمد امت خود را آیا خبر دهم شما را بهتر از دنیا که گفته شد برای آنانکه پرهیز کردند
از شرک که عامه مؤمنان باشند یا از ارتکاب فواحش یکی که خاصه شده شدند با متاع دنیا را دست باز داشتند چون اهل صفه ایشانرا نزد پروردگار
ایشان بوستانهاست که اندکی از ان بهتر است از دنیا و هر چه در وست آن بوستانهایی که میرود از زیر قصور یا اشجار آن بوستانها جویهای
آب جاوید باشند متنعمان در این بوستانها خلود جهت آنست که نعمت چون زوال دارد ان بخوف انقطاع منغص گردد و مر ایشانراست جفتان
از حوری و انسی پاکیزه از اقذار و رانی که زنان دنیا را مبتلا شده و دیگر ایشانراست خشنودی از خدای و این از بهشت و نعیم بهتر است و خدای تعالی
بیناست به بندگان و احوال ایشان الذین یقولون ربنا اننا آمنا فاغفر لنا ذنوبنا وقنا عذاب النار متقیان که از اول حال
چنان خواهند بود که از روی نیاز میگویند ای پروردگار ما بدرستی که ما گرویدیم بآنکه فرمودی پس بیامرز برای ما گناهان ما را امروز و نگهدار
کرم برد زعصیان ما را کنتی و فردا ما را از آتش دوزخ نگاه دار الصابرین والصادقین والقانتین والمنفقین والمستغفرین
بالاسحار دیگر این متقیان صبر کنندگانند بر طاعات یا بر ترک محظورات و شبهات در وقت هجوم آفات و بلیات و راستانند در قول و فعل
و نیت و فرمان بردارانند مر خدا را در رضا و اشکارا و بخشش کنندگانند از مال حلال بر اهل استحقاق و آمرزش
خواهندگانند در سحرگاه اوقات اجابت دعوات یا نمازگزارندگان در غلس آخر شب یا ما کنند که نماز بامداد و جماعت گزارند
امام جعفر الصادق علیه السلام فرموده که هر که در وقت سحر هفتاد بار استغفار کند از اهل این آیت است و در حدیث آمده که حق سبحانه و تعالی
میفرماید که هرگاه من اراده عذاب اهل زمین کنم چون نظر میکنم بعمار مساجد و تهجدگزاران عابد و دوستداران که من یکدیگر را دوست
کنندگان در سحرگاه و سحرگاهان که در مساجد باز میدارم از ایشان عذاب را شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما بالقسط

لا اله الا هو العزیز الحکیم در اسباب نزول آورده که دو حبر از احبار شام بمدینه آمدند و از حضرت رسول صلی الله علیه و آله سؤال کردند که
بزرگترین گواهی در کلام خدای تعالی کدام است این آیت نازل شد که گواهی داد خدای تعالی یا حکم فرمود یا اعلام نمود یا بیان
کرد الهیت خدای بلکه از روی تحقیق هیچ معبودی سزای پرستش نیست مگر او و فرشتگان نیز همین وجه گواهی دادند چون معاینه عظمت و قدرت
و عظمت او را مشاهده کرده بودند و خداوندان علم یعنی علما و اهل ایمان همین گواهی میدهند بجهت مشاهده آثار دال بر وحدانیت و کمال قدرت
و حکمت صانع که بر سبک ملائکه و علما فرو قائم است بعدل در اداء شهادت یا خدای تعالی گواهی داد بوحدانیت خود و او قائم بود بعدل
یعنی حاکم براستی گفته‌اند شهادت حق معطوف بیان است بر توحید و شهادت ملائکه بمعاینه مذکوره اقرار بوحدانیت او و گواهی علما بمشاهده
مذکوره ایمان بدان و احتجاج بر آن و فضیلت علما و شرف ایشان از اقران شهادت ایشان با شهادت حق معلوم میتوان کرد و لهذا
امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله فرموده که رتبة العلم اعلی الرتب چنانچه مذکور شد و تکرار کلمه توحید بجهت تاکید است و مزید اهتمام بمعرفت
ادلهٔ توحید قویست و غالب یعنی ممتنع است از آنکه محو شود بنده و توحید موحدی و وصف و الحکیم که بر وجه امور بدلائل توحید
و داناست در شهادت بوحدت خود آورده اند که در کعبه معظمه سیصد و شصت بت بود چون آیت مذکوره نازل شد همه بر روی در افتادند
و نگون شدند ان الدین عند الله الاسلام وما اختلف الذین اوتوا الکتاب الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا
بینهم ومن یکفر بآیات الله فان الله سریع الحساب بدرستی که دین پسندیده نزدیک خدای تعالی اسلام است نه یهودیت
و نصرانیت و بعضی گویند مراد باسلام تسلیم است مر خدای تعالی و اولیای او را که آن تصدیق است و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده
در خطبه که نسبت میدهم اسلام را نسبتی که کسی پیش از من آن نسبت نداده باشد اسلام تسلیم است و تسلیم یقین و یقین تصدیق و تصدیق
اقرار و اقرار اداء و اداء اعمالست و این را علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود آورده و دیگر فرموده که آنحضرت فرمود که مؤمن دین را از خدای تعالی فرا
میگیرد و فرا نمیگیرد از رای خود چه مؤمن میداند ایمان خود را در عمل خود و کافر میداند کفران خود را در انکار خود ایها الناس حفظ کنید
دین دین ثمرات بدرستی که گناه در وی بهتر است از حسنه در غیر او زیرا که گناه در وی مغفور میگردد و حسنه در غیر او مقبول نمیشود و اختلاف
نکردند در آنکه دین اسلام حق است و محمد صلی الله علیه و آله پیغمبری است آنانکه داده اند ایشان را کتاب تورات و انجیل نعت و صفت و وقت ظهور آنحضرت در
کتب خود دیده بودند مگر پس از آنکه بدیشان دانش بحقیقت آمد یعنی قرآن بدیشان آمد موافق و مصدق کتب ایشان
خلاف کردند از روی حسد یا جور که در میان ایشان است یا میل بریاست و بزرگی قوم و هم کفر کنند بقرآن یا بمعجزاتی که خدای تعالی
به پیغمبر زمانی داده پس بدرستی که خدای تعالی زود حساب کننده است یعنی زود باشد که جمیع افعال و رفتار ایشانرا که آن کفر است شمرده خدای
تعالی ایشانرا جزا دهد بکفر و انکار و ایشان چه او فوت نمیکند جزای اعمال ایشان فان حاجوک فقل اسلمت وجهی
لله ومن اتبعن وقل للذین اوتوا الکتاب والامیین ءاسلمتم فان اسلموا فقد اهتدوا وان
تولوا فانما علیک البلاغ والله بصیر بالعباد پس اگر این جهودان خصومت کنند در دین بعد از اقامت حجت یا
نصارای نجران در مقام جدال باشند بواسطه عیسی علیه السلام پس بگوی در جواب ایشان که تسلیم کرده‌ام خود را یعنی خودی خود را و گفتار
و کردار و نیت خود را اسپرده‌ام مر خدای را و آنها که پیروی کردند نیز همین کرده اند که من کردم و بگوی مر آنهایی را که کتاب بدیشان
داده اند یعنی یهود و نصاری و بگوی مشرکان عرب که کتاب نخوانده اند آیا اسلام میآرید چنانکه من آورده‌ام استفهام بمعنی امر است
یعنی اسلام آرید پس اگر اسلام آوردند و امر حق را انقیاد کردند پس راه یافتند بمقصود کلی و از بادیه ضلالت بمقصد نجات رسیدند و اگر
اعراض کردند و پشت بر اسلام دادند شرایع فرو گذاشتند مگر ایشان نیست که بر تو پیغام رسانیدن است و پس و خدای بیناست به بندگان
و تکذیب و تصدیق ایشان ان الذین یکفرون بآیات الله ویقتلون النبیین بغیر حق ویقتلون الذین
یامرون بالقسط من الناس فبشرهم بعذاب الیم و بدرستی که آن گروه که کافر شدند بقرآن و محمد یا بحجتهای روشن که

وحق سبحانه وتعالی واقعست در کتابهای ایشان و میکشتند پیغمبران را بی آنکه کشتن برحق باشد ودرین سخن نکته ایست که قتل نبی بحق نمی باشد یعنی
ایشان میدانستند [illegible] از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله روایتست که [illegible] این آیه فرمود که بنی اسرائیل چهل وسه پیغمبر را در یک ساعت
از اول روز بقتل آوردند بعد از آن یکصد و دوازده کس از زهاد و عباد ایشان برخاستند تا ایشان را امر معروف ونهی منکر کنند ایشان را نیز در آخر
روز کشتند چنانچه میفرماید [illegible] از مردمان [illegible] پس خبر ده [illegible]
دردناک [illegible] **اولئك الذين حبطت اعمالهم في الدنيا والاخرة وما لهم من ناصرين** آن
گروه قاتلان با اسلاف و اخلاف ایشان آنانند که [illegible] احکام تورات [illegible]
موسی علیه السلام [illegible] اعمال ایشان حبط و تباه است [illegible]
در روز قیامت [illegible] **الم تر الى الذين اوتوا نصيبا من الكتاب يدعون الى كتاب الله**
ليحكم بينهم ثم يتولى فريق منهم وهم معرضون آیا نگاه نکردی [illegible]
[illegible] تورات حکم کند میان ایشان [illegible]
حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
فرمود [illegible]
حق تعالی فرمود [illegible] **ذلك بانهم**
قالوا لن تمسنا النار الا اياما معدودات وغرهم في دينهم ما كانوا يفترون [illegible]
[illegible]
[illegible] **فكيف اذا جمعناهم ليوم لا ريب فيه ووفيت كل نفس ما كسبت وهم لا يظلمون**
[illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود [illegible]
[illegible] خندق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روم [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله فرمود [illegible]
[illegible] روم و قسطنطنیه [illegible]
[illegible]
[illegible] خندق [illegible]
[illegible] وعده [illegible] حق سبحانه وتعالی این آیت فرستاد که **قل اللهم مالك الملك تؤتي الملك من تشاء وتنزع**
الملك ممن تشاء وتعز من تشاء وتذل من تشاء بيدك الخير انك على كل شيء قدير [illegible]
[illegible] پادشاهی [illegible] ملک [illegible]

ظاهرست که حق سبحانه وتعالی [illegible] و کفر [illegible]
ملک نبوت و رسالت است که از بنی اسرائیل [illegible] اسمعیل [illegible]
ایشان محروم ساخت [illegible] روم و فارس [illegible]
و نزد محققان [illegible]
با جان [illegible]
[illegible] قناعت
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] **تولج الليل في النهار وتولج النهار في**
الليل وتخرج الحي من الميت وتخرج الميت من الحي وترزق من تشاء بغير حساب [illegible]
[illegible] آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نطفه [illegible]
[illegible] نطفه [illegible] حیوان و درخت [illegible]
مؤمن را از کافر و کافر را از مؤمن و این را از ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام روایت کرده اند [illegible]
رحمت [illegible] **لا يتخذ المؤمنون الكافرين اولياء من**
دون المؤمنين ومن يفعل ذلك فليس من الله في شيء الا ان تتقوا منهم تقية ويحذركم الله
نفسه والى الله المصير [illegible] مؤمنان [illegible] دوستان [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible] کافر [illegible] دشمن حق است
[illegible] دشمنان [illegible]
[illegible]
غالب [illegible] مؤمنان [illegible]
اعتقاد [illegible] این آیت دلالت میکند [illegible] تقیه جایز است [illegible]
[illegible] ابو عبد الله علیه السلام فرموده که **التقية ديني ودين آبائي** [illegible]
من اهل خلاف [illegible] تقیه نفاق است [illegible]
جواب [illegible] فرق [illegible] میان تقیه و نفاق [illegible]
اخفاء ایمان [illegible] تقیه [illegible] حرام و مباح و واجب [illegible]

تا حقیقت پس هرچه مستلزم اباحت خون کسی بود که جایز نباشد کشتن او در وی تقیه جایز نیست زیرا که وجوب این جهت حفظ دم است پس چون
اباحت نتواند بود و مباح در اظهار کلمه کفر است که در هر دو امر مباح است و دستدلال جسته اند بتقیه عمار و ابوین او که پدر و مادر وی
تقیه نکردند در اظهار کلمه کفر و کشته شدند و عمار تقیه کرد و سالم ماند و حضرت رسول صلی الله علیه و آله هر دو را صواب گفت و وجه علامی
این دو قسم است زیرا که اول مقتضای بر است و مع ذلک الجماع این طایفه است این وقتی است که ترک آن استلزام ضرر باشد پس اگر
متحقق نگردد ضرر پس فعل او مباح است یا مستحب اما تبری از ائمه علیهم السلام حرام است هم در آن صورت ترک تقیه اولی است چنانچه امیر المؤمنین
صلوات الله علیه فرموده که در سب مضایقه نیست در تقیه زیرا که مراد در آن زکوة است و شما را نجات بخشیدن در آن پاکم و طاهر
و شما سام نمایید اما از من تبری مکنید که من بر فطرت درست متولد شده ام و در روایت دیگر وارد است که در براءت پس گردن پیش
کرده تا بریده شود و این دلیل افضلیت است خصوص اگر اقتدا با آنحضرت داشته باشد و می ترساند خدای تعالی شما را و ارتکاب
مناهی از عذاب نفس خود یعنی عذابی که صادر شود از محض قدرت حق سبحانه و تعالی چه اطلاق نفس عبارت است از ذات خبری
و حقیقت و هویت او پس مراد از لفظ نفس ذات حق سبحانه و تعالی ابراد کنند مراد ذات او باشد بسوی جزای خدا اوندست باز
گشت قُلْ إِن تُخْفُوا مَا فِي صُدُورِكُمْ أَوْ تُبْدُوهُ يَعْلَمْهُ اللَّهُ وَيَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ بگو اگر پنهان دارید آنچه در سینهای شماست یعنی در دلها از محبت کفار و میل ایشان یا آشکارا کنید آنچه در ضمیر شماست
میداند خدای تعالی آنرا و میداند آنچه در آسمانهاست از اصناف علویات و آنچه در زمین است از انواع سفلیات و خدای تعالی که علم
او بهمه محیط است بر همه چیزی توانا است و قدرت او بهمه مقدورات احاطه کرده پس چو چیزی میداند و مکافات آن میتواند پس فروتنی
مکنید و بترسید يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُّحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِن سُوءٍ تَوَدُّ لَوْ أَنَّ بَيْنَهَا وَبَيْنَهُ أَمَدًا
بَعِيدًا وَيُحَذِّرُكُمُ اللَّهُ نَفْسَهُ وَاللَّهُ رَءُوفٌ بِالْعِبَادِ از روزی که بیابد هر کس از عمل کنندگان آنچه کرده باشد از نیکوئی
حاضر کرده شده در نامه یعنی بیابند صحایف حسنات را و آنچه کرده باشد از بدی دوست دارد آن نفس اگر باشد میان او و میان آن عمل
اندازه دوری یعنی آنچه مطلق که عمل خود را ببینند و میترساند خدای تعالی شما را از خود آورده اند که خدای تعالی شما را می ترساند از انکه در ذات او فکر
کنید بدین تا کید رفع مناسبت میکند میان ذات خود و ذات خلق ما للتراب و رب الارباب و خدای تعالی مهربان است به بندگان که با خبر
میفرماید در تحذیر از خوف ایشان قُلْ إِن كُنتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
بگو ای محمد مر آنهایی که یهود و نصاری که لاف نَحْنُ أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ در عالم افکنده اند و دعوی میکنند که دوست میداریم خدا را پس پیروی
من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد و دوست داشتن بنده خدای را آن است که اطاعت امر آنحضرت نماید و مجتنب باشد از نهی او و با کمال
او مشغول باشد و دوستان او را عزیز و از دشمنان مسرور بود و دوست داشتن خدای تعالی بنده را آن است که طاعت او بپذیرد و ثواب و
پاداش نیکو عطا فرماید و چون چنین کنید بیامرزد گناهان شما را و خدای تعالی آمرزنده است یعنی می پوشاند انواع معاصی بندگان را در دنیا و بر
متابعت امر راسخ باشد و مهربان است بر ایشان برحمت خاصه در آخرت که ثواب کرامت فرماید ایشان را بر مثقال ذره از فرمان برداری و تحسین
قُلْ أَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ بگو فرمان برید خدا را و امر و نهی او و اطاعت پیغمبر او کنید
در احکام شرع اقدس پس اگر برگردید و اعراض کنید از اطاعت خدای تعالی و رسول او پس بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد کافران را و نهم
مظهر در موضع مضمر دلالت میکند که تولی و اعراض از اطاعت خدای و رسول کفر است إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَىٰ آدَمَ وَنُوحًا وَآلَ إِبْرَاهِيمَ وَ
آلَ عِمْرَانَ عَلَى الْعَالَمِينَ ذُرِّيَّةً بَعْضُهَا مِن بَعْضٍ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ بدرستی که خدای تعالی برگزید آدم را که پدر بشر است
بتعلیم اسما و سجده ملائکه و نوح را به نبوت انبیا و اصفیا و اوصیا و نوح را به نبوت و طول عمر و ترتیب سفینه و نسخ شرع متقدم و نقل ابراهیم را بخلت
و نجات از آتش نمرود و امامت عالمیان و بنا و خانه کعبه و آل عمران را که موسی و هارون بودند برسالت و تکلیم بر عالمیان زمان ایشان و گویند مراد

آل ابراهیم

آل ابراهیم اولاد وی اند که اسمعیل و اسحق است و اولاد ایشان که از اسحق یعقوب باشد و تمام انبیای بنی اسرائیل و مراد از آل عمران مراد اولاد
موسی و هارون باشند چه موسی و هارون هر دو پسران عمران بودند و او پسر یصهر بن قاهث بن لاوی بن یعقوب بن اسحق و از اولاد اسمعیل
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله داخل است که خلعت رسالت و خاتمیت و افضلیت پوشیده و امیر المؤمنین تا صاحب الزمان صلوات الله
علیهم اجمعین که بنور امامت و خلافت و عصمت آراسته اند و بعضی گفته اند که آل عمران عیسی و مریم است و آل او عیسی مریم بود که خدای تعالی ایشان را
برگزید مریم را بعصمت و طهارت و عیسی را بکتاب و رسالت و نسب این عمران نیز باسحق منتهی میشود چنانچه در بعضی تفاسیر مذکور است که عمران که پدر
مریم است پسر ماثان بوده و او پسر ایصالان بن ابراهیم بن رتب بابل بن شالتان بن یوحنا بن اوسا بن امون بن منشکین بن حازقیا بن احاز
بن یوثام بن عزریا بن یورام بن ساقط بن ایشا بن راجعیم بن سلیمان بن داود بن ایشا بن عوید بن سلمون بن یاعز بن نحشون بن
عمیاذب بن رام بن حصروم بن فارض بن یهودا بن یعقوب بن اسحق و میان این دو عمران هزار و هشتصد سال بوده و جمعی برگزیده فرموده
این جماعت را اصطفی ایشان از بعضی زاده شده مراد او اولاد و نسب به ایشان آبای برگزیده و خدای تعالی شنونده است مر اقوال را باطلا یهود که گفتند عزیر این الله
یا مر مواقف نصاری که گفتند عیسی ابن الله و آنان باغراض فاسده ایشان از این مقالات إِذْ قَالَتِ امْرَأَتُ عِمْرَانَ رَبِّ إِنِّي نَذَرْتُ
لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا فَتَقَبَّلْ مِنِّي إِنَّكَ أَنتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ یاد کن ای محمد چون گفت زن عمران بن ماثان که مادر مریم و جده عیسی بود و نام او
حنه بنت فاقوذه بوده و او را خواهری دیگر بود ایشاع نام که در حباله زکریا پیغمبر بود علیه السلام پس یحیی بن زکریا پسر خاله مریم باشد و این حنه در وقتی که حامله
شده بود اینکه از ابی عبدالله صادق علیه السلام منقولست که حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بعمران که من بخشیده ام ترا فرزندی مبارک که ابرای اکمه و ابرص نماید و مرده زنده
کند باذن حق و او را برسالت بجانب بنی اسرائیل فرستاده و این را بزن خود حنه گفت او گمان برد که حمل وی پسر است گفت الهی پروردگارا
من بدرستی که من نذر کردم برای تو آنچه در شکم منست آزاد کرده شده از قید تعلقات دنیوی تا خاص مر ترا پرستد و خدمت مسجد قدس کند در اقصی
خدمت مسجد قدس با برکت سپید بشستند و فرزندان را برای آن کار نذر میکردند و در شریعت ایشان انبیاء و الدین بر فرزندان در چنین نذری
بوده و بعد از نذر حنه شوهر او عمران گفت که این چه بود که گفتی شاید که در شکم تو دختر باشد و خدمت مسجد را نشاید پس زبان حنه
جاری شد که پس قبول کن از من آنچه کردم بدرستی که تو شنوای سخنی که در باب نذر گفتم و دانایی بمقصد من در این نذر که خدای تعالی قبول کنم
فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعَتْ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا
مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيذُهَا بِكَ وَذُرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ پس از هنگام که بنهاد و بار خود را حنه علیها السلام ماده است با حزن و گفت
برسبیل اعتذار و تحزن ای پروردگار من بدرستی که من بنهادم آن بار را فرزند ماده و خدای تعالی داناتر است بآنچه حنه وضع کرد و گفته حنه
که نیست فرزند نر که من طلب کردم برای خدمت مسجد مانند فرزند ماده که بمن داده و بدرستی که من نام نهادم او را مریم و معنی ابن لفظ بزبان ایشان
آنکه عابده است و جاری نگردد خدای و بدرستی که من در پناه تو میدهم او را و فرزندان او را از وسوسه و سرکشی راننده شده یا از مس او و برکت دعای حنه بود که
مریم و عیسی رسیده از مس شیطان محفوظ ماندند فَتَقَبَّلَهَا رَبُّهَا بِقَبُولٍ حَسَنٍ وَأَنبَتَهَا نَبَاتًا حَسَنًا وَكَفَّلَهَا زَكَرِيَّا كُلَّمَا دَخَلَ
عَلَيْهَا زَكَرِيَّا الْمِحْرَابَ وَجَدَ عِندَهَا رِزْقًا قَالَ يَا مَرْيَمُ أَنَّىٰ لَكِ هَٰذَا قَالَتْ هُوَ مِنْ عِندِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَرْزُقُ
مَن يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ پس فرا پذیرفت مریم را پروردگار او بپذیرفتنی نیکو جهت خدمت خانه و برویانید او را برویانیدنی نیکو یعنی او را نشو و نما
نیکو یعنی پرورش یافت بصلاح و عصمت و سداد و معرفت که چون بحد بلوغ رسید بانواع عبادات بر همه احبار غالب شد و ماه و رهبانه
ولادت او را به بیت المقدس آورده شد و احبار را گفت فرا گیرید این نذر کرده شده را که آن خدمات بیت المقدس که پسر و زکریا گفت من اولیترم
بقبول وی زیرا که خاله او در خانه منست حضرت زکریا خویش او بود و بنو ماثان و بنی اسرائیل و ملوک بنی اسرائیل بودند میان ایشان اختلاف افتاد و بنا بر آن
قرعه زدند با آنکه هر کدام قلمهای خود را که بدان کتابت توریت کردندی بکنار نهر اردن بردند و در جوی آب افکندند بشرط آنکه قلم هر کس که بر سر آب بایستد تربیت
مریم بدو متعلق باشد پس قلم زکریا علیه السلام بر روی آب بایستاد و گویند که بر روی آب بر سر آب ایستاد چنانچه در کل و کفالت مریم بوی مقرر شد و او

پس حق تعالی مریم را بذکریا داد و او از اولاد سلیمان بن داود بود علیه السلام و ذکریا او را بخانه برده جهت ارضاع او دایه مقرر فرمود و چون از عهد فطام بگذشت
و او را بمسجد آورده غرفه که نردبان میخواست بجهت او ترتیب داد و هرگاه که ذکریا از نماز بهجهت حال او فارغ شدی در غرفه
بقفلی محکم ببستی و کلید با خود داشتی و در حفاظت و رعایت او بغایت الغایت کوشش نمودی تا مریم بزرگ شد و انوار ولایت بر صفحات احوال او لایح
گشت هرگاه که در آمدی بر مریم ذکریا بغرفه که آنجا می‌بودی یافت نزدیک او روزی و آن میوه تابستانی بود در فصل زمستان و محصول زمستانی
در فصل بهار ذکریا چند نوبت که این صورت معاینه دید گفت ای مریم از کجاست مر ترا این میوه در غیر وقت او گفت مریم این رزق که می‌بینی از نزد
خدای تعالی است یعنی از جنت آمده بدرستی که خدای تعالی روزی میدهد هر که را میخواهد بی شمار از جهت کثرت یا بغیر استحقاق و مرزوق بالا از برای فرط
و شرافت او و این خرق عادت بود که از جانب مریم بظهور می‌آورد روزی ... جوع فرمود حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله بجانب فاطمه علیها السلام و از طعام پرسید اتفاقا یکی از همسایگان حضرت فاطمه دو گرده و پاره گوشت بهدیه آورده بود که او را نزد بوده
آنرا در کاسه سر پوشیده که الحال بود آن را پیش آنحضرت آورد چون سر پوش برداشت پر از نان و گوشت بود حضرت فاطمه علیها السلام دانست که از جانب
حق است آنحضرت پرسید که ای فاطمه این از کجاست فرمود که از نزد خدای تعالی است حق جل و علا هر کرا خواهد روزی دهد بی حساب آنحضرت فرمود
که الحمد لله که ترا شبیه بسیده بهترین زنان بنی اسرائیل گردانید یعنی مریم بنت عمران بعد از آن فرستاد و امیر المؤمنین و امام حسن و امام حسین
علیهما السلام طلبیدند و همه ایشان از آن طعام سیر گشتند و به همسایها بسیار چند بخوردند هُنَالِكَ دَعَا زَكَرِيَّا رَبَّهُ قَالَ رَبِّ هَبْ لِي
مِن لَّدُنكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ در آن وقت که ذکریا ثمره تازه نزد مریم مشاهده کرد طمعش افتاد با وجود کبر سن
فرزندی پس دعا کرد در محراب که خواند ذکریا پروردگار خود را گفت ای پروردگار من ببخش مرا از نزد خود فرزندی پاک که لایق نبوت باشد بدرستی که تو
شنونده دعایی یعنی اجابت کننده فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيَحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِّنَ
اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِّنَ الصَّالِحِينَ پس ندا کردند او را فرشتگان و گویند همین جبرئیل بود و جهت تعظیم بطریق جمع یاد
کرد در حال آنکه ذکریا ایستاده بود نماز میگزارد در محرابی که مریم بود یا محرابی که درشت بدرستی که خدای تعالی مژده میدهد ترا بفرزندی که نام او یحیی است یعنی
ولادت تسمیه یافت و وجه یحیی آنست که نام پدر با او زنده شد یا آنکه عقم مادرش بدو احیا پذیرفت یا دین باو زندگی یافت یا دلش بنبوت زنده شد
در حالتی که آن فرزند باور کننده و ایمان آورنده بود بعیسی علیه السلام که او کلمه است از نزدیک خدای یعنی از کلام حق بوجود آمد بی پدر یا مردم باو راه
هدایت یابند چنانچه راه می‌یابند بکلام الهی و تسمیه او بروح الله بواسطه آنکه مردم زندگی یافتند بنبوت او چنانچه باروح زندگی می‌یابند و یحیی علیه السلام بزرگ
بود از عیسی علیه السلام بشش ماه و اول کسی که بعیسی ایمان آورد یحیی بود و صفت یحیی آنست که مهتری کامل بود بعلم و حلم و تقوی که شرایط سیادت آن آراسته بود و باز ایستاده
از زنان یا خود را باز داشته از لهو و لعب و باطل اول مروی است از ابی عبدالله علیه السلام ... و شریف ... و پیغمبری از جمله پیغمبران و این کلام دلالت
میکند بر آنکه فرزندی صالح مخصوص است از جانب حق تعالی بجهت این بشارت داد او را و چون ذکریا یقین فرزندی بشارت داد قَالَ رَبِّ أَنَّىٰ
يَكُونُ لِي غُلَامٌ وَقَدْ بَلَغَنِيَ الْكِبَرُ وَامْرَأَتِي عَاقِرٌ قَالَ كَذَٰلِكَ اللَّهُ يَفْعَلُ مَا يَشَاءُ گفت ای پروردگار من از کجا باشد مرا پسری
و بدرستی که فرا رسیده است مرا پیری و بزرگسالی گویند در آن وقت ذکریا صد و بیست ساله بود و زنش نود و هشت ساله و زن من ... نازاینده است
اگر چه بشارت بفرزند یافته بود و بعد از طلب میخواست که بداند که بچه کیفیت خواهد بود و گفت آیا ما را جوان خواهی ساخت یا در همین پیری فرزند میدهی گفت
خدای تعالی با جبرئیل گفت بگو همچنین که تو میگویی ... خدای تعالی ... آنچه میخواهد بر وفق عادت و خلاف آن قَالَ رَبِّ
اجْعَل لِّي آيَةً قَالَ آيَتُكَ أَلَّا تُكَلِّمَ النَّاسَ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ إِلَّا رَمْزًا وَاذْكُر رَّبَّكَ كَثِيرًا وَسَبِّحْ بِالْعَشِيِّ وَالْإِبْكَارِ
گفت ذکریا ای پروردگار من علامتی گردان برای من تا بدانم که ... گفت جبرئیل علیه السلام که خدای تعالی میگوید علامت
تو آنست که سخن نگویی ... سه روز با مردمان ... مگر اشارت ... بسر یا بدست
... و یاد کن پروردگار خود را ... و تسبیح گوی ... در شبانگاه و بامداد ...

آنکه حق سبحانه و تعالی برغبت عظیمی او را کرامت فرموده بود یعنی در آن سن قوت رجولیت و قابلیت بار گرفتن در زنان او با وجود عقم و پیری
و دیگر فرزندی مثل یحیی ... بشارت این رغبت نشان او نبد که حق مشغول بود و از گفتن با مردم معزول و هر شب تمنی در مقابل روزی باقی
فقره ذکریا در سوره مریم خواهد آمد ان شاء الله وَإِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ
عَلَىٰ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ و یاد کن آنزمانی را که گفت جبرئیل علیه السلام با جمعی از ملائکه فرشتگان ای مریم بدرستی که خدای تعالی برگزیده ترا
برای عبادت یا قبول کرده ترا بخدمت یا پرورش داد بعصمت و پاک ساخت ترا از لوث شرک یا از ... چون
حیض و نفاس یا از خصال ذمیمه و عادات قبیحه و تکریر از برای تاکید است یعنی پاک ساخته ترا برگزیده و لیکن امام محمد باقر علیه السلام فرموده که برگزید
ترا از ذریه انبیاء علیهم السلام و پاک کرد از آنکه زنا و سفاح و برگزید ترا از برای ولادت عیسی علیه السلام بی شوهر پس تکرار بنا بر ... که آنحضرت
فرموده و باین صفات برگزید ترا بر زنان عالمیان آن زمان زیرا که فاطمه بنت رسول الله صلی الله علیه و آله سیده نساء عالمیان است بقول
سید زمین و زمان يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ وَاسْجُدِي وَارْكَعِي مَعَ الرَّاكِعِينَ ای مریم فرمان بردار باش مر آفریننده و پروردگار
خود را و سجود کن خدا را و رکوع کن با رکوع کنندگان یعنی که رکوع و سجود اینجا مستلزم باشد یعنی بهمه احوال نماز کن فردا یا در جماعت یا آنکه جمع
جمع خود باشد و تقدیم سجود بر رکوع بجهت ... و فروتنی بود ... مقام عبودیت است مع ذلک او مفید ترتیب نیست ذَٰلِكَ
مِنْ أَنبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ إِلَيْكَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ إِذْ يُلْقُونَ أَقْلَامَهُمْ أَيُّهُمْ يَكْفُلُ مَرْيَمَ وَمَا كُنتَ لَدَيْهِمْ
إِذْ يَخْتَصِمُونَ اینها که ذکر کرده شد در اینجا از حدیث مریم و ذکریا و یحیی از اخبار پوشیده است که بواسطت اظهار اعجاز تو بسوی تو وحی
میکنیم و بزبان جبرئیل بسوی تو میفرستیم و تو نبودی ای محمد نزدیک احبار بیت المقدس آن هنگام که می انداختند از برای قرعه قلمهای که بدان تورات
خود را در جوی اردن تا بدانند که کدام از ایشان التزام نماید تعهد مریم و تو نبودی نزدیک ایشان آنوقت که خصومت میکردند برای کفالت
مریم و آیه دال است بر آنکه قرعه را مدخلی است در تمیز حقوق و ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام فرموده که اول کسی که قرعه برو زدند مریم
بنت عمران بود و بعد از آن آنچه خوانده‌اند و قرعه زدن سنت است و دیگر یونس بن متی ... و عبد المطلب وقتی که او را نه پسر بوده نذر کرد
که اگر دهم فرزند حق تعالی او را روزی کند او را قربان کند چون عبدالله دهم بود متولد شد ... که او را ذبح کند حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در صلب او بود قرعه زده میان ده شتر و عبدالله بنام عبدالله بیرون آمد ده دیگر افزود بنام عبدالله بر آمد تا آنکه صد شتر
رساند آنگاه بنام ایشان بیرون آمد گفت عبدالمطلب که حق سبحانه و تعالی باین راضی و خشنود است آنزمان شتر را قربان کرد و لهذا حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که انا ابن الذبیحین من پسر دو ذبیحم یعنی اسمعیل و ابی عبدالله بن عبد المطلب إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ
إِنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكِ بِكَلِمَةٍ مِّنْهُ اسْمُهُ الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ وَجِيهًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ وَيُكَلِّمُ النَّاسَ
فِي الْمَهْدِ وَكَهْلًا وَمِنَ الصَّالِحِينَ و دیگر یاد کن آنرا که گفتند فرشتگان و مراد آن است که جبرئیل گفت ای مریم بدرستی که خدای
تعالی مژده میدهد ترا بکلمه ای که مراد عیسی است که بکلمه کن حاصل شد بی پدر یا آنکه بشارت داده بود در کتب سالفه که کلمه ... بشارت
گوییا بشارتی از وست نام آن کلمه مسیح است که لقب است و عیسی اسم و تقدیم لقب بر اسم از وجه تعظیم است و آن بمعنی مبارک است بعبارت
عبری و او پسر مریم است این ... بر نصاری که ابن الله میگفتند پس نسبت فرمود بمریم که او روشن است و تمام قدر در دنیا بطاعت
یا بنبوت یا مخلوق شدن بی پدر یا بر رفع بر آسمان در وقت سی و سه سالگی یا بنصرت دین محمدی در آخر الزمان یا بقتل دجال یا اعانت مهدی
صاحب الزمان علیه السلام و در آخرت بشفاعت یا علو درجه و از نزدیکان کرده شدگان است ... که راست خدای تعالی سخن گوید
این فرزند در گهواره ... در زمان صغر و ... در گهواره بود و سخن گوید در وقتی که کامل باشد یعنی دعوی
کلام او در ... دو حال یکسان باشد در صدق و ... و از نیکان ... است قَالَتْ رَبِّ أَنَّىٰ يَكُونُ لِي وَلَدٌ
وَلَمْ يَمْسَسْنِي بَشَرٌ قَالَ كَذَٰلِكِ اللَّهُ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ إِذَا قَضَىٰ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُ كُن فَيَكُونُ گفت مریم از روی استفهام

یا بطریق استعظام از نکه دیگر چه بوده باشد مرا فرزندی و حال آنکه مرا مس نکرده است هیچ بشری و این خارج است از عادت که بی شوهر از زن فرزند آید گفت
جبرئیل علیه السلام بر همین حال که تویی بی مس بشری خدای تعالی فرزند میآفریند [illegible] چون خدای حکم کند کاری را پس جز این نیست که گوید مر آن کار را
که موجود شو پس باشد [illegible] کن [illegible] اشیا [illegible] کردن خلق [illegible] قادر است [illegible]
اشیا [illegible] و [illegible] قادرست [illegible] وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَرَسُولًا إِلَىٰ
بَنِي إِسْرَائِيلَ أَنِّي قَدْ جِئْتُكُمْ بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ أَنِّي أَخْلُقُ لَكُمْ مِنَ الطِّينِ كَهَيْئَةِ الطَّيْرِ فَأَنْفُخُ فِيهِ فَيَكُونُ طَيْرًا بِإِذْنِ
اللَّهِ وَأُبْرِئُ الْأَكْمَهَ وَالْأَبْرَصَ وَأُحْيِي الْمَوْتَىٰ بِإِذْنِ اللَّهِ وَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا تَأْكُلُونَ وَمَا تَدَّخِرُونَ فِي بُيُوتِكُمْ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ
لَآيَةً لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و بیاموزد او را خدای تعالی [illegible] فرو فرستاده [illegible] چون صحف شیث و ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible] تورات و انجیل [illegible] فرستاده [illegible] بنی اسرائیل فرزندان یعقوب [illegible]
که عیسی با ایشان [illegible] رسالت [illegible] جنس [illegible]
[illegible] اول [illegible] گل [illegible] نفس [illegible]
زنده [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] زیر [illegible] آسمان [illegible]
و گفته اند [illegible] مرده [illegible] و علامت [illegible]
[illegible] عیسی [illegible]
[illegible] مرده [illegible] عیسی [illegible]
خدای تعالی [illegible] عیسی علیه السلام [illegible] مرده زنده [illegible]
عازر [illegible] دعا فرمود و او زنده گشت [illegible]
رفت و چند سال باقی ماند و فرزندان آورد [illegible] مرده بود [illegible] دعا فرمود [illegible] زنده شد [illegible]
و فرود آمد [illegible] فرزند شد [illegible] مرده بود [illegible]
و چند سال بماند [illegible] سام بن نوح [illegible] دعا فرمود [illegible] اسم اعظم [illegible]
[illegible] قیامت [illegible] عیسی [illegible]
[illegible] عیسی دعا فرمود پس [illegible]
وفات کرد و گویند [illegible] مرده زنده [illegible] علامت [illegible]
آن [illegible] کودکان [illegible] طعام [illegible]
[illegible]
معجزات با ایمان [illegible] وَمُصَدِّقًا لِمَا بَيْنَ يَدَيَّ مِنَ التَّوْرَاةِ وَلِأُحِلَّ لَكُمْ بَعْضَ الَّذِي حُرِّمَ عَلَيْكُمْ وَجِئْتُكُمْ
بِآيَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُونِ إِنَّ اللَّهَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَاعْبُدُوهُ هَٰذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ و آمدم شما را [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
در شریعت موسی [illegible]
و دلایل [illegible]
در قبول دعوت حق [illegible] فَلَمَّا أَحَسَّ

عِيسَىٰ مِنْهُمُ الْكُفْرَ قَالَ مَنْ أَنْصَارِي إِلَى اللَّهِ قَالَ الْحَوَارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصَارُ اللَّهِ آمَنَّا بِاللَّهِ وَاشْهَدْ بِأَنَّا مُسْلِمُونَ
پس آن هنگام که دریافت عیسی علیه السلام از بنی اسرائیل [illegible] کفر ایشان و آن اجتماع [illegible] قتل وی چون عیسی [illegible]
دعوت فرمود [illegible] عیسی [illegible] شام [illegible]
[illegible] عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible] عیسی ابن مریم عبد الله و رسول [illegible]
گفتند حواریان [illegible]
جواب عیسی گفتند ما یاران خدائیم [illegible]
رَبَّنَا آمَنَّا بِمَا أَنْزَلْتَ وَاتَّبَعْنَا الرَّسُولَ فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ [illegible]
فرو فرستادی [illegible] انجیل [illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible]
حواریان [illegible] محمد مصطفی [illegible]
[illegible] حواریان [illegible] عیسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عیسی [illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] وَمَكَرُوا وَمَكَرَ اللَّهُ وَاللَّهُ خَيْرُ الْمَاكِرِينَ یهود اتفاق کرده بودند
و حیله انگیخته که عیسی علیه السلام را بقتل رسانند [illegible] عیسی [illegible] آسمان برد [illegible]
[illegible] إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَىٰ إِنِّي مُتَوَفِّيكَ
وَرَافِعُكَ إِلَيَّ وَمُطَهِّرُكَ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَجَاعِلُ الَّذِينَ اتَّبَعُوكَ فَوْقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ ثُمَّ
إِلَيَّ مَرْجِعُكُمْ فَأَحْكُمُ بَيْنَكُمْ فِيمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ یاد کن آنرا که گفت خدای تعالی که ای عیسی من فرا گیرنده توام از زمین
و بردارنده توام بسوی خود [illegible]
متابعت تو کردند [illegible] یهود [illegible] نصاری [illegible]
در اثبات رسالت عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] روز قیامت [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible] عیسی علیه السلام
[illegible] موسی و عیسی [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
و محمد و موسی و عیسی صلوات الله علیهم [illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا
فَأُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ پس آنان که کافر شدند یعنی یهود و نصاری [illegible]
کنم ایشان را عذابی [illegible] در این سرای بقتل و [illegible] جزیه و خواری و در آن سرای بانواع عقوبت و خلود در دوزخ [illegible]

کافرانرا از یاران ونصرت دهندگان در رفع عذاب ایشان وَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ واما آنکسان که ایمان آوردند یعنی انکه محمد صلی الله علیه وآله وعمل صالح کردند پس بدهد خدای تعالی مزدهای ایشانرا در دنیا
ونیکی ودر عقبی بهشت کامل وخدای تعالی دوست نمیدارد ستمکارانرا ذَٰلِكَ نَتْلُوهُ عَلَيْكَ مِنَ الْآيَاتِ وَالذِّكْرِ الْحَكِيمِ
این کلام که مذکور شد در قصص انبیا علیهم السلام میخوانیم آنرا بر تو وآن از علامت نبوت ودلالات رسالت تست واز یاد کردیست
محکم از تطرق خلل وتعرض زلل یعنی قرآن آورده اند که جمعی از اعیان نصاری نجران [illegible] عیسی علیه السلام [illegible] اعتراف کرده
گفتند ای محمد تو عیسی را دشنام میدهی ونام بنده بر وی مینهی آنحضرت فرمود که عیاذا بالله که نام بنده بر عیسی دشنام باشد او بنده
فرستاده خدای تعالی وکلمة الله است [illegible] بقول عذرا ایشان را آتش غضب برافروخت وگفتند هرگز آفریده دیده باشید که آن بی
بی پدر مخلوق گردد حق تعالی آیت فرستاد إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِندَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِن تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ
كُن فَيَكُونُ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ فَلَا تَكُن مِّنَ الْمُمْتَرِينَ بدرستی که صفت عیسی وشان غریب او نزدیک خدای تعالی است یعنی
در علم قدرت او که ازلی بی پدر بیافرید همچون صفت وشان آدم است وشما اعتقاد میکنید که او بی پدر ومادر مخلوق شده [illegible]
آنکه او را ابن الله میگوئید پس شگفتی که از مادر بی پدر در وجود آمد چگونه او را ابن الله میخوانند وگفته اند مماثلت مشارکت در بعضی اوصاف
پس عیسی مثل آدم باشد در امتناع الطرفین که عدم آب یا در آنکه موجود بدست خارج از عادت مستمره آورده اند که تعلیل [illegible]
بتطهیر روح ایشان از هر وریم [illegible] بحقیقت [illegible] ظهور دو معجزات محض قدرت بروجه خرق عادت پس جان پاک آدم
میکند بیافرید خدای تعالی قالب او را از خاک پاک پس گفت آن قالب را که بگیر من بیاش بشر سوی الخلق زنده بروح پس بود [illegible]
پس [illegible] گفتیم آدم بیاش یا در الکفیم که عیسی بباش وهمچنانکه ایشان کسی از باد وخاک مخلوق شده بود پس [illegible]
که از عیسی گذشته درست ودرستی وحقا [illegible] رسیده از پروردگار تو پس مباش از شنونده [illegible] کسیکه شک کننده مر او را [illegible]
زیادتی یقین وثبات دراد وشنونده جمیع مومنان [illegible] یعنی ای مومنان شما مباشید از جماعت که شک دارند [illegible]
مثل عیسی چون مثل آدم است ودر کار میشنیدند چون نصاری که در ظلمت ظن وکلفی مانده [illegible] باشد چه گفتند ودر [illegible]
کان محبوس مانند فَمَنْ حَاجَّكَ فِيهِ مِن بَعْدِ مَا جَاءَكَ مِنَ الْعِلْمِ فَقُلْ تَعَالَوْا نَدْعُ أَبْنَاءَنَا وَأَبْنَاءَكُمْ وَنِسَاءَنَا وَ
نِسَاءَكُمْ وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ ثُمَّ نَبْتَهِلْ فَنَجْعَل لَّعْنَتَ اللَّهِ عَلَى الْكَاذِبِينَ پس هرکه خصومت کند با تو ومجادله کند در باب
عیسی علیه السلام از پس آنکه بتو آمده از دانش حق که عیسی بنده ورسول است پس بگو بیائید تا از برای مباهله بخوانیم پسران ما وپسران
شما وزنان ما وزنان شما ونزدیکان ما ونزدیکان شما پس جهد کنیم در تضرع ودعا یا طلب لعنت کنیم بر یکدیگر پس بگردانیم لعنت خدا را بر
دروغ گویان یعنی نفرین کنیم بر اهل کذب چون این آیت نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه وآله وفد نجران را که عاقب وسید در جماعت که
با ایشان بودند طلب فرمود وگفت هرچند من در حجت بیافزایم شما در عناد ومنازعت می افزایید اکنون بیایید تا مباهله مشغول شویم
تا صادق از کاذب ومحق از مبطل ممتاز گردد ونصاری بدان راضی شده زمان ومکان را مقرر ساختند ایشان چون مرجوع باسقف
کردند با این احوال گفت فردا بروید وببینید اگر محمد صلی الله علیه وآله بفرزندان واهل خود بیرون میآید از مباهله حذر کنید واگر با اصحاب
بیاید مباهله نمایید که بر چیزی نیست روزی دیگر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله دست امیر المؤمنین را گرفته وامام حسن وامام حسین در
پیش انداخته وفاطمه علیها السلام از عقب روان شدند وآنحضرت با ایشان فرمود که چون من دعا کنم شما آمین بگویید ونصاری از پی روان
آمدند ومقدم ایشان اسقف بود چون چشم وی بر پیغمبر افتاد وبا جماعت از کسی پرسید که ایشان کیستند که با پیغمبر ند گفت یکی
پسر عم وشوهر دختر اوست ودو دیگر مردم است لیوی او وآن دو دیگر پسران دختر او بند از علی که حسن وحسین اند وآن دیگر
نیک دختر اوست فاطمه زهرا که اعز واشرف خلق است لیوی او وآنحضرت پیش آمده وبخرا بود در آمد اسقف گفت یاران خود که پیغمبر الود در آمد از

برای مباهله مثل پیغمبران دیگر نشسته باسقف گفت فوالهم پیش رو وفر باد بر کشید که ای یاران از مباهله این بزرگوار ان بپرهیزید که من جماعتی
می بینم که اگر از خدای تعالی درخواهند که جبال را از مواضع آن زایل گرداند وبتحقیق میبینم که اگر مباهله کنید یک نصرانی بر روی زمین نماند
آنگاه از مباهله پشیمان شده صلاح کار خود در صلح دیدند پس صلح کردند بر آنکه هر سال دو هزار حله بدهند و نوبت بعضی ونیمه نیمه
تسلیم مسلمانان نمایند بر این منوال صلح نامه نوشتند وبمنازل خود باز گشتند وطبرسی چنانچه آورده که سید وعاقب باندک زمانی باز
گشتند بخدمت حضرت رسول صلی الله علیه وآله یک جامه وعصا وقدحی ونعلین به سبیل تحفه وهدیه آوردند ومسلمان شدند وآنحضرت فرمود
که اگر وفد نجران با من مباهله کردندی خدای تعالی ایشانرا مسخ کردانیدی وآتش در دین بر ایشان فرو ریختی وجمله اهل نجران تا عصافیر
در سقفهای منازل ایشان هلاک شدندی واجماع اهل تفسیر است که مراد از ابنا ما حسن وحسین اند علیهما السلام پس این دلالت کند بر آنکه
پسر دختر را بحقیقت پسر بود واین علامت که بعضی از علما معتزله است میگوید که این دلالت میکند بر آنکه امام حسن وامام حسین علیهما السلام
در آن حال مکلف بوده باشند زیرا که مباهله جایز نیست الا با بلوغ وعلمای امامیه بر آن جواب میگویند که ایشان تمام العقل ودیگر صفات
کمال از علم وحلم وعصمت مخلوق شده اند حق سبحانه وتعالی ائمه معصومین را صلوات الله علیهم اجمعین چند اختصاص اعطا داده که دیگران
با ایشان مشارکت ندارند وپیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که این دو پسر من حسن وحسین امام اند خواه ایستاده وخواه نشسته وجمیع امت
ومراد از نسا فاطمه زهراست علیها السلام زیرا که بغیر او در مباهله حاضر نبوده ودر این تفضیل زهراست بر جمیع زنان عالم ومؤید این آنکه آنحضرت
فرمود که فاطمه پاره از بدن منست وحق سبحانه وتعالی بخشم میگیرد بخشم فاطمه وخشنود میشود بخشنودی فاطمه ونظایر این از احادیث ومراد از انفسنا
امیر المؤمنین است علیه السلام زیرا که غیر او را نیز اگر خوانده شده پیغمبر صلی الله علیه وآله نفس خوانده بود والا لازم آید که دعوی نفس خود باشد [illegible]
که غیر او باشد واو غیر از امیر المؤمنین علیه السلام نبود واین دلالت میکند بر غایت فضل وعلو درجه ونهایت مرتبه که دیگری با وی در آن شریک
نباشد که حق سبحانه وتعالی او را نفس رسول فرموده وباتفاق آنحضرت افضل رسل واشرف کائنات است پس لازم میآید که مساوی افضل نیز افضل
باشد ومع ذلک پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که من وعلی از یک نور مخلوق شده ایم پیش از خلایق بدو هزار سال ودیگر فرموده که صفات
در انبیا علیهم السلام متفرق بود ودر وی مجتمع است وشیخ مرحوم سعید ملقب بالشهید رحمه الله تعالی رساله در تفضیل ایشان نوشته ومضمون آن است
بدانکه صد وبیست وچهار هزار پیغمبر حضرت حق جل وعلا بخلق فرستاده وبعضی دویست وچهار هزار گفته اند وحق واصح اول است و
از آن جمله سیصد وسیزده پیغمبر مرسل اند که جبرئیل علیه السلام بظاهر بر ایشان آمده واین جمله افضل انبیا اند ایشان واز ایشان اولو العزم پنج اند وبعضی
شش گفته اند واول حق است وایشان از جمیع پیغمبر ومرسلین افضل اند واولو العزم نوح وابراهیم وموسی وعیسی ومحمد است صلوات الله
علیهم اجمعین وبلا شک حضرت رسالت صلی الله علیه وآله افضل است از سایر انبیا باتفاق جمیع امت واما امیر المؤمنین صلوات الله علیه
باتفاق جمیع علمای محقق افضل است از سایر انبیا ما عدای محمد وبعضی از علما تفضیل کرده اند او را بر ایشان ما عدای حضرت رسول صلی الله
علیه وآله زیرا که او مساوی آنحضرت است بقول الهی که وَأَنفُسَنَا وَأَنفُسَكُمْ وبقول حضرت رسالت پناهی که تو از منی ومن از تو وگوشت وخون
تو گوشت وخون منست تو منی ومن تو ی وتشنوی آنچه من میشنوم وبینی آنچه من میبینم وتو پیغمبر نیستی ولیکن وصی ووزیر منی وبلا شک که محمد صلی الله
علیه وآله افضل است پس مساوی افضل هم افضل باشد واما امام حسن وامام حسین علیهما السلام چه خلاف نزد این طایفه محققه مساوی اند بر باقی اولو العزم
وبعضی تفضیل کرده اند بر ایشان ومیان ایشان که دو سبط نبی اند حق مساوات است چه حدیث متفق است که میان ایشان مساوات است
الا آنکه امام حسن بسال بزرگتر است از امام حسین وتفضیل نهاده اند ایشانرا بر باقی ائمه اثنا عشر واما میان ایشان وباقی اولو العزم
در تفضیل وعدم تفضیل احق واصح مساوات است واختلاف کرده اند در تفضیل محمد بن الحسن المهدی بر غایت ولیکن حق آنست که میان ایشان
مساوات است واکثر احوال ایشان تامل کنند فی الحقیقة رتبه ایشان را معلوم توانند کرد إِنَّ هَٰذَا لَهُوَ الْقَصَصُ الْحَقُّ وَمَا مِنْ
إِلَٰهٍ إِلَّا اللَّهُ وَإِنَّ اللَّهَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ بدرستی که این قصه که مذکور شد مر آیینه آنست خبر راست ودرست وهیچ معبودی سزاوار

پرستش کند مگر الله تعالی که مستحق معبودیت او راست نیست و محقق که خدای تعالی اوست غالب قوی و محکم کار فَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِالْمُفْسِدِينَ
پس اگر برگردند ترسایان و روی از مباهله برتابند پس بدرستی که خدای تعالی داناست بکار تباه کاران و وضع مظهر بجای مضمر تنبیه است بر آنکه حقیقت
فساد اعراض است از طریق توحید قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَىٰ كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ
شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ بگوی ای رسول که خطاب
با ترسایان است و با یهود مدینه و یا فریقین و عموم اولی است و مضمون خطاب آنست که بیایید بسخنی راست میان ما و شما یعنی کلمه که ما همه باید که بدان گرویده
باشند و آن کلمه سه چیز است یکی آنکه نپرستیم مگر خدای عز و جل را توبیخ یهود و نصاری است در عبادت عزیر و عیسی علیه السلام و دوم آنکه شریک نیاریم بخدا
چیزی را و شرک اینجا بیهود و گروه نصاری است و سیم آنکه فرا نگیرد بعضی از ما بعضی دیگر را خدایان جز خدای تعالی اتخاذ ارباب از نصاری آن بود که احبار خود را
سجده میکردند و میگفتند از کمال ربانیت [illegible] حلول کرده است در ذات ایشان ظاهر است و اتخاذ ارباب از یهود اطاعت احبار ایشان بود در
تحلیل و تحریم پس اگر برگردند اهل کتاب ازین کلمه اصل پس بگویید شما ای پیغمبر و اصحاب مر ایشانرا که گواه باشید بآنکه ما مسلمانیم این از باب تعریض است
یعنی بس حجت لازم شد شما را که اقرار کنید يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تُحَاجُّونَ فِي إِبْرَاهِيمَ وَمَا أُنزِلَتِ التَّوْرَاةُ وَالْإِنجِيلُ إِلَّا مِن بَعْدِهِ
أَفَلَا تَعْقِلُونَ ای یهود و نصاری چرا شما دو گروه خصومت میکنید در دین ابراهیم علیه السلام مدعای یهود آن بود که حضرت ابراهیم یهودی بود
و ترسایان میگفتند نصرانی بود و حق تعالی فرمود که چرا در دین او دعوی میکنید و او را یهود و ترسا میخوانید و حال آنکه فرستاده نشد توریه که یهود در شریعت او
عمل میکنند و انجیل که نصاری حکم او میکنند مگر بعد از زمان ابراهیم علیه السلام و مشهور است که ابراهیم علیه السلام پیش از موسی هزار سال بود و قبل عیسی
دو هزار سال و چون او بیش از دو پیغمبر و شریعت و است ایشان مقدم بوده باشد اسناد یهودیت و نصرانیت بدو چگونه توان کرد آیا در نمی یابید
و تعقل سخن خود نمیکنید هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ حَاجَجْتُمْ فِيمَا لَكُم بِهِ عِلْمٌ فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُم بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنتُمْ لَا تَعْلَمُونَ
تنبیه میکند که گوش دارید که شما بید آن گروه که خصومت کردید و حجت آوردید در آن چیز که هست شما را بآن دانشی یعنی نعت محمد صلی الله
علیه و آله که در توریه و انجیل خوانده بودید و آنرا تغییر دادید پس چرا خصومت میکنید و مجادله مینمایید در آن چیز که نیست شما را بآن دانشی و خدای
میداند که ابراهیم علیه السلام بر دین کیست و شما نمیدانید حقیقت حال او را مَا كَانَ إِبْرَاهِيمُ يَهُودِيًّا وَلَا نَصْرَانِيًّا وَلَٰكِن كَانَ
حَنِيفًا مُّسْلِمًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ نبود ابراهیم علیه السلام جهود و نه ترسا چه آن هر دو از صفت عقیده اند که از ملت حق بر گشته اند و دین نزد
خدای اسلام است و این دلالت میکند که موسی یهودی نبوده و نه عیسی نصرانی چنانچه ابراهیم [illegible] یعنی ازین یهودی و نصرانی و لیکن بود
ابراهیم مایل موحد و منحرف از عقاید ردیه مخلص و تسلیم کننده و نبود از مشرکان [illegible] تعریض اهل کتاب است که مشرک شدند باعتقاد
الوهیت عیسی و عزیر إِنَّ أَوْلَى النَّاسِ بِإِبْرَاهِيمَ لَلَّذِينَ اتَّبَعُوهُ وَهَٰذَا النَّبِيُّ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ آورده اند
در وقتی که جعفر بن ابی طالب با جمعی از مسلمانان از مکه بحبشه هجرت کرده بودند قریش عمرو عاص و عبدالله بن ابی ربیعه را با هدایا پیش نجاشی
فرستادند تا مسلمانانرا بدست ایشان باز دهد الغرض بمجلس [illegible] جعفر با عمرو و با عبدالله مناظره کرد و ایشان را ملزم ساخت و نجاشی جعفر را
بتلاوت قرآن امر کرد سوره عنکبوت و روم را خواند نجاشی و اصحاب او [illegible] گریه کردند [illegible] ازین کلام [illegible] آنگاه سوره کهف
خواند عمرو [illegible] خواست که نجاشی را بغضب آرد گفت ایشان عیسی و مادرش را دشنام میدهند نجاشی پرسید از جعفر که چه میگویی در باب
عیسی و مادرش [illegible] گفت [illegible] عیسی زیاده برین نیست [illegible] کلام [illegible] وصف کردند [illegible] نجاشی جعفر و قوم
او را گفت [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] گفت حزب ابراهیم [illegible] نجاشی گفت این گروه [illegible]
ایشان [illegible] سخن خویش [illegible] دعوی کرد که ابراهیم علیه السلام [illegible] حق تعالی [illegible]
نجاشی [illegible] این آیت [illegible] فرستاد [illegible] بدین ابراهیم [illegible] کردند [illegible]
در زمان او [illegible] خدای تعالی دوست مؤمنان [illegible] ایشان است

آیه دلالت است بر آنکه ولایت و دوستی حق ثابت نشود بمجرد نسبت و مؤید این قول امیرالمؤمنین است صلوات الله علیه که اولی الناس
بانبیا اعلم ایشانست بآنچه بر ایشان منزل گشته بعد از آن این آیه خواند باز فرمود که دوست محمد و ولی محمد صلی الله علیه و آله کسیست
که اطاعت کند خدای را و اگر چه دور باشد از او و دشمن محمد کسیست که عصیان نماید امر خدای را و فرمان او را اگر چه از خویشان نزدیک
باشد وَدَّت طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يُضِلُّونَكُمْ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ آرزو میبرند گروهی از
یهود آنکه شما را گمراه کردانند خطاب با حذیفه و عمار و معاذ بن جبل که یهود ایشانرا بدین خود دعوت میکردند و نمیدانستند که ازراه
بیفکنند و گمراه نمیسازند مگر نفسهای خود را چه وبال اضلال بدیشان عاید است و نمیدانند که از آن زیان بخود میرسانند يَا أَهْلَ الْكِتَابِ
لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأَنتُمْ تَشْهَدُونَ ای گروه نصاری و یهود چرا کافر میشوید بقرآن یا بنعت محمد صلی الله علیه و آله و حال آنکه
شما گواهی میدهید که توریه و انجیل حق است و نعت او در هر دو کتاب ثبت است يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُونَ
الْحَقَّ وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ ای گروه یهود چرا میآمیزید راستی را بکجی و درستی را بغلط می پوشید توریه را بتحریفات خود و می پوشید اقراری
که قبل از بعث پیغمبر آخر الزمان و دشمنی با انصاری که بعد از آن دارید و چرا می پوشید سخن راست که نعت حضرت مصطفی است صلی الله علیه و آله
و حال آنکه شما میدانید که پوشیده خواهد ماند چراغی که افروخته غایت آنکه هست و دم هر سردمندی منطفی نمیگردد و الله متم نوره وَقَالَت
طَّائِفَةٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ آمِنُوا بِالَّذِي أُنزِلَ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهَارِ وَاكْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ
دوازده تن از یهود خیبر و عرینه اتفاق کردند که اول روز بدین محمد صلی الله علیه و آله در آیند و از روی مکر و حیله آخر روز از دین او برگردند و گویند که ما
در کتاب خویش تامل کردیم و با علما و احبار مجادله بسیار نمودیم بطلان دین و صفت آن شما روشن شد و آن نعت که نبی موعود در توریه
شما موجود نیست ممکن که بدین حیله بعضی از اصحاب در شک و تردد افتند و گویند این طایفه اهل کتاب اند سخنی چنین از روی گزاف نه
گفتند با وجود علم و انصاف آنچه حق باشد خواهند گفت شاید که از طریق تصدیق محمد صلی الله علیه و آله منحرف شده بدین ما در آیند حق سبحانه
و تعالی مؤمنانرا ازین مکر آگاهی داد و این آیت فرستاد که گفتند گروهی از اهل کتاب یعنی آن دوازده تن که گفته شد ایمان آرید
یعنی بزبان اقرار کنید بدانچه که فرستاده شده بر مؤمنان یعنی قرآن در اول روز و کافر شوید و انکار کنید در آخر روز بدانچه
که در اول روز اقرار کرده اید شاید که مؤمنان بسبب انکار شما بعد از اقرار در شک افتاده باز گردند از دین خود وَلَا تُؤْمِنُوا
إِلَّا لِمَن تَبِعَ دِينَكُمْ قُلْ إِنَّ الْهُدَىٰ هُدَى اللَّهِ أَن يُؤْتَىٰ أَحَدٌ مِّثْلَ مَا أُوتِيتُمْ أَوْ يُحَاجُّوكُمْ عِندَ رَبِّكُمْ قُلْ إِنَّ
الْفَضْلَ بِيَدِ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ و چون خیبریان دیدند که زرق ایشان ظاهر شد و مکر ایشان بجای
نرسید یهود مدینه را وصیت کردند و گفتند که تصدیق مکنید مگر آنکه پیروی کند دین شما را که یهودیت است بگو ای محمد بدرستی که دین حق
دین خداست یعنی اسلام این جمله معترضه بود در میان سخن یهود و رد قول ایشان پس باز تتمه کلام ایشان بیان میکند که تصدیق مکنید
بر اسم دینان خود را و باور مدارید آنکه داده باشند هیچکس را مانند آنچه شما را داده اند از علم و فضل و حکمت و این را باور مدارید که
مسلمانان مخاصمه کنند نزد پروردگار شما زیرا که دین شما درست تر است و حجت شما قوی و روشن تر بگو بدرستی که برتری و بهتری یا افزونی
در علم و حکمت بدست تصرف خداوندیست میدهد آنرا بهر که میخواهد و خدای تعالی بسیار رحمت دانا باهل استحقاق در اعطای فضل
يَخْتَصُّ بِرَحْمَتِهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ خاص میکرداند باسلام یا قرآن یا نبوت و امامت هر کرا میخواهد از مردم
که استحقاق آن دارد و خدای تعالی خداوند فضل بزرگست بر مؤمنان وَمِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ إِن تَأْمَنْهُ بِقِنطَارٍ يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ
وَمِنْهُم مَّنْ إِن تَأْمَنْهُ بِدِينَارٍ لَّا يُؤَدِّهِ إِلَيْكَ إِلَّا مَا دُمْتَ عَلَيْهِ قَائِمًا ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَيْسَ عَلَيْنَا
فِي الْأُمِّيِّينَ سَبِيلٌ وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ و از اهل کتاب کسی باشد که او را امین سازی بهزار و
دویست اوقیه زر آن مال ادا کند آن مال را بتو و آن عبدالله بن سلام بود که یکی از قریش هزار و دویست اوقیه زر بامانت بوی داده بود

سلام آزاد او کرده و از عیب آن باشد که کسی که او را امین کرده [illegible] ایستاده بجهت تقاضا او
[illegible] داده بودند و در آن خیانت کرد و بعضی گویند که آنها که ادای امانت میکنند نصاری اند و
آنان که نمیکنند یهود [illegible] خیانت [illegible] در باب خیانت [illegible]
[illegible] که توریة [illegible] و مال [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] امانت [illegible]
که خیانت [illegible] بَلٰى مَنْ أَوْفٰى بِعَهْدِهِ وَاتَّقٰى فَإِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] امانت و ترک خیانت [illegible]
[illegible] إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللّٰهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولٰئِكَ لَا خَلَاقَ
لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ وَلَا يُكَلِّمُهُمُ اللّٰهُ وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] مصطفی [illegible]
[illegible] کعب بن اشرف [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] وَإِنَّ مِنْهُمْ لَفَرِيقًا يَلْوُونَ
أَلْسِنَتَهُمْ بِالْكِتَابِ لِتَحْسَبُوهُ مِنَ الْكِتَابِ وَمَا هُوَ مِنَ الْكِتَابِ وَيَقُولُونَ هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ وَمَا هُوَ مِنْ عِنْدِ اللّٰهِ
وَيَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ [illegible] کعب [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُؤْتِيَهُ اللّٰهُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ
ثُمَّ يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِبَادًا لِي مِنْ دُونِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ كُونُوا رَبَّانِيِّينَ بِمَا كُنْتُمْ تُعَلِّمُونَ الْكِتَابَ وَبِمَا كُنْتُمْ
تَدْرُسُونَ [illegible] عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] محمد بن حنفیه علیه السلام [illegible] عبد الله بن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا يَأْمُرَكُمْ أَنْ تَتَّخِذُوا الْمَلَائِكَةَ وَالنَّبِيِّينَ
أَرْبَابًا أَيَأْمُرُكُمْ بِالْكُفْرِ بَعْدَ إِذْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ [illegible]
[illegible] یهود و نصاری [illegible]
[illegible] وَإِذْ أَخَذَ اللّٰهُ
مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ

ولتنصرنه

أَأَقْرَرْتُمْ وَأَخَذْتُمْ عَلٰى ذٰلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا قَالَ فَاشْهَدُوا وَأَنَا مَعَكُمْ مِنَ الشَّاهِدِينَ و یاد کن که چون فرا گرفت
خدای تعالی پیمان و عهد پیغمبران را [illegible] انبیا [illegible] خدای سبحانه و تعالی [illegible] پیغمبران فرستاده
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] آدم [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] فَمَنْ تَوَلّٰى بَعْدَ
ذٰلِكَ فَأُولٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ پس هر که برگردد و اعراض کند از ایمان [illegible]
[illegible] أَفَغَيْرَ دِينِ اللّٰهِ يَبْغُونَ وَلَهُ أَسْلَمَ مَنْ
فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ [illegible] دین خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ آمَنَّا بِاللّٰهِ وَمَا أُنْزِلَ عَلَيْنَا وَمَا أُنْزِلَ عَلٰى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ وَالْأَسْبَاطِ وَمَا
أُوتِيَ مُوسٰى وَعِيسٰى وَالنَّبِيُّونَ مِنْ رَبِّهِمْ لَا نُفَرِّقُ بَيْنَ أَحَدٍ مِنْهُمْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] ابراهیم [illegible]
[illegible] انجیل [illegible] داود [illegible]
[illegible] یهود و نصاری [illegible]
[illegible] وَمَنْ يَبْتَغِ غَيْرَ الْإِسْلَامِ دِينًا فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ [illegible]
اسلام و دین دیگر را [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] كَيْفَ يَهْدِي اللّٰهُ
قَوْمًا كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ وَشَهِدُوا أَنَّ الرَّسُولَ حَقٌّ وَجَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَاللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
چگونه راه نماید خدای تعالی [illegible] خدای [illegible]
[illegible] حارث بن سوید [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] أُولٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ
أَنَّ عَلَيْهِمْ لَعْنَةَ اللّٰهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ خَالِدِينَ فِيهَا لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
آن گروه مرتدان [illegible] لعنت خدای [illegible] لعنت فرشتگان [illegible]
[illegible] لعنت [illegible]

سبک گردانیده نشود از ایشان عذاب دوزخ و نباشند ایشان که مهلت داده شوند از برای رجوع به توبه یا در تاخیر عذاب وقتی بوقتی إِلَّا
الَّذِينَ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ مگر آنانکه بازگردند از کفر و رجوع با ایمان کنند از پس آنکه برگشته اند
از حق و بصلاح آورند تباه کرده خود را و عزم جزم نمایند بآنکه بر ایمان ثابت و راسخ باشند پس بتحقیق خداوند تعالی آمرزنده توبه کاران است مهربان است
بر ایشان نقلست که حارث بن سوید الانصاری این آیت را بر دست برادر فرستاد و حارث بعد از مطالعه آن گفت من هرگز دروغ نشنوده ام
و برادرم نیز بر رسول خدای تعالی دروغ نمی بندد و خدای تعالی از همه راستگوی تر است پس من هم امید بالتمام توبه کنان روی بمدینه نهاد و توبت
رجوع همین آیت را بر یاران باز ده تن دیگر خوانده شد و ایشان از توبه ابا نمودند و جواب دادند که ما اکنون در مکه طرح اقامت انداخته ایم و انتظار مغلوبیت محمد
و انصار و اعوان وی میبریم اگر مطلوب ما حاصل شود فهو المراد و الا هر وقت خواهیم بدین اسلام باز گردیم و توبه ما پذیرفته شود حق تعالی در شان ایشان
فرستاد إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بَعْدَ إِيمَانِهِمْ ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَنْ تُقْبَلَ تَوْبَتُهُمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الضَّالُّونَ
بدرستی آنانکه کافر شدند بخدا و رسول او پس از گرویدن ایشان پس زیاده کردند کفر را بر کفر دیگر یعنی ثابت و راسخ شدند بر آن یا با آیات توبه نکافر شدند
و هرگز پذیرفته نشود توبه ایشان و آن گروه که بر کفر اقامت نمودند و ایشانند گمراهان از طریق هدایت یا هلاک شدگان در بادیه عذاب
إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَمَاتُوا وَهُمْ كُفَّارٌ فَلَنْ يُقْبَلَ مِنْ أَحَدِهِمْ مِلْءُ الْأَرْضِ ذَهَبًا وَلَوِ افْتَدَىٰ بِهِ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ
أَلِيمٌ وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِينَ و آنانکه کافر شدند و مردند و ایشان کافر بودند یعنی بر کفر مردند پس قبول کرده نشود از هیچکس از ایشان پر کردن
زمین زر و اگر چه فدا دهد آن را یعنی اگر کافران آن مقدار زر که سطح زمین را از مشرق تا مغرب مملو سازد فدیه دهند تا از عقاب دوزخ باز رهانند قبول
نخواهد بود آن گروه کافر بمیرند ایشان را است عذابی مشتمل بر الم و حجاب و نباشد مر ایشان را هیچکس یاری دهندگان در باز داشتن عذاب ایشان
صاحب کشاف در ربیع الابرار آورده که در وقت وفات عمر میگفت که جز زندان و جامعی که بر گردن بودند که گرد روی زمین پر از زر بودی از دوزخ
و من فدای خود میدادم از هول آنچه می بینم و مشاهده میکنم این معنی صحیحی بجماعتی که مذکور شد لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ
وَمَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ هرگز نیابید نیکوئی که بدان بمطلوب رسید یا بیابید بهشت تا آنکه نفقه کنید یا صدقه دهید
از آنچه دوست میدارید از مال که بر فقرا تصدق نمائید یا جاه که بدان معاونت درماندگان کنید یا بدن که قوت آنرا بطاعت صرف نمائید
یا دل که آنرا وقف محبت الهی گردانید یا جان که آنرا در راه رضای حق در باخته باشید که آنرا از ماسوی تعلق بماسوای بپردازید و گفته اند
هر که محبوب خود را انفاق کند در دنیا بمطلوب خود رسد در عقبی و هر که از سر دنیا و عقبی بگذرد بقرب حضرت مولی رسد روایت شده از ابی
الطفیل که گفت امیر المؤمنین صلوات الله علیه جامه خریده در نظر آنحضرت خوب نمود فی الحال بآن تصدق فرمود و فرمود که من از پیغمبر صلی الله
علیه و آله شنیدم که هر که ایثار کند بر نفس خود با وجود احتیاج خود بدیگری صرف نماید که مستحق باشد حق سبحانه و تعالی در قیامت اصناف حورالعین
بهشت و همه چیز او دوست دارد و آنرا از برای رضای حق تعالی تصدق کند حق سبحانه و تعالی فرماید در روز قیامت کجائید آنهائی که بندگان را در دنیا
بکدیگر گرداندند روا داشتن امروز مکافات و مجازات آن بهشت را زمانی میفرمایم بعد از نزول این آیه ابو طلحه انصاری آمد و گفت یا رسول الله
احب اموال و حب آن نزد یک من بیرحا است و آن منبع آب بوده و رغبت رغبتی و بیابانی نازکی که حضرت گاه گاهی با بجا فرمودی و از آب وی
آن تناول نمودی هر جا که خدای تعالی حکم کند وضع کن و فرمود که ذلک مال رابح این مالیست با سود بسیار و حضرت آنرا در میان اقربای او
قسمت فرمود و آنکه نفقه میکنید از چیزی خواه اندک خواه بسیار از محبوبات اموال و خواه از غیر آن پس بدرستی که خدای تعالی دانا است بدان بحکم
بر حسب نیات شما شما را جزا خواهد داد كُلُّ الطَّعَامِ كَانَ حِلًّا لِبَنِي إِسْرَائِيلَ إِلَّا مَا حَرَّمَ إِسْرَائِيلُ عَلَىٰ نَفْسِهِ مِنْ قَبْلِ أَنْ تُنَزَّلَ
التَّوْرَاةُ قُلْ فَأْتُوا بِالتَّوْرَاةِ فَاتْلُوهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ همه انواع خوردنیها بوده است حلال مر فرزندان یعقوب را آورده اند
که چون این آیت فرود آمد که فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ یعنی بشومی ظلم و معصیت جهودان بعضی
طعامهای حلال چون لحوم ابل و شحوم غنم و بقر و امثال آن بر ایشان حرام کردیم جهود از این سخن آشفته شدند و گفتند اینها ابدا حرام بوده است

حق تعالی این قول را تکذیب کرده و فرمود که خوردن همه طعامها بر یعقوب و اولاد او حلال بود مگر آنچه حرام کرد یعقوب بر تن خود و آنچنان
بود که یعقوب را علیه السلام مرضی عارض شد که آنرا عرق النسا گویند فرمود که اگر خدای تعالی مرا شفا دهد بر هر طعام و شراب که نزد من دوستتر
باشد آنرا بر خود حرام سازم حق سبحانه و تعالی او را شفا بخشید و یعقوب علیه السلام گوشت و شیر شتر را که از مطعومات و مشروبات
دوستتر داشتی تقربا الی الله و وفاء بنذره بر خود حرام کرد جهودان بمتابعت او از تناول آنها اجتناب نمودند و گفتند توریه بحرمت آنها حکم
کرده است حق تعالی فرمود که چنین است که شما میگوئید بلکه یعقوب بسبب نذر آنها را بر خود حرام کرد پیش از انکه فرو فرستاده شود توریه
و اگر ایشان همچنین بر انکار اصرار نمایند بگو توریه را بیارید پس بخوانید آنرا یعنی آیت تحریم این اشیا را از آن تلاوت کنید اگر هستید از
راست گویان و چون جهودان از آوردن توریه بحجج ابا کردند افترای ایشان بر خاص و عام روشن شد فَمَنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ
مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ پس هر که افترا کند و بر بندد بر خدای تعالی دروغ در تحریم و تحلیل از پس آنکه ظاهر شد که
تحریم از بنی اسرائیل بوده نه از حق سبحانه و تعالی پس آن مفتریان ایشان ستمکارانند یعنی سزاوار ترک انصاف بدیشان نسبت قُلْ صَدَقَ اللَّهُ
فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ بگوی خدای تعالی راست گفت در خبر تحریم و سخن جهود دروغ بود پس متابعت
کنید کیش ابراهیم و دین ابراهیم را در استباحت گوشت و شیر شتر و جز آن که او مستقیم بود بر دین اسلام و مایل از غیر آن و نبود از شرک
آرندگان إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِبَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِلْعَالَمِينَ فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَقَامُ إِبْرَاهِيمَ
وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ
غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ آورده اند که مسلمانان تفاخر میکردند و میگفتند کعبه افضل است از بیت المقدس و جهود میگفتند بیت المقدس
اعظم است که جمیع انبیا بآنجا بوده و در ارض مقدسه واقع است حق تعالی آیت فرستاد بدرستی که اول خانه که بر روی زمین عمارت کرده
ساخته شد برای مردمان تا آنرا زیارت کنند آنخانه ایست که در مکه واقع شده و گویند بکه مسجد است یعنی انچه محیط است بخانه و مکه حرم در وجه تسمیه
اند عام است که اصل اوست و مکه تمام حرم بابکه اسم مکان بقعه است که خانه در وست و مکه اسم شهر و از امیر المؤمنین علیه السلام منقولست
که فرموده که پیش از ان نیز بیوت بجاودانه بوده اما اول خانه ایست که خدای تعالی مبارک گردانیده بر مردمان و زیارت آنرا سبب رحمت
و هدایت ساخته و اول کسی که بنا کرد بعد از طوفان ابراهیم بوده بعد از ان قومی از عرب بنا کردند از جرهم و بعد از ایشان عمالقه بنا کردند
بعد از ان قریش و آن مبارکست چنانچه فرموده که برکت داده شده یعنی بسیار نفع و کثیر الخیر برکت او تا حدیست که نظر کردن در وی
و نماز بدیت با عبادت یکسال است در غیر مکه و نظر بجعفر حکم اوست در عرض الحاذ اندکه این اولیت بیان فضیلت و ترجیح اوست بر بیت
المقدس و اولیت بنا را درین مقصود چندان تاثیری نیست بلکه اول بنائی که از برای طواف و زیارت باشد تا مردم بتبرک و تشرف
و مشاهده کردند آنرا تاثیری تمام است چنانچه امیر المؤمنین علیه السلام فرموده واز فضیلت آن بیت همین کافی است که آمرزشگاه است جلیل پیغمبر
و مهندس جبرئیل و بانیش ابراهیم خلیل و معاونش فرزند لبندش اسمعیل و این خانه خداوند بدو حضرت مر عالمیان را که بعرفت قبله ایشانرا
متصدی مجاوری ساخته نماینده است مسلمانانرا بهشت در بین خانه زیاده از هم ثمرهای روشن است یکی از انها مقام ابراهیم است و آن
سنگی است که اثر قدم خلیل الرحمن بر آن بوده و آن نزدیک بخانه است بلکه جای ایستادن اول آنحضرت بر آن سنگ اثر قدم آنحضرت هست و آن حوض کوثرش
قدم او در سنگ است در سنگ تابش هر ساعت با وجود کثرت اعادی و آن دیگر آنست که هر که قصد او نماید
بدبختی بانی خانه از قتل و غارت و ایمن بوده و ابو جعفر محمد بن علی الباقر فرموده که هر کرا قصد تخریب این خانه و عارف باشد بحق خدای تعالی
بر و واجب گردانیده است در آمدن از عذاب الیم و اگر جاهل است ایمن میکرده و این که میباشد و بی فایده نه هر که بنا و دیگر دوست تر
و گفته است که مادام که در خانه باشد و دیگر آیات مطویات بسیار است چون میل قلوب و اختصاص آن بقبله مؤمنان و الحاق فاسقه بقطر خانه
متصل گردد و هر چه پرنده بر بام آن نگاه نشیند و در کرد طواف کننده نباشد و هر که نظر نگاه کند البته دیده او اشکبار شود و دل منشرح

آوردند و حوالی وی جا فرو کردند بیت‌المقدس را علیه السلام و حیوانات بطواف آن مایل باشند و از آب زمزم انواع شفا می یابند و مخفی نماند که بعضی
از سباع خانه را [illegible] و اگر بیند [illegible] بر بام کعبه بالا رود [illegible] و هرگاه باران از جانب رکن یمانی باشد آن سال در یمن فراوانی و
ارزانی شود و اگر بطرف رکن شامی واقع شود ارزانی در شام پیدا شود و اگر بر تمام خانه واقع شود در تمام شهرها فراوانی اثر میکند و امثال این آیات
واضح بسیار است و بعضی عرفا گفته‌اند که مقام ابراهیم [illegible] است [illegible] مقام [illegible] آیه [illegible] ایمن گردد و در آمدن بحرم صورت [illegible]
از تیغ دشمن و دخول در حرم [illegible] ایمنی باشد [illegible] قطعیت [illegible] و نشان [illegible] زیاده است و مر خدای راست بر مردمان قصد خانه کعبه
هر که تواند [illegible] دارد بسوی خانه [illegible] راه [illegible] استطاعت زاد است و راحله [illegible] و امکان [illegible] که آن [illegible]
طریقت و قدرت بر [illegible] وقت [illegible] و هر که انکار کند [illegible] پس [illegible] خدای تعالی از همه عالمیان بی نیاز است و وجوب حج فرمود
[illegible] حق سبحانه و تعالی در این آیه تأکیدی چند فرموده [illegible] اول [illegible] دوم [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] است [illegible] مردمان [illegible] سوم [illegible] اولا [illegible]
[illegible] بجهت [illegible] ذکر [illegible] اعظم [illegible] و لهذا حضرت
رسول الله صلی الله علیه و آله فرموده که [illegible] ششم ذکر استغنا که در این موضع
دلالت [illegible] عن العالمین فرموده [illegible] است [illegible]
[illegible] ابو عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام فرموده که مراد [illegible]
[illegible] ایشان در قیامت [illegible] الی الله [illegible]
[illegible] است قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَكْفُرُونَ بِآيَاتِ
وَاللَّهُ شَهِيدٌ عَلَى مَا تَعْمَلُونَ بگوای اهل کتاب چرا می پوشید یا منکر می‌شوید بآیتهای روشن که خدای تعالی در وجوب حج فرستاده [illegible]
[illegible] و شما فرستاده [illegible] و خدای تعالی [illegible]
[illegible] قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ مَنْ آمَنَ تَبْغُونَهَا عِوَجًا
وَأَنْتُمْ شُهَدَاءُ وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ بگوای اهل توریة چرا باز میدارید از راه خدا که دین اسلام است [illegible]
[illegible] بیهود [illegible] برای [illegible]
[illegible] که در دین شما [illegible] موعود [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible] حق سبحانه و تعالی فرمود [illegible] در دین اسلام [illegible] راه راست و دین
[illegible] ابراهیم [illegible] علیهما السلام [illegible] و خدای تعالی غافل نیست [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِنْ تُطِيعُوا فَرِيقًا مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ يَرُدُّوكُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ كَافِرِينَ ای آنکسانی که ایمان آورده‌اید [illegible]
[illegible] شاس بن قیس [illegible] اصحاب [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] اوس و خزرج [illegible] میان ایشان [illegible]
[illegible] مسلمان شدند [illegible] میان [illegible]
[illegible] میان اوس و خزرج [illegible]
[illegible] کفر بوده [illegible] الفقر [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]

[illegible]

کردند

کردند [illegible] و [illegible] و میدان [illegible] و تیغ زدن کردند و غبار [illegible]
بجای [illegible] فی الحال جبرئیل [illegible] آن حضرت [illegible] در میان [illegible]
[illegible] در میان شما [illegible] خدای تعالی شما را باسلام [illegible] طریق دین داری [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] فی الحال استغفار [illegible]
[illegible] وَكَيْفَ تَكْفُرُونَ وَأَنْتُمْ
تُتْلَى عَلَيْكُمْ آيَاتُ اللَّهِ وَفِيكُمْ رَسُولُهُ وَمَنْ يَعْتَصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و چگونه کافر میشوید
و حال آنست که [illegible] قرآن [illegible] حلال و حرام [illegible] و در میان شما است
رسول [illegible] در میان شما [illegible] آیات و علامات و معجزات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنْتُمْ مُسْلِمُونَ
[illegible]
و ابی جعفر علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنْتُمْ عَلَى شَفَا حُفْرَةٍ مِنَ النَّارِ فَأَنْقَذَكُمْ
مِنْهَا كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ و چنگ زنید [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] قرآن است [illegible] علیهم الصلوة و السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] علیه الصلوة و السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ
وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] معروف [illegible]

گویند معروف فرمود حق است و منکر محبت نفس و آن کرده و گویند از امر بمعروف و نهی منکر نزد ایشان اشکال است ولاتکونوا کالذین تفرقوا
واختلفوا من بعد ما جاءهم البینات واولئک لهم عذاب عظیم و مباشید ای مسلمانان مانند آنان که متفرق شدند
بعداوت چون یهود و نصاری که در میان هر یک فرقها پیدا شد چون عنانیه و سامریه و موشکانیه از یهود و نسطوریه و ملکانیه و یعقوبیه از نصاری و اختلاف کردند
بعد از آن این امت چون مشبهه و مجبره و نواصب و خوارج و غیر ذلک هر فرقه دشمن فرقه دیگرند و اختلاف کردند در دین خود یهود بعد از انبیا نعند
سال از موت موسی علیه السلام و نصاری بعد از سیصد سال از رفع عیسی علیه السلام و این امت در زمان رسول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از علت فرموده اند
اختلاف ایشان از پس آنکه آمده بود بایشان حجتهای روشن در کتب ایشان و آن گروه به آنکه کافر شدند و مخالفان مر ایشان راست عذابی بزرگ یوم تبیض
وجوه وتسود وجوه فاما الذین اسودت وجوههم اکفرتم بعد ایمانکم فذوقوا العذاب بما کنتم تکفرون
در آن روز که سفید گردد روها و سیاه گردد روها پس آنانکه سیاه شود روهای ایشان و حق تعالی خطاب فرماید تا از روی توبیخ با ایشان گوید آیا
کافر شدید پس از ایمان خود این شامل است اهل کتاب را که بعد از ایمان به پیغمبر صلی الله علیه و آله کافر گشتند و منافقان را که بزبان اقرار و بدل انکار
کردند و کافران را که روز میثاق بربوبیت حق تعالی اعتراف نمودند و در دنیا کافر شدند و مرتدان را که بعد از استیفا بسعادت ایمان گرفتار
دام شقاوت و خذلان گشتند و خوارج و نواصب و مخالفان اهل البیت علیهم السلام که بعد از تمسک بدین حق در ورطه ضلالت و بدعت افتادند
پس بچشید عذاب دوزخ را بانچه بودید که بعد از ایمان کافر شدید و بدعت ضلالت اختیار نمودید واما الذین ابیضت وجوههم ففی رحمة الله
هم فیها خالدون و اما آنانکه سفید شود روهای ایشان یعنی مومنان و دوستان اهل بیت پس باشند در رحمت خدای تعالی یعنی بهشت جلیل
ایشان در آنجا جاوید باشند سفید رویان در رحمت یاد در جنت جاوید باشند و سفید رویی محبان اهل البیت علیهم السلام از این نقل معلوم
میتوان کرد در کشف الغمه آورده است که اسمعیل بن محمد حمیری که بسید حمیری شهرت داشت اول علوی نبود و در اول طریق خرافی کیسانی داشت و چون
بخدمت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام رسید او را از آن طریق گردانید و این مذهب اختیار کرد و قصاید بسیار در مناقب
دارد و حسین بن عون روایت کند که در وقت بیماری سید من بعیادت او رفتم اتفاقا وقتی بود که جان میسپرد و موافق و مخالف
از همسایگان گرد وی بودند ناگاه نکته سیاهی در روی او ظاهر شد مثل نقطه از مداد و زیاده میشد و در ترقی بود تا تمام روی او
فرو گرفت مومنان حاضر غمگین شدند و ناصبیان شادی کردند و شماتت نمودند در بین اثنا نقطه سفیدی بجای نقطه سیاه
ظاهر شد و میافزود و سیاهی محو میشد تا تمام روی او سفید گشت در غایت صفا و نورانیت در آن حال چشم گشود و این
ابیات را گفت شعر کذب الزاعمون ان علیا لن ینجی محبه من هنات ۰ قد وربی دخلت جنة عدن ۰ وعفا لی الاله عن سیئاتی ۰ فابشروا الیوم اولیاء علی ۰ وتولوا علیا حتی الممات ۰ ثم من بعده تولوا بنیه ۰ واحدا بعد واحد بالصفات
یعنی دروغ گفتند آنان که گمان کردند که علی علیه السلام نجات نخواهد داد دوستان خود را از عیب و گناهان و اسو کند که در
رفتم بهشت عدن و عفو فرمود حضرت معبود از گناهان و سیاتی که مرا بود پس بشارت امروز دوستان علی را و تولا کنید بعلی
تا وقت وفات و باز بعد از و تولا نمایند به پسران عالیمقدار او یکی بعد از یکی هر کدام که بدان صفات و شیم آنگاه کلمه شهادت
عرض کرد و جان بحق تسلیم نمود رحمة الله علیه این نقل دلالت کرد که طریق مخالفت روسیاهی است و موافقت روسفیدی جاء الحق
وزهق الباطل حق آمد و باطل زایل ساخت تلک آیات الله نتلوها علیک بالحق وما الله یرید ظلما للعالمین
آنچه گذشت درین سوره از اخبار و احکام آیتهای خداوندست از وعد و وعید و غیر آن که میخوانیم آنرا بواسطه وحی بر تو براستی و درستی و نیست
خدای که خواهد بیدادی از نزد خود بر جن و انس یعنی بر ایشان ستم نکند و بسوء عقوبت نفرماید ولله ما فی السموات وما فی الارض
والی الله ترجع الامور و مر خداست آنچه در آسمانهاست از نجوم و ملائکه و آنچه در زمین است از ارکان و موالید و بسوی
خدای تعالی بازگردیده شود همه کارها کنتم خیر امة اخرجت للناس تامرون بالمعروف وتنهون عن المنکر وتومنون

بالله ولو آمن اهل الکتاب لکان خیرا لهم منهم المومنون واکثرهم الفاسقون هستید شما بهترین گروهی که از غلو نماز بیرون
بیرون آورده شده است از برای مردمان قولی آنست که بوده اید بهترین امتی در علم سابق یا در لوح محفوظ یا در کتب انبیا یا در روز میثاق
کو در جواب الست بربکم مسارعت نمودند و خیریت این امت بجهت آنست که در سلک خدمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله منتظم اند
این وقتی است که مرتضی آنحضرت باشند و آنحضرت از ایشان خشنود باشد و گفته اند خیریت درین سه صفت است که یاد میفرماید
که میفرمایند بمعروف و آنچه بکار است شرع آن و نهی از آنچه شرع آنرا منکر شمرده و منع میکنید و آن خیری بود که شارع آنرا مستقبح دانسته و این آیت دلالت
میکند بر وجوب امر و نهی علی الاعیان بجهت اطلاق و اصح این قول است و بعضی واجب علی الکفایه داشته اند و میگروید از روی تحقیق
بخدای تعالی و ایمان بخدای متضمن آنست که ایمان داشته باشند بهر چه ایمان بآن لازم است از توحید و عدل و نبوت و امامت و حالات آخرت
و مجملا بما جاء به النبی و اگر ایمان آوردندی و تصدیق کنندی علمای بنی اسرائیل آنرا که پیغمبر آخر الزمان فرود آمده یعنی قرآن هر آینه باشد ایمان و تصدیق
بهتر ایشانرا از کفر و انکار بعضی از ایشان گرویده اند چون عبدالله بن سلام و اصحاب او و بیشتر ایشان بیرون رفته اند از دایره دین
لن یضروکم الا اذی وان یقاتلوکم یولوکم الادبار ثم لا ینصرون هرگز ضرر شما نتوانند رسانید مگر اندکی یعنی بجهت تخفیف
که شما را بکفر دعوت کنند یا بهتان بر مسلمانان بندند یا اهل اسلام را ... خود ترسانند و اگر کارزار کنند با شما پشت بر شما کرداند و بهزیمت روند
پس از آن هزیمت یاری کرده نشوند از خلق یاری جسته و نه از حق مدد کاری ضربت علیهم الذلة این ما ثقفوا الا بحبل من الله
وحبل من الناس وباءوا بغضب من الله وضربت علیهم المسکنة ذلک بانهم کانوا یکفرون بآیات الله
ویقتلون الانبیاء بغیر حق ذلک بما عصوا وکانوا یعتدون وضع کرده شد بر جهودان علامت خواری و بی
اعتباری در نفس ایشان یعنی هر که میخواهد بگیرد و ایشانرا بکشد مگر آنکه آن ذل یاب ایشان باشد با این سلطنای
منقطع است یعنی خواری لازم ذات ایشان است لیکن ایشان از آن نجات میتوانند یافت بعهدی از خدای که قبول جزیه است و عهدی از مومنان باذن
خدای تعالی بعد از قبض جزیه و باز گشتند بهود بخشمی از خدای تعالی یعنی سزاوار غضب الهی شدند و زده شد یعنی موضوع شد بر ایشان علامت
نقر و احتیاج یعنی احاطه کرده شد ایشانرا چون احاطه بیت مضروب که خیمه زده است بر اهل آن این خواری و مسکنت و رجوع بغضب
حق بآن است که ایشان هستند که از روی عناد منکر بودند بقرآن یا احکام توریه یا معجزات محمد صلی الله علیه و آله و میکشتند پیغمبران را با آنکه نبوت ایشان را
واجب و قتل ایشان را قتل انبیا نا حق است و ایشان نیز بغیر حق بوده و این قبیح است از آنکه اعتقاد حقیقت کنند در قتل ایشان
و گفته اند که قتل از آبای یهود مدینه واقع شده بود و آنرا رضای ایشان بدان ایشان نیز در عداد قاتلان میآرد و این قتل و کفر بسبب آن بود
که نافرمانی کردند و بودند که تجاوز میکردند از حد و در آنچه آورده اند که چون عبدالله بن سلام و یاران او چون ثعلبه و اسید و اسد اسلام
دریافتند یهود زبان طعن گشادند و میگفتند که ایشان از اشرار قوم ما اند که خلاف اسلاف کرده با ما مخالفت نمودند حق تعالی آیت فرستاد
که لیسوا سواء من اهل الکتاب امة قائمة یتلون آیات الله آناء اللیل وهم یسجدون نیستند مومنان اهل
کتاب برابر با کافران از اهل کتاب گروهی اند ایستاده بر دین اسلام یا قایم بحدود الهی و گفته اند مستقیم بر قول راست و عمل خالص و این گروه
این گروه ابن سلام و اصحاب او بودند یا چهل تن از نجران و سی و دو تن از حبشه و شصت کس از روم که بعیسی علیه السلام ایمان داشتند و بمحمد
صلی الله علیه و آله ایمان آوردند و احکام شریعت و قرآن تعلیم گرفتند و میخوانند قرآن را در ساعات شب گفته اند میان مغرب و عشا و این ساعت الغفله میگویند
ایشان را سجده تلاوت میکنند یا نماز میگذارند در آن ساعات و اشهر آنست که مخصوص این امت شده
چه اهل کتاب نمیکنند بعد از آنحضرت فرمود که اهل ادیان هیچ طایفه در این وقت خدا را یاد نمیکنند غیر از شما یومنون بالله والیوم الآخر
ویامرون بالمعروف وینهون عن المنکر ویسارعون فی الخیرات واولئک من الصالحین است قائم بحال حجیج
میآورند بخدای تعالی و بروز قیامت میفرمایند خلق را بتصدیق محمد صلی الله علیه و آله بانچه ماموراست شرع و نهی میکنند از تکذیب پیغمبر از تمام

[illegible]

وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ

[illegible]

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ مِنَ اللَّهِ شَيْئًا وَأُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ

[illegible]

مَثَلُ مَا يُنْفِقُونَ فِي هَٰذِهِ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَثَلِ رِيحٍ فِيهَا صِرٌّ أَصَابَتْ حَرْثَ قَوْمٍ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَأَهْلَكَتْهُ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَٰكِنْ أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ بَيَّنَّا لَكُمُ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ

[illegible]

هَا أَنْتُمْ أُولَاءِ تُحِبُّونَهُمْ وَلَا يُحِبُّونَكُمْ وَتُؤْمِنُونَ بِالْكِتَابِ كُلِّهِ وَإِذَا لَقُوكُمْ قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا عَضُّوا عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ قُلْ مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ

[illegible]

[illegible]

إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ

[illegible]

تا هجوم ایشان را دید شکسته آنحضرت با ایشان حرکت بیرون آورده و علم ابو ... بر سر مبارک کشید ... و بعضی ... بعد از آنکه علی ایشان را در اول لشکر
کفر بودند ... و چون قضیه منعکس شد امیر المؤمنین صلوات الله علیه و ابودجانه از بجانب می‌کشتند تا خود را با آنحضرت رسانیدند تا امیر المؤمنین
علیه السلام آنحضرت را از میان کشتگان بیرون آورده و دید بنشست و علم برافراشت و کفار چون چنین دیدند بازگشتند که چون لشکر اسلام
که بر کوه‌ها بودند دیدند که علم کفر افتاد و رایت اسلام برپا شد متوجه شدند جبرئیل در این حال از نزد ذی الجلال آمد آفرین گویان و گفت
رسول الله اینکه کمال مواسات و جوانمردی بود امروز علی با تو کرد آنحضرت فرمود که چون نکند که او از منست و من از او و جبرئیل ... فرمود
من از هر دو شما و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که روز احد حضرت رسول صلی الله علیه و آله نظر کرد دید که جبرئیل ... میان آسمان و زمین بر کرسی
... میگوید که لا سیف الا ذو الفقار و لا فتی الا علی حق سبحانه و تعالی از این محاربه خبر میدهد که وَإِذْ غَدَوْتَ مِنْ أَهْلِكَ
تُبَوِّئُ الْمُؤْمِنِينَ مَقَاعِدَ لِلْقِتَالِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و یاد کن ای محمد چون بامداد بیرون شدی از منزل اهل خود ...
باشد یا بکی از اهل البیت که جا میکردی ... مؤمنان را جایهای ایستادن برای کارزار و چنان بود که ... لشکر را ... عوام ...
کرد و ... مقداد بن اسود را و قلب ... و امیر المؤمنین را از برای خود نگاه داشت و خدای تعالی شنونده است گفتهای شما را ...
ان ... بوده در اصحاب ... شما ... فرمود ... بود إِذْ هَمَّتْ طَائِفَتَانِ مِنْكُمْ أَنْ تَفْشَلَا وَاللَّهُ وَلِيُّهُمَا
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ چون قصد کردند دو گروه از شما که ... بنو حارثه از اوس و بنو سلمه از خزرج ... کشته ...
کردند ... که این ... و حال آنکه خدای تعالی ... یار ... بود و خدای تعالی ... بایدکه توکل کنند
مؤمنان ... نصرت ... وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذِلَّةٌ فَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ و ... خدای تعالی
نصرت داد شما را ... بدر ... آن جای است ... و حال آنکه شما بودید خوار در چشم دشمنان ...
از ... قرآن در سورهٔ انفال ... خدای ... مشرکان و ... منافقان ...
دل ... نصرت ... مؤمنان ... إِذْ تَقُولُ
لِلْمُؤْمِنِينَ أَلَنْ يَكْفِيَكُمْ أَنْ يُمِدَّكُمْ رَبُّكُمْ بِثَلَاثَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ چون میگفتی مؤمنان را ...
... کفایت ... که مدد کند پروردگار شما بسه هزار از فرشتگان فرود فرستادگان ...
عالم ... بَلَىٰ إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا وَيَأْتُوكُمْ
مِنْ فَوْرِهِمْ هَٰذَا يُمْدِدْكُمْ رَبُّكُمْ بِخَمْسَةِ آلَافٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُسَوِّمِينَ بلی ... بعد از ... مدد کاری نماید
اگر ... دشمن ... رسول ...
خدای تعالی فرشتگان ... هزار فرشته ... پنج هزار ... فرمود ...
... کنند ... فرشتگان ...
... و میان ... برخود ... روشن بود ...
... سفید ... وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَىٰ لَكُمْ وَلِتَطْمَئِنَّ
قُلُوبُكُمْ بِهِ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ و نگردانید خدای تعالی آن امداد و انزال را ... بدرا مکر مژده کامل
شما ... و برای آنکه ... نصرت ... غالب ... مغلوب نشود ...
او ... حکمت باشد لِيَقْطَعَ طَرَفًا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَوْ يَكْبِتَهُمْ فَيَنْقَلِبُوا خَائِبِينَ ... تا ببرد ...
... بزرگان ... و در ...
... قریش ... کشته ... اسیر شدند ... کرده ... بازگردند ...

در حالتی که بی بهره گان و نا امیدان باشند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از جنگ چون از شهادت عم خود حمزه و بعضی دیگر از کشتگان
وقوف یافت ... مبارکش خطور کرد که ... نفرین ... اهل ضلال ... اینست نازل شد که لَيْسَ لَكَ مِنَ الْأَمْرِ
شَيْءٌ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ أَوْ يُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ ظَالِمُونَ نیست ترا ... از کار ... خبری ... تمام ...
... گفته‌اند ... انتظار ... خدای ... توبه ...
و یتوب معطوف بر لیقطع و معنی چنین است که خدای ... نصرت داد ... هلاک ... دولت ایشان ...
قریش ... اسلام ... کفر ... عبادت ... وَلِلَّهِ
مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ يَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و مر خدای راست آنچه در آسمانها
و آنچه در زمین است ... خدای تعالی آمرزنده است ... بندگان خود
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُضَاعَفَةً وَاتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای گروه گرویدگان ... ربا
افزوده ... اضعافا ... مضاعفه ... وقتی ...
... وَاتَّقُوا النَّارَ الَّتِي أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ
وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَالرَّسُولَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و بترسید از آتشی ... آماده کرده‌اند
مر کافران ... از برای ... عاصیان ...
بر ... اطاعت کنید رسول را ... رحمت ... وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ
مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ و بشتابید ... مغفرت ... پروردگار
شما ... تشویق بندگان ... موجبات مغفرت ... شهادتین ... ادای فرایض ...
امیر المؤمنین علیه السلام ... صف اول ... هجرت ...
علیه السلام ... استغفار ... جهاد ... مقام ...
... امیر المؤمنین صلوات الله علیه ...
... مغفرت ... قدم ...
... مقام قرب ... بهشت ...
... آسمانها و زمینها ... بهشت ...
... تفسیر ... طبقات ...
... بهشت ...
... حضرت رسول صلی الله علیه و آله ... آسمانها و زمین است ...
فرمود سبحان الله ... آنحضرت ...
در جهت ... الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ
عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ آنانکه نفقه میکنند ...
... نفقه ... خشم ...
... رحمت ...
... ابی عبد الله حسین بن علی علیهما السلام

با جمعی مهمانان بر سر خوانی نشسته بود و خادم آش با کاسه آش گرم بمجلس می آمد ناگاه پایش بکناره بساط برآمد و کاسه بر سر آنحضرت افتاد
و بشکست و آثار رنج در روی امام ظاهر گشت و از روی تادیب نظر بسوی خادم کرد بترسید و بر زبان خادم جاری شد که والکاظمین
الغیظ آنحضرت فرمود که خشم فرو خوردم خادم گفت والعافین عن الناس شاهزاده گفت عفو کردم خادم گفت والله یحب المحسنین امام
جواب داد که از مال خود ترا آزاد کردم و مؤنت تو در مدت حیات وَالَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا فَاحِشَةً أَوْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ذَكَرُوا اللَّهَ
فَاسْتَغْفَرُوا لِذُنُوبِهِمْ وَمَنْ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إِلَّا اللَّهُ وَلَمْ يُصِرُّوا عَلَىٰ مَا فَعَلُوا وَهُمْ يَعْلَمُونَ والذین معطوفست بر الذین
ینفقون و مطعوف علیهم آنکه منفقان در دو طایفه اند یکی آنکه بصفت انفاق و حلم و عفو و احسان موصوف اند دوم تایبان معبر و ایشان آنانند
که از روی مناهی هوای نفس چون بکنند کاری ناشایست یا ستم کنند بر نفسهای خود بجا آوردن معاصی و نزد بعضی فاحشه کردارنا پسندیده است
و ظلم گفتار ناستوده یا اول کبایر و دوم صغایر و بقول بعضی فاحشه ظلم خلق و ظلم مخالفت یاد تا و آنچه مادون اوست از مقدمات چون نظر و لمس
و معانقه و تقبیل و بهر تقدیر بعد از ان فاحشه و ظلم یاد کنند عقوبت خدا یا عقاب او را یا بنده کم چرا چنین کردی یا منتظر گردند و عده مغفرت
که باستغفار باز بسته است پس آمرزش خواهند برای گناهان خود و کیست که بیامرزد گناهان را استفهام است بمعنی نفی یعنی هیچکس نیامرزد جرایم
بندگان مگر خدای تعالی و اصرار نکردند بعد از استغفار بر گناهانی که از ایشان صادر شده از معاصی یعنی دیگر بر سر آن فعل باز نرفتند و ایشان میدانند
میدانند که عقوبت اصرار از عذاب گناه عظیم ترست نزول آیه در شان نبهانی تمار بوده که زنی صاحب جمال بخرید و اینرا نزدیک آمد و نبهان
دل بدو کشش کرده ویرا بهانه خرمای خوب بخانه برد و در کنار گرفت و بوسه داد زن گفت خدایرا بترس نبهان پشیمان گشت و دکان را گذاشت
پیش رسول خدا آمد و این یک حرام بوده مگر ان نبهان را خوف آمد و بیافت و پشیمان شده فی الحال بحضرت رسالت پناه شتافت
و صورت حال عرض کرد سید عالم صلی الله علیه و آله رسانید و فرمود که بر در میان شما و شما این کار میکنید حق تعالی برای تأکید امید عاصیان
این آیه فرستاد و جمعی گویند که بعضی آمده بخدمت پیغمبر صلی الله علیه و آله از مؤمنان گفتند یا رسول الله کرامی تر بوده اند بنی اسرائیل بر خدای تعالی
از ما چه ایشان اگر گناهی در شب میکردند کفارت آن صباح بر آستانه خانه او نوشته می بوده که برو بینی خود را یا گوش خود را ببر و چنین کن این
آنحضرت ساکت شد این آیت آمد بعد از ان حضرت فرمود که من خبر کنم شما را به بهتر ازین و این آیت را خواندند این بود برای بنی اسرائیل آنچه گفته
بنی اسرائیل نشنیده بود که استغفار را بدل از ان دهند أُولَٰئِكَ جَزَاؤُهُمْ مَغْفِرَةٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَجَنَّاتٌ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا
الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ان گروه منفقان که منظم بوده فیه بوده اند پاداش ایشان آمرزش است از پروردگار
ایشان و بوستانهای که میرود از زیر آن جویها جاوید باشند در ان و نیکو مزد نیست مزد عمل کنندگان یعنی مغفرت
و جنت قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ سُنَنٌ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ بدرستی که گذشته بوده
پیش از شما و قبهای جهانیان از غم و شادی و راحت و محنت و دولت و نکبت که حق تعالی مقرر داده بجروت این وقایع چایل
سنن مرادست و سنن شرایع باشد یعنی ایشان بوده اند بانواع درینها بجهت تکذیب انبیا علیهم السلام هلاک شده اند پس بروید و سیر
کنید در زمین در پی شهرها عاد و دیار ثمود و بابان لوط پس بنگرید بنظر عبرت که بیننا فرامی چگونه بوده است عاقبت کار تکذیب کنندگان
هَٰذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِلْمُتَّقِينَ این کلام که در قصه بیندوا افهذا گذشت این شرح کار امر که گذشته و وقایع روزگار ادم
بیان است و بیان سخن حق است برای عاقبت مردمان و زیادتی بصیرت و پندی مشتمل بر رهبت و رغبت پرهیزکاران را وَلَا تَهِنُوا وَلَا
تَحْزَنُوا وَأَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ و سست مشوید و ضعف مورزید چون در روز احد خواجه عالم صلی الله علیه و آله و سلم
بشعب آمد ابو سفیان با خالد ولید علم فتنه بر بالای کوه برده خواست که بر اهل شعب حمله کردند صحابه دلهای فرا رسیده حضرت نبی
ایشان را آیت فرستاد که سستی مکنید و اندوهناک مباشید از مواحات و مصیبات یا فوت غنایم و حال آنکه شما برتر باشید بغلبه کار یا از
روی محاربه بر ایشان یا بشتر از ایشان بشی و اردیه یعنی در جنگ بدر یا برتری شما بان است که کشتگان شما در مقعد صدق نعیم اند و آن ایشان در جحیم

بچ

٧٤

بجهت مقام شما در جات علیه خواهد بود و از ان ایشان درکات اسفل و مجملا آنست که این بشارت بوده مؤمنان را بعلو و غلبه یعنی منصور
و غالب خواهید بود اگر ثابت گردید بر ایمان بوعده که حق فرموده که وان جندنا لهم الغالبون إِنْ يَمْسَسْكُمْ قَرْحٌ فَقَدْ مَسَّ الْقَوْمَ
قَرْحٌ مِثْلُهُ وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدَاوِلُهَا بَيْنَ النَّاسِ وَلِيَعْلَمَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَتَّخِذَ مِنْكُمْ شُهَدَاءَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ
الظَّالِمِينَ اگر بشما رسد جراحتی و زخمی پس بدرستی که رسیده است گروه کفار را در روز بدر مثل قرح و جراحت شما و این روزهای که میدارندگانش
بران است میگردانیم آنرا میان مردمان روزی بدولت و نصرت گذرد و روزی بنکبت و هزیمت فیوما علینا و یوما لنا و این حال
برای آنست تا پند گیرند و برای آنکه تا ببیند خدای تعالی یا بداند اولیای او و جدا سازد گروهی را که ایمان آورده اند و برای آنکه فرا گیرد از شما گواهان یعنی گروه
کسی دیگر یا شهید که در معرکه جهاد گرامی جان فدا کرده و گروهی دیگر آورده و معلوم است که کفار غلبه در آیام المؤمنین است هم که در هیچ معرکه
نگردانیده و مغلوب نشده بلکه غالب کل غالب بوده در همه محاربه و منافقان و خدای تعالی دوست نمیدارد ستمکاران را از کفار که ایشان را حاجتی کرم
از معرکه روی گردانند وَلِيُمَحِّصَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَيَمْحَقَ الْكَافِرِينَ و فایده دیگر درین دولت آنست که پاک گرداند خدای تعالی مؤمنان را
از گناه چه بلا که باهل ایمان رسد کفارت ذنوب ایشان است و دیگر آنکه در نقصان افکند و هلاک سازد کافران را أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تَدْخُلُوا
الْجَنَّةَ وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَيَعْلَمَ الصَّابِرِينَ آیا پنداشتید که در آیید ببهشت و هنوز خدای تعالی اظهار نکرده جهاد
کرده اند از شما و هنوز ندانسته باشد آنرا که بر فرمان رسول صابران را بر هجوم مصایب و وقوع نوایب خلاصه سخن آنست که تا محنت مجاهده و مرتبه شهادت
نتوان رسید وَلَقَدْ كُنْتُمْ تَمَنَّوْنَ الْمَوْتَ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَلْقَوْهُ فَقَدْ رَأَيْتُمُوهُ وَأَنْتُمْ تَنْظُرُونَ و بدرستی که شما بودید که آرزو میکردید
آن کرامت آرزوی بردید مرگ یعنی شهادت پیش از آنکه مشاهده کنید اسباب آنرا که هوالت پس بتحقیق دیدید آنرا یعنی سیاستها از مقاتله کفار و حال آنکه
شما میگرستید چهارسال و برادران شما مقتول میشدند یا نظر میکردید در پیغمبر و او شما کشته شد در خلاص خود میکوشید و آورده اند که
چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله زخمی که از عبدالله بن قمیه حارثی خورده بود و در میان کشتگان نهان شده و ابن قمیه بعد از ان آواز
شنیع آواز شوم بر کشید که محمد را بقتل آوردم و بعضی گویند که ابلیس لعین صدای الا ان محمدا قد قتل در میان خاص و عام افکند و قومی
از ضعفای اسلام خواستند که رجوع بعبدالله ابی بن سلول نمایند که الامان از ابی سفیان بگیرد برای ایشان خط امان بستانند و قومی دیگر گفتند
بعضی از اهل نفاق میگفتند چون محمد کشته شد چا بپدران گردیم بدین اول خود انس بن نضر که عم انس بن مالک بود این سخن بشنید و گفت ای قوم
اگر محمد کشته شد خدای محمد خود کشته نشده و حیات شما بکار نیاید بعد از رسول الله صلی الله علیه پس قتال کنید بر آنچه او قتال میکرد و در میان آنها
کعب بن مالک آواز برداشت که یا معاشر المسلمین اینک رسول الله بشارت باد شما را او گفت اول کسی که شناختم رسول الله صلی الله علیه و آله
از چشمهای مبارکش بود در زیر مغفر چون نعره وی شنیدند ان بوده از ان شناختم بعد از ان که آنحضرت منهزمان را ملامت میکرد که چرا فرار بر قرار اختیار
کردید و دولت برهمیان کار زار و در دیده ایشان زبان عذر گشوده گفتند که ما آوازه قتل تو شنیدیم رو بکار بر ما شوریده شده و از غایت
ترس بکریختیم و غفلت بعد از سه روز بسیدند حضرت سید در عذر ایشان آیت فرستاد که وَمَا مُحَمَّدٌ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ
مِنْ قَبْلِهِ الرُّسُلُ أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ انْقَلَبْتُمْ عَلَىٰ أَعْقَابِكُمْ وَمَنْ يَنْقَلِبْ عَلَىٰ عَقِبَيْهِ فَلَنْ يَضُرَّ اللَّهَ شَيْئًا وَسَيَجْزِي
اللَّهُ الشَّاكِرِينَ نیست بنده استوده من محمد مگر فرستاده از پیش من بدرستی که بگذشته اند پیش از وی فرستادگان و این عالم را بدرود کرده و پس
بمردن این پیغمبر یا کشته شدن بازمیگردید شما بر پاشنهای خود یعنی ترک جهاد میکنید یا مرتد میشوید و هرکه برگردد و پس باز ترک دین یا ترک جهاد بر رد
پس زیان نرساند بعلت ان بر کشتن خود خدای را چیزی زیرا که ورود ضرر بر ذات او روا نیست و زود باشد که جزا دهد خدای تعالی سپاس دارندگان را
وَمَا كَانَ لِنَفْسٍ أَنْ تَمُوتَ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ كِتَابًا مُؤَجَّلًا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الدُّنْيَا نُؤْتِهِ مِنْهَا وَمَنْ يُرِدْ ثَوَابَ الْآخِرَةِ نُؤْتِهِ
مِنْهَا وَسَنَجْزِي الشَّاكِرِينَ و نباشد و نشاید هیچ نفسی را آنکه بمیرد مگر بمشیت خدا و فرمان او نوشته است خدای تعالی این حکم را نوشتنی
محفوظ از گشتنی زمان او پیدا گرده شده که پس پیش ایشان بخرد و ان ان نیز در نگذرد و این تحریض مسلمانان است بر جهاد و دلیر ساختن ایشان در کار

مقاتله با اهل ضلال [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله
علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بر بیت جهاد **وكأين من نبي قاتل معه ربيون كثير فما وهنوا لما أصابهم في سبيل الله وما ضعفوا وما استكانوا والله
يحب الصابرين** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بر جهاد **وما كان قولهم إلا أن قالوا ربنا اغفر لنا ذنوبنا وإسرافنا في أمرنا وثبت أقدامنا وانصرنا على القوم الكافرين**
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فآتاهم الله ثواب الدنيا وحسن ثواب الآخرة والله يحب المحسنين پس بدهد خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
درجات [illegible] **يا أيها الذين آمنوا إن تطيعوا الذين كفروا** آیت
يردوكم على أعقابكم فتنقلبوا خاسرين [illegible]
و امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
دشمنان [illegible] **بل الله مولاكم وهو خير الناصرين** [illegible]
[illegible] **سنلقي في قلوب الذين كفروا الرعب بما أشركوا بالله ما لم ينزل به سلطانا ومأواهم النار
وبئس مثوى الظالمين** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ولقد صدقكم الله وعده**

[illegible]

۷۴

**إذ تحسونهم بإذنه حتى إذا فشلتم وتنازعتم في الأمر وعصيتم من بعد ما أراكم ما تحبون منكم من يريد
الدنيا ومنكم من يريد الآخرة ثم صرفكم عنهم ليبتليكم ولقد عفا عنكم والله ذو فضل على المؤمنين**
و هر آینه راست کرد خدای تعالی وعده خود را [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **إذ تصعدون ولا تلوون على أحد والرسول يدعوكم في أخراكم فأثابكم غما بغم
لكيلا تحزنوا على ما فاتكم ولا ما أصابكم والله خبير بما تعملون** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ثم أنزل عليكم من بعد الغم
أمنة نعاسا يغشى طائفة منكم وطائفة قد أهمتهم أنفسهم يظنون بالله غير الحق ظن الجاهلية يقولون
هل لنا من الأمر من شيء قل إن الأمر كله لله يخفون في أنفسهم ما لا يبدون لك يقولون لو كان لنا من الأمر
شيء ما قتلنا هاهنا قل لو كنتم في بيوتكم لبرز الذين كتب عليهم القتل إلى مضاجعهم وليبتلي الله ما
في صدوركم وليمحص ما في قلوبكم والله عليم بذات الصدور** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

نکردند که به درستی که هر کار از امر و نهی و غنیمت مر خدا راست و فرمان او است سخنان چنانکه منافقان در نفسهای خویش از شکوک و شبهات
آنچه آشکار را نمی‌توانستند کرد و برای تو جهت خوف از شمشیر مسلمانان با هم کشف غطا و رفع حجاب از افعال قبیحه و نیات فاسده ایشان میگویند
در خلوت با یکدیگر اگر بودی ما را از کار خود چیزی یعنی بهره و نصیبی یا اگر دین ما بر حق بودی اینجا کشته نمی‌شدیم یعنی اصحاب ما مقتول نمیگشتند و مغلوب
نمی‌شدیم بگو اگر می‌بودید ای منافقان در خانهای خود چنانچه میخواستید که با ما بیرون نیایید هر آینه بیرون آمدندی از میان شما آنانکه نوشته شده
است بر ایشان کشته شدن بسوی کشتنگاه خود تخلف میکردید هر آینه مؤمنان که خدای تعالی قتل ایشان مقدر ساخته بود بدست ایشان
بیرون می‌آمدند بمعارک حرب و مصارع اهل شرک پس خطاب با مؤمنان میفرماید که بعد از چنان غمی و الم که کشیدید ... شما
تا بوعده او واثق باشید و برای آنکه ظاهر گرداند خدای تعالی آنچه در سینهای شماست از اندیشهای دیگر تا پاک و خالص سازد آنچه در دلهای شماست
و خدای تعالی داناست بدانچه در سینها باشد از سرایر و خفیات إِنَّ الَّذِينَ تَوَلَّوْا مِنْكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ إِنَّمَا اسْتَزَلَّهُمُ
الشَّيْطَانُ بِبَعْضِ مَا كَسَبُوا وَلَقَدْ عَفَا اللَّهُ عَنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ حَلِيمٌ به درستی آنکسانی که روی بگردانیدند از شما در روز حرب
رفتند آن روز که روی برو آورده بودند دو گروه یعنی مسلمانان و کافران در حرب احد جز این نیست که بلغزانید ایشانرا شیطان یا از ایشان طلب
زلل کرد و فرمان وی بردند بسبب بعضی از آنچه کرده بودند یعنی مخالفت امر رسول الله صلی الله علیه و آله و به درستی که خدای تعالی در گذرانید از ایشان
گناه را بجهت توبه و اعتذار ایشان به درستی که خدای تعالی آمرزگار است بر ایشان تعجیل نکند در عقوبت گناهکاران يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ كَفَرُوا وَقَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ إِذَا ضَرَبُوا فِي الْأَرْضِ أَوْ كَانُوا غُزًّى لَوْ كَانُوا عِنْدَنَا مَا مَاتُوا وَمَا قُتِلُوا
لِيَجْعَلَ اللَّهُ ذَٰلِكَ حَسْرَةً فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ يُحْيِي وَيُمِيتُ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ای گروه گرویدگان مباشید مانند آنکسانی
که کافر شدند یعنی منافقان و گفتند برای برادران کشته و مرده خود را از منافقان نسبی یا نسبی چون بیرون رفتندی در زمین برای تجارت
و بمردندی یا بودندی غازیان و جهاد کنندگان و کشته شدندی اگر بودندی نزد ما و بسفر غزو نرفتندی نمردندی و در آن سفر و کشته نگشتندی
در آن حرب پس شما ای مؤمنان یعنی الفت ایشان نکنید در این قول که گفتند خدای تعالی مخالفت شما را با کمان ایشان که اگر با ما بودندی تلف
نشدندی در دلهای ایشان و خدای تعالی زنده میدارد و مرده میگرداند و مقیم را و مسافر را و خدای تعالی بانچه میکنید اگر
گرویدگان از صبر و تجارت بینا است وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ لَمَغْفِرَةٌ مِنَ اللَّهِ وَرَحْمَةٌ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ
و بخدا اگر کشته شوید در راه خدای که جهاد است یا بمیرید در خوشنودی خدای هر آینه آمرزشی از خدای عز و جل و بخشایش او بهتر است از آنچه
کافران فراهم میآرند از متاع دنیا وَلَئِنْ مُتُّمْ أَوْ قُتِلْتُمْ لَإِلَى اللَّهِ تُحْشَرُونَ و اگر بمیرید ای مؤمنان یا در خوشنودی حق تعالی یا کشته شوید
در کارزار هر آینه بسوی خدای تعالی که معبود شماست حشر کرده شوید پس چون رجوع بجانب اوست و فرا خورتان جز او خواهد داد نیک ابنک
و بد را بد پس بطاعت کوشیدن و در جهاد کوشش نمودن و روی از متاع فانی گردانیدن و برای باقی آوردن اولی‌تر است و در این معنی
این ابیات فرموده ابی عبدالله حسین بن علی بن ابی طالب علیهم الصلوة و السلام شعر وَإِنْ تَكُنِ الدُّنْيَا تُعَدُّ نَفِيسَةً فَدَارُ ثَوَابِ اللهِ
أَعْلَى وَأَنْبَلُ وَإِنْ تَكُنِ الْأَبْدَانُ لِلْمَوْتِ أُنْشِئَتْ فَقَتْلُ امْرِئٍ بِالسَّيْفِ فِي اللهِ أَفْضَلُ وَإِنْ تَكُنِ الْأَرْزَاقُ قِسْمًا مُقَدَّرًا فَقِلَّةُ
حِرْصِ الْمَرْءِ فِي الْكَسْبِ أَجْمَلُ وَإِنْ تَكُنِ الْأَمْوَالُ لِلتَّرْكِ جَمْعُهَا فَمَا بَالُ مَتْرُوكٍ بِهِ الْمَرْءُ يَبْخَلُ یعنی و اگر باشد دنیا از آن قبیل که او را
نفیس شمرند پس بدرستیکه خانه جزای الهی از آن اعلا و اعظم است و اکرم است که بدنها از برای مرگ مخلوق شده اند و بنا بر فنا بس
مرد کشته در راه خدای تعالی افضل و بهتر است و اگر است ارزاق قسمت شده و مقرر و مقدر پس قلت و حرص مرد در کسب و جهد نیکوتر است و اگر
چنانچه جمع اموال از برای ترک است پس چه حالت چیزی را که ترک گذاشتنی است با عزم یعنی ترک آن خواهد کرد بخیلی نماید و مضرت حرص کند فَبِمَا رَحْمَةٍ
مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ فَاعْفُ عَنْهُمْ وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ
فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ پس بجهت آنکه رسید از حضرت حق نرم گشتی برای منهزمان احد نرم کردی

بنرمی

آیت بدان وقت بود که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از رجعت اهل هزیمت با ایشان تغلیظ و تشدید نفرمود بلکه مرسم ملاطفت و لوازم
خوش خویی لینت بجا آورد عتاب نمود حق تعالی میفرماید که نرم سخنی و نیکو خویی تو برحمت ما بود و اگر بودی تو درشت و با تعنف و
با جفا کننده سخت دل هر آینه پراکنده شدندی از نزدیک تو و با تو نیارمیدندی پس در گذار از ایشان و عفو کن
تقصیری که در خدمت تو کرده اند و آمرزش خواه از من برای ایشان اهمالی که در ادای حقوق من ورزیده اند و مشورت نمای با ایشان
در کاری که از حق تعالی در آن حکم جزم صادر نشده تا بدان خوشحال شوند و اطمینان یابند و بدانند که ایشانرا نزد حضرت قدری آن
و اعتباری هست و آن موجب الفت قلبی گردد و مشورت مخصوص بوده بامور محاربه و مقاتله با کفار و چون قصد کاری کردی بعد از
مشورت پس توکل بر خدای تعالی کن نه بر مشورت به درستی که خدای تعالی دوست میدارد توکل کنندگانرا متوکل حقیقی کسی است که از
غیر حق نترسد و جز با او امید وار نباشد إِنْ يَنْصُرْكُمُ اللَّهُ فَلَا غَالِبَ لَكُمْ وَإِنْ يَخْذُلْكُمْ فَمَنْ ذَا الَّذِي يَنْصُرُكُمْ مِنْ بَعْدِهِ
وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ اگر خدای تعالی شما را نصرت دهد چنانچه در حرب بدر واقع شد پس نباشد غلبه کننده بر شما و اگر فرو
گذارد شما را چنانکه در جنگ احد وقوع یافت پس کیست آنکه یاری دهد شما را پس از فرو گذاشتن او بر کرم خدای باید توکل کنند یاوران دین
وَمَا كَانَ لِنَبِيٍّ أَنْ يَغُلَّ وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ تُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و نباشد
و سزا نبود مر پیغمبری را آنکه خیانت کند در غنیمت بعضی از اقربای صحابه از پیغمبر صلی الله علیه و آله درخواست مینمودند که ما را از غنیمت
زیاده از حصه ضعفا چیزی بده آیت آمد که خیانت پیغمبر در قسمت غنایم روا نیست گویند از غنایم بدر قطیفه سرخ رنگ گم شد
و جمعی سیه دلان از روی نفاق نسبت آن بسید علی الاطلاق صلی الله علیه و آله کردند حق تعالی ذمت حبیب خود را خصوصا و ذمم جمیع
انبیا را عموما از این خیانت بری گردانید و فرمود که هیچ پیغمبر در غنیمت بطریق خیانت نکند چه نبوت و خیانت با هم جمع نشود و هر
خیانت کننده مطلق خصوصا در غنایم بیاید بگناه آنچه در آن خیانت کرده است یا چیزی که در آن خیانت کرده بر گردن روز
رستخیز و مشهور است در خبر که او بآن فضیحت شود اگر اسب و شتر یا گوسفند باشد در اخبار آمده که شخصی را نصیب غنیمت رسانید
از غنیمت برده بود نزد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله آورد آنحضرت از او قبول نکرد و فرمود که نگاه دار تا در قیامت بیاری
تمام داده شود در آن روز هر نفسی جزای آنچه کرده باشد از خیر و شر و ایشان ستم کرده نشوند در وقت جزا أَفَمَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ
كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ آیا آنکه پیروی کند خوشنودی خدای را در ترک غلول باشد یعنی خیانت نکند مانند کسی
باز گردد بخشمی از خدای تعالی بسبب خیانت و آرامگاه او دوزخ باشد و بد جایی بازگشت است دوزخ هُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ
بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ انبیا و اهل امانت تابع رضوان حق اند خدا و منان یا بجاهای بلند ند یا مراتب متفاوت در جات نزدیک خدای تعالی و حق
جل و علا بیناست بآنچه میکنند مردمان از امانت داری و خیانت گذاری لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا
مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ
هر آینه به تحقیق منت نهاد خدای تعالی بر گرویدگان چون فرستاد در میان ایشان پیغمبری را از ایشان یعنی از آدمیان هم از ایشان میخواند بر ایشان آیتهای
قرآن یا نشانهای توحید و پاک میگرداند ایشان را از دناس معتقدات طبیعت و رسوخات بنا بر احکام شریعت یا زکوة از ایشان فرا
میگیرد یا کارهای ایشان بصلاح میآرد یا پاکی ایشان گواهی میدهد و میآموزاند کتاب یا معارف شرعیه که حدیث یا معارف عقلیه و به درستیکه
بودند همه مردمان پیش از بعثت رسول در گمراهی هویدا از حق را نمیدانستند و از باطل دوری نمیجستند أَوَلَمَّا أَصَابَتْكُمْ مُصِيبَةٌ
قَدْ أَصَبْتُمْ مِثْلَيْهَا قُلْتُمْ أَنَّىٰ هَٰذَا قُلْ هُوَ مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا هر گاه که بشما رسید مصیبت
تا یا بیش از هزیمت و قتل و جراحت از اعدای و حال آنکه رسیده بودید از ایشان دو چندان از آن یا فته بودید از کفار از آنروز هفتاد مرد ایشان
در احد کشته شدن از شما کشته شدند و شما در بدر هفتاد تن را کشته بودید هفتاد تن را اسیر کرده و با وجود این گفتید از کجا این از کجا

بهار سیده و مسلمانیم و خدا در میان ماست بگوای شما را بیش از عاصیم از شرد که ششتاب فرمانی کرده و از مدینه بیرون آمده باشرکین حرب نموده روی بطلب غنیمت آورده و مرویست از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام و ابی جعفر محمد الباقر صلوات الله علیهما که در روز بدر حکم بقتل اسیران شده بود اصحاب بغی فدا راضی شدند که اسیران کشته نشوند اما حکم الهی چنان رود و یافته بود که اگر کشته نشوند ایشان و فدا از ایشان گرفته شود در آینده بعوض ایشان از اصحاب کشته شوند ایشان این را قبول کردند که حالا منتفع میشویم و چون کشته گردیم شهید باشیم پس این قتل از شومی ایشان شده باشد بدرستی که خدای تعالی بر همه چیز توانا است و در قتل و هزیمت تو امانت وَمَا أَصَابَكُمْ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ فَبِإِذْنِ اللَّهِ وَلِيَعْلَمَ الْمُؤْمِنِينَ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ نَافَقُوا وَقِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا قَاتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوِ ادْفَعُوا قَالُوا لَوْ نَعْلَمُ قِتَالًا لَاتَّبَعْنَاكُمْ هُمْ لِلْكُفْرِ يَوْمَئِذٍ أَقْرَبُ مِنْهُمْ لِلْإِيمَانِ يَقُولُونَ بِأَفْوَاهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ و آنچه بشما رسید از مکروهات در روز جمع شدن دو گروه که لشکر کفار با سپاه مؤمنان روی بهم آوردند بعلم الهی بود یعنی علم خدا که شما عاطی آن کرده بودید یا عقوبتی بود در جانب حق تعالی نسبت ایشان سبب کشتن کار ایشان بود تا ممیّز گردد که کدام رسول صلی الله علیه و آله کرده بودند چه مراد از آن اینجا اظهار صفت چنانچه ظاهر این کلام است و الا لازم آید که [illegible] و مخالفی آن کشتن کافر است مسلم را و این بر حق تعالی روا نیست تا تمیز دهد خصوصیت آنها که نفاق ورزیدند یعنی ناموس از منافقان یابند و گفته مر ابن ابی و اصحاب او را وقت بازگشتن در رجوع ایشان از راه مدینه که بیائید و از حرب باز نگردید و بکدام تمام کنند با مشرکان در راه خدای تعالی یا دفع کنید شر بیگانگان را که داعیه قتل و غارت اهل مدینه دارند گفتند اگر ما اسم حرب بدانستیم هر آینه متابعت میکردیم شما را یا اگر دانیم که کار بجنگ خواهد بود متابعت شما میکردیم اما جنگ واقع نخواهد شد محمد صلی الله علیه و آله با قرابای خود صلح خواهد کرد این منافقان بسوی کفر در آن روز که این سخن گفتند نزدیکترند بسوی ایمان یا باهل کفر اقربند در یاری دادن کفار با اهل ایمان میگویند بزبانهای خود که جنگ نیست در دلهای ایشان با آنکه بر زبان میگفتند که حرب نخواهد بود در دلهای ایشان آن بود که جنگ واقع خواهد بود یا بزبان اظهار اتباع رسول صلی الله علیه و آله میکردند و در دل منکر بودند و خدای تعالی داناتر است بآنچه منافقان میپوشند از کینه و حقد و عداوت الَّذِينَ قَالُوا لِإِخْوَانِهِمْ وَقَعَدُوا لَوْ أَطَاعُونَا مَا قُتِلُوا قُلْ فَادْرَءُوا عَنْ أَنْفُسِكُمُ الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ این منافقان آنانند که از روی جهل بجهت قریب بحال گفتند از برای امثال خود یا اقربا بحسب نسبان خود که در احد شهید شده بودند و حال آنکه این گویندگان نشسته بودند در خانهای خود و باز ایستاده از قتال اگر فرمان بردار ما گردند یعنی مادام آن برادران در انصراف از راه و سکون در مساکن خود کشته نمیشدند چنانچه ما نشدیم بگوای محمد که اگر اعتبار در گردیدست نمات پس دفع کنید از نفسهای خود مرگ را اگر هستید شما راستگویان که حذر دفع قدر میکند و مرگ فرو ده که منافقان که این سخن گفتند معتقد و منافق آن از ایشان هم مرگ رسید وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِمْ مِنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و مپندار آنانی که بعد از قتل کشته شده اند در راه خدای تعالی که ایشان مردگانند ابن عباس رضی الله عنه نقل کرده که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله اصحاب را گفت که چون برادران شما در روز احد شهید شدند حق تعالی جانهای ایشان را در اجواف مرغان سبز بال جای داده که در هوای بهشت طواف کنند و بر شاخهای طوبی آشیان سازند و از جویهای فردوس آب خورند و بوقت استراحت جو الکاه ایشان قنادیل زرین باشد در سایهٔ عرش آویخته و ایشان میگویند خداوندا کیست که خبر دهد برادران ما را از این دولت که با او التیام یافته ایشان بجهاد و اجتهاد و زیادت گردد و حق تعالی برای تعریف حال ایشان این آیت را فرستاد که شهدا را مرده مپندارید بلکه ایشان زندگانند نزدیک پروردگار ایشان بدان معنی که هر سال ثواب غزوه بدیشان میرسد یا خاک ایشان را نمیخورد یا ثمی شوید ایشان را چون سایر مردگان یا زرق سلام نایران میکنند یا بدستور زندگان روزی داده میشوند از میوهای بهشت در حالتی که شادمانند بدان چیزی که عطا کرده است خدای تعالی بر ایشان از فضل خویش که آن دولت و خشنودی حق است و بانواع راحات و لذات متلذذ و اند که فوق آن متصور نیست جعفر بن ابی طالب علیه السلام که در جنگ موته شهید شد حضرت رسالت پناه

صلی الله علیه و آله فرمود که من نمودند که جعفر در بهشت عدن دو بال مرصع دارد که با ملائکه در بهشت طیران میکند با صاف تشقات طبرسی تفسیر آورده که بعضی حدیث روح را منکر شده و میگویند که روح عرض است پس جایز نیست که منعم تواند گرد و لیکن این قول صحیح نیست زیرا که روح جسم رقیق هوائی ماخوذ از ریح و دلیل بر این آنکه مرده از بدن و لیکن او بازمیابد و بلا جسد حسی فعال است در تفسیر آورده که چون قدسی را بانوار الوهیت شرق به بد آید و ذوات ایشان را بلمعات معارف ربانی مستنیر کرده اند نیز فوق آن اشارت باان است که منبع نور و مصدر رحمت ناظر شوند فرحین عبارت از آن است که سبب واقع ابتهاجی زیاده از وصول بمقام وصال و ترقی از نظر بکمال وجه کریم مشغول اند بود و مسرور میشوند بشارت میبرند باران که هنوز در بر سیده اند بایشان از پس ایشان و امید میکنند که بدیشان نرسند و در کرامت با ایشان شریک باشند بیاشد بر ایشان که بر احوال آن قوم اختلاف صاحب وقوف شده یعنی میباشند اگر ترسی غم بر ایشان نخواهد بود و ناشند که اندوهناک گردند بر مفارقت دنیا و آنچه در روی گذاشته اند يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ شادمانی مینمایند بر حقی که نعمت شده است از خدای بر ایشان یعنی ثواب اعمال و افزونی بر آن نعمت بقدر استحقاق باشد و فضل آنچه زایده بر آن بود بیشتر از آنی دارند و بدرستی که فرح دارند شهیدان بآنکه خدای ضایع نمیکند اجر کار مؤمنان موحد و مجاهد را الَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِلَّهِ وَالرَّسُولِ مِنْ بَعْدِ مَا أَصَابَهُمُ الْقَرْحُ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا مِنْهُمْ وَاتَّقَوْا أَجْرٌ عَظِيمٌ آنانکه از روی صدق اجابت کردند مر فرمان خدا و رسول را و در فتح بخوانده ایشان را فرموده ایشان بودند که چون ابو سفیان از احد بازگشت سید عالم صلی الله علیه و آله هم در آن روز که شنبه بود منتصف شوال بمدینه آمده و صباح یکشنبه بفرموده تا لشکر بیان احد بتعقب دشمنان بیرون روند و هر که در جنگ احد بوده بدین غزوه بیرون رود پیشان ایشان اطاعت نموده با وجود ضعف و جراحات بر راه متوجه شدند و رایت عساکر همایون مظفر شد و شب دوشنبه آتش بسیار بر افروخته تا هیبت لشکر اسلام باحیا و قبایل عرب رسیده دانسته که ایشان از غزو دیگر نیست حق تعالی باین آیت می‌ستاید مر ایشان را که اجابت خدای تعالی و رسول او کردند پس بحمرا الاسد رسیده بود ایشان از جهت آنکه شیخان کرده بودند ایشان بو فا و وعده و خبر رسیده بود از ضعف خدای تعالی در مخالفت امر پیغمبر صلی الله علیه و آله چون اجابت کردند و مخالفت نموده ایشان را بهشت مزدی بزرگ است یعنی بهشت آورده اند که ابو سفیان با عساکر از رجوع ندامتی روی نموده عزم استیصال لشکر اسلام عزم بازگشت نموده بود از آنکه خبر رسید که آنحضرت که بحمراء الاسد آمده با او گفتند هر کسی که در دل ایشان افتاده از رجوع منع کرد و ندو در راه رفقاء آن تجار با طایفه از اعراب بادیه که متوجه مدینه بودند مبالغه بسیار نموده گفت که محمد یاران را جهت انگیختن بمدینه نه خبر رسانند و چنان باز نمایید که ایشان با لشکری آراسته باز گشته اند و جدال و قتال بجهت استیصال شما را میان بسته اند آنجماعت در حمراء الاسد با اهل اسلام ملاقات نموده بلغ موده ابو سفیان طرح تخویف افکندند و علی بن ابراهیم بن هاشم در تفسیر آورده که پیغمبر صلی الله علیه و آله بصیر از بس فرمود که [illegible] که کیست که برود و خبر قوم بما رساند کسی اجابت نکرد و بغیر امیر المؤمنین صلوات الله علیه که اجابت فرمود آنحضرت فرمود که ملاحظه کن اگر اسپها را سوار شده اند و شتران را یکجا کشته اند پس خبر تعمیم مدینه دارند و اگر بر شتران سوار شده و اسپان را کتل میکشند پس قصد مکه دارند امیر المؤمنین علیه السلام روان شد و بعضی از اهل زمان نموده جماعتی مردم رسیده و در راه خبر ابو سفیان رسانیدند ایشان وعده و غا کرده گفتند حسبنا الله و نعم الوکیل چون امیر المؤمنین نزدیک قوم رسید شاهده فرموده که بر شتران سوار شده اند و اسپان را کتل کرده اند مراجعت فرموده این خبر رسانید معلوم فرمودند که بجانب مکه روانند و سخنان جماعت ارجاف کوی در محلی اعزاز لشکر یابان تاثیری نکرد و بهیچ وجه اثر تنزل ایمان خلوص ایشان راه نیافت بلکه در مواد تصدیق افزوده جواب ایشان نیز همان بود که امیر المؤمنین فرموده حسبنا الله و نعم الوکیل حق تعالی در صفت ایشان میفرماید الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ آنانکه اجابت کنندگان آنانند که از جهت تخویف گفتند مر ایشان را مردمان یا تجار یا اعراب بدرستی که ابو سفیان و اصحاب او جمع شده اند و متفق گشته

گفته اند برای قتال شما پس بترسید از ایشان که شما را طاقت حرب نیست پس زیاده کرد اینها این سخن مؤمنان را اعتقاد یقین و توکل و گفتند
تا این بس است ما را خدای یاری دهنده و کفایت کننده و نیکو وکیل کفایت حضرت پروردگار این قول اکثر مفسرین است
و نزد بعضی این آیت گذشت و آنچه بعد از وی است در غزوهٔ بدر صغری فرود آمده و ابوالجارود از امام محمد باقر علیه السلام این روایت کرده
روز حرب احد ابوسفیان در پایان شعب مقرر کرد که بجا در بدر در سال دیگر موضع بدر است پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که در جواب او بگویید
که چنین باشد دیگر سال که شد و یک بموعد رسید ابوسفیان پشیمان شده نعیم بن مسعود را مقرر کرد که پیغمبر و لشکر اسلام را بترساند از قریش
و چنان سازد که ایشان عزیمت از سفر بدر باز گشتند نعیم به یثرب آمد و هر چند مقدمات تخویف آمیز و کثرت لشکر کفار و بسیاری اسلحه
و اتفاق ایشان ترغیب او زجر جواب حسبنا الله و نعم الوکیل شنید حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با اصحاب احد و جمعی که مجموع هزار و پانصد
مرد بودند به بدر فرمود و هشت روز آنجا توقف فرموده و بازار قایم گشت و در معاملات ربح فراوان بدست آمد و کفار از بیم لشکر اسلام
بدان موضع نیامدند حق تعالی این آیها فرستاده و بعضی تقیید ناس کرده اند که سابق عبارت از قافله بود و اینجا اشارت بنعیم بن مسعود است
و بر هر دو تقدیر ناس ثانی عبارت از ابوسفیان و اتباع اوست و در حال مؤمنان آمده که **فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ**
سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ پس باز گشتند بقول اول از حمراء الاسد و بقول آخر از موضع بدر با عافیت
تمام با ثواب الکلام از خدای و زیادتی وجوب یا افزونی مال و تجارت نرسید مر ایشان را مکروهی از قتل و جرح و هزیمت بلکه با سلامت
و کرامت باز آمدند و پیروی کردند خشنودی خدا را فرمان برداری رسول و خدای تعالی خداوند فضل بزرگ است بر رفع شرکان از مؤمنان
إِنَّمَا ذَٰلِكُمُ الشَّيْطَانُ يُخَوِّفُ أَوْلِيَاءَهُ فَلَا تَخَافُوهُمْ وَخَافُونِ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ جز این نیست که آن تخویف که شیطان
بود که میترسانید بدان دوستان خود را یعنی آنچه اعراب با اهل قافله یا نعیم میگفتند شیطان القا کرده بود تا بترسانند بدان منافقان را
تا از لشکر پیغمبر صلی الله علیه و آله رو گردان شوند و آن صورت سبب شکست مسلمانان گردد و ممکن که آن شیطان انسی باشد که همان ابوسفیان
باشد که مخوف بود و اهل نفاق اولیای او باشند پس شما ای مؤمنان مترسید از اولیای شیطان و بترسید از من در مخالفت امر
من اگر هستید تصدیق کنندگان مر وعده و وعید مرا **وَلَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا يُرِيدُ اللَّهُ**
أَلَّا يَجْعَلَ لَهُمْ حَظًّا فِي الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و باید که اندوهناک نگرداند ترا آنان که می‌شتابند و مبادرت میکنند اهل کفر چون اب
ابی و متابعان او که از جنگ احد تخلف ورزیده ترا فرو گذاشتند بدرستی که ایشان هرگز زیان نرسانند خدا را یعنی دوستان خدا را
چیزی بسبب رغبت در کفر میخواهد خدای تعالی که نگرداند ایشان را یعنی هیچ بهره در ثواب آن جهان و مر این سارعان عذابی بزرگ است
بسیار و همیشه **إِنَّ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الْكُفْرَ بِالْإِيمَانِ لَنْ يَضُرُّوا اللَّهَ شَيْئًا وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ** بدرستی که آنانکه خریدند کفر را
یعنی بدل کردند ایمان را بکفر هرگز زیان نکنند خدای تعالی چیزی بسبب ختم ایشان بایشان عاید گردد و مر ایشان راست عذابی
دردناک که الم ایشان بدلهای ایشان برسد **وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ خَيْرٌ لِأَنْفُسِهِمْ إِنَّمَا نُمْلِي لَهُمْ لِيَزْدَادُوا**
إِثْمًا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ و نپندارند کافران آنکه مهلت میدهیم کافران از یهود و نصاری و مشرکان و منافقان که درنگ ایشان در دنیا
بهتر است از برای ایشان بدرستی که درنگ و مهلت میدهیم ایشان را تا زیاده کنند گناه را و در دین باطل خود لجاجت ورزند و مر ایشان راست عذابی
خوار کننده و رسوا سازنده **مَا كَانَ اللَّهُ لِيَذَرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَىٰ مَا أَنْتُمْ عَلَيْهِ حَتَّىٰ يَمِيزَ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَمَا كَانَ اللَّهُ**
لِيُطْلِعَكُمْ عَلَى الْغَيْبِ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ يَجْتَبِي مِنْ رُسُلِهِ مَنْ يَشَاءُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَإِنْ تُؤْمِنُوا وَتَتَّقُوا فَلَكُمْ
أَجْرٌ عَظِيمٌ بر آن نیست خدای تعالی که بگذارد مؤمنان را بر آن چیزی که شما ای منافقان بر آنید از طعن بر ایشان در خفا و تستر
با ایشان و آشکارا بلکه مرتبت حکمت الهی مقتضی حال شما را بمحک امتحان زند تا وقتی که جدا کند پلید را که آلوده نفاق است از پاک که
محلی بحلیهٔ ایمان است یعنی مؤمن مخلص را از منافق تا جهاد باشد تا منافقان تخلف نموده با اعدای دین محاربه نکنند چنانچه در روز احد با پیغمبر

۷۷

مخزونات سر ایشان که بطریق وحی سید عالم صلی الله علیه و آله معلوم کرده و مخصوصان و امینان بر آن اطلاع یابند مثل اهل بیت علیهم
و انجمله مکنونات ضمایر اهل نفاق آن بود که در وقتی که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که امت مرا بصورت و هیئت نموده بهمان نحو که
که ذات و ذریات با آدم علیه السلام نموده بود و ندر آباء الهام الهی معلوم شد که کدام از ایشان اسلام قبول کند و کدام در بادیه ضلالت
مانند منافقان گفتند با ابی طالب که پسر برادر تو چنین دعوی بلند میکند و از حالات ما غافل است اگر راست میگوید که علم الیقین
یا ما بگو که کدام مخلص است و کدام منافق آیت آمد که چنان نیست که خدای تعالی مطلع گرداند شما را ای منافقان و لیکن خدای تعالی بر
گزیند برای اطلاع بر آن از فرستادگان هر که را خواهد و او را بر احوال غیبی مطلع گرداند و تا بیان نبی نیز از نبی اطلاع یابد گفتند پس شما ای
مؤمنان بگروید بخدای بر آنچه اوامر و منهیات و علم غیب دانا و بدارید رسولان او را که بندگان برگزیده اند و حیثیت تا خطاب با
یا منافقان باشد و اگر ایمان آرید بر نبوت و پرهیزید از نافرمانی یا از شرک و نفاق پس شما را باشد مزدی بزرگ **وَلَا يَحْسَبَنَّ**
الَّذِينَ يَبْخَلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَهُمْ سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخِلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ
لِلَّهِ مِيرَاثُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ و نپندارند آنانکه بخل میکنند بدانچه خدای
از مال و منال بایشان داده است از فضل و کرم خود آن بخل بهتر است مر ایشان را چنانچه است آن بخل بد تر است مر ایشان را هم در دنیا بذهاب
برکت از اموال و هم در آخرت باستحقاق شداید و اهوال زود باشد که در گردن ایشان طوق کرده شود آنچه بخل کرده‌اند بآن از اموال و زکوة
نداده‌اند و این فضیحت ایشان را واقع باشد در روز رستخیز چنانچه در حدیث آمده است که هر کرا خدای تعالی مالی عطا فرمود و او بخل ورزد و کل
زکوة آن عطا نمود تمثیل و تصویر کنند روز قیامت مال او را بصورت ماری بزرگ که از بسیاری تندی زهر موی بر سر او ریخته باشد و دو
نقطه سیاه بر زبر چشمهای وی یا آنکه ابو دو اژدها ماری خبیث ترین مارها است پس آن مار بیاید و طوق گردن او شده بر او گند
و دهن او را بگیرد و زبان او بنزع دو فک و سر او شکسته گوید که من آن گنج و آن مال توام که در دنیا از جهات میزدی و طمع
بر اقران بها میکردی و مر خدا براست میراث اهل آسمانها و زمینها یعنی هم چنانکه ملک آسمان و زمین بی دعوی همه جهان و فرا از او را مسلم
مانند کمن الملک الیوم لله الواحد القهار تحققا که فرا انکه میراث در حقیقت چیزی را گویند که بملک کسی در آید و چیزی ازان در ملک ایشان
باشد پس اموال اهل آسمان و زمین میراث بر وجه مجاز که بر چه عاریت در دست ایشان و در حقیقت از آن خدا است پس چون اهل
آسمان و زمین همه عاریت جامه اعیان برسد و در این سخن اشارتی است بآنکه بخیل در نفس الامر مالی ندارد که بآن نازد حق است بخل
دیگری بخل در زینت غایت بخاوت و منابت شقاوت است و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از انفاق و امساک داناست **لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ**
قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا وَقَتْلَهُمُ الْأَنْبِيَاءَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَنَقُولُ ذُوقُوا
عَذَابَ الْحَرِيقِ بدرستی که شنید خدای این سخن اعادی را که گفتند بدرستی که خدای درویش است و ما توانگرانیم چون آیت اقرضوا الله قرضا
حسنا به پیغمبر صلی الله علیه و آله فرود آمد آنحضرت نوشت بیهودی قینقاع که بجای آرید نماز را و بدهید زکوة را و آیت اقرضوا الله بلی از
اصحاب او فرستاد او چون بآنجا رسید دید در بیت العلم جماعتی بسیار نشسته اند که مقتدی او را فنحاص بن عازورا میگفتند و نامه پیغمبر
داد با و ایشان را دعوت نمود باسلام و زکوة مضمون نامه بود فنحاص گفت اگر آنچه تو میگویی حقست پس خدا فقیر باشد و ما غنی که غنی می بود
از ما قرض نطلبید ان مکاتب طیا کبر روی او زد از غضب پس این آیت نازل شد و بعضی گویند قایل این قول حی ابن اخطب بود حضرت
حق از روی تهدید گفت که زود باشد که بنویسیم یعنی حفظ را بفرماییم تا بنویسند آنچه ایشان گفتند فقر را بما اسناد کردند و غنا را بخود
و دیگر خواهیم نوشت قتل اسلاف ایشان پیغمبران را بنا حق و ما میگوییم ایشان را نزد یک مرگ یا بوقت قیام از قبور بچشید عذاب آتش
سوزنده را **ذَٰلِكَ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيكُمْ وَأَنَّ اللَّهَ لَيْسَ بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ** این چنین عذابی شما را بسبب چیزی است که از پیش
فرستاده دستهای شما و گرنه برای تحقیق فعلیت و گرنه فاعل ایشانند و افعال ایشان قتل انبیا بوده و عبادت عجل و امثال آن و دیگر

منافقان

عقوبت ایشان است که خدای تعالی نیست ستمکار بر بندگان خود پس چون شما مستحق عذابید از روی عدل شما را معذب خواهد ساخت الَّذِينَ
قَالُوا إِنَّ اللَّهَ عَهِدَ إِلَيْنَا أَلَّا نُؤْمِنَ لِرَسُولٍ حَتَّىٰ يَأْتِيَنَا بِقُرْبَانٍ تَأْكُلُهُ النَّارُ قُلْ قَدْ جَاءَكُمْ رُسُلٌ مِّن قَبْلِي بِالْبَيِّنَاتِ
وَبِالَّذِي قُلْتُمْ فَلِمَ قَتَلْتُمُوهُمْ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ دیگر کسانی اند آنان که گفتند بدرستی که خدای تعالی عهد کرده و حکم فرموده
بما یعنی ما را امر کرده با آنکه ایمان نیاریم و تصدیق نکنیم مر فرستاده را تا وقتی که بیارد برای ما قربانی که بخورد آن را آتش چه بنی اسرائیل خوردن قربانی
حلال نبوده آن را در وسط خانه که سقف نداشت می نهادند و پیغمبر آن زمان در میان خانه ایستاده مناجات کردندی و خطای بنی اسرائیل التجا
پیش او آورده متوجه بودندی تا وقتی که قربان مقبول شدی علامت قبول آن بود که آتشی سفیدی پدید شدی و از جهت آسمان
فرود آمده قربانها سوختی و بوی خوش پس چون ایشان گفتند که در توریة مذکور است که جز بدان پیغمبر مگروید که قربانی بر نهج مذکور بیارد حق تعالی این را
الزام میکند بگو تحقیق آمدند بشما فرستادگان خدای پیش از من بمعجزهای روشن چون عیسی و یحیی و زکریا که ایشان را کشتید ایشان را مثل زکریا که صاحب
ذبح بوده و بآنچه گفتید یعنی قربانی که آتش بخورد پس چرا کشتید ایشان را اگر هستید راستگویان در دعوی خود که متابعت پیغمبر صاحب قربان میباید کرد این دلالت بر تکذیب قول ایشان دارد و اگر راست بودندی
ایشان را پیغمبر صلی الله علیه و آله اکرام ایشان بقربان مقبول بجا نمود بر وفق مدعای ایشان منکر شدند چنانکه پیش از این پیغمبران علیهم السلام
ایمان بآن نمودند با معجزات دیگر نگرویدند و کشتند فَإِن كَذَّبُوكَ فَقَدْ كُذِّبَ رُسُلٌ مِّن قَبْلِكَ جَاءُوا بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ
وَالْكِتَابِ الْمُنِيرِ برای تسلی آنحضرت که اگر تکذیب این جهودان میکنند پیغمبران پیش از تو را تکذیب کردند بدرستی که تکذیب کرده شد
فرستادگان پیش از تو چنانکه فرستادگانی که ایشان آورده بودند حجتهای روشن و معجزهای ظاهر و مواعظ زاجره یا احکام شرعیه و کتاب
روشن کننده حلال و حرام مثل توریة و انجیل و غیر ذلک كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَإِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَمَن
زُحْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ هر نفسی چشنده مرگ است ...
اهل تکذیب را باب تصدیق که تمامی این جزا نیست تمام داده شوید مزدهای روز برخواستن از قبور پس هر که
کرده شود از آتش دوزخ و در آورده شود در بهشت پس هر آینه رستگاری یافت و بمراد رسید و نیست زندگانی این جهان مگر برخورداری
ناپایدار حیات دنیا را متاعی تشبیه فرموده که خورنده در آن فریب خورد و مراد آن است که زندگانی دنیا مردم را فریب میدهد ...
آن را دانا گردند معلوم شود که هیچ نیارزد آیه دلالت کرده که نعیم آخرت دار النعیم نیست برای غرور و لهذا آنحضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرموده که موضع تازیانه در بهشت بهتر است از دنیا و ما فیها لَتُبْلَوُنَّ فِي أَمْوَالِكُمْ وَأَنفُسِكُمْ وَلَتَسْمَعُنَّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِن قَبْلِكُمْ وَمِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا أَذًى كَثِيرًا وَإِن تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَٰلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ بخدا که شما آزمایش
کرده خواهید شد در مالهای خویش اهل شرک بعد از هجرت اهل ایمان دست تعدی بمال و ضیاع هر یک که در مکه داشتند دراز کرده
و نیز برای خود می انداختند و هم که از ایشان در راه بهشت میماند در آتش تعذیب میوختند حق تعالی آیت فرستاد که هر آینه شما آزموده شوید
در مالهای خود بنقصان و تلف و در نفسهای خود بجهاد یا امراض و علل و هر آینه خواهید شنید از آنکه کتاب بایشان داده اند مثل علمای
یهود و نصاری و از آنکه ایشان شرک آورده اند رنج بسیار یعنی سخنانی که موجب رنج خاطر شود و هم ببنت پیغمبر صلی الله علیه و آله
صبر کنید بر آزار این گروه و بپرهیزید از مکافات ایشان و بایشان حقیقی گذارید پس بدرستی که این صبر و تقوی از استوارهای کارهای دین
و درستی نشانهای آن از حقایق ایمان وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ لَتُبَيِّنُنَّهُ لِلنَّاسِ وَلَا تَكْتُمُونَهُ
فَنَبَذُوهُ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ وَاشْتَرَوْا بِهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَبِئْسَ مَا يَشْتَرُونَ و یاد کن ای محمد که فرا گرفت خدا پیمان آنانکه
عطا کرده اند ایشان را توریة و انجیل یعنی علمای بنی اسرائیل و مضمون عهد آنکه هر آینه بیان کنید برای مردمان کتاب را که در شأن محمد
صلی الله علیه و آله و مپوشید امر پیغمبر را پس چون خشم کتاب با جماعت الناس پس پشت خود این کلام مثل است در عدم التفات و خرید بدنی
برگزیدند بآنچه اخذ میثاق بر آن بود بهای اندک که آن ماکول و رشوتها احبار و اساقفه بود که هر سال از عوام و سفله میگرفتند پس بد چیز است

که بخریدند یعنی بدل میکنند بجهت جاه و دانش از طعام فانی لَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَفْرَحُونَ بِمَا أَتَوا وَّيُحِبُّونَ أَن يُحْمَدُوا بِمَا لَمْ يَفْعَلُوا فَلَا
تَحْسَبَنَّهُم بِمَفَازَةٍ مِّنَ الْعَذَابِ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ مپندار ای محمد آنانکه خوشدل باشند بآنچه آمدند یعنی کردند از پوشیدن نعت
تو و ایشان دوست میدارند که ستوده شوند بآنچه نکردند پیغمبر صلی الله علیه و آله از ایشان چیزی پرسید و ایشان جواب غیر حقیقی داشتند و بیرون آمده
سخن غلط کردند و چنان فرا نمودند که براستی خبر داده اند و با وجود آن دروغ ایشان شاد و خرسند نیز بوده این آیت نازل شد یا در شان
منافقان که از غزوه تخلف کردند و چون پیغمبر صلی الله علیه و آله باز آمد زبان اعتذار گشوده توقع تحسین داشتند پس مپندار ای نبی و ای
مؤمنان ایشان را که اهل رستن اند از عذاب قیامت یا عذاب دنیا چون قتل و جلا و ذلت و قبول جزیه و مر ایشان راست عذابی دردناک
رسوا کننده وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها
و خدای تعالی بر همه چیز از عقوبت ابرار و عقوبت اشرار تواناست آورده اند که قریش از یهود پرسیدند معجزات موسی را گفتند عصا و ید بیضا و ابراه
حدیث عصا و ید بیضا با معجزهای دیگر در بیان آوردند و از نصاری معجزات عیسی پرسیدند گفتند احیای موتی و ابراء ابرص را گفتند پس نزد حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله آمده گفتند ای محمد از معجزات موسی و عیسی خبر یافتیم و بطلب معجزات تو پیش آمده ایم کوه صفا را زر ساز
تا آن را علامت یگانگی معبود تو سازیم حق تعالی این آیت فرستاد و ایشان را بمطالعه آیات وحدانیت إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ
وَاخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ لَآيَاتٍ لِّأُولِي الْأَلْبَابِ بدرستی که در آفرینش آسمانها و آنچه در وی است و در آفرینش زمین و آنچه در
وی است و آمد شد شب و روز یا اختلاف ایشان در نور و ظلمت یا نقصان و زیادت هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و
کمال علم و قدرت و حکمت او خداوندان عقول ایشان از شوائب حس و وهم صافی و بادراک دقایق اسرار و حقایق آثار وافی باشد الَّذِينَ يَذْكُرُونَ اللَّهَ
قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِهِمْ وَيَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَٰذَا بَاطِلًا سُبْحَانَكَ فَقِنَا
عَذَابَ النَّارِ و این اولو الالباب آنانند که اند روی غلو و یاد میکنند خدای را در حالت ایستادن و در وقت نشستن و در زمانی که تکیه کرده
بر پهلوی خود مراد دوام ذکر است یعنی دایم یاد حق اند و پیوسته در دریای محبتش مستغرق که مَنْ أَحَبَّ شَيْئًا أَكْثَرَ ذِكْرَهُ یا مراد از ذکر
نمازات که این هیأت در کار میکنند بحسب طاقت و توانایی که بجهت شکر است یعنی سپاس گزاری میکنند بر قدرت فهم و تکلیف بر نشست
و بر نشست نمود یا بر پهلو محنت در آن است و بر جهت خوابگاه و منام که آسایش تمام بسبب آن است محققان گفته اند که مراد ذکر دولت
زیرا که دوام ذکر فی حکم بیت الذکر دل نموری و قصوری نمیباشد پس مراد این ذکر حب اند که مشغول بذکر دل و جان اند که قیاماً یعنی
متوجه بامر الهی قعوداً او قعدة المنحیت باز ایستاده از ملاهی و علی جنوبهم از ارتکاب مناهی بر جانب نمیایی مایلند و بر استقامت فرود آمده
بر جانب قربت و علی جنوبهم سر در کنار دریا نگاه وجد و حال بر کناره از پندار و وسوسه و غرور و خیال و اندیشه میکنند از روی استدلال
در آفرینش آسمانها و زمینها تا آن اندیشه ایشان را راه نماید بصانع قدیم و مبتدع حکیم و محبت نمود و جزای نظر دل ایشان بجانب از
غیبت بحضور آمده و از روی شهود بر زبان نیاز گویند ای پروردگار ما نیافریدی تو این مخلوق را که آسمان و زمین است آفریدن باطل
و بی اصل یا خلق نکرده آن را عبث و هزل پاکی تراست از آنکه چیزی را باطل بیافرینی پس نگاه دار ما را که بسبب لطف خود از عذاب
آتش دوزخ شیخ رحمة الله روایت میکند در تفسیر خود از محمد بن حنفیه رضوان الله علیه و او از امیر المؤمنین علیه السلام که رسول صلی الله علیه و آله
هر گاه بنماز شب بر خاستی مسواک میفرمود و نظر میکرد بجانب آسمان و میخواند این آیات إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ تا فَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و در دیگر
لا ... ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که امر میفرموده اند باین پنج آیه که إِنَّ فِي خَلْقِ السَّمَاوَاتِ تا تُخْلِفُ الْمِيعَادَ که در وقت
بر خواستن از برای نماز شب بخوانند و در هنگام خواب کردن و بعد از دو رکعت نافله فجر رَبَّنَا إِنَّكَ مَن تُدْخِلِ النَّارَ
فَقَدْ أَخْزَيْتَهُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ ای آفریدگار ما بدرستی که تو از روی عدل هر کرا در آری بدوزخ و در آنجا جاوید
پس بدرستی که او را خوار کردانیدی بعقوبت که اگر خلود نماند و بعد از استیفاء عقاب او را بیرون آرند خزی و فضیحت است و بیت

ستمکاران را از شرک و یهود و نصاری و مثال ایشان از ظلم آل محمد صلی الله علیه و آله ... که عذاب و رنج از ایشان منع نسازند ربنا
إننا سمعنا مناديا ينادي للإيمان أن آمنوا بربكم فآمنا ربنا فاغفر لنا ذنوبنا وكفر عنا سيئاتنا وتوفنا
مع الأبرار ای پروردگار ما بتحقیق که ما شنیدیم منادی ندا کننده را که ... خلق را بسوی ایمان و این منادی محمد است صلی الله علیه و آله یا قرآن
و این عام تر است چه بسیار کس دعوت رسول را در نیافته اند و همه از قرآن می شنوند که بزبان جان ندا میکند و ندای محمدی را ...
او علیه السلام خواهد رسانید که تمام خلق را دعوت فرماید با ایمان و هر که قبول نکند بتیغ سیاست وی در آید منادی بر این وجه که بگروید به پروردگار
خود پس اجابت کنند که کویند اجابت کردیم منادی را و ایمان آوردیم بتوحید و عدل و نبوت و امامت و معاد و متعلقات او
ای پروردگار ما پس بیامرز گناهان ما را ... بمطلق گناهان گذشته و در گذران و بپوش از ما بدیهای ما ... صغایر ...
آینده است و بمیران ما را با نیکان و نیکوکاران یعنی با ایشان که معصومند ربنا وآتنا ما وعدتنا على رسلك ولا تخزنا يوم القيامة
إنك لا تخلف الميعاد ... و بصلاح آرنده کار باید ... و عده فرموده بر تصدیق و فرستادگان ...
بر زبان رسل وعده فرموده از نصرت مؤمنان ... استغفار ... آمرزش خواهند ... و لمن دخل بيتي مؤمنا
وللمؤمنين والمؤمنات و چنانچه ... علیه السلام فرمود ربنا اغفر لي ولوالدي وللمؤمنين و چنانچه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده
واستغفر لذنبك وللمؤمنين والمؤمنات ... که خلاف نمی کنی وعده خود را ...
برکات که مشتمل بر دعوات ... فرموده اند ... این دعوات بهدف قبول رسید ...
جناب بر این وجه صادر شد فاستجاب لهم ربهم أني لا أضيع عمل عامل منكم من ذكر أو أنثى بعضكم من بعض فالذين هاجروا
وأخرجوا من ديارهم وأوذوا في سبيلي وقاتلوا وقتلوا لأكفرن عنهم سيئاتهم ولأدخلنهم جنات تجري
من تحتها الأنهار ثوابا من عند الله والله عنده حسن الثواب پس اجابت فرمود مر دعای ایشان را پروردگار ایشان
بآنکه گفت من ضایع نکنم عمل هیچ عمل کننده را از شما ... نقل میکنند که ... از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله سؤال کرد که ...
... باشد که مردان ... بسیار یاد کرده ... زنان ... آیه ... من عمل هیچ عمل کننده را از شما ضایع
نکنم از مرد و زن بعضی از شما از بعضی دیگر ... زنان از مردان و مردان از زنان ... در ثواب یک حکم دارد
هر که عمل کند ... پس آنانکه هجرت کردند
از شرک ... از اوطان خویش و بیرون شدند از دیار و سرای و منزل خود یعنی پیغمبر صلی الله علیه و آله ... مشرکان ایشان را بیرون کردند ...
شدند در راه طاعت ... اسلام اند چون بلال ...
و کشته شدند در جهاد ... در ستان ...
یاد گرفت ... نزد خدای تعالی ... دلیل بر تعظیم ثواب ... است
و اضافه ثواب ... بذات ... ثواب است ...
نزدیک است در ... مشرکان ... مؤمنان ...
... پرستان در ... خدای ...
در ویشان ... لا يغرنك تقلب الذين كفروا في البلاد متاع قليل ثم مأواهم جهنم وبئس المهاد
فریب ندهد ترا رفتن و آمدن کافران در شهرها برای تجارت ...
بازگشت ایشان جهنم باشد و بد آرامگاهی است جهنم لكن الذين اتقوا ربهم لهم جنات تجري من تحتها الأ
نهار خالدين فيها نزلا من عند الله وما عند الله خير للأبرار لیکن کسانی که ترسیدند از عذاب پروردگار خود

۷۹

دینی ... پس ... مهمانی ... در ...
... که ایشان ... خدای ...
... بسیاری ... مهمانان ... منزل مهمانان ... دار السلام ...
نعمت ...
فانی وإن من أهل الكتاب لمن يؤمن بالله وما أنزل إليكم وما أنزل إليهم خاشعين لله لا يشترون بآيات
الله ثمنا قليلا أولئك لهم أجرهم عند ربهم إن الله سريع الحساب در اسباب نزول آورده اند که در شان نجاشی
... نازل شده و جابر بن عبد الله رضی الله عنه گوید که در شان نجاشی ... نازل شده و نام او ...
... رسول ... صلی الله علیه و آله ...
...
... نجاشی ...
...
...
...
... یا أيها الذين آمنوا اصبروا وصابروا ورابطوا واتقوا الله لعلكم تفلحون
...
...
...
...
...
...
...
... سورة النساء مدنية وهي مائة وست وسبعون آية
بسم الله الرحمن الرحيم يا أيها الناس اتقوا ربكم الذي خلقكم من نفس
واحدة وخلق منها زوجها وبث منهما رجالا كثيرا ونساء واتقوا الله الذي تساءلون به والأرحام
إن الله كان عليكم رقيبا ای مردمان بترسید و بپرهیزید از خشم و عذاب پروردگار خویش ...
...
...
...
...
... وآتوا اليتامى أموالهم ولا
تتبدلوا الخبيث بالطيب ولا تأكلوا أموالهم إلى أموالكم إنه كان حوبا كبيرا

ایشان مالهای ایشان را بحکم وصیت و ولایت تفرق کرده اید آورده اند که اولیا در مال یتیمان تصرف ناشایسته میکردند مثل آنکه گوسفند لاغر خود را بعوض گوسفند فربه ایشان میدادند و [illegible] بزرگ میگرفتند و میگفتند شاة بشاة حق تعالی فرمود که بدل مکنید مال پاک یتیم را بمال پلید خود [illegible] فرا مگیرید جنید بن جنید [illegible] مال یتیم که در حق شما خبیث است و [illegible] بخورید مالهای ایشان را [illegible] خوردن [illegible] بدرستی که خوردن مال یتیم [illegible] نزدیک خدای تعالی گناهی بزرگ [illegible] این آیت در شان [illegible] نازل شده [illegible] وفات کرده بود [illegible] مال خود را از عم خود طلب نمود [illegible] [illegible] این آیت فرود آمد [illegible] تمامی مال را تسلیم برادرزاده نمود و [illegible]

وَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تُقْسِطُوا فِي الْيَتَامَىٰ فَانكِحُوا مَا طَابَ لَكُم مِّنَ النِّسَاءِ مَثْنَىٰ وَثُلَاثَ وَرُبَاعَ فَإِنْ خِفْتُمْ أَلَّا تَعْدِلُوا فَوَاحِدَةً أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ ذَٰلِكَ أَدْنَىٰ أَلَّا تَعُولُوا وَآتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِن طِبْنَ لَكُمْ عَن شَيْءٍ مِّنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَّرِيئًا

و اگر می ترسید شما یا می دانید که عدل نکنید [illegible] آورده اند که این آیت در شان کسی فرود آمده که یتیم [illegible]

[illegible] تزویج [illegible] زنان [illegible] نکاح [illegible] دو و سه و چهار [illegible] پس نکاح کنید آنچه خوش آید شما را از زنان دو دو و سه سه و چهار چهار [illegible] نکاح

[illegible]

وَلَا تُؤْتُوا السُّفَهَاءَ أَمْوَالَكُمُ الَّتِي جَعَلَ اللَّهُ لَكُمْ قِيَامًا وَارْزُقُوهُمْ فِيهَا وَاكْسُوهُمْ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

و مدهید بیخردان را [illegible] اموال خود را [illegible] خطاب باولیای سفیهانست [illegible] [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible]

وَابْتَلُوا الْيَتَامَىٰ حَتَّىٰ إِذَا بَلَغُوا النِّكَاحَ فَإِنْ آنَسْتُم مِّنْهُمْ رُشْدًا فَادْفَعُوا إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ وَلَا تَأْكُلُوهَا إِسْرَافًا وَبِدَارًا أَن يَكْبَرُوا وَمَن كَانَ غَنِيًّا فَلْيَسْتَعْفِفْ وَمَن كَانَ فَقِيرًا فَلْيَأْكُلْ بِالْمَعْرُوفِ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا

و بیازمایید یتیمان را [illegible] عقل و تمیز [illegible] تا وقتی که برسند بحد نکاح [illegible] بلوغ [illegible] احتلام [illegible] پانزده سالگی [illegible] ای اولیا مالهای یتیمان را [illegible] اسراف [illegible]

[illegible] الثناء

[illegible] از خوف آنکه بزرگ شوند و مال از شما بازستانند و هر که باشد از اولیا و اوصیا توانگر پس باید که از مال یتیم [illegible] و عفت و خویشتن داری [illegible] بشاید از اجاعت که مال یتیم در دست ایشانست [illegible] پس باید که بخورد از مال یتیم [illegible] [illegible] کفایت [illegible] [illegible] مالهای ایشان [illegible] گواه بگیرید [illegible] [illegible] جدال و خصومت [illegible] خدای تعالی [illegible] آورده اند که عادت عرب در زمان جاهلیت چنان بوده است که [illegible] مطلقا و پیران خورد سال و [illegible] میراث نمی دادند [illegible] آورده و چون حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] میراث [illegible] [illegible] آورده اند [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] [illegible] ایشان را [illegible] جاهلیت [illegible] آمد که

لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا

مر مردان را [illegible] [illegible] مقدر [illegible] [illegible]

وَإِذَا حَضَرَ الْقِسْمَةَ أُولُو الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينُ فَارْزُقُوهُم مِّنْهُ وَقُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَّعْرُوفًا

و چون حاضر شوند در وقت قسمت [illegible] [illegible] [illegible] و گویید [illegible] شود

وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكُوا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَافًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا

و باید که بترسند آنانکه بگذارند از پس خود فرزندان [illegible] ضعیف [illegible] [illegible] [illegible] وصیت [illegible] [illegible] خدای تعالی [illegible]

إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَىٰ ظُلْمًا إِنَّمَا يَأْكُلُونَ فِي بُطُونِهِمْ نَارًا وَسَيَصْلَوْنَ سَعِيرًا

بدرستی که آنانکه از روی [illegible] میخورند و تلف میکنند مالهای یتیمان [illegible] روایت میکنند از پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] روز قیامت [illegible] یا رسول الله [illegible] [illegible] مال یتیم [illegible] [illegible] آتش [illegible]

يُوصِيكُمُ اللَّهُ فِي أَوْلَادِكُمْ لِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ

۸۰

الانثيين فان كن نساء فوق اثنتين فلهن ثلثا ما ترك وان كانت واحدة فلها النصف ولابويه
ابواه لكل واحد منهما السدس مما ترك ان كان له ولد فان لم يكن له ولد وورثه ابواه فلامه الثلث فان
كان له اخوة فلامه السدس من بعد وصية يوصي بها او دين اباؤكم وابناؤكم لا تدرون ايهم اقرب
لكم نفعا فريضة من الله ان الله كان عليما حكيما امر میکند شما را خدای تعالی در کار شما و معاد در میراث ایشان [illegible]
میکند الله بکم خویش درباره فرزندان شما سهام میراث برابر بهره [illegible] مثل بهره دو زن پس اگر باشند اولاد جنس زنان [illegible]
که بالای دو [illegible] پس میراث ایشان باشد دو ثلث از آنچه متوفی بگذاشته است و اگر باشد وارث یک دختر پس او راست نصف از
متروکات متوفی حق سبحانه و تعالی سهم زیاده از دو دختر تعیین فرموده [illegible] دو دختر را ذکر نفرموده [illegible] جواب
گفته اند که [illegible] اختلاف کرده اند ابن عباس گوید که [illegible] نصف است [illegible] ظاهر آیت [illegible] زیاده از دو [illegible]
[illegible] است و باقی [illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible] و اجماع امت [illegible]
[illegible] دوم [illegible] نصف [illegible] سیم یک دختر با برادر یک [illegible]
با خواهر [illegible] دو ثلث [illegible] باشد [illegible] حق سبحانه [illegible] دو خواهر [illegible] دو دختر [illegible] خواهران
[illegible] اقرب [illegible] طریق اولی که ثلثان باشد [illegible] پدر و مادر [illegible]
اگر باشد مر [illegible] فرزندی خواه مرد و خواه زن [illegible] باقی [illegible] باجماع و اگر زن است [illegible] نصف [illegible]
[illegible] دختر [illegible]
فرزندی و اگر چه فرزند فرزند باشد [illegible] میراث [illegible] پدر و مادر [illegible]
[illegible] فرموده [illegible] احوال ذکور یا اناث [illegible] احوال اناث [illegible] پدر و مادر [illegible]
[illegible] اولاد [illegible] و التفصیل [illegible] احوال اناث [illegible]
بابرادر [illegible] پس اگر باشد مر این متوفی را برادران که اقل دو نفر باشند یا چهار خواهر [illegible] یا یک برادر و دو خواهر [illegible]
پس [illegible] باشد [illegible] از متروکات [illegible] میراث [illegible] وصیت کرده موصی [illegible]
یا بعد از ادای دینی که در ذمت مورث باشد پدران شما و پسران شما [illegible]
منفعت [illegible] اصول و فروع [illegible] نفع [illegible] در دنیا [illegible]
[illegible] صاحب [illegible] حق تعالی [illegible] موروث [illegible]
سهام مواریث را فرض کرده [illegible] ثابت [illegible] خدای [illegible] و دانا [illegible]
ولكم نصف ما ترك ازواجكم ان لم يكن لهن ولد فان كان لهن ولد فلكم الربع مما تركن من بعد وصية
يوصين بها او دين و مر شما راست ای شوهران نیمه آنچه ترک کرده اند زنان شما اگر نباشد مر زنان شما را فرزند خواه یکی و خواه بیشتر خواه از شما
و خواه از غیر شما خواه مذکر و خواه مؤنث و خواه صلبی و خواه ولد ابن که قایم مقام است [illegible] پس اگر زنان شما را فرزند
باشد [illegible] پس شما راست چهار یک [illegible] شما [illegible]
شما وصیت کرده باشند [illegible] قضای دینی که در ذمت ایشان باشد ولهن الربع مما تركتم ان لم يكن لكم ولد فان كان
لكم ولد فلهن الثمن مما تركتم من بعد وصية توصون بها او دين و مر زنان راست چهار یکی از آنچه شما [illegible]
خواه زن یکی باشد و خواه زیاده تا چهار [illegible] اگر نباشد شما را فرزند خواه یکی و خواه زیاده و خواه مذکر و خواه مؤنث خواه از ایشان
و خواه از غیر ایشان اگر چه ایشان [illegible] پس اگر باشد شما را فرزند [illegible] زنان [illegible]

[illegible]

[illegible] وان كان رجل
يورث كلالة او امرأة وله اخ او اخت فلكل واحد منهما السدس فان كانوا اكثر من ذلك فهم شركاء
في الثلث من بعد وصية يوصى بها او دين غير مضار وصية من الله والله عليم حليم و اگر باشد مردی که از وی
میراث میگیرند کسی که والدین و اولاد ندارد [illegible] از جهت عرض [illegible] مثل اخوه و اخوات و اعمام و عمات و اخوال
و خالات و اولاد ایشان [illegible] مرد [illegible] زن [illegible]
در این حکم [illegible] برادر [illegible] خواهر [illegible] برادر و خواهر [illegible]
[illegible] باشند اولاد [illegible] برادری و خواهری پس ایشان [illegible] خواه ذکور و خواه اناث یا مختلط از فریقین
[illegible] ذکور بر اناث [illegible] سدس و ثلث [illegible]
و خواهران پدر و مادری یا پدری [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مراتب [illegible] اول ابوین و اولاد [illegible] دوم اخوه و اجداد [illegible] سیم اعمام و اخوال [illegible] اول و دوم
[illegible] دوم سیم [illegible] و تفصیل آن در کتب فقه [illegible] و این میراث [illegible] از پس انفاذ وصیتی که از پس مرگ
وصیت کرده شده [illegible] پس از ادای دین [illegible] او دين [illegible]
انفاذ وصیت [illegible] مقدم است بر وصیت [illegible] زیرا که [illegible] از متروکات میت
[illegible] تجهیز و تکفین است [illegible] دیگر دین [illegible] اصل [illegible] دیگر وصیت از ثلث و دیگر میراث [illegible]
[illegible] انفاذ وصیت و ادای دین [illegible] وصیت [illegible] و دین [illegible] وصیت [illegible]
ثلث مال [illegible] و دین [illegible] که وارث [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] تلك حدود الله ومن يطع الله ورسوله يدخله جنات تجري من تحتها الانهار خالدين فيها وذلك
الفوز العظيم آن احکام [illegible] در امور [illegible] احکام خداست [illegible]
[illegible] خدا و رسول [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] جنات [illegible] و این ادخال مطیعان در بهشت [illegible] ومن
يعص الله ورسوله ويتعد حدوده يدخله نارا خالدا فيها وله عذاب مهين و هر که فرمان خدا و رسول [illegible]
[illegible] حلال و حرام و میراث و سایر احکام [illegible] خدای [illegible]
باشد [illegible] عذابی خوار کننده واللاتي يأتين الفاحشة
من نسائكم فاستشهدوا عليهن اربعة منكم فان شهدوا فامسكوهن في البيوت حتى يتوفاهن
الموت او يجعل الله لهن سبيلا و آن زنانی که [illegible]
[illegible] این زنان [illegible]
اقوال [illegible] گواهی [illegible] این زنان [illegible] اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
رسالت صلی الله علیه و آله فرموده [illegible] آن حضرت [illegible]

رجم است و بکر را بکر صد تازیانه و بیرون کردن مدت یک سال پس حکم این حدیث [illegible] منسوخ شده [illegible] باقی مانده **وَاللَّذَانِ يَأْتِيَانِهَا مِنْكُمْ فَآذُوهُمَا فَإِنْ تَابَا وَأَصْلَحَا فَأَعْرِضُوا عَنْهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ تَوَّابًا رَحِيمًا** و آن دو کس [illegible]

[illegible] لیکن اکثر مفسرین بر آنند [illegible] ابن عباس فرموده [illegible] اگر توبه کنند [illegible] و کار خود با صلاح آورند [illegible] منسوخ است [illegible] باقرار ثابت شده [illegible] حد لازم است [illegible] کرد خدای تعالی است توبه پذیرنده [illegible] مهربان بر توبه کنندگان **إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأُولَئِكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا** [illegible] قبول توبه بر خدای تعالی است [illegible] وعده قبول توبه برای کسانی [illegible] گناه [illegible] ملک الموت [illegible] حضرت [illegible] **وَلَيْسَتِ التَّوْبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ حَتَّى إِذَا حَضَرَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ إِنِّي تُبْتُ الْآنَ وَلَا الَّذِينَ يَمُوتُونَ وَهُمْ كُفَّارٌ أُولَئِكَ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا** و نیست قبول توبه [illegible] ایمان [illegible] مقبول نیست [illegible] عذاب [illegible] میراث [illegible] رسول الله [illegible] **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِينَ بِفَاحِشَةٍ مُبَيِّنَةٍ**

۸۲

وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَى أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا [illegible] میراث [illegible] زنان [illegible] **وَإِنْ أَرَدْتُمُ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدَاهُنَّ قِنْطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونَهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا** [illegible] **وَكَيْفَ تَأْخُذُونَهُ وَقَدْ أَفْضَى بَعْضُكُمْ إِلَى بَعْضٍ وَأَخَذْنَ مِنْكُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا** [illegible] **وَلَا تَنْكِحُوا مَا نَكَحَ آبَاؤُكُمْ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَمَقْتًا وَسَاءَ سَبِيلًا** [illegible] **حُرِّمَتْ عَلَيْكُمْ أُمَّهَاتُكُمْ وَبَنَاتُكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ وَعَمَّاتُكُمْ وَخَالَاتُكُمْ وَبَنَاتُ الْأَخِ وَبَنَاتُ الْأُخْتِ وَأُمَّهَاتُكُمُ اللَّاتِي أَرْضَعْنَكُمْ وَأَخَوَاتُكُمْ مِنَ الرَّضَاعَةِ وَأُمَّهَاتُ نِسَائِكُمْ وَرَبَائِبُكُمُ اللَّاتِي فِي حُجُورِكُمْ مِنْ نِسَائِكُمُ اللَّاتِي دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَإِنْ لَمْ تَكُونُوا دَخَلْتُمْ بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ وَحَلَائِلُ أَبْنَائِكُمُ الَّذِينَ مِنْ أَصْلَابِكُمْ وَأَنْ تَجْمَعُوا بَيْنَ الْأُخْتَيْنِ إِلَّا مَا قَدْ سَلَفَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا** [illegible]

عموی دارد حق سبحانه و تعالی درین آیه محرمات سه قسم ذکر فرموده اول آنچه حرام میشود بسبب قرابت و آن هفت است اول مادر یعنی هر زنی که نسب ... بوی راجع شود بولادت
خواه از جهت ذکور چون مادر پدر ... هرچند بالا رود و خواه از طرف اناث چون مادر مادر و مادر او هرچند که باشد حکم او دارد در تحریم دوم دختران

[illegible]

... بمنزلهٔ ... باشد ...

[illegible]

بعد از آن تو به کرده وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكُمْ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا و حرام کرده شد بر شما ...

[illegible]

و نقل کرده‌اند که یکی از اصحاب آنحضرت عبد الله گفت که عرض کرد از آن امام فرمود که تو بر قول صاحب خود باشی و من بر قول رسول الله صلی الله علیه و آله
عبد الله گفت خوش میآید ترا که زنان شما متعه کنند آنحضرت فرمود که دخل ندارد ذکر زنان ای احمق آنکه حلال فرموده است در کتاب خود
و مباح کرده از برای بندگان خود غیورتر است از تو و از آنکه نهی نموده از آن از روی تکلف بلکه خوش میآید ترا که بعضی محرمات نو[illegible]
نکاح حوالی باشند [illegible] پس گفت فرمود که [illegible] حق تعالی حلال کرده گفت حرام [illegible] فرموده که [illegible]
تعالی می‌بیند و حلال امر او و خبر است حرام او و [illegible] میکرد [illegible] اگر حق تعالی بود [illegible]
و نیک میآید [illegible] و کفر [illegible] عبد الله [illegible] شما [illegible] اشجار [illegible] میوه علوم
چند و مردم [illegible] نقل کرده‌اند [illegible] ابن عباس فتوی در باب متعه میداد و قول ابن عباس حجت است و دیگر در روایات
مشهوره وارد است که عمر گفت که دو متعه بود در عهد رسول الله صلی الله علیه و آله متعة الحج و متعة النساء من حرام کردانیدم [illegible] و عقوبت کننده
[illegible] در کتاب [illegible] و دیگری حی علی خیر العمل در اذان [illegible] حرام کرده و خود شهادت کرده که در عهد آنحضرت بود
[illegible] و خلاف [illegible] در متعه [illegible] آیت [illegible]
روایت [illegible] منفعت که خالی است از جهات قبح [illegible]
[illegible] باشد اللهم اجعلنا من اهل الحق والهدایة ولا
تجعلنا من اهل الباطل والغوایة
وَمَن لَّمْ يَسْتَطِعْ مِنكُمْ طَوْلًا أَن يَنكِحَ الْمُحْصَنَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ فَمِن مَّا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُم مِّن فَتَيَاتِكُمُ الْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِإِيمَانِكُم بَعْضُكُم مِّن بَعْضٍ فَانكِحُوهُنَّ بِإِذْنِ أَهْلِهِنَّ وَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ مُحْصَنَاتٍ غَيْرَ مُسَافِحَاتٍ وَلَا مُتَّخِذَاتِ أَخْدَانٍ فَإِذَا أُحْصِنَّ فَإِنْ أَتَيْنَ بِفَاحِشَةٍ فَعَلَيْهِنَّ نِصْفُ مَا عَلَى الْمُحْصَنَاتِ مِنَ الْعَذَابِ ذَٰلِكَ لِمَنْ خَشِيَ الْعَنَتَ مِنكُمْ وَأَن تَصْبِرُوا خَيْرٌ لَّكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ
[illegible] نکاح [illegible] زنان [illegible] عفیفات [illegible] دستهای شما [illegible] کنیزکان
و خدای [illegible] بعضی از شما [illegible]
علیه السلام [illegible] کنیزکان [illegible] نکاح کرده [illegible]
مهر [illegible] کنیزکان [illegible]
[illegible] دوستان [illegible] فرق است [illegible]
[illegible] لازم [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] خدای تعالی [illegible] کنیزکان [illegible]
[illegible] نکاح کنیزکان [illegible]
از نکاح کنیزکان بهتر است [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] کنیزکان [illegible] عدم استطاعت و خوف
زنا [illegible] حرام [illegible] جایز [illegible]
[illegible] جایز [illegible] يُرِيدُ اللَّهُ
لِيُبَيِّنَ لَكُمْ وَيَهْدِيَكُمْ سُنَنَ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ میخواهد [illegible] خدای تعالی [illegible]
احکام حلال و حرام [illegible] ابراهیم علیه السلام و اسمعیل [illegible]
[illegible] باشید [illegible] احکام [illegible]

۸۴

[illegible] وَاللَّهُ يُرِيدُ أَن
يَتُوبَ عَلَيْكُمْ وَيُرِيدُ الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الشَّهَوَاتِ أَن تَمِيلُوا مَيْلًا عَظِيمًا و خدای تعالی میخواهد [illegible]
[illegible]
[illegible] خواهرزاده و برادرزاده [illegible] دختر عمه و دختر خاله حلال است [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible] آیت نازل شد [illegible]
[illegible] يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُخَفِّفَ عَنكُمْ وَخُلِقَ الْإِنسَانُ ضَعِيفًا میخواهد [illegible]
[illegible] احکام [illegible] عبادت [illegible] عقوبات [illegible]
[illegible] عقوبات [illegible] آفریده شده است آدمی ناتوان [illegible]
ضعیف [illegible] قال الله تعالی خلقکم من ضعف [illegible] ضعیف است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَن
تَكُونَ تِجَارَةً عَن تَرَاضٍ مِّنكُمْ وَلَا تَقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا [illegible]
[illegible] عقود فاسده [illegible]
[illegible]
[illegible] المؤمنون كنفس واحدة [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَن يَفْعَلْ
ذَٰلِكَ عُدْوَانًا وَظُلْمًا فَسَوْفَ نُصْلِيهِ نَارًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] إِن تَجْتَنِبُوا كَبَائِرَ مَا تُنْهَوْنَ عَنْهُ نُكَفِّرْ عَنكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ وَنُدْخِلْكُم مُّدْخَلًا كَرِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] مقام شریف [illegible]
[illegible]
[illegible] کبیره است [illegible]
[illegible] عذاب الیم [illegible]
[illegible] کبیره [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] روایت کرده عبد العظیم بن عبد الله الحسنی از امام محمد تقی علیه السلام [illegible] امام رضا

داود نیز رحمه الله در خود امام موسی علیه السلام که آنحضرت فرمود که روزی عمرو بن عبید بصری آمد بخدمت ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام
سلام کرد و نشست و این آیه را خواند که الَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبَائِرَ الْإِثْمِ وَالْفَوَاحِشَ و خاموش شد امام فرمود که چرا خاموش گشتی گفت میخواهم کبایر را
از کلام الهی برای تو گفت بلی آنحضرت فرمود که اکبر کبایر شرک بخدای تعالی است که إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ
ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ و دیگر وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ و دیگر یأس و نومیدی از رحمت الهی که وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ
رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ و دیگر امن بودن از مکر خدا که فَلَا يَأْمَنُ مَكْرَ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْخَاسِرُونَ [illegible]
[illegible] و دیگر عقوق والدین زیرا که حق تعالی عاق را جبار شقی گفته از زبان عیسی علیه السلام که وَبَرًّا بِوَالِدَتِي وَلَمْ يَجْعَلْنِي جَبَّارًا شَقِيًّا و دیگر
قتل ناحق که خدای تعالی حرام گردانیده که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا الآیه و دیگر قذف محصنات که إِنَّ الَّذِينَ
يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لُعِنُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ و دیگر خوردن مال یتیم از روی ظلم
إِنَّ الَّذِينَ يَأْكُلُونَ أَمْوَالَ الْيَتَامَى ظُلْمًا الآیه و دیگر گریختن از صف کارزار که وَمَنْ يُوَلِّهِمْ يَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِقِتَالٍ أَوْ مُتَحَيِّزًا إِلَى فِئَةٍ
فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ و دیگر خوردن ربا که الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ
الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ و دیگر فَإِنْ لَمْ تَفْعَلُوا فَأْذَنُوا بِحَرْبٍ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ و دیگر سحر که وَلَقَدْ عَلِمُوا لَمَنِ اشْتَرَاهُ
مَا لَهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ خَلَاقٍ و دیگر زنا که وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا يُضَاعَفْ لَهُ الْعَذَابُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَيَخْلُدْ فِيهِ مُهَانًا
و دیگر یمین غموس که یمین بر مال غیر است که إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَا خَلَاقَ لَهُمْ فِي
الْآخِرَةِ الآیه و دیگر غلول غنیمت که وَمَنْ يَغْلُلْ يَأْتِ بِمَا غَلَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ و دیگر منع زکوة مفروضه که يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ
جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ الآیه و دیگر شهادت دروغ و کتمان آن که وَمَنْ يَكْتُمْهَا فَإِنَّهُ آثِمٌ قَلْبُهُ و شرب خمر که خدای تعالی
او را نام داده رجس من عمل الشیطان فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ و دیگر ترک نماز عمدا و ترک فرایض [illegible]
ترک کردن و نقض عهد و قطیعت رحم که أُولَئِكَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَلَهُمْ سُوءُ الدَّارِ و عمرو چون از استماع این کلام [illegible]
آمد و میگفت هلک کسی که برای خود سخن گوید و منازعه کند با شما در باب علم و فضل و از پیغمبر صلی الله علیه وآله روایت کنند که اکبر کبایر
اعظم آن شرک بخدای تعالی است و قتل نفسی که حق تعالی حرام گردانیده و خوردن ربا و خوردن مال یتیم و قذف محصنات و عقوق والدین و گریختن از جنگ
پس هر گناهی که [illegible] باشد از کبایر [illegible] و ابن عباس گفته
[illegible] نیست کبیره با استغفار و صغیره نیست با اصرار و در اسباب نزول آورده که ام سلمه گفت حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله را پرسیدیم که مردان شرف جهاد دارند و زنان از آن محروم اند [illegible] تا از ثواب جهاد و نصیب میراث
مثل مردان [illegible] آیه آمد که وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِمَّا اكْتَسَبُوا وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ
مِمَّا اكْتَسَبْنَ وَاسْأَلُوا اللَّهَ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا و آرزو مبرید [illegible] که خدای تعالی افزونی داده کاملا
بدان چیز از امور مالی و جاهی بعضی را از شما که مردانید بر بعضی دیگر که زنانید و از بهره ایست مقرر از ثواب آنچه کسب کرده اند چون جهاد و سایر اعمال
خیر و زنان را بهره ایست مقرر از ثواب آنچه تعلق بعمل ایشان دارد چون عفت فرج و فرمان برداری ازواج پس چون از هر یک نصیبی معلوم و سهمی معروف
داریم آرزو [illegible] و بخواهید از خدای تعالی [illegible] از کرم و بخشش او تا مراد شما برآرد بدرستی که خدای تعالی است بهمه چیز دانا
و چون معلوم شد که اولاد اناث [illegible] جاهلیت [illegible] و در میراث کوله
داخل [illegible] حق تعالی از آن نهی فرمود که وَلِكُلٍّ جَعَلْنَا مَوَالِيَ مِمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَالَّذِينَ عَقَدَتْ أَيْمَانُكُمْ
فَآتُوهُمْ نَصِيبَهُمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا و برای هر یک از شما آفریدیم میراث خواران تا از نصیب خود [illegible]
باز گیرند [illegible] و دیگر رسم بود که [illegible] رسم مخالفت و معاهدت در میان [illegible]

(ان تنخفون)

از معاقدین میگفت که دمی دمک و حربی حربک و سلمی سلمک دوست تو دوست منست و دشمن تو دشمن من تو از من میراث میبری و من از تو تو عاقله منی و من
عاقله تو و این سخن را سوگند [illegible] حلیف [illegible] سدس از میراث حلیف مقرر بود و چون آیت مواریث نازل شد یکی از صحابه گفت [illegible]
[illegible] حکم الهی [illegible] و هیچ جای سخن معاقدت [illegible] این آیت نازل گشت [illegible]
[illegible] معاقده [illegible]
پس نصیب ایشان را بدهید [illegible] از میراث و بعضی گویند که حکم این آیه با آیه وَأُولُو الْأَرْحَامِ منسوخ گشت [illegible]
و این میراث معاقده [illegible] مطلق [illegible] و ارث نبی و وصی [illegible]
[illegible] بدرستی که خدای تعالی [illegible] آورده اند که حبیبه بنت زید بن ابی زهیر
زوجه سعد بن ربیع [illegible] ثابت بن قیس [illegible] طپانچه
بر روی [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله [illegible] آنحضرت
بقصاص [illegible] جبرئیل علیه السلام آیه آورد که الرِّجَالُ قَوَّامُونَ عَلَى النِّسَاءِ
بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبِمَا أَنْفَقُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ
وَاللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلًا
إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيًّا كَبِيرًا [illegible] بر زنان و قایم بامور معاش ایشان حضرت رسالت صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] و آنچه خدا [illegible] خیر و مراد [illegible] تفضیل مردان است بر زنان
مردان [illegible] زنانند بسبب آنکه تفضیل کرده خدای تعالی [illegible] بعضی ایشان را که مردانند بر بعضی دیگر که زنانند [illegible] تفضیل
مردان بکمال عقل [illegible] و جهاد و کمال صوم و صلوة و جمعه و جماعات و اذان و اعتکاف [illegible]
و شهادت در حدود و قصاص [illegible] میراث [illegible] انبیا و ائمه [illegible] فضایل [illegible]
بسبب آنچه [illegible] نفقه میکنند بر ایشان [illegible] پس زنان شایسته [illegible]
[illegible] حفظ الغیب [illegible]
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فان التائب من الذنب کمن لا ذنب له
بدرستی که هست خدای تعالی [illegible] مظلوم [illegible] وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا
حَكَمًا مِنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا إِنْ يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرًا [illegible]
[illegible] خلاف [illegible]
[illegible]
[illegible] حکمین [illegible] زوجین [illegible]
[illegible] میان زن و شوهر [illegible] طلاق
[illegible] بدرستی که هست خدای تعالی [illegible] حکمین وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا

وبالوالدين احسانا وبذي القربى واليتامى والمساكين والجار ذي القربى والجار الجنب والصاحب بالجنب وابن
السبيل وما ملكت ايمانكم ان الله لا يحب من كان مختالا فخورا و در پرستید خدا را و انباز مگیرید با وی چیزی را از صنم و غیره و نیکویی کنید
با مادر و پدر نیکویی کردن بقول و فعل و با خویشان [illegible] و با یتیمان به نوازش و کارسازی و با درویشان بصدقات و زکوة و با همسایگان
خویش [illegible] شفقت و مرحمت و با همسایه بیگانه نیز [illegible] همسایه [illegible] که بیگانه از دین است و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که
همسایگان سه قسمند قسمی هستند که ایشان را سه حق است حق همسایگی و حق خویشاوندی و حق اسلام و قسمی که دو حق دارند حق همسایگی و اسلام و قسمی
هست که حق همسایگی است و بس و حد جوار را جمعی چهل سرای مقرر کرده اند و بعضی چهل ذراع گویند و مطلق حق همسایگان اراده خیر باشد بدیشان
و دفع ضرر از ایشان [illegible] آورده که [illegible] جار [illegible] احسان کنی پس حق همسایه نفس کامل است بطریق اولی [illegible]
[illegible] و ضیافات [illegible] و با همسایه دل که [illegible] نیکویی [illegible] از کل تعلقات [illegible]
[illegible]
تو غافل نگردی [illegible] و دیگر نیکویی کنید با هم نشین [illegible] صحبت [illegible]
[illegible] رفیق [illegible] در تعلم علم [illegible] در مسجد و مجلس [illegible] و نیکویی با او [illegible]
مهربانی باشد و مصاحبت [illegible] صلوات الله علیه و آله فرموده [illegible]
[illegible] در دست [illegible] احسان [illegible] خدای
دوست [illegible] والدین و اقارب و همسایگان و مصاحبان [illegible] و بندگان و با ایشان نیکویی نکند
[illegible] حقوق الهی [illegible] الذين يبخلون ويأمرون الناس بالبخل ويكتمون
ما آتاهم الله من فضله واعتدنا للكافرين عذابا مهينا دوست ندارد خدای [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] عذاب
دوزخ والذين ينفقون اموالهم رئاء الناس ولا يؤمنون بالله ولا باليوم الآخر ومن يكن الشيطان له قرينا
فساء قرينا [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible] مالهای خود [illegible]
[illegible] منافقان که انفاق ایشان مبنی بر ریا و سمعه بود [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] قیامت [illegible]
ابلیس [illegible] خدای تعالی [illegible] وماذا عليهم
لو آمنوا بالله واليوم الآخر وانفقوا مما رزقهم الله وكان الله بهم عليما و چه چیز بود بر کافران [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الله لا يظلم مثقال ذرة وان تك
حسنة يضاعفها ويؤت من لدنه اجرا عظيما بدرستی که خدای تعالی ستم نکند [illegible] ذره [illegible]
[illegible] ذره [illegible]
[illegible] ذره

خواهد افزود و آنچه آن است که در عمل کافر و منافق [illegible] مثقال ذره [illegible] مؤمن ثواب [illegible]
[illegible] ثواب [illegible] بفضل و رحمت [illegible] استحقاق [illegible] عطای بزرگ [illegible]
[illegible] فكيف اذا جئنا من كل امة بشهيد وجئنا بك على هؤلاء شهيدا
پس چگونه خواهد بود حال [illegible] گواهی [illegible] افعال و اقوال امت
[illegible] گواه [illegible] شهادت [illegible] مؤمنان [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] شهادت [illegible]
[illegible] قیامت [illegible]
اگر [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] عبدالله بن مسعود [illegible]
[illegible] از چشم مبارک [illegible]
[illegible] شفاعت رسول الله و آل [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
يومئذ يود الذين كفروا وعصوا الرسول لو تسوى بهم الارض ولا يكتمون الله حديثا [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] يا ايها الذين آمنوا لا تقربوا الصلوة وانتم سكارى حتى تعلموا ما تقولون
ولا جنبا الا عابري سبيل حتى تغتسلوا وان كنتم مرضى او على سفر او جاء احد منكم من الغائط او لا
مستم النساء فلم تجدوا ماء فتيمموا صعيدا طيبا فامسحوا بوجوهكم وايديكم ان الله كان عفوا
غفورا [illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] نماز [illegible] مسجد جامع [illegible]
[illegible]
[illegible] نماز [illegible]
[illegible] ابی جعفر علیه السلام [illegible] الصلوة [illegible]
[illegible] الا عابری سبیل [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] مسجد [illegible]
[illegible] سفر [illegible]
[illegible] غایط [illegible]
[illegible] تیمم [illegible]
[illegible]
[illegible]

و یاری دهنده و معین شما بدوستی که خدای تعالی است و بسنده است از شما و تخفیف کننده امر بنده که [illegible] ذکر کنیم قصه أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا
مِنَ الْكِتَابِ يَشْتَرُونَ الضَّلَالَةَ وَيُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِأَعْدَائِكُمْ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ نَصِيرًا آیا نمی بینی
و نمی نگری بسوی آنانکه داده اند ایشان را بهره از علم توریة میخرند گمراهی را یعنی بدل میکنند هدایت را بضلالت و هدایت ایشان آن بود که نعت
و صفت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله عارف بودند و ضلالت آنکه بعد از بعثت آنحضرت انکار وی نمودند و میخواهند این گمراهان از روی حسد و عداوت
آنکه شما ای مؤمنان راه گم کنید و خدای تعالی داناتر است بدشمنان شما که یهود اند و بسنده است خدای تعالی دوست شما و متولی امور شما و بس است
خدای یاری دهنده شما بر دشمنان مِنَ الَّذِينَ هَادُوا يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ وَيَقُولُونَ سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا وَاسْمَعْ
غَيْرَ مُسْمَعٍ وَرَاعِنَا لَيًّا بِأَلْسِنَتِهِمْ وَطَعْنًا فِي الدِّينِ وَلَوْ أَنَّهُمْ قَالُوا سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاسْمَعْ وَانْظُرْنَا لَكَانَ
خَيْرًا لَهُمْ وَأَقْوَمَ وَلَٰكِنْ لَعَنَهُمُ اللَّهُ بِكُفْرِهِمْ فَلَا يُؤْمِنُونَ إِلَّا قَلِيلًا بعضی از آن کسانی که بدین یهودیت معتقدین شده اند
میگردانند کلمها را و تغییر میدهند از اماکن آن مراد تعریف نعت پیغمبر صلی الله علیه و آله یا تأویل کلمات توریة بر وفق میل و طبع خود یا کتمان آیت
رجم یا تغییر کلام آنحضرت آورده اند بعضی از یهود مثل رفاعة بن زید بن سائب و مالک بن [illegible] جشم بملازمت رسول صلی الله علیه و آله میآمدند
و جواب آنحضرت را از امری که سؤال کرده بودند بقبول تلقی مینمودند و از مجلس ایشان منصرف شده معانی کلمات حضرت که ایشان را [illegible]
لازم بود از روی کار ایشان بر دیگران فرمود که دشمنان یهود این سخنان را سبب معنی از مواضع آن تحریف میکنند و میگویند شنیدیم قول ترا
و نافرمانی کردیم امر ترا لفظ عصینا آشکارا میگفتند از روی عناد و در [illegible] بعد اظهار اطعنا و اضمار عصینا میکردند و حقیقت آنست که زبان
ایشان سمعنا میگفتند و لسان حال ایشان بعصینا ناطق بود و دیگر میگفتند بشنو در حالتی که غیر شنونده شده باشی این ذو جهتین است [illegible]
دو وجه دارد و روی در شتم و وجه حسن آنست که اسماع دشنام دادن باشد پس معنی کلام اینست که دشنام داده و شنوانیده شده یعنی [illegible]
علیه السلام بود و جمیع را پرده نفاق میگفتند و مطمح نظر ایشان وجه ذمت بود و دیگر میگفتند راعنا و این کلام نیز احتمال دو وجه دارد
و وجه حسن آنکه از مراعات باشد یعنی نگاه دار ما را و در حال ما نگر و وجه ذم آنکه از رعونت و حمق بود و مراد یهود نسبت رعونت بود بآنحضرت
و گفته اند یهود تشنیع میکردند و راعنا میگفتند یعنی ای شبان ما تعریض میکردند آنحضرت را برعی غنم و بر هم تقدیری این کلام میگفتند [illegible]
گردانیدن [illegible] سخن بر زبانهای خود یعنی فتحا که از مراعات است [illegible] عرب [illegible] از رعونت [illegible] میکنند بزبان خود یا لسان [illegible]
[illegible] بطریق لحن راعینا میگفتند و بآن ذم آنحضرت میخواستند و قدح و طعن در دین اسلام یعنی دینی که [illegible]
بود آن آنچه دین خواهد بود و حال آنکه ایشان تابع موسی علیه السلام موقف بودند و اگر ایشان گفتندی که شنیدیم سخن ترا و فرمان
بردیم امر ترا و در حال نگاه کن ما را بجای این گفتار بودی بهتر ایشان را از استهزا و [illegible] دشنام و طعن در دین اسلام و راست تر بودی سخن ایشان
بحجة قویة [illegible] و لیکن [illegible] خدای تعالی ایشان را از رحمت خود دور کرده بسبب کفر ایشان [illegible]
ایشان مگر [illegible] ضعیف که معتبر و معتدبه باشد و آن ایمانست ببعضی از کتب و رسل [illegible] مگر اندکی از ایشان
چون ابن سلام و اتباع او در اکثر تفاسیر وارد است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله احبار یهود را چون ابن صوریا و کعب بن اشرف طلبید
و گفت یا معشر الیهود از خدای تعالی بترسید و قدم در دایرهٔ اسلام نهید چه من سوگند میخورم که شما میدانید که من این کلام را از نزد حق
آورده ام بشما [illegible] کفر ایشان از روی عناد و گفتند ما ترا نمی شناسیم و
از نعت تو و صفت تو آن خبر داریم [illegible] آیت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ آمِنُوا بِمَا نَزَّلْنَا مُصَدِّقًا لِمَا مَعَكُمْ مِنْ قَبْلِ
أَنْ نَطْمِسَ وُجُوهًا فَنَرُدَّهَا عَلَىٰ أَدْبَارِهَا أَوْ نَلْعَنَهُمْ كَمَا لَعَنَّا أَصْحَابَ السَّبْتِ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا
ای کسانی که شما را کتاب داده اند یعنی توریة تصدیق کنید و بگروید بآنچه فرو فرستادیم بر بنده خود و قرآنست در حالتی که باور دارنده
و تصدیق کننده است مر آنچه را که با شماست با آنکه مطابق کتاب توریة است در اصول دین پیش از آنکه محو کنیم [illegible]

بها

۸۷

یعنی صورتها نیست سازیم یعنی آثار ابرو و چشم و بینی و لب و دهن بر دارند یعنی بگردانیم آن رویها را بجانب قفاهای آن [illegible]
پس سر او مبدل سازیم یا اشیای مصوره را بر وجه چون الف و حاجب و عین محو کنیم و بر قفا مثبت سازیم تا روی ایشان بر قفا باشد [illegible]
آورده اند که [illegible] ایشان بر پس سر بود و این عبارتست [illegible]
و روایت از ابی جعفر علیه السلام [illegible] محو کنیم [illegible] و باز گردانیم [illegible] ضلالت [illegible]
که صاحب وجوه اند از رحمت خود [illegible] روز شنبه [illegible] آنانکه از فرمان خدای تعالی سر پیچیدند [illegible]
[illegible] بود و امر فرمان خدا یا وعید او بوقوع آمده خواهد بود إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ
لِمَنْ يَشَاءُ وَمَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدِ افْتَرَىٰ إِثْمًا عَظِيمًا در تفسیر [illegible] آورده که چون این آیه قل یا عبادی الذین اسرفوا علی انفسهم الی
آخر الآیة نزول یافت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بر منبر شرف بر آمد و این آیه را بر مردم خواند مردی برخاست و گفت یا رسول الله شرک
بخدا چه حال دارد آنحضرت ساکت شد دیگر برخاست [illegible] و همین پرسید این آیه نازل شد که بدرستی که خدای تعالی نمی آمرزد آنرا که شرک
آرند باو و شریک گیرند در عبادت او و میآمرزد آنچه غیر از شرک بود مر آنکس را که خواهد از روی تفضل و احسان [illegible]
و بعضی گویند میآمرزد [illegible] آنکه شرک آرد بخدای تعالی و انباز گیرد باو پس بدرستی
افترا کرده باشد [illegible] گناهی بزرگ که [illegible] مستحق عذاب بزرگ گردد و در روایت از امیر المؤمنین علیه السلام که در قرآن آیتی نیست که از آن تب
امیدوار تر باشد نزد من [illegible] وعید و تهدید عظیم
حاصل شد از روی انکار در آمده گفتند که ما مشرک نیستیم بلکه خود را از خواص [illegible] درگاه [illegible]
مالک [illegible] حق تعالی ستایش ایشان را نپسندیده فرمود أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ
يُزَكُّونَ أَنْفُسَهُمْ بَلِ اللَّهُ يُزَكِّي مَنْ يَشَاءُ وَلَا يُظْلَمُونَ فَتِيلًا آیا نمیدانی و نمی نگری بدیده بصیرت بسوی آنانکه از روی مفاخرت [illegible]
و ثنا میگویند نفسهای خود را که نحن ابناء الله و احباؤه [illegible] منقولست که بحری بن عمرو و نعمان بن
وهب [illegible] اطفال خود را بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آوردند و گفتند این کودکان را هیچ گناه هست حضرت فرمود که [illegible]
ایشان سوگند یاد کردند بخدای موسی که ما نیز [illegible] مثل ایشانیم زیرا که گناهانی که در شب میکنیم در روز محو میشود و خطیئات روز [illegible]
میکنند حق تعالی فرمود که تزکیه [illegible] شما اعتبار ندارد بلکه خدای تعالی پاک میکند [illegible] مستحق آن داند و این گروه که خود را
بناحق تزکیه میکنند ستم رسیده نخواهند شد [illegible] آن رشتهٔ ضعیف که در میان [illegible] خرما باشد یا بقدر فتیل [illegible] انگشت
بیرون آید مراد آنست که عقوبت تزکیه خود خواهند کشید و نقصانی [illegible] مکافات ایشان نخواهد رسید انْظُرْ كَيْفَ يَفْتَرُونَ
عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَكَفَىٰ بِهِ إِثْمًا مُبِينًا بنگر درین جهودان که از روی عناد چگونه افترا میکنند و می بندند بر خدای [illegible]
که گناه شب و روز ما را می آمرزد و بسنده است آن افترا و دروغ ایشان گناهی ظاهر که بر هیچکس پوشیده نیست [illegible] آورده اند که چون [illegible]
با جلای بنی نضیر حادث شد جمعی از ایشان چون حیی بن اخطب و سلام بن مشکم و کنانة بن ابی الحقیق در خیبر متوطن شدند و بعد [illegible]
از اشراف [illegible] بمکه رفتند و ابو سفیان و اتباع او را بمحاربه با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله تحریص کردند و با پنجاه کس از بطون قریش به بیت الحرام
در آمده و در پس استار حرم سینها بدیوار خانه چسبانیده [illegible] بر حرب و جدال اهل اسلام سوگند یاد کردند [illegible]
[illegible] و درین باب بعضی از [illegible] اهل کتاب [illegible]
و صله رحم بجای می آریم و بعبادت اصنام بطریقه پدران خود مشغول میباشیم [illegible] اقرب یا دین محمد [illegible] احداث کرده
و بدعت [illegible] نهاده و دین پدران ما را [illegible] جماعت یهود [illegible] گفتند دین شما حق
و آیین شما [illegible] ابو سفیان [illegible] گفت [illegible] سجده کنید جهودان جبت و طاغوت را [illegible]

بودند سجده کردند حق سبحانه و تعالی از معاندت و مکابره و کفر ایشان خبر میدهد و میفرماید که أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ أُوتُوا نَصِيبًا مِنَ الْكِتَابِ
يُؤْمِنُونَ بِالْجِبْتِ وَالطَّاغُوتِ وَيَقُولُونَ لِلَّذِينَ كَفَرُوا هَٰؤُلَاءِ أَهْدَىٰ مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا سَبِيلًا آیا نمی بینی ای محمد بسوی
آنانکه داده اند ایشان را بهره از تورات که بواسطه عداوت مسلمانان میگروند بدین دو بت که قریش راست و گفته اند جبت بت است و [illegible]
معتقد بودند و طاغوت شیطان و ایشان متابعت او میکردند و بعضی گفته اند جبت نفس اماره است و طاغوت آرزوهای او و میگویند این جهودان در حق
کافران درباره ایشان که از روی اجتهاد این گروه کفار قریش [illegible] هدایت یافته ترند از آنها که ایمان آورده اند یعنی پیغمبر و اصحاب او [illegible] أُولَٰئِكَ
الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللَّهُ وَمَن يَلْعَنِ اللَّهُ فَلَن تَجِدَ لَهُ نَصِيرًا آن گروه متعرض غضب [illegible] شدند که خواری و نکونساری دور کرده است
خدای تعالی ایشان را از رحمت خود و هر کرا خدای تعالی دور سازد پس نیابی تو مر او را یاری که دفع کند مر عذاب را أَمْ لَهُمْ نَصِيبٌ مِنَ الْمُلْكِ
فَإِذًا لَا يُؤْتُونَ النَّاسَ نَقِيرًا یا ایشان راست یعنی جهودان را بهره از پادشاهی استفهام بر سبیل انکار است زعم جهود آن بود که ایشان
ملک و نبوت [illegible]
[illegible]
[illegible] و این مبالغه است در بخل ایشان که در وقت پادشاهی با فقیری به نقیری [illegible]
[illegible] أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ مَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ فَقَدْ آتَيْنَا آلَ إِبْرَاهِيمَ الْكِتَابَ
وَالْحِكْمَةَ وَآتَيْنَاهُم مُّلْكًا عَظِيمًا بلکه حسد میبرند بر مردمان یعنی [illegible] خدای تعالی بدیشان داده است از فضل خود که آن
بعثت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و در روایت از ابی جعفر علیه السلام که مراد از ناس حضرت رسالت است و آل او صلوات الله علیهم [illegible]
فضل خود [illegible] و امامت کرامت فرموده [illegible] عیاشی روایت کرده از ابو الصباح کنانی که امام ابی عبد الله جعفر الصادق
علیه السلام فرموده که ای ابا الصباح ما قومی ایم که حق سبحانه و تعالی فرض کرده طاعت ما را و ما راست انفال و صفایای اموال و مائیم راسخان در علم
و مائیم [illegible] و بعضی گفته اند که فضل آنست که حق سبحانه و تعالی او را نبوت و کتاب داد [illegible]
آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
زن داشت و سلیمان [illegible]
نبوت پادشاهی بزرگ چنانکه یوسف و داود و سلیمان علیهم السلام داشتند و گویند مراد از آل ابراهیم محمد است و آل او صلوات الله علیهم از کتاب
قرآن و از حکمت شرایع و از ملک عظیم [illegible] صاحب الزمان [illegible]
[illegible] فَمِنْهُم مَّنْ آمَنَ بِهِ وَمِنْهُم مَّن صَدَّ عَنْهُ وَكَفَىٰ بِجَهَنَّمَ سَعِيرًا پس از ایشان
کس بود که ایمان آورد [illegible] حضرت رسالت پناه [illegible]
آنرا [illegible] إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا
كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُم بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا بدرستیکه آنانکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

قبر

از تعذیب کفار [illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ
تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا لَّهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُّطَهَّرَةٌ وَنُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَن تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُم بَيْنَ النَّاسِ أَن تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ
إِنَّ اللَّهَ نِعِمَّا يَعِظُكُم بِهِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ سَمِيعًا بَصِيرًا بدرستیکه خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

بین عوامی [illegible]

[illegible]
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنكُمْ فَإِن تَنَازَعْتُمْ
فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِن كُنتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَٰلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا
ای گروه گرویدگان فرمان برید خدای تعالی را [illegible] و فرمان برداری رسول او کنید [illegible]
[illegible] مَّن يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ [illegible]
[illegible]

کویند [illegible]

[illegible]
[illegible] امام ابی جعفر محمد بن علی الباقر و ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
شنیدم از جابر بن عبد الله انصاری [illegible] رسول الله [illegible]

اولی الامر حق سبحانه و تعالی قرین گردانیده و طاعت ایشانرا با طاعت خود و رسول پس آنحضرت فرمود که خلفاء منند بعد از من ای جابر و ائمه اند
بعد از من که اول ایشان علی ابن ابی طالب است و بعد از وی حسن و بعد حسین و دیگر علی بن حسین و دیگر محمد بن علی که معروف است در توریة بباقر
زود باشد که دریابی او را ای جابر پس هرگاه که ببینی او را پس سلام من باو برسان و دیگر جعفر بن محمد الصادق و دیگر موسی بن جعفر و دیگر علی
بن موسی و دیگر محمد بن علی و دیگر علی بن محمد و دیگر حسن بن علی و بعد از وی همنام و هم کنیت من حجة الله فی ارضه و بقیته فی عباده محمد بن الحسن
ابن الحسن آنکه فتح کند خدای تعالی بر دست او مشارق ارض و مغارب آنرا و او غایب شود از شیعه و اولیای خود غیبتی که ثابت نماند [illegible]
در آن غیبت بر قول بامامت او مگر آنکه حق تعالی امتحان نموده باشد دل او را بایمان جابر گوید که من گفتم یا رسول الله آیا واقع شود که
شیعه او را انتفاع باشد باو در غیبت او آنحضرت فرمود بلی آنکه مرا براستی بخلق فرستاده که ایشان منتفع گردند بنور او و منتفع شوند بولایت او در غیبت او
همچو انتفاع مردم بآفتاب اگر ابر حایل باشد ای جابر این از مکنون سر الهی و از مخزون علم او [illegible] اوست پس پنهان دار این را مگر از اهل آن
این دلالت و روایات دلالت کرد که اولی الامر ائمه هدی اند که امامت و عصمت ایشان ثابت است و اتفاق جمیع امت است بر علو شأن و جلالت
ایشان پس اگر خلاف کنید در چیزی از امور دین پس باز گردانید آنرا بکتاب خدای و رجوع کنید برسول در حال حیات او و بعد از وفات او
بائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که قایم مقام رسول الله اند صلی الله علیه و آله در امور دین و حفظ شریعت او بیند و خلفاء امت اند بیقین
هستید شما از روی اخلاص میگروید بخدای تعالی و بروز رستخیز چه ایمان بخدا و بقیامت مقتضی آنست که در امر متنازع فیه رجوع بخدا و رسول
و نایب مناب رسول نمایید این رجوع بهترست شما را و نیکوتر از جهت عاقبت آورده اند که یهودی را با منافقی خصومت افتاد یهودی منافق را
بحکم نبوت میکشید که او حق پرستی میکند و رشوه نمیستاند و منافق بحکومت کعب بن اشرف میل مینمود عاقبت پیش حضرت رسالت صلعم
آمدند و حکم بر وفق مدعای یهود صادر شد چون از مجلس حکم بیرون آمدند منافق [illegible] یهود [illegible] پس این آیت نازل
شد ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ يَزْعُمُونَ أَنَّهُمْ آمَنُوا بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِن قَبْلِكَ يُرِيدُونَ أَن يَتَحَاكَمُوا إِلَى الطَّاغُوتِ
وَقَدْ أُمِرُوا أَن يَكْفُرُوا بِهِ وَيُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَن يُضِلَّهُمْ ضَلَالًا بَعِيدًا﴾ آیا ندیدی و نگاه نکردی بسوی آنکسانی که
می برند گمان آنکه گرویده اند بآنچه فرستاده شد بتو یعنی قرآن و بآنکه پیش از تو فرستاده اند از کتب انبیا میخواهند با وجود دعوی ایمان
آنکه مرافعه کنند بسوی کعب بن اشرف که بغایت طاغی و یاغی است و حال آنکه مامور بودند [illegible]
نگروند بحکم طاغوت [illegible] و میخواهد شیطان یعنی ابلیس آنکه گمراه کرده [illegible] طاغوت [illegible]
از آن [illegible] نمود ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَىٰ مَا أَنزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ رَأَيْتَ الْمُنَافِقِينَ يَصُدُّونَ
عَنكَ صُدُودًا﴾ و چون گویند منافقانرا که در وقت تحاکم بیایید بحکمی که خدای تعالی فرستاده است از کتاب خود و بحکم پیغمبر او [illegible]
می بینی منافقانرا که [illegible] اعراض میکنند از تو اعراض کردنی از روی عداوت ﴿فَكَيْفَ إِذَا أَصَابَتْهُم مُّصِيبَةٌ بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ
ثُمَّ جَاءُوكَ يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا إِحْسَانًا وَتَوْفِيقًا﴾ پس چگونه باشد حال ایشان چون برسد بدیشان عقوبت
[illegible] سوگند میخورند بخدای [illegible]
[illegible]
[illegible] ﴿أُولَٰئِكَ الَّذِينَ يَعْلَمُ اللَّهُ مَا فِي قُلُوبِهِمْ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَعِظْهُمْ وَقُل لَّهُمْ فِي أَنفُسِهِمْ قَوْلًا
بَلِيغًا﴾ آن گروه منافقان [illegible]
قبول اعتذار ایشان [illegible]
بلیغ [illegible] ﴿وَمَا
أَرْسَلْنَا مِن رَّسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذ ظَّلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاءُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ

لهم الرسول

لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا﴾ و نفرستادیم هیچ فرستاده را مگر بجهت آنکه فرمان برداری او کنند [illegible] بفرمان خدای تعالی و اگر این منافقان
آنهنگام که ستم کردند بر نفسهای خود بانکار حکم تو بیامدندی بحضرت تو پس طلب آمرزش کردندی از خدای تعالی و آمرزش خواستی برای ایشان
رسول است شفاعت کردی ایشانرا هر آینه بیافتندی خدای تعالی را قبول کننده توبه گناهکاران مهربان بر آمرزش طالبان و بسخنان مغفرت
آورده اند در این آیت که دوازده کس از اهل نفاق عقب کوچ پیغمبر میکردند و در شب خیبر حیله و مکری انگیختند بجهت تنفر مردم از آنحضرت
جبرئیل علیه السلام این آیت را آورد و خبر داد پیغمبر را از آن منافقان بعد از آن آنحضرت در مجلسی [illegible] حاضر بودند [illegible] فرمود
که این جماعت که شما [illegible] برخیزند و از آن استغفار کنند و اعتراف بآن بکنند تا من شفاعت ایشان بکنم نزد حق
کسی از ایشان برنخواست چند نوبت اعاده فرمود و کسی برنخواست امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible] فرمود که ای فلان
برخیز و ای فلان و فلان تا دوازده کس را بنام خواند پس آن گناه [illegible] و بگناه خود معترف شدند و گفتند [illegible] نمودیم و
[illegible] کردیم از برای ما شفاعت کن فرمود که بیرون روید [illegible] که من قبول کردم و حق سبحانه و تعالی اسرع است باجابت
﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا﴾ و واقعه
که میان زبیر و حاطب بن ابی بلتعه [illegible] واقع شده در آب [illegible] که هر دو از آن مزروعات خود را آب میدادند چون بمحاکمه ایشان بحکم رسول صلی
الله علیه و آله و سلم رسید فرمود که ای زبیر آب بده زمین خود را پس بهمسایه بگذار حاطب در غضب شد [illegible] گفت که [illegible]
بود در [illegible] آنحضرت [illegible] حقیقت ایمان [illegible] ایشان ایمان
[illegible]
[illegible]
که چون زبیر و حاطب [illegible]
[illegible] عبد المطلب [illegible]
[illegible]
علیه السلام [illegible]
[illegible] ثابت بن قیس [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] مسعود [illegible]
و حق سبحانه و تعالی فرمود ﴿وَلَوْ أَنَّا كَتَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِن دِيَارِكُم مَّا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِّنْهُمْ
وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا﴾ و اگر ما بر ایشان فرض میکردانیم [illegible] دعوی ایمان میکنند
[illegible] نفسهای خود [illegible] بیرون روید [illegible] بیرون رفتندی
[illegible] ثابت و عمار و ابن مسعود و اکثر ایشان [illegible]
[illegible]
﴿وَإِذًا لَّآتَيْنَاهُم مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا وَلَهَدَيْنَاهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا﴾ و آن وقت [illegible]
[illegible] بزرگ [illegible] جنت است [illegible]
[illegible] آورده اند که ثوبان که مولای رسول خدای بود [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه و آله فرمود که ای ثوبان [illegible] رنگ تو [illegible] گفت یا رسول الله
[illegible]
[illegible] بهشت [illegible]

وبعضی از اصحاب نیز گفتند که این کفشد حق سبحانه و تعالی شکسته دلان فراق را ثمرهٔ وصال شادمان ساخت آیت فرستاد که ومن یطع الله
والرسول فاولئک مع الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین
وحسن اولئک رفیقا هر که فرمان برد خدای تعالی را و اوامر و نواهی و فرمان بردار رسول گردد در احکام و حدود و سنن [illegible]
بردار باشند رفیق مت با آنکسان که انعام کرده است خدای تعالی از پیغمبران و رسل و اولوا العزم [illegible]
[illegible] و آنان که متصف اند بصفت [illegible] و کشتگان راه خدای [illegible] شهدا [illegible] در اعمال و افعال [illegible]
[illegible] صدیقین و شهدا و صالحین [illegible] صفات [illegible]
[illegible] لفظ رفیق بر واحد و جمع اطلاق میکنند [illegible]
[illegible] ذلک الفضل من الله وکفی بالله علیما [illegible]
[illegible] یا ایها الذین آمنوا خذوا حذرکم فانفروا ثبات او انفروا
جمیعا [illegible]
[illegible] جهات مختلف [illegible] جهاد [illegible] از ابی جعفر علیه السلام [illegible]
وان منکم لمن لیبطئن فان اصابتکم مصیبة قال قد انعم الله علی اذ لم اکن معهم شهیدا [illegible]
[illegible]
[illegible] منافق [illegible]
[illegible] امام جعفر بن محمد صادق علیه السلام فرموده [illegible]
[illegible] ولئن اصابکم فضل من الله لیقولن کأن لم تکن بینکم وبینه مودة
یا لیتنی کنت معهم فافوز فوزا عظیما [illegible]
[illegible]
[illegible] فلیقاتل فی سبیل الله الذین
یشرون الحیوة الدنیا بالآخرة ومن یقاتل فی سبیل الله فیقتل او یغلب فسوف نؤتیه اجرا عظیما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وما لکم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین
من الرجال والنساء والولدان الذین یقولون ربنا اخرجنا من هذه القریة الظالم اهلها واجعل
لنا من لدنک ولیا واجعل لنا من لدنک نصیرا [illegible]
[illegible]
[illegible] سلمة بن هشام و ولید بن ولید [illegible]
ابوجندل بن سهیل [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible] ان الشرک لظلم عظیم [illegible]

[illegible] از نزد خود یاری و مددکاری [illegible] اعادی را [illegible] حق سبحانه و تعالی دعای ایشان را مستجاب کرد [illegible]
[illegible] چون حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] و مهمات ایشان را سرانجام فرموده [illegible] برای ایشان [illegible] یعنی عتاب بن اسید که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله
[illegible] الذین آمنوا یقاتلون فی سبیل الله والذین کفروا یقاتلون فی
سبیل الطاغوت فقاتلوا اولیاء الشیطان ان کید الشیطان کان ضعیفا [illegible]
گرویده اند بخدا و رسول کارزار میکنند در راه خدای تعالی و آنکسان که کافر شده اند [illegible] در راه شیطان
[illegible] دوستان حق [illegible] فرمان برداران شیطان [illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible]
الم تر الی الذین قیل لهم کفوا ایدیکم واقیموا الصلوة وآتوا الزکوة فلما کتب علیهم القتال اذا
فریق منهم یخشون الناس کخشیة الله او اشد خشیة وقالوا ربنا لم کتبت علینا القتال لولا
اخرتنا الی اجل قریب قل متاع الدنیا قلیل والآخرة خیر لمن اتقی ولا تظلمون فتیلا [illegible]
[illegible] عبد الرحمن بن عوف و سعد ابی وقاص و مقداد بن اسود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اینما تکونوا یدرککم الموت ولو کنتم فی بروج
مشیدة وان تصبهم حسنة یقولوا هذه من عند الله وان تصبهم سیئة یقولوا هذه من عندک
قل کل من عند الله فمال هؤلاء القوم لا یکادون یفقهون حدیثا [illegible]
[illegible]
[illegible]

صلی الله علیه وآله که نکرد بمدینه هجرت فرمود جهودان ان سال بر منوال سنه سابقه نبود و نرخها و ... بکرانی نهاد و منافقان و جهودان گفتند این شوم
سرور عالم صلی الله علیه وآله وسلم کردند حق سبحانه و تعالی در تکذیب قول ایشان میفرماید بگو همه قحط و ارزانی و گرانی و حسنه و سیئه
نزد یک خداوند است و تقبض و قدرت اوست و قادر و حسب اقتضای وجود برده و ... و آن را بامعاصی ... تا کنند که ... میکند ... خاص
که بود آید و بد مکان شود بس چیست و چه حالت است این گروه منافق و جهود را که نزدیک نیست که فهم کنند سخنی را که مشتمل است بر موعظ ایشان است کلام قرآن
فرمیت یا انکه سخن در نیافته چون بهایم که می شنوند و فهم نمیکنند و از نیکو و بد ایشان است که خود را دور میکنند و میگویند ما اصابک
مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَمَا أَصَابَكَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِكَ وَأَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا وَكَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا
آنچه بتو رسد از نعمت و فتح از فضل خداوند است و آنچه بتو رسد از نعمت و قتل اصحاب از نفس تست و بعضی مفسران گفته اند که ...
آنچه از نیکوئی بتو رسد از فضل و کرم خداوند است و هر بلائی که ترا پیش آید بسبب گناهان تست و معصوم از این حکم مستثنی است زیرا که بلای او
از برای رفع درجات او بود ... و فرستادیم ترا برای همه آدمیان فرستادنی که به تبلیغ احکام کنی نه مقدری که اسناد حسنه
و سیئه بتو کنند چه هر چه از عقوبت که با ایشان میرسد از شومی اعمال ایشان است و تو رسول خدائی که طاعت تو بر همه واجب است و بس
تو کفی شهید است و بسنده است خدای تعالی گواه بر بین در رسالت تو مَنْ يُطِعِ الرَّسُولَ فَقَدْ أَطَاعَ اللَّهَ وَمَنْ تَوَلَّىٰ فَمَا أَرْسَلْنَاكَ
عَلَيْهِمْ حَفِيظًا هر که فرمان برد رسول را پس بدرستی که فرمان برده باشد خدای را برای آنکه رسول بطاعت خدای میخواند و خداوند بدین فرمان
بردار او فرمان بردار حق باشد و هر که اعراض کند از فرمان تو پس نفرستاده ایم ترا بر ایشان نگهبانی که ایشان را از ارتکاب
معاصی محافظت کنی و جزای اعمال ایشان ... بعضی گفته اند این حکم بآیت السیف منسوخ دانسته وَيَقُولُونَ طَاعَةٌ فَإِذَا بَرَزُوا مِنْ
عِنْدِكَ بَيَّتَ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ غَيْرَ الَّذِي تَقُولُ وَاللَّهُ يَكْتُبُ مَا يُبَيِّتُونَ فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ
وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا و میگویند منافقان در حضور تو ما فرمان برداریم و از اطاعت حکم تو پس چون بیرون روند از نزدیک
تو شب بایکدیگر میگویند گروهی از ایشان غیر از انکه روز با تو میگویند یا میگویند غیر از انکه تو با ایشان میگوئی و لفظ تقول بخطاب
مؤنث ... چیزی ... بعلاقه ... و خدای تعالی می نویسد یا کرام الکاتبین در لوح محفوظ آنچه ایشان میگویند و تدبیر
میکنند در شب ... ایشان را ... و درگذر از عتاب ایشان ... بواسطه اظهار اسلام حکم قتل بر ایشان جاری نیست
و توکل کن بر خدای تعالی و کار خود با وی گذار و بس است خدای تعالی قائم بامور بندگان و متصرف در احوال ایشان و کفایت کننده مهمات
متوکلان أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا آیا چرا تأمل نمی نمایند
منافقان در قرآن و تفکر نمیکنند در آن تا بر ایشان ظاهر گردد باعجاز که این کلام حق است و اگر بودی این قرآن از نزدیک غیر خدای
تعالی چون کلام مخلوق بودی چنانچه زعم اهل کفر و نفاق است هر آینه یافتندی اهل عقل و فهم در وی اختلافی بسیار از تناقض معنی و تفاوت
نظم زیرا که کلام بشر خالی از خلل نیست خواه بحسب لفظ و خواه از روی معنی و این آیت متضمن دلالت است بر معانی کثیره بعضی
بطلان تقلید است و صحت استدلال در اصول دین زیرا که حق تعالی ترغیب و تحریص فرموده بر تفکر و تدبر در امور قرآنی و دیگر فساد قول
آن جماعت که میگویند فهم معانی قرآن موقوف بر تفسیر رسول صلی الله علیه وآله است قول حشویه و غیر هم زیرا که اگر چنان بودی تدبر و تفکر فایده
نبودی وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوِ الْخَوْفِ أَذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَىٰ أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ
يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا و چون بیاید منافقان کار یعنی
خبری از آنچه موجب ایمنی باشد چون ظفر حضرت رسالت صلی الله علیه وآله و اصحاب او بر قومی یا ظفر لشکر اسلام یا آنچه سبب ترس و بیم بود چون اجتماع
اعادی یا کشته شدن سریه از سرایای مسلمانان افشا کنند آن خبر را قبل از تحقیق آن و در آن افشا ضرر و فساد است زیرا که خبر نیکو سبب ... فرحت
در میان دشمنان و آهنگ ایشان بر اهل اسلام و خبر بد موجب ضعف مسلمانان و ... ایشان و اگر باز گذاردندی آن خبر را برای تحقیق

بخبر آنکه مصلحت دانند خود آنرا آشکار کنند یا بسپرند بر خدا و ... از اهل ایمان که ... رحمت و ... و ثوق ایشان باشد و امام ابو جعفر علیه السلام
فرموده که اولو الامر ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم اجمعین و در آن وقت امیر المؤمنین بود و امام حسن و امام حسین علیهم السلام و ...
حسین ... و امور غیب که ... آنرا از آنان که استخراج میکنند خبر را و نیکو ... میفرمایند از پیغمبر و اولو الامر آنکه ... کلام
خبرها افشا ... بکنند ... و اگر نه فضل خدای تعالی بودی بر شما بارسال رسول و بحث ... و بانزال القرآن و در روایت است از ابی جعفر
و ابی عبد الله علیهما السلام که فضل حضرت رسول است و رحمت امیر المؤمنین صلوات الله علیهما اگر نه برکت وجود ایشان بودی هر آینه
پیروی میکردید شیطان را مگر اندکی از شما که بعد از بعثت پیروی نکرده اند وساوس شیطانی ایمن بوده اند ... اند که پیش از
بعثت رسول و نزول قرآن بحق ... راه ... یافته بودند چون سلمان فارسی و ورقة بن نوفل و قیس بن ساعده و بحیرای راهب
... و سیف بن ذی یزن و امثال ایشان فَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا تُكَلَّفُ إِلَّا نَفْسَكَ وَحَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَسَى اللَّهُ
أَنْ يَكُفَّ بَأْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا وَاللَّهُ أَشَدُّ بَأْسًا وَأَشَدُّ تَنْكِيلًا پس کارزار کنید در راه طاعت و رضای خدای تعالی
نزول آیت در بدر صغری بود که حضرت رسالت صلی الله علیه وآله عزیمت بدر کرد و نعیم بن مسعود مردمان را از لشکر ابو سفیان میترسانید
و بعضی از صحابه رغبت در آن محاربه نمودند و حضرت پیغمبر فرمود که اگر همه شما باشم ... بروم این آیت فرود آمد که اگر دیگران تخلف نمایند از کارزار
تو بر و و ... تکلیف کرده نشده در جهاد مگر در نفس تو پس از مخالفت دیگران غمناک مشو و ترغیب کن مؤمنان را بر قتال مشرکان
که بر تو ترغیب است نه تکلیف ... شاید که خدای تعالی باز دارد از مسلمانان شدت آنان که کافر شدند یعنی قریش ... ایشان الله
و همین حال در بدر صغری واقع شد که ابو سفیان نترسید و ... بر نیامد ... در سوره آل عمران مذکور شد و خدای تعالی سخت تر است در
هیبت و صولت از قریش و سخت تر در عقوبت در عذاب ایشان مَنْ يَشْفَعْ شَفَاعَةً حَسَنَةً يَكُنْ لَهُ نَصِيبٌ مِنْهَا وَمَنْ يَشْفَعْ
شَفَاعَةً سَيِّئَةً يَكُنْ لَهُ كِفْلٌ مِنْهَا وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ مُقِيتًا هر که در خواهد در خواستی نیکو که بحقوق مسلمی شود
یا ضرری از کسی باز دارد یا مظلومی را از ظالمی خلاص کند باشد مر او را نصیبی از آن از او ثواب و هر که در خواهد در خواستی بد که بدان حقی فوت
شود و ضرری بکسی رسد و اعانت ظالمی کند و چیزی از مستحق باز دارد باشد مر او را نصیبی از آن از وبال و هست خدای تعالی بر همه چیزی
توانا و حافظ است بأعمال همه چیز یا گواه بر همه چیز وَإِذَا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوهَا إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلَىٰ
كُلِّ شَيْءٍ حَسِيبًا و چون تحیت داده شوید بسلام پس تحیت گوئید بهتر از آن تحیت اگر مسلم گوید السلام علیکم شما در جواب او بگوئید
که علیک السلام و رحمة الله و اگر او سلام با رحمت جمع کند شما در جواب آن و برکاته زیاده کنید یا همان تحیت را باز گردانید یعنی در جواب
السلام علیک و علیک السلام بگوئید و اگر رحمة الله زیاده کند شما هم زیاده کنید در جواب اگر مسلم السلام علیکم و رحمة الله و برکاته گوید
نقل است که مردی بخدمت پیغمبر صلی الله علیه وآله آمد و گفت السلام علیک آنحضرت در جواب فرمود
که و علیک السلام و رحمة الله دیگری آمد و گفت السلام علیک و رحمة الله آنحضرت در جواب فرمود که و علیک السلام و رحمة الله و برکاته و باز
دیگری آمد و گفت السلام علیک و رحمة الله و برکاته آنحضرت در جواب همان فرمود و هیچ زیاده نفرمود و شخصی گفت یا رسول الله چرا از برای ثالث چیزی
زیاده نفرمودی فرمود زیرا که باقی نماند از تحیت چیزی که من زیاده کنم و آورده اند که پیغمبر صلی الله علیه وآله فرموده که اگر سلام دهد شما را اهل کتاب
علیک ... در ... بگوئید و اگر رحمة الله زیاده کرد ... و اگر برکاته افزود ... و ... ابراهیم رحمة الله ... خبر
خود از ... علیهم السلام نقل میکند که مراد از تحیت در آیت سلام است و غیر آن از تبر و احسان و سلام دادن از سنن مؤکده است و جواب
آن واجب علی الکفایه است اگر بر جماعتی سلام کنند یکی که جواب بگفت از دیگران ساقط است و اگر بر یکی سلام کردند آن فرض عین است
تا غایتی که در نماز باشد ... و دلالت بر وجوب دارد و آداب عرب در زمان جاهلیت در وقت ملاقات ... حق ... بود
بدل فرمود در زمان اسلام بالسلام و این در وجه حسن است زیرا که حیات که مقرون بسلامت نباشد مرگ بهتر از آن است و دیگر السلام

سیرت است از اعمال آن پس ابتدا باو اولی است و دیگر در فهم هم فرمود است ز حسب [illegible] و ابن سلام از شمعت عبد الله بن سلام روایت کنند که
چون پیغمبر صلی الله علیه و آله مدینه را بیمن قدوم خود مبارک ساخت اول کلمه که فرمود این بود که یا ایها الناس افشوا السلام و اطعموا الطعام و
صلوا الارحام و صلوا باللیل والناس نیام تدخلوا الجنة بسلام یعنی ای مردمان فاش سلام کنید به هر کس از کوچک و بزرگ و اطعام
کنید طعام را بمستحق و غیر آن و رعایت صله رحم نمایید و بنماز شب قیام کنید در حالی که مردم در خواب باشند تا که داخل شوید در بهشت
و امنیت [illegible] عبارت [illegible] دست بوده [illegible] و از آن یهود [illegible] بالکتمان و از آن مجوس [illegible] و کتب [illegible]
که مذکور شده و گفتن ابن اسلام السلام علیکم و [illegible] دلیل است بر آنکه [illegible] اشرف [illegible] و [illegible]
سلام مسلم باشد جواب باحسن [illegible] بود [illegible] و علیک [illegible] که خدای تعالی [illegible] حسیب [illegible]
بجمیع [illegible] جواب [illegible] اللّٰهُ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ وَمَنْ أَصْدَقُ
مِنَ اللّٰهِ حَدِيثًا خدای [illegible] معبودی [illegible] و بخدای سوگند که جمع کند شما را در قبور [illegible]
زیرا که آن [illegible] و خدای [illegible] قومی از مکه هجرت کردند و [illegible] طریق [illegible] نموده [illegible]
از اسلام خویش [illegible] مسلمانان [illegible] ایشان قائل بودند [illegible]
حکم [illegible] فَمَا لَكُمْ فِي الْمُنَافِقِينَ فِئَتَيْنِ وَاللّٰهُ أَرْكَسَهُمْ بِمَا كَسَبُوا أَتُرِيدُونَ أَنْ تَهْدُوا مَنْ أَضَلَّ اللّٰهُ
وَمَنْ يُضْلِلِ اللّٰهُ فَلَنْ تَجِدَ لَهُ سَبِيلًا پس چیست شما را در شأن منافقان که متفرق شده اید دو فرقه و جمعی برآنید که بعضی [illegible]
[illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
و محاربه [illegible] اسلام [illegible] آمد [illegible] اتفاق [illegible]
خدای تعالی [illegible] حکم [illegible] قرآن [illegible]
که خدای تعالی [illegible] پس [illegible] وَدُّوا
لَوْ تَكْفُرُونَ كَمَا كَفَرُوا فَتَكُونُونَ سَوَاءً فَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ أَوْلِيَاءَ حَتّٰى يُهَاجِرُوا فِي سَبِيلِ اللّٰهِ فَإِنْ تَوَلَّوْا
فَخُذُوهُمْ وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَلَا تَتَّخِذُوا مِنْهُمْ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا و دوست میدارند [illegible]
از دین [illegible] کافر [illegible] پس [illegible] دوستان [illegible]
ایمان [illegible] هجرت کنند [illegible] خدای تعالی [illegible]
و هجرت [illegible] ایشان را [illegible]
[illegible] إِلَّا الَّذِينَ يَصِلُونَ إِلىٰ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ أَوْ جَاءُوكُمْ حَصِرَتْ صُدُورُهُمْ
أَنْ يُقَاتِلُوكُمْ أَوْ يُقَاتِلُوا قَوْمَهُمْ وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَسَلَّطَهُمْ عَلَيْكُمْ فَلَقَاتَلُوكُمْ فَإِنِ اعْتَزَلُوكُمْ فَلَمْ يُقَاتِلُوكُمْ
وَأَلْقَوْا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ فَمَا جَعَلَ اللّٰهُ لَكُمْ عَلَيْهِمْ سَبِيلًا مگر آنان را که پیوند کنند [illegible]
و ایشان [illegible] از ابی جعفر علیه السلام [illegible] بن [illegible]
با ایشان [illegible] آنحضرت [illegible]
و کراهت [illegible] مقاتله [illegible]
مقاتله [illegible] قریش [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]

حکم بر به باب فاذا انسلخ الاشهر الحرم منسوخ است سَتَجِدُونَ آخَرِينَ يُرِيدُونَ أَنْ يَأْمَنُوكُمْ وَيَأْمَنُوا قَوْمَهُمْ
كُلَّ مَا رُدُّوا إِلَى الْفِتْنَةِ أُرْكِسُوا فِيهَا فَإِنْ لَمْ يَعْتَزِلُوكُمْ وَيُلْقُوا إِلَيْكُمُ السَّلَمَ وَيَكُفُّوا أَيْدِيَهُمْ فَخُذُوهُمْ
وَاقْتُلُوهُمْ حَيْثُ ثَقِفْتُمُوهُمْ وَأُولٰئِكُمْ جَعَلْنَا لَكُمْ عَلَيْهِمْ سُلْطَانًا مُبِينًا زود باشد که بیابید قومی دیگر
غطفان [illegible] اظهار اسلام کنند [illegible] ایمن باشند از شما و چون از مدینه باز گردند کافر شوند
و اراده ایشان آنکه ایمن شوند از قوم خود [illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible]
[illegible] ایشان [illegible] کفر [illegible]
وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَأً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَأً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلىٰ أَهْلِهِ
إِلَّا أَنْ يَصَّدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ
وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ
تَوْبَةً مِنَ اللّٰهِ وَكَانَ اللّٰهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و نشاید [illegible] مؤمنی را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عیاش [illegible]
[illegible] عیاش [illegible] حارث [illegible]
[illegible] عیاش [illegible] هجرت [illegible] اسلام [illegible] حارث [illegible] مسلمان شد
[illegible] عیاش [illegible] حارث [illegible]
[illegible] عیاش [illegible]
رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] کافر [illegible]
[illegible] مؤمن [illegible] کافر و مؤمن [illegible]
[illegible] مقتول [illegible] شده

بخطا بنا بر قول پس بر عاقله است دیت او که ورثه او اهل او که مسلمان باشند و آن دیت مخففه است نزد امامیه رضوان الله علیهم و در
گویند که او مؤمن بوده باشد و با ایمان کشته باشد قتل او دیت مغلظه بر عاقله واجب گردد ادا کنند بر ورثه که مسلمان باشند و این قول
در اخبار ائمه و مؤید این قول در وجوب کفاره است بقتل او وجه کفاره لازم نمیشود بقتل کافر و آنچه لازم است چنانچه فرموده که آزاد کردن بنده
مؤمن است پس هر که نیابد بنده و قدرت نداشته باشد بر خریدن او پس بر اوست روزه دو ماه از پی یکدیگر و متتابع یکماه و بعضی از ماه دیگر
روزه میگیرد و در باقی متفرق میتواند داشت و این از کفاره مرتبه است و اینکه کرد خدای تعالی توبه دادنی است و این توبه دادنی
از خدای تعالی است و توفیق او و هست خدای دانا بکمال قاتل و مقتول حکیم کننده در باب دیت و کفارت آورده اند که مقیس بن صبابه
برادر خود هشام را در محله بنی النجار کشته یافت بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمده صورت حال عرض کرد حضرت زبیر را
با او نزد اعیان بنی النجار فرستاد که اگر میدانید کشنده هشام کیست او را بمقیس سپارید و الا دیت او بدهید بموجب فرموده ایشان
چون ایشان پیغام آگاه شدند [illegible] صد شتر [illegible] مقیس [illegible] شیطان مقیس را
[illegible] کشته شد [illegible] مرتد شده [illegible]
کشته شد این آیت در باب او نازل شد که وَمَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِنًا مُتَعَمِّدًا فَجَزَاؤُهُ جَهَنَّمُ خَالِدًا فِيهَا وَغَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِ
وَلَعَنَهُ وَأَعَدَّ لَهُ عَذَابًا عَظِيمًا و هر که بکشد مؤمنی را بعمد و قصد و حلال داند کشتن او را یا بکشد او را بر دین و ایمان او پس جزای
او دوزخ است [illegible] و خشم گرفت خدای تعالی بر او و براند و دور کرد از رحمت خود و آماده ساخته است برای
[illegible] عذاب [illegible] قتل عمد [illegible]
و صیام شهرین متتابعین و اطعام ستین مسکین آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] مسلمان بود [illegible]
[illegible] اسلام [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]
اسلام [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] حضرت فرمود [illegible]
[illegible] ابن عباس رضوان الله علیهما [illegible]
[illegible] شهادت [illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
اسامه بن زید نازل شد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا ضَرَبْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَتَبَيَّنُوا وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَىٰ إِلَيْكُمُ السَّلَامَ لَسْتَ
مُؤْمِنًا تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَعِنْدَ اللَّهِ مَغَانِمُ كَثِيرَةٌ كَذَٰلِكَ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللَّهُ عَلَيْكُمْ فَتَبَيَّنُوا
إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ای گروه گروندگان چون سفر کنید در راه خدای تعالی بجهاد [illegible]
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] غنیمت [illegible] خدای تعالی غنیمت بسیار است [illegible]
[illegible] مسلمانان [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] خدای تعالی بر شما [illegible]

وبال زننده

وبال زننده که کشتن بغیر کفار [illegible] نیست [illegible] بهشت [illegible] لَا يَسْتَوِي الْقَاعِدُونَ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ وَالْمُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ
بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ عَلَى الْقَاعِدِينَ دَرَجَةً وَكُلًّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَىٰ وَفَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ
أَجْرًا عَظِيمًا برابر نیستند نشستگان در خانهای خود از مؤمنان [illegible] و جهاد کنندگان در راه خدای تعالی
[illegible]
مجاهدات [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
غَيْرُ أُولِي الضَّرَرِ [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام
معلوم [illegible] آنحضرت در جهاد [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
تعالی [illegible] آنحضرت [illegible] خدای تعالی
مجاهدان [illegible] دَرَجَاتٍ مِنْهُ وَمَغْفِرَةً وَرَحْمَةً وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا [illegible]
[illegible]
خدای تعالی [illegible] مسلمانان [illegible] قیس
[illegible] ولید بن مغیره [illegible] ابو العاص بن منبه بن حجاج [illegible] امیه بن خلف [illegible]
[illegible] قریش [illegible] بدر [illegible] کافران [illegible]
کشته شدند حق سبحانه و تعالی در شأن ایشان فرستاد إِنَّ الَّذِينَ تَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ قَالُوا فِيمَ كُنْتُمْ قَالُوا
كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ قَالُوا أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا فَأُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ
جَهَنَّمُ وَسَاءَتْ مَصِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] مکه [illegible]
[illegible] هجرت [illegible]
[illegible] هجرت [illegible] إِلَّا
الْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الرِّجَالِ وَالنِّسَاءِ وَالْوِلْدَانِ لَا يَسْتَطِيعُونَ حِيلَةً وَلَا يَهْتَدُونَ سَبِيلًا [illegible]
[illegible] فَأُولَٰئِكَ

عَسَی اللّٰهُ اَنْ یَعْفُوَ عَنْهُمْ وَکَانَ اللّٰهُ عَفُوًّا غَفُورًا پس آن گروه را امید هست که خدای تعالی ایشان را عفو کند لفظ عفو بیان میکند که
ترک هجرت امر خطیری بوده حتی که مضطر ایمن نتواند بود و هست خدای تعالی عفو کننده و از معذوران آمرزنده گناهان ایشان و در خبری
از عکرمه نقل میکنند که پیغمبر صلی الله علیه و آله در پس نماز پیشین دعا میفرمود که بار خدایا خلاص ده ولید و سلمة بن هشام و عیاش بن ابی ربیعه
و ضعفای مسلمانان را از ایادی مشرکان وَمَنْ یُهَاجِرْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ یَجِدْ فِی الْاَرْضِ مُرَاغَمًا کَثِیرًا وَسَعَةً وَمَنْ یَخْرُجْ
مِنْ بَیْتِهِ مُهَاجِرًا اِلَی اللّٰهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ یُدْرِکْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ اَجْرُهُ عَلَی اللّٰهِ وَکَانَ اللّٰهُ غَفُورًا
رَحِیمًا و هر که هجرت کند در راه طاعت خدای تعالی یابد در زمین موضع بسیار یعنی راه گاهها و فراخی در روزی یا گشادگی در اظهار دین
و اعلای کلمه دین و دنیا از عکرمه روایت میکنند که در مکه بسیار کس ایمان آورده بودند و استطاعت هجرت نداشتند چون آیت تهدید
ترک هجرت نازل شد و نوشت آن به مستضعفان مکه رسید جندع یا جندب بن ضمره پسران را گفت هرچند من پیر و بیمارم اما از جمله مستضعفان
نیستم چاره و راه میتوانم و در راه مدینه امید ام [illegible] که در دشت [illegible] در مانم و بسبب ترک هجرت ایمان من خلل پذیر شود مرا بر [illegible]
که [illegible] بیرون برید فرزندان او را [illegible] در راه [illegible] در منزل تنعیم نزول نموده اثر موت بر جندع ظاهر گشت
دست خود را بر دست چپ نهاد و گفت خدایا این دست از آن تو و این دیگر از آن رسول تو بیعت میکنم ترا بدانچه بیعت کرده است با رسول
تو با تو این بگفت و در گذشت و خبر او به مدینه رسید بعضی اصحاب گفتند که اگر به مدینه رسیدی اسلام او کامل تر و مزد او بیشتر بودی حق تعالی
این آیت فرستاد و هر که بیرون آید از خانه خود در حالتی که هجرت کننده باشد بخدا و رسول او برای اطاعت ایشان پس دریابد او را مرگ در اثنای طریق
پیش از آنکه برسد پس بدرستی که ثابت باشد مزد او بر خدای تعالی است و هست خدای تعالی آمرزنده تاخیری که در هجرت کرده مهربان در [illegible]
مثوبت او و بعضی [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که کسی فرار نماید بسبب دین خود از زمینی بزمین دیگر اگر چه یک وجب باشد [illegible]
بهشت را و رفیق حضرت خلیل الرحمان و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله باشد و زرارة بن اعین [illegible]
و در خبر امام موسی علیه السلام معلوم [illegible] که در راه وفات کرده و این خبر با امام موسی رسید فرمود که امید دارم که زراره از اهل این آیت باشد وَاِذَا
ضَرَبْتُمْ فِی الْاَرْضِ فَلَیْسَ عَلَیْکُمْ جُنَاحٌ اَنْ تَقْصُرُوا مِنَ الصَّلٰوةِ اِنْ خِفْتُمْ اَنْ یَفْتِنَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا اِنَّ الْکَافِرِینَ
کَانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِینًا و چون سفر کنید در زمین پس نیست بر شما گناهی و نفی جناح منافی وجوب نیست نیز که استعمال او در وجوب شایع است
مثل اِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللّٰهِ تا آنکه فَلَا جُنَاحَ عَلَیْهِ اَنْ یَطَّوَّفَ بِهِمَا و طواف آن واجب است پس معنی آنست که گناهی
سازید از نماز چهار رکعتی [illegible] و شرط خوف باعتبار غالب [illegible]
در آن وقت [illegible] مسلمانان را از دشمنان [illegible] در حال سفر [illegible]
وجوب قصر [illegible] ثابت شده [illegible]
من [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] فرمود که این صدقه است که حق تعالی تصدق کرده
بر شما قبول کنید صدقهٔ [illegible] روایات اهل البیت [illegible] در وجوب آن بسیار [illegible]
مباشر مثل صلوة سفر و خوف [illegible] در کیفیت [illegible] باشد مثل شدت خوف [illegible]
وَاِذَا کُنْتَ فِیهِمْ فَاَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلٰوةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَکَ وَلْیَاْخُذُوا اَسْلِحَتَهُمْ فَاِذَا سَجَدُوا فَلْیَکُونُوا
مِنْ وَرَائِکُمْ وَلْتَاْتِ طَائِفَةٌ اُخْرٰی لَمْ یُصَلُّوا فَلْیُصَلُّوا مَعَکَ وَلْیَاْخُذُوا حِذْرَهُمْ وَاَسْلِحَتَهُمْ وَدَّ الَّذِینَ
کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ اَسْلِحَتِکُمْ وَاَمْتِعَتِکُمْ فَیَمِیلُونَ عَلَیْکُمْ مَیْلَةً وَاحِدَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَیْکُمْ اِنْ کَانَ
بِکُمْ اَذًی مِنْ مَطَرٍ اَوْ کُنْتُمْ مَرْضٰی اَنْ تَضَعُوا اَسْلِحَتَکُمْ وَخُذُوا حِذْرَکُمْ اِنَّ اللّٰهَ اَعَدَّ لِلْکَافِرِینَ عَذَابًا مُهِینًا
و چون باشی تو در میان ایشان در وقت خوف از اعادی پس خواهی که اقامت کنی برای ایشان نماز را لشکر خود را دو قسم ساز پس باید که بایستند

گروهی

گروهی از ایشان با تو و نماز گذارند و گروهی دیگر روی بروی دشمن باشند پس باید که فرا گیرند آنان که نماز میگذارند سلاحهای خود را [illegible]
[illegible] پس چون سجده کنند نماز گذارندگان پس باید که باشند [illegible] و چون این گروه [illegible] رکعت
بگذارند [illegible] و بیاید آن طایفه دیگر که نماز نگذارده اند [illegible] پس بگذارند با تو یک رکعت دیگر و باید که فرا گیرند
ایشان نیز [illegible] از دشمن چون سپر و خود و زره و سلاحهای که بدان جنگ میکنند چون شمشیر [illegible]
و دوست میدارند آنانکه کافر شده اند اگر غافل شوند از سلاحهای خود و از متاعهای خویش چون اثاث و سایر [illegible]
بر شما یک حمله [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بغزوه [illegible] فرموده بود [illegible] عسفان رسید مشرکان [illegible]
در [illegible] کرده و قتال و جدال [illegible] حضرت [illegible] لشکر اسلام در مقابل صف برکشید و وقت نماز پیشین
در آمد [illegible] قبله [illegible] مومنان [illegible] بودند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با یاران باقامت نماز اشتغال نمودند
و [illegible] رکوع و سجود ایشان [illegible] اهل اسلام [illegible] نماز کافران حسرت خوردند که چرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اول [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
[illegible] امام [illegible]
نماز را ذات الرقاع گویند [illegible] نماز بطن النخل گویند
و اگر دشمن [illegible] امام [illegible]
[illegible] صف [illegible]
[illegible] عسفان گویند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و تشویش شده و جب ثبت اعاده آن نماز و حال سنت فَإِذَا قَضَيْتُمُ الصَّلَوٰةَ فَاذْكُرُوا اللَّهَ قِيَامًا وَقُعُودًا وَعَلَىٰ جُنُوبِكُمْ
فَإِذَا اطْمَأْنَنتُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلَوٰةَ إِنَّ الصَّلَوٰةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا پس چون ادا کرده باشید نماز خوف را
و فارغ شده باشید از آن پس یاد کنید خدا را در حالت قیام [illegible] و در حالت [illegible] بر پهلوهای خود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حالت اولی [illegible]
[illegible] ثانیه [illegible] ثالثه
[illegible] رابعه
[illegible]
[illegible] خامسه [illegible]
[illegible] مرتبه اولی [illegible] سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا
فِي الْآفَاقِ وَفِي أَنفُسِهِمْ [illegible]
دوم [illegible]
سیم [illegible] چهارم
[illegible]
[illegible] پنجم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا تَهِنُوا فِي ابْتِغَاءِ الْقَوْمِ إِن تَكُونُوا تَأْلَمُونَ فَإِنَّهُمْ يَأْلَمُونَ كَمَا تَأْلَمُونَ وَتَرْجُونَ مِنَ اللَّهِ مَا لَا
يَرْجُونَ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا و سستی مکنید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و یهود بگ [illegible] جدال و خصومت کردند و چون قبیله طعمه بسیاری شهادت میکردند [illegible] یهودی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النَّاسِ بِمَا أَرَاكَ اللَّهُ وَلَا تَكُن
لِّلْخَائِنِينَ خَصِيمًا وَاسْتَغْفِرِ اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلَا تُجَادِلْ عَنِ الَّذِينَ يَخْتَانُونَ أَنفُسَهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ خَوَّانًا أَثِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ
مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هَا أَنتُمْ هَٰؤُلَاءِ جَادَلْتُمْ عَنْهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فَمَن يُجَادِلُ اللَّهَ
عَنْهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَم مَّن يَكُونُ عَلَيْهِمْ وَكِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَن يَعْمَلْ سُوءًا أَوْ يَظْلِمْ
نَفْسَهُ ثُمَّ يَسْتَغْفِرِ اللَّهَ يَجِدِ اللَّهَ غَفُورًا رَّحِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَن
يَكْسِبْ إِثْمًا فَإِنَّمَا يَكْسِبُهُ عَلَىٰ نَفْسِهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا [illegible]
[illegible]
وَمَن يَكْسِبْ خَطِيئَةً أَوْ إِثْمًا ثُمَّ يَرْمِ بِهِ بَرِيئًا فَقَدِ احْتَمَلَ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُّبِينًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَوْلَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ وَرَحْمَتُهُ لَهَمَّت طَّائِفَةٌ مِّنْهُمْ
أَن يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَضُرُّونَكَ مِن شَيْءٍ وَأَنزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ
وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا و اگر نه فضل خدای [illegible]

خیانت

الهام داده و بخشایش را که ترا از قصد عذاب نمیده و قصد بی ظلم منحرف ساخت و آنچه قصد کرده بودند گروهی از بنی ظفر با آنکه ترا بگواه ساختند [illegible]
و در عطاء و ضلالت [illegible] نفسهای خود را [illegible]
و فرستاده است خدای تعالی بر تو قرآن را و بیان احکام آن را [illegible]
و گفته اند آن علم است [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا خَيْرَ فِي كَثِيرٍ مِّن نَّجْوَاهُمْ إِلَّا مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلَاحٍ بَيْنَ النَّاسِ وَمَن يَفْعَلْ ذَٰلِكَ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَن يُشَاقِقِ الرَّسُولَ مِن بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُ الْهُدَىٰ وَيَتَّبِعْ غَيْرَ سَبِيلِ الْمُؤْمِنِينَ نُوَلِّهِ مَا تَوَلَّىٰ وَنُصْلِهِ جَهَنَّمَ وَسَاءَتْ مَصِيرًا [illegible]
[illegible]
[illegible] إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَن يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَٰلِكَ لِمَن يَشَاءُ وَمَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا [illegible]
[illegible]
[illegible] إِن يَدْعُونَ مِن دُونِهِ إِلَّا إِنَاثًا وَإِن يَدْعُونَ إِلَّا شَيْطَانًا مَّرِيدًا لَّعَنَهُ اللَّهُ وَقَالَ لَأَتَّخِذَنَّ مِنْ عِبَادِكَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا [illegible]

[illegible] و گفته اند مراد از این اناث [illegible]
فرمان [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَأُضِلَّنَّهُمْ وَلَأُمَنِّيَنَّهُمْ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُبَتِّكُنَّ آذَانَ الْأَنْعَامِ وَلَآمُرَنَّهُمْ فَلَيُغَيِّرُنَّ خَلْقَ اللَّهِ وَمَن يَتَّخِذِ الشَّيْطَانَ وَلِيًّا مِّن دُونِ اللَّهِ فَقَدْ خَسِرَ خُسْرَانًا مُّبِينًا [illegible]
[illegible]
[illegible] يَعِدُهُمْ وَيُمَنِّيهِمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا [illegible]
[illegible] أُولَٰئِكَ مَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَجِدُونَ عَنْهَا مَحِيصًا [illegible]
[illegible] وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِن تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ قِيلًا [illegible]
[illegible]
[illegible] لَّيْسَ بِأَمَانِيِّكُمْ وَلَا أَمَانِيِّ أَهْلِ الْكِتَابِ مَن يَعْمَلْ سُوءًا يُجْزَ بِهِ وَلَا يَجِدْ لَهُ مِن دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا [illegible]
[illegible]

عذاب شوند وَمَن يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا

و هر کجا که آورده اند اعمال صالحه بقدر قوت و وسع انجام دهند [illegible] باشد که عمل بی ایمان اعتبار ندارد [illegible]

[illegible] ثواب [illegible] وَمَنْ أَحْسَنُ دِينًا مِّمَّنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ وَاتَّبَعَ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا ۗ وَاتَّخَذَ اللَّهُ إِبْرَاهِيمَ خَلِيلًا [illegible]

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] خلیل [illegible]

[illegible]

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا [illegible]

[illegible] وَيَسْتَفْتُونَكَ فِي النِّسَاءِ ۖ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِيهِنَّ وَمَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ فِي يَتَامَى النِّسَاءِ اللَّاتِي لَا تُؤْتُونَهُنَّ مَا كُتِبَ لَهُنَّ وَتَرْغَبُونَ أَن تَنكِحُوهُنَّ وَالْمُسْتَضْعَفِينَ مِنَ الْوِلْدَانِ وَأَن تَقُومُوا لِلْيَتَامَىٰ بِالْقِسْطِ ۚ وَمَا تَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِهِ عَلِيمًا

[illegible]

وَإِنِ امْرَأَةٌ خَافَتْ مِن بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِمَا أَن يُصْلِحَا بَيْنَهُمَا صُلْحًا ۚ وَالصُّلْحُ خَيْرٌ ۗ وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ ۚ وَإِن تُحْسِنُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا

[illegible]

وَلَن تَسْتَطِيعُوا أَن تَعْدِلُوا بَيْنَ النِّسَاءِ وَلَوْ حَرَصْتُمْ ۖ فَلَا تَمِيلُوا كُلَّ الْمَيْلِ فَتَذَرُوهَا كَالْمُعَلَّقَةِ ۚ وَإِن تُصْلِحُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَّحِيمًا

[illegible]

وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ اللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ وَاسِعًا حَكِيمًا

[illegible]

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۗ وَلَقَدْ وَصَّيْنَا الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِن قَبْلِكُمْ وَإِيَّاكُمْ أَنِ اتَّقُوا اللَّهَ ۚ وَإِن تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ غَنِيًّا حَمِيدًا

[illegible]

وَلِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا

[illegible]

نعمت اول بیان ایجاب طاعت در آنچه حکم فرموده دوم بیان غنای اوست از خلق و احتیاج خلق بوی و او مستحق عبادت بر نعم سیم بیان حفظ
اوست خلق را و قدرت او نه برای ایشان و لیکن رحمت خدای تعالی که اوست بی شک کمال إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ أَيُّهَا النَّاسُ وَيَأْتِ بِآخَرِينَ
وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ قَدِيرًا اگر خواهد خدای تعالی ببرد شما را و فانی گرداند ای مردمان و بیارد گروهی دیگر را که فرمان بردار
تو باشند چون این آیت نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله دست مبارک بر پشت سلمان نهاد و گفت ایشان قوم این اند یعنی عجمیان
و هست خدای تعالی بر این کار و اعدام توانا مَنْ كَانَ يُرِيدُ ثَوَابَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَكَانَ اللَّهُ سَمِيعًا بَصِيرًا
هر که باشد که خواهد بعمل خود پاداش این سرای همچون آن که بعضی از کتاب جهاد برای غنیمت کند پس نزدیک خداست پاداش دنیا و
عقبی پس پاداشت آخرت و آن شریفست پس چرا کسی طالب خسیس ترین چیزی میشود و از شریف ترین چیزی باز میماند و اگر با شرف مایل
گردد خسیس تابع خواهد بود چه اگر مجاهد مثلا برای خدای جهاد کند او را آخرت چندان نعمت که غنیمت دنیا در جنب آن حقیر نماید
محقر باشد و غنیمت دنیا نیز بوی میرسد پس توجه با اصل باید کرد که فرع در پی آنست خدای تعالی شنونده همه قولهاست بیننده همه فعلها
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ أَوِ الْوَالِدَيْنِ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ
يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلْوُوا أَوْ تُعْرِضُوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا
تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ای گروه مؤمنان باشید ایستادگان بعدل یعنی جهد کنندگان در اقامت رسم عدالت و باشید گواهان برای خدای ادا
شهادت کنید براستی و اگر چه بر نفس شما باشد و گواهی بر نفس خود آنست که اقرار کنند بحقی که در ذمت او باشد یا پدر و مادر و خویشان نزدیک
آیت دلالت کند بر وجوب اقامت شهادت بر والدین و این مذهب اصحاب ماست یعنی علمای امامیه و ابن جنید و جماعتی و اما اکثر امامیه
رضوان الله علیهم بآنند که شهادت ولد بر والد مقبول نیست زیرا که مستلزم تکذیب والد است و این عقوق است که مانع قبول شهادت و
وجوب اقامت که مدلول آیت است مستلزم قبول نیست زیرا که اقامت اظهار حق است و آن اعم است از قبول و عدم آن لیکن مقبول است شهادت
والد بر ولد و از برای او و از برای والد و قبول شهادت پدر بر فرزند و از برای فرزند و وجوب اقامت بر همه خویشان و از برای ایشان
بی فرق پس اقامت باید کرد و اگر باشد مشهود علیه یا هر یک از مشهود و مشهود علیه توانگر یا درویش بجهت غنی را از برای غنا احترام کنید و بر فقیر
بجهت افلاس او ترحم نمائید پس خدای تعالی سزاوارترست بتوانگر و درویش و گرداننده که شهادت بر ایشان یا برای ایشان حسبة لله بدانکه
نظر بود پس متابعت هوای نفس مکنید برای آنکه میل کنید از حق و اگر بپیچانید زبانها را از گواهی راست یا اعراض کنید از ادای آن
پس بدرستی که خدای تعالی است بآنچه شما میکنید از عدل و میل دانا و شما را بر آن مکافات خواهد بود يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا آمِنُوا بِاللَّهِ
وَرَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي نَزَّلَ عَلَىٰ رَسُولِهِ وَالْكِتَابِ الَّذِي أَنْزَلَ مِنْ قَبْلُ وَمَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ
وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا ای آنکسانی که ایمان آورده اید خطاب با مسلمانان است یا منافقان یا
مؤمنان اهل کتاب که میگفتند با رسول الله ایمان داریم بتو و قرآن و بموسی و عزیر و توریة و دیگر کتب و رسل ایمان نداریم و گویند خطاب
با کافران نیز هست پس مسلمانان را میگوید که ای کسانی که ایمان آورده اید بدل و زبان ثابت باشید بر ایمان خود و منافقان را میفرماید که ایمان آرید
بدل و مؤمنان اهل کتاب را میگوید که ایمان آورده اید ببعضی کتب و رسل ایمان آرید بتمامی آنها و کافران را میفرماید که ایمان آورده اید بلات و عزی
ایمان آرید بخدای و بفرستاده او که محمد است و بآن کتاب که خدای فرستاده بر پیغمبر خود یعنی قرآن و بآن کتابها که پیشتر فرستاده پیش از قرآن
محققان میگویند که ای کسانی که ایمان آورده اید ایمان آرید بر سبیل کشف و عیان یا ای کسانی که ایمان آورده اید از روی التقلید
ایمان آرید بطریق تحقیق از شیخ جنید منقول است که گفته که سالها در ایمان آوردن و ایمان تازه کردم و هنوز ایمان نیاورده ام و هر که کافر شود
بخدای و فرشتگان او و کتابهای او و بفرستادگان او و بروز آخرت پس بدرستی که گمراه شد گمراه شدنی در غایت دوری از مقصد و دور شد
ایشان از مقصود إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ آمَنُوا ثُمَّ كَفَرُوا ثُمَّ ازْدَادُوا كُفْرًا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا

ليهديهم

لِيَهْدِيَهُمْ سَبِيلًا بدرستی آنانکه ایمان آوردند بموسی علیه السلام یعنی یهود پس کافر شدند بپرستیدن گوساله پس باز ایمان آوردند
و توبه کردند پس کافر شدند بعیسی علیه السلام پس بعد از وی زیاده کردند کفر را بانکار محمد صلی الله علیه و آله و جمعی منافقان
امامت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین در حکم ایشانند چه ایشان منصوب من قبل الله اند و رسول صلی الله علیه و آله تبلیغ نموده
ایشان کرده و تصدیق بامامت ایشان جزو ایمان است و منکر امامت منکر نبوت است پس بالقطع کفر را زیاده کرده
آنحضرت نیست که خدای تعالی بیامرزد ایشان را باعتبار هر کار که کرده اند و خدای تعالی بعقوبت کفر ایشان
و نیست که راه نماید ایشان را براهی که بحق باشد بَشِّرِ الْمُنَافِقِينَ بِأَنَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا الَّذِينَ يَتَّخِذُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ
مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ بشارت ده منافقان را بر سبیل تهکم یا خبر کن بجای بشارت بآنکه ایشان راست عذابی دردناک آنکسان
آنانند که میگیرند کافران را دوستان بدون مؤمنان أَيَبْتَغُونَ عِنْدَهُمُ الْعِزَّةَ فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا آیا می طلبند نزدیک
کافران و از دوستی ایشان ارجمندی و قوت را پس بدرستی که عزت مر خدای راست همه و هر که را عزتی رسد از او رسد
مشهور عزت داده و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين وَقَدْ نَزَّلَ عَلَيْكُمْ فِي الْكِتَابِ أَنْ إِذَا سَمِعْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ يُكْفَرُ بِهَا
وَيُسْتَهْزَأُ بِهَا فَلَا تَقْعُدُوا مَعَهُمْ حَتَّىٰ يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ غَيْرِهِ إِنَّكُمْ إِذًا مِثْلُهُمْ إِنَّ اللَّهَ جَامِعُ الْمُنَافِقِينَ
وَالْكَافِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا و بدرستی که خدای تعالی فرستاده بر شما ای مؤمنان در قرآن حکمی بآنکه چون بشنوید آیتهای خدای را که کافران
و استهزا میکنند بقرآن و مخالفت میکنند و آن آیت اینست که و اذا رأیت الذین یخوضون فی آیاتنا و در مدینه منافقان مجالست میکردند
نازل در قرآن فرستاده بود که بدرستی که چون بشنوید آیتهای خدای را در قرآن که کافر میشوند بدان و استهزا کرده میشوند پس منشینید با کافران
و استهزا کنندگان تا وقتی که خوض کنند و شروع نمایند در سخنی غیر استهزا بدرستی که شما آنگاه که نشست و مخالطت کنید با ایشان مانند ایشان
در کفر و نیز اگر قادر باشید بر اعراض ایشان و انکار بر ایشان با وجود این راضی باشید بصحبت ایشان عیاشی روایت کرده باسناد خود از امام
علیه السلام که در تفسیر این آیت فرموده که هرگاه که بشنوی که کسی تکذیب حق میکند و حقیقت را انکار دارد و نسبت باهل حق سخنان ناملایم میگوید
از نزد او برخیز و با او منشین بدرستی که خدای تعالی جمع کننده منافقان است و کافران در روز قیامت در دوزخ الَّذِينَ
يَتَرَبَّصُونَ بِكُمْ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ فَتْحٌ مِنَ اللَّهِ قَالُوا أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ وَإِنْ كَانَ لِلْكَافِرِينَ نَصِيبٌ قَالُوا أَلَمْ نَسْتَحْوِذْ
عَلَيْكُمْ وَنَمْنَعْكُمْ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ آنانکه انتظار میبرند بشما و فتح و نکبتی را پس اگر واقع شود شما را فتحی و ظفری از نزد خدای گفتند
منافقان مر شما را آیا نبودیم با شما در دین و کارزار نکردیم پس بهره از غنیمت بدهید و اگر بود مر کافران را بهره از حرب گفتندی
بمؤمنان که گفتیم مر کافران را آیا نه غالب و مستولی بودیم بر شما و ... شما را بکشیم امداد ... باز گشتیم
سخن از مؤمنان یا آنکه سستی کردیم در مطاوعت ایشان و سخنان ... پس ... از دست ایشان
... فَاللَّهُ يَحْكُمُ بَيْنَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا پس خدای تعالی حکم کند
ای مؤمنان میان شما و منافقان در روز رستخیز که غرض و کینه از دعوی حکومت نباشد و نگرداند هرگز خدای تعالی مر کافران را بر مؤمنان
در روز قیامت حجتی که بدان ایشان را ملزم سازند یا در دنیا نه چنان که ایشان را بر مؤمنان بهیچ وجه تسلط نبود
نه در دنیا و نه در آخرت إِنَّ الْمُنَافِقِينَ يُخَادِعُونَ اللَّهَ وَهُوَ خَادِعُهُمْ وَإِذَا قَامُوا إِلَى الصَّلَاةِ قَامُوا كُسَالَىٰ يُرَاءُونَ
النَّاسَ وَلَا يَذْكُرُونَ اللَّهَ إِلَّا قَلِيلًا بدرستی که منافقان مکر میکنند با دوستان خدای تعالی در اظهار اسلام و خدای تعالی کفر ایشان
جزا دهنده ایشان است بر مکر و فریب ایشان و تحقیق آنست که روز قیامت ایشان را نیز نوری دهند چنانچه مؤمنان را داده اند و چون
قدم بر صراط نهند نور مؤمنان باقی ماند و نور منافقان منطفی گردد و در ظلمت مانده ملحق شوند و در دوزخ افتند
و چون برخیزند منافقان بسوی نماز برخیزند کاهلان و گران جانان چون کسی که از آن کاری کراهت دارد اگر کسی از اصحاب پیغمبر صلعم ایشان را دید نماز

میگذارند و اگر بترک میکنند میتابند خود را بمردمان و ریا میکنند تا پندارند که ایشان مومنانند و یاد نمیکنند خدای را الا اندکی و آن نیز در حضور
مردم در خلوت یاد ذکر زبان دارند و لیکن جان نیست با ذکر دل اندک است و در قوت القلوب آورده که این نیز اندک باعتبار آن گفته که غیر
خالص است بلکه [illegible] اند [illegible] مذبذبین
بین ذلک لا الی هؤلاء ولا الی هؤلاء ومن یضلل الله فلن تجد له سبیلا منافقان ریا میکنند در حالتی که متحیرند در
میان کفر و ایمان نه با گروه مومنانند تا ایشان را باشند و نه با کافرانند تا با ایشان باشند [illegible] خدای تعالی
او را فرو گذارد پس [illegible] یا ایها الذین آمنوا لا تتخذوا الکافرین اولیاء من دون المومنین اتریدون
ان تجعلوا لله علیکم سلطانا مبینا ای گروه مومنان مگیرید کافران را دوستان بدون مومنان که این عمل منافقان است که با [illegible]
خود [illegible] میخواهید که [illegible] عذاب [illegible] موالات کافران [illegible] موجب عقوبت و خذلان است ان
المنافقین فی الدرک الاسفل من النار ولن تجد لهم نصیرا بدرستی که منافقان در طبقه زیرین اند از دوزخ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الا الذین تابوا واصلحوا
واعتصموا بالله واخلصوا دینهم لله فاولئک مع المومنین وسوف یؤت الله المومنین اجرا عظیما
مگر آنکه توبه کنند از نفاق و باصلاح در آرند آنچه فاسد شده است از احوال ایشان و چنگ زنند بدین خدای تعالی و سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله
و خالص و پاکیزه گردانند دین خود را برای خدای تعالی یعنی طاعت نکنند مگر برای رضای خدای [illegible] و اصلاح و اعتصام و اخلاص
موصوفند با مومنان باشند [illegible] خدای مومنان را [illegible] ایشان شریک
باشند ما یفعل الله بعذابکم ان شکرتم وآمنتم وکان الله شاکرا علیما چه میکند خدای بعذاب شما یعنی چرا
[illegible]
[illegible] لا یحب الله الجهر بالسوء من القول الا من ظلم وکان الله
سمیعا علیما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان تبدوا خیرا او تخفوه او تعفوا عن سوء فان الله کان عفوا قدیرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ان الذین یکفرون بالله ورسله ویریدون ان یفرقوا بین الله ورسله
ویقولون نؤمن ببعض ونکفر ببعض ویریدون ان یتخذوا بین ذلک سبیلا اولئک هم الکافرون
حقا واعتدنا للکافرین عذابا مهینا بتحقیق و یقین آنها که کافر میشوند [illegible]
میان خدای و فرستادگان او [illegible] بخدای تعالی و کافر شوند [illegible] ایمان میآریم ببعضی از پیغمبران و کافر میشویم

۹۹

بعضی دیگر [illegible] ایمان داریم بموسی و عزیر [illegible] و عیسی و محمد صلی الله علیه و آله [illegible] میان ایمان و کفر راهی [illegible]
[illegible] تصدیق رسل [illegible] رسول [illegible]
خدا [illegible] ایمان و کفر [illegible]
[illegible] ایمان [illegible]
یهود و نصاری [illegible] علیهم السلام [illegible] والذین آمنوا
بالله ورسله ولم یفرقوا بین احد منهم اولئک سوف یؤتیهم اجورهم وکان الله غفورا رحیما
و آنکسانی که ایمان آورده اند بخدای و بفرستادگان او [illegible] ایمان [illegible] آن گروه که مومنان [illegible]
[illegible]
ایشان [illegible]
ایشان [illegible] یسئلک اهل الکتاب
ان تنزل علیهم کتابا من السماء فقد سألوا موسی اکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهرة فاخذتهم
الصاعقة بظلمهم ثم اتخذوا العجل من بعد ما جاءتهم البینات فعفونا عن ذلک وآتینا موسی
سلطانا مبینا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ورفعنا
فوقهم الطور بمیثاقهم وقلنا لهم ادخلوا الباب سجدا وقلنا لهم لا تعدوا فی السبت واخذنا منهم
میثاقا غلیظا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فبما نقضهم میثاقهم وکفرهم بآیات الله وقتلهم الانبیاء بغیر حق وقولهم قلوبنا غلف بل طبع الله
علیها بکفرهم فلا یؤمنون الا قلیلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وبکفرهم وقولهم
علی مریم بهتانا عظیما [illegible]
[illegible] وقولهم انا قتلنا المسیح عیسی ابن مریم رسول الله وما قتلوه وما صلبوه ولکن شبه لهم

وَإِنَّ الَّذِينَ اخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ
إِلَيْهِ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا و دیگر گفتن ایشان که ما کشتیم مسیح عیسی پسر مریم را فرستاده خدای را یهود گفتند و حالت مسیح عیسی بن مریم
یهود و نکشتند او را و بر دار نکردند او را و لیکن مشتبه شد بر ایشان و فی الحقیقه شبه عیسی بر ایشان افتاد و آن کسی بود که جاسوسی یهود بر
عیسی داد و او را علیه السلام پس حضرت عیسی علیه السلام دعا کرد در حق ایشان و فرمود که اللهم انت ربی بکلمتک خلقتنی اللهم العن من سبنی و سب الذین
پس حق سبحانه و تعالی ایشان را که عیسی و مادرش را سب میکردند مسخ گردانید بوزینه و خنازیر یهودان جمع شدند بر آنکه هر جا عیسی را بیابند بکشند و بعد
آنکه جبرئیل او را اعلام کرده بود در خانه ای بود پس چون شب شد با اصحاب نشسته بود جبرئیل آمد و او را به آسمان برد و یهود اتمام بود
از ایشان یکی را که طیطانوس نام داشت گفتند به درون خانه فرستادند تا عیسی را بیرون آرد حق تعالی عیسی را به آسمان برده بود چون یهودا با طیطانوس
در خانه در آمد عیسی را نیافت و حق تعالی شبه عیسی بر روی او انداخت چون بیرون آمد خواستند که او را بگیرند بر چاشت در روی او و گفت من عیسی نیستم
که من فلانم کسی به کار او نپرداخت ... و او را کشتند و بر دار کردند ... این عیسی است مرد ... و اگر این خود ماست یار ما
کجا شد اینست که حق جل اعلا میفرماید که و به درستی که اختلاف کردند در کشتن عیسی هر آینه در شکی اند و متردد بودند از قتل او که چگونه است
کشته عیسی علیه السلام بر روی مرد ... دیگر چون پای ... مقتول ... و وجه عیسی بل رفعه
الله الیه ... یهود از عیسی قتل او ... بلکه خدای تعالی بر آسمان برد
محل کرامت ... خدای تعالی غالب ... از عیسی علیه السلام و انتقام از یهود ... یهود را تنبیه کنند که
در عهد عیسی علیه السلام وَإِنْ مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ إِلَّا لَيُؤْمِنَنَّ بِهِ قَبْلَ مَوْتِهِ وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكُونُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا و نیست
از اهل کتاب ... ایمان آرد ... وقت معاینه ... ایمان ... اهل کتاب
آرند به عیسی علیه السلام ... عیسی در آن وقت ... آسمان فرود آید ... مهدی صاحب الزمان ... و مصدق
خلف امام ... در صحیح مسلم ... نازل شود ... دجال ... عیسی بن مریم
بر آمده ... اسلام ... دجال ... ظلم و جور ... باشد و همه اهل
دین اسلام ... عیسی ... کتاب ... صاحب الزمان
در ... و قبل از امام ... وفات کند ... امام مومنان ... عیسی ... اهل کتاب
و ... یهود ... و اقرار کنند ... فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ
طَيِّبَاتٍ أُحِلَّتْ لَهُمْ وَبِصَدِّهِمْ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ كَثِيرًا وَأَخْذِهِمُ الرِّبَا وَقَدْ نُهُوا عَنْهُ وَأَكْلِهِمْ أَمْوَالَ النَّاسِ
بِالْبَاطِلِ وَأَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ مِنْهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا پس بسبب ظلمی که واقع شده از آنها که یهودی ... حرام کردیم بر ایشان
طعامهای پاکیزه که حلال کرده بود ... از طیور و سایر حیوانات ... سوره انعام ...
کردن ایشان از راه خدای تعالی ... تحریف ... ایمان
... ربا ... ایشان ... اموال مردمان
... و ... لَكِنِ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ مِنْهُمْ
وَالْمُؤْمِنُونَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنْزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَالْمُقِيمِينَ الصَّلَاةَ وَالْمُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالْمُؤْمِنُونَ
بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أُولَئِكَ سَنُؤْتِيهِمْ أَجْرًا عَظِيمًا لیکن راسخان ... علم ... عمل
آرند ... عبد الله بن سلام و اصحاب او و مومنان از مهاجر و انصار ... ایمان ... فرستاده شده
قرآن ... کتب الهی ... نماز ... ایشان

کویند

کوینید مراد ... استغفار ... مومنان ... امام زین العابدین
علیه السلام ...
... زکوة ...
... مقام قرب باشد إِنَّا أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ كَمَا أَوْحَيْنَا إِلَى نُوحٍ وَالنَّبِيِّينَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَوْحَيْنَا إِلَى إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ
وَالْأَسْبَاطِ وَعِيسَى وَأَيُّوبَ وَيُونُسَ وَهَارُونَ وَسُلَيْمَانَ وَآتَيْنَا دَاوُودَ زَبُورًا بدرستی که ما وحی کردیم ...
... آدم ثانی و شیخ المرسلین ... نوح ...
... صالح ...
... ابراهیم و اسمعیل و اسحق و یعقوب ... ایوب و یونس و هرون و سلیمان علیهم السلام ...
... ابراهیم علیه السلام اول اولو العزم ...
... عیسی علیه السلام ...
... داود ... زبور ...
...
... وَرُسُلًا قَدْ قَصَصْنَاهُمْ عَلَيْكَ مِنْ قَبْلُ وَرُسُلًا
لَمْ نَقْصُصْهُمْ عَلَيْكَ وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا و دیگر فرستادیم رسولان ... قرآن ...
... یوسف و ذکریا و یحیی و الیاس و الیسع و عزیر علیهم السلام ...
...
...
...
... وفرستادیم رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ وَكَانَ اللَّهُ
عَزِيزًا حَكِيمًا ...
...
...
... صلی الله علیه و آله و سلم ...
... لَكِنِ اللَّهُ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ
بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا لیکن خدای تعالی گواهی میدهد ...
قرآن ...
قرآن ...
در نبوت ... إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ قَدْ ضَلُّوا ضَلَالًا بَعِيدًا

کافر شدند بنبوت تو یعنی یهود و باز داشتند مردمان را از راه خدای تعالی و کتمان نعت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] گمراه شدند گمراهی
بنهایت رسیده زیرا که میان ضلال و اضلال جمع کرده اند إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَظَلَمُوا لَمْ يَكُنِ اللَّهُ لِيَغْفِرَ لَهُمْ وَلَا لِيَهْدِيَهُمْ طَرِيقًا
إِلَّا طَرِيقَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا وَكَانَ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا تحقیق آنانکه بپوشیدند حق را و ستم کردند بر محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ
قَدْ جَاءَكُمُ الرَّسُولُ بِالْحَقِّ مِنْ رَبِّكُمْ فَآمِنُوا خَيْرًا لَكُمْ وَإِنْ تَكْفُرُوا فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَكَانَ اللَّهُ
عَلِيمًا حَكِيمًا ای مردمان [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ وَلَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ إِنَّمَا
الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ انْتَهُوا
خَيْرًا لَكُمْ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ سُبْحَانَهُ أَنْ يَكُونَ لَهُ وَلَدٌ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ای یهود
و نصاری [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَنْ يَسْتَنْكِفَ الْمَسِيحُ أَنْ يَكُونَ عَبْدًا لِلَّهِ
وَلَا الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبُونَ وَمَنْ يَسْتَنْكِفْ عَنْ عِبَادَتِهِ وَيَسْتَكْبِرْ فَسَيَحْشُرُهُمْ إِلَيْهِ جَمِيعًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَيُوَفِّيهِمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدُهُمْ
مِنْ فَضْلِهِ وَأَمَّا الَّذِينَ اسْتَنْكَفُوا وَاسْتَكْبَرُوا فَيُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَا يَجِدُونَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ بُرْهَانٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكُمْ نُورًا مُبِينًا [illegible]

بر [illegible]

[illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ
آمَنُوا بِاللَّهِ وَاعْتَصَمُوا بِهِ فَسَيُدْخِلُهُمْ فِي رَحْمَةٍ مِنْهُ وَفَضْلٍ وَيَهْدِيهِمْ إِلَيْهِ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا پس آنانکه ایمان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يَسْتَفْتُونَكَ قُلِ اللَّهُ يُفْتِيكُمْ فِي الْكَلَالَةِ إِنِ امْرُؤٌ هَلَكَ
لَيْسَ لَهُ وَلَدٌ وَلَهُ أُخْتٌ فَلَهَا نِصْفُ مَا تَرَكَ وَهُوَ يَرِثُهَا إِنْ لَمْ يَكُنْ لَهَا وَلَدٌ فَإِنْ كَانَتَا اثْنَتَيْنِ فَلَهُمَا
الثُّلُثَانِ مِمَّا تَرَكَ وَإِنْ كَانُوا إِخْوَةً رِجَالًا وَنِسَاءً فَلِلذَّكَرِ مِثْلُ حَظِّ الْأُنْثَيَيْنِ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ أَنْ تَضِلُّوا
وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
سورة المائدة مدنية وهي مائة وثلث وعشرون آية بسم الله الرحمن الرحيم
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ أُحِلَّتْ لَكُمْ بَهِيمَةُ الْأَنْعَامِ إِلَّا مَا يُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ غَيْرَ مُحِلِّي الصَّيْدِ وَأَنْتُمْ
حُرُمٌ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ مَا يُرِيدُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

میکنند کو در حال احرام بر شما حرام است پس حق سبحانه حکم میکند در حلال و حرام آنچه خواهد یا ایها الذین آمنوا لا تحلوا شعائر الله ولا الشهر
الحرام ولا الهدی ولا القلائد ولا آمین البیت الحرام یبتغون فضلا من ربهم ورضوانا واذا حللتم فا
صطادوا ولا یجرمنکم شنآن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا وتعاونوا علی البر والتقوی
ولا تعاونوا علی الاثم والعدوان واتقوا الله ان الله شدید العقاب ای گروه مؤمنان حلال مدارید و حرمت مشکنید
مناسک حج را یا نشانهای دین حق را آورده اند که [illegible] شریح بن ضبیعه کندی بود [illegible] و پاکی [illegible]
خدمت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله آمد [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود [illegible]
و مرا برسالت تصدیق کنند و بر اقامت صلوة و ادای زکوة مواظبت نمایند [illegible]
[illegible]
بود که امروز [illegible]
گروه دیگر رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible] شعایر [illegible] حلال [illegible] هدی [illegible]
قلاده [illegible] هدی و قلاده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مسجد الحرام [illegible]
[illegible] سوره مائده
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بدرستی که خدای تعالی [illegible] فرمانی حرمت علیکم المیتة والدم ولحم الخنزیر وما اهل لغیر الله
به والمنخنقة والموقوذة والمتردیة والنطیحة وما اکل السبع الا ما ذکیتم وما ذبح علی النصب وان
تستقسموا بالازلام ذلکم فسق الیوم یئس الذین کفروا من دینکم فلا تخشوهم واخشون الیوم
اکملت لکم دینکم واتممت علیکم نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا فمن اضطر فی مخمصة غیر متجانف
لاثم فان الله غفور رحیم حرام کرده شد بر شما مردار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و مرویست از امام ابی جعفر محمد الباقر و امام ابی عبد الله جعفر الصادق علیهما السلام [illegible]

۱۰۲

خود را [illegible] و دیگر حرام است آنچه ذبح کرده باشند بر سنگها که منصوب است در حوالی بیت الحرام و آن سیصد و شصت
سنگ بود بر امون حرم که اهل جاهلیت تعظیم آن [illegible] و بر آن قربان میکردند و گفته اند که مراد از نصب اصنام اند [illegible]
[illegible]
ازلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حجة الوداع [illegible]
[illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible]
[illegible]
اسلام را [illegible] ابی جعفر و ابی عبد الله علیهما السلام [illegible]
کردن آنحضرت امیر المؤمنین را علیه السلام [illegible]
[illegible] ابی سعید خدری [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] یا ایها الرسول بلغ [illegible]
[illegible]
[illegible] خیل
[illegible]
[illegible]
کرده است [illegible] یسئلونک ماذا احل لهم قل احل لکم الطیبات
وما علمتم من الجوارح مکلبین تعلمونهن مما علمکم الله فکلوا مما امسکن علیکم واذکروا اسم الله
علیه واتقوا الله ان الله سریع الحساب [illegible]

پاکیزه که بنام خدای تعالی ذبح کرده شود و دیگر حلال است شکاری که تعلیم داده اید از شکار کنندگان خواه از سباع چون سگ و یوز و خواه از طیور چون
چرغ و باز و جز آن پس بخورید اصحاب ما رضوان الله علیهم صید جوارح را بدو قسم ساخته اند دیگر آنکه ذبح او دریابند اگر مقتول سگ معلّم است حلال است
و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود نقل میکند که ابو بکر حضرمی میگفت که من سؤال کردم از ابی عبد الله علیه السلام از صید باز و چرغ و یوز و پلنگ و سگ
که چه حال دارد فرمود که مخورید مگر آنچه ذبح او دریابید مگر صید سگ که کشته است آنرا حلال است و این آیت را خواند و این صید حلال است در حالتی که شما
مربی و آموزنده باشید در تعلیم ایشان میآموزانید سگان شکاری را از آنچه خدای تعالی شما را آموخته است از طرق تادیب و تعلیم آن ... کند
اوّل آنکه کلب معلّم باشد ... صاحب ... و چون بخوانند باز آید دوم ... آنکه ... بر سبیل عادت ...
مسلم باشد یا در حکم مسلم چهارم قصد فرستادن سگ بکند پنجم در حالت فرستادن بگوید بسم الله و الله اکبر ششم صید نمرده از چشم او
غائب نشود اگر غایب شود و حیات او مستقر بوده باشد بعد از آن او را مرده یابند حلال نیست ... و حلال از آنچه
جوارح شکاری نگاه داشته اند برای شما و نخورده اند و یاد کنید نام خدا بر آنچه تعلیم داده اید ... از رسال او ... صید ...
و بترسید از خدای تعالی در تناول آنچه حرام کرده است بدرستی که خدای تعالی زود حساب کننده است از حلال و حرام سؤال خواهد کرد الْيَوْمَ أُحِلَّ
لَكُمُ الطَّيِّبَاتُ وَطَعَامُ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حِلٌّ لَكُمْ وَطَعَامُكُمْ حِلٌّ لَهُمْ وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ
مِنْ قَبْلِكُمْ إِذَا آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِي أَخْدَانٍ وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ
حَبِطَ عَمَلُهُ وَهُوَ فِي الْآخِرَةِ مِنَ الْخَاسِرِينَ یعنی امروز که روز نزول این آیه است حلال کرده شده شما را ذبایح بنام خدای تعالی و طعام آنها که
ایشان را کتاب داده اند یعنی یهود و نصاری مراد از این طعام نزد امامیه حبوبات است و شبه آن از جامدات نه ذبایح و غیر آن که ایشان باشر
نموده باشند ... و طعام شما نیز ایشان را حلال است ... زنان آزاده و پارسا از اهل کتاب ...
و اکثر ... مؤمنه نیز حلال است و دیگر زنان پارسا از آنها که ایشان را کتاب داده اند پیش از شما این تخصیص ... منقطع و دوام ...
شرط ... در عقد دوام کرد ... چون بدهید ... مهرهای ایشان ... عفت ... نه زناکننده آشکارا ...
پنهانی ... و هر که کافر شود ... ایمان ... یا انکار شرایع اسلام کند از حلال و حرام بدرستی که باطل شد کردار او و او در
سرای آخرت از زیانکاران است يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قُمْتُمْ إِلَى الصَّلَاةِ فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ وَأَيْدِيَكُمْ إِلَى الْمَرَافِقِ
وَامْسَحُوا بِرُءُوسِكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ إِلَى الْكَعْبَيْنِ وَإِنْ كُنْتُمْ جُنُبًا فَاطَّهَّرُوا وَإِنْ كُنْتُمْ مَرْضَى أَوْ عَلَى سَفَرٍ أَوْ
جَاءَ أَحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الْغَائِطِ أَوْ لَامَسْتُمُ النِّسَاءَ فَلَمْ تَجِدُوا مَاءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيدًا طَيِّبًا فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ
وَأَيْدِيكُمْ مِنْهُ مَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ
تَشْكُرُونَ ای گروه گروندگان چون برخیزید زمانی که متوجه شوید بنماز و شما محدث باشید پس بشوئید روی های خود را از منبت موی سر تا منتهای
ذقن در طول ... انگشت ... و ... بشوئید دستهای خود را با مرفق تا سر انگشتان و مرفق ... و ...
و مسح کنید بعضی از سرهای خود را ... مسح ... بایهای خود را از سر انگشتان تا بلندی پشت پای
و اگر ... ساق و قدم ... بقرائت نصب عطف بر محل ... است و بقرائت جر عطف بر لفظ ...
ائمه اهل البیت علیهم السلام ... ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام ... سال ... سال
... و گفت ... باشد ... و علامه ... روایات ...
ابن عباس ... دو شستن است و دو مسح کردن و ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام ... و ضو ...
صلی الله علیه و آله فرموده ... حدیث آورده که آنحضرت فرمود ... شما ...
صلی الله علیه و آله ... پس ... و ... مبارک ... خود ... ان ... دیگر ... بر ...

... و ...

خود ... ان ... دیگر ... پس ... بر ... پس ... کرد ... و ... مبارک بر بلندی پشت پای
و فرمود که این کعب است ... عضله ... که این کعب است یعنی استخوان ساق و اگر باشید جنب
پس غسل کنید و اگر باشید بیماران ... یا ... باشید یا آمده باشد یکی از شما از جای ...
یا مباشرت کنید بزنان ... پس ... آنرا ... پس تیمم کنید بخاک پاک ... از جنس زمین باشد ...
پس مسح کنید ... از آن خاک ... نمیخواهد خدای تعالی ... فرض کرد ... غسل و وضو و تیمم تا بر شما تنگی
کرد ولیکن میخواهد ... شما را پاک کرداند از احداث ... و تا تمام کرداند نعمت خود را بر شما ... ادیم
و تا باشید که شما شکر ... نعمتها ... بزبان اهل اشارت ... چون برخیزید از خواب غفلت ...
بنمازی که ... در ... بمقام قرب پس ... خود را ... توجه ... آب توبه و استغفار ...
از ... دنیا ... پاک ...
و اگر شما ... از التفات ... طاعات ...
از ... و خود را از لوث وجود ... کثیف ... وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ
بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَأَطَعْنَا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ و یاد کنید نعمتهای خدا را که انعام کرده بر شما
باسلام و شرایع ... عهدی که خدای ... با شما در روز الست ... در لیلة العقبه ... حضرت ...
ببیعت ... و طاعت ... چون گفتید شنودیم قول ترا و فرمان بردیم امر ترا ... که در ...
واقع شده ... و ذکر این ... و بترسید از خدای تعالی ... و ...
... بدرستی که خدا ... است ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ لِلَّهِ شُهَدَاءَ
بِالْقِسْطِ وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَآنُ قَوْمٍ عَلَى أَلَّا تَعْدِلُوا اعْدِلُوا هُوَ أَقْرَبُ لِلتَّقْوَى وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ
بِمَا تَعْمَلُونَ ای گروه مؤمنان باشید قیام کنندگان برای خدای ... گواهان براستی ... و ... دشمنی قومی ...
... و چون عدل ... تقوی اقرب ...
... بدرستی که خدای تعالی ...
و ... وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَأَجْرٌ عَظِيمٌ وعده کرده است خدای ... ایمان آورده و عمل ...
... مغفرت ... و مزدی بزرگ ... وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ
الْجَحِيمِ و آنها که کافر شدند و تکذیب کردند ... آن گروه اصحاب ... آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ...
... بنی ... ایشان ... لشکر ...
... و آنحضرت از لشکریان دور ... درختی ... آویخته ...
... پای آن درخت ... شمشیر ...
مَنْ يَمْنَعُكَ مِنِّي ... آنحضرت فرمود که الله ... جبرئیل ...
... سید عالم صلی الله علیه و آله ...
... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ هَمَّ قَوْمٌ أَنْ يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ فَكَفَّ أَيْدِيَهُمْ عَنْكُمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَ
عَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ ای گروه گروندگان یاد کنید نعمت خدا را بر شما ... فرموده چون قصد کردند قومی ...

او الكه يك سينه دستهاى خود را بفضل وجلال كشا پس خداى تعالى باز داشت دستهاى ايشانرا از شما و مضرت ايشانرا از شما بگردانيد و بعضى برآنند كه
نزول اين در يهود بنى نضيرست كه قصد آنحضرت كردند وقتى كه بجهت ... ايشان رفته بود بجهت ديت عامريان و شرح اين قصه در سوره حشر خواهد آمد
[illegible] ولقد اخذ الله ميثاق
بني اسرائيل وبعثنا منهم اثني عشر نقيبا و هر آينه بگرفت خداى ميثاق بنى اسرائيل در موافقت موسى عليه السلام و كارزار با
جباران و برانگيختيم از ايشان دوازده مهتر ... از هر سبطى تا تفتيش احوال قوم خود كنند ... و وفاى قوم خود شوند بدان جباران و شرح
اين قصه آنست كه حق سبحانه وتعالى وعده داده بود موسى عليه السلام را ارض مقدسه يعنى ايليا و اريحا ... شام ...
[illegible]
[illegible]
با جباران ... موسى عليه السلام دوازده نقيب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقال الله اني معكم لئن
اقمتم الصلوة واتيتم الزكوة وامنتم برسلي وعزرتموهم واقرضتم الله قرضا حسنا لاكفرن
عنكم سيئاتكم ولادخلنكم جنات تجري من تحتها الانهار فمن كفر بعد ذلك منكم فقد ضل
سواء السبيل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فبما نقضهم ميثاقهم لعناهم
وجعلنا قلوبهم قاسية يحرفون الكلم عن مواضعه ونسوا حظا مما ذكروا به ولا تزال تطلع
على خائنة منهم الا قليلا منهم فاعف عنهم واصفح ان الله يحب المحسنين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

كردند

١٠٤

كرده [illegible]
[illegible]
[illegible]
ومن الذين قالوا انا نصارى اخذنا ميثاقهم فنسوا حظا مما ذكروا به فاغرينا بينهم العداوة و
البغضاء الى يوم القيمة وسوف ينبئهم الله بما كانوا يصنعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يا اهل الكتاب
قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب ويعفوا عن كثير قد جاءكم من الله
نور وكتاب مبين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يهدي
به الله من اتبع رضوانه سبل السلام ويخرجهم من الظلمات الى النور باذنه ويهديهم الى صراط
مستقيم [illegible]
[illegible]
[illegible] لقد كفر الذين قالوا ان الله هو
المسيح ابن مريم قل فمن يملك من الله شيئا ان اراد ان يهلك المسيح ابن مريم وامه ومن في الارض
جميعا ولله ملك السموات والارض وما بينهما يخلق ما يشاء والله على كل شيء قدير [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و چنین کسی خدا را نشاید و مر خدا راست پادشاهی آسمانها و زمینها و آنچه در میان ایشانست چنانکه خواهد و هر چه خواهد در عالم اطلاق بیت بیجا
و ماده می آفریند چون آسمان و زمین و خلق میکند از ماده و از بی ماده چنانچه پیدا ساخت از بی ماده کسی را که نیست چون آدم از خاک و از بی جا
که جنس وی نیست و از بی پدر ولد ازین چون حوا یا از زن بی مرد چون عیسی و خدا بر همه چیز تواناست وَقَالَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَىٰ نَحْنُ
أَبْنَاءُ اللَّهِ وَأَحِبَّاؤُهُ ۚ قُلْ فَلِمَ يُعَذِّبُكُم بِذُنُوبِكُم ۖ بَلْ أَنتُم بَشَرٌ مِّمَّنْ خَلَقَ ۚ يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ
مَن يَشَاءُ ۚ وَلِلَّهِ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ۖ وَإِلَيْهِ الْمَصِيرُ و گفتند جهودان و ترسایان که ما پسران خدایم
و او ما را چون پدرست در مهربانی و رأفت و ما او را چون پسریم در قربت و منزلت آورده اند که در توریة با ایشان خطاب کرده یا ابناء احبائی
ایشان خواندند که یا ابناء ابکاری و در کلمات انجیل که انی ذاهب الی ابی و ربکم ایشان چنین خواندند که الی ابی و ابیکم و دیگر گفتند ما
دوستداران خداییم بگو پس چرا عذاب میکند شما را گناهان شما و آن عذاب در دنیا بقتل است و اسیر و آتش است و مسخ است بعضی از ایشان و در روز
آیام معدودات پس اگر شما چنین میبودید شما را عذاب نمیکرد زیرا که هیچ پدر پسر خود را در آتش نسوزد و دوست دوست را عذاب نکند و نخواهد که دشمن او را
ونه دوست بلکه شما آفریده اید از آنها که خدای تعالی آفریده است و همچو سایر آدم بی بهره و نیکی با وداشت خواهید یافت و من هر که خواهد
هر کرا خواهد از اهل ایمان باشد عذاب میکند هر کرا خواهد و آنها هر کافر بسند مر خدا راست پادشاهی آسمان و زمین و حکم فرمودن دران و
در بین آنچه در میان ایشانست و بسوی او بست بازگشت همه يَا أَهْلَ الْكِتَابِ قَدْ جَاءَكُمْ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمْ عَلَىٰ فَتْرَةٍ
مِّنَ الرُّسُلِ أَن تَقُولُوا مَا جَاءَنَا مِن بَشِيرٍ وَلَا نَذِيرٍ ۖ فَقَدْ جَاءَكُم بَشِيرٌ وَنَذِيرٌ ۗ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ
ای یهود و نصاری بدرستی که آمد بشما فرستاده ما یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله که روشن میکرداند برای شما راه حق را بر انقطاع از وحی و فترت
از ارسال رسل تا نگویید شما که نیامد بما مژده دهنده و نه بیم کننده پس آمد بشما بشارت دهنده مؤمنان بکرامت و ترساننده کافران
بعذاب قیامت و خدای تعالی بر همه چیزی قادرست اگر خواهد رسولان پی در پی بفرستد چنانچه در مدت هزار و هفتصد سال که میان موسی
و عیسی علیهما السلام بود هزار پیغمبر فرستاد و اگر خواهد فترت و انقطاع با ارسال رسل باشد چنانچه در مدت ششصد سال که میان عیسی و محمد علیهما
السلام بود چهار پیغمبر فرستاد از بنی اسرائیل و خالد بن سنان از عرب و درین آیت منت می نهد بریشان در فرستادن او که نارسیدن
مندرس و اخبار رسالت منقطع بود من شما را پیغمبر بشیر و نذیر فرستادم وَإِذْ قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ يَا قَوْمِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ
عَلَيْكُمْ إِذْ جَعَلَ فِيكُمْ أَنبِيَاءَ وَجَعَلَكُم مُّلُوكًا وَآتَاكُم مَّا لَمْ يُؤْتِ أَحَدًا مِّنَ الْعَالَمِينَ و یاد کن چون
گفت موسی علیه السلام مر قوم خود را که بنی اسرائیل بودند ای قوم من یاد کنید نعمت خدا را که فایض است بر شما چون گردانید در میان
شما پیغمبران تا شما را راه نمایند و هیچ امتی آن مقدار مبعوث نبوده که در بنی اسرائیل و گردانید شما را پادشاهان یعنی مملوک گفته و خود
بود و بیما لا مالک نفس خود و دیگر منازل شما وسیع است و در و آب جاری هست چون منازل ملوک و خادمان و غلامان دارید و داد شما را
از من و سلوی و سایر ابر و شکافتن بحر و معجزات در میان شما از شما آنچه نداد کسی را از عالمیان آن زمان فرمود يَا قَوْمِ ادْخُلُوا الْأَرْضَ الْمُقَدَّسَةَ
الَّتِي كَتَبَ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَرْتَدُّوا عَلَىٰ أَدْبَارِكُمْ فَتَنقَلِبُوا خَاسِرِينَ ای گروه در زمین پاک کرده شده که ولایت شام است
یا طور و حوالی آن یا فلسطین و بعضی اردن و اریحا آنست که ریگا و ایلیا که حالا بیت المقدس است آن زمینی که خدای نوشته است در لوح محفوظ
که ساکن شما باشد بشرط جهاد با جبابره و چون ایشان از عمالقه ترسیده بودند و نقبای خود و میگفتند که ما را امر کرده باشد بمصر باز
میگردیم موسی علیه السلام گفت و باز مگردید بهمان راه که آمده اید اگر چنین کنید باز گردید زیان زدگان باشید در دنیا از نواب جهاد
و در آخرت از کرامت رب عباد قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّ فِيهَا قَوْمًا جَبَّارِينَ وَإِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا حَتَّىٰ يَخْرُجُوا مِنْهَا فَإِن يَخْرُجُوا
مِنْهَا فَإِنَّا دَاخِلُونَ ایشان گفتند ای موسی بدرستی که در ارض مقدسه گروهی اند متغلب با قوت و شوکت که مقاومت با ایشان
متعذرست و ما در نمی آییم بآن زمین جهت جنگ تا وقتی که بیرون آیند ایشان پس اگر بیرون آیند از آنجا بی جنگ ولایت تسلیم نمایند

بیرون آیند که ایشان ما در آن قَالَ رَجُلَانِ مِنَ الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمَا ادْخُلُوا عَلَيْهِمُ الْبَابَ فَإِذَا دَخَلْتُمُوهُ
فَإِنَّكُمْ غَالِبُونَ گفتند دو مرد از آنانکه میترسیدند از خدای و انعام کرده خدای تعالی بر ایشان با جان و ثبات بر عهد و پیمان
و ایشان یوشع و کالب بودند که با بنی اسرائیل گفتند درآیید بر جباران از باب قریه ایشان تا گمان و ایشان را در پیکر نشکند که جمله
ونبود ملکه ایدیشان چون در آید از آن در بیخبر که گفته شد پس بدرستی که شما غالب و ظفر کننده گان بر ایشان زیرا که ایشان جسمی
چند اند بیدل و من آورده اند چو اصل این سخن با الهام الهی دانسته بودند یا با خبار موسی علیه السلام وَعَلَى اللَّهِ فَتَوَكَّلُوا إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ
و بر خدای تعالی توکل کنید درین و ثوب که میپسندید با ور دارنده مر وعده حق را قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِنَّا لَن نَّدْخُلَهَا أَبَدًا مَّا
دَامُوا فِيهَا ۖ فَاذْهَبْ أَنتَ وَرَبُّكَ فَقَاتِلَا إِنَّا هَاهُنَا قَاعِدُونَ گفتند ای موسی بدرستی که ما هرگز در نیاییم بدین ولایت
ما دام که ایشان درین موضع اند و این سخن دو کس را تصدیق میکنی و سخن ده کس را دروغ میداری پس برو تو و پروردگار تو پس جنگ کنید
بدرستی که ما اینجا نشسته ایم و درین سخن خوار داشت کردند با خدا و رسول اندو که جهل نهاد ایشان و گفته اند مراد از رب هرون بوده و رب
مسمی است بسبب آنکه از و بزرگتر بود و سی گفتند و کلام قتلة موجه این قول است قَالَ رَبِّ إِنِّي لَا أَمْلِكُ إِلَّا نَفْسِي وَأَخِي ۖ
فَافْرُقْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ گفت موسی که ای پروردگار من من مالک نیستم مگر نفس خود را و برادر خود را پس جدایی افکن
میان ما و میان این گروه بیرون رفتگان از دایره فرمان قَالَ فَإِنَّهَا مُحَرَّمَةٌ عَلَيْهِمْ ۛ أَرْبَعِينَ سَنَةً ۛ يَتِيهُونَ فِي
الْأَرْضِ ۚ فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ گفت خدای تعالی پس بدرستی که ارض مقدسه حرام است بر ایشان نه در آیند در آن
و نه مالک شوند بر آن بسبب فرمانی چهل سال سرگردان و متحیر میروند در زمین تیه که شش فرسخ است پس قوم موسی چهل سال در مقدار
زمین سرگردان بودند هر صباح عزیمت سفر کردندی و تا شب راه رفتندی و شب هنگام بودندی که بامداد از آنجا رحلت کرده بودند
قولی آنست که بعد از چهل سال موسی علیه السلام با بعضی از بنی اسرائیل که مانده بودند برفت و اریحا را بگشاد و مدتی آنجا بود و قولی آنست
موسی و هرون در تیه وفات کردند و اصح این قول است اما قایلان اول گویند که سرگردانی بنی اسرائیل در تیه آن بود که بسبب آنکه در
معذب باشند هر که روز که گوسالهٔ را پرستش کرده بودند یکسال در تیه عقوبت کشند و این بر موسی و هرون روح بخش قایلان
دوم گویند که حق سبحانه و تعالی این عذاب از ایشان برداشته بود و آسان گردانیده چنانچه عذاب آتش از ابراهیم علیه السلام
برداشت و موسی و هرون علیهما السلام هر دو در تیه وفات کردند و موسی صد و بیست سال عمر بود و وفات در زمان آفریدون منوچهر بود و عمر
یوشع صد و بیست و شش سال بود و دو ماه بعد از وفات موسی یوشع با اولاد اهل تیه که جوانان توانا بودند رفتند و ولایت ایلیا
و اریحا گشودند و جبابره را از آنجا براندند و حق تعالی او را پیغمبری داد و بعد از موسی بیست و هفت سال در زیست و بر بنی اسرائیل حکم بود
و در اخبار آمده که چون موسی بر قوم دعا گفت حکم شد که چهل سال سرگردان باشند موسی از آن پشیمان شد و حق سبحانه و تعالی او را
خطاب کرد که چون حکم کردیم بتحیر و سرگردانی ایشان پس تو اندوهناک مباش بر گروه فاسقان و در تبیان آورده که خطاب بحضرت
پیغمبرست صلی الله علیه و آله که مخور اندوه که قوم موسی بودند سرگشته بودند توبه ایشان اندوه مخور که لبیب تو فرمانی سزاوار نفرین که
علیه السلام بودند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ ابْنَيْ آدَمَ بِالْحَقِّ إِذْ قَرَّبَا قُرْبَانًا فَتُقُبِّلَ مِنْ أَحَدِهِمَا وَلَمْ يُتَقَبَّلْ مِنَ الْآخَرِ قَالَ
لَأَقْتُلَنَّكَ ۖ قَالَ إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ و بخوان بر اهل کتاب خبر دو پسر آدم را که از صلب او بودند قابیل و هابیل
خواندنی بدرستی و راستی و خبر ایشان بر سبیل اجمال آنست که حوا بیست بطن از آدم حامله شد و هر بطنی پسری و دختری میزاد و
یک
چون بزرگ میشدند آدم جاریه بطنی را بغلام بطن دیگر میداد و از بطن اول قابیل متولد شد با خواهرش که اقلیما نام داشت در غایت
حسن بود و بطن دوم هابیل با خواهر او که لبوذا میگفتند و او چندان جمالی نداشت چون بحد بلوغ رسیدند آدم علیه السلام
لبوذا را بقابیل نامزد کرد و اقلیما را بهابیل قابیل از این حکم ابا نموده گفت خواهر من اجمل است و با من در رحم بوده و من

او بتر است آدم علیه السلام فرمود که حکم خدای بر نحو صدور یافته مرا در این چه اختیار است قابیل مسلم نداشت و گفت [illegible]
[illegible] فرمود که اگر سخن من باور ندارید [illegible] شما قربانی کنید [illegible] قربان [illegible] قبول کرده [illegible]
او باشد حق تعالی [illegible] چون قربان کردند [illegible] هابیل گوسفندی [illegible]
[illegible]
[illegible]
هابیل [illegible] از آسمان فرود آمد و گوسفند را بخورد و مقبول شد [illegible] قابیل [illegible]
[illegible]
قربانی تو مقبول شد [illegible]

لئن بسطت الی یدک لتقتلنی ما انا بباسط یدی الیک لاقتلک انی اخاف الله رب العالمین

اگر [illegible] دست خود را [illegible] تا [illegible] بکشی من [illegible]
خدای تعالی [illegible]
[illegible] انی ارید ان تبوء باثمی واثمک

فتکون من اصحاب النار وذلک جزاء الظالمین [illegible]
[illegible]
[illegible] فطوعت له نفسه قتل اخیه فقتله فاصبح من الخاسرین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فبعث الله غرابا یبحث فی الارض لیریه کیف یواری سوءة اخیه قال یا ویلتا اعجزت ان اکون مثل هذا الغراب فاواری سوءة اخی فاصبح من النادمین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تغیرت البلاد ومن علیها فوجه الارض مغبر قبیح
تغیر کل ذی طعم ولون وقل بشاشة الوجه الملیح [illegible]

هابیل [illegible] سال بود [illegible] شیث [illegible] آدم [illegible]
[illegible] شیطان [illegible] آتش [illegible] قربانی هابیل را خورد [illegible]
[illegible] آتش پرستی [illegible] در طوفان نوح [illegible]
و نسل شیث باقی ماند من اجل ذلک کتبنا علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض
فکانما قتل الناس جمیعا ومن احیاها فکانما احیا الناس جمیعا ولقد جاءتهم رسلنا بالبینات
ثم ان کثیرا منهم بعد ذلک فی الارض لمسرفون بسبب این قتل [illegible] بر بنی اسرائیل [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

انما جزاء الذین یحاربون الله ورسوله ویسعون فی الارض فسادا ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع
ایدیهم وارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض ذلک لهم خزی فی الدنیا ولهم فی الآخرة عذاب
عظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اگر قتل و غارت نکرده باشند اما تخویف نموده باشند آورده اند که پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بفرمود تا دست و پای ایشان را قطع کردند
و میل در چشم ایشان کشیدند آنگاه ایشان را مصلوب ساختند تا بمردند و ذکر شد برای ایشان خواری و رسوائیست و مر ایشان راست
در آخرت عذابی بزرگ بجهت بزرگی گناه ایشان **إِلَّا الَّذِينَ تَابُوا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَقْدِرُوا عَلَيْهِمْ فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ**
رَحِيمٌ این مستثنی از حقوق الهی است اما حق آدمی از قتل و جرح و مال ساقط نمیشود مگر قصاص و اداء مال موجود باشد یا تلف
آمده باشد آنگاه قیمت لازم شود و تقیید توبه بودن او پیش از قدرت دال است بر آنکه اگر حاصل شود بعد از قدرت حد قطع نشود
و اگر چه عقوبت اخروی ساقط گردد و بعضی گفته اند که توبه کنند پیش از آنکه … بر ایشان که توبه قبل از قدرت حد و الله ساقط
از حقوق آدمیان پس حاصل آنکه خدای تعالی آمرزنده گناهان است بتوبه مهربان است بر تائبان **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ**
ابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ای گروه مومنان بترسید از خدای تعالی و طلب
کنید از وی وسیله یعنی آنچه توسل بدو توان کرد در طلب قرب بحضرت او و کلام جامع درین باب آنست که وسیله کلی در قرب بحضرت
الهی ملاحظه اوامر و نواهی است و در لطایف قشیری گوید که وسیله تجرید اعمال است از ریا و تفرید احوال است از عجب و تخلیص انفاس
از طلب حظوظ و در کشف الاسرار آورده که وسیله عابدان بفضل است و از آن عالمان بدلایل و از آن عارفان ترک وسایل
و مراد گوید که آن وسیله … اگر کسی … الطلب … و محبان … اهل بیت صلوات الله علیهم وسیله … است
… و آل … علیهم … در حدیث … که … اهل بیت … وسیله … و آل …
پاک … بدان … جهاد کنید در راه او با اعدای ظاهر و باطن … شاید که رستگار شوید بسبب این اعمال …
که اعمال و جهاد … **إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ أَنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لِيَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابِ**
يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَا تُقُبِّلَ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بتحقیق آنانکه کافر شدند به پرستش اصنام و ملائکه و عجل و عزیر اگر باشد
ایشان را آنچه در زمین است از صنوف اموال و امثال … آن یعنی اگر دو باره آنچه از زمین است … کافران باشند تا از فدای
نفس خود کنند از عذاب … قبول کرده نشود از ایشان و … عقوبت لازم ایشان باشد و مر ایشان راست در آن روز عذابی
دردناک **يُرِيدُونَ أَنْ يَخْرُجُوا مِنَ النَّارِ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا وَلَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ** میخواهند یعنی …
یا قصد میکنند که بیرون آیند از آتش دوزخ … ایشان بیرون آیند … از آتش و مر ایشان راست در آن روز عذابی دائم
که زوال و انقطاع نیابد **وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِنَ اللَّهِ وَاللَّهُ**
عَزِيزٌ حَكِيمٌ و مرد دزد و زن دزد را پس ببرید دستهای ایشان را این مجمل است احتمال عموم هر سارق دارد و بعضی … بیان نبوی
و امامی … این عموم … که چیزی … بدزدد و … از … خود …
مال … است … و … شبهه … فرموده اند دست … انگشت اندرون است
که قطع کنند و ابهام و … بگذارند و نوبت اول با شرایط و نوبت دوم با شرایط قطع … پای …
و نوبت سیم … که … و … زندان … و در زندان …
میکرده که … باشد که …
باشد چون … خانه … خدای … و … است …
عقوبت … ایشان … از … و …
آنچه … **فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ** پس هر که توبه
کند بعد از ستمکاری خود یعنی دزدی و بصلاح آورد کار خود را یا … خصم کند و عازم باشد بر آنکه باز دزدی نکند پس بدرستی

۱۰۷

که خدای تعالی توبه او را قبول کند در سقوط عقاب اخروی اما حد ساقط نشود بتوبه پیش از ثبوت نزد حاکم شرع و اما بعد از ثبوت
آن بر بینه ثابت شده قطع نشود … و اگر باقرار ثابت شده دو قول است … گویند در عدم سقوط … و بعضی
گویند … امام در اسقاط و عدم اسقاط و … امیر المومنین صلوات الله علیه …
امیر المومنین علیه السلام … از قرآن یاد داری گفت بلی سوره البقره فرمود که … سوره البقره …
… و … ثبوت سرقه … باشد امام … عفو
کند و اگر باقرار باشد … امام است اگر خواهد عفو کند و اگر خواهد عقوبت نماید و اما حق مالک … ساقط نشود و مطلقا مگر
مالک … **أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ**
لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يُعَذِّبُ مَنْ يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ آیا ندانستی
خطاب با آنحضرت است و مراد امت … خطاب با اهل تکلیف است یعنی ای انسان … استفهام بر سبیل تقریر است یعنی دانستی که خدای
مر او راست پادشاهی آسمانها و زمینها عذاب میکند … سارق را … سارق …
خدای تعالی بر هر چیزی از مغفرت و عقوبت توانا است **يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ مِنَ**
الَّذِينَ قَالُوا آمَنَّا بِأَفْوَاهِهِمْ وَلَمْ تُؤْمِنْ قُلُوبُهُمْ وَمِنَ الَّذِينَ هَادُوا سَمَّاعُونَ لِلْكَذِبِ سَمَّاعُونَ
لِقَوْمٍ آخَرِينَ لَمْ يَأْتُوكَ ای فرستاده خطاب … که آنحضرت را … فرمود …
… اندوهناک نگرداند ترا آنانکه … کفر … ایمان آوردیم …
ایشان و ایمان … و دلهای ایشان … منافقانند …
و … شنوندگانند قول ترا … دروغ …
… شنوند … مدینه …
… امام محمد باقر علیه السلام … آورده اند که … آیت … زنی و مردی از اشراف اهل
خیبر زنا کردند … رجم … بود …
کردند … قریظه …
گویند … قول او را قبول کنید و اگر رجم فرماید …
… حضرت رسالت صلی الله علیه و آله …
… جبرئیل علیه السلام … رجم …
… سیاه کرده …
… جبرئیل علیه السلام آنحضرت را خبر داد …
که حکم توریة رجم است … حضرت فرمود …
… زمین است … حضرت … توریة …
حضرت … حضرت فرمود …
و حکم … قبول کرد و حضرت … خدای … توریة …
… فرعون نجات داد و من و سلوی بر شما فرستاد …
… توریة … خدای … آنحضرت گفت …

[illegible]

يا اهل الكتاب قد جاءكم رسولنا يبين لكم كثيرا مما كنتم تخفون من الكتاب ويعفوا عن كثير

[illegible]

يحرفون الكلم من بعد مواضعه يقولون ان اوتيتم هذا فخذوه وان لم تؤتوه فاحذروا ومن يرد الله فتنته فلن تملك له من الله شيئا اولئك الذين لم يرد الله ان يطهر قلوبهم لهم في الدنيا خزي ولهم في الآخرة عذاب عظيم

[illegible]

سماعون للكذب اكالون للسحت فان جاؤك فاحكم بينهم او اعرض عنهم وان تعرض عنهم فلن يضروك شيئا وان حكمت فاحكم بينهم بالقسط ان الله يحب المقسطين

[illegible]

وكيف يحكمونك وعندهم التوراة فيها حكم الله ثم يتولون من بعد ذلك وما اولئك بالمؤمنين

[illegible]

انا انزلنا التوراة فيها هدى ونور يحكم بها النبيون الذين اسلموا للذين هادوا والربانيون والاحبار بما استحفظوا من كتاب الله وكانوا عليه شهداء فلا تخشوا الناس واخشون ولا تشتروا بآياتي ثمنا قليلا ومن لم يحكم بما

١٠٨

انزل الله فاولئك هم الكافرون

[illegible]

وكتبنا عليهم فيها ان النفس بالنفس والعين بالعين والانف بالانف والاذن بالاذن والسن بالسن والجروح قصاص فمن تصدق به فهو كفارة له ومن لم يحكم بما انزل الله فاولئك هم الظالمون

[illegible]

وقفينا على آثارهم بعيسى ابن مريم مصدقا لما بين يديه من التوراة وآتيناه الانجيل فيه هدى ونور ومصدقا لما بين يديه من التوراة وهدى وموعظة للمتقين

[illegible]

وانزلنا اليك الكتاب بالحق مصدقا لما بين يديه من الكتاب ومهيمنا عليه فاحكم بينهم بما انزل الله ولا تتبع اهواءهم عما جاءك من الحق لكل جعلنا منكم شرعة ومنهاجا ولو شاء الله لجعلكم امة واحدة ولكن ليبلوكم في ما آتاكم فاستبقوا الخيرات الى الله مرجعكم جميعا فينبئكم بما كنتم فيه تختلفون

[illegible]

[illegible]

برخورند کنند و رنج بیهوده آید و ای ایشان را و رضا فی کرمایل باشی از آن چیزی که بتو آمده است از علم بیست هر گروهی را از شما شرعتی یعنی و راهی
روشن شریعت آنست که معصوم علیه باشد در کتاب و منهاج آنکه ثابت شود بحدیث نبوی و قول امامی و اگر خواستی خدای تعالی
هر آینه بساختی شما را یک امت و متفق بر یک ملت و لیکن می آزماید شما را در آنچه شما را داده است از شرایع مختلفه مناسب هر عصر
و زمانی تا مطیع از عاصی متمیز شود پس بشتابید و پیشی گیرید بسوی خیرات که ایقاع شرائعست بخدا است بازگشت شما همه پس خبر دهد شما
کرده شما را و وقف جزا داده بآنچه هستید که در آن اختلاف میکنید از امور دین و شریعت وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ
وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَاحْذَرْهُمْ أَن يَفْتِنُوكَ عَن بَعْضِ مَا أَنزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ فَإِن تَوَلَّوْا فَاعْلَمْ أَنَّمَا
يُرِيدُ اللَّهُ أَن يُصِيبَهُم بِبَعْضِ ذُنُوبِهِمْ وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ لَفَاسِقُونَ و دیگر فرستادیم بتو آنکه حکم کن میان
اهل کتاب بآنچه خدای تعالی فرستاده بتو سبب نزول آیت آن بود که بعضی از احبار یهود با یکدیگر از روی مکر و تزویر گفتند که
بیایید تا برویم نزد محمد صلی الله علیه و آله شاید که او را از دین برگردانیم و بشبهه و تزویر بگمراهی دهیم پس بیامدند و گفتند ای محمد تو میدانی
که ما از اشراف قوم و دانایان ایشانیم و چون ما متابعت تو کنیم از اقل و افاضل یهود در تصدیق ما متابعت کنند اکنون میان ما
و قوم ما دعواست در اموال و خصومات است و ترا حکم ساختیم اگر قضا چنان کنی که رضای ما باشد رسالت ترا مسلم داریم حق سبحانه
رسول خود را از قبول ملتمس ایشان تحذیر فرمود و گفت حکم کن بآنچه فرستاده خدای تعالی و پیروی آرزوهای ایشان مکن و حذر کن از
ایشان از آنکه شر انگیزند ترا از بعضی از آنچه خدای تعالی بتو فرستاده پس اگر برگردند و اعراض کنند از حکم تنزیل پس بدان که اعراض ایشان
از آن جهت است که میخواهد خدای تعالی که برساند بدیشان عقوبت بعضی از گناهان ایشان در دنیا و جزای باقی در عقبی و بدرستی که بسیاری
از یهود فاسقانند و بعد از نزول این آیت جهودان گفتند راضی نیستیم بحکم تو حق تعالی آیت آمد که أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ
أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ آیا حکم جاهلیت را میطلبند که عبده اوثانند در حضرت تو چون بحکم توریت و قرآن راضی
نمیشوند و کیست نیکوتر از خدای از جهت حکم برای قومی که یقین میکنند از روی یقین و میدانند که حسن احکام حکم اوست روایت
که عبادة بن صامت با ابن ابی در مجلس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله خصومت کردند عباده گفت مرا از طوایف یهود دوستانند
که در روایت بسیار و عدد ایشان مستظهر بودم امروز بیزارم از دوستی ایشان و از خدای و رسول او از ایشان بیزاری کردند و مرا دوستی خدای و رسول او بس
عبد الله بن ابی گفت من از دوایر و حوادث ایمن نیستم و از مظاهرت و معاونت که ضعفای ایشان گزیر ندارم آیت آمد که يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَىٰ أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَن يَتَوَلَّهُم مِّنكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ
إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ ای گروه گرویدگان فرا مگیرید جهودان و ترسایان را دوستان بعضی از ایشان
دوستانند بعضی را بجهت موافقت ایشان در مخالفت شما و هر که از شما ایشان را دوست دارد و بمعاونت و موافقت ایشان میل کند
پس بدرستی که او نیز از جمله ایشان باشد این سخن غایت تشدید است در موالات یهود و نصاری بدرستی که خدای راه ننماید
ستمکاران را که بدوستی دشمنان بنفس خود ظلم میکنند فَتَرَى الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ يُسَارِعُونَ فِيهِمْ يَقُولُونَ نَخْشَىٰ
أَن تُصِيبَنَا دَائِرَةٌ فَعَسَى اللَّهُ أَن يَأْتِيَ بِالْفَتْحِ أَوْ أَمْرٍ مِّنْ عِندِهِ فَيُصْبِحُوا عَلَىٰ مَا أَسَرُّوا فِي أَنفُسِهِمْ نَادِمِينَ
پس می بینی آنانرا که در دلهای ایشان بیماری نفاق است یعنی ابن ابی و اتباع او که شتابان میشوند در دوستی و یاری جهودان میگویند میترسیم
از آنکه برسد ما را از گردش زمانه چیزی که منقلب شود و اهل اسلام مغلوب و کفار غالب گردند حق تعالی بایشان این اندیشه
باطل کرد اینده فرمود که خدای تعالی چاره فتحی از برای رسول و یاران او یا مراد فتح مکه است یا فتح منازل و مواضع یهود چون خیبر و فدک
یا مطلق دولت اسلام یا امری دیگر از نزد ملک خود تقتیل یهود و اجلای ایشان پس گردند منافقان بر آنچه پنهان داشتند در
نفسهای خود از موالات یهود و شک در کار پیغمبر صلی الله علیه و آله پشیمان شدگان وَيَقُولُ الَّذِينَ آمَنُوا أَهَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمُوا

بالله

۱۰۹

بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ إِنَّهُمْ لَمَعَكُمْ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فَأَصْبَحُوا خَاسِرِينَ و گویند مؤمنان یکدیگر را این گروه اند آنانکه سوگند
میخوردند بخدای غلیظ ترین سوگندان خود که ایشان با شمایند و امروز پرده ایشان دریده شد و معلوم گشت که دروغ میگفتند
باطل شد همه عملهای ایشان پس گشتند زیان زدگان بافتضاح در دنیا و فوات ثواب در آخرت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَن
يَرْتَدَّ مِنكُمْ عَن دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٍ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى الْكَافِرِينَ
يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَٰلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ
ای گروه مؤمنان هر که برگردد از شما یعنی مرتد شود از دین خود این آیت اخبار میکند از صورتی که در غیب بوده است و قبایل بوده
که بعد از وفات حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعضی از عرب مرتد شدند و بعضی زکات منکر شده و بعضی بر امیر المؤمنین صلوات الله
علیه دولت و خلافت از سبیل قباحت بیرون آورده بتوانستند در مخالفت کوشیدند و وصیت رسول الله صلی الله علیه و آله را نگاه
نداشتند و خلافت بوشیدند مخالفت فرق کرد بجز محاربات و فتنه عظیم شد آنگاه حق سبحانه و تعالی خبر میدهد که هر که از دین خود برگردد
زود بیاورد باشد که بیارد خدای تعالی قومی را که دوست دارد ایشان را و ایشان دوست دارند او را و با مؤمنان متذلل و مهربان باشند
و بر کافران سخت دل و شدید و هم با خشونت باشند بجهاد کنند در راه خدای تعالی و نترسند از ملامت هیچ ملامت کننده در تفسیر
وکنز الدقایق آورده که ابو جعفر محمد بن علی الباقر و ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرموده اند که این آیت در شان امیر المؤمنین است
و اصحاب او که قتال کردند با ناکثین و قاسطین و مارقین که در جنگ جمل و صفین و نهروان که ایشان خوارج بودند و مؤید این قول
آنست که او بوده و بعد از پیغمبر صلی الله علیه و آله کسی که متصف باین صفات چنین بوده که ثابت شده که امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام
و این قول مؤید است بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله که در غزوه خیبر فرموده که فردا رایت را بکسی دهم که او خدا و رسول او را دوست دارد و خدای تعالی و رسول او را دوست دارد
او کرار غیر فرار باشد که بازنگردد تا فتح کند و فردای آن رایت را بامیر المؤمنین داد و فرستاد تا فتح کرد و باقی صفات در آن حضرت ظهور و معلوم
و بعد از وی در آخر الزمان امام و حجت قائم که خاتم ائمه و صاحب الامر است ظهور کند آنکه تا عالم را مملو به عدل کند بموجب حدیث نبوی خواهد شد
تا این امر تمام و بهبود باشد از اهل رده و مخالف و منافق حتی بر روی زمین کافر نماند و وعده الهی باتمام برسد آنچه ظهور آیات مشخص گشته شد
فضل و کرم الهی است که عطا میکند هر که بخواهد و خدای تعالی بسیار فضل است بر برگزیدگان خود و دانا بکسی که مستحق آنست از اهل شریعت
میگویند که محبت خدای با بنده ارادت توفیق هدایت و رشد در دین و اعطاء حسن ثواب و کرامت بجهت با آخرت و محبت بنده
با خدای تعالی ارادت طاعت اوست و اجتناب از معصیت او و نزد اهل طریقت محبت حق با بنده آنست که او را بحضرت
خود نزدیک گرداند و محبت بنده آنکه برای او از غیر او فانی گردد و ارباب حقیقت بر آنند که محبت حق قدیم است و محبت بنده حادث
صفات سطوات محبت و انوار جلال نصرت و وجود فانی راه در بود تا فی محل انداز و دیگر بار بصورت لطف شاد میکند
عنایت گشوده رسیده آن فانی شده را بوصف بقا متصف ساخت پس مرتبت و مقام تحقیق خود را ساخت بپیش فرموده
صفات ازلی آن در آورد که إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ
وَهُمْ رَاكِعُونَ طبرسی و ثعلبی رحمهما الله در سبب نزول این آیه آورده اند که عبایة بن ربعی روایت کند که روزی ابن عباس رضوان الله
علیهما نشسته بود بر کنار چاه زمزم شخصی در آمد عمامه بسته و سر آن در روی فرو گذاشته قال رسول الله گویان ابن عباس گفت که تو کیستی
عمامه از روی خود برداشت و گفت ای مردمان هر که مرا میشناسد شناسد و هر که نشناسد بشناسد منم جندب بن جناده البدری ابوذر
الغفاری بشنیدم ازین دو گوش خود از پیغمبر صلی الله علیه و آله که با او بای ندیدم و الا کور باد که میفرمود این علی قائد
البررة و قاتل الكفرة منصور من نصره مخذول من خذله و دیگر آنکه یک روزی در مسجد نبی نماز با پیغمبر صلی الله علیه و آله گزاردیم
میگذاردیم سایلی بمسجد در آمد و سؤال کرد کسی چیزی بدو نداد او دست بر آسمان برداشت و گفت بار خدایا گواه باش که من در مسجد

رسول الله سؤال کردم و هیچ کس چیزی نداد و امیر المؤمنین علیه السلام در آن حال در رکوع بود و اشارت فرمود بانگشت کوچک که انگشتری در آنجا بود
سائل آمد و آن انگشتری از انگشت آن حضرت بیرون کرد چون پیغمبر صلی الله علیه وآله از نماز فارغ شد سر مبارک بسوی آسمان کرد و گفت بار خدایا برادرم
موسی از تو سؤال کرد که سینهٔ مرا منشرح گردان و کار مرا آسان گردان و بند از زبان من بگشای تا فهم کنند قول مرا و برادر او
و وزیر گردان تا پشت من بوی محکم شود و او را در نبوت شریک من ساز تو قرآن را بآن ناطق گردانیدی و پشت او را بوی محکم ساختی
اینک من محمد نبی و صفی توام سینهٔ مرا گشاده گردان و این امر را بر من آسان گردان و از اهل من علی را وزیر من گردان تا پشت من بوی محکم شود
ابو ذر رضوان الله علیه میگوید که هنوز آن حضرت این کلام را تمام نکرده بود که جبرئیل علیه السلام از نزد رب العالمین آمد و گفت یا سید المرسلین بخوان
فرمود که چه چیز بخوانم گفت بخوان که انما ولیکم الله ورسوله تا آخر یعنی جز این نیست که متولی مصالح شما و ولی جمیع امور شما خدای تعالی است
و فرستادهٔ او و آنکسانی که ایمان آوردند آنانکه بپای میدارند نماز را و میدهند زکوة را در حال رکوع خود در نماز از غایت رغبت که بر حیازت ثواب
دارند و مسارعت کرده در ادای نماز و این آیه اوضح دلائل است بر صحت امامت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بعد از پیغمبر صلی الله علیه وآله
بلا فصل زیرا که عبارت از رسول صلعم اولی بتصرف در تدبیر امور مردمان بموجب نطق آن حضرت است و لفظ جمع ثانی از آن جهت آمده که اهل لغت تعبیر
بلفظ جمع کرده اند از واحد بر سبیل تفخیم و تعظیم و در کشاف آورده که بلفظ جمع ایراد فرموده و اگر چه سبب ورود واحد است تا ترغیب مردمان
باشد در مثل این فعل که آن حضرت بفعل آورده تا مثل آن ثواب یابند و تنبیه باشد بر آنکه سجیه و طبیعت اهل ایمان واجب است که بر این غایت
بوده از حرص بر نیکویی و احسان و تفقد فقرا چنانکه تأخیر روا ندارند اگر چه در نماز باشند و بعضی از آن حضرت که صدقه با نماز جمع کرده و از
فعل آن حضرت استدلال کرده اند که فعل قلیل مبطل صلوة نیست و دیگر آنکه [illegible] قلبی است زیرا که فعل آن حضرت در نماز مستلزم
نیت بود و هیچ عمل بی نیت معتبر نیست و لفظ در نماز که نه قرآن و نه دعا باشد مبطل است پس معلوم شد که نیت قلبی باشد و ومن
يتول الله ورسوله والذين آمنوا فإن حزب الله هم الغالبون و هر که دوست دارد خدای تعالی را بانکه قیام بطاعت او
نماید و رسول او را بانکه اتباع او نماید و دوست دارد آنانکه ایمان آورده اند یعنی امیر المؤمنین را و اولاد امجاد او را و [illegible] کمال محبت
از آن ولایت بانکه بدل و جان ایشان را دوست دارد و قدم از جادهٔ ایشان بیرون ننهد پس بدرستی که لشکر خدای تعالی ایشان اند غالبان
چه بحکم الحق یعلو و لا یعلی اهل حق دایم غالب اند و این غلبه تمام خواهد یافت در زمان صاحب الامر علیه السلام در خبر است که رفاعة بن زید
و سوید بن حارث از یهود که اظهار اسلام میکردند و با مؤمنان منافقی میکردند و بعضی از صحابه با ایشان طریق مودت و مصاحبت مرعی میداشتند
بود حق تعالی این آیت فرستاد که يا أيها الذين آمنوا لا تتخذوا الذين اتخذوا دينكم هزوا ولعبا من الذين
أوتوا الكتاب من قبلكم والكفار أولياء واتقوا الله إن كنتم مؤمنين ای گروه گرویدگان نگیرید
آنانرا که گرفته اند دین شما را باستهزا و بازی یعنی ظاهر میکنند اسلام و مخفی میدارند کفر را از آنانکه کتاب داده اند ایشانرا پیش از شما یعنی
یهود و نصاری و کافران را نیز دوستان و بترسید از خدای تعالی در ترک مناهی اگر هستید شما مؤمنان چه ایمان حقیقی مقتضی آنست که
با دشمنان حق دوستی نکنند وإذا ناديتم إلى الصلاة اتخذوها هزوا ولعبا ذلك بأنهم قوم لا يعقلون
و چون ندا کنید یعنی بانگ میگوید مردم را بخوانید بسوی نماز میگیرند آن منادات بالصلوة را سخریه و بازی چون مؤمنان بجهة
استماع اذان بجانب مسجد شتافته بودند بطریق استهزا با یکدیگر میگفتند که قاموا لا قاموا صلوا لا صلوا رکعوا لا رکعوا و [illegible] در تفسیر
آورده که ترسایی بود در مدینه هرگاه که مؤذن گفتی که اشهد ان محمدا رسول الله او گفتی سوخته باد دروغگوی شبی خادم وی آتش بخانه
در آورد ترسا با اهل و عیال خود در خواب بود شراره از آن آتش بجست و آن خانه را با جماعتی که در وی بودند تمام بسوخت آن
استهزاء ایشان باذان بآن سبب است که ایشان گروهی اند که تعقل نمیکنند که در این استهزا چه عقوبت بایشان خواهد رسید آورده اند
که ابو یاسر بن اخطب و رافع بن رافع با نفری از یهود از حضرت رسالت صلی الله علیه وآله پرسیدند که تو از پیغمبران بکدام ایمان داری

حضرت فرمود که ایمان داریم بخدای تعالی و آنچه فرستاده بما و وما أنزل إلى إبراهيم وإسماعيل وإسحاق تا آخر چون نام
عیسی مذکور شد ایشان انکار نبوت وی کردند و گفتند بخدای که نمیدانیم دینی بدتر از دین شما و نه از اهل دینی کم بهره تر در دنیا و آخرت
از شما آیت آمد که قل يا أهل الكتاب هل تنقمون منا إلا أن آمنا بالله وما أنزل إلينا وما أنزل
من قبل وأن أكثركم فاسقون بگو ای اهل کتاب یعنی یهود آیا عیب میکنید بر ما و انکار میکنید بر ما مگر آنکه ایمان آورده ایم
بخدای تعالی و آنچه فرستاده اند پیش از ما چون تورات و انجیل و سایر کتب و بدرستی که بیشتر شما فاسقانند قل هل أنبئكم
بشر من ذلك مثوبة عند الله من لعنه الله وغضب عليه وجعل منهم القردة والخنازير
وعبد الطاغوت أولئك شر مكانا وأضل عن سواء السبيل بگو یا محمد مر ایشانرا که خبر کنم شما را که
بدترین ادیان است و اهل دینی کم بهره ترند یعنی شما را آگاه کنم و خبر دهم از دینی قوی که بدتر است از جهت جزا که ثابت است نزد
خدای تعالی پس بیان میکند که آن بدتر کیست آنکه لعنت کرد خدای او را و خشم گرفت بر وی و آن یهود اند که خدای تعالی ایشانرا از
رحمت دور ساخت و بجهت تعنت خود در آورده و ساخت از ایشان بوزینگان یعنی مسخ کرد ایشانرا بصورت بوزینه اصحاب سبت
و خوکان یعنی منکران عیسی علیه السلام و آنکس که پرستید طاغوت را [illegible] کعب بن اشرف [illegible]
فرمان برداری او کرده اند آن ملعونان بدترند از جهت منصرف خود در قیامت یعنی بازگشت ایشان بدترین مکانی باشد
و گمراه ترند از میانه راستی راه وإذا جاءوكم قالوا آمنا وقد دخلوا بالكفر وهم قد خرجوا به والله أعلم
بما كانوا يكتمون پس چون بیایند بشما منافقان یهود یا جماعت اهل نفاق گویند ایمان داریم بمحمد و حال آنکه در آمده اند بکفر و ایشان
بیرون رفته اند بکفر یعنی کفر با ایشان است در وقت دخول و خروج و خدای تعالی داناتر است بآنچه پنهان میکنند از کفر و نفاق
و کینهٔ مسلمانان وترى كثيرا منهم يسارعون في الإثم والعدوان وأكلهم السحت لبئس ما كانوا يعملون
و می بینی بسیاری از یهود یا منافقان که شتاب میکنند در تحصیل حرام یا گفتن دروغ و در ظلم یا تجاوز از حد و در خوردن ایشان رشوت را بد بود
آنچه بد چیزیست که ایشان میکنند لولا ينهاهم الربانيون والأحبار عن قولهم الإثم وأكلهم السحت لبئس ما
كانوا يصنعون چرا باز نمیدارند ایشانرا علمای ربانی و زهاد ایشان از گفتن ایشان دروغ را و خوردن ایشان رشوت را هر آینه بد چیزیست که ایشان
میسازند و [illegible] آورده اند که پیش از هجرت پیغمبر صلی الله علیه وآله یهود مدینه اهل بسیار بودند و وسعت عیش
میکردند چون آن حضرت بمدینه هجرت فرمود ایشان انکار [illegible] حق سبحانه و تعالی برکت از مال ایشان برداشت و سبب
معیشت ایشان نقصان پذیرفت زبان بهتان بیهوده گشادند چنانچه حق تعالی خبر میدهد که وقالت اليهود يد الله مغلولة غلت
أيديهم ولعنوا بما قالوا بل يداه مبسوطتان ينفق كيف يشاء وليزيدن كثيرا منهم ما أنزل إليك من
ربك طغيانا وكفرا وألقينا بينهم العداوة والبغضاء إلى يوم القيامة كلما أوقدوا نارا للحرب
أطفأها الله ويسعون في الأرض فسادا والله لا يحب المفسدين و گفتند جهودان دست خدای بسته است این
عبارت کنایه از بخل است یعنی چیزی بما نمیدهد و روزی بما تنگ میسازد [illegible] دستهای ایشان از خیر [illegible]
گفتند [illegible] در تفسیر [illegible] آورده [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] ... وقتی که [illegible] ...

[illegible]

وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْكِتَابِ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَكَفَّرْنَا عَنْهُمْ سَيِّئَاتِهِمْ وَلَأَدْخَلْنَاهُمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ

و اگر چنانچه اهل کتاب [illegible] ... از ایشان [illegible]

وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أُنْزِلَ إِلَيْهِمْ مِنْ رَبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَعْمَلُونَ

و اگر ایشان [illegible] ... تورات و انجیل [illegible]

[illegible]

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ

عیاشی در تفسیر آورده و از ابن عباس و جابر بن عبد الله انصاری رضوان الله علیهم نقل میکند [illegible] ... امیر المؤمنین [illegible] ... ولایت و امامت [illegible]

[illegible] ... ابن عباس [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] ... جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام [illegible] ... امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]

[illegible] ... ولایت و امامت [illegible]

[illegible]

نافرمان بود ار

نافرمان بود اران را روایت کنند که آنحضرت را [illegible] ... پاسبانی میکردند و چون این آیت نازل شد سر مبارک از قبه [illegible] بیرون کرد و فرمود که ای مردمان باز گردید که خدای تعالی مرا نگاه داشت. در کشف الغمه آورده که بعد از نزول آیت زید بن ارقم روایت کند که رسول الله صلی الله علیه وآله وقتی که باز گشته بود از حجة الوداع نزول اجلال فرمود در غدیر خم [illegible] ... و آن محل را از شوک و خار پاک ساختند [illegible] ... قایم کردند و ندای صلوة جامعه در دادند [illegible] ... رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] ... آنحضرت [illegible] ... فرمود که

الْحَمْدُ لِلّٰهِ نَحْمَدُهُ وَنَسْتَعِينُهُ وَنَعُوذُ بِاللّٰهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا الَّذِي لَا هَادِيَ لِمَنْ أَضَلَّ وَلَا مُضِلَّ لِمَنْ هَدَى وَأَشْهَدُ أَنْ لَا إِلٰهَ إِلَّا اللّٰهُ وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ أَمَّا بَعْدُ

[illegible]

[illegible] ... رسول الله [illegible]

[illegible]

فقال له قم یا علی فانی رضیتک من بعدی اماما و هادیا

از قول پیغمبر صلی الله علیه و آله میگویید که آنحضرت فرمود که بر خدای علی و بابین امر قیام نمای که من راضی ام ترا بعد از من که امام و هادی خلایق باشی
این کلام نص جلی است از حضرت بر امامت و خلافت امیر المؤمنین بعد از وی بلا فصل و اقامه تبلیغ با همه است [illegible]
و منکران [illegible] قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَسْتُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ حَتَّىٰ تُقِيمُوا التَّوْرَاةَ
وَالْإِنجِيلَ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَيَزِيدَنَّ كَثِيرًا مِّنْهُم مَّا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِن رَّبِّكَ طُغْيَانًا
وَكُفْرًا فَلَا تَأْسَ عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ بگو ای اهل کتاب نیستید شما بر چیزی از دین و دیانت تا وقتی که اقامت کنید حکم توریة
و انجیل را یعنی کار اصول دین است ایشان را بقیام نمایید آن امر را که در هر دو کتاب فرموده و آن ایمان آوردنست بمحمد صلی الله علیه و آله
و تا زمانی که بجای دارید اوامر و نواهی او را که فرستاده میشود بر شما از پروردگار شما یعنی قرآن و زیاده میکند [illegible]
منزل میشود بتو از پروردگار تو یعنی با استماع قرآن می افزاید ایشان را بیدادی و انکار [illegible]
طغیان کرده کافران إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ هَادُوا وَالصَّابِئُونَ وَالنَّصَارَىٰ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَعَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ بدرستی آنها که ایمان آوردند بزبان و آنها که در دین یهود
گرفتند و صابیان و ترسایان [illegible]
پس هیچ ترسی نبود برایشان از هجوم عقاب و نیستند ایشان که اندوهگین باشند از فوت ثواب لَقَدْ أَخَذْنَا مِيثَاقَ
بَنِي إِسْرَائِيلَ وَأَرْسَلْنَا إِلَيْهِمْ رُسُلًا كُلَّمَا جَاءَهُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَىٰ أَنفُسُهُمْ فَرِيقًا كَذَّبُوا وَفَرِيقًا
يَقْتُلُونَ هر آینه که فرا گرفتیم بزبان انبیا پیمان بنی اسرائیل را در توحید و ایمان محمد صلی الله علیه و آله و فرستادیم بسوی ایشان پیغمبران
اول موسی تا عیسی علیهما السلام هر گاه که آمد بدیشان رسولی بانچه نخواست و دوست نداشت نفسهای ایشان از تکالیف شرعی گروهی را
تکذیب کردند چون عیسی و محمد صلی الله علیه و آله و گروهی را بودند که میکشتند چون ذکریا و یحیی علیهم السلام وَحَسِبُوا أَلَّا تَكُونَ
فِتْنَةٌ فَعَمُوا وَصَمُّوا ثُمَّ تَابَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ ثُمَّ عَمُوا وَصَمُّوا كَثِيرٌ مِّنْهُمْ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ و پنداشتند
بنی اسرائیل که نباشد بلایی و محنتی ایشان را [illegible] پس کور گشتند ایشان از دیدن راه حق و کر شدند
از استماع سخن راست بعد از موسی علیه السلام پس عرض کرد خدای تعالی توبه را برایشان و بعث عیسی علیه السلام یعنی بازگشت ایشان
بر حق بعد از توبه ایشان پس کر باره کور و کر گشتند بسیاری از ایشان بانکار محمد صلی الله علیه و آله و خدای بیناست بانچه
ایشان میکنند و مکافات ایشان باو خواهد رسید لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْمَسِيحُ ابْنُ مَرْيَمَ
وَقَالَ الْمَسِيحُ يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ إِنَّهُ مَن يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ
الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ وَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنصَارٍ بدرستی که کافر شدند آنانکه از روی جهالت و بی بصیرتی گفتند
بدرستی که خدای تعالی او مسیح پسر مریم است و گفت مسیح که ای بنی اسرائیل بپرستید خدا را که پروردگار من و پروردگار شماست یعنی من [illegible]
مخلوق و مربوب مثل شما پس بپرستید خالق را [illegible] مخلوق را عبادت رب داشت [illegible] بدرستی که هر که شریک آرد بخدای
پس بدرستی که خدای حرام کرد بروی بهشت را و جای او دوزخ است و نیست ستمکاران را که وضع عبادت در غیر موضع او کرده [illegible]
یاری دهندگان [illegible] در دفع عذاب ایشان لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ
وَإِن لَّمْ يَنتَهُوا عَمَّا يَقُولُونَ لَيَمَسَّنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بدرستی که کافر شدند آنان از ترسایان
که از فرط نادانی گفتند که الله یکی از سه آلهه است [illegible] از نصاری [illegible] الوهیت مشترک است میان خدا و مریم و عیسی [illegible]
از ایشان آنکه [illegible] و خدای یکی [illegible]
معلوم البطلان است بالبدیهه زیرا که سه چگونه یکی باشد و یکی چون سه باشد پس [illegible] حق تعالی رد [illegible] مقاله ایشان [illegible]

گر نسبت در وجود ذاتی و وجوب مستحق عبادت که خدای یگانه که موصوف بوحدانیت و متعالی از توهم شرکت و اگر باز نایستند این قوم از آنچه
میگویند و بتوحید قایل نشوند هر آینه برسد آنها که کافر شدند از ترسایان عذابی که الم او دایم بود أَفَلَا يَتُوبُونَ إِلَى اللَّهِ وَيَسْتَغْفِرُونَهُ
وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ آیا رجوع نمیکنند بخدای [illegible] از قول به تثلیث و آمرزش نمیخواهند ازو باعتقاد توحید [illegible] بایدکه
استغفار کنند و خدای [illegible] آمرزگار است [illegible] مَّا الْمَسِيحُ ابْنُ
مَرْيَمَ إِلَّا رَسُولٌ قَدْ خَلَتْ مِن قَبْلِهِ الرُّسُلُ وَأُمُّهُ صِدِّيقَةٌ كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ انظُرْ كَيْفَ نُبَيِّنُ لَهُمُ الْآيَاتِ
ثُمَّ انظُرْ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ نیست مسیح پسر مریم که ایشان او را خدا میگویند مگر فرستاده از خدای تعالی بدرستی که گذشته اند پیش از وی
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ أَتَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا وَاللَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible]
قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لَا تَغْلُوا فِي دِينِكُمْ غَيْرَ الْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعُوا أَهْوَاءَ قَوْمٍ قَدْ ضَلُّوا مِن قَبْلُ وَأَضَلُّوا كَثِيرًا وَضَلُّوا
عَن سَوَاءِ السَّبِيلِ بگو ای اهل کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible] لُعِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِن بَنِي
إِسْرَائِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُودَ وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَوا وَّكَانُوا يَعْتَدُونَ لعنت کرده شد کافران [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كَانُوا لَا يَتَنَاهَوْنَ عَن مُّنكَرٍ فَعَلُوهُ لَبِئْسَ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ
[illegible]
[illegible] تَرَىٰ كَثِيرًا مِّنْهُمْ يَتَوَلَّوْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَبِئْسَ مَا قَدَّمَتْ لَهُمْ أَنفُسُهُمْ
أَن سَخِطَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَفِي الْعَذَابِ هُمْ خَالِدُونَ می بینند بسیاری از اهل کتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
در عذاب وَلَوْ كَانُوا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالنَّبِيِّ وَمَا أُنزِلَ إِلَيْهِ مَا اتَّخَذُوهُمْ أَوْلِيَاءَ وَلَٰكِنَّ كَثِيرًا مِّنْهُمْ فَاسِقُونَ
[illegible]
موسی علیه السلام [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible]

با اهل کفر دوستی کردندی و لیکن بسیاری از یهود با منافقان از روی دشمنی بخار جانند از دو ایمان لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ
آمَنُوا الْيَهُودَ وَالَّذِينَ أَشْرَكُوا وَلَتَجِدَنَّ أَقْرَبَهُمْ مَوَدَّةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ قَالُوا إِنَّا نَصَارَىٰ ذَٰلِكَ بِأَنَّ
مِنْهُمْ قِسِّيسِينَ وَرُهْبَانًا وَأَنَّهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ هر آینه می‌یابی تو سخت‌ترین مردمان از روی دشمنی مر آنکسانی را که گرویده‌اند
جهود ان را و آنانکه شرک آورده‌اند یعنی بدترین دشمنی مر مؤمنان را جهودان و مشرکان‌اند بدین سبب که مخالف شما موافقت ایشان می‌باشد
مردمان از روی دوستی با مؤمنان آنانرا که میگویند که ما ترسایانیم چه علمای ایشان نرم‌ترند از یهود بدوستی و مشرکان استظهار می‌جویند
آن قربت و مودت بسبب آنست که بعضی از ایشان دانایانند گویند و عابدان صومعه‌نشینان و سبب آنکه ایشان گردن کشی نمیکنند از قبول
حق و اینجا بنظر آورده‌اند که مراد از اینها که قرب مودت با مؤمنان داشتند نجاشی و اصحاب وی‌اند چه از نصاری حبشه بودند قبل مسلمانان با
و تکذیب ایشان و هدم مساجد میکوشیدند که از یهود نمیشنید اما نصاری حبشه که قرآن از جعفر بن ابی طالب استماع کردند علمای ایشان
مایل شدند و نجاشی بمعانی ایشان ایمان آورد و بعضی با ایشان بودند که جعفر چون آنرا بدیار حبشه هجرت نمود نجاشی معاونت ایشان نمود
هنگام که خود حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله فرستاد و چون ایشان را بشارت رسالت بنام رسید شنیدند آن حضرت سوره مریم بر ایشان
خواند بسیار گریستند و احکام اسلام قبول کرده با یکدیگر گفتند که قرآن چه شباهت تمام دارد با انجیل در جمیع آنها نازل شده و مقصود از نصارا
آنها نصارای آن بودند وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ
رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ و چون می‌شنوند این علما و نجاشی و اتباع جعفر طیار را از رسید نجاشی که صلی الله علیه و آله
الاطهار که فرو فرستاده است برسول می‌بینند چشمهای ایشان را که از گریستن لبهای ایشان را از بسیار اشک از آنچه شناختند از سر حق
میگویند ای پروردگار ما ایمان آوردیم بدین کلام و بدین پیغمبر پس بنویس ما را از گواهان که ادای شهادت کرده‌اند بحقیت قرآن و نبوت
محمد صلی الله علیه و آله اما از جمل امت محمد و از گواهان انبیا اند روز قیامت در حضرت که یهود رفقای جعفر را سرزنش کردند که چه
زود ایمان آوردید مع انّ ما است شما را دعوت میکنند و قبول میکنیم یا اهل حبشه نجاشی گفتند که ایمان آوردی بکلی ای الله سید و حکم
و تعالی خبر رسید بدو که ایشان در جواب گفتند که وَمَا لَنَا لَا نُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَمَا جَاءَنَا مِنَ الْحَقِّ وَنَطْمَعُ أَنْ يُدْخِلَنَا
رَبُّنَا مَعَ الْقَوْمِ الصَّالِحِينَ و چیست ما را که ایمان نیاریم بخدای و بآنچه آمد از حق تعالی یعنی کتاب پیغمبر صلعم و حال آنکه طمع
میکنیم آنکه در آورد ما را در بهشت پروردگار و صالحان که است حضرت رسالت الله صلی الله علیه و آله فَأَثَابَهُمُ اللَّهُ بِمَا قَالُوا جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ پس جزا داد خدای تعالی ایشانرا بآنچه گفتند از روی اخلاص و اعتقاد
بوستانها که میرود از زیر درختان یا منازل آن جویها جاودانان باشند در آن و اینست پاداشت نیکوکاران وَالَّذِينَ كَفَرُوا
وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَحِيمِ و آنانکه کافر شدند و بدروغ داشتند آیتهای ما را آن گروه اصحاب دوزخ اند در آن الزمانه
آورده‌اند که روزی حضرت رسالت صلی الله علیه و آله برای اصحاب صفت قیامت میکرد و از احوال آن روز شمه باز می‌نمود از اهل البیت
امیر المؤمنین علیه السلام و ده تن از اصحاب که در آن باشند مثل سلمان و مقداد و ابوذر و ابن مسعود رضوان الله علیهم و امثال ایشان و عثمان
بن مظعون مجتمع شده بر آن اتفاق کردند که بعد از آن الیوم روز بصیام و شب بقیام گذرانند و بر فراش خواب نکنند و گوشت و
زنان نخورند و ترک جماع کرده و پلاس پوشیده گرد عالم برآیند و بر تنها تقشف کنند یاد کردند این خبر بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله
رسید با ایشان گفت که من با مؤمنین نیم آنچه شما فکر کرده‌اید بلکه نفس شما را بر شما حقیست پس روزه دارید و افطار کنید
و در شب قیام نمایید و خواب کنید که من بر عزم خواب میکنم و روزه میدارم و افطار میکنم و گوشت و چربی میخورم و بزنان در
میآیم فمن رغب عن سنتی فلیس منی این آیت نازل شد امام طبرسی رحمه الله در تفسیر خود آورده که روایت از ابی عبد الله علیه السلام
که این آیت در شان امیر المؤمنین علیه السلام و بلال و عثمان بن مظعون نازل شد بافت و حیان بود که امیر المؤمنین علیه السلام

جزو السابع

۱۱۴

قسم یاد فرمود که شب خواب نکنم و گوشت نخورم و بلال سوگند خورد که هرگز در روز افطار نکنم
صائم الدهر باشد و ابن مظعون سوگند یاد کرد که هرگز زنان نخواهد آمد و کنز العرفان ده تن از صحابه ذکر کرده و امیر المؤمنین علیه السلام را ذکر نکرده
و انحایس قول است زیرا که عجب است از آنحضرت چنین قول بوقوع آید که از آن کفاره باید داد و اگر چه انرا بعید روایت کرده‌اند از آنحضرت و ابن علم
و دیگر ذکر کرده در تفسیر مجمع البیان که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله مردمانرا جمع کرد و خطبه خواند و فرمود که چه حال است جماعتی را که حرام کرده‌اند
بر خود زنان و بوی خوش و خواب و طیبات دنیا را من شما را خبر دهم که من بشب نمیخوابم با شید چه در دین من ترک زنان و گوشت نیست
و اتخاذ صوامع نیز از این قبیل است و سیاحت امت من صوم است و رهبانیت ایشان جهاد در راه خدا پرستید و شرک بوی میارید و حج و عمره بجای
آرید و نماز بگذارید و زکوة بدهید و روزه ماه رمضان بدارید و با یکدیگر نام و نیکو شوید تا استقامت یابید چه امتی که پیش از شما بودند هلاک
شدند بسبب تشدید که بر خود کردند پس حق تعالی نیز بر ایشان تنگ گرفت پس جماعتی که در صوامع اقامت میکنند و رهبانیت و
میکنند و در دیارات از بقایای ایشانند چه رهبانیت در اسلام نیست پس این آیت فرود آمد يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُحَرِّمُوا طَيِّبَاتِ
مَا أَحَلَّ اللَّهُ لَكُمْ وَلَا تَعْتَدُوا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْمُعْتَدِينَ ای گروه مؤمنان حرام مکنید بر خود چیزهای پاکیزه و لذیذ را
که خدای تعالی بر شما حلال کردانیده و تجاوز مکنید از حدود الهی که آنچه حلال است شما بر خود حرام سازید بدرستی که خدای تعالی دوست
نمیدارد آنانرا که از حد در گذرانند وَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ و بخورید
از آنچه خدای تعالی روزی داده است شما را در حالتی که حلال و پاک باشد و بپرهیزید در تحریم ما احل الله از آن خدای که شما بدو گرویده‌اید
بعد از نزول این آیت گفتند یا رسول الله چه سازیم سوگندها که خورده‌ایم این آیت آمد که لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَٰكِنْ
يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشَرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعِمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ
أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَٰلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ
كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ مؤاخذه نمیکند خدای تعالی شما را بلغو در سوگندان شما و لغو آنست
که بی قصد بر زبان گذرد و لیکن مؤاخذه میکند شما را بآنچه بسته‌اید سوگندها را و بعقد معقود آنست که بزبان گویید و بدل قصد کنید
پس اگر سوگندی چنین بشکنید پس کفاره شکستن او کفاره ما موصوف میان تخییر در سه امر اول و ترتیب بعد از عجز از سه اول و اول
طعام دادن ده مسکین است هر یکی را مدی و مراد از مسکین کسی است که او را زکوة و حج توان داد و انصاف آنکه اطعام میکنند اهل خود را
او سطه و مراد وسط است نه در قدر یا کفاره پوشش ده درویش است در قول اهم بیک جامه کافی است یا کفاره آزاد کردن بنده مؤمن
پس هر که نیابد این کفارات ثلث پس کفارت او روزه داشتن سه روز است پی در پی این که مذکور شد کفارت سوگندان شما
چون سوگند خورید و بشکنید و نگاه دارید سوگند خود را از شکستن یا نگاه دارید و سوگند مخورید همچنین که کفاره ببین را بیان کرد بیان
میکند و روشن میگرداند خدای تعالی برای شما آیات خود را شرح باشد که شما شکر کنید نعمت این تبیین و تعلیم را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا
إِنَّمَا الْخَمْرُ وَالْمَيْسِرُ وَالْأَنْصَابُ وَالْأَزْلَامُ رِجْسٌ مِنْ عَمَلِ الشَّيْطَانِ فَاجْتَنِبُوهُ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ مفسران
بر آنند که در باب شرب خمر حق سبحانه و تعالی چهار آیت نازل کرده ابتدا اول در مکه وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ
سَكَرًا و دیگر قُلْ فِيهِمَا إِثْمٌ كَبِيرٌ و دیگر يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَارَىٰ و دیگر این آیه
و اما در کنز العرفان آورده که در ملت سابقه دائم حرام بوده و مباح نبوده و در هیچ شرعی هرگز و امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که
اگر قطره از آن در چاهی افتد و بجای او مناره بنا کنند من بر آن بانگ نگویم و اگر قطره در دریایی واقع شود و آن دریا خشک گردد
و در آنجا گیاهی بروید من گوسفند بچرانم هیچ جا و اگر آن گیاه بخورد و از آن گوشت باید خورد پس این آیت آمد که الخمر و زنان
جز این نیست که خمر و هر مسکری که در دین حرام است و قمار و این نیز عام است نرد و شطرنج و لعب بجوز و غیر آن و بتانی که نصب کرده‌اند برای

جادث و حرام است نیز که مرتکب عمل آن چیزهای اقداح پلید است از وسوسه شیطان است و بر شما است از این اجتناب کنید از عمل پلید تا باشد که رستگار شوید
پس اجتناب إِنَّمَا يُرِيدُ الشَّيْطَانُ أَنْ يُوقِعَ بَيْنَكُمُ الْعَدَاوَةَ وَالْبَغْضَاءَ فِي الْخَمْرِ وَالْمَيْسِرِ وَيَصُدَّكُمْ عَنْ
ذِكْرِ اللَّهِ وَعَنِ الصَّلَاةِ فَهَلْ أَنْتُمْ مُنْتَهُونَ جز این نیست که میخواهد شیطان که افکند در میان شما دشمنی و خصومت در خوردن خمر
و باختن قمار و باز دارد شما را از یاد کردن خدای تعالی و از گزاردن نماز پس آیا هستید شما باز ایستادگان استفهام بمعنی امر است یعنی باز ایستید
بعد از آنکه بر صاحب این منکرات مطلع شدید و در کنز العرفان آورده که در این آیت نه دلیل است بر حرمت خمر و در خبر نه دلیل آورده اول خمر را
با قمار قرین ساخت و قمار حرام است پس قرین وی نیز حرام باشد دوم آنرا با بت پرستی در یک سلک کشید و آن سر همه حرامهاست پس این
نیز حرام بود سیم آنرا رجس گفت یعنی پلید و هر پلید حرام است چهارم فرمود که این از عمل شیطان است و هر چه کار شیطان بود حرام بود پنجم
امر کرد که از وی کناره جویید و هر چه در بودن از آن کناره حرام است حرام بود ششم آنکه رستگاری را با اجتناب آن منوط و متعلق ساخت و هر چه رستگاری
در اجتناب از آن حرام است هفتم فرمود که سبب دشمنی و خصومت در میان مسلمانان است سبب عداوت بود حرام است هشتم باز دارنده است از یاد
خدای تعالی و هر چه باز دارد از یاد خدای حرام است نهم سبب منع است از نماز پس چنین حرام بود و نهم فرمود که باز ایستید از آن
[illegible] ترک کنید و هر که ترک فرض است حرام است روایت کنند جابر رضی الله عنه که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود لعنت کرد خدای در خمر ده کس را
و ساقی و فروشنده و خرنده و حمل کننده را اعرابی برخواست و گفت یا رسول الله من مردی بودم که خمر میفروختم و از فایده آن مالی جمع شده اگر طاعت
طاعت سازم هیچ فایده و نفعی باشد مرا از آن آنحضرت فرمود اگر تمام آنرا انفاق کنی در جهاد و در طرف حج کنی خدای تعالی بقدر بال پشه ای
ندارد و حق تعالی قبول نفرماید مگر پاک و طیب پس این آیت قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ نازل شد و از حضرت آن کور رحاد در روایت فرخ و خافقه
همین کافی است که شارب خمر مانند بت پرست است وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَاحْذَرُوا فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَاعْلَمُوا
أَنَّمَا عَلَىٰ رَسُولِنَا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ و فرمان برید خدا را در اجتناب از خمر و فرمان برداری کنید رسول را در امر و نهی کند از مخالفت خدا
و رسول پس اگر اعراض کنید از امر و نهی پس بدانید که بر رسول است رسانیدن آن روشن پس چون حکم را بشما رسانید تولی و اعراض شما
او را ضرر نکند آورده اند که چون آیت تحریم خمر نازل شد بعضی از صحابه گفتند که یا رسول الله حال برادران ما که درگذشتند و حال آنکه شراب
چشیده اند چون باشد امام آنکه در شأن عثمان بن مظعون و جماعت از پیش گذشتند این آیت نازل شد که لَيْسَ عَلَى الَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جُنَاحٌ فِيمَا طَعِمُوا إِذَا مَا اتَّقَوْا وَآمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ثُمَّ اتَّقَوْا وَآمَنُوا ثُمَّ اتَّقَوْا
وَأَحْسَنُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ نیست بر آنانکه ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند گناهی در تناول مباحات یا اجتناب کرده اند
و بر قول اول یعنی آنچه خورده اند پیش از اطلاع و تحریم ارتکاب آن نموده اند چون پرهیز کنند از شرک و ثابت شوند بر ایمان و بکنند کارهای پسندیده
پس پرهیز فرمایند از محرمات و ایمان آورند بتحریم آن پس ثابت و مستمر باشند بر تقوی و کارهای نیکو با احسان و رزند و تکرار تقوی یا باعتبار
اوقات ثلثه باشد از ماضی و حال و استقبال یا باعتبار احوال ثلثه اول باعتبار حال او باشد با نفس خود دوم باعتبار حال او با مردم سیم باعتبار
حال او با حق تعالی یا باعتبار مراتب ثلثه باشد از مبدا و وسط و منتهی و در تفسیر اول ایمان با احسان اشارت بقول پیغمبر صلی الله علیه و آله در تفسیر
احسان که الْإِحْسَانُ أَنْ تَعْبُدَ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَإِنَّهُ يَرَاكَ و خدای تعالی دوست میدارد محسنان و نیکوکاران
در کنز العرفان آورده که روایت که قدامه بن مظعون شراب خورده در زمان عمر و او خواست که او را حد کند بر وفق آنکه گفت بر من حد واجب نیست
و این آیت را بر خواند عمر دست از وی بداشت این خبر با امیر المؤمنین علیه السلام رسید فرمود تا در مسجد عمر آنجا بود گفت چرا ترک حد کردی بر قدامه
گفت این آیت را بر من خواند امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرمود که قدامه از اهل این آیت نیست چه مرتکب حرام شده و اهل ایمان حرام
آیت حرام را حلال نمیدانند پس وی را باز گردان و توبه فرمای اگر گفت پس توبه کرد حد ای حد بر وی بزن و اگر توبه نکرد او را بقتل رسان که او از ملت
اسلام خارج است آنحضرت بقدامه رسید آمد و اظهار توبه کرد و آورده اند که در عام حدیبیه جانوران شکاری در لشکرگاه مسلمانان غلبه کرده و بیابان

114

رخت و بار ایشان در میان نمی آمدند و چون ایشان محرم بودند از عهده ایشان متحیر شدند حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که يَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا لَيَبْلُوَنَّكُمُ اللَّهُ بِشَيْءٍ مِنَ الصَّيْدِ تَنَالُهُ أَيْدِيكُمْ وَرِمَاحُكُمْ لِيَعْلَمَ اللَّهُ مَنْ يَخَافُهُ بِالْغَيْبِ فَمَنِ اعْتَدَىٰ
بَعْدَ ذَٰلِكَ فَلَهُ عَذَابٌ أَلِيمٌ ای گروه گرویدگان هر آینه بیازماید شما را خدای تعالی یعنی با شما معامله آزماینده کند بچیزی از صید در حال
احرام شما و چنان صیدی که برسد بدان دستهای شما چون صغار صید و نیزه های شما چون کبار صید این ابتلا برای آنست که تا تمیز کند خدای تعالی
یا دوستان او را کسی که از وی بترسد و غایب بیند در خلوتی که منقول است از مردم یا در حالی که غایب است از رؤیت پس کسی که از حد درگذرد
کند صید بعد این ابتلا پس او راست عذابی دردناک يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْتُلُوا الصَّيْدَ وَأَنْتُمْ حُرُمٌ وَمَنْ قَتَلَهُ مِنْكُمْ
مُتَعَمِّدًا فَجَزَاءٌ مِثْلُ مَا قَتَلَ مِنَ النَّعَمِ يَحْكُمُ بِهِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْكُمْ هَدْيًا بَالِغَ الْكَعْبَةِ أَوْ كَفَّارَةٌ طَعَامُ مَسَاكِينَ
أَوْ عَدْلُ ذَٰلِكَ صِيَامًا لِيَذُوقَ وَبَالَ أَمْرِهِ عَفَا اللَّهُ عَمَّا سَلَفَ وَمَنْ عَادَ فَيَنْتَقِمُ اللَّهُ مِنْهُ وَاللَّهُ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ
ای کسانی که ایمان آورده اید مکشید صید شکاری را که مأکول اللحم است مطلقا حرام است و غیر مأکول اللحم کو بینه که شیر و روباه و خرگوش و مرغ همه
و خارپشت نیز حرام است صید کردن آن و حال آنکه شما محرم باشید بعمره و حج با قتل و هر که بکشد صید را از شما بعمد و خطا و نسیان نیز
قتل بعمد در آیه بسبب نزول اوست در باب کسی که در حال احرام مرتکب صید عمد شده چنانچه آورده اند که ابو الیسر در عام حدیبیه گورخری بنیزه
طعن کرد و بکشت پس تعمد اشارت بدوست بر وی جزا است و در حدیث که آنچه کشته است از چهار پایان مثلا شتر مرغ مثل او شتر است و در گورخر
مثل او گاو است و آهو مثل آن گوسفند است و تعیین آن بر ایشان مما ثلت نیست پس از تعیین است فرا ایشان و حیث آن تعیین و الا پس
قیمت است بر وجهی که در کتب فقه مبین است حکم کنند بدان جزا دو مرد عادل از شما و نقل است که ابا جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام
ذا عدل خوانده اند و فرموده اند که مراد از ذو العدل رسول است صلی الله علیه و آله و بعد از آنحضرت امام است و بعد از او نایب
خواهد امر یعنی ایشان حکم کنند که مماثل آنچه کشته شده از نعم کدام چیز است بود در حالتی که آن جزا قربانی باشد رسانیده بکعبه اگر در احرام عمره
بوده ذبح کنند در حرم مکه و اگر در احرام حج بوده بمنی ذبح نماید تا تصدق کنند بعد از آن یا بر وی است کفاره
ان طعام دادن درویشان یا برابر طعام که بدهد روزه داشتن یعنی هر گاه شتر مرغ را در احرام کشت بر وی است که چنانکه گفته شد
پس اگر عاجز است قیمت کند و آنرا گندم کند و صدقه دهد هر مسکینی را طعام کند نصف صاع پس اگر از طعام عاجز است
روزه بدارد از هر مسکینی یک روز و اگر گوره خر کشته باشد بر وی است گاوی پس اگر عاجز است قیمت آنرا گندم کند و صدقه دهد سی مسکین را طعام
و اگر از آن عاجز است از هر مسکینی یک روز روزه بدارد و اگر آهوی کشته پس بر وی است گوسفندی و اگر از آن عاجز است قیمت آنرا
گندم ساخته ده مسکین را اطعام کند و اگر عاجز باشد یک روزه است از هر مسکینی در گذشت و عفو کرده خدای تعالی از آنچه گذشت
از محرم قتل صید کرده در جاهلیت یا پیش از تحریم بوده و هر که باز گردد و مثل این فعل کند پس خدای تعالی انتقام کشد از وی و خدای تعالی
غالب است بر هر چیز و خداوند انتقام است بر کسی که اصرار کند بر معصیت أُحِلَّ لَكُمْ صَيْدُ الْبَحْرِ وَطَعَامُهُ مَتَاعًا لَكُمْ
وَلِلسَّيَّارَةِ وَحُرِّمَ عَلَيْكُمْ صَيْدُ الْبَرِّ مَا دُمْتُمْ حُرُمًا وَاتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ حلال کرده شده مر شما را
شکار دریا مراد از جیوانی است که ممکن نباشد زیست او مگر در آب و در روی متولد شود و آنچه از وی حلال است ماهی است که او را فلس
است و طعام دریا نیز حلال کرده شد یعنی از ماهی آنچه نمک سوده باشند و قدید کرده برای تمتع و انتفاع شما و برای رهروان شما که تر و بخشکند
مانند تری و تازه و مملوح و قدید و حرام کرده شد بر شما شکار بیابان مادام که باشید شما احرام با احرام و آنچه محل نیز صید کرده بر محرم حرام است
از روی خوردن و کشتن و اشارت و دلالت کردن و بستن و فروختن و خریدن و مالک شدن و نگاه داشتن و غیر آن
از خدای که بسوی او جمع کرده خواهید شد از جهت پرسش حلال و حرام در کتاب کنز العرفان و منهاج الکرامه و در دیگر کتب انبیا مخبر
آورده اند که بعد از وفات امام رضا علیه الصلوة و السلام مأمون خواست که دختر دیگر خود را ام الفضل بامام محمد جواد دهد عباسیان منع

بوده که او کوچک است و در سن اصغر و حدیث است و در وفور علم و کمال ندارد مصلحت نیست مأمون گفت چنین نیست ایشان اهل بیتی‌اند که میان کوچک
و بزرگ ایشان فرق نیست در دانش و فضل و کمال و اگر باور ندارید امتحان کنید مال بسیار رغبت قاضی یحیی بن اکثم که عالم و قاضی وقت بود [illegible]
و او را حاضر کردند که از امام علیه السلام مسئله پرسد که او عاجز شود چون مجلس منعقد شد قاضی یحیی بن اکثم گفت با امام که اذن می‌دهی که از تو چیزی بپرسم
آنحضرت فرمود که سؤال کن هر چه خواهی یحیی گفت چه میگویی در باب محرمی که بکشد صید را آنحضرت فرمود که او در حل کشته یا در حرم عالم بوده یا
یا جاهل او را عمداً کشته یا خطا این محرم حر بوده یا عبد صغیر بوده یا کبیر در محل رفتن بوده یا بازگشتن این صید از ذوات الطیر بوده یا غیر ذوات الطیر
از صغار صید بوده یا از کبار صید محرم مصر بوده یا پشیمان قتل این صید در شب بوده یا در روز محرم بعمره بوده یا بحج قاضی متحیر شده و طلب عفو نموده و عجز
او ظاهر گشت نزد اهل مجلس آنگاه مأمون روی آورد و گفت اکنون دانستید صدق سخن مرا بعد از آنکه مردم رفتند از مجلس و جواد
ماند مأمون التماس کرد که وجوه آن تفصیل را بیان فرماید امام فرمود که هرگاه کشت محرم صید را در حل و آن صید از کبار ذوات الطیر باشد
پس بر او گوسفندی لازم گردد و اگر کشتن او در حرم باشد جزای آن مضاعف شود و اگر جوجه او را در حل کشته بره لازم گردد که از شیر باز گرفته
باشند از شیر و اگر او را در حرم کشته باشد پس بر وی بره و قیمت جوجه و اگر از وحش بوده باشد از حماران بر وی بقره و اگر شتر
مرغ باشد بر وی شتری و اگر آهو بر وی گوسفندی چنانچه سخت اگر یافته و اگر چیزی از اینها در حرم کشته باشد پس بر وی
جزای مضاعف که هدی باشد رسانیده بکعبه که محرم از برای حج بوده قربان کند او را بمنی و اگر از برای عمره بوده قربان کند او را بمکه و
نیز مذکور است جزای صید بر عالم و جاهل یکسان است و در عمد او را گناه است و گناه رفع میشود بر سبیل خطا نه و کفاره حر بر وی است و
عبد بر سید او و بر صغیر کفاره نیست و آن بر کبیر واجب است و از نادم و پشیمان عذاب آخرت ساقط میشود و واجب میگردد بر مصر عقاب
و دلالات ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین زیاده از آن است که در تقریر زبان و تحریر بیان گنجد جَعَلَ اللهُ الْكَعْبَةَ الْبَيْتَ الْحَرَامَ
قِيَامًا لِلنَّاسِ وَالشَّهْرَ الْحَرَامَ وَالْهَدْيَ وَالْقَلَائِدَ ذَلِكَ لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَنَّ
اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ گردانید خدای تعالی کعبه را که بیت الحرام است سبب قوام امور مردمان در دین و دنیا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
علم و حکمت این تعمیم بعد از تخصیص است [illegible] در کلام اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ
وَأَنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ بدانید که خدای تعالی سخت عقوبت است مر کسی را که ارتکاب محارم او میکند [illegible]
[illegible] مَا عَلَى الرَّسُولِ إِلَّا الْبَلَاغُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُبْدُونَ وَمَا تَكْتُمُونَ [illegible]
[illegible]
قُلْ لَا يَسْتَوِي الْخَبِيثُ وَالطَّيِّبُ وَلَوْ أَعْجَبَكَ كَثْرَةُ الْخَبِيثِ فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [illegible]
مساوی نیست پلید و پاک این حکم عام است در نفی مساوات میان [illegible]

115

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و ابن عباس نقل میکند [illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ تُبْدَ لَكُمْ تَسُؤْكُمْ وَإِنْ تَسْأَلُوا عَنْهَا حِينَ
يُنَزَّلُ الْقُرْآنُ تُبْدَ لَكُمْ عَفَا اللَّهُ عَنْهَا وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ای کسانی که گرویده‌اید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَدْ سَأَلَهَا
قَوْمٌ مِنْ قَبْلِكُمْ ثُمَّ أَصْبَحُوا بِهَا كَافِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَحِيرَةٍ وَلَا سَائِبَةٍ وَلَا وَصِيلَةٍ وَلَا
حَامٍ وَلَكِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَأَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ تَعَالَوْا إِلَى مَا
أَنْزَلَ اللَّهُ وَإِلَى الرَّسُولِ قَالُوا حَسْبُنَا مَا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا أَوَلَوْ كَانَ آبَاؤُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ شَيْئًا وَلَا يَهْتَدُونَ

و چون گویند مر ایشان را که ای سرگشتگان بیایید بآنچه خدای تعالی فرستاده است از حکم حلال و حرام و بیایید به رسول که بیان کننده آن حکم است گویند
بس است ما را آنچه یافته‌ایم بر آن پدران خود را بر آن آیا تقلید میکنید و اگرچه باشند پدران ایشان که نمی‌دانستند چیزی را و نمی‌یابند راه را یعنی ایشان
جاهل و گمراه بودند تقلید ایشان نافع نیست بلکه تقلید عالم راه‌نمای باید کرد که عالم حقانی باشد تا کار کسی تحقیق اجتهاد و تقلید در فروع
روایت‌ها در اصول استدلال باید بود یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیْکُمْ أَنْفُسَکُمْ لَا یَضُرُّکُمْ مَنْ ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیْتُمْ إِلَى اللَّهِ مَرْجِعُکُمْ
جَمِیعًا فَیُنَبِّئُکُمْ بِمَا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ای گروه گرویدگان بر شما باد محافظت نفسهای شما و التزام صلاح آن زیانی نرساند شما را [illegible]
گمراه شد چون شما راه یافته باشید [illegible] آنست که منکر گشتند بر حسب طاقت [illegible] دیگری را زیانی ندارد و اگر توانایی ندارد
مؤمن با چه قدر انکار [illegible] کفر [illegible] خواهد شد [illegible] مؤمنان حسرت [illegible] قرآن و تمنای ایشان [illegible]
حق [illegible] شما [illegible] گمراهی کافران مؤمنان [illegible] است [illegible]
پس خبر خواهد داد شما را بآنچه بوده‌اید که عمل میکردید آورده‌اند که [illegible] شام [illegible]
[illegible] چون بولایت شام رسید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] چون [illegible]
[illegible] این آیت نازل شد یَا أَیُّهَا
الَّذِینَ آمَنُوا شَهَادَةُ بَیْنِکُمْ إِذَا حَضَرَ أَحَدَکُمُ الْمَوْتُ حِینَ الْوَصِیَّةِ اثْنَانِ ذَوَا عَدْلٍ مِنْکُمْ أَوْ آخَرَانِ مِنْ
غَیْرِکُمْ إِنْ أَنْتُمْ ضَرَبْتُمْ فِی الْأَرْضِ فَأَصَابَتْکُمْ مُصِیبَةُ الْمَوْتِ تَحْبِسُونَهُمَا مِنْ بَعْدِ الصَّلَاةِ فَیُقْسِمَانِ بِاللَّهِ
إِنِ ارْتَبْتُمْ لَا نَشْتَرِی بِهِ ثَمَنًا وَلَوْ کَانَ ذَا قُرْبَى وَلَا نَکْتُمُ شَهَادَةَ اللَّهِ إِنَّا إِذًا لَمِنَ الْآثِمِینَ ای گروه گرویدگان
بر شماست گواهی وصیت در میان شما چون حاضر شود یکی را از شما علامت مرگ پس باید که گواه شوند بهنگام وصیت دو تن خداوندان
عدل و انصاف از اقارب شما یا از مسلمانان یا دو تن دیگر از غیر شما یعنی از اهل ذمت [illegible]
اهل اسلام [illegible] چون شما سفر کنید در زمین و حکم سفر [illegible]
مرگ [illegible]
غیر ایشان و چون در سفر گواه ضرورت باشد [illegible]
پس سوگند خورند بخدای تعالی اگر شک داشته باشید [illegible]
آن مال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
در آن باب [illegible]
آوردیم [illegible] فَإِنْ عُثِرَ عَلَى أَنَّهُمَا اسْتَحَقَّا إِثْمًا فَآخَرَانِ یَقُومَانِ
مَقَامَهُمَا مِنَ الَّذِینَ اسْتَحَقَّ عَلَیْهِمُ الْأَوْلَیَانِ فَیُقْسِمَانِ بِاللَّهِ لَشَهَادَتُنَا أَحَقُّ مِنْ شَهَادَتِهِمَا وَمَا اعْتَدَیْنَا
إِنَّا إِذًا لَمِنَ الظَّالِمِینَ پس اگر اطلاع یافته شود بر آنکه این دو گواه کسب کرده‌اند گناه را بسبب خیانت پس دو گواه دیگر برخیزند بجای آن

دو عدل

دو خائن که این دو گواه حق و اولی‌اند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
کفت [illegible] ذَلِکَ أَدْنَى أَنْ یَأْتُوا بِالشَّهَادَةِ
عَلَى وَجْهِهَا أَوْ یَخَافُوا أَنْ تُرَدَّ أَیْمَانٌ بَعْدَ أَیْمَانِهِمْ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَاسْمَعُوا وَاللَّهُ لَا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفَاسِقِینَ
این حکم [illegible]
سوگند [illegible]
[illegible] یَوْمَ یَجْمَعُ اللَّهُ
الرُّسُلَ فَیَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّکَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُیُوبِ یاد کنید روزی که خدای [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إِذْ قَالَ اللَّهُ یَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ اذْکُرْ نِعْمَتِی عَلَیْکَ وَعَلَى وَالِدَتِکَ إِذْ أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ
تُکَلِّمُ النَّاسَ فِی الْمَهْدِ وَکَهْلًا وَإِذْ عَلَّمْتُکَ الْکِتَابَ وَالْحِکْمَةَ وَالتَّوْرَاةَ وَالْإِنْجِیلَ وَإِذْ تَخْلُقُ مِنَ
الطِّینِ کَهَیْئَةِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی فَتَنْفُخُ فِیهَا فَتَکُونُ طَیْرًا بِإِذْنِی وَتُبْرِئُ الْأَکْمَهَ وَالْأَبْرَصَ بِإِذْنِی وَإِذْ
تُخْرِجُ الْمَوْتَى بِإِذْنِی وَإِذْ کَفَفْتُ بَنِی إِسْرَائِیلَ عَنْکَ إِذْ جِئْتَهُمْ بِالْبَیِّنَاتِ فَقَالَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْهُمْ إِنْ
هَذَا إِلَّا سِحْرٌ مُبِینٌ یاد کن که چون گفت خدای ای عیسی پسر مریم [illegible]
چون تقویت کردیم ترا بجبرئیل علیه السلام [illegible] روح القدس [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَإِذْ أَوْحَیْتُ إِلَى الْحَوَارِیِّینَ أَنْ آمِنُوا بِی وَبِرَسُولِی قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ و یاد کن [illegible]
[illegible]
کردن [illegible] إِذْ قَالَ الْحَوَارِیُّونَ یَا عِیسَى ابْنَ مَرْیَمَ هَلْ یَسْتَطِیعُ رَبُّکَ أَنْ یُنَزِّلَ عَلَیْنَا مَائِدَةً مِنَ السَّمَاءِ

قال اتقوا الله ان كنتم مؤمنين یاد کن آنرا که گفتند حواریان که خواص عیسی بودند ای عیسی پسر مریم هیچ فرمان تو میبرد یعنی اجابت میکند دعای
ترا پروردگار تو ... اگر فرو فرستد بر ما خوانی از آسمان مائده خوانی را میگویند که بر وی طعام باشد ایشان از عیسی خوانی طعام
طلبیدند گفت عیسی که بترسید از خدای تعالی و مثل این سؤال مکنید اگر هستید ... و مصدق نبوت من قالوا نرید
ان نأكل منها وتطمئن قلوبنا ونعلم ان قد صدقتنا ونكون عليها من الشاهدين گفتند آرزو میکنیم که بخوریم از آن
که ما در قدرت کامله او شک نداریم ولیکن میخواهیم که بخوریم طعامهای از آن مائده و آرام گیرد دلهای ما بانضمام علم عیانی با دانش جانی
ما باستدلال جمع شود و بدانیم که تو راست گفتی با ما در آنکه هرچه از خدای تعالی درخواهید بشما ارزانی دارد و ما باشیم از گواهان و تفتی کرد
گواهی طلبی این ابن عباس رضوان الله علیهما منقول است که چون حواریان طلب مائده کردند عیسی علیه السلام فرمود که سی روز روزه بدارید
آنگاه از خدای تعالی بطلبید آنچه میخواهید حواریان سی روز روزه داشتند پس گفتند یا عیسی برای هر کسی که کار میکردیم ما را طعام میداد
پس از خدای تعالی درخواه تا ما را طعام دهد سلمان رضوان الله علیه نقل میکند که چون حواریان سؤال مائده کردند عیسی علیه السلام پشمینه پوشید
و دعا کرد چنانچه حق تعالی میفرماید قال عيسى ابن مريم اللهم ربنا انزل علينا مائدة من السماء تكون لنا عيدا
لاولنا وآخرنا وآية منك وارزقنا وانت خير الرازقين گفت عیسی پسر مریم ای خدا و بدعا اللهم کلام بزرگ کرد
آورد و دانسته که ... الله تمام از نامهای الهی در میم اللهم تعبیر کرده شده است و گویند میم اللهم خدای تعالی به همه نامها خوانده و ... علیه السلام
درو فتی که طلب مائده کرد حق سبحانه و تعالی را بدین کلمه خواند پس گفت ای پروردگار ما فرو فرست برای ما خوانی از آسمان که باشد آن خوان
ما را عیدی یعنی وقت نزول آن عیدی باشد مر اهل زمان ما را و آنرا که از پس آید باول ایام فرمانه آن خوان بهره یابند و باشد
آن خوان آیتی یعنی علامتی صادر از حضرت تو بر کمال قدرت تو و صحت رسالت من و روزی کن ما را آن خوان یا توفیق شکر بر آن و تو بهترین
روزی دهندگانی قال الله انى منزلها عليكم فمن يكفر بعد منكم فانى اعذبه عذابا لا اعذبه احدا من العالمين
گفت خدای تعالی که ای عیسی که بدرستیکه من فرو فرستنده ام این خوان را بر شما یعنی جهت اجابت سؤال شما پس هر که کافر شود بعد از
نزول مائده از شما پس من عذاب کنم او را عذابی که عذاب نکنم آن عذاب را یکی از عالمیان پس حق سبحانه و تعالی دو ابر فرستاد و سفره سرخ
در میان ایشان نازل میآمدند و سفره از میان ایشان پیش حواریان افتاد و عیسی علیه السلام بگریست و گفت اللهم اجعلنى من الشاكرين
و دیگر فرمود ... این خوان را رحمت گردان و عقوبت مگردان پس برخاست و خانه گذارد و بگریست و گفت بسم الله خير الرازقين و
مندیل از سر سفره برداشت ماهی بریان دید که ... پوست و خار نداشت و روغن از وی میچکید و نزدیک سر او نمک بود
و نزد دم او سرکه و بر حوالی او انواع ترها مگر گندنا و پنج گرده بر آن خوان نهاده بر یکی زیتون و بر یکی عسل و بر یکی روغن و بر یکی
پنیر و بر پنجم قدید شمعون بر جوانست که با روح الله ای این از طعام دنیاست یا از طعام آخرت عیسی علیه السلام گفت از هیچکدام نیست طعامی
که حق سبحانه و تعالی بقدرت خود ایجاد فرموده پس گفت بخورید آنچه طلب کرده اید و شکر گوئید تا نعمت زیاده شود گفتند یا روح الله
اگر درین آیت دیگر بنمائی موجب از دیاد یقین شود عیسی با آن ماهی بریان گفت که زنده شو بفرمان خدای تعالی ماهی بجنبید
عیسی علیه السلام فرمود که بحال اول شو باز همان ماهی بریان شد پس حواریان از عیسی التماس کردند که از آن مائده بخورد عیسی علیه السلام
فرمود تا درویشان و بیماران و مبتلایان را طلبیدند و گفت که بخورید که شما را عطاست و دیگری را بلا هزار و سیصد کس از آن طعام بخوردند
و هیچ چیز از آن خوان کم نشد و هیچ فقیر از آن طعام نخورد الا که توانگر شد و هیچ بیماری نخورد الا که شفا یافت پس مائده باسمان
رفت و دیگر روز چاشتگاه باز آمد و اغنیا و فقرا همه از آن تناول نمودند تا چهل روز غایب شد روزی میآمد و روزی نه
همچون ناقه صالح علیه السلام پس وحی رسید که ای عیسی مائده مرا بفقرا ده نه باغنیا تو انگران از این حکم مضطرب شدند در مائده شک آوردند
و آنرا سحر خواندند و بحل کردند و خشنود و مردم ... ایشان سیصد و سی تن مسخ شدند ابو ابراهیم موسی الکاظم فرموده که مسخ شدند بصورت خوک

بابى

والحمد

و بعد از این سوره ... مذکور شد واذ قال الله يا عيسى ابن مريم ءانت قلت للناس اتخذونى وامى الهين من دون الله
قال سبحانك ما يكون لى ان اقول ما ليس لى بحق ان كنت قلته فقد علمته تعلم ما فى نفسى ولا اعلم ما فى
نفسك انك انت علام الغيوب و یاد کن که چون گفت خدای تعالی عیسی پسر مریم را بعد از رفع او بآسمان یا گوید خدای تعالی در روز
قیامت مر عیسی را جهت توبیخ و تقریع نصاری آیا تو گفتی مردمان را که بگیرید مرا و مادر مرا دو خدای غیر از خدای تعالی گفت عیسی که
تنزیه میکنم ترا از هر چه لایق نیست و نشاید مرا آنکه گویم آنچه مرا سزاوار نباشد اگر بوده ام که گفته ام و راستی بدرستیکه تو دانسته آنرا تو میدانی آنچه در
ذات منست و من نمیدانم آنچه در ذات پاک تست یا تو میدانی هر چه من نهان کرده ام و من نمیدانم آنچه تو نهان داری بدرستیکه
تو دانای پوشیده هائی ما قلت لهم الا ما امرتنى به ان اعبدوا الله ربى وربكم وكنت عليهم شهيدا ما
دمت فيهم فلما توفيتنى كنت انت الرقيب عليهم وانت على كل شىء شهيد نگفتم مر ایشان را بجز
آنچه تو امر کردی مرا بآن که با ایشان گویم از توحید و تعبد و من گفتم ایشان را که بپرستید خدای را پروردگار من و شما
پس من خود مربوب و مخلوق گفتم نه رب و خالق و بودم بر اقوال و افعال ایشان گواه یا نگهبان مادام که بودم در میان ایشان پس چون
مرا فرا گرفتی یعنی رفع کردی بآسمان یا مرا میرانیدی بودی تو نگاهبان بر ایشان و مراقب احوال و اعمال ایشان و تو بر همه چیز گواهی
و مطلع بر احوال و مراقب ان تعذبهم فانهم عبادك وان تغفر لهم فانك انت العزيز الحكيم اگر عذاب کنی ایشان را
بر کفر پس بدرستیکه ایشان بندگان تو اند و بنده را بر مالک مطلقا اعتراض نرسد و هر چه کند و اگر بیامرزی ایشان را اگر ایمان آورده
باشند و ایمان آورده پس بدرستیکه تو غالبی و قادر بر ثواب و عقاب دادن و هرچه کنی از عفو و عذاب قال الله هذا يوم ينفع
الصادقين صدقهم لهم جنات تجرى من تحتها الانهار خالدين فيها ابدا رضى الله عنهم ورضوا عنه
ذلك الفوز العظيم گفت خدای تعالی و مراد آنست که خواهد گفت ایراد لفظ ماضی برای تحقق وقوع است کانه که قیامت قایم شده خدای
تعالی گفت که این روز است که درین روز سود میرساند راستی گویان را راستی که واقع شده از ایشان در دنیا مر این صادقان راست بهشت
ها که میرود از زیر درختان آن جویها در حالتی که جاوید باشند در آن بهشت تاکید است مر خلود یعنی زمان بودن ایشان نهایت ندارد
خشنود گشت خدای تعالی از ایشان بطاعت و خشنود گشتند از وی بنیل کرامت این دخول جنان یا حصول رضوان بر رستگاری بزرگست
لله ملك السموات والارض وما فيهن وهو على كل شىء قدير مر خدای راست پادشاهی آسمانها و زمینها و آنچه در آنهاست
و از ضمیر است و او بر همه چیز تواناست بقدرت ذاتی انجز و ضعف ... و مقدس پس تبارک و تعالی و تقدس مر ربوبیت ... از ابی بن کعب که پیغمبر
صلی الله علیه و آله فرموده که هر که بخواند سوره مائده را حق تعالی بوی کرامت کند بعدد هر یهودی و نصرانی که نفس میزند در دار دنیا ده حسنه و محو
کند از وی ده سیئه و بلند گرداند ... و نقل کرده اند از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که هر که در هر روز پنجشنبه سوره مائده بخواند پوشیده نشود
ایمان او بظلم و هرگز شرک نیاورد در ایام حیات سورة الانعام مكية وهى مائة وخمس وستون آية
بسم الله الرحمن الرحيم الحمد لله الذى خلق السموات والارض وجعل
الظلمات والنور ثم الذين كفروا بربهم يعدلون ستایش تمام مر خدای راست و هر چه در ثنا حضرت کبریا راست آن خدای
که بقدرت کامل بیافرید آسمانها را بی عمد و مدد و بیافرید زمین را بی اعانت و مادة یعنی از عالم گویند که آسمان مانند دایره است و زمین
مثل مرکز و حصول دایره موجب تعیین مرکز است و عکس نیست زیرا که ممکن است که محیط شود بهر مرکز واحد دو ایر بلانهایت و لهذا
ذکر سماء پیش از ارض است یا آنکه ظاهر تنزیل مطالب بر آن حکم کند که خلق زمین مقدم باشد بر خلق آسمان و جمع فرمود آسمانها را زیرا که
... مثل اوست در طبقات زیرا که طبقات سماوات بالذات مختلف اند و آثار و حرکات متفاوت بخلاف زمین و تجمیع
انیق وصف النزام اهل شرکست چه تجمیع همه فلک بعقد و سبعین و تخصیص هر جزو از اجزا او بجزء معین و تخصیص فلک بحرکت خاص

میکنم ترا از این کلمه تنزیه

سوره مائده ... در روز ... خوانده

زمین بسکون با آنکه غیر کنند در طبیعت حیز و تخصیص هر حرکت بحدی معین از سرعت و بطوء و بجهت معینه دلایل ظاهره است و براهین باهره
بر وجود فاعل مختار که واحد است در ذات و در صفات و افعال و خدای که وصف اینست که گذشت پیدا کرد تاریکیها و روشنی
رد قول مجوس است که گفتند الله خالق نور است و شیطان آفریننده ظلمت حق سبحانه و تعالی فرمود که نور و ظلمت هر دو مخلوق منند
بعضی بر آنند که مراد از ظلمت و نور شب و روز است یا جنت و نار و جمع آورد ظلمات را بجهت کثرت اسباب آن چه هیچ جنسی از
اجناس اجرام نیست مگر او را ظلی هست و ظل ظلمت است بخلاف نور که او از جنس واحد است که نار است پس ایشان بدلایل و آیات
آنانکه کافر شدند با پروردگار خود برابری میدهند بتان را یا عدول میکنند از آفریدگار خود بعبادت غیر او هُوَ الَّذِي خَلَقَكُم
مِّن طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِندَهُ ثُمَّ أَنتُمْ تَمْتَرُونَ اوست آنکسی که بیافرید پدر شما را از گل یا ابتدا کرد
خلقت شما را از طین یعنی ابو البشر را از آن مخلوق ساخت و حکم کرد مدتی را که چون بسر آید مرگ برسد و مدتی نام برده
و معین شده نزدیک اوست کسی نداند و بعد از گذشتن آن قیام قیامت باشد پس شما شک میارید در بعث یعنی
بعد از آنکه ثابت شد که بدو خلق از وست پس شک نباید کرد که معاد خلق بوست وَهُوَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَفِي الْأَرْضِ
يَعْلَمُ سِرَّكُمْ وَجَهْرَكُمْ وَيَعْلَمُ مَا تَكْسِبُونَ و اوست خداوند مطلق و معبود بحق در آسمانها و زمینها و هم او خدای است که
میداند آنچه پنهان میدارید یعنی در دل مخفی دارید و آنچه آشکارا میکنید یعنی بزبان میارید و میداند آنچه میکنید از خیر و شر
و شما را بدان جزا خواهد داد و یا سر عبارتست از اسرار حقایق شما در رتبه غیب میداند و آثار نفایس شما در عالم شهادت را هم
و دیگر میداند آنچه شما میکنید عملی که سبب ترقی باشد بدرجات انسانیت یا موجب تنزل بدرکات حیوانیت و دانستن
این دانا سالک را بر آن وا دارد که باصلاح و تزکیه اعمال مشغول شده از حضیض استیفای حظوظ حیوانی بر ذروه استیفای
نعیم روحانی متصاعد گردد وَمَا تَأْتِيهِم مِّنْ آيَةٍ مِّنْ آيَاتِ رَبِّهِمْ إِلَّا كَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و نمیاید بر کافران
آیتی از آیات پروردگار ایشان یعنی قرآن یا ظاهر نمیشود معجزه بدیشان چون انشقاق قمر و انقلاع شجر و غیر آن مگر هستند
از آن آیت و معجزه اعراض کننده کافران فَقَدْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَسَوْفَ يَأْتِيهِمْ أَنبَاءُ مَا كَانُوا
بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس بدرستی که بدروغ داشتند قرآن را آنهنگام که آمد بدیشان پس زود باشد که بیاید بدیشان یعنی ظاهر شود
بر ایشان خبرهای آنچه بودند که بدان استهزا میکردند و ظهور آن خبرها یعنی بوقت نزول عذاب بود بدیشان یا هنگام ارتفاع
رایات اسلام و اقتدار و شوکت اهل زمان سید انام علیه الصلوة والسلام و ظهور آن اخبار بر کافران در آخرت خود
أَلَمْ يَرَوْا كَمْ أَهْلَكْنَا مِن قَبْلِهِم مِّن قَرْنٍ مَّكَّنَّاهُمْ فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ نُمَكِّن لَّكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ عَلَيْهِم
مِّدْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِن تَحْتِهِمْ فَأَهْلَكْنَاهُم بِذُنُوبِهِمْ وَأَنشَأْنَا مِن بَعْدِهِمْ قَرْنًا
آخَرِينَ آیا ندیدند و ندانستند که ما بقوت قهاریت چند هلاک کردیم پیش از ایشان از گروه گذشتگان یعنی اهل
زمانی که در آن پیغمبری بود قرن هشتاد سال است یا هفتاد سال که اغلب اعمار مردم همان باشد و غیر از این نیز گفته اند یعنی
اهل قرن هلاک کنند چنان گروهی را هلاک کردیم که ایشان را در زمین مکان و آرامگاه دادیم یا ایشان را اعطا کرده بودیم از تمکن
و آنچه شما را نداده ایم چون عمر دراز و قوت تمام و کثرت مال و استظهار بخدم و حشم و فرستاده بودیم باران را برای ایشان
پی در پی هنگامی که محتاج بودند بدان و گردانیده بودیم جویهای آب که پیوسته میرفت در زیر درختان ایشان یا در زیر قصور
و منازل ایشان که بدان مشرف بود یعنی یا در تحت تصرف ایشان بود که مزارع و بساتین خود میپروردند و محصول کلام آنست
که ایشان متمکن بودند در زمین و در رفاهیت و جمعیت و وسعت عیش بگذرانیدند پس ایشان را هلاک کردیم بگناهان
ایشان و سود نکرد ایشان را آن قوت و نعمت و بیرون آوردیم از پس هلاک ایشان گروهی دیگر در بین آیت کفار قریش را

تهدید کرد و هلاک و در اخبار آمده است که نضر بن حارث و نوفل بن خویلد و ابن امیه مخزومی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله آمدند و گفتند
ای محمد ما بتو ایمان نخواهیم آورد تا وقتی که چهار فرشته نامه نوشته از آسمان بیارند و گواهی دهند که این کتاب از خدای تعالی است و الا ایمان
و در ضمن آن مکتوب امتحان تصدیق باشد که تو رسول اویی آیت آمد وَلَوْ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ كِتَابًا فِي قِرْطَاسٍ فَلَمَسُوهُ بِأَيْدِيهِمْ
لَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ هَٰذَا إِلَّا سِحْرٌ مُّبِينٌ و اگر بفرستیم بر تو نوشته در ورقی پس بسایند و ببینند آنرا بدستهای
خود و شبهه ایشان از نزول آن کتاب از آسمان مرتفع شود هر آینه خواهند گفت آنان که کافر شدند نیست این که آورده مگر جادوی
روشن بر همه کس وَقَالُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ مَلَكٌ وَلَوْ أَنزَلْنَا مَلَكًا لَّقُضِيَ الْأَمْرُ ثُمَّ لَا يُنظَرُونَ و گفتند کافران
چرا فرو نفرستادند بر محمد صلی الله علیه و آله فرشته که با ما گوید که این پیغمبر است و اگر فرو فرستیم فرشته هر آینه حکم کرده شود هلاک
خلق چون سنت الهی برین جاری شده که اگر معاند ببینند فرشته را چنانکه طلب کرده اند هلاک ایشان لازم بود پس مهلت داده نشوند بجهت
نزول ملک یک چشم زدن و چون مشرکان میگفتند که چرا فرشته برسالت بما نیامد حق تعالی فرمود که وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا لَّجَعَلْنَاهُ
رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا يَلْبِسُونَ و اگر ما گردانیدیم رسول فرشته را یعنی اگر فرشته را برسالت فرستیم گردانیدیم او را ممثل
بصورت مردی چنانکه جبرئیل را بصورت دحیه کلبی ممثل میساختیم و این صورت بجهت آنست که قوت بشری بدیدن ملایکه بصورت
اصلی ایشان وفا نمیکند مگر جمعی از انبیا علیهم السلام بقوت قدسی مشاهده ایشان توانند نمود پس اگر فرشته را بصورت بشر فرستیم هر آینه
در آن حال پوشیده گردانیم بر ایشان آنچه بر خود پوشیده کرده اند امروز چنانچه اکنون رسالت بشر را مسلم نمیدارند در آن وقت نیز منع
آن خواهند کرد که مَا هَٰذَا إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ چه بصورت بشر باشد همین خواهند گفت پس تسلی پیغمبر میدهد صلی الله علیه و آله از قول
کافران نابکار ... که از ایشان شنیده و میگوید وَلَقَدِ اسْتُهْزِئَ بِرُسُلٍ مِّن قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُم
مَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ و هر آینه که تکذیب نموده و افسوس کرده اند بر پیغمبرانی که بوده اند پیش از تو پس فرود آمده است با آنانکه
سخریه کرده اند از ایشان یعنی با رسل استهزا نموده اند جزای آنچه بوده اند که بدان استهزا میکردند و آن جزا عذاب و نکال الهی بود که بر ایشان
در آمد قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ ثُمَّ انظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ بگو که اگر عذاب گذشتگان مسلم نمیدارید سیر کنید
در زمین گاهی یمن و گاهی شام و بر دیار عاد و ثمود بگذرید پس بنگرید بنظر عبرت که چگونه بوده است آخر کار تکذیب کنندگان قُل لِّمَن
مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ قُل لِّلَّهِ كَتَبَ عَلَىٰ نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ لَيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ الَّذِينَ خَسِرُوا
أَنفُسَهُمْ فَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ بگو ای محمد و بپرس از ایشان مر کراست آنچه در آسمانها و زمینهاست از روی خالقیت و مالکیت اگر ایشان
جواب ندهند و اگر تو بگو مر خدایراست نوشت خدای تعالی بر نفس خود یعنی التزام نموده از روی فضل و جود رحمت را که قبول توبت و عفو از
معصیت در احادیث آمده است که حق سبحانه و تعالی کتابی نوشت و آن نزدیک اوست فوق العرش ان رحمتی سبقت غضبی و منشا
که مراد رحمت ذاتیه باشد که رحمت مطلقه واسعه است ... بنده و آن رحمت استعداد هر چیز را فرا رسیده و نتیجه آن عطای اوست بی سابقه سؤال و
و رابطه حاجت و استحقاق بخدای که خدای تعالی جمع خواهد کرد شما را در روز ... جمع خواهد کرد شما را در قبور تا روز قیامت روزی که در
وقوع آن شک نیست اصلا آنانکه زیان کردند در نفسهای خود یعنی فطرت اصلیه و عقل سلیم را که سرمایه ایشان بود ضایع ساختند باختیار ...
ایمان نمی آورند و تصدیق حق نمی کنند وَلَهُ مَا سَكَنَ فِي اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ و مر خدایراست آنچه آرام گیرد
در شب و روز یعنی اوست مالک مکان و زمان آنرا فرا گرفته و اوست شنوا بآنچه کافران گویند دانا بآنچه قصد کنند نزول آیه آنست که جمعی از
کفار قریش گفتند که ای محمد ما را معلوم شده است که احتیاج و مسکنت ترا برین کار میدارد که پیش گرفته ما زر برای تو بطریق توزیع از اشراف
قبایل چندان مال حاصل کنیم که توانگر از جمله خوبان خود شوی بشرط آنکه ازین کار رجوع نمایی حق سبحانه فرمود که هر چه شب و روز بر آن
اشتمال دارد از آن خداست اگر خواهد پیغمبر خود را چندان مال بدهد که توانگرترین خلق شود قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيًّا فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ

والارض وهو یطعم ولا یطعم قل انی امرت ان اکون اول من اسلم ولا تکونن من المشرکین بگو ای پیغمبر
خدا را فرا گیرم دوست یعنی غیر او را دوست نگیرم خدای که بدید آرندهٔ آسمانها و زمینهاست و او میخوراند خلق را یعنی روزی
میدهد و روزی داده نمیشود یعنی بی نیاز است از خلق و خلق بوی محتاجند بگو بدرستی که من مامور شده ام بانکه باشم اول کسی که گردن
نهد حکم خدای را بلا آنکه بر من سابق امت باشد در دین و مرا میگویند که مباش از شرک آرندگان یعنی مامورم بایمان و منهی ام از
شرک بر تقدیری که منفی نمیبودم از شرک و مامور بایمان نیز شک ایمان نمی بودم و مجتنب از شرک چه جای آنکه مامور و منهی ام قل
انی اخاف ان عصیت ربی عذاب یوم عظیم بگو بدرستی که من میترسم اگر عاصی شوم در پروردگار خود و غیر او را بپرستم
از عذاب روز بزرگ که قیامت است غرض ازین کلام آنکه پیغمبر صلی الله علیه و آله با جلالت قدر و منزلت معصوم و مواخذ است
بر تقدیر مخالفت و لازم نمیاید ازین جواز معصیت ازو زیرا که غرض آن است که متعلق میشود مستحیل مثل آنکه گویند که اگر
زوج می بود منقسم میشد بعدد و بعد از آن میفرماید من یصرف عنه یومئذ فقد رحمه وذلک الفوز المبین
هر که گردانیده شود ازو عذاب در آن روز پس بدرستی که حق تعالی بروبخشایش فرموده است و این بخشش خدای فوز رستگاری
هویداست وان یمسسک الله بضر فلا کاشف له الا هو وان یمسسک بخیر فهو علی کل شیء قدیر
و اگر برساند خدای تعالی بتو سختی چون فقر و مرض پس هیچ بازدارنده و برندهٔ نیست او را مگر او و اگر برساند بتو نیکوی چون
غنا و صحت پس او بر همه چیزی از انها توانا است وهو القاهر فوق عباده وهو الحکیم الخبیر و اوست قهر کنندهٔ غالب
بر بندگان خود فوقیت نه مکانی است بلکه فوقیت استعلا و غالبیت حق است بالقدرت و قهر برهمهٔ مخلوقات و اوست محکم کار در تدبیر
خود دانا بحقایق احوال بندگان نقلست که سفهای قریش گفتند که ای محمد کسی نمی بینیم که ترا تصدیق کند و از احبار یهود و علمای نصاری
پرسیدیم که صفت این مرد گفتند خویش ندیده ایم و همه انکار کردند اکنون کسی بما نما که گواهی دهد بر رسالت تو و بر حقیقت کتاب
تو آیت آمد که قل ای شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی وبینکم واوحی الی هذا القرآن لانذرکم به ومن شهید
بلغ ائنکم لتشهدون ان مع الله آلهة اخری قل لا اشهد قل انما هو اله واحد واننی بریء
مما تشرکون بگو در جواب ایشان که چه چیز است بزرگتر از جهت گواهی یعنی گواهی کیست بزرگتر از همه گواهها بگو که خدای تعالی
بزرگتر است از جهت شهادت و گواه است میان من و شما گواه حقیقت من و بطلان شما و اوست که اظهار فرموده بر وفق دعوای من
معجزی را که آن قرآن است که از معارضهٔ آن تمام بلغا و فصحا عاجز شدند گواهی این کلام بر صدق صادق تر گواه است و بمن وحی کرده اند این
قرآن را تا شما را بیم کنم بقرآن و اکر در و بشارت نیز هست اما اکتفا کرد باحد الضدین و دیگر اندکه بیم کنم بهر کرا قرآن بدو رسد از عرب
و عجم و جن و انس تا بقیامت گفته هر کرا قرآن بدو رسیده آنحضرت نذیر اوست و از نیجاست که محمد بن کعب قرظی گوید هر کرا قرآن
بدو رسیده پس گوییا آنحضرت را دیده و قرآن از آنحضرت شنیده و عیاشی نقل میکند در تفسیر خود از ابی جعفر و ابی عبدالله
علیهما السلام که معنی این آنست که آنحضرت فرموده اند که بمن وحی کرده اند این قرآن را تا شما را بیم کنم و آنکه بدو رسیده باشد که
هست امام از آل محمد صلی الله علیهم که بیم کنندهٔ شما را بقرآن چنانچه بیم میفرمود رسول الله صلی الله علیه و آله پس من بلغ در موضع
رفع باشد بانکه معطوف بود بر ضمیر لانذرکم یا شما اید که گواهی میدهید که با خدای تعالی هستند خدایان دیگر یعنی بتان بگو که من
گواهی نمیدهم بدین بگو جز این نیست که او خدایست یگانه و من بیزارم بدرستی که من بیزارم از انچه بوی
شریک میدارید از اصنام و غیر آن الذین آتیناهم الکتاب یعرفونه کما یعرفون ابناءهم الذین
خسروا انفسهم فهم لا یؤمنون آنانکه داده ایم ایشان را کتاب می شناسند رسول خدا را بحلیه و صفتی که در توریة
مذکور است چنانکه می شناسند پسران خود را بحلیه و صفت ایشان مراد معرفت ظاهر و روشن است که ایشان در آن عناد میورزند

آنانرا

۱۱۹

آنانکه زیان کار شدند در نفسهای خود از مشرکان و اهل کتاب و مراد بخسران نفس هلاک ایشان است که حاصل شده ایشان را بسبب کفر پس ایشان
نمی‌آرند و در این هلاکت دائمی بمانند ومن اظلم ممن افتری علی الله کذبا او کذب بآیاته انه لا یفلح الظالمون
و کیست ستمکارتر از آن کسی که افترا کند و ببندد بر خدای دروغ را بانکه گوید ملائکه دختران ویند و بتان ما را نزد وی شفیع خواهند بود یا آنکه
تکذیب کنند آیات او را که قرآن است و آنرا سحر و شعر و کهانت نام نهند بدرستی که رستگار نشوند ستمکاران یعنی کافران ویوم نحشرهم
جمیعا ثم نقول للذین اشرکوا این شرکاؤکم الذین کنتم تزعمون و یاد کن روزی که حشر کنیم همه ایشان را از عابدان و
معبودان پس گوییم از روی توبیخ کجایند خدایان شما که شریک خدای میخوانید آنانرا که گمان می بردید که شما را شفاعت خواهند کرد ثم
لم تکن فتنتهم الا ان قالوا والله ربنا ما کنا مشرکین پس نباشد معذرت ایشان یا جواب شرک ایشان مگر آنکه گویند
و بخدای که پروردگار ماست که ما نبودیم شرک آرندگان دروغ گویند و بدان سوگند یاد کنند مشرکان چون روز قیامت مشاهده کرامت
و علو مقامات اهل توحید کنند بعضی مر بعضی را گویند بیایید تا انکار شرک کنیم شاید که ما نیز نجات یابیم پس سوگند خورند بخدای که ما شرک
نبوده ایم حق سبحانه و تعالی مهر بر دهنهای ایشان نهد تا جوارح ایشان بر کفر ایشان گواهی دهند انظر کیف کذبوا علی انفسهم
وضل عنهم ما کانوا یفترون بنگر که چگونه دروغ میگویند بر نفسهای خود بنفی شرک از ایشان چه صدق در آخرت کامی معجز است مفروق
تصدیق در دنیا باشد و گم شد از ایشان آنچه بودند که افترا میکردند از شرک و خدایان نقلست که ابو سفیان و ولید و عتبه و شیبه
و ابی بن خلف و برادرش امیه و دیگر در موضعی از مسجد الحرام اجتماع نموده استماع قرآن خواندن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله میکردند و
نضر بن حارث را که تواریخ ملوک عجم خوانده بود و اخبار گذشتگان یاد داشت پرسیدند که این چیست که محمد صلی الله علیه و آله میگوید
آن لعین گفت من نمیدانم که چه میگوید الا آنکه لب می جنباند و افسانهٔ ذکر پیشینیان میخواند و وی نیز میخواند چنانچه من هم اخبار پیشینیان
میخوانم این آیت نازل شد که ومنهم من یستمع الیک وجعلنا علی قلوبهم اکنة ان یفقهوه وفی آذانهم
وقرا وان یروا کل آیة لا یؤمنوا بها حتی اذا جاؤوک یجادلونک یقول الذین کفروا ان هذا الا
اساطیر الاولین و از کفار کسی هست که گوش فرا میدارد بسوی تو وقتی که قرآن میخوانی و افکنده ایم بر دلهای ایشان پوششها
تا فهم کنند و نهاده ایم در گوشهای ایشان گرانی تا حق نشنوند یعنی بسبب کفر الطاف از ایشان باز گرفتیم و با خود گذاشتیم و اگر
ببینند هر معجزه که از تو میطلبند ایمان نیارند بدان از فرط عناد و استحکام تقلید و را ایشان و تکذیب ایشان بغایت رسید
تا چون بیایند بتو جدال و خصومت کنند با تو گویند آنانکه کافر شدند نیست این کتاب مگر افسانهٔ پیشینیان وهم ینهون
عنه وینأون عنه وان یهلکون الا انفسهم وما یشعرون و ایشان نهی میکنند این کافران که سمت ذکر یافتند
مردم را از ایمان برسول و دور میشوند بنفس خود از وی یعنی نه خود ایمان میآرند و نه دیگری را میگذارند و هلاک نمیکنند مگر به تخیل هم
نفسهای خود را و نمیدانند که ضرر ایشان بغیر ایشان تعدی نمیکند و بعضی گویند که این آیت در شان ابی طالب بن عبدالمطلب است
و معنی آیت چنین حمل کرده اند که منع میکنند دشمنان را از تعرض رسول بکتابت و خود از دین او دور میشوند این غلط صرف و کفر عناد است
چه سوق آیت از سابق و لاحق ظاهر است که مراد کفار معاندین اند که مذکور شده چنانچه بیان و ثابت شده با جماع اهل البیت علیهم السلام
ایمان ابو طالب و اجماع ایشان حجت چه پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده که ایشان یکی از ثقلین اند که اگر تمسک کنید بایشان
ایشان از بند هرگز گمراه نگردید و در کشف الغمه آورده که مفضل بن عمر روایت کند از ابی عبدالله علیه السلام که امیر المؤمنین صلوات الله
و سلامه در مکان وسیعی نشسته بود و مردم بسیار نزد آنحضرت مجتمع بودند مردی برخواست گفت یا امیر المؤمنین تو در مکانی که ترا
نشسته که خدای تعالی بر تو کرامت فرموده با احبای و پدر تو معذب بآتش است آنحضرت فرمود که خدای تعالی دهن ترا
بر هم زند و متفرق گرداند بدان خدایی که محمد را براستی پیغمبر گردانید اگر پدر من شفاعت کند هر گناهکاری بر روی زمین حق جل و علا

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] شعر فصبرا أبا يعلى على دين أحمد ۞ وكن مظهرا للدين وفقت صابرا ۞
فقد سرني إذ قلت إنك مؤمن ۞ فكن لرسول الله في الله ناصرا ۞ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَى النَّارِ فَقَالُوا يَا لَيْتَنَا نُرَدُّ وَلَا نُكَذِّبَ بِآيَاتِ رَبِّنَا وَنَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] بَلْ بَدَا لَهُمْ مَا كَانُوا يُخْفُونَ مِنْ قَبْلُ وَلَوْ رُدُّوا لَعَادُوا لِمَا نُهُوا عَنْهُ وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] وَقَالُوا إِنْ هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا وَمَا نَحْنُ بِمَبْعُوثِينَ [illegible]

[illegible] وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ وُقِفُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ قَالَ أَلَيْسَ هَٰذَا بِالْحَقِّ قَالُوا بَلَىٰ وَرَبِّنَا قَالَ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا يَا حَسْرَتَنَا عَلَىٰ مَا فَرَّطْنَا فِيهَا وَهُمْ يَحْمِلُونَ أَوْزَارَهُمْ عَلَىٰ ظُهُورِهِمْ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَعِبٌ وَلَهْوٌ وَلَلدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] قَدْ نَعْلَمُ إِنَّهُ لَيَحْزُنُكَ الَّذِي يَقُولُونَ فَإِنَّهُمْ لَا يُكَذِّبُونَكَ وَلَٰكِنَّ الظَّالِمِينَ بِآيَاتِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] وَلَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلَىٰ مَا كُذِّبُوا وَأُوذُوا حَتَّىٰ أَتَاهُمْ نَصْرُنَا وَلَا مُبَدِّلَ لِكَلِمَاتِ اللَّهِ وَلَقَدْ جَاءَكَ مِنْ نَبَإِ الْمُرْسَلِينَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَىٰ فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

[illegible] وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَنْ يُنَزِّلَ آيَةً وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible] ... [illegible]

که چون معجزه طلبند و حق سبحانه و تعالی ظاهر گرداند و مقترحات ایمان نیارند عذاب استیصال بر ایشان فرود آید چون قوم ثمود و اصحاب مائده
وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ
يُحْشَرُونَ و نیست هیچ جنبنده در زمین و هیچ پرنده که در هوا پرد به بالهای خود این کلمه برای تاکید است چنانکه گویند که فلان چیز را بچشم دیدم و فلان
سخن بگوش شنیدم یا آنکه طیران کنایت از سرعت سیر است پس لفظ بجناحیه قطع مجاز میکند و محصل کلام آنکه نیست هیچ جنبنده و پرنده الا ایشان
امتانند مانند شما در آفرینش و مردن و زنده شدن و در ادای ثنای الهی چه هیچکدام از تسبیح حق سبحانه و تعالی غافل و ذاهل نیستند و ان من
شیء الا یسبح بحمده فرو نگذاشتیم در لوح محفوظ هیچ چیز را بلکه او مشتمل بر جلایل و دقایق امور علوی و سفلی است پس بپروردگار خود حشر کرده
خواهند شد این امم تا انصاف بعضی از بعضی بستانند وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا صُمٌّ وَبُكْمٌ فِي الظُّلُمَاتِ مَنْ يَشَإِ اللَّهُ يُضْلِلْهُ
وَمَنْ يَشَأْ يَجْعَلْهُ عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و آنانکه بدروغ داشتند آیتهای ما را کرانند از شنودن و لال اند [illegible] و گنگانند از
گفتن سخن در باب وحدانیت در تاریکیهای کفر و جهل و عناد و تقلید [illegible] خواهد خدای تعالی بسبب عدم طاعت توفیق و هدایت
از و منقطع سازد [illegible] توفیق [illegible] خواهد بواسطه فرمان برداری گرداند او را ثابت و نگاه دارد
بر راه راست که موصل است بجنت [illegible] آن دارند قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُ اللَّهِ أَوْ أَتَتْكُمُ السَّاعَةُ أَغَيْرَ اللَّهِ
تَدْعُونَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بَلْ إِيَّاهُ تَدْعُونَ بگو ای [illegible] اگر بیاید بشما عذاب خدای چنانکه بکافران گذشته
آمد در دنیا یا بیاید بشما قیامت با هول عذاب آخرت آیا غیر خدای را میخوانید که آن عذاب از شما باز دارد [illegible] اگر هستید راستگو
که بتان خدایانند [illegible] بلکه او را میخوانید [illegible] فَيَكْشِفُ مَا تَدْعُونَ
إِلَيْهِ إِنْ شَاءَ وَتَنْسَوْنَ مَا تُشْرِكُونَ پس [illegible] آنچه [illegible] اگر خواهد و فراموش میکنید
وقت دعا [illegible] وَلَقَدْ
أَرْسَلْنَا إِلَىٰ أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَأَخَذْنَاهُمْ بِالْبَأْسَاءِ وَالضَّرَّاءِ لَعَلَّهُمْ يَتَضَرَّعُونَ و بدرستی که فرستادیم رسولان را با امتان
ایشان پیش از تو که کافر شدند و تکذیب پیغمبران کردند پس گرفتیم ایشان را بسختی و تنگی [illegible] تا باشد که زاری کنند و از شرک [illegible]
نموده [illegible] استغفار زنند فَلَوْلَا إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا تَضَرَّعُوا وَلَٰكِنْ قَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ
مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ پس چرا وقتی که آمد بدیشان عذاب ما زاری نکردند و روی تضرع و تذلل بدرگاه ما نیاوردند که اگر زاری کردندی
بلا مندفع شدی ولیکن سخت شده بود دلهای ایشان و ترک تضرع و زاری از قسوت قلب است و آراسته بود از برای ایشان ابلیس آنچه
بودند که میکردند یعنی باعمال خود معجب بودند و عجب از جمله صفات مهلکه است [illegible] ذات که از جهت عجب در دام
شقاوت افتاده [illegible] وادی غفلت [illegible] از این راه
[illegible] فَلَمَّا نَسُوا
مَا ذُكِّرُوا بِهِ فَتَحْنَا عَلَيْهِمْ أَبْوَابَ كُلِّ شَيْءٍ حَتَّىٰ إِذَا فَرِحُوا بِمَا أُوتُوا أَخَذْنَاهُمْ بَغْتَةً فَإِذَا هُمْ مُبْلِسُونَ پس
آن هنگام که فراموش کردند [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه فرموده که یا ابن آدم إذا رأیت ربک یتابع علیک نعمه وأنت تعصیه فاحذره ای گرام
هرگاه دیدی که پروردگار تو [illegible] نعمتهای خود را ارزانی میفرماید و تو در مقابل آن عصیان و نافرمانی و ناسپاسی میورزی بترس

کنیم او را و بر سر ایشان محل شدت و گرفتاری است چنانکه میفرماید [illegible] پس ایشان نعمتهای فراوان پس ایشان بعد از معاینه عذاب
بودند پشیمان و ناامیدان [illegible] فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ پس بریده شد آن گروه
که ایشان ستمکارانند که بجای شکر عصیان میکنند پس نصرت کردم اولیای خود را و هلاک کردم اعدای ایشان [illegible]
خود میفرماید باستیصال ایشان که حمد مر خدا را که پروردگار عالمیان است بر هلاک ظالمان چه این جاری مجرای نعمت است [illegible]
[illegible] و اعلای کلمات ایشان [illegible] باشد [illegible] کفر و ظلم را که آن موجب [illegible] عذاب
و عقاب است پس معلوم میشود که هلاک ظالم نعمتی بزرگ [illegible] سزاوار حمد است علی بن ابراهیم آورده در تفسیر که فضیل
بن عیاض از ابی عبدالله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام پرسید که ورع چیست آنحضرت فرمود که ورع اجتناب از محارم الهی [illegible]
پرهیز [illegible] از شبهات [illegible] در حرام می افتد [illegible]
الهی [illegible] فَقُطِعَ دَابِرُ الْقَوْمِ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ
[illegible] قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَخَذَ اللَّهُ سَمْعَكُمْ وَأَبْصَارَكُمْ وَخَتَمَ عَلَىٰ قُلُوبِكُمْ مَنْ
إِلَٰهٌ غَيْرُ اللَّهِ يَأْتِيكُمْ بِهِ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ ثُمَّ هُمْ يَصْدِفُونَ بگو [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ أَرَأَيْتَكُمْ إِنْ أَتَاكُمْ
عَذَابُ اللَّهِ بَغْتَةً أَوْ جَهْرَةً هَلْ يُهْلَكُ إِلَّا الْقَوْمُ الظَّالِمُونَ بگو ای کافران [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ
وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ و نفرستادیم پیغمبران را مگر بشارت دهندگان اهل ایمان را ببهشت و بیم کنندگان کافران را [illegible]
پس هر که ایمان آورد و اصلاح کار خود کند بتقوی و طاعت پس هیچ ترسی نیست ایشان را از عذاب [illegible]
ثواب [illegible] وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا يَمَسُّهُمُ الْعَذَابُ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ و آنانکه تکذیب کردند آیتهای ما را برسد ایشان را
از عذاب بسبب آنکه بودند که از دایره تصدیق بیرون میرفتند قُلْ لَا أَقُولُ لَكُمْ عِنْدِي خَزَائِنُ اللَّهِ وَلَا أَعْلَمُ الْغَيْبَ وَلَا
أَقُولُ لَكُمْ إِنِّي مَلَكٌ إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ أَفَلَا تَتَفَكَّرُونَ بگو نمیگویم شما را [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَنْذِرْ بِهِ
الَّذِينَ يَخَافُونَ أَنْ يُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ لَيْسَ لَهُمْ مِنْ دُونِهِ وَلِيٌّ وَلَا شَفِيعٌ لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قریش با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفتند که همواره در مجلس تو درویشان و غلامانند چون ابن مسعود و بلال و مقداد و عمار و صهیب و [illegible]

ایشان اگر این بندگان و مفلسان را از مجلس خود دور کنی ما با تو بنشینیم و صحبت کنیم و همچنان اند [illegible] و قرآن بگوییم و بشنویم حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
فرمود که من راندن مؤمنان از صحبت خود نتوانم گفتند مجالست ما با ایشان عیب و عارست اگر یک وقت حضور ما ایشان را عذر خواهی برخیزند
شاید که ما انقیاد و مراد تو کنیم عمر گفت یا رسول الله چنین میتوان کرد تا ببینیم که مهم رؤسای عرب بکجا میکشد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در
خواست ایشان قبول کرد و ایشان بدین مجلد مشتمل بر [illegible] العاص نمودند تا بنویسد کتابت در آن آنحضرت امیر المؤمنین را علیه الصلوة و السلام
طلب فرمود تا این صورت را بنویسد این آیه آمد که **وَلَا تَطْرُدِ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ مَا**
عَلَيْكَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَمَا مِنْ حِسَابِكَ عَلَيْهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَطْرُدَهُمْ فَتَكُونَ مِنَ الظَّالِمِينَ و مران از مجلس خود
آنانرا که میخوانند پروردگار خود را و ذکر او میگویند بامداد و شبانگاه یا میگذارند نماز بامداد و عصر یا پنج وقت میخوانند بیان دعا و ذکر نیز
خدای تعالی را یا حمد او میخوانند و پس در کشف الاسرار آورده که ارادت بر سه وجه است اول ارادت دنیا محض کما قال الله تعالی تریدون عرض
الدنیا و نشان آن و حرص است در زیادتی دنیا به نقصان دین راضی بودن و از درویشان و مسلمانان اعراض نمودن دوم ارادت آخرت محض
کما قال الله تعالی و من اراد الاخرة و سعی لها و آن نیز [illegible] علامت دارد در سلامتی دین به نقصان دنیا رضا دادن و در مواسات و الفت بودن
ایشان که [illegible] سیم ارادت حق محض همچنانکه فرمود که یریدون وجهه نشان آن پای در سر کونین نهادن است و از خود و خلق آزاد گشتن نیست
بر تو از حساب اعمال ایشان چیزی و نیست از حساب عمل تو بر ایشان چیزی یعنی بودن ایشان [illegible] بر تو باری و [illegible] ایشان را عاری پس
و چه مران ایشان را که اگر برانی پس تو باشی از ظالمان غرض تهدید است در عدم طرد ایشان **وَكَذَلِكَ فَتَنَّا بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لِيَقُولُوا أَهَؤُلَاءِ**
مَنَّ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنْ بَيْنِنَا أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ همچنانکه پیش از تو آزموده ایم فقرا را با غنیا همچنان آزموده ایم بعضی اشراف بر بعضی
از ضعفاء را [illegible] دین و مقدم ساختیم این ضعیفان را بر اغنیا و اقویای عرب در سبقت با ایمان تا گویند بزرگان که آیا این گروه اند که نعمت
ایمان و احسان با توفیق و هدایت منت نهاد خدای تعالی بر ایشان از میان ما آیا نیست خدای تعالی داناتر بحال شکر گویندگان نعمت
اسلام **وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ أَنَّهُ مَنْ عَمِلَ مِنْكُمْ**
سُوءًا بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابَ مِنْ بَعْدِهِ وَأَصْلَحَ فَأَنَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ و چون بیایند آنانکه ایمان دارند بآیتهای ما پس بگو سلام باد بر شما
[illegible] در روایت آمده که حق [illegible] فرمود بعد از آن هر کدام که بخدمت آنحضرت آمدی بسلام بر وی پیش دستی کردی
و در بعضی تفاسیر آورده اند که قومی بخدمت سید کائنات علیه و آله الصلوة آمده گفتند یا رسول الله گناهان بزرگ کرده ایم و جرایم بیشمار ارتکاب
نموده ایم تدبیر اعتذار و چاره استغفار چگونه کنیم آنحضرت بجواب ایشان ملتفت نگشت تا از جانب حق چه آید و ایشان نا امید از خدمت
باز گشتند فی الحال این آیت نازل شد و مرویست از ابی عبدالله علیه السلام که این آیت در شان تایبان نازل گشت که چون مؤمنان گناه
کبیره و صغیره [illegible] رسالت تو و حقیت قرآن گرویده اند بسوی تو آیند بر ایشان سلام گوی که بشارت است ایشان را برحمت حق تعالی و
بعد از سلام بگو که نوشت پروردگار بر نفس خود بخشش و رحمت را بر ایشان یعنی وعده برحمت داده و وعده او از شایبه خلف بری است بدرستیکه هر که بکند از شما
بنادانی بدی یعنی بدی کند در حالتی که جاهل باشد [illegible] آن و بنداند عقوبتی را که بدان مترتب است پس توبه کند بعد از آن عمل یا اصلاح آرد کار
خود را بانکه عزم کند بعدم عود بآن گناه پس بدرستیکه خدای تعالی آمرزنده است تایبان را مهربان است بر ایشان در تفسیر آورده که [illegible]
می نویسد [illegible] برای تو رحمت مینویسد پس [illegible] کتابت ازلی را باطل [illegible] این آیت
[illegible] شفاعت [illegible] گناه و شفا [illegible] یعنی توبه و استغفار **وَكَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ وَلِتَسْتَبِينَ سَبِيلُ**
الْمُجْرِمِينَ و همچنانکه تفصیل کردیم [illegible] دلایل توحید و نبوت را همچنین تفصیل میکنیم آیات قرآن در وصف مطیعان و عاصیان
تا حق ظاهر گردد و تا روشن شود راه گناهکاران یعنی حق از باطل امتیاز یابد نقلست که چون قریش آنحضرت را بدین خود دعوت کردند این
آیت آمد که **قُلْ إِنِّي نُهِيتُ أَنْ أَعْبُدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ قُلْ لَا أَتَّبِعُ أَهْوَاءَكُمْ قَدْ ضَلَلْتُ إِذًا وَمَا أَنَا**

من المهتدين

مِنَ الْمُهْتَدِينَ بگو بدرستیکه من نهی کرده اند مرا که پرستم آن را که می پرستید بجز خدای تعالی یعنی بتان را که آرزوی شما آنست که من
پرستش ایشان نمایم بگو که من پیروی نکنم آرزوهای باطل شما را بدرستیکه گمراه شوم چون متابعت هوای شما کنم و نباشم از هدایت یافتگان
یعنی از پیغمبران **قُلْ إِنِّي عَلَى بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّي وَكَذَّبْتُمْ بِهِ مَا عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ يَقُصُّ الْحَقَّ**
وَهُوَ خَيْرُ الْفَاصِلِينَ آورده اند که نضر بن حارث و رؤسای قریش گفتند یا محمد چند ما را بعذاب الهی تخویف میکنی [illegible]
از عقوبت [illegible] این آیه نازل شد که بگو بدرستیکه من بر حجتی و دلیلی روشنم از پروردگار خود [illegible]
کتاب قرآنست و وحی [illegible] باشد میان حق و باطل و شما تکذیب میکنید آن دلیل را [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] عذاب [illegible] خدای [illegible]
با بیان کنند کافران **قُلْ لَوْ أَنَّ عِنْدِي مَا تَسْتَعْجِلُونَ بِهِ لَقُضِيَ الْأَمْرُ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِالظَّالِمِينَ** بگو اگر
[illegible] از عذاب [illegible] شده بودی [illegible] و میان من و شما
انقطاع شده بودی و لیکن خدای [illegible] ستمکاران وقت و عذاب کردن ایشان **وَعِنْدَهُ مَفَاتِحُ الْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَا إِلَّا**
هُوَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ وَمَا تَسْقُطُ مِنْ وَرَقَةٍ إِلَّا يَعْلَمُهَا وَلَا حَبَّةٍ فِي ظُلُمَاتِ الْأَرْضِ وَلَا رَطْبٍ وَلَا يَابِسٍ إِلَّا فِي
كِتَابٍ مُبِينٍ [illegible] غیب [illegible] پوشیده است از خلق چون ثواب و عقاب و انقضای آجال و
[illegible] و در بیان [illegible] آورده که علم [illegible] واجب الوجود [illegible]
[illegible] علم [illegible]
[illegible] مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو [illegible] مفاتح غیب [illegible]
[illegible] غیب [illegible] پوشیده است [illegible]
خدای تعالی [illegible] از نباتات و حیوانات [illegible] عالم شهادت و [illegible] علم غیب
[illegible] برگی از درخت [illegible] خدای تعالی [illegible] چند برگ [illegible] از درخت [illegible]
[illegible]
[illegible] لوح محفوظ [illegible]
[illegible]
و عالم [illegible] روایت کرده اند از ابی عبدالله علیه السلام [illegible]
[illegible] کیفیت معلومات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] تفصیل [illegible]
و [illegible] **وَهُوَ الَّذِي يَتَوَفَّاكُمْ بِاللَّيْلِ وَيَعْلَمُ مَا جَرَحْتُمْ بِالنَّهَارِ ثُمَّ يَبْعَثُكُمْ فِيهِ لِيُقْضَى أَجَلٌ مُسَمًّى ثُمَّ إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ**
ثُمَّ يُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ و اوست [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لفظ وفات بر خواب [illegible] روز [illegible] از خواب در روز [illegible] بعث

بلفظ برای تشریح است در توفی تا وقتی که تمام کرده شود اجل ایشان ... پس بسوی او است بازگشت شما ... پس خبر کند شما را
باشخ بوده کار شما که عمل میکردید و خبر کردن بآن است که جزا دهد شما را ... **وَهُوَ الْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً حَتَّى إِذَا**
جَاءَ أَحَدَكُمُ الْمَوْتُ تَوَفَّتْهُ رُسُلُنَا وَهُمْ لَا يُفَرِّطُونَ و او است قاهر و غالب بر بندگان خود و میفرستد بر شما فرشتگان نگاهبان
مر اعمال شما را یعنی مینویسند عملهای شما را ... بر ... در ارسال حفظه آنست که بنده ... و ... شود
نموده ... از ارتکاب معاصی ... از هیبت عتاب ... عمل ... در وقت ... خوانده شود ... گواه
مشرف ... بنده کان ... بود تا وقتی که بیاید یکی از شما مرگ جان او را ببرند فرشتگان ما ... ملک الموت ... فرشته
... ایشان ... و ... ایشان فرشتگان ... در قبض ارواح ... تقصیر نمیکنند **ثُمَّ رُدُّوا إِلَى اللَّهِ**
مَوْلَاهُمُ الْحَقِّ أَلَا لَهُ الْحُكْمُ وَهُوَ أَسْرَعُ الْحَاسِبِينَ پس بازگردانیده شوند ... بسوی خدای تعالی ...
ایشان است و حق است ... در ... حکم ... باشد ... و او است ... کننده ...
حساب کنندگان ... سبحانه و تعالی ... شما ... با وجود کثرت عدد جن و انس و
بسیاری اعمال ایشان و این دلیل کمال قدرت است **قُلْ مَنْ يُنَجِّيكُمْ مِنْ ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ تَدْعُونَهُ تَضَرُّعًا وَخُفْيَةً لَئِنْ**
أَنْجَانَا مِنْ هَذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ بگو که کیست که برهاند شما را از ... بیابان ... ظلمت ... و ... دریا
ظلمت دریا ... و ... در ماندگی و ... و ... نجات ... خود ... زاری و ...
بجان ... اگر نجات دهد ما را خدای از این شدت ... از شکر گویندگان ... نجات **قُلِ اللَّهُ يُنَجِّيكُمْ**
مِنْهَا وَمِنْ كُلِّ كَرْبٍ ثُمَّ أَنْتُمْ تُشْرِكُونَ بگو ای محمد که خدای تعالی نجات میدهد شما را از ظلمات ... و ...
... شرک رجوع میکنید ... **قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَى أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ**
أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبِسَكُمْ شِيَعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انْظُرْ كَيْفَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ
بگو او است توانا ... بفرستد بر شما عذابی از زبر ... چنانکه ... قوم نوح ... و ... از زیر قدم ... چون
آل فرعون ... غرق شدند ... قارون ... بزمین فرو رفت ... و ... ظالم ...
... ابی عبد الله علیه السلام ... فوق ... و ... ایشان ... ما
... و ... و ... مخالفت ...
... بر ... شما ... و ... وعید ...
... حق ... **وَكَذَّبَ بِهِ قَوْمُكَ وَهُوَ الْحَقُّ**
قُلْ لَسْتُ عَلَيْكُمْ بِوَكِيلٍ ... دروغ ... عذاب ... قوم تو ... و ... عذاب ... حق ...
... بر ... **لِكُلِّ نَبَإٍ مُسْتَقَرٌّ وَسَوْفَ تَعْلَمُونَ**
... هر خبری را ... وقتی ... قرار ...
... **وَإِذَا رَأَيْتَ الَّذِينَ يَخُوضُونَ فِي آيَاتِنَا فَأَعْرِضْ عَنْهُمْ حَتَّى يَخُوضُوا فِي حَدِيثٍ**
غَيْرِهِ وَإِمَّا يُنْسِيَنَّكَ الشَّيْطَانُ فَلَا تَقْعُدْ بَعْدَ الذِّكْرَى مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و چون ببینی تو ای محمد ...
و استهزا ... و ... در آیتهای ما ... قرآن ... اعراض ...
... ایشان ... قرآن ... شیطان ... کردن ...
و مراد ... تکذیب ... استهزا ...

سبب نزول این آیت آن بود که ... مسلمانان ... کافران ... در تکذیب قرآن و استهزا کردندی ...
آن حق سبحانه و تعالی حکم فرمود ... کفار شروع ... تکذیب قرآن کردندی ... اهل اسلام ... گفتند
... طواف ... و ... کافران ... مسجد ... با قرآن و اهل ایمان ... ما
آنجا ... آیت ... **وَمَا عَلَى الَّذِينَ يَتَّقُونَ مِنْ حِسَابِهِمْ مِنْ شَيْءٍ وَلَكِنْ ذِكْرَى لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ** و نیست ...
پرهیزکنندگان ... از حساب ... و ... ایشان ... پند دهند ...
... و ... که ایشان پرهیز کنند ... **وَذَرِ الَّذِينَ اتَّخَذُوا**
دِينَهُمْ لَعِبًا وَلَهْوًا وَغَرَّتْهُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَذَكِّرْ بِهِ أَنْ تُبْسَلَ نَفْسٌ بِمَا كَسَبَتْ لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلِيٌّ وَلَا
شَفِيعٌ وَإِنْ تَعْدِلْ كُلَّ عَدْلٍ لَا يُؤْخَذْ مِنْهَا أُولَئِكَ الَّذِينَ أُبْسِلُوا بِمَا كَسَبُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ
أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ ... بازی ... و ... دین خود ...
... عبادت ... و ...
... و ... بازی ... فریب ...
... و ... قرآن ... نفس ...
... و ... خدای ... و ...
... عذاب ... و ...
... و ... **قُلْ أَنَدْعُو مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُنَا وَلَا يَضُرُّنَا وَنُرَدُّ عَلَى أَعْقَابِنَا بَعْدَ إِذْ هَدَانَا اللَّهُ كَالَّذِي**
اسْتَهْوَتْهُ الشَّيَاطِينُ فِي الْأَرْضِ حَيْرَانَ لَهُ أَصْحَابٌ يَدْعُونَهُ إِلَى الْهُدَى ائْتِنَا قُلْ إِنَّ هُدَى اللَّهِ هُوَ الْهُدَى وَ
أُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ بگو ای محمد ... خدای تعالی ...
... و ... پدران ...
باسلام ... ضلالت ...
... و ...
... راه ... راه ...
... شیاطین ...
... و ... کاروان ...
... شریعت ... ضلالت ... و ...
... بار ... دین ... اسلام ...
... **وَأَنْ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ وَاتَّقُوهُ وَهُوَ الَّذِي إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ** ...
... **وَهُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ**
بِالْحَقِّ وَيَوْمَ يَقُولُ كُنْ فَيَكُونُ ... آسمانها و زمین ...
... قدرت ...
... **قَوْلُهُ الْحَقُّ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْخَبِيرُ**

[illegible] وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ آزَرَ أَتَتَّخِذُ أَصْنَامًا آلِهَةً إِنِّي أَرَاكَ وَقَوْمَكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible]

[illegible] نَعْبُدُ إِلَهَكَ وَإِلَهَ آبَائِكَ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ وَإِسْحَاقَ [illegible]

[illegible] إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ [illegible] وَتَقَلُّبَكَ فِي السَّاجِدِينَ [illegible]

[illegible] وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ [illegible]

[illegible] فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أُحِبُّ الْآفِلِينَ [illegible]

[illegible] فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَئِنْ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ [illegible]

[illegible] فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ [illegible]

[illegible] إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible]

[illegible] وَحَاجَّهُ قَوْمُهُ قَالَ أَتُحَاجُّونِّي فِي اللَّهِ وَقَدْ هَدَانِ وَلَا أَخَافُ مَا تُشْرِكُونَ بِهِ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ رَبِّي شَيْئًا وَسِعَ رَبِّي كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا أَفَلَا تَتَذَكَّرُونَ [illegible]

[illegible] وَكَيْفَ أَخَافُ مَا أَشْرَكْتُمْ وَلَا تَخَافُونَ أَنَّكُمْ أَشْرَكْتُمْ بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزِّلْ بِهِ عَلَيْكُمْ سُلْطَانًا فَأَيُّ الْفَرِيقَيْنِ أَحَقُّ بِالْأَمْنِ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ [illegible]

بر ایشان نفع و ضرر اگر حق سبحانه و تعالی از سؤال ابراهیم علیه السلام جواب عبید داده که کدام فریق احق بامن اند فرمود الَّذِينَ آمَنُوا وَلَمْ يَلْبِسُوا إِيمَانَهُمْ
بِظُلْمٍ أُولَٰئِكَ لَهُمُ الْأَمْنُ وَهُمْ مُهْتَدُونَ آنها که ایمان آورده اند و نیامیخته اند ایمان خود را بشرک چنانکه آنها که مستجمع کمال قوت
نظریه اند و ستم از ایمان و مستلزم کمال قوت عملیه آن وضع الشیء در غیر موضع خود آن گروه مر ایشانراست امن مطلق ایشان
از غلو در دروغ وَتِلْكَ حُجَّتُنَا آتَيْنَاهَا إِبْرَاهِيمَ عَلَىٰ قَوْمِهِ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَنْ نَشَاءُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ و آن حجت
از استدلال ابراهیم علیه السلام باقوال کواکب آن حجت و برهان ما بود که از روی درستی دادیم آنرا با ابراهیم تا حجت گرفت بدان بر قوم خود
میداریم پایهای بلند هر کرا خواهیم در علم و حکمت به درستی که پروردگار تو حکیم است در کارها و داناست بحکمت هر چیزی و در آنکه شایسته کدام است
هر کس درجه رفعت او وَوَهَبْنَا لَهُ إِسْحَاقَ وَيَعْقُوبَ كُلًّا هَدَيْنَا وَنُوحًا هَدَيْنَا مِنْ قَبْلُ وَمِنْ ذُرِّيَّتِهِ دَاوُودَ وَسُلَيْمَانَ
وَأَيُّوبَ وَيُوسُفَ وَمُوسَىٰ وَهَارُونَ وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و بخشیدیم مر ابراهیم را اسحق پسر او که بعد پیغمبران انبیا بنی اسرائیل
و نیز یعقوب نبیره اش که هر یکی را از ایشان راه نمودیم و راه نموده بودیم نوح را پیش از ابراهیم علیهما السلام و هدایت ادیم از ذریت نوح و بعضی
گفته اند از ذریت ابراهیم و اول اصح است زیرا که یونس و لوط هم که در این آیه مذکورند از ذریت ابراهیم علیه السلام نبوده اند باتفاق که از ذریت
ابراهیم اند اسم از ذریت نوح اند باتفاق پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که از ذریت نوح راه نمودیم داود و پسر او سلیمان را که پادشاه
بوده اند و ایوب را که پسر اموص بن رازح بن روم بن عیص بن اسحق است و یوسف بن یعقوب را و موسی و هرون که پسران عمران بن یصهر
قاهث بن لاوی بن یعقوب اند و همچنانکه ابراهیم را جزا دادیم برفعت درجات جزا میدهیم نیکوکاران را و از احسان ایشان وَزَكَرِيَّا وَيَحْيَىٰ
وَعِيسَىٰ وَإِلْيَاسَ كُلٌّ مِنَ الصَّالِحِينَ و دیگر راه نمودیم زکریا را که او پسر اذن بن برکیا از اولاد رحبعم بن سلیمان است و یحیی را
زکریا را و عیسی که پسر مریم است و مریم دختر عمران از بنی ماثان که ملوک بنی اسرائیل بوده اند و این که عیسی از ذریت ابراهیم است لاشنه نمود و قت
فاطمه که امام حسن و امام حسین علیهما السلام از ذریت رسول الله صلی الله علیه و آله اند علی الاطلاق و دلالت آنحضرت فرمود که ابنای هذان اماما
قاما او قعدا و اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله ایشانرا فرزندان او و ایشانرا پسران رسول الله میگفتند لیکن حجاج بن یوسف از آن
منع میکرد و در کشف الغمه مذکور است که روایت کرده ذکوان که مولای معاویه بود که حجاج نام کرده اند این دو پسر را ابنی رسول الله با جابه انی
بگو بچه ایشان فرزندان علی اند نه از آن رسول الله ذکوان گوید که چون چند روز بر این بگذشت او عمر فرمود که بنی امیه اولاد او را برای امرای پسر
زادهای او را بنوشتند و دختر زادهای او را ننوشتند و نزد وی بردم چون نظر کرد گفت ای کجا غافل شدی که اینهم بزرگترین فرزندان گفتم کدام
میگوئی گفت چون فلان فرزندان حسن اند گفتم سبحان الله آیا پسران دختر تو پسران تو باشند و پسران فاطمه زهرا علیها السلام پسران رسول الله
صلی الله علیه و آله نباشند گفت چه گفتی که خدای تو را بکشد و مباد که این کلام از تو بشنود و شیرا این دو نام را بهم مخالفت خدای و رسول او روی
آن با فقرا باشند و دیگر راه نمودیم الیاس را که پسر بشر بن فنحاص بن عیزار بن هرون بن عمران است و الیاس گفته اند که مراد از ادریس است و همه
چه او در نسل آبای نوح است نه از اولاد او و همه این پیغمبران پسندیدگان اند وَإِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَيُونُسَ وَلُوطًا وَكُلًّا فَضَّلْنَا
عَلَى الْعَالَمِينَ و دیگر راه نمودیم اسمعیل بن ابراهیم را هم و الیسع که پسر اخطوب است یا ابن العجوز مشهور است و یونس بن متی را و لوط که پسر هرون
بوده و هرون برادر حضرت ابراهیم است و بعضی گویند که او پسر خواهر آنحضرت بوده صلوات الله و سلامه علی جمیع الانبیاء و المرسلین و الائمه المعصومین
و هر یک را فضیلت دادیم بنبوت بر عالم و جن و انس چنانکه حق سبحانه و تعالی ذکر فرموده جهار تن را از انبیا علیهم السلام که نوح و ابراهیم و اسحق و یعقوب
بعد از آن از ذریت ایشان چهارده تن از پیغمبران ذکر نموده که از زاده است لوط علیهما السلام پس مجموع هجده تن شود و در این آیت ترتیب
میان ایشان نه مرعی شده نه بحسب فضل و شرف و نه بحسب زمان و مدت جمعی از علما فرموده اند که مقصود ترتیب نیست اما در تفسیر کبیر دیدم
ترتیب عجیب آورده که حق سبحانه و تعالی تخصیص فرموده هر طایفه را از طوایف انبیا بنوعی از کرامت پس بعضی از ایشان معجزه و نزد جمهور جامع
سلطنت است از آن نصیب عظیم بداود و سلیمان کرامت کرده و دوم مرتبه بلا و محنت تخصیص یافته ایوب و سیم مرتبه اجتماع حالتین است

سلیمان

وانزوی

و آن در حق یوسف مقرر شده که او لا بند و زندان کشید و ثانیا بسلطنت رسید چهارم قوت معجزات است و کثرت براهین و بینات
و آن حال موسی و هرون است پنجم زهد کامل است چنانکه در حق زکریا و یحیی و عیسی و الیاس نام زده شده و لهذا وصف فرموده ایشانرا
بصالحین ششم پیغمبرانی که اتباع ایشان اندک اند اتباع و اشیاع نبوده که اسمعیل و الیسع و یونس و لوط است علیهم السلام وَمِنْ آبَائِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ
وَإِخْوَانِهِمْ وَاجْتَبَيْنَاهُمْ وَهَدَيْنَاهُمْ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ و هدایت دادیم بعضی را از پدران این پیغمبران و برخی را از فرزندان ایشان
و بعضی را از برادران ایشان و برگزیدیم این پیغمبران را و راه نمودیم ایشانرا بدین ثابت و استقیم بر راه راست ذَٰلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي
بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَلَوْ أَشْرَكُوا لَحَبِطَ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آن دینی که انبیا بدان متدین بوده اند دین خداست
راه مینماید بدان دین بفضل خود هر کرا میخواهد از بندگان خود و اگر این پیغمبران شرک ورزند بخدای تعالی با وجود این فضل و کمال که انبیا را حاصل
کرده و نیست شود از ایشان آنچه کرده باشند زیرا که کفر محبط اعمال است و اگر چه شرک از ایشان محال است فرض آن بنیز از جهت آنست
و تشدید عظیم شرک را است أُولَٰئِكَ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوَّةَ فَإِنْ يَكْفُرْ بِهَا هَٰؤُلَاءِ فَقَدْ وَكَّلْنَا بِهَا قَوْمًا
لَيْسُوا بِهَا بِكَافِرِينَ آن گروه یعنی انبیا همه که مذکور شدند کرده ایم ایشانرا کتاب و داده ایم حکمت در فیصل دادن امور و پیغمبری
که بنده الابدیت لکن عطف از قبیل امور ثلثه که کتاب و حکم و نبوت است و تو پیغمبر آن بر نبوت چه کرده اند که حکام بر خلق بر طایفه اند یکی حکام بر
بواطن مردم علما اند و حکام بر ظواهر خلق و ایشان سلاطین اند و جامع ایشان بین الامرین و ایشان انبیا اند و نایبان ایشان علیهم السلام
پس ثلثه اشارت باشد باین اصناف ثلثه پس اگر کافر شوند بکتاب و حکم و نبوت این گروه معاندان از قریش پس بدرستی که ما برگماشتیم
و مهیا کرده برای ایمان بدینها گروهی را که از روی صدق نخشند بدین چیزها که مراد پیغمبران و متابعان ایشان است و گفته اند این قوم
انصارند و اهل مدینه و چون در وقت نزول این سوره هنوز ایشان ایمان نیاورده بودند پس این سوره بشارت باشد بایمان ایشان
أُولَٰئِكَ الَّذِينَ هَدَى اللَّهُ فَبِهُدَاهُمُ اقْتَدِهْ قُلْ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرَىٰ لِلْعَالَمِينَ آن گروه
انبیا آنانند که راه نمود خدای ایشانرا بدین خود پس بطریقه ایشان اقتدا کن گویند مراد آنچه است که متفق بوده اند توحید و اصول دین
نه در فروع مختلف فیها بعضی دیگر گویند این جایز نیست که پیغمبر صلی الله علیه و آله اقتدا کند بدیشان در اصول دین چه در آن تقلید و اتباع
و در فروع نیز زیرا که شریعت او ناسخ شرایع ایشان است پس مراد محاسن اخلاق و مکارم اوصاف خواهد بود یعنی بر وصف و سیرت و خلق
هر یک مطلع شده حسن آنرا اختیار فرما و آن اوصاف را در خود جمع فرما مثل شکر داود و سلیمان و صبر ایوب و زهد زکریا و یحیی و عیسی
و صدق اسمعیل و تضرع و دعا یونس و معجزات باهره موسی و هرون تا دلیل افضلیت تو باشد و همین امر حضرت رسالت صلی الله
علیه و آله در باره امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام فرموده که من اراد ان ینظر الی آدم فی علمه و الی نوح فی تقواه و الی ابراهیم فی
حلمه و الی موسی فی هیبته و الی عیسی فی عبادته فلینظر الی علی بن ابی طالب پس این نیز دلیل است بر افضلیت علی علیه
علیه السلام چه هر چه در انبیا از این صفات جمیله متفرق بوده در وی مجتمع است پس او جامع اوصاف ایشان باشد و ساوی افضل افضل است بلو
بگو یا محمد بکافران که نمیخواهم از شما بر پیغام رسانیدن از خدای اندک مزدی چنانکه پیش از من هیچ پیغمبری از امت مزد دعوت نطلبیده نیست این تبلیغ قرآن
مگر پند مر عالمیان را وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ إِذْ قَالُوا مَا أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَىٰ بَشَرٍ مِنْ شَيْءٍ قُلْ مَنْ أَنْزَلَ الْكِتَابَ الَّذِي جَاءَ بِهِ
مُوسَىٰ نُورًا وَهُدًى لِلنَّاسِ تَجْعَلُونَهُ قَرَاطِيسَ تُبْدُونَهَا وَتُخْفُونَ كَثِيرًا وَعُلِّمْتُمْ مَا لَمْ تَعْلَمُوا أَنْتُمْ وَلَا آبَاؤُكُمْ
قُلِ اللَّهُ ثُمَّ ذَرْهُمْ فِي خَوْضِهِمْ يَلْعَبُونَ و تعظیم نکردند جهودان خدا را چنانکه سزای تعظیم او باشد در کشف الغمه آورده که خدا را شناخته
باز گشت باب به چنانکه حق شناختن او باشد آری قدم را بالحد و شه چه گفت فلک قاب را باب کتاب چه ما بشناخته بزرگی را از شما شناختی سؤال کرده
فرمود که کل ما خطر ببالك فهو على خلاف ذلك و گفته اند سوال ثبت که ما قدروا الله حق قدره آورده اند که مالک بن صیف
سر علما احبار یهود بود که نبیت سید کاینات صلی الله علیه و آله آنحضرت با وی گفت سوگند میدهم ترا بدان خدای که تورات را بر موسی منزل کرده

که در توریة دیده که خدای تعالی دانشمند فربه را دشمن میدارد گفت آری این چیز در توریة هست حضرت فرمود که آنچه ترا بر در خود پیرست تو بی او در
غضب شد و گفت خدای تعالی هیچ کتابی بر هیچ کس نازل نکرده آیت آمد که این طایفه خدا را چنانچه میباید وصف نکردند چون گفتند نفرستاد
خدای تعالی بر هیچ بشری هیچ چیزی از وحی و احکام شرع همچنین صفتی را که انزال کتب و ارسال رسل است از حق سبحانه و تعالی سلب کردند بگو ای محمد
که فرستاد آن کتاب را که آمد بموسی علیه السلام یعنی توریة در حالتی که بود روشنائی دهنده و راه نماینده مردمان را شما کردانیده اید آنرا صحیفها
و طومارها و ورقهای پراکنده آشکارا میکنید آنچه میخواهید و پنهان میسازید بسیاری از آن چون نعت حضرت صلی الله علیه و آله و آیت رجم و غیر آن
و آموخته شده اید ای اهل اسلام بر زبان محمد صلی الله علیه و آله آنچه ندانسته بودید شما و نه پدران شما از امر و نهی و حلال و حرام بگو ای محمد که خدای انرا فرستاد
و این جواب آنست که فرستاد توریة را پس بعد از آن بهوده و بگذار ایشانرا تا پیوسته در اباطیل و خرافات خود بازی میکنند که زود باشد که بدانند
وخامت عاقبت آنرا پس بهرات فرمود که قل الله یعنی دل سوی او دار ثم ذرهم غیر او را فروگذار وَهٰذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ
مُصَدِّقُ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلِتُنْذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا وَالَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَهُمْ عَلَى
صَلَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ و این قرآن کتابیست که فرستاده ایم او را بسیار فایده و با برکت هم قراءت او خیرات و عمل باو خیرات و در وست
علم اولین و آخرین و مغفرت ذنوب و کشف کروب و حلال و حرام و در وست دوای جمیع آلام باور دارنده آنچه پیش از وی بوده چه از کتب و تو
بیم کنی اهل مکه و مردم را اکر در کلمه است یعنی جمیع اهل مشرق و مغرب و قری جمع قریه است و او را ام القری گفته اند که جمیع جمیع است
و دیه او را قریه توان گفت و مکه را ام القری گفت جهت آنکه تمامی زمین را از تحت او منبسط کرده اند یا آنکه قبله اهل قریهاست و همچنین ایشان در وی
حج و آنکسان که ایمان آورده اند بآخرت ایمان میآورند بکتاب با پیغمبر و تصدیق آخرت موجب خوف آخرت موجب تحرک عاقبت است و خوف
سبب تدبر و تفکر در آنکه نجات بمتابعت پیغمبر و قرآن دست دهد و ایشان که بر بینی و کتاب ببلکونید بر نمازهای خود محافظت مینمایند زیرا که
ایمان و ستون دین نماز است آورده اند که مسیلمه کذاب و اسود عنسی دعوی نبوت کردند و حضرت صلی الله علیه و آله از سبب دروغ ایشان غبار ملال بر صفحه
خاطر بود حضرت عزت ستمکاری ایشانرا شرح داد که وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللّٰهِ كَذِبًا أَوْ قَالَ أُوحِيَ إِلَيَّ وَلَمْ يُوحَ إِلَيْهِ شَيْءٌ
وَمَنْ قَالَ سَأُنْزِلُ مِثْلَ مَا أَنْزَلَ اللّٰهُ وَلَوْ تَرَى إِذِ الظَّالِمُونَ فِي غَمَرَاتِ الْمَوْتِ وَالْمَلَائِكَةُ بَاسِطُو أَيْدِيهِمْ أَخْرِجُوا
أَنْفُسَكُمُ الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَلَى اللّٰهِ غَيْرَ الْحَقِّ وَكُنْتُمْ عَنْ آيَاتِهِ تَسْتَكْبِرُونَ و کیست
ستمکارتر از آنکسی که افترا کرده و بربسته بر خدای دروغ را و گفت من پیغمبرم و گفت که وحی میکنند بمن و وحی نکرده اند بوی چون مسیلمه با طبیل و مغرب
بر اسم می بست و میگفت که این وحی است که بمن فرود آمده و اسود عنسی نیز میگفت که شخصی بر من ظاهر میشود و بر من جاری نشد و سخنان بر من القا میکند
و کیست ظالمتر از آنکس که گفت زود باشد که نازل کنم از مانند آنچه خدای تعالی نازل کردانیده کویند که این سخن گوینده عبد الله بن سعد بن ابی
سرح القرشی بوده که کاتب وحی بود در اوایل نبوت بود و برادر رضاعی عثمان روزی که آیت ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین و نقل اطوار از نطفه
و مضغه و علقه و لحم ملاحظه میکرد پیش از آنکه کلمات ثم انشأناه خلقا آخر شنید از روی تعجب بر زبانش جاری شد که فتبارک الله احسن الخالقین
حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بنویس همچنین نازل شد عبد الله در شک افتاد و مرتد شد گفت اگر محمد صادق است پس بر من هم وحی فرود می آید
چنانچه بر وی میآید و اگر کاذبست پس من هم گفتم چنانچه او میگوید بدانسته بود که آن کلمات بود و برکت مجلس حضرت و کتابت وحی یافته بود و طبیعش انوار وحی
که بر وی تافته خود را او بظلمات ضلالت انداخت و سرمایه ایمان در باخت و اگر ببینی تو ای بیننده چون باشند ظالمان یعنی کافران و مرتدان
و مخالفان دین نبی در سکرات و شدتهای مرگ و فرشتگان عذاب کشاینده کان دستهای خود را برای قبض روح ایشان و گفته اند که دستهای
باشند بعذاب ایشان و عمود آتشین بر ایشان میزنند و میگویند بیرون آرید روحهای خود را از جسدهای خود همچو منع خصمان مسلط که اند
روی غلظت و عنف چیزی طلبند یا میگویند فرشتگان که بیرون آرید نفسهای خود را از عذاب اگر میتوانید امروز که وقت مردن شماست تا ابد
الآباد جزا داده خواهید شد بعذاب خوارکننده کان بسبب آنکه بودید که میگفتید بر خدای چیزی که ناراست بود که خدای الله بر بشر هیچ چیز نفرستاد

روی از پیش ما بر شده و غیر دلیل نبود بدیدن آیات او کردن کشی میکردید و تعظیم نمی نمودید و در آن تامل و تدبر نمیکردید وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى
كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا خَوَّلْنَاكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ
زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ و بدرستی که آمدید برای حساب و جزا بسوی
ما تنها از مال با شماست و نه فرزند و نه خدم و نه حشم و نه یار و نه مددکار کویند که آیت در شان نضر بن حارث بن کلده نازل شده در آن
هنگام که گفت که زود باشد که لات و عزی برای ما شفاعت کنند حق تعالی میفرماید که شما بی یار و مددکار و شریک بنزد ما خواهید آمد و لا یظهر
و لا ینقطع تنها چگونه نفع رسانند بلکه بودید که تنها و بی وفا در آن وقت میدید چنانچه شما آفریده بودیم نخستین بار در رحم مادر سر و پای برهنه چنانچه در حدیث
نیز وارد است که تحشرون حفاة عراة غرلا حشر کرده شوید پای برهنگان و عریان و برهان و بگذاشتید آنچه عطا داده بودیم شما را در دنیا
یعنی بهران می نماندید و بر دیگران سبب آن مغافرت میکردید و بگذاشتید از پس پشت خود و نه از پیش فرستادید و نه با خود برده شدید و نه
می بینیم با شما شفیعان شما را آنانکه گمان می بردید از روی جهالت بدرستی که ایشان در تربیت شما شریکان خدا اند و شفیعان شما چنانچه
از پیش گذشت نزول آیت بدرستی که بریده شد آنچه میان شما بود از وصلت و مودت و گم شد از شما آنچه بود که گمان می بردید که ایشان
شفیعان شمااند إِنَّ اللّٰهَ فَالِقُ الْحَبِّ وَالنَّوَى يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَمُخْرِجُ الْمَيِّتِ مِنَ الْحَيِّ ذٰلِكُمُ اللّٰهُ فَأَنَّى تُؤْفَكُونَ
بدرستی که خدای تعالی شکافنده تخم است تا از وی نبات برویند و شکافنده دانه است تا نخل از آن بر آید بیرون میآرنده یعنی نبات را
که نشو و نما حیاتی دارد از مرده که تخم و دانه است یا بیرون آرد و ولد را از نطفه و مرغ را از بیضه و مؤمن را از کافر و عاقل را از جاهل و بیرون آرنده
مرده است چون تخم یا نطفه یا بیضه از زنده که نبات و آدمی و مرغ است این زنده کننده و میراننده الله است پس کجا برکردانیده میشوید از وی
فَالِقُ الْإِصْبَاحِ وَجَعَلَ اللَّيْلَ سَكَنًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ حُسْبَانًا ذٰلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ شکافنده عمود صبح است از ظلمت شب
یعنی تاریکی را بر دور و روشنائی در وی کردانید شب آرامگاه خلق تا از تعب حرکات روزانه آسایند و ساخت آفتاب و ماه را نشان شمار یعنی این دو
ادوار مختلف و سیر منتوع داده تا شهور و سنین بدیشان متعین کردد این کار تقدیر خدای غالب است و حکیم است
غالب الحکم او بر وجه جاریست و دانا بتدبیر امور عالمیان وَهُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ النُّجُومَ لِتَهْتَدُوا بِهَا فِي ظُلُمَاتِ الْبَرِّ وَالْبَحْرِ قَدْ
فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ و اوست خداوندی که بقدرت کامله و حکمت بالغه بیافرید برای شما ستارها تا راه یابید
بسبب آنها در تاریکیهای شب در بیابان و در دریاها و علامات قبله نیز از آن توان دانست و نجوم را غیر این منافع دیگر است چون زینت
سماء و رجم شیاطین و غیر آن آورده اند که ذکر این منفعت کرد چه در اینجا دلیل قدرت ظاهرتر است زیرا که نجوم را بر فلک دلیل
معرفت نیست با وجود بعد مسافت میان آسمان و زمین بدرستی که روشن و جدا ساختیم نشانهای قدرت را برای گروهی
که دانند و بدان استدلال کنند وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ فَمُسْتَقَرٌّ وَمُسْتَوْدَعٌ قَدْ فَصَّلْنَا الْآيَاتِ لِقَوْمٍ
يَفْقَهُونَ و اوست آنکسی که بیافرید شما را از یک تن که آدم است علیه السلام پس شما را قرارگاهی است و جای ودیعتی مستقر رحم است
و مستودع صلب و بعکس نیز گفته اند یا مستقر قبرست و مستودع دنیا و حقیقت آنست که هر جا آدمی قرار یافته دارد مستودع اوست
چون صلب و رحم و قبر و موقف قرار که بهشت یا دوزخ که مستقر اوست و از بهشت آخرت را دار القرار گفته بدرستی که بیان کردیم
علامات وحدانیت خود را برای گروهی که فهم کنند وَهُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ نَبَاتَ كُلِّ شَيْءٍ
فَأَخْرَجْنَا مِنْهُ خَضِرًا نُخْرِجُ مِنْهُ حَبًّا مُتَرَاكِبًا وَمِنَ النَّخْلِ مِنْ طَلْعِهَا قِنْوَانٌ دَانِيَةٌ وَجَنَّاتٍ مِنْ أَعْنَابٍ
وَالزَّيْتُونَ وَالرُّمَّانَ مُشْتَبِهًا وَغَيْرَ مُتَشَابِهٍ انْظُرُوا إِلَى ثَمَرِهِ إِذَا أَثْمَرَ وَيَنْعِهِ إِنَّ فِي ذٰلِكُمْ لَآيَاتٍ
آب لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و اوست آنکه فرو فرستاد از جانب آسمان آبی پس بیرون آوردیم بآن رستنیهای هر چیزی مجمل فرمود آنگاه
سبز مفصل میگوید پس بیرون آوردیم از این آب چیزی تازه یعنی گیاهی که از تخم رسته است و بیخ و شاخ پیدا کرده است بیرون میآریم از آن

کی و دانه بر یکدیگر برکب شده و بعضی خوشه بیرون میآریم از خرما بنان از شکوفه و غنچه [illegible] نزدیک بهم [illegible] از بسیاری بار
و دیگر بیرون میآریم بوستانها از انگور و بیرون آریم [illegible] درخت زیتون و انار را در حالتی که آن درختان بعضی ببعضی مانند اند [illegible]
و مانند یکدیگر در طعم میوه [illegible] و بعضی شیرین [illegible]
[illegible]
[illegible] وَجَعَلُوا لِلّٰهِ شُرَكَاءَ الْجِنَّ وَخَلَقَهُمْ وَخَرَقُوا لَهُ بَنِينَ وَبَنَاتٍ بِغَيْرِ عِلْمٍ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يَصِفُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُنْ لَهُ صَاحِبَةٌ وَخَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ [illegible]
[illegible]
ذَٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمْ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ [illegible]
[illegible]
لَا تُدْرِكُهُ الْأَبْصَارُ وَهُوَ يُدْرِكُ الْأَبْصَارَ وَهُوَ اللَّطِيفُ الْخَبِيرُ [illegible]
[illegible]
قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ فَمَنْ أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ وَمَنْ عَمِيَ فَعَلَيْهَا وَمَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ [illegible]
[illegible]
وَكَذَٰلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ وَلِيَقُولُوا دَرَسْتَ وَلِنُبَيِّنَهُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ [illegible]

[illegible]
[illegible] اتَّبِعْ مَا أُوحِيَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ وَأَعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ [illegible]
[illegible] وَلَوْ شَاءَ اللّٰهُ مَا أَشْرَكُوا وَمَا جَعَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيظًا وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِوَكِيلٍ [illegible]
[illegible]
وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ فَيَسُبُّوا اللّٰهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ كَذَٰلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ مَرْجِعُهُمْ فَيُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible]
وَأَقْسَمُوا بِاللّٰهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَتْهُمْ آيَةٌ لَيُؤْمِنُنَّ بِهَا قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللّٰهِ وَمَا يُشْعِرُكُمْ أَنَّهَا إِذَا جَاءَتْ لَا يُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible]
وَنُقَلِّبُ أَفْئِدَتَهُمْ وَأَبْصَارَهُمْ كَمَا لَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَنَذَرُهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ [illegible]
[illegible]

لطف خود را حایل و مانع خبث ایشان نگردانیم نیستیم فرمود ولو اننا نزلنا الیهم الملائکة وکلمهم الموتی وحشرنا علیهم کل شیء
قبلا ما کانوا لیؤمنوا الا ان یشاء الله ولکن اکثرهم یجهلون و اگر چه ما فرو فرستادیم بسوی این کافران فرشتگان چنانچه
میگویند که لولا انزل علینا الملائکة و اگر سخن میگفتند با ایشان مردگان چنانچه اقتراح میکنند که فاتوا بآبائنا و اگر زنده میکردیم بر امثال ایشان هر چیز
که دعوی نبات کرده و کرده و تا گواهی دهند بر صدق دعوی نبوت حضرت رسالت پناهی نبودند و نیستند ایشان که ایمان آرند با خشیت مگر که خدای
تعالی خواهد که بر سبیل اضطرار ایمان آرند ولیکن بیشتر کفار نمیدانند که اگر همه معجزات بدیشان نمایند ایمان نخواهند آورد با اختیار وکذلک
جعلنا لکل نبی عدوا شیاطین الانس والجن یوحی بعضهم الی بعض زخرف القول غرورا ولو شاء ربک
ما فعلوه فذرهم وما یفترون و همچنانکه از برای تو ای پیغمبر صلی الله علیه و آله میفرماید که و چنانکه ترا [illegible] دشمنان است [illegible] کردانیدیم برای
هر پیغمبری دشمنی یعنی باز گذاشتیم ایشان را با اختیار ایشان در دشمنی و منع نفرمودیم ایشان را [illegible] زیرا که آن منزل تکلیف است و میکنند این دشمنی کردن
که آن [illegible] والانس شیاطین الانس که [illegible] شیطان دور شده از رحمت حق و وسوسه میکنند بعضی از ایشان یعنی شیاطین جن برای بعضی یعنی
شیاطین انس [illegible] و وسوسه میکنند [illegible] بعضی از جن [illegible] سخنان دروغ آراسته را برای فریب [illegible]
علیه و آله فرمود [illegible] استعاذه بخدای تعالی میکنی از شر شیاطین الانس والجن [illegible] شیاطین [illegible] آنحضرت فرمود که
بلی شیاطین الانس بدترند از شیاطین جن [illegible] زیرا که [illegible] شیاطین جن [illegible] و انسان [illegible]
بعصیان [illegible] و اگر خواستی پروردگار تو [illegible] ایشان [illegible] دشمنی [illegible]
با فعال خود [illegible] تکلیف [illegible] معلوم [illegible] وسوسه شیاطین
در [illegible] برای فریب خلق است ولتصغی الیه افئدة الذین لا یؤمنون بالآخرة ولیرضوه ولیقترفوا
ما هم مقترفون یعنی وسوسه ایشان از برای فریب است و برای آنکه میل کنند بآن دلهای آنکسانی که [illegible] آخرت و برای آنکه پسندند آنرا
و برای آنکه کسب کنند آنچه ایشان کسب کننده اند [illegible] افغیر الله ابتغی حکما وهو الذی انزل الیکم الکتاب مفصلا
والذین آتیناهم الکتاب یعلمون انه منزل من ربک بالحق فلا تکونن من الممترین بگو ای محمد آیا
بغیر خدای تعالی [illegible] که حکم کند میان من و شما [illegible] میان حکم و حاکم [illegible] حکم [illegible] و اوست
آنکه فرو فرستاد بشما قرآن را بیان کرده شده در حق و باطل و آنکسانی که دادیم ایشان را کتاب چون علمای یهود و نصاری میدانند که قرآن
فرو فرستاده شده است از پروردگار تو براستی و درستی پس مباش [illegible] یعنی [illegible] حقیقت قرآن [illegible]
شک کنندگان وتمت کلمت ربک صدقا وعدلا لا مبدل لکلماته وهو السمیع العلیم و تمام شد حجت پروردگار
تو در بیان توحید و نبوت از روی راستی در اخبار و مواعید و از روی عدالت در [illegible] و احکام [illegible] تبدیل [illegible] اخبار و احکام او [illegible]
تبدیل [illegible] آیات [illegible] حق سبحانه و تعالی وعده محافظت قرآن کرده از تبدیل [illegible]
[illegible] مصون و محفوظ [illegible] وان تطع اکثر من فی الارض یضلوک عن سبیل الله
ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرصون و اگر فرمان بری بیشتر کسانی که بر روی زمین اند یعنی کفار و جهال اهل ضلال و گویند
[illegible] گمراه کرده اند ترا از راهی که بخدای [illegible]
بود [illegible] ایشان [illegible] دروغ میگویند بر خدای در تحلیل مردار [illegible] کفار قریش میگفتند [illegible]
که خدای [illegible] حرام [illegible] ان ربک هو اعلم من یضل عن سبیله
وهو اعلم بالمهتدین بدرستی که پروردگار تو او داناتر است [illegible] و او داناتر است براه یافتگان [illegible]
بر آنکه ضلال و اضلال از فعل عبد است [illegible] تقلید در اصول و اتباع ظن [illegible]

فرمود امیر المؤمنین علیه السلام بحارث همدانی رحمه الله که ای حارث حق شناخته نمیشود بر رجال یعنی بسیاری مردم که بر چیزی اند بلکه حق را بشناس تا اهلش را
که اهل حق را بشناسی و اهل حق اندک اند فکلوا مما ذکر اسم الله علیه ان کنتم بآیاته مؤمنین پس بخورید از آنچه یاد
کرده شده است نام خدای تعالی بر او در زمان ذبح او اگر هستید شما بآیتهای او و سخنان او در حلال و حرام گروندگان وما لکم الا
تأکلوا مما ذکر اسم الله علیه وقد فصل لکم ما حرم علیکم الا ما اضطررتم الیه وان کثیرا
لیضلون باهوائهم بغیر علم ان ربک هو اعلم بالمعتدین و چیست شما را که نخورید از آنچه یاد کرده شده نام خدای
تعالی بر او در وقت ذبح کردن و بدرستی که تفصیل کرد خدای تعالی و بیان فرمود برای شما آنچه حرام کرده است بر شما و تفصیل در آن آیت که
حرمت علیکم المیتة الی آخره آورده یعنی حرام است بر شما مگر آنچه بیچاره شده باشید و محتاج گشته بسوی آن از محرمات آن نیز حلال است
الضرورة و بدرستی که بسیاری از مردمان گمراه میکنند خلق را در تحلیل حرام و تحریم حلال آرزوهای خویش [illegible] و تحقیق برهان بدرستی که
پروردگار تو او داناتر است [illegible] اعتدا [illegible] که از احکام الهی [illegible] آنحضرت [illegible]
اضلال [illegible] وذروا ظاهر الاثم وباطنه ان الذین یکسبون الاثم
سیجزون بما کانوا یقترفون و بگذارید و ترک کنید [illegible] گناه و پنهان آنرا یعنی ترک کنید همه گناهانرا [illegible]
باشد یا پنهان و گفته اند که [illegible] و بعضی گفته اند که گناه ظاهر آنست که بجوارح کنند و باطن آنکه بدل [illegible]
[illegible] ظاهر [illegible] نعمتهای [illegible] باطن [illegible] حضرت مولی [illegible]
[illegible] گناه ظاهر [illegible] جوارح و گناه باطن [illegible] آرزوهای نفس است [illegible]
[illegible] میان حق تعالی و بنده بود و حقیقت آنست که گناه ظاهر اقوال و افعال [illegible] جوارح و اعضا [illegible]
[illegible] و گناه باطن عقاید [illegible] چون حق تعالی نعمت ظاهر و باطن [illegible] واسبغ علیکم
نعمه ظاهرة وباطنة [illegible] وذروا ظاهر الاثم وباطنه یعنی شکر نعمت ظاهر و باطن [illegible]
[illegible] بدرستی که آنانکه کسب میکنند گناه [illegible] جزا داده شوند [illegible] کسب میکنند
ولا تأکلوا مما لم یذکر اسم الله علیه وانه لفسق وان الشیاطین لیوحون الی اولیائهم لیجادلوکم
وان اطعتموهم انکم لمشرکون [illegible] مشرکان عرب [illegible] حلال [illegible]
[illegible] حلال [illegible] حرام [illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible] نام خدا [illegible] خوردن آن فسق است و بدرستی که دیوان وسوسه میکنند بدوستان خود [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] و اگر شما ای مؤمنان فرمان [illegible] حرام [illegible]
[illegible] فرمان خدای تعالی [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] ضلالت [illegible] استقبال قبله و تسمیه [illegible]
[illegible] اومن کان میتا فاحییناه وجعلنا له نورا یمشی به فی الناس کمن مثله فی
الظلمات لیس بخارج منها کذلک زین للکافرین ما کانوا یعملون آیا آنکس که مرده بود بکفر یا جهل یا ضلالت [illegible]
باسلام یا علم یا هدایت [illegible] میان حق و باطل [illegible] میان مردمان [illegible]
[illegible] مؤمنان [illegible]
برای کافران [illegible] حمزه بن عبد المطلب رضوان الله علیه و ابو جهل لعین [illegible]
در وقتی که ابو جهل [illegible] با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] نبوت [illegible]

آنجا مخصوص آنحضرت نیست و حمزه دران روز در شکار بود چون باز آمد شکایت حضرت من ابوجهل لعین با او حکایت کردند حمزه خشمناک بر سر آن بیامد
پی بالا رفت و کمان بر سر او زد و کلمه شهادت بر زبان راند و اظهار اسلام نمود پس زنده شده باسلام حمزه است و گرفتار ظلمات کفر ماند ابوجهل
لعین و محققان گفته اند موت بهوای نفس است و حیات بمحبت حق یا موت بجهل است و حیات بمعرفت در کشف الاسرار آورده که حیات بمعرفت
دیگرست و حیات بشریت دیگر عالمیان بحیات بشریت زنده اند و دوستان بحیات معرفت روزی بود که حیات بشریت سپری شود کل نفس
ذائقة الموت و هرگز حیات معرفت بسر نیاید که فلنحیینه حیوة طیبة و ازینجاست که المؤمن حی فی الدارین و نشان این حیات
خلق عزلت و با حق خلوت و دوام ذکر بر زبان و دل و ... آورده که بعضی علما فرموده اند که اومن کان میتا اشارتست باول مراتب نفس
کان مستعد است بعقل هیولانی نزد حکما و فاحییناه اشارتست بمرتبه نفس او که عقل بالملکه گویند
او علوم نظری را و جعلنا له نورا اشارتست بمرتبه سیم اوست که حاصل است مر او را معقولات مکتسبه و لیکن حاضر نیست بالفعل
خواهد بسبب اجتماع و استحضار ... و لهذا مسمی بعقل بالفعل است یعنی قریب بالفعل و یمشی به فی الناس اشارتست بمرتبه چهارم
که آنرا عقل مستفاد گویند ... معارف قدسیه و جلایا ... بالفعل و جوهر ... مستغنی باشد
و مستغنی باشد ... از شان انبیاء و مرسلین است سیما سید المرسلین و الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین وَكَذَلِكَ جَعَلْنَا
فِي كُلِّ قَرْيَةٍ أَكَابِرَ مُجْرِمِيهَا لِيَمْكُرُوا فِيهَا وَمَا يَمْكُرُونَ إِلَّا بِأَنْفُسِهِمْ وَمَا يَشْعُرُونَ و همچنانکه ... بزرگان که
هستند بدید کرده ایم ... بزرگان گناهکاران ... اند یعنی ایشانرا باختیار خود ... ایشان ... مال و جاه
شده عذر ... کرده اند تا مکر کنند دران موضع و مردم را از طریق حق باز دارند چنانچه ... بر سر چهار راه باز داشته بودند که هر کسی
هر که بیاید و احوال پیغمبر صلی الله علیه و آله سؤال کند گویند ... ساحر و شاعر و کاهن ... گویند کاهنان کار ... کنند که ...
بجهت ریاست ... و عذر ... ابطال ... دیگر مردمان ... مال و جاه ایشان ... مردم ... تفوق ... حفظ
کنند و این تمام ... باستعمال ... اخلاق ذمیمه مثل مکر و عذر و کذب و غضب ... و بخل ... ایشان کاذب ... حیات
مال و جاه و مکر ... کافران و بزرگان ... بانفسهای خود ... ایشان ... و ... ایشان که مکر
بعاجب ... المکر السیئ الا باهله آورده اند که ابوجهل لعین ... با بنی عبدمناف ... شرف ...
شرکت داریم ... که محمد ... پیغمبری ... ما ... فرود آید ... حق ...
فرستاد که وَإِذَا جَاءَتْهُمْ آيَةٌ قَالُوا لَنْ نُؤْمِنَ حَتَّى نُؤْتَى مِثْلَ مَا أُوتِيَ رُسُلُ اللَّهِ اللَّهُ أَعْلَمُ حَيْثُ يَجْعَلُ رِسَالَتَهُ
سَيُصِيبُ الَّذِينَ أَجْرَمُوا صَغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا كَانُوا يَمْكُرُونَ و چون بیاید بکفار قریش آیتی
از قرآن یا معجزه در اثبات نبوت سید آخر الزمان گویند ایمان نخواهیم آورد ... تا وقتی که ... بما داده شده است
بپیغمبران خدای ... و کتاب ... فرود آید چنانچه ... فرود میآید ... رسول الله حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله
در ... یا ایها الرسل ... باشد ... سبحانه و تعالی ... انبیا ... یا ایها الرسل
خطاب فرموده آورده اند که ولید بن مغیره با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله گفت که اگر نبوت حق است من اولی ترم بدان ...
اکرم و مال ... حق سبحانه و تعالی فرمود که نبوت ... بمال نیست بلکه بفضل و کمال است ...
چه ... بعضی ... قدسیه ...
و بعضی دیگر ... متعلق ... حالت ... صورت ... قبول وحی ...
ندارد ... حصول نبوت و رسالت ... قلب سلیم و لطف ... و اخلاق حسنه ... طایفه ...
بارگاه الهی ... ورق ... صفت مکر و عذر ... است ... حصول رسالت مر ایشانرا و لیکن ...

باشد آنها را آن قوم سبب اخلاق و احوال ایشانست چنانچه حق تعالی میفرماید که زود باشد که برسد آنکسان را که مجرم شدند ... الهی و ...
خواری و رسوائی ... عذاب ... سخت بسبب آنکه بودند مکر میکردند با مؤمنان ... در حق ایشان فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ
أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صَدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صَدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي
السَّمَاءِ كَذَلِكَ يَجْعَلُ اللَّهُ الرِّجْسَ عَلَى الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ پس هر کرا خدای ... که ... کند او را بثواب ... طریق
حق ... کرده اند ... قبول اسلام ... محکم شود ... و قوی گردد ...
شیطانی ... لطف ... جانب حق ... بنده ... ثواب و کرامت ...
و عقوبت او ... ایمان ... مثل کسی ...
شک ... کنند ... حالت ... آیه ... علیه و آله ...
حق سبحانه و تعالی ... نوری ... رسول الله ... علامتی باشد که بدان ...
شود این حضرت فرمود که آن علامت ... و ... عزور ... و ... نزول آن ...
ترتب ... است ... آخرت ... دنیا ... زیاده ...
قبل النزول ... دوام ... آخرت ... اسلام ...
پر و در ... حال ... قبول حق ... غایت ... شک ... دل ...
میکند ... عذاب ... توحید ... وَهَذَا صِرَاطُ رَبِّكَ مُسْتَقِيمًا قَدْ فَصَّلْنَا
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ این اسلام راهی است ... پروردگار ... درست و ...
آیات قرآن را برای گروهی که پند می پذیرند لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَهُوَ وَلِيُّهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ... بهشت
بهشت ... نزدیک خدای تعالی و او ... ایشان است ... ثواب ایشان ...
کنایت ... وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ جَمِيعًا يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدِ اسْتَكْثَرْتُمْ مِنَ الْإِنْسِ وَقَالَ أَوْلِيَاؤُهُمْ مِنَ الْإِنْسِ رَبَّنَا
اسْتَمْتَعَ بَعْضُنَا بِبَعْضٍ وَبَلَغْنَا أَجَلَنَا الَّذِي أَجَّلْتَ لَنَا قَالَ النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ
اللَّهُ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٌ و یاد کن روزی را که خدای تعالی جمع کند جن و انس ... ای گروه ...
بسیار ... آدمیان ... شیاطین ... آدمیان ...
و ... بعضی ... ایشان ...
آنکه ... ایشان ... بعضی ...
... آدمیان ... دعوت ... اجابت ...
... بعث ... خواهد بود ...
... خدای تعالی ...
نقل کنند ... وَكَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ
بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ و چنانکه ... کفار جن و انس ... بعضی ظالمان را بر بعضی ...
بر ... سبحانه و تعالی ... دشمنان ...
خود و ... ایشان ... جن و انس ...
... ایشان ... حق تعالی ...

و یا معشر الجن والانس الم یأتکم رسل منکم یقصون علیکم آیاتی و ینذرونکم لقاء یومکم هذا قالوا
شهدنا علی انفسنا وغرتهم الحیوة الدنیا وشهدوا علی انفسهم انهم کانوا کافرین ای گروه دیوان و
آدمیان آیا نشما نیامد یعنی آمد پیغمبران از شما گرچه پیغمبر از آدمیان بود و اما الانس چون با جن جمع کرد خطاب صحیح است و گفته‌اند از جنس
جن رسل بر ایشان مبعوث بوده و جمهور بر آن‌اند که رسل جن مانند رسل [illegible] رسل رسول [illegible] جن [illegible] از جن [illegible]
رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] قال الله تعالی ولوا الی قومهم منذرین [illegible] سبحانه و تعالی [illegible]
که برای دعوت [illegible] روز [illegible] قیامت [illegible]
خود [illegible] بکفر [illegible] در عذاب [illegible] دنیا [illegible] کردند و چون [illegible]
در آمدند [illegible] ایشان کافران ذلک ان لم یکن ربک مهلک القری
بظلم و اهلها غافلون این فرستادن رسولان [illegible] هلاک کننده [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] غافل [illegible]
بر ایشان [illegible] خدای تعالی [illegible] قوم [illegible]
و اگر [illegible] ان یشأ یذهبکم [illegible] و لکل درجات
مما عملوا و ما ربک بغافل عما یعملون [illegible]
[illegible] و ربک الغنی ذو الرحمة ان یشأ
یذهبکم و یستخلف من بعدکم ما یشاء کما انشأکم من ذریة قوم آخرین و پروردگار تو [illegible]
وصفات و افعال و احکام [illegible] خداوند رحمت [illegible]
و کرامات [illegible]
و گفته‌اند [illegible]
و خلیفه [illegible]
دارد [illegible] ان ما توعدون لآت
و ما انتم بمعجزین [illegible]
شما [illegible] قل یا قوم اعملوا علی مکانتکم انی عامل فسوف تعلمون من تکون
له عاقبة الدار انه لا یفلح الظالمون بگو ای محمد [illegible] قوم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
فلاح [illegible]
آورده‌اند [illegible] برای خدای و یکی [illegible] برای بتان [illegible]
چهارپایان [illegible]
[illegible]
و اگر چیزی از نصیب خدای [illegible]

نصیب بتان [illegible]
از [illegible] و جعلوا لله مما ذرأ من الحرث والانعام نصیبا فقالوا هذا لله بزعمهم و هذا لشرکائنا فما کان
لشرکائهم فلا یصل الی الله و ما کان لله فهو یصل الی شرکائهم ساء ما یحکمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
و [illegible] وکذلک زین لکثیر من المشرکین قتل
اولادهم شرکاؤهم لیردوهم و لیلبسوا علیهم دینهم و لو شاء الله ما فعلوه فذرهم و ما یفترون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقالوا هذه انعام و حرث حجر لا یطعمها
الا من نشاء بزعمهم و انعام حرمت ظهورها و انعام لا یذکرون اسم الله علیها افتراء علیه سیجزیهم بما کانوا یفترون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وقالوا ما فی
بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا و محرم علی ازواجنا و ان یکن میتة فهم فیه شرکاء سیجزیهم
وصفهم انه حکیم علیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قد خسر الذین قتلوا اولادهم سفها بغیر علم و حرموا ما رزقهم الله
افتراء علی الله قد ضلوا و ما کانوا مهتدین [illegible]
[illegible]
[illegible] و هو الذی انشأ جنات معروشات و غیر معروشات والنخل والزرع مختلفا اکله والزیتون
والرمان متشابها و غیر متشابه کلوا من ثمره اذا اثمر و آتوا حقه یوم حصاده و لا تسرفوا انه لا یحب المسرفین

واوست آنکه پیدا کرد بوستانها از انگور برداشته و قائم بسته و بر زمین افتاده و قائم و کفته‌اند معروشات آنست که مردمان بدست خود برداشته باشند و غیر معروشات آنکه در کوه و بیشه رسته باشد و پیدا کرد درخت خرما و کشت را که مختلف است در خوردن ثمره او و حبوب او در حالتی که مختلف است ثمره هر یک از نهاد و هیأت و کیفیت و دیگر پیدا کرد زیتون را و انار را در حالتی که مانند یکدیگرند برگهای او یا در قدر و لون و طعم و مانند نیست میوه او بعضی به شکل و بعضی در شیرین و ترشی میان آن و این بخورید از میوهای هر یک چون میوه پیدا کند و اگر چه نارسیده بود و طعام باشد و بدهید حق آن میوه را یعنی تصدق کنید در روز درویدن زرع و بریدن نخل و چیدن میوه مبالغه است در اهتمام بصدقه و عدم تأخیر و آن زکوة عشر است نزد آنکه فرمود که این آیت مکیه است و زکوة در مدینه فرض شد ... و اسراف مکنید که خدای تعالی دوست ندارد مسرفان را
وَمِنَ الْأَنْعَامِ حَمُولَةً وَفَرْشًا كُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعُوا خُطُوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ
واوست که پیدا کرد از چهارپایان آنرا که بار کشد چون شتر و گاو و آنرا که بر زمین افکنند برای ذبح چون گوسفند ... بخورید از آنچه روزی داد شما را خدای تعالی و حلال کرد و پیروی مکنید گامهای شیطان را یعنی راه او و وسوسه او که او مر شما را دشمنیست آشکارا
ثَمَانِيَةَ أَزْوَاجٍ مِنَ الضَّأْنِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْمَعْزِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ نَبِّئُونِي بِعِلْمٍ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
و از این چهارپایان هشت نوع را ... بگو ای محمد ... آیا نر را حرام کرده خدای تعالی یا ماده را یا آنچه مشتمل شده است بر وی رحمهای دو ماده از دو جنس خبر دهید مرا بدانش اگر هستید راستگویان که خدای تعالی کدام را حرام کرده است
وَمِنَ الْإِبِلِ اثْنَيْنِ وَمِنَ الْبَقَرِ اثْنَيْنِ قُلْ آلذَّكَرَيْنِ حَرَّمَ أَمِ الْأُنْثَيَيْنِ أَمَّا اشْتَمَلَتْ عَلَيْهِ أَرْحَامُ الْأُنْثَيَيْنِ أَمْ كُنْتُمْ شُهَدَاءَ إِذْ وَصَّاكُمُ اللَّهُ بِهَٰذَا
و از شتر دو نوع نر و ماده و از گاو نیز همچنین سؤال ... آیا بودید حاضران ... چون وصیت کرد خدای تعالی شما را بتحریم ... سبب نزول آیت آنست که عوف بن مالک بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه وآله آمد و گفت یا محمد حلال کردی آنچه پدران ما حرام کرده بودند حضرت فرمود ... این آیت نازل شد ...
فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا لِيُضِلَّ النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ
پس کیست ظالمتر از آنکس که افترا کرد بر خدای تعالی دروغ ... تا گمراه کند مردمان را بی دانشی ... بدرستی که خدای تعالی راه ننماید گروه ستمکاران را ...

ضدای تعالی راه ننماید گروه ظالمان را ... بگو ای محمد نمی‌یابم در آنچه وحی کرده شده است بمن ...
قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَىٰ طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خِنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
بگو ای محمد نمی‌یابم در آنچه وحی کرده شده است بمن چیزی حرام کرده شده بر خورنده که بخورد آنرا مگر آنکه باشد مرده یا خون ریخته ... یا گوشت خوک که پلید است ... یا فسقی که آواز برداشته شده است برای غیر خدای تعالی بوقت کشتن ... پس هر که مضطر شود ... نه ستمکار و نه از حد گذرنده پس بدرستی که پروردگار تو آمرزنده مهربانست
وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ وَمِنَ الْبَقَرِ وَالْغَنَمِ حَرَّمْنَا عَلَيْهِمْ شُحُومَهُمَا إِلَّا مَا حَمَلَتْ ظُهُورُهُمَا أَوِ الْحَوَايَا أَوْ مَا اخْتَلَطَ بِعَظْمٍ ذَٰلِكَ جَزَيْنَاهُمْ بِبَغْيِهِمْ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ
و بر آن کسانی که یهود شدند حرام کردیم هر جانوری که ناخن دارد چون شتر و سباع و طیور ... و از گاو و گوسفند حرام کردیم بر ایشان پیه‌های ... مگر آنچه برداشته بود پشتهای ایشان ... یا آنچه آمیخته بود باستخوان ... این تحریم جزا دادیم ایشانرا بسبب ظلم ایشان و بدرستی که ما راستگوییم
فَإِنْ كَذَّبُوكَ فَقُلْ رَبُّكُمْ ذُو رَحْمَةٍ وَاسِعَةٍ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُهُ عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ
پس اگر ایشان تکذیب تو کنند ... بگو پروردگار شما خداوند رحمت فراخ است ... و باز گردانیده نشود عذاب او از گروه گناهکاران ...
سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بَأْسَنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ
زود باشد که بگویند آنانکه شرک آورده‌اند ... اگر خواستی خدای تعالی شرک نیاوردیمی ما و نه پدران ما و حرام نکردیمی هیچ چیز را ... همچنین تکذیب کردند آنانکه پیش از ایشان بودند تا آنکه چشیدند عذاب ما را بگو آیا هست نزد شما دانشی ... پیروی نمی‌کنید مگر گمان را و نیستید مگر دروغگویان
قُلْ فَلِلَّهِ الْحُجَّةُ الْبَالِغَةُ فَلَوْ شَاءَ لَهَدَاكُمْ أَجْمَعِينَ
بگو ای محمد که خدای راست حجت رسا ... پس اگر خواستی هدایت کردی همه شما را ...
قُلْ هَلُمَّ شُهَدَاءَكُمُ الَّذِينَ يَشْهَدُونَ أَنَّ اللَّهَ حَرَّمَ هَٰذَا فَإِنْ شَهِدُوا فَلَا تَشْهَدْ مَعَهُمْ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَهُمْ بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ
بگو بیارید گواهان خود را آنانکه گواهی دهند که خدای تعالی حرام کرده است این محرمات شما را از انعام و حرث ...

پس اگر گواهی دهند خود برای خود گواهی مده با ایشان یعنی تصدیق مکن ایشان را [illegible]
با را در حلال و حرام و پیروی مکن [illegible] قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ
رَبُّكُمْ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِنْ إِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا
تَقْرَبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

بگو ای محمد ای مردمان [illegible]

[illegible]

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّى يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ
وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَى وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ
بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ

[illegible]

وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَنْ
سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ

[illegible]

ثُمَّ آتَيْنَا
مُوسَى الْكِتَابَ تَمَامًا عَلَى الَّذِي أَحْسَنَ وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لَعَلَّهُمْ بِلِقَاءِ رَبِّهِمْ يُؤْمِنُونَ پس

[illegible]

۱۳۲

آنانکه دادیم موسی را توریة برای تمامی کرامت و نعمت بر کسی که نیکو کاری نماید قیام با حکام وی و برای بیان هر چیزی که در دین بکار آید بر سبیل تفصیل و برای
هدایت و دلالت بر حق [illegible]
[illegible] وَهَذَا كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ مُبَارَكٌ
فَاتَّبِعُوهُ وَاتَّقُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ و این قرآن کتابیست که فرستاده ایم [illegible]
[illegible] أَنْ تَقُولُوا إِنَّمَا أُنْزِلَ الْكِتَابُ عَلَى طَائِفَتَيْنِ مِنْ قَبْلِنَا وَإِنْ كُنَّا عَنْ دِرَاسَتِهِمْ
لَغَافِلِينَ و فرستادیم این کتاب [illegible]
[illegible] أَوْ تَقُولُوا
لَوْ أَنَّا أُنْزِلَ عَلَيْنَا الْكِتَابُ لَكُنَّا أَهْدَى مِنْهُمْ فَقَدْ جَاءَكُمْ بَيِّنَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَّبَ
بِآيَاتِ اللَّهِ وَصَدَفَ عَنْهَا سَنَجْزِي الَّذِينَ يَصْدِفُونَ عَنْ آيَاتِنَا سُوءَ الْعَذَابِ بِمَا كَانُوا يَصْدِفُونَ [illegible]

[illegible]

هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ
الْمَلَائِكَةُ أَوْ يَأْتِيَ رَبُّكَ أَوْ يَأْتِيَ بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيمَانُهَا لَمْ تَكُنْ
آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيمَانِهَا خَيْرًا قُلِ انْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ [illegible]

[illegible]

بر روی زمین [illegible] و اکتساب خود [illegible] و مستحق شوند [illegible]

[illegible] و در این باب [illegible] بسیار [illegible]

[illegible] إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعًا لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ إِنَّمَا أَمْرُهُمْ إِلَى اللَّهِ ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْعَلُونَ بدرستی [illegible]

[illegible] گروه گروه [illegible] یهود و نصاری [illegible]

[illegible] روایت [illegible] از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [illegible] اهل ضلالت و شبهات و بدعت [illegible]

[illegible] لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ [illegible]

[illegible] عقوبت کند و اگر خواهد [illegible] توبه [illegible]

[illegible] مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى إِلَّا مِثْلَهَا وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

[illegible] تفضیل است [illegible] تضعیف [illegible]

[illegible] قُلْ إِنَّنِي هَدَانِي رَبِّي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ [illegible]

[illegible] دِينًا قِيَمًا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] یهود و نصاری قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ لَا شَرِيكَ لَهُ وَبِذَلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُسْلِمِينَ بدرستی که [illegible]

[illegible] پروردگار عالمیان است [illegible]

[illegible] قُلْ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِي رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَيْءٍ وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى ثُمَّ إِلَى رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ [illegible]

[illegible] پروردگار [illegible] عبادت [illegible]

[illegible] وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيَبْلُوَكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ و اوست [illegible] خلیفهای زمین [illegible]

[illegible] عقوبت کننده است [illegible]

که مستحق عقوبت شده اند و بدرستی که او آمرزنده است و مهربان بر شاکران و صابران و لهذا افتتاح سوره بتحمید فرمود و اختتام بمغفرت و رحمت

تا حمد و شکر گویند او را و صابران. روایت کرد علی بن ابراهیم رحمه الله از ابی الحسن علی بن موسی الرضا علیهما الصلوة والسلام که گفت سوره

انعام یکبار نازل شد و با او هفتاد هزار ملک بود بتسبیح و تهلیل و تکبیر گویان پس هر که بخواند این سوره را آن فرشتگان تسبیح گویند او را

تا روز قیامت. ابن عباس رضوان الله علیه گوید که هر که بخواند این سوره را در هر شبی او از ایمنان باشد در روز قیامت [illegible]

نبیند هرگز ببرکت تلاوت این سوره سُورَةُ الْأَعْرَافِ مَكِّيَّةٌ مِائَتَانِ وَسِتُّ آيَةٍ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المص كِتَابٌ أُنْزِلَ إِلَيْكَ فَلَا يَكُنْ فِي صَدْرِكَ حَرَجٌ مِنْهُ لِتُنْذِرَ بِهِ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ المص نام

قرآن است یا اسم این سوره یا هر حرفی اشارتست بنامی از اسماء الهی [illegible]

[illegible]

[illegible] اتَّبِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ قَلِيلًا مَا تَذَكَّرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَكَمْ مِنْ قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا فَجَاءَهَا بَأْسُنَا بَيَاتًا أَوْ هُمْ قَائِلُونَ [illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] فَمَا كَانَ دَعْوَاهُمْ إِذْ جَاءَهُمْ بَأْسُنَا إِلَّا أَنْ

قَالُوا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ پس نبود [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] فَلَنَسْأَلَنَّ الَّذِينَ أُرْسِلَ إِلَيْهِمْ وَلَنَسْأَلَنَّ الْمُرْسَلِينَ پس [illegible] فرستاده شده [illegible]

[illegible] فَلَنَقُصَّنَّ عَلَيْهِمْ بِعِلْمٍ وَمَا كُنَّا غَائِبِينَ [illegible]

[illegible] وَالْوَزْنُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ فَمَنْ

ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ [illegible]

وزن کننده میزانی که او را عمودی و دو کفه باشد و هر خلایقی در و نگرند و گویند نیز که اعمال مؤمن مصور بصورت حسنه باشد و اعمال کافر و منافق
و مخالف بصورت قبیح برای اظهار معدلت است و در تبیان از ابن عباس نقل میکنند که در ازای عمود میزان [illegible] است و کفتین او یکی
از نور است و یکی از ظلمت حسنات را در پله نور نهند و سیئات را در کفه ظلمت و نیز گویند که این میزان یک کفه او در جنت بود و کفه دیگر در جهنم
اگر نهند آسمان و زمین را در یک کفه از آن گنجایش داشته باشد و گیرنده او جبرئیل بود علیه السلام پس هر که گران بود اعمال نیک [illegible]
موازین جمع موزون است و اگر جمع میزان دارند نظر به تعدد وزن و اختلاف موزونات باشد و بهر حال گرانی میزان بطاعت است و آنانکه
که میزان ایشان گران کرده باشد ایشان رستکاران و رسیدگان بنجات‌اند **وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُم**
بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ و هر که سبک شد عملهای وزن کرده او و آن سبکی بکفر و نفاق و خلاف حق و معصیت خواهد بود پس آن گروه آنانند
که زیان کردند بهای نفس خود در آنچه فطرت سلیمه را ضایع ساختند بسبب آنکه بودند بر کردن آیات ستم میکردند یعنی وضع مینمودند تکذیب را در موضع
تصدیق گویند که آیت دلالت دارد بر آنکه هرگاه حسنات و سیئات متساوی و متعادل باشند موجب نجات است والله اعلم **وَلَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ**
وَجَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ قَلِيلًا مَّا تَشْكُرُونَ بدرستی که ما متمکن گردانیدیم شما را ای آدمیان در زمین جهت سکنی و زرع و گفته‌اند [illegible]
که میخواهیم که شما را دستگاه دادیم در زمین [illegible] در تابستان و زمستان و آفریدیم برای شما در زمین اسباب زندگانی از [illegible]
در تجارات و [illegible] معیشت است [illegible] با اصلی است [illegible] که جمع معیشه است [illegible]
چنین نعمتی اندک شکر میکنید یا از شما اندکی‌اند که [illegible] شکر گذاری [illegible] قیام مینمایند **وَلَقَدْ خَلَقْنَاكُمْ ثُمَّ صَوَّرْنَاكُمْ**
ثُمَّ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ لَمْ يَكُن مِّنَ السَّاجِدِينَ و در آیت تحقیق [illegible] شما آدم [illegible]
[illegible] صورت کردیم [illegible] پس گفتیم [illegible] سجده [illegible] آدم را پس سجده کردند [illegible]
[illegible] مگر ابلیس [illegible] سجده کنندگان مر آدم را **قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ**
مِّنْهُ خَلَقْتَنِي مِن نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِن طِينٍ گفت خدای تعالی مر ابلیس را که چه چیز باز داشت ترا از آنکه سجده کنی مر آدم را چون فرمودم
ترا به سجده او گفت ابلیس من بهترم از آدم جواب از جنبت [illegible] یعنی [illegible] چون او [illegible]
کرمن از او بهترم آفریدی مرا از آتش [illegible] لطیف علوی نورانی است و آفریدی آدم را از گل که جسم کثیف سفلی ظلمانی است ابلیس [illegible]
[illegible] فضیلت را [illegible] خلقت [illegible]
[illegible] فضیلت آدم [illegible] مخلوق [illegible]
سر سجده [illegible] خطاب [illegible] ملائکه [illegible]
بر خدای تعالی [illegible] قول ابن عباس [illegible] ابلیس [illegible] قیاس [illegible]
[illegible] قیاس [illegible] ابلیس [illegible]
و بطلان قیاس [illegible] معلوم [illegible] فضیلت [illegible] آتش [illegible]
و خاک [illegible] آتش [illegible] و خاک [illegible]
آدم علیه السلام [illegible] آتش [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] آتش [illegible] خاک [illegible] آتش [illegible]
[illegible] خاک [illegible] لطافت [illegible] آتش [illegible]
[illegible] خاک [illegible]
صورت [illegible] خاک [illegible] آتش [illegible]

دعفادم

[illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] **قَالَ فَاهْبِطْ مِنْهَا فَمَا يَكُونُ لَكَ أَن تَتَكَبَّرَ فِيهَا فَاخْرُجْ إِنَّكَ مِنَ الصَّاغِرِينَ** گفت خدای تعالی
ابلیس را پس فرود رو از آسمان یا از بهشت [illegible]
[illegible] آسمان و تعظیم [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] بهشت [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] حدیث [illegible] رفعه الله ومن تکبر علی الله
وضعه الله [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] فرشتگان [illegible] **قَالَ أَنظِرْنِي إِلَىٰ يَوْمِ يُبْعَثُونَ** گفت
ابلیس [illegible] آدمیان [illegible] **قَالَ إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ**
گفت خدای تعالی [illegible] ابلیس [illegible] قیامت [illegible]
[illegible] چنانچه جای دیگر فرمود که **إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَىٰ يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ** یعنی [illegible]
معلوم [illegible] آدمیان [illegible] فرزندان آدم [illegible] **قَالَ فَبِمَا أَغْوَيْتَنِي**
لَأَقْعُدَنَّ لَهُمْ صِرَاطَكَ الْمُسْتَقِيمَ گفت ابلیس بسبب [illegible] خدای تعالی امر فرمود [illegible] سجده آدم [illegible]
[illegible]
[illegible] برای فرزندان آدم [illegible] دین اسلام [illegible] **ثُمَّ لَآتِيَنَّهُم**
مِّن بَيْنِ أَيْدِيهِمْ وَمِنْ خَلْفِهِمْ وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شَاكِرِينَ پس بیایم بدیشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
اسلام [illegible] سعادات ابدیه [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمِنْ خَلْفِهِمْ** [illegible]
[illegible] **وَعَنْ أَيْمَانِهِمْ وَعَن شَمَائِلِهِمْ** [illegible]
[illegible]
[illegible] سعادات ابدیه [illegible] ابلیس [illegible]
[illegible] آدمیان [illegible] شیطان [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] آدمیان [illegible] فرزندان آدم [illegible]
[illegible] **قَالَ اخْرُجْ مِنْهَا مَذْءُومًا مَّدْحُورًا لَّمَن تَبِعَكَ مِنْهُمْ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنكُمْ أَجْمَعِينَ** گفت خدای تعالی
مر ابلیس را که بیرون رو از بهشت یا از آسمان [illegible]
[illegible] ابلیس [illegible] بهشت [illegible] **وَيَا آدَمُ اسْكُنْ أَنتَ**

وزوجك الجنة فكلا من حيث شئتما ولا تقربا هذه الشجرة فتكونا من الظالمين اى آدم ساکن شو تو و جفت تو [illegible]

[illegible]

فوسوس لهما الشيطان ليبدي لهما ما ووري عنهما من سوآتهما وقال ما نهاكما ربكما عن هذه الشجرة إلا أن تكونا ملكين أو تكونا من الخالدين پس وسوسه کرد مر آدم و حوا را شیطان [illegible]

[illegible]

وقاسمهما إني لكما لمن الناصحين فدلاهما بغرور [illegible]

[illegible]

فلما ذاقا الشجرة بدت لهما سوآتهما وطفقا يخصفان عليهما من ورق الجنة وناداهما ربهما ألم أنهكما عن تلكما الشجرة وأقل لكما إن الشيطان لكما عدو مبين [illegible]

[illegible]

قالا ربنا ظلمنا أنفسنا وإن لم تغفر لنا وترحمنا لنكونن من الخاسرين [illegible]

قال اهبطوا بعضكم لبعض عدو ولكم في الأرض مستقر ومتاع إلى حين [illegible]

[illegible]

قال فيها تحيون وفيها تموتون ومنها تخرجون [illegible]

[illegible]

يا بني آدم قد أنزلنا عليكم لباسا يواري سوآتكم وريشا ولباس التقوى ذلك خير ذلك من آيات الله لعلهم يذكرون اى پسران آدم [illegible]

[illegible]

و انزلنا

١٤٥

و انزل لكم من الانعام [illegible]

[illegible]

يا بني آدم لا يفتننكم الشيطان كما أخرج أبويكم من الجنة ينزع عنهما لباسهما ليريهما سوآتهما إنه يراكم هو وقبيله من حيث لا ترونهم إنا جعلنا الشياطين أولياء للذين لا يؤمنون [illegible]

[illegible]

وإذا فعلوا فاحشة قالوا وجدنا عليها آباءنا والله أمرنا بها قل إن الله لا يأمر بالفحشاء أتقولون على الله ما لا تعلمون [illegible]

[illegible]

قل أمر ربي بالقسط وأقيموا وجوهكم عند كل مسجد وادعوه مخلصين له الدين كما بدأكم تعودون فريقا هدى وفريقا حق عليهم الضلالة إنهم اتخذوا الشياطين أولياء من دون الله ويحسبون أنهم مهتدون [illegible]

[illegible]

يا بني آدم خذوا زينتكم عند كل مسجد وكلوا واشربوا ولا تسرفوا إنه لا يحب المسرفين [illegible]

[illegible]

و دیگر عامه در ایام احرام از خوردن حیوانی اجتناب نمودند که از طعام و ... و آخر طاعات ... و تعظیم ... اهل اسلام گفتند ما اولی تریم
این فعل و کرم ... و حق سبحانه و تعالی ایشان را گفت ... فرمود و گفت فرا گیرید جامهای خود را که بیان آن ... نزد هر مسجدی
نماز ... و مراد از زینت جامه نیکو ترین لباسهاست که در وقت نماز پوشند و گفته اند زینت شانه کردن محاسن است ...
مال و پسران باشند چه جای دیگر فرموده که المال و البنون زینة الحیوة الدنیا پس فرا گیرید مال و پسران را نزد هر مسجدی ...
و مال و پسران عادت کنند بطاعات ... و مراد از زینت ... آرایش ... و در کشف الاسرار آورده ...
برای نماز ... حضور ... برای ... و بخورید ... ایام احرام گوشت و ... و بیاشامید ...
و از حد در مگذرید در افراط طعام و شراب ... خوردن آنچه حلال است ... تحریم حلال ...
خدای تعالی دوست نمیدارد اسراف کنندگان را ... از بعضی سلف نقل کرده اند که اسراف آنست که هر چه آدمی آرزو کند
بخورد و ... معروف ... طعام و شراب ...
نیست اسراف آن بود ... هارون الرشید را طبیب نصرانی حاذق بود ... روزی گفت علی بن حسین
بن واقد ... در کتاب شما از علم طب چیزی نیست ... علم ادیان و علم ابدان ... حق سبحانه و تعالی جمیع طب را
در نصف آیه ... کلوا و اشربوا و لا تسرفوا ... نصرانی گفت ...
طب جمع فرموده در الفاظ ... المعدة بیت الداء و الحمیة رأس کل دواء و اعط
کل بدن ما عودته ... طعام و شراب ...
... قل من حرم زینة
الله التی اخرج لعباده و الطیبات من الرزق قل هی للذین امنوا فی الحیوة الدنیا خالصة یوم القیمة
کذلک نفصل الایات لقوم یعلمون بگو ای محمد که حرام کرده است آرایش خدای تعالی ... جامهای ...
که ... برای بندگان خود ... از حیوانات چون ... و ... و از معادن چون ... و دیگر حرام کرده
از پاکیزه ... مستلذات ... طعام و شراب ...
برای کسانی که ایمان آورده ... در دنیا که ... اگرچه ... روز قیامت ...
خالص باشد ... ما تفصیل ... احکام ...
... در کشف الغمه ... ابو الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه ...
نظر ...
...
...
...
و این آیت را خواندند قل من حرم زینة الله التی اخرج قل انما حرم ربی الفواحش ما ظهر منها و ما بطن و الاثم و البغی بغیر
الحق و ان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون بگو ای محمد ... حرام
کرده ... گناهان ... که موجب عقوبت عظیم است ... نفاق ...
...
بخدای تعالی ... و آنرا نیز حرام کرده ...

و افترا کنند بر خدای تعالی ... بر آنچه حرام بود ... و گفته اند ... بیان فرموده ...
اصول افعال محرمه را ... الفواحش ما ظهر منها و ما بطن اشارت باو ...
و الاثم ... و البغی بغیر الحق اشارت ...
... و آن یا بطن ...
توحید و ان تشرکوا بالله ما لم ینزل به سلطانا ... و ان تقولوا علی الله ما لا تعلمون ...
و لکل امة اجل فاذا جاء اجلهم لا یستأخرون ساعة و لا یستقدمون و مر هر گروهی را ... که خدای
تعالی تقدیر کرده ...
پس چون بیاید وقت عذاب و هلاک ایشان ... ساعتی ...
...
...
باشد ... یا بنی ادم اما یأتینکم رسل منکم یقصون علیکم
ایاتی فمن اتقی و اصلح فلا خوف علیهم و لا هم یحزنون خطاب ... چون بیاید شما را پیغمبران از شما که بر
زبان شما ... فرزندان آدم ...
...
... و الذین کذبوا بایاتنا و استکبروا عنها
اولئک اصحاب النار هم فیها خالدون ...
... فمن اظلم ممن افتری
علی الله کذبا او کذب بایاته اولئک ینالهم نصیبهم من الکتاب حتی اذا جاءتهم رسلنا یتوفونهم
قالوا این ما کنتم تدعون من دون الله قالوا ضلوا عنا و شهدوا علی انفسهم انهم کانوا کافرین
پس کیست ستمکارتر ... بر خدای تعالی دروغ ...
...
شده است ...
...
...
...
... قال ادخلوا فی امم قد خلت من قبلکم من
الجن و الانس فی النار کلما دخلت امة لعنت اختها حتی اذا ادارکوا فیها جمیعا قالت اخریهم
لاولیهم ربنا هؤلاء اضلونا فاتهم عذابا ضعفا من النار قال لکل ضعف و لکن لا تعلمون
گوید خدای تعالی ... روز قیامت ...
...
...

چنانکه یهود ان یهود را لعنت کنند و ترسایان ترسایان را و گبران گبران را و مخالفان طریقهٔ اهل بیت مخالفان را و علی هذا القیاس [illegible]

[illegible]

وقالت اولیهم لاخریهم فما کان لکم علینا من فضل فذوقوا العذاب بما کنتم تکسبون

[illegible]

ان الذین کذبوا بایاتنا واستکبروا عنها لا تفتح لهم ابواب السماء ولا یدخلون الجنة حتی یلج الجمل فی سم الخیاط وکذلک نجزی المجرمین

[illegible]

لهم من جهنم مهاد ومن فوقهم غواش وکذلک نجزی الظالمین

[illegible]

والذین امنوا وعملوا الصالحات لا نکلف نفسا الا وسعها اولئک اصحاب الجنة هم فیها خالدون

[illegible]

ونزعنا ما فی صدورهم من غل تجری من تحتهم الانهار وقالوا الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله لقد جاءت رسل ربنا بالحق ونودوا ان تلکم الجنة اورثتموها بما کنتم تعملون

[illegible]

[illegible] ونادی اصحاب الجنة اصحاب النار ان قد وجدنا ما وعدنا ربنا حقا فهل وجدتم ما وعد ربکم حقا قالوا نعم فاذن مؤذن بینهم ان لعنة الله علی الظالمین

[illegible]

الذین یصدون عن سبیل الله ویبغونها عوجا وهم بالاخرة کافرون

[illegible]

وبینهما حجاب وعلی الاعراف رجال یعرفون کلا بسیماهم ونادوا اصحاب الجنة ان سلام علیکم لم یدخلوها وهم یطمعون

[illegible]

واذا صرفت ابصارهم تلقاء اصحاب النار قالوا ربنا لا تجعلنا مع القوم الظالمین

[illegible]

ونادی اصحاب الاعراف رجالا یعرفونهم بسیماهم قالوا ما اغنی عنکم جمعکم وما کنتم تستکبرون

[illegible]

واصحاب ضلالت که در دنیا میگفتند که خدای تعالی امثال بلال و عمار و صهیب را ببهشت برد و ما را بدوزخ هرگز چنین نباشد و سوگند میخوردند که خدای تعالی بندگان بیکسان و ضعیفان را بر ما تفضیل نکند گویند ایشان را اهل اعراف که شما در عذاب اید و فقیران را عذاب نکرد [illegible] الفقرا شما و آنچه بودید که در دنیا میکردید از سخن حق یعنی تکبر شما از [illegible] پس اهل اعراف اشارت کنند بسوی سلمان و عمار و بلال و صهیب و امثال ایشان و کافران را گویند أهؤلاء الذين أقسمتم لا ينالهم الله برحمة ادخلوا الجنة لا خوف عليكم ولا أنتم تحزنون این گروه آنانند که در دنیا سوگند میخوردند که البته خدای تعالی هرگز بدیشان نرساند [illegible] خود را حال برحمت حق در بهشت اند و چون اصحاب اعراف این سخن فارغ گردند حق سبحانه و تعالی بکرم خود ایشان را گوید که در آیید در بهشت هیچ ترسی نیست بر شما از مخاوف و نشاید و نه شما اندوهگین شوید از فوت مطالب و مقاصد [illegible] فرمایند از راحات و نعمات در بهشت [illegible] و در روایت ابن عباس فرمود که چون اهل اعراف ببهشت در آیند دوزخیان [illegible] اهل بهشت [illegible] دوزخیان ایشان را بشناسند و نام و کنیت ایشان را بخوانند و از ایشان طعام و شراب بهشت خواهند چنانچه میفرماید ونادى أصحاب النار أصحاب الجنة أن أفيضوا علينا من الماء أو مما رزقكم الله قالوا إن الله حرمهما على الكافرين و آواز دهند دوزخیان بهشتیان را و توقع کنند [illegible] از آب بهشت [illegible] روزی کرده است خدای [illegible] اشربه یا انواع طعام [illegible] گویند بهشتیان در جواب ایشان [illegible] خدای تعالی حرام کرده است طعام و شراب بهشت را بر کافران [illegible] و شراب ایشان شجره زقوم است الذين اتخذوا دينهم لهوا ولعبا وغرتهم الحيوة الدنيا فاليوم ننسيهم كما نسوا لقاء يومهم هذا وما كانوا بآياتنا يجحدون [illegible] میکردند [illegible] ولقد جئناهم بكتاب فصلناه على علم هدى ورحمة لقوم يؤمنون [illegible] برای این گروه کفار کتابی که بیان کردیم معانی او [illegible] هل ينظرون إلا تأويله يوم يأتي تأويله يقول الذين نسوه من قبل قد جاءت رسل ربنا بالحق فهل لنا من شفعاء فيشفعوا لنا أو نرد فنعمل غير الذي كنا نعمل قد خسروا أنفسهم وضل عنهم ما كانوا يفترون آیا انتظار میبرند کافران [illegible] تعالی وعده کرده است [illegible] و آن روز قیامت باشد و گویند آنانکه ترک کردند [illegible] کرده صدق سخن خدای تعالی [illegible] هست ما را در خواست کنند گان [illegible] بوحدت قایل شویم [illegible] مرد پرستش بتان کردند [illegible] خدای تعالی إن ربكم الله الذي خلق السموات والأرض في ستة أيام ثم استوى على العرش يغشي الليل النهار يطلبه حثيثا والشمس والقمر والنجوم مسخرات بأمره ألا له الخلق والأمر تبارك الله رب العالمين بدرستی که پروردگار شما علی التحقیق خداوند جامع

[illegible]

جمیع صفات کمال اوست آنکسی که بیافرید آسمانها و زمین را در مقدار شش شبانروز یعنی چه قبل از خلق آسمان و زمین روزی که عبارت است از زمان طلوع شمس تا غروب او نبوده و گویند در شش روز از ایام آخرت که هر روز [illegible] و قول اول اصح و اشهر است [illegible] با وجود قدرت بایجاد آن بلحظه [illegible] الشيطان والتأني من الرحمن [illegible] برسبیل اتفاق بوده [illegible] سیدایام [illegible] استوی بر عرش [illegible] امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام [illegible] فتبارك الله أحسن الخالقين [illegible] ادعوا ربكم تضرعا وخفية إنه لا يحب المعتدين بخوانید پروردگار خود را بزاری و پوشیدگی [illegible] ولا تفسدوا في الأرض بعد إصلاحها وادعوه خوفا وطمعا إن رحمت الله قريب من المحسنين [illegible] وهو الذي يرسل الرياح بشرا بين يدي رحمته حتى إذا أقلت سحابا ثقالا سقناه لبلد ميت فأنزلنا به الماء فأخرجنا به من كل الثمرات كذلك نخرج الموتى لعلكم تذكرون [illegible] آنکه میفرستد بادها [illegible] صبا و شمال و جنوب [illegible] برابرها [illegible]

باران کفته اند که باد صبا ابر را از زمین بر انگیزاند و باد شمال ابر را جمع کند و باد جنوب باراند قطرات را و باد دبور ابر را [illegible]
سازد و به [illegible] چون ابر را برداراند براندیم ما آن را برای احیای زمین مرده پس فرو فرستیم بدین ابر آب باران زمین پس بیرون آریم بدان آب
از هر نوعی میوها همچنین که زمین مرده و نبات زنده کردانیم زنده کنیم و بیرون آریم مردکان را از قبرهای ایشان چون احیای ارض که نمودیم
بیان کردیم تا شما یاد کیرید و بیقین بدانید [illegible] وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي
خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكِدًا كَذَلِكَ نُصَرِّفُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَشْكُرُونَ و زمین پاک که [illegible] و صالح زراعت باشد
بیرون آید رستنی او بفرمان خدای تعالی [illegible] و آن زمین که ناپاک بود و شوره [illegible] بیرون نیاید کیاه او [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَى قَوْمِهِ فَقَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ إِنِّي أَخَافُ عَلَيْكُمْ
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ بدرستی که ما فرستادیم نوح [illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] پس کفت نوح علیه السلام ای کروه من بپرستید خدای را [illegible]
[illegible] روز قیامت قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ
إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ کفتند [illegible]
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ لَيْسَ بِي ضَلَالَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ کفت نوح علیه السلام در جواب ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] کفت نوح علیه السلام [illegible] أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ
جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ [illegible]
[illegible]
خشم خدای تعالی [illegible] فَكَذَّبُوهُ فَأَنْجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ
كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا عَمِينَ پس [illegible] نوح را علیه السلام [illegible]
[illegible] طوفان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ و فرستادیم بسوی عاد [illegible]
[illegible] هود علیه السلام [illegible] سام بن نوح [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

۱۴۹

[illegible] ای قوم من بپرستید خدای را [illegible]
[illegible] عذاب خدای تعالی قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
[illegible]
[illegible] قَالَ يَا قَوْمِ
لَيْسَ بِي سَفَاهَةٌ وَلَكِنِّي رَسُولٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ کفت هود علیه السلام [illegible]
[illegible] أُبَلِّغُكُمْ رِسَالَاتِ رَبِّي وَأَنَا لَكُمْ نَاصِحٌ أَمِينٌ [illegible]
[illegible] أَوَعَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنْذِرَكُمْ وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ
خُلَفَاءَ مِنْ بَعْدِ قَوْمِ نُوحٍ وَزَادَكُمْ فِي الْخَلْقِ بَسْطَةً فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوم نوح علیه السلام [illegible]
[illegible] قَالُوا
أَجِئْتَنَا لِنَعْبُدَ اللَّهَ وَحْدَهُ وَنَذَرَ مَا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ کفتند [illegible]
[illegible]
[illegible]
قَالَ قَدْ وَقَعَ عَلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ رِجْسٌ وَغَضَبٌ أَتُجَادِلُونَنِي فِي أَسْمَاءٍ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا نَزَّلَ اللَّهُ
بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ کفت هود علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سام بن نوح علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] هود علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

آمد بر ایشان نازل شد چه در آن ابر ریح عاصف بود که آنرا باد دبور گویند و در هفت شب و هشت روز تمام عادیان را هلاک کرد و هود علیه السلام با قوم خود
بسلامت بماندند و تفاصیل این قصه در اثنای آیات مذکور خواهد شد و حق سبحانه و تعالی از نجات مومنان و هلاک کافران خبر میدهد فَأَنجَيْنَاهُ وَالَّذِينَ
مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِّنَّا وَقَطَعْنَا دَابِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَمَا كَانُوا مُؤْمِنِينَ پس نجات دادیم ما هود را علیه السلام و آنانکه با او بودند
یعنی در دین متابعت او مینمودند و آن ... بخشش و بخشایش بود از ما بر ایشان و ببریدیم بنیاد آنها که تکذیب کردند و تکبر ورزیدند بنشانهای ما
ما یعنی ایشان را مستاصل ساختیم و استیصال ایشان میمودند و بر اینجهت ... قوم عاد گرویده بودند بصدق نبوت و رسالت حضرت هود وَإِلَىٰ ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا
قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ هَٰذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا تَأْكُلْ
فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و فرستادیم بقبیله ثمود و ایشان قبیله ای بودند از عرب نسب ایشان بثمود بن عابر
بن ارم بن سام بن نوح علیه السلام منتهی میشد و مسکن ایشان زمینی بود که آنرا حجر میگفتند مابین ولایت شام و حجاز در وادی قری و این مردم بت پرستیدندی
حق سبحانه و تعالی بدیشان فرستاد برادر ایشان را در نسب صالح بود علیه السلام و صالح بن عبید بن ثمود پس گفت صالح چون برسالت بدیشان آمد
ای گروه من بپرستید خدای را هیچ نیست شما را معبودی که استحقاق الوهیت داشته باشد بجز وی قوم ثمود بسبب کثرت عدد و بسیاری مال و توانائی
چند تکذیب صالح علیه السلام کردند و گفتند ما آنچه تو آنرا بدان فرستاده ای کافریم برسالت تو صالح فرمود که حجت مطلبیه گفتند ما را معجزه بیرون آی
که فردا عید ماست و بتان را از بتخانه بیرون خواهیم آورد تو از خدای خود چیزی درخواه و ما نیز از خدایان خود درخواهیم پس دعای هر که مقبول اجابت
برسد دیگر ان اتباع او باید کرد پس بخصوصیت قرار دادند روز دیگر بیرون رفتند و هر نوع حاجتی که از بتان طلبیدند اثری از آن ظاهر نشد پس گفت
و رئیس آن قوم جندع بن عمرو که از اشراف قبیله ثمود بود اشارت بسنگی کرد که منفرد در صحرا افتاده بود و آنرا کاتبه میگفتند و گفت
ای صالح برای ما بیرون آر ناقه ای از این سنگ بشتر بختی سرخ موی آبستن صالح علیه السلام فرمود که اگر خدای من بقدرت کامله خود که عجز را بدان راه نیست
شتری ازین سنگ بیرون آرد شما چه میکنید گفتند تو میگرویم و پرستش خدای تو میکنیم و بر این شرط سوگند یاد کردند صالح علیه السلام دو رکعت نماز گزارد
و بعد از حضرت عزت اظهار آن معجزه طلب نمود فی الحال مخروه در حرکت آمد چنانچه شتری که بوقت زادن نالد کند بنالید و بشکافت و ناقه ای بدان وجه
مدعای قوم بود بیرون آمد در غایت بزرگی و فی الحال بزاد بچه ای مانند خود و مردمان نظاره میکردند جندع با عده ای از قبیله رفیق شده فی الحال ایمان
آورد و بواقی اشراف ثمود در بادیه خذلان سرگردان ماندند و دست انکار از آستین استکبار بیرون آوردند لیکن این شتر در میان آن قوم بماند
و در مرعی ایشان میچرید و آب چاه ها بطریق نوبت بدو میرسید و صالح علیه السلام بعد از ظهور این معجزه گفت ای قوم بدرستی که آمد بشما معجزه روشن از
پروردگار شما که دلیل است بر کمال قدرت او و صحت نبوت من این شتر خدایست اضافه از جهت تخصیص است یعنی خدای تعالی بیرون آورده
این ناقه را از محض کاتبه تا باشد مر شما را بر صدق من نشانی پس بگذارید این ناقه را تا بخورد گیاه در زمین خدای و شما را در خوردن او هیچ مونتی نباشد
و مرسانید بوی هیچ بدی که فرا گیرد شما را عذابی دردناک استحقاق عذاب بواسطه ضرر ناقه است بلکه باعث آن ایشان برکفر بعد از مشهود معجزه و ضرر
ناقه دلیل عتو ایشان است در کفر وَاذْكُرُوا إِذْ جَعَلَكُمْ خُلَفَاءَ مِن بَعْدِ عَادٍ وَبَوَّأَكُمْ فِي الْأَرْضِ تَتَّخِذُونَ مِن سُهُولِهَا
قُصُورًا وَتَنْحِتُونَ الْجِبَالَ بُيُوتًا فَاذْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ وَلَا تَعْثَوْا فِي الْأَرْضِ مُفْسِدِينَ و یاد کنید نعمت خدای را چون گردانید شما را جانشینان
در زمین از پس هلاکت قوم عاد و جای داد شما را در زمین حجر فرا گیرید از زمینهای نرم کوشکها برای تابستان و میکنید و سوراخ میکنید در کوهها خانه ها
در شکم کوهها برای زمستان پس یاد کنید نعمتهای خدای را از تمکین در زمین و قوت کندن کوهها و در تباهی غایت مجوئید در زمین بجهت تباهی کردن قاصدان
فساد باشید ایشان از جواب صالح اعراض نمودند و متعرض مومنان شدند چنانچه میفرماید قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا مِن قَوْمِهِ لِلَّذِينَ
اسْتُضْعِفُوا لِمَنْ آمَنَ مِنْهُمْ أَتَعْلَمُونَ أَنَّ صَالِحًا مُّرْسَلٌ مِّن رَّبِّهِ قَالُوا إِنَّا بِمَا أُرْسِلَ بِهِ مُؤْمِنُونَ گفتند گروهی بزرگان
آنانکه تکبر و سرکشی میکردند از قوم صالح مر آنکسانی را که از ضعیفان شمرده شده بودند یعنی بیچارگان مر آن کسانی را که گرویده بودند از ضعیفان
و فقیران آیا شما میدانید که صالح فرستاده شده است از نزد پروردگار او و این سخن بر سبیل استهزا میگفتند گفتند آن ضعیفان بدرستی

۱۴۰

که ما بچیزی که صالح را بدان فرستاده اند یعنی توحید و عبادت گرویدگانیم قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا بِالَّذِي آمَنتُم بِهِ كَافِرُونَ گفتند آنانکه
سرکشی میکردند از ایمان بخدا و پیغمبر او و تحقیق که ما بدانچه شما گرویده اید بدان ناگرویدگان و منکرانیم آورده اند که قوم ثمود از ناقه و بچه آن در شد
هر روزی که نوبت او بود تمام آب چاههای ایشان را میآشامید و روز دیگر که نوبت قوم بود آب چاهها بجا بود ایشان و فا نمیکرد و دیگر تابستان بجهت
وادی میرفت و انعام قوم از وی هراسان شده بجانب وادی میرفتند و آن بجانب گرمی بود و زمستان بجانب وادی تر میرفت و چهارپایان بجانب
وادی میرفتند و آن بسیار سردی بود و از این جهت ضرر بایشان میرسید و زنان که ایشان از ناقه نفرت داشتند و میگفتند و خوشی بسیار داشتند این امر بر ایشان
شاق بود قدار بن سالف و مصدع بن دهر با یاران که داشتند ناقه را پی کردند چنانچه تفاصیل آن مذکور خواهد شد انشاء الله و کشتن ناقه سبب نزول
عذاب شد بدیشان چنانچه میفرماید فَعَقَرُوا النَّاقَةَ وَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ وَقَالُوا يَا صَالِحُ ائْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِن كُنتَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ
پس پی کردند ناقه را و بکشتند او را و سرکشی کردند از امتثال پروردگار خویش و گفتند از روی استهزا ای صالح بیار بما آنچه وعده میکنی ما را بدان از عذاب
اگر هستی از فرستادگان برراستی فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ پس فرو گرفت ایشانرا بسبب کشتن ناقه زلزله بعد از شنیدن
صیحه عظیم از فرستاده ای که بر هستی پس بامداد کردند یعنی گشتند در سرای خویش بر روی افتاده و کالبد بر جای مردگان فَتَوَلَّىٰ عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ
أَبْلَغْتُكُمْ رِسَالَةَ رَبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَٰكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ پس روی بگردانید صالح علیه السلام از ایشان وقتی که ناقه را بکشتند خدای تعالی
فرموده که من ثمود را بصیحه جبرئیل علیه السلام و بزلزله هلاک خواهم کرد و گفت از روی تحسر ای گروه من بدرستی که رسانیدم بشما پیغام پروردگار من که
باداء آن مامور بودم و نصیحت کردم شما را بوقت دعوت ولیکن دوست نمیدارید و می نمیگیرید نصیحت کنندگان که شما را دعوت باز میدارند شما را بایمان خود
و از اتباع نفس و شیطان منع کنند وَلُوطًا إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ أَتَأْتُونَ الْفَاحِشَةَ مَا سَبَقَكُم بِهَا مِنْ أَحَدٍ مِّنَ الْعَالَمِينَ و یاد کن لوط
بن هاران بن تارخ بن ناحور که برادرزاده ابراهیم بود علیه السلام آورده اند که چون ابراهیم صلوات الله الرحمن از بابل متوجه شام شد برادرزاده او لوط
لوط علیه السلام با وی بود خدای تعالی وی را پیغمبری داد و با اهل موتفکات فرستاد و آن پنج شهر بود و ما در آن اعظم سدوم بود و دیگر عامورا و دوما
و صابورا و صعوداء او گویند منفوذ در هر شهری چهار هزار بار هزار آدمی بودند لوط علیه السلام بسید و آمد و خلق را بخدای تعالی دعوت کرد و بیست سال
در میان ایشان بود و عبادات امر میفرمود و از فواحش نهی میفرمود و یکی از فواحش ایشان لواطه بود حق سبحانه و تعالی اینجا صفت ان افعال قبیح ایشان خبر داده
و فرموده که ای محمد یاد کن قصه لوط را چون گفت مر قوم خود را که لوط علیه السلام در میان ایشان بود آیا می آئید بدین عمل زشت یعنی لواطه که پیش
از شما هیچ یک از مردمان بدان عمل نکرده و بعد از ایشان ... إِنَّكُمْ لَتَأْتُونَ الرِّجَالَ شَهْوَةً مِّن دُونِ النِّسَاءِ ۚ بَلْ أَنتُمْ قَوْمٌ
مُّسْرِفُونَ بدرستی که شما ای قوم می آئید بجوانان از روی آرزو که مباشرت بدون زنان که مباح کرده شده اند بر شما پس شما بطریق شهوت بلکه شما گروه
اسراف کنندگان و از حد درگذشتگان وَمَا كَانَ جَوَابَ قَوْمِهِ إِلَّا أَن قَالُوا أَخْرِجُوهُم مِّن قَرْيَتِكُمْ ۖ إِنَّهُمْ أُنَاسٌ يَتَطَهَّرُونَ
و نبود جواب قوم لوط بازای این کلام مگر آنکه گفتند بعضی از مردم سدوم مر بعضی را بیرون کنید لوط را و دختران او را و آنکه بوی ایمان آورده اند
از دیر شما یعنی از سدوم بدرستی که لوط و تابعان او مردمانند که طلب پاکیزگی میکنند یعنی از این عمل ما متنفر و جسته حق سبحانه و تعالی این جواب را
از ایشان نپسندید و عذاب بر ایشان فرو فرستاد چنانچه تفاصیل آن بجای خود انشاء الله و چون عذاب نازل شد فَأَنجَيْنَاهُ وَأَهْلَهُ إِلَّا امْرَأَتَهُ
كَانَتْ مِنَ الْغَابِرِينَ پس نجات دادیم لوط را علیه السلام و کسان او را از اهل بیت و مومنان مگر زن او را که واهله نام داشت و کفر خود پنهان
میکرد و کفار را بر احوال لوط علیه السلام اخبار مینمود و آن زن بود از باقی ماندگان در دیار خود یعنی در رفتن با لوط علیه السلام اتفاق نکرد و در میان قوم هلاک شد
وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِم مَّطَرًا ۖ فَانظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ و بارانیدیم بر کفار قوم لوط بارانی و چه بارانی یعنی باران عجیب که آن سنگ
بوده که بر سر قوم او بارید پس بنگر ای بیننده که چگونه بود عاقبت و آخر کار گناهکاران وَإِلَىٰ مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا ۗ قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا
اللَّهَ مَا لَكُم مِّنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ ۖ قَدْ جَاءَتْكُم بَيِّنَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ ۖ فَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ وَلَا تَبْخَسُوا النَّاسَ أَشْيَاءَهُمْ وَلَا
تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا ۚ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنتُم مُّؤْمِنِينَ و فرستادیم بسوی اولاد مدین که پسر ابراهیم خلیل الرحمن بوده

برادر ایشان شعیب بن میکیل بن یشجر بن مدین و گویند مدین اسم بلدیست و اول [illegible] گفت ای گروه من بپرستید خدا را نیست شما را خدایی غیر او قد جاءتکم
یعنی بتحقیق آمد بشما معجزه روشن از پروردگار شما در قرآن معجزه شعیب علیه السلام مذکور نیست و از احادیث نیز مفهوم نمیشود بعضی حکایت
کنند که اخبار فرموده موسی علیه السلام که هر چه از اغنام در این سال بزایند که سر و گردن ایشان سیاه باشد و باقی اعضای دیگر سفید خواهند
بخشید تمام آن گوسفندان بدان صفت زاییده شد و بعضی فرمود و دیگر چون خواستی که بکوه بلند برآید کوه سر فرود آوردی تا شعیب علیه السلام بر آن
بروی صعود کردی و بعضی قوم او را دو مکیال بودی و دو میزان یکی از آن بزرگتر یکی خوردتر چون بزرگتر خریدندی و بدان خورد فروختندی با وجود کفر
در کیل و وزن خیانت کردندی شعیب ایشان را گفت ای قوم شما را آمد از خدای تعالی معجزه روشن [illegible] پس تمام و درست بسازید آلت
کیل یا آلات وزن را یا در کیل و وزن راستی کنید و کم مکنید مردمان را در چیزهای ایشان یعنی خیانت مکنید در خرید و فروخت و فساد مکنید بکفر
و خیانت در زمین بعد از اصلاح آن ببعثت انبیاء و انزال کتب [illegible] این بهتر است مر شما را اگر هستید شما گروندگان و چون شعیب ع قوم
بوقت کیل و وزن خیانت کردندی و در همه راهها نشستندی [illegible] قطع طریق نیز نهی فرمود و گفت ولا تقعدوا
بکل صراط توعدون وتصدون عن سبیل الله من آمن به وتبغونها عوجا واذکروا اذ کنتم قلیلا فکثرکم
وانظروا کیف کان عاقبة المفسدین و منشینید بهر راهی بجهت تخویف [illegible] ایشان بر سر راهها نشستندی
و هر کس که خواستی که متابعت شعیب علیه السلام رود تخویف کردندی پس شعیب فرمود که بر سر راهها منشینید که وعید کنید طالب حق را و باز دارید
از راه خدای تعالی آنکس که ایمان آورده است بخدای تعالی و میجویید برای راه خدا کجی یعنی طلب بطلان آن کنید و یاد کنید منت خدا را بر خود چون
بودید اندک از جهت عدد [illegible] پس بسیار گردانید شما را [illegible] برکت کرد در عمر [illegible] اولاد شما آورده اند که مدین بن ابراهیم
دختر لوط را خواست و خدای تعالی ایشان را فرزند بسیار داد [illegible] شعیب علیه السلام این نعمت را فرا یاد ایشان داد و گفت بنگرید
که چگونه بود آخر کار تباه کاران از امم گذشته که قوم نوح و عاد و ثمود و قوم لوط بودند پس شعیب علیه السلام روی بمؤمنان کرد و گفت وان کان طائفة
منکم آمنوا بالذی ارسلت به وطائفة لم یؤمنوا فاصبروا حتی یحکم الله بیننا وهو خیر الحاکمین و اگر هست گروهی
از شما که ایمان آورده اند بآنچه که براستی فرستاده شده ام بآن و گروهی دیگر [illegible] قومی [illegible] شعیب علیه السلام ایمان آوردند و قومی
دیگر انکار کردند و گفتند که قوت و ثروت [illegible] مؤمنان را [illegible] اگر حق با ایشان بودی [illegible] توانگری و سعت معاش ایشان را
بودی شعیب علیه السلام فرمود که اگر چه شما دو گروه شده اید پس شکیبایی کنید تا وقتی که حکم کند خدای تعالی میان ما دو گروه و خدای بهترین حکم کنندگان
که در حکم او میل و حیف نیست قال الملأ الذین استکبروا من قومه لنخرجنک یا شعیب والذین آمنوا معک من
قریتنا او لتعودن فی ملتنا قال اولو کنا کارهین گفتند بزرگان آنانکه گردنکشی کردند در پرستش خدای تعالی از قوم شعیب
بعد از انکار دعوت او [illegible] بیرون کنیم ترا ای شعیب و آنانکه ایمان آورده اند [illegible] باید که شما در کیش ما آیید
[illegible] کافران گفتند [illegible] ایمان آورده اند بیرون کنیم [illegible] شعیب [illegible]
بوده اند پس [illegible] با ملت ما [illegible]
ایشان لیکن شعیب جواب [illegible] قول اول داد و گفت [illegible]
عود کنیم بملت شما و گوییم مر خدا را شریک است [illegible] قد افترینا علی الله کذبا ان عدنا فی ملتکم بعد اذ نجانا الله منها
وما یکون لنا ان نعود فیها الا ان یشاء الله ربنا وسع ربنا کل شیء علما علی الله توکلنا ربنا افتح بیننا
وبین قومنا بالحق وانت خیر الفاتحین بدرستی که ما افترا کرده باشیم [illegible] بر خدای تعالی [illegible]
قوم شعیب [illegible] ایشان را امر کرده [illegible] گفتند [illegible] شعیب علیه السلام فرمود که
عود با ملت شما اعتقاد کردن [illegible] بر خدای تعالی اگر باز گردیم [illegible] بازگردند [illegible]

شما پس اگر [illegible] خدای تعالی [illegible] آنگه [illegible]
باشد [illegible] پروردگار ما [illegible]
[illegible] ایمان و کفر [illegible] نفاق [illegible]
[illegible] شعیب علیه السلام [illegible]
[illegible] گفت [illegible] وقال الملأ الذین کفروا من
قومه لئن اتبعتم شعیبا انکم اذا لخاسرون و گفتند گروهی [illegible] از قوم شعیب [illegible] ندکان
دیگران از قوم خود که ایمان آورده بودند اگر [illegible] شعیب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
پس چون [illegible] شعیب [illegible] فاخذتهم الرجفة فاصبحوا فی دارهم جاثمین پس فرو گرفت
ایشان را زلزله [illegible]
[illegible]
در شهر و منزل خود بر روی افتاده [illegible] الذین کذبوا شعیبا کأن لم یغنوا فیها الذین
کذبوا شعیبا کانوا هم الخاسرین آنانکه تکذیب کردند شعیب را [illegible]
بودند [illegible]
[illegible] فتولی عنهم وقال یا قوم لقد ابلغتکم رسالات ربی ونصحت لکم فکیف آسی علی قوم کافرین
پس روی بگردانید از کافران و گفت [illegible] ای قوم [illegible]
مهربانی و گفته اند [illegible]
[illegible] شعیب علیه السلام [illegible]
[illegible] وما ارسلنا
فی قریة من نبی الا اخذنا اهلها بالبأساء والضراء لعلهم یضرعون و نفرستادیم در شهری [illegible]
[illegible]
[illegible] ثم بدلنا مکان السیئة الحسنة حتی عفوا وقالوا
قد مس آباءنا الضراء والسراء فاخذناهم بغتة وهم لا یشعرون پس بدل کردیم [illegible]
[illegible]
[illegible] روزی محنت و روزی عطا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

دیده اعتبار بگشایند و گوش از قول ادراک [illegible] عصیان سبب [illegible] است از تجربت [illegible] سبب جهالت است و لهذا فرمود که و لو ان اهل القری
آمنوا واتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء والارض ولکن کذبوا فاخذناهم بما کانوا یکسبون و اگر چه که
اهل آن شهرها که بدین عذاب مبتلا شدند یا اهل مکه و حوالی او [illegible] ایمان آوردندی بخدای تعالی و پرهیز کردندی از شرک [illegible] هر آینه بگشادیم بر ایشان
[illegible] از آسمان بقبول دعوات ایشان یا باریدن باران و از زمین برویانیدن [illegible]
ولیکن ایشان تکذیب کردند رسولان ما را پس بگرفتیم ایشان را [illegible] بدانچه بودند کسب میکردند از کفر و معاصی [illegible]
[illegible] خود روشنی داری [illegible]
[illegible] افامن اهل القری ان یاتیهم باسنا بیاتا
وهم نائمون آیا ایمن شدند اهل مکه و حوالی آن بعد از آنکه [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] او امن اهل القری ان یاتیهم باسنا ضحی وهم یلعبون یا ایمن شدند
اهل [illegible] عذاب [illegible] وقت چاشت [illegible]
[illegible] افامنوا مکر الله فلا یامن مکر الله الا القوم
الخاسرون آیا ایمن شدند [illegible] پس ایمن نشوند
از عذاب [illegible] اولم یهد للذین یرثون الارض من بعد اهلها
ان لو نشاء اصبناهم بذنوبهم ونطبع علی قلوبهم فهم لا یسمعون آیا بیان نکرد خدای تعالی برای [illegible]
زمین [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
ایشان [illegible]
ایشان [illegible]
[illegible] تلک القری
نقص علیک من انبائها ولقد جاءتهم رسلهم بالبینات فما کانوا لیؤمنوا بما کذبوا من قبل
کذلک یطبع الله علی قلوب الکافرین آن شهرها که [illegible] مذکور [illegible]
[illegible] هود و صالح و لوط علیهم السلام بمعجزات روشن [illegible]
[illegible] تکذیب میکردند [illegible]
[illegible]
[illegible] وما
وجدنا لاکثرهم من عهد وان وجدنا اکثرهم لفاسقین [illegible]
[illegible]
ثم بعثنا من بعدهم موسی بایاتنا الی فرعون وملائه فظلموا بها فانظر کیف کان عاقبة المفسدین
پس بر انگیختیم و فرستادیم بعد از این پیغمبران موسی بن عمران را بمعجزاتی که او را عطا کرده بودیم بسوی فرعون [illegible]
[illegible] فرعون لقب ملوک مصر بوده [illegible]
[illegible]
پس [illegible] حضرت موسی [illegible]

رسید و دختر او را صفورا بعقد در آورده [illegible] بعد از چند گاه در راه [illegible] بوادی ایمن رسید و خلعت نبوت یافت و معجزه
عصا و ید بیضا اختصاص پذیرفت چنانچه تفاصیل این قصص در اثنای سوره مذکور است بسط و تفصیل قصه موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] و قوم او اعظم [illegible] از سایر اقوام [illegible] و اقوی [illegible] سبحانه و تعالی فرموده که معبر
و فرعون را که خدای تعالی [illegible] طغیان و سرکشی و دعوی ربوبیت [illegible]
داد آغاز دعوت کرد و قال موسی یا فرعون انی رسول من رب العالمین و گفت موسی که ای فرعون من فرستاده ام
[illegible] حقیق علی ان لا اقول علی الله الا الحق قد جئتکم ببینة من ربکم فارسل معی بنی
اسرائیل قال ان کنت جئت بایة فات بها ان کنت من الصادقین سزاوارم برسالت [illegible]
[illegible] آورده ام معجزه [illegible]
رسالت من [illegible] یعقوب [illegible]
بوده [illegible] فرعون بنی اسرائیل [illegible] یعقوب علیه السلام با اولاد و احفاد خود
[illegible] یعقوب و یوسف علیهم السلام [illegible] فرعون زمان
[illegible] فرعون زمان موسی [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام مبعوث شد و گفت ای فرعون دست از بنی اسرائیل بدار گفت فرعون
اگر [illegible] معجزه خود را فالقی عصاه فاذا هی ثعبان
مبین پس بیفکند موسی عصا را از دست خود پس عصا بعد از القا اژدها [illegible]
آمده است که آن عصا اژدها [illegible]
[illegible] فرعون [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] ونزع یده فاذا هی بیضاء للناظرین و بیرون کشید دست خود را [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام [illegible]
[illegible] موسی علیه السلام دست خود را [illegible] فرعون [illegible]
نورانی میان آسمان و زمین را روشن گردانید [illegible]
[illegible] قال الملأ من قوم فرعون ان هذا لساحر علیم گفتند [illegible]
[illegible] فرعون [illegible] موسی [illegible]
[illegible] یرید ان یخرجکم من ارضکم بسحره فماذا تامرون [illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] فرعون [illegible] قالوا ارجه واخاه و
ارسل فی المدائن حاشرین گفتند [illegible]
[illegible] یاتوک بکل ساحر علیم [illegible]

فرعون

با ایشان

در فن خود آورده اند که پیش از آن [illegible] که در قرن موسی بود [illegible] ابن صعید بودند در تفسیر [illegible] آورده که دو برادر
صعید و دو برادر بودند که ایشان را در فن سحر مهارتی تمام بود و چون فرستاده فرعون بدیشان رسید با در خود را گفتند [illegible]
والی ایشان پدر خود را آواز دادند جواب ایشان باز داد گفتند یا ابتا ملک مصر ما را طلبیده و بجهت آنکه دو کس آمده اند [illegible]
و ایشان را عصایی است که چون بیفکنند اژدها میشود و هرچه پیش او میآید میخورد و فرعون عاجز گردیده [illegible] صاحب قبر جواب داد که
چون بقبر رسید بپرسید که وقتی که ایشان در خواب میشوند آن عصا همان اژدها میشود یا نه اگر اژدها میگردد [illegible] بدانید که آن جادو نیست
که در خواب باشد اثر نماند [illegible]
[illegible]
سحر باشد چون آن سحره سحر را بکمال رسیده [illegible]
[illegible]
[illegible] زمان [illegible] موافق مقتضای وقت چون ایشان [illegible]
فرعون جمع شدند [illegible] وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِنْ كُنَّا نَحْنُ الْغَالِبِينَ و آمدند جادوان
بسوی فرعون [illegible] و چون چشم ایشان بر فرعون افتاد گفتند [illegible]
بر موسی قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ گفت فرعون آری [illegible]
[illegible] چهار تن بودند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] که فرعون [illegible] موسی را [illegible]
چند [illegible] و فرعون بر بالای [illegible] و مردم [illegible]
و هرون [illegible] قَالُوا يَا مُوسَىٰ إِمَّا أَنْ تُلْقِيَ وَإِمَّا أَنْ نَكُونَ نَحْنُ الْمُلْقِينَ
گفتند ای موسی یا آنکه تو بیفکنی عصای خود را و یا آنکه باشیم ما افکنندگان رسنها و عصیهای خود قَالَ أَلْقُوا فَلَمَّا أَلْقَوْا سَحَرُوا أَعْيُنَ النَّاسِ
وَاسْتَرْهَبُوهُمْ وَجَاءُوا بِسِحْرٍ عَظِيمٍ گفت موسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَأَوْحَيْنَا
إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَلْقِ عَصَاكَ فَإِذَا هِيَ تَلْقَفُ مَا يَأْفِكُونَ و وحی کردیم بسوی موسی که بیفکن عصای خود را پس موسی عصا بیفکند [illegible]
[illegible]
[illegible]
عصا شد و حق سبحانه و تعالی آن حبال و عصی [illegible] فَوَقَعَ الْحَقُّ وَبَطَلَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] فَغُلِبُوا هُنَالِكَ
وَانْقَلَبُوا صَاغِرِينَ پس مغلوب شدند جادوان [illegible] موسی غالب شد بر فرعون و قوم او [illegible]

۱۴۵

خوارشدگان [illegible] وَأُلْقِيَ السَّحَرَةُ سَاجِدِينَ و افکنده شدند جادوان [illegible] سجده کنندگان
قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَىٰ وَهَارُونَ گفتند ایمان آوردیم بپروردگار عالمیان فرعون گفت [illegible]
ایشان گفتند [illegible] رب العالمین پروردگار موسی و هرون است [illegible] قَالَ
فِرْعَوْنُ آمَنْتُمْ بِهِ قَبْلَ أَنْ آذَنَ لَكُمْ إِنَّ هَٰذَا لَمَكْرٌ مَكَرْتُمُوهُ فِي الْمَدِينَةِ لِتُخْرِجُوا مِنْهَا أَهْلَهَا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ
گفت فرعون با جادوان که ایمان آوردید بموسی و تصدیق نمودید او را پیش از آنکه دستوری دهم شما را [illegible]
[illegible]
[illegible] لَأُقَطِّعَنَّ
أَيْدِيَكُمْ وَأَرْجُلَكُمْ مِنْ خِلَافٍ ثُمَّ لَأُصَلِّبَنَّكُمْ أَجْمَعِينَ [illegible]
[illegible] قَالُوا إِنَّا إِلَىٰ رَبِّنَا مُنْقَلِبُونَ گفتند جادوان [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا تَنْقِمُ مِنَّا إِلَّا أَنْ آمَنَّا بِآيَاتِ رَبِّنَا لَمَّا جَاءَتْنَا رَبَّنَا أَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَتَوَفَّنَا مُسْلِمِينَ
[illegible]
[illegible]
ما را مسلمان [illegible] وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَذَرُ مُوسَىٰ وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ
وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقَتِّلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ و گفتند مهتران [illegible] فرعون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ مُوسَىٰ لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا
بِاللَّهِ وَاصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ گفت موسی [illegible]
[illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ
تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ
[illegible]
[illegible]

نمایند گفت موسی علیه السلام [illegible] ... تا هلاک کند دشمن شما را که فرعون است با قوم او و خلیفه گرداند شما را بعد از هلاکت ایشان در زمین مصر ... پس می بیند خدای تعالی ... عمل میکنید ... مجازات ... مکافات ... [illegible] وَلَقَدْ أَخَذْنَا
آلَ فِرْعَوْنَ بِالسِّنِينَ وَنَقْصٍ مِنَ الثَّمَرَاتِ لَعَلَّهُمْ يَذَّكَّرُونَ و به تحقیق گرفتیم ... [illegible]
[illegible] ... فَإِذَا جَاءَتْهُمُ الْحَسَنَةُ قَالُوا لَنَا هَذِهِ وَإِنْ
تُصِبْهُمْ سَيِّئَةٌ يَطَّيَّرُوا بِمُوسَى وَمَنْ مَعَهُ أَلَا إِنَّمَا طَائِرُهُمْ عِنْدَ اللَّهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ پس چون آمدی بدیشان
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... وَقَالُوا مَهْمَا تَأْتِنَا بِهِ مِنْ آيَةٍ لِتَسْحَرَنَا بِهَا فَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ و گفتند فرعونیان موسی را علیه السلام
[illegible]
... فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الطُّوفَانَ وَالْجَرَادَ وَالْقُمَّلَ وَالضَّفَادِعَ وَالدَّمَ آيَاتٍ مُفَصَّلَاتٍ
فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ پس فرستادیم بر ایشان طوفان ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
... وَلَمَّا وَقَعَ عَلَيْهِمُ الرِّجْزُ قَالُوا يَا مُوسَى ادْعُ لَنَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِنْدَكَ لَئِنْ كَشَفْتَ
عَنَّا الرِّجْزَ لَنُؤْمِنَنَّ لَكَ وَلَنُرْسِلَنَّ مَعَكَ بَنِي إِسْرَائِيلَ فَلَمَّا كَشَفْنَا عَنْهُمُ الرِّجْزَ إِلَى أَجَلٍ هُمْ بَالِغُوهُ إِذَا هُمْ
يَنْكُثُونَ و هر گاه که واقع شد ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

کرده که این بلا منقطع شده ایمان آرند چون ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ فَأَغْرَقْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا
وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ پس انتقام کشیدیم ... [illegible]
[illegible] ... وَأَوْرَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا
يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقَ الْأَرْضِ وَمَغَارِبَهَا الَّتِي بَارَكْنَا فِيهَا وَتَمَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ الْحُسْنَى عَلَى بَنِي إِسْرَائِيلَ
بِمَا صَبَرُوا وَدَمَّرْنَا مَا كَانَ يَصْنَعُ فِرْعَوْنُ وَقَوْمُهُ وَمَا كَانُوا يَعْرِشُونَ و میراث دادیم قوم را ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا عَلَى قَوْمٍ يَعْكُفُونَ عَلَى أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا
لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ و بگذرانیدیم بنی اسرائیل را از دریا ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... إِنَّ هَؤُلَاءِ مُتَبَّرٌ مَا هُمْ فِيهِ وَبَاطِلٌ مَا
كَانُوا يَعْمَلُونَ [illegible]
[illegible] ... قَالَ أَغَيْرَ اللَّهِ أَبْغِيكُمْ
إِلَهًا وَهُوَ فَضَّلَكُمْ عَلَى الْعَالَمِينَ گفت موسی علیه السلام ... [illegible]
[illegible] ... وَإِذْ أَنْجَيْنَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يُقَتِّلُونَ
أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ و یاد کنید چون برهانیدیم شما را از ... فرعون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
... وَوَاعَدْنَا مُوسَى ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتْمَمْنَاهَا بِعَشْرٍ فَتَمَّ مِيقَاتُ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً
وَقَالَ مُوسَى لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ و وعده داده بودیم موسی را

از برای دادن کتاب توریة سی شبانروز و آن ماه ذی قعده و تمام گردانیدیم آن سی را به ده روز دیگر از ذی الحجه پس تمام شد وقتی که پروردگار او
معین فرموده بود چهل شبانروز و چون عدد حساب شهور عرب بر رویت هلال است و آن بشب مرئی میشود پس تاریخ را بشب مقید ساخت و گفت
موسی برادر خود هرون را که من بطلب کتاب بجانب طور سینا میروم تو خلیفه من باش در میان قوم من و اصلاح آر یعنی کار ایشان را بساز و اصلاح
باش از امور ایشان و پیروی مکن راه تباه کاران از کلام هدایت فرجام انت منی بمنزلة هرون من موسی مفید آن است که آنچه منطوق آیت
نزد امیر المؤمنین علیه السلام مرعی باشد از اخوت و خلافت و غیر ذلک لهذا آنحضرت در اصلاح بجا آمدن میکوشید لیکن مخالفان در افساد می
افزودند و آنحضرت را بسعت میطلبیدند و او با مسبب بود چه مأمور بود مثل هرون که پیروی طریق اهل افساد نکند آخر بسبب افساد فتنه امور دین
مختل شد مانند بنی اسرائیل که گوساله پرستی اختیار کردند و دین را باختند و مخالفان خود پرستی شیوه ساختند و خود دین را باختند و توبه بنی اسرائیل بعد
قتل مقبول افتاده خود را بنان رست داشتند و اینان توبه نکرده و کار در کجا قیامت کنند شنیدی همچو ذلک که بر اثر پیغمبر صلی الله علیه و آله
شنیده و بوده اند و دانسته که او و همچو برادر که با برادر پیغمبر است چنانچه فرموده که یا علی انت اخی فی الدنیا والآخرة که یحیی بن حسن بن البطریق
رحمه الله آورده که این پیغمبر صلی الله علیه و آله فرموده امیر المؤمنین را علیه الصلوة والسلام که تو برادر منی در دنیا و آخرت و فرموده از بن
مدحت و نهایت منزلت علو منزلت امیر المؤمنین را علیه السلام نیز که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عقد برادری بست میان او و میان اصحاب
بانظیر او و بیافت برای امیر المؤمنین نظیری بغیر خود و پس آنحضرت نظیر آنحضرت از جنبه و جبلی در اصل بدلیل انا و علی من نور واحد
و هر چه دیگر ثابت است که صحیح است در میان ایشان مثل ظهور آفتاب بجانب مشرق اینجا و دیگر نظیر اوست در عصمت بدلیل انما یرید الله
و دیگر نظیر اوست در ولایت بدلیل انما ولیکم الله و دیگر نظیر اوست در تبلیغ احکام بدلیل آنکه در دیباچه در رسانیدن سورة براءة که آنحضرت
خود برساند یا کسی که مثل او باشد از آن بود که ابو بکر را باز گردانید و با آنحضرت داد و فرستاد و این در روایت صحیحه و دیگر نظیر اوست بآنکه مولی
امت است بدلیل من کنت مولاه فعلی مولاه و دیگر نظیر اوست در مباهلت بنفس بر آن آیه مباهله و دیگر نظیر اوست در فتح باب مسجد مثل باب
رسول الله و دیگر آن بحکم آنکه سد و در حضرت الا باب او دو در دخول و عبور او در مسجد مثل دخول و عبور رسول الله بود صلی الله علیه و آله پس ثابت
شد فرق منزلت بعیت و مثل آنکه آنحضرت رسالت صلی الله علیه و آله استثنا فرموده که الا انه لا نبی بعدی پس صحیح باشد قول نبی که انت
اخی فی الدنیا والآخرة و باین جهت مشارکت دارد با وی در منازل و درجات جنت وَلَمَّا جَاءَ مُوسَى لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ
رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ تَرَانِي وَلَكِنِ انْظُرْ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّى رَبُّهُ لِلْجَبَلِ
جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَى صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ و آن هنگام که آمد موسی
که ما مقرر و معین کرده بودیم و سخن گفت با وی پروردگار او بی آنکه بشنوانید کلام خود او را بی واسطه در بیان آورده که چون حق سبحانه
خواست که با موسی سخن گوید لشکر موسی نامعین فرمود که گرد طور ظلمت فرو گرفت و چون موسی قدم در ظلمت نهاد و همه را از دور
حتی ملکین که با وی بودند او آسمان را بنظر وی در آوردند و ملائکه را دید در هوا ایستاده و عرش عظیم بر وی ظاهر گشت پس حق تعالی با وی سخن گفت آورده اند
که او رایحه و چهار هزار کلمه بشنوانید و بروایتی مقصد هزار و امر و نهی و چهار هزار است که مکتفا آورده اند که چون قوم موسی انکار کردند که با تو
کنار بیم تا خدای تعالی را و معاینه بر نبیند موسی میدانست که این امر ممکن نیست پس موسی علیه السلام بزبان ایشان این سؤال کرد تا بر ایشان ظاهر
شود که دیدن نیست اگر ممکن میبود بطریق اولی بود که موسی علیه السلام به بیند بنابرین گفت موسی علیه السلام ای پروردگار من بنمای مرا ذات خود
یعنی مرا ممکن بساز از رویت خود تا به بینم تو نظر کنم بسوی تو گفت خدای تعالی نتوانی دید مرا هرگز یا البته چه کلمه لن ترانی که مفید تابید
لا اقل مفید تأکید است بها تشبیه و اطلاق نفی افاده عموم میکند یعنی نه در دنیا و نه در آخرت زیرا که مرئی واجبست که مقابل باشد با رائی مقابل و ایضا
مستلزم جهت و مکان است و حق تعالی از آن منزه است و هم از حسب کشف الاسرار گوید که مقام موسی در آن ساعت که خطاب لن ترانی شنید
شنیده عالی تر بود از آنوقت که گفت ارنی زیرا که این ساعت در عین مراد مراد حق بود و آنوقت در قید مراد قوم و آن اکمل است ولکن

ولکن

125

که کلام نشنیدی اگر نیز مؤید عدم رویت است یعنی نظر بسوی من محال است پس طلب مکن آن را و لیکن نگاه کن بکوه که بزرگتر و سخت تر از جبلهای جهان است
در قوت تحمل و از تو پیشتر است پس اگر این کوه ثابت ماند و قرار گیرد در جای خود هنگام تجلی من پس زود باشد که تو نیز به بینی مرا و طاقت
دیدار من داشته باشی و اگر کوه را طاقت دیدار نباشد تو ممتنع است این کار را که دید پس آن هنگام که تجلی کرد پروردگار موسی یعنی ظاهر کرد نور بهیه
اندکی خود را از انوار عرش بمقدار سوفار سوزنی برای آن کوه بعد از آنکه حجاب رویت در وی آفریده بود تا آن نور حق ببیند و در مطالع دعوة
و در یافت معانی المعانی از سهل ساعدی نقل میکنند که حق سبحانه و تعالی نور خود را از ورای هفتاد هزار حجاب بمقدار درهمی ظاهر کرد و در آن
ساعت هر چه از کبیر بر روی زمین بود با هوش رسید و مدهوش شد چهارکس بر بالین مرض از آن شفا یافت و عرق زمین رفت سرسبز گشت و چشم از قضای
شور بعذوبت و حلاوت منقلب گشت بتان بر روی در افتادند و نیران مجوس فرو مرد و بسبب آن تجلی گردانید خدای تعالی آن کوه را
ریزه ریزه و پاره پاره و در بیان آورده که کوه بدان عظمت پاره پاره گشت و شش کوه دیگر از وی جدا شده که کوه احد است
وفان در شوی بمدینه افتاده و سه کوه دیگر که ثور و بیشتر و ثوابت بمکه و بعضی گفته اند موسی هم بیهوش از هول آنچه مشاهده کرد از پاره پاره شدن
کوه و از غشیه تجلی پیشین بوده و تا عشیه روز عرفه بیهوش ماند پس چون بهوش آمد گفت تنزیه میکنم ترا از هر چه نه لایق حضرت است و
از آنچه گفتم از رویت است بازگشتم بتو از اقدام بر سوالی که بی اذن تو باشد که از برای قوم کردم و من اول گرویدگانم بآنکه هیچ بشر را طاقت دیدن
تو نیست عجب سری که کوه بدان عظمت تحمل دیدار نداشت و دل مؤمن بحکم من ینظر الی قلوبهم طاقت آن نظر مست نگرد و درین است
که تجلی بر کوه بنظر هیبت بوده و تجلی بر دل بنظر رحمت آن نظر کوه را ویران ساخت و این نظر دل را معمور ساخت و پس حق سبحانه و تعالی
بجهت تسلی دل موسی علیه السلام و تدارک الم که یافته بود قَالَ يَا مُوسَى إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَاتِي وَبِكَلَامِي فَخُذْ مَا
آتَيْتُكَ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ گفت ای موسی اگر ترا منع کردم از رویت بجهت صلاح حال و بقای ذات تو اند و هناک مباش چه
که من ترا برگزیدم بر بنی اسرائیل یا بر آدمیان که در زمان تو موجود بوده اند به پیغامهای من که تبلیغ رسالت و دیگر ترا اختصاص دادم بسخن گفتن من
با تو بی واسطه پس فرا گیر آنچه عطا کردم ترا از الزام و نهی و بدان عمل کن و باش از شکر کنندگان بر آن عطا وَكَتَبْنَا لَهُ فِي الْأَلْوَاحِ
مِنْ كُلِّ شَيْءٍ مَوْعِظَةً وَتَفْصِيلًا لِكُلِّ شَيْءٍ فَخُذْهَا بِقُوَّةٍ وَأْمُرْ قَوْمَكَ يَأْخُذُوا بِأَحْسَنِهَا سَأُرِيكُمْ دَارَ الْفَاسِقِينَ
و نوشتیم یعنی قلم اعلی را فرمودیم که کتابت کرد یا جبرئیل را گفتیم که بقلم ذکر و مداد نهر النور نوشت برای موسی علیه السلام در لوحها که هفت یا زیاده
بوده و در زاد المسیر آورده و این موافق اهل کتابت که طول هر لوحی دوازده یا ده ذرع بوده و لوحها از یاقوت سرخ بوده یا از چوب سدره
بهشت یا از سنگ که ارقام در روی کنده بوده اند چون نقش نگین و واضح آن است که از زمرد سبز بوده و نوشته بوده اند هر چیزی که در باب
دین محتاج الیه باشد پند و بیان کردنی مرهم چیزی را از اوامر و نواهی پس گفتیم موسی علیه السلام را فرا گیر الواح را بجد تمام و عزم درست و بفرمای
گروه خود را تا بصدق عزیمت فرا گیرند نیکوترین آنچه در الواح است گفته اند احسن یعنی حسن است و مکتوبات الواح همه حسن بوده و فوق
که حسن عزایم بوده و حسن رخصتها یعنی بفرمای تا بعزیمت عمل کنند نه رخصت و گفته اند احسن جمع است بین الفرایض والنوافل نزد
باشد که بنمایم شما را ای بنی اسرائیل سرای فاسقان را یعنی آرامگاه ایشان که روز رخت یا شما را بولایت شام و دار رم و منازل فرعون که
که از دایره فرمان من بیرون بوده اند بنمایم یا بنمایم شما را از منازل فرعون و قبطیان در مصر هم وارث شده و از ایشان خالی مانده
تا عبرت گیرند بدان سَأَصْرِفُ عَنْ آيَاتِيَ الَّذِينَ يَتَكَبَّرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَإِنْ يَرَوْا كُلَّ آيَةٍ لَا يُؤْمِنُوا بِهَا
وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الرُّشْدِ لَا يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا وَإِنْ يَرَوْا سَبِيلَ الْغَيِّ يَتَّخِذُوهُ سَبِيلًا ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ كَذَّبُوا
بِآيَاتِنَا وَكَانُوا عَنْهَا غَافِلِينَ زود بود که بگردانم از قبول آیتهای من که قرآن است یا از فهم دلایل قدرت که در آفاق و انفس
ودیعت نهاده ام آنانکه تکبر میکنند در زمین بغیر حق و بی استحقاق یعنی تکبر ایشان سبب آن شده که لطف از متکبران باز گیرم تا فهم سخن حق نکنند
از ذو النون مصری منقول است که خدای تعالی نخواهد که گرامی سازد دلهای مدعیان باطل بمکنونهای قرآنی بواسطه دعوی باطل ایشان لاجرم

فرو گذاشته تا قابلیت قبول اندها ای ایشان محو شد و حیف صحیفه که دران چیزی انداخته اند و یا چند این سرکشان هرکه بی که ما ایشان را بصدق نبوت
محمد صلی الله علیه وآله یعنی معجزات آنحضرت پایدار باشند هرچند که فرستیم نمیگروند بدان از جهت ستیزه و عناد و اگر بیند این سرکشان راه راست و طریق
هدایت آن را راه نگیرند یعنی متابعت نکنند و اگر بینند راه گمراهی و کژی آن را راه گیرند و پیروی کنند مانند یهود و نصاری و مخالفان اهل بیت رسول
صلی الله علیهم این کرده ایشان دلهای ایشان از آنم آیات بسبب آن است که ایشان دروغ شمردند سخنان ما را و بودند از نظر در آن و اعتبار بدان
ناآگاهان و تخواران گفته اندم و غفلت اعراض و عناد است نه غفلت سهو و جهل یعنی بسبب الشقاوة و القصد الی الضلال میکردند **وَالَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ**
الْآخِرَةِ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ هَلْ يُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و آنان که تکذیب کردند آیات ما را که قرآن است یا دلایل قدرت و دروغ
شمردند دیدن سرای آخرت را باطل شد و تباه گشت عملهایی که در جهان کرده اند یا جزا داده شوند یعنی نشوند مگر جزای آنچه بودند که در دنیا عمل میکردند **وَاتَّخَذَ**
قَوْمُ مُوسَىٰ مِن بَعْدِهِ مِنْ حُلِيِّهِمْ عِجْلًا جَسَدًا لَّهُ خُوَارٌ أَلَمْ يَرَوْا أَنَّهُ لَا يُكَلِّمُهُمْ وَلَا يَهْدِيهِمْ سَبِيلًا اتَّخَذُوهُ
وَكَانُوا ظَالِمِينَ و فرا گرفتند قوم موسی یعنی بساخت سامری و متابعان او از پس رفتن موسی بطور از پیرایه های ایشان که از قبطیان عاریت کرده بودند
گوساله یعنی جسمی که گوساله بود یعنی گوشت و پوست او را آوازی بود چون آواز گاو آورده اند که بنی اسرائیل شبی که از مصر بیرون میآمدند گفتند که قوم فرعون
از حال ایشان خبر یابند بهانه انگیختند که ما را عیدی است و بدان مشتغل میشویم و هر یک از دوستان خود که در میان فرعونیان داشتند پیرایه
بستند و بعد از عبور بدریا و غرق شدن قبطیان آن حلیها در دست ایشان مانده بود و چون موسی علیه السلام بمیعات طور فرمود سامری
گفت هرون علیه السلام گفت این پیرایها عاریت که در دست بنی اسرائیل مانده منجس شده و میفرستند و تصرف در آن بر ایشان حرام است هرون
بفرمود تا تمام را جمع کردند و سامری بکفت فی بنار را امانت نگاه دارد سامری پیرایه زر و نقره را در تصرف آورده در زرگری ماهر بود و حیله
در قالب ریخت و شکلی همچنانکه گوساله ساخت اما بدنی بود و روح بیرون یعنی که کلاه و آوازی بدر آمد چون آواز گاو و گویند که سامری در وقت غرق
شدن فرعون جبرئیل را علیه السلام دیده بود بر اسبی سوار و از زیر سم اسبش قبضه از خاک گرفته با خود میداشت همین که شکل گوساله از قالب بیرون آمد
و قدری از آن خاک در دهنش ریخت آن گوساله بفرمان خدا جان یافت و ابن عباس میفرماید که چون آواز گوساله بگوش ایشان رسید بسجده در افتادند
آیا نمیدیدند آنکه گوساله با ایشان سخن نگوید و امر و نهی نکند و نماید ایشان را راه مطلقا فرا گرفتند او را بخدایی و بودند ستمکاران که وضع
عبادت کردند بغیر موضعش قشیری آورده که چون در دست میان آنکه مصنوع خود را پرستند و میان آنکه عبادت صانع خود کنند **وَلَمَّا سُقِطَ**
فِي أَيْدِيهِمْ وَرَأَوْا أَنَّهُمْ قَدْ ضَلُّوا قَالُوا لَئِن لَّمْ يَرْحَمْنَا رَبُّنَا وَيَغْفِرْ لَنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ و آن هنگام که افکنده شد
اندوه و پشیمانی در دستهای ایشان یعنی یافتند پشیمانی را همچون یافتن کسی که چیزی بدست خود دارد و این لفظ در کلام عرب کنایت از پشیمان
شدن است حاصل یعنی آن است که چون پشیمان شدند و عجل از عبادت دور دیدند که ایشان بحقیق گمراه شدند گفتند از روی ندامت اگر رحمت نکند
بر ما پروردگار ما بقبول توبه ما و گر نیامرزد ما را گناهی که با ایشان زیان کاران و هلاک شدگان **وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ**
أَسِفًا قَالَ بِئْسَمَا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعَجِلْتُمْ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَأَلْقَى الْأَلْوَاحَ وَأَخَذَ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ
قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضْعَفُونِي وَكَادُوا يَقْتُلُونَنِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ
الظَّالِمِينَ و آن هنگام که موسی علیه السلام باز گشت از طور سینا بسوی قوم خود خشمگین بنسبت ایشان و ملالت با فزع آورده اند که موسی علیه السلام در کوه
از این قصه خبر یافت و آنچه آن است که حق سبحانه و تعالی او را اخبار کرده بود در طور و او خشمناک با اندوه تمام میان قوم آمد و از غایت غضب گفت
بد جانشینی کردید مرا شما از پس مفارقت من یا تعجیل کردید و پیشی گرفتید بعبادت عجل بر فرمان پروردگار خود و صبر نکردید تا من بیایم و حکم خدای تعالی
بشما برسانم و بیفکند موسی لوحها که احکام الهی در آن نوشته بود برای تجنب پس و در بنا پیچ آورده که الواح را بیفکند آنان زود او را دست بنهاد چنانکه
چیزی را بیفکنند و جمهور بر آنند که الواح را بیفکند و شکسته شد و شش سبع و هر چه بران مکتوب بود بآسمان بردند و آن تفاصیل اخبار بود و یک سبع
ماند که هدی و رحمت بود و پس موسی علیه السلام بعد از معاتبه با قوم لوحها را القا کرد و بگرفت موسی سر برادر خود را یعنی هرون را بطرف خود میکشید بطرف

آنکه او را از یشتر سنگت فی بعثت و قوازد و گشته نه از روی اهانت و استخفاف هرون خوف کرد که جهال بنی اسرائیل توهم کنند که موسی آن را از جهت اهانت
برادر کرده هرون گفت ای پسر مادر من اگرچه ایشان برادر مادر پدری بودند اما بجهت ترقیق قلب هرون مادر را یاد کرد پس گفت من تقصیر نکردم
آنا بدرستی که قوم مرا بیچاره دیدند و ضعیف یافتند زبون گرفتند و نزدیک بود که بکشتند مرا از بسیاری که با ایشان منع کردم ایشان را پس شاد مکن دشمنان
بمن و دشمنان را و چنان مکن که از روی ایشان حاصل شود چنانچه گمان کنند که مرا اهانت میکنی و مساز مرا با گروه ستمکاران یعنی مرا از اعداد گوساله پرستان
مدار در تفسیر کبیر آورده که القای الواح ثابت بقرآن است مگر شکستن آن ثابت نیست چه آن جرات عظیم است و کمال انبیاء الهی نیست و جمعی
گفته اند که جرات بنفس القاء حاصل است نه شکستن که متعلق نبوده بغضبانا و وجه عذر آنکه ای سرعت انبیاء مروت ان بیشک آن غیرت که
از وی ناشی شده از عصبیت و حمیت دین بوده و آن غضب از برای خدای بوده و همچنین غضب که از برای خدای باشد قبیح در حقیقت بل
نیکو غایت فی الباب ترک اولی باشد ولهذا گفت **قَالَ رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِأَخِي وَأَدْخِلْنَا فِي رَحْمَتِكَ وَأَنتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ**
ای پروردگار من بیامرز مرا در عجل که الواح را بیفکندم و آنچه با برادر بجز گرده هم و هرون که این موسی علیه السلام بعذر کرد و بیامرز برادر مرا اگر
او کرده باشد در منع ایشان و درآر ما را در بخشایش خود و ملک پناه عصمت خود در دنیا و در آخرت خود در ما و تو بهترین بخشایندگانی بر خلق
همان فرشته این است **إِنَّ الَّذِينَ اتَّخَذُوا الْعِجْلَ سَيَنَالُهُمْ غَضَبٌ مِّن رَّبِّهِمْ وَذِلَّةٌ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَكَذَٰلِكَ نَجْزِي الْمُفْتَرِينَ**
بدرستی که آنان که فرا گرفتند گوساله را بخدایی زود باشد که برسد بایشان خشمی از پروردگار ایشان و آن خشم امان خواهد بود که بخوف اما
امر کرد که بکشند یکدیگر را و دیگر برسد بایشان خواری در زندگانی دنیا که آن جزیه است یا جلا از دیار ایشان و همچنین که پاداش ادیم گوساله پرستان
جزا میدهیم دروغ گویان را و بدعت نهادند **وَالَّذِينَ عَمِلُوا السَّيِّئَاتِ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِهَا وَآمَنُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ**
رَّحِيمٌ و آنان که کردند بدیها را از کبایر و صغایر یا شرک و بعد از آن پس باز گشتند بخدای تعالی از پس وقوع آن عملها و گرویدند یعنی تصدیق کردند خدای
تعالی را یکتا و رسول او را بپیغمبری و اکرم او از سیئات شرک باشد معنی آمنوا آنست تصدیق کردند مر آن حق را و توبه گناه کاران را قبول میکند
که پروردگار تو پس از توبه آمرزنده است گناهان ایشان را مهربانست بر ایشان بقبول توبه از ایشان **وَلَمَّا سَكَتَ عَن مُّوسَى الْغَضَبُ**
أَخَذَ الْأَلْوَاحَ وَفِي نُسْخَتِهَا هُدًى وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ هُمْ لِرَبِّهِمْ يَرْهَبُونَ و چون خاموش شد یعنی ساکن گشت از موسی خشم و تسکین کرد
غضب را بعمل موسی بود و میان فعل بعلی که مر باشد نحوی و میان اغراک کند و از سکوت آن بسکوت تعبیر فرمود یا آنکه غضب دلالت میکند بر آنکه خشم گرفت
برای منصوب باطل پس گویا کان مجاز است دعوی آن مثبت بسکوت الغضب چون خشم موسی علیه السلام فرو نشست فرا گرفت بقیه الواح را که شکسته
بود و در آنچه مکتوب بود و مان راه نمودن بود از گمراهی و رحمت یعنی بخشایش از گناه بر آن کسانی که ایشان مر پروردگار خود را میترسند کاری
میکنند یعنی از عذاب خدای تعالی میترسند آورده اند که چون حضرت حق تعالی شاد عتاب بر سید موسی گفت جمعی از اخیار بنی اسرائیل را با خود
بطور برد تا از عبادت عجل اعتذار کنند موسی هم با قوم گفت و قبول کردند **وَاخْتَارَ مُوسَىٰ قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا فَلَمَّا**
أَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ قَالَ رَبِّ لَوْ شِئْتَ أَهْلَكْتَهُم مِّن قَبْلُ وَإِيَّايَ أَتُهْلِكُنَا بِمَا فَعَلَ السُّفَهَاءُ مِنَّا إِنْ هِيَ إِلَّا
فِتْنَتُكَ تُضِلُّ بِهَا مَن تَشَاءُ وَتَهْدِي مَن تَشَاءُ أَنتَ وَلِيُّنَا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَأَنتَ خَيْرُ الْغَافِرِينَ و برگزید
موسی از قوم خود هفتاد مرد از برای میعاد ما یعنی وقتی که وعده داده بودیم و قولی آنست که طایفه از بنی اسرائیل گفتند که خدای تعالی با موسی سخن گوید
و آنچه بر الواح است کلام موسی است حق تعالی فرمود که قومی از بزرگان اولاد یعقوب را با خود بیار تا کلام من بشنوند و بدان گواه باشند موسی
ایشان را با خود ببرد و چون بطور رسید ابری بیامد و میان موسی و ایشان حایل شد موسی علیه السلام پرده غمام در آمد و اخیار قوم موسی در آمدند
حق سبحانه و تعالی با موسی سخن گفت و امر و نهی و وعده و وعید فرمود چون غمام منکشف گشت موسی بیرون آمد و فرمود که بشنید کلام پروردگار
من گفتند کلامی شنیدیم اما متکلم معلوم نبود ما را و فتنی ایمان آریم که خدا را آشکارا ببینیم مقارن این سخن صاعقه بدیشان آمد و هلاک گشتند موسی
مضطرب شده آغاز بانگ کرد و چنانکه حق سبحانه و تعالی خبر میدهد پس آن هنگام که گرفت آن هفتاد تن را صاعقه و بلرزه و قولی آنست که فرا گرفت

ایشانرا آوازی بسبب معامله‌ی معمول بودند و گفتند لرزه بر اندام ایشان افتاد هم تزلزل مفاصل و اوصال ایشان بانقطاع نزدیک رسید موسی علیه السلام ترسید که بمیرند و او تنها بماند پس از خدا بفضل ایشان تنعم کرد و گفت ای پروردگار من اگر خواستی هلاک میکردی ایشانرا پیش ازین بیرون آمدن ما از مصر و مرا نیز هلاک میکردی در عین المعانی آورده که ایشانرا هلاک میکردی بعبادت عجل و مرا بقتل قبطی آیا هلاک میکنی مارا بسبب آنچه کرده‌اند بیخردان از قوم ما یعنی بعبادت عجل یا بخواستن این قوم در طلب رؤیت نیست این کردار ایشان مگر آزمایش و ابتلای تو که ایشانرا کلام خود شنوانیدی جهت امتحان که اوامر و نواهی ترا قبول میکنند یا نه و ایشان از آن انحراف جستند طلب رؤیت کردند و لطف باز نمیداری که بدان فتنه و ابتلا هر کرا میخواهی بسبب عدم اطاعت یا هلاک میکنی بدان رجفه هر کرا میخواهی بسبب عدم ایمان و راه مینمایی یعنی توفیق رفیق ایشان میگردانی بجنت ان و ایشانرا بر آن ثابت میداری یا نگاه میداری از رجفه و هلاک تولی یار ما و متولی کار ما پس بیامرز ما را بواسطه ترک آنکه از ما صادر شود و ببخشای بر ما و تو بهترین آمرزندگانی وَاكْتُبْ لَنَا فِي هَٰذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً وَفِي الْآخِرَةِ إِنَّا هُدْنَا إِلَيْكَ قَالَ عَذَابِي أُصِيبُ بِهِ مَنْ أَشَاءُ وَرَحْمَتِي وَسِعَتْ كُلَّ شَيْءٍ فَسَأَكْتُبُهَا لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَالَّذِينَ هُمْ بِآيَاتِنَا يُؤْمِنُونَ و بنویس برای ما درین دنیا نیکی یعنی عطا و عبادت و سرای نیکو که قبول عمل است با توفیق طاعت یا روزی حلال و در آن سرای نیکویی و عطا که مغفرت یا جنت یا سعادت قرب یا علو منزلت بدرستی که ما بازگشتیم بسوی تو گفت خدای تعالی عذاب من که صفت او است میرسانم آنرا بهر که میخواهم یعنی کفار و رحمت من و صفت او آن است که رسیده است بهر چیزی یعنی شامل است در دنیا مؤمن و کافر را بدادن جان و فرستادن روزی و گفته‌اند تعلق گرفته خدای تعالی بخلق ارزانی داشته تا بدان بیکدیگر مهربانی میورزند یا رحمت تو است که علی العموم درین رحمت بر همه گشوده و هر آینه بدین رحمت صورت فرموده و تو بوا الی الله جمیعا و نزد اهل تحقیق رحمت ذاتیه که آنرا مطلقه و امتنانیه خوانند و آن رحمت بهر افراد رسیده چنانچه فرموده ورحمتی وسعت کل شیء و نتیجه آن عطا است بی سابقه سؤال سایل و وسیله رحمت مختص باشد بحسب استحقاق و منقطع که بوجهی از وجوه چنانچه در بعضی ادعیه ماثوره وارد است که یا مبتدیا بالنعم قبل استحقاقها دوم رحمت وجوبیه که مقیده نیز گویند و آن اسم از رحمت ذاتیه نشده و استحقاق بنده مران رحمت اسم مختص رحمت امتنانیه است چنانچه قبل از سابقه خدمت و در ابتدا صورت استحقاق وجود ارزانی فرموده بعد از فیض وجود استعداد و استفاده و قابلیت استفاضه اورد رحمت وجوبیه را مقیده جهت آن گویند که مقید است بشرطی چند از اقوال و افعال چنانچه فرموده که پس زود باشد که ثابت سازیم این رحمت را برای آنانکه پرهیز کنند از شرک و معاصی و زکوة مفروضه دهند و برای آنانکه ایشان بآیات منزله ما میگروند گویند که یهود و نصاری تمنای این رحمت نموده گفتند ما بآیات ایمان داریم و زکوة مال بدهیم پس برای ما ثابت خواهد بود حق سبحانه و تعالی رحمت خویش از ایشان منقطع ساخته از رحمت ما بدین امت تخصیص داد و این نیز بشرطها که تا قول رسول صلی الله علیه و آله کنند تا در سلک امت باشند و فعل وی چیزی از مثل قول بخود استدعا از اهل صلوة تا متقیان و مؤمنان باشند چنانچه فرموده که متقیان و مؤمنان برای ایشان میفرستیم الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ يَأْمُرُهُمْ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَاهُمْ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُحِلُّ لَهُمُ الطَّيِّبَاتِ وَيُحَرِّمُ عَلَيْهِمُ الْخَبَائِثَ وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ فَالَّذِينَ آمَنُوا بِهِ وَعَزَّرُوهُ وَنَصَرُوهُ وَاتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِي أُنْزِلَ مَعَهُ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ آنانکه از روی صدق نه از روی نفاق پیروی میکنند کسی را که وصف فرموده در ادرین آیه بنه صفت که ساز آن صفت اینست فرستاده است که بخود آن فرستاده است و وصف آنحضرت به نه صفت ثابت است بر آنکه کمال علم او با وجود آنکه بی سواد بود ور حقایق آورده که عرب اصل و منشأ نام گوید چنانکه مکه را ام القری گویند که جهه او منشأ امور شد و لوح را ام الکتاب خوانند که اصل کتب است پس حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با اصل موجودات ساخته است که اصل موجودات و اول مکونات و تکوین افلاک منوط بدان است صفت چهارم آنست که میابند اسم و صفت او را نوشته نزدیک ایشان در توریة که احمد میگوید که حامد الفضال یرکب الجمل و یلبس الشملة است منعوت است نعت او در انجیل که از قول عیسی علیه السلام است که انی ذاهب الی ابی و ربکم والفارقلیط یأتی

تا او نهم و نهم آنکه میفرماید بدیشان ایشان را که بپردازند چنانکه توحید است و عدل و نبوت و امامت و معاد و اعمال صالحه و باز میدارد ایشانرا از منکر که شرک و نفاق و دیگر سیئات و افعال ذمیمه و گفته‌اند که معروف مکارم اخلاق است با صله رحم یا انصاف و منکر بدی اخلاق یا قطع رحم یا عدم انصاف هفتم آنکه حلال میکرد اند بر ایشان مطعومات پاکیزه را که بر اهل جاهلیت حرام بود که بر خود حرام کرده بودند چون بحیره و سائبه و غیر آن یا مستلذات محرمه بر یهود چون شحوم و غیر آن هشتم آنکه حرام میسازد بر ایشان خورشهای پلید چون مردار و خون و گوشت خوک یا مالهای ناروا چون ربا و رشوه نهم آنکه فرو مینهد یعنی سبک میکند از ایشان بارگران را یعنی تکلیف شاق را که بر ایشان بود از اوضاع شرع سابق و گویند مراد آنچه باشد در شریعت موسی علیه السلام بر بنی اسرائیل الزام کرده بودند چون قطع عضوی که گناه از وی شود و قطع آن مقدار جامه که نجاست بدو رسد و جز آن و دیگر سبک میکند و بر میدارد از ایشان غلها و بندها یعنی آن الزام که بر فرقت موسی علیه السلام بود بر ایشان و آن قتل نفس بود در توبه و قصاص بعفو و دیت و اواقی و غیر آن چه آنحضرت فرموده که بعثت بالحنیفیة السمحة آمده و مبعوث گشته‌ام با مور دین آسان سهل پس که بایمان کبیر و بسوی دین حق ایمان آورند از یهود و غیر و تعظیم کردند او را و یاری دادند او را بر دشمنان و پیروی کردند آن نوری را که فرو فرستاده شده با نبوت او مراد قرآن است و گفته‌اند لفظ نور دلالت بر بقای قرآن میکند یعنی فرو فرستاده شده است و با او باقی خواهد بود بخلاف الواح که بر موسی علیه السلام فرود آمده و الکرآن بار بآسمان بردند و نکته در آنکه قرآن را نور گفت بجهت آنست که روشن است چه امور دین و دنیا از و مفصل است و مؤید با ظهور نبوت آنحضرت بظهور قرآن بود آن گروه که ایمان آوردند و تعظیم و نصرت و متابعت کردند ایشان رستگار اند از عذاب و فایز برحمت و ثواب قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَآمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ الَّذِي يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَكَلِمَاتِهِ وَاتَّبِعُوهُ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ بگوای محمد برسبیل عموم ای همه مردمان بدرستی که من فرستاده خدایم بهمه شما نه ببعضی دون بعضی چنانچه رسل دیگر بودند آن خدایی که بتحقیق مراو راست پادشاهی آسمانها و زمینها و تدبیر و تصرف در آن هیچ معبودی نیست مستحق عبادت جز او زنده کرداند و میراند پس ایمان آرید بخدای تعالی که صفت او شنیدید و بگروید بفرستاده او پیغمبر امی آن پیغمبری که میگرود بوحدانیت خدای تعالی و بسخنان فرستاده او برانبیا و پیروی کنید او را و فرمان برداری نمایید باشد که راه راست یابید وَمِنْ قَوْمِ مُوسَىٰ أُمَّةٌ يَهْدُونَ بِالْحَقِّ وَبِهِ يَعْدِلُونَ و از قوم موسی گروهی است که ایشان راه مینمایند خلق را بحق که با ایشان است و بحق در میان عدل میکنند در میان خلق و گفته‌اند مراد ازین امت عبدالله بن سلام و اتباع او و بعضی گویند مراد ابن صوریا و اشهر آن است که بعد از وفات حضرت موسی و خلیفه وی یوشع هرج و مرج در میان بنی اسرائیل پدید آمد و بکفر و قتل انبیا و انواع معاصی اشتغال نمودند گروهی از ایشان بیزار شدند تمام از حضرت ملک علام درخواستند تا میان ایشان و سایر قوم جدایی افکند حق سبحانه و تعالی راهی در زمین گشاده گردانید و ایشان بدان راه در آمده گویند یکسال و نیم رفتند تا از ماورای دیار چین بیرون آمدند آنجا متوطن ساکن شدند و پیغمبر ما صلی الله علیه و آله شب معراج ایشانرا دیده و ده سوره از قرآن بر ایشان خوانده و ایشان بوی ایمان آورده و حال مسلمانند و بقبله ما نماز میکنند و زکوة مال میدهند و نماز جمعه بپای میدارند و این آیت در صفت ایشان است پس حق سبحانه از احوال قوم موسی اخبار میفرماید و میگوید وَقَطَّعْنَاهُمُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ أَسْبَاطًا أُمَمًا وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ إِذِ اسْتَسْقَاهُ قَوْمُهُ أَنِ اضْرِبْ بِعَصَاكَ الْحَجَرَ فَانْبَجَسَتْ مِنْهُ اثْنَتَا عَشْرَةَ عَيْنًا قَدْ عَلِمَ كُلُّ أُنَاسٍ مَشْرَبَهُمْ وَظَلَّلْنَا عَلَيْهِمُ الْغَمَامَ وَأَنْزَلْنَا عَلَيْهِمُ الْمَنَّ وَالسَّلْوَىٰ كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَمَا ظَلَمُونَا وَلَٰكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و جدا کردیم قوم موسی را و گردانیدیم دوازده سبط اسباط بدلست از اثنتی عشرة یعنی ساختیم قوم را سبط سبط و سبط در لغت گویند اینجا مراد فرزندان فرزندان یعقوب اند که گروه گروه بدلست از اسباط یعنی بنی اسرائیل را گردانیدیم امتان امت مرسلی امتی و وحی کردیم بسوی موسی چون آب خواستند گروه او از وی در تیه بنی اسرائیل چون در تیه سرگردان شدند و از حرارت آفتاب متأذی شده و تشنگی بر ایشان

خبر کرده از موسی آب طلب نمود وحی کرد خدای تعالی بموسی که بزن بعصای خود آن سنگ [illegible]
بردار [illegible] پس موسی علیه السلام عصا بر آن سنگ زد پس منفجر شد و گشاده شد از آن سنگ دوازده چشمه
بعدد اسباط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ قِيلَ لَهُمُ اسْكُنُوا هَذِهِ الْقَرْيَةَ وَكُلُوا مِنْهَا حَيْثُ شِئْتُمْ وَقُولُوا حِطَّةٌ وَادْخُلُوا الْبَابَ سُجَّدًا نَغْفِرْ لَكُمْ خَطِيئَاتِكُمْ سَنَزِيدُ الْمُحْسِنِينَ و یاد کن چون گفته شد مر بنی اسرائیل را بعد از [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَبَدَّلَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ قَوْلًا غَيْرَ الَّذِي قِيلَ لَهُمْ فَأَرْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِجْزًا مِنَ السَّمَاءِ بِمَا كَانُوا يَظْلِمُونَ پس تغییر و تبدیل دادند [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاسْأَلْهُمْ عَنِ الْقَرْيَةِ الَّتِي كَانَتْ حَاضِرَةَ الْبَحْرِ إِذْ يَعْدُونَ فِي السَّبْتِ إِذْ تَأْتِيهِمْ حِيتَانُهُمْ يَوْمَ سَبْتِهِمْ شُرَّعًا وَيَوْمَ لَا يَسْبِتُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لَا تَأْتِيهِمْ كَذَلِكَ نَبْلُوهُمْ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ قَالَتْ أُمَّةٌ مِنْهُمْ لِمَ تَعِظُونَ قَوْمًا اللَّهُ مُهْلِكُهُمْ أَوْ مُعَذِّبُهُمْ عَذَابًا شَدِيدًا قَالُوا مَعْذِرَةً إِلَى رَبِّكُمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

١٤٨

[illegible] فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لَيَبْعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَطَّعْنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ أُمَمًا مِنْهُمُ الصَّالِحُونَ وَمِنْهُمْ دُونَ ذَلِكَ وَبَلَوْنَاهُمْ بِالْحَسَنَاتِ وَالسَّيِّئَاتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ وَرِثُوا الْكِتَابَ يَأْخُذُونَ عَرَضَ هَذَا الْأَدْنَى وَيَقُولُونَ سَيُغْفَرُ لَنَا وَإِنْ يَأْتِهِمْ عَرَضٌ مِثْلُهُ يَأْخُذُوهُ أَلَمْ يُؤْخَذْ عَلَيْهِمْ مِيثَاقُ الْكِتَابِ أَنْ لَا يَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ وَدَرَسُوا مَا فِيهِ وَالدَّارُ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يَتَّقُونَ أَفَلَا تَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و آنجا که روی [illegible] و رستگاری برای دیگر [illegible] بهتر است از عوض دنیی [illegible] آنان را که بپرهیزند از استحلال محارم و دروغ بر خدای تعالی آیا در نمی‌یابید
که نعمت عقبی بهتر است از مال دنیی والذین یمسکون بالکتاب واقاموا الصلوة انا لا نضیع اجر المصلحین و آنانکه [illegible]
کتاب [illegible] مراد مومنان اهل کتابند و کتاب درین آیت قرآنست و بپای داشتند نماز را تخصیص صلوة با آنکه تمسک بکتاب شامل
بر اقامت جمیع عبادات جهت آن تواند بود که نماز ستون دینست و اقامت [illegible] موقوفست بر اقامت آن به درستی که ما ضایع نکنیم مزد مصلحان
کردار خود را [illegible] تمام جزای ایشان بدهیم واذ نتقنا الجبل فوقهم کانه ظلة وظنوا انه واقع بهم خذوا ما اتیناکم بقوة واذکروا
ما فیه لعلکم تتقون و یاد کن برای [illegible] زمان خود چون برکندیم و برداشتیم کوه طور را بر زبر ایشان گوییا که او سایبانیست بر سر ایشان
و دانستند آنکه او فرود آینده است بر ایشان اگر حکم تورات را قبول نکنند چه خدای تعالی [illegible] و گفتیم فرا گیرید آنچه دادیم شما را از احکام
بجد تمام و یاد کنید پیوسته آنچه در تورات است از اوامر و نواهی تا شما پرهیزکاری کنید و در سلک متقیان باشید واذ اخذ ربک من بنی آدم
من ظهورهم ذریتهم واشهدهم علی انفسهم الست بربکم قالوا بلی شهدنا ان تقولوا یوم القیامة انا
کنا عن هذا غافلین و یاد کن ای محمد چون فرا گرفت پروردگار تو از فرزندان آدم از پشتهای ایشان فرزندان ایشان را و گواه کرد ایشان را
بر نفسهای ایشان [illegible] بعضی را [illegible] گفتند آری تو پروردگار مایی [illegible] حق سبحانه و تعالی
ذریه آدم را بیرون آورد [illegible] از اصلاب [illegible] و ذکر آدم [illegible] معلوم است [illegible] از صلب
بیرون آیند و از ابن عباس منقولست که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که خدای تعالی فرا گرفت میثاق از ذریه آدم بنعمان و آن وادیست
نزدیک بعرفات و آنرا نعمان [illegible] گویند و بعضی گویند ببطن نعمان خوانند و در [illegible] اخذ میثاق در [illegible] بوده و آن زمینی است
در ولایت هند و بعضی [illegible] آدم [illegible] از بهشت و بعضی دیگر از مفسران برآنند که بعد از خلق آدم و قبل از دخول جنت بوده در فضایی
که بوده [illegible] حق تعالی ذریه آدم را از اصلاب بیرون آورده بر مثال مور [illegible] و حیات و نطق و عقل
در ایشان پیدا فرمود و ربوبیت خود را بر ایشان عرض کرد و ایشان قبول نمودند گفتند گواه شدیم ما بر اقرار خود و گفته‌اند چون ذریت
حق سبحانه [illegible] گواه باشید گفتند شهدنا و بعضی دیگر از علما گویند [illegible] موجود بودند [illegible] ایمان و اقرار بوجود [illegible]
ذوات و حقایق ایشان بوده و این علم از آن قبیل است که [illegible] تفصیل [illegible] اخذ میثاق بر ایشان [illegible]
بعد از تعلق با بدان مشغول [illegible] معلوم [illegible] و بعضی [illegible]
[illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] ذریت آدم گواه شدیم تا نگویید روز قیامت
که بودیم ازین اقرار بیخبران او تقولوا انما اشرک اباؤنا من قبل وکنا ذریة من بعدهم افتهلکنا بما فعل المبطلون
یا آنکه گویند بجز این نیست که شرک آورده‌اند پدران ما پیش از ما و بودیم ما فرزندان از پس ایشان و اقتدا بدیشان کردیم آیا هلاک میکنی [illegible]
[illegible] ما را بآنچه کردند [illegible] پدران ما و چون مشرکان تقلید [illegible]
[illegible] اخذ میثاق [illegible] واقع شده پس تقلید [illegible] این آیت [illegible]
[illegible] سؤال و جواب [illegible]
علیه و آله فرموده [illegible] امیر المؤمنین [illegible] فضایل و مناقب [illegible]
یافت [illegible] آدم [illegible] این آیت [illegible]
پیغمبر شما و علی علیه السلام امام شما وکذلک نفصل الایات ولعلهم یرجعون و همچنانکه بیان کردیم امر میثاق را تفصیل میکنیم و بیان
[illegible] تا [illegible] و اتل علیهم نبأ الذی اتیناه ایاتنا
فانسلخ منها فاتبعه الشیطان فکان من الغاوین و بخوان ای محمد بر ایشان [illegible]

[illegible]

یعنی کتب منزله [illegible] بود از [illegible] کتب سماوی مطالعه نموده و معلوم کرده [illegible] رسول مبعوث خواهد شد [illegible]
[illegible] رسول او باشد [illegible] چون [illegible] بر طرف [illegible] الله تعالی [illegible] بیرون آمد از آن آیات [illegible]
[illegible] بیرون آمد [illegible] شیطان [illegible] پیروی خود [illegible] آیات [illegible]
این کس [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible] کتب سماوی [illegible]
بود و [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
بود [illegible] رجوع [illegible]
[illegible] قوم [illegible] قبول [illegible]
[illegible] ولو شئنا لرفعناه بها ولکنه اخلد الی الارض واتبع هواه
فمثله کمثل الکلب ان تحمل علیه یلهث او تترکه یلهث ذلک مثل القوم الذین کذبوا بایاتنا فاقصص القصص
لعلهم یتفکرون [illegible] آیات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ساء مثلا القوم الذین کذبوا بایاتنا وانفسهم کانوا یظلمون
[illegible]
[illegible] من یهد الله فهو المهتدی ومن یضلل فاولئک هم
الخاسرون [illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد ذرانا لجهنم کثیرا من الجن والانس لهم قلوب
لا یفقهون بها ولهم اعین لا یبصرون بها ولهم اذان لا یسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک
هم الغافلون [illegible]
[illegible] وما خلقت الجن والانس الا
لیعبدون [illegible]

[illegible]

[illegible] ولله الاسماء الحسنى فادعوه بها وذروا الذين يلحدون في اسمائه سيجزون ما كانوا يعملون [illegible]

[illegible] وممن خلقنا امة يهدون بالحق وبه يعدلون [illegible]

[illegible] والذين كذبوا باياتنا سنستدرجهم من حيث لا يعلمون [illegible]

[illegible] واملي لهم ان كيدي متين [illegible]

[illegible] اولم يتفكروا ما بصاحبهم من جنة ان هو الا نذير مبين آیا فکر نکردند [illegible]

اولم

[illegible] اولم ينظروا في ملكوت السموات والارض وما خلق الله من شيء وان عسى ان يكون قد اقترب اجلهم فبأي حديث بعده يؤمنون آیا نظر نکردند بدیده استدلال در ملک عظیم آسمانها و در ملکوت زمین [illegible]

[illegible] من يضلل الله فلا هادي له ويذرهم في طغيانهم يعمهون [illegible]

[illegible] يسئلونك عن الساعة ايان مرساها قل انما علمها عند ربي لا يجليها لوقتها الا هو ثقلت في السموات والارض لا تأتيكم الا بغتة يسئلونك كأنك حفي عنها قل انما علمها عند الله ولكن اكثر الناس لا يعلمون [illegible]

[illegible] قل لا املك لنفسي نفعا ولا ضرا الا ما شاء الله ولو كنت اعلم الغيب لاستكثرت من الخير وما مسني السوء ان انا الا نذير وبشير لقوم يؤمنون [illegible]

[illegible] هو الذي خلقكم من نفس واحدة وجعل منها زوجها ليسكن اليها فلما تغشاها حملت حملا خفيفا فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن آتيتنا صالحا لنكونن من الشاكرين فلما آتاهما صالحا جعلا له شركاء فيما آتاهما فتعالى الله عما يشركون [illegible]

عطا کرده بود ایشان فرزند صالح سوی درست کردند فرزندان ایشان شریکان مراد بعضی از فرزندان ایشان‌اند در آنچه داده اولاد آدم و حوا را پس
بزرگست خدای تعالی و پاک از آنکه برای او انباز میگیرند مانند قریش و عرب ایشان از کفار أَيُشْرِكُونَ مَا لَا يَخْلُقُ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ
آیا انباز میگیرند در عبادت حق آنچه را که نیافریده چیزی و قدرت ندارد بر خلق اشیا و حال آنکه آن انبازان که میگیرند ایشان آفریده شده‌اند و
مخلوق خالق نتواند بود وَلَا يَسْتَطِيعُونَ لَهُمْ نَصْرًا وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ و نمیتوانند بتان برای پرستندگان خود یاری دادن در
در جر و منفعت ایشان یا فریاد رسیدن در دفع مضرت از ایشان و نه نفسهای خود را یاری میدهند در وقتی که اینها را میشکنند یا بابوال
و ارواث آلوده میسازند وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا يَتَّبِعُوكُمْ سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ أَدَعَوْتُمُوهُمْ أَمْ أَنْتُمْ صَامِتُونَ
و اگر بخوانید شما ای مسلمانان مشرکان را بسوی دین اسلام پیروی نمیکنند شما را مساویست بر شما اگر بخوانید ایشان را و دعوت کنید بدین حق یا
آنکه شما خاموش باشید این آیت خاص است بقومی از کفره چون ابوجهل و متابعان او که از قبول دعوت محروم شدند إِنَّ الَّذِينَ تَدْعُونَ
مِنْ دُونِ اللَّهِ عِبَادٌ أَمْثَالُكُمْ فَادْعُوهُمْ فَلْيَسْتَجِيبُوا لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بدرستی که آنانکه شما می‌پرستید ای مشرکان
بجز خدای تعالی و ایشان را آلهه نام نهاده اید بندگانند یعنی مملوک و مسخر فرمانند مثل شما یعنی ایشان نیز مانند شما در تحت تصرف و در قبضه
تقدیر حق‌اند پس بخوانید ایشان را و چون بخوانید پس باید که اجابت کنند مر شما را اگر هستید راست گویان در آنکه ایشان آلهه‌اند چه آله
بحق آنست که دعای بنده و نیاز پرستنده خود را اجابت کند أَلَهُمْ أَرْجُلٌ يَمْشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَيْدٍ يَبْطِشُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ أَعْيُنٌ
يُبْصِرُونَ بِهَا أَمْ لَهُمْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا آیا مر این بتان را پایهاست که در مهمات خود بروند بر آنها چنانچه شما میروید آیا ایشان را دستهاست
که چیزها فرا گیرند بدان چنانچه شما فرا میگیرید یا ایشان را دیده هاست که مرئیات را ببینند بدان چنانچه شما می‌بینید آیا ایشان را گوشهاست
که مسموعات را بشنوند بدان چنانچه شما میشنوید و خود قائلید که ایشان را پا و دست نیست و چشم و گوش نیست و شما را هست
پس شما بر ایشان از ایشان فاضلترید و غایت جهالت که فاضل مفضول را پرستد این آیت در اثبات جهل کفار است و ایشان بجهة
الزام حجت بر ایشان تخویف کردند حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله با آنکه خود و گفتند خدایان ما را انکار میکنی مبادا آفتی و رنجی بتو رسانند
حق تعالی فرمود قُلِ ادْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ثُمَّ كِيدُونِ فَلَا تُنْظِرُونِ بگوی ای محمد که بخوانید انبازان خود را که برای خدای ساخته اید
و باهم یار شوید در عداوت من پس بکوشید بدان مقدار که توانید در ایصال مکاره بمن پس مرا مهلت مدهید و بکنید آنچه میخواهید که من
واثقم بحفظ و حمایت الهی و از قصد و مکر شما نمی اندیشم إِنَّ وَلِيِّيَ اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ بدرستی
یار من و متولی کار من الله است آنکه فرو فرستاده قرآن را که حامی بندگان حق است و خدای تعالی دوست دارد و کار سازنده بندگان
شایسته را وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَطِيعُونَ نَصْرَكُمْ وَلَا أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ و آنانکه شما میخوانید و می‌پرستید
بدون خدای تعالی نمیتوانند یاری داد و نه میتوانند نفسهای خود را یاری کنند بوقت کسر و حطم ایشان وَإِنْ تَدْعُوهُمْ إِلَى الْهُدَىٰ لَا
يَسْمَعُوا وَتَرَاهُمْ يَنْظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ و اگر بخوانید ای مومنان کافران را بدین درست و راه راست نشنوند بسمع قبول و گوئی
بینی تو ای محمد ایشان را که بدیده ظاهر مینگرند بسوی تو و حال آنکه ایشان نمی‌بینند ترا بدیده بصیرت و بحقیقت تو را نمی‌بینند لیکن ترا می‌بینند بصورت
بحسب صورتی نمی‌بینند اگر بحسب معنی میدیدند سر از فرمان تو نمی‌کشیدند مگر بعضی از خواص که آن دیده داشتند و از صحبت آنحضرت بهره مند بودند و کم
اهل نفاق بسیار بوده‌اند که ایشان را آن دیده نبود از فیض آنحضرت محروم بودند خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ
حضرت ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرموده که این آیه جامع مکارم اخلاق است میفرماید که فراگیر آسانی را در کار مردمان و آنچه
از ایشان کاری که شاق باشد بر ایشان بایکبر صفت عفو را و از سر گناه کاران درگذر یا فراگیر فضل اموال اغنیا را و آنچه بر ایشان آسان
باشد صدقه دادن آن و بر بعضی نزول آیه قبل از وجوب زکوة بوده و بعضی دیگران را بنیکوئی در افعال و اقوال و گفته‌اند [illegible] خصلت
که آنرا عقل پسندد و شرع قبول کند و روی بگردان از نادانان و سفیهان و ستیزه مکن با ایشان ابو حمزه بغدادی گوید که نفس جاهل ترین جاهلانست

و او سزا

و او سزاوار ترست باآنکه از وی اعراض کنی در تفاسیر آورده‌اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بعد از نزول این آیه از جبرئیل علیه السلام پرسید از حقیقت
این سخن جبرئیل فرمود که پروردگار تو میفرماید که بپیوندی با کسی که از تو ببرد و عطا دهی بآنکه ترا محروم سازد و عفو کنی از کسی که بر تو ستم کند
و فی نفس الامر اصول مکارم اخلاق همین است بعضی از اهل علم گویند که تفسیر جبرئیل مطابق لفظ آیه است چه هرگاه که تو بپیوندی با کسانی که از تو ببرند
پس از و عفو کرده و چون عطا دادی بکسی که ترا محروم ساخت پس امر کرده بمعروف و هرگاه که عفو کردی از ظالم پس اعراض کردی از جاهلان
وَإِمَّا يَنْزَغَنَّكَ مِنَ الشَّيْطَانِ نَزْغٌ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ إِنَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ و هرگاه که برانگیزد و از جا ببرد ترا از شیطان برانگیختنی خطاب
مراد آنحضرت باشد لکن از معصیت وقوع شیطنت با آنکه حمل بر ترک اولی باید کرد یا آنکه صورت خطاب با آنحضرت است و مراد امت است
امت را میگوید که چون از جای برانگیزانند شما را از جهت فرو بردن از جای بردن و آن در حالت غضب میتواند بود از شیطان وسوسه رسد
پس پناه بگیرید از شر او که استعاذه التجاست از حول شیطان و قوت او بسوی حول رحمن و قوت او و اعراض از مقتضای طبیعت و اقبال
بر اوامر شرع بدرستی که خدای تعالی شنونده است گفتار استعاذه کننده را و داننده است معنی استعاذه که در دل دارد إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا
إِذَا مَسَّهُمْ طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ بدرستی آنانکه پرهیز کردند از شرک و معاصی یا بتر رسید ایشان از حق جوئی [illegible]
بد ایشان وسوسه از دیو سرکش یاد کنند خدای را و از وعید او بر اندیشند این تاکید و تقریر ما سبق است از وجوب استعاذه و شر وسوسه پس ایشان
بینندگان باشند راه صواب بعد از آن چنانچه وسوسه شیطان را از خود دفع کنند و بطریق حق گرایند وَإِخْوَانُهُمْ يَمُدُّونَهُمْ فِي الْغَيِّ ثُمَّ لَا
يُقْصِرُونَ و برادران کفار شیاطین اند میکشند کافران را در گمراهی و غوایت در چشم ایشان جلوه دهند و چون جهت علت ختم است باز نمی ایستند
از اضلال ایشان و در دست تصرف از ایشان باز نمیکشند و ایشان نیز رام میشوند ایشان را وَإِذَا لَمْ تَأْتِهِمْ بِآيَةٍ قَالُوا لَوْلَا اجْتَبَيْتَهَا
قُلْ إِنَّمَا أَتَّبِعُ مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ مِنْ رَبِّي هَٰذَا بَصَائِرُ مِنْ رَبِّكُمْ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ و چون نمی آوردی کافران آیتی
از قرآن مقارن طلب ایشان گویند چرا برهم نبافتی و بر نگزیدی آن آیت را از پیش خود در تبیان آورده که اهل مکه بر سبیل تعنت معنای قرآن
مطلبیدند تعنت طلب کردند یعنی میخواستند او آنرا کار سازنده مطلبیدند و چون در نزول آن تاخیری واقع شدی اندر ری کاستی گفتندی
اجابت و انتظار کرده چنانچه دیگر آیتها این آیه نازل شد بگو ای محمد که من پیروی میکنم آنچه را که وحی کرده میشود بمن از پروردگار من نه
بالمره و سازنده قرآن نیستم این قرآن دلیلهای روشنست که بدان حق دیده و صواب دریافته میشود فرو آمده از پروردگار شما و راه نماینده است
و بخشاینده باجابت و رحمت برای گروهی که میگرویدند بخدای تعالی و رسول وی در اسباب نزول آمده که چون انصاری و خلف رسول صلی الله
علیه و آله نماز میگذاردند و هرچه آنحضرت قراءت میفرمود او نیز میخواند آیت آمد وَإِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ
تُرْحَمُونَ و چون خوانده شود در نماز پس بشنوید مر او را و خاموش باشید و با امام تلاوت مکنید شاید که رحمت کرده شوید منقولست از ابی جعفر
علیه السلام که مراد از استماع مستحب است در نماز و غیر آن و مختار این قول است جهت اطلاق لفظ و اصالت برائت از وجوب لیکن در جهریه واجب
ترک قراءت است که انصات مقتدا بی نماز است و اما اخفاتیه و جهریه وقتی که مسموع شود و همهمه نیز نشنود که مراد از آنست که و فی
پس بجای فاتحه مستحب است و بعضی گویند مستحب قراءت در نفس تسبیح یا تحمید یا تهلیل یا تکبیر وَاذْكُرْ رَبَّكَ فِي نَفْسِكَ تَضَرُّعًا وَخِيفَةً
وَدُونَ الْجَهْرِ مِنَ الْقَوْلِ بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ وَلَا تَكُنْ مِنَ الْغَافِلِينَ و یاد کن ای مکلف پروردگار خود را در دل
خود بزاری و ترسکاری زاری بامید فضل و ترسکاری از بیم عدل او بخوان او را خواندنی فروتر از آواز بلند و آشکاری یعنی میان سر و جهر
بامدادان و شبانگاه مراد دوام ذکر است یا آنکه این دو وقت افضل اوقات شبانروز است و مباش مر او را از اهل غفلت یعنی مباش غایب از مجلس
بخوان از ذکر خدای تعالی [illegible] تعظیم میکرد و خدا از سجده و محو دل هر چه غیر او نظر نموده میگفتند أَنَسْجُدُ لِمَا تَأْمُرُنَا وَزَادَهُمْ
نُفُورًا [illegible] و تعالی میفرماید که ای محمد اگر کافران از سجود من سرکشی میکنند إِنَّ الَّذِينَ عِنْدَ رَبِّكَ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ
وَيُسَبِّحُونَهُ وَلَهُ يَسْجُدُونَ بدرستی جماعتی از ملائکه اعلاء اعلی هستند نزدیک پروردگار تو یعنی مقربان بارگاه عزت کردن نمیکنند

از پرستش حق تعالی و تنزیه میکنند او را از آنچه لایق آنحضرت نباشد و مراد از فاعلین سجده میکنند تو یعنی مر کانت ...
سجدهٔ تلاوت پانزده موضع است در قرآن اعراف که اینست و رعد و نحل و بنی اسرائیل و مریم و حج در دو موضع و فرقان و نمل
و الم تنزیل و حم فصلت و النجم و اقرأ و ... سجدهٔ واجبست و اینها را قرائت خوانند و یازده موضع دیگر سنت است و ...
بر قاری و کسی که او را بشنود ... واجبست اما آنکه خود را بشنود ... و دو قول است اول وجوبست و شرط نیست در سجدهٔ تلاوت
طهارت بر اصح اقوال لیکن ستر عورت و استقبال قبله و ... سجده بر اعضای سبعه و ... بر چیزی که سجده بر آن جایز باشد و ...
رعایت مذکور است و این را سجده ... گفته اند چه ساجد را میباید که در آن سجده از غیر حق ... حاصل شود تا حقیقت سجده ...
باشد و سجده ... معنی ... در مقام اهل اخلاص ... فرموده که ... در دو سجده ... کنایت ...
بیت ... آن حضرت صلی الله علیه و آله که پدر آدم در تلاوت آیت سجده ... و سجده کند شیطان گریان ... دور گردد
و گوید وای ... مامور شد ... به سجود ... سجده کرد و ... بهشت شد و مامور گشتم به سجود ... نکردم ... دوزخ شدم ...
از آن حضرت صلی الله علیه و آله که هر که سورهٔ اعراف را بخواند ... حق سبحانه و تعالی ... و ابلیس ... در قیامت ... آدم ...

سُورَةُ الْأَنْفَالِ مَدَنِيَّةٌ وَهِيَ سَبْعٌ وَسَبْعُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
يَسْأَلُونَكَ عَنِ الْأَنْفَالِ قُلِ الْأَنْفَالُ لِلَّهِ وَالرَّسُولِ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَصْلِحُوا ذَاتَ بَيْنِكُمْ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ
إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ میپرسند ترا ای محمد از حکم غنیمتهای کفار که بر ایشان حلال است یا نه در وسیط آورده که اهل بدر در غنایم اختلاف کردند
جوانان گفتند ... ما موجب گردیده ... غنیمت ... و پیران گفتند ... و چون ... بودیم ... پس ... قومی ...
... غنیمت ... از جناب نبوت ... جواب ... حکم غنیمتها ... خدا ... و فرستادهٔ او ...
... در کنز العرفان آورده که ابو جعفر و ابو عبد الله علیهما السلام فرموده اند که ... خود میکرد ... قتال ...
آن ... که ... و میراث کسی که وارث نداشته باشد و قطایع ملوک ... اجام و بطون ...
... ایشان از آن خدای و رسول اوست و بعد از رسول ... قایم مقام او باشد که یکی از ائمهٔ معصومین صلوات الله علیهم ...
... خود و عیال ... و دیگر فرموده که غنایم ... حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ... آنحضرت ... فرمود
... و طرایق حق ... و ... آن ... انفال ... نقل است ... زیادتی است ...
... در غنیمت ... بر ... سیادت خدای تعالی ...
سبب این سوال ... و ... مواسات ... و موافقت ... عبادة بن صامت گفته ...
... اختلاف ... خلق ... خدای تعالی ... مخصوص رسول
خود گردانید ... آنحضرت میان مسلمانان قسمت ... خود ... باصلاح آوریم و فرمان بریم
خدای و رسول او را ... مومنان ... اطاعت و ... إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ
إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَى رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ بجز این نیست که مومنان
کامل آنانند که چون یاد کرده شود خدای تعالی ترسد دلهای ایشان ... جلال و ... عظمت ... او ...
خود ... انعام و افضال او و چون خوانده شود بر ایشان آیتهای او ... قرآن زیاده گرداند آن آیات ایمان ایشان را ...
... نازل شود ... ایمان ایشان ... و ایمان ...
... زیادتی ایمان یکی از سه چیز ... اول ... دلیل ... چه هر که جزم ...
... کامل ... خواهد بود ... مطلوب ... دلیل ... خواهد بود ...

و دلایل متعدده او میکنند بر مدلول واحد وَفِي كُلِّ شَيْءٍ لَهُ آيَةٌ تَدُلُّ عَلَى أَنَّهُ وَاحِدٌ دوم تجدد تصدیق و تکرار ...
هر کسی که تصدیق کرد آن فی ما در دو چیز تصدیق ... تصدیق اکمل تصدیق کرده ... پس چون آیتی از آیات متجدده ...
ایمان با قرار ... آنکه گفته اند ... ایمان عبارتست از اعتقاد و اقرار و عمل است و اگر عمل جزو ایمان باشد ... کمال ایمان ...
پس ... تفاوت ... عمل ... تفاوت ... ایمان و اگر چه تفاوت ... اقرار و اعتقاد ... در حقایق ...
نور یقین در باطن ایشان ظاهر گردد ... و در بحر الحقایق آورده که ایمان حقیقی نوریست ...
ایشان ... نور ایمان ... مستغرق گردند ... خود توکل کنند ...
بر ... و ... خود توکل ... این صفات ... ترتیب ... خوف ... التکالیف ...
... سلطان ... و ... شد ... حق ... الَّذِينَ
يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ و این مومنان ... ایمان آنانند که ... نماز ...
... و از آنچه روزی داده ایم ایشان را انفاق میکنند أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ وَمَغْفِرَةٌ وَرِزْقٌ كَرِيمٌ
آن گروه ... اعمال ... و ... صلوة و زکوة ... مومنان ... ایمان درست ...
... منافق ... مومن ... حقیقت ... چیزی ...
مومنان ... درجات ... بهشت ... ایشان ...
باشد ... از خوف ... رزق ...
... کریم ... که ... و ...
قریش ... ابو سفیان و عمرو بن عاص و ... هشام ...
آن قافله ... جبرئیل علیه السلام ... آنحضرت ... حضرت صلی الله علیه و آله ... مسلمانان ...
... ابو سفیان ...
... قریش ... عاتکه بنت عبد المطلب ... کوه ابو قبیس ...
... قریش ... عباس ...
این خبر ابو جهل ... عبد المطلب ...
... یا آل غالب ... کاروان ... محمد ... ابو جهل ...
... کاروان ... بیرون آمدند ...
که کاروان ... اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله ... ابو جهل ...
... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ... جبرئیل ...
... کفار ... قریش ... آنحضرت ...
فرمود ... کاروان ...
آنحضرت ... ابو جهل ... کاروان ...
... ابو بکر ... قریش ...
... آنحضرت فرمود ...
... بنی اسرائیل ... خدمت تو ...

آنحضرت قوم بشنیدند ... [illegible]

... [illegible]

كَمَا أَخْرَجَكَ رَبُّكَ مِنْ بَيْتِكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ لَكَارِهُونَ

... [illegible]

يُجَادِلُونَكَ فِي الْحَقِّ بَعْدَ مَا تَبَيَّنَ كَأَنَّمَا يُسَاقُونَ إِلَى الْمَوْتِ وَهُمْ يَنْظُرُونَ

... [illegible]

وَإِذْ يَعِدُكُمُ اللَّهُ إِحْدَى الطَّائِفَتَيْنِ أَنَّهَا لَكُمْ وَتَوَدُّونَ أَنَّ غَيْرَ ذَاتِ الشَّوْكَةِ تَكُونُ لَكُمْ وَيُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُحِقَّ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَيَقْطَعَ دَابِرَ الْكَافِرِينَ

... [illegible]

لِيُحِقَّ الْحَقَّ وَيُبْطِلَ الْبَاطِلَ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ

... [illegible]

إِذْ تَسْتَغِيثُونَ رَبَّكُمْ فَاسْتَجَابَ لَكُمْ أَنِّي مُمِدُّكُمْ بِأَلْفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُرْدِفِينَ

... [illegible]

وَمَا جَعَلَهُ اللَّهُ إِلَّا بُشْرَى وَلِتَطْمَئِنَّ بِهِ قُلُوبُكُمْ وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ

... [illegible]

إِذْ يُغَشِّيكُمُ النُّعَاسَ أَمَنَةً مِنْهُ وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ وَيُذْهِبَ عَنْكُمْ رِجْزَ الشَّيْطَانِ وَلِيَرْبِطَ عَلَى قُلُوبِكُمْ وَيُثَبِّتَ بِهِ الْأَقْدَامَ إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبِّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَأُلْقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَمَنْ يُشَاقِقِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَإِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ

یاد کنید آنرا ... [illegible]

خوابی

۱۵۴

خوابی ... [illegible]

... [illegible]

ذَلِكُمْ فَذُوقُوهُ وَأَنَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابَ النَّارِ

... [illegible]

کن من عبیده بن حارث بن عبد المطلب عتبه گفت شما کفو ما نیستید پس حمزه و علی و عبیده [illegible] حضرت علی مبارز رسالت پناه
که بزرگ سالت در مقابل عبیده بیرون رود و من در برابر حمزه و با پسر ولید مبارزت امیر المؤمنین بیرون آمد و با یکدیگر گردیدند و ولید فرق سر او را
حضرت آن را بابت جبهه خود دور کرده و بدست دیگر شمشیر را حوالۀ او کرده دست چپ او انداخت و بضربتی دیگر دست راستش را و [illegible] افتاده
سر عتبه را از تن جدا کرد و حمزه نیز عتبه را بقتل آورده و عبیده و شیبه بیاره ها با یکدیگر گردیدند و میان ایشان دو ضربت رد شد [illegible]
ابو عبیده رسید جدا کرد و مغز استخوانش بیرون افتاد امیر المؤمنین و حمزه بر سر او تاختند و شیبه را بکشتند و او را برداشته بخدمت آوردند و [illegible]
حیات داشت در وادی صفرا وفات یافت رحمة الله علیه و امیر المؤمنین علیه السلام فرموده که من تعجب کردم در روز بدر از جرأت قوم
عتبه و شیبه [illegible] بقتل آوردیم حنظله بن ابی سفیان بجانب من آمد چون نزدیک رسید ضربتی بشمشیر زدم که [illegible] وان شده بر زمین
افتاد و جان بداد و دیگر عاص بن سعید آمد عاص را انداختم بعد از آن طعیمه بن عدی و دیگر نوفل بن خویلد که از شیاطین قریش بودند نیز
اسود و عقیل بن اسود و حارث بن زمعه و نضر بن حارث بن عبد الدار و عمیر بن عثمان و مالک و عثمان پسران عبید الله و مسعود بن امیه و قیس بن
فاکه بن مغیره و حذیفه بن ابی حذیفه بن مغیره و ابو قیس بن ولید بن مغیره و عمرو بن مخزوم و ابو المنذر بن ابی رفاعه و منبه بن حجاج سهمی و عاص
بن منبه و علقمه بن کلده و ابو العاص بن قیس و معاویه بن مغیره و لوذان بن ابی ربیعه و عبد الله بن منذر و مسعود بن امیه و حاجب بن سائب
بن عویمر و اوس بن مغیره و زید بن ملیص و عاصم بن ابی عوف و سعید بن وهب و معاویه بن عامر و عبد الله بن جمیل و سائب بن مالک و ابو الحکم
بن اخنس و هشام بن ابی امیه بن مغیره و ابن سعد [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام بی شریک ایشان را بقتل آورده و آنچه با شریک
بیشتر از نصف بود و [illegible] و دیگر کسانی که بقتل آمدند باقی ملائکه و مسلمانان بقتل آوردند و ابن قهر من قوت امیر المؤمنین و امداد ملائکه بود و رب
و امثال المستعان یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا زَحْفًا فَلَا تُوَلُّوهُمُ الْأَدْبَارَ ای آن گروه که ایمان آورده اید چون ببینید آن گروه
که کافر شده اند [illegible] پس فرار برای ایشان [illegible] حکم در اول اسلام بود و [illegible] مؤمن از ده کافر زیاده
نمی گریخت و با آیت الآن خفف الله منسوخ شد چنانچه مذکور گردد ان شاء الله وَمَن یُوَلِّهِمْ یَوْمَئِذٍ دُبُرَهُ إِلَّا مُتَحَرِّفًا لِّقِتَالٍ أَوْ
مُتَحَیِّزًا إِلَىٰ فِئَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِّنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِیرُ و هر که بگرداند از ایشان در آن روز پشت خود را مگر
برگردنده باشد برای جولان یا برای کر و فر بجهت صلاح خود که بدر رود و [illegible] بجهت تشنگی بطلب آب یا [illegible] یا جمع سلاح و [illegible]
در مقابل کسی که [illegible] و برای جنگ [illegible] خود را چنان نماید که [illegible] تا دشمن [illegible] بود [illegible]
گروهی از مسلمانان یعنی از بیم [illegible] و بر [illegible] پشت [illegible] کسی که [illegible] بزرگ از خدای و بازگشت وی
دوزخ باشد و بد جای بازگشتیست دوزخ آورده اند که چون آتش حرب اشتعال یافت بسیاری کشته شدند [illegible]
چلیپا جملۀ کردند حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در عریش بود و آن خانه بود که از چوب و خاشاک ساخته بودند آغاز دعا کرد که اللهم انجز لی
ما وعدتنی خدایا وعده که دربارۀ نصرت من فرموده بودی فرستان جبرئیل علیه السلام فرود آمد و گفت کف خاکی بردار و بر طرف خصم افکن
آنحضرت کفی خاک و سنگ ریزه برداشت و گفت شاهت الوجوه و بر روی لشکر بجانب افکند حق تعالی آن خاک و سنگ را در چشمهای ایشان
رسانید بچشم مشغول شدند و ملائکه آغاز ضرب کردند [illegible] دستی کشته شده بود و بعضی دیگر اسیر گرفتند و باقی روی بهزیمت
نهادند بعد از آن بعضی از اهل بدر مفاخرت میکردند بکشتن و اسیر گرفتن آیه آمد که فَلَمْ تَقْتُلُوهُمْ وَلَٰکِنَّ اللَّهَ قَتَلَهُمْ وَمَا رَمَیْتَ
إِذْ رَمَیْتَ وَلَٰکِنَّ اللَّهَ رَمَىٰ وَلِیُبْلِیَ الْمُؤْمِنِینَ مِنْهُ بَلَاءً حَسَنًا إِنَّ اللَّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ پس شما نکشتید دشمنان را بقوت
خود و لیکن خدای تعالی بکشت بآنکه نصرت داد و بر ایشان مسلط گردانید بآنکه ملائکه فرستاد و عهد دو امیر المؤمنین را علیه السلام قوت
داد زیاده از قوت طوق بشری که سی و شش مشرک که هر یک پهلوانی و دلیری مشهور آفاق بودند بر خاک مذلت انداخت و عهد دیگران را
و نیفکندی تو ای محمد آن مشت خاک را بر روی ایشان چون بیفکندی و افکندن تو بمثابه بود که در چشم تمام لشکر رود و لیکن خدای تعالی

مشاورت

بعطشند از آنرا و [illegible] ثبات دین فرموده از برای رسول نیز که صورت آن آنکه آنحضرت بظهور آمد و نفی کرد از وجود آن فوق قدرت بشری
بشریست و فعلی که امیر المؤمنین کرد نیز همچنین بود و با آنکه بصورت [illegible] آن به صورتی فی الحقیقت بود و این نیز از افضل ایشان
فعال ایشان را بخود نسبت کرد و فعل دیگر چه آن را با ایشان نسبت داد و مثل فعل داود نبی یا بوی نسبت داد که وَقَتَلَ دَاوُودُ جَالُوتَ و دیگر
تا بدانند که بدایشان از بیه آلی است و کرد خدای تعالی آنچه کرد تا دین را قائم گرداند و عطا دهد مؤمنان را از نزد خود عطای نیکو که آن
نصرت و غنیمت در حقایق سلمی آورده و از ابی جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام نقل میکند که بلاء حسن آنست که ایشان را از نفوس ایشان
فانی گرداند و بعد از فنا بهویت خود ایشان را باقی سازد و بدرستی که خدای شنوا است استغاثۀ دعای شما را شنود دانا است بنیات شما
لیوم دعا را اجابت فرمود ذَٰلِکُمْ وَأَنَّ اللَّهَ مُوهِنُ کَیْدِ الْکَافِرِینَ اینست که دیدید و آن نیز هست که خدای تعالی سست کننده
و باطل سازنده مکر و حیله کافران است آورده اند که کافران در وقت توجه از مکه باستار حرم متعلق شدند و گفتند خدایا روی یاری کن
بنجات علیا قوم ایم نصرت ده از دو لشکر آنرا که راه یافته تر است و دین او فاضل تر و نیز ابو جهل ملعون در روز جنگ همین دعا کرد
که اللهم اقرنا للرحم و آتانا بما لا نعرف فاحنه الغداة پس حق سبحانه و تعالی خطاب میکند با اهل مکه بر سبیل تهکم و میفرماید إِن تَسْتَفْتِحُوا فَقَدْ جَاءَکُمُ
الْفَتْحُ وَإِن تَنتَهُوا فَهُوَ خَیْرٌ لَّکُمْ وَإِن تَعُودُوا نَعُدْ وَلَن تُغْنِیَ عَنکُمْ فِئَتُکُمْ شَیْئًا وَلَوْ کَثُرَتْ وَأَنَّ اللَّهَ مَعَ
الْمُؤْمِنِینَ اگر طلب فتح و نصرت کرده اید پس بدرستی که آمد بشما فتح یعنی فتح آن دین که بهتر دو دین است و اگر باز ایستید ای کافران باقی مانده در روز
جنگ بدر از کفر و معادات رسول پس آن بهتر است مر شما را از قتل این جهان و عقوبت آن عالم و اگر باز گردید بمحاربت مسلمانان باز گردیم
ما بنصرت ایشان و دفع نکند از شما لشکر شما چیزی را از بلا و اگر چه بسیار باشند آن جماعت و بدرستی که خدای تعالی با مؤمنان است بنصرت و
معونت یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا أَطِیعُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَلَا تَوَلَّوْا عَنْهُ وَأَنتُمْ تَسْمَعُونَ ای آنکسانی که ایمان آورده اید فرمان
برداری کنید خدای را و فرستادۀ او را که محمد است صلی الله علیه و آله و برمگردید و اعراض مکنید از امر بطاعت یا از جهاد یا از فرمان خدای تعالی
مگرداینید از رسول چه مراد از آنکه امر است بطاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و منع از مخالفت او و ذکر طاعت حق تعالی بجهت آنست تا معلوم گردد که طاعت
رسول اوست پس از امر رسول سر متابید و حال آنکه شما می شنوید که من میگویم که او پیغمبر است یا میشنوید بلفظ قرآن وَلَا تَکُونُوا کَالَّذِینَ
قَالُوا سَمِعْنَا وَهُمْ لَا یَسْمَعُونَ و مباشید مانند آنانکه گفتند شنودیم مثل اهل کتاب یا کفره یا منافقان و حال آنکه ایشان نمی شنوند
شنیدنی که بدان نفع گیرند چه ایشان تصدیق نمیکنند و این شنیدن که بدان قبول است و چون قبول نمیکنند پس گویا که نمی شنوند إِنَّ
شَرَّ الدَّوَابِّ عِندَ اللَّهِ الصُّمُّ الْبُکْمُ الَّذِینَ لَا یَعْقِلُونَ و بدرستی که بدترین جنبندگان و بهایم بر روی زمین نزدیک خدای تعالی
در حکم کرانند از شنودن حق گنگانند در گفتن حق آنانکه در نمی یابند حق را و بدترین از بهایم جهت آنست که از خود ایشان [illegible] تفصیل ایشان
بر سایر حیوانات آنست که روی برتافته اند و بآنچه متابعت نفس و طبع شتافته گویند مراد منافقانند یا اهل کتاب و در تبیان آورده که مراد
از نفوس نفری اند از بنی عبد الدار که از ایشان دو کس ایمان نیاوردند مصعب بن عمیر و سوید بن حرمله وَلَوْ عَلِمَ اللَّهُ فِیهِمْ خَیْرًا لَّأَسْمَعَهُمْ
وَلَوْ أَسْمَعَهُمْ لَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ و اگر دانستی خدای تعالی در ایشان نیکوئی که استماع است بآیات قرآن هر آینه بشنوانیدی
ایشان را یعنی توفیق شنیدن نافع دادی و لطف از ایشان باز نگرفتی و اگر بشنوانیدی ایشان را و تصدیق کردندی هر آینه برگشتندی از آیات
و ثبوت نمیورزیدندی بر آن و ایشان اعراض کنندگانند از قبول حق قولی آنست که کفار مکه گفتند ای محمد برای ما زنده کن از قصی بن کلاب
که مردی مبارک بود تا بر صدق تو گواهی دهد و بتو ایمان آوریم حق سبحانه و تعالی میفرماید که اگر خدای تعالی ایشان را بشنواند کلام قصی بن کلاب
گویند که این آیت بر صورت قیاس شکل است پس هر کاه که حذف کرده شد حد اوسط را باقی بماند نتیجه که اینست لو علم الله فیهم خیرا لتولوا و این
کلامی محال است از بهر آنکه دلالت میکند بر انتفاء شیئی بجهت انتفاء غیر او پس ثبوت منتفی باشد از جهت انتفاء علم الهی خیرا در ایشان بجهت
انتفاء خیر در ایشان لیکن انتفاء تولی بجهت انتفاء خیر است پس آن کلام مقتضی نفی خیر است از ایشان و آن خود مقتضی حصول خیر در ایشان و این تناقض

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا استجیبوا لله وللرسول اذا دعاکم لما یحییکم واعلموا ان الله یحول بین المرء وقلبه وانه الیه تحشرون

[illegible]

واتقوا فتنة لا تصیبن الذین ظلموا منکم خاصة واعلموا ان الله شدید العقاب

[illegible]

واذکروا اذ انتم قلیل مستضعفون فی الارض تخافون ان یتخطفکم الناس فآواکم وایدکم بنصره ورزقکم من الطیبات لعلکم تشکرون

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا لا تخونوا الله والرسول وتخونوا اماناتکم وانتم تعلمون

[illegible]

واعلموا انما اموالکم واولادکم فتنة وان الله عنده اجر عظیم

[illegible]

یا ایها الذین آمنوا ان تتقوا الله یجعل لکم

فرقانا ویکفر عنکم سیئاتکم ویغفر لکم والله ذو الفضل العظیم

[illegible]

واذ یمکر بک الذین کفروا لیثبتوک او یقتلوک او یخرجوک ویمکرون ویمکر الله والله خیر الماکرین

[illegible]

واذا تتلی علیهم آیاتنا قالوا قد سمعنا لو نشاء لقلنا مثل هذا ان هذا الا اساطیر الاولین

[illegible]

واذ قالوا اللهم ان کان هذا هو الحق من عندک فامطر علینا حجارة من السماء او ائتنا بعذاب الیم

[illegible]

وما کان الله لیعذبهم وانت فیهم وما کان الله معذبهم وهم یستغفرون

[illegible]

وحال آنکه ایشان استغفار میکنند و در نهج البلاغه آورده که امام محمد باقر علیه السلام نقل فرموده از امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام که در زمین دو امانت از عذاب الهی بود یکی را برداشتند و دیگری باقیست پس چنگ در زنید آنرا که برداشتند رسول الله صلی الله علیه و آله بود و آنچه باقیست و مانده استغفار است و این آیت را خواندند و دیگر در آثار آورده که یکی در حضور آنحضرت گفت که استغفر الله فرمود که مادرت بر تو بنشیند آیا میدانی که استغفار چه چیز است بدرستیکه استغفار درجه علیین است و مرتبه او شش چیز است و آن شش چیز اول آن پشیمانی است از آنچه گذشته دوم عزم جزم کردن که دیگر بآن کار باز نگردی سیم آنکه ادا کنی به جانان حق حقوق ایشان تا چون ملاقات کنی با خدای الهی پاک و صاف باشی و بر تو تبعاتی نبود چهارم فریضه فوت کرده که آن تمامی حق آنرا بجای آری پنجم گوشتی که در بدن تو روییده بحرام بگدازی آنرا بحزن و اندوه تا پوست به استخوان چسبیده گردد و بروید در خلال آن گوشت تازه از حلال ششم آنکه بچشانی جسم را مشقت و مرارت طاعت چنانکه چشانیده بودی حلاوت معصیت پس نزدیک جمیع این معانی گوئی استغفر الله چه وجود لفظی را چندان فایده نمی باشد پس ایشان استغفار و امید عفو و مغفرت و بهشت خشنودی رحمن وَمَا لَهُمْ أَلَّا يُعَذِّبَهُمُ اللَّهُ وَهُمْ يَصُدُّونَ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَمَا كَانُوا أَوْلِيَاءَهُ إِنْ أَوْلِيَاؤُهُ إِلَّا الْمُتَّقُونَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و چیست ایشان را و چه حاجت است که خدای تعالی عذاب نکند و حال آنکه ایشان باز میدارند رسول و مؤمنان را از طواف مسجد الحرام و از نماز چون میکنند و نیستند ایشان متولیان امر مسجد بقول کفار است که میگفتند ما ولایت حرم داریم حق فرمود که ایشان با وجود شرک ولایت حرم را شایسته نیستند و نیست دوستان مسجد الحرام مگر پرهیزکاران از شرک و لیکن بیشتر ایشان نمیدانند که ولایت حق ایشان نیست و بعضی میدانند و عناد میکنند وَمَا كَانَ صَلَاتُهُمْ عِنْدَ الْبَيْتِ إِلَّا مُكَاءً وَتَصْدِيَةً فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ نیست نماز ایشان نزدیک خانه خدای تعالی مگر صفیر زدن و دست بدست زدن که عادت بعضی کفار آن بود که مردان و زنان برهنه طواف میکردند و صفیر میزدند و دست بر هم میکوفتند و قولی آنست که وقتی حضرت رسول صلی الله علیه و آله نماز میگذارد ایشان برای تخلیط آنحضرت این عمل میکردند و بر این تقدیر مراد از صلوة نماز مأموربه باشد پس بچشید ای کافران عذاب را که قتل و اسر است در روز بدر و جوع و زحمت در روز حشر با کفر شماست که کفر میورزید و بسبب آن با اعتقاد و هم عمل آورده اند که بعد از وقعه حنین و غربت بدر و وارد شده کسی از اشراف عرب مقرر کرده بودند که هر کدام از ایشان در روزی لشکری را طعام بدهد و ایشان دوازده کس بودند ابو جهل بن هشام و عتبه و شیبه پسران ربیعه و نبیه و منبه پسران حجاج و ابو البختری بن هشام و نضر بن حارث و حکم بن حزام و ابی بن خلف و زمعة بن اسود و حارث بن عامر بن نوفل و عباس بن عبد المطلب پس هر یکی از ایشان ده شتر در روزی میکشت حق سبحانه و تعالی میفرماید إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ فَسَيُنْفِقُونَهَا ثُمَّ تَكُونُ عَلَيْهِمْ حَسْرَةً ثُمَّ يُغْلَبُونَ بدرستیکه کافران یعنی مطعمان بدر نفقه میکنند اموال خود را و شتر میخرند و میکشند و میکوشند تا باز دارند مؤمنان را از راه خدای تعالی که متابعت رسول است و گفته اند ابو سفیان از جمله عرب بعد دو هزار عرب اجیر گرفت برای جنگ نبوی لشکر کافر بجود میاد منبار اصحاب آنحضرت و آن که ابو سفیان که بر آن انفاق بود بغنائم عاجل خود را کسیکه به صد مثقال طلا بود و در کشتن در روز احد و قریب چهل نفر از او و قریب چهل و دو مثقال است فرمود پس هر یکی از لشکر کرده بودند بعد از آن این آیت نازل شد که مالهای خود را خرج میکنند پس نفقه کنند مال خود را پس شود آن نفقه بر ایشان پشیمانی و غم چه مال رفته باشد و مقصود حاصل نشده پس مغلوب گردند در آخر کار یعنی در روز فتح مکه و این از دلایل اعجاز قرآن است که خبر داده از چیزی قبل از وقوع آن وَالَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ يُحْشَرُونَ و آنانکه ثابت باشند بر کفر بسوی دوزخ رانده شوند لِيَمِيزَ اللَّهُ الْخَبِيثَ مِنَ الطَّيِّبِ وَيَجْعَلَ الْخَبِيثَ بَعْضَهُ عَلَىٰ بَعْضٍ فَيَرْكُمَهُ جَمِيعًا فَيَجْعَلَهُ فِي جَهَنَّمَ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ و این مغلوب شدن کافران برای آنست تا جدا گرداند خدای تعالی ناپاک را که کافر است از پاک که مؤمن است و جمع کند و با هم افکند کافران بعضی با بعضی پس بر هم جمع بنهد همه را پس درافکند همه را در دوزخ آن گروه خبیث با انفاق اموال چه ایشانند زیانکاران در اموال با احوال خود قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ وَإِنْ يَعُودُوا فَقَدْ مَضَتْ سُنَّتُ الْأَوَّلِينَ بگو برای آنکه کافرانند چون ابو سفیان و اصحاب او که اگر باز ایستند از کفر و عداوت رسول بیامرزیده شود ایشان را آنچه گذشته است از گناهان ایشان

وقاتلوهم

و اگر باز گردند بعداوت و مقاتله پس بدرستیکه گذشته است سنت الهی در پیشینیان که بر پیغمبران لشکر کشیدند و با ایشان مقاتله نمودند که ایشان نیز همچنین هلاک شوند وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ و کارزار کنید ای مؤمنان با اهل کفر تا وقتی که نباشد شرکی یعنی مشرکی نماند و نیز از اهل کتاب و باشد همه دین خالص و توحید است یا پرستش مر خدای را و پس اگر باز ایستند از کفر یا از جنگ با جان یا قبول جزیه پس بتحقیق که خدای تعالی بآنچه ایشان میکنند بینا است و ثواب اهل یاد اسلام جزا دهد فرموده وَإِنْ تَوَلَّوْا فَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَوْلَاكُمْ نِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ و اگر اعراض کنند از قبول حق و از وجوب یاری پیغمبر باکی مدارید و دغدغه نکنید پس بدانید که خدای تعالی ناصر و مددکار شماست نیکو یاری خدای تعالی که دوستان و خاصان خود را ضایع نگرداند و نیکو یاری دهنده است که مؤمنان را بر دشمنان غالب سازد و کافران را نگونسار گرداند وَاعْلَمُوا أَنَّمَا غَنِمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَأَنَّ لِلَّهِ خُمُسَهُ وَلِلرَّسُولِ وَلِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا يَوْمَ الْفُرْقَانِ يَوْمَ الْتَقَى الْجَمْعَانِ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ و بدانید ای مؤمنان که آنچه غنیمت گرفتید از کافران بقهر از هر چه غنیمت بر آن اطلاق توان کرد پس بدرستیکه مر خدای راست پنج یک آن و مر رسول را و مر خویشان رسول که امام است و یتیمان و درویشان و ابن السبیل که از بنی هاشم باشند بدانکه خمس اسم حقی است که واجب گردد در مال که مستحق آن بنی هاشم بودند و آن واجب میگردد در غنایم دار الحرب و معادن و غوص و ارباح تجارات و صناعات و زراعات و کنوز و ارضی که ذمی از مسلمان بخرد و مالی که آن از حرام مخلوط باشد آنرا از مسلمان حرامی که ممتزج بحلال شود و تمیز نتوان داد و قدر و صاحبش معلوم نبود و معتبر است در معادن و کنوز بیست دینار و در غوص یک دینار و در ارباح تجارات و صناعات و زراعات زیاده از قوت سال او و عیال او بقدر میانه پس واجب میگردد در غنایم خمس وقت وجوب وقت حصول این اشیاست و خمس منقسم بشش قسم میشود سهمی مر خدایراست و سهمی مر رسول او را و سهمی ذی القربی را این سه سهم در حال حیوة حضرت رسول صلی الله علیه و آله از وی بود و بعد از آن حضرت از آن امام است که قائم مقام آنحضرت است و سهمی دیگر از برای فقرا و سهمی دیگر برای ایتام و سهمی دیگر ابناء سبیل بنی هاشم است چنانچه مذکور شد و معتبر است در ایشان ایمان و در یتیم فقر و در ابن السبیل احتیاج است که در بلد خود فقیر نباشد و در صدد آنست که امام بعلم فرمود که شما دانید که قسم نیز براین کشیده تو اهد شد باز در دو موضع مؤکد باشد که وا اینها باین ان کنتم آمنتم فرمود و آن متعلق بمحذوف است یعنی بدانید فصل برای این که بپا داشتن اگر هستید شما از روی تحقیق ایمان آورده اید بخدای تعالی و بآنچه فرو فرستادیم ما از آیات بنده خود که محمد است صلی الله علیه و آله در روز بدر که جدا شد حق از باطل و در بدر بود روزی که روی برو آوردند دو گروه مسلمانان و کافران و طلب از پی حضرت صلی الله علیه و آله کشتند روز نوزدهم رمضان بوده و بعضی گویند که مشهور آنست که روز جمعه بود هفدهم ماه رمضان در سال دوم از هجرت و خدای تعالی بر همه چیز توانا است با وجود مردم اندک بر لشکر بسیار غالب سازد إِذْ أَنْتُمْ بِالْعُدْوَةِ الدُّنْيَا وَهُمْ بِالْعُدْوَةِ الْقُصْوَىٰ وَالرَّكْبُ أَسْفَلَ مِنْكُمْ وَلَوْ تَوَاعَدْتُمْ لَاخْتَلَفْتُمْ فِي الْمِيعَادِ وَلَٰكِنْ لِيَقْضِيَ اللَّهُ أَمْرًا كَانَ مَفْعُولًا یاد کنید آن زمان که بودید شما بکناره وادی نزدیکتر بمدینه و آن زمینی بود که پای بر آن فرو میرفت و آب نداشتند و ایشان یعنی دشمنان شما بودند بکناره وادی دورتر از مدینه و زمین ایشان محکم بود و بر آب قادر بودند و سواران کاروان یعنی ابو سفیان و اصحاب او بودند زیرتر از مکان شما بساحل دریا ایشان در بعضا از راه منحرف شده بطریق غربت ساحل نموده بودند و اگر وعده قتال بودی میان شما و قریش که در عدد و قصوری بودند و شما از بسیاری مردم و کثرت سلاح ایشان چیزی یافتید هر آینه خلاف میکردید در وعده خود از خوف ایشان چه شما اندک بودید و بی سلاح و ایشان بسیار و مسلح و لیکن خدای تعالی جمع کرد میان شما و ایشان بی میعادی تا تمام کند خدای تعالی یا تمام سازد کاری را که آن بود کائن و ثابت در علم او و سزاوار بود که کرده شود و آن نصرت اولیا و قهر اعدا لِيَهْلِكَ مَنْ هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ وَيَحْيَىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ وَإِنَّ اللَّهَ لَسَمِيعٌ عَلِيمٌ برای آنکه هلاک شود هر که هلاک میشود از حجت روشن قایم و بزیید هر که زنده از حجت هویدای مشهور یعنی واقعه بدر از آیات عظیم است و هر که مشاهده نمود و اگر بمیرد و اگر میزید و راه حقی و عذری نیست یا مراد از من هلک و من حی کفر و اسلام است یعنی صد و در کفر و اسلام از بیان بر حجت و انجاح

گروه کافر گرده بطلان او و شکست دین او بر اسلام ثابت ماند حقیت او و صدق وعده او بدرستی که خدای تعالی فرموده است مر اقوال مومن و کافر را بایات و دلایل
ایشان هلاک و حیات کرد و این آیت و فتح بافرمشورت برانگیزد و نور عقل اگر از جانب هدایت و توفیق لامع شود دوستان بدان مهتدی گردند
و اگر از طرف قهر و خذلان استعدادت پذیرد و سبب خلاف العدل العبادیه دشمنان شود آورده اند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله در آن شب
جنگ بدر واقع بود در واقعه دید که لشکر قریش را در غایت قلت و ذلت و تاویل فرموده با آنکه دوستان غالب و دشمنان مغلوب خواهند شد
مومنان بعد از استماع این رویا و تعبیر آن بغایت مسرور و فرحان شدند و حق سبحانه و تعالی بنده گان آن نعمت میفرماید و میگوید اذ یریکهم الله
فی منامک قلیلا ولو اراکهم کثیرا لفشلتم ولتنازعتم فی الامر ولکن الله سلم انه علیم بذات الصدور
و یاد کن ای محمد آنرا که چون بنمود خدای تعالی ایشانرا در خواب تو اندک تا اصحاب [illegible] دلیر شدند و بوعده ظفر و نصرت مستظهر گشتند و اگر
خدای تعالی بنمودی ایشانرا بسیار هر آینه بددل میشدید ای اصحاب و هر آینه نزاع میکردید در کار قتال که آیا ما ثبات کنیم یا فرار نماییم ولیکن خدای
تعالی سلامت داشت شما را از بددلی و تنازع یا از نصرت اعادی بدرستی که او داناست بآنچه در سینه هاست از جرات و بیم و جزع و تسلیم و اذ
یریکموهم اذ التقیتم فی اعینکم قلیلا ویقللکم فی اعینهم لیقضی الله امرا کان مفعولا والی الله ترجع الامور
و یاد کنید ای اصحاب چون بنمود خدای تعالی دشمنان را بشما چون ملاقات کردید در چشمهای شما اندک تا دل شما قوی شد بر حرب ایشان حق سبحانه و تعالی
لشکر قریش را در دیده مسلمانان اندک گردانید برای تثبیت ایشان و در تفسیر [illegible] آورده اند که ابن مسعود در وقت
التقای صفین با کسی که در پهلوی او بود فرمود که اعادی هفتاد تن باشند [illegible] ایشان [illegible] بودند و
اندک گردانید شما را نیز در چشمهای دشمنان تا دلیر شدند در کارزار شما و از احتیاط [illegible] اسباب جنگ [illegible] ابوجهل
[illegible] با ایشان جنگ کنند [illegible] چون بحرب مشغول شدند حق سبحانه و تعالی مومنان را در نظر مشرکان دو برابر ایشان نمود
یرونهم مثلیهم رای العین [illegible] شکسته و مبهوت شدند و شکست بر ایشان افتاد و این صورت از عظایم آیات [illegible]
قلیل را کثیر [illegible] و کثیر را قلیل [illegible] قریب [illegible] بعید [illegible] عدد [illegible] قدرت کامله [illegible]
[illegible] ابصار [illegible] خدای تعالی [illegible]
خدای بازگردانید [illegible] و دلیلست بر آنکه احوال دنیا [illegible] مقصود [illegible]
[illegible] باشد از برای فرمان خدا یا ایها الذین آمنوا اذا لقیتم فئة فاثبتوا واذکروا الله کثیرا لعلکم
تفلحون ای گروه مومنان چون به بینید گروهی را از کفار که قصد حرب کنند با شما پس پای ثابت دارید و [illegible] و یاد کنید خدا را
یاد کردنی بسیار بدل و زبان [illegible] مراد از ذکر [illegible] در وقت شمشیر زدن یاد دعا [illegible] اللهم
اخذلهم اللهم اقطع دابرهم [illegible] و در این آیت تنبیه باشد بر آنکه باید که بنده در هیچ حالی از ذکر خدا باز نماند [illegible]
[illegible] ذکر حق [illegible] در هیچ حال غافل نباشد و اطیعوا الله ورسوله ولا تنازعوا
فتفشلوا وتذهب ریحکم واصبروا ان الله مع الصابرین و فرمان برید خدا را و فرستاده او را در امر جهاد و ثبات قدم در
[illegible] قتال و خلاف مکنید [illegible] دولت و قوت [illegible] دولت و خلاف [illegible]
[illegible] و گفته اند اذا هبت ریاحک فاغتنمها [illegible]
[illegible] نصرت [illegible] و در حدیث آمده که نصرت بالصبا [illegible] خدای [illegible]
بکفار نصرت ولا تکونوا کالذین خرجوا من دیارهم بطرا ورئاء الناس ویصدون عن سبیل الله والله
بما یعملون محیط و مباشید مانند آنانکه بیرون آمدند از سراها و منزلهای خویش از روی سرکشی و فخر و برای نمایش خلق [illegible]
از دین خدای حق سبحانه و تعالی و صف فرموده ایشانرا [illegible] تعالی [illegible]

ابوجهل

بر [illegible] شناخت و مرف کرد [illegible] حقیقت [illegible] سکارت و اکر [illegible] بقرآن و مکانرت بر [illegible]
[illegible] و اظهار [illegible] و ابطال [illegible]
[illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] عاقبت [illegible]
خبر بایشان رسید که کاروان بسلامت از بدر گذشت و مردم عزم رجوع کردند ابوجهل گفت [illegible]
[illegible] و آوازه [illegible] در احیای عرب [illegible] و شوکت [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] کفار [illegible] خدای [illegible] ایشان [illegible]
که چون قریش [illegible] بیرون آمدند [illegible] کنانه [illegible]
ابلیس لعین بصورت سراقة بن مالک بن جعشم الکنانی [illegible] نزد ایشان [illegible] و گفت [illegible]
و من ضامنم [illegible] کنانه [illegible] رفاقت [illegible] ابلیس [illegible]
حق سبحانه و تعالی [illegible] و اذ زین لهم الشیطان اعمالهم وقال لا غالب لکم الیوم من الناس وانی
جار لکم فلما تراءت الفئتان نکص علی عقبیه وقال انی بریء منکم انی اری ما لا ترون انی اخاف
الله والله شدید العقاب و یاد کنید [illegible] بیارایید برای کافران دیو [illegible] ابلیس [illegible] حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] و گفت ابلیس [illegible]
از مردمان [illegible] لشکر شما [illegible] و من فریادرس [illegible] قوم کنانه [illegible]
یکدیگر را [illegible] شیطان [illegible] ابلیس [illegible]
دیده [illegible] حارث بن هشام بود [illegible] سراقه [illegible] ابلیس [illegible]
و گفت [illegible] مومنان [illegible] خدای تعالی
[illegible] انی اری ما لا ترون [illegible] گفت انی اخاف [illegible]
[illegible] سراقه [illegible]
[illegible] سراقه [illegible] شیطان بوده [illegible]
بصورت سراقه [illegible] قریش [illegible] مومنان [illegible]
[illegible] غالب [illegible] اذ یقول المنافقون والذین فی قلوبهم مرض غر
هؤلاء دینهم ومن یتوکل علی الله فان الله عزیز حکیم آنرا نیز یاد کنید که چون گفتند منافقان [illegible]
[illegible] منافقان [illegible] قریش اظهار اسلام کرده [illegible]
اسلام [illegible] قریش [illegible] ایشان [illegible]
[illegible] مومنان [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] خدای [illegible]
[illegible] خدای تعالی غالبست [illegible] ولو تری اذ یتوفی الذین
کفروا الملائکة یضربون وجوههم وادبارهم وذوقوا عذاب الحریق و اگر به بینی ای محمد [illegible]
[illegible] ملک الموت [illegible] منافقان [illegible]
حق سبحانه و تعالی فرموده [illegible] ایشان [illegible]

ایشان و میگفتند بچشید عذاب سوزان را که مقدمه عذاب دوزخ است و این تهدیدی امری منکر و کاری بهول و دیگر ملائکه میگفتند **ذلک بما قدمت ایدیکم وان الله لیس بظلام للعبید** این ضرب با عذاب بسبب آن عملهاست که از پیش فرستاده و بسبب آنکه شما از معاصی و شرک کردید و دیگر بسبب آن است که خدای تعالی نیست ستم کننده مر بندگان را که بی جرم بگیرد و تعذیب کفار عین عدالت پس برای تسلیه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم میگوید عادت مشرکان قریش با تو **کدأب آل فرعون والذین من قبلهم کفروا بآیات الله فأخذهم الله بذنوبهم ان الله قوی شدید العقاب** چون عادت متابعان فرعون است با حضرت موسی و چون عادت امتهای کافر پیش از فرعونیان بود مانند چون عاد و ثمود با پیغمبران ایشان و آن عادت چه بود کافر شدند بنشانهای خدای یعنی بدلایل که بر توحید خود نصب کرده بود یا بمعجزات انبیا پس گرفت ایشان را خدای تعالی و عقوبت کرد بگناهان ایشان که کفر و تکذیب بود بدرستی که خدای با قدرت و قوت سخت عقوبت بر منکران و مکذبان را **ذلک بان الله لم یک مغیرا نعمة انعمها علی قوم حتی یغیروا ما بانفسهم وان الله سمیع علیم** این عقوبت و گرفتن پیشینیان بسبب آن است که خدای تعالی نبود گرداننده و تغییر دهنده نعمتی که انعام کرده است بر گروهی تا وقتی که آن گروه تغییر و تبدیل دهند آنچه کمال ماکه در نفسهای ایشان است کمال بجهت نعم او از آن تهدید قریش است که ایشان حال خود را که بت پرستی و مردارخواری بود بعداوت حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و تکذیب قرآن و استهزاء بدان و آزار مؤمنان بدتر ساختند پس لازم مستحق شدند تبدیل نعم را بنقم و تغییر منح را بمحن و بدرستی که خدای تعالی شنواست سخنان مشرکان را و داناست بعقاید باطله ایشان **کدأب آل فرعون والذین من قبلهم کذبوا بآیات ربهم فاهلکناهم بذنوبهم واغرقنا آل فرعون وکل کانوا ظالمین** و دیگر باره تاکید میفرماید که کار قریش در تکذیب تو همچو کار آل فرعون است و آنانکه قبل از ایشان بودند تکذیب کردند آیات پروردگار خود را یا اول اشارت بانکار ایشان مر دلایل الهیت را که لازم او اخبار است و دوم اشارت بود بانکار ایشان مر دلایل نبوت و چون کلمات لازم آن اهلاک و اغراق است ببیان ما موافق شدند چنانچه میفرماید پس هلاک کردیم ایشان را که اینان یا قریش همچو آن نمودند ایشان را بعد بقتل جلا و سبی و غرق کردانیدیم در دریای قلزم اتباع فرعون را با فرعون و همه گروهی از غرقیان قبط و قتیلان قریش بودند ستمکاران بر نفسهای خود بکفر و عصیان و عناد و طغیان **ان شر الدواب عند الله الذین کفروا فهم لا یؤمنون** بدرستی که بدترین جنبندگان بر روی زمین نزدیک خدای تعالی آنانند که راسخ شدند در کفر مر معاندان قریش را چون ابو جهل و غیره و نظرا و امثال ایشان با کافران یهود چون کعب بن اشرف و حیی بن اخطب و حیی و اخوات ایشان پس ایشان ایمان نخواهند آورد بسبب اصرار بر کفر چه بدترین دواب کفار بند و بدترین ایشان آنانی که اصرار دارند و دیگر بدتر از ایشان **الذین عاهدت منهم ثم ینقضون عهدهم فی کل مرة وهم لا یتقون** آنانکه عهد بستی با ایشان از کفار و ایشان بنو قریظه بودند که پیغمبر صلی الله علیه و آله با ایشان معاهده فرموده بود پس شکستند عهد خود را در هر باری که عهد میکنند در میان آورده که بنو قریظه عهد کرده بودند که دشمنان آن حضرت را یاری ننمایند روز بدر مشرکان را بسلاح مدد کاری نمودند بعد از آن گفتند که فراموش کردیم و دیگر باره عهد بستند و روز جنگ خندق با ابوسفیان اتفاق نموده عهد بشکستند و ایشان هیچ نمی‌ترسند از نقض عهد یا نمی‌ترسند از عقوبت غدر **فاما تثقفنهم فی الحرب فشرد بهم من خلفهم لعلهم یذکرون** پس اگر دریابی ایشان را در جنگ پس پراکنده گردان و متفرق ساز بسبب قتل ایشان آنها را که از پس ایشان فرا رسند از اعدای شما یعنی چون بر ایشان ظفر یابید چنان از ایشان بکشید که هیبت تو در دل کافران دیگر از مقابله بمانند باشد که آن جماعت پند گیرند و عبرت پذیرند **واما تخافن من قوم خیانة فانبذ الیهم علی سواء ان الله لا یحب الخائنین** و اگر بدانی و دریابی از گروهی که با تو عهد دارند نقض آن عهد بعلامتی که بر تو روشن شود پس بیفکن بسوی ایشان عهد ایشان را یعنی اعلام کن مبتلا بقتال با ایشان که من عهد شما را بازانداختم تا تو و ایشان باشید برابر در علم بنقض عهد بدرستی که خدای تعالی دوست نمیدارد خیانت کنندگان را او نمی‌پسندد دغا ایشان را **ولا یحسبن الذین کفروا سبقوا انهم لا یعجزون** و باید که کافران پندارند آنانکه

ککافرند

که کافر شدند که ایشان پیشی گرفتند بر عذاب ما و از جنگ ما جان بدر بردند یا شکستند کمان عهد پیغمبر ما بدرستی که ایشان عاجز نگردانند ما را از عقوبت ایشان بدرستی که ایشان عاجز نمیکنند ما را از عذاب خود **واعدوا لهم ما استطعتم من قوة ومن رباط الخیل ترهبون به عدو الله وعدوکم وآخرین من دونهم لا تعلمونهم الله یعلمهم وما تنفقوا من شیء فی سبیل الله یوف الیکم وانتم لا تظلمون** و آماده سازید ای مؤمنان برای نا قضان عهد یا جمیع کافران هر آنچه توانید از سلاح و برگ و اسباب لشکر بدانکه قوت می یابند و عقبة بن عامر میفرماید که شنیدم از حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بر منبر میفرمود الا ان القوة الرمی یعنی عدد الکفار تخصیص رمی بذکر و لبیت برانکه تیر و کمان قوی ترین سلاحهاست بعضی از عرفا گفته‌اند که قوت رمی است در این آیت اما رمی بر سه گونه است رمی ظاهر تیر و کمان و رمی باطن تیر آه در سحرگاه از کمان خضوع و رمی سهام حظوظ از دل به توجه بحق و فراغت از ماسوی و بعضی دیگر گویند که قوت اعتماد است بر عنایت حق سبحانه و تعالی و واثق بودن بعنایت او و گفته‌اند مراد از قوت حصار است میفرماید که آماده سازید قلعها بجهت ... کفار و دیگر آماده گردانید اسبان بسته چه اسب از اعظم عدد قتال است و پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بر بندید اسبان را که پشتهای آنها از برای شما عزت است و بطون ایشان از برای شما کنز و عطف او بر قوت از باب اعظم جزو یعنی است برای ... و آماده کنید تا بترسانید بسبب آن دشمن خدای و دشمن خود را که کفار مکه اند و دیگر بترسانید باسب و سلاح کافران که قرآن اعتبار جز کافران مکه که شما نمیدانید ایشان را خدای میداند ایشان را و ایشان منافقان یا یهود بنی قریظه و آنچه نفقه میکنید از چیزی که دارید در راه خدای تعالی یعنی در ترتیب سلاح و نفقه اسب تمام کرده خواهد شد بشما جزای آن و شما ستم دیده نخواهید شد بنقصان ثواب باید دانست که مرابطه جایز است با ظهور امام علیه السلام و بلا خلاف لیکن در حال غیبت اختلاف واقع شده جواز آن بجهت عموم امر و دیگر آنکه جهاد وقتی است که مشروط بوجود امام باشد لیکن ارتعاد برای حفظ ثغور و نگاه داشتن طرف کفار **وان جنحوا للسلم فاجنح لها وتوکل علی الله انه هو السمیع العلیم** و اگر میل کنند مشرکان بصلح و مسالمت پس تو هم میل کن بمصالحه و توکل کن بر خدای تعالی یعنی مترس از آنکه مکر و حیله در صلح انگیزند و باشند ابن عباس گوید که این آیت منسوخ است بآیت قاتلوا الذین لا یؤمنون بالله ولا بالیوم الآخر اما بعضی گویند که منسوخ نیست زیرا که صلح متعلق برای امام است بحسب مصالح متعدده و کلام است که وجوب یا حاجت و ضرورت بصلح و هم گاه مصلحت نباشد پس بهیچ وجه جایز نیست بدرستی که خدای شنواست مر اقوال ایشان را و داناست بدروغ و راستی آن اگر در مقام مکر باشند تو را کفایت کند و وبال مکر بر ایشان گردد چنانچه فرمود **وان یریدوا ان یخدعوک فان حسبک الله هو الذی ایدک بنصره وبالمؤمنین والف بین قلوبهم لو انفقت ما فی الارض جمیعا ما الفت بین قلوبهم ولکن الله الف بینهم انه عزیز حکیم** و اگر خواهند کافران که بفریبند ترا و بصلح ارتکاب خود را بازدارند پس بدرستی که بسنده است ترا خدای تعالی او است آنکه قوت داد ترا بیاری کردن خود و فرستادن ملائکه و بمؤمنان یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام چنانچه حافظ ابو نعیم بطریق خود آورده که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمود که نوشته بود بر ساق عرش که معبودی بحق نیست جز من که سزاوار پرستش تو است و او است که یگانه است و بی شریک محمد رسول من است و قوت و نصرت دادم او را بعلی بن ابی طالب و فرمود که هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین یعنی علی بن ابی طالب علیه السلام و نزد اهل حدیث و شیعه محبت و تقویت او در این آیه بدرستی ذکر یافته و نیز الفت و پیوند افکنده در میان دلهای ایشان یعنی از اوس و خزرج که صد و بیست سال میان ایشان تعصب و ستیزه بود و همواره بقتل و غارت هم مشغول میشدند و حق تعالی ببرکت تو دلهای ایشان را با یکدیگر الفت داد اگر خرج میکردی بجهت اصلاح احوال ایشان هر چه در زمین است از مال و متاع تالیف نمیدادی و قادر نبودی بر الفت میان دلهای ایشان از غایت عداوت و نهایت کینه و ستیزه که با هم داشتند و لیکن خدای تعالی بحکمت بالغه خود ایقاع الفت کرد میان ایشان بدرستی که او غالب قادر است هر چه خواهد میکند و دانا است بحکمت کار میکند **یا ایها النبی حسبک الله ومن اتبعک من المؤمنین** ای پیغمبر بسنده است ترا خدای تعالی و آنانکه پیروی تو کرده‌اند از گرویدگان این آیت در غزوه بدر قبل از قتال کفار نازل شد برای تقویت حضرت رسول صلی الله علیه و آله و تسکین خاطر اصحاب و سلم در طریق خود آورده

ابونعیم روایت کرده که این آیت در شان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه و آله نازل شده که مراد از ومن اتبعک من المؤمنین آنحضرت است چه کمال متابعت
آنحضرت را بود و چنانچه مخفی نیست یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال ان یکن منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و
ان یکن منکم مائة یغلبوا الفا من الذین کفروا بانهم قوم لا یفقهون ای فیه القدر و یا خبر کنند و تحریص کن مؤمنان را
یعنی بر انگیز و گرم ساز ایشان را بر کارزار کردن با کفار اگر باشند از شما بیست تن صبر کنندگان در حرب قتال غالب شوند بر دویست نفر از مشرکان شرط
یعنی امر است چه نسخ با مر النبوات است از و یجز یعنی باید که یک از شما در مقاتله ده تن از دشمنان شکیبایی ورزیده و فرار نکنند و اگر باشند از شما صد تن
غالب شوند بر هزار تن از آنانکه کافر شده اند و این بسبب آنست که ایشان گروهی اند که نمی فهمند ... و آنحضرت بیست تن را فرستاده در مقابل دویست
تن از کفار در سریه از سرایا و دوم بار صد تن را در مقابل هزار کفار ... بیست گروه لشکر اسلام از جهت عجزات
و مات بالوف ... غالب شدند بر ایشان بسبب آنست که ایشان گروهی اند که عجب اند خدای تعالی و روز قیامت ...
از نجات و درجات ... و در زمان ... قوت ثبات و شکیبایی مؤمنان ... و با ایشان اعتقاد و نصرت و شوکت خود کرده اند
و مؤمنان توکل کلی بر پروردگار خود نموده اند و استغاثه بوی برده اند و استعانت از وی خواسته اند و توقع ظفر و نصرت ازو داشتند و دیگر اسباب علم
و معرفت ... و شدید میباشد چه تجلی میشود بر ایشان انوار معرفت و بصیرت بخلاف جهال ...
معرفت و بصیرت ... از آنکه ضعیف ... بعد از نزول آیت اصحاب ...
آمد حق سبحانه و تعالی حکم این آیت را منسوخ گردانیده فرمود الآن خفف الله عنکم و علم ان فیکم ضعفا فان یکن منکم مائة
صابرة یغلبوا مائتین و ان یکن منکم الف یغلبوا الفین باذن الله والله مع الصابرین اکنون که ایما
حکم شما گران بار سخت بود سبک گردانید خدای تعالی از شما و دید که در شما سستی هست یعنی ضعف بدن و سستی در دین و بصیرت و اعتقادات
پس اگر باشند از شما صد تن شکیبا غالب شوند بر دویست ... یعنی یکی از شما باید که در مقابله دو تن صبر کنند ...
کس غالب شوند بر دو هزار باذن خدای تعالی و یاری او و خدای تعالی با صابرانست با عانت و مدد کاری پس هرگاه که ظفر یابید کفار ...
کنز الوفائی ... روایت کرده که ... عباس و عقیل ... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ... با ایشان ...
مشورت فرمود ابوبکر گفت که ایشان قوم و اقارب تواند ... و استعانت خدای ...
بهدایت برسند ... و مسلمانان ... گفت یا رسول الله ایشان تکذیب کردند ترا و بیرون کردند ...
گردن زنند و ... عقیل ... عباس ... حمزه و فلان ... آنحضرت فرمود که حق سبحانه و تعالی ...
... مثل ابراهیم است ... گفت فمن
تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم و مثل ... نوح است ... رب لا تذر علی الارض من الکافرین
دیارا ...
شدید ... استیصال ...
بعد از آن آنحضرت فرمود ...
رحمه الله که چون ... ابی معیط ...
... ابی عبد الله علیه السلام ...
جهل ... عباس ...
بن معاذ ...
میل فرمود ...

اولی حق تعالی عتاب فرموده باشد چنانچه فرموده ما کان لنبی ان یکون له اسری حتی یثخن فی الارض تریدون عرض الدنیا
والله یرید الآخرة والله عزیز حکیم نمی سزد و نمی شاید پیغمبری را که باشد مر او را اسیران که از ایشان فدا گیرد تا آنکه بسیار بکشد
از ایشان در زمین ... سبب قلت و ذلت کفار و موجب عزت اسلام و ظهور شوکت ...
... و خدای تعالی ... برای شما ثواب آخرت ... و خدای تعالی غالب است ...
... لولا کتاب من الله سبق لمسکم فیما اخذتم عذاب عظیم اگر حکمی ...
از خدای تعالی ... عقوبت ...
با اهل بدر ... عذاب ...
... اولی ...
اگر ...
آیت آمد که فکلوا مما غنمتم حلالا طیبا واتقوا الله ان الله غفور رحیم پس بخورید از آنچه غنیمت گرفتید ...
... خدای تعالی ...
... حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله ... عباس ...
... عباس ...
... آنحضرت فرمود ...
عباس گفت ...
... یا ایها النبی قل لمن فی ایدیکم من الاسری
ان یعلم الله فی قلوبکم خیرا یؤتکم خیرا مما اخذ منکم و یغفر لکم والله غفور رحیم ای پیغمبر بگو مر آنکسانی
که در دست شما اند از اسیران ...
...
اسلام ... عباس ...
...
... و ان یریدوا خیانتک
فقد خانوا الله من قبل فامکن منهم والله علیم حکیم و اگر خواهند این اسیران که مسلمان شده اند خیانت کردن ...
...
...
ان الذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا باموالهم وانفسهم فی سبیل الله والذین آووا ونصروا اولئک بعضهم
اولیاء بعض والذین آمنوا ولم یهاجروا ما لکم من ولایتهم من شیء حتی یهاجروا وان استنصروکم
فی الدین فعلیکم النصر الا علی قوم بینکم وبینهم میثاق والله بما تعملون بصیر ...
و هجرت کردند ... خدای تعالی و رسول ... جهاد کردند ...
... حضرت پیغمبر صلی
الله علیه و آله ... انصار ...

و نصرت از یکدیگر میراث نبرند و آنانکه ایمان آوردند و هجرت نکردند نیست شما را از تولی ایشان در میراث هیچ چیز تا وقتی که هجرت کنند و اگر مؤمنان غیر مهاجر
طلب نصرت کنند از شما در کار دین یعنی اگر میان ایشان و کفار مقاتله افتد و از شما یاری طلبند پس بر شما واجب است یاری کردن ایشان مگر بر گروهی
مشرکان که باشد میان شما و ایشان عهدی و پیمانی یعنی نقض عهود و معاهده مکنید و خدای تعالی بآنچه شما میکنید از وفای عهد و نقض آن بیناست
والذین کفروا بعضهم اولیاء بعض الا تفعلوه تکن فتنة فی الارض وفساد کبیر و آنانکه کافر شدند بعضی از ایشان
دوستان بعضی دیگرند در مظاهرت و معاونت اگر نکنید آنرا که فرمودیم از دوستی با یکدیگر و تعاون و دوستی حاصل شود فتنه [illegible]
و فسادی بزرگ در دین یعنی اگر مؤمنان دوست یکدیگر نباشند و هر یکدیگر را یاری نکنند همه ایشان روی بخمول نهند و اهل کفر ظهور کنند و فسادی
و فتنه از این بزرگتر نتواند بود و چون از تعاون و توارث مهاجر و انصار خبر داد و بر ترک آن تهدید فرمود دیگر از جزای هجرت [illegible]
سابقین و نصرت ایشان خبر میدهد و میفرماید والذین آمنوا وهاجروا وجاهدوا فی سبیل الله والذین آووا ونصروا
اولئک هم المؤمنون حقا لهم مغفرة ورزق کریم و آنانکه گرویدند بخدای تعالی و رسول و هجرت نمودند و جهاد کردند در راه رضای
خدای تعالی و آنانکه بعد از تصدیق و تسلیم جای دادند اهل هجرت را و یاری کردند حضرت پیغمبر را صلی الله علیه و آله در قتال مشرکان آن گروه
ایشانند مؤمنان براستی ایشان راست آمرزش از خدای تعالی و روزی نیکو در بهشت [illegible] والذین آمنوا من بعد
وهاجروا وجاهدوا معکم فاولئک منکم واولوا الارحام بعضهم اولی ببعض فی کتاب الله ان الله بکل
شیء علیم و آنانکه ایمان آوردند از پس صلح حدیبیه و هجرت کردند چون ابو بصیر و ابو جندل و غیر ایشان و جهاد کردند با شما یعنی مدد شما
شدند پس آن گروه از جمله شمااند یعنی الحاق ایشان با سابقان یکی است در ایمان و هجرت و جهاد [illegible] یعنی اقربا بعضی از ایشان بیشتر
وارثترند بعضی بمیراث گرفتن در حکم خدای تعالی یا در لوح محفوظ این آیت ناسخ توارث ایشان [illegible] بسبب هجرت و نصرت [illegible]
که خدای تعالی بهمه چیزها از مواریث با حکمت در اعتبار نسبت هجرت و نصرت اولا و اعتبار رحم قرابت ثانیا دانا است [illegible]
روایت است از پیغمبر صلی الله علیه و آله که هر که بخواند سوره انفال و برآءت من شفیع او باشم در روز قیامت و گواهی دهم که او بری است از نفاق
و بعدد [illegible] حسنه بعدد هر منافق و منافقه و عرش و حمله عرش استغفار کنند از برای او در ایام حیات او والله المستعان سورة التوبة
مدنیة وهی مائة وتسع وعشرون آیة براءة من الله ورسوله الی الذین عاهدتم من المشرکین فسیحوا فی
الارض اربعة اشهر واعلموا انکم غیر معجزی الله وان الله مخزی الکافرین این سوره را برآءت گویند [illegible]
و توبه نیز [illegible] فاضحه فضیحت کننده اهل نفاق است و مخزیه [illegible] منافقانست و مقشقشه که پاک کننده
منافقانست و مبعثره که برانگیزنده اسرار منافقانست و سوره عذاب نیز گویند و اختلاف کرده اند در آنکه انفال و توبه یک سوره است
[illegible] سبع طوال باشد یا دو سوره پس فرق میان دو سوره [illegible] و بسم الله ننوشته شده و دو سوره را قرینتین گفته و نقلست از ابن عباس
که من از امیر المؤمنین علیه السلام پرسیدم از ترک بسمله فرمود از جهت آنکه بسم الله الرحمن الرحیم سبب امانست و این سوره نازل شده برای رفع امان
آورده اند که چون این سوره نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible] آیت از اول سوره با ابو بکر داده فرستاد که با اهل موسم بخواند
و چند روز بعد از رفتن ابو بکر امیر المؤمنین را صلوات الله علیه طلب فرموده بناقه غضبا سوار ساخته از عقب ابو بکر فرستاد و امر کرد که آیات
از وی گرفته او را باز گرداند و خود ببرد و قرائت کند و خطبه خواند و مردمان را تعلیم مناسک حج فرماید آنحضرت رفته با ابو بکر لاحق شد و آیات
گرفت و او را باز گردانید و خود رفته آنرا بتقدیم رسانید و گریان پیش حضرت رسول صلی الله علیه و آله آمد که از من چه صادر شد که مرا باز گردانیدی
فرمود که من ترا باز نگردانیدم خدای تعالی ترا باز گردانید زیرا که جبرئیل علیه السلام آمد و گفت امر الهی آنست که ادا نکند این پیغام مگر تو یا
کسی که از تو باشد چون امیر المؤمنین از من بود او را فرستادم و ترا باز گردانیدم [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] آنحضرت
در تبلیغ احکام الهی و دیگر [illegible] و لهذا علامه [illegible] آورده در بعضی از مصنفات خود که اگر کسی بدیده انصاف نظر کند میداند اینرا

که کسی

که کسی بالیاقت آن نباشد [illegible] تخصیص نموده باشد و قابلیت آن داشته باشد که جمیع احکام الهی را بکافه مخلوقین برساند
و [illegible] الهی معلوم است [illegible] در تبلیغ احکام چه روا نیست نزد هیچ عاقل تقدیم مفضول بر افضل و آنانکه [illegible]
آن [illegible] بحق تعالی [illegible] بیزاریست از خدای و از فرستاده او بسوی آنانکه پیمان بسته اند با ایشان از مشرکان [illegible]
آورده اند که آنحضرت صلی الله علیه و آله با بعضی از مشرکان عرب عهد بسته بود [illegible] ایشان [illegible] عهد شکستند
رسول الله نیز صلی الله علیه و آله بفرمان خدای تعالی [illegible] ای رسول بگوی ایشانرا که پس سیر کنید در زمین یعنی [illegible]
ایمن از تعرض مسلمانان چهار ماه [illegible] روز عید نحر که امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] تبلیغ احکام فرمود تا دهم ربیع الآخر و قولی آنست که
در اول شوال [illegible] بعضی [illegible] چهار ماه [illegible]
بعضی [illegible] چهار ماه [illegible]
نمایند و آنانکه عهد [illegible] تا انقضاء مدت ایشان [illegible]
تعالی [illegible] خدای تعالی رسوا کننده کافرانست [illegible]
واذان من الله ورسوله الی الناس یوم الحج الاکبر ان الله بریء من المشرکین ورسوله فان تبتم فهو
خیر لکم وان تولیتم فاعلموا انکم غیر معجزی الله وبشر الذین کفروا بعذاب الیم و اعلامیست و آگاه [illegible]
از خدای تعالی و رسول او بسوی مردم روز حج بزرگ یعنی عید [illegible] که تمام حج و معظم افعال آن چون طواف و نحر و حلق و رمی در وی است [illegible]
امیر المؤمنین بود علیه السلام که این احکام باهل [illegible] رسانید و روایت کنند که روز عیدی بود [illegible] امیر المؤمنین را علیه السلام [illegible]
روز حج اکبر [illegible] یا اکبر باعتبار آنست [illegible] موافق افتاده [illegible]
مسلمانان و خواری کافران ظاهر شد و بعضی گویند روز عرفه است [illegible] و حضرت صلی الله علیه و آله فرموده که حج عرفه
و این نقل نیز از امیر المؤمنین [illegible] اند و نیز گویند که حج اکبر آن است که در روز [illegible] باشد [illegible]
حج اکبر [illegible] ایام حج است [illegible] اعلام آنکه خدای تعالی بیزار است از مشرکان [illegible] و رسول نیز بیزار است پس اگر باز گردید
کفر و غدر [illegible] بهتر باشد شما را [illegible] و اگر [illegible] پس بدانید [illegible] خدای
[illegible] بعذاب دردناک [illegible]
[illegible] نقض عهد نموده میگوید الا الذین عاهدتم من المشرکین ثم لم ینقصوکم
شیئا ولم یظاهروا علیکم احدا فاتموا الیهم عهدهم الی مدتهم ان الله یحب المتقین لیکن آنانکه عهد
با ایشان [illegible] پس ایشان کم نکردند چیزی از عهد [illegible] و دیگری یاری [illegible]
[illegible] ابن عباس گوید [illegible] ایشان باقی بود چون [illegible]
[illegible] خدای تعالی دوست میدارد [illegible] و وفا بعهد است و اتمام شرایط آن [illegible]
[illegible] وقت شدن و چون [illegible]
[illegible] فاذا انسلخ الاشهر الحرم فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم وخذوهم
واحصروهم واقعدوا لهم کل مرصد فان تابوا واقاموا الصلاة وآتوا الزکاة فخلوا سبیلهم ان الله
غفور رحیم پس چون بگذرد ماههای حرام یعنی [illegible] روز ذی الحجه و تمام ماه محرم [illegible] آیه در شان معاهدان نازل شده [illegible]
حرام [illegible] باعتبار تغلیب [illegible] ذی الحجه و محرم [illegible] ماه حرام [illegible]
نزول سوره [illegible] تبلیغ [illegible] ماههای حرام است [illegible] ذی القعده و ذی الحجه و محرم [illegible]

منقوض کرده و پس بکشید مشرکان را که عهد نکرده اند با ایشان هر جا که یابید و حصار دهید و بگیرید ایشان را به اسیری و بازدارید ایشان را
از طواف مسجد حرام و بنشینید برای ایشان در هر گذرگاهی یعنی کمین کنید [illegible] تا منتشر نشوند در بلاد [illegible] پس اگر باز گردند از شرک
با ایمان و بپای دارند نماز را و بدهند زکوة را و ازین هر دو عمل تقصیر نکنند [illegible] راه ایشان را یعنی [illegible]
ایشان را [illegible] هر جا خواهند روند بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است [illegible]
وازین آیت استدلال جسته اند که تارک صلوة [illegible] استحلال [illegible] و قتل او واجب [illegible] از قتل ایشان [illegible]
آن توبه است و اقامت صلوة و ایتاء زکوة پس چون [illegible] ایشان دست باید داشت [illegible] تعلق بمجموعست [illegible]
[illegible] مجموع [illegible] حصول نقیض [illegible] فوات [illegible] مجموع و این موجب اباحت قتل ایشانست وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ
اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ أَبْلِغْهُ مَأْمَنَهُ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْلَمُونَ و اگر یکی از مشرکان [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
كَيْفَ يَكُونُ لِلْمُشْرِكِينَ عَهْدٌ عِنْدَ اللَّهِ وَعِنْدَ رَسُولِهِ إِلَّا الَّذِينَ عَاهَدْتُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ فَمَا
اسْتَقَامُوا لَكُمْ فَاسْتَقِيمُوا لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَّقِينَ چگونه باشد استفهام [illegible] — واستبعاد [illegible]
[illegible] نزدیک خدای تعالی و نزدیک رسول او [illegible] اسلام [illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] استقامت نمایید كَيْفَ وَإِنْ يَظْهَرُوا عَلَيْكُمْ لَا يَرْقُبُوا فِيكُمْ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً يُرْضُونَكُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ
وَتَأْبَى قُلُوبُهُمْ وَأَكْثَرُهُمْ فَاسِقُونَ چگونه باشد مشرکان را عهد و حال آنکه اگر ایشان ظفر یابند بر شما [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اشْتَرَوْا بِآيَاتِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا فَصَدُّوا عَنْ سَبِيلِهِ إِنَّهُمْ سَاءَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ
[illegible] ابو سفیان [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] لَا يَرْقُبُونَ فِي مُؤْمِنٍ إِلًّا وَلَا ذِمَّةً
وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُعْتَدُونَ [illegible]
[illegible] فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَإِخْوَانُكُمْ فِي الدِّينِ وَنُفَصِّلُ
الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ پس اگر باز گردند از کفر و بپای دارند نماز و بدهند زکوة را پس ایشان برادران شمااند در دین اسلام [illegible]
[illegible] و بیان میکنیم آیات را برای گروهی که فهم کنند [illegible] وَإِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ

مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَطَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَئِمَّةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ و اگر بشکنند مشرکان یا مخالفان [illegible]
و پیمانهای خود را پس از آن که عهد کنند با شما و طعن کنند در دین شما و عیب جویند در احکام اسلام پس بکشید پیشوایان کفر و سرداران [illegible]
[illegible] ایشان را عهد و پیمان نیست در حقیقت [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible] — شده
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] أَلَا تُقَاتِلُونَ قَوْمًا
نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ وَهَمُّوا بِإِخْرَاجِ الرَّسُولِ وَهُمْ بَدَءُوكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ أَتَخْشَوْنَهُمْ فَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَوْهُ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ
[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و قریش [illegible]
[illegible] قریش [illegible]
حضرت رسول [illegible] ابو سفیان [illegible]
[illegible]
— دو مرد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَاتِلُوهُمْ يُعَذِّبْهُمُ اللَّهُ بِأَيْدِيكُمْ وَيُخْزِهِمْ وَيَنْصُرْكُمْ عَلَيْهِمْ وَيَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَيُذْهِبْ
غَيْظَ قُلُوبِهِمْ وَيَتُوبُ اللَّهُ عَلَى مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] أَمْ حَسِبْتُمْ أَنْ تُتْرَكُوا وَلَمَّا يَعْلَمِ اللَّهُ الَّذِينَ جَاهَدُوا مِنْكُمْ وَلَمْ يَتَّخِذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَا رَسُولِهِ وَلَا الْمُؤْمِنِينَ وَلِيجَةً
وَاللَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ آیا می پندارید ای مؤمنان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] عباس [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] مسجد الحرام [illegible]
[illegible] مَا كَانَ لِلْمُشْرِكِينَ أَنْ يَعْمُرُوا مَسَاجِدَ اللَّهِ شَاهِدِينَ عَلَى أَنْفُسِهِمْ بِالْكُفْرِ

أُولَٰئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ وَفِي النَّارِ هُمْ خَالِدُونَ [illegible]

إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَأَقَامَ الصَّلَاةَ وَآتَى الزَّكَاةَ وَلَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَٰئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ [illegible]

أَجَعَلْتُمْ سِقَايَةَ الْحَاجِّ وَعِمَارَةَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ كَمَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَجَاهَدَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَسْتَوُونَ عِنْدَ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ [illegible]

الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ أَعْظَمُ دَرَجَةً عِنْدَ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَائِزُونَ [illegible]

يُبَشِّرُهُمْ رَبُّهُمْ بِرَحْمَةٍ مِنْهُ وَرِضْوَانٍ وَجَنَّاتٍ لَهُمْ فِيهَا نَعِيمٌ مُقِيمٌ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ أَجْرٌ عَظِيمٌ [illegible]

[illegible]

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا آبَاءَكُمْ وَإِخْوَانَكُمْ أَوْلِيَاءَ إِنِ اسْتَحَبُّوا الْكُفْرَ عَلَى الْإِيمَانِ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ [illegible]

قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّىٰ يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ [illegible]

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَاقَتْ عَلَيْكُمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ ثُمَّ وَلَّيْتُمْ مُدْبِرِينَ [illegible]

کس بود و چون اصحاب کثرت عدد و عده را مشاهده کردند ابوبکر چشم بایشان گشوده و بکثرت آن اعجاب نموده گفت ما امروز از قلت لشکر ایشان مغلوب
نخواهیم شد و این سخن را با آنحضرت رسانیده پسندیده نیفتاد و جهت آن عجب در اول حال شکست بر لشکر اسلام آمد در کشف الغمه گوید که چون التقاء
صفوف شد لشکر اسلام ایستادگی نکرده روی بانهزام آوردند و باقی نماند با پیغمبر صلی الله علیه و آله مگر کسی از بنی هاشم که آن امیرالمؤمنین علیه السلام
بود که با شمشیر کشیده در پیش روی آنحضرت ایستاده و عباس بن عبد المطلب بر یمین آنحضرت بود و فضل بن عباس بر یسار ایشان بود و ابوسفیان
بن حارث بن عبد المطلب لجام استر آنحضرت را گرفته بود که آنحضرت بمیان دشمنان نرود و ربیعه بن حارث و عبدالله بن زبیر بن عبد المطلب
و عتبه و معتب پسران ابی لهب بر گرد آنحضرت بودند چون حضرت مشاهده فرمود هزیمت قوم را استر را نهیب بسیار داد که در میان معرکه رود
و این صورت بر کمال شجاعت سید بشر صلی الله علیه و آله استدلال عنوان نمود که در چنان روزی بر استری که در معرکه حرب کردن و فر [illegible] نشاید
سوار شده و متوجه حرب کفار گشته چون بنی هاشم تنها ماندند آنحضرت بجهت معاونت حضرت فرمود مر عباس را که ای عباس چون تو مردی جهیر الصوت
و بلند آوازی صدای برسان بمردمان و صدا و جمال را و انصار ایشان بجهت عباس آواز بر کشید و گفت یا اصحاب الشجرة الشریفه
یا اصحاب سورة البقرة بکجا میگریزید از پیغمبر خدا بیاد آورید معاهده که با رسول الله کرده اید اینک رسول الله کجا روید ای اهل الله
و قوم بعضی پشت ایشان ایستاده بودند و میرفتند و آن شب تاریک و بغایت تیره و ظلمانی و آنحضرت در میان وادی بود و اهل شرک از اطراف
وادی با شمشیرهای کشیده بیرون آمدند و متوجه آنحضرت شدند حضرت نظر کرده در پیش روی خود بعضی را دید که بیم و نند آواز داد که یا انصار الله
حمله کرده بود و پیدا ایشان نکرد آن آواز شنیدند و باز پس نگاه کردند شعر جمال و دیدار دیدند در آن شب مثل قمر چهارده شب هم سرا قدم بر خود بازگشتند
برجعت تمام نمودند اطراف وادی بهم رسیدند و میان ایشان جنگی سخت و از جانب دیگر وادی مردی از هوازن بیامد بقصد آنحضرت بر شتری
سوار بود و رایتی سیاه در دست آن بسر نیزه و نیزه داری بلند بر شتر بود و پیش پیش میآمد و قوم بیان میکردند هنگام ابو جرول که از جمله جند القوم بود و او دلیر میکرد
و جمعی بسیار از سوار و پیاده از عقب او میآمدند امیرالمؤمنین علیه السلام چون او را دید که بر آنحضرت بسرعت هر چه تمامتر میآید و نزدیک شده با آنحضرت
توجه بجانب او معروف الشد و حمله آغاز کرده ضربتی زد که آن شخص ملعون از آنجایی که بود نتوانست برخیزد و بعد از آن تمام ادبار کرده او را بر خاک
انداخت و آنگاه بر زمین تیغ خیار فرو زد سر او بریده بر نیزه بر سر انداخت کفار و بعضی بیکبار نماند آنحضرت بازگشته دیدند بعضی از مسلمانان خود کرده اند
جنگ رسول الله صلی الله علیه و آله در آن مقام ایستاده و میفرمود بیکبار ندا و یا چون اول قریش قتال چنانچه بود با فوج ایشان تیز و تیراندازی
و دیگر مردم را برو حرب قریش میفرمود و میگفت انا النبی لا کذب انا ابن عبد المطلب امیرالمؤمنین علیه السلام با مسلمانان روی باهل شرک آوردند
و شمشیرهای بران در میان ایشان نهادند و آنحضرت بجانب جماعتی که با او کرده بودند اشاره کرد تا اینکه بقیة السیف روی بانهزام نهادند و غنیمت و اسیر بسیار گرفته شد
دست بر گردن بسته و این فتح از آن شد که امیرالمؤمنین ابو جرول را کشته و رایت او را بر خاک کردانیده و تا جان او گرفته و از آنجا که آنعده عدد
مسلمانان کرد تا با حال ایشان است اصل ساختند و غزوه اهل اسلام بر مشرکین حاصل شد چنانچه قرآن از آن اجابت ابوبکر و امداد امیرالمؤمنین علیه السلام
خبر میدهد که چون بشکفت و در حضور لشکر بسیاری از لشکر شما پس دفع نکرد از شما آن کثرت شما چیزی از صولت دشمن و تنگ شد بر شما زمین با آن فراخی
باک نکرده و فراخی که داشت پس پشت بر دشمن گردانیدید و برگشتید از حرب در حالتی که هزیمت کنندگان بودید ثُمَّ أَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَىٰ رَسُولِهِ
وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَنزَلَ جُنُودًا لَّمْ تَرَوْهَا وَعَذَّبَ الَّذِينَ كَفَرُوا ۚ وَذَٰلِكَ جَزَاءُ الْكَافِرِينَ پس فرو فرستاد خدای تعالی
رحمت خود را که سبب سکون و آرام قلوب است یعنی امیرالمؤمنین را علیه السلام سبب فتح گردانید و ملائکه که ایشان سبب سکون و آرامش شدند بر رسول او و بر
مؤمنان و صاحب کشف الغمه رحمه الله میفرماید این معنی را باین عبارت که کان ابو بکر الذی عاین وعلی علیه السلام الذی عاین فهذا ابو بکر الکمی فیهم
رسانید بلشکر اسلام که لشکر شکسته شد او بود و علی علیه السلام آن صفدری که بعد از شکست لشکر اعانت فرمود و امداد نمود و فتح ظاهر شد
ببین تفاوت ره از کجاست تا بکجا و فرستاد لشکرها که شما خود ندیدید ایشان را [illegible] و اما ملائکه بودند با جامهای سفید و عمامهای
سرخ علاقه بین الکتفین گذاشته بر اسبان ابلق سوار شده و عدد ایشان پنجهزار یا هشت هزار یا شانزده هزار بوده و عذاب کرد خدای تعالی

آنانرا که کافر بودند یا آنکه بسیار کس کشته شد از ایشان و شش هزار از اولاد و زنان ایشان برده کرفتند و بیست و چهار هزار شتر و چهار هزار اوقیه نقره
و زیاده از چهل هزار گوسفند غنیمت بدست آمده و آنچه واقع شد یاد داشت آن کردید که انشاء الله در کشف الغمه آورده اند که بعد از انقضاء حرب
صلی الله علیه و آله آن غنایم را برقریش بیان قسمت فرمود و مؤلفة قلوب را بیشتر داد و انصار را کم بعضی از انصار از این معنی خشم کردند و این خبر
به پیغمبر صلی الله علیه و آله رسید و خاطر مبارکش بر ایشان تنگ شد فرستاد و انصار را تمام جمع کرد و فرمود که ایشان بنشینند و غیر از ایشان
با ایشان نباشند چون نشستند رسول صلی الله علیه و آله با امیرالمؤمنین علی علیه السلام آنجا فرموده در میان ایشان نشستند فرمود که من چیزی
از شما میپرسم جواب مرا بگوئید آیا شما گمراه نبودید که حق سبحانه و تعالی شما را راه نمود بواسطه من گفتند بلی منت خدا را و رسول او راست و دیگر
فرمود که آیا شما بر کنار مغاک دوزخ نبودید که حق جل و علا شما را از آن ورطه رهانید بوسیله من گفتند بلی منت ایشان راست و دیگر فرمود آیا شما اندک
نبودید که حضرت عزت شما را بسیار گردانید بسبب من گفتند بلی منت خدا راست و رسول او را دیگر فرمود که آیا شما با یکدیگر دشمن نبودید
و عداوت نمیورزیدید که حق تعالی در میان شما الفت پیدا کرده و شما با هم الیام داد گفتند بلی منت خدا را و رسول او راست بعد از آن
حضرت ساکت شد زمانی آنگاه فرمود که چرا جواب مرا نمیگوئید گفتند چه نوع جواب تو گوئیم که پدران ما و مادران ما فدای تو باد گفتیم که منت
تراست و فضل و رحمت فرمود که اگر خواهید میتوانید گفت که آمدی بما مطرود و قبول کردیم ترا و ترسانیده بودند و اخراج کرده تو را جای دادیم
ترسان بودی ترا ایمن ساختیم و هر کس تکذیب تو میکردند ما ترا تصدیق کردیم بعد از این سخن فریاد و گریه از نهاد ایشان برآمده پیران و جوانان
ایشان بر خود لرزیدند و بپای آنحضرت افتادند و دست و پای او را بوسه دادند و گفتند ما از خدای تعالی راضی و خشنودیم هم چنین ایشان ترا نیز
راضی و خشنودیم باشند هر اموال فدای راه تو اگر میخواهی آنچه حاضرت قسمت فرمائی بهر که میخواهی و بعضی از ما که این گفتند از دل گفتند و بر
خطا کردیم که در دل ایشان باشد ملتمس آن کردند که این بواسطه بی اتفاقی بوده اکنون تضرع بخود قائل شده و زبان باستغفار گشوده اند
یا رسول الله از برای ایشان استغفار کن آنحضرت فرمود که اللهم اغفر للانصار ولابناء الانصار ولابناء ابناء الانصار ای معشر الانصار آیا شما راضی نمیشوید
که غیر شما از غنایم گوسفند و شتر برند و شما رسول الله را بخانه بیارید گفتند بلی یا رسول الله ما بهمین راضی و بی نظیر دیگر
کار بهم آنگاه فرمود که انصار همواره اند پیراهن تن منند اگر همه مردمان سلوک نمایند در وادی و انصار در وادی دیگر من بر راه انصار سلوک مینمایم ثُمَّ يَتُوبُ اللَّهُ
مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ عَلَىٰ مَن يَشَاءُ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَّحِيمٌ پس توبه میدهد خدای تعالی و فضل مینماید از پس این جنگ بتوفیق اسلام بر هر که خواهد
از ایشان یعنی جمعی از جنگ حنین و طایفان بودند بعضی از هوازن و ثقیف بعد از واقعه حنین بملازمت سید ثقلین صلی الله علیه و آله آمده
بشرف اسلام مشرف گشتند و خدای تعالی آمرزنده است گناهان توبه کنندگان را مهربانست که بعد از توبه بسبب خبث باطن مؤاخذت نکند يَا أَيُّهَا
الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا ۚ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ اللَّهُ
مِن فَضْلِهِ إِن شَاءَ ۚ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ای گروه باور دارندگان جز این نیست که مشرکان پلیدند و ناپاک و نجاست ایشان چون نجاست
سگ و خوک است از ابن عباس فرموده که اعیان ایشان نجس اند مثل کلاب و خنازیر پس باید که نزدیک نشوند بمسجد الحرام که محیط حرم است بعد از این سال
که سنه نه از هجرت است که ابوبکر با آنحضرت فرستاد با سورة برائت و بعد از آن او را بازگردانید و آنحضرت خود بالکلیه کار او را باشد برده باز عوض
برسانند و آنحضرت امیرالمؤمنین را فرستاد چنانچه مذکور شده و آن سنه تاسع بوده از هجرت و گویند سنه حجة الوداع بوده که سنه عاشر است و اتفاق اهل
اسلام است و جایز نیست دخول کفار خواه ذمی و خواه غیر ذمی در مسجد الحرام و همچنین باقی مساجد خصوص مساجد اهل البیت علیهم السلام و اگر بترسید شما ای اهل
مکه از درویشی بسبب منع ایشان از مراودت که همیشه کفار در موسم حج میآمدند و فروختنی طعام و البسه و متاع میکردند حق سبحانه و تعالی میفرماید که ایشان را
از دخول حرم منع کنید و اگر از منع ایشان بترسید که بسبب منع انقطاع تجارت ایشان از شما بود و شما تنگ عیش شوید پس زود باشد که خدای تعالی توانگر
سازد شما را از فضل و رحمت خود اگر خواهد و آنچه را این وعده فرموده بود که اهل اسلام مردم را از اقطار زمین متوجه حرام ساخته با انواع تجارات
آنجا میبرند بدرستی که خدای تعالی داناست باحوال بندگان حکم کننده است بتحقیق احوال ایشان اگر در این در بندد در دیگری بکشاید بعد از ذکر مقاتله

و نهی کار بکنا بی امر میکنند و میفرماید قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ
وَلَا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّىٰ يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ بکشید ای مومنان
و کارزار کنید با آنانکه ایمان ندارند بخدای تعالی یعنی یهود چه ایشان قایلند بتشبیه و نصاری بتثلیث معتقدند و غیر ایشان و نمی گروند بروز قیامت یهود گویند در بهشت
اکل و شرب نخواهد بود و آتش دوزخ بما نخواهد رسید مگر روزی چند و نصاری معاد روحانی اثبات میکنند پس ایمان ایشان بروز آخرت چنانچه
می باید نباشد و حرام نمیدانند و نمیدانند آنچه حرام کرده است خدای تعالی از شرب خمر و اکل خنزیر و نکاح محرمات و آنچه حرام کرده است رسول او
یعنی حرام نمیدانند آنچه حرمت آن بکتاب و سنت ثابت شده و نمی پذیرند دین حق که اسلام است از آنانکه داده شده اند کتاب یعنی توریة
و انجیل بدیشان عطا کرده ایم چه آن الذین لا یؤمنون است میفرماید که با اهل کتاب مقاتله کنید چه ایشان متصف اند بچهار وصف که مذکور شد
که هر یکی از اینها موجب قتال ایشانست پس کارزار کنید تا وقتی که بدهند جزیه را یعنی آنچه از خراج که امام مسلمین مقرر سازد بدهند
از دست خود یعنی نقد نه نسیه یا از روی قهر از ایشان بگیرند یا نگردن ایشان از سبیل [illegible] یعنی نعمت باشد یعنی انعامی که مسلمانان
با ایشان بقبول جزیه و قرار دادن بر دین خود ایشان و حال آنکه ایشان خوار شدگان باشند یعنی جزیه از ایشان بنوعی اخذ کنند که بآن ذلت
و خواری باشد بآنکه پیاده بدهند و نشسته بستانند و تسلیم کنند و اخذ نشسته باشد و بعضی از اقتصار برآنکه جزیه دون شرایط دیگر [illegible]
در شرایط از انقیاد و اسلام بانکه اجرا کنند بر ایشان احکام اسلام را نکنند و ابدا مسلمانان متمسک شوند در نقض و قتل و زنان و زنا [illegible]
و ربح ننمایند و ناقوس نزنند و آنکار نکنند چیزی از محرمات و چیزی که موجب نقض دین اسلام باشد نکنند هرگاه که اخلال بچیزی نمودند نقض
احکام اسلام نشدند فوق ذمت بیرون و اهل کتاب که مخصوص یهود و نصاری اند و مجوس چون شبه کتابی اند با اهل کتاب بین ورود
یافته در اخبار اهل البیت علیهم السلام که ایشان پیغمبری بود کشته شد و کتابی بود سوخته شد و لهذا پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود که بسنید با ایشان آنچه
با اهل کتاب معامله میکنید از جزیه و غیر آن و اخذ جزیه نمایند از زنان و صبیان و زمن و کسانیکه از اهل قتال نباشند و لذا شیخ و قول است انسب
اخذ جزیه است چنانکه در کنز العرفان فرموده وَقَالَتِ الْيَهُودُ عُزَيْرٌ ابْنُ اللَّهِ وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ ذَٰلِكَ
قَوْلُهُمْ بِأَفْوَاهِهِمْ يُضَاهِئُونَ قَوْلَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَبْلُ قَاتَلَهُمُ اللَّهُ أَنَّىٰ يُؤْفَكُونَ و گفتند جهودان که عزیر
پسر خداست تعالی الله عن ذلک علوا کبیرا باید دانست که عزیر بن شرخیا از نسل یعقوب علیه السلام از اسباط او که چهار ده پشت بهم
بن عمران بن ماهان صمیم پسر بود ... که بعد از آنکه بنی اسرائیل را به بخت نصر را بر بنی اسرائیل که آنچه ما مصاحف توریه را سوخت و بیت المقدس
منهدم ساخت و هر که توریه میدانست همه را بکشت و باقی را برده گرفت و عزیر از جمله اسیران بود و توریه میخواند تا چون خود سال بود او را
خوانده بود و حافظ تمام نشده بود و بعد از مدتی که از قید ایشان خلاص یافت بروی بیت المقدس بنها و حق تعالی در اثنای راه عزیر را در قریه [illegible]
او را بمیرانید و بعد از صد سال زنده کرد و در اثنا عزیر گذشت و چون عزیر بمیان قوم آمد تصدیق نمودند او را نخواندند و نوشتن توریة امتحان کرده بودند
قبلی مذکور است که چون از امتحان دست برداشت دستی از بیشتر مانند کتابت توریة میکرد و از ظهر القلب تا بآنجا رسید دیگر باره [illegible]
که توریة دارند و خواندن با نسخه بر او متمکن توریة است یا نمودی در میان ایشان گفت که من از پدر خود شنیدم که او [illegible]
در زمان بخت النصر توریة را در ظرفی سرب ساخته در فلان جایگاه کرده نهاده ام مجبی بآنجا برفتند و توریة بیرون آوردند که بوده و مجلد [illegible]
و با آنچه عزیر نوشته بود مقابله نمودند بحرف تفاوت نداشت متعجب شدند و گفتند که حق سبحانه و تعالی توریة را بعد از صد سال در دل عزیر [illegible]
نکرده بود این مگر آنکه پسر او است پس متقدمان یهود بدین قول قایل شدند و بعضی از یهود مدینه در زمان حضرت رسول صلی الله علیه و آله [illegible]
گفتند و گفتند ترسایان که عیسی پسر خداست و این سخن عجیب است از ایشان که وجود فرزند از تولد وجود پدر متخیل است یا آنکه از او سرابها
و ابرص و احیای موتی مشاهده نموده و بدین جهات اقدام نمودند آنچه مذکور شد گفتن این سخن با نسبتها ایشان ذکر ایشان افواه [illegible]
یا سخنی است مهمل که بر زبان میرانند و حقیقتی ندارد و مشابهت میسازند سخن خود را با سخن آنانکه کافر شدند پیش از ایشان یعنی مشرکان که گفتند ملایکه

و ترسان خدا بند نعوذ بالله تعالی یا بعضی از کفار عرب که حق تعالی را با قوم لات و ابوالعزی بچه میخوانند لعنت کند خدای تعالی بر ایشان چگونه برگردانیده
میشوند از راه حق بسوی باطل استفهام بطریق تعجب است اتَّخَذُوا أَحْبَارَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِنْ دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ
ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَٰهًا وَاحِدًا لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ سُبْحَانَهُ عَمَّا يُشْرِكُونَ فرا گرفتند یهود و نصاری علمای خود
و عباد خود را خدایانی بجز از خدای تعالی یعنی فرمان ایشان بردند در تحریم و تحلیل چنانکه بفرمان خدای باید برد یا سجده میکنند ایشان را و تعظیم
میکنند بجز عالی نسبت کنند یا آنکه میخواهند جنس جانی و راهب کسی است که ظاهر شود آثار رهبت از قلب او و جنسی متمکن در عرف استعمال ایشان
بعلمای یهود داده شده و رهبان بعلمای نصاری از اصحاب صوامع و عیسی بن مریم را نیز بخدائی میگیرند و حال آنکه عیسی و عباد و رهبان قرموده
نشده یا فرمایشکان ایشان در بخدائی مامور نشده در هیچ کتابی مگر آنکه فرمان برند و پرستش یک خدائی که در وحدانیت بیچ معبودی نیست مگر او
پاکست از آنچه با وی انباز میگیرند يُرِيدُونَ أَنْ يُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَيَأْبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُتِمَّ نُورَهُ وَلَوْ كَرِهَ
الْكَافِرُونَ میخواهند جهودان و ترسایان آنکه فرو نشانند نور خدا را که قرآنست یا نبوت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله یا حجت دین
بر نقص بسی دشتنه و اراده زنی و فرو نشاندن بادهنهای خویش یعنی بگفتنی که بر زبان میرانند و نمیخواهند خدای و نمی پسندد مگر آنکه تمام گرداند دین
خود را باعلای اعلام توحید و اگرچه کاره باشند آن را کافران و در بعضی گفته اند یریدون ان یطفئوا و یابی الله الا ان یتم الخ بسبب جان تمام
نمیکنند و میفرماید هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ
اوست آن خداوندی که بفضل شامل خود فرستاده فرستاده خود را که حضرت محمد است صلی الله علیه و آله بقرآن که کشف هدایت و دین درست اسلام است
و ارسال برای آن بود تا ظاهر و غالب گرداند دین خود را بر همه دینها و منسوخ سازد احکام آن را و ان بعد از ظهور مهدی و نزول عیسی علیهما السلام خواهد
بود که هر دو دینی بجز دین اسلام نماند و اگرچه نخواهند مشرکان این صورت را يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ كَثِيرًا مِنَ الْأَحْبَارِ وَالرُّهْبَانِ
لَيَأْكُلُونَ أَمْوَالَ النَّاسِ بِالْبَاطِلِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَلَا
يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ای کسانی که ایمان آورده اید بدرستی که بسیاری از علما و زهاد یهود و نصاری
هر آینه میخورند مالهای مردم را برشوت در حکم و باز میدارند خلق را از دین خدای تعالی یعنی منع میکنند از دخول در اسلام و آنانکه از اهل کتاب
و غیر ایشان که از روی حرص و بخل گنج می نهند زر را و نقره را و نفقه نمیکنند آنها را در راه خدای تعالی یعنی زکوة نمیدهند و مال که جمع میکنند در
زیر زمین یا فوق زمین از جهت حفظ پس آن گنج است آنکه جمع کند مال را از برای انفاق بر عیال یا بعضی از انواع حقوق مالی خارج است از این
حکم و وعیدات نیز اگر حق سبحانه و تعالی تقیید فرموده کنز را بعدم انفاق و هرگاه قید منتفی باشد حکم نیز منتفی باشد و در خبر آمده است که مالی
که زکوة آن ادا کرده شود آن گنج نیست یعنی گنجی که بران وعیدی مرتب باشد و وعید آن است که فرموده پس بشارت ده
ایشان را بعذابی دردناک يَوْمَ يُحْمَىٰ عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمْ وَجُنُوبُهُمْ وَظُهُورُهُمْ هَٰذَا
مَا كَنَزْتُمْ لِأَنْفُسِكُمْ فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْنِزُونَ روزی که گرم کرده شود یعنی بر افروزند آتش را بران گنجها در آتش دوزخ پس داغ
کرده شود بدان دینارها و درمها پیشانیهای ایشان از جهت آنکه در وقت دیدن فقیر گره بر آن زده اند و پهلوهای ایشان که از آن فقیر تهی کرده اند و پشتهای
ایشان که در هنگام دیدن محتاجان گردانیده اند و گفته اند تخصیص این اعضا از آن است که اشتمال بر اعضای رئیسه که دماغ و دل و جگر است
دارند و این هر سه را در آن روز معذب گردانند به داغ و گویند ایشان را که این آن چیزی است که گنج نهاده بودید برای منفعت نفسهای خود و امروز سبب مضرت
نفسهای شما باشد پس بچشید وبال آنچه بودید که گنج میکردید و ذخیره کردید بال بدان منتفع نشده اعمال صالحات بود در اماکن مذکور است که هر
که دیگران خوشنود مال کنند و ذخیره اعمال کن و اگر دیگران کنوز اعراض فانیه جمع کنند تو کنوز اسرار باقیه جمع کن چون اعیاد و متعبدات اهل کتاب
دایره جاه قمری و سال شمسی است و سال شمسی سیصد و شصت و پنج روز و ربعی است و سال قمری سیصد و پنجاه و چهار روز و کسری
خمس و شبانروز است پس در هر سال سی و سه سال ده روز یا ده روز کسری است در علم خدای تعالی دوازده است پس حق سبحانه و تعالی بیان فرمود که

اهل اسلام بر آن امر قرار نهاده و احکام صوم و حج و زکوة و عده و قرآن بدان مرتبط ساخت و در بیان عدد آن فرمود إِنَّ عِدَّةَ الشُّهُورِ عِنْدَ اللَّهِ اثْنَا عَشَرَ شَهْرًا فِي كِتَابِ اللَّهِ يَوْمَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ مِنْهَا أَرْبَعَةٌ حُرُمٌ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ فَلَا تَظْلِمُوا فِيهِنَّ أَنْفُسَكُمْ وَقَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِينَ بدرستی که شمار ماهها که پسندیده است نزد حق تعالی دوازده ماه است در لوح محفوظ یا در حکم او و نوشته است خدای تعالی این حکم را روزی که بیافرید آسمان و زمین را از آن دوازده ماه چهار ماه حرام است سه در پی هم پیوسته که ذو القعده و ذو الحجه و محرم است و یکی فرد که رجب است این است حساب درست در شمار ماهها پس ستم مکنید در این چهار ماه بر نفسهای خود [illegible] و مراد از ظلم مباشرت معاصی است یا ترک قتال مقاتلان اهل شرک [illegible] تخصیص نمودن این چهار ماه را بجهت شرف آنست که [illegible] و کارزار کنید با مشرکان [illegible] کارزار میکنند [illegible] احکام او را تغییر کنند [illegible] و عادت [illegible] قتال [illegible] بن عوف الکنانی [illegible] [illegible] که خدای تعالی در این سال محرم را [illegible] ماه [illegible] [illegible] سبحانه و تعالی فرمود إِنَّمَا النَّسِيءُ زِيَادَةٌ فِي الْكُفْرِ يُضَلُّ بِهِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُحِلُّونَهُ عَامًا وَيُحَرِّمُونَهُ عَامًا لِيُوَاطِئُوا عِدَّةَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فَيُحِلُّوا مَا حَرَّمَ اللَّهُ زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ جز این نیست که تاخیر حرمت ماهی بماهی دیگر زیادتی است در کفر [illegible] حلال کرده بودند [illegible] تا موافق سازند [illegible] خدای تعالی [illegible] شیطان [illegible] و خدای تعالی توفیق رشاد و هدایت [illegible] مسلمانان [illegible] [illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله عازم تبوک [illegible] [illegible] يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَا لَكُمْ إِذَا قِيلَ لَكُمُ انْفِرُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ اثَّاقَلْتُمْ إِلَى الْأَرْضِ أَرَضِيتُمْ بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا مِنَ الْآخِرَةِ فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ إِلَّا تَنْفِرُوا يُعَذِّبْكُمْ عَذَابًا أَلِيمًا وَيَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّوهُ شَيْئًا وَاللَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ [illegible] که برای اعلای کلمه [illegible] در راه خدای تعالی [illegible] [illegible] دنیا [illegible] آخرت [illegible] برای فوت متاع این جهان فانی [illegible] آن جهان باقی [illegible]

و مرغوب

بر کفار [illegible] خدای تعالی [illegible] [illegible] و خدای تعالی [illegible] قادر است إِلَّا تَنْصُرُوهُ فَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأَيَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى وَكَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ اگر نصرت ندهید [illegible] خدای تعالی [illegible] [illegible] حضرت رسالت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین را علیه الصلوة و السلام [illegible] [illegible] حضرت [illegible] ابو بکر گفت یا رسول الله [illegible] [illegible] مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ [illegible] قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ [illegible] مَا ضَلَّ صَاحِبُكُمْ وَمَا غَوَى [illegible] کفار [illegible] آنحضرت [illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] آنحضرت [illegible] امیر المؤمنین [illegible] [illegible] کلمه خدای تعالی غالب است [illegible] توحید [illegible] آن کلمه [illegible] و خدای تعالی غالب است [illegible] اهل توحید [illegible] اهل شرک [illegible]

قصه غار و رفتن او بغزوهٔ تبوک آنست که اگر خدای کاران جهاد یاری نکنند پیغمبر را من او را یاری کنم چنانچه در آنحال که با او یک کس بیش نبود و او نیز
بر خود میلرزید و تمام جهاد بید قریش بقصد او برخواسته بودند من یاری کردم و از میان قریش و دشمنان بسلامت بیرون آوردم پس عشق
نصرت بقبضهٔ قدرت منست وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ و نصرت وقت منست هرکرا خواهم دهم حق تعالی انْفِرُوا خِفَافًا وَثِقَالًا وَجَاهِدُوا
بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَٰلِكُمْ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ بیرون روید بغزوهٔ تبوک سبکباران و گرانباران و
در خفاف و ثقال اقوالست حاصلش آنکه مراد سوارانند و پیادگان یا توانگران و درویشان یا جوانان و پیران یا دردیشان و توانگران یا
مشتغلان با غربان و بومیان با الافراز و فرمیان یا منفردان و کدخدایان سبکی گویند که سبکسر و حمال بار گذار طاعات و گرانان ار باب شرایع
مخالفات نفس گوید که خفاف آنانند که از بند شهود و ما سوا آزاد شده اند و ثقال ایشان اند که بقید علاقات مقید اند در بحر الحقایق آورده
مجذوبانند که از کشش جذبات بر راه سلوک در آمده اند و ثقال سالکانند بر روش هدایت متوجه جذبه جهان شده و هر دو طایفه را میفرماید
سیک جان کشش میبرد و یکی جان کوشش راه میبرد آنکه بیاید و در قدمی عالمی زیر پا میکند و آنکه بجان اقبال میبرد دیدی باطلت و ما سوی را
طی میکنند در اسباب نزول مذکور است که جمعی بجهاد ضایع شدن متاع و بیم رفتن کار و بار از جهاد واقعیه تخلف از غزوهٔ تبوک میجستند
حق سبحانه و تعالی عذر ایشان قبول نکرد و فرمود که بیرون روید آنهاکه سبکبارند با رحال و مسال و آنها که گرانبارند با کمال و ثقال و جهاد کنید در راه خدای
تعالی بمالهای خود که ترتیب زاد و سلاح کنید و بنفسهای خود که مباشر کارزار گردید این بیرون رفتن و جهاد کردن بهتر است مر شما را از تخلف و
ترک جهاد اگر هستید که بدانید ثواب جهاد و عقاب تخلف آورده اند که حضرت رسول صلی الله علیه و آله مردمان را بغزوهٔ تبوک اشارت ... را
فرمود ایشان سر فرو نشستند جمعی مسارعت نمودند و فرمان را بسمع اطاعت تلقی نمودند و آن اکابر مهاجر و انصار بودند و بعضی ضعفا و
کمان اعدا ما فرمان خدای تعالی و حکم رسول را صلی الله علیه و آله بهوای نفس خبیثه رد کردند و بر نفی دستوری اقامت و تخلف طلبیدند و ایشان
منافقان بودند و در شان ایشان نازل شد لَوْ كَانَ عَرَضًا قَرِيبًا وَسَفَرًا قَاصِدًا لَاتَّبَعُوكَ وَلَٰكِنْ بَعُدَتْ عَلَيْهِمُ الشُّقَّةُ
وَسَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ لَوِ اسْتَطَعْنَا لَخَرَجْنَا مَعَكُمْ يُهْلِكُونَ أَنْفُسَهُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ اگر بودی آنچه تو ایشانرا بدان
دعوت میکنی غنیمتی سهل الحصول و سفری متوسط الحال و قریب و بعید متوسط میان افراط و تفریط لیس این قاصد بدین معنی ذو قصد است که واحدی قصد
آن دارد غرض آنکه سفری بیاده آسان هر آینه پیروی تو میکردند بطمع مال و لیکن دور شد بر ایشان مسافتی که بمشقت قطع آن باید کرد زیرا که تبوک است
چه آنحضرت سفری دور تر و سخت تر از آن اختیار نفرموده بود و سبب آن بود که جماعتی از شام بمدینه آمدند و خبر دادند که رومیان اجتماع نموده اند
و با لشکری عظیم متوجه مدینه اند چون این خبر شیوع یافت آنحضرت امر فرمود بتهیهٔ غزوهٔ تبوک و باطراف و جوانب فرستاد و عجب القوم فرمود که در
غزا اهتمام نمودند بعضی تخلف کردند حق سبحانه و تعالی از آن خبر میدهد که زود باشد که سوگند خورند بخدای تعالی این خبر از معجزات قرآنست قبل از
وقوع بیان میکند که چون از تبوک باز آیی متخلفان بطریق اعتذار نزد تو قسم یاد کنند که اگر توانستیمی سفر کردن و استطاعت داشتیمی هر آینه
بیرون میآمدیم با شما در موافقت هلاک میکنند نفسهای خود را بدین سوگند دروغ یعنی مستحق عذاب میسازند و خدای تعالی
میداند بدرستی که ایشان دروغگویانند عَفَا اللَّهُ عَنْكَ لِمَ أَذِنْتَ لَهُمْ حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكَ الَّذِينَ صَدَقُوا وَتَعْلَمَ الْكَاذِبِينَ دعا است
حق سبحانه و تعالی سخن خود را میفرماید عفو کند خدای تعالی از تو و عادت عرب چنانست که بتعظیم و توقیر میگویند امثال این نوع کلام که دعا کنند کسی که عفو
و رحمت و مغفرت بی وقوع خطا یا از وی مثلا یا گفته آب داده او میگویند غفر الله لک یا در جواب عطسه گوید یرحمک الله و بعضی برآنند که حضرت
رسالت صلی الله علیه و آله بیعنی دستوری دادن مر ایشانرا اجازت تخلف داده و این ترک اولی بود و حق سبحانه و تعالی آنرا عفو کرد و بر این تقدیر حق است میگوید
در گذرانید خدای تعالی از تو چرا دستوری دادی در باز ایستادن مر ایشانرا و عذرهای جعل آمیز ایشانرا شنیدی با بیتی که با جازت مبادرت
نمینمودی تا وقتی که روشن میشد مر ترا آنانکه راست گفتند در اعتذار و تا میدانستی دروغ گویانرا لَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ
وَالْيَوْمِ الْآخِرِ أَنْ يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ دستوری نمیطلبند از تو آنانکه از تحقیق و یقین

ایمان دارند بخدای تعالی و بروز باز پسین جهت آنکه ایشان درین امر از علامات نفاقست و عدم آن علامت ایمان آنانکه جهاد کنند بمالها و نفسها
خود و خدای تعالی داناست به پرهیزکاران از تخلف چه بعضی بودند که بی استیذان و دستوری گاه مامور میشدند بعقود و بر ایشان شاق بود مثل
امیر المومنین علیه السلام و آنچنان بود چنانکه در کشف الغمه و غیر آن آورده اند که حکم آنکه غزا احد را بافتد بود که بابن غزا بیرون رود آنحضرت امام
و اعلام فرموده بود که درین غزا بجنگ احتیاج نخواهد شد غرض امتحان اصحاب بود تا موافق از منافق و مومن الفرق از منافق ممتاز شود و کرها
در اموال و رعایت اخشاد بود و وقت ادراک ثمار اکثر تخلف کردند بجهت رغبت ثمار و حرص بر جمعیت و خوف گرما و تعب مسافت بعضی
موافقت نمودند نیز اسباب با خود دادند و بعضی تخلف کرده طریق نفاق در پیمودند و رسول الله صلی الله علیه و آله امیر المومنین را علیه السلام خلیفه
ساخت در مدینه بجهت حفظ اهل بیت از اهل و عیال از ازواج و غیر ذلک از بقایای مردم و آنحضرت بر فتن غزا مایل بودند حضرت رسول صلی الله
علیه و آله فرمود که باید ضبط مدینه صلاحیت ندارد مگر من یا تو یا ما مراد این باید بود در آنجا یا ترا چه خوف آنست که در غیبت بعضی از عرب و فتنه
جویان پی ادب در وطن طمع کنند بس یکی را از من و تو آنجا می باید بودن فرموده فرمان تست بنجنانچه پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون فرمود
و امیر المومنین را در مدینه گذاشت آنگاه منافقان و منافقان را عرق حسد حرکت آمده و اندیشه کردند که آنحضرت آنجا امکان حفظ و اطاعت
خواهد فرمود که موجب رفاهیت و جمعیت مردم باشد و حضور وجود با جود ایش و دشمن نیز طمع نتوانند کرد آوازه انداختند که خلیفه ساختن
پیغمبر صلی الله امیر المومنین را بواسطه اکرام و اجلال او نبود بلکه بسبب استثقال و اختلال او بود که میخواست که از او دور باشد و با او نباشد چنانچه از
برای پیغمبر میگفتند که او ساحر است یا شاعر و بعضی از بشر قرآن را بوی تعلیم میکنند و خود میدانستند که دروغ میگویند و این محض حسد بود برای
امیر المومنین بر این نوع کلمات را افشا میکردند بطریق اراجیف و اکثر نمیدانستند که او دوستترین مردم است نزد وی و مونس و قرین و مصاحب
سیر و حضر بود وقت این خبر بر خاطر مبارک آنحضرت شاق آمد و خواست که اظهار کذب و فضیحت ایشان نماید متهیه اسباب راه فرمود و بآنحضرت
ملحق شد و فرمود که یا رسول الله زعم منافقان آن است که توم را در مدینه بسبب استثقال و مقت خلیفه ساخته آنحضرت فرمود که یا علی باز گرد
بجای خود و این کلمات و امثال اهل نفاق را منظور نظر مگردان که در مدینه مرا می باید بود یا ترا و تو خلیفهٔ منی در اهل و دار هجرت و در قوم من آیا تو
راضی نیستی که باشی از من بمنزلهٔ هرون از موسی الا آن است که بعد از من پیغمبری نخواهد بود آنحضرت در استخلاف امیر المومنین اظهار نیت و منزلت
او فرموده درین کلمات با برکات و نبوت را استثنا نمود پس بتصحیح الکلام با آنحضرت شرکت او را بهمه امور ثابت شد مگر نبوت مثل خلافت و تحقیق
بود و ما را آنحضرت میدانست که درین غزا احتیاج بجنگ نشود امیر المومنین را در مدینه باز نمیداشت و در آنحالت که در غیبت او را نوازش نموده باز
گردانید و بجهت جنگ صورت نیافت آنحضرت بزبان ذکر تمامی مراجعت فرموده إِنَّمَا يَسْتَأْذِنُكَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ
الْآخِرِ وَارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ جز این نیست که دستوری میجویند از تو در تخلف آنانکه ایمان ندارند بخدا
و بروز قیامت و در شک افتاده است دلهای ایشان یعنی در حقیقت اسلام متردد شده اند پس ایشان در شک خود سرگردان میباشند وَلَوْ
أَرَادُوا الْخُرُوجَ لَأَعَدُّوا لَهُ عُدَّةً وَلَٰكِنْ كَرِهَ اللَّهُ انْبِعَاثَهُمْ فَثَبَّطَهُمْ وَقِيلَ اقْعُدُوا مَعَ الْقَاعِدِينَ و اگر خواستندی
این منافقان بیرون آمدن بغزوه هر آینه آماده میکردند برای خروج آن ساز و برگ که در سفر بکار آید یعنی استطاعت خروج داشتند و لیکن چون
داشت خدای تعالی و نپسندید برانگیختن ایشان را در سفر پس بازداشت ایشانرا و تر سکاری با ایشان کاشت چه در رفتن ایشان مفسده
که بعد از این جا یعلم این دلالت دارد بر آنکه حق سبحانه و تعالی موصوف بصفت کراهت است چنانچه موصوف بوصف ارادت است و کفر
ایشانرا کراهت شد و رضا با نشستن ایشان یعنی زنان و کودکان و بیماران و معلولان معذوران گویند که گوینده این سخن کیست خدای تعالی یا
کراهت کرده باشد در دلهای ایشان کراهت خروج را که امر بقعود و عبارت از این باشد یا بعضی که ایشان را میل بودند بخروج حق تعالی فرموده است
یا حضرت رسول صلی الله علیه و آله بوده باشد که بطریق زجر فرموده باشد اینها یا بعضی بوده باشند از ایشان که با بعضی میگفتند یا وسوسه شیطان بود
باشند الله اعلم و مشهور است که چون معسکر ایشان در ثنیة الوداع مقرر شد بعد از آن آنحضرت بر ایشان اطلاع شد چنانچه بجمیعه را گفته اند

عَلَيْنَا مِن [illegible] وعبدالله بن ابی با جمعی از منافقان بیرون آمده در عقب [illegible]
کردند و چون لشکر اسلام [illegible] منزلی دیگر [illegible] باز گشت [illegible] حضرت رسالت صلی الله
علیه وآله [illegible] حق سبحانه و تعالی موافق قول آنحضرت آیت
فرستاد **لَوْ خَرَجُوا فِيكُم مَّا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَأَوْضَعُوا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمَّاعُونَ لَهُمْ**
وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] **لَقَدِ ابْتَغَوُا الْفِتْنَةَ مِن**
قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّىٰ جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible] جد بن قیس [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمِنْهُم مَّن يَقُولُ ائْذَن لِّي وَلَا تَفْتِنِّي ۚ أَلَا فِي الْفِتْنَةِ**
سَقَطُوا ۗ وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] **إِن تُصِبْكَ**
حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ ۖ وَإِن تُصِبْكَ مُصِيبَةٌ يَقُولُوا قَدْ أَخَذْنَا أَمْرَنَا مِن قَبْلُ وَيَتَوَلَّوا وَّهُمْ فَرِحُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **قُل لَّن يُصِيبَنَا إِلَّا مَا كَتَبَ اللَّهُ لَنَا هُوَ مَوْلَانَا ۚ وَعَلَى اللَّهِ**
فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
قُلْ هَلْ تَرَبَّصُونَ بِنَا إِلَّا إِحْدَى الْحُسْنَيَيْنِ ۖ وَنَحْنُ نَتَرَبَّصُ بِكُمْ أَن يُصِيبَكُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ مِّنْ عِندِهِ أَوْ بِأَيْدِينَا
فَتَرَبَّصُوا إِنَّا مَعَكُم مُّتَرَبِّصُونَ [illegible]
[illegible]

مجیئهم

[illegible] آورده اند که جد بن قیس [illegible] حضرت رسول صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] **قُلْ أَنفِقُوا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا لَّن يُتَقَبَّلَ مِنكُمْ ۖ إِنَّكُمْ كُنتُمْ قَوْمًا فَاسِقِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا مَنَعَهُمْ أَن تُقْبَلَ مِنْهُمْ نَفَقَاتُهُمْ إِلَّا أَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَبِرَسُولِهِ وَلَا**
يَأْتُونَ الصَّلَاةَ إِلَّا وَهُمْ كُسَالَىٰ وَلَا يُنفِقُونَ إِلَّا وَهُمْ كَارِهُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
فَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَلَا أَوْلَادُهُمْ ۚ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُم بِهَا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنفُسُهُمْ وَهُمْ
كَافِرُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ إِنَّهُمْ لَمِنكُمْ وَمَا هُم مِّنكُمْ وَلَٰكِنَّهُمْ**
قَوْمٌ يَفْرَقُونَ [illegible] **لَوْ يَجِدُونَ مَلْجَأً أَوْ مَغَارَاتٍ أَوْ مُدَّخَلًا لَّوَلَّوْا إِلَيْهِ**
وَهُمْ يَجْمَحُونَ [illegible]
[illegible] **وَمِنْهُم مَّن يَلْمِزُكَ فِي الصَّدَقَاتِ**
فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهَا رَضُوا وَإِن لَّمْ يُعْطَوْا مِنْهَا إِذَا هُمْ يَسْخَطُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا**

آتیهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیؤتینا الله من فضله و رسوله انا الی الله راغبون [illegible]

فرموده [illegible] آنکه اگر ایشان راضی شوند و بپسندند آنچه داده ایشان را خدای تعالی و فرستاده او از غنیمت و صدقه [illegible]

کرده [illegible] که حق تعالی علیم حکیم است میداند عواقب امور را پس هر چه کند حق و صواب خواهد بود [illegible]

بر زبان کنند و گویند بس است ما را فضل خدای تعالی [illegible] تسلیم و رضای ذی الجلال [illegible]

زود باشد که بدهد ما را خدای تعالی از فضل خود [illegible] و فرستاده او نیز عطا کند ما را بیشتر از این [illegible] حضرت

[illegible]

انما الصدقات للفقراء والمساكين والعاملين عليها والمؤلفة قلوبهم وفي الرقاب والغارمين وفي سبيل الله وابن السبيل فريضة من الله والله عليم حكيم

[illegible]

قول

[illegible]

[illegible]

ومنهم الذين يؤذون النبي ويقولون هو اذن قل اذن خير لكم يؤمن بالله ويؤمن للمؤمنين ورحمة للذين آمنوا منكم والذين يؤذون رسول الله لهم عذاب اليم

[illegible]

يحلفون بالله لكم ليرضوكم والله ورسوله احق ان يرضوه ان كانوا مؤمنين

[illegible]

الم يعلموا انه من يحادد الله ورسوله فان له نار جهنم خالدا فيها ذلك الخزي العظيم

[illegible]

يحذر المنافقون ان تنزل عليهم سورة تنبئهم بما في قلوبهم قل استهزؤا ان الله مخرج ما تحذرون

[illegible]

ولئن سألتهم ليقولن انما كنا نخوض ونلعب قل ابالله وآياته ورسوله كنتم تستهزؤن

[illegible]

لا تعتذروا قد كفرتم بعد ايمانكم ان نعف عن طائفة منكم نعذب طائفة بانهم كانوا مجرمين

[illegible]

[illegible] المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض يأمرون بالمنكر وينهون عن المعروف ويقبضون أيديهم نسوا الله فنسيهم إن المنافقين هم الفاسقون [illegible]

[illegible] وعد الله المنافقين والمنافقات والكفار نار جهنم خالدين فيها هي حسبهم ولعنهم الله ولهم عذاب مقيم [illegible]

[illegible] كالذين من قبلكم كانوا أشد منكم قوة وأكثر أموالا وأولادا فاستمتعوا بخلاقهم فاستمتعتم بخلاقكم كما استمتع الذين من قبلكم بخلاقهم وخضتم كالذي خاضوا أولئك حبطت أعمالهم في الدنيا والآخرة وأولئك هم الخاسرون [illegible]

[illegible] ألم يأتهم نبأ الذين من قبلهم قوم نوح وعاد وثمود وقوم إبراهيم وأصحاب مدين والمؤتفكات أتتهم رسلهم بالبينات فما كان الله ليظلمهم ولكن كانوا أنفسهم يظلمون [illegible]

[illegible] والمؤمنون والمؤمنات بعضهم أولياء بعض يأمرون بالمعروف وينهون عن المنكر ويقيمون الصلوة ويؤتون الزكوة ويطيعون الله ورسوله أولئك سيرحمهم الله إن الله عزيز حكيم [illegible]

١٦٩

[illegible] وعد الله المؤمنين والمؤمنات جنات تجري من تحتها الأنهار خالدين فيها ومساكن طيبة في جنات عدن ورضوان من الله أكبر ذلك هو الفوز العظيم [illegible]

[illegible] يا أيها النبي جاهد الكفار والمنافقين واغلظ عليهم ومأواهم جهنم وبئس المصير [illegible]

[illegible] يحلفون بالله ما قالوا ولقد قالوا كلمة الكفر وكفروا بعد إسلامهم وهموا بما لم ينالوا وما نقموا إلا أن أغنيهم الله ورسوله من فضله فإن يتوبوا يك خيرا لهم وإن يتولوا يعذبهم الله عذابا أليما في الدنيا والآخرة وما لهم في الأرض من ولي ولا نصير [illegible]

[illegible]

وَمِنْهُم مَّنْ عَاهَدَ اللَّهَ لَئِنْ آتَانَا مِن فَضْلِهِ لَنَصَّدَّقَنَّ وَلَنَكُونَنَّ مِنَ الصَّالِحِينَ

[illegible]

فَلَمَّا آتَاهُم مِّن فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ وَتَوَلَّوا وَّهُم مُّعْرِضُونَ

[illegible]

فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَىٰ يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ

[illegible]

أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ وَأَنَّ اللَّهَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ

[illegible]

الَّذِينَ يَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِينَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ فِي الصَّدَقَاتِ وَالَّذِينَ لَا يَجِدُونَ إِلَّا جُهْدَهُمْ فَيَسْخَرُونَ مِنْهُمْ سَخِرَ اللَّهُ مِنْهُمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ

[illegible]

[illegible]

اسْتَغْفِرْ لَهُمْ أَوْ لَا تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ إِن تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ سَبْعِينَ مَرَّةً فَلَن يَغْفِرَ اللَّهُ لَهُمْ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ

[illegible]

فَرِحَ الْمُخَلَّفُونَ بِمَقْعَدِهِمْ خِلَافَ رَسُولِ اللَّهِ وَكَرِهُوا أَن يُجَاهِدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَالُوا لَا تَنفِرُوا فِي الْحَرِّ قُلْ نَارُ جَهَنَّمَ أَشَدُّ حَرًّا لَّوْ كَانُوا يَفْقَهُونَ

[illegible]

فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلًا وَلْيَبْكُوا كَثِيرًا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ

[illegible]

فَإِن رَّجَعَكَ اللَّهُ إِلَىٰ طَائِفَةٍ مِّنْهُمْ فَاسْتَأْذَنُوكَ لِلْخُرُوجِ فَقُل لَّن تَخْرُجُوا مَعِيَ أَبَدًا وَلَن تُقَاتِلُوا مَعِيَ عَدُوًّا إِنَّكُمْ رَضِيتُم بِالْقُعُودِ أَوَّلَ مَرَّةٍ فَاقْعُدُوا مَعَ الْخَالِفِينَ

[illegible]

وَلَا تُصَلِّ عَلَىٰ أَحَدٍ مِّنْهُم مَّاتَ أَبَدًا وَلَا تَقُمْ عَلَىٰ قَبْرِهِ إِنَّهُمْ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَمَاتُوا وَهُمْ فَاسِقُونَ

[illegible]

مانند یعنی چون کسی بر کفر بمیرد احیای او از برای تعذیب است زیرا که غضب بر کسی که بر کفران مرده است دایم بر همان حال خواهد بود و آیت بر سر فرد دلالت برای نفی
و زیارت و دعا و استغفار بعد از آنکه منافقان کافر شدند بخدای تعالی و کفر آوردند و بفرستاده او کافر شدند و بر آن کفر مردند و حال آنکه ایشان
بودند رفتگان از طریق ایمان و بیرون رفته از آن و الوفا کویند که هر دو ایت که آنحضرت پیراهن بدن مبارک خود را برای وی فرستاد از سبب آنکه پسر وی فرمود
پیراهن من بازگیرد از وی چیزی را از عذاب الهی دفع نکند امید وارم از خدای تعالی که در آینده چندین هزار از قوم وی در اسلام آورده اند گرد آن
هزار کس قبیله خزرج مسلمان شدند و کویند در سال حدیبیه نیکوئی با آنحضرت کرده بود و این مکافات آن بود یا آنکه عباس بن عبدالمطلب که در بدر اسیر گرفته بود
لمن یافتند پیراهنی که بر قامت او درست آید جز پیراهن عبدالله بن ابی که بر او پوشانیدند تا بدن عباس بی پیراهن نماند و در بعضی روایات آمده که آنحضرت
بر وی نماز گذارد و هر که گفت نماز کذاری بر دشمن خدای تعالی آنحضرت فرمود که چون دانستی که حق تعالی گفت اللهم اخنس قبره ناراً و سلط علیه الحیات و العقارب
وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ و باید
ترا معجب نسازد و مراد امت است و خطاب با آنحضرت است و در عجب نیندازد ترا مالهای منافقان اگر چه بسیار است و فرزندان ایشان اگر چه قوی
و با قدرت باشند و این نیست که میخواهد خدای تعالی آنکه عذاب کند ایشان را بدان در دنیا که سبب جمع مال و حفظ آن ... رنج باشند و برای رفتن
اموال و اولاد و تحصیل اسباب معاش ایشان همواره محنت و مشقت کشند و بیرون رود روحهای ایشان بحسرت تمام و ایشان کافر باشند یعنی بر کفر
از جهان بروند گفته اند ضمیر بها راجع است باموال که هر مال که جمع کنند در سورة حق بمصارف آن صرف نکنند اشقیا لا یتقیا ... مال دنیا جمع میکنند با نواع مرارت
و زحمت و نگاه میدارند باشاق ... تمام تعب ... خورند و میگذارند بصد هزار حسرت و وبال آن وَإِذَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمِنُوا
بِاللَّهِ وَجَاهِدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُو الطَّوْلِ مِنْهُمْ وَقَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ و چون فرو
فرستاده شود سورتی از قرآن تمام یا بعضی چه سوره بر بعضی اطلاق میکنند و بر هم تقدیر چون سوره نازل کرده باشد که ایمان آرید بخدای تعالی و جهاد کنید
در خدمت پیغمبر او دستوری می خواهند از تو در باز ایستادن از جهاد توانگران و خداوندان مال و توانائی از منافقان و گویند بگذار ما را و با خود میبر تا باشیم
با نشستگان در خانه‌ها رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ خورسند شدند و راضی گشتند بآنکه
باشند با زنان و بیماران و مهر نهاده شده است بر دلهای ایشان از نفاق یعنی بجهت نفاق لطف از ایشان برداشته شد و پس ایشان فهم نمیکنند
آنچه را که در جهاد است از انوار سعادات و آنچه در تخلف کردن از آثار شقاوت لَكِنِ الرَّسُولُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ
وَأَنْفُسِهِمْ وَأُولَئِكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ لیکن فرستاده خدای تعالی و آنها که ایمان آورده اند با او یعنی در خدمت او
جهاد کردند بمالها و نفسهای خود و آن گروه مر ایشان راست نیکوییهای هر دو سرای غنیمت و ظفر در دنیا و جنت و کرامت در عقبی و آن قوم ایشانند
پیروزی یافتگان و بمقصود رسیدگان أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ
آماده ساخته است خدای تعالی برای ایشان بوستانهای کرم و دراز زیر مساکن ایشان آن جویها جاوید باشند که مانند در آن آنست رستگاری بزرگ
و فیروزی تمام وَجَاءَ الْمُعَذِّرُونَ مِنَ الْأَعْرَابِ لِيُؤْذَنَ لَهُمْ وَقَعَدَ الَّذِينَ كَذَبُوا اللَّهَ وَرَسُولَهُ سَيُصِيبُ الَّذِينَ كَفَرُوا
مِنْهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و آمدند در وقت توجه بغزوه تبوک عذر گویندگان از بادیه نشینان بنی غطفان و بسیار عذر گفتند از قلت مال و کثرت
عیال یا بسط عامر بن طفیل که اعتذار کرده بودند بآنکه اگر با غزو آییم بنی طی اهالی و مواشی ما را غارت میکنند و این عذر گفتند تا دستوری دهند مر ایشان را
در تخلف و بخشند بآنکه دروغ گفتند با خدای تعالی و با رسول او در دعوای ایمان مر او منافقان اعرابند که نیامدند و اعتذار نکردند زود باشد
بر سبب آنکه کافر شدند ازین اعراب عذابی سوزناک بقتل در دنیا و باتش در آخرت لَيْسَ عَلَى الضُّعَفَاءِ وَلَا عَلَى الْمَرْضَى وَلَا عَلَى الَّذِينَ لَا
يَجِدُونَ مَا يُنْفِقُونَ حَرَجٌ إِذَا نَصَحُوا لِلَّهِ وَرَسُولِهِ مَا عَلَى الْمُحْسِنِينَ مِنْ سَبِيلٍ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ نیست بر ناتوانان
و عاجزان و نه بر بیماران و مفلسان نه بر آنانکه نیابند چیزی را که نفقه کنند بر خود و بهای سلاح سازند چون قوم جهینه و مزینه و بنی عذره بر ایشان هیچ
گناهی که باز ایستند از غزو چون نیک خواهی نمایند دوستان بر قدم خدای تعالی و رسول او را و نفع و اصلاح قول است با خلاص نیت بر نیکوکاران

کلمنی ...

که نکاهبانند بعنایت الهی و مطالبی و حضای تعالی آمرزنده است و بخشاینده عذر با زماندگانی است که عذرشان بر او مقبول وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا
مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا
يُنْفِقُونَ و نیست حرجی بر آنانکه چون بیایند بتو و در خواست کردند تا ایشان را دستوری دهی و با خود بجهاد برداری
گفتی تو که نمی یابم چیزی که شما را سوار کنم بر آن برگشتند از پیش تو و چشمهای ایشان روان بود از اشک یعنی اشک از دیده‌های ایشان
بر زمین افتاده بود بجهت اندوه که فوت کنند در آن سفر و این قوم را بکائین گویند و ایشان هفت تن بودند و بکاه نبوت بیامدند و گفتند
یا رسول الله ما را داعیه جهاد است و پیاده مانده‌ایم کفش و مرکب نداریم تا بر آن سوار شویم و عزم آن حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که
چیزی نمی یابم که ایشان را بر آن سوار کنم از پیش حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بیرون آمدند و بعضی از ایشان را زاد و توشه داده همراه بردند حق سبحانه و تعالی
میفرماید که برین نوع مردم که تخلف کنند وی و عتابی نیست إِنَّمَا السَّبِيلُ عَلَى الَّذِينَ يَسْتَأْذِنُونَكَ وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ
يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَطَبَعَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ و این نیست که معاقبت و ملامت بر آنانست که از تو دستوری
می طلبند در باز ایستادن و حال آنکه ایشان توانگرانند و دوم که ایشان آماده است راضی شدند بآنکه باشند با زنان و کودکان و مهر نهاد خدای تعالی
از خذلان بر دلهای ایشان پس ایشان نمیدانند و خاتمت عاقبت خود را و عقوبت که بریشان فرود آمد مرتب است يَعْتَذِرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا
رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ قُلْ لَا تَعْتَذِرُوا لَنْ نُؤْمِنَ لَكُمْ قَدْ نَبَّأَنَا اللَّهُ مِنْ أَخْبَارِكُمْ وَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ
ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ الآیه اعتذار خواهند کرد منافقان بسوی شما یعنی علاج خواهند
خواست از تخلف چون باز گردید از تبوک بسوی ایشان و بمدینه باز آیید بگوی ای محمد عذر مخواهید بجهاد زیرا که هرگز باور نخواهیم داشت و شما را
تصدیق نخواهیم کرد بجهت آنکه بتحقیق خبر کرده است ما را خدای تعالی از خبرها و احوال شما که چه اندیشه میکنید و قصد شما چه بوده و بخوید خدای تعالی کار شما را در
آینده خواهید کرد از نفاق و توبه میکنید یا بر آن ثابت میمانید پس باز گردانیده خواهید شد در قیامت بسوی دانای پوشیده و آشکارا که مطلع است
بر کارها و خواهد پس خبر خواهد داد شما را بآنچه بودید که میکردید از کتمان نفاق و اظهار وفاق و آن اخبار توبیخ و عقاب خواهد بود سَيَحْلِفُونَ بِاللَّهِ
لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِتُعْرِضُوا عَنْهُمْ فَأَعْرِضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رِجْسٌ وَمَأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ
زود باشد که سوگند خورند بخدای تعالی برای شما چون باز گردید از سفر بسوی ایشان و از اعجاز قرآن یکی این بود که خبر داد از سوگند خوردن
منافقان چون جد بن قیس و امثال او که بعد از رجوع پیغمبر صلی الله علیه و آله و اصحاب او بمجادله و قسم یاد کردند که ما را عذری واقع شد و دروغ میگفتند
و تعالی میفرماید که سوگند میخورند بدروغ تا روی بگردانید از عتاب و سرزنش ایشان پس اعراض کنید از ایشان و بگذارید ایشان را
پلیدند و نکوهیده و توبیخ و ملامت سبب میل نمی‌بود ایشان در حق ایشان مفید نیفتد زیرا که خبث باطن ایشان تطهیر نپذیرد و جای ایشان
دوزخ است و عقاب و عتاب ایشان آن خواهد بود برای پاداش آنچه بودند که کسب میکردند از کفر و نفاق يَحْلِفُونَ لَكُمْ لِتَرْضَوْا
عَنْهُمْ فَإِنْ تَرْضَوْا عَنْهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَرْضَى عَنِ الْقَوْمِ الْفَاسِقِينَ سوگند میخورند منافقان برای شما تا بدان خشنود شوید
از ایشان و از تعرض شما ایمن شوند ابن ابی بعد از رجوع آنحضرت سوگند یاد کرد که دیگر هیچ سفر از رسول خدای تعالی تخلف نکند و جد بن قیس
نیز همچنین پس حق سبحانه و تعالی میفرماید که سوگند ایشان برای طلب رضای شما است نه برای خشنودی خدای پس اگر خشنود شوید ای مومنان از منافقان در خور
کوئی پس بدرستی که خدای تعالی خشنود نمیشود از گروه فاسقان یعنی رضای شما با وجود خشم خدای تعالی ایشان را سود نبخشد و مراد از آیت نهی مومنان است
که از ایشان راضی نشوند بعد ازین بالقول و فریفته نگردند الْأَعْرَابُ أَشَدُّ كُفْرًا وَنِفَاقًا وَأَجْدَرُ أَلَّا يَعْلَمُوا حُدُودَ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ
عَلَى رَسُولِهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ بادیه نشینان مراد بنو تمیم و بنو اسد و غطفان و اعراب حوالی مدینه اند و تمام اهل بادیه بلکه این حکم خصوص
سخت ترند از روی کفر و نفاق یعنی نفاق و کفر ایشان از اهل حضر سخت تر است بجهت آنکه متوحش اند و سخت دل و با اهل علم نشست و خو نگرفته دانند
با وحوش خو گرفته اند و دور مانده‌اند از حکم پیغمبر و از اهل دیار و حضارت پس ... خوی وحشی ... سزاوار ... استبدادی ... ایشان

[stamp]

نیما قمتا ایم

موجب گشت [illegible] و [illegible] اعتدال و [illegible] بیان [illegible] و [illegible] بر [illegible] ملاحظه [illegible] و خدای تعالی [illegible] کفر و [illegible]
[illegible] و [illegible] خدای تعالی [illegible] بیان [illegible] و [illegible] گشته [illegible] تفسیر فرموده [illegible]
[illegible] وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ مَغْرَمًا وَيَتَرَبَّصُ بِكُمُ الدَّوَائِرَ عَلَيْهِمْ دَائِرَةُ السَّوْءِ وَاللَّهُ
سَمِيعٌ عَلِيمٌ و [illegible] منافقان [illegible] صدقات [illegible]
[illegible] نفاق [illegible] و [illegible] اسلام [illegible]
روز [illegible] مسلمانان [illegible] اتفاق [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] وَمِنَ الْأَعْرَابِ مَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَتَّخِذُ مَا يُنْفِقُ قُرُبَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ
وَصَلَوَاتِ الرَّسُولِ أَلَا إِنَّهَا قُرْبَةٌ لَهُمْ سَيُدْخِلُهُمُ اللَّهُ فِي رَحْمَتِهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] صلوات [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] وَالسَّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ مِنَ الْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ وَالَّذِينَ اتَّبَعُوهُمْ بِإِحْسَانٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا
عَنْهُ وَأَعَدَّ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ [illegible]
[illegible] مهاجران [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام [illegible]
[illegible] انصار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] أَلَمْ تَرَ [illegible] الصَّلَوٰةَ [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] وَمِمَّنْ حَوْلَكُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ مُنَافِقُونَ وَمِنْ أَهْلِ الْمَدِينَةِ مَرَدُوا عَلَى النِّفَاقِ لَا تَعْلَمُهُمْ نَحْنُ
نَعْلَمُهُمْ سَنُعَذِّبُهُمْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُرَدُّونَ إِلَى عَذَابٍ عَظِيمٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] عبد الله بن ابی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
وَآخَرُونَ اعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا صَالِحًا وَآخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ
[illegible] صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
اموال خود را [illegible] آنحضرت [illegible] یا رسول الله [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا
وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیه و آله [illegible]
[illegible] اللهم صل علی آل ابی اوفی
وعلی آل ابی اوفی [illegible]
[illegible] أَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ هُوَ يَقْبَلُ التَّوْبَةَ عَنْ
عِبَادِهِ وَيَأْخُذُ الصَّدَقَاتِ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible] وَقُلِ اعْمَلُوا
فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ وَسَتُرَدُّونَ إِلَى عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ
[illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] اهل اسلام [illegible]
[illegible] کعب بن مالک و هلال بن امیه و مرارة بن ربیع [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] وَآخَرُونَ مُرْجَوْنَ لِأَمْرِ اللَّهِ
إِمَّا يُعَذِّبُهُمْ وَإِمَّا يَتُوبُ عَلَيْهِمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ [illegible]
خدای تعالی [illegible]
[illegible] ابی عبد الله علیه السلام [illegible] حمزه و جعفر علیهما السلام [illegible]

باسلام درآمده نفیه انشد بسبب آن وکیت خود وانجماعت مؤمنی که بعنی بیعت کرده بودند ومنافقی که مستوجب بود آن کرده بودند ایشان در نجات باشند چو
تا امر الهی در رسد عذاب کند ایشان را یا توبه بپذیرد و در بین رجع بجهاد دست تا امر ایشان میان خوف و رجا باشد و گفته اند تردید است
و خدای تعالی داناست بر جای ایشان حکم کننده است بار جای ایشان آورده اند که دوازده منافق چون ثعلبة بن حاطب و معتب بن قشیر و نبتل بن الحارث و
و بحزج بن ثابت و دیگر ایشان بسخن ابوعامر راهب در برابر مسجد قبا مسجدی بنا کردند و ابوعامر راهب از اشراف قبیله خزرج بود و در علم تورات و انجیل
مهارتی تمام داشت و بوسیله نعت و صفت سید عالم صلی الله علیه و آله بر اهل مدینه میخواند چون آنحضرت بمدینه هجرت فرمود اهل آن خطه شیفته جمال و کمال
وی شدند و از صحبت ابوعامر برمیدند و کسی بر جای او نگرد ابوعامر را عرق حسد در حرکت آمده بعداوت آنحضرت مشغول شد و بعد از غزوه احد بسبب آنکه بجهت
مکه بیرون رفت و در روم با قیصر ملاقات کرد و اوّل کسی که به شکر اسلام ساخت ایشان بود و آنحضرت او را فاسق لقب نهاد و در حرب حنین منهزم شده و از آنجا
فرار نموده بروم رفت ملک روم بود رفت و مکتوبات بمنافقان نوشت که از روم لشکری بیاورده که ایشان را از مدینه بیرون کنند بنا کنید تا مقابله با قبا کنم
خویش برای من مسجدی بسازید که چون بمدینه آیم آنجا باشم و محل اجتماع ایشان باشد منافقان بمسجدی ساختند و بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله چون عازم غزوه تبوک
شد بیان مسجد آمده گفتند یا رسول الله ما برای ضعیفان و بیماران و وقت سرما و باران مسجدی ساخته ایم و التماس داریم که در آن مسجد نماز گذاری
غرض ایشان آن بود که بواسطه نماز آنحضرت مسجد خود را استحکامی دهند آنحضرت در جواب ایشان فرمود که حالا متوجه سفرم چون بازآیم در وقت بازگشتن
بمنزل ذی اوان که قریب مدینه است رسید اهل مسجد ضرار التماس نمودند جبرئیل علیه السلام این آیت آورد که وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مَسْجِدًا ضِرَارًا وَكُفْرًا
وَتَفْرِيقًا بَيْنَ الْمُؤْمِنِينَ وَإِرْصَادًا لِمَنْ حَارَبَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ مِنْ قَبْلُ وَلَيَحْلِفُنَّ إِنْ أَرَدْنَا إِلَّا الْحُسْنَىٰ وَاللَّهُ يَشْهَدُ
إِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ و آنانکه فرا گرفتند و بنا نهادند مسجدی را برای ضرر مؤمنان و ستیزه ایشان و برای تقویت کفری که آن اضمار میکنند و برای تفرقه
افکندن میان مؤمنان که در مسجد قبا مجتمع میباشند و برای انتظار کسی که حرب کرد با خدای تعالی و با رسول او پیش از بنای این مسجد مراد ابوعامر
راهب است که با احد و حنین بجنگ حاضر شد و هر آینه سوگند میخورند چون کسی گوید این مسجد را ساختید که ما قصد نکردیم از بنای این مسجد مگر خوی
نیکو که نماز است و ذکر و توسعه بر ضعفا و خدای تعالی گواهی میدهد که ایشان در دروغگو باشند در سوگند خود لَا تَقُمْ فِيهِ أَبَدًا لَمَسْجِدٌ أُسِّسَ
عَلَى التَّقْوَىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ أَحَقُّ أَنْ تَقُومَ فِيهِ فِيهِ رِجَالٌ يُحِبُّونَ أَنْ يَتَطَهَّرُوا وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُطَّهِّرِينَ بایست
برای نماز در آن مسجد هرگز چون این آیت نازل شد در تفاسیر آورده که آنحضرت مالک بن دخشم و معن بن عدی و عامر بن سکن و وحشی قاتل حمزه را
طلبید و فرمود که بروید باین مسجد که اهل آن ظالم اند و آن را خراب کنید و بسوزانید رفتند و بفرموده ایشان عمل نمودند مسجد ایشان را خراب کردند و سوختند و جای آن را مزبله ساختند و ابو
عامر در قنسرین بمرد و حق سبحانه و تعالی نهی فرمود از قیام در مسجد ضرار و امر فرمود از نماز در مسجدی که بر آن بنیاد نهاده شده است
به تقوی و پرهیزکاری از روز نخستین مراد مسجد آنحضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و بعضی گفته اند که آن مسجد قبا است در محل بنی عمرو بن عوف و علی بن
ابراهیم نیز در تفسیر خود آورده که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله اول که بحوالی مدینه رسید بمحله قبا فرود آمد و چند روز آنجا اقامت فرمود امیرالمؤمنین علیه السلام
باتباع فرمود و با عیال آمدن آنحضرت منتظر بود تا در مدینه داخل شود و در آن ایام اساس مسجد قبا افکندند و آن اوّل مسجدی است در مدینه و حضرت رسول
صلی الله علیه و آله در آنجا نماز گذارده و در حدیث که هر روز شنبه سواره یا پیاده بمسجد قبا تشریف بردی و در آنجا دو رکعت نماز گذاردی و در روایت آمده که دو
رکعت نماز در مسجد قبا اجر عمره است حق سبحانه و تعالی میفرماید که آن مسجد که اساس آن بتقوی است سزاوارتر است که تو قیام کنی در وی از برای نماز در آن
مسجد مؤمنانی اند بتقوی مردانند که دوست میدارند که پاکیزه و طیّب باشند از اخلاق و اجناس یعنی پیوسته بطهارت باشند و گفته اند از جنابت خواب نکنند
منقول است که بعد از نزول این آیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله از اهل مسجد قبا پرسید که شما چه کار میکنید در طهارت که حق سبحانه و تعالی بر شما ثنا گفته جواب دادند
که استنجا بآب میکنیم و حق سبحانه و تعالی دوست میدارد تطهیر ایشان را از معاصی و خصال مذمومه و خدای تعالی دوست میدارد پاکی و رستگاری أَفَمَنْ أَسَّسَ
بُنْيَانَهُ عَلَىٰ تَقْوَىٰ مِنَ اللَّهِ وَرِضْوَانٍ خَيْرٌ أَمْ مَنْ أَسَّسَ بُنْيَانَهُ عَلَىٰ شَفَا جُرُفٍ هَارٍ فَانْهَارَ بِهِ فِي نَارِ جَهَنَّمَ وَاللَّهُ
لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ آیا هر که اساس افکند بنای دین خود را بر نیکوکاری از خدای تعالی و طلب خشنودی او بهتر است یا آنکه اساس افکند بنای

و دین خود را بر کناره رودی که زیر آن را آب برده باشد و مشرف بر سقوط باشد و نزدیک باشد که فرو ریزد و این تمثیل است برای بنای
ترین قواعد باشد و چون بنیان ایشان بنا کنند بر آن زمین سست کرده و در افتد بنا با بنیان آن در آتش دوزخ روایت کرده اند که
مسجد ضرار را که کندند بیرون می آمد از آن دود سیاهی و این مثل است برای آنکه بنیاد دین خود را بر امور باطل نهاده اند و مآل همه ایشان جز آتش
باشد بدوزخ و خدای تعالی راه نمی نماید بنیت درستی و آوای خود را ستمکاران که ایشان است نمی بینند لَا يَزَالُ بُنْيَانُهُمُ
الَّذِي بَنَوْا رِيبَةً فِي قُلُوبِهِمْ إِلَّا أَنْ تَقَطَّعَ قُلُوبُهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ همیشه است بنای ایشان آن بنایی که بنیاد نهاده اند
آن را برای اغراض فاسده و بسبب شک و نفاق در دلهای ایشان زایل نمی شود شک و نفاقی که دارند و گفته اند مراد تخریب بنای ایشان است که بعد از
رجوع بتوبه ایشان ساخته بودند که آنحضرت مسجد ایشان را ویران کرد و آنرا سوختند و این آیت آمد که لا تقم فیه ابدا حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود تا
آن مسجد را بکندند و بسوختند و مزبله اهل مدینه ساختند چنانچه مذکور شد حق سبحانه و تعالی میفرماید که همیشه باشد آن بنای ایشان و بواسطه این
شک و نفاق ایشان در دل ایشان پیوسته در غم و حسرت و نفاق در سینه خواهند بود و سبب این تخریب تا آنکه پاره پاره کرده شود دلهای ایشان که یقین
کنند بهلاکت او یا کشته شوند و گفته اند تقطع قلوب ایشان نقیض و قوع یا به یا مرگ یا در قبر یا در دوزخ و بعضی گفته اند که توبه و استغفار است
و ندامت بر مثل این امور و خدای تعالی داناست بنا بر سبیل بنای ایشان که چه نیت بوده حکم کننده است بجزای آن بر وجه حکمت در تقدیم و
کیفر آن و قال ابن عباس مذکور است که چون در لیلة العقبه هفتاد تن از اهل مدینه با حضرت رسالت صلی الله علیه و آله بیعت میکردند عبدالله بن رواحه گفت یا
رسول الله شرطی کن برای خدای تعالی و برای خود آنچه میخواهی حضرت فرمود که شرط میکنم برای خدای تعالی که او را پرستید و شریک نیاورید و برای
خود آنکه مرا نگاه دارید از آنچه نفسها و مالهای خود را نگاه میدارید گفتند چون بدین امر قیام نماییم جزای ما چیست فرمود که جزا بهشت خواهد بود
گفتند فروش سود مند است در این بیع سود کردیم هرگز اقاله نخواهیم نمود حق سبحانه و تعالی از این بیع و شرا خبر میدهد که إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا
فِي التَّوْرَاةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَٰلِكَ
هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ بدرستی که خدای تعالی از گرویدگان نفسهای حیوانیه اماره ایشان که در طلب جهاد شوند و مالهای ایشان را که در راه
وی انفاق کنند بآنکه مر ایشان را باشد بهشت چون در بیع شرط است بایع و مشتری و مبیع و ثمن بایع اینجا نفوس عاقله مطیعه است
و مشتری حق سبحانه و تعالی است و مبیع نفوس حیوانیه است و ثمن جنت است و مراد از این اشتری ابدال النفوس حیوانیه است به بهشت بس
استعاره کرده اند از برای او اشتری را و استعاره مبالغات در تشریف شده که لا اسدیت و در مبالغه گویند زید اسد است و اینجا از برای
حقیقت نیز که حق سبحانه و تعالی مالک مبیع و ثمن و بایع است و هم از آن ولیت العبد و ما فی یده کان لمولاه پس این بیع تشریف شده و بجهت
جهاد و فایده عظیم او یعنی ای بنده تو از تبدیل کردن نفس و مال و از من عطا دادن بهشت و آن نفس را شرف و شرافت و مال سبب طغیان
و زوال دین و دنیا قطع مطعون در راه خدا اکنون در بهشت باقی در خطب بستان ابوعبدالله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام فرمود که بهشت
قایم مقام اشتری کن جنت باقی پس مزه و شسته اند دل مریان و عبد از جان اشتری بجان مال ما الاجلا اشتری میکنند و میفرماید که کارزار میکنند مؤمنان
که نفس ایشان را او میداد است در راه خدای تعالی و طلب رضای او پس گاهی میکشند دشمنان را و گاهی کشته میشوند بر دست ایشان و عده داده
خدای تعالی ایشان را بر این بیع و شری وعده او ثابت و باقی که خلاف نیست در آن در توریة و انجیل و قرآن این دلیل است بر آنکه اهل توریة
و انجیل مأمور بوده اند بقتال و کیفیت وفا کننده تر بعهد خود از خدای تعالی که کریم است و کرم خلف در وعده روا ندارد و چه آن قبیح است و برو
قبح محال بوده پس شاد باشید بخرید و فروخت خود آنکه مبایعه کرده اید بآن که داده اید شی حقیر فانی را و فرا گرفته خطیر باقی را آن بیع او بنگارید
بزرگ است آورده اند که چون ثمن حاضر نبود محتاج شد بر منی که واثق گردد بآن بایع و آن انجاز و عد است و لهذا فرمود و عدا علیه حقا و عدا
مصدر مؤکد است و حقا صفت اوست و آن تاکید مضمون جملات که ان لهم الجنة است و در این آیت کریمه انواع تاکیدات و اقسام اکلام

ان الله اشتری هرگاه مشتری ذات واجب الوجودی باشد متصف بجمیع کمالات بود و مقتضی همه خیرات پس چه خواهد بود که آن نه بود و دیگر تعبیر فرموده که
ایصال ثواب به بیع و شری کرده که بیعی که آن حق است و واقع شدنی و دیگر فرموده که بان لهم الجنة بحرف تحقیق و بلام تملیک تعبیر نموده با الجنة و دیگر
فرموده وعدا و وعده او خلف نیست و دیگر علیه و کلمهٔ علی از برای وجوب است یعنی او و دیگر حقا و آن تاکید تحقیق است و دیگر فی التوریة والانجیل والقرآن و آن
جاری مجرای اشهادست بر جمیع کتب الهی و جمیع انبیا و رسل بر این بیع و دیگر و من اوفی بعهده من الله و این تنبیه است بر آنکه کذب و دروغ
نشاید و خلاف این نخواهد بود البته و دیگر فاستبشروا و این رتبه بغیر صفت و دیگر فوز و وصف او بعظیم که و ذلک الفوز العظیم روایت است که
گفت مر امام زین العابدین علی بن الحسین را علیهما السلام که چون است اختیار میکنی حج را بر جهاد و حال آنکه حق تعالی فرموده که ان الله اشتری
من المؤمنین انفسهم واموالهم بان لهم الجنة آنحضرت فرمود که بخوان آیت بعد از آن را که این طایفه را دیدی پس جهاد با ایشان افضل است از
حج و این دلالت میکند که جهاد در وقتی بیان جهاد است که با امام معصوم باشد علیه السلام و مر جهاد و این تنبیه است بر جمیل جلیل که نیز او را که اعتراض کنند برین و عظیم
القدر که عالم باشد بشرایط و جمیع عبادات و اسرار طاعات و آیت بعد از آن اینست التائبون العابدون الحامدون السائحون
الراکعون الساجدون الآمرون بالمعروف والناهون عن المنکر والحافظون لحدود الله وبشر المؤمنین
ای مؤمنان رجوع کنندگان از معاصی بحق سبحانه و تعالی پرستندگان حق با اخلاص و قایم بشرایط خدمت ستایندگان حق را بر آنچه بایشان رسانیده
سرا و جهرا با شکر شناسندگان نعم الهی در لفظ و طرف روزه داران یا سیر کنندگان در طریق حق با بیرون آمدگان از بادیهٔ نفس و روندگان
بر منزل انس رکوع کنندگان در نماز با خضوع آرندگان برین درگاه الهی سجودکنندگان در صلوة با طالبان قرب فتح الدرجات خوانندگان
بایمان و طاعت و سنت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و بازدارندگان از کفر و معصیت و مخالفت او و نگاهدارندگان مر حدود الهی را تا بیان امر و نهی
چون ثبات و ایمان بایمانهٔ جمیع بیان امر معروف و نهی منکر گویا شیئی واحد بود هر یک بادیگری باید که منظم باشد و نگاهدارندگان مر
احکام خدا را که اصلا فرو گذاشت در آن نکنند و بشارت ده مؤمنان را که بدین صفات موصوف اند و بدین شمات معروف و منع مظهور دلیل است
بر آنکه ایمان دا ای ایشانست بدین فضایل و حذف مبشر به اشارت است بتعظیم و تکثیر آن و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله مذکور است که متصف
باین صفات ائمه معصومین اند صلوات الله علیهم و امام زین العابدین علیه السلام نیز اشارت رفته باینمعنی فرمود و چون بیان فرمود از اول سوره
تا اینجا وجوب اظهار برائت از منافقان و کافران زنده و اکنون بیان میفرماید وجوب برائت از مردگان ایشان نیز و اگرچه اقارب باشند ما کان
للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین یعنی نبود و روا نباشد مر پیغمبر را صلی الله علیه و آله و نه آنانرا که گرویده اند که طلب آمرزش کنند برای مشرک
آرندگان ولو کانوا اولی قربی من بعد ما تبین لهم انهم اصحاب الجحیم و اگرچه باشند آن مشرکان خداوندان قرابت از پس آنکه روشن
شده مر ایشان را که ایشان یاران دوزخ اند اهل خلاف گویند که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله با ابوطالب در مرض الموت بعد از آنکه ایمان
ابوطالب نومید شده بود وعده فرموده بود که آمرزش کنم از برای تو مادام که منع نکنند از آن و بعد از وفات وی استغفار میکرد اصحاب چون
این را دیدند گفتند ما نیز از برای آبا و اقربای خود استغفار کنیم و اینکه پیغمبر ما از برای عم خود استغفار میکند این آیت آمد و حال آنکه اجماع
اهل بیت علیهم السلام و جمیع علماء امامیه است بر ایمان او و اجماع ایشان از حجت است و ابو عبدالله محمد بن ادریس رحمة الله روایت میکند باسناد خود
با ابی جعفر الطوسی رحمة الله و او از رجال خود از ابی حمزه ثمالی و او از عکرمه و او از ابن عباس و او گفت خبر کرد مرا پدرم عباس بن عبدالمطلب که ابوطالب
رضوان الله علیه در وقت مرگ شهادت عرض کرد و گفت لا اله الا الله و ان محمدا رسول الله و دیگر فرموده که بتواتر اخبار بما رسیده است که امام
زین العابدین علیه السلام کرانا آنحضرت سؤال کردند از ایمان ابوطالب فرمود که بلی مؤمن بود گفتند نعم قوم آنکه است کافر مؤمن نبود فرمود عجبا
عجب و چه عجب و چگونه مر اعجب نباید آیا این طایفه طعن بر ابوطالب میکنند یا بر حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه حق سبحانه و تعالی نهی فرموده
از آنکه مؤمنه در حبالهٔ کافر باشد چنانچه منطوق آیهٔ قرآنی مشعر است برآن و هیچکس را شک نیست که فاطمه بنت اسد از مؤمنات سابقات
بود و او در تحت حبالهٔ ابوطالب بود تا ابوطالب وفات یافت ابن ادریس میفرماید بسبب عداوت امیرالمؤمنین است علیه السلام که قوم مخالف

این را میگویند و روایات دیگر درین باب از پیش مذکور شد و آنچه اینجا وقوع یافته غرض اصحاب منع مؤمنان است از استغفار پدران و منع
پیغمبر صلی الله علیه و آله را مقدم آن ساخته تا تنبیه باشد بر آنکه نهی عکس بار او روا نباشد وما کان استغفار ابراهیم لابیه الا
عن موعدة وعدها ایاه فلما تبین له انه عدو لله تبرا منه ان ابراهیم لاواه حلیم و نبود آمرزش
خواستن ابراهیم علیه السلام از برای آنکه بعد پدر او بود مگر از برای وفا کردن وعده که در وقت مناظره وعده کرده بود آذر را آنجا که گفت
ساستغفر لك ربی و در تفسیر علی بن ابراهیم آورده که وعده داده آذر ابراهیم را علیه السلام که من ترک بت پرستی خواهم کرد و ایمان آورد
پس ابراهیم هم استغفار میفرمود از برای او بنا برین پس از آن هنگام که روشن گشت مر او را آنکه آذر دشمن است مر خدا را یعنی بر کفر بمرد و
ایمان نیافت یا بوحی معلوم شد که ایمان نخواهد آورد بیزاری کرد از او و قطع استغفار نمود بدرستی که ابراهیم بسیار آه کننده بود که از غایت
از رقت قلب و کثرت ترحم و بردبار بود بچیزی که آزر میگفت لارجمنك و او جواب میداد که ساستغفر لك ربی پس این آیت تعلیم
تمهید عذر رسول و مؤمنان میکند که چون ایشان قبل النهی استغفار کرده بودند بدان مؤاخذه نخواهند بود وما کان الله لیضل قوما
بعد اذ هداهم حتی یبین لهم ما یتقون ان الله بکل شیء علیم و نیست خدای تعالی که قومی را ضایع و تباه کرده اندر یا نسبت
بگمراهی چنانکه اهل ضلالت را بعد از آنکه راه نموده ایشان را باسلام تا وقتی که روشن کرده اند برای ایشان آنچه و جهت کرده از آن بپرهیز کنند و گفته
این آیت در شان جمعی است که قبل از تحویل قبله درگذشته بودند یا پیش از تحریم بعضی چیزها مثل خمر و اجل نرسیده پیغمبر ما بیکه برای ایشان از آن که
کرده اند رفت نیست بدرستی که خدای تعالی بهمه چیز دانا احوال و افعال ایشان و آنچه دانا است ان الله له ملك السموات
والارض یحیی ویمیت وما لکم من دون الله من ولی ولا نصیر بدرستی که خدای تعالی مر او راست پادشاهی آسمانها و
زمینها پس هر چه خواهد کند جانی و منازعی زنده گرداند بندگان را و بمیراند زندگان را و نیست شما را ای مؤمنان بجز از خدای تعالی هیچ یاری
و نه یاری و مددکاری و میتواند که خطاب با کفار باشد پیغمبر ما میگوید که خدا را بر این دانسته که شما را بغیر وی متولی و امری نیست که حکم عقاب شما
دفع کند و مؤاو یاری کند عذاب از شما باز دارد لقد تاب الله علی النبی والمهاجرین والانصار الذین اتبعوه فی ساعة
العسرة من بعد ما کاد یزیغ قلوب فریق منهم ثم تاب علیهم انه بهم رءوف رحیم بدرستی که توبه پذیرفت
خدای تعالی و بقبول توبه باز گشت بر پیغمبر خود بجهت اذن او منافقان را در تخلف که ترک اولی بود یا پیغمبر بر یعنی دمت آنحضرت بیکبند
از تعلق بذنوب کما قال لیغفر لك الله ما تقدم من ذنبك وما تاخر یا بعث است بر توبه یعنی هیچکس نیست که محتاج بتوبه و
استغفار نباشد حتی پیغمبر و مؤمنان چه هر کس متفاوت که داده و آن متفاوت در تقصیر خواهد بود پس توجه با او و آن که کنند بیعت
از آن توبه لازم باشد بنا بر معنی وانی لاستغفر الله کل یوم سبعین مرة اشارت باینست و نزد محققان آن است که تو بر
معنی مناسبه بر ترک حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله است چه توجه آنحضرت بغیر حق مقصود نیست و نبوده ما زاغ البصر و ما طغی بر آن بینه که توبه
برای آنست مقدمهٔ توبهٔ امت باشد و توبه تابع مقدمه نفع پذیرد پس هم تقدیر و پذیرفت خدای تعالی از پیغمبر خود توبه را و از مهاجرین و
انصار یعنی جمعی از ایشان که کاره بودند مر غزوهٔ تبوک که بطبع ذی العقده و آنانکه پیروی کردند پیغمبر را صلی الله علیه و آله در زمان عسرت و تنگی لشکر
تبوک را جیش العسرة میگفتند بجهت آنکه عسرهٔ عظیم بود هم در مرکب که ده تن یک شتر داشتند هم در توشه و کسی بود که یک خرما بر میداشت
و هم در آب که با وجود قلت مراکب شتر را میکشتند و رطوبات اجواف و امعاء آن را در دهن خویش با قرحه خشک شده بود و آب را آب گرم میکردند
حق سبحانه و تعالی وصف میکند که در زمان تنگی متابعت حضرت رسول صلی الله علیه و آله میکردند و از پس آنکه نزدیک بود که از غایت عسرت و تنگی دلها
میل کنند و از آنجا برگرده و دلهای گروهی از ایشان یعنی کار بجان رسیده بود که جمعی از جهاد باز گردند یا متابعت آنحضرت بازده بودند
شدت و مشقت پس خدای تعالی در گذاشت از ایشان تا آنکه قلوب ایشان از ثبات بر ایمان میل کرده بود بدرستی که خدای تعالی بر ایشان
رافت است از آنکه از ایشان آنچه خود چون توبه کرده بودند مهربانست بتفضل بر ایشان وعلی الثلاثة الذین خلفوا حتی اذا ضاقت علیهم

الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ
التَّوَّابُ الرَّحِيمُ و دیگر توبه داد و بخشید بران سه تن که بازنشستند یعنی تخلف کرده بودند از غزوه و امر ایشان موقوف بحکم الهی بود قبل از بین سبق
که یافت کعب بن مالک و مراره در تبوک اقتدا و حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله حکم فرمود که کسی با ایشان سخن نگوید و مخالطه ننماید و بعد از پنجاه روز
فرمود تا از زنان خود دور شدند از زنان هلال بخدمت وی که مردی پیر و ضعیف بود در امر کشت بشرط عدم مباشرت و کار بر ایشان بجایی که
و قتی تنگ شد بر ایشان زمین با وجود فراخی و وسعت یعنی که بایشان از شدت حیرت و دهشت پیرت نیست و تنگ شد بر ایشان دلهای ایشان
بسیاری غم و وحشت بحیثیتی که فرح و انس بدان راه نبود و دانستند که پناهی نیست از خشم خدای تعالی مگر هم بوی و آمرزش خواستن از کرم وی
پس چون در ماندند بجایی که خود را باز شد و توفیق توبه داد و خدای تعالی ایشان را تا توبه کردند و حق باز گشتند لیسبب صدق نیات ایشان بدرستی
که خدای تعالی دوست قبول کننده توبه است با ایشان متفضل است بجهت ایشان یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَكُونُوا مَعَ الصَّادِقِینَ
ای گروه مؤمنان بترسید از خدای تعالی یعنی از فعلی که مخالف امر او باشد معاودت کنید و باشید با راست گویان در اقوال و افعال در تفسیر
آمده است مذکور است که باشید با محمد بن ابی طالب و آل محمد صلوات الله علیهم و دلیل برین آنکه حق تعالی فرموده که رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ
عَلَیْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ یَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِیلًا و منتظر علی بن ابی طالب است علیه السلام چه امام زمان وی واجبست
پس ظاهر است که صادقان معصوم و متعین باشند و تخصیص بالاتفاق نباشد و ایشان اهل عصمت اند که ائمه معصومین اند علیهم الصلوة و السلام مَا كَانَ
لِأَهْلِ الْمَدِینَةِ وَمَنْ حَوْلَهُمْ مِنَ الْأَعْرَابِ أَنْ یَتَخَلَّفُوا عَنْ رَسُولِ اللَّهِ وَلَا یَرْغَبُوا بِأَنْفُسِهِمْ عَنْ نَفْسِهِ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ
لَا یُصِیبُهُمْ ظَمَأٌ وَلَا نَصَبٌ وَلَا مَخْمَصَةٌ فِی سَبِیلِ اللَّهِ وَلَا یَطَئُونَ مَوْطِئًا یَغِیظُ الْكُفَّارَ وَلَا یَنَالُونَ مِنْ
عَدُوٍّ نَیْلًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ بِهِ عَمَلٌ صَالِحٌ إِنَّ اللَّهَ لَا یُضِیعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِینَ روا نیست و نشاید مر اهل مدینه را و آنانکه
گرد ایشان اند از بادیه نشینان آنکه تخلف کنند و باز پس روند از حکم رسول خدای تعالی که غزوت در میسر تبوک و تخصیص اهل مدینه و حوالی آن بجهت
قرب بوده و صرف ایشان از خروج آنحضرت که جانب تبوک و بر رسالت پناه را رغبت کنند نفسهای خود را از نفس وی یعنی نفس خود را عزیز تر داری کنند
و خود را بطرف ایشان از کشیدن آن رنجها و محنتها که نفس نفیس آنحضرت را از حضرت عزت عزیز تر و گرامی تر نفسهاست پس هر گاه که
حضرت بر نفس خود نهند و طریق حق لازم است بر سایر نفوس که مضایقه و مشقت نکنند و تن آسانی نگزینند روایت که ابو خیثمه انصاری در مدینه
مانده بود و بعد از چند روز که از غیبت حضرت رسول صلی الله علیه و آله گذشته بود روزی بخانه خود در آمد و آن روز هوا بسیار گرم بود و او دو زن
داشت زنان وی هر یکی بر عریشی نشسته بودند و آنرا آب زده و کوزهای آب سرد مهیا ساخته و طعامهای نیکو ترتیب داده ابو
خیثمه برو عریش ایستاد و در زنان نگریست و گفت سبحان الله رسول خدای تعالی در بیابان بی شدت حرارت
و باد گرم در مانده بود و ابو خیثمه در سایه خنک آب سرد و طعام لذیذ خورد و با زنان خوب روی خوشبوی معاشرت کند کبایی که هیچ و نشیند یعنی بر عریش
داخل ایشان و طعام نخورم تا زمانیکه بحضرت ملحق شوم پس از شتر ناده برداشت و روی براه آورد و در منزل تبوک با آنحضرت ملحق شد آنحضرت
او را دید و گفت از قدوم او و از برای وی استغفار کرد چه فر آب بسیار داد و او خیرها بر رفت و مر تشبیه است چنانچه بیان از جهت متابعت
و ترک تخلف سبب آنست که ایشان بار رسول باشند نرسد ایشان را تشنگی و رنجی و گرسنگی در راه خدای تعالی و نه بنهند گامی از آنکه کفار
خشم آیند ایشان با کفار یا بپایهای خود سپر کنند آن خشم آورد که قرار او نیابند از دشمن هیچ یا فتحی از قتل و اسر و غنیمت و هزیمت
مگر نوشته شود برای ایشان بدان کردار شایسته یعنی بهر یک از اینها که بدیشان رسد مستحق ثواب عظیم شوند ابن عباس رضی الله عنه فرموده که بهر یکی
از دشمن مثل آنچه در ایشان رسید حسنه در دیوان ایشان می نویسند بدرستی که خدای تعالی ضایع نمیکند و ابطال ثواب نیکو کاران
و مجاهدان و هرآن وَلَا یُنْفِقُونَ نَفَقَةً صَغِیرَةً وَلَا كَبِیرَةً وَلَا یَقْطَعُونَ وَادِیًا إِلَّا كُتِبَ لَهُمْ لِیَجْزِیَهُمُ اللَّهُ
أَحْسَنَ مَا كَانُوا یَعْمَلُونَ و نفقه نکنند نفقه اندک و خورد چون علاقه تا زیانه یا نعل اسپی یا مسیح فعالی که بعضی و نه نفقه بزرگ چنانکه

١٧٥

بیشتر گذشت که جنود کم آورده بودند برای رفقای تبوک و قطع نکنند راهی خود همچو مر آب و سیل یا امر او زمین است یعنی هیچ زمینی را قطع نکنند مگر نوشته شود
برای ایشان ثواب وآن کوشش برای آن است تا جزا دهد خدای تعالی نیکوترین آنچه کرده اند حق عمل میکردند و چون حسن را جزا دهند خوب را
نیز بدان الحاق کنند بجهت توفیر او و مکرر آن در بیابان و رفتگان غازی را جز اطاعت باشد و هیچ از عمل نیکوتر بود حق سبحانه و تعالی آنرا ثواب
عظیم دهد و نعمت و نور و ... بتفضل آن قبول کند و هر یکی برانکه ثوابی از انبیا دارد و کرم نسبت مجاهدان بر همه کس علاوه کرده و نیز آیت
دلالت میکند بر آنکه هر تعب و تشنگی و گرسنگی و انفاق که حاصل شود در راه حج یا زیارت یکی از معصومین یا طلب علم یا هر طاعتی که باشد نوشته
خواهد شد برای ایشان ثواب و مکافات و اگر چه حاصل نباشد غایت آن آورده اند که چون انواع تهدیدات در باب متخلفان نازل شد مؤمنان
جازم شدند برآنکه چون نفیر جهاد در آید تمامی جازم و برفتند آیت آمد که وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِیَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْلَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ
فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِیَتَفَقَّهُوا فِی الدِّینِ وَلِیُنْذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَیْهِمْ لَعَلَّهُمْ یَحْذَرُونَ و روا نیست
و نشاید مؤمنان را آنکه بیرون روند بغزا همه ایشان از هر جهت تمامی همه پس و بیرون نروند از هر جمعی کثیر از ایشان مراد قبیله و اهل بلده اند گروهی
اندک که بجهاد روند و باقی توقف نمایند تا طلب دانش کنند در دین و فقه آموزند اکثر برین اند که ضمیر لیتفقهوا عاید بفرقه باقیست که در خدمت
حضرت بوده اند و ایشان مشاهده وحی و تنزیل میکنند و ضبط مینمایند آنچه حادث شود از شرایع پس معنی آیت آنست از اخبار تقدیر چنین باشد
که فلولا نفر من كل فرقة منهم طائفة و اقام طائفة لیتفقهوا فی الدین یعنی گروهی بجهاد روند و گروهی اقامت کنند تا این گروه فقه آموزند
و تعلیم کنند و گروه بیرون رونده قوم خود را چون باز گردند از غزو بسوی ایشان تا باشد که ایشان حذر نمایند از آنچه حرام کرده میشود
از آنکه ایشان خبر مسلمانان بر مشرکان را مشاهده میکنند با وجود که مؤمنان اندک اند و زاد و سلاح و ایشان بسیار اند با سلاح و براق
تمام پس ایشان را یقین حاصل شود بسبب علای کلمه اسلام چون رجوع نمایند بمقام که دیده اند ایشان را باز گویند مشاهده نموده اند ملاحظه نمایند
که اهل کفر و نفاق از آن بازمانند و فی الحقیقت که این آیت از تقریر احکام جهاد باشد و اما آنکه میگویند که از تقریر احکام جهاد نیست بلکه حکم
وجه نظم آنست که جهاد امریست متعلق بغزو و تفقه تعلیم احکام است اما در زمان آنحضرت پس موجب انتظام نیست کسی را که در خدمت آنحضرت نبوده و که
بخدمت آنحضرت رود و علم دین را کسب نماید و سفر کند و برو بجهت آنحضرت استفاده نماید اما در غیر آن زمان هر گاه که تفقه بتحصیل و مجاهده
بوده و اگر در حضر ممکن است باشد و الا در سفر برکت و فواید دیگر است که در حضر نیست و ظاهر آنست که در آیت مراد از علوم شرایع باشد از تفسیر
و حدیث و اصول دین و اصول فقه و مقدمات هر یک از اینها و غایات اینها بحسب امکان هر نوعی یا شخصی و الله اعلم و انذار که در آیت واقع است
اشارت باین که غرض اصلی از علم انذار و ارشاد است نه آنکه متوسل شوند بآن از اغراض فاسده و تفوق بر خلق اعاذنا الله تعالی و تفضل
من قبح النیة و فساد الطویة یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا قَاتِلُوا الَّذِینَ یَلُونَكُمْ مِنَ الْكُفَّارِ وَلْیَجِدُوا فِیكُمْ غِلْظَةً وَاعْلَمُوا
أَنَّ اللَّهَ مَعَ الْمُتَّقِینَ ای گروه اهل ایمان کارزار کنید با آنانکه نزدیک شما اند از کافران مثل یهود که در حوالی مدینه بودند
و کفره اهل روم که در ولایت شام بودند و شام قریب بمدینه است و هر تقدیر قتال کنید با دشمنان نزدیک و باید که بیابند
کافران و فهم کنند درشتی در شما درشتی نسبت بخود یعنی درشتی در مقابل قبل از وقوع قتال یا شدت و جری بر مقاتله با شجاعت در حین کارزار و بدانید
که خدای تعالی با پرهیزگاران است بحفظ و اعانت و نصرت آورده اند که حق سبحانه و تعالی مؤمنان را بقتال کفار قریب فرمود و بیعت
انتقال بدو که فرمود به ترتیب ... نزدیکترین دشمنان بتو است که اعدی عدوک نفسک التی بین جنبیک پس قتال او که جهاد است
انجهاد اکبر است اشتغال اولی و انسب مینماید وَإِذَا مَا أُنْزِلَتْ سُورَةٌ فَمِنْهُمْ مَنْ یَقُولُ أَیُّكُمْ زَادَتْهُ هَذِهِ إِیمَانًا فَأَ
مَّا الَّذِینَ آمَنُوا فَزَادَتْهُمْ إِیمَانًا وَهُمْ یَسْتَبْشِرُونَ و چون فرستاده شد پاره از قرآن پس از منافقان کسی هست که گوید بمنافقی دیگر از
روی انکار و استهزا یا با ضعفای مؤمنان که بنمایند از شما کیست که بیفزود او را این سوره که جدید و تازه است یعنی کسی کدام است که این سوره با ایمان او
یقین و ثبات در دین افزوده باشد چون زیاده شدن علم ایشان بواسطه تدبر در این سوره ایمان بدین سوره منظم گشت یا ایمان ایشان زیاده

پس انکار گزیده اند بر حقی پس زیاده کرد این سوره ایشان را پلیدی بر پلیدی ایشان و ایشان شده ماندند بر آن کفر بسبب باقی بکمال و در انتظار انقطاع وحی
وَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ فَزَادَتْهُمْ رِجْسًا إِلَىٰ رِجْسِهِمْ وَمَاتُوا وَهُمْ كَافِرُونَ و اما آنانکه در دلهای ایشان بیماری شک
و نفاق و حقد و حسد و بغض اسلام و عداوت اهل بیت علیهم الصلوة و السلام است پس زیادتی میکند این سوره ایشان را شکی منضم بشک ایشان
یعنی در سوره دیگر شک داشتند پس شک ایشان در این سوره انضمام یافت بدان شک و کفر ایشان بر کفر بود یعنی استحکام یافت
در ایشان تا وقتی که مردند و ایشان کافر بودند أَوَلَا يَرَوْنَ أَنَّهُمْ يُفْتَنُونَ فِي كُلِّ عَامٍ مَّرَّةً أَوْ مَرَّتَيْنِ ثُمَّ لَا يَتُوبُونَ وَلَا هُمْ
يَذَّكَّرُونَ آیا نمی بینند این منافقان که ایشان مبتلا می شوند باصناف بلیات از مرض و قحط و غیر آن یا نفاق و کذب ایشان ظاهر میشود
بر مسلمانان در هر سالی یکبار یا دو بار پس توبه نمیکنند از نفاق و نه پند می گیرند وَإِذَا مَا أُنزِلَتْ سُورَةٌ نَّظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ هَلْ
يَرَاكُم مِّنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُم بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَّا يَفْقَهُونَ و چون فرو فرستاده شود سورتی از قرآن که در آن عیب ایشان مذکور
بود نظر کنند بعضی از ایشان بسوی بعضی دیگر یعنی بچشم یکدیگر را اشارت کنند از روی انکار و سخریت بدان سوره یا از راه خشم و غیظ با شماع
خود یا بتغامز چون ایمان نمیکنند بفرار از مجلس با هم گویند آیا می بیند یکی از مسلمانان شما را اگر از مجلس بروند و بیند پس اگر کسی نبیند اقامت کنند و اگر دیدند
برخیزند پس باز گردند از مجلس حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله بگرداند خدای تعالی دلهای ایشان را از فهم قرآن یا از قبول ایمان یا از رحمت بسبب
کردن ایشان باطل را بر حق این کلام خبرست و احتمال دعا دارد یعنی بگرداناد خدای تعالی دلهای ایشان را بسبب آنکه ایشان گروهی اند که در نمی یابند
حق را و فهم نمیکنند لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُم بِالْمُؤْمِنِينَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ بدرستی
بدرستی و براستی که آمد شما را ای آدمیان فرستاده از خدای تعالی از شما یعنی از جنس شما در بشریت یا از عرب تا بواسطه جنسیت بهتر فایده و استفاده
گیرید ای اهل مکه یا ای اعراب رسول از شما یعنی از قبیله شما ابن عباس فرموده که هیچ قبیله نبود در عرب الا که آنحضرت را در ایشان قرابتی پیوسته بود
و در قراءت اهل البیت علیهم السلام من انفَسکم بفتح خوانده اند یعنی از نفیس ترین و شریفترین شما نسبا و حسبا و رتبه
انفسید بدان و بعضی بلفظ عزیز وقف کرده اند صفت رسول دانند و معنی علیه ما عنتم بدین فرموده اند که گرانست بر وی رنج کشیدن شما از گناه یعنی انتشار آن
بر ویست و در قیامت که شفاعت شما کند خواهد نمود صفت دیگر آنکه حریص است بر ایمان شما و بر بهبود شما و مهربانست و بخشاینده بحق
و تعالی هیچ پیغمبر را ... جمع نفرموده و خود را فرموده که ان الله بالناس لرؤف رحیم و درباره وی گفت بالمؤمنین رؤف رحیم
و یک وجه تفضیل آنحضرت بر انبیا دیگر اینست فَإِن تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ
پس اگر برگردند این منافقان از یاری و هواداری و تخلف نمایند از فرمان برداری پس تو بگو بسندست مرا خدای تعالی که شر ایشان را کفایت
کند و مرا بر ایشان غالب سازد هیچ معبودی بسزا نیست مگر وی بر وی توکل کردم و کار خود با وی گذاشتم و اوست پروردگار عرش بزرگ مراد ملک عظیم
یا عرشی که قبله دعا و مطاف ملائکه است اشارت بکمال قدرت و حفظ حق تعالی است یعنی آن خدایی که عرش با این عظمت و کثرت
نگاه میدارد ... منافقان در نیابد و در کار حق ... عاجز است
منافقان در ... سُورَةُ يُونُسَ عَلَيْهِ السَّلَامُ وَهِيَ مِائَةٌ وَتِسْعُ آيَاتٍ
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَٰنِ الرَّحِيمِ الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ الر و ف مقطعه است
زید است مر سوره را و شیخ الطبرسی قدس الله سره العزیز فرموده که حق تعالی نام نهاد سوره را بر ... گفته اند الر یعنی انا الله الرحمن ... و ابن عباس
گوید آنانکه اثری یعنی منم خدای که می بینم ... نه همچو کو بندگان ... یعنی پروردگار ...
ازحق عجیب وی ... بلطف ... جواب قسم ... این سوره
آیتهای قرآن مشتمل بر حکمت است یا محکم است ... اختلاف نیست ...
که چون اساس نبوت محمد صلی الله علیه و آله ... و حضرت عزت ... رسالت اختصاص ... و گفته اند

خدای تبارک

خدای تبارک و تعالی بعالمیان از آدمیان رسول فرستاد و از جمله یتیم ابو طالب اختیار کرد و حال آنکه ایشان را عجب می نمود بسوی ایشان از آدمیان
و دیگر یتیم بودن وی چنانکه مبین خواهد شد أَكَانَ لِلنَّاسِ عَجَبًا أَنْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ رَجُلٍ مِّنْهُمْ أَنْ أَنذِرِ النَّاسَ وَبَشِّرِ الَّذِينَ
آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِندَ رَبِّهِمْ قَالَ الْكَافِرُونَ إِنَّ هَٰذَا لَسَاحِرٌ مُّبِينٌ آیا هست مردمان را شگفتی که
ما وحی کردیم بسوی مردی از جنس ایشان و از قبیله ایشان چه جنس بسوی جنس میل نماید که اگر ملکی بود همان باستی بصورت بشری متمثل
شدی چنانکه در انعام گذشت پس موجب تعجب نباشد و مضمون وحی آنکه بیم کن مردمان را از عقوبت الهی تعمیم کرد انذار را چه هیچکس خالی از عاصی
نباشد اولا از آن نباید تر سید الا امامت و انبیا و تخصیص کرد بشارت را باهل ایمان چه کفار را اصلا که سبب بشارت باشد نیست و مقدم داشت
انذار را بر تبشیر زیرا که انذار تحذیرست از فعلی که سزاوار نباشد و تبشیر تر غیب است در فعلی که سزاوار باشد و تخلیه مقدم است بر تحلیه پس فرموده تو
ده آنانکه گرویده اند بآنکه مر ایشان راست پیشتر و نیکی نزد پروردگار ایشان ... و تفسیر چون از ابی عبد الله جعفر بن الصادق علیهما السلام
نقل میکنند که قدم صدق رسول الله است صلی الله علیه و آله که آنحضرت قبل از نبوت متصف بود بصفت صدق و امانت و تقوی که جمیع
موصوف بود و با آنکه یتیم با فقر بود و با شفیعی در نبوت او میکنند چه در نبوت آن صفات که معتبر است داشت مع ذلک فقر بفقر فرموده و غرضست
که دیتیم بقیمت نسب نه پس این نیز سبب تعجب گردد و معانی دیگر مفسران از برای قدم صدق گفته اند گویند ایمان و طاعت یا سابقه ازل
که حق تعالی وعده داده و درجات مؤمنان یا مقام صدق که در وی زوال و خلل نیست یا ایمان صادق یا رضوان الله یا دعای ملائکه در باره ایشان
یا عملهای خیر که از پیش فرستاده و قول اول اولی است چه هر کدام صدق بر متابعت آنحضرت مترتب است مع هذا در اصل صلت و فی متابعت
وی و آل وی که حکم امام مقبول از پیش روی شد گفتند کافران بعد از آمدن معجزات و نمودن خوارق عادات بدرستی که این
مرد جادوییست آشکارا و در ین دلیلست بر عجز ایشان و اعتراف بآنکه قادر اند بر معارضه إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ يُدَبِّرُ الْأَمْرَ مَا مِن شَفِيعٍ إِلَّا مِن بَعْدِ إِذْنِهِ ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ
فَاعْبُدُوهُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ بدرستی که پروردگار شما الله است آن خداوندی که بقدرت بی قصور و حکمت بی قصور بیافرید آسمانها و زمینها
که بزرگترین اجسام این عالمند بمقدار شش روز از ایام دنیا پس مستولی شد بر عرش که اعظم مخلوقات است بساز دام کاینات را بر مقتضای حکمت
یا تقدیر میکند بر وجهی که بخواهد نیست هیچ شفاعت کننده در روز قیامت مگر بعد از دستوری دادن خدای تعالی مراد از شفاعت اینجا
کلام رد شفاعت بتانست که شفعاؤنا عند الله میگفتند و اثبات شفاعت ماذون از جانب حق بنی آدم است و نفی باستقلال او
در تصرف در جانب مبدا و ماعاد تشفیع عبارت از استقلال او در طرف معاد آن خداوند موصوف بصفات خلق و تدبیر و وسیله پروردگار
شماست ذکر او و چون پند یاد آورید پس عبادت نمایند آیا پند نمیگیرید تا بتفکر نمیکنید که مستحق عبادت اوست نه معبود
آن شما إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ جَمِيعًا وَعْدَ اللَّهِ حَقًّا إِنَّهُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا
الصَّالِحَاتِ بِالْقِسْطِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ شَرَابٌ مِّنْ حَمِيمٍ وَعَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بسوی اوست
بازگشت شما بموت و نشور بجزا و بر آماده باشید جواب و سؤال را وعده داد خدای تعالی شما را وعده دادنی راست و درست بدرستی
که خدای تعالی در اول بیافرید خلق را باز بعد از مردن زنده گرداند و مقصود از ابدا و اعاده ثواب و عقاب است جزا دهد آنانرا که گرویدند
و عملهای پسندیده کرده اند بعدل خود یا مکافات کند ایشانرا بعدل ایشان یعنی برعایت عدل که در امور فرموده باشند یا بایمان ایشان
ایمان عدل قولیست و در برابر آن شرک ظلم عظیم و این وجه برای مقابله او چه است چه اداء و میکنند این کلام را بفرموده خود که آنانکه
مر ایشانراست آب حمیم یعنی آب گرم و درنج که چون بخورند احشا و امعاء ایشانرا پاره کرده و دیگر ایشانراست عذابی دردناک بسبب
آنکه بودند که بخدا و رسول کافر میشدند هُوَ الَّذِي جَعَلَ الشَّمْسَ ضِيَاءً وَالْقَمَرَ نُورًا وَقَدَّرَهُ مَنَازِلَ لِتَعْلَمُوا
عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ مَا خَلَقَ اللَّهُ ذَٰلِكَ إِلَّا بِالْحَقِّ يُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ اوست آن خداوندی

و تقدیرست کامل گردانید آفتاب را ضیاء و ماه را نور عطا فرمود که اگر روشنی بالذات باشد ضیاست و اگر بالعرض بود نورست و بیانی
واقع شده در اختلاف احوال قمر از هلالیت به بدریت چنانچه در تحت ذکر یافت و تقدیر کرد هر یک از شمس و قمر را منزلها یعنی فلک بقدر سیر
ایشان و شهور آن که تقدیر کرد برای قمر منزلهای بیست و هشت که مذکور شد شرطین و بطین و ثریا تا آخر و آن معروف و مشهورست و قمر در
شبانه روزی قطع منزلی کند چه فلک را قسمت کرده اند بر دوازده برج و بروج را تقسیم نموده اند بر بیست و هشت منزل بعدد ایام دور قمر
هر برجی دو منزل و ثلثی باشد و هر منزلی علامتی دارد از کواکب ثابته و آنها را نامی کرده اند و این بدیهه کرده تا بدانید شما شمار سالها و حساب و چون سال مشتمل
بر ماهها باشد ذکر او را کرد و تا بدانید شمار اوقات از ماهها و روز را در معاملات و مهمات خود نیافرید خدای تعالی که مذکور شد مگر براستی
بیازی و عبث برای منافع عایده بمکلفات پس افعال الله معلل بالغرض باشد و گویند یا معنی لام است یعنی مگر برای بیان حق بیان میکند
خدای تعالی دلایل قدرت خود را برای گروهی که میدانند یعنی در آن اندیشه میکنند و از آن نفع میگیرند إِنَّ فِي اخْتِلَافِ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ
وَمَا خَلَقَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَّقُونَ بدرستی که در آمد و شد شب و روز از پی یکدیگر یا در مخالفت ایشان در نور و
ظلمت و در آنچه آفرید خدای تعالی در آسمانها و زمینها از انواع موجودات هر آینه نشانهاست بر وجود صانع و وحدت او و کمال علم و نفاذ قدرت
او مر گروهی را که میترسند از عواقب احوال خود و تأمل میکنند در این احوال بدانکه دنیا مخلوق شده است برای بقا در جهان و خالق عالم آدم
فرو گذاشت نخواهد فرمود آنرا بلکه آنرا دار عمل گردانید پس هر گاه که چنین باشد ناچار باشد ناموسی با آن از ثواب و عقاب تا جزم شود
محسن از مسیئ و مطیع از عاصی پس این حالت الحقیقه الا الذکر محبت قول بمبدا و معاد إِنَّ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا وَرَضُوا بِالْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَاطْمَأَنُّوا بِهَا وَالَّذِينَ هُمْ عَنْ آيَاتِنَا غَافِلُونَ بدرستی آنانکه امید ندارند دیدن جزای ما را یعنی نمیترسند از فوت آن
جزا و مکافات و خشنود شدند به زندگانی دنیا و پسندیدند آنرا و آرام گرفتند بدان یعنی همت خود را بر لذات محسوسه و زخارف فانیه مقصور کردند
و از نعیم جاودانی و لذات جاودانی غافل شدند با آنکه در دنیا ساکن گشتند برد چنانکه گویا ایشان از آن رحلت نخواهند بود و آنان که
همواره اهل جبل جبل فرو خواهد گرفت و آنان که از آیات کتاب یا از دلایل صنع ایزد غافلند علی بن ابراهیم
در تفسیر خود آورده که مراد از آیات امیر المؤمنین و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین و دلیل برین آنکه امیر المؤمنین
فرموده که حق تعالی را آیتی از من بزرگتر نیست علی امیر المؤمنین حجة الله ای حجة فی جنب الله
گروه مخالفان که نظر بر زخارف دنیا و خرم بودند از ایشان غافل بودند و از احوال آخرت دیده می پوشند حقوق ایشان را ضایع گذاشتند
و کفرت در خطبه شقشقیه فرموده که اهل خلاف گویا این آیت را نشنیده بودند تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ
نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ وَلَا فَسَادًا وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ بلی والله شنیده بودند و در گوش
گرفته و لیکن زینت دنیا در نظر خود در آورده بودند یعنی آن در نظر ایشان غریب شده نظر انا مورا
و وبال ابد را برای خود اختیار کردند أُولَئِكَ مَأْوَاهُمُ النَّارُ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ آن گروه که یاد کرده شد جای بودن ایشان
آتش دوزخ است بسبب آنچه بودند که کسب میکردند از معاصی یعنی شرک و کفر و نفاق و مخالفت إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ
يَهْدِيهِمْ رَبُّهُمْ بِإِيمَانِهِمْ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ الْأَنْهَارُ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ بدرستی که آنانکه ایمان آوردند و بکردند
کارهای شایسته یعنی استکمال نمودند از جهت قوت نظریه و اهتمام ورزیدند از قبل قوت عملیه مشغول گردانیدند دلها و ارواح خود را بتحصیل
معرفت باز جوارح خود را بخدمت و اشتغال نمودند ایشان باعتبار و گوشهای ایشان بکلام پروردگار و زبانهای ایشان بذکر او
و سایر اعضای ایشان بطاعت ملک جبار این بندگان شایسته را راه نماید پروردگار ایشان در آخرت بسبب ایمان ایشان بر راه بهشت
یا بسبب ایمان ایشان راه نماید بسلوک سبیلی که منتهی باشد بادراک حقایق باشد و میرود از زیر مساکن ایشان جویهای آب رحمت در بوستانهای ناز
ونعمت دَعْوَاهُمْ فِيهَا سُبْحَانَكَ اللَّهُمَّ وَتَحِيَّتُهُمْ فِيهَا سَلَامٌ وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

١٧٧

خواندن بهشتیان مر خدا را در بهشت و فی آخر آن آرزوی ایشان باشد طلبند آنست که گویند پاکی یاد میکنیم ترا بار خدایا و این ذکر بجهت تلذذ
بوده برای عبادت و چون این کلمه گویند آنچه مشتهای ایشان بود نزد ایشان حاضر کرده و درود ایشان با یکدیگر در بهشت یا درود حق
یا تحیت ملائکه بر ایشان سلام بود و آخر دعای ایشان آن باشد که گویند حمد مر خدا را که پروردگار عالمیانست و گفته اند چون مؤمنان
بهشت در آیند انوار عظمت و کبریای حضرت عزت مشاهده نمایند زبان بنعت جلال و تسبیح ملک متعال بگشایند و ملائکه نیز
سبحانه و تعالی بر ایشان سلام کنند بانواع کرامات و علو مقامات مستبشر گردند و وظایف حمد و ثنای الهی بجای آورده ختم کلام بصفات اکرام
فرمایند و هر آینه لذت تسبیح و تحمید ایشان را از جمیع لذتهای بهشت خوشتر آید در جمع المعانی آورده که یکی از پیرو کیان قوم مخزوم سید
عالم صلی الله علیه و آله و سلم را سخن ناملایم گفت سر و سلم بنده را بر ایشان دعا کرد و ایشان را امیر برکت حضرت بجز با خیر تخفیف کننده نفرین کرد حق سبحانه و تعالی
فرستاد وَلَوْ يُعَجِّلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجَلُهُمْ فَنَذَرُ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا
فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ و اگر تعجیل کند خدای تعالی شر را برای مردمان با اجابت دعای بد چنانکه شتاب ایشان بر طلب اجابت دعای خیر هر آینه
گذارده شود بسوی ایشان اجل ایشان و هلاک شوند یعنی اگر دعای بد ایشان را زود اجابت کنیم چنانکه دعای خیر ایشان را مستجاب میکردیم ایشان را
زود هلاک شوند بعضی مفسران بر آنند که کفار نزول عذاب استعجال مینمودند این آیت آمد که اگر عذاب ایشان مستعجل نمیکنیم میکند بر ایشان
آنرا که امید نمیدارند دیدن جزای ما را یعنی نمیترسند از آن در روز بعث و نشور یعنی خوف نیز میاید در سر راهی ایشان که یعنی طرق
استدراج مهلت میدهیم ایشان را در ضلالت سرگردان میروند وَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ الضُّرُّ دَعَانَا لِجَنْبِهِ أَوْ قَاعِدًا أَوْ قَائِمًا فَلَمَّا
كَشَفْنَا عَنْهُ ضُرَّهُ مَرَّ كَأَنْ لَمْ يَدْعُنَا إِلَى ضُرٍّ مَسَّهُ كَذَلِكَ زُيِّنَ لِلْمُسْرِفِينَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و چون برسد آدمی
محنتی و بلایی مراد مطلق کافرست یا ولید بن مغیره یا عتبة بن ربیعه و بهر تقدیر چون ضرری بوی رسد بخواند ما را باخلاص و فقر که تکیه کرده باشد بر پهلوی
خود یعنی صاحب فراش بوده یا نشسته یا ایستاده و فایده تردید تعمیم دعا باشد در جمیع احوال یا بیان اصناف آلام و مضار یعنی چون بلا بوی
در برسد زود زنج و مضرت او را بگذرد ضرر او را دعا بر دو بر جان ما که بوده از گفتار بگذرید از موقف دعا و دیگر بدان رجوع نکند گویا که او
نخوانده است ما را بر رفع کردن بلیه رسیده بود همچنین آراسته شده است مر اسراف کنندگان را در اقتحام و ز نموده اند آنچه هستند که از استغراق
در ملاهی و اعراض از قبول امر و نواهی میکنند وَلَقَدْ أَهْلَكْنَا الْقُرُونَ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا وَجَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ
وَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا كَذَلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ و بدرستی که ما هلاک کردیم اهل قرنها را پیش از شما ای اهل مکه آن هنگام که ظلم
کردند بتکذیب پیغمبران و حال آنکه آمده بودند بایشان رسولان ایشان بحجتهای روشن یا بمعجزهای ظاهر و نبودند ایشان که ایمان آرند اگر
هلاک نشدندی و زنده ماندندی بجهت فرط عناد و ما دانستیم که ایشان را بر ایمان آوردن توفیق نیست یا هلاک ایشان بتکذیب
رسل جز آنچه امید او کرده و شر کافرانی را که از اهل مکه که تکذیب پیغمبر میکنند ثُمَّ جَعَلْنَاكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ مِنْ بَعْدِهِمْ لِنَنْظُرَ كَيْفَ
تَعْمَلُونَ پس گردانیدیم شما را ای گروه محمد صلی الله علیه و آله بعد از ایشان خلیفهای که شما ایشان در زمین پس از هلاک شدن ایشان
صورت شهادت تعلق دارد ... بعمل دعا بر شما بمقتضای اعمال شما عمل کنیم اگر خیر فخیر و اگر شر فشر
در خبرست که بعضی ... بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله گفتند ای پیغمبر ... از عبادت لات و عزی باز ... و ذم ایشان
در آن نبود حق سبحانه و تعالی فرمود وَإِذَا تُتْلَى عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَذَا
أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعُ إِلَّا مَا يُوحَى إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي
عَذَابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ و چون خوانده شود بر مشرکان مکه آیتهای ما یعنی قرآن در حالتی که واضحات گویند آنانکه امید ندارند رسیده
با یا نمیترسند از وعید ما یعنی مشرکان بحضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله قرآنی دیگر بیار ... کتابی که در و ذکر بعث
و حشر و ثواب و عقاب و معاد نباشد یا آنکه تبدیل کن قرآن را یعنی بجای آیت عذاب آیت رحمت ... ابراهیم رحمة الله

روایت کنند در تفسیر خود از ابی عبد الله علیه السلام که تبدیل آن بود که در شأن امیر المؤمنین است علیه السلام چیز او و غیر ایشان آن بود که آنحضرت متابعت ایشان کند و ایشان را الزام کند بسبب حسد که قریش با او داشتند و حق تعالی فرمود که بگو با ایشان که نمی‌سزد و نمی‌شاید مرا که تبدیل کنم قرآن را از قبل نفس خود یعنی نخواهم که قرآن را تغییر کنم و در آن زیاده و کم تصرف نمایم متابعت نمیکنم و از پی نمی‌روم مگر چیزی را که وحی کرده شود بسوی من از حضرت حق بجهت زیاده و اوصاف و امامت امیر المؤمنین علیه السلام و بدرستی که من میترسم اگر عاصی شوم پروردگار خود بتبدیل قرآن عذاب روز بزرگ را یعنی قیامت ونقصان

قُلْ لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا تَلَوْتُهُ عَلَيْكُمْ وَلَا أَدْرَاكُمْ بِهِ فَقَدْ لَبِثْتُ فِيكُمْ عُمُرًا مِنْ قَبْلِهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ بگو اگر خواستی خدای تعالی نخواندمی آنرا بر من منزل شده است بر شما و نه خبر شما را دادی و دانا کردی خدای تعالی بقرآن پس از فضل و رحمت اوست که امر کرد تا بخوانم و شما را بفهم آن و بدرستی که من درنگ کردم عمری دراز در میان شما مقدار چهل سال بود و پیش از نزول قرآن یعنی در آن مدت که مبعوث نبوده قرآن نمیخواندم و نه شما را دانا بوده یا پس آیا در نمی‌یابید و تعقل نمیکنید که چهل سال در میان شما بوده و او را ممارست علم نبوده و با عالمی مصاحب نبوده و کلامی بر شما نخوانده که فصحای عرب با جمال بلاغت او حیران شدند و بلغای علم و ادب از کمال فصاحت آن در شگفت و عاجز ماندند و هم بعینه مثل آن در بهمه صورت استعمال بعنوان عموم برای الکه الفاظ کلام و جلیل الامور بی حیان خارق عادت است پس قرآن که مشتمل است بر علوم و آیت و او معجزه رسالت و سبب دلالت باشد مضمون آیت حکایت آن بود که من افترا نمیکنم بر خدای خود در تغییر و تبدیل قرآن و شما افترا میکنید که قرآن را کلام من میدانید **فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ** یعنی کیست ستمکارتر از کسی که افترا کند و ببندد بر خدای تعالی دروغی یا تکذیب کند آیتهای او را و جهان کافر شود بدرستی که نجات نیابند مجرمان یعنی کافران و منکران **وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَٰؤُلَاءِ شُفَعَاؤُنَا عِنْدَ اللَّهِ قُلْ أَتُنَبِّئُونَ اللَّهَ بِمَا لَا يَعْلَمُ فِي السَّمَاوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ سُبْحَانَهُ وَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ** و می‌پرستند بدون خدای تعالی چیزی که ضرر نرساند ایشان را اگر ترک عبادت او کنند و سود نرساند بدیشان همه وقت در هیچ شغل و حرف ثابت نیست زیرا که معبود ایشان جماد است با بطال نفع و ضرر قدرت ندارند و حال آنکه معبود باید که قدرت او با ایقاع ثواب و عقاب متعلق بود تا بندگان با امید جلب نفع و دفع ضرر او پرستش نمایند و میگویند عبده اصنام این بتان شفیعان ما اند نزد خدای تعالی یعنی در امور دنیا ما شفاعت میکنند و از خدای تعالی درخواست میکنند تا مهمات ما را کفایت کنند یا اگر فرض بعث و حشر باشد چنانکه معتقد مؤمنان است ما را از خدای تعالی درخواست کنند و از عذاب برهانند بگو یا محمد میکنید خدای را خبر که نمیداند در آسمانها و نه در زمینها انتفاء علم بچیز انتفاء معلوم است یعنی شما میگوئید که خدا را شریک است و معلوم است و اثبات شفاعت بتان میکنید و خداوندی که عالم است بجمیع معلومات از کلیات و جزئیات این را نمیداند پس معلوم شد که او را شریک نیست و شفاعت بتوا هم بود و گویند که بعلم او صادر است و معنی آنکه خبر میکنید خدای را بچیزی که در آسمان و زمین نیست یعنی شریک یا ولی پاکست خدای و برتر است از آنچه ایشان شریک او میدانند وجاه **وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا وَلَوْلَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ فِيمَا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ** و نبودند آدمیان مگر امت یگانه یعنی موجود بودند بر فطرت یا متفق بر دین حق و آن در عهد آدم بود و حضرت قابیل بیل انشا یا بعد از غرق طوفان که بجز نوح و اصحاب سفینه کسی نبود یا بر ضلال در زمان فترت که از انبیا علیهم السلام کسی مبعوث نبود پس اختلاف کردند به پیروی هوا و امور باطل یا متفق نبودند بسبب بعثت رسل یعنی بعضی ایمان آوردند و بعضی بکفر اصرار ورزیدند یا عرب بر دین اسمعیل علیه السلام متفق بودند پس مختلف شدند بسبب عمرو بن لحی که احکام جاهلیت اختراع کرد و او را که در دلالت بت پرستی گرفته بود و گفت علی بن ابراهیم رحمه الله که بدین یعنی حکم آن بجواقع شده که ایشان اختلاف کنند و مبعوث شوند در میان ایشان انبیا علیهم السلام و از پس ایشان ائمه هدی علیهم السلام و اگر نه حکم کرده شدی میان ایشان در آن چیزی که ایشان در آن اختلاف میکنند یعنی عذاب بر ایشان آمدی مبطل هلاک شدی و محق بماندی محو م **وَيَقُولُونَ لَوْلَا أُنْزِلَ عَلَيْهِ آيَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَقُلْ إِنَّمَا الْغَيْبُ لِلَّهِ فَانْتَظِرُوا إِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُنْتَظِرِينَ** و میگویند مفترحان آیات یعنی مشرکان مکه چرا فرو فرستاده نشد بر محمد صلی الله علیه و آله معجزه از پروردگار او

ازمعجز

از معجزاتی که ما مطلوب کرده‌ایم مثل آنکه برای ما انهار جاری سازد و اسقاط سما و بوالقی آیات در سوره بنی اسرائیل مذکور خواهد شد انشاء الله پس بگو در جواب ایشان که غیب بجز خدا نیست علم آن مخصوص بخداست پس شاید که در ضمن آیتهای معجزه مضاعفه که بشما داده‌اند انزال آن نیاز نباشد پس شما انتظار برید نزول آنچه مقترح شماست امر تهدید و وعید است بدرستی که من نیز با شما از منتظرانم تا ببینم که عذاب بشما میآید یا آیتهای که مطلوب شماست واقع میشود **وَإِذَا أَذَقْنَا النَّاسَ رَحْمَةً مِنْ بَعْدِ ضَرَّاءَ مَسَّتْهُمْ إِذَا لَهُمْ مَكْرٌ فِي آيَاتِنَا قُلِ اللَّهُ أَسْرَعُ مَكْرًا إِنَّ رُسُلَنَا يَكْتُبُونَ مَا تَمْكُرُونَ** و چون بچشانیم مردمان یعنی اهل مکه را بعد از بیماری که رسیده باشد بدیشان با فراخی بعد از تنگی و قحط چون باران فرستادیم ایشان مکری در آیتهای ما یعنی طعن کنند در آن و در باره ما حیله نمایند آورده‌اند که اهل مکه هفت سال ببلای قحط و غلا مبتلا بودند چون رحمت باران و رافت سبحانی از آن خبر نمود و بقصد کلام الهی و قصد حضرت رسالت پناهی صلی الله علیه و آله مشغول شده مکاید و حیل انگیختند حق سبحانه و تعالی فرمود که بگو ای محمد که خدای تعالی زودتر است از شما در سزا دادن مکر یعنی مکر شما را پیش از آنکه بکید شما نزول عذاب برخواهد کرد بدرستی که فرستادگان ما یعنی ملائکه حفظه مینویسند آنچه شما می‌اندیشید از مکر و حیله از آنکه بر خفیه شما بر فرشتگان ما پوشیده نیست بر ما که پنهان خواهد بود مضمون این کلام تحقیق انتقام است **هُوَ الَّذِي يُسَيِّرُكُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ حَتَّىٰ إِذَا كُنْتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِمْ بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ دَعَوُا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ لَئِنْ أَنْجَيْتَنَا مِنْ هَٰذِهِ لَنَكُونَنَّ مِنَ الشَّاكِرِينَ** مراد اوست آنکه قوت میدهد و قطع مسافت شما را در خشکی بمرکب بری چون اسب و شتر و در تری بمرکب بحری چون کشتی و زورق تا چون باشید در کشتی و کشتیها میروند با آنکه در کشتی باشند بادی خوش که نرم میوزد فایده عدول از خطاب بغیبت مبالغه است یعنی گویا این صورت تذکره است بر مخاطبان را تا تعجب نمایند احوال این قوم که در کشتی نشسته اند و کشتی ایشان که باد بر ایشان راند که صلاح کشتی میوزد و میرود و شاد شدند ایشان بآن باد ناگاه آید بدان کشتی بادی تند که دریا را در شور آورده و باید بدیشان موج دریا از هر مکانی یعنی از جوانب و پیش و پس کشتی موج در آید و یقین کنند که فرو گرفته است بلا ایشان را از همه جوانب بخوانند خدای را یعنی از بلا ایشان در حالتی که پاک کنند گان باشند برای خدای تعالی دین را یعنی از خوف این خود را خالص سازند و فطرت اصلی ظهور کند و عوارض نفسانیه و شیطانیه زایل گردد یعنی گویند که این دعا بدرستی امیر که جان است ... [illegible] از خدای بدین حالت که خدای تعالی پس این جاری مجری ایمان اضطراری است ابو عبیده گوید که مراد از این دعا این شرایط است که تقریر او باقی است روایت است که گفت مر ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که حجت و دلیل بر اثبات صانع فرمود که صنعت تو حجت گفت تجارت در دریا فرمود که تو وصف کن که حال تو در دریا چگونه بود گفت بر کشتی سوار شدم برکشتی بریان شکسته گشت و من خود را بر تخته ای انداختم و بادی تند و امواج کشتی را بجاده‌ای افکند و جواب میفرمود که آنحضرت فرمود که چون تو را بدریا رسانید بیاد خدای تو افتادی گفت بلی فرمود که خدای تو آنست که در آن وقت تو را تضرع و نیاز زیر عرض سیاری که آن در مخاطبان در آنحال گویند که اگر ما را نجات دهی از این احوال و بلا ما از آن باشیم از سپاس دارندگان و نعمت نجات را **فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغْيُكُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَنُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ** پس چون باز رهانید ایشان را از آنچه ترسیدند چون بخشکی ایشان را ستم میکنند در زمین و می‌شتابند بجانب فساد و بکار بردن از شرک و فساد بغیر حق نه که بیست یعنی فساد ایشان بغیر حق است بسبب اعتقاد ایشان که بر صواب اند که در اعمال مبطل اند ای مردمان جز این نیست که ستم شما بر نفسهای شماست یعنی و بال آن راجع است بشما که در میکنید یا بر شبیهان خود میکنید روزی چند برخوردار شوید به برخورداری از زندگانی دنیا پس بسوی ماست بازگشت شما در قیامت پس خبر کند خدای تعالی شما را بآنچه هستید که عمل میکنید و مناسب آن پاداش خواهد داد **إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ السَّمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا**

فجعلناها حصيدا كأن لم تغن بالأمس كذلك نفصل الآيات لقوم يتفكرون يعنی این است که مثل زندگانی دنیا در سرعت
زوال و فنای آن بعد از اقبال مانند آبیست یعنی باران که فرو فرستادیم از آسمان یا ابر پس بیامیخت بآن آب گیاه رستنی زمین از آنچه میخورند
آدمیان چون حبوب و غله و ثمار و بقول و از آنچه میخورند چارپایان چون [illegible] تا وقتی که فرا گرفت زمین پیرایه خود را و آراسته شد
بمعمورات گوناگون و ثمرات رنگارنگ و گمان بردند اهل آن زمین که ایشان قادرند بر درودن گیاه و چیدن میوه های آن ناگاه آمد بآن
زمین عذاب یعنی فرمان ما بخرابی آن در رسید در شب یا روز پس گردانیدیم آن کشت و زرع را شبیه بآنچه درو کرده باشند یا از اصل برکنده گویا
که هیچ نبود دیروز همچنین که درین تمثیل تفصیل کردیم جدا میکنیم و روشن بیان میکنیم دلایل قدرت خود را برای قومی که تفکر کنند در ضرب المثل و بیان
[illegible] این تشبیه مرکب است حال دنیا را در سرعت انقراض نعیم و زوال اموال و ظهور ادبار بعد از فوز اقبال تشبیه کنند بحال گیاه زمین که بعد
تازگی و طراوت خشک و تیره و بیرونق میشود چنانکه قبل گیاه ما [illegible] و فرصت که مدت حیات دنیا نیز کوتاه [illegible]
آن گذارش [illegible] و حسرت و گفته اند دنیا مثل آب باران است و مثل الدنیا [illegible] دنیا را بآب باران تشبیه کرده اند
[illegible] اموال دنیوی [illegible] باران [illegible]
[illegible]
باران مادام که جاری بود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] افراط [illegible] إن الإنسان ليطغى أن رآه استغنى
[illegible]
[illegible] نعم المال الصالح للرجل الصالح [illegible]
[illegible]
[illegible]
برای بهشت دعوت میکند که منزل سلامتی است [illegible] فرموده رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والله يدعوا إلى دار السلام ويهدي
من يشاء إلى صراط مستقيم و خدای تعالی میخواند بندگان را [illegible] سلامت که بهشت است [illegible]
دار السلام بجهت آن گفته [illegible] سلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهل بیت سید انام علیهم السلام

چنانچه

چنانچه علی بن ابراهیم رحمه الله فرموده که آن طریق معروف امام است و ابو عبد الله علیه السلام فرموده که صراط مستقیم امیر المؤمنین است علیه السلام [illegible]
طریق [illegible] حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله و هدایت [illegible]
فرموده [illegible] قبول [illegible] اطاعت و فرمان [illegible] مقبول [illegible]
للذين أحسنوا الحسنى وزيادة ولا يرهق وجوههم قتر ولا ذلة أولئك أصحاب الجنة هم فيها خالدون
مر آنکه [illegible] نیکویی کردند یعنی ایمان آوردند [illegible] حسنی و زیاده است [illegible] یعنی بهشت و افزون [illegible]
[illegible] حسنه [illegible] زیاده [illegible] مغفرت [illegible] زیاده [illegible]
در [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیه السلام [illegible] بهشت
زیاده [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذين كسبوا السيئات
جزاء سيئة بمثلها وترهقهم ذلة ما لهم من الله من عاصم كأنما أغشيت وجوههم قطعا من
الليل مظلما أولئك أصحاب النار هم فيها خالدون [illegible] شرک و کفر و نفاق و خلاف
[illegible]
[illegible]
[illegible] ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
ويوم نحشرهم جميعا ثم نقول للذين أشركوا مكانكم أنتم وشركاؤكم فزيلنا بينهم وقال شركاؤهم ما كنتم
إيانا تعبدون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أفرأيت من اتخذ إلهه هواه [illegible]
[illegible] فكفى بالله شهيدا بيننا وبينكم إن كنا عن عبادتكم لغافلين
[illegible] هنالك تبلوا
كل نفس ما أسلفت وردوا إلى الله مولاهم الحق وضل عنهم ما كانوا يفترون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل من يرزقكم من السماء والأرض أمن يملك السمع والأبصار ومن يخرج الحي من الميت ويخرج
الميت من الحي ومن يدبر الأمر فسيقولون الله فقل أفلا تتقون [illegible]
[illegible]

که حیوانات یا نبات زنده و مرده که نطفه است یا دانه و بیرون آرد مرده را که نطفه است یا دانه از زنده که حیوانست یا نبات و کیست که تدبیر کند کارهای
عالم را [illegible] است بعد از تخصیص و چون این سخن [illegible] قرآن از غایت وضوح و ظهور نتوانند که عناد و مکابره کنند پس گویند در جواب
که اینهمه [illegible] الله است و چون [illegible] اقرار [illegible] پس بگوی ای محمد مر ایشان را بعد از ین اقرار
آیا نمی ترسید از عقوبت [illegible] خداوندی و بتان را شریک او میسازید فَذٰلِكُمُ اللّٰهُ رَبُّكُمُ الْحَقُّ فَمَاذَا بَعْدَ الْحَقِّ اِلَّا الضَّلٰلُ
فَاَنّٰى تُصْرَفُوْنَ پس آنکه او را این صفتها باشد الله است پروردگار شما که ثابت است ربوبیت او [illegible] که شک [illegible] پس چه چیز است
بعد از راستی و بیان حق مگر گمراهی [illegible] ثابت [illegible] وجود و وجوب [illegible] است [illegible] باشد [illegible]
که واجب الوجود [illegible] باشد در ذات و صفات و در جمیع اعتبارات پس [illegible] از حق بباطل [illegible] توحید بشرک كَذٰلِكَ حَقَّتْ
كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِيْنَ فَسَقُوْٓا اَنَّهُمْ لَا يُؤْمِنُوْنَ همچنانکه ربوبیت حق [illegible] ثابت [illegible] پروردگار تو [illegible]
[illegible] از دایره اصلاح [illegible] در کفر خود [illegible] قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّبْدَؤُا الْخَلْقَ
ثُمَّ يُعِيْدُهٗ ۭ قُلِ اللّٰهُ يَبْدَؤُا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيْدُهٗ فَاَنّٰى تُؤْفَكُوْنَ بگوی ای محمد آیا هست از ین شریکان شما یعنی بتان [illegible]
[illegible] آغاز کند و پیدا آفریند خلق را پس باز زنده [illegible] بعد از موت [illegible] اعاده [illegible]
[illegible] حق [illegible] فرمود که بگوی ای محمد که خدای تعالی [illegible] آفریند خلق را پس باز زنده [illegible] بعد از فنا [illegible]
از راه درست قُلْ هَلْ مِنْ شُرَكَآئِكُمْ مَّنْ يَّهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ ۭ قُلِ اللّٰهُ يَهْدِيْ لِلْحَقِّ ۭ اَفَمَنْ يَّهْدِيْٓ اِلَى الْحَقِّ اَحَقُّ اَنْ يُّتَّبَعَ اَمَّنْ
لَّا يَهِدِّيْٓ اِلَّآ اَنْ يُّهْدٰى ۚ فَمَا لَكُمْ ۣ كَيْفَ تَحْكُمُوْنَ بگوی آیا هست از بتان شما که شریک [illegible] راه [illegible] بارسال رسل و انزال
کتب و توفیق نظر در دلایل قدرت [illegible] راه یابند [illegible] اسلام است بگو خدای تعالی راه [illegible]
[illegible] و بعد از [illegible] سزاوار تر است [illegible] و آل محمد صلی الله علیهم [illegible]
[illegible] قبول [illegible]
[illegible] نمی [illegible] حکم میکنید [illegible] وَمَا
يَتَّبِعُ اَكْثَرُهُمْ اِلَّا ظَنًّا ۭ اِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِيْ مِنَ الْحَقِّ شَـيْــــًٔا ۭ اِنَّ اللّٰهَ عَلِيْمٌۢ بِمَا يَفْعَلُوْنَ و پیروی نمیکنند [illegible]
روسای ایشان [illegible] باشد در معتقدات خود [illegible] تخیلات واهیه و قیاسات فاسده چون قیاس [illegible]
[illegible] خالق [illegible]
[illegible] حق [illegible]
حق تعالی [illegible] وَمَا كَانَ هٰذَا الْقُرْاٰنُ اَنْ
يُّفْتَرٰى مِنْ دُوْنِ اللّٰهِ وَلٰكِنْ تَصْدِيْقَ الَّذِيْ بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيْلَ الْكِتٰبِ لَا رَيْبَ فِيْهِ مِنْ رَّبِّ الْعٰلَمِيْنَ
اَمْ يَقُوْلُوْنَ افْتَرٰىهُ ۭ و نیست [illegible] این قرآن با وجود دلایل اعجاز [illegible] از خدای تعالی [illegible]
[illegible] مفتری باشد و لیکن خدای تعالی فرستاد او را برای تصدیق آنچه [illegible] از کتب [illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ فَاْتُوْا بِسُوْرَةٍ مِّثْلِهٖ وَادْعُوْا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِّنْ دُوْنِ اللّٰهِ
اِنْ كُنْتُمْ صٰدِقِيْنَ بگو اگر این سخن [illegible] پس بیارید [illegible] سوره [illegible] در بلاغت و فصاحت [illegible]
نظم بلیغ و نثر [illegible]
مثل قرآن [illegible] قرآن [illegible]

[illegible]

۱۸۰

[illegible] بَلْ كَذَّبُوْا بِمَا لَمْ يُحِيْطُوْا بِعِلْمِهٖ وَلَمَّا يَاْتِهِمْ تَاْوِيْلُهٗ ۭ كَذٰلِكَ كَذَّبَ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَانْظُرْ
كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الظّٰلِمِيْنَ [illegible] قرآن [illegible] سوره [illegible] تکذیب کردند [illegible]
آن [illegible] تکذیب [illegible] قرآن [illegible] تکذیب [illegible]
[illegible] حقیقت قرآن [illegible] تکذیب کردند [illegible]
در قرآن [illegible] وعید عقوبت [illegible] عذاب [illegible]
ندامت حاصل [illegible] تکذیب [illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ مَّنْ يُّؤْمِنُ بِهٖ وَمِنْهُمْ مَّنْ لَّا يُؤْمِنُ بِهٖ ۭ وَرَبُّكَ
اَعْلَمُ بِالْمُفْسِدِيْنَ و از ایشان [illegible] تکذیب [illegible] رسول [illegible] حق است [illegible]
[illegible]
تکذیب [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاِنْ كَذَّبُوْكَ فَقُلْ لِّيْ عَمَلِيْ وَلَكُمْ عَمَلُكُمْ ۚ اَنْتُمْ بَرِيْۗـــــُٔوْنَ مِمَّآ
اَعْمَلُ وَاَنَا بَرِيْۗءٌ مِّمَّا تَعْمَلُوْنَ و اگر تکذیب کنند [illegible]
[illegible]
[illegible] آیت [illegible] منسوخ است [illegible]
از [illegible] وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّسْتَمِعُوْنَ اِلَيْكَ ۭ اَفَاَنْتَ تُسْمِعُ الصُّمَّ وَلَوْ كَانُوْا لَا يَعْقِلُوْنَ
و از ایشان [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمِنْهُمْ مَّنْ يَّنْظُرُ اِلَيْكَ ۭ اَفَاَنْتَ تَهْدِي
[illegible]
الْعُمْيَ وَلَوْ كَانُوْا لَا يُبْصِرُوْنَ و از ایشان کس باشد که نظر کند [illegible] نبوت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
اِنَّ اللّٰهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَـيْــــًٔا وَّلٰكِنَّ النَّاسَ اَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُوْنَ بدرستی که خدای تعالی ظلم نکند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَيَوْمَ يَحْشُرُهُمْ كَاَنْ لَّمْ يَلْبَثُوْٓا اِلَّا سَاعَةً مِّنَ النَّهَارِ يَتَعَارَفُوْنَ بَيْنَهُمْ

قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَمَا كَانُوا مُهْتَدِينَ و یاد کن روزی را که جمع کند خدای تعالی کافران را و از مهلت [illegible]
بودن در دنیا و در قبر ایشان کوتاه نماید گویا درنگ نکرده اند مگر زمانی اندک از روز و چون از قبر برانگیخته شوند آشنا شوند میان یکدیگر
یعنی همدیگر را بشناسند گویا که زمان مفارقت اندک بوده و این در اول بعث باشد پس از آن بسبب تواتر اهوال قیامت آن آشنایی و تعارف منقطع
یابد [illegible] تحقیق زیان کردند [illegible] تکذیب کردند لقای عذاب را [illegible]
و خدای تعالی شهادت فرموده بزیان [illegible]
[illegible]
حاصل کرده [illegible] وَإِمَّا نُرِيَنَّكَ بَعْضَ الَّذِي نَعِدُهُمْ أَوْ نَتَوَفَّيَنَّكَ فَإِلَيْنَا
مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ اللَّهُ شَهِيدٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ و اگر بنماییم ترا بعضی از آنچه وعده داده ایم کفار را از عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ فَإِذَا جَاءَ رَسُولُهُمْ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و مر هر گروهی را از امم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَيَقُولُونَ مَتَىٰ هَٰذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ و میگویند کافران از روی استبعاد و استهزا [illegible]
[illegible] قُلْ لَا أَمْلِكُ لِنَفْسِي ضَرًّا
وَلَا نَفْعًا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ لِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ إِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ فَلَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ بگو
نیستم برای نفس خود [illegible]
عذاب و عقوبت [illegible]
[illegible]
[illegible]
و ندامت سود ندارد قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ أَتَاكُمْ عَذَابُهُ بَيَاتًا أَوْ نَهَارًا مَاذَا يَسْتَعْجِلُ مِنْهُ الْمُجْرِمُونَ آیا دیدید و دانستید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أَثُمَّ إِذَا مَا وَقَعَ آمَنْتُمْ بِهِ آلْآنَ وَقَدْ كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ آیا بعد از
استعجال چون واقع شود عذاب [illegible]
[illegible] ثُمَّ قِيلَ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ هَلْ تُجْزَوْنَ إِلَّا بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقٌّ هُوَ قُلْ إِي وَرَبِّي
إِنَّهُ لَحَقٌّ وَمَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
دشت وَلَوْ أَنَّ لِكُلِّ نَفْسٍ ظَلَمَتْ مَا فِي الْأَرْضِ لَافْتَدَتْ بِهِ وَأَسَرُّوا النَّدَامَةَ لَمَّا رَأَوُا الْعَذَابَ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ
بِالْقِسْطِ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ و اگر باشد مر هر نفسی [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
میان مؤمنان و کافران [illegible] أَلَا إِنَّ
لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَلَا إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ بدانید [illegible]
[illegible]
[illegible] هُوَ يُحْيِي وَ
يُمِيتُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ [illegible] يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَتْكُمْ
مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَشِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَهُدًى وَرَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَٰلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ
خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

فضل من ورحمتی [illegible] مؤمنان رحمت [illegible] در تفسیر علی بن ابراهیم رحمة الله آورده که فضل رسول الله است صلی الله علیه وآله ورحمت امیر المؤمنین
علیه السلام [illegible] مؤمنان وشیعیان باین دو شاد شوند [illegible] از آنچه جمع میکنند دشمنان [illegible]
از حطام دنیا [illegible] فلیفرحوا [illegible] شیعتنا هو خیر مما اعطوا اعداؤنا
من الذهب والفضة قل ارأیتم ما انزل الله لکم من رزق فجعلتم منه حراما وحلالا قل آلله اذن لکم ام
علی الله تفترون بگو مشرکان [illegible] خدای تعالی برای شما [illegible]
[illegible]
[illegible] ما في بطون هذه الانعام خالصة لذکورنا ومحرم علی ازواجنا [illegible]
[illegible] وما ظن الذین یفترون علی الله الکذب یوم
القیمة ان الله لذو فضل علی الناس ولکن اکثرهم لا یشکرون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وما تکون في شأن وما تتلوا منه من قرآن ولا تعملون من عمل الا کنا علیکم شهودا اذ
تفیضون فیه وما یعزب عن ربک من مثقال ذرة في الارض ولا في السماء ولا اصغر من ذلک ولا اکبر الا
في کتاب مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده [illegible]
[illegible]
الا ان اولیاء الله لا خوف علیهم ولا هم یحزنون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] الذین آمنوا وکانوا یتقون لهم
البشری في الحیوة الدنیا وفي الآخرة لا تبدیل لکلمات الله ذلک هو الفوز العظیم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولا یحزنک قولهم ان العزة
لله جمیعا هو السمیع العلیم [illegible]
[illegible]
[illegible] الا ان لله من في السموات ومن في الارض
وما یتبع الذین یدعون من دون الله شرکاء ان یتبعون الا الظن وان هم الا یخرصون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هو الذي جعل لکم اللیل لتسکنوا فیه
والنهار مبصرا ان في ذلک لآیات لقوم یسمعون [illegible]
[illegible]
[illegible] قالوا اتخذ الله ولدا سبحانه
هو الغني له ما في السموات وما في الارض ان عندکم من سلطان بهذا اتقولون علی الله ما لا تعلمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

در اصول جهالت و در فقه به تقلید است از دلیل و تقلید در جای جایز نیست قُلْ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ
فِي الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُهُمْ ثُمَّ نُذِيقُهُمُ الْعَذَابَ الشَّدِيدَ بِمَا كَانُوا يَكْفُرُونَ بگوای محمد بتحقیق آنانکه افترا کنند
و بربندند بر خدای تعالی دروغ را بانکه او را ولد و انباز و شریک بود رستگاری نیابند یعنی از دوزخ نرهند و ببهشت نرسند مر ایشان را
حظوه ای اندک در دنیا یعنی روزی چند مهلت ایشان را [illegible] پس بسوی ما باشد بازگشت ایشان پس بچشانیم ایشان را
عذابی سخت [illegible] بسبب انکه بودند [illegible] کافر میشدند وَاتْلُ عَلَيْهِمْ نَبَأَ نُوحٍ إِذْ قَالَ لِقَوْمِهِ يَا
قَوْمِ إِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكُمْ مَقَامِي وَتَذْكِيرِي بِآيَاتِ اللَّهِ فَعَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ فَأَجْمِعُوا أَمْرَكُمْ وَشُرَكَاءَكُمْ
ثُمَّ لَا يَكُنْ أَمْرُكُمْ عَلَيْكُمْ غُمَّةً ثُمَّ اقْضُوا إِلَيَّ وَلَا تُنْظِرُونِ و بخوان بر ایشان خبر نوح [illegible]
علیه السلام یاد کن چون گفت [illegible] ای گروه من اگر هست که بزرگ شده و گران گشته بر شما اقامت یا قیام من
[illegible] حضرت نوح نهصد و پنجاه سال قوم را بخدای تعالی دعوت کرد [illegible]
جفای قوم بنهایت رسید گفت ای قوم اگر [illegible] من در میان شما [illegible]
خدای تعالی و تصدیق [illegible] پس بر خدای تعالی توکل کردم [illegible]
[illegible] شرکای خود [illegible]
[illegible]
[illegible] تمام [illegible] مقام توکل ثابت قدم [illegible]
ایشان [illegible] فَإِنْ تَوَلَّيْتُمْ فَمَا سَأَلْتُكُمْ مِنْ أَجْرٍ إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ
وَأُمِرْتُ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ پس اگر روی بگردانید [illegible] از قبول قول من اعراض نمودید پس من نخواستم از شما [illegible]
[illegible] دعوت مزد [illegible] خدای تعالی [illegible] ایمان ثواب خواهد داد [illegible]
[illegible]
شده ام [illegible] فَكَذَّبُوهُ
فَنَجَّيْنَاهُ وَمَنْ مَعَهُ فِي الْفُلْكِ وَجَعَلْنَاهُمْ خَلَائِفَ وَأَغْرَقْنَا الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ
الْمُنْذَرِينَ پس [illegible] قوم نوح او را [illegible] تکذیب [illegible] نوح را علیه السلام از غرق
شدن [illegible] کشتی [illegible] مؤمن بودند [illegible]
هلاک [illegible] غرق کردیم بطوفان آنان را که تکذیب کردند [illegible]
چگونه بود عاقبت کار [illegible] قوم نوح علیه السلام [illegible] حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]
کفر و ضلالت ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِ رُسُلًا إِلَى قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَمَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا بِمَا كَذَّبُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ
كَذَلِكَ نَطْبَعُ عَلَى قُلُوبِ الْمُعْتَدِينَ پس برانگیختیم از پس نوح علیه السلام فرستادگان بسوی قوم ایشان یعنی هود [illegible]
بقوم عاد و صالح را بقوم ثمود و ابراهیم را [illegible] و شعیب [illegible] بقوم [illegible] پس آمدند رسولان بایشان بمعجزهای روشن [illegible]
[illegible] پس نبودند [illegible] ایمان آورند [illegible]
[illegible] تکذیب حق [illegible]
کرده بودند [illegible]

الرسالة المکذبان

بقوم

١٨٣+١

٢٨١

انتهی [illegible] تکذیب یعنی مکذبان قریش [illegible]
برد انتقام ثُمَّ بَعَثْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ مُوسَى وَهَارُونَ إِلَى فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِ بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا قَوْمًا مُجْرِمِينَ
پس برانگیختیم از پس ایشان پیغمبران موسی بن عمران و برادر او هرون علیهما السلام بسوی ولید بن مصعب یا قابوس که فرعون آن زمان بود
و اشراف قوم او بآیتهای ما یعنی معجزهای روشن چون عصا و ید بیضا پس گردنکشی کردند از قبول و متابعت نمودند و بودند ایشان
گروهی جرم آرندگان یعنی معتاد بتکذیب انبیا علیهم السلام و جاحد بآیات کبریا فَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ مِنْ عِنْدِنَا قَالُوا إِنَّ هَذَا
لَسِحْرٌ مُبِينٌ پس آنهنگام که آمد بدیشان سخن راست و درست از نزد یک ما یعنی موسی علیه السلام بدیشان آمد و سخن حق برایشان القا
فرمود و معجزه بدیشان نمود گفتند از فرط عناد و تمرد [illegible] هر آینه جادویست آشکارا قَالَ مُوسَى أَتَقُولُونَ
لِلْحَقِّ لَمَّا جَاءَكُمْ أَسِحْرٌ هَذَا وَلَا يُفْلِحُ السَّاحِرُونَ گفت موسی [illegible] این قول را آیا میگوئید شما مر سخن راست و معجزه [illegible]
آن هنگام که بشما آمد [illegible] آیا سحرست [illegible] نیابند
قَالُوا أَجِئْتَنَا لِتَلْفِتَنَا عَمَّا وَجَدْنَا عَلَيْهِ آبَاءَنَا وَتَكُونَ لَكُمَا الْكِبْرِيَاءُ فِي الْأَرْضِ وَمَا نَحْنُ لَكُمَا بِمُؤْمِنِينَ
گفتند اشراف قوم فرعون مر موسی را [illegible] فرعون [illegible]
[illegible] وَقَالَ فِرْعَوْنُ
ائْتُونِي بِكُلِّ سَاحِرٍ عَلِيمٍ و گفت فرعون [illegible]
جمع کرده [illegible] فَلَمَّا جَاءَ السَّحَرَةُ قَالَ لَهُمْ مُوسَى
أَلْقُوا مَا أَنْتُمْ مُلْقُونَ پس آنهنگام که آمدند جادوان [illegible] موسی علیه السلام گفت موسی [illegible]
و عصا فَلَمَّا أَلْقَوْا قَالَ مُوسَى مَا جِئْتُمْ بِهِ السِّحْرُ إِنَّ اللَّهَ سَيُبْطِلُهُ إِنَّ اللَّهَ لَا يُصْلِحُ عَمَلَ الْمُفْسِدِينَ پس چون بیفکندند
جادوان حبال و عصا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَيُحِقُّ اللَّهُ الْحَقَّ بِكَلِمَاتِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْمُجْرِمُونَ
[illegible]
[illegible] فَمَا آمَنَ
لِمُوسَى إِلَّا ذُرِّيَّةٌ مِنْ قَوْمِهِ عَلَى خَوْفٍ مِنْ فِرْعَوْنَ وَمَلَئِهِمْ أَنْ يَفْتِنَهُمْ وَإِنَّ فِرْعَوْنَ لَعَالٍ فِي الْأَرْضِ وَإِنَّهُ لَمِنَ
الْمُسْرِفِينَ پس ایمان نیاوردند بموسی [illegible] از قوم موسی علیه السلام [illegible]
اسرائیل را بحق دعوت فرمود [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] بنی اسرائیل [illegible]
گرفت وَقَالَ مُوسَى يَا قَوْمِ إِنْ كُنْتُمْ آمَنْتُمْ بِاللَّهِ فَعَلَيْهِ تَوَكَّلُوا إِنْ كُنْتُمْ مُسْلِمِينَ و گفت موسی علیه السلام مر آن مؤمنان [illegible]
[illegible]

اوست پس برو توکل کنید و کار خود را باو گذارید اگر هستید گردن نهندگان مر احکام قضای او را که اوامر و نواهی اوست آورده اند که این از قبیل
تعلیق حکم بشرطین نیست چه معلق بایمان وجوب توکل است و مشروط باسلام حصول آن و نظیر این آنست که گویند [illegible] پس اجابت کن
اگر قدرت داری و محققان گفته اند حقیقت توکل اسقاط خوف و رجاست از ماسوی الله بلکه استغراق در بحر شهود و سبب انقطاع از ملاحظه
اسباب و گفته اند تعلق دلست بحضرت قادر مطلق و نسیان عجز او یعنی خود را قوت و تأثیر اثبات نکند بلکه منقاد باشد تحت الحکم الازلی [illegible]
[illegible] در پیش فصل چون موسی علیه السلام ایشانرا بتوکل امر کرد فقالوا على الله توكلنا ربنا لا تجعلنا فتنة للقوم الظالمين
پس گفتند بر خدای تعالی نه بر غیر او توکل کردیم و بلطف او واثق شدیم و چون دعای متوکل باجابت مقرونست بزبان نیاز آغاز دعا کرده
گفتند ای پروردگار ما مگردان ما را محل عذاب گروه ستمکاران یعنی ایشانرا برما مسلط مساز تا بدست ایشان معذب نشویم ونجنا برحمتك
من القوم الكافرين و خلاص ده ما را بمهربانی و بخشش خود از گروه ناگرویدگان یعنی از قصد و کید ایشان و از ملاقات با ایشان آورده اند
که بعد از ایمان این قوم بموسی علیه السلام و اشتغال ایشان بعبادت حق سبحانه و تعالی بود فرعون گفت تا مساجد و معابد که بر سر محلات و میان [illegible]
ساخته بودند خراب کردند و ایشانرا از اوای نماز منع نمودند حق سبحانه و تعالی موسی را عم فرمود تا در درون خانهای ایشان معابد مقرر کنند تا کفار
بر عبادت ایشان مطلع نشوند چنانچه میفرماید وأوحينا إلى موسى وأخيه أن تبوآ لقومكما بمصر بيوتا واجعلوا بيوتكم
قبلة وأقيموا الصلاة وبشر المؤمنين و وحی کردیم ما بموسی و برادر او هرون علیهما السلام آنکه فرا گیرید جای باز گشت برای قوم خود
در شهر مصر خانهای که رجوع کنند بآن بجهت پرستش خدای تعالی تثنیهٔ ضمیر اشارتست بانکه تخصیص معابد و تعیین قبلهٔ آن متعلق است بأمر قوم و
در انمی امام ایشان موسی و هرون بودند علیهما السلام و دیگر حکم کردیم که بسازید شما و برادر و قوم شما خانهای که گرفته اید مسجد متوجه قبله یعنی کعبه
موسی علیه السلام نماز بجانب کعبه گذاردی و بپای دارید نماز را در آن موضع جمع ضمیر بجهت آنست که اتخاذ مساجد و اقامت صلوة تعلق بهمه دارد
و در بیان دلیلست برانکه جایز است صلوة ایشان در خانه خود هرگاه که ترسند از ظالم و غیر او و بشارت ده ای موسی مؤمنانرا بنجات دینی و درجات
عقبی توحید ضمیر بشارتست بانکه بشارت وظیفه صاحب شریعتست و انکه اقرب است بسوی خدای تعالی و آن موسی بود علیه السلام که اصل بود در رسالت
و در تعظیم شان بشارت و حضور و بشارت بوی رجحانست گویند خطاب بشر به پیغمبر ما باشد صلی الله علیه و آله بطریق التفات و مقصد بود عموم
بشارت آنکه همه زمین را مسجد و طهور این امت گردانیدیم نه سایر امم را که ایشان مامور بودند بموضع معین که رجوع با آن کنند در عبادت آنجا
[illegible] وقال موسى ربنا إنك آتيت فرعون وملأه زينة وأموالا في الحياة الدنيا ربنا ليضلوا عن سبيلك
ربنا اطمس على أموالهم واشدد على قلوبهم فلا يؤمنوا حتى يروا العذاب الأليم و گفت موسی در دعای خود
ای پروردگار ما بدرستی که تو دادی فرعون و گروه او را چیزی که بآن آرایش کنند از لباس و پیرایه و متاع خانه و دادهٔ ایشانرا انواع از نقود و انعام و ضیاع
در زندگانی دنیا ابن عباس فرموده که از فسطاط مصر که شهری بوده در ولایت مصر تا زمین حبشه کوهها بود در آن معادن ذهب و فضه و زبرجد و در تعلق بفرعون
لعین داشت و فرعون او در آن مواضع روان بود بدین سبب آل ایشان بسیار [illegible] قبطیان [illegible] منقول [illegible] شده و این بر سبیل استدراج
بود و سبب ضلال و اضلال ایشان گشت چه [illegible] که خدای را عبادت میکردند شکر او بجای نیاوردند و [illegible] ایشان بدان
در کفر و عصیان می افزودند حق تعالی در اموال می افزودند و بطریق استدراج تا [illegible] موسی علیه السلام [illegible] دعای خود
گفت ای پروردگار ما فرعون و قوم او اموال و زینت تمام داده و دیگر باره برای الحاح و تضرع تکرار کرد که ای پروردگار ما ایشانرا این داده
گمراه گردانند بندگان ترا از راه عبادت تو و بعبادت فرعون خوانند ای پروردگار ما اثر محو فرست بر اموال ایشان یعنی صورت آنرا
مسخ ساز و متبدل کن بچیزی دیگر یا شوکت ایشانرا بشکن قتاده گفته که دینار و درهم ایشان همه سنگ شد بر همان شکل و نقش که داشتند
آورده که تمام اموال ایشان از نقود و اطعمه و اشجار و ثمار همه سنگ شده و این یکی از آیات تسع بود و دیگر موسی علیه السلام دعا کرد که [illegible]
گیر بر دلهای ایشان یعنی مهر ضلالت بر آن نه تا [illegible] پس ایمان نیاوردند [illegible] موسی علیه السلام بتجربه و طول صحبت یا بوحی معلوم کرده بود

بود که ایشان

بود که ایشان نخواهند گروید لاجرم دعا کرد که دل ایشان را سخت ساز تا بایمان منشرح نشوند و ایمان نیارند تا سبب غضبی که ایشانرا دریافته [illegible]
درد ناک که آن غرق است در بحر قلزم قال قد أجيبت دعوتكما فاستقيما ولا تتبعان سبيل الذين لا يعلمون
گفت خدای تعالی بدرستی که اجابت کرده شد دعای شما هر دو برادر آورده اند که موسی دعا میکرد و هرون علیه السلام آمین میگفت و آمین گو
گوینده دعا [illegible] بحضرت فرمود که دعای هر دو مستجاب شد یا آنکه هر دو دعا فرموده باشند الا آنکه تخصیص فرمود موسی را بذکر زیراکه
اولی [illegible] اصالتا و در رسالت [illegible] دعای هر دو شما باجابت مقرون گشت پس ثابت باشید بر دعوت و الزام حجت و تعجیل منمایید
که مطلوب شما در وقت خود بظهور خواهد رسید ابن جریج گوید که بعد از چهل سال اثر این دعا ظاهر شده و پیروی مکنید در تعجیل راه نادانانرا که از
فوائد حالات غافل اند که وعدهٔ حق سبحانه و تعالی بجا آید در وقتی که [illegible] در تأخیر مصلحت [illegible] شد و چون وقت عذاب آن قوم در رسید وحی
آمد بموسی که با قوم خود از مصر بیرون رو که قبطیان را هنگام عذاب رسید موسی عم با جماعت بنی اسرائیل متوجه شام شده تا کنار دریای
قلزم رسید و فرعون با لشکر خود از عقب رسیده و بعصای موسی عم دریا شکافته شد و تفاصیل این واقعه در سورهٔ شعرا بیاید انشاء الله [illegible]
بنی اسرائیل بسلامت از دریا گذشتند چنانچه حق سبحانه و تعالی میفرماید وجاوزنا ببني إسرائيل البحر فأتبعهم فرعون وجنوده
بغيا وعدوا حتى إذا أدركه الغرق قال آمنت أنه لا إله إلا الذي آمنت به بنو إسرائيل وأنا من
المسلمين و بگذرانیدیم فرزندان یعقوب را از دریای قلزم بسلامت پس در رسید ایشانرا فرعون و لشکر او از برای ستم کردن بر بنی اسرائیل
و تجاوز نمودن [illegible] در جفای ایشان پس چون بکنار دریا رسید فرعون بسوی دریا [illegible] جبرئیل علیه السلام سوار بود [illegible]
و لشکر متابعت نمودند [illegible] خود را بدریا افکندند و فرعون لعین نخواست [illegible] تا چون دریافت او را غرق [illegible]
و دانست که هلاک خواهد شد گفت ایمان آوردم و بگرویدم بآنکه نیست معبودی مستحق عبادت مگر آن خدای که بدعوت موسی گرویده اند بدو بنی اسرائیل
و من از جمله گردن نهندگانم حکم او را با وجود آنکه سه نوبت [illegible] ایمان آورد [illegible] ایمان او قبول نشد زیراکه آن ایمان یأس بود و مقبول نخواهد
چه ایمان یأس نافع نیست [illegible] باآنکه مقرون باخلاص نبود بلکه از برای دفع بلیهٔ حاضره و محنت [illegible] بود یا آنکه اقرار بوحدانیت خدای تعالی کرده
و بنبوت موسی قایل نبوده باشد آورده اند که فرعون معنی این کلمه را سه نوبت [illegible] تکرار کرد از غایت [illegible] قبول [illegible]
وقت مقبول است چه در وقت یکبار کافی بود چه هر چیزی وقتی دارد [illegible] فرعون این سخن گفت حق تعالی [illegible] جبرئیل
در جواب او فرمود آلآن وقد عصيت قبل وكنت من المفسدين آیا ایمان میاری اکنون که اختیار نمانده و حال آنکه تو نافرمانی
کردی پیش از این و گشتی پیش من از تباه کنندگان و بودی از جمله گمراهان و گمراه کنندگان در بسیاری از تفاسیر آورده اند که روزی جبرئیل علیه السلام [illegible]
مقابل فرعون آمد [illegible] صورت فتوی [illegible] نمود که حکم امیر چیست در شان بنده که نشو و نما یابد در میان مال و نعمت خواجه خود [illegible]
[illegible] کفران نعمت پیش آورده و دعوی خواجگی آغاز کرده و [illegible] فرعون [illegible] در ذیل فتوی [illegible]
ابو العباس ولید بن مصعب که جزای بنده که [illegible] در نعمت او کافر گردد آنست که او را در دریا غرق سازند جبرئیل عم آن خط
[illegible] در وقتی که فرعون بگرداب [illegible] ایمان نمود آن خط را بوی نمود و گفت بفتوای تو با تو عمل کرده اند فاليوم ننجيك
ببدنك لتكون لمن خلفك آية وإن كثيرا من الناس عن آياتنا لغافلون [illegible]
یعنی قوم تو [illegible] بر روی آب [illegible] چون فرعون و قوم او غرق گشتند [illegible]
هلاک [illegible] لشکر [illegible] از عقب [illegible] حق سبحانه و تعالی فرعون را بر روی آب [illegible]
ابن عباس گوید که [illegible] بنی اسرائیل تن فرعون را [illegible]
بدن را یعنی درع [illegible] آیات قدرت ربانی [illegible]
ذوالمیل آورده که بقیهٔ قوم فرعون که در مصر بودند غرق شدن او را مستبعد [illegible] قوم خود در جزایر بحر [illegible]

حق سبحانه و تعالی وحی فرمود بدریا که فرعون را پاک [illegible] کند تا مصریان ببینند پس دریا او را بر زمین افکند چنانچه فرمود [illegible] و ما وند [illegible] از نجات کرد معنی
ننجیک فرموده اند که نلقیک علی نجوة من الارض و بر هر تقدیر مراد از دریا بر آوردیم تا تو باشی برای کسی که از پس تو آیند ذکر تو عبرت که غلط شده
که حال تو کسی مغرور دور است از دعوی مالکیت و قاهریت بنده که خود را از غرق شدن در گرداب فنا نتواند رهانید [illegible] انا ربکم الاعلی [illegible]
رسانند و بدرستی که بسیاری از مردمان از علامات قدرت ما [illegible] غافلند [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام فرموده [illegible]
اکثر [illegible] را آنچه که بزرگتر باشد [illegible] وَلَقَدْ بَوَّأْنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ مُبَوَّأَ صِدْقٍ وَرَزَقْنَاهُم
مِّنَ الطَّيِّبَاتِ فَمَا اخْتَلَفُوا حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْعِلْمُ إِنَّ رَبَّكَ يَقْضِي بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ
و بدرستی که جای دادیم فرزندان یعقوب را بعد از هلاک فرعون و قوم او جای بسزا و شایسته [illegible] صدق و عده [illegible] مراد منزل صالح یعنی
پسندیده است و آن ولایت شام بود و بعضی از ایشان مصر و روزی دادیم ایشان را از پاکیزه ها و چیزهای لذیذ و بعقوبی مراد [illegible]
عصر [illegible] صلی الله علیه و آله ایشان را در قرب جای داده [illegible] بلیل [illegible] ایشان ارتبانی [illegible] اختلاف کردند [illegible]
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله تا وقتی که آمد بدیشان علم تورات و احکام آن و در آن اختلاف کردند [illegible] عالم شدند [illegible]
و صفات محمدی صلی الله علیه و آله و تبعیض و تحریف آن مشغول گشتند و گفته اند که آن علم قرآن است که فرود آمد [illegible] اختلاف [illegible]
پروردگار تو حکم کند میان ایشان روز رستخیز در آنچه که بودند از روی عناد و جهل در آن چیز اختلاف میکردند [illegible]
علیه و آله فَإِن كُنتَ فِي شَكٍّ مِّمَّا أَنزَلْنَا إِلَيْكَ فَاسْأَلِ الَّذِينَ يَقْرَءُونَ الْكِتَابَ مِن قَبْلِكَ لَقَدْ جَاءَكَ الْحَقُّ مِن رَّبِّكَ
فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْمُمْتَرِينَ پس اگر هستی تو در گمان از آنچه فرستاده ایم بر تو از قصص انبیا و احکام پس بپرس از آنکه میخوانند کتاب [illegible]
جنس کتب است پیش از تو یعنی از اهل کتاب جواب این منزل محقق است نزد ایشان و ثبت در کتب ایشان مخاطب حضرت رسالت است [illegible]
علیه و آله و مراد امت اند یا آنکه مخاطب آنحضرت باشد حقیقة و لیکن در وی این بر سبیل فرض و تمثیل باشد و فقیه [illegible]
[illegible] بوقوع شرط ولا وقوع [illegible] و استلزام اولت [illegible] اول [illegible] ممتنع [illegible]
[illegible] بود و در روی باشد از فواید ارشاد [illegible] طلب دلیل [illegible] و حصول طمأنینه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] در شک [illegible] بر رسول [illegible] در وقت نزول آن
حضرت فرمود که من شک نمیارم و سؤال نمیکنم بلکه گواهی میدهم که این منزل حق است و بعضی گویند که [illegible]
زیادتی بصیرت سؤال کن از اهل کتاب [illegible] آمد بتو جای [illegible] پس مباش از شک آرندگان [illegible]
که در حصول [illegible] باشد و علی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود در سبب نزول این آیت چنین فرموده که از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه
مرویست که چون حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] در باب امیر المؤمنین علیه السلام از تشریف و تکریم و تعظیم
و منزلت فوق الحد وی [illegible] آنحضرت [illegible] فرموده [illegible]
عارض شد در نفس رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام پس این آیه نازل شد [illegible]
[illegible] اهل کتاب یعنی آن انبیا [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] در کتب [illegible]
عبد الله فرموده که [illegible] آنحضرت [illegible] حضرت محفوظ و معصوم است از شکوک و شبهات [illegible]
قبل است این خطاب دیگر وَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ فَتَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ و مباش [illegible]
تکذیب کردند مر آیتهای خدا را که قرآن است [illegible] تکذیب [illegible] از زیانکاران إِنَّ الَّذِينَ حَقَّتْ عَلَيْهِمْ كَلِمَتُ رَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ
بدرستی که آنانکه واجب شده است بر ایشان قول پروردگار تو یعنی [illegible] لوح محفوظ [illegible] بر کفر [illegible]
گفته اند که [illegible] در دنیا [illegible] عذاب الیم [illegible]

کرده اند

کردند و ولایت و امامت وی را بر ایشان عرض کرد [illegible] و بر هر تقدیر چون [illegible] ایشان ثابت شده است ایمان نمی آرند [illegible] الکلام
حق سبحانه و تعالی در روغ [illegible] چون پیغام الهی [illegible] دعوت [illegible] قبول نکردند و ولایت امیر المؤمنین را رد کردند [illegible]
[illegible] وَلَوْ جَاءَتْهُمْ كُلُّ آيَةٍ حَتَّىٰ يَرَوُا الْعَذَابَ الْأَلِيمَ و اگر چه آید بدیشان هر آیتی [illegible] میکنند تا ببینند عذاب [illegible]
[illegible] ایشان باشد و بعد از نزول عذاب ایمان ایشان را نفع نرساند چنانچه قوم فرعون و سایر امم ماضیه را سودی نداشت
فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ در تبیان آورده که اکثر نحویان برآنند که لولا اینجا بمعنی هلا است یعنی نبود [illegible]
[illegible] بوقت نزول عذاب ایمان آورند پس سود رساند [illegible] ایمان ایشان در آن وقت مگر قوم یونس علیه السلام که ایشان
که ایمان آوردند [illegible] و برداشتیم از ایشان عذاب [illegible] در زندگانی دنیا و برخوردار گردانیدیم ایشان را تا هنگام رسیدن اجل ایشان
و بر تقدیر این معنی که گفته شد استثنا [illegible] قوم یونس منقطع بود و نفع با ایمان [illegible] مخصوص باشد باین قوم و مستثنی باشند از حکم
آیت فَلَمْ يَكُ يَنفَعُهُمْ إِيمَانُهُمْ لَمَّا رَأَوْا بَأْسَنَا و جمعی برآنند که معنی این آیت اینست که چرا اهل قریه ایمان نیاوردند [illegible]
باشند قبل از معاینه عذاب [illegible] ایمان ایشان را [illegible] لیکن قوم یونس چون امارات عذاب [illegible]
نمودند [illegible] ایمان خود را تا بوقت حلول [illegible] و ایمان آوردند بر این تقدیر استثنا منقطع باشد و قصه یونس علیه السلام بر سبیل [illegible]
بود که حق سبحانه و تعالی او را باهل نینوی فرستاد [illegible] موصل [illegible] تعالی دعوت کرد [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم در تفسیر از ابی عبد الله علیه السلام نقل میکند که چون قوم فرمان را قبول نکردند یونس قصد کرد که بر ایشان دعا کند [illegible]
آن قوم بودند یکی عابد و دیگر عالم یکی را نام ملیخا بود و دیگری روبیل عابد ترغیب میکرد یونس را که بر ایشان دعا کند و عالم او را از آن منع میکرد
و دعا [illegible] بر ایشان [illegible] رضای تعالی [illegible] مستجاب میکند [illegible] قول عابد مقبول و از عالم مقبول [illegible]
پس دعا کرد بر ایشان [illegible] حق سبحانه و تعالی اجابت فرمود و گفت خبر ده قوم خود را [illegible] روز [illegible] عذاب [illegible]
فرود آید چون نزدیک آن شد یونس با عابد [illegible] رفتند و در شکاف کوهی پنهان شدند و عالم در میان ایشان ماند چون زمان موعود
در رسید حق تعالی با ملک [illegible] خطاب کرد [illegible] سموم [illegible] الهی [illegible] سموم بصورت [illegible]
سیاه و باد و غلیظ [illegible] جنیوی فرود گرفت [illegible] یونس علیه السلام [illegible] عالم [illegible]
[illegible] گفت یونس [illegible] طلب [illegible] عالم گفت [illegible] یونس [illegible] دعوت [illegible]
اکنون [illegible] چاره [illegible] گرسنگی و [illegible] بیرون آید [illegible] عالم [illegible] صورت [illegible]
و خورد و بزرگ و اطفال را [illegible] مادران جدا کردند و [illegible] شتر و گاو و گوسفند [illegible] گرفتند [illegible]
[illegible] یونس [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] یونس [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] یونس [illegible]
دیگر بود [illegible] پروردگار یونس [illegible] خود [illegible]
[illegible] یونس علیه السلام [illegible] پروردگار [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]
[illegible] عذاب [illegible] یونس علیه السلام [illegible]
[illegible] رحمت [illegible]

شد کرمن بدین شهر روم مرا بکذب نسبت دهند روی بهوا نهاد و قفیز دقاق او بدریا و محبوس کشتن در بطن ماهی در سورهٔ انبیا و الصافات مذکور
خواهد شد ان شاء الله تعالی ولو شاء ربك لآمن من في الأرض كلهم جميعا أفأنت تكره الناس حتى يكونوا مؤمنين
واگر خواستی پروردگار تو ای رسول الله و قهر آمیز ایمان آوردندی هر که در زمین است همهٔ ایشان و الجا منافی تکلیف چه ثواب بر تکلیف مترتب است نه بر
الجا پس ایمان الجائی بی‌فایده باشد و حق تعالی فعل بی‌فایده نکند آیا تو اکراه میکنی مردمان را تا گردند مؤمنان آنان را که اهل لطف ایمان میآرند و اهل
خذلان نمیآرند و این منسوخ است بآیت قتال وما كان لنفس أن تؤمن إلا بإذن الله ويجعل الرجس على الذين لا يعقلون
و نشاید و نیست هیچ تنی را که ایمان آرد مگر بلطف و توفیق الهی که پیغمبر فرستد و پیغام رساند و امام تعیین فرماید بعد از پیغمبر تا ایشان را بطاعت
نزدیک گرداند و از معصیت دور و میگرداند غضب و خذلان را بر آنان که تعقل نمی‌نمایند در حجج و آیات قل انظروا ماذا في السماوات
والأرض وما تغني الآيات والنذر عن قوم لا يؤمنون بگو ای محمد مشرکان را که از تو طلب آیات میکنند که بنگرید بچشم
یا ملاحظه کنید بدیدهٔ سر تا خود چه چیز است در آسمانها از عجایب فطرت و در زمین از بدایع قدرت تا شما را دلالت کند بر کمال صنع الهی و بلوغ
علم و حکمت پادشاهی و دفع نمیکند دیدن آیتها و استماع کلام بیم کنندگان یعنی رسل عذاب الهی را از گروهی که در علم من واقع است که نخواهند گروید
با اختیار از امام ابی عبد الله علیه السلام مرویست که مراد از آیات ائمه اند و از نذر انبیا علیهم السلام فهل ينتظرون إلا مثل أيام الذين
خلوا من قبلهم قل فانتظروا إني معكم من المنتظرين پس چشم نمیدارند این مشرکان مگر ایامی را یعنی وقایع و امثال وقایع
آنانکه گذشتند پیش از ایشان چون قوم عاد و ثمود و اصحاب ایکه و اهل مؤتفکه مراد نزول عذاب است بگو پس انتظار برید عذاب را که نازل
خواهد شد بدرستی که من با شما از منتظرانم هلاک شما را و درین تهدید و وعید است که زود باشد نزول عذاب بر این گروه چنانچه فرود آمد بآن
گروه بعد از انکار رسول و اتباع او و هیچ اندک حکایت احوال انبیا را بیان فرماید که ثم ننجي رسلنا والذين آمنوا كذلك حقا علينا
ننج المؤمنين پس برهانیم پیغمبران خود را هرگاه که عذاب بمکذبان ایشان فرود آید و نجات داده‌ایم آنان را که گرویده بودند بایشان همچنانکه
نجات داده‌ایم رسل و متابعان ایشان را وعده داده‌ایم و درست است بر ما که بوقت هلاک مشرکان نجات میدهیم گرویدگان را که تو و اولاد
و اتباع ایشان صلوات الله علیهم قل يا أيها الناس إن كنتم في شك من ديني فلا أعبد الذين تعبدون من
دون الله ولكن أعبد الله الذي يتوفاكم وأمرت أن أكون من المؤمنين بگو ای محمد که ای مردمان
خطاب باهل مکه است اگر هستید شما در گمان از صحت دین من من بیان کنم دین خود را برای شما پس نمی‌پرستم آنها را که شما می‌پرستید بجز خدای
از اصنام و ملائکه و لیکن پرستش میکنم خدای را که میمیراند شما را تخصیص توفی بجهت تهدید است چه وفات اهل شرک میعاد عذاب ایشانست
و مأمور شده‌ام بآنکه باشم از گرویدگان باحکام الهی و اخبار انبیا وأن أقم وجهك للدين حنيفا ولا تكونن من المشركين
و دیگر امر کرده‌اند یا وحی فرستاده‌اند بآنکه بپای دار عمل خود را برای دین یعنی خالص ساز و بالکلیه متوجه او شو در حالتی که مایل باشی از همه ادیان
بدین اسلام و مباش از شرک آرندگان روی خطاب با حضرت است و در معنی با امت و همچنین است آیت بعد ولا تدع من دون الله
ما لا ينفعك ولا يضرك فإن فعلت فإنك إذا من الظالمين و مخوان بجز خدای تعالی چیزی را که سود نکند ترا اگر خوانی
او و زیان نرساند بتو اگر بگذاری او را پس اگر بکنی یعنی بخوانی چنین چیزی پس بدرستی که تو آنگاه از ظالمان باشی که وضع دعا در غیر موضع
او کنی وإن يمسسك الله بضر فلا كاشف له إلا هو وإن يردك بخير فلا راد لفضله يصيب به من يشاء من
عباده وهو الغفور الرحيم و اگر برساند خدای تعالی بتو مرضی یا شدتی یا فقری پس هیچ دفع کننده و باز دارنده نیست مر آن را
مگر او که خداوند است و اگر خواهد بتو صحت و رحمت و غنی پس هیچ دفع کننده و باز گرداننده نیست مر آن فضل را و نسبت فضل را بموضع
خیر دلیلست بر آنکه حق سبحانه و تعالی متفضل است باراده خیر بر بندگان بی استحقاق ایشان میرساند فضل خود را بآنکه میخواهد از بندگان
خود و اوست آمرزنده پس از غفران آن معصیت امید شوید و مهربان پس بطاعت امیدوار رحمت او بشید قل يا أيها الناس

قد جاءكم الحق من ربكم فمن اهتدى فإنما يهتدي لنفسه ومن ضل فإنما يضل عليها وما أنا عليكم بوكيل
بگو ای محمد مردمان را بدرستی که آمد شما را حق [illegible] از پروردگار شما [illegible] پس هر که راه یافت بایمان و متابعت
پس جز این نیست که راه یافت برای خود یعنی منفعت آن عاید بدو است و هر که گمراه شد بانکار و تکذیب پس جز این نیست که گمراه میشود بر نفس خود یعنی
وبال آن ضلال بر وست [illegible] معلوم است [illegible] و نیستم من بر شما نگاهبان [illegible] مگر رساننده پیغام
الهی واتبع ما يوحى إليك واصبر حتى يحكم الله وهو خير الحاكمين و پیروی کن ای محمد آنچه را که وحی کرده میشود بسوی تو
بامتثال و تبلیغ و صبر کن بر دعوت و ایذای [illegible] تا وقتی که حکم کند خدای تعالی بنصرت تو یا امر فرماید بقتال و نفی و جزیه کتابی و اوست
بهترین حکم کنندگان زیرا که در حکم او خطا [illegible] چون مطلع است بر ضمایر و عالمست بر خواطر [illegible] فرموده صبرت حتى يعجز
الصبر عن صبري ● واصبر حتى يحكم الله في أمري ● سأصبر حتى يعلم الصبر أنني ● صبرت على شيء أمر من الصبر [illegible]
[illegible]
[illegible]
و بعد [illegible] با فرعون غرق شده سورة هود عليه السلام مكية وهي مائة وثلث وعشرون آية
بسم الله الرحمن الرحيم الر كتاب أحكمت آياته ثم فصلت من لدن حكيم
خبير [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ألا تعبدوا إلا الله إنني لكم منه نذير وبشير وأن استغفروا ربكم ثم توبوا إليه يمتعكم
متاعا حسنا إلى أجل مسمى ويؤت كل ذي فضل فضله وإن تولوا فإني أخاف عليكم عذاب
يوم كبير [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] إلى الله مرجعكم وهو على كل شيء قدير [illegible]
[illegible]

زمان در اخفای آن میکوشیدند روزی با یکدیگر ملاقات نموده گفتند چون پرده فرو گذاریم و خود را بجامها بپوشیم و سینهای خود را فراهم آریم
در عداوت آنحضرت کسی چگونه بران اطلاع یابد و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که جمعی از منافقان بودند که بغض و عداوت
امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام میورزیدند و پنهان سینه شسته در دل و ظاهر اظهار مودت وی مینمودند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
فرموده که علامت منافق بغض علی است علیه السلام و در کشف الغمه آورده که پرسیدند از آنحضرت که علامت بغض امیر المؤمنین چه چیز است
فرمود که تفضیل کردن غیر او را و بهر تقدیر بموجب حدیث یا علی حبک حبی و بغضک بغضی که این شیوه شده و در کتمان آن
میکوشیدند کسی اطلاع بران نیابد و حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد **ألا إنهم يثنون صدورهم ليستخفوا منه ألا حين**
يستغشون ثيابهم يعلم ما يسرون وما يعلنون إنه عليم بذات الصدور بدانید که ایشان یعنی کافران یا منافقان
فراهم میکنند سینهای خود را بر عداوت رسول یا وصی یا دو تا میکردانند که نداردو تا کردن سینه عبارت از پوشیده داشتن راز در دل
یعنی دشمنی حضرت نبوی و وصی او صلی الله علیهما در درون دل میگیرند تا پنهان دارند از خدای تعالی بدانید که آن هنگام که ایشان در سر کشند جامهای
خود را و بسر کشیدن خود جای گیرند میداند خدای تعالی آنچه ایشان پنهان میکنند در سینها و میداند آنچه آشکار میکنند بزبانها سر و علانیه
بنسبت علم وی یکسانست بدرستی که او داناست باسراری که در سینهاست و گویند ذات الصدور لهای انده که حق سبحانه و تعالی مغفرت
میداند بر طریقت کفر که منافق هست بار در و نشر هر و هر و نشر نفس و کار **وما من دابة في الأرض إلا على الله رزقها**
ويعلم مستقرها ومستودعها كل في كتاب مبين و نیست هیچ جنبنده در زمین مراد جمیع حیوانات الله مگر بر خدای است روزی ایشان
از روی تفضل و رحمت ایراد لفظ علی جهت وجوب در شرع بجهت تحقق وصول رزق بمرزوق تا یقین کنند که بلا شک بایشان خواهد رسید
و گفته اند علی بمعنی من است یعنی روزی همه از حق تعالی است یا بمعنی الی یعنی روزی مفوض بحق تعالی است اگر خواهد بسط کند و اگر اراده نماید قبض
کند و میداند خدای تعالی قرارگاه حیوانات در حین حیوة و آرامگاه وی بعد از وفات صاحب کشاف آورده که مستقر مسکن حیوانات
از زمین و آب و هوا و مستودع موضع قرارگاه ایشان قبل از استقرار چون صلب و رحم و بیضه و مکی یاد کرده شد از دواب و امثال آن
مستقر و مستودع ایشان مذکور و مسطور است در کتابی روشن یعنی لوح محفوظ کافه ارادة و فرموده باین آیت بیان آنکه او عالم است بجمیع معلومات
و در آیت بعد بیان آنکه قادرست بر کل ممکنات چنانچه میفرماید **وهو الذي خلق السماوات والأرض في ستة أيام وكان عرشه**
على الماء ليبلوكم أيكم أحسن عملا ولئن قلت إنكم مبعوثون من بعد الموت ليقولن الذين كفروا
إن هذا إلا سحر مبين و اوست آنکه بیافرید آسمانها و زمینها را در مقدار شش روز از ایام دنیا که اول یکشنبه و آخرش آدینه بود و در
جمله آفرید این ارض و سما و عرش او بر آب بود آورده اند که پیش از آنکه این همه بود میان عرش و آب ... آن آب بر متن باد بود ...
امکان عقلا و آنکه آب اول حادث است بعد از عرش از اجرام این عالم و در بعضی تفاسیر آورده اند که حق سبحانه و تعالی در مبدأ آفرینش
یاقوت سبزی بیافرید و بنظر هیبت در وی نگریست آن جواهر آب شد پس حق سبحانه و تعالی باد را بیافرید و آب را بر بالای او بداشت و عرش را
بر زبر جای داد و بر وفق عرش بر آب بر استقرار آب بر باد اعتبار عظیم است مر اهل تفکر را از عباد و حق تعالی بیافرید آسمان و زمین
و عرش و آب و باد را تا بیازماید شما را یعنی معامله آزماینده کان کند تا ظاهر شود کدام شما نیکوترست از روی عمل یعنی شکر گزارتر است بر نعمت
یا مصدق تر که عالم است در قرار عرش بر آب و وقوف آب بر باد و در اختیار صیغه تفضیل در اختیار بجهت نفی ... است در میان اهل تکلیف
باعتبار حسن و قبح از برای تحریص بر احاسن محاسن و تخصیص بر نگاه داشتن دایم در مراتب علم و عمل چه مراد بعمل عام است از عمل قلب و جوارح
یعنی کدام کامل تر باشد از روی علم و عمل و اگر گویی ای محمد مر قوم خود را بدرستی که شما بر انگیخته شدگانید از پس مرگ هر آینه گویند آنانکه
کافر شدند نیست این سخن که در باب بعث میگویی مگر مانند سحر آشکارا در فریب یا در بطلان **ولئن أخرنا عنهم العذاب إلى أمة**
معدودة ليقولن ما يحبسه ألا يوم يأتيهم ليس مصروفا عنهم وحاق بهم ما كانوا به يستهزئون و اگر تأخیر

کنیم از ایشان عذابی را که وعده داده ایم با هنگام شمرده شده هر آینه گویند از روی استهزا چه چیز باز میدارد عذاب را از نزول و وقوع بدانید که آن روز که
که بیاید بایشان آن مکروه بدرستی نباشد آنچه عذاب باز داشته شده از ایشان یعنی چون وقت عذاب در رسد هیچ وجه از ایشان منع
نکرده و احاطه کرده خواهد شد بدیشان وضع آنچه در موضع منفعل بجهت تحقق وقوع است یعنی گوییا فرو گرفت جزای آنچه بودند که از
روی جهل آنرا استهزا میکردند و بوقوع آن استعجال مینمودند و در تفسیر علی بن ابراهیم رحمه الله روایت میکند از امیر المؤمنین علیه السلام که اُمّت
معدوده اصحاب قایم است علیه السلام که چون بسیصد و سیزده برسند ظاهر شود و معنی آیت چنان باشد که اگر تأخیر کنیم از ایشان آنچه وعده کرده ایم و فتح
و هم در بعض و بیان این فرا گفتم بصاحب الامر گویند از روی استهزا چه چیز بازداشته است انتظار او گویند بدانید که روزی در آید بایشان آنچه وعده آن
نظهور رسیده و فیصل میکنند و عالم را بعدل بیارایند هیچ چیز منع نتواند کرد و دیگر از آنحضرت روایت کرده که در کتاب الله امت بوجوه گفته شده
بعضی بمعنی مذهب مثل کان الناس امة واحدة ای علی مذهب واحد و بعضی جماعت باشند و جد علیه امة من الناس يسقون ای جماعة و بعضی امام
مجوز است ان ابراهيم كان امة و بعضی اجناس جمیع حیوانات مثل و ان من امة الا خلا فيها نذير و بعضی بمعنی وقت باشند و قال الذي نجا منهما
وادكر بعد امة ای بعد حین وقت و الی امة معدودة نیز بمعنی وقت و بعضی آنکه بیش از حضرت بوده مثل كذلك ارسلناك في امة
و بعضی تمام خلق باشند و مشرکین کل امة جاثية **ولئن أذقنا الإنسان منا رحمة ثم نزعناها منه إنه ليئوس كفور**
و اگر بچشانیم یعنی برسانیم آدمی را از نزد ما نعمتی که در یابد لذت آن را پس باز ستانیم آنرا از وی بدرستی که او نا امید است بجهت بی صبری و عدم اعتماد
بر کرم ما و ناسپاس است در نعمت گذشته **ولئن أذقناه نعماء بعد ضراء مسته ليقولن ذهب السيئات عني إنه لفرح فخور**
و اگر بچشانیم او را نیکویی چون صحت و فراخی بعد از سختی که بدو رسیده باشد چون بیماری و فقر هر آینه گوید برفت بدیها یعنی مصایب و مکاره
ما بدی آمده دور شد از من بدرستی که انسان در حالت نعمت و فقر و بعد از تازنده و فخر کننده بر مردمان و فرح و فخر او را غافل ساخته
از شکر نعمت و قیام بدان **إلا الذين صبروا وعملوا الصالحات أولئك لهم مغفرة وأجر كبير** مگر آنانکه شکیبایی
نمودند در محنت و بلا و کردند عملهای نیکو یعنی وظایف شکر بتقدیم رسانیدند در نعمت و رخا آن گروه که بصفت شکر و صبر موسوم اند مر ایشان راست
آمرزش گناهان و مزدی بزرگ که اقل آن بهشت است و آورده اند که در جنت نعمتی است که نام او نعیم بهشتی در جنب آن محقر و مختصر است آن مقام
قرب و رضاست و در تفسیر علی بن ابراهیم و علی بن عیسی نیز بطرق مذکوره نقل کرده اند از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام که چون رسول الله
صلی الله علیه و آله از نزول اجلال فرموده در بطن قدیر فرموده مر علی را که یا علی من از خدای تعالی درخواست کرده دوستی ترا در دلهای مؤمنان و اجابت فرمود
و درخواست کردم برادری ترا در میان من و تو و اجابت کرد و سوال کردم از وی که تو وصی من باشی قبول فرمود مردی از میان قوم گفت ... والله یک صاع از تمر
کهنه در ظرف کهنه باشد بهتر است از آنچه محمد صلی الله علیه و آله طلب کرده چرا طلب نکرد از خدای فرشته تا او را مدد کند با او یا گنجی که با او شد
فاقه که آنحضرت از قول آن دون بی حاصل متألم شد حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد **فلعلك تارك بعض ما يوحى إليك وضائق**
به صدرك أن يقولوا لولا أنزل عليه كنز أو جاء معه ملك إنما أنت نذير والله على كل شيء وكيل
پس شاید که تو ترک کننده باشی گویند که استفهام بمعنی نفی است یعنی ترک کن بعضی از آنچه وحی کرده شده است بسوی تو از آنچه طلب کرده ای در
باره امیر المؤمنین علیه السلام و مقبول افتاده از اخوت و وصایت و امامت و محبت و غیر ذلک اگر چه مخالفان را ناخوش آید و تنگ شده بحمل
آن سینه تو از ترس آنکه گویند گروه فروفرستاده نشده است بر وی گنجی که فقر و فقرا از او زایل کند و نفقه کند بر مردمان تا سبب آن تابع او شوند و چرا نیامد
با او فرشته بجهت گواهی بر نبوت او و امداد و اعانت وی بسبب این مقالات از ادای آنچه مامور شده و طلب نمایند ...
بیم کننده بر توانند از رسالت و بس و تو را از ان تقصیر تعالی پس و الا ز رد و سخنان بیهوده ایشان تنگدل باید شد در تبلیغ مناسب ...
ساک و از سکان و جواب ایشان چه باک و خدای تعالی بر همه چیز نگهبان است یا کارسازنده و نگاه دارنده خود را نیز پس توکل بر وی کن و

دشنود و جمود و عشود ... أَمْ يَقُولُونَ افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرَيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ
إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ بلکه میگویند کافران که محمد صلی الله علیه و آله بربافته آنچه میگوید که وحی میکنند یعنی قرآن را از خود میسازد بگو پس بیارید
سوره مثل قرآن در بیان و حسن نظم و الاسعار فرکنند بده سوره چون از ان عاجز شوند امر برایشان آسان ساخته با یک سوره با وجود یک سوره بگو
تحدی کنند و بیارید مثل این بربافته از نزد دیگر خود یعنی بزعم شما آن است که قرآن را از خود میتوان بافت و من این کلام میرید که من از خود جعل کنم شما از
فصحای عرب پس باید که شما بر قادر باشید بر آن و مثل این کلام که شما از من قادر تر بید جهت توفر شما بر قصص و اخبار و نظر و شمار براز اشعار
و بخوانید از برای معاونت بر معارضه که را توانید بجز خدای تعالی اگر هستید راست گویان که این کلام مفتری است و مختلف فَإِلَّمْ يَسْتَجِيبُوا
لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنْزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ پس اگر اجابت نکردند شما را در آنچه گفته شد از ایشان
معارضه کردن سوره مراد از طلب حضرت پیغمبرست صلعم و جمع ضمیر برای تعظیم باشد و گفته اند مراد مؤمنان اند که ایشان نیز تحدی میکردند برای حضرت
پیغمبر صلی الله علیه و آله میکنند که آنحضرت مفتری میگوید شما مفتری او معارضه کنید پس حق سبحانه و تعالی فرمود که ایشان در صورت جواب ندادن پس بدانید
که آنچه فرستاده شده بعلم خداست یعنی ملتبس بعلمی که خاص اوست و آن علم است بمصالح عباد و آنچه ایشان را بکار آید در معاش و معاد و عجایب
ابراهیم گوید که آن است ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و بدانید که نیست معبودی بسزا مگر او که عالم است بآنچه غیر او نمیداند و قادر است بآنچه غیر او نتواند
پس هستید شما ثابتان بر اسلام و مستسلم بحجج او نیز میتوانند بود یعنی بر اسلام ثابت باشید چون اعجاز قرآن و ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام مقرر
محقق مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نُوَفِّ إِلَيْهِمْ أَعْمَالَهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُبْخَسُونَ هر که باشد که اراده کند و بخواهد زندگانی دنیا و آرایش آن را در مقابله اعمال خیر خود مراد و منافقانند با اهل ریا یا یهود و نصاری در زنا و البته آورده که عام است و بجمع
مردمان را که بجز از ایشان باحسان و اعمال بر خود و دنیا خواهد بتمام باز گذاریم با ایشان جزاء کارها در این سرا از صحت و ریاست و دولت و سعت
رزق و کثرت اولاد در دنیا و ایشان در دنیا کاسته نشوند یعنی از مزد ایشان چیزی کم نکنند مثل جاهلی که سبب ریاست دنیا مخالفت امیرالمؤمنین
علیه السلام بجا میکردند و قول خدای و رسول را نشنیدند و حق او را بغیر حق منصرف شدند تا از کار بفتنه عظیم گشته که تا حق امروز در میان مسلمین
شدند و بسبب طغیان ایشان کار بشهید امام معصوم بن صلوات الله علیهم اجمعین بشهادت رسید أُولَٰئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ
إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ آن گروه آنانند که نباشد ایشان را در آن سرای دیگر مگر آتش
دوزخ چه ایشان استیفای مزد کار بر صور اعمال ایشان مترتب بوده نموده اند و نیات فاسده و عزایم باطله ایشان را که موجب عذاب عقوبت است
مانده و تباه گشته آنچه کرده اند در دنیا چه ثواب آخرت منوط بخلوص نیت و اعتقاد صحیح و ایشان در عمل مخلص نبوده اند و اعتقاد فاسد داشته اند
و ناچیز است نفس الامر آنچه بوده که میکردند از خیر و ریا و سمعه و غیر آن أَفَمَنْ كَانَ عَلَىٰ بَيِّنَةٍ مِنْ رَبِّهِ وَيَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ وَمِنْ
قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَىٰ إِمَامًا وَرَحْمَةً أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ فَلَا تَكُ
فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ آیا هر که باشد بر بینه یعنی از پروردگار خود که او را دلالت کند بر صواب
و از فعل او بر برهان او را دلیل عقلی گواهی از خدای تعالی که صحت آن گواهی دهد و آن قرآن است یا با ایشان باشد با کسی که در بیعت علیه و علی بر دعوی محمد
گفته صاحب جز مؤمنان اهل کتاب بوده موسی علیه و شاهد پیغمبر است صلی الله علیه و آله و کلینی رحمه الله بطریق اهل البیت علیهم السلام روایت کرده که صاحب
بینه حضرت رسول الله است صلی الله علیه و آله و شاهد امیرالمؤمنین علیه السلام و پیش از قرآن تابع او بوده کتاب موسی علیه السلام که توریه است چه او مصدق آن
نبی و بشارت بوجود او و تابع است یعنی موافق مر قرآن را در حقیقت که توریه پیش رو او بوده مراد اهل بینه او سبب مخیش بمنزل اجلیه آن کنند که حسبنا الله
و نیجاسند میکردند بقرآن و هر که کافر شود بقرآن آن گروه هنگامه اهل مکه اند و آنکه زیر ایشان است در عداوت حضرت پیغمبر و اهل البیت علیهم السلام
پس آتش دوزخ وعده گاه او است و لا محاله بجان او رسد پس مباش در گمان از قرآن و از موعد بدرستی که این موعد راست و درست است از پروردگار تو و لیکن بیشتر

مردمان نمیگروند

مردمان نمیگروند بآن و تصدیق نمیکنند وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أُولَٰئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَىٰ رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ
هَٰؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَىٰ رَبِّهِمْ أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ و کیست ستمکارتر یعنی هیچ کس ستمکارتر از آنکس که بربندد و بر خدای
دروغ یعنی نفی دین او کنند در نبوت و امامت و جز آن با اثبات شریک برای او آن گروه مفتریان عرض کرده خواهند شد در موقف بر پروردگار
ایشان و خواهند گفت گواهان یعنی حفظه و کرام الکاتبین یا جز آن یا اعضا و جوارح ایشان علی بن ابراهیم رحمه الله آورده که آن گواهان ائمه معصومین
صلوات الله علیهم گواهی دهند که این گروه آنانند که از روی عناد دروغ گفتند بر پروردگار خویش یعنی نفی یا ائمه و لده و شریک برای او نمودند آگاه باشید لعنت
خدای تعالی بر ستمکاران است یعنی کافران و منافقان که حق اولاد رسول صلی الله علیه غصب کرده خطه و مراد از لعنت دوری باشد از کرامت بر کسی
ظالمان میکنند و میفرماید الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ آنانکه باز میدارند
مردمان را از راه خدای تعالی که دین اسلام است و طریق اهل بیت سید انام علیهم الصلوة و السلام یعنی رحمه الله بر نحو گفته و آن گروه بازدارندگان منع
میکنند راه خدای را یعنی و انحراف از حق می جویند بدان که ایشان را وسیلت نکرده برای تاکید کفر و مخالفت ایشان است که با اهل ایمان و نعمت
و الاولیاء و شبه و سنت خبثا میکردند أُولَٰئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ يُضَاعَفُ
لَهُمُ الْعَذَابُ مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَمَا كَانُوا يُبْصِرُونَ آن گروه کافران و مخالفان نباشند عاجز کنندگان مر خدا را
خود در زمین یعنی در دنیا و نیست ایشان را بجز خدای تعالی هیچ کس از دوستان که عقوبت الهی از ایشان باز دارد و بکار فرود و شود برای ایشان
عذاب یعنی دو باره معذب کرده شوند یکی بجهت ضلال و اضلال خود و دیگر از جهت تشدید شنیدن سخن حق و علی بن ابراهیم رحمه الله گوید که ذکر و تبع امیرالمؤمنین علیه
نمی توانستند شنیدن از شنیدن آن کر بودند و نمیدیدند آیات قدرت را و گفته اند که امیرالمؤمنین علیه فرموده که مایا آیة الکبری چه
دیدن آن آیت کور بودند و الا مخالفت نمیکردند أُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ آن گروه آنانند
که در بازار معامله زیان کردند نفسهای خود یعنی زیان ایشان بر ایشان باز گردد و گم شد از ایشان آنچه بودند که افترا میکردند از شفاعت بتان
و درخواست ملائکه و دعوت و امامت بجز امیرالمؤمنین علیه السلام لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْأَخْسَرُونَ ایشانند زیانکارترین
زیانکاران چه پرستش بتان را بر پرستش خدای تعالی فروخته اند و غیر امام را امام دانسته اند و متاع دنیای فانی را بر نعیم باقی اختیار کرده و در مجمع
البیان آورده حضرت سید تو چه گفته اند فیا خسارة تفریج فی تجارتها لم تشتر الدین بالدنیا و لم ترم ومن یبع آجلا منه بعاجله
یبن له الغبن فی بیع و فی سلم إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأَخْبَتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا
خَالِدُونَ بدرستی آنانکه گرویده اند از روی اخلاص بنبوت و امامت و آوردند و کرده اند علمای شایسته از ادای فرایض و تعبد بنوافل و آرام
گرفته اند بذکر پروردگار خود یا تواضع کرده اند او را یا بازگشته اند از ما سوی منقطع شده اند آن گروه علامان بهشت اند ایشان در بوستانهای جنان
دایم و باقی اند مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصَمِّ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ مثل دو گروه مذکور مؤمن
و کافر و محق و مخالف مانند کور و کر است و مانند بینا و شنوا آیا برابرند این دو فریق در صفت و مثل یعنی برابر نیستند علی بن ابراهیم رحمه الله
آورده که مراد امیرالمؤمنین علیه السلام و مخالفان او که در ائمه ابرار اشتباه باشند آیا پند نمیگیرید بدین مثلها و تأمل نمینمایید در آن تا پند فرموده است که کافران و منافقان
نابینا بجهت عدم مشاهده و دوام آیات قدرت یا تمامی آیت را نگیرند و ناشنوا اند بجهت عدم استماع کلام الهی که در هر باب فرموده و مؤمنین
موصوف بجمیع این صفات اند که کامل مؤمنان و منافقان و بعضه جوال کافران و مخالفان است چه یعنی آن که حق را باطل و باطل را حق بینند
و اندیشه ایشان باطل را حق و حق را باطل شنوند و بدان عمل کنند و بعضی کسی است که حق را حق بینند و پیروی کنند و باطل را باطل بینند و جفا جوید
و اگر حق را حق شنود و بدان عمل کند و باطل را باطل شنود و از آن حذر کند و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود که حق با علی است و علی
با حق وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا نُوحًا إِلَىٰ قَوْمِهِ إِنِّي لَكُمْ نَذِيرٌ مُبِينٌ و بدرستی که ما فرستادیم نوح را بسوی قوم او پس گفت مر ایشان را
بدرستی که من شما را بیم کننده ام هویدا سازنده یعنی موجبات عذاب و وجه خلاص را میگویم با تذیرم أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا اللَّهَ إِنِّي

اخاف علیکم عذاب یوم الیم باکم نه پرستید مگر خدا را اگر پرستش وی را نمایید من میترسم بر شما عذاب روزی که مولم است عذاب و درد وصف یوم الیم از قبیل اسناد مجازیست برای وقوع الم در و فقال الملأ الذین کفروا من قومه ما نراک الا بشرا مثلنا وما نراک اتبعک الا الذین هم اراذلنا بادی الرأی وما نری لکم علینا من فضل بل نظنکم کاذبین پس گفتند اشراف و روسای آنان که کافر بودند از قوم نوح [illegible]

[illegible]

قال یا قوم أرأیتم ان کنت علی بینة من ربی وآتانی رحمة من عنده فعمیت علیکم أنلزمکموها وأنتم لها کارهون [illegible]

[illegible]

ویا قوم لا أسألکم علیه مالا ان اجری الا علی الله وما انا بطارد الذین آمنوا انهم ملاقوا ربهم ولکنی اراکم قوما تجهلون [illegible]

[illegible]

ویا قوم من ینصرنی من الله ان طردتهم افلا تذکرون [illegible]

ولا اقول لکم عندی خزائن الله ولا اعلم الغیب ولا اقول انی ملک ولا اقول للذین تزدری اعینکم لن یؤتیهم الله خیرا الله اعلم بما فی انفسهم انی اذا لمن الظالمین [illegible]

[illegible]

قالوا یا نوح قد جادلتنا فاکثرت جدالنا فأتنا بما تعدنا ان کنت من الصادقین [illegible]

قال انما یأتیکم به الله ان شاء وما انتم بمعجزین [illegible]

ولا ینفعکم نصحی ان اردت ان انصح لکم ان کان الله یرید ان یغویکم هو ربکم والیه ترجعون [illegible]

[illegible]

ام یقولون افتراه قل ان افتریته فعلی اجرامی وانا بریء مما تجرمون [illegible]

واوحی الی نوح انه لن یؤمن من قومک الا من قد آمن فلا تبتئس بما کانوا یفعلون [illegible]

[illegible]

واصنع الفلک باعیننا ووحینا ولا تخاطبنی فی الذین ظلموا انهم مغرقون [illegible]

[illegible]

ویصنع الفلک وکلما مر علیه ملأ من قومه سخروا منه قال ان تسخروا منا فانا نسخر منکم کما تسخرون فسوف تعلمون من یأتیه عذاب یخزیه ویحل علیه عذاب مقیم [illegible]

[illegible]

حتی اذا جاء امرنا وفار التنور قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین واهلک الا من سبق علیه القول ومن آمن وما آمن معه الا قلیل [illegible]

[illegible]

و باقی هشتاد تن بس نوح علیه السلام نزدیک کشتی آورد و هر یکی را بر ترتیب او بود بر بالای کشتی بنشاند و از زمین آب عذاب جوشیدن گرفت و از آسمان
آب بلا فرود آمدن آغاز کرد بجهانی مهیب و هولناک چنانکه ذکر گذشت وَقَالَ ارْكَبُوا فِيهَا بِسْمِ اللَّهِ مَجْرَاهَا وَمُرْسَاهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ
و گفت نوح علیه السلام ای قوم سوار شوید در کشتی در حالتی که گوینده باشید بسم الله یعنی بنام خدای تعالی برید در وقت راندن کشتی و بنگام بازداشتن
آن و گفته اند بنام خدایست رفتن و ایستادن او و در خبر آمده است که چون خواستندی که کشتی برود بسم الله گفتندی روان شدی و چون
خواستندی که ساکن شود بسم الله گفتندی باز ایستادی پس نوح علیه السلام بدین کلمه تعلیم نمود او و گفت بدرستی که پروردگار من آمرزنده و مهربان
مهربان باشد آنکه از بلای طوفان نجات بخشید وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ فِي مَوْجٍ كَالْجِبَالِ وَنَادَى نُوحٌ ابْنَهُ وَكَانَ فِي مَعْزِلٍ يَا بُنَيَّ
ارْكَبْ مَعَنَا وَلَا تَكُنْ مَعَ الْكَافِرِينَ و کشتی می برد ایشان را در میان موجها که از عظمت بود مانند کوهها علی بن ابراهیم نقل میکند
از ابی عبدالله علیه السلام که چهل روز آب از زمین میجوشید و از آسمان می بارید تا کشتی بالا رفت و عالم تاریک شده کشتی در امواج میرفت تا بزمین
خانه کعبه رسید و آنجا طواف کرد و جمیع دنیا آب گرفته بود و غرق شده الا آن محل و آن خانه را عتیق بواسطه آن میگویند که از غرق آزاد گشت
و در روایت آمده است که چون بزمین کربلا آمد توقف کرد و اصحاب نوح از توقف او بترسیدند چون محل توقف را خبر داد فرمود که امام آنکه بعد از
چندگاه کشتی اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله با جمعی از اهل بیت و ذریه او شکسته شود و کشتی اهل بیت ایشان در آن واقعه غرق میگردد
نمود و طلب مغفرت نمود و در دنیا دیگر بخشایش یافت و ابن عباس روایت کرده که حق سبحانه و تعالی بقدرت کامله خود گوهری بر نوح فرستاد
تعبیه فرموده بود که مثل آفتاب روشن کردی و دیگری مانند ماه تابنده در عمودی و آن روز و شب و اوقات نماز معلوم میکردند و در آن وقت
کشتی روان بجست و از دور نوح پسر خود را پسر زنش کنعان دید و حال آنکه بود بر کنار از کشتی و نوح او را مسلمان میدانست پس از فرط شفقت
ای پسر من سوار شو در کشتی با ما و مباش با کافران که آن پسر منافق بود با نوح اظهار اسلام کردی و با کافران در باطن
متفق قَالَ سَآوِي إِلَى جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ وَحَالَ بَيْنَهُمَا الْمَوْجُ فَكَانَ
مِنَ الْمُغْرَقِينَ گفت در جواب نوح پناه برم بکوهی که نگاه دارد مرا از غرق شدن در آب
علیه السلام نگاه دارنده نیست امروز هیچ کس را از عذاب خدای تعالی مگر کسی که ببخشد یعنی خدای تعالی و گویند
چون نامها و ذاتی که بخشیده شده است از عذاب مگر کسی که خدای تعالی بر وی ببخشد و این کلام میان پدر و پسر بود و طوفان
یافت و حایل شد میان پدر و پسر موج طوفان پس گشت از جمله غرق شدگان القصه نوح علیه السلام آنکه خواست کنعان غرق شد و
از عاقبت وی که از مؤمنان بشمرده و در کشتی نشست و در جمیع کشتی تمام روی زمین بگشت چون قوم طوفان بنهایت انجامید و کفار غرق
شد تمام آنکه در رسید وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ
وَقِيلَ بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ و گفته شد یعنی حق سبحانه و تعالی گفت ای زمین فرو بر آب خود را که بیرون داده و ای آسمان باز گیر
که فرو گذاشته و کم کرده شد آب بر روی زمین و گذارده شد کار یعنی حکم خدای تعالی بدان متعلق بود از هلاک مشرکان و نجات ایمان و قرار گرفت
کشتی بر کوه جودی از موصل یا شام روز عاشورا و هم گفته اند مدت طوفان شش ماه تمام بود و کفرت شده و هلاک شده و هر قوم ستمکار را یعنی کافران
نوح علیه السلام قوم از کشتی بیرون آمدند روز عاشورا بجهت شکر آن روزه داشت و همه قوم عاشورا سنت شد و در میان امت بود تا زمان پیغمبر
شکر نعمت و در زمان حسین بن علی علیهما السلام شهید کرده آن روز را ملاعین روزه داشتند و شاد گشتند تا حق تعالی
ایشان را بعذاب ابدی و عقبی گرفتار کند و آن روز است که اما کشته مؤمنان بر دو قرن تا عصر و ایامی که آن مظلوم معصوم افطار نماید تا بیا بدایت
ایشان بیان نباشد و این آیت در غایت فصاحت و نهایت بلاغت و شیخ بهاء الدین رحمه الله در تفسیر ذکر کرده است که قوم میگوید
او اول و دوم در این آیه و افی بوده است از جمله علم بیان و از جمله علم معانی و از جمله فصاحت معنویه و از جمله فصاحت لفظیه اما از جهت علم
بیان نظر در مجاز و استعاره و کنایه است و تعلق گرفتن بآن متعلق است پس قول در آن است که حق سبحانه و تعالی خواست که بیان کند جمیع آنکه اراده فرمود

که باز گردد آبی که جوشیده بود از زمین بیطن او پس باز گشت و فرو رفت و طوفانی که از آسمان میبارید منقطع شود و باز ایستد
و آنکه گرد آمده بود آبی که از آسمان فرود آمده بود و هم شده آنکه بنیاد ایم امر نوح علیه السلام که نجات او و مؤمنان بود و غرق کافران بر حسب وعده
کرده شده آنکه کشتی را قرار بهم رسد بر کوه جودی پس قرار گرفت و ظلمه را باقی گذاشت پس بر غرق آنچنان شد پس بنا فرمود کلام را بر تشبیه زمین و آسمان
بأموری که اصلاً واقع نشود بسبب کمال هیبت حضرت عزت او و اعیان و بر تشبیه تکوین امر او بامر و نهی ناقد در حصول مقصود و بجهت تصویر اقتدار
او بآنکه آسمان و زمین با عظمت ایشان تابع اراده او شدند در ایجاد و اعدام و تغییر و تصریف و در جمیع مرام گویا ایشان ارباب عقل و تمیز اند که اطاعت او
علی الاطلاق بجهت امتثال و اذعان و فرمان حضرت خالق ایشان است پس استعمال فرمود قیل بجای امر به استدعای مجاز که اطلاق سبب باشد بر سبب
صدور قول چنانکه مراد بعد از اراده و خطاب جماد را قرینه مجاز گردانیده بآنکه فرمود یَا أَرْضُ وَيَا سَمَاءُ و این دو خطاب نیز بر سبیل استعاره اند که
تشبیه کرده آن بجهان آسمان و زمین است با وجود آنکه جماد اند گویا دو مأمور منقاد اند و نیز استعاره است فرو بردن آب در زمین از
بلع که او اعمال قوت جاذبه است در مطعوم بجهت تشبیه که میان فرو بردن و بلع است و آن ذهاب بسوی مخفی که آن جای شکم است و دیگری زیر زمین
و قرینه استعاره نسبت فعل است بمفعول که فرمود ابْلَعِي مَاءَكِ و گردانیدن آب بجای غذا نیز استعاره است زیرا که تشبیه فرمود آب را
بغذا بجهت آنکه تقوی زمین به آبست در رویانیدن زرع و اشجار چنانکه تقوی حیوان به طعام است و لفظ ابْلَعِي با قرینه استعاره گردانید
چه آن موضع است برای استعمال در غذا نه برای آب بازآمدن فرمود جماد را بر سبیل استعاره بجهت تشبیه کند گویا شده و خطاب کرد و امر و تعبیر فرمود که
ابلعی بلکه فرمود ابْلَعِي تا ترشیح باشد مر استعاره نداء را چه بودن و مخاطب از صفات حی است چنانکه بودن او منادی از صفات حی است ترشیح
چیزی را میگویند که ملایم مشبه به باشد باز فرمود ماءک با اضافه آب بزمین بر سبیل مجاز بجهت تشبیه اتصال آب بزمین باتصال ملک بمالک است یعنی
اتصال یار بیش مثل اتصال ملک بمالک است و اختیار فرمود خطاب را و تعبیر فرمود که ابْلَعِي ماءک از جهت ترشیح مذکور باز استعاره فرمود برای احتباس مطر
اقلاع را که آن ترک فعل است بجهت آنکه تشبیه است میان ایشان در عدم آنچه بود باز امر فرمود بر سبیل استعاره و خطاب اختیار کرد و امر که اقلعی گفت بجهت
آنکه گفته شد در ابلعی از ترشیح استعاره باز فرمود وَغِيضَ الْمَاءُ که مراد و کم شدن آبست و دیگر وَقُضِيَ الْأَمْرُ وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ که مراد از امر
طوفان است چنانکه مذکور شد و دیگر فرمود وَقِيلَ بُعْدًا و تصریح نفرمود بفاعل این افعال که سلوک سبیل کنایه میدانست زیرا که امور معلوم است
واقع نشود الا از قادر قهار بعد از هم و بجای آن مانند کنایه و تعبیر او و قیل که در تصدیر آیه و فرمود بامر آنکه قیل است تا استدلال کنند از ذکر فعل
که لازم است بر فاعل که او حکیم است و او بر این نشان کنایه است باز ختم کلام بتعریضی کرد که فرمود بُعْدًا لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ چه آن مبنی است از ظلم مطلق و در
تمثیل تمام طوفان و آنها نظر فرمود از جهت علم معانی آن نظر در فایده هر کلمه ای از وجه تقدیم و تأخیر در هر جمله و بعد از آن از جهت اختیار فرمود
یا را از برای نداء زیرا که استعمال او اکثر است و بجهت دلالت کردن او بر بعد منادی که مستدعی است اظهار مقام عزت و هیبت فرو فرستاده اند و فرمود
که یا ارض یا سماء و نفرمود بعد از منادی و گفت یَا أَرْضُ بسبب اختصار با احتراز از تکلف تنبیه مرحوم و کید اگر در شأن او نیز تعزیت و اختیار
فرمود لفظ ارض و سماء را در میان الفاظ مترادفه کثرت دوران ایشان یا قصد مطابقه و اختیار کرد ابْلَعِي را بر ابتلعی بجهت آنکه او حضرت خط
تجانس میان او و اقلعی او فرمود ماءک بلفظ مفرد زیرا که فرمود جمع بجهت جمیعیت از ... که اباه دارد از مقام عزت و اقتدار و جمع بین است
در افراد ارض و سماء حذف نفرمود مفعول ابلعی را تا لازم نیاید تعمیم ابتلاع هر چه بر زمین است و چون معلوم بود اختصاص فعل در آب اختصار کرد و
و از اقلعی مفعول حذف فرمود حذر کردن از تطویل و نفرمود که ابلعی ماءک فبلعت زیرا که عدم تخلف مأمور به از امر مطاع معلوم است و حق
بجلال او و اختیار فرمود غیض را بر تغیض بجهت اختصار و بجهت مثل این حرف علام آورد و ماضی و امر که فرمود وَغِيضَ الْمَاءُ وَقُضِيَ الْأَمْرُ
و نفرمود ماء الطوفان از امر نوح بسبب استغنا از اضافه و تعریف عهدی و گفت سو بعد از اسْتَوَتْ تا مناسب باشد اول قضر را که
وَهِيَ تَجْرِي بِهِمْ گفت تا آنکه فعل از برای فاعل باشد و تعریض الکل را حضرت بواسطه سقوط همزه و وصل الف فرمود قیل بُعْدًا لِلْقَوْمِ و نفرمود لیبعد
القوم زیرا که بُعْدًا تأکید لبعد و مبنی از مصادر که بمعنی هلاک است بجهت تأکید با اختصار و دلالت او بر دوام ملک بر آنکه بُعْدًا للکفار ملک و دوام ایشان است

وبعد از مصادر ... است که ... و ... فرمود ظلم کرد «لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» گفت تا ... باشد ظلم بر نفس و ...
... پس مقدم ... [illegible] ... «وَقِيلَ يَا أَرْضُ ابْلَعِي مَاءَكِ وَيَا سَمَاءُ أَقْلِعِي» ...
«وَغِيضَ الْمَاءُ» ... مقصود ... «وَقُضِيَ الْأَمْرُ» ...
«وَاسْتَوَتْ عَلَى الْجُودِيِّ» ... کوه جودی ... کشتی ... «وَقِيلَ بُعْدًا» ...
«لِلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» ... [illegible] ...
[illegible] ...
بود و احتمال دارد ... نوح باشد علیه السلام و مومنان ...
کلام ... [illegible] ...
[illegible] ...
در حلاوت ... [illegible] ...
بلکه هر آیتی از آیات قرآنی ... [illegible] ... خود «وَنَادَىٰ نُوحٌ رَبَّهُ فَقَالَ
رَبِّ إِنَّ ابْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ» و بخواند نوح علیه السلام پروردگار خود را پس گفت ای پروردگار
من ... [illegible] ...
[illegible] ...
... «قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلْنِ مَا لَيْسَ
لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ» گفت خدای تعالی ای نوح ...
[illegible] ...
[illegible] ...
... «قَالَ رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَإِلَّا تَغْفِرْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ
الْخَاسِرِينَ» گفت نوح علیه السلام ای پروردگار ... [illegible] ...
[illegible] ... «قِيلَ يَا نُوحُ اهْبِطْ بِسَلَامٍ مِنَّا وَبَرَكَاتٍ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ أُمَمٍ
مِمَّنْ مَعَكَ وَأُمَمٌ سَنُمَتِّعُهُمْ ثُمَّ يَمَسُّهُمْ مِنَّا عَذَابٌ أَلِيمٌ» گفته شد ... ای نوح فرود آی از کشتی بسلامتی ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
... «تِلْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهَا إِلَيْكَ مَا كُنْتَ تَعْلَمُهَا أَنْتَ
وَلَا قَوْمُكَ مِنْ قَبْلِ هَٰذَا فَاصْبِرْ إِنَّ الْعَاقِبَةَ لِلْمُتَّقِينَ» ... جبرئیل علیه السلام
[illegible] ...
[illegible] ...

[illegible] ... «وَإِلَىٰ عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ
مَا لَكُمْ مِنْ إِلَٰهٍ غَيْرُهُ إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُفْتَرُونَ» و فرستادیم بقوم عاد ... هود را علیه السلام ...
[illegible] ...
... «يَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى الَّذِي فَطَرَنِي أَفَلَا تَعْقِلُونَ» ای قوم من ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
علیه السلام فرمود «وَيَا قَوْمِ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ يُرْسِلِ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا وَيَزِدْكُمْ قُوَّةً إِلَىٰ قُوَّتِكُمْ
وَلَا تَتَوَلَّوْا مُجْرِمِينَ» ...
[illegible] ...
... «قَالُوا يَا هُودُ مَا جِئْتَنَا بِبَيِّنَةٍ وَمَا نَحْنُ
بِتَارِكِي آلِهَتِنَا عَنْ قَوْلِكَ وَمَا نَحْنُ لَكَ بِمُؤْمِنِينَ» گفتند ای هود ...
[illegible] ...
... «إِنْ نَقُولُ إِلَّا اعْتَرَاكَ بَعْضُ آلِهَتِنَا بِسُوءٍ قَالَ إِنِّي أُشْهِدُ اللَّهَ وَ
اشْهَدُوا أَنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ مِنْ دُونِهِ فَكِيدُونِي جَمِيعًا ثُمَّ لَا تُنْظِرُونِ» ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
... «إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»
[illegible] ...
[illegible] ...
[illegible] ...
... «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ إِلَيْكُمْ وَيَسْتَخْلِفُ رَبِّي قَوْمًا غَيْرَكُمْ وَلَا تَضُرُّونَهُ شَيْئًا
إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ حَفِيظٌ» پس اگر برگردید ...
[illegible] ...
[illegible] ...

قول و فعل و احوال [illegible] و مجازات [illegible] و چون کفار قوم هود [illegible] منقطع شد حکم ما بعذاب ایشان نافذ گشت
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا هُودًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَنَجَّيْنَاهُمْ مِنْ عَذَابٍ غَلِيظٍ و آن هنگام که بیامد
فرمان بعذاب ایشان نجات دادیم هود را و آنکسانی را که گرویده بودند با او و ایشان چهار هزار بودند [illegible] برهانیدیم ببخشش و بخشایشی
از ما یعنی نجات بفضل ما بوده نه بعمل ایشان و برهانیدیم ایشان را از عذاب درشت و آن سموم دوزخ بود [illegible] و ایشان [illegible] یعنی [illegible]
[illegible] بیرون شده اعضای ایشان را پاره پاره میساخت وَتِلْكَ عَادٌ جَحَدُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ وَعَصَوْا رُسُلَهُ
وَاتَّبَعُوا أَمْرَ كُلِّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ و آن عادست یعنی اثر [illegible] در دیار احقاف [illegible] عاد است که انکار کردند و کافر
شدند بآیات پروردگار خود و عاصی شدند در فرستادگان او [illegible] عصیان [illegible] سرکشی ستیزه‌کار
یعنی [illegible] شدند [illegible] ایشان را [illegible] دعوت میکرد و مطیع گشتند آنان را که بکفر و ضلالت میخواندند ایشان را وَأُتْبِعُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا
لَعْنَةً وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ أَلَا إِنَّ عَادًا كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِعَادٍ قَوْمِ هُودٍ و از پی درآمده شدند درین سرای لعنت
که بعد هلاکت در روز قیامت [illegible] قوم عاد [illegible] پروردگار خود [illegible] یعنی از رحمت
[illegible] عاد [illegible] هلاکت [illegible] ایشان [illegible] قوم هود عطف بیان عاد
یعنی این عاد که هلاک شدند عاد اولی بودند که حضرت هود [illegible] قوم ثمود [illegible] هلاک شدند
وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا
فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ و فرستادیم بسوی قبیله ثمود برادر ایشان صالح را مراد اخوت نسبی است گفت
صالح علیه السلام ای قوم بپرستید خدای را [illegible] نیست مر شما را معبودی [illegible] او آفرید شما را از زمین یعنی آدم [illegible] نطفه
[illegible] از خاک پیدا کرد [illegible] زمین [illegible] قوم ثمود [illegible]
بوده [illegible] عمارت زمین [illegible]
شما [illegible] پس رجوع کنید [illegible] پروردگار من نزدیک است [illegible] اجابت کننده [illegible]
و منت قَالُوا يَا صَالِحُ قَدْ كُنْتَ فِينَا مَرْجُوًّا قَبْلَ هَذَا أَتَنْهَانَا أَنْ نَعْبُدَ مَا يَعْبُدُ آبَاؤُنَا وَإِنَّنَا لَفِي شَكٍّ
مِمَّا تَدْعُونَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ گفتند قوم ای صالح بدرستی که بودی در میان ما امید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
قَالَ يَا قَوْمِ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كُنْتُ عَلَى بَيِّنَةٍ
مِنْ رَبِّي وَآتَانِي مِنْهُ رَحْمَةً فَمَنْ يَنْصُرُنِي مِنَ اللَّهِ إِنْ عَصَيْتُهُ فَمَا تَزِيدُونَنِي غَيْرَ تَخْسِيرٍ گفت صالح [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَيَا قَوْمِ هَذِهِ نَاقَةُ اللَّهِ لَكُمْ آيَةً فَذَرُوهَا
تَأْكُلْ فِي أَرْضِ اللَّهِ وَلَا تَمَسُّوهَا بِسُوءٍ فَيَأْخُذَكُمْ عَذَابٌ قَرِيبٌ و گفت ای قوم این ناقه آیت خدای تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] فعقروها

عصیان

فعقروها

۱۹۱

فَقَالَ تَمَتَّعُوا فِي دَارِكُمْ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ ذَلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ پس پی کردند آن ناقه را [illegible]
و بعد از عقر ناقه بچه او بربالای کوهی برآمد و بانگ کرد و صالح علیه السلام [illegible] قوم ثمود [illegible]
گفت [illegible] روز [illegible] چهارشنبه و پنجشنبه [illegible] عذاب [illegible]
[illegible] چهارشنبه روی ایشان زرد شد و پنجشنبه سرخ گشت و آدینه سیاه
گردید [illegible] مهلت برای این علامت بود و شنبه عذاب نازل شد فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا نَجَّيْنَا صَالِحًا وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ
بِرَحْمَةٍ مِنَّا وَمِنْ خِزْيِ يَوْمِئِذٍ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْقَوِيُّ الْعَزِيزُ پس آن هنگام که آمد فرمان ما بعذاب ایشان نجات دادیم
صالح را و آنانکه با او بودند از مؤمنان [illegible] بفضل و رحمت صالح و مؤمنان را از بلا
[illegible] روز قیامت [illegible] پروردگار [illegible]
مؤمنان [illegible] دشمنان وَأَخَذَ الَّذِينَ ظَلَمُوا الصَّيْحَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دِيَارِهِمْ جَاثِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آمد [illegible] كَأَنْ لَمْ يَغْنَوْا فِيهَا أَلَا إِنَّ ثَمُودَ كَفَرُوا رَبَّهُمْ أَلَا بُعْدًا لِثَمُودَ
[illegible] قوم ثمود [illegible]
[illegible]
[illegible] قوم ثمود را وَلَقَدْ جَاءَتْ رُسُلُنَا إِبْرَاهِيمَ
بِالْبُشْرَى قَالُوا سَلَامًا قَالَ سَلَامٌ فَمَا لَبِثَ أَنْ جَاءَ بِعِجْلٍ حَنِيذٍ [illegible] فرستادگان ما [illegible]
[illegible] جبرئیل و میکائیل و اسرافیل علیهم السلام [illegible]
بسوی ابراهیم علیه السلام [illegible] قوم لوط [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
آورده که جبرئیل علیه السلام [illegible] قوم لوط [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible] سلام [illegible]
علیه السلام [illegible]
[illegible] طعام [illegible] فَلَمَّا رَأَى أَيْدِيَهُمْ لَا تَصِلُ إِلَيْهِ نَكِرَهُمْ وَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قَالُوا
لَا تَخَفْ إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمِ لُوطٍ پس آن هنگام که دید ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible] طعام [illegible]

ایشان از طعام نخوردند ترسید که دزدان باشند و هر بدی بوی رسانند چون فرشتگان احساس خوف نمودند از وی گفتند ای ابراهیم مترس که ما
فرشتگانیم فرستاده شده بسوی قوم لوط علیه السلام تا ایشان را عذاب کنیم وَامْرَأَتُهُ قَائِمَةٌ فَضَحِكَتْ فَبَشَّرْنَاهَا بِإِسْحَاقَ وَمِن
وَرَاءِ إِسْحَاقَ يَعْقُوبَ و زن ابراهیم ساره نیز ایستاده بود در پس پرده و سخن ملائکه استماع مینمود یا برای خدمت مهمانان ایستاده
داشت پس بخندید یعنی فرشتگان از فرح و سرور در روی فرح او بجهت زوال خوف ابراهیم بود یا برای هلاک اهل فساد و گویند خنده او از تعجب بود تعجب میکرد
از غفلت قوم لوط علیه السلام با وجود قرب عذاب بدیشان یا متعجب بود از غسل ملک بصورت بشر یا شگفت بجهت خوف ابراهیم عم از سه تن با وجود
بسیاری حشم و خدم خود و گویند در کلام تقدیم و تاخیر است یعنی بشارت دادیم او را بپسر این ملائکه با وجود فرزندی اسحق نام و عطا کرده بعد از پسر
اسحق یعقوب را او ایستاده بود از بی فرح خندید چه بخصیص بشارت آن بود که بعث سرور زنان باشد که فرزند بشارت است و دیگر ابراهیم عم را نیز
پسری داشت نام او اسمعیل و ساره را هیچ فرزند نبود پس چون مژده فرزند شنود قَالَتْ يَا وَيْلَتَىٰ أَأَلِدُ وَأَنَا عَجُوزٌ وَهَٰذَا بَعْلِي شَيْخًا
إِنَّ هَٰذَا لَشَيْءٌ عَجِيبٌ گفت ای عجبا آیا من بزایم و حال آنکه من پیرزنم و در آن وقت نود و نه ساله بود و این شوهر من در حالی که پیرست صد و بیست
ساله بدرستی که این چیز که گفته شد چیزی عجیب است یعنی از راه عادت بود نه از روی قدرت قَالُوا أَتَعْجَبِينَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ رَحْمَتُ اللَّهِ وَبَرَكَاتُهُ
عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ إِنَّهُ حَمِيدٌ مَجِيدٌ گفتند فرشتگان مر ساره را آیا شگفت میداری از کار خدای تعالی هیچ عجب نیست که از شیخ فانی و عجوز
چگونه از میان دو پیر فرزند پدید آورد بخشایش خدای تعالی و برکتهای یعنی زیادتی خیرات او بر شما ای اهل البیت گویند که از برکات الهی آن بود که
سید المرسلین و الائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین از ابراهیم صلوات الرحمن علیه و آله بوجود آمدند و اسباط و جمیع انبیای بنی اسرائیل علیهم السلام
از وی و از ساره پیدا شدند بدرستی خدای تعالی ستوده است باعطای نعم بزرگوار است باظهار کرم فَلَمَّا ذَهَبَ عَنْ إِبْرَاهِيمَ الرَّوْعُ وَ
جَاءَتْهُ الْبُشْرَىٰ يُجَادِلُنَا فِي قَوْمِ لُوطٍ إِنَّ إِبْرَاهِيمَ لَحَلِيمٌ أَوَّاهٌ مُّنِيبٌ پس چون برفت از ابراهیم ترس و فزع که داشت
و آمد بوی بشارت اولاد و راستا دو میجادله کرد با فرشتگان یاد رشان قوم لوط آورده اند که ملائکه گفتند ما هلاک میکنیم اهل قریه را گفت اگر در ده
مومن باشد گفتند نه فرمود اگر نود باشد گفتند نه هلاک نمیکنیم همچنین دو ده کم میکرد تا بده رسید و بپنج و یکی ملائکه گفتند که در یکی مومن
باشد ما بهلاک ایشان فرمان نیست ابراهیم عم فرمود که لوط و دختران وی در آنجا اند فرشتگان گفتند ما لوط و اهل او را بیرون خواهیم برد از میان
ایشان بدرستی که ابراهیم عم دایم بردبار بود و تعجیل نداشت در انتقام از بدکاران آه زننده و تاسف خورنده بر مردمان رجوع کننده بحضرت
ذکر این صفتها دلالت دارد بر آنکه حامل بر مجادله ابراهیم عم با ملائکه رقت قلب و فرط رحم او بود و امید داشت که عذاب آن قوم در توقف افتد
که تو به کنند گفتند يَا إِبْرَاهِيمُ أَعْرِضْ عَنْ هَٰذَا إِنَّهُ قَدْ جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَإِنَّهُمْ آتِيهِمْ عَذَابٌ غَيْرُ مَرْدُودٍ ای ابراهیم
روی بگردان و ترک کن این جدال بدرستی که آینده است امر پروردگار تو بعذاب ایشان که آن عذاب بازگردیده نمیگردد بجدال و دعا پس
وداع فرمود و روی بسوی تفکات نهادند و آن چهار شهرستان بود که هر یکی صد هزار مرد شمشیرزن بود چون بشهر سدوم رسیدند که لوط در آنجا بود
نگاه کردند دیدند که لوط عم در زمین کار میکرد و پیش وی رفتند و سلام کردند وَلَمَّا جَاءَتْ رُسُلُنَا لُوطًا سِيءَ بِهِمْ وَضَاقَ بِهِمْ ذَرْعًا
وَقَالَ هَٰذَا يَوْمٌ عَصِيبٌ و آنگاه که آمدند فرستادگان ما بسوی لوط اندوهگین شد بدیشان و تنگدل شد بجهت ایشان از کراهت
مهمانداری بجهت آنکه ایشان مرد دید با روهای خوش و صورتهای دلکش از بدی و بی باکی قوم اندیشید و گفت این روزی سخت است بر من آورده اند که حق
با ملائکه گفته بود که تا لوط علیه السلام چهار نوبت بر بدی قوم خود گواهی ندهد ایشان را هلاک مکنید لوط علیه السلام مهمانان را گردید گفت شما را رسیده است خبر اهل
این شهر و کار ایشان گفتند که کار ایشان چیست لوط فرمود گواهی میدهم که بدترین اهل عالم این قوم اند جبرئیل و میکائیل گفتند
که اینک یک شهادت پس لوط با ایشان روی بشهر نهاد و چون بدروازه رسید همان سخن تکرار فرمود و چون بشهر درآمدند دیگر بار اعاده نمود و چون
بخانه رسیدند دیگر باره ادای آن کرد و ایشان در خانه لوط بماندند وَجَاءَهُ قَوْمُهُ يُهْرَعُونَ إِلَيْهِ وَمِن قَبْلُ كَانُوا يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ
قَالَ يَا قَوْمِ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي هُنَّ أَطْهَرُ لَكُمْ فَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ فِي ضَيْفِي أَلَيْسَ مِنكُمْ رَجُلٌ رَّشِيدٌ و آمدند

بلوط قوم

بلوط قوم او شتابان رنج اینده شده بسوی او و پیش از این بودند که عملهای بد میکردند از لواطه و کبوتربازی و صفیر زدن در مجالس و برای ایشان نفسی
بر سر راهها چون قوم بدر خانه لوط آمدند و طلب مهمان کردند گفت ای گروه من اینک دختران من ایشان را نکاح میکنید ایشان پاکیزه‌ترند شما را
تزویج با ایشان بشرط ایمان بوده باشد در شریعت وی تزویج مومنات بکفار مباح بود و گویند لوط عم از فرط فتوت و کرم و حمیت دختران را فدای
مهمانان کرده و بعضی ابن ابراهیم رحمه الله در تفسیر آورده که مراد به بنات دختران ایشانند بوده چه هر نبی پدر امت خود است از جهت تربیت
و مرحمت یعنی زنان نکاح نمایید که شما را حلال اند و دیگر پسران که بر شما حرام اند پس بترسید از خدای تعالی بترک فحش و مرا رسوا مکنید در باره
مهمانان من آیا نیست از شما مردی راه یافته که شما را منع کند و از عمل بد باز دارد قَالُوا لَقَدْ عَلِمْتَ مَا لَنَا فِي بَنَاتِكَ مِنْ
حَقٍّ وَإِنَّكَ لَتَعْلَمُ مَا نُرِيدُ گفتند ای لوط بدرستی که تو میدانی که نیست ما را در دختران تو یا در زنان قوم تو هیچ حاجتی و بدرستی تو
میدانی آنچه ما میخواهیم از آمدن باینجا و آن اتیان ذکران است قَالَ لَوْ أَنَّ لِي بِكُمْ قُوَّةً أَوْ آوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ گفت لوط
در جواب ایشان کاشکی مرا باشد بدفع شما قوتی یا اگر مرا قوتی باشد در نفس من تا منع شما کنم یا پناه گیرم و باز گردم بر رکنی محکم یعنی خویش و قبیله
که بمدد ایشان منع شما توانم کرد در حدیث وارد است که حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده که رَحِمَ اللَّهُ أَخِي لُوطًا كَانَ يَأْوِي إِلَىٰ رُكْنٍ شَدِيدٍ
یعنی بخدای تعالی پناه گرفت و حق سبحانه و تعالی او را یاری داد چه ملائکه در خانه وی بودند و نزد او بودند و علی بن ابراهیم از ابی عبد الله علیه السلام لَوْ أَنَّ لِي
که قوتی را تمنی کرده قائم است علیه السلام و رکن سیصد و سیزده اصحاب و گویند که ملائکه بقوت و قدرت ایشان دفع ایشان بکند چرا و
بالهام الهی معلوم کرده باشد که اینچنین مظهری خواهد بود که دفع کفار و شرار بکند او تمنی کرده باشد که کاشکی در زمان من میبود آورده اند که لوط
علیه السلام در خانه فرو بسته بود و از پس در با ایشان مجادله میکرد ایشان دیوار را بشکافتند و خواستند که در آیند لوط از غایت خطر بشدت افتاد
گفت ملائکه او را بدان اضطراب و فرو شدن بر او ترحم دیدند قَالُوا يَا لُوطُ إِنَّا رُسُلُ رَبِّكَ لَن يَصِلُوا إِلَيْكَ فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ
مِّنَ اللَّيْلِ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنكُمْ أَحَدٌ إِلَّا امْرَأَتَكَ إِنَّهُ مُصِيبُهَا مَا أَصَابَهُمْ إِنَّ مَوْعِدَهُمُ الصُّبْحُ أَلَيْسَ الصُّبْحُ
بِقَرِيبٍ گفتند ای لوط بدرستی که ما فرستادگان پروردگار توییم و بعذاب ایشان نازل شده ایم دل قوی دار که ایشان نمیرسند بافزار و ایذای تو
یعنی قدرت نمیرسد تو قدم از میان بیرون نه و ما را با ایشان بگذار پس جبرئیل پیش ایشان نازل شده و پر خود را بر روی های ایشان مالید همه
کور شدند و از خانه لوط بیرون دویدند و میگفتند که حذر کنید که مهمانان لوط ساحران اند پس جبرئیل علیه السلام فرمود که ببر اهل خود را بپاره از شب
یعنی بعد انقضاء بعضی از شب باید که التفات نکند و باز پس ننگرد از شما یکی یا هیچ کس در آنجا نماند به اهل خود مگر زن خود را که او کافرست
بدرستی که رسنده است او را آنچه رسد بدیشان یعنی او نیز چون باقی کفار هلاک خواهد شد لوط از غایت دلتنگی فرمود که کی خواهد بود هلاک
ایشان جبرئیل فرمود بدرستی که هنگام عذاب ایشان صبح است لوط فرمود که هنوز تا صبح بسیار است جبرئیل گفت آیا نیست صبح نزدیک
فَلَمَّا جَاءَ أَمْرُنَا جَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهَا حِجَارَةً مِّن سِجِّيلٍ مَّنضُودٍ مُّسَوَّمَةً عِندَ رَبِّكَ
وَمَا هِيَ مِنَ الظَّالِمِينَ بِبَعِيدٍ پس آن وقت که آمد فرمان ما بعذاب ایشان جبرئیل را فرمودیم تا پر خود را در زیر شهرهای ایشان زد و
بر داشت تا بجایی که اهل آسمان بانگ خروس و آواز سگان ایشان شنودند پس حکم کردیم تا بیفکند و گردانیدیم زیر آن شهرها را زبر آن یعنی
ساختیم و بباریدیم بر آن شهرها بعد از سرنگون شدن آن سنگ گل منضود از سجیل معرب سنگ گل است و آن گلی باشد به آتش پخته شده چون آجر
که سنگ شده یا [illegible] آسمان یا نام آسمان دنیاست یا سجین است که نام دوزخست یعنی آن سنگ باران بر ایشان از آسمان [illegible]
بود بر هم نهاده یا پیاپی در پی ایشان کرده شده مخطوط بسیاه و سفید چون [illegible] و در زاد المسیر آورده که هر کرده شده بود بعضی
آنها سفید که بر او نقطهای سیاه بود و بعضی سیاه که بر او نقطهای سفید بود یا بنام هر کس که بر او باران [illegible] بود یا آماده کرده شده بود
پروردگار تو برای عذاب ایشان در تفسیر آمده که آورده که سنگ بزرگ [illegible] بود و کوچک [illegible] سبزی از ابی عبد الله علیه السلام
[illegible] سنگ بر جا [illegible] در دریا [illegible] خود [illegible] سنگی [illegible] نام [illegible] آورده اند که [illegible]

بوم کرد آمده و چهل روز آن سنگ که نام وی او بود در هوا معلق بایستاد و چون آن کار از حرم بیرون رفت بر وی آمد و هلاک شد و نیست آن سنگها و عذاب ظالمان دور چون ایشان را مستحق آن ساخت که بر ایشان سنگ بارد و گفته اند هر یکی را حجری است که نام وی بر آن نوشته بود و دیار قوم لوط از شکارها مکه دور نیست در راه شام است و اهل مکه بر آن دیار میگذرند پس مراد آنکه بنظر اعتبار بدان نگرند و از عذاب و عقوبت بترسند و حال خود را با جان خود باصلاح آورند والی مدین اخاهم شعيبا قال يا قوم اعبدوا الله ما لكم من اله غيره ولا تنقصوا المكيال والميزان اني اريكم بخير واني اخاف عليكم عذاب يوم محيط و فرستادیم با اهل مدین برادر ایشان را شعیب گفت ای قوم بپرستید خدا را بیگانگی نیست شما را هیچ خدایی بجز وی و کم مدهید پیمانه را چون از مکیلات بستانید و در سنجیدن موزونات بدرستی که من می بینم شما را با توانگری و نعمت یعنی درمانده و محتاج نیستید که روا باشد شما را خیانت بکم دادن بلکه بر شما واجب است که رسم حق گزاری آن است که از مال خود بهره مند کرده باشید نه آنکه از حقوق ایشان باز گیرید بدرستی که من میترسم بر شما ازین خیانت که در آید عذاب روزی که در گیرنده و توصیف یوم باحاطه که صفت عذاب است بجهت فزع و دهشت است در آن روز عذاب گرد شما در گیرد که هیچ کس را از آن رهایی نباشد مراد عذاب قیامت یا عذاب استیصال و چون نهی فرمود از تنقیص کیل و وزن امر میکند بایفای آن و این غایت مبالغه است ويا قوم اوفوا المكيال والميزان بالقسط ولا تبخسوا الناس اشياءهم ولا تعثوا في الارض مفسدين وای گروه من تمام بپیمایید کیل را و بسنجید تمام سنجیدنی موزونات را براستی و عدل و درستی و آن قوم با وجود خیانت در کیل و وزن هرچه میخریدند نقص آن چیزی باز میگرفتند و اطراف درم و دینار نیز میبریدند در آن باب میفرماید و کم مکنید مردمان را چیزهای ایشان یعنی بهای هرچه بخرید یا از درم و دینار بر یده خاست شما بجوید از زمین طلب خود در حالتی که تباه کاران باشید بقيت الله خير لكم ان كنتم مؤمنين وما انا عليكم بحفيظ آنچه خدای تعالی باقی گذارد برای شما از حلال بعد از ترک حرام بهتر است شما را از آنکه بخیانت جمع میکنید بکم پیمودن و غیر آن اگر هستید باور دارندگان مر قول مرا و نیستم بر شما نگاهبان که شما را از قبائح نگه دارم یا از عذاب محافظت کنم بلکه من پیغام رساننده و نصیحت کننده ام بر من رسانیدن است و بس و انبیاء علیهم السلام برد و قسم بوده اند بعضی انکار ایشان را قول و حرب بود چون موسی و داود و سلیمان علیهم السلام و برخی انکار ایشان بقول مقصور بود و شعیب از آن جمله بود که رخصت حرب نداشت قوم را همه روز موعظه میگفت و خود نماز بسیار میکرد قالوا يا شعيب اصلاتك تامرك ان نترك ما يعبد اباؤنا او ان نفعل في اموالنا ما نشاء انك لانت الحليم الرشيد گفتند قوم او که ای شعیب نماز تو میفرماید ترا که ترک کنیم آنچه پرستیده اند پدران ما یا از آنکه باز دست بداریم از آنکه میکنیم در مالهای خود آنچه خواهیم از نقصان کیل و وزن یا قطع اطراف درم و دینار بدرستی که تو بردبار راه یافته در زعم خود و این سخن از روی تهکم میگفتند و مراد ایشان اضداد این صفتها بود یا بطریق استبعاد میگفتند که تو با آنکه بحلم و رشد موسوم و موصوفی چرا این سخنان میگویی قال يا قوم ارايتم ان كنت على بينة من ربي ورزقني منه رزقا حسنا وما اريد ان اخالفكم الى ما انهاكم عنه ان اريد الا الاصلاح ما استطعت وما توفيقي الا بالله عليه توكلت واليه انيب گفت شعیب علیه السلام ای گروه چون می بینید میگویید اگر باشم من بر بصیرتی و حجتی از پروردگار خود و روزی داده باشد مرا از نزد خویش روزی نیکو یعنی نبوت و رسالت یا مال حلال بی خیانت و بخس و تطفیف یا مرا دولت کمال و تکمیل ارزانی داشته باشد و سعادت و حالی و جهانی عطا فرموده کرمن در روی او خیانت کنم و نخواهم من که مخالفت کنم شما را و میل کنم بسوی آنچه که شما را از آن نهی میکنم یعنی شما را از چیزی منع نمیکنم تا خود مرتکب آن نشده ام نمیخواهم مگر باصلاح آوردن کارهای شما مادام که توانم و نیست توفیق من در اصلاح مگر بیاری و معونت حضرت خداوند بر وی توکل میکنم که قادر است بر همه چیز و بسوی او باز میگردم در همه حرکات و سکنات ويا قوم لا يجرمنكم شقاقي ان يصيبكم مثل ما اصاب قوم نوح او قوم هود او قوم صالح وما قوم لوط منكم ببعيد وای گروه من شما را باعث نشود دشمنی من و ستیزه کاری با من که برسد شما را مانند آنچه رسید گروه نوح را از طوفان یا قوم هود را از باد صرصر یا گروه صالح را

از جمله

از جمله نسبتند گروه لوط از شما دور یعنی در مکان و زمان از شما دور نیستند اگر از آنچه گذشته عبرت نمیگیرید از ایشان عبرت گیرید واستغفروا ربكم ثم توبوا اليه ان ربي رحيم ودود و طلب مغفرت کنید از پروردگار خود با ایمان پس رجوع کنید بعبادت او از پرستش غیر او بدرستی که پروردگار من بخشنده است مستغفران را دوست دار تائبان است و ودود بمعنی فاعل آید یعنی دوست دارنده و بمعنی مفعول بود یعنی دوستان او را دوست دارند و فی المنتقد و ودیعی ایشان فرح دوستی است که بخشیم و بخشوده کنیم قالوا يا شعيب ما نفقه كثيرا مما تقول وانا لنراك فينا ضعيفا ولولا رهطك لرجمناك وما انت علينا بعزيز گفتند ای شعیب فهم نمیکنیم بسیاری از آنچه میگویی از وجوب توحید و حرمت تطفیف و این بواسطه قصور عقل و عدم التفات ایشان بود با سخن او وعظ و نصیحت میکرد و ایشان کلام او را منکر شدند و او را خطیب الانبیاء بود و ما می بینیم ترا در میان ما بی قوت و ضعیف البصر و اگر نبودی قوم تو سنگسار میکردیم ترا و نیستی تو بر ما عزیز و این سخنان سفاهت است که در مقابل حجج و آیات سخنان بیهوده گویند و تهدید کنند قال يا قوم ارهطي اعز عليكم من الله واتخذتموه وراءكم ظهريا ان ربي بما تعملون محيط گفت شعیب علیه السلام ای گروه من آیا گروه من عزیزتر است بر شما از خدای تعالی و فرو گذاشته اید او را پس پشت خود و اعراض کرده و احکام او را فراموش کرده اید بدرستی که پروردگار من بآنچه میکنید داناست و حقوق خلق و حرمت را رعایت نکرده اید ويا قوم اعملوا على مكانتكم اني عامل سوف تعلمون من ياتيه عذاب يخزيه ومن هو كاذب وارتقبوا اني معكم رقيب وای گروه من عمل کنید بر حالهای خود که دارید از شرک و عصیان من نیز عمل کننده ام زود باشد که بدانید کیست که بیاید او را عذابی که رسوا کند و کیست که او دروغگوی است و منتظر باشید که من نیز با شما منتظرم ولما جاء امرنا نجينا شعيبا والذين امنوا معه برحمة منا واخذت الذين ظلموا الصيحة فاصبحوا في ديارهم جاثمين و آنگاه که آمد عذاب ما نجات دادیم شعیب را علیه السلام و آنان را که ایمان آورده بودند با او بفضل و رحمت خود و گرفت آنها را که کافر بودند آواز جبرئیل علیه السلام پس گشتند در سرای خود مرده کان لم يغنوا فيها الا بعدا لمدين كما بعدت ثمود گویی که هرگز اقامت ننموده اند در آن دیار بدانید که هلاکت مر قوم مدین راست دوری از رحمت من چنانکه هلاک شدند و ملعون گشتند ثمود و تشبیه کرده مدین را بثمود بجهت عذاب صیحه و در تفسیر نقل است از ابن عباس رضی الله عنهما نقل میکنند که هیچ دو امت بیک عذاب هلاک نشدند الا قوم شعیب و صالح اما قوم ثمود را صیحه از تحت ایشان و اهل مدین را از فوق ایشان ولقد ارسلنا موسى باياتنا وسلطان مبين الى فرعون وملئه فاتبعوا امر فرعون وما امر فرعون برشيد و بتحقیق فرستادیم موسی را با معجزات که نشانهای حجت نبوت او بودند و بحجت ظاهر و لایح آن است که آن عصا و ید بیضا بود و افراد عصا بذکر جهت و عموم آن است بسوی فرعون و گروه اشراف از قوم او پس پیروی کردند آن گروه فرمان فرعون را در کافر شدن بموسی و نیست کار فرعون بر نهج رشد و صواب چون امروز متابعت او کردند فردا نیز تابع او باشند يقدم قومه يوم القيامة فاوردهم النار وبئس الورد المورود پیروی کنند فرعون و قوم خود را روز رستخیز پس در آورد ایشان را بآتش دوزخ و بد مکانیست در آمده شده و در وقت تشنگی دوزخ چه آن در کلام آب جویست برای تبرید جگر و تسکین عطش باشد و آتش بر ضد آنست و اتبعوا في هذه لعنة ويوم القيامة بئس الرفد المرفود و از پی در آورده شد فرعون و قوم او درین سرای لعنت و روز قیامت نیز لعنت بر ایشان است بد عطایست داده شده بدیشان یعنی لعنت در دو جهان ذلك من انباء القرى نقصه عليك منها قائم وحصيد این خبر از اخبار دیهها هلاک شده و قصه آن را بر تو میخوانیم بعضی

از آنجا باقیست و آبادان چون کشت زرع قایم ایستاده و برخی از آن مفقود است یا خراب چون کشت درویده و گفته‌اند قایم آن است که اثر آن
دیده میشود چون دیار عاد و ثمود و حصید آنکه آثار او باقی نیست چون دیار قوم نوح وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِنْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ فَمَا أَغْنَتْ
عَنْهُمْ آلِهَتُهُمُ الَّتِي يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ لَمَّا جَاءَ أَمْرُ رَبِّكَ وَمَا زَادُوهُمْ غَيْرَ تَتْبِيبٍ و ما ستم نکردیم بر اهل
دیهها باهلاک ایشان و لیکن ایشان ستم کردند بر نفسهای خود [illegible]
[illegible]
[illegible] وَكَذَٰلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخَذَ الْقُرَىٰ وَهِيَ ظَالِمَةٌ إِنَّ
أَخْذَهُ أَلِيمٌ شَدِيدٌ [illegible]
[illegible] إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِمَنْ خَافَ عَذَابَ
الْآخِرَةِ ذَٰلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا [illegible]
مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَذَٰلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ [illegible]
[illegible] وَمَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مَعْدُودٍ [illegible] يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلَّمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ فَمِنْهُمْ
شَقِيٌّ وَسَعِيدٌ [illegible]
[illegible] فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَشَهِيقٌ
خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ إِنَّ رَبَّكَ فَعَّالٌ لِمَا يُرِيدُ [illegible]
[illegible]

[illegible]
وَأَمَّا الَّذِينَ سُعِدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ
وَالْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ عَطَاءً غَيْرَ مَجْذُوذٍ [illegible]
[illegible] يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ [illegible]
[illegible]
[illegible] فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ [illegible]
[illegible] فَلَا تَكُ
فِي مِرْيَةٍ مِمَّا يَعْبُدُ هَٰؤُلَاءِ مَا يَعْبُدُونَ إِلَّا كَمَا يَعْبُدُ آبَاؤُهُمْ مِنْ قَبْلُ وَإِنَّا لَمُوَفُّوهُمْ نَصِيبَهُمْ غَيْرَ مَنْقُوصٍ
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاخْتُلِفَ فِيهِ وَلَوْلَا
كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُضِيَ بَيْنَهُمْ وَإِنَّهُمْ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مُرِيبٍ [illegible]
[illegible] وَإِنَّ كُلًّا لَمَّا لَيُوَفِّيَنَّهُمْ رَبُّكَ أَعْمَالَهُمْ
إِنَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ خَبِيرٌ [illegible]
[illegible] فَاسْتَقِمْ كَمَا أُمِرْتَ وَمَنْ تَابَ مَعَكَ وَلَا تَطْغَوْا إِنَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ

پس تو مستقیم باش چنانکه فرموده شدی و باید که مستقیم شوند با تو هر که استغفار کردند از کفر و ایمان آوردند با تو و استقامت شامل [illegible]
باشند [illegible] مستقیم [illegible] از [illegible] مقصود برسند [illegible] و عقاید و عبادات
و صفات و عبادات [illegible] باشد از افراط و تفریط که هر صفت و خلقی [illegible] مذموم است [illegible] محمود [illegible]
آنحضرت فرموده که شیبتنی سورة هود [illegible] از افراط و تفریط [illegible]
[illegible] **وَلَا تَرْكَنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمُ النَّارُ وَمَا لَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ ثُمَّ لَا تُنْصَرُونَ** و میل مکنید [illegible]
میل است [illegible] ظلم کردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَأَقِمِ الصَّلَاةَ طَرَفَيِ النَّهَارِ وَزُلَفًا مِنَ اللَّيْلِ إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ ذَلِكَ ذِكْرَى لِلذَّاكِرِينَ** و بپای دار نماز را در دو طرف روز [illegible]
[illegible]
[illegible] **إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَاصْبِرْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ** و صبر کن [illegible]
[illegible] **فَلَوْلَا كَانَ مِنَ الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ أُولُو بَقِيَّةٍ يَنْهَوْنَ عَنِ الْفَسَادِ فِي الْأَرْضِ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّنْ أَنْجَيْنَا مِنْهُمْ وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ** پس [illegible]
[illegible]

نمودند [illegible] فرو دند آنچه که منعم شده بودند یعنی متابعت آن نمودند و تمام اهتمام تحصیل اسباب شهوات معروف [illegible]
[illegible] نمودند و بودند کافران **وَمَا كَانَ رَبُّكَ لِيُهْلِكَ الْقُرَى بِظُلْمٍ وَأَهْلُهَا مُصْلِحُونَ** و نبوده است
پروردگار تو که هلاک کند اهل [illegible] حال [illegible] موصوف بصلاح [illegible] باشند [illegible] شرک
[illegible] ان الملک یبقی مع الکفر و لا یبقی مع الظلم **وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَجَعَلَ النَّاسَ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَا يَزَالُونَ مُخْتَلِفِينَ إِلَّا مَنْ رَحِمَ رَبُّكَ وَلِذَلِكَ خَلَقَهُمْ وَتَمَّتْ كَلِمَةُ رَبِّكَ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ** و اگر خواستی پروردگار تو [illegible]
[illegible] اختلاف کنندگان در حق و باطل چون یهود و نصاری و مجوس [illegible]
[illegible] مگر کسی که رحمت کند پروردگار تو [illegible]
[illegible] روایت کرده از ابی جعفر علیه السلام [illegible] محمد و آل الله صلی الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَكُلًّا نَقُصُّ عَلَيْكَ مِنْ أَنْبَاءِ الرُّسُلِ مَا نُثَبِّتُ بِهِ فُؤَادَكَ وَجَاءَكَ فِي هَذِهِ الْحَقُّ وَمَوْعِظَةٌ وَذِكْرَى لِلْمُؤْمِنِينَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
وَقُلْ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ اعْمَلُوا عَلَى مَكَانَتِكُمْ إِنَّا عَامِلُونَ [illegible]
[illegible] **وَانْتَظِرُوا إِنَّا مُنْتَظِرُونَ** **وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَإِلَيْهِ يُرْجَعُ الْأَمْرُ كُلُّهُ فَاعْبُدْهُ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ وَمَا رَبُّكَ بِغَافِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] و در روایت ابی الجارود وارد است از ابی جعفر علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible] **سُورَةُ يُوسُفَ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ مِائَةٌ وَإِحْدَى عَشْرَةَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ**
الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْمُبِينِ [illegible] بحروف از متشابهات قرآن است [illegible]
[illegible] الر و حم و نون الرحمن [illegible]
[illegible] لطیف [illegible] الف [illegible] لام لطف [illegible]
[illegible]
[illegible] سوره [illegible]

[illegible]

در روایت آمده که علماء یهود بمعنی اشراف عرب را گفتند که از محمد سوال کنید که سبب انتقال آل یعقوب از شام بمصر چه بوده این سوره نازل شد إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ
قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ بدرستی که ما فرو فرستادیم کتاب را مراد این سوره است قرآنی عربی یعنی قرآن را قرآن گفتند بجهت ما
این سوره را بلغت عرب فرستادیم تا باشد که شما فهم کنید و معانی آن بر رسید وقتی [illegible] و گمراهی شما [illegible] قوم آن بود
آمده نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ بِمَا أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ هَٰذَا الْقُرْآنَ وَإِنْ كُنْتَ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الْغَافِلِينَ
ما میخوانیم بر تو نیکوترین قصه که خوانده شود گویند بهترین قصه بجهت اشتمال او بر عجایب و غرائب و حکمتها و عبرتها یا آنکه صاحبش احسن بود از آدمیان آن
زمان و قولی دیگر آن است که این قصه حسن است نزد اهل [illegible] و کثرت اخبار و اقوال حسین و حسن است علیهما السلام چنانکه در خبر است که روزی
حضرت رسالت صلی الله علیه و آله وسلم نشسته بود و امام حسن و امام حسین علیهما السلام بر کنار نشانده که گاه لب بر لب حسن می نهاد و گاه روی
بر روی حسین می مالید ناگاه جبرئیل امین بفرمان اله در رسید و خطاب رب الارباب رسانید که یا حسن و حسین را دوست میداری آنحضرت
فرمود که چگونه دوست ندارم دو پاره جگر و دو روشنائی چشم را جبرئیل گفت کدام را دوستر میداری فرمود که هر دو یک دسته فرزند و هر دو
ریحان یک آسمان شرفند هر دو را دوست میدارم جبرئیل گفت ای رسول ملک جلیل میگوید که ای حبیب من آگاه [illegible] که یکی را از دو فرزند جرعه
زهر قهر [illegible] و دیگری را [illegible] سر بردارند آنحضرت فرمود که با جگر گوشگان من این [illegible] که کنند گفت جمعی که خود را امتی تو گویند فرمود
که این جماعت [illegible] آرند و شفاعت من امید میدارند و فرزندان مرا بقتل آرند جبرئیل گفت بلی آنحضرت فرمود که چگونه جبرئیل گفت
چنانکه [illegible] جنایت این جماعت رو دارند آنحضرت از این اخبار گریان شد و غبار [illegible] بچهرهٔ آن بر آمد و در دل مبارکش نشست جبرئیل [illegible]
دل آنحضرت [illegible] پیغام رسانید که [illegible] عصیان ایشان [illegible] قوم برادران یوسف [illegible] که اگر ایشان [illegible] آنها برادران اند و اگر ایشان
[illegible] آنها از نسل یعقوب اند پس قصهٔ یوسف را برای تسلی دل حضرت رسول الله [illegible] نازل شد که ما خبر میدهیم ترا [illegible]
کردن ما بسوی تو این سوره را [illegible] و بدرستی که بودی تو پیش از نزول این سوره [illegible] از این قصه غافل بودی [illegible] در خاطر
تو خطور نکرده و از کسی نشنیده بودی و این غفلت [illegible] است و این تفصیل است [illegible] از وحی است إِذْ قَالَ يُوسُفُ لِأَبِيهِ
يَا أَبَتِ إِنِّي رَأَيْتُ أَحَدَ عَشَرَ كَوْكَبًا وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ رَأَيْتُهُمْ لِي سَاجِدِينَ یاد کن وقتی که گفت یوسف مر پدر خود
یعقوب علیهما السلام در سنی دوازده سالگی شب جمعه در کنار پدر در خواب بود ناگاه [illegible] از خواب در آمد یعقوب گفت ای پسر چه رسید گفت
ای پدر خوابی عجب دیدم بدرستی که دیدم در خواب یازده ستاره [illegible] تعابیر آورده که نامهای ایشان این بوده [illegible]
[illegible] و طارق و قابس و [illegible] و فلیق و مصبح و [illegible] و وثاب و ذو الکتفین و آفتاب و ماه [illegible]
[illegible] که از آسمان این ستارگان [illegible] فرود آمدند [illegible] دیدم ایشان را مرا سجده کنان [illegible]
رؤیا استیناف بیان حال [illegible] پس چون یعقوب علیه السلام [illegible] دانست که یوسف [illegible]
یازده کوکب [illegible] با یعقوب و زوجهٔ او [illegible] شمس و قمر [illegible] علیه السلام
فرموده لیکن [illegible] یوسف [illegible] تعظیم و تکریم [illegible] برادران [illegible]
و ایشان [illegible] قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ
لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُبِينٌ گفت ای پسرک من [illegible] خواب خود را بر برادران خود که حیله کنند
برای هلاکت تو حیله کردنی [illegible] بدرستی که [illegible] شیطان [illegible] آشکارا [illegible] این خواب
[illegible]
[illegible]
[illegible]

مشرک

مشرک [illegible] نعیم
[illegible] وَكَذَٰلِكَ يَجْتَبِيكَ رَبُّكَ وَيُعَلِّمُكَ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَيُتِمُّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ وَعَلَىٰ آلِ يَعْقُوبَ
كَمَا أَتَمَّهَا عَلَىٰ أَبَوَيْكَ مِنْ قَبْلُ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْحَاقَ إِنَّ رَبَّكَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ و چنانکه [illegible] بر گزیده [illegible] خوابی که دلیل
[illegible] پروردگار تو [illegible] پادشاهی [illegible]
[illegible] فرزندان یعقوب [illegible] انبیاء [illegible]
[illegible] ابراهیم و اسحق [illegible] رسالت و نجات [illegible]
یعقوب [illegible] لَقَدْ كَانَ
فِي يُوسُفَ وَإِخْوَتِهِ آيَاتٌ لِلسَّائِلِينَ بتحقیق که هست در قصهٔ یوسف و برادران او نشانهای قدرت [illegible]
[illegible] یوسف علیه السلام یازده برادر بوده [illegible] بنیامین [illegible] راحیل [illegible]
پسران خالهٔ یوسف [illegible] روبیل و شمعون و لاوی و یهودا [illegible] یهودی
[illegible] یوسف [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible] إِذْ قَالُوا لَيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَىٰ أَبِينَا مِنَّا وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّ أَبَانَا لَفِي
ضَلَالٍ مُبِينٍ یاد کن وقتی که گفتند برادران یوسف [illegible] یوسف و برادر او بنیامین [illegible]
[illegible]
[illegible] شیطان [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] اقْتُلُوا يُوسُفَ أَوِ
اطْرَحُوهُ أَرْضًا يَخْلُ لَكُمْ وَجْهُ أَبِيكُمْ وَتَكُونُوا مِنْ بَعْدِهِ قَوْمًا صَالِحِينَ [illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ لَا تَقْتُلُوا يُوسُفَ وَأَلْقُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ يَلْتَقِطْهُ بَعْضُ
السَّيَّارَةِ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ [illegible] یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible] یعقوب علیه السلام [illegible]
[illegible] یوسف [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یعقوب علیه السلام [illegible] قَالُوا
يَا أَبَانَا مَا لَكَ لَا تَأْمَنَّا عَلَىٰ يُوسُفَ وَإِنَّا لَهُ لَنَاصِحُونَ گفتند برادران یوسف ای پدر چه چیز است ترا [illegible]

بیکلی در فرستادن او و حال آنکه ما او را نیکو خواهانیم و بعنایت بر وی مهربانیم أَرْسِلْهُ مَعَنَا غَدًا يَرْتَعْ وَيَلْعَبْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ بفرست او را
با ما فردا که تا بصحرا [illegible]
با سباع و هوام قَالَ إِنِّي لَيَحْزُنُنِي أَنْ تَذْهَبُوا بِهِ وَأَخَافُ أَنْ يَأْكُلَهُ الذِّئْبُ وَأَنْتُمْ عَنْهُ غَافِلُونَ گفت یعقوب علیه السلام
[illegible]
با قلت اهتمام [illegible] قَالُوا لَئِنْ أَكَلَهُ الذِّئْبُ وَنَحْنُ عُصْبَةٌ إِنَّا إِذًا لَخَاسِرُونَ گفتند فرزندان یعقوب که اگر او را
[illegible]
فَلَمَّا ذَهَبُوا بِهِ وَأَجْمَعُوا أَنْ يَجْعَلُوهُ فِي غَيَابَتِ الْجُبِّ وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِ لَتُنَبِّئَنَّهُمْ بِأَمْرِهِمْ هَٰذَا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ
[illegible]

بسیار

[illegible]
اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ بِأَنَّ لَكَ الْحَمْدَ لَا إِلَٰهَ إِلَّا أَنْتَ الْحَنَّانُ الْمَنَّانُ بَدِيعُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَاجْعَلْ لِي مِنْ أَمْرِي فَرَجًا وَمَخْرَجًا وَارْزُقْنِي مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَمِنْ حَيْثُ لَا أَحْتَسِبُ
[illegible]
وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ قَالُوا يَا أَبَانَا إِنَّا ذَهَبْنَا نَسْتَبِقُ وَتَرَكْنَا يُوسُفَ عِنْدَ مَتَاعِنَا فَأَكَلَهُ الذِّئْبُ وَمَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا وَلَوْ كُنَّا صَادِقِينَ
[illegible]
وَجَاءُوا عَلَىٰ قَمِيصِهِ بِدَمٍ كَذِبٍ قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ وَاللَّهُ الْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ
[illegible]
وَجَاءَتْ سَيَّارَةٌ فَأَرْسَلُوا وَارِدَهُمْ فَأَدْلَىٰ دَلْوَهُ قَالَ يَا بُشْرَىٰ هَٰذَا غُلَامٌ وَأَسَرُّوهُ بِضَاعَةً وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِمَا يَعْمَلُونَ
[illegible]

دلو را کران مشغول پس بعد کاری او یوسف ع را از چاه بر آوردند و پنهان داشتند او را از کاروانیان در جائی که متاع تجارت بود یعنی او را برای فروختن
بمصر مناسب نمود ایشان را پنهان ساختن او را از کاروانیان گفتند که اهل این آب بما داده‌اند تا برای ایشان بمصر بفروشیم و گویند ضمیر اسرّوا
راجع ببرادران است یعنی برادران حال او را پنهان داشتند و گفتند بنده ماست و آن کیان بود که از حال یوسف خبر یافتند بنوی کاروانیان آمدند
و گفتند این غلام از ما گریخته او را بخرید و خدای تعالی داناست بآنچه میکنند یعنی او و یعقوب بایشان و بایر او بیا کاروانیان اطلاع کار یوسف علیه السلام
که چون برادران یوسف را بدیدند بزبان عبری با او گفتند اگر تو چیزی گوئی که بخلاف آن گوئیم البته ترا بقتل رسانیم یوسف خاموش بایستاد و ایشان
مالک گفتند این بنده ماست گریز پایست و نافرمان و طاقت خدمت ندارد و اعتماد و شیم سبب را از او بخرید با خود ببرید تا از ما دور افتد و خواهیم فروختن
مالک گفت من از تو او را بخرم بضاعت قیمت اندکی من دارم چند نامه ما مرد است گفتند که تو میدانی که بهای این غلام بسیار است اما با تو میفروشیم
بهر چه داری پس ایشان یوسف علیه السلام را باو فروختند وَشَرَوْهُ بِثَمَنٍ بَخْسٍ دَرَاهِمَ مَعْدُودَةٍ وَكَانُوا فِيهِ مِنَ الزَّاهِدِينَ
و او را ببهای اندک فروختند بی اعتبار درمی چند شمرده شده و عادت اهل آن روزگار چنان بود که او زن چهل درم را می شمردند و ما فوق آن را وزن میکردند
مالک درهای خود را بشمرد و عدد بود و یحیی بن ابراهیم رحمه الله در تفسیر خود روایت میکند از امام رضا علیه الصلوة والسلام که آن بیست درم
بود و هر برادری دو درم بر داشتند و در وسیط آورده که بهود ای سیم نگرفت الفقر مالک یوسف را بخرید و بود با برادران در بارهٔ یوسف علیه السلام
ایشان رغبت نبود یعنی بیوسف کاروانیان نباشید کاروانیان در فروختن او حریص بودند بعد از آن کاروانیان بمصر آوردند و در آن زمان
پادشاه مصر ریان بن ولید عملیقی بود و نام وزیر او قطفیر بود که عزیز مصر گفتندی با نزد او بود چون خبر کاروان مدین بمصر آمد
کاشغال عزیز ببرابر کاروان آمد و یوسف را دید منظر جمال او را مشغوف و حیران بازگشت و خبر بعزیز مصر برد عزیز نیز بدیدن او رغبت نمود با بگاه
فسهو آنکه او را زلیخا گفتندی بدیدن معانی نفس او و فهم تمام شیخ کرده و در السنه یعنی او را نامی از قوم شهرت داده الفقر چون عزیز خبر یوسف
یافت پیغام داد که غلام خود را تا مجلس آر و روز دیگر مالک یوسف را بر استر نشانده بیاورد و نور جمال شریف او شهر مصر را بیاراست
هم او را آورده بر کرسی بهای جزئی انها و بر سرید نتا بجای رسید که عشک مشک زر دیوار بر وی بدیدند عزیز قدم در پیش نهاد و او را بخرید
بدو و یوسف علیه السلام خود آورد وَقَالَ الَّذِي اشْتَرَاهُ مِنْ مِصْرَ لِامْرَأَتِهِ أَكْرِمِي مَثْوَاهُ عَسَى أَنْ يَنْفَعَنَا أَوْ نَتَّخِذَهُ وَلَدًا
وَكَذَلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ وَلِنُعَلِّمَهُ مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ وَاللَّهُ غَالِبٌ عَلَى أَمْرِهِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ
لَا يَعْلَمُونَ و گفت کسی که خرید یوسف را از اهل مصر یعنی عزیز مر زن خود را یعنی زلیخا گرامی دار جای این غلام را کنایت از نیکو داشتن
تعهد چون اندکی بجای نیکو دلیل عزت و احترام است یعنی این غلام را نیکو محافظت کن شاید آنکه سود رساند ما را در کار ضیاع و عقار
سرانجام مصالح بر روزگار با فرزند گیریم و پسر خود سازیم گویند عزیز عقیم بود و گفت او را بفرزندی گیریم چه آثار رشد در بشرهٔ او ظاهر است و روشن گفته
زلیخا سخن عزیز را بجان و بنیاد گرد یوسف را فرزند نشاند و در دل خود جای داد و او را در آن جای گرامی بداشت و همچنانکه جمعت یوسف را
در دل زلیخا و عزیز جای دادیم یوسف را ممکن ساختیم در زمین مصر تا تصرف کند در آن و تا بیاموزیم او را از تعبیر خوابها یا معانی کتب الهی و خدای
غالب است بر کار خود و هیچکس چیزی بر او ندارد و هیچ چیز او را نتواند منازعت نتواند نمود یا غالب است بر امر یوسف که برادران از او خواستند
بود و خدای او خواسته بود و آن را الا خدای تعالی خواست و لیکن بیشتر مردمان نمیدانند که زمام امور در قبضهٔ قدرت و مشیت
اوست وَلَمَّا بَلَغَ أَشُدَّهُ آتَيْنَاهُ حُكْمًا وَعِلْمًا وَكَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ و آن هنگام که یوسف ع برسید بقوت خود و هجده ساله
یا بیست سالگی و گویند میان سی و چهل دادیم او را حکم یعنی نبوت است یا حکمت و آن علمی باشد مؤید بعمل یا حکم در میان مردم و دیگر دادیم او را علم
دین و ما مانند این پاداش میدهیم نیکوکاران را آورده اند چون یوسف بخانهٔ عزیز در آمد زلیخا روی او دید چون ماه فروزان بدید نیکو دانست
برسید و محبت او بغایت کشید و شوق نشابت بکمال رسید و صورت حال با جان آورد با یوسف وَرَاوَدَتْهُ الَّتِي هُوَ فِي بَيْتِهَا عَنْ
نَفْسِهِ وَغَلَّقَتِ الْأَبْوَابَ وَقَالَتْ هَيْتَ لَكَ قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ إِنَّهُ رَبِّي أَحْسَنَ مَثْوَايَ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الظَّالِمُونَ

و در خواست

و در خواست یوسف علیه السلام آن زنی که یوسف در خانهٔ او بود یعنی زلیخا مر او را که یوسف از نفس او یعنی طلب مراد خود کرد از یوسف و او را بخود
که هفت خانه بود در یکدیگر ساخته در آورد و در بست در بانها یحیی بن ابراهیم از ابی عبدالله ع روایت میکند که در جمال از بخانه دیده بود که در آن
خانه داشت بپرده بر روی او پوشانید یوسف پرسید که سبب پوشانیدن او چیست زلیخا گفت از شرم معبود که در حضور او کار این عمل روی نمیآید
یوسف ع فرمود که شرم از شرم می‌آید که از محمد شرم نباید و شگفت سخن وی گفته قدم پیش نهاد و گفت بشتاب پیش من آی که من
ترا ام یوسف این حال بدید گفت پناه میگیرم بخدای تعالی پناه گرفتنی بدرستی که خدای تعالی پروردگار منست نیکو ساخته است منزل مرا
نزد یک بارگاه قرب یا عزیز مالک منست و مرا نیکو داشت من فرموده پس من اهانت او و حق نعمت او رعایت فرموده و دوست خیانت در حرم او
در او نکنم بدرستی که ستمکاران خود نمیکنند ستمکاران یعنی حق ناشناسان که در عوض نیکی بدی کنند یا زناکاران چه زنا بدترین ظلمات وَلَقَدْ
هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَى بُرْهَانَ رَبِّهِ كَذَلِكَ لِنَصْرِفَ عَنْهُ السُّوءَ وَالْفَحْشَاءَ إِنَّهُ مِنْ عِبَادِنَا
الْمُخْلَصِينَ و بدرستی که قصد کرد آن زن بمیل طبع یوسف و قصد کرد یوسف ع بمیل طبع او بطریق قرار گرفتن یوسف برهان پروردگار
خود را جز قصد بمیل طبع او کردی و آن برهان بقول امام نور عصمت بود که حایل شد میان یوسف و میان آنکه بسبب خشم خدای تعالی
پس یوسف ع بقوت نبوت و مدد فتوت در آن حال خود را نگاه داشت و این موجب جبرئیل او را جمیل گردید همچنانکه او را ثابت
داشتیم نگاه داشتیم از بدی یعنی خیانت در حرم عزیز و عمل زشت یعنی زنا بدرستی که او از بندگان خالص است یعنی پاک کرده شده از
هر ما شایبت و ما بایست آورده اند که یوسف ع از زلیخا فرار کرد بهر دری بسته که برسید قفل منفتح الابواب گشاده میشد زلیخا از عقب
او میدوید وَاسْتَبَقَا الْبَابَ وَقَدَّتْ قَمِيصَهُ مِنْ دُبُرٍ وَأَلْفَيَا سَيِّدَهَا لَدَى الْبَابِ قَالَتْ مَا جَزَاءُ مَنْ أَرَادَ
بِأَهْلِكَ سُوءًا إِلَّا أَنْ يُسْجَنَ أَوْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و پیشی میگرفتند یوسف و زلیخا بسوی در آنگاه زلیخا بیوسف رسید و دست
وی زد و باز پس کشید و بدرید و در کشیدن پیراهن یوسف ع را و یافتند شوهر زن یعنی عزیز را نزدیک در بیرون چون عزیز یوسف
و زلیخا را مضطرب و دید دانست که صورتی روی نموده که بر دو آشفته اندیشناک گشته متغیر مشغول گرده زلیخا پیشدستی نمود و دلیرانه
بسخن در آمده گفت چیست جزای کسی که خواهد بکسان تو بدی مراد نفس خود دست درین سخن خواست ابرای ذمت خود کند از
گناه و چنان نماید که قوم یوسف بسی گفت مکافات کسی که بحرم تو قصد کند چه جز توانند بود مگر آنکه بزندان کرده شود یعنی باز داشت
او زندان باعذابی دردناک یعنی ادب کردن و زدن بتازیانه چون یوسف این سخن بشنید که بزندان مینهید عقوبت میکنند قَالَ
هِيَ رَاوَدَتْنِي عَنْ نَفْسِي وَشَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ أَهْلِهَا إِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ قُبُلٍ فَصَدَقَتْ وَهُوَ مِنَ الْكَاذِبِينَ
گفت او در خواست که مراد از نفس من نیکی رسیدم و از وی میگریختم عزیز گفت سخن آن نیک بود ایم همچنین از جواهر خرد او یوسف
بالهام الهی فرمود که در آن خانه کودکی چهار ماهه در گهواره بود او گواه حال منست آن کودک پسر عم یا پسر خال زلیخا بود و عزیز گفت کودک
چهار ماهه چه دانند چگونه سخن گفتند یوسف ع گفت خدای من قادر است که او را بسخن در آرد عزیز از آن کودک پرسید که چه میگوئی درین
باب بفصاحت تمام بسخن در آمده و گفت یوسف ع راست میگوید حق تعالی از بین قصر خبر داد بدین کلمات و گواهی داد گواهی از کسان
زلیخا اگر هست که پیراهن یوسف دریده شده از پیش زلیخا راست میگوید و یوسف از دروغ گویان است چه این صورت دلالت بر آنکه
زلیخا دفع میکرده او را از خود که پیراهن از پیش دریده شده وَإِنْ كَانَ قَمِيصُهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ فَكَذَبَتْ وَهُوَ مِنَ الصَّادِقِينَ
و اگر هست پیراهن یوسف از پس دریده شده پس زلیخا دروغ میگوید و یوسف از راست گویان است چه این حال برآن دلالت دارد که
یوسف از وی میگریخته و او در پی آمده و او را باز خود کشیده که پیراهنش دریده فَلَمَّا رَأَى قَمِيصَهُ قُدَّ مِنْ دُبُرٍ قَالَ إِنَّهُ مِنْ
كَيْدِكُنَّ إِنَّ كَيْدَكُنَّ عَظِيمٌ پس آن هنگام که دید عزیز پیراهن یوسف را که دریده شده از پس رو بزلیخا کرده از روی
غضب گفت بدرستی که این کار از مکر و حیلهٔ شما زنانست بدرستی که کید شما عظیم و بزرگست زود در دل می آویزد و در نفس تاثیر میکند

کید شیطان را ضعیف فرموده که ان کید الشیطان کان ضعیفا پس عزیز متوجه یوسف شد و از روی اعتذار گفت یوسف اعرض
عن هذا واستغفری لذنبک انک کنت من الخاطئین ای یوسف درگذر و او اخفی کن از این هم و پنهان دار و ای
زلیخا آمرزش خواه از بابت گناه خود و گو بنده که عذر خواه از یوسف که غیبت و تو او را از روی بی‌حرمتی که تو بودی اگر چه گناه کاران [illegible]
برای تقلیب آورده اند که یوسف در آن حال که فرموده که هی راودتنی عن نفسی آواز داد که ... [illegible]
تو میکند تو ستار باش ... یوسف گفت ... [illegible]
که این بار ... [illegible]
کرده و ... [illegible]
کرد ابتدا ... وقال نسوة في المدينة امرأت العزيز تراود فتاها عن نفسه قد شغفها حبا انا لنريها في
ضلال مبين وگفتند گروه زنان در کشور ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] فلما سمعت بمكرهن
ارسلت اليهن واعتدت لهن متكأ وآتت كل واحدة منهن سكينا وقالت اخرج عليهن فلما رأينه
اكبرنه وقطعن ايديهن وقلن حاش لله ما هذا بشرا ان هذا الا ملك كريم پس چون بشنید زلیخا
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] کاد الشوق ... [illegible]
... [illegible] لا تؤثرن بالقطع
القلوب حق الايدي ... [illegible]
یوسف ... [illegible]

... [illegible] قالت فذلكن الذي لمتنني فيه ولقد راودته عن نفسه
فاستعصم ولئن لم يفعل ما آمره ليسجنن وليكونا من الصاغرين گفت ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] قال رب السجن احب الي مما يدعونني اليه
والا تصرف عني كيدهن اصب اليهن واكن من الجاهلين گفت ای پروردگار من زندان دوست‌تر است ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
فاستجاب له ربه فصرف عنه كيدهن انه هو السميع العليم پس اجابت کرد دعای او را پروردگار او ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتى حين ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible] ودخل معه السجن فتيان قال احدهما
اني اراني اعصر خمرا وقال الآخر اني اراني احمل فوق رأسي خبزا تأكل الطير منه نبئنا بتأويله انا نراك
من المحسنين ... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]
... [illegible]

وگفت دیگری یعنی طباخ من می بینم خود را در خواب که بر سر نهاده ام بر زبر سر خود نانها را و آن مرغان مجتمع شده مرغان از آن نانها می ربایند و می خورند

تعبیر این خواب بدریستی که ما ترا می بینیم از نیکوکاران با اهل زندان یا عاقران ایشان پس نیکو گفتی [illegible] ماه و جز آنکه یوسف علیه السلام گفت

وزیرک یافته از خواب ایشان و دانست که یکی از ایشان در خواهد زیست [illegible] انبیاست علیهم السلام بر نام خواست که اینها را اول دعوت کند

برا اسلام زیرا که این بکار نبوده اند پس از ظلمت کفر بیرون آیند و بجاده اسلام در آیند [illegible] در تعبیر خواب ایشان شروع نمود

پس بنا بر این نمید مقدمات فرمود تا آنکه اول رتبت خود را بیان کرد تا بر قول وی اعتماد کنند پس بگزاری [illegible] بگو نمود **قال لا يأتيكما**

طعام ترزقانه إلا نبأتكما بتأويله قبل أن يأتيكما ذلكما مما علمني ربي إني تركت ملة قوم

لا يؤمنون بالله وهم بالآخرة هم كافرون گفت نیاید بشما خوردنی که روزی داده شوید بوی مگر خبر دهم شما را بعاقبت وی

یعنی بگویم رنگ و مزه آن طعام را پیش از آنکه آید بشما یعنی اخبار کنم شما را از غیب ایشان گفتند این از کاهنان و عرافان است این شنیده ایم

یوسف علیه السلام فرمود این معجزه نیست نه خرافات و کهانت است این علم آنست که آموخت مرا پروردگار من با الهام و وحی برای آنکه من ترک

کرده ام ملت گروهی را که ایمان نمی آرند بخدای تعالی و ایشان بسرای آخرت ایشان نا گرویدگان اند [illegible] تا بیند که [illegible]

با قوت **واتبعت ملة آبائي إبراهيم وإسحاق ويعقوب ما كان لنا أن نشرك بالله من شيء ذلك من فضل الله**

علينا وعلى الناس ولكن أكثر الناس لا يشكرون و پیروی کرده ام کیش پدران خود را ابراهیم و اسحق و یعقوب را علیهم السلام

احمالا ما نگرانه ایم ست نبوت حاست جمله زبادتی رغبت بوده باستماع کلام وی بدو وانبت [illegible] ما را که شریک آریم بخدای تعالی چیزی را

بلکه او را مهین شیم یکانگی این توحید از فضل خدای تعالی است بر ما برجبی ما را آگاهی داده و از فضل اوست بر سایر آدمیان که انبیا را با ایشان دادست

فرستاده و لیکن بیشتر مردمان از پیغامبران بدیشان آمده اند سپاس داری نمی کنند آن فضل و موهبت **يا صاحبي السجن أأرباب متفرقون**

خير أم الله الواحد القهار ای یاران زندان آیا خدایان پراکنده که شما دارید ایشان را نفرده وا من وجوب و اشکال [illegible]

بهترست یا خدای یگانه بیمانند در ذات و صفات غالب بر همه **ما تعبدون من دونه إلا أسماء سميتموها أنتم وآباؤكم**

ما أنزل الله بها من سلطان إن الحكم إلا لله أمر ألا تعبدوا إلا إياه ذلك الدين القيم ولكن أكثر الناس

لا يعلمون نمی پرستید شما بدون خدای تعالی مگر نامها بی چیزی چند را با عتبار نامها که بی مجت و برهان [illegible] نام نهاده اید آنرا شما

و پدران شما فرو نفرستاده است خدای تعالی به پرستش آن نامها هیچ حجتی که دلالت کند بر تحقیق مستحقان ایشان پس شما می پرستید الآنها چیزی

نیست حکم بعبادت مگر خدای را که مستحق عبادت فرمان داد بر زبان پیغمبران مرخلق را که نپرستید مگر او را اینست دین حق و روش درست

درست و لیکن بیشتر آدمیان نمیدانند راه حق را در باره جهالت سرگرد آن میشوند در بعضی روایات آمده که ایشان بعد از استماع این کلام

بدین اسلام در آمدند آنگاه یوسف علیه السلام بتعبیر خواب شروع فرموده گفت **يا صاحبي السجن أما أحدكما فيسقي ربه خمرا وأما الآخر**

فيصلب فتأكل الطير من رأسه قضي الأمر الذي فيه تستفتيان ای یاران زندان اما یکی از شما که ساقی ملک است [illegible]

دیگر را خلاص می یابد پس بجای خود مانند تربیت کننده خود را شراب چنانکه پیشتر میبود و اما آن دیگر که طباخ است پس او را بردار کرده شود برداره

متدرق او را بگذارند تا متعفن شود و پس بخورند مرغان شکاری از کاسه سر وی ایشان یا یکی از ایشان گفت دروغ گفتیم و هیچ خواب ندیده بودیم یوسف

علیه السلام گفت حکم کرده شد و محکم ساخته گشت کار آن خواب که شما در آن از من طلب فتوی کردید و خلاف آنچه من گفتم نخواهد بود **وقال للذي**

ظن أنه ناج منهما اذكرني عند ربك فأنساه الشيطان ذكر ربه فلبث في السجن بضع سنين

وگفت یوسف علیه السلام مر آنکس را که دانست که او رهنی است از ایشان هردو یعنی ساقی را که گفت یاد کن مرا نزد مربی خود یعنی حال مرا بگو بپادشاه مصر چون

ملک سیان تمام اندوه محنت باز ماند او [illegible] چون سه روز برآمد ملک فرستاد تا طباخ را که خیانت او ثابت شده بود بردار کردند و

ساقی را که صفت امانت او محقق بود با لهمان منصب شرابداری باز داده آنچون بر تنه تقرب رسید از سرخوش جاه و دولت سرخوش گردید از

وا لا کان غافل

واو آن غافل شد پس فراموش گردانید بروی شیطان یاد کردن یوسف را نزد مربی خود پس درنگ کرد یوسف علیه السلام در زندان چند سال

عدد بیشم میان سه و نه تو گویند یوسف بعد از هفت سال دیگر در زندان ماند و مشهور آنست که از اول تا آخر دوازده سال در

زندان مانده و شیخ ابو ابراهیم رحمة الله روایت میکند در تفسیر از ابی عبدالله علیه السلام که روزی جبرئیل علیه السلام بزندان در آمد یوسف علیه السلام او را بشناخت

گفت یا اخا المرسلین حبیب کجا می آید مرا در منزل گناهکاران جبرئیل فرمود که یا طاهر الطاهرین حضرت رب العالمین ترا سلام میرساند و میفرماید که آن

که بودکه ترا احسن وجوه خلق گردانید و بی شک گفت یوسف فریاد برآورده که خود بر زمین نهاده و گفت تو بودی ای پروردگار عالمیان دیگر فرمود که که

که محبوب پدر گردانید ترا و حبشه را و پرستی وحشت پدر و برادران گفت تو بودی یا رب العالمین بعد از آنکه روی بر زمین داشت باز گفت که

کرانکلیت چاه خلاصی داد و بیرون آورده و ترا هلاک نکرد انست چهره بر زمین نهاده فرمود که تو بودی ای معبود فریاد برداشت آنگاه جبرئیل

علیه السلام گفت روا باشد که او قراز عقوبتی بانده و تو استعانت بغیر یزدانی و آدمی را سبب خلاصی دانسته استشفاع کنی پس ما چند سال در زندان

بداشت و در روایت دیگر آمده که یوسف گفت درین حال از من راضی است باز جبرئیل گفت بلی از تو خشنود است گفت پس باکی ندارم هم

در تفسیر آورده که چون مدت سجن منقضی شد اذن یافت که دعای فرج و خلاصی بخواند روی بجانب زمین نهاد و گفت ای مطهر من سالکان ازین

تقصیری بو فرج آمده روی خانه بر زمین عبودیت نهاده ام و وقت نفرع بدرگاه تو برده التجا ام و تمام توجه بجانب تو کالتجا ام چنانچه

پدران صالحان من در بلا استغاثه بتو می آوردند و استعانت از تو می طلبیدند پس حق تعالی او را فرج و خلاصی داد و در روایتی آنکه چون

در رو دعا قفره جبرئیل گفت که این دعا بخوان که یا الله اسئلک بحقک العظیم واحسانک القدیم پس چون این را خواند ملک ریان خوابی عجب

دید و بامداد حکما و معبرانرا طلبید **وقال الملك إني أرى سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف وسبع سنبلات خضر**

وأخر يابسات يا أيها الملأ أفتوني في رؤياي إن كنتم للرؤيا تعبرون وگفت ملک بدرستی که من بخواب دیدم هفت گاو

فربه که از نهر یا نیل بیرون آمدند و پس از آن هفت گاو لاغر دیگر بر ایشان تاختند و آنها را فرو بردند و لاغری ایشان هیچ زیاده نشد و دیدم هفت خوشه سبز

در تو دانه که دانهای ایشان منعقد شده و بود و هفت خوشه دیگر دیدم خشک بنچه رسیده و سر دو آمده پس این خوشهای خشک بر آن خوشهای سبز

پیچیدند و در حال سبزی را فنا ساختند ای پیشوایان ای گروه کاهنان و ساحران و اشراف قوم فتوی دهید یعنی جواب گوئید مرا در تعبیر خواب من اگر

هستید شما که رویا و دانش مر خواب را تعبیر میکنید **قالوا أضغاث أحلام وما نحن بتأويل الأحلام بعالمين** گفتند حکما و اهل علم

که مخالف بوده این خواب آشوریده است و نیستیم ما بتعبیر این نوع خوابها دانایان چه ما تعبیر منامات صادقه میگوئیم و این از قبیل منامات باطلست

ملک ریان از جواب ایشان متحیر گشته در دریای تفکر فرو رفت و گفت آیا این مشکل بر که گشاید و مرا بتعبیرآن که معین میسازد پس [illegible]

دید از حال یوسفش یاد آمد **وقال الذي نجا منهما وادكر بعد أمة أنا أنبئكم بتأويله فأرسلون** وگفت آنکس که نجات

یافته بود از آن دو بنده از زندانی و یاد کرد قول یوسف که اذکرنی عند ربک بعد از زمانی دراز من خبر دهم شما را بتعبیر این خواب

پس بفرستید مرا بزندان که در آنجا کسی است که علم تعبیر نیکو میداند ملک از بین خبر شادمان شد حکم فرمود که زود برود و خبر بیارد ساقی بیرون شد

بزندان آمد و گفت **يوسف أيها الصديق أفتنا في سبع بقرات سمان يأكلهن سبع عجاف وسبع سنبلات**

خضر وأخر يابسات لعلي أرجع إلى الناس لعلهم يعلمون ای یوسف ای بسیار نیکو راست گوینده فتوی ده ما را در باب هفت

گاو فربه که بخورند ایشان را هفت گاو لاغر و در باره هفت خوشه سبز و دیگر خشک که بر آن پیچیده و خشک ساخته حکم او در بیان چه است تا

جواب گوی که بتا باشد که باز گردم با جواب تمام بسوی مردمان یعنی ملک ریان و حاضران تا باشد که ایشان از برکت تو بدانند تأویل این خواب را و قدر

و فضل ترا معلوم کنند **قال تزرعون سبع سنين دأبا فما حصدتم فذروه في سنبله إلا قليلا مما تأكلون**

یوسف علیه السلام گفت شما زراعت کنید هفت سال که بقرات سمان اشارت بدانست زراعتی بر عادت مستمره خود پس آنچه بدروید پس تخم

بگذارید آنرا در خوشه او تا چون جانپاک نکند تا از آن تلف شود و آفت بآن نرسد مگر اندکی بقدر حاجت از آن که بخورید

امر ایام جاریه ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ سَبْعٌ شِدَادٌ يَأْكُلْنَ مَا قَدَّمْتُمْ لَهُنَّ إِلَّا قَلِيلًا مِمَّا تُحْصِنُونَ پس بیاید پس از این
سالها هفت سال سخت که محصول بواسطهٔ خشکسالی نیاید که بیننده ... عبارت از آن است بخورند اهل این سالها یعنی کسانی که در آن زمان باشند
آنچه پیش فرستاده باشید یعنی ذخیره نهاده برای آن سالها مگر اندکی از آنچه نگاه دارید و ضبط کنید برای تخم و زراعت ثُمَّ يَأْتِي مِنْ بَعْدِ ذَٰلِكَ
عَامٌ فِيهِ يُغَاثُ النَّاسُ وَفِيهِ يَعْصِرُونَ پس بیاید از پس این سالهای قحط سالی که در او فریادرسیده شوند مردمان یا باران داده
شوند و درین سال بفشرند آنچه افشردنی باشد مثل انگور و کنجد و زیت و امثال آن و این کنایت از کثرت ثمارات و گفته اند اشارت است به ... شیر
از پستان گاو و گوسفندان و این عبارت از فراخ سالی است غرض که بعد از تنگی در آن هفت سال فراخی پیدا خواهد شد ...
بسیار باشد ... باشد ... بعد از تنگی حق سبحانه و تعالی بکرم خود روزی بر بندگان وسیع خواهد ساخت و چون یوسف ... تمام
کرد ساقی باز گشت و بخدمت ملک آمد و در محفل عام آن سخن را که شنیده بود ... ملک ... خواست که
خود از زبان یوسف بشنود و طلب او فرستاد وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ فَلَمَّا جَاءَهُ الرَّسُولُ قَالَ ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ مَا بَالُ
النِّسْوَةِ اللَّاتِي قَطَّعْنَ أَيْدِيَهُنَّ إِنَّ رَبِّي بِكَيْدِهِنَّ عَلِيمٌ و گفت ملک بیارید بمن یوسف را پس آن وقت که آمد بوی فرستاده ملک
گفت باز گرد بسوی مهتر خود پس بپرس از وی یعنی درخواست کن تا بپرسد و تفحص نماید که چه بوده حال آن زنان که ... ببرید ... دستهای
خود ... بدرستی که پروردگار من بمکر زنان و فریب ایشان داناست یوسف علیه السلام خواست که ... او بر ملک ... حال او ...
خانه این سخن را ... ملک ... تفحص احوال او ... و در آن سؤال رعایت ادب ... زلیخا را ذکر ...
بسیار ... یاد فرمود ... جانب ایشان ... کلام را ... قطع ... فریب ... اصلا ...
آورده اند که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله فرموده که من تعجب دارم در کار یوسف ... و صبر او در زندان که حضرت حق ... رحمت
فرستد ... اگر من بجای او می بودم ... خواب ... تعبیر ...
زندان بیرون ... و تعجب ... که رسول که از قبل ملک بطلب وی آمده بود گفت ارْجِعْ إِلَىٰ رَبِّكَ اگر من بجای وی می بودم ...
زمان در زندان ... شده ... درست ... اجابت ... کلام حضرت ... تمام ... یوسف ...
چون رسول باز آمد و پیغام یوسف رسانید ملک ... زنان را جمع کرد ... زلیخا ... تفتیش ... قَالَ مَا خَطْبُكُنَّ إِذْ رَاوَدْتُنَّ
يُوسُفَ عَنْ نَفْسِهِ قُلْنَ حَاشَ لِلَّهِ مَا عَلِمْنَا عَلَيْهِ مِنْ سُوءٍ قَالَتِ امْرَأَتُ الْعَزِيزِ الْآنَ حَصْحَصَ الْحَقُّ أَنَا رَاوَدْتُهُ
عَنْ نَفْسِهِ وَإِنَّهُ لَمِنَ الصَّادِقِينَ گفت ... چه بوده حال شما چون طلب ... یوسف را ... نفس او ...
بچشم ... پاک است خدای تعالی ... ما ... یوسف ...
... یوسف ... زلیخا ...
... یوسف ... از نفس او ...
... یوسف ... ملک ... زنان ...
... یوسف ... ذَٰلِكَ لِيَعْلَمَ أَنِّي لَمْ أَخُنْهُ بِالْغَيْبِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي
كَيْدَ الْخَائِنِينَ این درخواست برای آن کردم تا بداند عزیز که من خیانت نکردم ... او را در غیبت وی ...
و دیگر تا معلوم کنند که خدای تعالی راه ننماید ... خیانت کنندگان ... یوسف ...
این سخن ... نفس ... بجهل خود ... شکر ... و توفیق الهی ...
... وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي
إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّي إِنَّ رَبِّي غَفُورٌ رَحِيمٌ و پاک نمیکنم نفس خود را یعنی ... نفس ...

چرا ... که نفس ... بعصمت ... رحم فرماید پروردگار من ... نفس ...
پروردگار من آمرزنده است ... بفضل ... که بعصمت ... چون با ملک سخنان یوسف ...
و ... یوسف ... گفت وَقَالَ الْمَلِكُ ائْتُونِي بِهِ أَسْتَخْلِصْهُ لِنَفْسِي فَلَمَّا كَلَّمَهُ قَالَ إِنَّكَ الْيَوْمَ لَدَيْنَا
مَكِينٌ أَمِينٌ و گفت ملک مصر بیارید یوسف را پیش من تا خاص گردانم او را برای خود و مهمات ... و ... آورده که ملک ...
حاجب را با ... مرکب ... تاج و لباس ... فرستاد ... یوسف ... آوردند ... چون ...
از زندان بیرون می آمد زندانیان ... یوسف علیه السلام ... دعا کرد که اللهم
اعطف قلوب الاخیار ... چون نزدیک ملک رسید ... تمام ... استقبال ...
... ملک ... سخن ... خواب ... جواب ...
گفت ای یوسف ... جاه و قدری ... یوسف ... ملک ...
امور ... ملک ... یوسف ...
... ملک گفت با یوسف ... قَالَ اجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ
الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ گفت یوسف ... بر خزینهای زمین مصر ...
... ملک ...
... اللهم انی اسئلک بخیره من خیره و اعوذ بعزتک من شره ...
... ملک ...
... یوسف ... ملک ...
... یوسف ...
... یوسف ...
... یوسف علیه السلام ... یوسف ...
... ملک ... یوسف ... وَكَذَٰلِكَ مَكَّنَّا لِيُوسُفَ فِي الْأَرْضِ يَتَبَوَّأُ مِنْهَا حَيْثُ يَشَاءُ نُصِيبُ بِرَحْمَتِنَا
مَنْ نَشَاءُ وَلَا نُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ و همچنین ... یوسف ...
یوسف ...
... وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ
... یوسف
... یوسف ...
... سالهای قحط
... یوسف ...
...
یوسف ... ملک ...
... یوسف ...
...

رسیده و کار بر اولاد یعقوب تنگ شد گفتند ای پدر در شهر مصر ملکی است کریم که قحط زدگان را احسان میفرماید و کار فرمای باجناه و سبیل ... ایشان عطا دهد
یعقوب هم اجازت فرموده و بنیامین را جهت خدمت خود باز گرفت و ده فرزند دیگر هر یک با شتری و بضاعتی که داشتند روی براه آوردند
و یک شتر بجهت بنیامین با بضاعت و همراه بردند وَجَاءَ إِخْوَةُ يُوسُفَ فَدَخَلُوا عَلَيْهِ فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكِرُونَ و آمدند برادران
یوسف از کنعان بملازمت یوسف علیه السلام پس درآمدند برو و برسم خدمت بجای آوردند پس بشناخت یوسف بر نظر اول و ایشان
ناشناسنده او بودند بجهت طول عهد بقول اهل چهل سال از وقت فراق ایشان گذشته بود و یا آنکه یوسف از پس پرده با ایشان سخن گفت
پس یوسف ایشان را پرسید که شما چه کسانید که جاسوسان را مانید گفتند ای ملک معاذ الله که ما پسران یک پدریم که یعقوب صفی الله است گفت
چند فرزند دارد گفت دوازده پسر داشت یکی را در صغر سن گرگ بخورد و یکی با پدر برای خدمت خود نگاه داشته و ما ده تن بملازمت آمده ایم
علیه السلام فرمود که اینجا کسی میشناسد که شما را بشناسد گفتند در مصر ما را نمیشناسد یوسف گفت یکی از شما اینجا باشد تا بر دید و آن برادر را بیارید
و حال شما بر من محقق گردد ایشان قرعه زدند بنام شمعون برآمد وی با ایستاد و یوسف فرمود تا بضاعت ایشان بستدند و عوض آن
گندم بدیشان داد وَلَمَّا جَهَّزَهُمْ بِجَهَازِهِمْ قَالَ ائْتُونِي بِأَخٍ لَكُمْ مِنْ أَبِيكُمْ أَلَا تَرَوْنَ أَنِّي أُوفِي الْكَيْلَ وَأَنَا خَيْرُ الْمُنْزِلِينَ
و آن هنگام که بساخت یوسف کار ایشان را و هر یکی را یک شتر بار داده بودند گفتند یک شتر بار دیگر جهت برادر که در خدمت پدر است بدهید
یوسف گفت من شما را مردم صاحب اهل شمارم و ایشان مبالغه نمودند گفت یوسف بیارید بمن برادری که پدری شما راست یعنی علاقی است از جانب
آیا نمی بینید آنرا که من تمام می پیمایم پیمانه را و حق کسی باز نمیگیرم و من بهترین فرود آرندگانم یعنی و مانزل مهمانان را اکرام و احسان با ایشان
و ضیافت فرو میکنم وَ گویند یک شتر بار دیگر برادر و او شرط او داد فَإِنْ لَمْ تَأْتُونِي بِهِ فَلَا كَيْلَ لَكُمْ عِنْدِي وَلَا تَقْرَبُونِ
اگر نیارید بمن آن برادر را پس نباشد مر شما را نزد یک من کیل یعنی طعام و نزدیک مشوید بمن و در ولایت من میایید قَالُوا سَنُرَاوِدُ عَنْهُ أَبَاهُ
وَإِنَّا لَفَاعِلُونَ گفتند زود باشد که از پدر وی بجد بخواهیم و ما کنندگانیم این چیز را که میگوییم وَقَالَ لِفِتْيَانِهِ اجْعَلُوا بِضَاعَتَهُمْ
فِي رِحَالِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَعْرِفُونَهَا إِذَا انْقَلَبُوا إِلَى أَهْلِهِمْ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ و گفت یوسف غلامان را که کیل غلامان شغل ...
داشت بنهید بهای ایشان را که بهای گندم آورده اند و آن ادیم و کفش چند بود یوسف گفت گندم بدهاید بایشان فرو شد فرمود که بضاعت
ایشان را درج کنید در بارها تا بهای ایشان و دیگر آن که ایشان را که بهای ایشان اعتنا ... آن خواهد کرد که آن بضاعت که ثمن گندم بود و باز
آرنده و از تحمت فرمود شاید که ایشان بشناسند بضاعت خود را چون باز گردند بسوی کسان خود و بار بگشایند شاید که باز گردند
و برادر را بیارند فَلَمَّا رَجَعُوا إِلَى أَبِيهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مُنِعَ مِنَّا الْكَيْلُ فَأَرْسِلْ مَعَنَا أَخَانَا نَكْتَلْ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ
پس آن هنگام که باز گشتند فرزندان یعقوب بسوی پدر خود گفتند ای پدر منع کرده شد از ما پیمودن طعام یعنی ملک مصر حکم کرد که دیگر
بما طعام ندهند اگر بنیامین را نبریم پس بفرست با ما برادر ما را تا فرا گیریم کیل از برای خود و برای او و بتحقیق ما مر او را نگاه دارندگانیم از آنکه بدو رسد
مکروهی بدان قَالَ هَلْ آمَنُكُمْ عَلَيْهِ إِلَّا كَمَا أَمِنْتُكُمْ عَلَى أَخِيهِ مِنْ قَبْلُ فَاللَّهُ خَيْرٌ حَافِظًا وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ
گفت یعقوب علیه السلام که ای فرزندان آیا شما را امین دارم بر او مگر همچنانکه امین ساختم شما را بر برادر او پیش از این و گفتید وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ
و من بر محافظت شما اعتماد ندارم پس خدای تعالی بهتر است در حالتی که نگاه دارنده است یا از روی نگاه داشت پس توکل بر وی میکنم که
خود بنده و میسپارم و او بخشاینده ترین بخشایندگان است شاید که بمحافظت او بر من ببخشاید و بر مفارقت دو فرزند مرا مبتلا نسازد
وَلَمَّا فَتَحُوا مَتَاعَهُمْ وَجَدُوا بِضَاعَتَهُمْ رُدَّتْ إِلَيْهِمْ قَالُوا يَا أَبَانَا مَا نَبْغِي هَذِهِ بِضَاعَتُنَا رُدَّتْ إِلَيْنَا وَنَمِيرُ أَهْلَنَا
وَنَحْفَظُ أَخَانَا وَنَزْدَادُ كَيْلَ بَعِيرٍ ذَلِكَ كَيْلٌ يَسِيرٌ و آن هنگام که بگشادند بارهای خود را یافتند بضاعت خود را که تسلیم
ملک کرده بودند در بارهای خویش که بحکم یوسف باز گردانیده بودند بدیشان گفتند ای پدر چه چیز میطلبیم از احسان و رای این که اینست
بضاعت که غله بجنس بضاعت بما فروخته اند باز گردانیده اند با پس و چه بهتر از اکرام بجوع کنیم بملک و طعام آریم کسان خود را و نگاه داریم

کنیم برادران خود را در رفتن و آمدن و زیادت کنیم بجهت وی بار یک شتر و این صعوبت برادر زیادت بار شتر این یک شتر و ایکیل اندکیست
بملک آسان مقدار بار شتر مضایقه نخواهد کرد قَالَ لَنْ أُرْسِلَهُ مَعَكُمْ حَتَّى تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ
بِكُمْ فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَى مَا نَقُولُ وَكِيلٌ گفت یعقوب هرگز نفرستم بنیامین را با شما تا بدهید مرا پیمان
مؤکد بذکر خدای تعالی و آورده اند که گفت ابو الشیخ اسم تا سوگند خورید بحق محمد و آل محمد صلی الله علیه و آله که او را باز بیارید و اگر عاجز شوید
شود عذاب و هلاک گردید ایشان قبول کرده بمنزلت حضرت رسالت پناه و آل بیت اطهار صلوات الله علیهم سوگند خوردند که در حفظ وی تقصیر
نکنند پس چون ندادند پدر را پیمان و عهد خود یعقوب هم گفت از روی شفقت که خدای تعالی بر آنچه میگوییم از عهد و پیمان نگهبان
و مطلع است وَقَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَدْخُلُوا مِنْ بَابٍ وَاحِدٍ وَادْخُلُوا مِنْ أَبْوَابٍ مُتَفَرِّقَةٍ وَمَا أُغْنِي عَنْكُمْ مِنَ اللَّهِ
مِنْ شَيْءٍ إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَعَلَيْهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ و گفت یعقوب علیه السلام ای فرزندان
من در میایید در شهر مصر از یک دروازه بهم برادران باهم از یک دروازه شهر درآیید تا ناگاه چشم بدی بشما نرسد چون شما را با جمال
و هیات و شوکت و ابهت می بینند چه چشم حق است و مؤید این قول حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که در دعا میفرمود اللهم انی
اعوذ بکلمات الله التامة من کل هامة و من کل عین لامة یا آنکه از ملک مصر قصد شما کنند که از این هیات و اجتماع شما را در یابد اگر مردم مصر
حسد برند اگر شما را باین صورت به بینند و در آیید هر دو شما از ابواب بر اکنده و آن شهر را چهار دروازه بود و چون در کرت اول آن جماعت
نجیبتر خشند این ملاحظه نمود و در دوم با ایشان مزاحمت بجهت عظمت رسیده که از خانواده بزرگ و مشهور و معروف بودند و چون یعقوب
علیه السلام در اول هم بدین اظهار کرد و آن در حقیقت اعتذار بوده فرموده که من بازنمیدارم و دفع نمیکنم شما را بدین نصیحت که کردم از قضای
خدای تعالی چیزی را که حذر در قدر نمیکند و تحقیق تدبیر با تقدیر برنمیآید با یکی احتیاط واجب است و مرغ دارد اما کار خود را تفویض
بحق کند آورده اند که چون تقدیر الهی بر آن رفته بود که مدت مهجوری یوسف بر یعقوب پوشیده باشد بیش از آن زیاده از آن نخواهد
نامه یوسف بیعقوب فرستاد و بواسطه موانع نجی بوی نرسید نسبت حکم و فرمان مر خدای را در هر چه خواهد بر او توکل کردم من بر وی
و توکل کنند توکل کنندگان و ایشان روانه مصر گشتند و گویند یعقوب نامه ای نوشت از ابراهیم علیه السلام بعزیز مصر رسید و او بوجه یوسف بود
یعقوب فرزندان چون ایشان بنواحی مصر رسیدند کاشکیان یوسف خبر بوی رسانیدند زیرا که یوسف انتظار میکشید پیوسته
خبر در رسیده ایشان چندی کسی بود که گفته با زده تن یوسف بغایت خوشحال شد وَلَمَّا دَخَلُوا مِنْ حَيْثُ أَمَرَهُمْ أَبُوهُمْ
مَا كَانَ يُغْنِي عَنْهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا حَاجَةً فِي نَفْسِ يَعْقُوبَ قَضَاهَا وَإِنَّهُ لَذُو عِلْمٍ لِمَا عَلَّمْنَاهُ وَلَكِنَّ
أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ و آن هنگام که درآمدند اولاد یعقوب هم از آنجا که فرموده بود ایشان را پدر ایشان یعنی از ابواب متفرقه بسوی و
دفع نکند از ایشان رای یعقوب از قضای خدای تعالی که در باره ایشان واقع بود چیزی را بلکه تهمت دزدی بر بنیامین افتاده و برادران
اند و ملکین شدند و مصیبت یعقوب مضاعف گشت چه حکمت الهی بر این بود پس نبود بر یعقوب که موافق تقدیر بتدبیر ...
مگر انکه حاجتی بوده در نفس یعقوب یعنی شفقتی بر اولاد که در اول وقت ظاهر کرد آنرا و وصیت فرمود چه آنرا ببر مربی می بایست داشت از دخول
اختیار بمبیدن بی که یعقوب علیه السلام صاحب دانش بود و هم دانسته آنچه که ما او بوی آموخته بودیم بطریق وحی و الهام بود که گفت وَمَا أُغْنِي
عَنْكُمْ و لیکن بیشتر آدمیان نمیدانند سر قدر را چنانکه در روایت در نهج البلاغه که از امیر المؤمنین علیه الصلوة و السلام پرسیدند که القدر
چیست قدر فرمود که طریق مظلم فلا تسلکوه و بحر عمیق فلا تلجوه و سر الله فلا تتکلفوه راه تاریکی است پس مروید
آن را و دریایی ژرف است در وی در مروید آنرا و سری از اسرار الهی است بر خود منهید رنج آموختن آنرا یا مردم غیب دانستند که هم بر تقدیم علم قضا و قدر
وَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَخَاهُ قَالَ إِنِّي أَنَا أَخُوكَ فَلَا تَبْتَئِسْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ و آورده که در آمدند اولاد
یعقوب علیه السلام بر یوسف و بار گاه او رسیدند یوسف هم بر تخت نشسته بود و نقاب کشیده و پرسید که چه کسانید گفتند کنعانیانیم

۳۲

فرموده بود دید که برادر خود را یافته است و او را اندید در حق ... و بعضی جان آورده و دستاری که یعقوب علیه السلام فرستاده بود در پیش نهاد و گفت
قبول فرمود و بعضی گویند در میان بار ایشان نهاده بود و قبول نمود آنگاه فرمود که بنشینید و ایشان را در حالت ترتیب طعام بنشستند و حکم کرد
شش خوان آراسته پیش ایشان بنهادند پس یوسف فرمود که هر دو برادر که از یک پدر و مادر بوده یک خوان طعام خورند و هر دو کس بر یک خوان
بنشستند و بنیامین تنها ماند و بگریه درآمد یوسف علیه السلام از سبب گریه پرسید گفت ایها الملک حکم فرمودی که هر کس با برادر اعیانی خود بر یک خوان
نشیند مرا برادر مادری نیست که با وی بنشینم ... گفت یا او بیا ... با من بر این خوان نشینی و طعام خوری و من تنها مانده ام یوسف فرمود که ما
نیز برادر تو باشیم و با تو بر یک خوان بنشینیم پس فرمود تا خوان دیگر بیاوردند و در پیش وی نهادند و طعام طلبید پیش خود و بنیامین ابن ابراهیم
در نظر برادران ... پس یوسف با وی بنشست و بنیامین را بشناخت و از برادران در ... گفت یوسف فرمود برادران را
برادر ... گفت بلی ... برادری داشتم از یک مادر که مادر ما رحمت بود ... گفت چرا او را ... گفت ...
آمد ... گفتند ... با ایشان ... بنشیند ... یا ایشان ... یوسف
فرمود ... گفت ... فرزندان دارد ... نام ایشان چیست گفت یکی ذئب و دیگری قمیص و دیگری دم
چون این نامها را بشنید گفت ای برادر ... بمعنی چه ... گفتند پس ... دادی
خوردن طعام ... یوسف نقاب بر ... طعام ... چون بنیامین ... یوسف ... گفت ... جیست
گفت ای ملک ... این دست تو ... برادر من یوسف ... پس ... نقاب از چهره برداشت و بنیامین
گفت ... برادران ... بنیامین ... یوسف ... من یوسفم ... بشنید
و چون بنیامین ... گفت ... یوسف ... گفت ...
گفت ای برادر ... اگر ... جدا ... و ... تو ... شوم
نزد من جانی بنیامین ... پس یوسف فرمود که ... برادران ... از ... نقاب بر روی
آمد و یوسف حکم فرمود که بارهای ایشان بیان کنند **فَلَمَّا جَهَّزَهُم بِجَهَازِهِمْ جَعَلَ السِّقَايَةَ فِي رَحْلِ أَخِيهِ ثُمَّ أَذَّنَ**
مُؤَذِّنٌ أَيَّتُهَا الْعِيرُ إِنَّكُمْ لَسَارِقُونَ پس آن هنگام که کار ساختگی کرد ایشان نزا بنهاد سقایه را و آن مشربه بود از نقره و یا از زر
یا از زبرجد مرصع بجواهر که ملک از آن آب خوردی در آن وقت بجهت عزت و نفاست طعام آن را پیمانه ساخته بودند یوسف فرمود که تا گرامی
آن را بینداخت در بار برادر ... و دیگر بار ... کرده ایشان را اجازت رفتن داد چون از شهر بیرون رفتند ... منادی
علیه السلام از عقب کاروان ... پس ندا کرد ندا کننده ای کاروانیان بدرستی که شما دزدانید ... یوسف گفت
... فرزندان یعقوب رسیدند ... یوسف ... جمع
قَالُوا وَأَقْبَلُوا عَلَيْهِمْ مَاذَا تَفْقِدُونَ گفتند و روی بدان جمع آوردند شما چه چیز گم کرده اید
قَالُوا نَفْقِدُ صُوَاعَ الْمَلِكِ وَلِمَنْ جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ وَأَنَا بِهِ زَعِيمٌ گفتند می جوییم مشربه ملک که جام طلا بوده و برای هر کس
که پیاوره آن را ... و منادی ... بار یک شتر ... عام ... **قَالُوا**
تَاللَّهِ لَقَدْ عَلِمْتُمْ مَا جِئْنَا لِنُفْسِدَ فِي الْأَرْضِ وَمَا كُنَّا سَارِقِينَ گفتند بخدای تعالی که شما دانسته اید ...
که ... بار اول ... آورده ... ان ... نخوردند ...
تا ... مردم ... و در ... دزدی کار ما نیست **قَالُوا فَمَا جَزَاؤُهُ**
إِنْ كُنتُمْ كَاذِبِينَ گفتند ملازمان یوسف که چیست جزای دزد اگر شما باشید دروغ گویان در ... دعوی ...
که ... اگر ... مکافات خواهد بود **قَالُوا جَزَاؤُهُ مَن وُجِدَ فِي رَحْلِهِ فَهُوَ جَزَاؤُهُ**

كذلك

كَذَٰلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ ... ای سزای سارق گرفتن آنکس است که یافت شود در بار او پس ... و ...
... باید گرفت در دین ... ستمکاران را ... **فَبَدَأَ**
بِأَوْعِيَتِهِمْ قَبْلَ وِعَاءِ أَخِيهِ ثُمَّ اسْتَخْرَجَهَا مِن وِعَاءِ أَخِيهِ كَذَٰلِكَ كِدْنَا لِيُوسُفَ مَا كَانَ لِيَأْخُذَ أَخَاهُ
فِي دِينِ الْمَلِكِ إِلَّا أَن يَشَاءَ اللَّهُ نَرْفَعُ دَرَجَاتٍ مَّن نَّشَاءُ وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ ... گفتند یوسف
علیه السلام ... برادران ... بنیامین ... برادران ...
... یوسف ... بنیامین ... یوسف ...
... یوسف ...
... یوسف ... بنیامین ...
یوسف فرمود ... **قَالُوا إِن يَسْرِقْ فَقَدْ سَرَقَ أَخٌ لَّهُ مِن**
قَبْلُ فَأَسَرَّهَا يُوسُفُ فِي نَفْسِهِ وَلَمْ يُبْدِهَا لَهُمْ قَالَ أَنتُمْ شَرٌّ مَّكَانًا وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا تَصِفُونَ گفتند اگر دزدی
بنیامین کند ... یوسف ... گفته اند ...
... یوسف ... بود ...
... یعقوب ... یوسف ... دید ...
... یوسف ... برادران ...
... یوسف ...
پس ... یوسف ... بنیامین ...
... یوسف ...
... بنیامین ... یوسف ... خواهر ...
... یوسف ...
... یعقوب ...
... یوسف ...
... یوسف ...
... یوسف ...
... یوسف ...
... **قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ**
إِنَّ لَهُ أَبًا شَيْخًا كَبِيرًا فَخُذْ أَحَدَنَا مَكَانَهُ إِنَّا نَرَاكَ مِنَ الْمُحْسِنِينَ گفتند ای عزیز بدرستی که بنیامین را پدر است
بزرگ سال ... یوسف ... **قَالَ مَعَاذَ اللَّهِ أَن نَّأْخُذَ إِلَّا**
مَن وَجَدْنَا مَتَاعَنَا عِندَهُ إِنَّا إِذًا لَّظَالِمُونَ یوسف ...
... ستمکاران ... **فَلَمَّا اسْتَيْأَسُوا مِنْهُ خَلَصُوا نَجِيًّا قَالَ كَبِيرُهُمْ**

أَلَمْ تَعْلَمُوا أَنَّ أَبَاكُمْ قَدْ أَخَذَ عَلَيْكُمْ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ وَمِنْ قَبْلُ مَا فَرَّطْتُمْ فِي يُوسُفَ فَلَنْ أَبْرَحَ الْأَرْضَ حَتَّى يَأْذَنَ لِي أَبِي أَوْ يَحْكُمَ اللَّهُ لِي وَهُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ

پس آنوقت که نومید شدند [illegible] برادر را با ایشان [illegible] از کویان و از مردم [illegible] آغاز کردند گفت بزرگ ایشان [illegible] آیا نمیدانید شما [illegible] پدر شما [illegible] از خدای تعالی [illegible] یوسف [illegible]

ارْجِعُوا إِلَى أَبِيكُمْ فَقُولُوا يَا أَبَانَا إِنَّ ابْنَكَ سَرَقَ وَمَا شَهِدْنَا إِلَّا بِمَا عَلِمْنَا وَمَا كُنَّا لِلْغَيْبِ حَافِظِينَ

[illegible]

وَاسْأَلِ الْقَرْيَةَ الَّتِي كُنَّا فِيهَا وَالْعِيرَ الَّتِي أَقْبَلْنَا فِيهَا وَإِنَّا لَصَادِقُونَ

[illegible] یعقوب [illegible]

قَالَ بَلْ سَوَّلَتْ لَكُمْ أَنْفُسُكُمْ أَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيلٌ عَسَى اللَّهُ أَنْ يَأْتِيَنِي بِهِمْ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ

گفت یعقوب [illegible] یوسف [illegible]

وَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا أَسَفَى عَلَى يُوسُفَ وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ فَهُوَ كَظِيمٌ

[illegible] یعقوب [illegible] جبرئیل [illegible] یوسف [illegible]

قَالُوا تَاللَّهِ تَفْتَأُ تَذْكُرُ يُوسُفَ حَتَّى تَكُونَ حَرَضًا أَوْ تَكُونَ مِنَ الْهَالِكِينَ

[illegible]

قَالَ إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ

[illegible] یعقوب [illegible]

[illegible]

[illegible] إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ [illegible]

[illegible] یوسف [illegible] یعقوب [illegible]

يَا بَنِيَّ اذْهَبُوا فَتَحَسَّسُوا مِنْ يُوسُفَ وَأَخِيهِ وَلَا تَيْأَسُوا مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يَيْأَسُ مِنْ رَوْحِ اللَّهِ إِلَّا الْقَوْمُ الْكَافِرُونَ

[illegible] بسم الله الرحمن الرحيم [illegible] یعقوب بن اسحق بن ابراهیم [illegible]

فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَيْهِ قَالُوا يَا أَيُّهَا الْعَزِيزُ مَسَّنَا وَأَهْلَنَا الضُّرُّ وَجِئْنَا بِبِضَاعَةٍ مُزْجَاةٍ فَأَوْفِ لَنَا الْكَيْلَ وَتَصَدَّقْ عَلَيْنَا إِنَّ اللَّهَ يَجْزِي الْمُتَصَدِّقِينَ

[illegible] یوسف [illegible]

قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ

[illegible] یوسف [illegible]

و موافقت هوای نفس یوسف علیه السلام [illegible] گفت [illegible] نقاب برافکند و تاج از سر برداشت ایشان او را نظر کردند
شکل و شمایل او شناختند قَالُوا أَإِنَّكَ لَأَنْتَ يُوسُفُ قَالَ أَنَا يُوسُفُ وَهَذَا أَخِي قَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَيْنَا إِنَّهُ مَنْ يَتَّقِ وَيَصْبِرْ
فَإِنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُحْسِنِينَ گفتند استفهام تقریر است یعنی البته تو یوسفی که این جمال و کمال دیگری را نبود گفت من
یوسفم و این برادر من بنیامین است [illegible] یوسف علیه السلام [illegible]
برادر حقیقی اوست [illegible] برادر [illegible]
فرمود که محبت و صداقت اقوی است از نسبت و قرابت [illegible] برادران [illegible]
خواهند کرد [illegible] قَالَ [illegible]
تعالی بر ما بسلامت و کرامت [illegible]
کار از او [illegible] برادران یوسف [illegible]
خواستند که پای یوسف ببوسند یوسف [illegible] قَالُوا تَاللَّهِ لَقَدْ آثَرَكَ اللَّهُ عَلَيْنَا وَإِنْ
كُنَّا لَخَاطِئِينَ گفتند بخدای سوگند که ترا بصورت و کمال [illegible]
آنجا که کرم یوسفی بود [illegible] الکریم بن الکریم ابن الکریم ابن الکریم یوسف بن یعقوب بن اسحق بن ابراهیم قَالَ
لَا تَثْرِيبَ عَلَيْكُمُ الْيَوْمَ يَغْفِرُ اللَّهُ لَكُمْ وَهُوَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ گفت یوسف در جواب ایشان هیچ سرزنش نیست بر شما
امروز من [illegible] گناه شما [illegible]
پای [illegible]
پدر [illegible] گفت اذْهَبُوا بِقَمِيصِي هَذَا فَأَلْقُوهُ عَلَى وَجْهِ أَبِي يَأْتِ بَصِيرًا وَأْتُونِي بِأَهْلِكُمْ أَجْمَعِينَ
ببرید این پیراهن مراد آن قمیص خلیل بود که جبرئیل در قعر چاه بوی پوشانید [illegible]
[illegible]
[illegible]
پیراهن [illegible]
پیراهن بوی [illegible] گفت وَلَمَّا فَصَلَتِ الْعِيرُ قَالَ أَبُوهُمْ إِنِّي لَأَجِدُ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَنْ تُفَنِّدُونِ
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا تَاللَّهِ إِنَّكَ لَفِي ضَلَالِكَ الْقَدِيمِ [illegible]
در افراط محبت یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] پیراهن یوسف [illegible]
[illegible]
[illegible]
و از وی [illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible]

آن پیراهن را یوسف گفت و یعقوب بوی یوسف شنود [illegible]
آن بوی [illegible]
رسید چون [illegible] بشارت پیراهن یوسف [illegible] یعقوب [illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] ای یعقوب [illegible]
[illegible] یا من لا یعلم احد کیف هو الا هو یا من سد السماء بالهواء
وکبس الارض علی الماء واختار لنفسه احسن الاسماء ائتنی بروح منک وفرج من عندک چون صباح
شد اثر اجابت ظاهر شد فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أَلْقَاهُ عَلَى وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بَصِيرًا قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ
مَا لَا تَعْلَمُونَ پس آن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ گفتند ای پدر [illegible]
[illegible] قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ گفت یعقوب علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible]
[illegible] گفت السلام علیک [illegible]
[illegible] فَلَمَّا دَخَلُوا عَلَى يُوسُفَ آوَى إِلَيْهِ أَبَوَيْهِ وَقَالَ ادْخُلُوا
مِصْرَ إِنْ شَاءَ اللَّهُ آمِنِينَ پس [illegible]
[illegible]
[illegible]
وَرَفَعَ أَبَوَيْهِ عَلَى الْعَرْشِ وَخَرُّوا لَهُ سُجَّدًا وَقَالَ يَا أَبَتِ هَذَا تَأْوِيلُ رُؤْيَايَ مِنْ قَبْلُ قَدْ جَعَلَهَا رَبِّي حَقًّا وَقَدْ
أَحْسَنَ بِي إِذْ أَخْرَجَنِي مِنَ السِّجْنِ وَجَاءَ بِكُمْ مِنَ الْبَدْوِ مِنْ بَعْدِ أَنْ نَزَغَ الشَّيْطَانُ بَيْنِي وَبَيْنَ إِخْوَتِي إِنَّ
رَبِّي لَطِيفٌ لِمَا يَشَاءُ إِنَّهُ هُوَ الْعَلِيمُ الْحَكِيمُ [illegible]
[illegible]
یوسف علیه السلام [illegible]
[illegible]

بعد از فرقت بیرون آورده مرا از زندان و از چاه و آورده شما را از بادیه کنعان بر من از زمین فلسطین که ولایت شام است بعقوب علیه السلام [illegible] از آنکه شیطان فساد کرد میان من و میان برادران من [illegible]
شمار از بادیه [illegible] با یکدیگر [illegible] مکر و شیطان و مخالفت [illegible] میان من و میان برادران من بدرستی پروردگار
من رساننده لطف است مر آنکه خواهد تحقیق او است دانا بوجوه تدبیرات حکم کار و رفیق موافق تقدیرات [illegible]
هجده ساله بود که عزیز او را فروخت [illegible] سال در منزل او بود [illegible] حضرت عزت او را علم و حکمت داد و چون [illegible]
از واقعه آمدن یعقوب [illegible] یعقوب [illegible] وفات رسید [illegible] فرمود که او را در شام [illegible] دفن کنند [illegible]
و بعد از آن [illegible] سال دیگر [illegible] یوسف [illegible] بخواب دید [illegible] وقت [illegible] سال بود [illegible] یوسف [illegible]
مشتاق لقای [illegible] روز دیگر [illegible] یوسف علیه السلام از خواب [illegible] [illegible] فرمود [illegible]
[illegible] و افرابم [illegible] و بطریق [illegible] گفت رَبِّ قَدْ آتَيْتَنِي مِنَ الْمُلْكِ وَعَلَّمْتَنِي مِنْ تَأْوِيلِ الْأَحَادِيثِ
فَاطِرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ أَنْتَ وَلِيِّي فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ تَوَفَّنِي مُسْلِمًا وَأَلْحِقْنِي بِالصَّالِحِينَ ای پروردگار من بدرستی
که دادی مرا از پادشاهی و مملکت داری و یاموختی مرا از تعبیر خوابها ای آفریننده آسمانها و زمینها تو یاری منی و متولی کار من در دنیا
و در آن سرا بمیران مرا در حالتی که گردن نهاده باشم امر ترا [illegible] اسلام [illegible] شایسته [illegible] ابراهیم
گردان [illegible] آورده اند که بعد [illegible] خواب [illegible] فرمود [illegible]
بجوار خود [illegible] رسید [illegible] دفن [illegible]
کار او در [illegible] [illegible] بسبب برکت [illegible]
موسی علیه السلام [illegible] شام دفن نمود ذَٰلِكَ مِنْ أَنْبَاءِ الْغَيْبِ نُوحِيهِ
إِلَيْكَ وَمَا كُنْتَ لَدَيْهِمْ إِذْ أَجْمَعُوا أَمْرَهُمْ وَهُمْ يَمْكُرُونَ [illegible] قصه یوسف [illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یعقوب و یوسف علیهما السلام [illegible]
[illegible] وَمَا أَكْثَرُ النَّاسِ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ [illegible] ایمان [illegible]
[illegible] وَمَا تَسْأَلُهُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ [illegible]
[illegible] قصص قرآنی [illegible] قرآن [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] وَكَأَيِّنْ مِنْ آيَةٍ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَمُرُّونَ عَلَيْهَا وَهُمْ عَنْهَا مُعْرِضُونَ [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا يُؤْمِنُ أَكْثَرُهُمْ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ [illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] الملائکه بنات الله [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم [illegible] ابی جعفر [illegible]
[illegible]
[illegible] أَفَأَمِنُوا أَنْ تَأْتِيَهُمْ غَاشِيَةٌ مِنْ عَذَابِ اللَّهِ أَوْ تَأْتِيَهُمُ السَّاعَةُ بَغْتَةً
وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ آیا ایمن شدند [illegible] عذاب خدای [illegible]

باپاید

با پاید [illegible] قیامت [illegible] قُلْ هَٰذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ عَلَىٰ بَصِيرَةٍ
أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي وَسُبْحَانَ اللَّهِ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ بگو ای محمد این دعوت بتوحید [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] علی بن ابراهیم رحمه الله [illegible] ابو جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [illegible] علی بن ابی طالب
صلوات الله علیه [illegible] ائمه المعصومین علیهم السلام [illegible]
خدای تعالی [illegible]
[illegible] فرمود
وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ مِنْ أَهْلِ الْقُرَىٰ أَفَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ
عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا أَفَلَا تَعْقِلُونَ و نفرستادیم [illegible] برسالت [illegible]
[illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] اهل بادیه [illegible]
[illegible] کافران [illegible] عاد و ثمود [illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] حَتَّىٰ إِذَا اسْتَيْأَسَ الرُّسُلُ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ قَدْ كُذِبُوا
جَاءَهُمْ نَصْرُنَا فَنُجِّيَ مَنْ نَشَاءُ وَلَا يُرَدُّ بَأْسُنَا عَنِ الْقَوْمِ الْمُجْرِمِينَ تا آنگاه که نومید شدند فرستادگان از ایمان ایشان
[illegible] کافران [illegible]
[illegible] عذاب [illegible]
[illegible] کافران [illegible] لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِأُولِي الْأَلْبَابِ بدرستی
در قصه‌های انبیا علیهم السلام [illegible] یوسف علیه السلام و برادران [illegible] عبرت [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوسف [illegible]
[illegible] یعقوب [illegible] یوسف [illegible] یعقوب [illegible] فراق
[illegible] فراق [illegible]
ابو عبد الله علیه السلام منقول است [illegible]
[illegible] مَا كَانَ حَدِيثًا يُفْتَرَىٰ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ كُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ
نیست قرآن [illegible] تصدیق [illegible] کتب الهی [illegible]
و در [illegible] توحید خدا [illegible]

[illegible]

و امامت علی مرتضی و باقی ائمه هدی علیهم صلوات الله الملک الاعلی ... [illegible] ... بیاموزانید ... سوره یوسف ...
که بخواند این سوره را و تعلیم کند اهل و مملوک خود را حق سبحانه و تعالی بر وی آسان کند سکرات مرگ را و عطا فرماید او را قوتی که ... [illegible]
و از ابی عبد الله علیه السلام روایتست که هر که بخواند در هر شب یا در هر روزی سوره یوسف را برانگیزاند خدای تعالی او را در روز قیامت ... [illegible]
کند بر جمال یوسف و فزع روز قیامت ... [illegible] ... در سلک بندگان شایسته خدای تبارک و تعالی سورة الرعد مدنية و هي
خمس و اربعون آية بسم الله الرحمن الرحيم المر تلك آيات الكتاب والذي
انزل اليك من ربك الحق ولكن اكثر الناس لا يؤمنون و وقف معظم ... [illegible] ... از کلمات که دلالت بر صفات ... کنند
چنانچه در الم گفته اند که الف آلای اوست و لام لطف ... و میم ملک ... و را ... [illegible]
از آن دلالت ... [illegible] ... آیات قرآنست ... فرستاده شده ...
از پروردگار تو ... [illegible] ... الله الذي
رفع السموات بغير عمد ترونها ثم استوى على العرش وسخر الشمس والقمر كل يجري لاجل مسمى يدبر الامر
يفصل الآيات لعلكم بلقاء ربكم توقنون خدای تعالی آن است که ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... فاستوى على العرش ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
بیافریدن این اشیا قدرت دارد بر اعاده و احیا وهو الذي مد الارض وجعل فيها رواسي وانهارا ومن كل الثمرات جعل
فيها زوجين اثنين يغشي الليل النهار ان في ذلك لآيات لقوم يتفكرون ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... وفي
الارض قطع متجاورات وجنات من اعناب وزرع ونخيل صنوان وغير صنوان يسقى بماء واحد ونفضل
بعضها على بعض في الاكل ان في ذلك لآيات لقوم يعقلون و در زمین ... [illegible]
دلایل قدرت ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... وان تعجب فعجب قولهم ءاذا كنا ترابا ءانا
لفي خلق جديد ... [illegible]
[illegible]
[illegible] ... اولئك الذين كفروا
بربهم واولئك الاغلال في اعناقهم واولئك اصحاب النار هم فيها خالدون ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
ويستعجلونك بالسيئة قبل الحسنة وقد خلت من قبلهم المثلات وان ربك لذو مغفرة للناس على ظلمهم
وان ربك لشديد العقاب ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... ويقول الذين كفروا لولا انزل عليه آية من ربه
انما انت منذر ولكل قوم هاد ... [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ... الله يعلم ما تحمل
كل انثى وما تغيض الارحام وما تزداد وكل شيء عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة الكبير المتعال ... [illegible]
[illegible]

[illegible]

سَوَاءٌ مِنْكُمْ مَنْ أَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّيْلِ وَسَارِبٌ بِالنَّهَارِ

[illegible]

لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَإِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَمَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ

[illegible]

هُوَ الَّذِي يُرِيكُمُ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ

[illegible]

وَيُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ خِيفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَاعِقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ الْمِحَالِ

[illegible]

[illegible] اللَّهُمَّ اكْفِنِيهِمَا بِمَا شِئْتَ [illegible]

[illegible]

لَهُ دَعْوَةُ الْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ لَهُمْ بِشَيْءٍ إِلَّا كَبَاسِطِ كَفَّيْهِ إِلَى الْمَاءِ لِيَبْلُغَ فَاهُ وَمَا هُوَ بِبَالِغِهِ وَمَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ

[illegible]

چند روز کرسنهای طعام و شراب ندادیم همچنان ایشان ندیدیم ... [illegible] ... در نصف شب نماز میکنند بخشوع و بنشاط ... تا صبح شد و نماز بامداد کردند و طواف خانه ... [illegible] ... غلامان ... [illegible] ... آن حال که دیده بودیم و مردم ... و بر روی اسلام ... پرسیدیم که کیست این جوان گفتند موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم التحیة والثناء ... فقالت ... هذا الامام موسی ابن جعفر **ولله يسجد من في السموات والأرض طوعا وكرها وظلالهم بالغدو والآصال** و مر خدایرا سجده میکنند هر که در آسمانهاست و هر که در زمین است ... [illegible] ... کراهت ... ابی جعفر علیه السلام روایت ... سجده میکنند ... [illegible] ... اسلام ... [illegible] ... سجده میکنند ... سایهای ایشان ... [illegible] ... خودوران سجده ... [illegible] ... عصیان ... [illegible] ... **قل من رب السموات والأرض قل الله قل أفاتخذتم من دونه أولياء لا يملكون لأنفسهم نفعا ولا ضرا قل هل يستوي الأعمى والبصير أم هل تستوي الظلمات والنور أم جعلوا لله شركاء خلقوا كخلقه فتشابه الخلق عليهم قل الله خالق كل شيء وهو الواحد القهار** بگو ای محمد کیست پروردگار آسمانها و زمینها ... [illegible] ... پس جواب ... [illegible] ... خدای تعالی ... [illegible] ... آفریده ... [illegible] ... شرکای ... [illegible] ... **أنزل من السماء ماء فسالت أودية بقدرها فاحتمل السيل زبدا رابيا ومما يوقدون عليه في النار ابتغاء حلية أو متاع زبد مثله** فرو فرستاد از سحاب ... [illegible] ... آسمان ... [illegible] ... **كذلك يضرب الله الحق والباطل فأما الزبد فيذهب جفاء وأما ما ينفع الناس فيمكث في الأرض كذلك يضرب الله الأمثال للذين استجابوا لربهم الحسنى** ... [illegible] ... که ذکر کرده شد

مثل میزند خدای تعالی حق را و باطل را ... [illegible] ... آسمان فرود آمده ... [illegible] ... و قول باطل ... [illegible] ... آب و ... [illegible] ... باشد ... [illegible] ... ایمان ... [illegible] ... اهل ایمان ... [illegible] ... و الائمة المعصومین ... [illegible] ... و باب الاشتباه میان حق و باطل ... [illegible] ... توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد ... [illegible] ... **والذين لم يستجيبوا له لو أن لهم ما في الأرض جميعا ومثله معه لافتدوا به أولئك لهم سوء الحساب** و آنانکه اجابت نکردند ... [illegible] ... **ومأواهم جهنم وبئس المهاد** ... [illegible] ... **أفمن يعلم أنما أنزل إليك من ربك الحق كمن هو أعمى إنما يتذكر أولو الألباب** آیا کسی ... [illegible] ... امیر المؤمنین و حمزة بن عبد المطلب علیهم السلام ... [illegible] ... ابو جهل ... [illegible] ... **الذين يوفون بعهد الله ولا ينقضون الميثاق** آنانکه وفا میکنند ... [illegible] ... **والذين يصلون ما أمر الله به أن يوصل ويخشون ربهم ويخافون سوء الحساب** و آنانکه پیوند میکنند ... [illegible] ... **الذين صبروا ابتغاء وجه ربهم وأقاموا الصلاة وأنفقوا مما رزقناهم سرا وعلانية ويدرءون بالحسنة السيئة أولئك لهم عقبى الدار** و آنانکه صبر کردند ... [illegible] ... **جنات عدن يدخلونها ومن صلح**

من صلح من آبائهم وأزواجهم وذرياتهم والملائكة يدخلون عليهم من كل باب [illegible]
[illegible]
[illegible] سلام عليكم بما صبرتم فنعم
عقبى الدار [illegible]
[illegible] والذين ينقضون عهد الله من بعد ميثاقه ويقطعون ما أمر الله
به أن يوصل ويفسدون في الأرض أولئك لهم اللعنة ولهم سوء الدار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الله يبسط الرزق لمن يشاء ويقدر وفرحوا بالحياة الدنيا وما الحياة الدنيا
في الآخرة إلا متاع [illegible]
[illegible]
[illegible] ويقول الذين كفروا لولا أنزل عليه آية من ربه قل إن الله يضل من يشاء
ويهدي إليه من أناب [illegible]
[illegible]
[illegible] الذين
آمنوا وتطمئن قلوبهم بذكر الله ألا بذكر الله تطمئن القلوب الذين آمنوا وعملوا الصالحات طوبى لهم وحسن مآب
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] كذلك أرسلناك في أمة قد خلت من قبلها أمم لتتلو عليهم الذي أوحينا إليك وهم يكفرون
بالرحمن قل هو ربي لا إله إلا هو عليه توكلت وإليه متاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
بسم الله الرحمن الرحيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولو أن قرآنا سيرت به الجبال أو قطعت به الأرض أو كلم به الموتى بل لله

الامر جميعا

الأمر جميعا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] أفلم ييأس الذين آمنوا أن لو يشاء الله لهدى الناس جميعا ولا يزال الذين كفروا تصيبهم
بما صنعوا قارعة أو تحل قريبا من دارهم حتى يأتي وعد الله إن الله لا يخلف الميعاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولقد استهزئ برسل من قبلك فأمليت للذين كفروا ثم أخذتهم فكيف
كان عقاب [illegible]
[illegible] أفمن هو
قائم على كل نفس بما كسبت وجعلوا لله شركاء قل سموهم أم تنبئونه بما لا يعلم في الأرض أم بظاهر من القول
بل زين للذين كفروا مكرهم وصدوا عن السبيل ومن يضلل الله فما له من هاد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] لهم عذاب في الحياة الدنيا ولعذاب الآخرة أشق وما لهم من الله
من واق [illegible]
[illegible] مثل الجنة التي وعد المتقون تجري من تحتها
الأنهار أكلها دائم وظلها تلك عقبى الذين اتقوا وعقبى الكافرين النار [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والذين آتيناهم الكتاب يفرحون بما أنزل إليك ومن الأحزاب
من ينكر بعضه قل إنما أمرت أن أعبد الله ولا أشرك به إليه أدعو وإليه مآب [illegible]

[illegible]

وكذلك أنزلناه حكما عربيا ولئن اتبعت أهواءهم بعد ما جاءك من العلم ما لك من الله من ولي ولا واق

[illegible]

ولقد أرسلنا رسلا من قبلك وجعلنا لهم أزواجا وذرية وما كان لرسول أن يأتي بآية إلا بإذن الله لكل أجل كتاب يمحو الله ما يشاء ويثبت وعنده أم الكتاب

[illegible]

وإن ما نرينك بعض الذي نعدهم أو نتوفينك فإنما عليك البلاغ وعلينا الحساب

[illegible]

أولم يروا أنا نأتي الأرض ننقصها من أطرافها والله يحكم لا معقب لحكمه وهو سريع الحساب

[illegible]

وقد مكر الذين من قبلهم فلله المكر جميعا يعلم ما تكسب كل نفس وسيعلم الكفار لمن عقبى الدار

[illegible]

ويقول الذين كفروا لست مرسلا قل كفى بالله شهيدا بيني وبينكم ومن عنده علم الكتاب

[illegible]

سورة ابراهيم مكية وهي خمسون واثنان آية

بسم الله الرحمن الرحيم

الر كتاب أنزلناه إليك لتخرج الناس من الظلمات إلى النور بإذن ربهم إلى صراط العزيز الحميد الله الذي له ما في السموات وما في الأرض وويل للكافرين من عذاب شديد

[illegible]

الذين يستحبون الحيوة الدنيا على الآخرة ويصدون عن سبيل الله ويبغونها عوجا أولئك في ضلال بعيد

[illegible]

وما أرسلنا من رسول إلا بلسان قومه ليبين لهم فيضل الله من يشاء ويهدي من يشاء وهو العزيز الحكيم

[illegible]

قوم او یعنی گروهی که او از ایشان بوده و از ایشان زاده و مبعوث بایشان شده [illegible]
قوم ایشان بایشان فرستاد تا بیان کند برای ایشان اوامر و نواهی را [illegible]
بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله و جمیع کتب بلغت عرب نازل شده و جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ
إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ بِأَيَّامِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ و هر آینه فرستادیم موسی را [illegible]
چون عصا و ید بیضا [illegible]
[illegible]
[illegible]
قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ أَنْجَاكُمْ مِنْ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ وَيُذَبِّحُونَ
أَبْنَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَفِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ و یاد کن [illegible] که گفت موسی علیه السلام مر قوم خود را یعنی بنی اسرائیل را
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكُمْ لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِنْ كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ و یاد کنید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ مُوسَى إِنْ تَكْفُرُوا أَنْتُمْ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ اللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ و گفت موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودَ
وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ لَا يَعْلَمُهُمْ إِلَّا اللَّهُ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَدُّوا أَيْدِيَهُمْ فِي أَفْوَاهِهِمْ وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا
بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

و گفتند

و گفتند [illegible]
[illegible] قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ
وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا
عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا فَأْتُونَا بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ گفتند رسولان ایشان [illegible]
[illegible]
[illegible]
گفتند ایشان در جواب رسولان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِنْ نَحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ وَلَكِنَّ اللَّهَ يَمُنُّ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَمَا
كَانَ لَنَا أَنْ نَأْتِيَكُمْ بِسُلْطَانٍ إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ گفتند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَا لَنَا أَلَّا نَتَوَكَّلَ عَلَى اللَّهِ وَقَدْ هَدَانَا سُبُلَنَا وَلَنَصْبِرَنَّ
عَلَى مَا آذَيْتُمُونَا وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُتَوَكِّلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي
مِلَّتِنَا فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible] وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَنْ خَافَ مَقَامِي
وَخَافَ وَعِيدِ [illegible]
[illegible] وَاسْتَفْتَحُوا
وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ [illegible]
[illegible]
[illegible] مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ
يُسِيغُهُ وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَمَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] مَثَلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ أَعْمَالُهُمْ كَرَمَادٍ اشْتَدَّتْ

به الريح في يوم عاصف لا يقدرون مما كسبوا على شيء ذلك هو الضلال البعيد از حق دور خواهند بود و صفت اعمال
آنانکه کافر شده اند به پروردگار خود و صفت آن است که درباب ایشان همچو خاکستر است که تند بگذرد بر وی باد در روزی که تند باشد
باد و عاصف شدید الباد است و زمان را به او وصف کردن غایت مبالغه است ملخص معنی آن است که عملهای کافران که در صورت خیر مینماید چون صله
رحم و آزاد کردن بنده و اکرام مهمان و امثال آن مانند توده خاکستر است که باد تند جهان و وزد و هموار به اطراف پراکنده سازد و هیچکس بر جمع
آن قادر نبود و از آن نفع نگیرد همچنین در روز قیامت قادر نباشند کافران از آنچه کرده اند در دنیا بر هیچ چیز و حبط شده باشد و هباء منثور
گشته و مطلق اثری از ثواب آن نبینند [illegible] در گمراهی دور است یعنی در غایت بعد است از راه حق الم تر ان الله
خلق السموات والارض بالحق ان يشأ يذهبكم ويأت بخلق جديد وما ذلك على الله بعزيز آیا نمیدیدی ای بیننده
یا ندانستی که خدای تعالی بیافرید آسمانها و زمین را بر وجهی که حق است در آفرینش اگر خواهد ببرد شما را ای اهل مکه و معدوم گرداند و بیاورد آفریده
نو بجای شما که در کفر و تکذیب مثل شما نباشد و نیست اعدام و ایجاد بر خدای تعالی دشوار چه او قادر است بالذات و قدرت او مخصوص
بمقدوری دون مقدوری نیست بلکه نسبت به همه مقدورات یکسان است و از این است شأن او که سزاوار آن است که او را پرستند و بتوحید یاد کرده
و امیدوار باشند به ثواب او و خایف از عقاب او وبرزوا لله جميعا فقال الضعفاء للذين استكبروا انا كنا لكم تبعا
فهل انتم مغنون عنا من عذاب الله من شيء قالوا لو هدانا الله لهديناكم سواء علينا اجزعنا ام صبرنا
ما لنا من محيص و ظاهر شدند [illegible] بیرون آمدند [illegible]
و همه در مکان [illegible] از کفار و مؤمنان پس گویند ضعفاء یعنی اهل کفر یعنی اتباع و سفله [illegible] و اشراف قوم یعنی پیروی ما کرده
پس گویند بدرستی که بودیم ما مر شما را پیروان در تکذیب رسل و اعراض از فرمان ایشان پس هیچ هستید شما دفع کنندگان از ما از عذاب خدای تعالی
یعنی ما در آن عالم متابع شما بودیم در این عالم چیزی از عذاب خدای تعالی دفع کنید [illegible] گویند آن متکبران بطریق اعتذار که ای قوم اگر خدای
تعالی نمودی ما را طریق نجات از عذاب [illegible] طریق خلاص مسدود است و شفاعت درین کار مردود [illegible]
شده گویند بیایید تا باتفاق جزع کنیم [illegible] راه خلاصی بنمایند پس پانصد سال [illegible] و سودی ندارد
و گویند بیایید تا صبر کنیم شاید که [illegible] ابواب فرج مفتوح گردد پانصد سال دیگر شکیبائی ورزند [illegible] گویند یکسان است بر ما
بجزع و صبر [illegible] از عذاب [illegible] وقال الشيطان لما قضي الامر ان الله
وعدكم وعد الحق ووعدتكم فاخلفتكم وما كان لي عليكم من سلطان الا ان دعوتكم فاستجبتم لي
فلا تلوموني ولوموا انفسكم ما انا بمصرخكم وما انتم بمصرخي اني كفرت بما اشركتمون من قبل ان الظالمين لهم
عذاب اليم و گوید دیو سرکش یعنی ابلیس در آن هنگام که گذارده شود کار یعنی چون حساب خلق کنند و حکم الهی [illegible] و اهل بهشت به بهشت
در آیند و اهل دوزخ به دوزخ [illegible] زبان ملامت بر ابلیس [illegible] ابلیس بر منبری از آتش برآید و گوید
با اشقیاء جن و انس ای ملامت کنندگان بدرستی که خدای تعالی وعده داد شما را وعده درست [illegible] و من وعده دادم
شما را وعده دروغ [illegible] و حساب [illegible] شفاعت خواهند کرد [illegible] خلف
وعده [illegible] یعنی امروز ظاهر شد که من دروغ گفته بودم [illegible] تسلطی که شما را اکراه کنم بر کفر و معصیت [illegible]
[illegible] مگر آنکه من شما را خواندم [illegible] پس شما قول مرا اجابت کردید [illegible]
پس ملامت مکنید مرا [illegible]
[illegible] و ملامت کنید نفسهای خود را [illegible] قول خدای تعالی [illegible] شیطان [illegible]
[illegible] فریادرس شما از عذاب و شما نیز [illegible] فریادرس من [illegible]

[illegible] شریک میگویید مر با خدای تعالی در فرمان بردن [illegible] شریک ساختید [illegible] ظالمان یعنی مشرکان و مخالفان حق
[illegible] ایشان راست عذابی دردناک وادخل الذين امنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الانهار
خالدين فيها باذن ربهم تحيتهم فيها سلام و در آورده شوند آنانکه گرویده باشند [illegible] و کرده اند کارهای شایسته
به بهشتها [illegible] میرود از زیر درختان آن جویهای [illegible] جاوید باشند در آن و در آرنده مؤمنان به بهشت فرشتگان
باشند ایشان را باکرام و تعظیم تمام [illegible] بدستوری و فرمان پروردگار ایشان [illegible] ایشان در بهشت [illegible]
ایشان بر یکدیگر سلام باشد [illegible] الم تر كيف ضرب الله مثلا كلمة طيبة كشجرة طيبة اصلها
ثابت وفرعها في السماء تؤتي اكلها كل حين باذن ربها ويضرب الله الامثال للناس لعلهم يتذكرون
آیا نمیدیدی [illegible] خطاب [illegible] چگونه زد خدای تعالی مثل [illegible]
توحید [illegible] باسلام مانند درخت پاک [illegible] در زمین استوار و محکم [illegible]
[illegible] میوه [illegible] که خدای تعالی حکم فرموده [illegible]
[illegible] خدای تعالی [illegible]
[illegible] ومثل كلمة خبيثة
كشجرة خبيثة اجتثت من فوق الارض ما لها من قرار [illegible]
چون حنظل [illegible]
ثبات و استحکام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اهل البیت علیهم السلام [illegible]
نقل کرده اند [illegible] محمد و آل [illegible] صلوات الله علیهم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] يثبت الله الذين امنوا بالقول الثابت في الحيوة الدنيا وفي
الاخرة ويضل الله الظالمين ويفعل الله ما يشاء [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] الم تر الی الذین بدلوا نعمة الله کفرا واحلوا قومهم دار البوار جهنم یصلونها وبئس القرار [illegible]

[illegible] وجعلوا لله اندادا لیضلوا عن سبیله قل تمتعوا فان مصیرکم الی النار [illegible]

[illegible] قل لعبادی الذین آمنوا یقیموا الصلوة وینفقوا مما رزقناهم سرا وعلانیة من قبل ان یاتی یوم لا بیع فیه ولا خلال [illegible]

[illegible] الله الذی خلق السموات والارض وانزل من السماء ماء فاخرج به من الثمرات رزقا لکم وسخر لکم الفلک لتجری فی البحر بامره وسخر لکم الانهار وسخر لکم الشمس والقمر دائبین وسخر لکم اللیل والنهار وآتیکم من کل ما سالتموه وان تعدوا نعمة الله لا تحصوها ان الانسان لظلوم کفار [illegible]

[illegible] واذ قال ابراهیم رب اجعل هذا البلد آمنا واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام [illegible]

من کردان

[illegible] رب انهن اضللن کثیرا من الناس فمن تبعنی فانه منی ومن عصانی فانک غفور رحیم [illegible]

[illegible] ربنا انی اسکنت من ذریتی بواد غیر ذی زرع عند بیتک المحرم ربنا لیقیموا الصلوة فاجعل افئدة من الناس تهوی الیهم وارزقهم من الثمرات لعلهم یشکرون [illegible]

[illegible] ربنا انک تعلم ما نخفی وما نعلن وما یخفی علی الله من شیء فی الارض ولا فی السماء الحمد لله الذی وهب لی علی الکبر اسمعیل واسحق ان ربی لسمیع الدعاء [illegible]

[illegible] رب اجعلنی مقیم الصلوة ومن ذریتی ربنا وتقبل دعاء [illegible]

[illegible] ربنا اغفر لی ولوالدی وللمؤمنین یوم یقوم الحساب [illegible]

[illegible] ولا تحسبن الله غافلا عما یعمل الظالمون انما یؤخرهم لیوم تشخص فیه الابصار [illegible] مهطعین مقنعی رؤسهم لا یرتد الیهم طرفهم وافئدتهم هواء وانذر الناس یوم یاتیهم العذاب فیقول الذین ظلموا ربنا اخرنا الی اجل قریب

در حالی که خداوند [illegible] باشند [illegible] چشمهای ایشان [illegible]

[illegible] روز [illegible] عذاب [illegible] قیامت [illegible]

[illegible] **نُجِبْ دَعْوَتَكَ وَنَتَّبِعِ الرُّسُلَ أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلُ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ** [illegible]

[illegible] **وَسَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ وَضَرَبْنَا لَكُمُ الْأَمْثَالَ** و ساکن بودید شما در مسکنهای آنانکه ستم کردند بر نفسهای خود [illegible]

[illegible] **وَقَدْ مَكَرُوا مَكْرَهُمْ وَعِنْدَ اللَّهِ مَكْرُهُمْ وَإِنْ كَانَ مَكْرُهُمْ لِتَزُولَ مِنْهُ الْجِبَالُ** [illegible]

[illegible]

فَلَا تَحْسَبَنَّ اللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِ رُسُلَهُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ ذُو انْتِقَامٍ پس مپندار خدا را خلاف کننده وعده خود مر پیغمبران خود را [illegible]

[illegible] **يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ** [illegible]

[illegible]

وبگاه و بعض

[illegible] **وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ سَرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطِرَانٍ وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ لِيَجْزِيَ اللَّهُ كُلَّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ إِنَّ اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ** [illegible]

[illegible]

هَذَا بَلَاغٌ لِلنَّاسِ وَلِيُنْذَرُوا بِهِ وَلِيَعْلَمُوا أَنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ [illegible]

[illegible]

سُورَةُ الْحِجْرِ مَكِّيَّةٌ وَهِيَ تِسْعٌ وَتِسْعُونَ آيَةً بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَقُرْآنٍ مُبِينٍ [illegible]

[illegible]

رُبَمَا يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ كَانُوا مُسْلِمِينَ [illegible]

[illegible] **ذَرْهُمْ يَأْكُلُوا وَيَتَمَتَّعُوا وَيُلْهِهِمُ الْأَمَلُ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ** [illegible]

[illegible] **وَمَا أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ إِلَّا وَلَهَا كِتَابٌ مَعْلُومٌ** [illegible]

[illegible] **مَا تَسْبِقُ مِنْ أُمَّةٍ أَجَلَهَا وَمَا يَسْتَأْخِرُونَ** [illegible]

[illegible] **وَقَالُوا يَا أَيُّهَا الَّذِي نُزِّلَ عَلَيْهِ الذِّكْرُ إِنَّكَ لَمَجْنُونٌ** [illegible]

[illegible] لوما

[illegible]

لو ما تأتينا بالملائكة إن كنت من الصادقين [illegible] ما ننزل الملائكة إلا بالحق وما كانوا إذا منظرين [illegible] إنا نحن نزلنا الذكر وإنا له لحافظون [illegible] ولقد أرسلنا من قبلك في شيع الأولين [illegible] وما يأتيهم من رسول إلا كانوا به يستهزئون [illegible] كذلك نسلكه في قلوب المجرمين [illegible] لا يؤمنون به وقد خلت سنة الأولين [illegible] ولو فتحنا عليهم بابا من السماء فظلوا فيه يعرجون [illegible] لقالوا إنما سكرت أبصارنا بل نحن قوم مسحورون [illegible] ولقد جعلنا في السماء بروجا وزيناها للناظرين [illegible] وحفظناها من كل شيطان رجيم [illegible] إلا من استرق السمع فأتبعه شهاب مبين [illegible] والأرض مددناها وألقينا فيها رواسي وأنبتنا فيها من كل شيء موزون [illegible] وجعلنا

لكم فيها معايش ومن لستم له برازقين [illegible] وإن من شيء إلا عندنا خزائنه وما ننزله إلا بقدر معلوم [illegible] وأرسلنا الرياح لواقح فأنزلنا من السماء ماء فأسقيناكموه وما أنتم له بخازنين [illegible] وإنا لنحن نحيي ونميت ونحن الوارثون [illegible] ولقد علمنا المستقدمين منكم ولقد علمنا المستأخرين [illegible] وإن ربك هو يحشرهم إنه حكيم عليم [illegible] ولقد خلقنا الإنسان من صلصال من حمإ مسنون [illegible] والجان خلقناه من قبل من نار السموم [illegible]

[illegible] وَإِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلَائِكَةِ إِنِّي خَالِقٌ بَشَرًا مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ [illegible] فَإِذَا سَوَّيْتُهُ وَنَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوحِي فَقَعُوا لَهُ سَاجِدِينَ [illegible] فَسَجَدَ الْمَلَائِكَةُ كُلُّهُمْ أَجْمَعُونَ إِلَّا إِبْلِيسَ أَبَى أَنْ يَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ [illegible] قَالَ يَا إِبْلِيسُ مَا لَكَ أَلَّا تَكُونَ مَعَ السَّاجِدِينَ [illegible] قَالَ لَمْ أَكُنْ لِأَسْجُدَ لِبَشَرٍ خَلَقْتَهُ مِنْ صَلْصَالٍ مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ [illegible] قَالَ فَاخْرُجْ مِنْهَا فَإِنَّكَ رَجِيمٌ [illegible] وَإِنَّ عَلَيْكَ اللَّعْنَةَ إِلَى يَوْمِ الدِّينِ [illegible] قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ [illegible] قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ [illegible] قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمُ الْمُخْلَصِينَ [illegible] قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ [illegible] إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا

الغاوين

الْغَاوِينَ [illegible] وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ [illegible] لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَقْسُومٌ [illegible] إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمِنِينَ [illegible] وَنَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ [illegible] لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا هُمْ مِنْهَا بِمُخْرَجِينَ [illegible] نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ [illegible] وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ [illegible] وَنَبِّئْهُمْ عَنْ ضَيْفِ إِبْرَاهِيمَ إِذْ دَخَلُوا عَلَيْهِ فَقَالُوا سَلَامًا قَالَ إِنَّا مِنْكُمْ وَجِلُونَ [illegible] قَالُوا لَا تَوْجَلْ إِنَّا نُبَشِّرُكَ بِغُلَامٍ عَلِيمٍ [illegible] قَالَ أَبَشَّرْتُمُونِي عَلَى أَنْ مَسَّنِيَ الْكِبَرُ فَبِمَ تُبَشِّرُونَ [illegible] قَالُوا بَشَّرْنَاكَ بِالْحَقِّ فَلَا تَكُنْ مِنَ الْقَانِطِينَ [illegible] قَالَ وَمَنْ يَقْنَطُ مِنْ رَحْمَةِ رَبِّهِ إِلَّا الضَّالُّونَ [illegible]

آمدن ایشان مهمی است با هم خواهد بود قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ گفت چیست کار شما ای فرستادگان و کار مهم شما قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَىٰ قَوْمٍ مُجْرِمِينَ گفتند بدرستی که ما فرستاده شده‌ایم بسوی گروهی که گناهکارانند یعنی قوم لوط [illegible] تا ایشان را هلاک کنیم إِلَّا آلَ لُوطٍ إِنَّا لَمُنَجُّوهُمْ أَجْمَعِينَ مگر آل لوط یعنی خاندان او بدرستی که ما نجات دهندگانیم ایشان را همه إِلَّا امْرَأَتَهُ قَدَّرْنَا إِنَّهَا لَمِنَ الْغَابِرِينَ مگر زن او را تقدیر کرده‌ایم ما [illegible] که آن زن از باقی ماندگان باشد در شهر [illegible] عذاب [illegible] فَلَمَّا جَاءَ آلَ لُوطٍ الْمُرْسَلُونَ پس آن هنگام که آمدند بخانه لوط فرشتگان فرستاده شده قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ گفت لوط بدرستی که شما گروه ناشناخته‌اید [illegible] قَالُوا بَلْ جِئْنَاكَ بِمَا كَانُوا فِيهِ يَمْتَرُونَ گفتند بلکه آمده‌ایم بتو [illegible] وَأَتَيْنَاكَ بِالْحَقِّ وَإِنَّا لَصَادِقُونَ و آورده‌ایم بتو راستی را [illegible] فَأَسْرِ بِأَهْلِكَ بِقِطْعٍ مِنَ اللَّيْلِ وَاتَّبِعْ أَدْبَارَهُمْ وَلَا يَلْتَفِتْ مِنْكُمْ أَحَدٌ وَامْضُوا حَيْثُ تُؤْمَرُونَ پس [illegible] وَقَضَيْنَا إِلَيْهِ ذَٰلِكَ الْأَمْرَ أَنَّ دَابِرَ هَٰؤُلَاءِ مَقْطُوعٌ مُصْبِحِينَ [illegible] وَجَاءَ أَهْلُ الْمَدِينَةِ يَسْتَبْشِرُونَ [illegible] قَالَ إِنَّ هَٰؤُلَاءِ ضَيْفِي فَلَا تَفْضَحُونِ گفت لوط [illegible] وَاتَّقُوا اللَّهَ وَلَا تُخْزُونِ [illegible] قَالُوا أَوَلَمْ نَنْهَكَ عَنِ الْعَالَمِينَ گفتند آیا ما ترا نهی نکردیم [illegible] قَالَ هَٰؤُلَاءِ بَنَاتِي إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ گفت اینها دختران منند [illegible] لَعَمْرُكَ إِنَّهُمْ لَفِي سَكْرَتِهِمْ يَعْمَهُونَ [illegible] و در روایت محمد بن مسلم [illegible] از ابی جعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام [illegible] ابن عباس رضوان الله علیهما نقل میکنند که خدای تعالی [illegible] محمد صلی الله علیه و آله [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُشْرِقِينَ پس فرا گرفت ایشان را [illegible] در وقت شروق شمس [illegible] جبرئیل [illegible] فَجَعَلْنَا عَالِيَهَا سَافِلَهَا وَأَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ سِجِّيلٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ پس گردانیدیم زبر آن [illegible] زیر آن یعنی زیر و زبر گردانیدیم آن را و بارانیدیم بر ایشان [illegible] از امام جعفر بن محمد الصادق علیهما السلام [illegible]

وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ

بر ایشان [illegible] سؤال [illegible] آنحضرت فرمود [illegible] که خدای تعالی فرموده که إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ و حضرت رسالت صلعم فرموده اتَّقُوا فِرَاسَةَ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ [illegible] وَإِنَّهَا لَبِسَبِيلٍ مُقِيمٍ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِلْمُؤْمِنِينَ و بدرستی که [illegible] وَإِنْ كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ فَانْتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُبِينٍ و بدرستی که بودند اصحاب ایکه یعنی قوم شعیب علیه السلام [illegible] وَلَقَدْ كَذَّبَ أَصْحَابُ الْحِجْرِ الْمُرْسَلِينَ و بدرستی که تکذیب کردند [illegible] وَآتَيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فَكَانُوا عَنْهَا مُعْرِضِينَ و دادیم ثمود را [illegible] وَكَانُوا يَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا آمِنِينَ و بودند که [illegible] فَأَخَذَتْهُمُ الصَّيْحَةُ مُصْبِحِينَ پس فرا گرفت ایشان را صیحه عذاب [illegible] جبرئیل [illegible] فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ پس دفع نکرد از ایشان [illegible] وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَإِنَّ السَّاعَةَ لَآتِيَةٌ فَاصْفَحِ الصَّفْحَ الْجَمِيلَ [illegible] إِنَّ رَبَّكَ هُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ بدرستی که پروردگار تو آفریننده خلایق است [illegible] وَلَقَدْ آتَيْنَاكَ سَبْعًا مِنَ الْمَثَانِي وَالْقُرْآنَ الْعَظِيمَ و بدرستی که دادیم ترا [illegible] لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَاخْفِضْ جَنَاحَكَ لِلْمُؤْمِنِينَ مکش و باز مکن هر دو چشم خود را [illegible]

[illegible] لا تمدن عينيك [illegible]
واخفض جناحك للمؤمنين [illegible]
[illegible]
[illegible] وقل اني انا النذير المبين [illegible]
كما انزلنا على المقتسمين الذين جعلوا القرآن عضين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] فوربك لنسئلنهم اجمعين عما كانوا يعملون [illegible]
[illegible]
[illegible] فاصدع بما تؤمر واعرض عن المشركين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] انا كفيناك
المستهزئين الذين يجعلون مع الله الها آخر فسوف يعلمون [illegible]
[illegible] ولقد نعلم انك يضيق
صدرك بما يقولون فسبح بحمد ربك وكن من الساجدين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] واعبد ربك حتى يأتيك اليقين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] سورة النحل مكية وهي مائة وثمان وعشرون آية
بسم الله الرحمن الرحيم اتى امر الله فلا تستعجلوه سبحانه وتعالى عما يشركون
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

بلغ

ينزل الملائكة بالروح من امره على من يشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا فاتقون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خلق السموات والارض
بالحق تعالى عما يشركون [illegible]
[illegible] خلق الانسان من نطفة فاذا هو خصيم مبين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والانعام خلقها
لكم فيها دفء ومنافع ومنها تأكلون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولكم فيها جمال حين تريحون وحين تسرحون [illegible]
[illegible]
[illegible] وتحمل اثقالكم
الى بلد لم تكونوا بالغيه الا بشق الانفس ان ربكم لرؤف رحيم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] والخيل والبغال والحمير لتركبوها وزينة ويخلق ما لا تعلمون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] وعلى الله قصد السبيل ومنها جائر ولو شاء لهديكم اجمعين [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] هو الذي انزل من السماء ماء لكم منه شراب ومنه شجر
فيه تسيمون [illegible]
[illegible] ينبت لكم به الزرع و
الزيتون والنخيل والاعناب ومن كل الثمرات ان في ذلك لآية لقوم يتفكرون [illegible]
[illegible]

[illegible] وَسَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومُ مُسَخَّرَاتٌ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [illegible] وَمَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذَّكَّرُونَ [illegible] وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حِلْيَةً تَلْبَسُونَهَا وَتَرَى الْفُلْكَ مَوَاخِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ [illegible] وَأَلْقَىٰ فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَأَنْهَارًا وَسُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ [illegible] وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ [illegible] أَفَمَنْ يَخْلُقُ كَمَنْ لَا يَخْلُقُ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ [illegible]

بمخلوق

بمخلوق [illegible] وَإِنْ تَعُدُّوا نِعْمَةَ اللَّهِ لَا تُحْصُوهَا إِنَّ اللَّهَ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ [illegible] وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تُسِرُّونَ وَمَا تُعْلِنُونَ [illegible] وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَا يَخْلُقُونَ شَيْئًا وَهُمْ يُخْلَقُونَ [illegible] أَمْوَاتٌ غَيْرُ أَحْيَاءٍ وَمَا يَشْعُرُونَ أَيَّانَ يُبْعَثُونَ [illegible] إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَالَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ قُلُوبُهُمْ مُنْكِرَةٌ وَهُمْ مُسْتَكْبِرُونَ [illegible] لَا جَرَمَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُسِرُّونَ وَمَا يُعْلِنُونَ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْتَكْبِرِينَ [illegible] وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ [illegible] لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّونَهُمْ بِغَيْرِ عِلْمٍ أَلَا سَاءَ مَا يَزِرُونَ [illegible] قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَأَتَى اللَّهُ بُنْيَانَهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَأَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ [illegible]

[illegible] و باقی بر خانهای خود [illegible] و ایشان مختلف گشت [illegible]

[illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يُخْزِيهِمْ

وَيَقُولُ أَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقُّونَ فِيهِمْ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ إِنَّ الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ [illegible]

قیامت [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] امیر المؤمنین علیه الصلوة والسلام [illegible]

[illegible] ائمه معصومین صلوات الله علیهم [illegible]

[illegible] عذاب [illegible]

[illegible] الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوُا السَّلَمَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَى إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ [illegible] فرشتگان [illegible]

[illegible] معصیت و عداوت [illegible] رسالت حضرت رسول [illegible] ائمه هدی علیهم الصلوة والسلام [illegible] شرک و معصیت و عداوت [illegible]

[illegible] فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَلَبِئْسَ مَثْوَى الْمُتَكَبِّرِينَ پس [illegible]

[illegible] حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ قَالُوا خَيْرًا لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ و چون گفته شد [illegible] شرک و معصیت و عداوت [illegible]

[illegible] جمیع خیرات [illegible] حسنات و برکات [illegible]

[illegible] اقوال و افعال [illegible] مکافات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] امیر المؤمنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

جَنَّاتُ عَدْنٍ يَدْخُلُونَهَا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ كَذَلِكَ يَجْزِي اللَّهُ الْمُتَّقِينَ [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] بوستان [illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

آن کفر الله در صفت غبطه و حسد [illegible]

[illegible] الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ سَلَامٌ عَلَيْكُمُ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ آنانکه [illegible]

فرشتگان بامر خدای تعالی در حالتی که پاک باشند از شوایب شرک و عصیان و از عداوت اهل بیت و طغیان [illegible]

[illegible] فرشتگان [illegible] سلام خدای تعالی [illegible] سلام [illegible]

[illegible] هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا أَنْ تَأْتِيَهُمُ الْمَلَائِكَةُ

أَوْ يَأْتِيَ أَمْرُ رَبِّكَ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَمَا ظَلَمَهُمُ اللَّهُ وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ [illegible]

کافران [illegible] فرشتگان [illegible] فرمان پروردگار [illegible]

[illegible]

[illegible] معصیت [illegible] فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا

عَمِلُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ پس [illegible]

[illegible] عذاب [illegible] وَقَالَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا عَبَدْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ

نَحْنُ وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَّمْنَا مِنْ دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ

الْمُبِينُ و گفتند [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] ثواب و عقاب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا

اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ فَمِنْهُمْ مَنْ هَدَى اللَّهُ وَمِنْهُمْ مَنْ حَقَّتْ عَلَيْهِ الضَّلَالَةُ فَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانْظُرُوا كَيْفَ

كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكَذِّبِينَ و ما فرستادیم [illegible]

[illegible] طاغوت [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] إِنْ تَحْرِصْ عَلَى هُدَاهُمْ فَإِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ يُضِلُّ وَمَا لَهُمْ

مِنْ نَاصِرِينَ [illegible]

[illegible] عذاب [illegible] مسلمانان [illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم [illegible] ابو عبد الله جعفر بن محمد الصادق [illegible]

[illegible]

[illegible] قیامت [illegible]

از ائمه انام علیهم الصلوة والسلام روایت کرده‌اند که چون مهدی آل محمد علیهم صلوات الله وسلامه ظاهر شود [illegible]

[illegible]

وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ

[illegible]

لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يَخْتَلِفُونَ فِيهِ وَلِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ

[illegible]

إِنَّمَا قَوْلُنَا لِشَيْءٍ إِذَا أَرَدْنَاهُ أَنْ نَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ

[illegible]

وَالَّذِينَ هَاجَرُوا فِي اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مَا ظُلِمُوا لَنُبَوِّئَنَّهُمْ فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً وَلَأَجْرُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ

[illegible]

الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ

[illegible]

وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِي إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ

[illegible]

بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ

[illegible]

أَفَأَمِنَ الَّذِينَ مَكَرُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ يَخْسِفَ اللَّهُ بِهِمُ الْأَرْضَ أَوْ يَأْتِيَهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ

[illegible]

أَوْ يَأْخُذَهُمْ فِي تَقَلُّبِهِمْ فَمَا هُمْ بِمُعْجِزِينَ

[illegible]

أَوْ يَأْخُذَهُمْ عَلَىٰ تَخَوُّفٍ فَإِنَّ رَبَّكُمْ لَرَءُوفٌ رَحِيمٌ

[illegible]

أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَىٰ مَا خَلَقَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ يَتَفَيَّأُ ظِلَالُهُ عَنِ الْيَمِينِ وَالشَّمَائِلِ سُجَّدًا لِلَّهِ وَهُمْ دَاخِرُونَ

[illegible]

وَلِلَّهِ يَسْجُدُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مِنْ دَابَّةٍ وَالْمَلَائِكَةُ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ

[illegible]

يَخَافُونَ رَبَّهُمْ مِنْ فَوْقِهِمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ

[illegible]

وَقَالَ اللَّهُ لَا تَتَّخِذُوا إِلَٰهَيْنِ اثْنَيْنِ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ فَإِيَّايَ فَارْهَبُونِ

[illegible]

وَلَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَهُ الدِّينُ وَاصِبًا أَفَغَيْرَ اللَّهِ تَتَّقُونَ

[illegible]

وَمَا بِكُمْ مِنْ نِعْمَةٍ فَمِنَ اللَّهِ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فَإِلَيْهِ تَجْأَرُونَ

[illegible]

ثُمَّ إِذَا كَشَفَ الضُّرَّ عَنْكُمْ إِذَا فَرِيقٌ مِنْكُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ

[illegible]

لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ

[illegible]

وَيَجْعَلُونَ لِمَا لَا يَعْلَمُونَ نَصِيبًا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ تَاللَّهِ لَتُسْأَلُنَّ عَمَّا كُنْتُمْ تَفْتَرُونَ

[illegible]

داده ایم از کشت و چهارپایان چنانچه فرموده وجعلوا لله مما ذرأ من الحرث والأنعام نصيبا الآية و بيان اين در سورهٔ انعام گذشته سوگند بخدای تعالی که
پرسیده خواهید شد روز قیامت از آنچه [illegible] افترا میکنید دروغ بر وی [illegible]
میگفتند **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ الْبَنَاتِ سُبْحَانَهُ وَلَهُمْ مَا يَشْتَهُونَ** و میگویند [illegible] دختران [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُمْ بِالْأُنْثَى ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ** [illegible]
[illegible]
[illegible] **يَتَوَارَى مِنَ الْقَوْمِ مِنْ سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَى هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ**
أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ وَلِلَّهِ الْمَثَلُ الْأَعْلَى وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَلَوْ يُؤَاخِذُ اللَّهُ النَّاسَ بِظُلْمِهِمْ مَا تَرَكَ عَلَيْهَا**
مِنْ دَابَّةٍ وَلَكِنْ يُؤَخِّرُهُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى فَإِذَا جَاءَ أَجَلُهُمْ لَا يَسْتَأْخِرُونَ سَاعَةً وَلَا يَسْتَقْدِمُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَيَجْعَلُونَ لِلَّهِ مَا يَكْرَهُونَ وَتَصِفُ أَلْسِنَتُهُمُ**
الْكَذِبَ أَنَّ لَهُمُ الْحُسْنَى لَا جَرَمَ أَنَّ لَهُمُ النَّارَ وَأَنَّهُمْ مُفْرَطُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **تَاللَّهِ لَقَدْ أَرْسَلْنَا إِلَى أُمَمٍ مِنْ قَبْلِكَ فَزَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ أَعْمَالَهُمْ**
فَهُوَ وَلِيُّهُمُ الْيَوْمَ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ**
الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ وَهُدًى وَرَحْمَةً لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ [illegible]
[illegible] توحید و عدل و نبوت و امامت و معاد [illegible]
[illegible] **وَاللَّهُ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً**
لِقَوْمٍ يَسْمَعُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible] **وَإِنَّ لَكُمْ فِي الْأَنْعَامِ**

لَعِبْرَةً نُسْقِيكُمْ مِمَّا فِي بُطُونِهِ مِنْ بَيْنِ فَرْثٍ وَدَمٍ لَبَنًا خَالِصًا سَائِغًا لِلشَّارِبِينَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَمِنْ ثَمَرَاتِ النَّخِيلِ وَالْأَعْنَابِ تَتَّخِذُونَ مِنْهُ سَكَرًا وَرِزْقًا حَسَنًا إِنَّ فِي**
ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنِ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ** [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **ثُمَّ كُلِي مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ فَاسْلُكِي سُبُلَ رَبِّكِ ذُلُلًا يَخْرُجُ مِنْ بُطُونِهَا شَرَابٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ**
فِيهِ شِفَاءٌ لِلنَّاسِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ [illegible]
[illegible]

کالبته از شکر [illegible] در روف الشیاء [illegible] که برای ذخیره زمستان [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible]

ایشان بطریق الهام [illegible] [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ما را تمام است اللّهم أحشرنا فی زمرة محبّیهم [illegible] بحق الحق وأهله والله خلقکم ثم یتوفّیکم ومنکم من یردّ إلی أرذل العمر لکی لا یعلم بعد علم شیئا إن الله علیم قدیر و خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] والله فضّل بعضکم علی بعض فی الرزق فما الذین فضّلوا برادّی رزقهم علی ما ملکت أیمانهم فهم فیه سواء أفبنعمة الله یجحدون و خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] والله جعل لکم من أنفسکم أزواجا وجعل لکم من أزواجکم بنین وحفدة ورزقکم من الطیبات أفبالباطل یؤمنون وبنعمت الله هم یکفرون و خدای تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible] ویعبدون من دون الله ما لا یملک لهم رزقا من السماوات والأرض شیئا ولا یستطیعون فلا تضربوا لله الأمثال إن الله یعلم وأنتم لا تعلمون [illegible]

[illegible]

[illegible] ضرب الله مثلا عبدا مملوکا لا یقدر علی شیء ومن رزقناه منا رزقا حسنا فهو ینفق منه سرا وجهرا

هل يستوون الحمد لله بل اكثرهم لا يعلمون بر خداى تعالى يعنى بيان كرد مثلى و آن مملوكى است بندهٔ درم خريده غير مكاتب و غير ماذون كه توانائى ندارد
بر هيچ چيزى از نفع و ضرر و اگر روزى داده باشد او را از نزد خود روزى نيكو يعنى بسيار [illegible] و تصرف تواند كرد پس اين مرزوق انفاق ميكند از آن
پنهان و آشكارا يعنى به هر نوعى كه ميخواهد تصرف ميكند و از كسى [illegible] آيا برابرند يعنى مساوى نباشند بنده كه ملك بى اختيار با خواجگان صاحب اختيار پس چون
عاجز با مالك متصرف برابر نيست پس بندگان [illegible] مخلوق ناتوان [illegible] در مطلق الطاف [illegible] مالك الرقاب و رب الارباب و آورده اند كه اين ضرب
المثل براى مؤمن موفق است و جاحد مخذول منافق و مراد از مؤمن على ابن ابى طالب عليه الصلوة والسلام و از جاحد معاندان و مخالفان وى [illegible]
و ستايش مر خدا راست كه مولى تمام نعمتهاست بلكه مشركان و معاندان [illegible] نميدانند نعم او را [illegible] پس مثل ديگر بيان ميكند
وضرب الله مثلا رجلين احدهما ابكم لا يقدر على شيء وهو كل على مولاه اينما يوجهه لا يأت بخير هل يستوي هو
ومن يأمر بالعدل وهو على صراط مستقيم و آورد خداى تعالى مثل دو مرد كه يكى از ايشان گنگ است و گنگ [illegible] كه
نشنود و نگويد قدرت ندارد بر فعل هيچ چيز از سخن [illegible] و او بار است بر كسى كه متولى امر او باشد يعنى ولى او بر عيالى اوست و هر جانب
هر جا كه فرستد او را [illegible] يعنى باز نيايد [illegible] يعنى كار [illegible] و كفايتى نكند [illegible] گويند كه تو انبيا را
آيا برابر باشد اين ابكم و كسى كه ميفرمايد براستى يعنى سخن گوى باشد با كفايت تمام و رشد كامل و قوى يابد كه امر ميكند بعدل و عدل [illegible]
جامع جميع فضايل و مكارم باشد و او در نفس خود بر راهى راست و طريق پسنديده كه بجز طلب آن [illegible] نمايد و [illegible] و مقصود
پس چنانچه ابكم با عامل [illegible] و كامل فاضل نيست پس بتان با اعتبار [illegible] مساوات با حضرت [illegible]
و نيز در بعضى تفاسير آورده كه در شان امير المؤمنين عليه افضل الصلوة در شان و رسالت كه كسى متصف بصفت قدرت و علم و فصاحت
و بلاغت و شجاعت و عدالت و راستى و عصمت و طهارت و باقى از اوصاف حميده باشد و كسى كه برخلاف اين اوصاف بود چگونه
برابر بوده او را حاصل يعنى اطلاع كامل باشد و نيز بر امور يقينى و توقف شمول [illegible] و كر مادر زاد و گنگ يا كامل فصيح [illegible] و معروف
مشهور هيچ عاقل بلكه كم [illegible] نيز برابر نميكند [illegible] مى بايد كه با چنين بزرگى در مقام مجادله و معارضه [illegible] باشند
و متابع باشند و خود را خواهند نه [illegible] چنانچه [illegible] در حضرت فاطمه صلوات الله عليها كه از قوم
رنجيده خاطر گشته حسرت و درد يافته [illegible] ميشد سبحانه و تعالى رسول را يعنى [illegible] باتيغ [illegible]
بقرب حسام خون آشام از راه كفر باز ميداشت و گاه بطريق حق پس سبيل [illegible] و موعظه حسنه دعوت فرمود [illegible]
فرقه [illegible] را [illegible] قومى [illegible] كفر [illegible] و [illegible] سلام [illegible] و [illegible] را و مجالس
شما ظاهر [illegible] و شما بر [illegible] اعتبار [illegible] نفاق [illegible] ديد و [illegible] و شما زهر [illegible] و شنيديد
وى بسعادت رسيد و بر قاعدت [illegible] ميكنيد و در جميع [illegible] با امام [illegible] حضرت [illegible]
خود را [illegible] و اتمام [illegible] كه بود بعد از آن عداوت و كينه و دشمنى كه [illegible] گشت و [illegible]
اسلام [illegible] و [illegible] و مثل [illegible]
خودرا [illegible] و آوازه [illegible] شيطان [illegible] خداى [illegible] بخلاف نفاق [illegible]
گشايند بسيارى از عقلا فرموده [illegible] و [illegible] آن ابيات قد كان
بعدك انباء وهنبثة لو كنت شاهدها لم تكثر الخطب انا فقدناك فقد الارض وابلها واختل قومك
[illegible] انقلبوا [illegible] اختلاط اقوال و امور [illegible] بشمار كه [illegible] بود [illegible]
[illegible] بسيار [illegible] رسيده [illegible] و زمين [illegible] بزرگ [illegible]
و اختلال [illegible] قوم تو [illegible] امور [illegible] غايب شدى [illegible] احوال [illegible] قيامت حق تعالى

حكم خود مرتب خواهد فرمود و حق از باطل تميز خواهد فرمود و چون بعضى از كفار از روى استهزا استعجال وقوع قيامت ميكردند آيه آمد كه ولله غيب السموات
والارض وما امر الساعة الا كلمح البصر او هو اقرب ان الله على كل شيء قدير و مر خدا راست دانستن نهانى آسمانها
و زمين يعنى آنچه از ادراك [illegible] پوشيده است از انسان و شما [illegible] و قيامت يعنى قيام آن در دنيا
احياى موتى در سرعت و سهولت مگر مانند نگريستن چشم يعنى گشودن او از اعلاى حدقه بأسفل آن و بالعكس آن در چشم زدن [illegible]
خداى تعالى مر قيامت را باشد [illegible] سرعت [illegible] از [illegible] زيرا كه [illegible] بر هر چيز توانا [illegible]
[illegible] و [illegible] قيامت با احياى [illegible] پس ممكن است وقوع آن [illegible] خداى تعالى
چيزى از بعث و حشر توانا است يعنى [illegible] احياى خلايق [illegible] قادر است بر احياى ايشان بر سبيل تدريج [illegible] ايشان جز
آنكه ميدهد او بر معاد استدلال كنند و فرمود والله اخرجكم من بطون امهاتكم لا تعلمون شيئا وجعل لكم السمع والابصار
والافئدة لعلكم تشكرون و خداى تعالى بيرون آورد شما را از شكمهاى مادران شما نميدانستيد هيچ چيز را [illegible]
[illegible] از خود و [illegible] شما [illegible] يعنى ادوات [illegible] شما [illegible] شما [illegible]
[illegible] تا [illegible] علوم [illegible] شما حاصل آيد و [illegible] علوم نظرى [illegible]
استفاده و استفاضه [illegible] كلام [illegible] و ابصار [illegible] استفادات شما [illegible]
[illegible] شما [illegible] شكر [illegible] فرموده الم يروا الى الطير مسخرات في جو السماء ما يمسكهن الا الله ان
في ذلك لآيات لقوم يؤمنون آيا نمى نگرند [illegible] استدلال بر قدرت الهى [illegible]
[illegible] الهى [illegible]
[illegible] و [illegible]
[illegible]
الله جعل لكم من بيوتكم سكنا وجعل لكم من جلود الانعام بيوتا تستخفونها يوم ظعنكم ويوم
اقامتكم ومن اصوافها واوبارها واشعارها اثاثا ومتاعا الى حين و خداى [illegible] براى شما [illegible]
[illegible] ساكن توانيد بود [illegible] شما از پوست چهارپايان خانه [illegible]
[illegible] وقت سفر [illegible] وقت اقامت [illegible]
[illegible] براى شما [illegible]
[illegible] والله جعل لكم مما خلق ظلالا وجعل
لكم من الجبال اكنانا وجعل لكم سرابيل تقيكم الحر وسرابيل تقيكم بأسكم كذلك يتم نعمته عليكم لعلكم
تسلمون و خداى تعالى پيدا كرد براى راحت شما [illegible] از [illegible] و [illegible] آفتاب [illegible]
تعالى ساخت براى شما از كوهها [illegible] و [illegible] سكونت [illegible] براى شما [illegible]
كتان و پشم [illegible] شما [illegible]
[illegible] شما [illegible]
تمام كرد [illegible] فان تولوا فانما عليك البلاغ المبين
پس اگر [illegible] اسلام [illegible] پيغام [illegible]

[illegible] يعرفون نعمت الله ثم ينكرونها واكثرهم الكافرون [illegible]

[illegible]

ويوم نبعث من كل امة شهيدا ثم لا يؤذن للذين كفروا ولا هم يستعتبون [illegible]

[illegible]

واذا رأى الذين ظلموا العذاب فلا يخفف عنهم ولا هم ينظرون [illegible]

[illegible]

واذا رأى الذين اشركوا شركاءهم قالوا ربنا هؤلاء شركاؤنا الذين كنا ندعوا من دونك فالقوا اليهم القول انكم لكاذبون [illegible]

[illegible]

والقوا الى الله يومئذ السلم وضل عنهم ما كانوا يفترون [illegible]

[illegible] الذين كفروا وصدوا عن سبيل الله زدناهم عذابا فوق العذاب بما كانوا يفسدون [illegible]

[illegible]

ويوم نبعث في كل امة شهيدا عليهم من انفسهم وجئنا بك شهيدا على هؤلاء ونزلنا عليك الكتاب تبيانا لكل شيء وهدى ورحمة وبشرى للمسلمين [illegible]

[illegible]

بن مسلم روایت کرده از حضرت صادق [illegible]

[illegible]

ان الله يأمر بالعدل والاحسان وايتاء ذي القربى وينهى عن الفحشاء والمنكر والبغي يعظكم لعلكم تذكرون [illegible]

[illegible]

[illegible] علی بن ابراهیم [illegible]

[illegible]

واوفوا بعهد الله اذا عاهدتم ولا تنقضوا الايمان بعد توكيدها وقد جعلتم الله عليكم كفيلا ان الله يعلم ما تفعلون [illegible]

[illegible]

تمام بکنند و حال آنکه خدا را به حضرت حق جل و علا را بر پیمانهای خود گواه کرده اید یعنی که خدای تعالی میداند آنچه میکنند از نقض عهد و سوگند **ولا تکونوا کالتی نقضت غزلها من بعد قوة انکاثا تتخذون ایمانکم دخلا بینکم ان تکون امة هی اربی من امة انما یبلوکم الله به ولیبینن لکم یوم القیمة ما کنتم فیه تختلفون** و مباشید مانند آن زنی که [illegible] ریسمان رشته خود را بعد از قوت یعنی استحکام آن [illegible] ریطه بنت سعد بن تیم [illegible]

[illegible]

ولو شاء الله لجعلکم امة واحدة ولکن یضل من یشاء ویهدی من یشاء ولتسئلن عما کنتم تعملون [illegible]

[illegible] **ولا تتخذوا ایمانکم دخلا بینکم فتزل قدم بعد ثبوتها وتذوقوا السوء بما صددتم عن سبیل الله ولکم عذاب عظیم** [illegible]

[illegible] **ولا تشتروا بعهد الله ثمنا قلیلا انما عند الله هو خیر لکم ان کنتم تعلمون** [illegible]

[illegible] **ما عندکم ینفد وما عند الله باق ولنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما کانوا یعملون** [illegible]

[illegible] **من عمل صالحا من ذکر او انثی وهو مؤمن فلنحیینه حیوة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما کانوا یعملون** [illegible]

[illegible] **فاذا قرأت القرآن فاستعذ بالله من الشیطان الرجیم** پس چون خواهی که بخوانی قرآن را [illegible] اعوذ بالله من الشیطان الرجیم [illegible] اعوذ بالله السمیع العلیم من الشیطان الرجیم [illegible]

[illegible] **انه لیس له سلطان علی الذین آمنوا وعلی ربهم یتوکلون** [illegible]

[illegible] **انما سلطانه علی الذین یتولونه والذین هم به مشرکون** [illegible]

[illegible] **واذا بدلنا آیة مکان آیة والله اعلم بما ینزل قالوا انما انت مفتر بل اکثرهم لا یعلمون** [illegible]

[illegible] **قل نزله روح القدس من ربک بالحق لیثبت الذین آمنوا وهدی وبشری للمسلمین** [illegible]

[illegible] **ولقد نعلم انهم یقولون انما یعلمه بشر لسان الذی یلحدون الیه اعجمی وهذا لسان عربی مبین** [illegible]

[illegible] **ان الذین لا یؤمنون بآیات الله لا یهدیهم الله ولهم عذاب الیم** [illegible]

و مر ایشان راست عذابی دردناک در آخرت بجهت کفر ایشان بقرآن و نسبت افترا بحضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله و حال آنکه مفتری ایشانند إِنَّمَا يَفْتَرِي الْكَذِبَ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْكَاذِبُونَ جز این نیست که بر می بافند دروغ را آنانکه نمیگروند بآیات خدای تعالی یعنی قرآن و میگویند بر بافته محمد است صلعم و آن مفتریان ایشانند دروغ گویان که میگویند یعلمه بشر و بحقیقت دروغ گفتن صفت ایشان است در اخبار آمده که قریش بعد از [illegible] پیغمبر صلی الله علیه و آله بالعموم باطلاب ایشان با ایذا و آزار درویشان صحابه [illegible] چون بلال و خباب و عمار و پدر و مادر او یاسر و سمیه مشغول شدند و ایشانرا در رجوع بکفر اکراه کردند آن جماعت در طریق خود ثبات قدم ورزیده بر جفای قوم شکیبائی نمودند تا حدی که والدین عمار شربت شهادت چشیدند و عمار از بی طاقتی و ضعف بدن کلمه کفر [illegible] که رضای قوم در آن بود بگفت خبر بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله رسید که عمار کفر اختیار کرده و از دین خود بیزار شد حضرت فرمود چنین است از سر تا قدم عمار پر از ایمان است و ایمان بگوشت و خون و برآمیخته یعنی ایمان در باطن او چنان متمکن شده که تغییر [illegible] کند و عمار گریان بجناب نبوت آمد و آنحضرت بدست مبارک اشک چشم او پاک میکرد و میفرمود که ترا چه آسیب اگر باز کردند بتو [illegible] که بدیشان بهمان کلمه و حق سبحانه و تعالی این آیت فرستاد که مَن كَفَرَ بِاللَّهِ مِن بَعْدِ إِيمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيمَانِ وَلَٰكِن مَّن شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِّنَ اللَّهِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ هر که کافر شود بخدای تعالی پس از ایمان و مرتد گردد چون ابن حنظل و [illegible] و مقیس [illegible] ایشان در معرض غضب ربانی مگر کسی که اکراه کرده شود و دل او آرامیده باشد با ایمان و عقیده او متغیر نگردد چون عمار رضوان الله علیه ولیکن هر کسی که بگشاید بکفر سینه را یعنی بکفر خوش گرداند و بدان اعتقاد کند پس بر ایشان است خشمی از خدای تعالی و مر ایشان راست عذابی بزرگ بجهت گناه بزرگ که ارتداد است ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمُ اسْتَحَبُّوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَى الْآخِرَةِ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ آن عذاب عظیم مر ایشان را بسبب آنست که ایشان دوست داشتند و اختیار کردند باختیار زندگانی دنیا را بر نعیم آخرت و دیگر بجهت آنست که خدای تعالی نمینماید راه [illegible] کافران یعنی مرتدان را بسوی بهشت أُولَٰئِكَ الَّذِينَ طَبَعَ اللَّهُ عَلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَسَمْعِهِمْ وَأَبْصَارِهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْغَافِلُونَ آن گروه آنانند که مهر خذلان نهاد خدای تعالی بسبب عصیان بر دلهای ایشان تا قول حق در نیابند و بر گوشهای ایشان تا سخن حق نشنوند و بر دیدهای ایشان تا آثار قدرت حق نبینند و آن گروه ایشانند غافلان بیخبران لَا جَرَمَ أَنَّهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمُ الْخَاسِرُونَ حقا که در آن هیچ شک نیست که ایشان در آن سرای دیگر ایشانند زیان زدگان چه سرمایه عمر ضایع کرده در بازار دنیا سودی بدست نیاورده و مفلس [illegible] قیامت و دست تهی و دل پر حسرت و ندامت خواهد بود ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ هَاجَرُوا مِن بَعْدِ مَا فُتِنُوا ثُمَّ جَاهَدُوا وَصَبَرُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ پس بدرستی که پروردگار تو مر آنانرا که هجرت کردند بسوی مدینه از پس عذاب که کشیده بودند از کفار ابتلای تمام یافتند چون عمار و غیر او پس جهاد کردند و شکیبائی نمودند بر جهاد بدرستی که پروردگار تو از پس هجرت و جهاد و صبر ایشان آمرزنده است و عفو کننده و در گذرنده از سر گناهان گذشته ایشان مهربان است بتوفیق طاعت [illegible] در زمان آینده و ثبات بر جهاد [illegible] خبر شد و حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرمود درباره عمار که او پوست میان [illegible] و چشم منست که کمال قربت [illegible] گروه باغیه او را بقتل آرند و آن گروه بشفاعت من فایز نشوند در روز قیامت عمار در سن نود و چهار بود که در صفین در رکاب امیر المؤمنین علیه السلام گروه معاویه باغیه [illegible] او را شربت شهادت چشانیدند رحمة الله علیه يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَن نَّفْسِهَا وَتُوَفَّىٰ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ یاد کن روزی که آید هر نفسی یعنی هر انسانی جدال کند از نفس خود یعنی ملامت کند خود را [illegible] عاصی گوید چرا معصیت کردم مطیع گوید چرا طاعت بیشتر نکردم یا هر کسی سعی کند و جدال نماید در خلاص نفس خود و گوید نفسی نفسی و تمام داده شود هر نفسی را جزای آنچه کرده است و ایشان ستم کرده نشوند [illegible] وَضَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا قَرْيَةً كَانَتْ آمِنَةً مُّطْمَئِنَّةً يَأْتِيهَا رِزْقُهَا رَغَدًا مِّن كُلِّ مَكَانٍ فَكَفَرَتْ بِأَنْعُمِ اللَّهِ فَأَذَاقَهَا اللَّهُ لِبَاسَ الْجُوعِ وَالْخَوْفِ بِمَا كَانُوا يَصْنَعُونَ بیان کرد خدای تعالی مثلی دیهی را که بود [illegible] از نزول [illegible] رسیده و اهل آن ایمن بوده میآمد بدیشان روزی اهل وی یعنی اقوات ایشان فراخ و بسیار از هر جائی یعنی از اطراف و جوانب ایشان پس کافر شد یعنی اهل آن

کفران

کفران ورزیدند بنعمتهای خدای تعالی و شکر نکردند پس بچشانید خدای تعالی اهل آنرا پوشش گرسنگی و ترس بآنچه بودند که کردند از عملهای بد [illegible] کرده است ذوق را برای ادراک [illegible] و لباس را برای چیزی که [illegible] یعنی حق سبحانه و تعالی چنان گردانید [illegible] جوع و خوف را که بر ایشان مشتمل بود ابن عباس رضوان الله علیهما فرموده که این مثل برای اهل مکه است که ایمن بودند از قتل و غارت و در رفاهیت و خصب میگذرانیدند [illegible] که نعمت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله کافر شدند خدای تعالی مبدل کرد [illegible] ایشان را بقحط [illegible] سالی [illegible] جمیع مردار میخوردند و خون [illegible] و آن بدعای حضرت بود که بر ایشان کرده و دیگر امنیت ایشان را بدل کرد [illegible] یعنی ترس مسلمانان [illegible] ایشان [illegible] تا حدی که [illegible] اهل اسلام ترک [illegible] و بسفر شام [illegible] نمودند و بر نفس و مال خود ایمن نبودند وَلَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مِّنْهُمْ فَكَذَّبُوهُ فَأَخَذَهُمُ الْعَذَابُ وَهُمْ ظَالِمُونَ و بدرستی که آمد بدیشان پیغمبری از ایشان یعنی حضرت محمد صلی الله علیه و آله پس تکذیب کردند او را پس فرا گرفت ایشان را عذاب یعنی قحط و ترس و حال آنکه ایشان ستمکاران بودند بر نفس خود بشرک و تکذیب آورده اند که قریش کسی بحضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرستادند که اگر مردان ما با تو دشمنی کردند گناه کودکان و زنان چیست [illegible] از قحط بمردن نزدیک [illegible] حضرت [illegible] از طعام بمکه بردند و آیت آمد که فَكُلُوا مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ حَلَالًا طَيِّبًا وَاشْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ إِن كُنتُمْ إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ پس بخورید ای زنان و کودکان [illegible] از آنچه روزی داد خدای تعالی شما را بر دست فرستاده [illegible] پاکیزه و پاک [illegible] خطاب بمؤمنان است ایشانرا امر فرماید که حلال خورید و سپاس داری کنید نعمت خدا را اگر میپرستید خدای را [illegible] إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنزِيرِ وَمَا أُهِلَّ لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنِ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَلَا عَادٍ فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ جز این نیست که خدای تعالی حرام کرد بر شما مردار را و خون ریخته و گوشت خوک [illegible] و غیر آنرا که آواز برآورده شود از برای غیر خدای بدان در وقت ذبح یعنی بنام بتان بکشند پس هر که بیچاره شود و محتاج گردد بخوردن یکی ازین محرمات نه طالب لذت [illegible] یا خروج کننده بر امام و نه قطاع الطریق پس بدرستی که خدای تعالی آمرزنده است گناه مضطر را مهربانست در رخصت وَلَا تَقُولُوا لِمَا تَصِفُ أَلْسِنَتُكُمُ الْكَذِبَ هَٰذَا حَلَالٌ وَهَٰذَا حَرَامٌ لِّتَفْتَرُوا عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ إِنَّ الَّذِينَ يَفْتَرُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ لَا يُفْلِحُونَ مَتَاعٌ قَلِيلٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ و مگوئید برای آنچه [illegible] میکند زبانهای شما [illegible] زبان خود و مگوئید دروغ را یعنی بر زبان شما گذرانند دروغ [illegible] این حلال است یعنی آنچه در شکم بحیره و سایبه باشد حلال است بر مردان ما و بر زنان حرام است [illegible] که این حلال و این حرام است تا افترا کنید بر خدای تعالی دروغ و گوئید خدای ما را بدین فرموده است بدرستی آنانکه بر بندند بر خدای تعالی دروغ را رستگاری نیابند از عذاب قیامت آنچه برای آن افترا میکنند برخورداری اندکست زود منقطع گردد در دنیا و مر ایشانراست عذابی [illegible] در آخرت [illegible] خدای تعالی حلال کرده و حرام [illegible] وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا مَا قَصَصْنَا عَلَيْكَ مِن قَبْلُ وَمَا ظَلَمْنَاهُمْ وَلَٰكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ و بر آنانکه [illegible] حرام کردیم آنچه خوانده ایم بر تو پیش از نزول این سوره یعنی در سوره انعام [illegible] وَعَلَى الَّذِينَ هَادُوا حَرَّمْنَا كُلَّ ذِي ظُفُرٍ الآیه و ستم نکردیم برایشان بتحریم آن ولیکن بودند که بواسطه کثرت گناه بر نفسهای خود ستم کردند تا مستحق عقوبت شدند ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمِلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِن بَعْدِ ذَٰلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِن بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَّحِيمٌ پس بدرستی که پروردگار تو مر آنانرا که گناه کردند بسبب غفلت و نادانی و عدم تفکر در عواقب امر پس باز گشتند بخدای تعالی از پس آن عمل بد و بصلاح آوردند کار خود را بدرستی که پروردگار تو از پس توبه آمرزنده است مهربان [illegible] إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِّلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ شَاكِرًا لِّأَنْعُمِهِ اجْتَبَاهُ وَهَدَاهُ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ بدرستی که ابراهیم خلیل [illegible] اسمعیل [illegible] صلوات الرحمن علیهما بود امتی یعنی جامع کمالات و فضایل و عبادات بود که یافت نشد [illegible]

مجموع آن ... متفرق در جمعی ... بسیار لیس علی الله بمستنکر ان یجمع العالم فی واحد یعنی ... [illegible]

[illegible] ... چنانکه ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... وَآتَيْنَاهُ فِي الدُّنْيَا

حَسَنَةً وَإِنَّهُ فِي الْآخِرَةِ لَمِنَ الصَّالِحِينَ ... [illegible]

[illegible] ... سید المرسلین والائمة المعصومین صلوات الله علیهم اجمعین ... [illegible]

... اللهم صل علی محمد وآل محمد کما صلیت علی ابراهیم وآل ابراهیم ... [illegible]

[illegible] ... ثُمَّ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ أَنِ اتَّبِعْ مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا وَمَا كَانَ مِنَ

الْمُشْرِكِينَ ... [illegible]

[illegible]

... إِنَّمَا جُعِلَ السَّبْتُ عَلَى الَّذِينَ

اخْتَلَفُوا فِيهِ وَإِنَّ رَبَّكَ لَيَحْكُمُ بَيْنَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فِيمَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ... [illegible]

[illegible]

... ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحِكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ

بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ... [illegible]

[illegible]

[illegible] ... وَإِنْ عَاقَبْتُمْ فَعَاقِبُوا بِمِثْلِ مَا عُوقِبْتُمْ بِهِ وَلَئِنْ صَبَرْتُمْ لَهُوَ

خَيْرٌ لِلصَّابِرِينَ ... [illegible]

[illegible] ... وَاصْبِرْ وَمَا صَبْرُكَ

إِلَّا بِاللَّهِ وَلَا تَحْزَنْ عَلَيْهِمْ وَلَا تَكُ فِي ضَيْقٍ مِمَّا يَمْكُرُونَ إِنَّ اللَّهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا وَالَّذِينَ هُمْ مُحْسِنُونَ ... [illegible]

[illegible]

... سورة بنی اسرائیل مکیة وهی مائة وعشر آیات

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ

إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ... [illegible]

[illegible]

و لطف ایشان ... الحمد لله الذی ... النعیم علی عباده و ذلک

من فضل ربی ... [illegible]

[illegible]

موسی الکتاب وجعلناه هدی لبنی اسرائیل الا تتخذوا من دونی وکیلا ذریة من حملنا مع نوح انه کان عبدا شکورا

[illegible]

وقضینا الی بنی اسرائیل فی الکتاب لتفسدن فی الارض مرتین ولتعلن علوا کبیرا

[illegible]

فاذا جاء وعد اولیهما بعثنا علیکم عبادا لنا اولی بأس شدید فجاسوا خلال الدیار وکان وعدا مفعولا

[illegible]

ثم رددنا لکم الکرة علیهم وامددناکم باموال وبنین وجعلناکم اکثر نفیرا

[illegible]

ان احسنتم احسنتم لانفسکم وان اسأتم فلها فاذا جاء وعد الآخرة لیسوؤا وجوهکم ولیدخلوا المسجد کما دخلوه اول مرة ولیتبروا ما علوا تتبیرا

[illegible]

[illegible]

إِنَّ الْإِنْسَانَ لَيَطْغَىٰ أَنْ رَآهُ اسْتَغْنَىٰ

[illegible]

عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدْتُمْ عُدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا

[illegible]

إِنَّ هَٰذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ وَيُبَشِّرُ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنَّ لَهُمْ أَجْرًا كَبِيرًا

[illegible]

وَأَنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ أَعْتَدْنَا لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا

[illegible]

وَيَدْعُ الْإِنْسَانُ بِالشَّرِّ دُعَاءَهُ بِالْخَيْرِ وَكَانَ الْإِنْسَانُ عَجُولًا

[illegible]

وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً لِتَبْتَغُوا فَضْلًا مِنْ رَبِّكُمْ وَلِتَعْلَمُوا عَدَدَ السِّنِينَ وَالْحِسَابَ وَكُلَّ شَيْءٍ فَصَّلْنَاهُ تَفْصِيلًا

[illegible]

وَكُلَّ إِنْسَانٍ أَلْزَمْنَاهُ طَائِرَهُ فِي عُنُقِهِ وَنُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا

[illegible]

اقْرَأْ كِتَابَكَ كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ عَلَيْكَ حَسِيبًا

[illegible]

مَنِ اهْتَدَىٰ فَإِنَّمَا يَهْتَدِي لِنَفْسِهِ وَمَنْ ضَلَّ فَإِنَّمَا يَضِلُّ عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا

[illegible]

وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْهَا الْقَوْلُ فَدَمَّرْنَاهَا تَدْمِيرًا

[illegible]

وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنَ الْقُرُونِ مِنْ بَعْدِ نُوحٍ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ بِذُنُوبِ عِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا

[illegible]

مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْعَاجِلَةَ عَجَّلْنَا لَهُ فِيهَا مَا نَشَاءُ لِمَنْ نُرِيدُ ثُمَّ جَعَلْنَا لَهُ جَهَنَّمَ

يَصْلٰيهَا مَذْمُومًا مَدْحُورًا امر كه باشد كه از روي خباثت همت خواهان اين جهان گشته باشند يعني لذت و نعمت [illegible]
[illegible]
[illegible] وَمَنْ اَرَادَ الْاٰخِرَةَ وَسَعٰى لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَاُولٰٓئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
خداي تعالى كُلًّا نُمِدُّ هٰٓؤُلَآءِ وَهٰٓؤُلَآءِ مِنْ عَطَآءِ رَبِّكَ وَمَا كَانَ عَطَآءُ رَبِّكَ مَحْظُورًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اُنْظُرْ كَيْفَ
فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلٰى بَعْضٍ وَلَلْاٰخِرَةُ اَكْبَرُ دَرَجٰتٍ وَّاَكْبَرُ تَفْضِيْلًا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لَا تَجْعَلْ مَعَ اللّٰهِ اِلٰهًا اٰخَرَ فَتَقْعُدَ مَذْمُومًا مَّخْذُولًا [illegible]
[illegible] وَقَضٰى رَبُّكَ اَلَّا تَعْبُدُوٓا اِلَّآ اِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ اِحْسَانًا
اِمَّا يَبْلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ اَحَدُهُمَآ اَوْ كِلٰهُمَا فَلَا تَقُلْ لَّهُمَآ اُفٍّ وَّلَا تَنْهَرْهُمَا وَقُلْ لَّهُمَا قَوْلًا كَرِيْمًا [illegible]
[illegible]
[illegible] وَاخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرَّحْمَةِ وَقُلْ رَّبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيٰنِيْ
صَغِيْرًا [illegible]
[illegible] رَبُّكُمْ اَعْلَمُ
بِمَا فِيْ نُفُوْسِكُمْ اِنْ تَكُوْنُوْا صٰلِحِيْنَ فَاِنَّهٗ كَانَ لِلْاَوَّابِيْنَ غَفُوْرًا [illegible]
[illegible] وَاٰتِ ذَا الْقُرْبٰى حَقَّهٗ وَالْمِسْكِيْنَ وَابْنَ السَّبِيْلِ وَلَا تُبَذِّرْ تَبْذِيْرًا [illegible]
[illegible]

و گفته اند كه فاطمه اين فدك موضعي است كه بي جنگ و كارزار بدست در آمده و اين مخصوص گشت از براي پيغمبر [illegible]
چنانچه حكم حق صادر شده و درين باب پس تو آن را فرا گير از براي خود و از براي فرزندان خود بنا بر حكم خداوند و رسول او قبول نمود و تصرف
خود در آورد و بعد از رحلت حضرت رسول الله صلى الله عليه و آله [illegible] از ابي عبد الله جعفر بن محمد الصادق عليه السلام
پرسيدند كه امير المؤمنين صلوات الله عليه در زمان خلافت فدك كه غصب كرده بودند چرا باز نگردانيد فرمود [illegible]
رسول الله صلى الله عليه و آله عادت آنحضرت اين بود كه اگر چيزي از دست وي بيرون رفتي باز نگردانيدي [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] اِنَّ الْمُبَذِّرِيْنَ كَانُوْٓا اِخْوَانَ الشَّيٰطِيْنِ وَكَانَ الشَّيْطٰنُ لِرَبِّهٖ كَفُوْرًا
[illegible]
[illegible] وَاِمَّا تُعْرِضَنَّ عَنْهُمُ ابْتِغَآءَ رَحْمَةٍ مِّنْ رَّبِّكَ تَرْجُوْهَا فَقُلْ لَّهُمْ
قَوْلًا مَّيْسُوْرًا [illegible]
[illegible] وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُوْلَةً اِلٰى عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُوْمًا مَّحْسُوْرًا
[illegible]
[illegible] اِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَّشَآءُ وَيَقْدِرُ اِنَّهٗ كَانَ بِعِبَادِهٖ خَبِيْرًا
بَصِيْرًا [illegible] وَلَا تَقْتُلُوْٓا اَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ اِمْلَاقٍ نَحْنُ نَرْزُقُهُمْ
وَاِيَّاكُمْ اِنَّ قَتْلَهُمْ كَانَ خِطْاً كَبِيْرًا [illegible] وَلَا تَقْرَبُوا الزِّنٰٓى اِنَّهٗ
كَانَ فَاحِشَةً وَّسَآءَ سَبِيْلًا [illegible]

ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الا بالحق ومن قتل مظلوما فقد جعلنا لوليه سلطانا فلا يسرف في القتل انه كان منصورا و مکشید آن نفس را که حرام کرده است خدای تعالی قتل او را [illegible]

[illegible]

ولا تقربوا مال اليتيم الا بالتي هي احسن حتى يبلغ اشده واوفوا بالعهد ان العهد كان مسئولا [illegible]

[illegible]

واوفوا الكيل اذا كلتم وزنوا بالقسطاس المستقيم ذلك خير واحسن تاويلا [illegible]

ولا تقف ما ليس لك به علم ان السمع والبصر والفؤاد كل اولئك كان عنه مسئولا [illegible]

[illegible]

ولا تمش في الارض مرحا انك لن تخرق الارض ولن تبلغ الجبال طولا [illegible]

كل ذلك كان سيئه عند ربك مكروها [illegible]

ذلك مما اوحى اليك ربك من الحكمة ولا تجعل مع الله الها آخر فتلقى في جهنم ملوما مدحورا [illegible]

[illegible]

افاصفاكم ربكم بالبنين واتخذ من الملائكة اناثا انكم لتقولون قولا عظيما [illegible]

[illegible]

ولقد صرفنا في هذا القرآن ليذكروا وما يزيدهم الا نفورا [illegible]

قل لو كان معه آلهة كما يقولون اذا لابتغوا الى ذي العرش سبيلا سبحانه وتعالى عما يقولون علوا كبيرا [illegible]

[illegible]

تسبح له السموات السبع والارض ومن فيهن وان من شيء الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم انه كان حليما غفورا [illegible]

[illegible]

واذا قرأت القرآن جعلنا بينك وبين الذين لا يؤمنون بالآخرة حجابا مستورا [illegible]

وجعلنا على قلوبهم اكنة ان يفقهوه وفي آذانهم وقرا [illegible] واذا ذكرت ربك في القرآن وحده ولوا على ادبارهم نفورا [illegible]

نحن اعلم بما يستمعون به اذ يستمعون اليك واذ هم نجوى اذ يقول الظالمون ان تتبعون الا رجلا مسحورا [illegible]

[illegible]

انظر كيف ضربوا لك الامثال فضلوا فلا يستطيعون سبيلا

[illegible]

وقالوا أإذا كنا عظاما ورفاتا أإنا لمبعوثون خلقا جديدا

[illegible]

قل كونوا حجارة او حديدا او خلقا مما يكبر في صدوركم فسيقولون من يعيدنا قل الذي فطركم اول مرة فسينغضون اليك رؤوسهم ويقولون متى هو قل عسى ان يكون قريبا

[illegible]

يوم يدعوكم فتستجيبون بحمده وتظنون ان لبثتم الا قليلا

[illegible]

وقل لعبادي يقولوا التي هي احسن ان الشيطان ينزغ بينهم ان الشيطان كان للانسان عدوا مبينا

[illegible]

ربكم اعلم بكم ان يشأ يرحمكم او ان يشأ يعذبكم وما ارسلناك عليهم وكيلا

[illegible]

[illegible]

وربك اعلم بمن في السموات والارض ولقد فضلنا بعض النبيين على بعض وآتينا داود زبورا

[illegible]

قل ادعوا الذين زعمتم من دونه فلا يملكون كشف الضر عنكم ولا تحويلا

[illegible]

اولئك الذين يدعون يبتغون الى ربهم الوسيلة ايهم اقرب ويرجون رحمته ويخافون عذابه ان عذاب ربك كان محذورا

[illegible]

وان من قرية الا نحن مهلكوها قبل يوم القيامة او معذبوها عذابا شديدا كان ذلك في الكتاب مسطورا

[illegible]

وما منعنا ان نرسل بالآيات الا ان كذب بها الاولون وآتينا ثمود الناقة مبصرة فظلموا بها وما نرسل بالآيات الا تخويفا

[illegible]

[illegible] [illegible]

وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ وَمَا جَعَلْنَا الرُّؤْيَا الَّتِي أَرَيْنَاكَ إِلَّا فِتْنَةً لِلنَّاسِ وَالشَّجَرَةَ الْمَلْعُونَةَ فِي الْقُرْآنِ وَنُخَوِّفُهُمْ فَمَا يَزِيدُهُمْ إِلَّا طُغْيَانًا كَبِيرًا

[illegible]

بالشد

[illegible] تا سرکشی و طغیان [illegible]

[illegible]

وَإِذْ قُلْنَا لِلْمَلَائِكَةِ اسْجُدُوا لِآدَمَ فَسَجَدُوا إِلَّا إِبْلِيسَ قَالَ أَأَسْجُدُ لِمَنْ خَلَقْتَ طِينًا

[illegible]

قَالَ أَرَأَيْتَكَ هَٰذَا الَّذِي كَرَّمْتَ عَلَيَّ لَئِنْ أَخَّرْتَنِ إِلَىٰ يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَأَحْتَنِكَنَّ ذُرِّيَّتَهُ إِلَّا قَلِيلًا

[illegible]

قَالَ اذْهَبْ فَمَنْ تَبِعَكَ مِنْهُمْ فَإِنَّ جَهَنَّمَ جَزَاؤُكُمْ جَزَاءً مَوْفُورًا

[illegible]

وَاسْتَفْزِزْ مَنِ اسْتَطَعْتَ مِنْهُمْ بِصَوْتِكَ وَأَجْلِبْ عَلَيْهِمْ بِخَيْلِكَ وَرَجِلِكَ وَشَارِكْهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ وَعِدْهُمْ وَمَا يَعِدُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا غُرُورًا

[illegible]

إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ وَكِيلًا

[illegible]

رَبُّكُمُ الَّذِي يُزْجِي لَكُمُ الْفُلْكَ فِي الْبَحْرِ لِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ إِنَّهُ كَانَ بِكُمْ رَحِيمًا

[illegible]

وَإِذَا مَسَّكُمُ الضُّرُّ فِي الْبَحْرِ ضَلَّ مَنْ تَدْعُونَ إِلَّا إِيَّاهُ فَلَمَّا نَجَّاكُمْ إِلَى الْبَرِّ أَعْرَضْتُمْ وَكَانَ الْإِنْسَانُ كَفُورًا

[illegible]

أَفَأَمِنْتُمْ أَنْ يَخْسِفَ

بکم جانب البر او یرسل علیکم حاصبا ثم لا تجدوا لکم وکیلا آیا ایمن شدید که از دریا بصحرا آمدید یعنی ایمن مباشید از آنکه
فرو برد شما را بکرانهٔ زمین یعنی اگر قادرست بر آنکه شما را در آب فرو برد قادرست بر آنکه در خاک نهان کند یا فرستد بر شما بادی که سنگ [illegible]
بر شما [illegible] پس نیابید برای خود نگهدارنده که شما را از آن محافظت کند ام امنتم ان یعیدکم فیه تارة اخری فیرسل علیکم
قاصفا من الریح فیغرقکم بما کفرتم ثم لا تجدوا لکم علینا به تبیعا آیا ایمن شدید از آنکه باز گرداند شما را در دریا [illegible]
دیگر [illegible] در دل شما افکند تا دیگر باره در کشتی نشینید پس بفرستد بر شما شکننده از باد یعنی بادی که [illegible] پس غرق کرده شود شما
بسبب آنچه ناسپاسی کردید پس نیابید شما برای خویشتن بآن غرق کردن از پی در آینده که داوری کند [illegible] ولقد کرمنا بنی
آدم وحملناهم فی البر والبحر ورزقناهم من الطیبات وفضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا و هر آینه ما
گرامی کردیم فرزندان آدم را و برداشتیم ایشان را یعنی سوار گردانیدیم در بیابان بر چهارپایان و در دریا بکشتیها و روزی دادیم ایشان را
از طعامهای پاکیزه و افزونی دادیم ایشان را بر بسیاری از آنچه آفریدیم افزونی دادنی [illegible] تکریم و تفضیل ایشان [illegible]
[illegible] قول است اول آنکه مراد از تکریم صورت نیکو و پیکر زیبای اوست [illegible] دوم [illegible]
القامه آفرید [illegible] محل عقل و فکرت [illegible]
چون محل علم [illegible] سیم [illegible]
قیام و قعود [illegible]
[illegible]
پس حق سبحانه و تعالی آدمی را چنان خلق فرمود [illegible]
[illegible]
چهارم آنکه حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] معصوم [illegible]
[illegible] پنجم آنکه آدمی بدست طعام خورد بخلاف دیگر حیوانات [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ششم [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible]
[illegible] اول ما خلق الله العقل [illegible]
[illegible]
صاحب عقل [illegible]
هفتم آنکه [illegible]
[illegible] هشتم [illegible]
[illegible]
باقی [illegible] نهم ابو البشر علیه السلام [illegible]
فرمود [illegible]

[illegible]

[illegible] دوم آنکه [illegible] نبوت و رسالت و ولایت و امامت و خلافت [illegible]
و اسلام و هدایت [illegible] اخلاق و آداب [illegible] فصاحت و بلاغت [illegible]
[illegible] پانزدهم آنکه آدمی را خط نوشتن کرامت فرمود تا علوم محفوظ ماند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آنکه حضرت حق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] یوم ندعوا کل اناس بامامهم فمن اوتی کتابه بیمینه
فاولئک یقرءون کتابهم ولا یظلمون فتیلا یاد کن روزی را که [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] امیر المؤمنین صلوات الله علیه [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ومن کان فی هذه اعمی فهو فی الآخرة اعمی واضل سبیلا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] صلوات الله علیهم اجمعین [illegible]

و زمین طایف را که جای [illegible] است چون مکه و مدینه محترم گردانی و ما را در نماز از رکوع و سجود معاف داری و اگر از تو بپرسند که چرا چنین کردی بگوی که خدای [illegible]
من [illegible] فرموده است آیه آمده که وان كادوا ليفتنونك عن الذي اوحينا اليك لتفتري علينا غيره واذا لاتخذوك
خليلا و به درستی که خواستند [illegible] که ترا [illegible] از آنچه وحی کردیم بسوی تو تا افترا کنی [illegible] که خدای [illegible]
و آنگاه که تو چنین کنی [illegible] قریش با آن حضرت گفتند [illegible] اسلام [illegible]
و اگر چه [illegible] این آیه فرود آمد [illegible] ولولا ان ثبتناك لقد كدت
تركن اليهم شيئا قليلا و اگر نه آن است که ترا ثابت داشتیم [illegible]
اندک [illegible] معصوم بود اما برای [illegible]
[illegible]
میل [illegible] این آیه آمد که اذا لاذقناك ضعف الحيوة وضعف الممات ثم لا تجد لك علينا نصيرا آنگاه که [illegible]
[illegible] عذاب زندگی در دنیا و عذاب مرگ یعنی [illegible] عذاب [illegible]
برای [illegible] بعد از نزول این آیه آن حضرت فرمود [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
نازل شد وان كادوا ليستفزونك من الارض ليخرجوك منها واذا لا يلبثون خلافك الا قليلا و به درستی که [illegible]
[illegible]
[illegible] آن حضرت در [illegible]
[illegible] شام [illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
و الله [illegible] سنة قد
من ارسلنا قبلك من رسلنا ولا تجد لسنتنا تحويلا سنت نهادیم [illegible] که [illegible]
سنت [illegible] تبدیلی اقم الصلوة لدلوك الشمس الى
غسق الليل وقرآن الفجر ان قرآن الفجر كان مشهودا و بپای دار نماز را بعد از زوال آفتاب تا تاریکی شب [illegible]
نماز پیشین است و پسین و تا غسق الليل نماز شام و خفتن [illegible] اوقات این چهار نماز از زوال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible] زوال [illegible]
[illegible]
[illegible] وقت شام [illegible]
[illegible] روایت میکند از ابی عبد الله جعفر بن محمد الصادق علیه السلام که آن حضرت فرمود که آمد
جبرئیل امین از نزد رب العالمین به خدمت سید المرسلین صلوات الله علیه [illegible] اوقات صلوة پس [illegible] آمد

حضرت او در وقت زوال آفتاب پس امر فرمود آن حضرت را با دای نماز پیشین پس آن حضرت ادا کرد نماز پیشین را [illegible] جبرئیل فرمود در آن
روز [illegible] وقتی که سایه هر چیزی یک قامت زیاده شده یعنی بعد از آن سایه که در وقت زوال بود سایه هر چیزی مثل آن چیز شده بود پس امر فرمود آن حضرت را
با دای نماز پسین پس آن حضرت ادا کرد نماز پسین را در وقت شام همان روز آمد [illegible]
عبارت از آن است پس امر کرد آن حضرت را با دای نماز شام آن حضرت ادا فرمود آن را باز آمد در وقتی که سرخی جانب مغرب فرو رفته بود
پس امر فرمود با دای نماز خفتن پس آن حضرت گزارد نماز خفتن را باز آمد در وقت طلوع صبح صادق پس امر فرمود آن حضرت را با دای نماز صبح
پس گزارد آن را باز آمد روز دیگر این روز در وقتی که سایه هر چیزی مثل آن چیز شده بود پس امر کرد آن حضرت را با دای نماز پیشین پس آن حضرت
ادا فرمود آن را باز آمد [illegible] در وقتی که سایه هر چیزی دو چندان آن چیز شده بود پس امر کرد با دای نماز پسین پس آن حضرت ادا فرمود باز آمد در
در وقت [illegible] پس امر کرد آن حضرت را با دای نماز شام پس آن حضرت گزارد آن را باز آمد در وقتی [illegible]
با دای نماز خفتن و آن حضرت ادا کرد آن را باز آمد [illegible] نماز صبح [illegible] پس آن حضرت ادا فرمود نماز صبح را
[illegible] جبرئیل [illegible] میان این دو وقت [illegible]
[illegible] نماز [illegible] شام و خفتن [illegible]
گزارد [illegible] ومن الليل فتهجد به نافلة لك عسى ان يبعثك ربك مقاما محمودا و بعضی از شب [illegible]
[illegible]
آن حضرت [illegible]
[illegible] در مقام [illegible] مقام شفاعت [illegible]
علیه [illegible]
[illegible] مقام محمود [illegible] امیر المومنین علیه السلام [illegible]
[illegible] امیر المومنین [illegible]
آدم [illegible]
[illegible] مشرق [illegible] مغرب [illegible]
اول بسم الله الرحمن الرحیم دوم الحمد لله رب العالمین سیم لا اله الا الله محمد رسول الله [illegible]
و امام حسن [illegible] و امام حسین [illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]
مقام محمود مقامی است [illegible] مقامات [illegible] شفاعت [illegible] مقام
[illegible] مقام محمود وقل رب ادخلني مدخل صدق واخرجني مخرج صدق واجعل لي من لدنك
سلطانا نصيرا [illegible]
[illegible]
[illegible]
امیر المومنین [illegible] وقل جاء الحق وزهق الباطل ان الباطل كان زهوقا [illegible]
حق یعنی دین اسلام [illegible] باطل [illegible] امیر المومنین [illegible]
[illegible]

مطلق و زاهق یعنی باطل است و جاء الحق و باطل طریق اهل شرک است و بدعت و مخالفت و حق [illegible] طریق محمد و آل اوست علیهم السلام و کفر زاهق و قرآن حق و باطل
شیطان [illegible] قرآن ظاهر گشت شیطان مختفی گردید [illegible] حق حاضر است [illegible]
[illegible] در روایت معجزه [illegible]
الباطل وننزل من القرآن ما هو شفاء ورحمة للمؤمنين ولا يزيد الظالمين الا خسارا و باطل [illegible]
و مخالفت [illegible] قرآن آنچه که او شفاست [illegible] چون فاتحه و آیات شفا [illegible]
[illegible] قرآن شفاست از مرضهای صوری و معنوی [illegible]
مگر زیان کاری و هلاکت [illegible] تکذیب [illegible] واذا انعمنا على الانسان اعرض ونأى بجانبه واذا مسه الشر
كان يؤسا و چون انعام کنیم بر آدمی [illegible] خدای تعالی نعمت [illegible]
کتاب و ارسال رسول و غیر آن [illegible]
شود و چون [illegible]
و در محنت [illegible] قل كل يعمل على شاكلته فربكم اعلم بمن هو اهدى سبيلا بگو هر کس عمل میکند بطریقه [illegible]
از خیر و شر و هدی و ضلالت [illegible]
با عادت یا صفت [illegible]
و احسان و کرم و مروت [illegible]
و مکر [illegible]
[illegible] نضر بن حارث و ابی بن خلف و عقبة بن ابی معیط [illegible]
حال حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
جواب [illegible] ويسألونك عن الروح قل الروح من امر ربي وما اوتيتم من العلم الا قليلا
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] ولئن شئنا لنذهبن بالذي اوحينا اليك ثم لا تجد لك به علينا
وكيلا الا رحمة من ربك ان فضله كان عليك كبيرا و اگر خواهیم [illegible] قرآن [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قل
لئن اجتمعت الانس والجن على ان يأتوا بمثل هذا القرآن لا يأتون بمثله ولو كان بعضهم لبعض ظهيرا
بگو اگر جمع شوند آدمیان و پریان [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]
در جواب نضر بن حارث [illegible] اگر خواهیم مثل این قرآن بگوییم حق سبحانه و تعالی فرمود که جن و انس
مثل این [illegible] ولقد صرفنا للناس في هذا القرآن من كل
مثل فابى اكثر الناس الا كفورا [illegible] قرآن [illegible]
[illegible] قصص و اخبار [illegible]
حق است [illegible] ابو جهل [illegible] قریش [illegible] محمد [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قرآن [illegible]
[illegible] آسمان [illegible]
[illegible] وقالوا لن نؤمن لك حتى تفجر لنا من الارض ينبوعا
[illegible] قریش [illegible] او تكون لك جنة
من نخيل وعنب فتفجر الانهار خلالها تفجيرا [illegible] بوستانی [illegible]
پس روان گردانی جویهای آب [illegible] او تسقط السماء كما زعمت علينا كسفا او
تأتي بالله والملائكة قبيلا [illegible] آسمان [illegible]
[illegible] او يكون لك بيت من
زخرف او ترقى في السماء ولن نؤمن لرقيك حتى تنزل علينا كتابا نقرؤه قل سبحان ربي هل كنت الا
بشرا رسولا [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] قوله تعالى ولو نزلنا عليك كتابا في قرطاس و قوله تعالى ولو انزلنا ملكا و قوله ولو فتحنا
عليهم بابا و غیر ذلک وما منع الناس ان يؤمنوا اذ جاءهم الهدى الا ان قالوا ابعث الله بشرا رسولا
[illegible] حضرت محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] حضرت محمد صلی الله علیه و آله [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible] رسول خدا [illegible] حق سبحانه و تعالی
[illegible] قل لو كان في الارض ملائكة يمشون مطمئنين لنزلنا عليهم من السماء ملكا رسولا
بگو اگر بودندی [illegible] فرشتگان [illegible]
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]

محمد باید در این باب ... کفتند که کواه رسالت تو کیست آیت آمد قُلْ كَفَىٰ بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا
بکو خدای تعالی بسنده است کواه میان من و شما و شهادت خدای اظهار معجزات است بر دست آنحضرت چه معجزه بزبان حال ناطق است بانکه محمد صلی الله
علیه و آله رسول اوست پس کویا معجزه جاری مجرای قول حق است بر صدق دعوی او بدرستیکه خدای تعالی است به بندکان خود دانا که اسرار و احوال
ایشانرا میداند چنانکه اعمال و اقوال آشکارای ایشانرا می بیند وَمَن يَهْدِ اللَّهُ فَهُوَ الْمُهْتَدِ وَمَن يُضْلِلْ فَلَن تَجِدَ لَهُمْ
أَوْلِيَاءَ مِن دُونِهِ وَنَحْشُرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَبُكْمًا وَصُمًّا مَّأْوَاهُمْ جَهَنَّمُ كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ
سَعِيرًا و هر کرا راه نماید خدای تعالی یعنی بسبب فرمان حکم کند بهدایت او و توفیق دهد او را تا معارف یابد پس او راه یافته است
طریق بهشت است و هر کرا بسبب عصیان حکم فرماید بضلالت او فرو کذارد پس نیابی مر کمراهانرا دوستانی که نصرت کنند ایشانرا بجز خدای تعالی
و حشر کنیم ایشانرا روز رستخیز بر روبهای ایشان در روایت ... که از حضرت رسول صلی الله علیه و آله پرسیدند که چکونه روند بر روی
خود فرمود آنکس که ایشانرا می برد بر قدمهای خود ایشان قادرست که ببرد بر روبهای ایشان و آن بجهت خواری و رسوائی ایشان است حشر
کنیم ایشانرا نابینایان یعنی نبینند آنچه چشم ایشان بدان روشن کردد و ... آیات قدرت ... و کنکان یعنی نکویند آنچه
از ایشان مقبول افتد ... و کران یعنی نشنوند آنچه ایشان شاد شوند ... در این عالم [illegible]
جای ایشان دوزخ است هر کاه که ساکن شود زبانه دوزخ یعنی چون آتش کوشت و پوست ایشانرا بخورد و ایشان ... شوند زیاده
دوزخ [illegible] چنانچه آتش ... ایشان ... سوزان ... تا ... ایشانرا ... بدیل
کنیم تا ... آتش ... ایشان ذَٰلِكَ جَزَاؤُهُم بِأَنَّهُمْ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا وَقَالُوا أَإِذَا كُنَّا عِظَامًا وَرُفَاتًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ
خَلْقًا جَدِيدًا آن عذاب پاداش ایشانست بسبب آنکه ایشان ... بر صدق پیغمبر صلی الله علیه و آله ... است
بآیات قرآن و کفتند آیا آن وقت که کردیم ... و خاکهای ... آیا ... ایشان خلق جدید
... باشند ... بار ... شوند و باز کوشت و پوست ایشانرا ... تا عذاب ... شوند أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي
خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ وَجَعَلَ لَهُمْ أَجَلًا لَّا رَيْبَ فِيهِ فَأَبَى الظَّالِمُونَ إِلَّا كُفُورًا
آیا نمی بینند ... که خدای تعالی بقدرت کامل خود ... آسمان و زمین را با آن عظمت و بسطت ... توانست که ... ایشانرا
دیکر بار ... چنانکه ... لا الفعل ... پس ... چیزی ... قادرست ...
کهنه شده ... خدای تعالی مقرر کرده است برای فنای ایشان ... که ... زمان مرک ... اعاده
ایشان ... که قیامت ... با وجود ... حق ... قُل لَّوْ أَنتُمْ تَمْلِكُونَ خَزَائِنَ
رَحْمَةِ رَبِّي إِذًا لَّأَمْسَكْتُمْ خَشْيَةَ الْإِنفَاقِ وَكَانَ الْإِنسَانُ قَتُورًا بکو ای محمد ... اکر ... شوید ... آید ...
روزی ... اکر ... بیم ... از ترس ... از خوف کم شدن مال ... و زر ...
کوید ... ابدا ... باقی ... با وجود آنکه ... انسان ...
... کم شدن آن ... و خدای تعالی در وجود ... آدمی ... جمع کننده مال ...
... و امساک ... محتاج است ... بکند ... با وجود احتیاج ...
کنند ... چنانچه ... سوره ... وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَىٰ تِسْعَ آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ
فَاسْأَلْ بَنِي إِسْرَائِيلَ إِذْ جَاءَهُمْ فَقَالَ لَهُ فِرْعَوْنُ إِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا مُوسَىٰ مَسْحُورًا و بدرستیکه دادیم موسی علیه السلام
نه آیت روشن یعنی معجزه آشکارا که آن عصا بود و ید بیضا و سنون و طوفان و جراد و قمل و ضفادع و دم و نقص ثمرات ... کفته اند
چون انفلاق بحر ... بنی اسرائیل ... و انداختن ... و ... عصا ...

... ایشان ... آمده ... یهودی از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله ... آیات ... پرسیدند ... ایشانرا
... شرک ... و خون ... حق ... سحر ... و قذف محصنات ... و از جهاد ...
مراد از آیات احکام ... که ... تابت بوده ... فرموده ... یهود ... روز شنبه ... فرعون
... پس بپرس ای محمد از بنی اسرائیل ... این آیات ... صدق قول تو بر مشرکان ... سؤال
از یهود چون آمد موسی ... فرعون پس کفت موسی را فرعون بدرستیکه من کمان می برم ترا ای
موسی جادو ... کرده و عقل تو ... شده قَالَ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنزَلَ هَٰؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بَصَائِرَ
وَإِنِّي لَأَظُنُّكَ يَا فِرْعَوْنُ مَثْبُورًا کفت موسی علیه السلام بدرستیکه ... بدل خود اکرچه بزبان ... تو
این آیات ... روشن ... بر نبوت من ... یقین ... ای فرعون
هلاک شده ... فَأَرَادَ أَن يَسْتَفِزَّهُم مِّنَ الْأَرْضِ فَأَغْرَقْنَاهُ وَمَن مَّعَهُ جَمِيعًا پس خواست
فرعون آنکه ... موسی و قوم او را از زمین مصر پس غرق کردانیدیم او را و هر که با او بود تمامی وَقُلْنَا مِن بَعْدِهِ
لِبَنِي إِسْرَائِيلَ اسْكُنُوا الْأَرْضَ فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ جِئْنَا بِكُمْ لَفِيفًا ... غرق شدن فرعون ...
... زمین ... پس چون ... وعده ... قیامت ...
... ایشان ... سعدا از اشقیا وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ وَمَا أَرْسَلْنَاكَ
إِلَّا مُبَشِّرًا وَنَذِيرًا ... فرستادیم قرآن را ... آمده ... حق حضرت رسالت
صلی الله علیه و آله ... محمد بن ... بیمار شد ... طبیب ...
... رسید ... فرمود ... خدای تعالی ...
تعالی ... وَبِالْحَقِّ أَنزَلْنَاهُ وَبِالْحَقِّ نَزَلَ ...
... ای محمد ...
... وَقُرْآنًا فَرَقْنَاهُ
لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَىٰ مُكْثٍ وَنَزَّلْنَاهُ تَنزِيلًا ... فرستادیم قرآن را یعنی آیت آیت و سوره سوره ...
... حوادث ... برای حفظ ... فرستادیم ...
در مدت ... سال قُلْ آمِنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِن قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ
سُجَّدًا وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِن كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا بکو ... ایمان ... قرآن ...
... ایمان ... نقصان ... علیه السلام ...
... کتب ... علامات نبوت معلوم کرده ... سلام ... یهود و
... نصاری ... سلمان و ابوذر غفاری و ورقه بن نوفل ... قرآن
... سجده ... تعظیم امر خدای ... وعده ...
... محمد صلی الله علیه و آله ... خلاف وعده ... بود ...
... وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا ... در سجده ...
... سجده اول برای شکر ... است ...
... سجده ... قرآن ... سجدات قرآن ...

پس هر چند او را خشوع البته زیاده میشود و خشوع نصیب شد الا از تجلی آن پس زیادتی خشوع دلیل زیادتی تجلی باشد و ساجد باید که برکت این سجده
از فیض تجلی بهره‌مند گردد و خضوع و خشوع او بیفزاید آورده‌اند که رسول صلی الله علیه و آله در سجود میفرمود یا الله یا رحمن مشرکان با یکدیگر
گفتند که محمد صلی الله علیه و آله ما را از پرستیدن دو خدای منع میکند خود دو خدای را میخواند آیت آمد که قُلِ ادْعُوا اللّٰهَ اَوِ ادْعُوا الرَّحْمٰنَ
اَیًّا مَّا تَدْعُوا فَلَهُ الْاَسْمَاءُ الْحُسْنٰی وَلَا تَجْهَرْ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتْ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلًا بگو بخوانید خدا را
یا بخوانید رحمن را که هر دو لفظ بر یک ذات اطلاق میکنند و بعضی گویند که اهل کتاب با حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله گفتند که خدای تعالی
در توریة ذکر رحمن بسیار کرده و تو این اسم کم یاد میکنی این آیت نازل شد که این دو اسم در حسن اطلاق برابرند هر کدام را که بخوانید نیکوست
و بدان حق را بخوانند و باشد پس مراد است نامهای نیکو یعنی دال بر صفات جلال و بعضی مشتمل بر صفتهای اکرام ابن جبیر گوید باید
که حضرت پیغمبر صلی الله علیه و آله قراءت بجهر میفرمود در نمازها هر وقت صلوة بوی بنده در مسجد الحرام قراءت کردی اهل شرک بلهو و صفیر و تصدیه
مشغول شدندی تا شاید که آنحضرت در غلط افتد و هر کس قراءة کند حق سبحانه و تعالی فرمود که آشکارا مکن قراءت نماز خود را یعنی بلند مگوی
تا مشرکان استهزاء نکنند و آواز فرو مدار بآن تا صحابی که میشنوند تا نماز که در عقب تو نماز میکنند و طلب میان جهر و تخافت راهی میانه
پس اقتضاء در همه امور محبوبست با آنکه بلند قراءت مکن در همه نمازها و آهسته مکن قراءت را در همه بلکه جهر کن بصلوة لیل و فجر و خفات کن بظهر
و عصر و در مغرب و عشا در رکعات اخیره اختیار نیز و در رکعت اول هر یک جهر باید از مغرب و عشا و میان این فاضل میسر بودی ما
یعنی بعضی جهر و اخفات چنانکه واقع است و در نوافل نهار اخفات اولیست و در نوافل لیل جهر و بعضی گویند خطاب به یک ثانی التکلیف
جهر کن یعنی اعلان منمای بهر فرزند آن موهم ریا باشد و اخفات مکن یعنی در اخفا کوشش مکن که گمان مترک نماز شود و تهاون میان در راهی
میان و آن اختیار باید کرد و لهذا فرایض در مساجد و نوافل در منازل اولی است لیکن در همه جهر بسمله مستحبست چه نقل از امام حسن عسکری
علیه السلام کرده‌اند که علامت مؤمن پنج است تعفیر جبین و انگشتری یمین و شب زیارتی و و پنجاه و یک رکعت نماز که فریضه و نوافل است و جهر
ببسم الله و زیارت اربعین که زیارت امام حسین است علیه السلام در بیستم ماه صفر و در رهبانی آمده بسم الله الرحمن الرحیم بجهر گفتن وَ قُلِ الْحَمْدُ لِلّٰهِ
الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًا و بگوی ستایش
و ثنا مر خدای را که فرا نگرفت فرزندی زیرا که او را فرزندی باشد که بجهت بقاء نوع او بتعاقب او لاد محتاج بود و باشد سابق زندگی حیات از
آدمی و حیوان لیکن چنین نیست زیرا که بقاء نوع او نیست که بقاء شخص او جاودانه و وجوب الوجود است جل ذکره و نیز اگر او را ولدی بودی
تا چار بودی از مصاحبه زوجه پس چاره او را شهوت و تمتع باشد و این در حق او محال است چه اگر چنین می بود احتیاج لازم میآمد و محال است او غنی
على الاطلاق است و این رد بر جهود و نصاری و بنی مدلج است که حق تعالی را فرزند اثبات میکردند تعالی الله عن ذلک و نیست مر او را انبازی
در پادشاهی چه اگر او را شریکی باشد یا مخلوقی خواهد بود یا نه پس اگر مخلوق است بنده او باشد شرکت صورت نبندد و اگر مخلوق نیست
شریک او باشد در ذات و این محال است زیرا که این در دلایل توحید ثابت شده و مبرهن گشته و این رد بر مشرکان است که بتان را شریک خدا
میگفتند و ملائکه و ولد او دانستند و نیست مر او را دوستی از جهت مذلتی که او را عزیز کند یا ضعیفی که به او قوی شود و مناسب حدیث عزیز
و این نیز محال است چه در امور محتاج خواهد بود بآن و او غنی مطلق است و گفته‌اند دوست گرفتن حق سبحانه و تعالی از جهت
که عجز و ذل او را از ذل عزت نسبت لیکن دوست دارد او را مخصوص مطلقه باوج عزت تربیه کند و تعظیم کن او را تعظیم کردنی یعنی حق را بزرگ گردان
از وصف و استغال و سوالات عارفان و گفته‌اند یعنی تکبیره الاحرام ... در نماز و جهت کن ... دو در شرع فاطمه
علیها السلام و غیر آن مستحب که دو آیت آخر این سوره آیت عزیز گویند و هر کودکی که از بنی عبد المطلب سخن در آمدی حضرت پیغمبر
صلی الله علیه و آله اینها آیت بدو آموختی روایت از پیغمبر صلی الله علیه و آله هر که بخواند سوره بنی اسرائیل را رقیق کرده دل او هنگام
ذکر و الدین و مرا او را باشد قنطاری در بهشت و آن هزار دوویست او قیه است مراد همانست و از ابی عبد الله علیه السلام

منقولست

کتابخانه مجلس شورای ملی

۲۴۱

منقولست که هر او قبر بزرگ اند که وی احد باشد در رفقه الداعی نقل میکند از اهل البیت علیهم السلام که هر که دو آیت آخر این سوره که
قل ادعوا است تا آخر بخواند در وقت خواب از دزد
ایمن گردد و محفوظ باشد از شر شیطان مکار و جبار
و مقدار تا صباح شود تمت الکتاب بعون
الملک الوهاب تمام شد این کتاب
در تاریخ یوم الخمیس ثانی عشر من
شهر محرم الحرام سنه ۱۰۸۳ ثلث
ثمانین والف من الهجرة
النبویة المصطفویة
آمین یا رب
العالمین
م م م

۱۲۰۸

۴۹۱